

# تاریخ عثمانی

جلد دوم

آرتھوگرافک اسٹینوگرافک نامرک سلطان سلیمان قانونی

نشتہ

اور ڈیپارٹمنٹ ڈی اسٹریٹجی اور ون چارٹی ملی

ترجمہ

ڈاکٹر ایچ جی نوکھت



## تاریخ - ۹



# تاریخ عثمانی

جلد دوم

از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی

نوشتہ

اور دینر پروفیسور اسماعیل حتی اوزون چارشی لی

ترجمہ

دکتر ایرج نوبخت



انتشارات کبھار



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Osmanlı Tarihi

I. cild, 3. Baskı

\*\*\*

Ord. Prof. İsmail Hakkı Uzuncarslı  
Türk Tarih Kurumu Basımevi- Ankara 1972



تاریخ عثمانی جلد دوم  
نوشته اوردینر پروفیسور اسماعیل حقی اوزون چارشی لی  
ترجمه دکتر ایرج نوبخت  
چاپ اول- پائیز ۱۳۶۹- پنجهزار نسخه  
چاپ: مؤسسه کیهان  
حق چاپ برای انتشارات کیهان محفوظ است  
نشانی: خیابان انقلاب- مقابل پارک دانشجو- کوچه انوشیروان  
شماره ۱۰ انتشارات کیهان

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	<b>فصل ۱.</b>
۱	نگرش به سه قاره جهان در اثنای فتح استانبول و پاره‌ای حوادث
۳	حکمروایان بیگانه در اثنای فتح استانبول
۴	تأثیر فتح استانبول در اروپا
۵	اقدامات و فعالیت پاپ
۶	جلب رضایت اتباع رومی
۸	سقوط خاندان چندرلی
۹	ابراهیم پاشا
۹	خلیل پاشا
۱۰	علت واقعی اعدام خلیل پاشا
	<b>فصل ۲.</b>
۱۳	الحاق صربستان و حرره
۱۳	جنگ صربستان - نخستین جنگ صربستان
۲۱	جنگهای موره
۲۱	نخستین جنگ موره
۲۶	جنگ با ونیزی‌ها در موره
	<b>فصل ۳.</b>
۲۹	دریای نوردی عثمانی‌ها و فعالیت آنها در مدیترانه شرقی

صفحه	عنوان
۲۹	توجه عثمانی‌ها به دریانوردی
۳۰	نخسین تأسیسات کشتی‌سازی
۳۱	افزایش کارگاه‌های کشتی‌سازی
۳۲	تصرف جزایر مدیترانه شرقی
۳۲	تصرف انزه، ایمروز، سمادیرک و طاشوز
۳۵	تصرف لنمی
۳۵	ضبط جزیره مدلی
۳۸	تصرف جزیره آغریبوز
۴۲	جزایر بوزجه-سیسام-یونان
۴۴	برقراری نفوذ پاپ در مرمره شرقی
۴۵	فعالیت نیروی دریایی پاپ علیه عثمانی‌ها
	<b>فصل ۴.</b>
۴۷	منطقه جنوبی دریای سیاه-اماسره
۴۸	تصرف اماسره
۴۹	تصرف امیرنشین اسفندیاریان
۵۱	فتح امپراطوری طرابزون
۵۲	آخرین وضعیت امپراطوری
۵۳	اقدامات امپراطور داوید علیه عثمانی‌ها
۵۳	حرکت به سوی طرابزون
۵۶	بازگشت پادشاه و نامه‌اش به اوزون حسن
	<b>فصل ۵.</b>
۵۹	جنگ‌های آلبانی-افلاق نسبه و الحاق نسبه-حوادث آلبانی
۵۹	مجادله اسکندربیگ با عثمانی‌ها
۶۰	تشکل کنگره توسط اسکندربیگ برای مقابله با عثمانی‌ها
۶۰	تاریخ استقلال آلبانی
۶۱	جنگ اسکندر با ونیزی‌ها
۶۱	نخستین جنگ مراد دوم با آلبانی
۶۳	حکمران عثمانی و دومین جنگ با آلبانی

صفحه	عنوان
۶۴	مراد دوم و سومین جنگ آلبانی
۶۵	حمایت سلطان‌های ناپل از اسکندربیگ
۶۷	تفاهم و توافق اسکندربیگ با عثمانی‌ها
۶۷	ورود اسکندربیگ به ایتالیا
۶۸	اتفاق اسکندر ونیز و مجارستان علیه عثمانی‌ها
۶۹	اولین جنگ سلطان محمد فاتح با آلبانی
۷۰	دومین جنگ پادشاه با آلبانی
۷۰	مرگ اسکندربیگ و چگونگی شخصیت او
۷۱	پس از مرگ اسکندر
۷۱	سومین جنگ سلطان محمد فاتح با آلبانی
۷۲	تصرف کرویه
۷۲	محاصره اسقودره
۷۳	بازگشت پادشاه و تصرف اسقودره
۷۳	افزایش مالیات جمهوری راغوزه
۷۴	پرنس نشین افلاق یک ولایت ممتاز می‌شود
۷۴	قازیقلی ویووده
۷۵	وحشت قازیقلی ویووده
۷۶	جنگ افلاق
۷۸	رادول والی افلاق
۷۸	نخستین جنگ بغدان
۷۸	مناسبات عثمانی بغدان
۷۹	اعزام نیرو به بغدان
۸۱	جنگ زمستانی فاتح
۸۱	فعالیت مرزی مجارها
۸۲	حرکت سلطان فاتح
۸۲	جنگ‌های بسنه- اولین جنگ بسنه
۸۳	اعدام پادشاه بسنه
۸۴	هرسک و الحاق بعضی از قسمتهای آن

صفحه	عنوان
۸۴	دومین جنگ بسنه
	فصل ۶.
۸۵	رقابت عثمانی - آق قویونلو بر سر امیرنشین قرامان و نیمه آن
۸۵	امیرنشین قرامان در نیمه دوم قرن پانزدهم
۸۸	آخرین روزهای ابراهیم بیگ
۸۸	مناقشه بین شاهزاده‌های قرامان
۹۰	مخالفت پیراحمد و اشغال قرامان توسط عثمانی‌ها
۹۱	ماموریت روم محمد پاشا
۹۱	انتصاب اسحاق پاشا
۹۲	انتصاب گدیک احمد پاشا
۹۳	کمک‌های آق قویونلو به قرامانیان
۹۴	غارت و به آتش کشیده شدن طووقات
۹۴	غلبه شهزاده مصطفی به نیروهای اوزون حسن
۹۵	سلطان محمد فاتح و جنگ شرق
۹۵	وضعیت حائز اهمیت اوزون حسن بیگ
۹۶	اتحاد اوزون حسن بیگ با ونیز و نظم و ترتیب دادن به ارتش
۹۸	حرکت ارتش عثمانی
۹۹	نخستین تماس و پیروزی قوای آق قویونلو
۱۰۰	وضعیت دو لشکر
۱۰۱	جنگ اوتلوق بلی
۱۰۳	ارسال فتحنامه توسط فاتح به حسین بایقرا
۱۰۴	عزل و قتل محمود پاشا وزیر اعظم
۱۰۵	ماجرای اوغورلی محمد بیگ
۱۰۶	انقراض دولت قرامانیان
۱۰۷	اوضاع پس از جنگ اوتلوق بلی
۱۰۸	مرگ شاهزاده مصطفی
۱۰۹	مصطفی بیگ قرامانی



صفحه	عنوان
	<b>فصل ۷.</b>
۱۱۱	تبدیل جنگ عثمانی- و نیز به جنگ صلیبی و نتایج آن
۱۱۱	علل جنگ
۱۱۳	تصمیم و نیز برای جنگ
۱۱۳	جنگ با ونیز و مجارستان
۱۱۵	پیشنهاد صلح توسط جمهوری ونیز
۱۱۵	ادامه جنگ
۱۱۷	پیشنهاد صلح از سوی عثمانی ها
۱۱۷	جنگ صلیبی علیه عثمانی ها
۱۱۸	حمله دریاسالار ونیزی به سواحل ترکها
۱۲۰	یاری موجه نیکو به قرامان اوغلی
۱۲۱	متار که یکساله با ونیز
۱۲۲	آغاز جنگ پس از انقضای مدت متار که
۱۲۳	حمله تورخان بیگ اوغلی به ونیز
۱۲۴	ملاقاتهایی درزمینه صلح با ونیز
۱۲۵	آخرین جنگ سلطان فاتح با آلبانی
۱۲۵	شرایط صلح
	<b>فصل ۸.</b>
۱۲۹	جنگ قره‌دیز شمالی و تحت‌الحمايه عثمانی شدن خان‌نشین کریمه
۱۲۹	جنگ قره‌دیز شمالی
۱۳۱	اطلاعات مختصری درباره خان‌نشین کریمه
۱۳۳	حکمرانی خاندان گیرای در کریمه
۱۳۴	حکمرانی منگلی گیرای
۱۳۴	خان‌نشین کریمه تحت نفوذ عثمانی‌ها درمی‌آید
	<b>فصل ۹.</b>
۱۳۷	سیاستهای فاتح و آفونس پنجم
۱۳۷	آخرین جنگ سلطان محمد دوم- وقایع و حوادث مرگ او- دو سیاست در برابر هم
۱۳۸	سیاست آفونس پنجم

صفحه	عنوان
۱۳۸	سیاست سلطان محمد فاتح
۱۴۰	جنگ ایتالیا
۱۴۱	بازپس گرفتن اوترانتو توسط سلطان ناپل
۱۴۲	جنگ رودس
۱۴۲	شوالیه رودس
۱۴۴	محاصره رودس
۱۴۵	رودس در این جنگ به تصرف درنیامد
۱۴۶	اختلاف دول عثمانی- ممالیک و جنگ آسیای سلطان محمد دوم
۱۴۷	مسئله پسران ذوالقدر
۱۴۷	شهباز بیگ
۱۴۹	مرگ سلطان محمد فاتح
۱۵۰	شخصیت سلطان محمد فاتح
	<b>فصل ۱۰</b>
۱۵۵	وضع فرهنگی استانبول به هنگام فتح استانبول
	<b>فصل ۱۱</b>
۱۶۱	انتقال مهاجر و ایجاد موسسه‌های علمی- اجتماعی و قصرها به منظور آبادانی استانبول
۱۶۴	موسسه‌های فرهنگی و اجتماعی
۱۶۵	قصرهای قدیمی و قصرهای جدید
۱۶۶	انتخاب پاتریک
	<b>فصل ۱۲</b>
۱۶۹	مجادله سلطان بایزید و جم سلطان و نتیجه آن
۱۶۹	جدال برای سلطنت
۱۷۰	حکمرانی بایزید
۱۷۲	مجادله بین بایزید و جم
۱۷۴	جم سلطان در قاهره
۱۷۵	قصد بهره‌برداری قرامانیان از مجادله بر سر سلطنت دو برادر
۱۷۷	فعالیت‌های جم در ولایات قرامان
۱۷۸	مذاکرات جم سلطان

صفحه	عنوان
۱۷۹	پناهنده جم به شوالیه‌ها
۱۸۰	عهدنامه‌ای که بین جم و رئیس شوالیه‌ها امضا شد
۱۸۰	چگونگی زندگی جم در فرانسه
۱۸۱	تسلیم جم به پاپ
۱۸۲	توافق بایزید با پاپ در مورد تحت نظر گرفتن جم
۱۸۲	پیشنهاد پاپ به بایزید در مورد مرگ و یا تحت نظر گرفتن او
۱۸۳	انتقال جسد جم به بورسه و دفن آن
۱۸۸	قتل گدیک احمد پاشا
	<b>فصل ۱۳</b>
۱۹۱	تصرف کیلی و آق قرمان- تحت الحمايه عثمانی شدن و جنگ لهستان
۱۹۱	جنگ بغداد
۱۹۲	تصرف کیلی و آق قرمان
۱۹۳	اقدام متقابل حاکم بغداد
۱۹۴	حمله مالک کوچ اوغلی به سبب هجوم حاکم بغداد
۱۹۴	پذیرش حاکمیت عثمانی از سوی بغداد
۱۹۵	جنگ لهستان
۱۹۵	نخستین تماس با لهستانی‌ها
۱۹۵	نخستین فعالیت آقنجی‌های مالک کوچ اوغلی علیه لهستان
۱۹۷	اهدای علم و توق به یووده بغداد
	<b>فصل ۱۴</b>
۱۹۹	مناسبات عثمانی- ممالیک تازمان سلطان بایزید دوم
۱۹۹	مناسبات موجود در قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی
۲۰۰	نحوه مناسبات در زمان سلطان مراد دوم
۲۰۱	مناسبات در زمان فاتح
۲۰۲	چگونگی مناسبات در زمان سلطان بایزید
۲۰۳	جنگ عثمانی- ممالیک
۲۰۵	توافق علاء الدوله با ممالیک
۲۰۶	صلح با ممالیک

صفحه	عنوان
	<b>فصل ۱۵</b>
۲۰۹	مناسبات عثمانی‌ها در اواخر قرن پانزدهم با دول همجوار و دولت مسلمان اندلس و کمال رئیس
۲۱۰	دولت‌های مسیحی
۲۱۱	لهستانی‌ها و روس‌ها
۲۱۱	اسپانیولی‌ها و مسلمانان اندلس
۲۱۲	نخستین مناسبات دولت عثمانی با مسلمانان اندلس
۲۱۳	انتقال مسلمانان اندلس توسط کشتی‌های عثمانی
۲۱۴	کمال رئیس و بهبود وضع دریانوردی ترک
۲۱۴	نیروی دریائی عثمانی
۲۱۵	کمال رئیس
	<b>فصل ۱۶</b>
۲۲۱	جنگ روملی- جنگ با ونیز و صلیبی‌ها
۲۲۱	حوادث مجارستان
۲۲۱	جنگ روملی
۲۲۳	فعالیت آقنجی‌های ترک
۲۲۷	جنگ عثمانی- ونیز
۲۲۹	جنگ اینه‌بختی
۲۳۰	جنگ دریائی برودانو
۲۳۰	شهادت بورداق رئیس
۲۳۲	تسلیم اینه‌بختی
۲۳۳	محاصره و تصرف مودن
۲۳۸	کمک مجارها به ونیز
۲۳۸	قصه خروج ونیز از جنگ
۲۳۹	شرایط صلح با ونیز
۲۴۰	توافق با مجارستان
	<b>فصل ۱۷</b>
۲۴۱	ظهور و فعالیت دولت صفوی
۲۴۱	صوفیان اردبیل و تاسیس دولت صفوی

صفحه	عنوان
۲۴۱	خاندان صفوی
۲۴۲	شیخ جنید و شیخ حیدر
۲۴۴	شاه اسماعیل
۲۲۴	شاه اسماعیل و علاءالدوله
۲۴۵	فعالیت شاه اسماعیل در آناتولی
۲۴۶	شاهقلی
	<b>فصل ۱۸</b>
۲۴۹	آخرین جنگ سلطان بایزید دوم و حکمرانی سلطان سلیم
۲۴۹	شاهزاده‌ها و آخرین جنگ بایزید دوم
۲۴۹	قیامت صغری
۲۵۰	شاهزاده‌های عثمانی
۲۵۳	شاهزاده احمد
۲۵۴	شاهزاده شهنشاه
۲۵۸	مجادله بین پدر و پسر و حکمرانی سلیم
۲۵۹	شکست سلیم و فرار او
۲۶۰	شورش ینی‌چری‌ها
۲۶۱	دعوت مخالفین سلیم از قورقود
۲۶۱	حکمرانی سلیم
۲۶۲	وفات بایزید هنگام عزیمت به دیمه توقه
	<b>فصل ۱۹</b>
۲۷۳	تنظیم امور داخلی مملکت بوسیله سلطان سلیم
۲۷۳	جنگ چالد ران و تصرف حاکم‌نشین ذوالقدر
۲۷۳	روشن کردن وضع شاهزاده‌ها
	<b>فصل ۲۰</b>
۲۷۳	فعالیت قزلباش‌ها در آناتولی به هنگام جلوس یاووز سلطان سلیم
۲۷۷	تدارک علیه شاه اسماعیل و جنگ با ایران
۲۷۷	اعدام و حبس عده‌ای از شیعیان ساکن آناتولی



صفحه	عنوان
۲۷۸	سیاست شاه اسماعیل
۲۸۰	نامه‌های ارسالی به شاه اسماعیل
۲۸۳	مضيقه آذوقه
۲۸۴	قصد وزراء و حکام و قتل همدم پاشا
۲۸۶	جنگ چالدران
۲۸۷	چگونگی موقعیت دو لشکر
۲۸۷	تشکیل جلسه جنگی
۲۸۸	فرار دادن شاه
۲۸۹	بازگشت از جنگ چالدران
۲۹۰	وزیر اعظم شدن پسر دو کاک و قتل او
۲۹۰	آمدن ایلچی از سوی شاه ایران
۲۹۱	تصرف کاخ کماخ
۲۹۱	الحاق حاکم‌نشین ذوالقدر
۲۹۲	شهبسوار اوغلی علی بیک
۲۹۲	اشغال حاکم‌نشین ذوالقدر توسط خادمان سنان پاشا
۲۹۳	الحاق آناتولی شرقی
۲۹۳	تصرف دیار بکر
۲۹۵	تصرف سایر ممالک شرقی
۲۹۶	اقدامات یاووز پس از بازگشت از جنگ
۲۹۶	اعدام محرکین سربازان
	<b>فصل ۲۱</b>
۲۹۹	آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر پس از معاهده سال ۱۹۴۰ میلادی
۲۹۹	پس از معاهده سال ۱۹۴۰ میلادی
۳۰۱	نامه‌های اطمینان بخش یاووز به سلطان مصر
۳۰۲	تدابیر متقابل سلطان ممالیک
۳۰۲	حرکت وزیر اعظم سنان پاشا
۳۰۴	حرکت سلطان سلیم
۳۰۵	جنگ مرج دابق

صفحه	عنوان
۳۰۵	قوای طرفین
۳۰۶	شکست
۳۰۶	آمادگی برای جنگ مصر
۳۰۷	حکمرانی تومان‌بای
۳۰۸	جنگ ردانیه
۳۰۸	حرکت به سوی مصر
۳۱۰	اجرای نقشه سلیم توسط خود او
۳۱۲	مرگ تومان‌بای
۳۱۳	بازگشت سلیم به استانبول و انتقال گروهی از مصریان به استانبول
۳۱۵	قتل یونس پاشا
۳۱۵	وزیر اعظم شدن پیری پاشا
۳۱۶	احداث آرامگاه برای محی‌الدین عربی
۳۱۶	اعزام ایلچی از سوی شاه‌اسماعیل
۳۱۷	مرگ شاهزاده قاسم
۳۱۸	جلال قزلباش
۳۱۸	فعالیت دریایی عثمانی‌ها در اوایل قرن شانزدهم
۳۱۸	اهمیت دادن یاووز سلطان سلیم به نیروی دریایی
۳۲۰	آمادگی سلطان سلیم برای جنگ دریایی
۳۲۲	مرگ سلیم و شخصیت او
۳۲۲	آخرین روزهای سلیم و مرگ او
۳۲۴	شخصیت سلطان سلیم
۳۲۷	خدمات سلطان سلیم
	<b>فصل ۲۲</b>
۳۳۱	حکمرانی سلطان سلیمان و پنج سال سلطنت او
۳۳۱	حکمرانی سلطان سلیمان
۳۳۲	اعلان حکمرانی جان‌بردی غزالی
۳۳۲	فعالیت شهسوار اوغلی علی‌بیک
۳۳۴	تصرف بلگراد

صفحه	عنوان
۳۳۵	نظریه پیری پاشا
۳۳۶	تصرف بلگراد
۳۳۷	تصرف جزیره رودس
۳۳۷	اهمیت جزیره
۳۳۸	تعیین چوپان مصطفی پاشا به مقام سرداری
۳۳۹	تشبث از سوی رئیس شوالیه‌های رودس
۳۴۱	دستگیری پسر جم و دخترانش در رودس
۳۴۱	مرگ خیربیگ و شورش مصر
۳۴۲	تدبیر مصطفی پاشا
۳۴۳	وزیر اعظمی ابراهیم پاشا
۳۴۳	عزل پیری پاشا
۳۴۴	حادثه خائن احمد پاشا در مصر
۳۴۵	عزیمت وزیر اعظم به مصر
۳۴۶	بررسی‌های ابراهیم پاشا
	<b>فصل ۲۳</b>
۳۴۹	جنگ مجارستان و نبرد موهاچ
۳۵۰	آرایش جدید جنگی
۳۵۱	جنگ میدان موهاچ
۳۵۲	مغلوب شدن نیروهای مجار و کشته شدن پادشاه
۳۵۳	تصرف بودین
۳۵۳	انتقال مهاجرین از مجارستان
۳۵۳	انتخاب سلطان توسط مجارها
۳۵۳	انتخاب ژان ژاپلیا به مقام سلطنت
۳۵۴	فر دیناند، رقیب پادشاه جدید
۳۵۵	دومین جنگ مجارستان
۳۵۵	حمله فردیناند
۳۵۵	یانوش شاه و تقاضای حمایت از دولت عثمانی
۳۵۶	بازپس گرفتن بودین

صفحه	عنوان
۳۵۶	نخستین محاصره وینه
۳۵۷	بازگشت بی نتیجه از وینه
۳۵۸	امیدی که عدم موفقیت وینه برانگیخت
۳۵۸	سومین جنگ با مجارستان و آلمان
۳۵۹	حرکت لشکر عثمانی
۳۵۹	جنگ آلمان
۳۶۱	تصرف قلعه قورون و بازپس گرفتن آن
۳۶۲	نخستین توافق با فردیناند
۳۶۲	شرایط صلح
۳۶۳	جنگ مجارستان
۳۶۳	مجارستان پس از معاهده ۱۵۳۳
۳۶۳	مرگ شاه یانوش
۳۶۴	جنگ مجارستان
۳۶۴	الحاق مجارستان و سلطان نشین «اردل»
۳۶۵	جنگ سال ۱۵۴۳ (۹۵۰ هـ.ق)
۳۶۶	صلح پنج ساله
۳۶۷	نابودی سپاه اطیش
۳۶۷	تصرف طمشوار
۳۶۸	مخالفت حاکم بغداد
۳۶۹	تعیین والی جدید
۳۷۰	تهدید مرزهای بغداد
	<b>فصل ۲۴</b>
۳۷۱	علوی و جنگهای ایران
۳۷۳	عصیان قلندر چلبی
۳۷۴	جنگ عراقین و تصرف بغداد
۳۷۴	مناسبات عثمانی - ایران بعد از جنگ چالدران
۳۷۵	اولا ماخان و شرف خان
۳۷۶	حرکت سپاه

صفحه	عنوان
۳۷۸	حرکت پادشاه به جنگ ایران
۳۷۸	حرکت به سوی بغداد
۳۷۹	اقامت در بغداد و بازگشت
۳۸۰	درباره اسکندر چلبی
۳۸۲	درباره ابراهیم پاشا وزیر اعظم
۳۸۲	احراز مقام وزارت عظمی
۳۸۳	اختیارات وسیع ابراهیم پاشا
۳۸۴	عنوان سر عسگر سلطان
۳۸۴	خرم سلطان و ابراهیم پاشا
۳۸۶	جنگ ایران و معاهده آماسیه
۳۸۷	حرکت به سوی ایران
۳۸۷	فتوحات گرجستان
۳۸۸	عزیمت مجدد برای جنگ با ایران
۳۸۸	متارکه با ایران و پیمان آماسیه
	<b>فصل ۲۵</b>
۳۸۹	فعالیت دریایی ترکها در دوران سلطنت سلیمان قانونی
۳۸۹	اورج رئیس و خضر رئیس
۳۸۹	ماجرای اورج رئیس
۳۹۰	فعالیت‌های اورج و خضر در سواحل آفریقا
۳۹۱	ایجاد پایگاه در ساحل آفریقا
۳۹۲	رل مهم دو دریانورد ترک در آفریقا
۳۹۲	اشغال جزایر و حکمرانی اورج رئیس
۳۹۳	مرگ اورج رئیس
۳۹۳	سلطنت خضر رئیس
۳۹۴	توسل خضر رئیس به عثمانی‌ها
۳۹۴	ترک جزایر توسط خیرالدین و اشغال مجدد آن
۳۹۴	نخستین مجادله امیر خیرالدین با آندره آدوریا
۳۹۶	انتقال مسلمانان اندلس توسط خیرالدین بارو باروس به سواحل آفریقا



صفحه	عنوان
۳۹۶	خیرالدین باروباروس پاشا
۳۹۷	حرکت باروباروس به استانبول
۳۹۸	جنگ دریایی باروباروس پس از وارد شدن به خدمت دولت عثمانی
۳۹۹	بازپس گرفتن تونس به وسیله شارل کن
۴۰۰	جنگ باونیز و متفقینش
۴۰۰	فعالیت پاپ و علت جنگ باونیز
۴۰۲	جنگ پرموز و حاکمیت بر دریای مدیترانه
۴۰۲	حرکت باروباروس
۴۰۳	مقایسه سرباز، کشتی و توپهای دو طرف
۴۰۳	نخستین حرکات
۴۰۴	عقب‌نشینی ناوگان دشمن
۴۰۵	جنگ و نتیجه قطعی آن
۴۰۶	توافق باونیز
۴۰۶	جنگ عثمانی-اسپانیا و کمکی که از دریا به فرانسوی‌ها شد
۴۰۷	حرکت شارل کن به سوی جزایر
۴۰۷	کمک نیروی دریایی عثمانی به فرانسویها
۴۰۸	ملاقات بار باروس با فرمانده فرانسوی
۴۰۸	تصرف نیس و سخنان تند ولی بر حق بارباروس
۴۰۹	نجات طورقود رئیس از اسارت
۴۰۹	بازگشت بارباروس
۴۱۰	مرگ بارباروس
۴۱۰	دست‌پروردگان
۴۱۰	طورقود رئیس
۴۱۰	چگونگی تعلیم و تربیت طورقود
۴۱۱	اسارت طورقود رئیس
۴۱۱	تجدید فعالیت طورقود
۴۱۲	طورقود آندره آدوریا
۴۱۲	نخستین محاصره مالت و تصرف ترابلس غربی

صفحه	عنوان
۴۱۳	ورود طورقود رئیس به خدمت دولت عثمانی
۴۱۳	دومین کمک دریائی به فرانسویها
۴۱۴	جنگهای مدیترانه غربی
۴۱۴	جنگ جربه
۴۱۵	دومین محاصره مالت وشهادت طورقودرئیس
۴۱۵	شوالیههای سنزان
۴۱۶	جنگ مالت
۴۱۶	در مقابل جزیره مالت
۴۱۷	کشته شدن طورقودپاشا
۴۱۹	اقدامات پرتغالیها در دریای هند
۴۲۰	دولت ممالیک وپرتغال
۴۲۰	عثمانیها وپرتغالیها
۴۲۰	ساختن کشتی در کارگاه کشتی سازی سوویش
۴۲۰	خادم سلیمان پاشا وجنگ هند وتصرف عدن
۴۲۱	محاصره شهر دیویو
۴۲۱	سرآغاز الحاق یمن
۴۲۳	حوادث بعدی یمن
۴۲۴	جنگ با پرتغالیها در دریای هند
۴۲۴	فعالیت پیری رئیس در آبهای هند ومرگ او
۴۲۵	تفویض کاپیتانی سوویش به مرادرئیس
۴۲۶	کاپیتانی سیدی علی وسرگذشت او
۴۲۷	رفتن سیدی علی رئیس از راه زمینی به استانبول
۴۲۷	قورد اوغلی خضر رئیس
	<b>فصل ۲۷</b>
۴۳۱	واقعه شاهزادگان
۴۳۱	تحریکات خرم سلطان علیه شاهزاده مصطفی
۴۳۳	شایعات منتشره درباره شاهزاده مصطفی
۴۳۴	مرثیه شاعر یحیی بیک

## عنوان

صفحه

۴۳۵	مرگ شاهزاده جهانگیر
۴۳۵	واقعه شاهزاده بایزید
۴۳۷	نیرنگهای لالا مصطفی پاشا
۴۳۸	فرار بایزید به ایران
۴۳۸	درباره تسلیم بایزید
۴۳۹	کشته شدن بایزید و پسرانش
	<b>فصل ۲۸</b>
۴۴۱	آخرین جنگ سلطان سلیمان قانونی
۴۴۱	مرگ و شخصیت او
۴۴۱	نقض پیمان صلح با اتریش
۴۴۲	جنگ سگتوار
۴۴۳	تصرف سگتوار
۴۴۴	وفات سلطان سلیمان قانونی
۴۴۶	تدابیر سوکوللی محمد پاشا
۴۴۷	جلسه دیوان
۴۴۷	حرکت سلیم
۴۴۸	وضعیت حاکم در اردو
۴۴۸	بازگشت اردو
۴۴۹	تأثر سربازان و نطق سوکوللی
۴۵۰	شخصیت سلطان سلیمان
	<b>فصل ۲۹</b>
۴۵۳	حکومت‌های تحت تابعیت دولت عثمانی
۴۵۱	خان نشین کریمه
۴۵۵	منگلی گیرای خان
۴۵۶	محمد گیرای
۴۵۷	غازی گیرای و سعادت گیرای
۴۵۷	صاحب گیرای خان
۴۵۶	امیر نشین مکه مکرمه

صفحه	عنوان
۴۵۹	حاکمیت عثمانی در حجاز
۴۶۰	شریف ابونمی
۴۶۰	والی نشین افلاق
۴۶۱	ویوده‌هایی که تا اواسط قرن شانزدهم بر سر کار آمدند
۴۶۲	علت دخالت حکومت در انتصاب والی
۴۶۳	نحوه انتخاب ویوده در افلاق
۴۶۴	والی نشین بغداد
۴۶۴	استفان چل ماره سوم
۴۶۵	ویوده پیترورارش و ویوده الکساندر
۴۶۶	ایلیا ویوده مسلمان
۴۶۶	ویوده الکساندر دوم
۴۶۷	یانی واسیلی کوس
۴۶۷	نحوه انتخاب در بغداد
۴۶۹	جمهوری ساقیز
۴۷۰	والی نشین اردل
۴۷۰	حدود اردل
۴۶۸	نخستین تماس عثمانی‌ها با اردل
۴۷۱	انتخاب یانوش به سلطنت
۴۷۲	فردیناند و ادعای سلطنت
۴۷۲	طلب حمایت یانوش از دولت عثمانی
۴۷۳	متوسل شدن فردیناند به پادشاهی عثمانی
۴۷۴	جلوس یانوش بر تخت بورین
۴۷۴	سیگسموند پسر زاپولیا
	<b>فصل ۳۰</b>
۴۷۹	مناسبات دولت عثمانی با دول اروپایی و آسیایی از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم
۴۷۹	مناسبات عثمانی - آق قویونلو
۴۸۵	مناسبات عثمانی - ممالیک
۴۸۹	مناسبات دولت عثمانی با حکومت‌های بخارا و سمرقند

صفحه	عنوان
۴۸۹	مناسبات عثمانی و دولتهای مدیترانه
۴۹۰	مناسبات عثمانی - ونیز
۴۹۳	مناسبات دولت عثمانی با سلطان نشین ناپل
۴۹۸	مناسبات عثمانی با بوک نشین (میلان)
۴۹۹	مناسبات عثمانی - فلورانس
۵۰۱	مناسبات عثمانی - جنوا
۵۰۲	مناسبات عثمانی - مجارستان
۵۱۰	مناسبات عثمانی - روسیه
۵۱۶	مناسبات عثمانی - لهستان
۵۱۹	مناسبات عثمانی - اتریش
۵۲۳	حکمران عثمانی طرفداران لوتر را تحریک می کند
۵۲۵	توافق با فردیناند
۵۲۷	اقدامات حاکم سمندره به مناسبت نقض پیمان صلح از سوی فردیناند
۵۳۰	بودین مرکز ایالتی می شود
۵۳۲	معاهده صلح پنجساله
۵۳۳	خلاصه حوادث تراسیلوانیا

### فصل ۳۱

۵۴۱	وضع خاندان عثمانی قصرهای عثمانی از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم
۵۴۳	غلام بچگان اندرون
۵۴۴	اتاقهای اندرون
۵۴۶	قرا خادم آغالاری
۵۴۶	ارکان بیرونی قصر
۵۴۸	شخصیت پادشاهان عثمانی در اواسط قرن پانزدهم تا شانزدهم
۵۴۸	شخصیت سلطان محمد فاتح
۵۴۹	شخصیت سلطان بایزید دوم
۵۴۹	شخصیت سلطان سلیم یکم
۵۵۰	شخصیت سلطان سلیمان قانونی



## فصل ۳۲

۵۵۳	وزیر اعظم عثمانی از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم
۵۵۳	اسحاق پاشا (نخستین بار)
۵۵۵	روم محمد پاشا
۵۵۶	اسحاق پاشا (دومین بار)
۵۵۶	گدیک احمد پاشا
۵۵۷	هرجا سنان پاشا
۵۵۸	قرامانلی محمد پاشا
۵۵۸	اسحاق پاشا (سومین بار)
۵۵۹	داوود پاشا
۵۵۹	هرسگ زاده احمد پاشا
۵۵۱	ابراهیم پاشا (چندرلی زاده)
۵۶۲	مسیح پاشا
۵۶۲	خادم علی پاشا
۵۶۳	هرسگ زاده احمد پاشا (دومین بار)
۵۶۳	خادم علی پاشا (دومین بار)
۵۶۳	قوجا مصطفی پاشا
۵۶۵	هرسگ زاده احمد پاشا (چهارمین بار)
۵۶۵	دو کاکین اوغلی احمد پاشا
۵۶۴	خادم سنان پاشا
۵۶۷	هرسگ زاده احمد پاشا (پنجمین بار)
۵۶۷	خادم سنان پاشا (دومین بار)
۵۶۸	یونس پاشا
۵۶۹	پیر محمد پاشا
۵۷۰	ابراهیم پاشا
۵۷۲	ایاز پاشا
۵۷۴	رستم پاشا
۵۷۵	قره احمد پاشا

صفحه	عنوان
۵۷۶	رستم پاشا (دومین بار)
۵۷۶	علی پاشا (سمیز)
۵۷۷	سو کوللی محمد پاشا
	<b>فصل ۳۳</b>
۵۸۱	تشکیلات لشگری از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم
۵۸۱	تشکیلات لشگری مرکزی
۵۸۱	تشکیلات قانون عجمی
۵۸۳	مستمری والیسه قانون عجمی
۵۸۳	استفاده از عجمی‌ها در سایر خدمات
۵۸۴	قانون ینی چری
۵۸۴	گسترش تشکیلات در قانون
۵۸۵	انتقال قانون ینی چری به استانبول
۵۸۵	نقش افراد قانون در جنگ سلاح‌هایش
۵۸۶	سایر خدمات ینی چری‌ها
۵۸۶	تعلیمات نظامی ینی چری‌ها
۵۸۶	آرایش جنگی ینی چری‌ها
۵۸۷	تنبیها ینی چری‌ها
۵۸۷	حقوق ینی چری‌ها
۵۸۸	چگونگی ورود ینی چری‌ها به سواره نظام
۵۸۸	سندوق‌های واحد و قراصندیق
۵۸۸	آئین غذا خوری ینی چری‌ها
۵۸۹	فرماندهان ارشد قانون ینی چری
۵۹۱	ینی چری افندی سی و «ابواب جمعی او»
۵۹۱	فرماندهان جزء قانون
۵۹۲	قانون جبهه چی
۵۹۲	پاداش جلوس و پاداش جنگ
۵۹۲	قرارگاه توپچی‌ها و توپ سازی
۵۹۲	دوصنف توپچی

صفحه	عنوان
۵۹۳	توپچی‌های توپ انداز
۵۹۳	فرماندهان، افسران و ابوابجمعی کانون توپچی
۵۹۳	کانون اراپه‌چی‌های توپ
۵۹۴	سواره نظام قاپی قولی
۵۹۴	نحوه خدماتشان در زمان جنگ
۵۹۵	وظایفشان در ایام صلح
۵۹۵	ولدش
۵۹۵	زیر دستان افراد سواره نظام
۵۹۶	کدخدایی
۵۹۶	حقوق
۵۹۶	تشکیلات نیروهای ایالتی
۵۹۷	«یتمارلی سپاهی»ها
۵۹۷	دفاتر یتمارلی سپاهی
۵۹۷	تیمارهای مجوز دار و بدون مجوز
۵۹۸	چگونگی عزیمت تیمارلی سپاهی‌ها به جنگ
۶۰۰	موقعیت سپاهی که در جنگ یا در بستر می‌میرد
۶۰۰	واحدهای خدماتی یایا، یوروک مسلم‌ها
۶۰۱	مسلم‌ها
۶۰۲	جراخور یا سراخورها
۶۰۲	جانبازها و تانارها
۶۰۲	اون جی قوردلار
۶۰۳	دلی لر
۶۰۴	قوای قلعه
۶۰۴	عزبها
۶۰۵	در مورد دنیز عزبلری
۶۰۵	گونوللی و بشلی لر
۶۰۶	دریانوردی عثمانی‌ها تا اواسط قرن شانزدهم
۶۱۱	نحوه اداره ایالتها از اواسط قرن پانزده تا اواسط قرن شانزده

صفحه	عنوان
۶۱۱	شرحی کوتاه درباره ایالت
۶۱۲	ایالت‌های سالانه دار و بی‌سالانه
۶۱۳	میر میرانی آزاد و مناطق مالکانه - موروثی
۶۱۴	بیگلربیگی‌ها و سانجاق بیگ‌ها
۶۱۵	مرکز ایالتی
	<b>فصل ۳۵</b>
۶۱۷	مدارس عثمانی
۶۱۹	درجه بندی مدارس
۶۲۰	دانشجویان مدارس
۶۲۱	دروس مدرسه
۶۲۲	مدارس سلیمانیه
۶۲۳	قضاوت - قاضی عسکری - مفتی گری
۶۲۴	قاضی عسکری
۶۲۵	مفتی گری
۶۲۷	<b>فصل ۳۶</b>
۶۲۷	فعالیت‌های علمی فکری و هنرهای زیبا
۶۶۸	جریان ادبی طی قرون پانزده و شانزده
۶۳۲	تدریس ریاضیات
۶۳۴	تدریس طب
۶۳۷	اطبا و جراحان خصوصی و داروخانه‌ها
۶۳۷	تاریخ و جغرافیا
۶۴۱	جغرافیا
۶۴۳	آثار مربوط به هنرهای زیبا
۶۴۴	در مورد موسیقی
۶۴۴	آثاری در زمینه موسیقی
۶۴۵	آلات موسیقی
۶۴۶	استادان موسیقی
۶۴۸	هنر خطاطی

صفحه	عنوان
۶۴۹	نخستین استادان خط
۶۵۰	شیخ حمدالله و مکتبش
۶۵۲	خطوط تعلیق دیوانی و سیاق
۶۵۳	نقاشی و نگارگری
۶۵۸	مجلد کاری و مذهب کاری
۶۵۹	مذهب کاری
۶۶۰	هنر گچ‌بری، کاشیکاری، کنده‌کاری و حکاکی
۶۶۱	کاشیکاری
۶۶۳	کنده‌کاری و حکاکی
۶۶۴	نگاهی به سایر هنرهای ترک
۶۶۵	نساجی و مخمل بافی ترک
۶۶۶	قالی بافی
	<b>فصل ۳۷</b>
۶۶۸	ترجمه و تألیف بعضی از آثار مؤلفین و مترجمین آنها
	<b>فصل ۳۸</b>
۶۷۵	مساجد
۶۷۶	عمارتها
۶۷۸	بیمارستانها
۶۸۱	کتابخانهها
۶۸۳	آثار معماری
	<b>فصل ۳۹</b>
۶۸۷	بعضی از علمای معروف دوره عثمانی از بدو تأسیس این دولت تا اواسط قرن شانزدهم
۶۹۱	شیخ بدرالدین محمود
۶۹۲	خضربیک
۶۹۳	علی قوشچی
۶۹۴	هوجازاده مصلح‌الدین مصطفی
۶۹۷	ملا خسرو

صفحه	عنوان
۶۹۸	شمس‌الدین احمد خیالی
۶۹۹	سنان پاشا
۷۰۱	ملالطفی طوقاتلی
۷۰۲	عبدالرحمن مؤیدزاده
۷۰۵	علی جمال افندی
۷۰۷	ابن کمال «شمس‌الدین احمد»
۷۱۲	جلال‌زاده مصطفی بیک «قوجانشانچی»
۷۱۸	ابوسعود افندی
	<b>فصل ۰</b>
۷۲۱	نگاهی به اوضاع اقتصادی عثمانی‌ها در قرون چهارده و پانزده و شانزده
۷۲۲	ابریشم و منسوجات ابریشمین و پنبه در ترکیه
۷۲۴	دولتهایی که با آنها مناسبات تجاری برقرار بود
۷۲۴	صادرات
۷۲۶	کالاهای وارداتی
۷۲۷	کالاهایی که خروجش ممنوع بود
۷۲۸	اوضاع اقتصادی داخلی
۷۳۲	مبادله پولی
۷۳۳	نگرشی به معاملات کالاهای وارداتی و صادراتی و معاملات ارزی



# ۱ فصل

## نگرشی به سه قاره جهان در اثنای فتح استانبول و پاره‌های حوادث

### دولتهای موجود در آسیا و افریقا

با توجه به اینکه فتح استانبول به دوران قرون میانه تاریخ پایان داد و دوران تازه‌ای را در تاریخ جهان گشود، از این‌روی ناگزیر از نگرشی به پاره‌دولتهای موجود در سه قاره بوده، و ناچار از دانستن اطلاعاتی در این زمینه هستیم. در اثنای فتح استانبول در شرق کشور عثمانی در قسطنطنیه و سینوپ امیر نشین اسفندیاریان و امپراتوری طرابزون قرار داشت که دریای سیاه را صاحب بود و در شرق دورتر قراقویونلوها حکومت می‌کردند که بر ایران، عراق، خراسان و آذربایجان و بخشی از آناتولی حکم می‌راندند و نیز دولت آق‌قویونلوها بود که دیار بکر و حوالی آنرا متصرف بودند. آناتولی، قونیه، قرامان، آقسرای و ارمنگ را دولت قرامانیان اداره می‌کردند. در ساحل دریای مدیترانه امیر نشین کوچک علائیه بود و حوالی البستان و مرعش را ترکمن‌های ذوالقدر در دست داشتند که زیر نفوذ ممالیک حاکم بر مصر و سوریه بودند. در حوالی آدنه و طرسوس ترکمن‌های آل رمضان (رمضان اوغول لاری) حکم می‌راندند که آنان نیز زیر نفوذ ممالیک حاکم بر مصر و سوریه بودند. سوریه، مصر، حجاز توسط سلاطین ممالیک طبقه دوم (چرکس) اداره می‌شد.



باز در این ایام در افریقای شمالی یعنی تونس و حوالی آن خاندان بنی حفص و در الجزایر غربی بنی زیان و در الجزایر شرقی بنی مورین حکومت می‌کردند که جملگی در برابر فعالیتها و اقدامات مسیحیان سخت ناتوان بودند.

### حکومت‌های موجود در اروپا

در اروپا، در بالکان شاهزاده‌نشینهای، بسنه، صرب افلاق و بغداد وجود داشت و در آلبانی، اسکندر بیک حکم می‌راند که در میان این شاهزاده‌نشینها پرنس صرب و افلاق، تحت نفوذ حاکمیت بزرگ عثمانی قرار داشت.

در اروپای شرقی و اروپای جنوب شرقی حاکمیت «آلتون اردو» به کلی از میان رخت بر بسته و خان نشینی (کریمه) تشکیل شده بود و روس‌ها با آن که از دادن خراج به آلتون اردو خلاصی یافته بودند ولی هنوز مسکو یک گراندوک‌نشین بود و به صورت مقر امپراتوری در نیامده بود. در اروپای مرکزی حکومت‌های لهستان، بوهم، مجارستان و امپراتوری آلمان مقدس وجود داشت و در اروپای شمالی امپراتوری دانمارک و سوئد حکمرانی می‌کرد که این دو در سال ۱۳۹۶ م با پیمان کالمار با هم متحد شده بودند ولی هنگام فتح استانبول این پیمان به هم خورده بود. در اروپای غربی انگلستان و فرانسه به جنگ صد ساله خود خاتمه داده بودند، در شبه جزیره اسپرینک امپراتوریهای کوچک پرتغال، آراگون، کاستیل و ناوار و نیز دولت اسلامی بنی احمر وجود داشت که زیر فشار این امپراتوریها بود.

در اروپای جنوبی در شبه جزیره ایتالیا پاپ‌نشینهای میلان و فلورانس حاکم بود و در ناپل و سیسیل و مرمره جمهوری و نیز حکمروایی می‌کرد که بنادر و جزایر بسیاری را زیر سیطره داشت.

در سواحل مدیترانه با آنکه جمهوری کوچک جنوا قدرت سابق خود را از دست داده بود با وجود این در این دریا بویژه جزایر نزدیک به سواحل عثمانی از قبیل لمنی، مدلی و سمادیرک و طاشوز و جزایر ساقز بندر انزه در حوالی دهه‌آغاج در اختیار امیرزادگان جنوا بود که در سواحل دریای سیاه نیز مستعمراتی داشت.



در این تاریخ دولت عثمانی با اقدامات سال ۱۴۵۱ م تجاوز «قرامانیان» را متوقف کرده و باز آنان را وادار به پرداخت خراج کرده بود. جدال خصمانه بین آق‌قویونلوها و قراقویونلوها همچنان ادامه داشت. و حکومت عثمانی بی‌آنکه سبب خشم حکومت‌های ونیز و

نگرشی به سه قاره □ ۳

جنوا شود با آنها معاهده تجاری می‌بست و از رقابت بین ونیزی‌ها و امپراتوری ناپل که قصد حاکمیت بر مدیترانه و بالکان را داشتند بهره می‌جست.

فرانسه که به جنگ صدساله‌اش با انگلستان تازه پایان داده بود، سخت خسته بود و انگلستان خسته‌تر از او درگیر مشکلات داخلی بود به این معنی که بین خاندان لانکاستر (خانواده امپراتوری) و ریشارد دوک یورک نبرد معروف چيفته‌کول آغاز شده بود. مابین دول اسکاندیناوی اتحاد کالمار به هم خورده بود و بین شارل هشتم که به پادشاهی سوئد انتخاب شده بود با کریستان اول شاه دانمارک جنگ ادامه داشت و رقابت برای نفوذ در منطقه بین جمهوری ونیز و سلطان‌نشینهای ناپل و سیسیل شدت یافته بود که در این اثنا دوطرف قصد داشتند اسکندر بیک و حکومت‌های آلبانی را به سوی خود جلب و جذب کنند. در مجارستان ژان‌هونیاد که هنوز نایب‌السلطنه بود در حال تردید به سر می‌برد. و با آنکه بر اثر تحریکات پاپ قصد داشت اقداماتی بکند ولی هنوز از دست زدن به هر اقدامی خودداری می‌کرد.

### (حکمرایان بیگانه در اثنای فتح استانبول)

در اثنای فتح استانبول حکومت‌هایی که از آنان نام بردیم بشرح زیر بودند:

جندار و غلی‌بیک‌بن ابراهیم بیک (۱۴۵۹-۱۴۴۳م) در سینوپ و قسطنطنیه  
یوانیس کومننوس چهارم امپراتور طرابزون (۱۴۵۸-۱۴۴۶م).

جهانشاه قرايوسف حکمدار قراقویونلو (۱۴۶۷-۱۴۳۷م) و جهانگیربن علی‌بیک و برادرش اوزون حسن حکمران آق‌قویونلو (۱۴۵۳-۱۴۴۴م) و (۱۴۷۸-۱۴۵۳م). ابراهیم بیک ابن محمدبیک حکمران دولت قرامانیان (۱۴۶۳-۱۴۲۴م).

در علائیه لطفی بیک (وفات سال ۱۴۶۰م)، در سلطان‌نشین مملوک (سیف‌الدین انیال) (۱۴۶۱-۱۴۵۳م) در تونس از خاندان ابو‌حفص متوکل علی... ابو‌عمر عثمان (۱۴۸۸-۱۴۳۵م)، در الجزایر غربی ابوالعباس احمدبن ابی‌حمو (۱۴۶۲-۱۴۳۱م) و در الجزایر شرقی از خاندان بنی‌مورین امیر عبدالله حکمرانی می‌کردند. در قسمت بالکان (اروپا و در سلطان‌نشین بُسنه) از خانواده کوسترموینچ استفان توماسوویچ سلطنت می‌کردند (۱۴۶۱-۱۴۴۴م).

ویلیق اوغلی در صربستان بود که زیر نفوذ حاکمیت عثمانی قرار داشت و در افلاق که آن هم تحت نفوذ حاکمیت عثمانی قرار داشت، «ولادیسلاو» دوم حکمران بود (۱۴۵۶-۱۴۴۸م).

در بغداد پیتروارون والکساندر دوم مشترکاً حکومت می‌کردند (۱۴۵۵-۱۴۵۱ م)  
در اروپای شرقی در خان‌نشین کریمه حاجی‌گیرای ابن‌غیاث‌الدین حکمروایی داشت.  
(سال ۱۴۶۶-۱۴۲۰ م) و در گراندوک‌نشین مسکو کورواسیلی‌یف (۱۴۶۲-۱۴۴۸ م).  
کازیمیر ششم از خانواده یا کلون در لهستان (۱۴۹۲-۱۴۴۵ م) و لادیسلاس از  
خانواده لوکزامبورگ در بوهیم حکمروا بود و حکمرانی آلمان و پادشاهی لومباردیا با  
فردریک سوم بود. (۱۴۶۳-۱۴۵۲ م).

در اروپای علیا در سوئد و نروژ شارل هشتم (۱۴۶۷-۱۴۴۸ م) و در دانمارک  
گرهستان اول حکمران باواریایی حکومت می‌کرد.

در اروپای غربی، در انگلستان، هانری دوم از خاندان لانکاستر سلطنت می‌کرد  
(۱۴۶۴-۱۴۲۲ م) و در فرانسه شارل هفتم از خاندان والوا حکم می‌راند (۱۴۶۱-  
۱۴۲۲ م).

در شبه جزیرهٔ ایبری در پرتغال آلفونس اول از خاندان بورگونی (۱۴۸۱-۱۴۳۸ م)  
حکمران بود و آلفونس پنجم حکمروایی سلطان‌نشین آراگون و ناپل و سیسیل را به عهده  
داشت (۱۴۵۸-۱۴۱۶ م)

در کشور پادشاهی کاستیل و لئون ژان دوم سلطنت می‌کرد (۱۴۵۴-۱۴۰۶ م) در  
اسپانیا حکمرانی با دولت اسلامی بنی‌احمر سعدبن علی بود (۱۴۶۱-۱۴۵۳ م).

در اروپای جنوبی شبه‌جزیرهٔ ایتالیا به طوری که قبلاً نیز اشاره شد حکمرانی سیسیل  
و ناپل با آلفونس پنجم بود، مقام پاپی را نیکلای پنجم به عهده داشت (۱۴۵۵-۱۴۴۷ م)  
در فلورانس خاندان «مدیسی» در میلان فرانچسکو الکساندر (۱۴۶۶-۱۴۵۰ م) و در  
ونیز فرانچسکو فورسکارما حکمرانی می‌کرد (۱۴۵۷-۱۴۲۳ م).

### (تاثیر فتح استانبول در اروپا)

#### «وضع روانی حاکم در اروپا»

فتح استانبول توسط ترکان عثمانی در ۲۹ مائیس ۱۴۵۳ (بیستم جمادی‌الاول ۸۵۷  
هجری) اگرچه پاپ و سلطان‌نشینهای ناپل و دیگر کشورهای اروپای جنوبی را در حیرت و  
وحشت فرو برد ولی بتدریج عقل و منطق جایگزین تعصبات شدید دینی می‌شد و از شدت  
تعصبات دینی قدیمی می‌کاست. این مسئله به انضمام مجادلات داخلی که بعضی از دول  
اروپایی درگیر آن بودند سبب شد که فتح استانبول در غرب با واکنش چندان شدیدی  
مواجه نشود و از اقداماتی که پاپ نیکلای پنجم به تنهایی به آن دست زد هیچ نتیجه‌ای

نگرشی به سه قاره □ ۵

حاصل نیامد. و شگفت‌آور آنکه در مقابل اقدامات پاپ علیه عثمانی‌ها به عکس اهالی آدلارها (جزیره‌ها) اوسپو‌نشین‌های شبه‌جزیره بالکان و نیز سلطان‌نشینها و سینیورنشین‌های صربستان، افلاق، بُسنه، موره، بخشی از آلبانی توسط سفرایی که در بهار سال ۱۴۵۴ گسیل داشتند فتح استانبول را به حکمران عثمانی تبریک گفتند و به این ترتیب فرستاده صربستان که برای عرض تبریک به دربار عثمانی رفته بود پرداخت ده هزار «دوکا» خراج را مورد تایید قرارداد و نیز حکمران جنوایی ساقیزسه هزار دوکا، حکمران مدلی دو هزار و امپراتور طرابزون دو هزار دوکا خراج را تقدیم حکمران عثمانی کردند، و به این ترتیب در سایه سیاست قوی و اقدامات سریع عثمانی‌ها، تشبثات پاپ نیکلای پنجم در راه ایجاد یک جنگ صلیبی جدید بی‌نتیجه ماند و دعوت بسیج عمومی مسیحی‌ها که در سیام ايلول ۱۴۵۳ از طرف پاپ اعلام شده بود با اقبال مواجه نگشت.

### (اقدامات و فعالیت‌های پاپ)

پاپ نیکلا برای مقابله با ترک‌ها در صدد برآمد، ضمن تحریک ژان هونیاد شاهزاده معروف آلبانی و «اسکندربیک» کمک‌های لازم در حق آنان را اعمال کند، حتی پاره‌ای از دول غربی نیز برای تسکین افکار عمومی که پس از فتح استانبول در اروپا به هیجان آمده بود به پیروی از پاپ در صدد برآمدند تا حرکت نمایی برای یک جنگ صلیبی را آغاز کنند و در این رهگذر امپراتور آلمان فردیناند سوم از پاپ خواهش کرد تا مجمعی برای ایجاد تشکیلات و آغاز یک جنگ صلیبی جدید تشکیل دهد. جمهوری ونیز و سلطان‌نشین ناپل که منافعشان از بین رفته بود با وعده‌های فراوان به میدان آمدند و حتی در این باره دیدارهایی نیز در «رم» صورت گرفت، در این میان یورگی برانکوویچ و یلیق (و ملکیاوغلی) که در اثر فشار عثمانی‌ها از صربستان فرار کرده بود، به نزد پاپ رفت و وارد ماجرا شد. ملاقاتهایی بین اسکندربیک حکمران آلبانی و ژان هونیاد و برانکوویچ آغاز شد اما هیچ یک از تصمیمات اتخاذ شده علیه ترک‌ها به مرحله عمل در نیامد.

زیرا اولاً بین ونیز و ناپل رقابت سیاسی حاکم بود و حتی در آن اواخر رقابت بر سر آلبانی کاملاً علنی شده بود. از آنجایی که جمهوری ونیز سیاستی را که پادشاهی ناپل تعقیب می‌کرد، نمی‌پسندید و در عین حال نسبت به آن سیاست سوؤظن داشته ارتباط خود را با بلوک غرب قطع کرده و در سال ۱۴۵۴ م با عثمانی‌ها یک قرارداد تجاری منعقد کرده بود. در ۲۴ مارت ۱۴۵۵ م نیکلا (پاپ پنجم) مرد و کالیکست سوم (آلفونس بورژیا) بجای او نشست. پاپ جدید برای مقابله با عثمانی‌ها و به دست گرفتن حاکمیت دریای مرمره به



قصد مجادله با عثمانی‌ها، با ناپل که قصد نفوذ و اعمال مالکیت در بالکان را داشت و نیز با آلفونس پنجم سلطان آراگون تشریک‌مساعی آغاز و آهنگ جنگ با عثمانی‌ها را کرد، اما ناوگان اعزامی به دریای اژه، بعضی از جزایر را تصرف کرد ولی بی‌آنکه بتواند در مورد مقابله با بازرگانان ترک کار اساسی انجام دهد، بدون اخذ نتیجه بازگشت و تنها تیرمروزی اهالی این جزایر را موجب آمد که علیه ترک‌ها تحریک شده بودند.

### جلب رضایت اتباع رومی

در حالی که پاپ‌ها با این تحریکات قصد داشتند بسپه‌وده یک جنگ صلیبی جدیدی را علیه عثمانی‌ها بر پا کنند ترک‌های فاتح استانبول با به رسمیت شناختن حقوق کلیسای شرق یعنی کلیسای اورتدکس همچون زمان امپراتوری بیزانس، رضایت رومی‌ها را جلب کردند و مانع از آن شدند تا رومی‌ها که علی‌رغم مذاکرات متعدد، مایل به نزدیکی به کلیسای غرب (کاتولیک) نبودند، زیر نفوذ و سیطره کلیسای کاتولیک در آیند و به این ترتیب آنها توانستند چون سابق، استقلال کلیسای خود را حفظ کنند.<sup>۱</sup> حکمران عثمانی در پی فتح استانبول ژنادیوس را که از مراتب علم و فضل او شناخت داشت به مقام کشیش اعظم رومی‌ها منصوب کرد و اختیاراتی معادل اختیارات دوران امپراتوری به او داد.<sup>۲</sup> این سیاست حساب شده دولت عثمانی سبب شد که باب تشبث به پاپ برای وحدت دو کلیسا به مدت نیم قرن بسته بماند.<sup>۳</sup>

۱. گهگاه بعضی از امپراتوران بیزانس برای وحدت کلیسای اورتدکس و کاتولیک به پاپ مراجعه کرده بودند که این خود از فشار ترکان بر امپراطوری بیزانس و تصرف برخی از سرزمینهای تحت تسلط امپراتوران بیزانس ناشی می‌شد، تشبث به وحدت دو کلیسا به امید اخذ کمک از غرب بود. عثمانی‌ها به دنبال فتح استانبول با حفظ استقلال کلیسای اورتدکس رضایت رومی‌های متعصب را جلب کردند و آنان را از کاتولیک شدن رها نیدند. عکس این مسئله نیز برای سلطان عثمانی مقدور بود، یعنی این دولت می‌توانست با آوردن یک کاردینال از رم کلیسای کاتولیک را نیز از خود راضی بسازد، لکن حمایت از کلیسای اورتدکس بیشتر موافق با سیاستش بود.

۲. ژنادیوس کشیش اعظم جدید پس از فتح استانبول در محلی نزدیک ادرنه مخفی شده بود. سلطان عثمانی را از مزایای علمی و صلاحیت او آگاه ساختند. به دستور شاه به جستجویش برخاستند و پس از یافتنش به درخواست رومی‌ها به مقام کشیش اعظمی منصوب شد.

۳. در این ایام تنها داوید آخرین امپراتوری طرابزون پیش از اشغال طرابزون توسط عثمانی‌ها، به پاپ متوسل شده بود.

نگرشی به سه قاره □ ۷

در همان حال طی فرمانی از سوی حکمران عثمانی امنیت خاطر جنوائی‌های مقیم گالاتا\* و مردم گالاتا فراهم شد. با این اقدام دولت عثمانی توانست هم اورتدکس‌های ساکن در بالکان‌ها را که تحت تسلطش بود و هم اورتدکس‌های موره، صرب، افلاق، و آلبانی جنوبی را زیر نفوذ خود آورد.<sup>۴</sup>

۴. گالاتا در زمان امپراتوری تئودوسیوس کبیر (۳۹۵-۳۷۹ م) چهاردهمین منطقه بیزانس به شمار می‌رفت. شهر با حصار محصور بود و به محلات و بخشهای زیادی تقسیم می‌شد که یکی از آنها محله گالاتا بود. گالاتا پس از سال ۱۱۶۰ م در پی سکونت جنوائی‌ها در آن کسب اهمیت کرد و یک شهر تجاری مهمی شد. وقتی بیزانس به دست لاتین‌ها افتاد، گالاتا به ونیز که در هر خصوص به لاتین‌ها یاری کرده بود داده شد (۱۲۰۴). میخائیل پالئولوگ امپراتور از نیک برای خارج کردن استانبول از دست لاتین‌ها با جنوا توافق کرد و پس از فتح استانبول گالاتا را به جنوائی‌ها داد. (۱۲۶۱ م) که این شهر بالتبع به صورت یک مستعمره جنوائی درآمد و توسط «پودستا» اداره شد. و برج گالاتا که هرپستوس تولس نام داشت در سال ۱۳۴۸ م توسط آنان ساخته شد. جنوائی‌ها در کنار خانواده امپراتور پالئولوگ برای خارج کردن استانبول از دست امپراتور لاتین کوشیدند. امپراتور آندرونیقوس دوم در ازای این خدمات جنوائی‌ها طی عهدنامه مورخ ۱۳۰۳ میلادی اداره امور گالاتا را به آنها واگذاشت گالاتا توسط پودستا یعنی والی یا کمیسری که از سوی دولت جنوا اعزام می‌شد اداره می‌شد. عایدات گمرک و سایر مالیات‌ها توسط جنوائی‌ها گرفته می‌شد. اداره امور داخلی گالاتا توسط مجلسی بود که نمایندگان آن از سوی مردم انتخاب می‌شدند نیمی از آنها از آریستوکرات‌ها و نیمی دیگر از دملکرات‌ها بود. در اثنای محاصره استانبول به موجب موافقتنامه بین امپراتور عثمانی و جنوائی‌های مقیم گالاتا، دولت عثمانی متعهد شد که در صورت عدم یاری جنوائی‌ها به امپراتور بیزانس تمام امتیازاتی را که داشتند به رسمیت بشناسد ناگفته نماند که جنوائی‌ها تصور می‌کردند که این محاصره نیز چون سایر محاصره‌های استانبول عقیم خواهد ماند و یا حداقل سقوط شهر به درازا خواهد کشید. اما چون دیدند که در این تصور خود اشتباه کرده‌اند دست‌هاچه شدند و دست به بعضی اقدامات تدافعی زدند که سودمند نیفتاد، از این روی هیئتی نزد سلطان محمد فاتح فرستادند و تأیید تعهدش را خواستار شدند پادشاه پیشنهاد مردم گالاتا را پذیرفت ولی افزود که به سبب خدمات پنهانی جنوائی‌ها در دفاع از استانبول حقوق آنها را به رسمیت نخواهد شناخت در پی آن دستور تنظیم عهدنامه‌ای را صادر کرد. این عهدنامه در بدو امر به زبان رومی نوشته شد و فرمانده طرف مقابل یعنی زغنوس پاشا آنرا امضا کرد بعداً پادشاه نیز در تأیید آن عهدنامه، نامه‌ای داد ولی با اداره امور گالاتا توسط جنوا موافقت نکرد. زافاریا والی جنوائی گالاتا طی نامه مورخ ۲۳ حریران به جمهوری جنوا به آگاهی دولت متبوع خود رسانید که سلطان محمد دوبار در گالاتا به گشت پرداخته و برای تسهیل ورود به دژها از سوی خشکی بعضی از برجها را در این منطقه تخریب کرده و بخشی از برج «صلیب مقدس» واقع در بخش ساحلی را نیز خراب کرده است و ضمناً سه ماه به تجار فراری جنوائی مهلت داده است که به گالاتا برگردند والا اموال آنها به نفع خزانه عثمانی ضبط خواهد شد. متن ترکی عهدنامه تسلیمی سلطان محمد به مردم گالاتا که به رومی برگردانیده شده بود چنین است:

←

● غلطه.

## سقوط خاندان جندرلی (چاندارلی)

### قراخلیل خیرالدین پاشا

همان طوری که در جلد اول کتاب دیدیم قراخلیل خیرالدین پاشا که پسر یک دهقان ترک از روستائیان قریه جندره بود، پس از به پایان رسیدن تحصیلات مدرسه به همراه رجال «اخی» خدمات بسیار چشمگیری در راه تشکیل دولت عثمانی از خود نشان داد و به مقامات، «قضاوت» قاضی عسکری، وزارت و فرماندهی لشکر رسید. او در رمضان سال ۷۸۹ هـ ق (آرالیق سال ۱۳۸۷ م) در قرارگاه لشکر مریض شد، او را به «سرز» منتقل کردند همان جا وفات یافت و در مقبره اش واقع در «ازنیق» دفن شد.

قراخلیل خیرالدین مهمترین و بزرگترین عامل تشکیل نخستین سواره نظام و

→ «من سلطان کبیر شهنشاه کبیر سلطان محمدخان بن سلطان مرادخان هستم. سوگند به حق پروردگار که زمین و آسمان را آفریده است سوگند به روح پاک و مطهر و منور حضرت رسول اکرم علیه الصلوات و السلام وهفت مصحف و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، روح جدم، و روح پدرم و سوگند به سر مبارکم و سر پسرانم، و سوگند به شمشیری که بستم چون در حال حاضر مردم گالاتا برای ابراز مراتب دوستی خود به محضر علیای ما توسط نمایندگان «باییلان» و فلان و بهمان کلید قلعه مذکور را فرستاده اند برای غلامی من مراتب اطاعت و انقیاد خود را ابراز داشته اند لذا من دیگر نیرو به سوی آنان نمی رانم و قلعه هایشان را تخریب نمی کنم. فرمودم که خودشان اموالشان ورزقشان و ملکشان و مخازنشان و باغاتشان و آسیابهایشان و کشتیهایشان و قایقهایشان و بالجمله متاعشان و زندهایشان و فرزندانشان و غلامان و کنیزگانشان در دست خودشان قرار گیرد. کوتاه سخن اینکه اگر آنان کشت و زرع کنند و بخواهند چون مردم سایر ممالکم از دریا و خشکی سفر کنند کسی مانع و مزاحم آنان نخواهد شد بخشوده خواهند شد و به سلامت خواهند ماند. من خراج شرعی بر آنان بستم تا سال به سال چون مردم سایر ممالکم ادا کنند من نظر شریفم را از آنان دریغ نخواهم کرد و از آنان حمایت خواهم نمود، و چون مردم سایر ممالکم، کلیساهایشان را خواهند داشت و به آئین و رسوم خویش دعا خواهند خواند و اما نباید زنگ و ناقوس بنوازند که در این صورت کلیساهایشان را می گیرم و مسجدش می کنم و همچنین آنان حق ساختن کلیسای جدید را ندارند هرگاه بازرگانان جنوائی رنج سفر بر خود هموار کنند و از دریا و خشکی رفت و آمد کنند و حق گمرک طبق معهود بپردازند کسی به آنان تعدی نکند. دستور دادم که پسر بچه ها را یمنی چری اجیر نکنند. دستور دادم که هیچ کافری را بی رضای خاطرش وادار به قبول اسلام نکنند و از بین خویش هر که را انتخاب کردند به مصلحت خویش به کدخدایی منصوب کنند. دستور دادم که مردم قلعه مذکور و بازرگانان از بیگاری معاف شوند، بدانند و به نشان و مهر شریف اعتماد کنند» (تحریراً فی اواخر جمادی الاولی به مقام قسطنطنیه) در این فرمان مراد از «باییلان و فلان و بهمان» باییل پالا و یچینو «ماریودی ترونکی» پالازونی مترجم است (مجله انجمن تاریخ عثمانی، سال ۵ صفحه ۵۲)

غیر از این ترجمه متن رومی، ترجمه دیگری از زبان ایتالیایی در هامر (ترجمه اتابک جلد ۲ صفحه ۳۷۵) آمده است.

نگرشی به سه قاره □ ۹

پیاده‌نظام بود که به آنها «یایا» و «مسلم» می‌گفتند و نیز او از عاملین مهم تشکیل کانون ینی‌چری بود. قراخلیل پاشا خزانه دولت عثمانی را به وجود آورد و به این ترتیب ضمن خارج ساختن «امیرنشین» کوچک عثمانی از حالت عشیره‌ای در راه تشکیل یک دولت منظم صاحب هدف و برنامه کوشید و در این راه موفق نیز شد. سلطان مراد اول به معنی تمام کلمه به او اعتماد داشت.

علی پاشا:

پس از مرگ قراخلیل خیرالدین پاشا پسر بزرگش علی پاشا که قاضی عسکر بود وزیراعظم شد علی پاشا ضمن ترتیب و تنظیم تشکیلات دیوانی دولت عثمانی ۱۹ سال در مقام وزارت اعظمی باقی ماند و در عین حال با نشان دادن سرعت عمل در انجام عملیات سوق‌الجیشی در جنگ بلغارستان نشان داد که فرمانده نظامی عالی مقامی نیز هست.

ابراهیم پاشا:

ابراهیم پاشا برادر علی پاشا، جندرلی‌زاده نیز قاضی عسکر بود که در زمان «محمدچلبی» به وزارت رسید و بر اثر مرگ با یزید پاشا وزیراعظم شد و پس از وفاتش که ۸۳۲ هـ ق ۱۴۲۹ م اتفاق افتاد پسرش خلیل پاشا که قاضی عسکر بود به وزارت اعظمی رسید. هم ابراهیم پاشا و هم خلیل پاشا که حدود سی سال با استقلال و با اختیار تمام مقام وزارت اعظمی مراد دوم را برعهده داشتند، صاحب نفوذ فوق‌العاده بودند. آنها بسیاری از دولتمردان ترک را به گرد خود جمع کرده بودند که بین این دولتمردان که تعدادشان شروع به افزایش کرده بود و پستهای مهمی را اشغال کرده بودند، گهگاه رقابتهایی رخ می‌داد ولی هیچ‌یک از آنان هنوز قادر به مقابله با خاندان جندرلی که از موقعیت قدرتمندی برخوردار بودند، نمی‌شدند.

خلیل پاشا:

خلیل پاشا چون اعتماد کامل مراد دوم را جلب کرده بود لذا در کلیه کارها اختیار و استقلال تام داشت. سلطان مراد در سال (۱۴۴۴ م) پس از معاهده «ادرنه-اسکدرین» و جنگ با قران‌اوغلی از سلطنت کناره‌گیری کرد و پسر جوان چهارده ساله‌اش (محمد) را به جانشینی برگزید و خود به بورس رفت. با این کناره‌گیری مداخله‌های زغنوس پاشا لله پادشاه جوان در کاروزیر اعظم، او را که عادت داشت امور وزارت اعظمی را با استقلال انجام دهد در وضعیت مشکلی قرارداد.



### علت واقعی اعدام خلیل پاشا

در چنین اوضاع و احوالی نقض معاهده نامه «ادرنه-سگه دین» فرصتی به دست خلیل پاشا داد و بیدار شدن آرزوی سلطنت مجدد در دل مراد دوم که از زندگی منزوی خسته شده بود، این فرصت را قوت بخشید. سلطان مراد دوم با درخواست ارکان ارتش و دولتمردان به قصد مقابله با دشمنان در سمت فرمانده کل قوا سرپرستی ارتش را به عهده گرفت و پس از پیروزی در جنگ معروف وارنه چون ضرورت حضور مراد «در راس حکومت احساس شد سلطان مراد برای دومین بار به سلطنت رسید و پسرش «محمد» را به مانیسه فرستاد. این نقشه که از سوی خلیل پاشا تنظیم داده شده بود سلطان محمد را سخت ناراحت ساخت ولی از آنجایی که کاری از دستش بر نمی آمد ناگزیر این عمل انجام شده را پذیرفت و کینه وزیر اعظم را در دل گرفت.

سلطان محمد که در سال ۱۴۵۱ م برای سومین بار به سلطنت رسیده بود مدت دو سال به وزیر اعظم خود خلیل پاشا روی خوش نشان داد و اقدامی نکرد و از خود عکس العمل بروز نداد اما خلیل پاشا از بعضی حالات پادشاه و نیز از آنچه که در گذشته پیش آمده بود همواره بیمناک و مشکوک بود.

سلطان محمد از دست زدن به یک اقدام منفی در باره این عضو خاندان جندرلی که از بدو تشکیل دولت عثمانی همواره صاحب پستهای مهم و حساس بودند و در این اواخر نیز ریاست دولت را بر عهده داشتند و شهرتشان در تمام دوران سلطنت سلاطین عثمانی بر زبانها بود بیم داشت و به انتظار فرصتی مناسب به سر می برد. در احساسات سلطان محمد نسبت به خلیل پاشا نباید تحریکات مخالف سرسخت او زغنوس پاشا و بعضی از «دوشیرمه‌ها» را نادیده گرفت.

سرانجام فرصت مورد نظر برای از میان برداشتن خلیل پاشا و وزیر اعظم دست داد. نخست شایعه پراکندند که خلیل پاشا از امپراتوری بیزانس (رم شرقی) رشوه گرفته است تا ترتیبی بدهد که استانبول فتح شده مجدداً در اختیار امپراتوری بیزانس قرار گیرد. امپراتور هر سال ضمن خراجی که پرداخت می کرد هدایایی و نیز مبالغی به سلطان عثمانی و وزیر اعظم و دیگر وزراء تقدیم می داشت. بر هدیه‌ها و پولهایی که طبق

۵. این حادثه باید در ماه شوال یا ذی القعدة سال ۸۴۹ ق رخ داده باشد. زیرا محمد دوم هنگام ارسال نامه به سلطان مملوک در مقام سلطنت بود.

نگرشی به سه قاره □ ۱۱

مرسوم به وزیراعظم داده شده بود نام رشوه نهادند که دراین ماجرا زغنوس پاشا مخالف پروپاقرص خلیل پاشا که با رفتن سلطان محمد به مانیه ناکام مانده بود نقش مهم و اساسی داشت. به دنبال فتح استانبول خلیل پاشا از مقام خود عزل و بازداشت شد و به دنبال آن پسران و کدخدایش نیز دستگیر و به ادرنه فرستاده شدند. سلطان محمد که احتمال می‌داد عزل و توقیف خلیل پاشا با عکس‌العملی مواجه شود بلافاصله پس از دستگیری نسبت به قتل او اقدام نکرد. چهل روز منتظر ماند. فتح استانبول یعنی پایتخت یک امپراتوری بزرگ که در جهان اسلام با خوشحالی بی‌حد و حصری مواجه شده بود از یک طرف و انتشار این شایعه که خلیل پاشا قصد مخالفت با این فتح را داشت از سوی دیگر، عزل و حبس او را در نظر مردم منطقی و حق جلوه داد و بالاخره پس از فتح قلعه (آنز) توسط سلطان محمد فاتح و بازگشتش به ادرنه خلیل پاشا که اموالش نیز مصادره شده بود پس از چهل روز بازداشت<sup>۶</sup> اعدام شد و اسحق پاشا به جای او به وزارت اعظمی برگزیده شد. پس از خلیل پاشا از خاندان جندرلی پسرش ابراهیم دوم در سال ۵۸۹۱ ق ۱۴۸۶ م در زمان بایزید دوم وزیراعظم شد و پس از آن دیگر کسی از این خاندان در رأس امور گماشته نشد.

برکناری خاندان جندرلی از رأس امور سبب شد که عده‌ای از دوشیرمه‌های دست‌پرورده به وزارت اعظمی برسند که تا اواخر قرن شانزدهم به استثنای قرامانلی، محمدپاشا جندرلی زاده ابراهیم پاشا و «لالا محمد پاشا» اهل مانیه، یک ربع قرن تمام، همه سی‌وچهار وزیراعظم از میان این دوشیرمه‌های دست‌پرورده انتخاب شدند.

۶. در کتب تاریخ آمده است که پس از اعدام خلیل پاشا مدت دو سال متصدی پست وزارت حذف بود که بعداً محمد پاشا به این مقام منصوب شد. حال آنکه کریتولوس که خود آن دوره را درک کرده بود می‌نویسد که به جای خلیل پاشا اسحق پاشا - شاید بطور موقت - وزیراعظم شد  
(تاریخ سلطان محمدخان ثانی، از انتشارات انجمن تاریخ عثمانی) صفحه ۹۲.



## فصل ۲

# الحاق صربستان و موره

## جنگ صربستان

### نخستین جنگ صربستان

به طوری که در جلد اول تاریخ عثمانی گذشت در سال ۱۴۳۹ بجز استحکامات بلغراد که به مجارها واگذار شده بود، سراسر صربستان توسط ترک‌ها اشغال شد و دسپوت صرب ویلیق اوغلی (یورگی برانکوویچ) به مجارستان گریخت. اما در پی این ماجرا پس از آنکه نیروهای عثمانی پشت سرهم از ژان هونیادپرنس اردل شکست خوردند و بعداً نیز طی یک جنگ صلیبی به آنان شکست وارد آمد، به موجب معاهده «سگه دین» ترکه‌ها ناگزیر شدند اراضی را که به تصرف درآورده بودند پس بدهند (۱۴۴۴ م).

پس از نقض معاهده سگه دین دسپوت صربستان که در جنگ وارنه کشور خود را نجات داده بود خود را درگیر ماجرای که نتیجه‌اش نامعلوم بود نکرد و بی‌طرف مانده و در دومین جنگ قوصوه نیز که در سال ۱۴۴۸ م رخ داد همچنان بی‌طرفی خود را حفظ کرده اما در کشاکش ایام پرمشغله عثمانی‌ها بعضی قلاعی را که در تصرف ترک‌ها بود اشغال کرد و دولت عثمانی نیز به خاطر آنکه بهانه‌ی جدیدی برای به وجود آمدن

حادثه‌ای در منطقه ندهد، حل مسئله صربستان را به فرصتی مناسب موکول کرد. پس از مرگ سلطان مراد دوم و فتح استانبول یورگی برانکوویچ هیئتی را برای تبریک به نزد حکمران عثمانی که در ادرنه اقامت گزیده بود فرستاد و ضمن تهنیت فتح استانبول، کلیدهای بعضی از قلاع را که قبلاً به تصرف خود درآورده بود تقدیم او کرد اما در عین حال به تشویق و تحریک پاپ، تماس و ملاقات با مجارها را به منظور شرکت در یک جنگ صلیبی علیه عثمانی‌ها از نظر دور نداشت؛ اما عثمانی‌ها از تماس‌هایی که بین مجارها و صرب‌ها صورت می‌گرفت توسط جاسوسان خود آگاهی یافتند و خود را برای مقابله با آن آماده کردند.

دیوان (مجلس) عثمانی از هیئت نمایندگی صربستان خواست تا به جز کلید قلاعی که مال عثمانی‌ها بود و توسط صرب‌ها اشغال شده بود و نیز کلید تمام قلاعی را که قبلاً تصرف کرده بودند تسلیم کنند ولی پاسخ منفی بود. از این روی دولت عثمانی در بهار سال ۱۴۵۴ م به صربستان لشکر کشید. برانکوویچ پس از شنیدن خبر حمله عثمانی‌ها، چون احتمال می‌داد که آنها به سوی پایتخت یعنی «سمندره» پیش خواهند رفت از این روی پس از آنکه کاملاً قلعه پایتخت را مستحکم کرد یکی از امرای خود را در آن گماشت و خزانه را نیز در قلعه اوستروویچ که ترک‌ها نام «سیوری جه‌حصار»، بر آن نهاده بودند جای داد و خود به اتفاق خانواده‌اش به مجارستان گریخت.

در واقع نیز بخشی از نیروهای عثمانی به سوی سمندره و بخش دیگر به سوی استروویچ روی نهادند و آقجینی‌ها نیز به سوی سایر شهرهای صربستان حمله آغاز کردند. با آنکه استحکامات خارجی «سمندره» اشغال شد، لکن خود قلعه سقوط نکرد، اما محافظین قلعه استروویچ به شرط اخذ تأمین جانی تسلیم شدند. از تصرف سمندره انصراف حاصل شد و هنگام بازگشت ارتش عثمانی چون احتمال داده می‌شد که ژان‌هونیاد و دسپوت صرب وارد صربستان شده دست به حمله بزنند لذا یک نیروی سی‌و‌دو هزار نفری به فرماندهی فیروزبیگ<sup>۱</sup> در صربستان مستقر شد. در حقیقت نیز این احتمال صورت واقعیت یافت و مجارها به صربستان حمله بردند فیروزبیگ قادر به جلوگیری از این حمله نشد. در جنگ شکست خورد و به اسارت درآمد و آن بخش از سرزمین ترک‌ها که بین ویدین و نیش قرار داشت به دست دشمن تخریب شد.

۱. تاج التواریخ از پسر فیروزبیگ نام می‌برد.

## الحاق صربستان □ ۱۵

سلطان محمد با شنیدن خبر این حادثه مجدداً شخصاً عازم جنگ شد و در اثنای حرکت به سوی «شهر کوی» ژان هونیاد به مجارستان بازگشت و چون دسپوت صرب خود را تنها می‌دید یک هیئت نمایندگی جهت توافق به جانب عثمانی‌ها فرستاد. قوای عثمانی بازگشت و طی عهدنامه‌ای که بین طرفین بسته شد، قلاع صربستان که توسط ترک‌ها به تصرف درآمده بود همچنان در تصرف ترک‌ها ماند و جز این دسپوت صرب متعهد شد که سالیانه سی هزار فلورین به ترک‌ها بدهد و سرباز مورد نیاز ارتش ترک‌ها را نیز در صورت ایجاب و نیاز<sup>۲</sup> تأمین کند.

در اثنای جنگ صربستان چهار هزار نفر از پنجاه هزار اسیری که آقجنی‌ها گرفته بودند در دهات اطراف استانبول اسکان داده شدند و به این ترتیب به آبادانی این روستاها همت گماشته شد.<sup>۳</sup>

این پیمان که با دسپوت صرب بسته شد سلطان عثمانی را راضی نکرد ولی فعلاً به آن بسنده کرد و مانده را برای فرصت مناسبی گذاشت. (۱۴۵۴م).

## دومین جنگ صربستان

در سال ۸۵۹ هـ / ق ۱۴۵۵ م برای سهولت استیلا بر صربستان یکی از فرماندهان مرزی به نام (اورنوزاوغلی عیسی بیگ) گزارشی در مورد چگونگی شیوه تسلط سهل و آسان بر صربستان تقدیم حکومت کرد. ترک‌ها به منظور تلافی جنگ گذشته نبرد آغاز کردند.<sup>۴</sup>

هنگامی که نیروها به «کراتووا» رسید، در یک جلسه مشاوره نظامی تصمیم به تصرف «نووبرادا» گرفته شد. این شهر که به سبب معادن نقره‌اش معروف بود سالها پیش توسط عثمانی‌ها به تصرف درآمد و به موجب معاهده‌سگه دین مجدداً به صربستان تسلیم شده بود.

۲. کریتولوس (صفحه ۱۰۱) و هامر جلد ۲ صفحه ۱۸ (ترجمه اتابک و تاج‌التواریخ جلد ۲ صفحه ۴۵). عالی (نسخه چاپ شده) جلد ۲ صفحه ۴۸ اولین و دومین جنگ صربستان را به صورت یک جنگ واحد در کتاب خود آورده است.

۳. تاریخ لطفی پاشا صفحه ۱۸۴ و هامر جلد ۳ صفحه ۱۸. هامر به نقل از انگل مؤلف تاریخ صربستان تعداد صرب‌هایی را که در حوالی استانبول اسکان داده شدند چهار هزار نوشته است.

۴. در تاج‌التواریخ آمده است که جنگ ۱۴۵۵ م صربستان به سبب مرگ دسپوت صرب رخ داد که این نظریه صحیح نیست زیرا دسپوت صرب دو سال پس از وقوع این جنگ درگذشته بود.



نووبر دا محاصره شد و پس از آنکه چهل روز زیر آتش توپخانه قرار داشت سرانجام سقوط کرد (حزیران ۱۴۵۵ م)<sup>۵</sup> پس از این پیروزی شهر «متریچ» که آن هم با معادنش شهرت داشت به تصرف درآمد. سلطان محمد فاتح وقتی که از جنگ بازمی‌گشت محل شهادت پدرش سلطان مراد «خداوندگار» را زیارت کرد و آنگاه به طرف سلانیک روی آورد و از آنجا به ادرنه رفت.

**دومین محاصره بلغراد**

عثمانی‌ها به منظور مقابله با خطری که از جانب شمال آنها را تهدید می‌کرد می‌بایست صربستان را در اختیار می‌گرفتند. و این نیز امکان‌پذیر نبود مگر با تصرف سواحل «طونه»\* و قلعه مستحکم بلغراد. این فکر طی اولین جنگ صربستان و طی نخستین استیلای سلطان مراد دوم به صربستان نیز حاکم بود و به طوری که حتی بلغراد از سوی «اورنوزاوغلی» علی بیگ تحت محاصره قرار گرفت. ولی به سبب موفقیت‌های پی‌درپی ژان‌هونیاد در ترانسیلوانیا و عبورش از مرز و اقدام به حمله دست از محاصره بلغراد برداشته شد.

به نظر می‌رسید که در محاصره دوم نیز چون گذشته اقدامات ژان‌هونیاد و فعالیتش به همراه دسپوت مخاطره‌انگیز خواهد بود لذا سلطان عثمانی برای اخذ نتیجه موفقیت‌آمیز از جنگ پیش‌بینی‌ها و آمادگی‌های لازم را رعایت کرد. و زمستان را در ادرنه گذرانید و دستور داد در «گروساواچ» در بالای نهر «مورووه» توپهایی ساختند و پس از آنکه این توپها را به کناره نهر طونه انتقال داد و از آنجا به «هیرسوا» فرستاد و توپها در آنجا تسلیم «دایی قراجه پاشا» بیگلربیگی روملی شد.

حکمران عثمانی پس از کسب آمادگی لازم جنگی در رأس ارتش خود از طریق صوفیه وارد صربستان شد. دسپوت صرب به مجارستان گریخت. ارتش که نزدیک بنگراد رسیده بود از راه زمینی آنجا را محاصره کرد. قلعه بلغراد در محل رفیع و صعب‌العبوری قرار داشت که در آن نقطه دو نهر «طونه» و «ساوا» در محل گرداب ماندی یکدیگر را تلاقی می‌کردند. این قلعه در حقیقت موقعیت یک شبه‌جزیره را داشت

۵. هامر (ترجمه اتابک جلد ۳ صفحه ۲) می‌نویسد که این شهر با یک حمله به تصرف درآمد ولی کریتولوس که خود آن دوره را درک کرده بود می‌نویسد که شهر پس از چهل روز محاصره به تصرف درآمد (تاریخ سلطان محمدخان ثانی ۱۰۱)

که از طریق خشکی نیز به وسیله خندق‌های پر از آب احاطه می‌شد. محاصره قلعه بلگراد که در واقع برای اروپای مرکزی سدّی در برابر تعرضات و استیلای ترک‌ها به شمار می‌رفت در این قسمت از اروپا با اهمیت بسیاری مواجه شد. پاپ برای جلوگیری از سقوط این قلعه در تلاش بود و ژان هونیاد را تشویق و تشجیع به مقابله می‌کرد. در اثنای محاصره بلگراد دایی قراجه پاشا پیشنهاد کرد که با گروهی از قوای خود به سوی مجارستان برود و جلو نیروهایی را که قصد داشتند قلعه را از محاصره نجات دهند سدّ کند ولی «آقجی»‌های روملی و عده‌ای از فرمانداران این ناحیه با این نظریه به مخالفت برخاستند.<sup>۶</sup>

ناوگان دریایی عثمانی‌ها که در «ویدین» مستقر بود، برای مقابله با ناوگانی که احتمال داشت از «سگدین» به یاری قلعه اعزام شود به نزدیک بلگراد آمد که مغلوب ناوگان «ژان هونیاد» شد. نیروهای ترک مأمور محاصره بلگراد که از راه خشکی خندقها را پر کرده بودند در پی یک حمله شدید وارد بلگراد شدند که در آن بین ژان هونیاد نیز برای کمک به شهر وارد بلگراد شد. جنگ شدیدی بین دو طرف در گرفت و ژان هونیاد با استفاده از پراکندگی نیروهای ترک ناگهان به آنها هجوم برد و آنها را متلاشی ساخت. موج حمله تا قرارگاه ارتش عثمانی‌ها پیش رفت. در این لحظات پرخطر یکی از وزرا برای آنکه به سلطان عثمانی آسیبی نرسد به او تکلیف ترک قرارگاه را کرد لکن سلطان محمد در پاسخ گفت: «روی گرداندن از دشمن نشان شکست و پریشانی خواهد بود.» در زمانی که پیشنهاد آن وزیر را رد کرد، سه تن از دشمنان را که به سویش حمله‌ور شده بودند با دست خود به هلاکت رساند در این اثنا سربازان که جسارت بیشتری یافته بودند و سواره‌نظام نیز به موقع جهت مقابله با دشمن رسیده بود، ترک‌ها موفق شدند که دشمن را از نزدیکی قرارگاه برانند. در اثنای این جنگ سلطان محمد از ناحیه رانهایش زخم برداشته بود.<sup>۷</sup>

۶. تاریخ ابوالفتح صفحه ۷۲ بیگلر عاشق پاشا زاده در این باره چنین می‌نویسد: «دایی قراجه پاشا بیگلر روملی بود به خنکار گفت: «سلطان صاحب دولت غلام خود را اجازت فرمای تا به آن سوی رود «طونه» بگذرم و روبروی حصار مستقر شوم، اما عده‌ای از امرای روملی به آن راضی نشدند و با خود گفتند در این صورت بلگراد فتح می‌شود و ما باید به دنبال شخم زدن زمین برویم» (صفحه ۱۴۷).

۷. به سبب زخمی شدن سلطان محمد، در خارج از کشور شایع شد که وی در گذشته است سلطان محمد در آرایق (۱۴۵۵ م - محرم ۵۸۶ هـ ق) به میمنت تصرف برآت آلبانی و نیز مغلوب شدن اسکندر بیک به دست



ثبات و مقاومتی که سلطان محمد فاتح در مقابل مهاجمین به قرارگاه از خود نشان داد از شکست فاحش و وحشتناکی جلوگیری کرد و شاید نیز با این عمل توانست خطر جنگی را که می‌رفت به یک جنگ صلیبی بزرگی منتهی بشود برطرف سازد. دشمن که تعداد بسیاری از افرادش در این جنگ زخمی شده بودند عقب‌نشینی کرد و قوای عثمانی این بار نیز ناموفق بازگشتند. (تموز سال ۱۴۶۵ م). به سبب کشته شدن دایی قراجه پاشا در اثنای محاصره، بیگلربیگی روملی به محمود پاشا تفویض شد. به نوشته «هاتر» در اثنای محاصره و جنگ بلگراد سیصدتوپ و بیست و چهار هزار سرباز از بین رفت. در این جنگ ژان هونیاد زخمی شد و بیست‌روز پس از پیروزی که نصیبش شده بود در اثر این زخم در دوم آگوست ۱۴۵۶ م جان سپرد.

(تصرف ینی فوج)

در سال ۱۴۵۵ م هنگامی که ناوگان عثمانی به فرماندهی حاکم کلیبولی کاپیتان دریا یوسف پاشا پس از بازگشت از گشت دریایی مدیترانه با فرمانی که از شاه داشت، نظرایان و اشراف جنوائی ساکن ینی فوج را جلب کرد و ضمن نشان دادن فرمان به آنان در اوایل ماه کاسمینی فوج را بدون توسل به جنگ اشغال کرد و پس از مستقر کردن نیروهای محافظ به کلیبولی بازگشت.<sup>۸</sup>

در بیست و چهارم آریلیق ۱۴۵۶ «اسکی فوج» نیز که متعلق به حاکم «مدلی» بود به تصرف درآمد.

### الحاق صربستان

پس از عقب‌نشینی نیروهای عثمانی از بلگراد باز نوبت صربستان فرا رسید. از آنجایی که بین یورگی برانکوویچ و برادرزن ژان هونیاد «میخال» که والی بلگراد بود اختلاف و دشمنی وجود داشت، میخال مدتی برانکوویچ را دستگیر و زندانی کرد و پس از اخذ سی هزار سکه طلا او را آزاد ساخت. برانکوویچ پیر در سال ۱۴۵۷ م درگذشت و از او سه پسر باسامی گره گوار، اتین (استفان) و «لازار» و یک دختر به اسم «مارا»

→ اورنوزاوغلی، سفیری به همراه هدایا نزد امیر «خواجه جلال‌الدین عبدالله» از ممالیک مصر فرستاد. درست به هنگام بازگشت سفیر خبر مرگ سلطان محمد شنیده شد اما پس از مدتی وقتی معلوم شد که این امر صحت ندارد به نشانه شادی سه روز در قلعه الجبل (قلعه محل سکونت سلطان ممالیک) نواخته شد (حوادثالدهور نسخه ایاصوفیه شماره ۳۶۸۵ صفحه ۳۲۲)

۸. دوکاس. چاپ بن صفحه ۳۳۴.

(مریم سلطان بیوه مراد دوم) به جای ماند. پرنسس مارا به دنبال جلوس فاتح برتخت، به کشور خود بازگشت امپراتور کنستانتین درخواست ازدواج با او را کرد ولی مارا پاسخ رد داد و چون از جانب برادر خود دسپوط صرب تحت فشار بود به خدمت سلطان فاتح رسید و ضمن جلب حمایت او در صومعه‌ای واقع در «سرز» معتکف شد. باوفات یورگی برانکوویچ سومین پسرش «لازار» اداره امور صربستان را در دست گرفته بود و برای آنکه برادرانش با او به مخالفت برنخیزند دو برادر کور خود را از صربستان دور کرده و شاید هم آن دو از ترس جان گریخته بودند، از آن گذشته لازار مادر خود «ایرن» را نیز مسموم کرده بود<sup>۹</sup>

وی ضمن پرداخت بیست و پنج هزار دو کاخراج سالیانه، حاکمیت دولت بزرگ عثمانی را نیز به رسمیت شناخته بود. در اثنای این حوادث و اتفاقات «مارا» دختر برانکوویچ و نامادری سلطان محمد فاتح به عثمانی‌ها پناهنده شد و سلطان فاتح ضمن اینکه به او وعده داد که تاج و تخت صربستان حق مسلم اوست در نواحی «سرز» ملک و املاکی به او داد و وسایل رفاه و آسایش او را فراهم ساخت. لازار دسپوط جدید صرب پس از یک سال یعنی در سال ۱۴۵۸ م مرد و سرزمین برای زنش هلن (الن) و دختر کوچکش ماند. «الن» که حدس می‌زد صربستان را از او خواهند گرفت- زیرا مدعیان سلطنت در دربار عثمانی به سر می‌بردند- صربستان را به صورت ملکی پیشکش پاپ کرد و دخترش را نیز به عقد پسرشاه «بسنه» درآورد.

همینکه حکومت عثمانی از مرگ لازار خبر یافت دستور داد تا فرمانده مرزبانی علی بیگ (یا محمدبیک پسر علی بیگ) وارد صربستان شد و محمود پاشا همزمان با آن امرای ارتدکس صرب را به خاطر تسلیم صربستان به پاپ علیه «الن» تحریک کرد. حکام ارتدکس بی‌درنگ طغیان کردند و برادر محمود پاشا را که سرکرده‌ای به نام «میشل آبوگوویچ» بود به ریاست خود برگزیدند، برخوردار این طغیان زیرکانه و هشیارانه بود و توام بانرمش و ملایمت. «الن» با دسیسه‌ای پس از آنکه

۹. کریتولوس در این باره می‌نویسد که لازار مادر خود «ایرن» را متهم به پنهان کردن ثروت پدر می‌کند. سرانجام ثروت مادرش را از دست او گرفته سبب می‌شود که ایرن، دخترش ما را و پسرش گره گوار به نزد عثمانی‌ها بگریزند و مادرش دستگیر می‌شود. ایرن از فرط اندوه بیمار می‌شود و می‌میرد که جنازه‌اش طی مراسم باشکوهی به خاک سپرده می‌شود.  
(تاریخ سلطان محمدخان ثانی صفحه ۱۱۱).

آبوگوویچ را در قلعه سمندره به حضور پذیرفت دستگیرش کرد و به مجارستان فرستاد و به سرعت غائله را ختم کرد.

حکومت عثمانی پس از آگاهی از این حوادث تصمیم گرفت مسئله صربستان را قاطعانه فیصله بدهد / ۸۶۲ هـ / ق / ۱۴۵۸ م. از این روی پادشاه زمانی که عازم جنگ «موره» بود، در حدود هزار نفر از افرادی چری را در معیت محمود پاشا به سوی صربستان فرستاد. محمود پاشا پس از تصرف بعضی از قلاع مهم اطراف «سمندره» پایتخت صربستان، آن شهر را محاصره کرد. اما با وجود گرفتن استحکامات خارجی موفق به فتح قلعه اصلی نشد و دست از محاصره آن کشید. بعد در ناحیه‌ای بین رودخانه سمندره و بلگراد اطراق کرد و آنگاه قلعه «گوزلجه حصار» را که سلطان محمد فاتح طی جنگ بلگراد به تصرف درآورده بود تعمیر کرد و محافظینی در آن گمارد و از آنجا رو به سوی «سیوریجه حصار» یا «استراویچ» آورد و برای بار دوم آنجا را تصرف کرد. استراویچ بخاطر معادن نقره معروفیت داشت. پس از آن محمود پاشا ردینک (Rodnik) را که به سبب معادن آهنش اهمیت داشت تصرف کرد و به دنبال آن «شاباج» یا «بویوردلن» که سابقاً در تصرف عثمانی‌ها بود برای بار دوم به تصرف درآمد. حمله‌ای نیز به مجارستان صورت گرفت. در این اثنا بود که سلطان محمد فاتح که از جنگ «موره» برمی‌گشت با محمود پاشا ملاقات کرد و در همان ایام خبر حمله مجارها که باشکست مواجه شده بود رسید، پادشاه که تصمیم گرفته بود کار صربستان را یکسره سازد، محمود پاشا را مامور تصرف سمندره کرد. قلاع و استحکامات سمندره قبلاً به تصرف درآمده بود و سمندره بلاذفاع بود و در این ایام محمود پاشا نیز در شرف به اطاعت درآوردن ساکنین (پیزرن) Pizern بود که علم طغیان برافراشته بودند. او به محض دریافت فرمان به سوی سمندره شتافت و به قوای محاصره کننده پیوست. «الن» که امید مقاومت را از دست داده بود به شرط آنکه اجازه داده شود به همراه خزانهاش آنجا را ترک گوید تسلیم شد.<sup>۱۰</sup> پس از این حادثه سایر قلاعی که تسلیم نشده بودند به اشغال عثمانی‌ها درآمدند. (۸ کاسم ۱۴۵۹ م)<sup>۱۱</sup>.

۱۰. الن همسر لازار درهفتم کاسم ۱۴۷۴ میلادی در صومعه‌ای که در آن گوشه گرفته بود درگذشت.

۱۱. در تاریخ ابوالفتح و تاج التواریخ قید شده است که سلطان محمد در فتح سمندره شرکت داشت ولی در تاریخ هامراز محمود پاشا نام برده شده است. در تاریخ عالی آمده است هنگامیکه سلطان عثمانی به صوفیه رفت، چون سلطان بسنه به شرط خریداری سمندره یا تصاحب آنجا توسط ترک‌ها موافقت کرده ←

## الحاق صربستان □ ۲۱

و به این ترتیب صربستان یکی از ایالات دولت عثمانی شد و با اسم ایالت سمندره تحت اداره یکی از فرماندهان «آقنجی‌های» عثمانی درآمد و تا تصرف بلغراد پایگاهی شد برای حملات آتی علیه مجارستان و نیز سد محکمی شد در برابر خطراتی که از سوی شمال امکان داشت عثمانی‌ها را تهدید بکند. پس از الحاق صربستان «مارا» یا مریم سلطان درملکی به نام «سیزه‌وو» واقع در جنوب «سرز» تا پایان عمر یعنی سال ۱۴۸۷ م در رفاه کامل زیست و بنا به درخواستش و موافقت سلطان به حل و فصل مشکلات مسیحیان پرداخت.

## جنگهای موره

## نخستین جنگ موره

به دنبال فتح استانبول اوضاع «موره» سخت در هم و آشفته شده بود. دیمتریوس و توماس برادران امپراتور کنستانتین به ایتالیا گریختند زیرا در این اثنا «کانتاکوزن»‌ها که از دیرزمانی رقیب «پاله ثولوق»‌ها بودند از در مخالفت با آنها در آمده بودند و به تحریکشان آلبانی‌های مقیم موره عصیان کرده قصد به دست گرفتن حکومت را داشتند.<sup>۱۲</sup>

دیمتریوس و توماس برای مقابله با این جریانات از عثمانی‌ها کمک خواستند و قبول پرداخت سالیانه دوازده هزار دو کاخراج پیشنهادی را اعلام داشتند. از این روی «عمر بیک اوغلی تورخان بیک» باقوای آقنجی به موره رفت و مخالفین این دو برادر را از میان برداشتند. اما پس از آنکه به یاری هم آشفته‌گیهای اوضاع را سروسامان دادند و قدرت یافتند به خاطر اختصاص عنوان امپراتوری بینشان اختلاف افتاد: ماجرا از این قرار بود که پس از مرگ کنستانتین بزرگان صاحب نفوذ موره قصد داشتند برادر

→ بود از آن روی سمندره تسلیم شد. سمندره در سمت جنوب شرقی بلغراد و در کنار نهر «طونه» واقع شده است.

۱۲. در موره به جز دیمتریوس و توماس به همراه آلبانی‌ها شورش مانوئل کانتاکوزن از خانواده کانتاکوزن که مقام دسپوطی داشتند نیز بود. پسر ژرژ کانتاکوزن ملقب به Suchetai بود وی مدتی در شهر Mycenae واقع در لا کونی حکمرانی می‌کرد. به سبب حملات توماس پاله ثولوق با آلبانی‌ها همدست شده قصد تسلط به موره را داشت. مانوئل در عین حال ضمن توافق با سلطان محمد فاتح به شرط پرداخت سالیانه بیست و پنج هزار دوکا بخشی از موره را صاحب شده بود ولی پس از مدتی از پادشاه عثمانی در هراس افتاد، به مجارستان گریخت و در آنجا درگذشت. (از یادداشتهای Ch. Schefer در پایان Petit traicte اثر Cantacasin)



بزرگتر یعنی دیمتریوس را به امپراتوری برگزینند اما توماس که مردی سخت حریص و ظالم بود این موضوع را نپذیرفت به ناچار حکومت موره بین دو برادر تقسیم شد و هر دو برادر چون دو دشمن با احساس خصمانه در برابر یکدیگر قرار گرفتند، از این دو برادر دیمتریوس اسپارته و توماس، پاتراس را مرکز خود قرار دادند و هر دو برادر نیز طی درگیری با یکدیگر از آلبانی‌های موره کمک می‌گرفتند و بجنگ می‌پرداختند. عثمانی‌ها مدتی تماشاگر این حوادث بودند. در اثر طرفداری آلبانی‌ها از توماس و پاره‌ای تحریکات، توماس تعدادی از قلاع دیمتریوس را به تصرف خود در آورد و دیمتریوس ناگزیر به اتفاق زن و فرزندانش به قلعه «مونم واسیا» پناهنده شد. اما قلعه نیز به محاصره توماس درآمد. از این‌روی دیمتریوس فرستاده‌ای نزد سلطان عثمانی فرستاد و از او طلب یاری کرد. از سوی دیگر چون توماس به تعهدات خود یعنی پرداخت خراج عمل نمی‌کرد و به مأمورینی هم که برای گرفتن خراج اعزام می‌شدند بی‌اعتنایی می‌کرد و نیز ضمن اتحاد با «لاتن» آنان را به یاری خود می‌خواند، لذا این قبیل مسائل و دلایل سبب شد<sup>۱۳</sup> که تصمیم نخستین جنگ «موره» اتخاذ شود.

فاتح از روی سیاست و احتیاط بی‌آنکه قصد خود را آشکار سازد برای حفاظت مرزهای شمالی از تعرض احتمالی مجارها محمود پاشا را به حوالی صربستان فرستاد و خود به سوی موره حرکت کرد و پس از آنکه در «سرز» که محل تجمع لشکر بود ترتیبات لازم را داد و درماتیس سال ۱۴۵۸ م به «موره» روی نهاد.

با تصرف موره، عثمانی‌ها می‌توانستند پایگاه مهمی جهت حمله به ایتالیا کسب کنند زیرا آلفونس پنجم پادشاه ناپل و آراگون قصد داشت بالکانها را تحت نفوذ در آورده و در دریای مدیترانه یک امپراتوری تشکیل دهد و همانطوری که در سطور آینده خواهیم دید، اسکندر بیک پرنس آلبانی را نیز قانع کرده بود که حاکمیت مقتدر او را بپذیرد. آلفونس پنجم به اسکندر که با عثمانی‌ها در جنگ بود کمک می‌کرد. وی

۱۳. هال کوندیل (چاپ پاریس ۱۶۳۲ صفحه ۱۹۱) در این باره چنین می‌نویسد چون زمان پرداخت خراج فرا رسید برای تحصیل آن سلطان محمد چند «چاوش» یا مباشر به موره فرستاد آنان چون اختلاف و دشمنی بین رومی‌ها را دیدند صلاح ندیدند که به خاطر خراج، رومی‌ها و آلبانی‌ها را تحت فشار قرار دهند لذا بازگشتند و اوضاع آنجا را شرح دادند. از این‌روی سلطان محمد یک سوم از خراج آنان را بخشود و تنها به قسم آنان مبنی بر وفاداری در مورد معاهده اکتفا کرد. کمی بعد به سبب اشکال تراشی رومی‌ها و با مشاهده خدعه و نیرنگ از سوی آنان تصمیم به جنگ موره گرفت و بی‌آنکه قصد واقعی خود را (قصد جنگ را) آشکار سازد محمود پسر میشل بیگلر بیگلر رومی را به طونه فرستاد.

در همان زمان یعنی در پنجم شباط سال ۱۴۵۱ م بادیمتریوس دسپوت موریه قرار دادی منعقد کرده بود که به موجب مفاد آن موریه در حقیقت تحت نفوذ یک چنین امپراتوری درمی آمد. و در مقابل ترک‌ها از دیمتریوس حمایت می شد. به این ترتیب آلفونس پنجم به خیال خویش در آلبانی و موریه به دنبال پایگاه‌هایی علیه ترک‌ها برای خود بود. اما عثمانی‌ها پیش دستی کردند و نقشه خود را به مرحله عمل در آوردند.

قوای عثمانی که به «تسلا» وارد شده بودند به سوی خلیج «کورت» پیشروی کردند و قلعه «فیلکه» را که بر سر راهشان بود به تصرف خود درآوردند.<sup>۱۴</sup> قلعه و شهر کورت که در نقطه‌ای صعب‌العبور قرار داشت و به وسیله حصاری مرکب از سه دیوار پشت سر هم احاطه می شد و نفوذ به آن را مشکل می ساخت، توسط قوای آناتولی به محاصره درآمد.

پادشاه عثمانی بی آنکه منتظر گشودن این قلعه شود وارد موریه شد و شهرها و قلاع بسیاری را به تصرف خود درآورد و در استحکاماتی که متصرف شده بود سرباز مستقر کرد و پس از چهار ماه که به کورت باز گشت آن شهر هنوز در حال مقاومت بود.

سلطان عثمانی که می دانست کورت کلید موریه است و با فتح کورت استیلا به موریه آسان خواهد شد، قصد داشت به هر ترتیبی که شده است کورت را به تصرف خود در بیاورد. چون مهاجمین با هر حمله‌ای متحمل تلفات زیادی می شدند لذا پس از مذاکرات بسیار قرار شد که مدافعین قلعه را در اثر گرسنگی و آوارگی به تسلیم کنند. ساکنین قلعه که از گرسنگی به ستوه آمده بودند به وسیله فرستاده‌ای به نام «ماتئوس آسانس» (Mateos asanes) که از سوی دسپوت دیمتریوس اعزام شده بود تسلیم شدند.<sup>۱۵</sup>

بین دسپوت‌های موریه و حکومت عثمانی قرار داد زیر منعقد گشت:

۱۴. در کتب تاریخ عثمانی فتح قلعه فیلکه پیش از ورود به موریه آمده است. هامر از فتح قلعه فیلیوس واقع در موریه شمالی سخن به میان می آورد. فتح فیلیوس پس از ورود به موریه باید اتفاق افتاده باشد. با توجه به وقایع تاریخی فیلیوس و فیلکه باید دو اسم جداگانه باشد با توجه به نوشته هامر مبنی بر اینکه «فاتح» قلعه فیلیوس را محاصره می کند ولی فتح آنجا را به بعد موکول کرده به سوی سایر قلاع به حرکت در می آید نتیجه می گیریم که فیلکه و فیلیوس دو قلعه جداگانه بوده اند. (ترجمه اتابک. جلد ۳ صفحه ۶۶).
۱۵. کریتولوس صفحه ۱۲۳. در تاریخ حال کوندیل از آسانس در مقام حاکم کورت یاد شده است بود که در غیاب اولو کانس فرماندهی قلعه را به عهده داشت به نوشته حال کوندیل لو کانس مهمات و آذوقه قلعه را تأمین نکرده بود، ولی بعداً آسانس آذوقه‌ای را که از «اسپارته» آورده بود از راه‌های مخفی بی آنکه ترک‌ها متوجه شوند وارد قلعه می کند. از نوشته‌های او برمی آید که آسانس حاکم قلعه نزد دیمتریوس می رود و با موافقت دسپوت، کورت را تسلیم ترک‌ها می کند. این شخص کمی بعد بین دیمتریوس و عثمانی‌ها نقش سفیر را به عهده داشت.

- ۱- به موجب معاهده کلیه اموال اهالی کورنت محافظت شده و در امان خواهد ماند.
- ۲- یک سوم موره یعنی کلیه قلاع و شهرهایی که توسط عثمانی‌ها فتح شده بود است همه تحت اداره عثمانی‌ها خواهد ماند.
- ۳- باقی مانده شهرها و قلاع موره تحت حاکمیت دیمتریوس و توماس اداره خواهد شد و هریک از آنان سالیانه سه هزار سکه طلا خراج خواهند داد.
- ۴- حکومت عثمانی متعهد می‌شود که از دسپوهای موره در مقابل هر نوع تعرض خارجی دفاع کند.

به این ترتیب یک سوم قلعه موره یعنی آخائیا (پاتراس و موره شمالی بانضمام کورنت) باستثنای اراضی مربوط به ونیزی‌ها به تصرف عثمانی درآمد و سایر مناطق آن نیز با پرداخت خراج سالیانه تحت نفوذ ترک‌های عثمانی درآمد و عمر بیگ پسر توران خان بیگ یکی از فرماندهان آقنجی به فرمانداری موره شمالی که تحت اداره عثمانی‌ها در آمده بود منصوب شد. در اثنای این جنگ شهر آتن که به صورت دوک نشین اداره می‌شد به تصرف درآمد.<sup>۱۶</sup>

۱۶. «نری» و یا به نوشته هامر «راینر» دوک آتن به هنگام مرگ کودک خردسالی از خود به جای گذارده بود، دوک آتن به عثمانی‌ها خراج سالیانه پرداخت می‌کرد. همسر «راینر» نیز توسط هیئتی که برای حکومت عثمانی فرستاد اعلام داشت که وصی طفل خردسال است. آنگاه اداره امور را در دست گرفت پس از مدتی این زن عاشق یک اصیل‌زاده ونیزی که برای تجارت به آتن آمده بود شد و به او پیشنهاد کرد که در صورتی که خانواده خود را که در ونیز بود ترک کند با او ازدواج کرده ثروت خود را در اختیارش خواهد گذاشت، اصیل‌زاده ونیزی نیز چنین کرد و به آتن بازگشت با آن زن ازدواج کرد و مقام دوکی آتن را در دست گرفت اما آتنی‌ها که آن زن را دوست نداشتند و از وی متنفر بودند اصیل‌زاده ونیزی را نپذیرفتند و مراتب را به دولت عثمانی گزارش کردند. پرنس ونیزی از ترس جان پسر را نیز همراه خود برداشت و نزد عثمانی‌ها گریخت. دولت عثمانی دوکی آتن را به فرانکو برادرزاده راینر تفویض کرد. فرانکو به محض ورود به آتن و در دست گرفتن قدرت نخستین کاری که کرد زندانی ساختن عروسشان یعنی زن راینر بود و به احتمال قوی او را به قتل رسانید که از این روی شوهر دوم آن زن یعنی اصیل‌زاده ونیزی از دست فرانکو دوک جدید آتن به دولت عثمانی شکایت کرد. حکمران عثمانی که از تمامی این حوادث آگاه شده بود قبل از عزیمت از مور، عمر بیگ پسر توران خان بیگ را که سمت فرمانداری داشت به آتن اعزام کرد و دستور داد تا آنجا را از فرانکو بازپس بگیرد. عمر بیگ بی‌آنکه حادثه‌ای به وجود بیاید با مجاب ساختن فرانکو آتن را اشغال کرد و دوک نشین آتن از آن تاریخ به بعد منقرض شد و سراسر این سرزمین تحت نفوذ ترک‌ها درآمد. سلطان محمد فاتح خود شخصاً به آتن رفت و از بناهای باستانی آن دیدن کرد. (۱۴۵۸ م)

(خلاصه از حال کوندیل. چاپ سال ۱۶۳۲ م. صفحه ۱۹۴-۱۹۵).

سلطان محمد فاتح در سال ۱۳۶۰ م هنگام عزیمت به دومین جنگ موره باخبر شد که فرانکو آکچیا

←

## دومین جنگ مور

توماس پاله‌تولوق سه ماه پس از پیمان صلحی که با سوگند بسته شده بود با اتکا به آلبانی‌های «مور» آن را نقض کرد و به درگیری مجدد هم با عثمانی‌ها و هم برادر خود پرداخت.

با آگاهی از این ماجرا شاه تورخان زاده عمر بیک «عزل» و «حمزه بیک» را به جایش برگزیده شد. دیمتریوس که بکلی در برابر تعرضات برادرش توماس عاجز مانده بود «آسانس» را برای اخذ کمک به دربار عثمانی اعزام کرد. و چون با وجود کمکی که به او شده بود کاری از دستش برنیامد باز طلب یاری کرد، توماس نیز در همان زمان از دوک‌نشین میلان کمک خواست و ضمن ادغام نیروهای او با نیروهای خود قلاع آخایا Ahaiya را که متعلق به ترک‌ها بود به محاصره درآورد ولی کاری از پیش نبرد.

سرانجام پس از آنکه توماس و دیمتریوس دریافتند که این مجادله تا چه حد برای هر دوی آنها زیان‌آور است با توصیه و پادرمیانی سر اسقف «اسپارته» با سوگند صلح کردند و پیمان اتحاد بستند وقتی حکومت عثمانی از این ماجرا آگاه شد با درک اینکه این حوادث در اثر عجز و ناتوانی والی ایالت «موره» رخ داده است «زغنونس» «پاشا» را به مور اعزام کرد. در این اثنا توماس که دریافته بود از محاصره «گالاتا» سودی نخواهد برد در صدد ایجاد تفاهم و توافق با دولت عثمانی برآمد.

سلطان محمد فاتح که شیوه اتخاذ شده از سوی اوزون حسن حکمران آق‌قویونلو او را به اندیشه واداشته بود و نیز می‌خواست برای مقابله با او نیروهای گسیل دارد تحت شرایط سبکی با توماس به توافق رسید تا از جانب «موره» آسوده خاطر شود.

و به این ترتیب به شرط پس گرفتن قلاعی که توسط توماس به تصرف درآمده بود و نیز پرداخت ده هزار دوکا هدیه بابت مخارج جنگ به جز خراج سالیانه، با ترک مخاصمه موافقت کرد. اما بعداً توماس از پرداخت پول خودداری کرد از این روی جنگی که در اثر تحریکات اوزون حسن می‌بایست با او آغاز می‌شد به سال دیگر موکول گشت و سلطان فاتح به سوی «موره» حرکت کرد. پس از رسیدن به «کورنت» سلطان به جای روی آوردن به سوی «موره» به «اسپارته» روی نهاد «دیمتریوس» پیشنهاد تسلیم را

→ اولی قصد ایجاد یک دوک‌نشین را دارد. لذا دوازده تن از شخصیت‌های منتقد آتن را گرفت و به عنوان گروگان به استانبول فرستاد و توسط زغنونس پاشا فرانکو آکچیا اولی را به قتل رسانید.



پذیرفت و به مقر ارتش عثمانی رفت و شهر را تسلیم کرد. «کاستری چه»، «اوراین»، «آرکاوایا» یکی پس از دیگری اشغال شد. توماس که قصد مقاومت داشت و در قلعه «ماتینا» در ساحل جای گرفته بود پس از آنکه تمامی شهرهایش را از دست داد سرانجام ناگزیر آخرین پناهگاه خود یعنی «کلامانته» را نیز ترک کرد و به همراه فامیل و فرزندان در بندر پیلوس با پنجاه نفر سوار دو کشتی شد نخست به جزیره «آیامادرا» نزد اسقف «آرتا» و سپس از آنجا به «رم» پیش پاپ رفت (۱۷).

از قلاعی که توسط عثمانی‌ها به تصرف در آمد تعدادی که مورد نیاز بود تعمیر شد و محافظین در آن‌ها گماشته شدند و تعدادی که غیر ضروری تشخیص داده شده بود، تخریب گردید. به دنبال اشغال موره تعدادی از اهالی آن به استانبول کوچانیده شدند و به جای آنها گروهی از ترک‌ها به موره منتقل شدند ۸۶۵ هـ ق / ۱۴۶۰ م.

شهر «انزه» به عنوان اقامتگاه برای دیمتریوس که تسلیم شده نزد پادشاه آمده بود اختصاص داده شد (۱۸) که از درآمد معادن نمک آنجا سالیانه شصت هزار «آچه» به عنوان معاش به او پرداخت می‌شد. (۱۹)

**توماس هم که به «رم» رفته بود تاج امپراتوری بیزانس را به شارل هشتم پادشاه فرانسه فروخت.**

### جنگ باونیزی‌ها در موره

توراخانزاده عمر بیگ که مجدداً به سمت والی «موره» منصوب شده بود در اثر بهانه سستی به شهرهای «گوردن» و «مسودون» که از آن ونیزی‌ها بود حمله کرد و این امر سبب بروز اختلاف بین دولت عثمانی و ونیزی‌ها شد. به طوری که خواهد آمد بین جمهوری ونیز و پاپ، آلبانی و مجار علیه عثمانی‌ها اتحاد پنهانی به وجود آمده بود که

۱۷. پاپ پی دوم ماهانه سیصد دوکا برای توماس مقرر تعیین کرد و بعد ها کاردینالها دویست دوکای دیگر به آن افزودند. توماس در ۱۲ مائیس سال ۱۴۶۵ م در رم درگذشت

۱۸. اسقف دیمتریوس روش صحیحی انتخاب کرد و خود را از تحریکات سیاسی دور نگه داشت و در اواخر نام داوید بر خود نهاد، لباس راهبی بر تن کرد و زندگی منزویانه‌ای را برگزید و با مقررری که برایش اختصاص داده شده بود با رفاه زندگی کرد. هر بار که پادشاه به ادرنه می‌رفت به حضور شاه می‌رسید و مراتب احترام خود را به او معروض می‌داشت، وی دخترش را به عقد سلطان محمد فاتح درآورده بود. در سال ۱۴۷۱ م درگذشت.

۱۹. گریتوولوس می‌نویسد که اداره امور بندر انزه، جزایر لمنی، ایمروز، طاشوز و سمادیرک در ازاء پرداخت خراج سالیانه به دیمتریوس واگذار شد که خود وی نیز در انزه مستقر شده بود.

عمل توراخانزاده این اتحاد را به قوه فعل درآورد، حکومت عثمانی از این اتفاق با خبر شده بود ولی از تاریخ و محل حملهای که می‌بایست صورت می‌گرفت، آگاهی نداشت. پس از مدتی نخستین اقدام به تجاوز از سوی ونیز آغاز شد. در سال ۱۴۶۳ م پس از سه چهار ماه از تعرض جمهوری ونیز به «موره»، مجارها هم به «بسنه» حمله‌ور شدند و از آنجایی که ارتباط کورنت و موره توسط ونیزی‌ها قطع شده بود محمود پاشا به عجله به آن سوی اعزام شد. ۲۰

قوای تحت فرماندهی «دریاسالار لوره‌دانو» مرکب از سی و پنج کشتی بادبانی جنگی و دوازده کشتی بزرگ با ناوگان ونیزی که به موره اعزام شده بود به محض ورود به خلیج در ساحل لنگر انداختند و پس از اشغال خلیج کورنت برای سد نیروهای عثمانی که از شمال می‌توانستند نفوذ بکنند شروع به ساختن دیوار و باروی مستحکمی در ساحل کردند. ۲۱ و همزمان با آن نیز «عمر بیک» را در شهر کورنت به محاصره درآوردند و گذشته از آن ضمن تحریک مردم موره به عصیان اهالی اسپارته «اپیداتوش» «آرتادیا» و سواحل آتنه و دیگر شهرها را وادار به شورش و عصیان کردند تنها شهر کورنت بود که طغیان نکرد.

توراخانزاده عمر بیگ حاکم آقنجی موره ضمن باخبر ساختن حکومت عثمانی از آمدن ونیزی‌ها، با همکاری آلبانی‌هایی که در شهر به سوی خود جلب کرده بود ضمن تعمیر دیوارهای صدمه‌دیده شهر از آسیب توپخانه و نیز، سرگرم دفاع بود. پادشاه که در اواخر ایلول ۱۴۶۳ م از ماجرا آگاه شده بود بسرعت محمود پاشا را

۲۰. در کتب تاریخ عثمانی آمده است که به محض آگاهی از حملات هر دو دولت جلسه مذاکره‌ای با حضور، پادشاه تشکیل شد، طی این مذاکرات اهمیت مسئله موره مدنظر قرار گرفت، چنین مناسب تشخیص داده شد که نخست به حل مسئله موره پرداخته سال بعد به بسنه حرکت شود.

۲۱. در این نقطه ونیزی‌ها به جای گرمه حصار (اکسامیلیون) که به دست سلطان مراد دوم تخریب شده بود، طی پانزده روز و به دست سی هزار کارگر، حصاری به مسافت شش میل و به ارتفاع دوازده پابین دو دریا کشیدند، برای دفاع از این دیوارها دو خندق مضاعف و یک صد وسی و شش برج ساخته شده بود. در وسط این دیوار عبادتگاهی نیز ساختند و پرچم «سن مارک» را بر بالای آن افراشتند (هاهر، جلد ۳ صفحه ۸۵) کریتوولوس نیز می‌نویسد که ونیزی‌ها کارگران بسیاری را استخدام کردند و در اندک زمانی بین دو دریا حصاری به طول چهار استادیون (هر استادیون ۱۸۹ متر است) ساختند. کریتوولوس می‌افزاید برای آنکه بدون اشکال و خطر بتوان بر روی حصار جنگید حصار را بسیار عریض ساخته بودند. (صفحه ۱۹۱)

به آن سوی اعزام کرد، محمود پاشا بموقع رسید. فشار نیروی عمر پاشا از داخل و نیروهای محمود پاشا از خارج شهر سبب شد که به نیروهای ونیزی شکست وارد آمد و گروه زیادی از نیروهای ونیزی که به سوی کشتی‌های خود در حال فرار بودند غرق شدند. اهالی موره که طغیان کرده بودند دوباره رام شدند و شهر «آرگوس» که متعلق به ونیزی‌ها بود به تصرف درآمد و اهالی آن شهر به استانبول کوچانیده شدند در اطراف سولومانیستر و در پریولپلوس که سابقاً ساماتیا گفته می‌شد، اسکان داده شدند، در قلعه «آرگوس» سرباز گماشته شد و آقنجی‌های ترک «مودن» استحکامات ونیزی‌ها را تخریب کردند. (سال ۱۴۶۳ م میلادی) ۲۲.

ونیزی‌ها می‌خواستند با حمله از جبهه‌های مختلف ترک‌ها را سر درگم سازند. از این روی در سال ۱۴۶۳ م با چهل کشتی به قسمت «آخائیا»ی موره حمله کرده مرکز آنجا یعنی پاتراس را محاصره کرده و بخشی از اهالی موره را علیه ترک‌ها به طغیان واداشته بودند. اما «عربیک» که با نهایت احتیاط و تدبیر و تانی عمل می‌کرد با نیروهای اندک خود دشمن را در کمینگاه غافلگیر کرده قوای او را متلاشی ساخت. قسمت اعظمی از نیروهای دشمن که قصد فرار کرده بودند غرق شدند و مانده به اسارت درآمدند.

۲۲. در اثنای این جنگ موره، محمود پاشا نواحی معروف به قارلی ایلی و قلعه‌های موجود در آن نواحی را نیز تصرف کرده بود (تاج‌التواریخ، جلد ۱ صفحه ۴۰۵).

# ۳ فصل

## دریانوردی عثمانی‌ها و فعالیت آنها در مدیترانه شرقی

### توجه عثمانی‌ها به دریانوردی

برای دولت عثمانی که سواحل دریای اژه دو تنگه مهم را در اختیار داشت و از آن گذشته بالکان نیز زیر نفوذ و تحت اداره آن بود ضرورت داشت که صاحب یک نیروی دریایی مجهز باشد. تجربه تلخ نداشتن یک ناوگان مجهز و خاطرات تلخ آن در زمان مراد دوم در محاصره وارنه لزوم یک چنین نبرد دفاعی را بیش از پیش مسجل می‌ساخت. دولت عثمانی که جزایر سواحل اژه را تحت اداره خود داشت می‌بایست دارای یک ناوگان نیرومند می‌شد تا بتواند از موقعیت خود در مدیترانه شرقی در قبال دولتهای رقیب دفاع و حفاظت کند.

### نخستین تأسیسات کشتی‌سازی

باتوجه به شرایط ذکر شده از زمان «یلدرم بایزید» به بعد ضرورت داشت که به مسئله دریانوردی که به شکل اساسی به آن پرداخته شده بود اهمیت بیشتری داده شود.<sup>۱</sup> از این روی سلطان محمد فاتح خواه در «کلیبولی» «ازمید» و «گملیق» و خواه

۱. یلدرم بایزید که اهمیت تنگه جناق قلعه را دریافته بود دستور داد که در «کلیبومی» که یک اسکله حمل و نقل در سواحل روملی بود یک پایگاه دریایی ساخته شود و به دستور او ساروجه پاشا مأمور ساختن این پایگاه ←

در استانبول و سایر سواحل مناسب اقدام به تقویت نیروی دریایی کرده و به کشتی‌سازی نیز توجه خاصی مبذول داشت. در زمان امپراتور «ژولین» نخستین تأسیسات کشتی‌سازی در استانبول در بندر «کادرگا» ایجاد شده بود به دستور سلطان فاتح در این تأسیسات که مناسب تشخیص داده شده بود شروع به ساختن کشتی کردند. بنابه نوشته «کریتوولوس» مورخ سلطان محمد فاتح ضمن مطالعه تاریخ و بررسی احوال کشورهای که در گذشته در جنگهای دریایی به فتوحات دست یافته بودند در باره ناوگانها اطلاعات و معلوماتی کسب می‌کرد.

### فعالیت عثمانی‌ها

#### بحرابیض (مدیترانه)

مرکز نیروی دریایی عثمانی در «کلیبولی» بود. در اوایل سلطنت سلطان محمد فاتح نخست «حمزه‌بیک» و سپس «خاص یونس بیک» حکام کلیبولی به فرماندهی نیروی دریایی منصوب شدند و ضمن فعالیت در دریای مرمره تاجایی که مقدور بود با امور دریانوردی آشنا شدند.

در زمان یونس‌بیک که پس از حمزه‌بیک به فرماندهی نیروی دریایی برگزیده شده بود راهزنان دریایی با هشتاد کشتی سواحل عثمانی‌ها را زیر آتش گرفتند و یونس با نیروی خود به سوی جزیره «ناکسوس» که این راهزنان را در بنادر خود پناه داده بودند حرکت کرد ولی به علت توفان موفقیتی نصیبش نشد.

از سوی یونس‌بیک جزایر «ایمروز» «سمادیرک» و «طاشوز» به تصرف درآمد و به دنبال آن ناوگانی به سوی «طرابزون» فرستاده شد. و «لمنی» «مدلی» و دیگر جزایر به تصرف درآمد. خلاصه‌کانه آنکه عثمانی‌ها از نظر نیروی دریایی به حدی رسیدند که می‌توانستند در دریاهاى نزدیک به مقابله با خصم برخیزند.

پس از کاپیتان «خاص یونس‌بیک» به ترتیب «خادم اسماعیل‌بیک»، «زغنوس پاشا» و «یعقوب‌بیک» ضمن داشتن سمت فرمانداری «کلیبولی» فرمانده نیروی دریایی نیز بودند. و حتی محمود پاشا نیز پس از آنکه برای نخستین بار از وزارت اعظمی عزل شد به

شد و کار ایجاد پایگاه در سال ۷۹۳ هـ ق ۱۳۹۰ شروع شد. قلعه بیرغنی که تخریب شده بود بازسازی شد و قلعه دیگری که بر بالای تپه‌ای مشرف بر شهر و بندر بود تعمیر گردید و برای محافظت کشتی‌ها از لطمات طوفان و خواه‌آپ خطرات ناوگان دشمن دوماج‌شکن تودرتو ساخته شده این ترتیب در دهانه هم‌دغ بندری که به وجود آمد دو برج نگهبانی نیرومندی ایجاد گردید و گذشته‌آپ آن بمای بسشن بندراز زنجیجع دغلابه استفاده شد. و تشکلات «عزب»‌های دریایی، متشکل از جوانانی که متاهل نبودند به وجود آمد.



## دریانوردی عثمانی □ ۳۱

فرمانداری «کلیبولی» و فرماندهی نیروی دریایی منصوب شد و در اثنای تصرف مدلی با دویست کشتی به آنجا اعزام شد. «گدیک احمد پاشا» نیز که در اواخر سلطنت سلطان محمد فاتح فرماندار کلیبولی و فرمانده نیروی دریایی شده بود جزایر «ایونی ین» را تصرف کرده سپس به سواحل ایتالیای جنوبی نیرو پیاده کرده بود. ونیزی‌ها بزرگترین و خطرناک‌ترین رقیب عثمانی‌ها در دریانوردی بودند و چون عثمانی‌ها از نظر دریانوردی به پای ونیز نمی‌رسیدند لذا از دست‌زدن به یک نبرد دریایی جدی خواه با ونیز و خواه با نیروی دریایی پاپ خودداری کرده با احتیاط با این مسئله برخورد می‌کردند. با این حال مجادله شانزده ساله‌ای که بین عثمانی‌ها و ونیزی‌ها و متفقین حاکم بود عاملی شد برای پیشرفت و تقویت دریانوردی ترک‌ها.

ونیزی‌ها، ماهرترین دریانوردان دریای مرمره بودند که ضمن مجادله با عثمانی‌ها چندین بار حین عبور از تنگه جناق قلعه، کلیبولی را زیر آتش سلاح‌های خود گرفته بودند. عثمانی‌ها که این مسائل را در نظر داشتند از یک سو به افزایش نیروی دریایی خود و از سوی دیگر توسط کاپیتان یعقوب بیک به استحکام جناق قلعه می‌پرداختند.

در دو سوی تنگه جناق قلعه دو قلعه به اسامی کلیدالبحر «و سلطانیه»<sup>۲</sup> ساخته شد. در این قلاع ضمن استقرار نیروی نظامی، توپ‌های قدرتمندی کار گذاشته شده بود که حوزه مرمره و استانبول را تحت محافظت داشت. کار ساختمان این قلعه‌ها که در سال ۵۸۶۸ ق ۱۴۶۳ م شروع شده بود بر اثر آغاز جنگ با ونیز عرض یک سال بسرعت به پایان رسید.

تحکیم تنگه سخت سودمند افتاد زیرا همین امر سبب شد در جنگی که باصلیبی‌ها رخ داد ناوگان حریف باوجود برتری برنیروی دریائی عثمانی نتواند از تنگه بگذرد. افزایش کارگاه‌های کشتی سازی

کارگاه‌های کشتی سازی عثمانی‌ها تنها در کلیبولی مستقر بود. لکن طبیعی است که در این نقطه امکان ساختن کشتی‌های لازم برای یک نیروی دریایی بزرگ و مهم مقدور نبود. لذا عثمانی‌ها در سایر سواحل و بنادر مناسب در ابعاد مختلف نسبت به ساختن کشتی مشغول بودند. در این رهگذر از تأسیسات کشتی سازی «اژه» مرمره

۲. ابن کمال (صفحه ۱۰۰) احداث دو قلعه کلیدالبحر و سلطانیه را متعاقب فتح استانبول دانسته و می‌نویسد: «به منظور مدافعه خطر هجوم فرنگ از جانب دریای مرمره در انتهای دشت «اچه پائین» دو حصار بنیاد شد. اسم یکی از دو حصار مذکور سلطانیه و دیگری کلیدالبحر بود....»

و نیز دریای سیاه که برای نخستین بار امرای آناتولی تأسیساتی در آن نقاط احداث کرده بودند، استفاده می‌شد.

و این چنین بود که عثمانی‌ها ضمن بهره‌گیری از امکانات دریا نوردی امرای آناتولی و بابه خدمت گرفتن دریانوردانی چون «کمال رئیس»، «خیرالدین بارباروس»، «طورقود» و سایر نفرات بحریه ترک صاحب نیروی دریایی معظمی شدند و حاکمیت دریای مرمره را به دست گرفتند.

### تصرف جزایر مدیترانه شرقی

بانیرومند شدن تدریجی نیروی دریایی عثمانی نخست جزایر موجود در سواحل ترک تحت نفوذ عثمانی‌ها در آمد و سپس تصرف سایر جزایر آغاز شد و در تاریخ‌های مختلف قسمتی از این جزایر با جنگ و بخشی دیگر بدون جنگ در اختیار عثمانی‌ها قرار گرفت

این جزایر که برای نخستین بار تحت اداره و نظارت عثمانی‌ها درآمد، ضمن آنکه در اداره امور داخلی خود استقلال داشتند سالیانه مبلغی مالیات و خراج به دولت عثمانی می‌پرداختند و ضمناً حکام آن تعهد کرده بودند که نه از سوی آنها و نه از سوی دشمنان به سواحل ترک‌ها که نزدیک به این جزایر بودند تعرضی صورت نگیرد. مادر این قسمت سعی نکردیم که تصرف این جزایر را به ترتیب تاریخ تصرف آنها دنبال کنیم بلکه کوشیدیم تا آن را به صورت بخشی عنوان بکنیم. الحاق این جزایر به دلایلی به آسانی صورت نگرفت زیرا چه پاپ نشین و چه ونیزی‌ها و کشورپادشاهی ناپل در مقابل این اقدام ترک‌ها بانیروی دریایی خود مبادرت به ممانعت و جلوگیری از این اقدام ترک‌ها کرده جزایر متصرف شده را مجدداً اشغال کرده بودند. و عثمانی‌ها برای پس گرفتن آنها متوسل به نیروهای دریایی شده و بدینسان پس از دست به دست گشتن این جزایر سرانجام حاکمیت قطعی عثمانی‌ها بر این جزایر اعمال گردید که ذیلاً به طور خلاصه به شرح آن می‌پردازیم.

تصرف «انزه» «ایمروز»

«سمادیرک» و «طاشوز»

پس از جنگ صربستان بین «دوریوس» یا «دوریا» حاکم ونیزی جزایر انزه و ایمروز و سمادیرک و عروش که در اداره حکومت شرکت داشت اختلاف بروز کرد و آن زن که دولت عثمانی را در مقام یک حاکمیت مقتدر به رسمیت می‌شناخت به دولت

دریانوردی عثمانی □ ۳۳

عثمانی مراجعه کرد و به شکایت پرداخت.

این جزایر و بندرآنزه سراسر به امپراتوری بیزانس اختصاص داشت. از آنجایی که یکی از اصیل زادگان منصوب به یک خانواده معروف ونیزی به نام «کاتلوزیو» این جزایر را از دست دزدان دریایی بدر آورده بود لذا امپراتور «یوانیس پالهئو لوق» خواهر خود را به ازدواج اودر آورده و آنزه ومدللی را نیز به عنوان جهیزیه به اوداد. «دوریوس»ی که قبلاً نام آن گذشت از این خانواده بود. در اثنا بی که عثمانی‌ها در روملی جای می‌گرفتند، به سبب آنکه «آنزه» در جوار اراضی تحت استیلای عثمانی‌ها بود حاکم آنزه پرداخت خراج سالیانه به عثمانی‌ها را پذیرفته بود

وبطوری که در جلد اول کتاب گذشت، در جنگ بین عثمانی‌ها و ونیزی‌ها، عثمانی‌ها از اشغال آنزه خود داری کرده بودند.

«دوریوس» پسر کوچک پالامیدیس حاکم آنزه بود و بنابه وصیت او پس از مرگش می‌بایست شهرآنزه مشترکاً توسط پسرش وزن برادرش اداره می‌شد. اما «دوریوس» از این کارسرباز زد و عروس و برادر زاده‌اش را از اداره حکومت کنارزد، از این روی نیز آن زن به شکایت به دولت عثمانی روی آورد.

به هر حال خواه به دلیل حقانیت ادعای آن زن که به دولت عثمانی شکایت کرده بود و خواه به دلیل آنکه برخلاف معاهده که می‌بایست کلیه محصولات نمک به ترک‌ها داده شود، بخشی از محصولات نمک را به کشتی‌های بیگانه می‌فروختند و نیز به دلیل شکایت ساکنین «اسپالا» و «فره جیق» که غلامان و کنیزکان آنان توسط ساکنین آنزه فراری داده می‌شدند تصمیم به تصرف آنزه گرفته شد. کاپیتان خاص یونس بیک باده کشتی از دریا و پادشاه عثمانی که در اد رنه بود از راه خشکی ناگهان آنجا را به محاصره درآوردند.

فصل زمستان بود و سلطان محمد فاتح بنابه عادت مألوف که اقدامات خود را بطور سری انجام می‌داد قبلاً یونس بیک را به اد رنه احضار کرده و تعلیمات لازمه را مخفیانه به او داده بود. باری به این ترتیب آنزه که از راه خشکی توسط سلطان و از راه دریا توسط یونس بیک در تنگنا افتاده بود در اندک مدتی تسلیم شد (اوجاق سال ۱۴۵۶م)<sup>۳</sup>، و بیک

۳. در تواریخ عثمانی ثبت شده است که آنزه به دنبال استانبول به تصرف در آمد. بنابه نوشته ابن کمال، سلطان





کشتی نیز به سمادیرک اعزام شد تا دوریوس را که در همان آغاز جنگ به آنجا گریخته بود به حضور سلطان بیاورند. پس از تصرف «ایمروز» دوریوس را، به ادرنه آوردند و او نسبت به سلطان اعلام اطاعت کرد.

به دنبال تصرف «ایمروز» و «انزه»، جزیره طاشوز نیز که نزدیک سواحل «روملی» بود و به خاندان «دوریوس» تعلق داشت به اشغال درآمد (رمضان ۸۶۰ هـ. ق. ۱۴۵۶ م و اداره امور «ایمروز» به مورخ معروف کریتوولوس واگذار شد.

نخست اداره امور جزایر ایمروز، طاشوز و سمادیرک به دوریوس که به ادرنه آورده شده بود محول شد ولی بعداً از آن کار انصراف حاصل آمد و «زیهنه» و اطراف آن برای معاش زندگی به او اختصاص داده شد. اما هنگامی که دوریوس به اتفاق محافظینش به «زیهنه» می‌رفت، در راه پس از کشتن محافظین خود به جزیره مدلی و از آنجا به اروپا گریخت.<sup>۵</sup>

در سال ۸۷۲ هـ. ق/ ۱۴۶۷ م در حالیکه جنگ بین ونیز و عثمانی‌ها ادامه داشت کانالیس (نیکولا کانالا) دریاسالار ونیزی با بیست و شش کشتی به انزه هجوم آورد و پس از آنکه آنجا را به تصرف درآورد در حق مسلمانان و رومی‌ها چنان ستمی روا داشت که در فکر و تصور نمی‌گنجید و افرادی را که دارای مذهب ارتدوکس بود واداشت که به مذهب کاتولیک درآیند. مهاجمین پس از تجاوز به ناموس زنان به جزیره نگروه‌پون (آگریبوز) عزیمت کردند. این مظالم ونیزی‌ها، با تصرف «آگریبوز» توسط عثمانی‌ها مقابله به‌مثل شد.<sup>۶</sup>

—محمد فاتح در یک زمستان پربرف و بورانی بی‌آنکه به ادرنه برود به اسپالا رفت و قصد تصرف انزه را نمود. (زمستان ۱۴۵۴).

۴. در تاریخ ابوالفتح تصرف انزه و طاشوز ۸۵۸ هـ. ق مطابق ۱۴۵۴ م ثبت شده است. «هامر» این حادثه را در اوایل سال ۱۴۵۶ م قید کرده است. دوکاس می‌نویسد که این واقعه در ماه اوجاق ۱۴۵۵ م اتفاق افتاده است.

۵. در ایامی که شهرک زیهنه تحت اداره ترک‌ها بود یکی از بخشهای ایالت «سرز» به شمار می‌رفت و امروزه این شهرک در خاک یونان قرار دارد.

۶. در تواریخ عثمانی آمده است هنگامی که دوریوس عازم ملکی که به او اختصاص یافته بود می‌شد در راه همراهان و محافظین ترک خود را کشته و به ممالک اجنبی فرار کرد. اما دو مورخ یعنی کریتوولوس اهل ایمروز و مورخ بیزانس دوکاس که این عصر را دریافته و در جریان تصرف جزایر بودند چنین بحثی را به میان نمی‌آورند. تنها کریتوولوس می‌نویسد که دوریوس حاکم انزه پس از تصرف انزه به مدلی و از آنجا به جزیره فاکوس می‌رود و در حقیقت فرار دوریوس را این چنین سر بسته و مبهم عنوان می‌کند.

## تصرف لمنی

بعدنبال تصرف انزه، ایمرز و طاشوز باز در سال ۱۴۵۶ بین اهالی لمنی و پرنس لمنی که برادر نیکلا کاته لوزیو پرنس میدیل لی اختلاف بروز کرد، اهالی جزیره ضمن سرباز زدن از قبول حکمرانی پرنس از حکومت درخواست کردند که یک حکمران ترک به آن جزیره اعزام گردد. عثمانی‌ها هم فرماندار سابق کلیبولی یعنی کاپیان «حمزه بیک» را به حکمرانی این جزیره که تحت الحمایه‌شان بود اعزام داشتند. حمزه بیک از سوی کاپیتان خادم اسماعیل بیک به لمنی رفت و به این ترتیب پس از طاشوز ایمرز و سمدیرک لمنی نیز در مائیس ۱۴۵۶ م به تصرف درآمد.

جزیره لمنی در اثنای جنگ طولانی ما بین ونیزی‌ها و عثمانی‌ها در سال ۱۴۶۷ م با جزیره ایمرز توسط نیروی‌های ونیزی اشغال شد و تا مصالحه سال ۱۴۷۹ م در تصرف ونیزی‌ها باقی ماند و پس از مصالحه به عثمانی‌ها بازپس داده شد.<sup>۷</sup>

## ضبط جزیره مدلی

جزیره مدلی به همراه جزیره لمنی در دست خاندان ونیزی کاته لوزی<sup>۸</sup> بود. و از آنجایی که کاته لوزی جزایر دریائی اژه را از چنگ دزدان دریایی بدر آورده بوده یونیس امپراتور بیزانس جزیره مدلی را به کاته لوزی بخشید و این جزیره پس از او به فرزندانش انتقال یافت. این خاندان بعدها جزایر لمنی، ایمرز و طاشوز را در اختیار خود گرفته و یک پرنس نشین در آن جزایر به وجود آوردند.

در زمان سلطان محمد فاتح مدلی و لمنی را دو برادر از آن خاندان اداره می‌کردند این دو برادر در زمان مراد دوم در اثر فشار بالطه اوغلی سلیمان بیک،

۷. از منابع عثمانی و نظریه کریتوولوس چنین برمی‌آید که دوریوس هنگام عزیمت به زیهنه در جاه پس از کشتن محافظین خود ابتدا به «آدالار»-جزایر- و سپس به اروپا می‌گریزد- در تاج التواریخ آمده است که وی با شصت کشتی به انزه آمد: «... یعنی جندرال نام از امرای فرنک با متجاوز از شصت کشتی به انزه هجوم آورد، قاضی و خطیب را گرفتار کرد...» (جلد ۱، صفحه ۵۱۳). جزیره لمنی ضمن جنگ طولانی بین ونیزی‌ها و عثمانی تخریب شد و معدن معروف «تین محتوم» نیز به کلی نابود شد. سلطان محمد فاتح دستور آبادانی جزیره و ونیز تعمیرات معدن را صادر کرد، معدن تعمیر شد و به این ترتیب استفاده مجدد از آن معدن معروف سبب شد که منبع درآمد با ارزشی برای خزانه حکومت به وجود بیاید.

۸. نام جزیره مدلی «لسوس» بود و از آنجایی که شهر «میتلن» مرکز این جزیره بود ترک‌ها این نام را بر روی جزیره نهاده بودند.

پرداخت سالیانه چهار هزار دوکاخراج به دولت عثمانی را پذیرفته<sup>۹</sup> بودند. نیکلا ویا نیکورزوس در سال ۱۴۵۵ م ویا ۱۴۵۹ م برادر بزرگ خود را در جزیره اولی نیک به قتل رسانید. او ضمن این که خود را به عثمانی‌ها وابسته نشان می‌داد در خفا با «لاتین»‌ها سروسیرومکاتبه داشت و با پشت گرمی به نیروی دریایی «لاتین» در پرداخت خراج مقررهمال می‌کرد و گذشته از آن دزدان دریایی که سواحل عثمانی‌ها را تخریب می‌کردند، با دادن سهم‌های از اموال دزدی به او در جزیره مدلی پناه می‌گرفتند.

و مهم‌تر از آنچه که گفته شد این بود که ناوگان اعزامی از سوی پاپ، برای زیر نفوذ گرفتن جزایر مدیترانه شرقی به مدلی آمده با پرنس مدلی علیه عثمانی‌ها متفق شده و گروهی از سربازان لاتین را در این جزیره مستقر کرده بود.

به محض آگاهی از پذیرفتن سربازان «لاتین» توسط پرنس، مدلی خادم اسماعیل بیک فرماندار «کلیبولی» و فرمانده نیروی دریایی با صدوپنجاه فرزند کشتی بلافاصله به جزیره اعزام شد. ناوگان پاپ با دریافتن این مسئله به «ساقیز» فراری شد، اسماعیل بیک شهر مدلی را محاصره کرد ولی بی‌آنکه آن را به تصرف درآورد بازگشت. با بازگشت ناوگان ترک‌ها، ناوگان نیروی دریایی پاپ مجدداً به جزیره بازگشت لکن اهالی شهر مدلی که با مشاهده فرار ناوگان پاپ از مقابل ناوگان ترک‌ها به عجز آن پی برده بودند، روی خوش به ناوگان پاپ نشان ندادند و در عین حال ضمن درک وخامت اوضاع هیئتی به سوی دولت عثمانی اعزام داشته خواستار عفو شدند. با اعزام این هیئت درخواست اهالی مدلی مورد پذیرش قرار گرفت، معاهده قدیمی مجدداً تجدید شد مسئله به خیر و خوشی فیصله یافت ولی به موجب نقشه‌های دولت عثمانی حل و فصل مسئله این جزیره به فرصت مناسبی واگذار شده بود.

دولت عثمانی سرانجام مصمم شد که تکلیف پرنس مدلی و این جزیره را روشن سازد، زیرا این جزیره که در جوار سواحل عثمانی‌ها قرار داشت، مرکز و پناهگاه دزدان دریایی شده بود و پرنس مدلی از دزدان آراگون که سواحل عثمانی را تاراج می‌کردند حصه و سهمیه می‌گرفت و آشکارا با آنها همدستی می‌کرد.

در این گیرودار سلطان محمد در ادرنه بود. سلطان محمد امرای نیروی دریایی را

۹. هال کوندیل. تاریخ انتشار سال ۱۶۳۲ م صفحه ۲۱۷.

به ادرنه احضار کرد و در آنجا با آنان ملاقات کرد و درباره تصرف مدلی مشاوره نمود و دستور داد تا دویست کشتی برای تصرف جزیره آماده شود.<sup>۱۰</sup>

پس از آنکه همه مقدمات آماده شد در سال ۱۴۶۱ م محمود پاشا از راه دریا با دویست کشتی بزرگ و کوچک بسوی جزیره حرکت کرد و ضمن پیاده کردن نیرو شهر مدلی را به محاصره درآورد. طبق عادت معهود پیش از آغاز جنگ نخست به ساکنین شهر و قلعه پیشنهاد تسلیم شد و پس از دریافت پاسخ رد جنگ آغاز شد. پادشاه نیز با نیروهای خود از راه بواسه حرکت کرده وارد خلیج ادرمید که روبروی جزیره بود شده از آنجا به ایازمند آلتون اووا که در جنوب «ایوالیق» قرار داشت نیرو پیاده کرده بود. سلطان محمد در اوج محاصره با یک کشتی جنگی به جزیره رفت و پس از بررسی اوضاع مجدداً به «ایازمند» بازگشت.

اهالی مدلی که دریافته بودند دیگر بیش از این قادر به مقاومت نیستند به همراه پرنس مدلی تسلیم شدند و ساکنین دیگر شهرها و قلاع نیز از این روش پیروی کردند<sup>۱۱</sup> (۱۴۶۲ میلادی). محمود پاشا به تنظیم اداره امور جزیره گمارده شد. اهالی جزیره به سه گروه تقسیم شدند که یک گروه از آنها جهت اقامت در استانبول به آن شهر منتقل شد.<sup>۱۲</sup> و کلیه سربازان متشکل از دزدان دریایی که توسط پاپ به محافظت جزیره گمارده شده بودند به قتل رسیدند.<sup>۱۳</sup>

حاکم مدلی که تسلیم شده بود باتفاق خانواده و ملتزمین رکاب و اطرافیان به

۱۰. هال کوندیل تعداد کشتیها و تجهیزات ناوگان اعزامی برای تصرف مدلی را بیست و پنج ناو جنگی نزدیک یکصد عراده توپ، مهمات و کشتیهای نقلیه ذکر کرده است (صفحه ۲۱۹) «هامر» نیز شصت ناو جنگی و هفت کشتی نوع دیگر قید کرده است (جلد سوم صفحه ۷۳) نگارنده نوشته کریتوولوس را ترجیح دادم و از آن نقل کردم.

۱۱. این کمال تصرف مدلی را در همان تاریخ پس از جنگ افلاق قید کرده است.

۱۲. بنا به نوشته کریتوولوس اهالی مدلی به سه گروه تقسیم شدند یک گروه به استانبول منتقل شد برای گروه دوم جزیه سرانه تعیین شد و گروه سوم به عنوان اسیر جنگی تحویل سربازان شدند و سربازان لاتین مستقر در جزیره نیز به قتل رسیدند. (صفحه ۱۶۳)

۱۳. عالی در این باره چنین می نویسد: «مردم به چهار دسته تقسیم شدند. عزبهای فرنگی الاصل را که به معاونت آمده بودند گردن زدند. اصحاب صنعت و اهل زراعت برای عمارت بلاد به شرط پرداخت جزیه ابقا شدند، آنانی که مراهق (نابالغ) بودند ابکار و غلمان برای آرایش جان و دل مجاهدان انتخاب شدند پس از آنکه اموال آنانی که برای کسب و تجارت به قلعه آمده بودند به غنیمت گرفته شد و رهایشان ساختند، حاکم و قاضی منصوب شدند...»



استانبول فرستاده شد<sup>۱۴</sup>. برای محافظت قلعه مدلی نیز دو بیست «ینی چری» و سیصد «عرب» گمارده شد.

دو سال پس از تصرف مدلی یعنی ماه نیسان، سال ۱۴۶۴ م نخستین دوره جنگ با ونیزی‌ها آغاز شد. این جزیره مدتی از سوی نیروی دریایی و نیز به محاصره درآمد از این روی به محمود پاشا که سرگرم جنگ «موره» بود دستور داده شد با نیروی موجود خود به کلیبولی حرکت کرده و از آنجا با ناوگانی به مسئله مدلی پردازد.

محمود پاشا با قریب به حدود ده کشتی از کلیبولی حرکت کرد در بوزجه دو فروند از کشتیهای ونیز را که نیروی دریایی ترکها را کنترل می کردند، به تصرف خود درآورد و دو کشتی دیگر فرار کرد و دریاسالار ونیزی که از خبر حرکت ناوگان ترکها دستپاچه شده بود هشت ساعت قبل از رسیدن نیروی دریایی ترک از آنجا فرار کرد و ضمن فرار تعدادی از رومی‌ها را که به همراه آنها جزیره را به محاصره درآورده بود به جزیره آگریبوز منتقل کرد. (۱۵)

تصرف جزیره آگریبوز

هنگامی که این جزیره به تصرف درآمد جنگ بین ونیزی‌ها و عثمانی‌ها هفتمین سال خود را طی می کرد. ونیزی‌ها در مقابل حملاتی که از راه بسنه توسط آقجنی‌ها اعمال می شد در برابر موفقیت‌هایی که در موره نصیبشان شده بود در دریاها دست به اقدام متقابل می زدند. در سال ۱۴۶۲ و ۱۴۶۷ م حملاتی که به موره کرده بودند دفع شده بود، با نخستین تعرضی که ونیزی‌ها به موره کردند در کورنت مغلوب شدند و نیروهای عثمانی این شبه جزیره را از دچار شدن به وضع فلاکت‌بار نجات داد. و دومین تعرضی را هم که از سوی دریاسالار کانالیس صورت گرفته بود دفع کرد. با رد پیشنهاد صلح جمهوری ونیز از طرف عثمانی‌ها که مشروط به تحویل جزایر

→ حال کوندیل می نویسد که تعداد راهزنانی که از قلعه دفاع می کردند سیصدتن بود که همگی در خارج حصار به قتل رسیدند (صفحه ۲۲۰).

۱۴. همراه نیکلا کاته لوزیو برادرش دومینیک و برادرزاده اش لوجیو نیز به استانبول منتقل شدند با آنکه نیکلا و برادرش مسلمان بودند ولی به علت مشکوک شدن به آنان همان سال آن دو را به قتل رسانیدند.

۱۵. هامر هجوم ونیزی‌ها را به موره در سال ۱۴۶۳ م و تعرض ناوگان ونیزی را به مدلی سال ۱۴۶۴ قید کرده است ولی به موجب نوشته کریتولوس این تاریخ درست نیست زیرا ونیزی‌ها در سال ۱۴۶۴ م در موره مغلوب شدند و در همان سال با قریب به هفتاد کشتی جنگی و سه هزار سرباز مدلی را به محاصره درآورده بودند (کریتولوس صفحه ۱۷۸)

دریانوردی عثمانی □ ۳۹

لمنی و ایمروز به ونیز بود، ونیزی‌ها مجدداً دست به حمله زدند و در سال ۱۴۷۰م انزه را تخریب کرده حدود دو هزار مسلمان و رومی را همراه با قضات و کاتبین گرفته و با خود به آغریبوز بردند از این رو عثمانی‌ها برای تلافی و انتقام‌کشی در دریا شروع به فعالیت کردند.

جنگ طولانی بین ونیز و دولت عثمانی به تدریج از شکل انحصاری بین دو دولت خارج شده، در حال سرایت به نقاط دیگر بود. تصرف جزیره آغریبوز<sup>۱۶</sup> که ونیز از آن به عنوان یک پایگاه استفاده می‌کرد، ضروری بود. گذشته از آن، تصرف این جزیره از به مخاطره افتادن «موره» و یونان میانه پیشگیری می‌کرد. به طور کلی تصرف آغریبوز برای عثمانی‌ها که تسالیه و یونان میانه یعنی آنیکا بثوتیا، فوکیدا، لوکریدا و اتولیا را در تصاحب داشتند سخت ضروری بود بویژه که این جزیره فاصله چندانی با تسالیه و یونان شرقی نداشت. گذشته از همه آنها، این جزیره به صورت یک مرکز فعالیت ضدعثمانی‌ها درآمده بود. کشتی دزدان دریایی و یا اهالی این جزیره گاه‌گاهی سواحل آتن را تاراج کرده، از طریق پل متحرکی که در ساحل غربی جزیره ایجاد کرده بودند اموال تاراج شده را با خود به جزیره برده و در مواقع لزوم پل را برداشته و از خطر مصون می‌ماندند آنها همچنین اموال و اسرای را که از سرزمینهای عثمانی به دست آورده بودند به این جزیره می‌بردند. به عنوان مثال پس از تخریب «انزه» اسرا و اموال تاراجی به این جزیره منتقل شده بود.

عثمانی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که مشکل این جنگ طولانی با ونیزی‌ها نه از طریق نبرد زمینی بلکه از راه فتح دریایی حل خواهد شد.

عثمانی‌ها به محض آگاهی از فاجعه انزه می‌بایست به تلافی ضربه محکمی به ونیزی‌ها می‌زدند. اما مسئله جنگ و تصرف آغریبوز از طرف عثمانی‌ها کاملاً جنبه محرمانه داشت و حتی به منظور انحراف افکار شایع کردند که نیروهای عثمانی قصد حرکت به سوی جزیره رودس را دارند به طوری که حتی تعدادی کشتی به سوی جزیره «رودس» روانه شد. در سال ۱۴۷۰م بود که فرماندار کلیبولی و فرمانده نیروی دریایی محمودپاشا،<sup>۱۷</sup> از راه دریا و سلطان عثمانی از راه زمین به قصد تصرف آغریبوز حرکت

۱۶. اسم مصطلح این جزیره آغریبوز است. به لاتین نگره‌پون گفته می‌شود اوبتا نیز می‌گویند.

۱۷. در این تاریخ به جای محمدپاشا اسحق پاشا وزیر اعظم شده بود.

کردند. ۱۸ در این جنگ نیروی دریایی عثمانی‌ها سیصد کشتی داشتند که شامل یک صد کشتی جنگی، یک صد کشتی حمل و نقل بود، بقیه کشتی‌ها حامل سلاح ۱۹ بودند. محمود پاشا بر سر راه خود جزیره «شیرا»<sup>۲۰</sup> را به تصرف درآورد.

کانالیس، دریاسالار ونیزی به محض آگاهی از حرکت ناوگان ترک‌ها ده کشتی جنگی در اختیار «لوره‌دانو» پرنس جزایر یونان گذاشت و او را به مقابله فرستاد و در ضمن دستور داد که اگر تعداد کشتی‌های ترک‌ها بیش از شصت کشتی نبود حمله بکند و در غیر این صورت از حمله خودداری شود.

لوره‌دانو با مشاهده فزونی تعداد کشتی‌های ترک عقب‌نشینی کرد اما چون نیروهایش توسط ترک‌ها دیده شده بود مورد تعقیب قرار گرفت ولی با استفاده از تاریکی شب توانست از دست تعقیب‌کنندگان رهایی یافته<sup>۲۱</sup> فرار کند. محمود پاشا در مقابل مرکز جزیره هالکیس که در غرب قرار داشت لنگر انداخت و ضمن پیاده کردن نیرو این نقطه را به محاصره درآورد. سلطان محمد فاتح هم که از راه زمین حرکت کرده بود، پس از گذشتن از تسالیه و شهر قدیمی تپ که «استفه» نامیده می‌شد، در ساحل مقابل جزیره مستقر شد و بلافاصله بین جزیره و خشکی از بهم پیوستن کشتی‌ها پلی ساختند و به این ترتیب ارتباط بین جزیره و خشکی برقرار شد.

در این بین فرمانده نیروی دریایی ونیزی یعنی نیکلا کانالیس با سی و پنج کشتی جنگی و تعدادی کشتی‌های متفرقه در جزیره سالامین در انتظار نیروهای کمکی که می‌بایست از گرید می‌آمد، به‌سرمی‌برد. البته او کوشید تا پلی را که بین جزیره و خشکی توسط عثمانی‌ها کشیده شده بود نابود سازد. این پل از بهم پیوستن هشتاد کشتی ساخته شده بود. ولی حمله او با آتش توپخانه‌ای که در دو طرف این پل مستقر بود دفع شد.

در اثر فشار ارتش ترک، روحیه سربازان ونیزی مستقر در قلعه سخت ضعیف شده

۱۸. تاج التواریخ در جلد ۱ صفحه ۵۱۳ جنگ آغریبوز را در محرم ۸۷۳ ه. ق. مطابق ۱۴۶۸ م ذکر کرده است که این تاریخ اشتباه است.

۱۹. هامر (جلد سوم صفحه ۱۰۲) تعداد یکصد کشتی جنگی و دویست کشتی متفرقه و عالی تعداد دویست کشتی (صفحه ۷۵) و تاج التواریخ بیش از یک صد کشتی ذکر کرده است (جلد یک صفحه ۵۱۳).

۲۰. این موفقیت موقتی بود فتح قطعی شیرا در سال ۱۵۳۷ به دست خیرالدین بارباروس پاشا صورت گرفت.

۲۱. آ. توماس ذیل حال کوندیل، خلاصه از صفحه ۲۴۳.



دریانوردی عثمانی □ ۴۱

بود و فرمانده‌شان ضمن به میان کشیدن دین و امکان مقدسه و زن و بچه و سنگدلی دشمن آنها را به دفاع تحریک می‌کرد.

در اثنای محاصره قلعه، ترک‌ها سه بار هجوم بردند ولی از این حملات نتیجه‌ای به دست نیامد و تلفات بسیاری را موجب آمد، به طوری که در این سه هجوم قریب به بیست هزار تن به قتل رسیدند و سی کشتی جنگی غرق شد. حکمران عثمانی با وعده و وعید توانست «توماسو» فرمانده توپخانه قلعه را با خود همدست سازد ولی موضوع فاش شد و توماسو به دستور پل اریکو فرمانده قلعه به قتل رسید.

چهارمین حمله نیز حدود پانزده هزار کشته\* به جای گذاشت.

دریاسالار کانالیس که موفق به درهم شکستن پل بین جزیره و خشکی نشده بود پشت سر ناوگان عثمانی‌ها در پهنه دریا لنگر انداخته، هنوز در انتظار کمک به سر می‌برد.

دریاسالار ونیزی با استراتژی جدیدی به انتظار حمله عثمانی‌ها به قلعه ماند. او تصمیم داشت که در اثنای این حمله با کشتیهای خود دست به اقدام متقابل زده و از پشت سر نیز به نیروهای زمینی حمله ببرد. عثمانی‌ها از این نقشه توسط جاسوسان خود آگاه شده دست به حيله‌ای زدند، به این معنی که روز حمله به قلعه به ارتش ابلاغ شد. به دنبال این اعلام تاریخ، یکی از اسرا با اطلاع قبلی عثمانی‌ها از ساحل فرار کرد و ظاهراً به ونیزی‌ها پناهنده شد. فرمانده نیروی دریایی ونیز، ضمن بازجویی از این اسیر از تاریخ حمله به قلعه آگاهی یافت و مقدمات امر را بر مبنای اطلاعات کسب شده از این اسیر فراهم ساخت. در حالی که نیروهای عثمانی زودتر از تاریخ اعلام شده پنجمین حمله خود را به قلعه آغاز و قلعه را تسخیر کردند.

محاصره مرکز آغریبوز یعنی قلعه هالکیس هفده روز به طول انجامید و در دوازدهم تموز سال ۱۴۷۰ م (محرم سال ۸۷۵ هـ ق) بعد از ظهر قلعه فتح شد. وبه دنبال آن حصار مقابل هالکیس که «قلل حصاربورقوسی» نامیده می‌شد، هم‌چنین برخی نقاط وبه طور کلی تمامی جزیره به تصرف ترک‌ها درآمد. جزیره آغریبوز ۲۶۴ سال در تصرف ونیزی‌ها بود.

ناوگانی که پس از تصرف جزیره به کمک ونیزی‌ها رسیده بود با دیدن پرچم

\*- در متن بجای کشته واژه «شهید» به کار رفته است.-م

### ترک‌ها بر فراز قلعه مایوسانه بازگشت. ۲۲

تصرف جزیره آغریبوز توسط ترک‌ها در اروپا با حیرت و تاسف شدیدی روبرو شد و با آنکه در این تاریخ بین ونیزی‌ها و سلطان ناپل رقابت سیاسی شدیدی حاکم بود معهدنا سلطان ناپل با شنیدن فتح آغریبوز از سوی عثمانی‌ها بسیار متاثر شد به طوری که در پاسخ نامه‌ای که در چهارم ایلول ۱۴۷۰ م به سلطان محمد فاتح فرستاد خاطر نشان ساخت که با عثمانی‌ها خواهد جنگید و در واقع طی نامه اشاره به آغاز یک جنگ صلیبی کرده بود.

### جزایر بوزجه سیسام یونان

#### آبادانی بوزجه آطه

همان طوری که در جلد اول کتاب اشاره کردیم، بوزجه آطه (جزیره بوزجه) که روبروی سواحل جنوبی آناتولی و در جوار تنگه جناق قلعه قرار داشت از زمان امپراتوری بیزانس جزیره‌ای معمور و آباد بود. این جزیره که از طرف امپراتور بیزانس نخست به جنوا و سپس به ونیز فروخته شد و سبب بروز جنگ بین دو جمهوری رقیب شد و سرانجام ضمن توافق هر دو طرف، قلعه‌ای که در این جزیره وجود داشت از بیخ و بن تخریب شد. اهالی این جزیره آباد پراکنده شدند و جزیره پناهگاه و پاتق دزدان دریایی شد.

سلطان محمد فاتح که به اهمیت این جزیره مدخل تنگه پی برده بود، دستور داد تا قلعه مستحکم و مناسبی در آن جزیره ساخته شود. و گذشته از آن اعلام کرد کسانی که قصد سکونت در جزیره را داشته باشند از پرداخت مالیات‌هایی که به آن «تکالیف دیوانیه» می‌گفتند، معاف خواهند بود. در اثر این دو اقدام بود که نام جزیره بر سرزبانها افتاد، شهرت یافت و آباد شد.

#### عمران و آبادی جزیره سیسام

جزیره سیسام به دنبال فتح استانبول یعنی در سال ۱۴۵۳ م به تصرف عثمانی‌ها درآمده بود ولی اهالی جزیره در اثر تجاوزات مکرر دزدان دریایی به این جزیره آن را ترک کرده بودند و جزیره به حالت متروکی درآمده بود. با آنکه سلطان محمد فاتح دستور عمران و آبادی جزیره را صادر کرد و دستور داد در راه اسکان کسانی که مایل به سکونت در آن جزیره هستند تسهیلات لازم فراهم آید ولی

دریانوردی عثمانی □ ۴۳

مسئله اسکان در این جزیره به عکس بوزجه‌آدا به کندی صورت گرفت.<sup>۲۳</sup> زیرا این جزیره چون بوزجه‌آدا به کلیپولی یعنی مرکز ناوگان دریایی عثمانی‌ها نزدیک نبود و حفظ امنیت در آن به آسانی صورت نمی‌پذیرفت.

ولی از آنجایی که نیروی دریایی ترک به صورت یک نیروی توانایی درآمده بود، این جزیره آباد شد و در سال ۹۵۷ هـ / ق ۱۵۵۰ م به عنوان مالکانه به: «قلچ‌علی پاشا» داده شد و او نیز گروه بسیاری از اهالی جزایر سواحل دریا و سایر جزایر را باین جزیره جذب کرد. بعدها جزیره سیسام به صورت یکی از جزایر تابعه «کاپیتان پاشالیق» درآمد.

**تصرف جزایر یونان**

در اواخر سلطنت محمد فاتح و قبل از پیاده کردن نیرو به ایتالیای جنوبی، جزایر زانته، کفالونیه، و آیاموره (سانتاماریا) که در دریای یونان قرار داشت و توسط شخصی به نام لئوناردو توجو دسپوت اسپر اداره می‌شد و به عثمانی‌ها مالیات می‌پرداخت توسط سلطان محمد فاتح به تصرف درآمد. این اقدام از آنروی صورت گرفت که لئوناردو در جنگ بین عثمانی‌ها و ونیز جانب ونیز را گرفت و بعداً نیز با فردیناند سلطان ناپل که مخالف عثمانی‌ها بود از در دوستی درآمد. در سال ۱۴۷۹ م ناوگانی که تحت فرماندهی گدیک احمد پاشا جهت اشغال ایتالیای جنوبی اعزام شده بود این جزایر را که بر سر راه بود و موضع خصمانه‌ای در برابر ترک‌ها داشت به تصرف درآورد.<sup>۲۴</sup>

در سال ۱۴۹۸ م در زمان سلطان بایزید دوم در جنگ عثمانی‌ها با ونیزی‌ها جزیره کفالونیه توسط آنتونیو برادر لئوناردو به تصرف درآمد اما ونیزی‌ها با چهار کشتی جنگی این جزیره را از تصرف او در آورده و بعدها به موجب معاهده منعقد آن را به عثمانی‌ها تحویل دادند و آنتونیو در جنگ با ونیزی‌ها کشته شد.<sup>۲۵</sup>

بعدها در جنگی که به سال ۱۴۹۹ بین عثمانی‌ها و ونیزی‌ها رخ داد مجدداً جزیره

۲۳. سلطان محمد فاتح به فرماندار قراسی دستور تصرف جزیره سیسام را داد او نیز با کشتیهای خود رفت و جزیره را گرفت و برای آبادانی این جزیره اعلام شد تا کسانی که مایل به معافیت «عوارض دیوانیه» هستند به جزیره سیسام بروند که به این ترتیب ترک‌هایی که از آناتولی و روملی آمده بودند و در این جزیره سکونت کردند (بهشتی ص ۱۳۴).

۲۴. جزیره کفالونیه از طرف امپراتوری بیزانس به ونیز داده شده بود. لئوناردو توجو (توکو) با اشغال این جزیره به ناپل فرار کرد، او که با دختر لازار ازدواج کرده و او صاحب پسری به نام کارلو بود زیر آوار ساختمان مسکونی خود در جزیره ناپل کشته شد.

۲۵. تاریخ هامر (ترجمه اتابیک) جلد چهارم صفحه ۱۱).

کفالونیه با جزیره «آیاماوره» توسط ونیزی‌ها به تصرف درآمد که به موجب معاهده سال ۱۵۰۲ م جزیره آیاماوره به عثمانی‌ها پس داده شد ولی جزیره کفالونیه در تصرف ونیزی‌ها باقی ماند.

### برقراری نفوذ پاپ در مرمره شرقی

#### نفوذ عثمانی‌ها در جزایر

پس از آنکه عثمانی‌ها سواحل اژه را به تصرف درآوردند تنها معادن نمک فوچه موجود در ساحل در دست جنوایی‌ها باقی ماند. جزایر نزدیک به سواحل اژه مانند ایمروز سمادیرک، لمنی، مدلی، ساقیز، طاشوز در دست خاندانهایی بود که تابع جنوا بودند. جزایری چون ایستان کوی و دیگر جزایر واقع در غرب ایالت «موغلا» و همچنین شهرک بوردوم و بندر آن واقع در جنوب این ایالت متعلق به «شوالیه‌های رودس» بود. با آنکه دزدان دریایی ترک گهگاه به بعضی از این جزایر حمله و تجاوز می‌کردند و سواحل را از یغمای دشمن محافظت می‌کردند ولی این کافی نبود. هنوز نیروی دریایی عثمانی، برتری لازم را جهت حاکمیت در دریای مرمره به دست نیاورده بود حال آنکه نیروی دریایی ونیز، جنوا و ناپل و پاپ چه از نظر تعداد و چه از نظر تجربیات دریانوردی در وضعیت برتر و مناسبی قرار داشتند از این روی دولت عثمانی تا اواسط قرن پانزدهم هم برای حفظ سواحل و هم برای آنکه بتواند با کشتیهای تجارتي امنیت بنادر را حفظ کند، با حکام جزایر فوق‌الذکر به توافق رسیده بود. وانگهی حکام این جزایر با پذیرفتن حاکمیت مقتدر عثمانی‌ها همه ساله مالیات تعیین شده را پرداخت می‌کردند. و گذشته از آن به موجب معاهده‌ای که قبلاً به آن اشاره شد متعهد بودند که امنیت سواحل ترک را تامین و از آنها محافظت کنند. مثلاً جنوایی‌های حاکم بر مدلی محافظت بندر ادرمید و حوالی آن را به عهده داشتند و متعهد بودند که در صورت بروز حوادثی خسارات وارده را جبران کنند. چون خبر حوادث غیرقابل پیش‌بینی و تصوری چون فتح استانبول و مرگ کنستانتین به ساکنین جزایر رسید، ترس عظیمی را در دل اهالی برانگیخت، به طوری که قسمت اعظمی از مردم جزایر طاشوز، ایمروز، لمنی و مدلی مهاجرت کردند و باقی‌مانده نیز در اثر تاميناتی که داده شد در جزایر ماندگار شدند.

کمی بعد یعنی در سال ۸۵۹ هـ ق مطابق ۱۴۵۵ م، شوالیه‌های رودس و اهالی دیگر جزایر درصدد برآمدند که با شهرهای ساحلی آناتولی مناسبات تجاری برقرار

دریانوردی عثمانی □ ۴۵

کنند<sup>۲۶</sup> به همین منظور به دولت عثمانی مراجعه کردند. دولت عثمانی نیز این امر را منوط به پرداخت خراج سالانه از سوی آنها کرد اما این تکلیف از سوی شوالیه‌ها رد شد چرا که آنها معنای خود را تابع پاپ می‌دانستند، و پاسخ دادند که بجای پرداخت خراج حاضرند هدیه تقدیم کنند.

با دریافت جواب رد دولت عثمانی برای آنکه شوالیه‌های رودس را نیز مجبور به پرداخت خراج سالیانه کند به منظور فعالیت دریایی در سواحل منتشا ناوگانی مرکب از دو یست کشتی بزرگ و کوچک به فرماندهی دریاسالار حمزه بیک فرماندار گلیبولی و فرمانده نیروی دریایی به آن سواحل فرستاد. (۱۴۵۵ م).

به سبب توفان، نیروی دریایی عثمانی به جز کوبیدن بعضی از جزایر و گرفتن زهرچشم از اهالی جزایر تحت نفوذ خود، نتوانست کاری از پیش ببرد و حمزه بیک که در این عملیات ناموفق بود عزل شد و خاص یونس بیک به جای او به فرمانداری گلیبولی و فرماندهی نیروی دریایی انتخاب شد. این شخص در اواخر همان سال «فوجه» را که در اختیار جنوایی‌ها بود به تصرف درآورد و تمامی سواحل اژه را از وجود اروپائی‌ها پاک کرد.

#### فعالیت نیروی دریایی پاپ علیه عثمانی‌ها

عملیات عثمانی‌ها در مرمره توجه پاپ را که در صدد گردآوری یک ارتش صلیبی علیه ترک‌ها بود به خود جلب کرد. پاپ مایل نبود شوالیه‌های رودس به عثمانی‌ها مالیات بپردازند و حتی مایل بود که مالیاتی هم که توسط سایر جزایر پرداخت می‌شد لغو گردد. تمامی این شرایط سبب شد که پاپ به دریای اژه نیرو اعزام دارد.

پاپ «کالیکست» تعداد سی کشتی جنگی، دو کشتی بزرگ باربری بانضمام چهل کشتی دزدان دریایی<sup>۲۷</sup> را به فرماندهی کاردینال لویی اسکرامپا<sup>۲۸</sup> به دریای اژه

۲۶. در مقابل مناسبات تجاری کشتی‌های رودس با سواحل آناتولی ترک‌ها نیز با جزیره رودس و سایر جزایر تابع شوالیه‌ها روابط تجاری داشتند.

۲۷. کریتوولوس تنها از کشتیهای پاپ سخن گفته هامر (جلد ۳ صفحه ۳۳) می‌نویسد که پاپ ۱۸ کشتی جنگی از آن نیروی دریایی خود را به انضمام چهل کشتی دزدان دریایی اعزام داشته است.

۲۸. کریتوولوس می‌نویسد که پاپ نیکلای پنجم ناوگان خود را در هفتمین سال جلوس سلطان محمد به فرماندهی برادرزاده‌اش لودی وی کوس به دریای اژه اعزام کرد که این نظریه اشتباه است زیرا در این ایام یعنی در سال ۸۶۱ هـ / ق ۱۴۵۷ م) مقام پاپی را کالیکست سوم به عهده داشت و پاپ نیکلادوسال پیش از این تاریخ فوت کرده بود.



گسیل داشت. ناوگان اعزامی پاپ در بهار سال ۱۴۵۷ م از سواحل ایتالیا به حرکت درآمد، نخست به رودس و سپس به ساقیز آمد و از آنجا به مدلی رفت سرانجام در مقابل جزیره لمنی که تازه به تصرف عثمانی‌ها درآمده بود لنگر انداخت. جزیره لمنی مقاومتی از خود نشان نداد، حمزه بیک کاپیتان سابق نیروی دریایی و فرمانده محافظین جزیره به اتفاق دویست ینی‌چری تحت فرمان خویش تسلیم شد.

لویی اسکارامپا پس از آنکه از سوی خود محافظینی در جزیره لمنی گماشت به جزیره طاشوز رفت آن جزیره مدتی مقاومت کرد ولی سودی نبخشید حدود شصت محافظ ترک کشته شد و از این روی سایر قلاع جزیره نیز تسلیم شد و سقوط کرد. فرمانده ناوگان پاپ سپس رو به جزیره ایمروز نهاد و به قصد تصرف آن حرکت کرد اما فرمانده محافظین این جزیره کریتو ولوس مورخ با ارسال و تقدیم هدایایی جزیره را از اشغال نجات داد.

کاردینال اسکارامپا پس از اشغال جزایر لمنی، سمادیرک و طاشوز محافظینی در آن جزایر گماشت و به همراه اسیران ترک به رودس برگشت و هنگامی که قصد ترک رودس و عزیمت به ایتالیا را داشت رئیس شوالیه‌های رودس را به وکالت و نیابت خود برگزید.

پس از بازگشت فرمانده ناوگان پاپ ناوگان ترک‌ها به دریای مرمره درآمد از جزایر اشغال شده نخست لمنی و سپس دو جزیره دیگر را به تصرف درآورد. محافظین جزایر نیز کشته شدند.

## ۴ فصل

# منطقه جنوبی دریای سیاه - اما سره امیر نشین اسفندیاریان و اشغال طرابزون

عثمانی‌ها پس از به تصرف در آوردن شهرهای آناتولی (به استثنای آناتولی جنوبی و شرقی و استانبول) قصد داشتند منطقه «دریای سیاه جنوبی» را که از نظر سیاسی و اقتصادی حائز اهمیت بود به دست بیاورند. در این ایام، در شمال آناتولی یعنی جنوب دریای سیاه به جز سواحل مربوط به عثمانی‌ها مناطق زیر از مغرب به مشرق امتداد داشت:

شهر تجاری مشهور اما سره (آماستری) که تابع جنوا بود، به اراضی اسفندیاریان، بندر مهم سینوپ، شهر و بندر صامصون (از آن عثمانی‌ها) و پس از آن نیز اراضی امپراتوری طرابزون - روم قرار داشت.

سلطان محمد فاتح حکمران عثمانی، ضمن تهیه مقدمات جنگ به منظور استیلا بر دریای سیاه نقشه حیرت‌انگیزی طرح کرد که به موجب این نقشه می‌بایست سه جنگ پشت سر هم در یک فصل صورت می‌گرفت و این نقشه نیز می‌بایست محرمانه تلقی می‌شد و همان طوری که بعداً خواهیم دید در سایه همین محرمانه بودن برنامه با یک تیر موفق به زدن سه نشانه شد.



## تصرف اماسره (۱)

اماسره واقع در قسمت جنوب دریای سیاه، بین استانبول و سینوپ در آن ایام یک شهر مهم (۲) تجاری به شمار می‌رفت که در اختیار جمهوری جنوا بود. آماسرا به جز شهر و قلعه تحت اداره ژنوی‌ها، تعدادی روستای تابعه نیز داشت. دولت ژنوا از بابت آماسرا هم‌ساله به عثمانی‌ها خراج پرداخت می‌کرد ولی در عین حال توسط کشتیهای خود موجب ناراحتی این دولت را فراهم می‌آورد. (۳) دولت عثمانی قبل از فتح استانبول و حتی پس از آن نیز با جنوایی‌ها روابط حسنه داشت و داشتن یک رابطه مناسب تجاری را با آنها دنبال می‌کرد.

جنوایی‌ها به همان ترتیب زمان امپراتوری بیزانس (۴) حوالی «گالاتا» را جزء ملک خود به حساب آورده قصد تصرف آن را داشتند. سلطان عثمانی نیز «گالاتا» را ملک خود می‌دانست و اظهار داشته بود که این شهر را نه به زور بلکه به طیب خاطر اهالی آن اشغال خواهد کرد و به همین منظور نیز در سال فتح استانبول به جز فرمانی که شامل مرد گالاتا می‌شد، اجازه نامه دیگری صادر نکرد و همه پیشنهادات را رد کرد. از این روی جمهوری جنوا حالت خصمانه‌ای در مقابل عثمانی‌ها اتخاذ کرد. (۵)

سلطان عثمانی که تصمیم گرفته بود مسئله دولت عثمانی را با جنوا فیصله بخشد، محمود پاشا وزیر اعظم خود را با صد و پنجاه فروند کشتی از راه دریا به اماسره گسیل داشت. خود نیز از راه زمینی پس از عبور از «آن یازی» و «خضرلی» به «بولی» آمد.

۱. اماسره نزدیک شهرک باریتن از توابع زونگولداگ است که فعلاً مرکز ناحیه می‌باشد. نام قدیمی آن آماستریس بود.

۲. سلطان محمد فاتح پس از فتح استانبول مامورانی به اماسره فرستاد و قسمت اعظم ساکنین آنرا که مردمی اهل علم و فن و هنر تجارت بودند به منظور آبادانی استانبول به این شهر انتقال داد.

۳. تاریخ ابوالفتح. صفحه ۹۶.

۴. آندرونیک پاله ثولوق اول امپراتور بیزانس در مائیس سال ۱۳۰۳ م گالاتارا که یک مرکز بسیار مهم تجاری بود به موجب عهدنامه‌ای به جنوایی‌ها ترک کرد. به موجب تصمیم مورخ ۱۴ شباط سال ۱۳۱۷ م فرمانداران تعیین شده برای گالاتا قبل از ترک جنوا می‌بایست در حضور مجلس قسم یاد می‌کردند که مفاد عهدنامه منعقد با امپراتور را رعایت کنند. حصار مشرف به خشکی گالاتا در سال ۱۳۱۶ م در زمان فرمانداری مونتاتوس و دومارنیس ساخته شده بود (la colonia Genovese di Pera) ترجمه پرفسور بهجت گوجز برگ‌های ۱۹ و ۲۰ کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک.

۵. ذیل‌ها ل کوندیل. (چاپ ۱۶۳۲) صفحه ۱۹۸.

منطقه جنوبی... □ ۹۴

اسماعیل حکمران دولت «جندار» به محض اینکه خبر ورود سلطان را به بولی شنید از قسطنطنیه به سینوپ رفت و چون دریافت که سلطان قصد جنگ با او را ندارد آسوده خاطر شد و هدایایی تقدیم سلطان کرد.

هنگام عزیمت به سوی اماسره، مقادیر انبوهی برنز برای ساختن توپ بار اشتران و دیگر حیوانات بارکش شده بود<sup>(۶)</sup> که دیگر نیازی بدان نماند، زیرا با اولین پیشنهاد تسلیم به حکمران اماسره پیشنهاد مورد پذیرش قرار گرفت و قلعه بدون جنگ به تصرف درآمد. این نقطه منضم به ایالت بولی شد و در قلعه نیز محافظینی گمارده شد و مهمات انبار گشت.

بخشی از مردم اماسره به اتفاق حکمران جنوائی و خانواده و اطرافیان و سایر افراد مشهور و مهم به استانبول انتقال داده شدند و محافظین قلعه «افلانی» که بین قسطنطنیه و ساقران بولی (زعفران بولی) قرار داشت برای محافظت اماسره انتقال داده شدند. (۸۶۴ هـ ق - ۱۴۶۰ م).

### تصرف امیرنشین اسفندیاریان

پس از تصرف اماسره که بی‌توسل به جنگ صورت گرفت، سلطان محمد فاتح که به بورسه بازگشته بود نامه‌ای به «جاندار اوغلی اسماعیل بیک» نوشت و در آن نامه ضمن عنوان کردن اینکه قصد جنگ طرابزون را دارد از اسماعیل بیک خواست تا تعمیرات و سایر مخارج ناوگانی را که به سینوپ خواهد آمد از محل درآمد «باکر کوره سی»<sup>(۷)</sup> تامین کرده ضمناً حساب پولی را که می‌بایست طبق معاهده از محل درآمد «باکر کوره سی» به عثمانی‌ها می‌پرداخت تسویه نماید. در ضمن به منظور اغفال اسماعیل بیک اضافه کرده بود که ناوگان عازم جنگ طرابزون است.

اسماعیل بیک در سال ۸۴۷ هـ ق ۱۴۴۳ م به جای پدر به حکمرانی رسید، برادر کوچکش قزل احمد که از حکمرانی برادرش ناراحت شده بود فرار کرد و به دربار عثمانی رفت و برای آنکه به حکومت اسفندیاریان دست یابد، از عثمانی‌ها طلب یاری کرد، اما این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد، ولی در عوض ایالت «بولی» به او تفویض

۶. ذیل‌ها ل کوندیل (چاپ ۱۶۳۲) صفحه ۱۹۸.

۷. در معنی کوره ذوب مس.

شد. قزل احمد از طرف محمود پاشا وزیر اعظم دولت عثمانی حمایت می‌شد. و قزل احمد در جنگی که به سال ۸۶۵ هـ ق ۱۴۶۱ م به وقوع پیوست حضور داشت. سلطان محمد که از «بورسه» به آنکارا آمده بود حسن بیک<sup>(۸)</sup> پسر اسماعیل بیگ را که تعدادی نیروی کمکی به دور خود گرد آورده بود توقیف کرد و احمد بیک را به شرط آنکه سالیانه پنجاه هزار دوکا مالیات بپردازد به حکمرانی «قسطنونیه» منصوب کرد و او را به همراه محمود پاشا روانه کرد. اسماعیل بیک به محض آگاهی از این ماجرا به شهر مستحکم سینوپ روانه شد و در آنجا به انتظار حوادث ماند. و چون قزل احمد بیک به اتفاق محمود پاشا به قسطنونیه رفت و از سوی اهالی پذیرفته شد و حکمران اسفندیاریان شد.

سلطان محمد فاتح به قسطنونیه رفت و پیش از آنکه عزم سینوپ کند قبلا محمود پاشا وزیر اعظم را به آن سوی گسیل کرد. محمود پاشا نامه‌ای به اسماعیل بیک<sup>(۹)</sup> نوشت و ضمن عنوان کردن این مسئله که قصد و عزم سلطان قطعی است، از او خواست با مقاومت بیهوده سبب قتل و خونریزی نشود. اسماعیل بیک که دریافته بود نتیجه جنگ به نفع او نخواهد بود امان خواست و از قلعه بیرون آمد و با محمود پاشا ملاقات کرد محمود پاشا نهایت حرمت را در حق او رعایت کرد و به این ترتیب تقریباً در شعبان سال ۸۶۵ هـ ق ۱۴۶۱ م، سینوپ بدون جنگ به تصرف درآمد<sup>(۱۰)</sup>.

۸. در این جنگ قرامان اوغلی قاسم بیک نیز با مقداری نیرو به آنکارا رفت و به لشکر سلطان فاتح ملحق شد. (ابن کمال صفحه ۱۹۱).

۹. دورسون بیگ مؤلف تاریخ ابوالفتح، در این جنگ کاتب دیوان بود و نامه‌ای که به دستور محمود پاشا برای اسماعیل بیک فرستاده شده توسط خود دورسون بیک به رشته تحریر درآمده. دورسون بیک تاریخ وقوع این جنگ را بهار سال ۸۶۵ هـ ق ذکر کرده است که مطابق با ۱۴۶۱ میلادی است. «دوکاس» نیز همین تاریخ را قید کرده است (چاپ بن صفحه ۳۴۲) شاعر عجم «حمیدی» این ماده تاریخ را به شعر در آورده است.

او کرد طاعت شه، تاریخ بیعتش از جان مطیع دولت سلطان محمد دست از بنای وقفیه مادر اسماعیل بیک چنین بر می‌آید که در تاریخ ۸۶۵ هجری قمری اسماعیل بیک حکمران بود.

۱۰. در اواسط قرن ۱۵ سینوپ یکی از مستحکم‌ترین قلاع قارادنیز (دریای سیاه) بود که به روایتی چهارصد توپ در آن نصب شده بود. قلعه ده هزار محافظ و دو هزار توپچی داشت. در آن تاریخ پس از کشتیهای سلطان نشین ناپل و آراگون و ونیز، بزرگ‌ترین کشتیها (به وزن صد تن) از آن اسفندیاریان بود. هنوز عثمانی‌ها کشتی به این عظمت نداشتند، کشتی اسماعیل بیک الگوی کشتی سازی عثمانی‌ها شد (هال کوندیل صفحه ۲۶۶- هامر نقل از هال کوندیل جلد ۳ صفحه ۵۹)

منطقه جنوبی... □ ۵۱

اسماعیل بیک با سلطان محمدفاتح نیز ملاقات کرد و سلطان نهایت حرمت و احترام را در باره این شخصیت عالم و فاضل مرعی داشت.

ینی شهیر بورسه و حوالی اینگول یار حصار برای اقامت اسماعیل بیک، وایالت بولی برای زندگی پسرش حسن بیک در نظر گرفته شد که بعدها ایالت «قلبه» برای این منظور اختصاص داده شد. از آنجایی که اسماعیل بیک عالمی و الامقام بود، در زمان حکمرانی او قسطنطنیه از شهرهای مهم آناتولی به حساب می‌آمد و از مراکز علم و دانش شده بود.

حکمرانی قسطنطنیه که برای به دست آوردن آن قزل احمدبیک سالها تلاش کرده بود برای او دیری نپایید. به این معنی که در سال ۱۴۶۱ م پس از اندک زمانی که از انتصابش به این سمت می‌گذشت، حکمرانی «موره» به او تفویض شد، لکن او به محل تعیین شده عزیمت نکرد بلکه فرار کرد و به نزد اوزون حسن رفت و به این ترتیب حکومت اسفندیاریان به پایان رسید و قسطنطنیه جزو ایالات دولت عثمانی درآمد و جم سلطان بیک مدتی به حکمرانی آن منصوب شد.

### فتح امپراتوری طرابزون

#### تأسیس امپراتوری

در سال ۱۲۰۳ م پس از تصرف استانبول توسط «لاتین‌ها» و درائنائی تشکیل یک امپراتوری لاتین، تعدادی از خانواده‌های امپراتور و رومی‌ها از این شهر اقدام به فرار کردند. از این خانواده‌ها، خانواده «لاسکاریس» داماد امپراتور الکسی سوم شهر «ازنیق» را مرکز قرارداد و در سال ۱۲۰۶ م امپراتوری «ازنیق روم» را تأسیس کرد و خانواده «کمنن» که آن نیز از استانبول فرار کرده بود به طرابزون رفت و امپراتوری دیگری در آنجا به وجود آورد.

مؤسس امپراتوری طرابزون «الکسی کمنن» بود که در سال ۱۲۰۴ م اقدام به تأسیس آن کرد. (۱۱)

۱۱. الکسی کمنن در سال ۱۲۰۳ م قصد تأسیس امپراتوری طرابزون را داشت که تئودور لاسکاریس امپراتور «ازنیق» مانع از آن شد و به همین منظور نیز در سال ۱۲۰۵ و یا ۱۲۰۶ م با حکمران وقت سلجوقیان آناتولی یعنی غیاث‌الدین کیخسرو اول متحد شد و سلجوقی‌ها نیز طرابزون را به محاصره درآوردند و لکن کاری از پیش نبردند در سال ۱۲۱۴ م با تصرف «سینوب» از سوی عزالدین کیکاووس حکمران سلجوقی امپراتوری طرابزون که وسعتش از باطوم تا «دماغه کرمپه» بود تا مصب رودخانه‌های «یشیل ارماق» و



## آخرین وضعیت امپراتوری

پس از آن که سلطان محمد فاتح امیرنشین، اسفندیاریان را به دست آورد و قصد طرابزون را کرد داوید کمین امپراتور بود. او در سال ۱۴۵۸ م پس از برادرش یوانیس چهارم امپراتور شده بود. سرزمینهایی که به هنگام تأسیس امپراتوری در اختیار این امپراتوری بود از «ارگلی قرادنیز» تا باطوم امتداد داشت که در آن اواخر این سرزمینها بین گرسون و باطوم محدود شده بود.

و مرزهای جنوبی نیز از شمال بایبورد و گوموشخانه گذشته به وسیله سلسله جبالی محدود می شد.

حمله دریایی ای که در زمان مراد دوم به طرابزون شد، در اثر توفان بی ثمر ماند و عقیم شد. در سال ۱۴۵۶ م در اثر حمله ای که توسط خضربیک صدراعظم «شهزاده بایزید» به طرابزون شد امپراتور یوانیس به پادشاه شکایت برد و قرار شد سالیانه سه هزار سکه طلا به پادشاه خراج بدهد و یوانیس در عین حال نیز برای اینکه یاوری برای خود دستوپا کند، دخترش کاتونیا را به عقد اوزون حسن بیک درآورد.

→ «ترمه» محدود گشت. و کوچک تر شد و از این تاریخ به بعد امپراتوران طرابزون به سلجوقیان مالیات پرداخت می کردند. با تصرف سینوپ امپراتور تعهد کرده بود، که همه ساله ده هزار سکه طلا، پانصد رأس اسب، دو هزار ورزا، ده هزار گوسفند و پنجاه هزار عدل هدایای مختلف به سلجوقیان بدهد. پس از آنکه در سال ۱۲۲۱ دومین محاصره طرابزون از سوی سلجوقیان ناموفق ماند، امپراتور نیز مدتی از دادن مقرری خودداری کرد ولی بعداً باز متعهد شد که سالانه نیاز اردوی سلجوقی را از بابت دویست نیزه دار و دوهزار سرباز تأمین کند. از اینروی در جنگ کوسه طاغ که سلجوقیان با مولها داشتند، نیروهای کمکی امپراتوری طرابزون نیز شرکت داشت. پس از آنکه آناتولی زیر نفوذ مغولان درآمد، این بار امپراتوری طرابزون به مغولان خراج می داد. در نتیجه قطع نفوذ مغولان و آغاز فعالیت ترکها به منظور ایجاد یک امیرنشین و تسلط ترکمنها در دوران یوانیس دوم (۱۲۹۷-۱۲۰۸ م) برحلیبه که با معاندنش معروف بود جنواییها و نیزیزیها در امپراتوری طرابزون صاحب نفوذ اقتصادی شدند. در سال ۱۳۳۲ م امپراتوری طرابزون از سوی بایرام بیک امیر ترکمن مورد تهدید قرار گرفت و در سال ۱۳۴۶ م امانیسه به دست ترکمنها افتاد. با آنکه الکسی سوم امپراتور طرابزون (۱۳۹۰-۱۳۴۹ م) خواهر خود پرنسس ماریا را به عقد فخرالدین کوتلو رئیس ترکمنهای آق قویونلو درآورد. و گذشته از آن چهار دختر خود را به امرای ترکمن به زنی داد ولی نتوانست مانع از سقوط امپراتوری شود و به این ترتیب اراضی امپراتوری از غرب تا گرسون به دست ترکمنها افتاد. عثمانیها که این اراضی را از دست ترکمنها گرفته بودند تا مرزهای طرابزون پیش رفتند در زمان سلطان مراد دوم از طریق خشکی و دریا به طرابزون نیرو اعزام شد ولی ناوگان عثمانی دچار توفان مدهشی شد و بازگشت. در سال ۱۴۵۶ م بر اثر فشارهای خضربیک والی اماسیه از طریق خشکی و نیروی دریایی عثمانی از راه دریا امپراتور طرابزون پرداخت خراج را به دولت عثمانی را پذیرفت.

### اقدامات امپراتور داوید علیه عثمانی‌ها

پس از مرگ یوانیس که در سال ۱۴۵۸ م اتفاق افتاد و از او یک پسر چهارساله به جای ماند، برادرش داوید که کمین امپراتور شد او گذشته از آنکه از دادن خراج معهود سالیانه به دولت عثمانی خودداری کرد، توسط اوزون حسن خراجهایی را که قبلاً در زمان برادرش داده شده بود از عثمانی‌ها مطالبه کرد. اوزون حسن که به امپراتور طرابزون به چشم خراج‌گزار خود می‌نگریست مایل نبود که این امپراتور زیر نفوذ عثمانی‌ها<sup>۱۲</sup> قرار گیرد از این روی در سال ۱۴۶۰ هیئتی به سرپرستی برادرزاده‌اش مرادبیک به استانبول اعزام کرد و خواستار مذاکره درباره مسئله خراج شد. سلطان محمد فاتح به هیئت اعزام شده پاسخ داد که: «شما بگذارید بروید، من خودم می‌روم و قرضم را ادا می‌کنم» و هیئت را با این پاسخ برگردانید.

حمایت اوزون حسن که در آن هنگام مقتدرترین حکومت آناتولی شرقی را تأسیس کرده بود، از امپراتور طرابزون بسبب قرابت و خویشاوندی که با او داشت، و متوسل شدن امپراتور داوید به پاپ و کمک خواستن از او، و امید یاری و کمک داشتن از پرنس‌های اروپا به‌ویژه از شارل هفتم پادشاه فرانسه و به‌خصوص با توجه به نقشی که اوزون حسن بیک در این میان داشت سبب تحریک سلطان فاتح در مسئله این امپراتوری شد. حکمران عثمانی کسی که امپراتوری بیزانس را از میان برداشته، با تصرف «سور» به حاکمیت رومی‌ها خاتمه داده بود، مصمم شد تا این امپراتوری را نیز که لاتین‌ها را علیه او تحریک می‌کرد از میان بردارد.

### حرکت به سوی طرابزون

ارتش عثمانی که بدون دادن حتی یک تلفات و شلیک یک تیر و یک گلوله اما سره و قسطنطنیه و سینوپ را به تصرف خود درآورده بود، از راه زمین به سوی طرابزون حرکت کرد و از راه دریا نیز نیروی دریایی عثمانی متجاوز از سیصد کشتی کوچک و بزرگ به فرماندهی کاظم والی «کلیبولی» و دریانورد باتجربه یعقوب بیک از بندر سینوپ به سوی طرابزون به حرکت درآمد، اما پادشاه برای آنکه مشخص نشود که قصد

۱۲. پاپ پیوس دوم که قصد آغاز یک جنگ صلیبی علیه عثمانی‌ها را داشت، لودویک را در سال ۱۴۵۸ م در مقام سفیر به گرجستان فرستاد. با کوشش این فرستاده اوزون حسن با گرجستان و طرابزون پیمان اتحاد بست. سلطان محمد فاتح هنگام عزیمت به سوی طرابزون کویول حصار را که در دست اوزون حسن بیک بود به تصرف درآورد و اوزون حسن که جرأت جنگ و مقابله نداشت از ارزنجان عقب نشست.

عزیمت به سوی طرابزون را دارد نه از راه ساحل، بلکه از راه «سیواس» حرکت کرد. طلایمدار لشکر گدیک احمد پاشا بیگلربیگ آناتولی به حوالی کویول حصار (قویونلی حصار) آمد و عرض سه روز آنجا را از تصرف یارعلی بیگ درآورد. (۱۳) با شکست خوردن لشکر خورشیدبیگ (عموی اوزون حسن بیگ) که قصد مقابله با او را داشت اوزون حسن بیگ به تلاش افتاد (۱۴). و سلطان محمد فاتح نیز با وانمود کردن این که قصد دارد این لشکر را به سوی اوزون حسن به حرکت درآورد زهرچشمی از او گرفت.

اعزام هیئتی از سوی اوزون حسن برای جلوگیری از حمله به طرابزون

وقتی که لشکر عثمانی در حوالی ارزنجان به بیلاق یاسی چمن رسید هیئتی به سرپرستی شیخ حسین از خان‌های کرد که سارا خاتون مادر اوزون حسین نیز جزء آن هیئت بود (۱۵) آمد و ملاقاتی و مذاکراتی صورت گرفت. از این هیئت تنها یک نفر برگشت و باقی که سارا خاتون هم از آن جمله بود و سلطان به او والده خطاب می‌کرد در ظاهر به صورت مهمان ولی به واقع به شکل گروگان در لشکر عثمانی تحت نظر ماندند. ضمن نامه‌ای که به اوزون حسن ارسال شد عنوان شد که مهمانان پس از خاتمه از جنگ باز خواهند گشت (۱۶). وقتی لشکر از پایبورد به سوی شمال برگشت، به طرابزون رو نهاد و برای آنکه از فرار امپراتور جلوگیری شود سلطان پیش از خود محمود پاشا را

۱۳. کویول حصار، نخست در دست حسین بیگ بود که اوزون حسن پس از به اسارت درآوردن حسین بیگ آن را به یارعلی بیگ داد. (ابن کمال صفحه ۱۹۸). یارعلی بیگ نوه طاهر تن حاکم مشهور ارزنجان بود. یارعلی بیگ پس از آنکه ارزنجانی‌ها قراقویونلی‌ها را از سرزمین‌شان بیرون کردند با این شرط که ارزنجان تابع آق‌قویونلوها بشود حاکم ارزنجان شده بود و هنگام جنگ طرابزون حاکم کویول حصار بود. از (جامع‌الدول)

۱۴. پیش از آنکه کویول حصار توسط گدیک احمد پاشا به تصرف درآید حمزه پاشا بیگلربیگ سیواس مأمور این کار شد ولی ناموفق ماند و از طرف نیروهای اوزون حسن مغلوب شد. در این ماجرا گدیک احمد پاشا برای کمک به حمزه بیگ اعزام شده بود.

۱۵. پس از آمدن هیئت ملاقاتهایی بین طرفین صورت گرفت. به موجب شرایط اعلام شده اوزون حسن می‌بایست از تجاوز به سرزمینهای عثمانی و به سرزمینهای تحت حمایت عثمانی خودداری می‌کرد، ضمناً نمی‌بایست در مسئله امپراتوری طرابزون دخالت کرده یا از آن امپراتوری حمایت بکند. (هال کوندیل صفحه ۲۰۸).

۱۶. در نامه چنین نوشته شده بود: (... اما حضور شما سبب راهنمایی و ارشاد ما خواهد شد و هنگام معاودتتان والده‌تان باتفاق سایر همراهان به همراه آن جناب رخصت معاودت خواهند یافت...)



منطقه جنوبی... □ ۵۵

روانه کرد و خود با لشکر اصلی در حالی که به وسیله تبرداریها و جاده‌باز کنها راه را باز می‌کرد، در نقاط جنگلی و صعب‌العبور مشکلات فراوان پیش می‌آمد. حتی گاهی ناچار می‌شد که شاه با پای پیاده از کمر کشی کوه‌ها و تپه‌ها بالا برود. ساراخاتون از مشاهده این وضع، فرصت را مغتنم شمرد و به سلطان گفت که طرابزون در عین حال به عروسش تعلق دارد و سعی کرد با لطایف‌الحیل سلطان را از این جنگ منصرف سازد ولی پاسخی که از سوی پادشاه داده شد سبب شد که سکوت کند و دم بر نیاورد و دیگر چنین افکاری در مغزش خطور نکند (۱۷).

از آنجایی که نیروی دریایی عثمانی‌ها یک‌ماه زودتر از نیروی زمینی به طرابزون رسیده بود لذا از راه دریا، شهر و قلعه شهر را تحت محاصره درآورده، جنگ توپخانه‌ها آغاز شده بود. امپراتور که انتظار نداشت نیروی زمینی با وجود مشکلات و موانع راه بتواند به طرابزون برسد با مشاهده لشکر به تعجب افتاد. طرابزون از راه خشکی و دریا به محاصره نیروهای عثمانی درآمد.

#### تسلیم طرابزون

قلعه طرابزون مرکب از سه بخش تودرتوی متصل بهم بود. و آن قسمت از قلعه که در خشکی قرار داشت بسیار مستحکم بود اما محاصره این قلعه چه از راه زمینی و چه دریایی توسط ارتش عثمانی که به کامل‌ترین و پیشرفته‌ترین توپهای عصر خود مجهز بود، امپراتور را در ناامیدی مطلق فرو برد.

داوید امپراتور طرابزون که دفاع را بی‌حاصل می‌دید و نیز امید کمک از سوی اوزون‌حسن بیک حامی خود را از دست داده بود توسط سر حاجب خود یورگی آمیروکی که از خویشان محمود پاشا بود، با محمود پاشا تماس حاصل کرد و در نتیجه تصمیم به تسلیم شهر و قلعه<sup>۱۸</sup> گرفت و پیشنهادی را که به نام سلطان از او شده بود پذیرفت و به اردوگاه لشکر عثمانی آمد. در حقش احترام لازم بجای آوردند به این ترتیب عمر امپراتوری طرابزون که دویست و پنجاه سال دوام داشت، در تاریخ ۲۶ اکتبر سال

۱۷. بنابه نوشته هالکون‌دیل این بحث و گفتگو بین سلطان و ساراخاتون بلافاصله پس از رسیدن هیئت به حضور سلطان در گرفته بود.

۱۸. یورگی آمیروکی (آمیروچی) پسرخاله وزیر اعظم محمود پاشا و فردی فیلسوف و شاعر و ریاضی‌دان بود (اسناد تاریخی مربوط به دوران سلطان محمد دوم میرمیراوغلی. استانبول ۱۹۴۵ صفحه ۹۴). که در سایه این مزایا و فضیلت‌ها جزء مصاحبین سلطان محمد فاتح در آمده بود. (کریتولوس صفحه ۱۵۶).

۱۴۶۱ م. ۲۱ محرم سال ۸۶۶ ه. ق به پایان رسید<sup>(۱۹)</sup>. در جوار نهر «استرو ماکاراسو»، در حوالی «سرز» ملکی که سالیانه سیصد هزار «آچه» عایدی داشت برای اقامت او اختصاص داده شد<sup>۲۰</sup>.

### بازگشت پادشاه و نامه‌اش به اوزون حسن

حکمران عثمانی پس از این فتح مدتی در طرابزون ماند، اداره امور آنجا را به والی گلیبولی کاظم‌بیک محول کرد و پس از تأمین سلاح و سرباز و آذوقه، از طرابزون بازگشت و هنگام عبور از مرز سرزمینهای اوزون حسن بیک ساراخاتون را که به عنوان گروگان نگه داشته بود همراه با هیئتی و هدایایی به نزد پسرش فرستاد. در بین هدایا غنایمی نیز دیده می‌شد که از خزانه طرابزون به دست آمده بود. هیئت عثمانی که به نزد اوزون حسن رفته بود تجدید معاهده کرد. زیرا حکومت عثمانی کارهایی بود که می‌بایست در روملی صورت می‌داد. این دولت مایل بود در چنین شرایطی خیالش از بابت مرز شرقی آسوده باشد. اوزون حسن نیز با اعزام هیئتی به دربار عثمانی ضمن تبریک به مناسبت فتح طرابزون از حسن رفتار در حق مادرش تشکر کرد و متقابلاً هدایای بسیاری نیز ارسال داشت. پادشاه پس از عبور از «طوقات» یکماه پس از حرکت به سوی طرابزون به «بورسه» و از آنجا به استانبول رفت.

سلطان محمد به دنبال فتح طرابزون و هنگام ترک آن، تصرف «مسوشاله» را که یکی از شهرهای کابازیتن‌ها واقع در مشرق طرابزون بود و نیز تصرف دیگر شهرهای آن ناحیه را بیکی از والی‌ها یعنی خضربیک صدراعظم شاهزاده با یزید محول کرد و او نیز آن نقاط را تماماً از راه مصالحه به تصرف در آورد<sup>۲۱</sup>.

۱۹. فلامرایر که به زبان آلمانی تاریخ امپراتوری طرابزون را به رشته تحریر درآورده است تاریخ سقوط طرابزون را پائیز ۱۴۶۱ م درج کرده است ولی مندرجات متن، با حوادث تاریخی زمان منطبق‌تر و صحیح‌تر است «ابل یومیلر» هم سندی ارائه می‌دهد که طی آن سند تاریخ سقوط طرابزون به سفیر ونیز در مجارستان اعلام شده است. در این سند نیز تاریخ سقوط همان ۲۶ اکتبر سال ۱۴۶۱ می‌باشد (صفحه ۱۰۵).

۲۰. کریتو ولوس (صفحه ۱۵۶) «شفر» می‌نویسد که شهر وراس واقع در روملی برای اقامت امپراتور اختصاص داده شد. (یادداشت‌های آخر Petit Traicte اثر SP. Cantacassin) «ویما» و یا «ویرا» همان شهر فرجیق واقع در مریچ پالین است.

۲۱. در اواخر دوران سلطنت سلطان محمد فاتح منطقه تیروول واقع در بین طرابزون و گوموشخانه که تابع آق-قویونلوها بود طبق فرمانی که برای شاهزاده با یزید والی رومیه صغری (آماسیه، طوقات، سیواس) صادر شد توسط للماش رقاص صناعان بیک به تصرف درآمد و امیر تیروول به ارزنجان گریخت.

منطقه جنوبی... □ ۵۷

نامه‌هایی که از سوی برادرزاده داوید امپراتور سابق طرابزون و زوجه اوزون حسن یعنی دسپنیا برای داوید فرستاده شده بود، به دست سلطان محمد فاتح افتاد و سلطان که از مکاتبه بین اوزون حسن و داوید به شک افتاده بود داوید را نخست با چهار پسر و برادرزاده‌اش به زندان انداخت و سپس در استانبول او را به قتل رسانید<sup>۲۲</sup> (کاسم سال ۱۴۶۳).

۲۲. پس از عزیمت امپراتور به «ادرنه» سزر بعنوان اقامتگاه او در نظر گرفته شد و در این گیرودار «دسپنیا» برادرزاده داوید و زن اوزون حسن نامه‌ای به عموی خود نوشته از او خواسته بود که یکی از فرزندان او و یا «الکسی» پسر برادر متوفایش «الکساندر» را که از دختر دوک «مدلی» یعنی «کاتلوزیو» داشت به نزد او بفرستد. این نامه‌ها می‌بایست توسط «امیروکی» که اعتماد حکمران عثمانی را به خود جلب کرده بود فرستاده می‌شد. «پورکی امیروکی» اول این نامه‌ها را به مربی فرزندان امپراتور که فرد مورد اعتمادی بود می‌دهد ولی بعداً دچار وسوسه شده یا به امید لطفی از سوی پادشاه نامه را گرفته و به شخص سلطان تسلیم می‌کند و سلطان که این نامه‌ها را خوانده بود تصور می‌کند که بین اوزون حسن و داوید توطئه‌هایی علیه شاه در شرف تکوین است داوید امپراتور سابق را همراه فرزندان و برادرزاده‌اش الکسی در قلعه ادرنه زندانی می‌کند (۲۶ مارت ۱۴۶۳ م) آنها هفت‌ماه در زندان ماندند و پس از هفت‌ماه با شمشیر اعدام شدند.

تاریخ ماجرای حبس و اعدام داوید که بر روی پوستی نوشته شده و در صفحه ۲۹۴ یک انجیل قدیمی ضبط است در آرشیو مرکز ارتدکس‌های «رم» تحت شماره ۸ موجود می‌باشد، این متن توسط میراوغلی به ترکی ترجمه و در روزنامه «تاین» درج شده بود میلر نویسنده تاریخ طرابزون می‌نویسد که داوید امپراتور سابق در اول ماه کاسم سال ۱۴۶۳ م ساعت ۴ صبح روز یکشنبه همراه سه فرزند و برادرزاده‌اش اعدام شد که نظریه فوق را تأیید می‌کند.



# فصل ۵

## جنگهای آلبانی - افلاق بسنه و الحاق بسنه - حوادث آلبانی

### مجادله اسکندریک با عثمانی‌ها

همانطوری که در جلد اول تاریخ عثمانی، دیدیم<sup>(۱)</sup> در اثنای جنگ «موروه» که با ژان هونیاد در گرفته بود، اسکندر بیک از لشکر عثمانی‌ها گریخت و کرویبه (آق شهر) را برای خود مرکز قرار داد، آنگاه تمامی نزدیکان خویش، سینوره‌های آلبانی و روسای

۱. پس از چاپ دوم جلد اول تاریخ عثمانی یک سند قدیمی به دست آمد که حاوی اطلاعاتی در مورد اسکندریک بود. (سند عنوان: «حضرت اخوت پناه قونیه‌ای» و امضای «مصطفی» را که احتمالاً فرماندار اسکندریک است دارد) در این سند بحث از ناحیه‌ای به نام «موس» واقع در آلبانی و ذکر مشخصات این ناحیه است که دوطرفش چون جزیره محدود به دریاست و طرف دیگرش رودخانه و جزایر یک طرف معبری ندارد. و ضمن تذکر اینکه از معبر نهر تا دریا یک روز راه است و بیان این مطلب که ساکنین آن شخص بیگانه را بین خود راه نمی‌دهند عیناً چنین می‌نویسد:

«واما پسر یووان که «موس» مذکور تختگاه او بود مدتی در موس مستقر شد و آنچه حصار را محاصره کرد و جنگها رخ داد پسر اسکندر نام که «تیمارلی» آستان دولت یووان مذکور است، طالب و راغب زعامت موس شده از این محبتان درخواست شفقت‌نامه به آستانه دولت کرده است هرچند رعایت کرده و شفقت‌نامه دادیم اما در مورد دادن زعامت مذکور به پسر حاکم قدیمی آن سرزمین شرایط احتیاط رعایت گردد باقی بسته به نظر آن حضرت است.... اضعف العباد مصطفی‌الفقیر  
(آرشیو توتقیالی. شماره ۶۶۶۵).

قبایل را به «کرویه» دعوت کرد تا دربارهٔ امور مربوط به آلبانی ملاقات و گفتگو و مذاکراتی صورت بگیرد ضمن نخستین گفتگوهایی که صورت گرفت قرار شد که سرزمینهای موجود در آلبانی و «اپیر» (Epir) از ترکها پس گرفته شود.

اسکندر بیگ به کمک متفقین خود یک نیروی دوازده و یا پانزده هزار نفری در اطراف خود جمع کرد و چون می‌دانست که پس از فرار دولت عثمانی به تعقیب او برخواهد خاست لذا با عجله خود را برای مقابله با این مسئله آماده کرده بود. در واقع نیز فرمانده «آقجنی» اورنوس اوغلی عیسی بیگ در سال ۱۴۴۳ به سوی اسکندربیک لشکر کشید ولی در حوالی «کرویه» شکست خورد و چون این موفقیت اسکندربیک، مصادف با درگیری عثمانی‌ها با ژان هونیاد بود، آنها فرصت پرداختن به مسئله اسکندر بیگ را نداشتند و از این روی اسکندربیک با کسب این موفقیت توانست سرزمینهای پدرش را پس بگیرد. اسکندر بیگ از این پس فعالیت‌های خود را توسعه داد و برای مقابله با خطر ترکها حکمرانان آلبانی را به بندر «لش» یا (لیوس-آلسی یو) در کنار دریای آدریاتیک که به کرویه و «اشقودره» نزدیک بود و توسط ونیزی‌ها اداره می‌شد دعوت کرد و دومین کنگره و گردهم‌آیی را ترتیب داد.

تشکیل کنگره توسط اسکندربیک برای مقابله با عثمانی‌ها

در کنگره‌ای که به سال ۱۴۴۴ م اول ماه مارت تشکیل شد، دوک‌الین‌ها، موساکی‌ها، توپیاها، بالش‌ها، آرانیتی‌ها و پولاتی‌ها و دیگر سینورهای آلبانی و در رأس آنها پرنس‌های قره‌داغ شرکت داشتند. در این کنگره اسکندربیک به عنوان رئیس کلیه سینورهای آلبانی انتخاب شد و مقرر شد که هر سینور آلبانی بسته به موقعیت خود سالیانه مبلغی به عنوان خراج به او پرداخت کند. (۲)

تاریخ استقلال آلبانی

اسکندر بیگ در حزیران سال ۱۴۴۴ م با اورنوس زاده علی بیگ که با نیروی آقجنی بیست الی بیست و پنج هزار نفری به «دبره» Debre آمده بود به زد و خورد پرداخت و با دادن تلفات بسیار او را مجبور به عقب‌نشینی کرد. با توجه به اینکه

۲. خراجی که مقرر شده بود سینورهای آلبانی پرداخت کنند از سالیانه دویست هزار دوکا متجاوز بود و قرار شده بود از درآمد معادن نمک واقع در ساحل شمالی «دراک» و مجاور سن نیکلا نیز مبالغی به عنوان مصارف جنگی دریافت دارد.



اسکندر بیک این موفقیت را در تاریخ ۲۹ حزیران به دست آورده بود این تاریخ به عنوان تاریخ آغاز استقلال آلبانی جشن گرفته شد. در این گیرودار نیروهای عثمانی ضمن شکست از ژان هونیاد در حال عقب‌نشینی به کوههای بالکان بودند و در اثر حمله ژان هونیاد در موقعیت باریکی قرار داشتند و در وضعیتی نبودند که بتوانند به مسئله آلبانی توجهی داشته باشند، تنها کاری که دولت عثمانی می‌توانست بکند این بود که با حملات پی‌درپی توسط آقجنی‌ها مانع از همکاری ژان هونیاد و اسکندر بیک شود.

**جنگ اسکندر باونیزی‌ها**

اسکندر بیک بعداً یعنی در اواخر سال ۱۴۴۷ م باونیزی‌ها که اراضی «زاج جاری» یاسینور (Dagunو داگنو) را ضبط کرده بودند به جنگ پرداخت. او هم چنین ضمن اتفاق با بیگ‌های صرب با استفاده از فرصتی که در نتیجه جنگ ونیز با دوک میلان در لومباردیا به دستش آمده بود دست به حمله زد. وی در عین حال آلفونس پنجم شاه ناپل و آراگون را علیه ونیز تحریک می‌کرد.

ونیز که در موقعیت دشواری قرار گرفته بود، ترک‌ها را تحریک به حمله بر اسکندر بیک کرد و در نتیجه در اثر نزدیک شدن نیروهای آقجنی ترک اسکندربیک که «داگنو» را محاصره کرده بود یک نیروی چهارهزار نفری در آنجا گماشت و بسوی ترک‌ها به حرکت درآمد و بین راه در نزدیکی‌های نهر «دیرین» با نیروهای ونیزی روبرو شد. او هرچند که نیروهای ونیز را شکست داد ولی موفق به تصرف «داگنو» نشد (تموز سال ۱۴۴۸).

شکست قوای ونیز، به خطر افتادن بندر «دراچ»، آشتی و نزدیکی دوک‌ها با اسکندربیک و پادرمیانی پرنس قره‌داغ برای ایجاد اتحاد و اتفاق بین اسکندربیک و صرب‌ها، ونیز حمله‌ای که به «اشقودره» و «آنتی‌واری»، شد جمهوری ونیز را به وحشت انداخت. از این روی «سنا»ی ونیز با اسکندربیک از راه مذاکره درآمد و موجب معاهده‌ای که در چهارم اکیم سال ۱۴۴۸ م در قصبه «لش» منعقد شد «داگنو» که علت جنگ و جدال بود چون سابق به صورت سینورنشین باقی ماند.

#### نخستین جنگ مراد دوم با آلبانی

ادامه اقدامات و حرکات بی‌پروای اسکندر بیک، حکمران عثمانی را خشمگین ساخت. در آن اثنا بین حمزه بیک پسر برادر بزرگ اسکندربیک و عمویش اختلاف افتاده بود که حمزه بیک به دربار عثمانی پناهنده شد و با طرح این مسئله که بعضی از

شهرهای آلبانی مخالف اسکندربیک هستند<sup>(۳)</sup> سلطان را تحریک کرد و در واقع محرک اقدامات سلطان مراد دوم درباره آلبانی<sup>(۴)</sup> شد. در جلد نخست دیدیم که حمزه بیک در سال ۱۴۴۳ م در اثنای محاصره «موروه» Mrova به اتفاق اسکندر بیک به آلبانی گریخته بود.

سلطان مراد دوم به تشویق حمزه بیک در سال ۸۵۱ هـ ق ۱۴۴۷ م به جنگ آلبانی اقدام کرد و قسمتی از سرزمینهای اسکندربیک را به تصرف درآورد ولی اسکندربیک عکس‌العملی نشان نداد.

کرویه محاصره شد و دبره بالا سرزمین «مواس دیبره» ها و نقاط دیگری که تا آن موقع اشغال نشده بود به تصرف درآمد.<sup>(۵)</sup> سلطان مراد تصمیم قاطع گرفته بود که مسئله

۳. چون اسکندر بیک «داگنو» را که در اختیار جمهوری ونیز بود محاصره کرد، یک نیروی چهارهزار نفری را برای این منظور در آنجا گمارد که فرما ندهی آن را حمزه بیک به عهده داشت. در این ایام که بین حمزه بیک و عمویش اختلاف افتاد و حمزه بیک به دربار عثمانی پناهنده شد.

۴. عاشق پاشازاده (صفحه ۱۳۳) هامروخیراله افندی می‌نویسند که حمزه بیک در زمان سلطان محمد فاتح با عمویش مبادرت به جنگ می‌کند و اسیر می‌شود. بنابه همین نظریه حمزه بیک هنگامی که در خدمت عثمانی‌ها بود در سال ۱۴۴۳ م یک بار به اتفاق اسکندربیک اقدام به فرار می‌کند و بعد که در سال ۱۴۴۷ م بین او و عمویش اختلاف افتاده و به عثمانی‌ها پناهنده می‌شود و سبب محاصره کـرویه شده ضمن یکی از جنگهایی که با اسکندر بیک می‌کند اسیر می‌شود. گگاژ در اثر خود بنام *L'albani et l'invasion turque ou xv siecle* در باب پناهنده شدن اسکندر بیک در سالهای ۱۵۵۵ و ۱۵۵۶ م به اتفاق چند نفر به دولت عثمانی بحث می‌کند که چندان مقرون به صحت نیست (صفحه ۹۴ و ۱۱۳). باز در همین اثر آمده است که: حمزه کاستریوتا یعنی پسر، پسر بزرگ ژان کاستریوتا (برادرزاده اسکندر) که بر اثر ازدواج اسکندر تصور می‌کرد از ارث محروم خواهد شد از عمویش اسکندر دلگیر می‌شود. مادر حمزه ترک بود زیرا روپوسی پدر حمزه توسط پدر بزرگش ژان کاستریوتا به اتفاق برادر به خدمت دربار عثمانی فرستاده می‌شود. روپوسی با یک زن ترک ازدواج می‌کند که حمزه حاصل آن ازدواج است. به روایتی سلطان فاتح حمزه بیک را که به او پناهنده شده بود به ظن اینکه قصد جاسوسی دارد مسموم می‌کند. از این نوشته‌ها بر می‌آید که اسکندر بیک چندین بار به دربار عثمانی گریخته بوده است.

نباید حمزه کاستریوتا برادرزاده اسکندر را با حمزه زنی بیسی پسر گین زنی بیسی از سینورهای آلبانی که در خدمت عثمانی‌ها بود و در سال ۱۴۶۰ فرمانداری مینریسترا را در مورا به عهده داشت با هم اشتباه کرد گین زنی بیسی پدر حمزه زنی بیسی سینیورارگیری قصری، پیرگو و بعضی از شهرهای دیگر بود که حاکمیت بزرگ عثمانی‌ها را به رسمیت پذیرفت و پسران خود را به عنوان گروگان به دربار عثمانی فرستاد که حمزه نیز از آن جمله بود.

۵. اوروج بیک تاریخی صفحه ۵۹ نوشته شده است که: سلطان مراد کوچاجیق حصار را با دو قلعه به تصرف خود درآورد و اسکندر بیک ناگزیر از فرار به جانب دریا کرد. تاریخ لطفی پاشا نیز تصرف قوجه حصار را به انضمام دو قلعه و فرار اسکندر بیک را ذکر می‌کند (صفحه ۱۵۵).

## جنگهای آلبانی... □ ۶۳

آلبانی را حل کند، اما در اثر اقدامات ژان هونیاد که قصد داشت یکبار دیگر شانس خود را بیازماید، مسئله آلبانی را به یکی از فرماندهان لشکر به نام مصطفی پاشا محول کرده خود جهت کسب آمادگیهای لازم به «صوفیه» رفت. به دنبال این واقعه همانطوری که قبلا گذشت اسکندر بیک پس از مغلوب کردن نیروهای ونیزی به «دبره» آمد، مصطفی پاشا را مغلوب کرد و عده زیادی از جمله مصطفی پاشا را اسیر کرد و برخلاف قولی که داده بود همه اسرا را به قتل رسانید، مگر مصطفی پاشا و دوازده صاحب منصبش را که در مقابل اخذ پول تحویل دولت عثمانی داد (اگوست یا ایلول سال ۱۴۴۸م)

موقعی که ژان هونیاد به جنگ «قوصوه» می رفت ضمن پیامی به اسکندر بیک و اسکندر آرنی تی<sup>(۶)</sup> به آنها پیشنهاد کرده بود که متفقا علیه عثمانیها اقدام کنند. و در این مورد قول نیز گرفته بود. حتی اسکندربیک هنگام صلح با جمهوری ونیز اظهار داشته بود که: قصد اتفاق با ژان هونیاد را دارد و از جمهوری ونیز مقادیری پول نیز دریافت داشته بود، زیرا جمهوری ونیز می دانست که اگر ژان هونیاد در برابر ترکها ناموفق بماند تمامی بالکانها تحت حاکمیت ترکها در خواهد آمد. منتهی دومین جنگ «قوصوه» قبل از رسیدن کمک از سوی اسکندر و دیگر حکمرانان آلبانی رخ داد.

**حکمران عثمانی و دومین جنگ با آلبانی**

بنا به نوشته منابع مسیحی، سلطان مراد دوم پس از دومین جنگ با آلبانی اقدام به دو جنگ دیگر با آلبانی کرد. حال آنکه به موجب نوشته کتب تاریخ عثمانی که کلیه جنگهای پادشاه را به دقت قید کرده اند، سلطان مراد به جز جنگی که در سال ۱۴۴۷ م به اتفاق پسرش «شهبازده محمد» در آن شرکت داشت جنگ دیگری با آلبانیها نداشته است.

در صورتیکه مورخین و وقایع نگاران خارجی اشاره کرده اند که سلطان مراد دوم پس از جنگ قوصوه حداقل یک جنگ دیگر با آلبانیها داشته است. اسکندربیک که به دنبال دومین جنگ قوصوه به وسیله عوامل تشکیلاتی خبرگیری خود، از آمدن سلطان مراد باخبر شده بود، بلافاصله اقدام به تحکیم و تقویت

۶. بعدها اسکندر آرنی تی بدین اسلام مشرف شد که در زمان سلطان یاووز، هنگام جنگ مصر، فرماندار یکی از ایالتهای عثمانی بود (منشئات فریدون بیک چاپ ۱۳۷۴ جلد ۱ صفحه ۰۴۵۴).

قلعه‌های خود را کرد و گذرگاه‌های احتمالی ترک‌ها را تخریب ساخت، و آن عده از اهالی را که قادر به استعمال اسلحه نبودند به سرزمین‌های تحت اداره و نیز فرستاد، قوای قابل توجهی نیز در قلعه «کرویه» گماشت و خود با دوازده هزار لشکر به سمت مشرق یعنی «دبره» روی نهاد.

سلطان مراد که وارد خاک آلبانی شده بود نخست قلعه «سیوتی‌گراد» را فتح کرد و سپس «کرویه» را به محاصره درآورد (سال ۱۴۴۹ م). ترک‌ها در نزدیکی قلعه شروع به ریختن توپ کردند.<sup>۷</sup> اسکندر با نیرویش در کوه‌هایی که تا «کرویه» دو فرسخ فاصله داشت مکان گرفته بود و دیده نمی‌شد.

ترک‌ها ضمن جنگ در این نقاط صعب‌العبور تلفات سنگینی را متحمل شدند. اسکندر صلح پیشنهادی عثمانی‌ها را با شرط دادن خراج، نپذیرفت و سلطان مراد نیز تنها به تصرف «سیوتی‌گراد» اکتفا کرد و بازگشت.

اسکندر بیک که سعی کرده بود «سیوتی‌گراد» را از تصرف ترک‌ها که برای بار دوم اشغال کرده بودند<sup>۸</sup> درآورد، با دادن نهصد کشته و بیش از یک هزار زخمی مجبور به بازگشت شد. بعداً شهر «براد» (بلگراد آلبانی) نیز به دست ترک‌ها افتاد. پل مانسچی Pol maneshi فرمانده لشکر اسکندربیک که برای نجات این شهر آمده بود اسیر شد و به قتل رسید.

#### مراد دوم و سومین جنگ آلبانی

در سال ۱۴۵۰ م، سلطان مراد در حالی که پسر هیجده‌ساله‌اش همراه<sup>۹</sup> او بود اقدام به جنگ دیگری با آلبانی کرد. اسکندر به سبب آنکه «بیگ»‌های آلبانی از او روگردان شده بودند، ناراحت و دستپاچه بود، او ضمن تقویت قوای روحی مردم موفق شد آنانرا اقناع کند که به قوای ترک غلبه خواهد کرد.

سلطان مراد بار دیگر «کرویه» را محاصره کرد. اما آلفونس پادشاه ناپل که

۷. چون سرزمین‌های آلبانی صعب‌العبور و نقل و انتقالات به سختی صورت می‌گرفت و حمل و نقل توپ غیرممکن بود از این روی نزدیک قلعه اقدام به ریختن و ساختن توپ کردند.

۸. «سیوتی‌گراد» خیلی پیشتر به تصرف ترک‌ها درآمده بود که در سال ۱۴۴۴ م اسکندر بیک آنرا پس گرفت، و پنج سال بعد عثمانی‌ها برای بار دوم آنرا تصرف کردند.

۹. در کتاب تاریخ عثمانی‌ها قید شده است که حضور شاهزاده محمد به اتفاق پدرش در جنگ آلبانی در سال ۸۵۱ هـ ق مصادف با ۱۴۴۷ م بوده است که ما نیز در جلد اول تاریخ همین نظریه را آورده‌ایم

## جنگهای آلبانی... ۶۵۰

اسکندر بیک در مقابل ونیزی‌ها به او یاری نکرده بود از او رنجیده خاطر شد و کمکی به او نکرد. تنها جمهوری «راغوزه» بود که اسکندر بیک را مخفیانه یاری می‌کرد. «گرویه» پیشنهاد تسلیم را نپذیرفت و علی‌رغم تخریبش به تصرف درنیامد؛ حملاتی که از خارج به اسکندربیک می‌شد دفع شد و محاصره «گرویه» پنج ماه طول کشید. هر چند که اسکندربیک در اثر ناامیدی قصد داشت شهر را به ونیزی‌ها بسپارد ولی این فکر را عملی نکرد. در این گیرودار شایع شد که ژان هونیاد قصد کمک به آلبانی را دارد، در نتیجه سلطان مراد دست از محاصره گرویه کشید و عقب‌نشینی را مقرون به اختیار دانست (کاسم سال ۱۴۵۰ م) اما از یاری ژان هونیاد خبری نشد و شایعه به حقیقت نپیوست.

### حمایت سلطان های ناپل از اسکندربیک

این رهایی سبب بیدار شدن احساسات دوستانه نسبت به اسکندربیک شد، و اعمال کمک‌های جدیدی را در حق او موجب آمد. به طوریکه آلفونس پنجم پادشاه ناپل از طریق پرداخت کمک مالی اسکندربیک را یاری کرد. آلفونس پنجم که در خیال تشکیل یک امپراتوری بزرگ بود، می‌خواست از جنگ اسکندربیک به نفع خویش بهره‌برداری کند، وی او را عاملی برای صیانت خود در برابر تعرض ترک‌ها می‌دانست آلفونس پنجم سلطان ناپل و آراگون<sup>(۱۰)</sup> می‌خواست یکی از چهره‌های درخشان دوره رنسانس شده سمبل تعقیب‌کننده آرزوهای وسیع و گسترده «نرمان»‌ها، «هنجن اشتاوف»‌ها و «آنزوون»‌ها در شبه‌جزیره بالکان باشد. او قصد تأسیس امپراتوری بالکان و دریای مرمره را داشت که با احساس خطر از جانب ترک‌ها برای تحقق تخیلات خود اسکندربیک را تشویق و حمایت می‌کرد. به کمک پاپ بین سلطان ناپل و اسکندربیک در ۲۶ مارت سال ۱۴۵۱ م پیمان‌نامه‌ای منعقد شد که به موجب آن می‌بایست آلفونس کمک‌های لازم را در مقابل حملات ترک‌ها در حق اسکندربیک که از آن حملات بیمناک بود اعمال می‌کرد. و باز به موجب این معاهده اسکندربیک تابع سلطان ناپل می‌شد. قرارداد سال ۱۴۵۱ م اسکندربیک را که قصد داشت وارد حاکمیت ترک‌ها به استقلال حکومت کند، تحت نفوذ سلطان ناپل درمی‌آورد. آلفونس پنجم سه سال پس از

۱۰. آلفونس زمانی که فقط سلطان آراگون بود به آلفونس پنجم و زمانی که تنها پادشاه ناپل بود به آلفونس اول شهرت داشت ولی ما از او به سبب آنکه سلطان ناپل و آراگون بود با آلفونس پنجم نام می‌بریم.



عقد این معاهده که آلبانی را تحت نفوذ او در می آورد به نام خود سکه زد. و از سوی سلطان ناپل در شهر کرویه نماینده‌ای مستقر بود. تابع شدن اسکندربیک به سلطان ناپل جمهوری ونیز را به شک انداخت و کوشید تاسینورها و به ویژه دوکهای مخالف اسکندر در ونیز و آلبانی را به تشکل علیه اسکندر بیک تشویق کند و کار بجایی رسید که حتی آلفونس به جمهوری ونیز اخطار کرد که دست از این تحریکات بردارد.

با فتح استانبول که در سال ۱۴۵۳ م صورت گرفت و سبب شد منافع ونیز به خطر بیفتد، این جمهوری دست از تحریکات خود در آلبانی برداشت و با اسکندربیک به تفاهم و توافق رسید و در عین حال در مورد سلطان ناپل بخاطر آنکه اسکندربیک را تحت نفوذ خود در آورده بود سیاست خصمانه‌ای را دنبال می کرد.

شهر «برات» که به تصرف ترک‌ها درآمده بود در تموز سال ۱۴۵۵ م از طرف اسکندر بیک محاصره شد ولی نتیجه‌ای عایدش نشد و با آنکه نیروهای آلبانی با تعداد زیادی از نیروهای آلفونس تقویت شده بود از قوای اورنوسزاده فرمانده نیروی «آقجنی» شکست فاحشی خورد و قسمت اعظم آن نابود شد.

بنا به روایت، اورنوسزاده که سرکردگی حدود چهار هزار آقجنی را عهده‌دار بود، ضمن برقراری ارتباط با یکی از مبرزترین فرماندهان نیروهای اسکندربیک به نام «موتیس گلم دیرا» Mois Golem Dibra از او در باره نقشه‌ها و نقل انتقالات ارتش آلبانی اطلاعات لازم را کسب کرده، آمادگی قبلی پیدا کرده بود. (۱۱)

ضربه اورنوسزاده اسکندربیک را سخت به لرزه در آورد. سلطان ناپل که مایل نبود حاکمیت خود را در آلبانی از دست بدهد شروع به تقویت اسکندربیک کرد و پاپ را نیز به این امر قانع کرد، حتی این بار برای نجات آلبانی در بهار سال ۱۴۵۶ م نیروهای کمکی از فرانسه، آلمان و صربستان به یاری اسکندربیک شتافته بود.

در این اثنا یعنی در سال ۱۴۵۷ م به تشویق حمزه بیک که به عثمانی‌ها پناهنده شد، نیرویی به فرماندهی داوود پاشا و یا اسحق پاشا به آلبانی اعزام شد. تمامی این اقدامات با نقشه حمزه بیک صورت می گرفت. اسکندربیک بی‌روز عکس‌العملی

۱۱. بنا به نوشته منابع آلبانی موتیس دیرا یکسال بعد یعنی در سال ۱۴۵۶ م در معیت قوای ترک به آلبانی آمده مغلوب اسکندربیک می‌شود پس از مدتی از اسکندربیک طلب عفو و بخشش کرده مجدداً به خدمت او در می‌آید.



در مقابل این اقدامات، در کوهستان موضع گرفت. وقتی نیروهای «آقجنی» که قصد عزیمت به جانب «کرویه» را داشتند به دشت «آلبولنا» Albulena رسیدند اسکندربیک از کوه پائین آمد و با استفاده از پراکندگی قوای آقجنی با حمله‌ای آنان را شکست داد حمزه‌بیک به اسارت درآمد. پیروزی آلبولنا تا مدتی دیگر استیلا بر البانی را به تعویق انداخت (ایلول ۱۴۵۷ م). به مناسبت این پیروزی پاپ کالیکت سوم به اسکندر لقب «فرمانده کل مقام مقدس» را اعطا کرد. حمزه‌بیک پس از اسارت به ناپل فرستاده شد.

#### تفاهم و توافق اسکندربیک با عثمانی‌ها

مرگ الفونس پنجم که در سال ۱۴۵۸ م اتفاق افتاد اسکندربیک را از یک حامی خوب محروم کرد. فردیناند پسر الفونس که به جای پدر به سلطنت رسیده بود در صدد مقابله با آنزوون‌ها که به منزله رقیب او بودند برآمد و اسکندربیک بنا به پیشنهاد پاپ «پی» دوم تصمیم به کمک به سلطان ناپل گرفت ولی در ضمن حاکمیت عثمانی‌ها را پذیرفت و پرداخت مالیات به آنها را متقبل شد. هر چند که پاپ از توافق اسکندربیک و ترک‌ها راضی به نظر نمی‌رسید ولی اسکندر هم به موجب محاسبات خود و هم برای کمک به فردیناند این اقدام را درست و اصولی می‌دانست.

#### ورود اسکندربیک به ایتالیا

در این اثنا رقیب فردیناند یعنی آنزوون‌ها در وضعیت برتری قرار داشتند، در یک چنین موقعیت سختی اسکندربیک در سال ۱۴۶۱ م با سه هزار نیرو سوار کشتیهای جنگی ارسالی از سوی فردیناند شد و وارد ایتالیا گشت و در شرایط بسیار سخت و خطرناکی فردیناند رانجات داد، دشمنان شکست خورده او را ناگزیر از صلح کرد به طوری که بزرگترین دشمن فردیناند یعنی «پرنس تارانگو» نیز ناگزیر از اطاعت شد.

اسکندر در سال ۱۴۶۲ م به کشور خود برگشت و با اصرار سفیر<sup>(۱۲)</sup> و نیز و پاپ معاهده‌ای را که با عثمانی‌ها بسته بود نقض کرد و «آقجنی»های ترک نیز مجدداً اقدام به حمله کردند. با وجود عدم حصول موفقیت در این تهاجمات، اسکندربیک را هر روز فرسوده‌تر می‌ساختند. حکمران عثمانی که تصمیم قطعی برای پیاده شدن در سواحل آدریاتیک گرفته بود و در نواحی آناتولی و «افلاق» کارهای مهمتری داشت حل مسئله

۱۲. در این تاریخ روابط و نیز و دولت عثمانی تیره شده بود.

اسکندربیک را به وقت مناسبی موکول کرد.

در این گیرودار پاپ «پی» دوم مشغول آماده کردن مقدمات یک جنگ صلیبی علیه عثمانی‌ها بود. حکمران عثمانی که از اقدامات پاپ آگاه شده بود به طور موقت مسئلهٔ آلبانی را به تعویق انداخت و در ۱۲ نیسان ۱۴۶۳ م با اسکندربیک صلح کرد. توافق اسکندر با قرارداد صلح که در شرایط سختی صورت گرفت اگرچه مورد اعتراض پاپ واقع شد ولی اسکندر این امر را ضروری می‌دانست.

اتفاق اسکندر ونیز و مجارستان علیه عثمانی‌ها

همانطوری که در سطور آینده خواهیم دید تصرف بسنه توسط ترک‌ها و به دست آوردن شهر آکروس در موره ونیزی‌ها را که سالیان درازی در مورد آلبانی از یک سیاست مرددانه پیروی می‌کردند و با سلطان ناپل در مورد آلبانی به رقابت برخاسته بودند به سوی اتفاق با اسکندربیک سوق داد. موافقتنامه بین دو طرف در سال ۱۴۶۳ م و در شرایط مساوی منعقد شد. و اسکندربیک در سال ۱۴۶۴ م یعنی یک سال پس از اخذ تصمیم جنگ عملی دولت عثمانی توسط ونیز و مجارستان با عثمانی دشمنی آغاز کرد.

نیروهایی که به فرماندهی «بالابان پاشا»<sup>(۱۳)</sup> اعزام شده بود با اسکندر بجنگ پرداخت با آنکه بالابان پاشا در این جنگ پیروز نشد ولی توانست هشت نفر از فرماندهان اسکندربیک را دستگیر سازد. دستگیری این عده که ضربهٔ بزرگی برای اسکندربیک بود، در آلبانی موجب هیجان شدیدی شد، بجز آن حمله، حملهٔ دیگر بالابان پاشا اسکندربیک را در موقعیت دشواری قرارداد و در شرف اسیر شدن بود که در اثر فداکاری محافظینش نجات یافت.

باز بالابان پاشا طی همان سال در ۹ آگوسوس سال ۱۴۶۴ م به حملهٔ دیگری علیه اسکندربیک دست زد ولی اسکندربیک موفق به دفع آن حمله شد، اما بالابان پاشا که از اسکندربیک دست‌بردار نبود در سال ۱۴۶۵ م مجدداً وارد آلبانی شد.

گذشته از آن، «آرناوود یعقوب پاشا»<sup>(۱۴)</sup> نیز با نیروی بسیار اعزام شد اما این بار

۱۳. بالابان پاشا اهل آلبانی بود و در ده «باورا» از توابع «ماتیا» متولد شد هنگام کودکی به دربار ترک‌ها فرستاده شد و در آنجا بزرگ شد و تا مقام فرماندهی رسید.

۱۴. در تاریخ‌ها مر (جلد ۳ صفحه ۹۸) یعقوب پاشا به نام یونس قید شده است و مولف متذکر گردیده است که او برادر یعقوب پاشاست. به موجب همین نوشته یعقوب پاشا مغلوب اسکندربیک می‌گردد و اسیر

جنگهای آلبانی..... □ ۶۹

اسکندر بیک هر دو فرمانده را شکست داد تا سرانجام، سلطان محمد فاتح شخصاً تصمیم به جنگ با آلبانی گرفت. اسکندر بیک به محض آگاهی از این ماجرا با حکومت‌های غرب و دریای مدیترانه یعنی پاپ، سلطان ناپل، و نیز، مجار و «راغوزه» از آنان طلب یاری کرد.

### اولین جنگ سلطان محمد فاتح با آلبانی

پادشاه عثمانی در بهار سال ۸۶۹ هـ ق / ۱۴۶۵ م با یک لشکر یکصد و پنجاه هزار نفری وارد خاک آلبانی شد. نخست تنگه‌های صعب‌العبور آلبانی را که با نیروی کم در مقابل قوای بسیار قادر به مدافعه بود به تصرف درآورد، سپس ضمن تعقیب آلبانی‌ها که به کوه و کمر متواری شده بودند به مرکز حکومت اسکندر بیک یعنی قلعه «کرویه» رسید. از آنجایی که می‌دانست این قلعه مدتی طولانی مقاومت خواهد کرد لذا خرابه‌های «النه» را که از شهرهای قدیمی والینین‌ها و نزدیک، اشکومبی‌سویو بود بازسازی کرد و آن را به صورت قلعه مستحکمی درآورد و نام «ایل‌باسان» را بر آن نهاد و در آن جا سرباز و لوازم جنگی و آذوقه مستقر کرد. (۱۵) اسکندر بیک که طبق عادت همیشگی هنوز خود را ظاهر نساخته بود با بازگشت پادشاه به میدان درآمد و از آنجا که می‌دانست سرنوشت آلبانی به شهر کرویه بستگی دارد از مجارستان، و نیز و «راغوزه» کمک خواست. و در ماه آرایک سال ۱۴۶۶ م خود شخصاً به «رم» رفت و از پاپ طلب یاری کرد. پاپ پل دوم به علت ضعف موجودی خزانه در حق او کمک کم و دعای بسیار کرد، و اسکندر از آنجا به ناپل رفت و ضمن اخذ کمک نقدی از ناپل در نیسان سال ۱۴۶۷ م به آلبانی باز گشت. وی در این تاریخ موفق شد جلو نیروهای بالابان پاشا را که کرویه را به محاصره درآورد بود و نیز جلو نیروهای کمکی به او راسد کند در این جنگ بالابان پاشا به قتل رسید و نیروهای ترک شکست خوردند و اسکندر بیک به دنبال آن قلعه ایل‌باسان را که در دست ترک‌ها بود به محاصره درآورد.

→ می‌شود و بالابان پاشا نیز بعداً در محاصره «کرویه» زخمی و کشته می‌شود. در حالی که این وقایع مربوط به سالهای بعد می‌باشد.

۱۵. تاج‌التواریخ بنای قلعه ایل‌باسان را در سال ۸۷۱ هجری ۱۴۶۷ م ذکر کرده و در تاریخ هامر سال ۸۶۹ هجری (۱۴۶۴ میلادی) قید شده است. به موجب قراین تاریخی قلعه ایل‌باسان در اثنای اولین جنگ فاتح با آلبانی یعنی تابستان یا بهار سال ۱۴۶۵ م ساخته شده است.

### دومین جنگ پادشاه با آلبانی

به دنبال این وقایع حکمران عثمانی در بهار سال ۱۴۶۷ م به دومین جنگ با آلبانی دست زد و از جوار ایل باسان وارد خاک آلبانی شد و بر سر راه ضمن مستقر ساختن پادگان‌های متعدد به سوی «دراج» حرکت کرد. در این نقطه بر اثر فشارهایی که از سوی نیروهای اسکندر بیک وارد شد قلعه «چورلی» را که بنا کرده بود تخریب کرد و سپس به کرویا (آچه شهر) برگشت و ضمن محاصره آن ترتیبی داد که به «دراج» نیز حمله شود. این قلعه را نتوانست مسخر کند اما سایر قلاع را تصرف کرده سربازانی در آنها گماشت و برگشت. رفته رفته اسکندر در تنگنا قرار می‌گرفت.<sup>۱۶</sup>

#### مرگ اسکندر بیک و چگونگی شخصیت او

اسکندر بیک در اوجاق سال ۱۴۶۸ م به منظور حمله به قلعه ایل باسان که «کرویه» را مدام تهدید می‌کرد بیک‌های آلبانی را به یک گردهم‌آیی دعوت کرد ولی خود او بر اثر تیفوئید بیمار و در رختخواب بود و پس از آنکه تصمیم گرفت به مقابله با نیروهای ترک که از کوه‌های پر برف آلبانی گذشته و تا نزدیکی‌های «اسقودره» پیش آمده بودند برخیزد اما موفق نشد، بیماریش شدت یافت و در جمادی‌الآخر سال ۸۷۲ هـ ق/۱۷ اوجاق سال ۱۴۶۸ م در قصبه «لش» وفات یافت و در قلعه «نیکولا» که در آنجا قرار داشت مدفون گشت.

از آنجایی که اسکندر بیک در سال ۱۴۰۴ و یا ۱۴۰۵ م متولد شده بود به هنگام مرگ ۶۳ و یا ۶۴ سال داشت و چون در حفاظ کوهستانهای صعب‌العبور و تنگه‌های تنگ قرار داشت توانست کشورش را با نیروی اندک و با موفقیت بسیار در مقابل حملات حفظ کند. اسکندر بیک مردی بود سازمان‌دهنده و در موقع لزوم شهامتی بی‌حد داشت به موقع نیز جانب اعتدال را رعایت می‌کرد. مبارزی خوب و بالاتر از همه با داشتن قدرت عزم و اراده متمیز بود. با این که در داخل با خیانت و سوءاستفاده بعضی از سینورهای آلبانی مواجه بود اما هرگز بیم به خود راه نداد، تمام موانع را برطرف ساخت و توانست با نیروی بسیار اندک کشورش را بیست و پنج سال تمام در برابر هجوم ترک‌ها محافظت کند.

۱۶. تاج‌التواریخ در (جلد یک صفحه ۵۱) می‌نویسد که دومین جنگ فاتح با آلبانی اسکندر بیک به ممالک فرنگ فرار کرد.

## جنگ‌های آلبانی... ۷۱۰

روایت می‌کنند وقتی خبر مرگ اسکندر بیک را به سلطان محمد فاتح آوردند گفته بود «مسیحی‌ها شمشیر و سپر خود را از دست دادند» و در واقع نیز اسکندر بیک کسی بود که توانست مانع پیاده شدن ترک‌ها به سواحل آدریاتیک شود. و راه نیروی مهاجم عظیمی چون ترک‌ها را مدام در مرزها سد کند.

از اسکندر پُسری به نام یانی (ژان) به جای ماند. پس از مرگش سرزمین‌های او بیش از دهسال عامل منازعه بین عثمانی‌ها و ونیزی‌ها و بیگ‌های آلبانی بود.

پس از مرگ اسکندر

اسکندر بیک پیش از مرگ وصیت کرده بود که ونیزی‌ها از پسرش و مملکتش مراقبت کنند. به محض وفات اسکندر جمهوری و نیز مصمم شد که «کرویه» و پرنس نشین «کاستری یوتا» را به ژان پسر اسکندر واگذار کند ولی بیشتر مایل بود که آن نقاط را به صورت تحت‌الحمایه اداره کند. قصد جمهوری ونیز از آن کار قطع رشته ارتباطی بود که اسکندر با سلطان نشین ناپل داشت. اما آنها در انجام این نقشه موفق نشدند زیرا زوجه اسکندر ضمن اظهار تمایل به اقامت در ناپل با کشتی که از آنجا فرستاده بودند به ناپل رفت.

سومین جنگ سلطان محمد فاتح با آلبانی

با آنکه خیلی از نقاط آلبانی توسط سلطان محمد فاتح تصرف شده بود ولی شهر کرویه و «اسکندریه آلبانی» یعنی «اشقودره» که در دست ونیزی‌ها بود به تصرف در نیامده بود. عثمانی‌ها در اثنای جنگ طولانی که با ونیز داشتند بیگ‌لربیگ روملی یعنی سلیمان پاشا را مامور تصرف «اشقودره» کردند ولی در این راه ناموفق ماندند، که از این روی سلطان محمد فاتح شخصاً عزم آلبانی را کرد، اما به سبب اهمیت بیشتر جنگ «بغدان» بناچار جنگ «اشقودره» را به تعویق انداخت.

در بهار سال ۸۸۳ هـ. ق. ۱۴۷۸ م سلطان محمد فاتح وزیر اعظم خود گدیک احمد پاشا را مامور فتح «اشقودره» کرد اما چون پاشا از رفتن به جنگ عذر خواست عزل شد و در «روملی حصار» زندانی شد و به جای او پسر سنان پاشا پسر خضربیگ وزیر اعظم شد و سپس وزارت اعظمی به یکی از صاحب منصبان دولتی که از پرورش یافته‌گان دربار بود یعنی به «نشانچی قرامانی محمد پاشا» تفویض شد و فاتح نیز تصمیم گرفت که خود شخصاً عازم جنگ شود.



در این ایام به منظور پایان دادن به جنگی که با ونیزی‌ها ادامه داشت بین طرفین نبرد مذاکره در جریان بود. تا آنکه مذاکره به منظور دریافت پاسخ از ونیزی‌ها در برابر پیشنهادات دولت عثمانی قطع شد. سلطان عثمانی با استفاده از این موقعیت تصمیم به حل قطعی مسئله آلبانی گرفت و در رأس لشکر خود حرکت کرد.

**تصرف کرویه**

همین که ارتش عثمانی وارد آلبانی شد به منظور باز کردن راه و تعمیرات پل‌ها و نیز حفظ امنیت گذرگاه، دوتن از فرماندهان «آقنجی» یعنی «اورنوس و علی احمد» و عمر بیک اعزام شدند. قبل از حمله به اشقودره قرار بر این شد که کرویه که بر سر راه بود و از سالها پیش پایتخت اسکندربیک محسوب می‌شد و با صخره‌های صعب‌العبور محافظت می‌شد به تصرف درآید. این شهر پس از مرگ اسکندر در دست ونیز بود. اما محافظت این شهر با نیروی بسیار اندک توسط دریاسالار لئوناردو که از ناوگان خود جدا شده و از آنجا دفاع می‌کرد امکان‌پذیر نبود.

این شهر که از یک سال پیش از طرف ترکها تحت محاصره بود و مردمش از گرسنگی در تنگنا قرار داشتند، با آمدن سلطان از همه جا قطع امید شد و در اواسط حزیران سال ۱۴۷۸ م (ربیع‌الاول سال ۸۸۳ هـ. ق شهر تسلیم گردید ۱۷).

**محاصره اشقودره**

قوای عثمانی پس از تصرف «کرویه» به سوی اشقودره حرکت کرد و چون در اثر صعب‌العبور بودن راه نقل و انتقال توپ ناممکن بود لذا با شتر و قاطر لوازم مربوط به ریخته‌گری توپ حمل می‌شد. پس از گذر از پلی که بر روی نهر «بویانا» زده شده بود قلعه اشقودره به محاصره درآمد و کوبیدن قلعه با توپهایی که ریخته بودند، آغاز شد. از آنجایی که قلعه اشقودره بر کوه صعب‌العبوری قرار داشت و یک طرفش نهر بود و از دو طرف محدود به مناطق «دگروس» و «گول‌باشی» و از طرفی بوسیله قصبه «لش» و حصار محافظت می‌شد تصرف آن دشوار بود و به سبب تلفات بسیاری که در اثر حمله به قلعه به دنبال محاصره صورت گرفت برای تصرف آن چاره‌جویی دیگری شد، به این معنی که نخست قصبه

۱۷. کرویه در زبان آلبانی به معنی چشم است که ترک‌ها نام «آچه شهر» را بر آن نهاده بودند (شهر سفید) کرویه در دست عثمانی‌ها بود تا آنکه در سال ۱۴۴۳ م به دست اسکندر افتاد و سی و پنج سال بعد دوباره پس گرفته شد.



## جنگهای آلبانی... □ ۷۳

نش و قلعه‌های دگروس و گول‌باشی که اطراف اشقودره قرار داشتند به تصرف درآمد و به این ترتیب امکان کمک و غیره از راه زمینی به اشقودره از بین رفت. سپس در دو طرف پلی که بر روی نهر «بویانا» زده شد برج ساختند و در آن برجها سربازانی گماشتند تا جلو عبور کشتی‌هایی را که از راه نهر قصد آمدن به نزدیک قلعه را داشتند سد<sup>۱۸</sup> شود.

**بازگشت پادشاه و تصرف اشقودره**

پس از آن که اقدامات فوق‌الذکر صورت گرفت سلطان محمد فاتح یک نیروی چهل هزار نفری به فرماندهی فرمانده آقنجی اورنوس اوغلی احمد بیک گماشت و خود به سبب فرا رسیدن فصل زمستان و ناراحتی پاهایش به استانبول برگشت. سد راه کمک به اشقودره از راه دریا، ساکنین قلعه را به موقعیت بسیار اسفباری دچار ساخت و سرانجام به شرط تامین جان و مال محاصره شدگان و نیز به شرط متعرض نشدن به افرادی که قصد عزیمت از شهر را دارند قلعه اشقودره تسلیم شد. تصرف اشقودره در سال ۱۴۷۹ م و شش ماه پس از عزیمت پادشاه به استانبول صورت گرفت.

با تسلیم اشقودره جنگی که مدت شانزده سال با ونیزی‌ها ادامه داشت و حتی یکبار نیز به جنگ صلیبی بدل شده بود، پایان گرفت و جمهوری ونیز که دریافته بود با ادامه جنگ خود فنا خواهد شد سرانجام مجبور به صلح شد.

### افزایش مالیات جمهوری «راغوزه»

پس از فتح اشقودره با شناسایی یک فرمانده راغوزه‌ای بین اسرا معلوم شد که «راغوزه» به اسکندر و ونیزی‌ها کمک می‌کرده است، از این روی در مقام مجازات سالیانه هشت هزار دوکا مالیات پرداختی راغوزه به عثمانی‌ها به ده هزار دوکا افزایش یافت.



دربین شهرهایی که در جنگ آلبانی نخست به دست عثمانی‌ها افتاد و بعداً آنها را از دست دادند و سرانجام همه در زمان سلطان بایزید دوم مجدداً به تصرف درآمد

۱۸. دورسون بیک که در آن عصر زندگی می‌کرد در صفحه ۱۶۹ تاریخ خود به نام تاریخ ابوالفتح قید می‌کند که با تلاش شبانه‌روزی عرض دوازده روز دو برج در دوسوی پل ساخته شد و به این ترتیب جلو هر نوع کمک احتمالی بوسیله کشتی به اشقودره سد شد. تاج‌التواریخ (جلد یک صفحه ۵۶۵) از قلعه‌ای نام می‌برد که در مقابل اسکندریه ساخته شد که تاریخ عاشق پاشا زاده نیز این مسئله را عنوان کرده است (ص ۱۸۷).

اسامی دو شهر «دراچ» و «تپهدلن» نیز دیده می‌شد.  
 پرنس‌نشین افلاق یک ولایت ممتاز می‌شود  
 قازیغلی ویووده\*

نحوهٔ مناسبات پرنس‌نشین افلاق با عثمانی‌ها را هم در بخش مربوط به  
 درگیری‌های داخلی عثمانی‌ها و هم در طی جنگهای صلیبی و حوادث مربوط به مجارها  
 مورد بحث قرار دادیم.

در قرن پانزدهم ولادیسلاو دوم پسر «دان» پرنس افلاق بود و تحت حمایت  
 عثمانی‌ها قرار داشت. بعداً نیز ولادچپش (ولادجلاد) پسر ولادیسلاو در سال ۱۹۵۶ م  
 به کمک عثمانی‌ها والی افلاق شد. این شخص که به او قازیغلی ویووده\* می‌گفتند و  
 مدتهای طولانی عثمانی‌ها را با جنگ مشغول داشت به ظلم و تعدی به زیردستان و  
 ملتش معروف بود.

ولادپرنس افلاق از خانه‌زادهای دربار عثمانی و در دربار بزرگ شده بود. او ابتدا  
 نسبت به دولت عثمانی صادق و وفادار می‌نمود و همه ساله خراج معهود را شخصاً به  
 دربار می‌آورد و خراج با احترامات شایسته از سوی پادشاه مورد قبول قرار می‌گرفت و  
 سلطان، کلاه سرخ بر سر او می‌گذاشت و دستار مطلا و مطرز می‌بخشید و با احترام روانه  
 می‌کرد.

سلطان محمد فاتح پس از تصرف طرابزون به استانبول برگشته بود و زمستان را  
 آنجا می‌گذرانید. در اثنای جنگ «قرادنیز جنوبی» که پادشاه سرگرم آن بود ولاد از راه  
 صداقت منحرف شد و ضمن توافق با مجارها در حوالی بلغارستان دست به اقدامات  
 مخربی زد. خبر این اعمال توسط اسحاق پاشا نگهبان روملی که در ادرنه بود به گوش  
 حکومت عثمانی رسید، اما ولاد ضمن فرستادن ایلچی و هدیه به خدمت پادشاه موفقیت  
 او را در جنگ اخیر تبریک گفت و در نتیجه از اقدامات او چشم‌پوشی شد. ولاد بسیار  
 ظالم بود و افرادی را که قصد کشتنشان را داشت به میخ می‌کشید و در میان آنها که  
 در حال جان‌کندن بودند مشغول صرف غذا می‌شد. روایت می‌کنند که یک روز جمعی از  
 فقرا را برای اطعام دعوت کرد و بعد دستور داد که آنها را بامیز غذا در آتش بسوزانند.

\*- عنوان والی‌های روملی-م

\*- در معنای والی میخ‌دار! در قدیم محکوم را برای اعدام بر روی میخ چوبین بزرگی می‌نشانند.م

جنگهای آلبانی... □ ۷۵

دستور بریدن پستان زنان را می‌داد و اعمالی از این قبیل، که موی برتن انسان راست می‌کرد.<sup>۱۹</sup>

اتفاق او با مجارها سبب شد که دولت عثمانی تصمیم گرفت او را به هر ترفندی که شده دستگیر و برادرش «رادول» را به جای او به ولایت افلاق منصوب کند. رادول نیز در دربار عثمانی بزرگ شده و مورد علاقه سلطان بود.

### وحشت قازیغلی ویووده

هنگامی که سلطان محمد فاتح زمستان را در استانبول می‌گذرانید از کلیه اعمال و کردار قازیغلی ویووده با خبر شد و تصمیمات لازم را اتخاذ کرد. از یک سو ولاد را توسط یعقوب بیگ کاتب که از رم بر می‌گشت به استانبول دعوت کرد و از دیگر سوی به «چاکرجی حمزه بیگ» والی «نیکبولی» دستور داد به هر ترتیبی که شده او را دستگیر نماید.<sup>۲۰</sup> حمزه بیگ در امتداد رودخانه «طونه» منتظر عبور «ولاد» ماند. آن سال زمستان سردی بود و رودخانه طونه یخ بسته بود. کاتب یونس بیگ هم دستورات لازم را گرفت و رفت و با ولاد ملاقات کرد و ولاد نیز به رفتن استانبول رضایت داد. اما از آنجایی که از تصمیمات متخذه با خبر شده بود با نیروهای همراهش به قوای حمزه بیگ

۱۹. چون او وقتی کسی را به ویژه مسلمانان را دستگیر می‌کرد به میخ می‌کشید و آنها را بازجو و عذاب به قتل می‌رسانید ترکها به او قازیغلی ویووده لقب داده بودند و ملت خودش نیز به او (ولادچپش) یعنی ولاد جلاد می‌گفتند. درباره مظالم ولاد در تاریخ افلاق آنکل اطلاعاتی درج شده است. هامر (جلد ۳ صفحه ۶۷) نیز قسمتی از مظالم او را نقل کرده است. در اثر حال گوندیل (صفحه ۳۱۰-۲۱۱) نیز شرحی در این باره رفته است. در تاریخ‌های عثمانی نیز مطالبی در این خصوص درج گردیده و نویسنده تاریخ ابوالفتح دورسون بیگ که در آن عصر می‌زیسته در این باره می‌نویسد:

«... افراط او در سیاست افراد به حدی بود که اگر دردهی یکی از اهالی مرتکب خیانت یا جنایت می‌شد تمامی اهالی ده اعم از ذکور و اناث و اطفال را به میخ می‌کشید. او همچنین دستور داد روبروی آن شهر که تابع آن تیره بخت بود درزمینی به مسافت شش میل دو رشته پرچین تعبیه کردند و پرچینها را باخاربوتمها پوشاندند. او ابتدا عنوان کرد که قصد ساختن باغ و باغچه دارد. اما بعداً بین آن دو و پرچین را باکفار اونگوروس، کفار ولایت خود و کفار بغداد که به میخ کشیده بود پرکرد... برشاخه شاخه هردرختی مصلوبی آونگ شده بود، بی حساب و بی شمار... قدغن کرده بود که اگر کسی یکی از آن مصلوبین را پایین بیاورد خود جای او را خواهد گرفت...» تاریخ ابوالفتح، صفحه ۱۰۹.

۲۰. هامر (جلد ۳ صفحه ۶۸) می‌نویسد که حمزه بیگ، حاکم «ویدس» بوده است. حال گوندیل می‌نویسد که مقام ولایت افلاق به حاموسی (حمزه) به طور محرمانه تفویض شده بود. (صفحه ۲۱۰).

•- دُن.

حمله برد. او و کاتب یونس بیک را کشت و پس از آنکه به دستور او دست و پای اسرا را بریدند آنها را به میخ کشیدند. از آنجایی که حمزه بیک فرد والامقامی بود دستور داد به تناسب مقامش او را به میخ بزرگتری کشیدند! ۲۱ و سرش را پیش سلطان مجار فرستاد و از او طلب یاری کرد.

ولاد چپش بعد از این اقدام «نیکبولی»، «ویدین» و کلیه شهرهای کنار شهر طونه را تخریب و اهالی‌شان را قتل عام کرد و اموال آنها را به غارت برد و با یک قافله بیست و پنجهزار نفری از اسرا به افلاق برگشت. وقتی پادشاه از این ماجرا باخبر شد سخت متاثر گشت. ۲۲

### جنگ افلاق

وقتی که این اعمال و کردار از جانب «ولاد» مشاهده شد در بهار سال ۸۶۶ هـ ق/۱۴۶۲ م تصمیم جنگ با افلاق اتخاذ شد. از آنجایی که روابط پرنس افلاق و «بغدان» تیره شده بود و برخوردهایی باهم داشتند پرنس بغدان به محض آگاهی از عزیمت پادشاه به سوی افلاق، ضمن تشویق پادشاه به این کار آمادگی خود را برای کمک در این باره اعلام داشت.

ارتش عثمانی حرکت کرد و در فلبه که محل تجمع قوا بود متوقف شد و پس از ارزیابی قوا و حضور و غیاب با یکصد و پنجاه هزار سرباز به راه افتاد ۲۳. قبل از ورود نیروهای اصلی محمود پاشا از طونه گذشت و وارد خاک افلاق شد، اما با نیروهای ولاد برخورد نکرد. پادشاه با بیست و پنج کشتی جنگی و صد و پنجاه کشتی حمل و نقل از راه دریا در قرادنیز وارد نهر طونه شد و تا «ویدین» پیش رفت.

وقتی محمود پاشا به قوای ولاد برخورد نکرد «اورنوس بیک» پسر «اورنوس زاده علی بیک» را به همراه قوای «آقنجی» برای کوبیدن خاک افلاق اعزام کرد. ولاد که هنوز سرو کله‌اش پیدا نبود بخشی از مردم بی‌سلاح را به «براشووا» یعنی حوالی

۲۱. سلطان محمد فاتح هنگامی که ولاد را تعقیب می‌کرد و این مناظر را دید سخت متاثر شد. بخصوص وقتی

دید که جسد چاکرچی حمزه بیک بر میخ کشیده شده است بسیار اندوهگین شد.

۲۲. هامر از حال کوندیل نقل می‌کند وقتی پادشاه این فجایع را دید با تازیانه‌ای که در دست داشت بر

محمود پاشا وزیر اعظم نواخت (جلد ۳ صفحه ۶۹ و حال کوندیل صفحه ۲۱۱)

۲۳. حال کوندیل نیروهای عثمانی را دویست و پنجاه هزار ذکر کرده که اشتباه است، اما دوکاس یکصد و پنجاه هزار نفر قید کرده که به حقیقت نزدیکتر است.

## جنگهای آلبانی... □ ۷۷

کرونشتاد فرستاد و قسمت دیگر را در جنگلها نگاهداشت و نیروهای خود را به دو بخش کرد. یک بخش را برای مقابله و حمله به «بغدان» به حرکت درآورد و خود در راس یک نیروی ده هزار نفری رو به سوی قوای عثمانی نهاد و خواست که با یک شبیخون نیروهای عثمانی را متلاشی سازد. در واقع ولاد که با خبر شده بود قرار است برادرش «رادول» به جای او منصوب گردد قصد داشت با حمله نیرومندی تا قرارگاه سلطان پیش برود و او را به قتل برساند. به همین منظور نیمه شب با یک حمله غیرمنتظم و شگفت آور به «چادر همایونی» حمله کرد، غافل از آنکه چادر همایونی خیلی عقبتر قرار گرفته است. در نتیجه چادر محمود پاشا و اسحاق پاشا دچار این حمله شد، اما این حمله بجز کشته شدن چند راس چارپا نتیجه دیگری نداشت و هرچند که این حمله شدید، سبب دستپاچگی نیروهای عثمانی شد ولی بلافاصله وضعیت جنگی اعلام شد و ولاد که نقشه‌اش نقش بر آب شده بود با دادن تلفات مجبور به فرار گردید. «اورنوس اوغلی علی بیگ» ضمن تعقیب قازیغلی و یووده یک هزار اسیر گرفت. نیروهای عثمانی ضمن ادامه حرکت خود در خاک افلاق، ولاد را تعقیب کردند و تورخان بیگ اوغلی عمر بیگ همراه آقنجی‌های خود اعزام شد و نیروهای سواره نظام ولاد را مغلوب کرد و با دو هزار رأس اسب و چهارپا به اردوگاه بازگشت.

و در مقابل این خدمت به سمت والی تسالیه منصوب شد. نیروهای عثمانی که قوای دشمن را در برابر خود مشاهده نمی‌کردند با قریب به دویست هزار رأس اسب و دیگر چهارپایانی که مورد نیاز اردو بود بازگشتند.

ولاد که می‌دید همه چیز پایان گرفته است نخست به «ملداویا» و سپس به مجارستان پناهنده شد و طلب یاری کرد. «ماتیاس کورون» سلطان مجار که با پادشاه عثمانی صلح کرده بود برای آنکه حادثه‌ای پیش نیاید با رعایت جوانب مصالحه طرفین «ولاد»<sup>۲۴</sup> را زندانی کرد

۲۴. ابن کمال (صفحه ۲۲۶) می‌نویسد که پس از رادول چپلاس امیر افلاق شد، در آن ایام ولاد از زندان مجارستان رهایی یافت به افلاق آمد و با چپلاس (چپش) به جنگ پرداخت و طی این جنگ کشته شد. حال آنکه «چپش» لقب ولاد بود. جوانی که ولاد یعنی قازیغلی و یووده را به قتل رسانید، بسارابه بود که عثمانی‌ها به او یاری کرده بودند.



## رادول والی افلاق

به جای «ولاد» برادر کوچکش رادول، والی افلاق شد. همانطوریکه قبلاً نیز اشاره کردیم، رادول در دربار عثمانی بزرگ شده بود. قرار شد هر سال دوازده هزار دوکابا به خزانه دولت مالیات بپردازد و برای اینکه بتواند بر اوضاع مسلط بشود و مورد حمله قرار نگیرد «اورنوس اوغلی علی بیک» به عنوان محافظ او تعیین شد. پرنس نشین افلاق از زمان «یلدرم بایزید» متعهد شده بود به عثمانی‌ها مالیات پرداخت کند. طی این مدت از هر فرصتی برای عدم شناسایی قدرت و حاکمیت مقتدر عثمانی‌ها استفاده کرده و در این باره بخصوص به مجارستان تکیه و پشت گرمی داشته است. اما پس از جنگ ۱۴۶۲ م که شرح آن گذشت افلاق دیگر به صورت یکی از ایالات ممتاز و برجسته دولت عثمانی درآمد. عملیات افلاق تقریباً یک ماه طول کشیده بود.

## نخستین جنگ بغداد

### مناسبات عثمانی-بغداد

همانطوریکه در جلد اول کتابمان دیدیم بین پرنس نشین بغداد و یا «مولداویا» و عثمانی‌ها تا اواسط قرن پانزدهم مناسبات چندانی برقرار نبود. قبول حاکمیت دولت عثمانی و اطاعت از آن توسط پرنس نشین افلاق و احساس تنگناهای ناشی از قدرت عثمانی پرنس نشین بغداد را وادار می‌ساخت که در مقابل عثمانی‌ها روش احتیاط‌آمیزی در پیش بگیرند، هرچند که این پرنس نشین در جنگ صلیبی علیه عثمانی‌ها از نظر اعزام سرباز کمک کرده بود و در سال ۱۴۳۱ م نیز پرنس افلاق را علیه عثمانی‌ها یاری کرده بود ولی اینگونه اقدامات نمی‌توانست مانعی در مقابل سیاست استیلاجویانه ترک‌ها به حساب آید. پس از آنکه فتح استانبول حاکمیت بلامنازع عثمانی‌ها را در آناتولی و بالکان‌ها تماماً تأمین کرد و مرزهای عثمانی تا دلتاهای رود «طونه» گسترش یافت این دولت با پرنس نشین بغداد همسایه شد، این پرنس نشین نیز از زمان پتروآرون و از ایلول سال ۱۴۵۵ م حاکمیت مقتدر عثمانی‌ها را به رسمیت شناخت و پرنس نشین مولداویا که ترک‌ها به آن قراربغدان می‌گفتند و سالیانه دوهزار سگه طلا به عنوان خراج پرداخت می‌کرد زیر نفوذ عثمانی‌ها درآمد.

### نقض معاهده از سوی حاکم بغداد

استفان چلماره که در سال ۱۴۵۷ م پرنس بغداد بود با قبول حاکمیت ترک‌ها خراج مقرر را پرداخت می‌کرد، اما بعدها در اثر درگیری ترک‌ها با ونیز و ناپل و پاپ در دریا و



با آلبانی و مجارها در خشکی از این موقعیت آشفته استفاده کرد و کوشید تا عدم وابستگی و استقلال خود را به دست بیاورد. پس از اینکه «کفه» از دست جنوا خارج شد یکصد و پنجاه نفر از هزار و پانصد جنوایی که با کشتیها به استانبول منتقل می‌شد کشتی را که سوار آن بودند به تصرف درآورده و در نقطه‌ای از اراضی ساحلی بغداد یعنی در «کیل‌یا» (کیلی) که نهر طونه به دریا می‌ریخت پیاده شدند. چون از این عده توسط اهالی «کیل‌یا» به خوبی استقبال شد این امر سبب خشم دولت عثمانی نسبت به پرنس بغداد شد. دولت عثمانی درخواست اعاده اسرا از پرنس بغداد را کرد ولی جواب رد شنید.

از آنجایی که استفان چل‌ماره مردی جسور و باعزم بود لذا دست به اقدامات بی‌پروایی می‌زد. در این اثنا پرنس بغداد که میانه‌اش با پرنس افلاق تیره شده بود به افلاق حمله برد و والی افلاق را ناگزیر به فرار از کشورش ساخت. وقتی خبر این حادثه به دولت عثمانی رسید، دولت از پرنس بغداد توضیح خواست. استفان چل‌ماره پاسخ داد که راهزنان دست به تخریب در سرزمین او می‌زدند و او نیز ناچار بود که به زور اسلحه آنها را ادب و مجازات کند.

### اعزام نیرو به بغداد

دولت عثمانی به خاطر این اقدام پرنس بغداد در حق پرنس‌نشین افلاق درخواست خسارت کرد. پادشاه لهستان که حاکم بغداد را حمایت می‌کرد درخواست نمود به منظور تعیین میزان خسارت هیئتی مرکب از نمایندگان ترک و لهستان تشکیل گردد، اما دولت عثمانی ضمن ردّ مداخله سلطان‌نشین لهستان در مورد پرنس‌نشین که به عثمانی مالیات می‌پرداخت خادم سلیمان پاشا بیگلر بیگ «روملی» را با نیرویی به بغداد اعزام کرد.

خادم سلیمان پاشا کسی است که قبلاً مأمور تصرف اشقودره شده بود، ولی نتوانسته بود موفقیتی به دست بیاورد که این بار مأمور عزیمت به بغداد شد. سلیمان پاشا پس از طی مسافتی طولانی با نیرویی خسته و فاقد تجهیزات لازم بلافاصله آهنگ بغداد را کرد ولی به وضع اسفناکی مغلوب شد (۱۴۷۵ م). پاپ بر اثر این پیروزی به پرنس بغداد لقب «پهلوان عیسی» را داد و این موفقیت سبب ایجاد غرور در پرنس بغداد شد.

استفان چل‌ماره که می‌دانست کار به اینجا ختم نخواهد شد لذا به پاپ و دولتهای مسیحی مراجعه و طلب یاری کرد، اما از این مراجعات طرفی نبست و فقط کازیمیر پادشاه لهستان از باب حمایت برای بار دوم سفیری به دربار عثمانی اعزام کرد.

### جنگ سلطان محمد فاتح با بغداد

پادشاه با شنیدن خبر شکست خادم سلیمان پاشا والی «روملی»، در بهار سال ۱۴۷۶ م / ۸۸۱ هـ ق خود شخصاً عازم جنگ شد. وقتی به حوالی «وارنه» رسید سفرای لهستان نیز به آنجا آمده بودند.

سلطان محمد فاتح به هیئتی که با او ملاقات کرده بود سه شرط زیر را تکلیف کرد:

۱- پرداخت خراج ۲- اعاده و تسلیم اسرای جنوائی- تسلیم «کیل یا»

از آنجایی که حاکم بغداد این سه شرط را نپذیرفت ارتش عثمانی به پیشروی خود ادامه داد و از «طونه» گذشت. در بین ارتش عثمانی والی افلاق که از کشورش وادار به فرار شده بود دیده می‌شد. استفان چل ماره که خبر یافته بود قوای عثمانی از مرز گذشته است نواحی مسیر ارتش عثمانی را تخریب کرد، به آتش کشید و چهارپایان را به کوهستانهای صعب‌العبور گسیل داشت. از این روی قحطی بروز کرد ولی از آنجایی که با پیش‌بینی قبلی توسط کشتیها از راه طونه برای ارتش آذوقه حمل شده بود از نظر این قحطی ارتش ترک در مضیقه چندانی قرار نگرفت.

پرنس استفان که قدرت مقابله با عثمانی‌ها را در خود نمی‌دید در جنگلی که پشت کوه صعب‌العبوری بود پناه گرفت و اطراف خود را با کندن خندقهایی که به آن «پچینه» می‌گفتند تحکیم کرد و با استفاده از ارابه‌ها و درختان موانعی به وجود آورد. علاوه بر آن افراد پیاده، اسبها را حفاظ خود قرار دادند و جلوتر از آنها نیز توپها را کار گذاشتند و به این ترتیب اردوگاه را به صورت غیرقابل نفوذی درآوردند. نیروی عثمانی پس از آگاهی از محل اردوگاه دشمن که به این ترتیب مستحکم شده بود به آن سوی حرکت کرد. در جنگی که رخ داد قوای «آناطولی» و «روملی» سخت همت به خرج دادند.

همان طوری که گفتیم اطراف پناهگاه دشمن از توپهای مستقر شده به صورت غیرقابل نفوذی درآمده بود و نیروهای «ینی چری» که از آتش توپها به وحشت دچار می‌شدند از رو بر زمین می‌خفتند.<sup>۲۵</sup>

۲۵. در تاج‌التواریخ (جلد یک صفحه ۵۵۳) شرح ماجرا چنین آمده است: «... دلاوران ینی چری که همواره سینه‌شان را سپر توپ و تفنگ می‌کنند از وحشت توپها بر صورت روی زمین می‌خفتند... در آن جنگ فرمانده ینی چری‌ها «طرابزونلی محمد آقا» بود... سلطان غازی وقتی این وضع را در دلاوران ینی چری مشاهده کرد خطاب به سرکرده آنان فرمود «این بچه‌ها چه عمل عجیبی کردند، آیا کسی که کمر دلاوری

## جنگهای آلبانی... □ ۸۱

سرانجام سلطان محمد فاتح مانند محاصره بلغراد در حالی که اسبش را به جولان در آورده بود پیش افتاد و ینی چری‌ها نیز خواه ناخواه همراه با او هجوم آوردند. نیروهای آناتولی و روملی نیز دست به حمله زدند که سرانجام دشمن شکست خورد و تلفات زیادی داد، جنگ حدود ساعت ده شروع و تا دو ساعت پس از غروب آفتاب یعنی حدود دوازده ساعت ادامه داشت.

با آنکه شهر «سوچی اوا» مرکز بغداد به آتش کشیده شد ولی قلعه شهر سقوط نکرد، ارتش عثمانی دوماه در بغداد ماند، همه جا تخریب شد. سرانجام به علت بروز بیماری وبا بین قوای ینی چری و نیز به سبب آگاهی از آماده شدن نیروهای مجارستان ارتش عثمانی عقب نشست.

برای حاکم بغداد که در این جنگ منشا خدمات بزرگی شده بود از غنائم جنگی سهمیه به‌سزایی کنار گذاشته شد!

برای شرکت در این جنگ از نوردولت‌خان، خان «کریمه» نیز دعوت به عمل آمده بود ولی نیروهای او با آگاهی از هجوم «آلتون اردو» به کریمه از نیمه راه برگشته بود.

## جنگ زمستانی فاتح

### فعالیت مرزی مجارها

هنگامیکه اردوی عثمانی از جنگ بغداد بازمی‌گشت (اواخر سال سال ۱۴۷۶ م) و از «طونه» می‌گذشت توسط میخال اوغلی علی‌بیک خبر رسید که مجارها در سمت راست ساحل «طونه» در محل تلاقی شهر طونه و «ساوا» دو قلعه و در سمت چپ ساحل یک حصار ساخته‌اند و سلطان مجار پس از آنکه این قلعه‌ها را مستحکم کرده و به دستورش در اطراف قلعه‌ها خندقها کنده شده، ۲۶ به پایتخت برگشته است. ولی ساحل سمت

→ بر میان بسته باید این چنین کند؟ آنگاه سپر را بر دستهای مبارک گرفتند و اسب راندند. سواران مخصوص شاهی یکبار دیگر حمله بردند و از رکاب همایونی جدا نشدند...»  
۲۶. وجود مبارک برای قمع آن قلاع عزم حوالی «سمندره» کرد و چون آب طغیان کرده بود تا به رسیدن سربازان ظفر رهبر، فرمود تا سه حصار مستحکم از درختان ساختند و در هر یک خندقی عمیق حفر کردند و آب طونه به آن خندق‌ها سرازیر شد. هر حصاری گویی هر یک جزیرهای شد. آنگاه سلطان آنجا را ترک گفت (تاریخ ابوالفتح صفحه ۱۶۴).

دورسون بیک صاحب‌تاریخ ابوالفتح که خود در این جنگ حضور داشت تبریک‌نامه منظومی تقدیم شاه کرد که یک پوستین سمور و دوهزار آچه صله گرفت.

راست طونه مال عثمانی‌ها بود، در آنجا یعنی در کناره راست نهر ساوا در سال ۱۴۷۰ م عثمانی‌ها قلعه‌ای ساخته بودند ولی سلطان مجار پس از چهارسال آنجا را به تصرف در آورده بود.

وقتی خبر ساختن استحکامات توسط مجارها به وسیله میخال اوغلی رسید زمستان فرا رسیده بود، ولی میبایست سریعاً جلو این تجاوز سد می‌شد. سلطان فاتح که به «ادیرنه» رفته بود علی‌رغم فصل زمستان خود شخصاً حرکت کرد، زیرا هنگام جنگ بوغدان جسته گریخته خبر رسیده بود که سلطان مجار خود را برای جنگ آماده می‌کند، از این روی می‌بایست با مسائل با احتیاط برخورد می‌شد. باری مجارها انتظار نداشتند که در فصل زمستان خود سلطان فاتح شخصاً عازم جنگ شود.

### حرکت سلطان فاتح

اطراف سه قلعه‌ای که توسط مجارها ساخته شده بود به وسیله خندقهای پرآبی احاطه و محافظت می‌شد، بنابر این تصرف آنها دشوار بود. ولی از حسن تصادف آن سال زمستان سخت یخبندان بود. طونه به ضخامت چهارده وجب یخ بسته و تا ارتفاع رکاب اسب بررویش برف نشسته بود. نفرات از روی یخ از طونه گذشتند. آب خندقها و قسمتهای مشرف به خشکی قلعه‌ها نیز یخ بسته بود و رویشان با برف پوشیده بود، از اینرو قلعه‌ها خیلی سریع به تصرف درآمد و بلافاصله تخریب و با خاک یکسان شد (اواخر سال ۱۴۷۶ م).

این موفقیت دو ماه و نیم پس از جنگ بوغدان به دست آمد. هنگام حمله به قلاع «اداودپاشا» بیک لربیگ «روملی» که در زمان سلطان بایزید دوم وزیر اعظم بود هنگام حرکت به سوی قلعه از اصابت گلوله توپی بطور خارق‌العاده نجات یافت. حتی پادشاه یقین حاصل کرده بود که داودپاشا کشته شده است و سخت متأثر شده بود.

### جنگهای «بسنه»

#### اولین جنگ بسنه و الحاق آن

بطوریکه می‌دانیم سلطان نشین بسنه پذیرفته بود که همه ساله به عثمانی‌ها خراج پرداخت کند، اما در آن اواخر سلطان بسنه تصمیم گرفته بود که از پرداخت سالانه پنجاه هزار دوکا خودداری کند و از این روی نیز مأمور اعزامی عثمانی‌ها را دست خالی

برگردانده<sup>۲۷</sup> بود. از آن روی دولت عثمانی تصمیم گرفت «بسنه» را که در صورت وقوع جنگ بین عثمانی‌ها و ونیز به منزلهٔ معبر مهمی بود به تصرف در بیاورد.

ارتش عثمانی به فرماندهی شخص پادشاه از راه اسکوپ حرکت کرد و هنگامیکه به شهر «ویلیچ‌ترین» با (ولجترن) رسید، خبر یافت که پادشاه بسنه، «استفان توماشویچ» در قلعهٔ «یای‌چه»<sup>۲۸</sup> است و تصمیم دارد در آنجا به مدافعه مشغول شود. از این روی محمود پاشا وزیر اعظم را پیشاپیش روانه کرد، اما پادشاه بسنه که دریافته بود در آنجا قادر به پایداری نخواهد بود به قلعه کلی کوس و یا قلعه کیلوچ عقب نشست. هنگامیکه «یای‌چه» پایتخت بسنه توسط پادشاه به محاصره درآمد شاه مجار هم در قلعه «کیلوچ» به وسیله محمود پاشا محاصره شد.

«یای‌چه» در اثر تضيیقاتی که از نظر آب و آذوقه دچار آن بود مدتی طولانی قادر به ایستادگی نشد و تسلیم شد. قوای پادشاه بسنه از طرف محمود پاشا به محاصره درآمد بود، بدین جهت، شاه به اتفاق سه پسر و برادرش که در قلعه دیگری بود با اخذ تأمین تسلیم شد (۱۴۶۳ م).

#### اعدام پادشاه بسنه

سلطان محمد از اینکه محمود پاشا با آنکه می‌توانست براحتی با یک حمله کیلوچ را به تصرف خود در بیاورد، ولی با دادن تأمین به پادشاه بسنه به تسلیم قلعه راضی شده بود، به خشم آمد و او را مورد عتاب قرار داد ولی با این حال تا مدتی به این تأمین و قسم صادق ماند ولی بعداً برای نقض آن به دنبال دست‌آویز و فتوایی بود، که فتوای مورد نظر را از مصنفک، (مصنّف کوچک<sup>۲۹</sup>) معروف به علی بسطامی یکی از علمایی که در ارتش بود گرفت. و برای اجرای فتوای صادره در حق پادشاه بسنه خود علی

۲۷. هنگام ابراز مخالفت حاکم افلاق با مقابله عثمانی‌ها، سلطان بسنه نیز در مقام مخالفت برآمده حتی مأمور اعزامی از سوی عثمانی‌ها را به زندان انداخته بود ولی بعداً از عواقب کار بیمناک شده ضمن دلجویی از مأمور، او را بازگردانیده بود (ابن کمال جلد ۷ صفحه ۲۳۳).

۲۸. یای‌چه هنگامیکه توسط عثمانی‌ها اداره می‌شد در تقسیمات ولایتی از شهرستانهای فرمانداری «تراونیک» به شمار می‌رفت که در شمال غربی آن «تراونیک» قرار داشت.

۲۹. علی بسطامی از احفاد فخرالدین رازی معروف است. از آنجایی که در سنین پایین شروع به تألیفات کرده بود به او مصنفک می‌گفتند. از سال ۸۴۰ هـ ق به بعد به آناتولی آمد. محمود پاشا او را تحت حمایت خود گرفت. در سال ۸۶۳ هـ ق / ۱۴۵۹ م به دستور سلطان محمد فاتح تفسیری به زبان فارسی تألیف کرد. در سال ۸۷۵ هـ ق / ۱۴۷۰ م وفات کرد و در «ایوب» مدفون شد.

بسطامی وظیفه جلادی را به عهده گرفت و به دست خود پادشاه را کشت و به دنبال آن سه فرمانده قلعه نیز به همین سرنوشت دچار شدند.

سلطان محمد فاتح بخشی از ساکنین شهرهای بسنه را که تصرف کرده بود جهت اسکان به استانبول فرستاد. در «یایچه» و سایر قلاع مناسب نیرو مستقر کرد، ولایت والی‌نشین بسنه را به «منت اوغلی محمدبیک» واگذار کرد و محافظت از قلعه «ایزورنیک» را به میخال اوغلی اسکندر بیک سپرد و به استانبول بازگشت.

اشغال بسنه برای عثمانی‌ها سخت حائز اهمیت بود. تصرف بسنه توسط ترک‌ها که نیروی دریایی خود را افزایش داده و در دریای مرمره نیز ونیزی‌ها را تهدید می‌کردند مجارستان را نیز در معرض تهدید قرار داد و باز در همان سال تصرف بندر «آرگوس» توسط ترک‌ها متعلق به ونیز بود، جمهوری ونیز را دستپاچه کرد که تمامی این مسائل سبب شد که مجارستان و ونیز و اسکندر بیک در برابر این خطر به یک اتحاد تعرضی مجبور شوند (ایلول سال ۱۴۶۳ م).

#### «هرسک» و الحاق بعضی از قسمتهای آن

سلطان محمد فاتح پس از حل مسئله «بسنه» و دستگیری پادشاه دو امیرنشین متصل به آن یعنی «کوواجیلی» و «پاولولی» را تصرف کرد و حکام آن نقاط را دستگیر کرد و به قتل رسانید. در اثنای همان جنگ وارد سلطان‌نشین «هرسک» شد. استفان کوساروویچ حکمران آن بدون مقاومت فرار کرده بود. پس از آنکه استفان تحت‌الحمایگی دولت عثمانی را پذیرفت قسمتی از سرزمینش به او واگذار شد و قسمت دیگر آن به متصرفات عثمانی ملحق شد و استفان پسرش را به عنوان گروگان به دربار عثمانی فرستاد.

#### دومین جنگ بسنه

پس از مراجعت قوای عثمانی از اولین جنگ بسنه به موجب اتفاقی که بین ونیز و بسنه به وجود آمده بود و نیز در «موره» و سلطان مجار در ماه آرایک سال ۱۴۶۳ م در بسنه به قصد بیرون راندن ترک‌ها دست به حمله زدند. سلطان مجار که فصل زمستان را برای حمله خود مساعد می‌دید بعضی از قلاعی را که عثمانی‌ها تصرف کرده بودند به انضمام «یایچه» مرکز سلطان‌نشین بسنه و «سربیرنچی‌یه» در مرز صربستان تصرف شد و «ایزورنیک» را به محاصره درآورد، در این حین چهارماه می‌شد که ونیز در موره دست به حمله زده بود. سلطان مجار پس از آنکه در قلاع متصرفه سرباز و تجهیزات



## جنگهای آلبانی... □ ۸۵

مستقر کرد بازگشت. دولت عثمانی از این ماجراها باخبر شد و زمستان آن سال به تهیه مقدمات جنگ گذشت.

سلطان محمدفاتح در بهار سال ۱۴۶۴/م ۸۶۸ هـ ق) به عزم دومین جنگ بسنه به حرکت ۳۰ درآمد. و با آنکه کوشید تا «یایچه» را به تصرف درآورد ولی موفق نشد، اما تصمیم گرفت که با یک محاصره مداوم آنجا را ساقط کند. درحالیکه «یایچه» تحت محاصره بود سلطان مجار به بسنه روی نهاد. قصد او از این اقدام این بود که سلطان محمدفاتح را به دنبال خود بکشاند تا «یایچه» از محاصره نجات یابد. سلطان مجار قلعه «ایزورنیک» را نیز به محاصره درآورده بود. اما سلطان عثمانی این چنین نکرد و ضمن محاصره «یایچه» به دنبال پادشاه مجار نیز نیرو اعزام کرد. سلطان مجار به محض آگاهی از حرکت نیرو برای آنکه بین دو آتش درگیر نشود دست از محاصره «ایزورنیک» برداشت و با بجای گذاردن بخشی از توپخانه خود عقبنشینی کرد.

پس گرفتن «یایچه» از مجارها عملی نشد اما از سایر قلاع تعدادی تخریب شد و در تعدادی هم که ضروری بود سرباز و مهمات مستقر شد. قلعه مستحکم «یایچه»<sup>۳۱</sup> سرانجام در سال ۹۳۴ هـ ق/ ۱۵۲۸ م هنگامیکه پسر سلطان بایزید دوم معروف به قاضی خسروبیگ حکمران بسنه بود به تصرف درآمد.

باز همین خسروبیگ در سال ۹۴۳ هـ ق/ ۱۵۳۶ م توسط یکی از والیها یعنی مرادبیگ، قلعه «کیلیس» واقع در بسنه را نیز متصرف شد.



بسنه در نیمه دوم قرن شانزدهم والی نشین شد. محل استقرار والیها در شهر «بانالوکا» بود که نزدیک مرز قرار داشت. قلعه «بیهکه» واقع در غرب بانالوکا در سال ۱۰۰۰ هجری (۱۵۹۱ میلادی) توسط درویش حسن بیگ والی بسنه به تصرف درآمد.

۳۰. در تاجالتواریخ و «عالی» جنگ موره در ۸۶۹ و جنگ بسنه در سال ۸۷۰ هـ ق قید شده است. «عالی» این جنگ را در ربیع الاول ۸۷۰ هـ ق ذکر کرده که مصادف با ماه کاسم است و اشتباه می باشد. هامر این جنگ سلطان محمدفاتح را بهار سال ۱۴۶۴/م ۸۶۸ هـ ق قید کرده است.

۳۱. در تاریخ «یهچوی» و سایر تواریخ آمده است که «یایچه» در سال ۸۶۶ هـ ق/ ۱۴۶۱ م به تصرف درآمد و دو سال در دست مسلمانان بود تا اینکه یک روز جمعه که مسلمانان در نماز بودند با حمله کفار به تصرف دشمنان درآمد (تاریخ یهچوی جلد یک صفحه ۱۳۰)

### مسلمان شدن اهالی بسنه

پس از آنکه سلطان محمد فاتح، بسنه را فتح کرد با مسیحیانی که پیرو مذهب «بوغومیل» بودند با اغماض و چشم‌پوشی و ملایمت رفتار کرد و بعضی از آنان را به خدمت دولت گرفت «بوغومیل»ها جملگی اسلام آوردند، در اسناد و مدارک عثمانی به کودکان این مسیحی‌ها که نسبت به سایر «دوشیرمه»ها مرحج بودند به غلط آل‌پوتور نام داده‌اند که ناشی از این است که نام دیگر مسیحیان بوغومیل «پاتارن» بوده است. با توجه به اینکه پاتارن‌ها حضرت عیسی را بنده و نیز پیامبر خدا می‌دانستند لذا با مسلمانان در یک باور داشت بودند. به سبب باورداشتهای مشابه این گروه از مسیحیان- که مدتها دچار ستمگری کلیسای کاتولیک و شاهان کاتولیک مذهب و مجارها بودند- با مسلمانان و به سبب احترام ترک‌ها به آزادی وجدان و عقیده می‌توان گفت که همه با هم و به سرعت مسلمان شدند.

به موجب یک روایت تاریخی، سلطان محمد فاتح از اسلام آوردن جملگی آنان سخت خوشحال شد و اظهار داشت که هر درخواستی از او دارند اظهار بکنند، آنها نیز اظهار تمایل کردند که به خدمت دولت عثمانی درآیند. بدین ترتیب هم در ارتش و هم در دربار و سایر امور دولتی از این افراد شریف و صادق استفاده شد.

# فصل ۶

## رقابت عثمانی - آق قویونلو بر سر امیرنشین قرامان و نتیجه آن

### امیرنشین قرامان در نیمه دوم قرن پانزدهم

#### نگاهی کلی به امیرنشین قرامان

قرامانیان با وجود گسترش روزافزون قدرت عثمانی‌ها در مقابل این دولت موضع خصمانه‌ای اتخاذ کرده می‌کوشیدند که از هر فرصتی برای ضربه زدن به آن استفاده کنند. بدیهی است که در برابر اقدامات متقابل عثمانی‌ها همواره متضرر بودند و سرانجام نیز تحت نفوذ عثمانی‌ها درآمدند. با آنکه پس از مرگ قرامان\* اوغلی محمد دوم پسرش ابراهیم بیک در سایه یاری سلطان مراد دوم حکمران شد و با خواهر پادشاه ازدواج کرد ولی با این همه، هنگام جنگ صلیبی ژان هونیاد علیه عثمانی‌ها سعی کرد از پشت به دولت عثمانی خنجر بزند که بهای سنگینی نیز در ازای آن پرداخت کرد. وقتیکه سلطان محمد دوم به جای پدرش به سلطنت نشست نخستین خصمی که در برابر او قد علم کرد قرامان اوغلی ابراهیم بیک بود، اما از آنجایی که حکومت قرامانیان به شدت آشفته بود و از وسعت و قدرتش کاسته شده بود ابراهیم بیک از اقدام خصمانه

\* - پسر قرامان.

خود نتیجه‌های نگرفت و درخواست صلح کرد (۱۴۵۱م)  
 امرای قرامانی از آنجایی که تا آن تاریخ از تحریک بیگ‌های آناتولی، دولتهای  
 بالکان و جمهوری ونیز و اتحاد با قوای صلیبی طرفی نبسته و سودی نبرده بودند، لذا  
 این بار درصدد استفاده از دولت آق قویونلو برآمدند که در آناتولی شرقی حکومت  
 تشکیل داده و قدرتش در حال گسترش بود.

### آخرین روزهای ابراهیم بیگ

بزرگترین خصم عثمانی‌ها یعنی امیر قرامان (ابراهیم بیگ داماد سلطان محمد  
 چلبی) پس از سی و نه سال حکمرانی در سال ۸۶۸ هـ. ق. ۱۴۶۳م وفات یافت و  
 پسر بزرگش اسحاق بیگ که ولیعهدش بود به جای او به حکمرانی نشست.<sup>۱</sup>  
 دومین پسر ابراهیم بیگ که مادرش دختر محمد چلبی بود و برادرش «پیرمحمد  
 بیگ» که راضی نبودند اسحاق بیگ به جای پدر بنشیند ابراهیم بیگ را از «قونیه»  
 بیرون کرده، بدین ترتیب هنگام پیری پدر با تزییقاتی که در حق او روا داشتند سبب  
 مرگش شده بودند.

### مناقشه بین شاهزاده‌های قرامان

پس از مرگ ابراهیم بیگ، اسحاق بیگ احساس کرده بود قادر به پایداری در برابر  
 برادرانش که مخالف حکمرانی او هستند نخواهد بود در سیلیفکه مکان گرفت و  
 پیراحمد بیگ اداره امور قونیه و حوالی آن را به دست گرفت. اسحاق بیگ که به حوالی  
 «ایچل» عقب نشسته بود ضمن مراجعه به سلطان ممالیک حمایت او را خواستار شد. با  
 آنکه درخواستش مورد پذیرش قرار گرفت و از سوی سلطان برای او خلعت فرستاده شد  
 ولی عملاً کمکی از آن جانب صورت نگرفت. از اینرو خانواده‌اش را در سیلیفکه  
 گذاشت و خود از راه سوریه به نزد اوزون حسن بیگ حکمران آق قویونلو رفت و با  
 نیرویی که از او گرفته بود قصد به دست آوردن حکومت امیرنشین قرامان را کرد و این  
 بار پیراحمد بیگ هم از دولت عثمانی کمک خواست.

۱. مادر اسحاق بیگ کنیز بود، اما ابراهیم بیگ به این پسرش سخت علاقمند بود. حتی قبل از مرگ نیز  
 می‌خواست که او حکمران باشد. از این روی او را والی «ایچل» یکی از ولایات مهم خود کرده بود. مرکز  
 ایچل سیلیفکه (تاج‌التواریخ جلد یک صفحه ۴۹۸).

## توافق پیراحمد بیک با عثمانی‌ها

پیراحمد در ازاء دست برداشتن از پاره‌ای از نقاط سرزمینهای قرامان حمایت سلطان محمد دوم را خواستار شد. به محض اینکه اسحاق بیک خبر یافت دولت عثمانی در صدد حمایت از پیراحمد است، یکی از علما بنام «ساری یعقوب اوغلی احمد چلبی» را به دربار عثمانی فرستاد و پیشنهاد کرد که حوالی «آق شهر» و «بک شهر» را در صورت خودداری از حمایت پیراحمد به عثمانی‌ها واگذار خواهد کرد. سلطان عثمانی در برابر این پیشنهاد چنین پاسخ داد:...

«آن نقاط در واقع نواحی هستند که ما با پرداخت وجه از «حمید اوغلی» (بنی حمید) خریداری کرده‌ایم. این پیشنهاد به منزله آزاد کردن برده‌مرده است. در صورتی که «چارشا مباسوی» را به منزله مرز بپذیرد با هم به توافق خواهیم رسید».

اسحاق بیک به فرستاده عثمانی جواب مثبت نداد. از این روی دولت عثمانی مصمم شد که به پیراحمد بیک کمک کند. پیراحمد با نیروهای کوسه حمزه بیک والی انطالیه وارد «قرامان» شد. اسحاق بیک که در جنگ (ارمناک) و یا «داغ‌پزاری» شکست خورده بود باز به «سیلیفکه» عقب‌نشینی کرد، خانواده و پسرش را آنجا گذاشت و خود برای کمک گرفتن به دیار بکر پیش اوزون حسن رفت.<sup>۲</sup>

پیراحمد بیک که به استثنای قلعه سیلیفکه سایر سرزمینهای قرامان را در اختیار داشت در مقابل کمکی که عثمانی‌ها به او کردند «آق شهر» و «بک شهر» و سیکلان حصار را با حوالی «القن» به عثمانی‌ها واگذار کرد و پس از آن تا مدتی تحت حاکمیت عثمانی‌ها<sup>۳</sup> ماند (۸۷۰-۸۶۹ هـ ق).

پیراحمد بیک این بار با برادر تنی‌اش «قاسم بیک» شروع به مجادله<sup>۴</sup> کرد و با

۲. به موجب نوشته احسن التواریخ (ورق ۶۴ ب) اسحاق بیک در ۸۷۲ هـ ق ۱۴۶۷ م وفات یافته بود.  
 ۳. در مورد پذیرفتن حاکمیت مقتدر عثمانی‌ها از طرف پیراحمد در سال ۸۷۰ هـ ق کتیبه فارسی قلعه «قیصریه» سند موثقی است و «شهر قیصریه» نوشته خلیل ادهم صفحه ۱۲۹ و مجله انجمن تاریخ عثمانی سال سوم (صفحه ۸۳۴).

۴. بنا به نوشته تاج‌التواریخ و هامر که از آن نقل کرده است پسران ابراهیم بیک از دختر محمد چلبی عبارتند از پیراحمد، قرامان، قاسم، علاءالدین، سلیمان و نور صوفی.  
 در دول اسلامی پسران ابراهیم بیک از دختر محمد چلبی، پیراحمد، قاسم و علاءالدین قید شده است. (صفحه ۲۹۸).

کمک عثمانی‌ها او را در جنگ ارمناک مغلوب ساخت. پس از اینکه این اقدامات به نتیجه رسید و کارهایش سر و سامان یافت در صدد برآمد تا شهرهایی را که سه چهار سال پیش به عثمانی‌ها واگذار کرده بود پس بگیرد. از این روی رابطه خود را با دولت متبوعه خویش تیره ساخت ولی چون به تنهایی از عهده این کار بر نمی‌آمد از جانب اوزون حسن کمک‌هایی به او شد و ضمناً در صدد برآمد تا از جنگ بین ونیز و پاپ و ناپل و مجار آلبانی و شوالیه‌های رودس با عثمانی‌ها بهره‌گیری کند.

### مخالفت پیراحمد و اشغال قرامان توسط عثمانی‌ها

با نخستین ابراز معارضه و مخالفت از سوی پیراحمد در سال ۸۷۱ هـ ق ۱۴۶۶ م ارتش عثمانی به فرماندهی شخص پادشاه وارد خاک قرامان شد. احمد بیک به شهر «لارنده» (قرامان) گریخت. قلعه «گوله» یا مرکز حکومت‌نشین قونیه به تصرف عثمانی‌ها درآمد. و محمود پاشا وزیر اعظم از طرف شاه به لارنده اعزام شد. پیراحمد در جنگی در لارنده شکست خورد و گریخت اگر چه خانواده قرامان از سوی «طورقوداوغول لاری» که مورد اعتمادشان بود تعقیب شدند ولی آنها قبلاً با خبر شده به حوالی «تارسوس» فرار کرده بودند.

عثمانی‌ها عده‌ای از اعضاء و ارکان دولت قرامانیان را که می‌دانستند بعدها برای آنان ایجاد مشکل خواهند کرد به قتل رسانیدند و صاحبان هنر و پیشه را به استانبول منتقل کردند.<sup>۶</sup> (۸۷۱ هـ ق ۱۴۶۶ م).

هنگام بازگشت از این جنگ «روم محمدپاشا» که مخالف محمودپاشا وزیراعظم بود با عنوان کردن اینکه پیری احمدبیک در اثر سهل‌انگاری محمودپاشا موفق به فرار

→ پس از آنکه پیراحمد حکمران شد سلیمان و نورصوفی به دربار عثمانی‌ها رفتند و در آن دیار اقامت گزیدند و مقرری برای آنان در نظر گرفته شد.

۵. ابن کمال می‌نویسد جنگ فاتح علیه پیراحمد در سال ۸۷۲ هـ ق / ۱۴۶۷ م اتفاق افتاده است. در نامهای هم که پادشاه به پسرش بایزید فرستاده بود ذیحجه همین سال قید شده است. (مجموعه منشآت دوران فاتح صفحه ۶۲).

۶. در تاج‌التواریخ (جلد یک صفحه ۵۱۲) قید شده است که جنگ سلطان فاتح با پیراحمدبیک به سبب آغاز مخالفت او بر حسب سکه‌ای که او در قونیه ضرب کرد سال ۸۷۱ هـ ق بوده است. در تاریخ ابوالفتح وقوع جنگ در سال ۸۷۲ هـ ق ذکر شده است (صفحه ۱۳۹) سالی که در تاریخ ابوالفتح آمده مربوط به جنگی است که یک سال بعد در زمان روم محمدپاشا اتفاق افتاد.



رقابت عثمانی- آق قویونلو □ ۹۱

شد و نیز وزیر اعظم، فقرای شهرهای قونیه و لارنده را به استانبول فرستاده و با اخذ رشوه از ثروتمندان از فرستادن آنها به استانبول خودداری کرده است شاه را علیه وزیر اعظم تحریک کرد و شاه که تحت تأثیر این گفته‌ها قرار گرفته بود وقتی به «آفیون قره‌حصار» آمد دستور داد چادر وزیر اعظم را که خود او نیز در داخل آن بود بر سرش خراب کردند! او را عزل کرد و روم محمدپاشا را به جای او منصوب نمود و شاهزاده مصطفی والی «مانیسه» را به ولایت سرزمینهای ضبط شده قرامان تعیین کرد. (۱۴۶۶م)

#### ماموریت روم محمدپاشا

مردم قرامان از منقرض شدن سلسله قرامانیان که بیش از دو قرن ادامه داشت متأثر شدند، از این روی در آن سرزمین حرکات و اقداماتی صورت می‌گرفت و به همین دلیل حکمران عثمانی در سال ۱۴۶۸ م کلیه افراد خاندان قرامانیان را دستگیر کرد و از بین برد و برای قلع و قمع کردن طرفدارانشان روم محمدپاشا را اعزام کرد. این شخص که فرد ظالمی بود بسیار غیرمنصفانه عمل کرد و عده بسیاری را به قتل رسانید. مساجد و مقبره‌ها و مدارس را تاراج کرد با مالیاتهای سنگین مردم را تحت منگنه و فشار قرار داد و با این اقدامات درست برعکس وظیفه‌ای که بر عهده‌اش محول شده بود کاری کرد که مردم آن نواحی همگی به صورت مخالفین حکومت درآمدند. روم محمدپاشا قصد داشت همین معامله را در حق «ترکمن‌های وارساق» نیز انجام بدهد اما «اویوز بیگ» یکی از بیگ‌های ترکمن راه بر او گرفت و او را شکست داد و تمام اموال غصب شده به دست ترکمنان<sup>۸</sup> افتاد.

#### انتصاب اسحاق پاشا

مغلوب شدن روم محمدپاشا و بازگشت او سبب شد که پیری احمد بیگ و برادرش قاسم بیگ دست به اقدامات جدیدی بزنند. از این روی روم محمدپاشا معزول شد و به قتل رسید و اسحاق پاشا که به جای او منصوب شده بود در سال ۸۷۵ هـ ق / ۱۴۷۰ م با عجله به آن سوی اعزام شد و همینکه او به سوی «لارنده» عزیمت کرد پیر احمد بیگ به

۷. خراب کردن چادر بر سر صاحبش در شرق به ویژه در بین مغول‌ها و ترک‌ها علامت عزل و بدبختی صاحب چادر است.

۸. در احسن‌التواریخ اقدامات روم محمد پاشا در سال ۸۷۲ هـ ق / ۱۴۶۴ م قید شده است.

«ایچل» عقب نشست. با آنکه اسحاق پاشا پیری احمد را تعقیب کرد ولی قادر به دستگیریش نشد و امیر قرامان که به نزد اوزون حسن رفته بود از وی طلب یاری کرد.<sup>۹</sup> و برادر قاسم بیک نیز در نقاط صعب‌العبور موضع گرفت و به انتظار کمک از سوی اوزون حسن ماند. اما نتوانست در آنجا پناه بگیرد و او نیز به نزد اوزون حسن بیک رفت. اسحاق پاشا قلعه «موت» را بنا کرد و قلعه «نیقده» را تعمیر کرد و پس از فتح بعضی از قلاع و حصارها به «آقسرائ» رفت و گروهی از اهالی آنجا را به استانبول منتقل ساخت. اینان در استانبول و در محلی که امروزه به همین اسم معروف است اسکان<sup>۱۰</sup> یافتند.

#### انتصاب گدیک احمد پاشا

سال بعد یعنی در سال ۸۷۶ هـ / ق ۱۴۷۱ م باز به سرزمین قرامان نیرویی به فرماندهی گدیک احمد پاشا اعزام شد. هنگامیکه روم محمد پاشا به نواحی قرامان اعزام شد به او دستور داده شده بود که «علائیه» را تصرف کند، ولی از آنجایی که خواهر حاکم علائیه زن روم محمد پاشا بود تصرف علائیه را به بوتۀ اهمال سپرد. حال آنکه گدیک احمد پاشا مامور عزیمت به آن مناطق شده بود و دستور گرفته بود تا علائیه را که یکی از اسکله‌های مهم تجاری دریای مرمره بود به تصرف درآورد. در آن تاریخ این اسکله توسط امیری به اسم «قلج ارسلان» اداره<sup>۱۱</sup> می‌شد. گدیک احمد پاشا آنجا را محاصره کرد. لکن پیش از آنکه جنگی در بگیرد قلج ارسلان در اثر درخواست مردم علائیه را تسلیم کرد و متقابلاً ولایت «چومولچونه» برای او اختصاص داده شد. اما قلج

۹. احسن التواریخ می‌نویسد: «در سال ۸۷۵ هـ / ق ۱۴۷۰ م قبلاً پیر احمد مادر خود را که خاله سلطان محمد نیز بود با «قاضی ابوبکر» به نزد اوزون حسن بیک فرستاد. اما مادرش در راه وفات یافت و اوزون حسن که از قاضی ابوبکر استقبال نیکویی کرده بود به مرز عثمانی‌ها نیرو فرستاد (ورق ۱۱۲).

۱۰. .... «اسحق پاشا از رسیدن به «آقسرائ» به موجب فرمان شاهی خانوارهایی را از آقسرائ به استانبول کوچانید و آنان در محله‌ایکه هنوز در آن بلد معظم به همین اسم معروف و مشهور است نزول کردند.. تاج التواریخ جلد یک صفحه ۵۱۷.

۱۱. علائیه (آلانیا) پس از سلجوقی‌های آناتولی به دست قرامانیان اداره می‌شد. و آنها این اسکله را در سال ۱۴۲۷ م و یایکسال بعد از این تاریخ به ممالیک مصر فروخته بودند. و به این ترتیب از این تاریخ به بعد در علائیه یک بیک نشین کوچکی که تحت‌الحمایه ممالیک بود تشکیل شد. پس از مرگ لطفی و یا لطیف بیک حاکم علائیه، پسر علی بیک قلج ارسلان حاکم علائیه شد. سرانجام در زمان همین حاکم یعنی در سال ۸۷۶ هـ / ق ۱۴۷۱ م علائیه به عثمانی‌ها واگذار شد.

رقابت عثمانی- آق قویونلو □ ۹۳

ارسالان از اینکه به جای یک محل پردرآمدی چون علائیه نقطه بی حاصلی چون «چومولچونه» به او داده شده است ناراحت بود از این روی تصمیم گرفت به دولت ممالیک که در معنا تحت حمایت آن بود پناهنده شود. لذا در یک فرصت مناسب از «قواله» سوار یک کشتی شد و به مصر فرار کرد.

گدیک مصطفی پاشا پس از تصرف «علائیه» به موجب تصمیمات جدیدی که از استانبول به او ابلاغ شد به «سیلیفکه» آمد. همانطوریکه قبلاً اشاره شد پسر قرامان اسحاق بیک پس از آنکه در سال ۱۴۶۴ م مغلوب برادرش شد به نزد اوزون حسن فرار کرد و حرم و فرزندش را در سیلیفکه گذاشت. به جز سیلیفکه و قراتاش سایر شهرهای قرامان به دست پیراحمد بیک افتاده بود ولی اهالی این دو شهر به اسحاق بیک وفادار مانده بودند. پسر اسحاق بیک که در سیلیفکه بود به دولت عثمانی مراجعه کرده تصمیم خود را مبنی بر ترک سیلیفکه به اطلاع دولت رسانید و در نتیجه گدیک احمد پاشا نیز در سال ۸۷۶ هـ ق/ ۱۴۷۱ م به سیلیفکه رفته آنجا را ضبط کرد. آنگاه گدیک احمد پاشا قلعه «موکان» و یامینان را که قسمتی از خانواده‌های قرامانیان در آن اقامت داشتند به تصرف درآورد<sup>۱۲</sup> و همسر پیراحمد بیگ را باپسرش به همراه دختر بسیار زیبای محمد بیک یکی از پسران ابراهیم بیک<sup>۱۳</sup> که در زمان پدر وفات کرده بود به استانبول فرستاد.

#### کمکهای آق قویونلوها به قرامانیان

در اثنای وقایعی که شرح آن رفت اوزون حسن بیک قوای مهم و قابل توجهی در اختیار پیراحمد و قاسم بیک گذاشت و آنها را روانه قرامان کرد. گدیک احمد پاشا بامشاهده این احوال به سمت قونیه عقب<sup>۱۴</sup> نشست. در واقع حکمران آق قویونلو که تصمیم قطعی گرفته تا از قرامان اوغول لاری در مقابل عثمانی‌ها دفاع بنماید. بکتاش

۱۲. در تاریخ ابوالفتح اسم قلعه‌ایکه خانواده قرامانیان در آن اقامت داشتند «مین‌یان» قید شده است. عاشق پاشازاده از آن قلعه به نام «مروان» یاد می‌کند (صفحه ۱۷۶-۱۷۵) که اسم صحیح آن قلعه «مینان» است. گدیک پاشا به جز آن قلعه «گورگوس» یا «گرگوس» را نیز که در ساحل بود به تصرف درآورد.  
 ۱۳. در طغریایی به تاریخ ۸۳۵ هـ ق موجود در کنار وقفیه ابراهیم بیک، اسم محمد بیک چنین آمده است: محمد بن ابراهیم ابن محمد بن قرامان. (بولتن ب ک شماره ۴)

۱۴. در مورد اعزام سی هزار سرباز توسط اوزون حسن بیک به فرماندهی پسرش «زینل بیک» جهت دفاع از قرامانیان در مقابل عثمانی‌ها نام‌هایی به زبان عربی به تاریخ رمضان سال ۸۷۵ هـ ق از سوی اوزون حسن بیک به سر کرده شوالیه‌های رودس و پادشاه قبرس نوشته شده است (موزه توپقاپی سرای شماره ۸۳۴۴ ۹۶۶۲).

اوغلی عمر بیک را که والی او بود ۱۵ به فرماندهی یک نیروی بیست هزار نفری به همراه امیر قرامان به جانب قرامان فرستاد. برادر زاده اش «یوسفجه میرزا» نیز<sup>۱۶</sup> با آنان همراه بود. در میان این نیروها قزل احمد از «جاندار اوغول لاری»<sup>۱۷</sup> نیز دیده می‌شد. هنگامیکه نیروی اعزامی به «ارزنجان» رسید چون احتمال می‌رفت از پیشروی نیروها توسط شهزاده بایزید والی «آماسیه» ممانعت به عمل آید، به منظور اغفال شاهزاده نامه‌ای با مضمون: «ما می‌رویم تا ذوالقدر اوغلی قزل ارسلان را به جای پدرش به حکمرانی بنشانیم» به او نوشته شد و از او اجازه عبور خواسته شد. این نامه پیش از آنکه به دست بایزید برسد به دست «شرابدار حمزه بیک» والی «روم» که در «طوقات» بود می‌افتد و او نیز بی‌آنکه شاهزاده را در جریان بگذارد اجازه عبور می‌دهد. غارت و به آتش کشیده شدن طوقات

به این ترتیب نیروهایی که در ۸۷۷ هـ ق/ ۱۴۷۲ م بی‌مقابله یا مقاومتی از مرز گذشته بودند به طوقات حمله‌ور شده، شهر را غارت کرده به آتش کشیدند، که در این آتش‌سوزی آثار قیمتی قدیمی و نیز کتابهای باارزش خطی محو و نابود شد. فرمانده نیروهای آق‌قویونلو عمر بیک خود از طوقات به دیار بکر رفت و یوسف میرزا را با یک نیروی ده هزار نفری به قرامان فرستاد. این نیروها از شهر خارج شده<sup>۱۸</sup> از قیصریه تا حوالی قرامان و حمیدلی را به تصرف درآورد، و شهزاده مصطفی والی قونیه، آنجا را ترک کرد و به «افیون قراحصار» عقب نشست. غلبه شهزاده مصطفی به نیروهای اوزون حسن

در اثر این حادثه محمود پاشا برای بار دوم وزیر اعظم شد و به جای اسحاق پاشا

۱۵. در احسن التواریخ (ورق ۱۱۴ ب) بکتاش موسلوبیک اوغلی امیر بیک ذکر شده است.
۱۶. در تاریخ عالی، عاشق پاشا زاده ودر تاج التواریخ از یوسفجه میرزا به عنوان پسرعموی اوزون حسن نام رفته است. و تاریخ ابو الفتح از یوسفجه به عنوان خواهرزاده اوزون حسن نام برده است. احسن التواریخ وی را پسر جهانگیر میرزا برادر اوزون حسن می‌داند که نگارنده نظریه اخیر را ترجیح می‌دهد.
۱۷. قزل احمد تحت‌الحمایه عثمانی‌ها به جای برادرش حکمران قسطنطنیه شد. و پس از اندک مدتی از آنجا به موره منتقل شد اما به آنجا نرفت و به نزد آق‌قویونلوها گریخت او در این جنگ علیه عثمانی‌ها فعالیت داشت. قزل احمد بیک در زمان سلطان بایزید دوم دوباره به خدست عثمانی‌ها درآمد.
۱۸. نیروهای آق‌قویونلو، قیصریه را محاصره کردند ولی موفق به تصرف آن نشدند: «لذا از آنجایی که اهالی شهر متوسل به راستی و درستی شدند سلطان محمد طاب‌ثراه آنان را از مالیات دیوانی معاف فرمود. آرشیو نخست‌وزیری- دفتر قیصریه شماره ۶۸ ورق ۲۰ ب.

رقابت عثمانی- آق‌قویونلو □ ۹۵

منصوب شد.<sup>۱۹</sup> چون فصل زمستان نزدیک بود به توصیه محمود پاشا به جنگ اقدام نشد بلکه مشغول تهیه مقدمات جنگ شدند و باز به دستور محمود پاشا نیروهای داوود پاشا والی آناتولی به قوای شهزاده مصطفی پیوست.

در این اثنا یوسف‌جه میرزا به همراه «پسران قرامان» پس از تصرف سرزمینهای قرامان به «آق‌شهر» آمده از قراموک (بولوادین) گذشته «کرلی» که در حوالی «بک شهری» بود گذشت با نیروهای مصطفی پاشا که فرماندهیش را خود او به عهده داشت روبرو شد. در اثر جنگ بسیار شدیدی که بین دو نیرو در گرفت قوای آق‌قویونلو شکست فاحشی خورد، یوسف‌جه میرزا دستگیر شد و پیری احمدبیک و قزل احمدبیک به نزد اوزون حسن فرار کردند. قاسم‌بیک از «ایچل» عقب‌نشینی کرد و به یاری قوای «فرنگ» توانست در «سیلیفکه» که به تصرف درآورده بود مقیم گردد.

### سلطان محمد فاتح و جنگ شرق

وضعیت حائز اهمیت اوزون حسن‌بیک

حکمران آق‌قویونلو، اوزون حسن‌بیک هنگام عزیمت به سوی طرابزون آن حالت سخت متواضعانه و مرعوب ده سال پیش را در مقابل سلطان محمد فاتح نداشت، زیرا از آن تاریخ (سال ۱۴۶۱م) به بعد طی دوازده سال سرزمینهای تحت حاکمیت اوزون حسن گسترش بسیاری یافته بود. اوزون حسن با تسلط بر عراق عجم، عراق عرب و آذربایجان و ایران حکومت خویش را به یک امپراتوری بدل ساخته بود. به ویژه که اوزون حسن بزرگترین رقیب خویش گیلانشاه حکمران قره‌قویونلو را مغلوب ساخته و پس از دستگیری او را به قتل رسانیده بود (سال ۱۴۶۷م) و به دنبال آن رقیب نیرومندترش ابوسعیدخان تیموری را در جنگ ارس مغلوب کرده، او را دستگیر و بلافاصله به قتل رسانیده بود. (شباط سال ۱۴۶۹ میلادی).<sup>۲۰</sup>

۱۹. محمود پاشا پس از عزل از وزارت عظمی به سمت والی گلیبولی و فرماندهی نیروی دریایی منصوب شده بود.

۲۰. وقتی خبر قتل گیلانشاه حکمران قره‌قویونلو را که با عثمانی‌ها سالیان سال مناسبات دوستانه داشت به سلطان عثمانی دادند سخت متاثر شد. نسخه اصلی نامه‌ایکه برای اسحاق پاشا فرستاده شد و طی آن از به اسارت درآمدن گیلانشاه امیر قراقویونلو و کسانش و نیز ابوسعید ایوبی با سه پسرش و انتصاب یادگار محمد میرزا به حکمرانی هرات سخن به میان آمده است در آرشیو توپقاپی سرای تحت شماره ۵۶۸۴ نگهداری می‌شود.



به این ترتیب اوزون حسن در اثر این فتوحات صاحب سرزمینهایی شد که در بالا به آن اشاره کردیم و حتی «یادگار محمد میرزا» را که نوه بایسنقر میرزا بود و همراه ابوسعید اسیر شده بود حکمران هرات اعلام کرد.<sup>۲۱</sup>

به جز آن، اوزون حسن بیگ به گرجی‌ها نیز غلبه کرده و آنها را وادار به پرداخت خراج کرده بود.

اوزون حسن بیگ که در سایه این پیروزیها مغرور شده بود و خود را بزرگترین حکمران آسیا می‌دانست و به همین دلیل نیز امرای قرامان و اسفندیاریان را که از دست عثمانی‌ها فرار کرده بودند به نشانه و علامت بزرگی و بزرگواری نزد خود پذیرفت و آنها نیز مدام «پادشاه حسن» را علیه عثمانی‌ها تحریک می‌کردند.

و سرانجام نیز در تحقق نیات خود موفق شدند و همانطوریکه قبلاً شرح آن گذشت در سال ۱۴۷۲ م با نیروهای کمکی اوزون حسن از مرز گذشتند، «طوقات» را به آتش کشیدند و سرزمینهای قرامانیان را متصرف شدند.<sup>۲۲</sup>

اتحاد اوزون حسن بیگ با ونیز و نظم و ترتیب دادن به ارتش

به اوزون حسن بیگ که در نوشته‌های قدیمی از او حسن پادشاه یاد شده است به نیروهای خود نظم و ترتیب داده بود و در سال ۱۴۶۳ م پیشنهاد و نیز را مبنی بر اتحاد با آن دولت در جنگ با عثمانی‌ها پذیرفته و با جمهوری و نیز به توافق رسیده بود. به جز آن باز اوزون حسن بیگ در اثنای جنگ و نیز - عثمانی به منظور همگامی با متحد و نیز یعنی صلیبی‌ها و تماس با آنان سفرایی به رودس اعزام کرده<sup>۲۳</sup> بود. قصدش از این کار بستن یک پیمان تدافعی و تجاوزی با صلیبی‌ها بود. او توسط این هیئت، اشغال طوقات و بعضی از شهرهای مهم عثمانی را به اطلاع صلیبی‌ها رسانید. به این معنی که وقتی نیروی دریایی صلیبی‌ها وارد دریای مرمره شد، سواحل موغلا و الطالیه را به آتش کشید و به رودس

۲۱. یادگار محمد بعداً از طرف حسین بایقرا به قتل رسید.

۲۲. موفقیت‌های غیرمترقبه اوزون حسن بیگ سبب شد که گذشته از ونیز، مجار و لهستان او را یک قدرت مهمی که توان مقابله با عثمانی‌ها را دارد به حساب بیاورند و اوزون حسن پس از جنگ «اوتلوک‌بلی» برای مجادله مجدد با عثمانی‌ها به وسیله کاترینوزنو از ونیز کمک خواست و سفرای لهستان، و مجار را که نزد او بودند به اروپا اعزام کرد.

۲۳. حسن بیگ به جز ونیزی‌ها با پاپ، مجار، لهستان پادشاهان ناپل و پرنس بوغدان علیه عثمانی‌ها در تماس بود.



رقابت عثمانی- آق‌قویونلو □ ۹۷

برگشتند و با سفرای اوزون حسن بیک در رودس ملاقاتهایی صورت گرفت.

حسن بیک از متحدین خود درخواست اسلحه و توپ کرد و در همان سال به ونیزی‌ها

پیشنهاد اتحاد علیه عثمانی‌ها و ممالیک مصر را کرد.<sup>۲۴</sup>

این پیشنهاد در سال ۸۷۷ هـ. ق. / ۱۴۷۲ م توسط سفیر وزیر کاتر نیوزنو که در نزد

اوزون حسن بود به اطلاع سنای ونیز رسانیده<sup>۲۵</sup> شد. و طی آن برای ارتش آق‌قویونلو

توپ و توپچی متخصص درخواست<sup>۲۶</sup> شد. و در واقع نیز توپ و توپچی و اسلحه‌ای که با

سه چهار کشتی برای اوزون حسن فرستاده شده بود به موقع به دست او رسید. ضمناً به

اطلاع او رسیده بود که فرمانده نیروی دریایی ونیز موجه نیگو تحت فرمان حسن بیک

خواهد بود. در این اثنا موجه نیگو در دریای مرمره در سواحل ایچل بود. عبور نیروهای

اوزون حسن از مرز و حمله‌ور شدن او (این هل من مبارز طلبیدن علنی) عثمانی‌ها را وادار

به مقابله کرد و همانطوریکه قبلاً شرح آن گذشت با توصیه محمود پاشا وزیر اعظم در

زمستان مقدمات جنگ فراهم شد و چادر پادشاه در اسکودار برپا شد.

درخواست توافق با ونیزی‌ها توسط سلطان محمد فاتح هنگام عزیمت به جنگ «مشرق»

حکمران عثمانی هنگامیکه قصد جنگ با اوزون حسن را داشت برای آنکه با حمله

۲۴. اوزون حسن به منظور داشتن یک رابطه مستقیم و بدون واسطه با ونیزی‌ها قصد داشت به دریای مرمره

دست یابد با این رابطه که ————— پس از سال ۱۴۷۰ م صم ————— می‌توانست

بود ضرورت دست‌یافتن به این راه دریایی بیش از پیش احساس می‌شد. اما در راه نیل به این هدف

سرزمینهای ممالیک واقع در کناره راست نهر فرات مانعی به حساب می‌آمد. با آنکه اوزون حسن بیک بین

سالهای ۱۴۷۲ و ۱۴۷۳ م به فرات و حوالی بیره‌جک حمله برد ولی موفق نشد و در همان حال نیروی

دریایی صلیبی‌ها را که برای جنگ با عثمانی وارد دریای مرمره شده بودند تشویق کرد تا علیه ممالیک

دست به حمله بزنند که با این ترتیب بتواند خود از راه خشکی و آنها از راه دریا به اراضی ممالیک حمله‌ور

شوند.

۲۵. سفرای ونیز، ناپل و روم که در دربار اوزون حسن بیک بودند پس از جنگ اوتلوق بئلی به کشورهای خود

برگشتند. حسن بیک ضمن اعزام آنها درخواست کرده بود که برای سال بعد کمکهای لازم در حق او اعمال

شود. (تاریخ هامر جلد ۳ صفحه ۱۳۶).

۲۶. در اواخر سال ۸۷۷ هـ. ق. ماه ذیحجه مطابق با ۱۴۷۳ م سفیری که از سوی حکمران عثمانی از راه دریایی

به قاهره اعزام شده بود نامه اوزون حسن بیک را که به فرنگیها نوشته و طی آن پیشنهاد اتحاد با آنها علیه

عثمانی‌ها و ممالیک را کرده بود به دست آورد. او این نامه را در اثر دستگیر کردن سفیری که

اوزون حسن بیک به ونیز اعزام داشته بود به دست آورده بود. در این نامه اوزون حسن بیک پیشنهاد کرده بود

که خود او از راه زمین و آنها از راه دریا حرکت نموده دست به حمله بزنند. (تاریخ ابن‌ایاس جلد ۲ صفحه

۱۴۴) بر اثر تأکیدات فرستاده به سنای ونیز شش‌عراده بزرگ توپ ششصد قبضه تفنگ خود کار و انواع

دیگر تفنگها، مهمات و دوپست سلاح‌انداز با متصدیان مربوطه و توپچی و سایر لوازم جنگی فرستاد.

و تعرض «ونیز» مواجه نشود توسط فرمانده قلعه «اشقودره» با شرایط سهل و مساعدی پیشنهاد صلح با ونیز را کرد، اما در اثر اصرار ونیزی‌ها مبنی بر پس‌دادن جزیره «آغریبوز» به توافق نرسیدند و از این‌رو به دنبال آن عدم توافق قسمتی از سواحل دریای مرمره و «اژه» که مربوط به عثمانی‌ها بود توسط ونیز تخریب شد و از این‌راه منافعی عاید قرامان اوغلی قاسم‌بیگ شد.

سلطان محمد فاتح قبل از عزیمت به جنگ با اوزون حسن به نامه‌ای که از سوی او در زمستان برایش فرستاده شده بود پاسخ سخت و سربالایی داده بود، زیرا اوزون حسن بیگ برای منطقی جلوه‌دادن جنگ با عثمانی‌ها از آنها «قاپادوکیه» و امپراتوری طرابزون را که خود شوهر دختر امپراتور طرابزون بود درخواست<sup>۲۷</sup> کرده بود که سلطان محمد فاتح در پاسخ این مطالبات ضمن نوشتن پاسخ تندی: «از این پس سفیر ما تیر و سخنان شمشیر خواهد بود» حکمران آق‌قویونلو را در بهار به جنگ دعوت کرده بود.

حکمران عثمانی در مورد جنگی که قرار بود با اوزون حسن صورت بگیرد با محمود پاشا وزیر اعظم، گدیک‌احمد و مصطفی پاشا ملاقات کرد و با آنکه از به‌تأخیرافتادن جنگ توسط محمود پاشا خشمگین بود دم برنیاورد و محتاطانه رفتار کرد.

### حرکت ارتش عثمانی

ارتش عثمانی در شوال سال ۸۷۷ هـ. ق/ مارت سال ۱۴۷۳ م به فرماندهی سلطان محمد فاتح از اسکودار حرکت کرد.<sup>۲۸</sup> و چون ارتش به «ینی‌شهری (تورمه) رسید

۲۷. آرتوس توماس. ذیل حال کوندیل صفحه ۲۵۰.

۲۸. در تاریخ عثمانی سال حرکت ارتش عثمانی ۸۷۸ هـ. ق قید شده است که صحیح نیست زیرا که این تاریخ مصادف با آخر ماه مائیس ۱۴۷۳ م است. در حالیکه جنگ در آگوستوس سال ۱۴۷۳ م اتفاق افتاد، بنابراین ارتش عثمانی پیش از این ماه می‌بایست عازم جنگ شده باشد. «پروفیسور مینورسکی» نیز در اثرش بنام «ایران» با تیتیر «جنگ ونیز و ترکیه در قرن پانزدهم» شوال سال ۸۷۷ هـ. ق را پذیرفته است. و بنالتر از همه پادشاه قبل از حرکت به جنگ در نامه‌ای که در اواسط ماه رمضان به حکام بین راه نوشته و در آن در مورد تأمین آذوقه و ارتش به حکام مسیر راه فرامینی داده است چنین می‌نویسد: «مناسب و پسندیده است که پس از ماه رمضان انجام بگیرد». و باز به موجب منشئات و فریدون بیگ (جلد یک صفحه ۲۷۵) چنین پیداست که پادشاه در نیمه اول ماه مارت سال ۱۴۷۳ م به قصد جنگ با اوزون حسن استانبول را ترک کرده است. «هامر» هم همین تاریخ را قید کرده است. در مورد حرکت فاتح به سوی جنگ در ذیحجه سال ۸۷۷



رقابت عثمانی- آق‌قویونلو □ ۹۹

نیرو‌هایی «خاص مرادپاشا» و «روملی» به ارتش عثمانی ملحق شد. و برای محافظت از «روملی»، «شاهزاده جم سلطان» تعیین و اعزام شد.<sup>۲۹</sup> شاهزاده مصطفی والی قرمان در «بیک پزاری» و شهزاده بایزید والی «آماسیه» در «کازووا» با همراهان و قوای خود به ارتش ملحق شدند و بر دست پدرشان بوسه زدند. تعداد افراد اردو بالغ بر صد هزار<sup>۳۰</sup> نفر بود. به منظور تلافی آنچه که اوزون حسن در «طوقات» کرده بود، یکی از فرماندهان «آق‌جی» به نام «میخال اوغلی علی‌بیک» پیشاپیش اعزام شد تا سرزمینهای دشمن را بکوبند و اخبار لازم را کسب کنند. وقتی اردو به «سیواس» رسید پس از آنکه از آن ارزیابی و سرشماری به عمل آمد به پیشروی ادامه داد. محمود پاشا وزیر اعظم پیشنهاد کرد که «قره حصار شرقی» را که در اختیار اوزون حسن بود به تصرف درآوردند ولی پذیرفته نشد. وقتی ارتش به ارزنجان رسید اردوی دشمن از آنجا دیده می‌شد.<sup>۳۱</sup> که به منظور احتراز از یک حادثه آنی و غافلگیرانه از این نقطه به بعد ارتش محتاطانه و با حفظ آمادگی جنگی پیش رفت.

#### نخستین تماس و پیروزی قوای آق‌قویونلو

حسن بیک که از سلطان محمد فاتح نامه دریافت داشته بود مبنی بر اینکه به ارزنجان رسیده است او نیز ضمن اطلاع دادن حرکت خود از تبریز خارج شد و پس از اینکه در دشت «اوجان» نیروهای خود را ارزیابی کرد بنا به پارهای نوشته‌ها، با یک نیروی هفتاد هزار نفری پیش راند.<sup>۳۲</sup> در این اثنا طلایه‌داران دوطرف بهم رسیده بودند، سرانجام وقتی به حوالی طرجان رسیدند هر دو طرف کاملاً به همدیگر نزدیک شده بودند. از این‌روی طلایه‌داران

→ ه. ق. سندی به زبان فارسی وجود دارد که اوایل و اواخر این سند ناقص است. این سند در موزه توپقاپی سرای بشماره ۹۰۴۵ نگهداری می‌شود.

۲۹. تاریخ ابوالفتح صفحه ۱۵۰. در آن تاریخ جم سلطان ۱۳ سال داشت و والی قسطنطنیه بود. و چون برادرش عازم جنگ بود او به طور موقت به محافظت «ادرنه» گمارده شد.

۳۰. بنا به نوشته احسن التواریخ نیروهای عثمانی در این جنگ متشکل بود از ده هزارینی چری، ده هزار عذب، شصت هزار تیمارلی سپاهی (صنفی از سواره نظام ینی‌چری) که بالغ بر هشتاد هزار نفر است. (برگ ۸۵).

۳۱. سلطان محمد فاتح وقتی به ارزنجان رسید طی نامه‌ای به اوزون حسن بیک ورود خود را اطلاع داد و او نیز در پاسخ نامه نوشت: «ما نیز با سربازان خونریز در حال آمدن به آن سوی هستیم وقتی به هم رسیدیم جنگ خواهیم کرد (احسن‌التواریخ. برگ ۱۱۵)

۳۲. در احسن التواریخ (برگ ۱۱۵) تعداد نیروهای اوزون حسن چهل هزار نیزه‌دار و سی هزار سواره نظام جمماً هفتاد هزار ذکر شده است.

عثمانی، محمود پاشا وزیر اعظم و والی روملی، «خاص مرادپاشا»<sup>۳۳</sup> پیشاپیش اعزام شدند. «خاص مرادپاشا» که پیشاپیش رفته و در امتداد نهر فرات در اطراف طر جان پیش می‌رفت، با پشتگرمی به یکی دو مورد موفقیت کوچکی که نصیبش شده بود، جلوتر رفت. محمود پاشا که با نیروهایش او را تعقیب می‌کرد، به او توصیه کرد که بیش از این جلوتر نرفته و از نهر فرات نگذرد، ولی او توصیه محمودپاشا را به این استناد که میخال اوغلی علی‌بیک جلوتر رفته است نپذیرفت و از نهر گذشت و در این بین در اثر عقب‌نشینی تاکتیکی نیروهای «اوغورلی محمدبیک» پسر فرمانده طلایه‌داران قوای آق‌قویونلو، بازهم جلوتر رفت. و به کمین نیروهای «اوغورلی محمدبیک» افتاد و با آنکه نیروهای بسیاری به همراه داشت در اثر غافلگیری در صحنه جنگ، ناتوان ماند و خود نیز در فرات غرق شد.<sup>۳۴</sup> در بین اسیرشدگان «توراخان بیک اوغلی عمر بیک»، «آیدین اوغلی حاجی‌بیک» و احمد چلبی<sup>۳۵</sup> از سران «ملافناری» دیده می‌شدند. این نخستین برخورد، ضایعات بیش از حدی<sup>۳۶</sup> داشت که همه آنها هم از نیروهای برگزیده بودند، حتی بنا به روایت از توراخان زاده عمر بیک برگزیده‌ترین افراد عثمانی در این جنگ از بین رفت که این امر سبب خوشحالی و امیدواری اوزون حسن بیک گردید. اوغورلی محمدبیک از پدرش خواست که با استفاده از این پیروزی دست به حمله بزنند، اما در اثر نفوذی که سلجوقشاه بیگم مادر خلیل و یعقوب سلطان دشمنان اوغورلی محمد در اوزون حسن داشت، پیشنهادش پذیرفته نشد.<sup>۳۷</sup>

### وضعیت دولشکر

در اثر این شکست و عدم موفقیت لشکر عثمانی در ترک و یا عدم ترک میدان جنگ<sup>۳۸</sup>

۳۳. بنا به نوشته ذیل حال کوندیل خاص مرادپاشا از خانواده «روم» و «پاله تولوق» بود.
۳۴. مراد پاشا وقفیه‌ای به تاریخ شوال سال ۸۷۷ هجری دارد، این وقفیه شامل مسجد، مدرسه و عمارت است. که در استانبول ساخته است. (آرشیو ریاست جمهوری. دفتر اسناد اراضی ۲۵۱ صفحه ۲۳۴).
۳۵. فناری‌زاده احمدپاشا که بعدها وزیر شد.
۳۶. در بعضی نوشته‌ها، تعداد کشته‌ها را مبالغه‌آمیز و تا حدود ده الی دوازده هزار نفر ذکر کرده‌اند. بنا به نوشته احسن التواریخ این شکست چهارهزار کشته به دنبال داشت. (برگ ۱۱۵).
۳۷. احسن التواریخ (برگ ۱۱۵).
۳۸. بنا به نوشته (زنو) به دنبال این شکست سلطان محمد فاتح نامه‌ای به اوزون حسن نوشته تقاضای صلح می‌کند که اوزون حسن حتی حاضر به شنیدن این پیشنهاد نشده بود (ایران بین ترکیه و ونیز در قرن پانزدهم. مینورسکی).



رقابت عثمانی- آق قویونلو □ ۱۰۱

مردد بود مقابله دولشکر در وادی فرات ادامه داشت. نیروهای عثمانی که می‌خواستند دشمن را از وادی دور سازند، به سمت بایبورد متوجه شدند. با آنکه شش روز از برخورد اولیه گذشته بود، ولی از نیروهای دشمن اثری به چشم نمی‌خورد. هفتمین روز در محلی به نام «اوج آغزلی» دشمن در محلی صعب‌العبور و به وضعیتی که جناح راست لشکر عثمانی را تهدید می‌کرد، پدیدار شد. این مسئله را نخست قوای «علی بیک» فرمانده نیروهای آقنجی حدس زده بودند و بعداً موضوع روشن شده بود.

### جنگ اوتلوق بلی

حسن پادشاه پس از نابودی قوای «خاص مراد» به میدان درنیامد و در پی اجرای نقشه حیرت‌آوری بود. به موجب این نقشه حسن بیک یکی از فرماندهان لشکر به نام گاورور اسحاق را مأمور تهدید نیروهای عثمانی از جناحین کرد که برای مقابله با این نقشه والی آناتولی، داوود پاشا و محمود پاشا اعزام شد و به این ترتیب عثمانی‌ها خواه ناخواه جنگ را در «اوتلوق بلی» و یا در محلی که باش کنت یا (اوج آغزلی) گفته می‌شد، پذیرفتند. نیروهای حسن بیک تپه‌های «اوتلوق بلی» را اشغال کرده بودند و به این ترتیب در محلی به نام اوتلوق بلی که حوزه فرات را از منابع آب «چوروخ» جدا می‌کرد، بین دودولت بزرگ ترک جنگ در گرفت.

در قلب لشکر عثمانی، سلطان محمد فاتح بود و در یمین شهزاده بایزید و در یسار شهزاده مصطفی دیده می‌شد. در یمین لشکر حسن بیک «کورزنیل میرزا» یکی از پسرانش دیده می‌شد، در یسار «اوغورلی محمد میرزا»<sup>۳۹</sup> بود و در قلب لشکر خود حسن بیک قرار داشت.

روز چهارشنبه ۱۶ ربیع‌الاول سال ۸۷۸ هـ ق ۱۱ اگوست ۱۴۷۳ م جنگ در گرفت.<sup>۴۰</sup> نخستین آثار موفقیت در جناح چپ نیروهای عثمانی دیده شد. و در اثنای جنگ تمامی تهاجمات متوجه قلب سپاه حسن بیک شد و زیر آتش توپ و تفنگ قرار گرفت. در نتیجه

۳۹. بنا به نوشته احسن التواریخ مراد بیک پسر جهانگیر برادرزاده حسن بیک و برادرش علی بیک دیده می‌شد و «اوغورلی محمد» در جناح چپ جزو قوای ذخیره بود (ورق ۱۱۵).

۴۰. در فرمان و فتح‌نامه سلطان محمد فاتح که به زبان عربی است چنین قید شده است که سلطان روز یکشنبه ۱۳ ذیقعد از استانبول حرکت کرد و از راه سیواس و ارزنجان خود را به صحنه نبرد رسانید و در جنگی که در چهاردهم ربیع‌الاول سال ۸۷۸ هـ ق در گرفت حسن بیک را مغلوب کرد و «شبین قره‌حصار» را متصرف شد. مجله ترکیات جلد ۶ صفحه ۳۰۰ آرشیو توپقاپی سرای شماره ۸۳۰۶.

حسن بیک مجبور به فرار شد و نیروهایش شکست خورد، پسرش زینل میرزا و فرمانده قوای کمکی «گرچی» به قتل رسیدند.<sup>۴۱</sup> در بین افرادی که اسیر شدند از خاندان تیموری میرزا محمدباقر از نوه‌های میرزا میرانشاه فرزند دختر قرايولوق عثمان بیک و میرزا زینل و میرزا مظفر دیده می‌شد.<sup>۴۲</sup> از جمله دیگر اسرا عبارت بودند از قاضی محمود شریحی، دبیر و مهرداد حسن بیک، خواجه سید محمد منشی و پیشنماز و مصاحبش حسن کیفلی قاضی علی دیده می‌شد که در حق آنها نهایت مراتب حرمت و احترام به جای آمد و آزاد شدند. و باز سلطان محمد فاتح اسرای را که از قره‌قویونلوها بودند و در این جنگ شرکت داشتند، آزاد کرد، فقط «پیر محمد آلباغوت» که به اوزون حسن شباهت داشت، آزاد نشد. در این جنگ از علما صنعان اوغلی احمد با آنکه در خدمت عثمانی‌ها بود، ولی به نزد اوزون حسن رفته بود، اسیر شد و به قتل رسید.<sup>۴۳</sup>

به این ترتیب قوای عثمانی که از پایگاه خود به دور بود در سایه تکنیک جنگی در داخل خاک دشمن به او ضربه شدیدی وارد ساخت. با آنکه جنگ توسط جناح‌های یمین و یسار انجام گرفت، ولی نتیجه قطعی زمانی به دست آمد که حمله متوجه قلب لشکر دشمن شد. حسن بیک به همراه عده اندکی فرار کرده بود. پس از فرار او پیرمحمد بیک آلباغوت که سخت شبیه اوزون حسن بود به جای او در قلب لشکر جای گرفت و از آنجایی که گفته بود «من حسن پادشاهم» دستگیر شد. وقتی او را پیش شهزاده بایزید بردند کذب ادعایش معلوم شد. در همین اثنا بود که تورخان بیک اوغلی عمر بیک نیز آزاد شده بود.

۴۱. میرزا زینل توسط سرکرده نیروهای «عزب» محمودآقا که در جناح چپ بود، به قتل رسید.

۴۲. این سه میرزا در جنگی که بین اوزون حسن و ابوسعید رخ داد، اسیر شده بودند که هر سه بلافاصله آزاد شدند.

۴۳. در بین اسرا پسر تیتیک صنعان بود که از روم (آناتولی) برای تحصیل به سرزمین عجم رفته و مقرب درگاه اوزون حسن شده بود شاید هم او بود که به منظور انتقام از خنکار (لقب سلاطین عثمانی. م) اوزون حسن را برای حمله به روم (آناتولی) تحریک کرد. (تاریخ تشری. جلد ۲ صفحه ۸۱۸).

احمدنامی که به حمزه‌بیک، بیگلربیگ سیواس نام‌های به زبان فارسی نوشت و ضمن بحث از قدرت اوزون حسن بیگ او را از تیمور نیز بزرگتر دانسته بود شاید همین تیتیک صنعان اوغلی احمد باشد. (بولتن شماره

۸۲. صفحه ۲۶۸. صفحه مکتوب ۲۷۴).



رقابت عثمانی- آق قویونلو □ ۱۰۳

سه روز پس از پیروزی در میدان جنگ باقی ماندند و برخلاف تمایل پادشاه و سایر ارکان سپاه که مایل به تعقیب اوزون حسن بودند با اصرار محمود پاشا بازگشتند که این اقدام محمود پاشا از سوی دشمنانش به بگومگوهای بسیاری انجامید. هنگام بازگشت «قره حصار شرقی» تسلیم شد و فرمانده آن به مقام ولایت «چرمن» منصوب شد. در مدتی که نیروهای عثمانی در قره حصار شرقی بود فتحنامه‌هایی به هر سوی<sup>۴۴</sup> ارسال شد. سلطان که پس از نابودی قوای خاص مرادپاشا دست از امید شسته بود به شکرانه این پیروزی چهار هزار غلام و کنیز را آزاد کرد و صدبار آقچه (حدود ده میلیون پول نقره) را که به عنوان مساعده حقوق هنگام عزیمت به جنگ به سربازان داده بود، به آنها بخشید.<sup>۴۵</sup>

#### ارسال فتحنامه توسط فاتح به حسین بایقرا

سلطان محمد فاتح از اینکه اوزون حسن بیک حکمران یک دولت مسلمان ترک با مسیحی‌ها بر علیه او ا تفاق و اتحاد کرده بود، سخت متاثر شد و در فتح نامه‌ای که به مناسبت فتح اوتلوق بلی به حسین بایقرا حکمران خراسان فرستاد، به این مسئله اشاره کرد. «اکنون معلوم شد که عهد و پیمان اوزون حسن بیک در زبانش بود نه در افعالش زیرا برای حمله به دیار مسلمان به غیرمسلمانان نامه نوشته و آنها را تحریک کرده است.<sup>۴۶</sup>» در واقع نیز در اثنای این جنگ ناوگان متفقین اوزون حسن بیک یعنی ونیز، پاپ، ناپل و شوالیه‌های رودس بعضی از بنادر و شهرهای ساحلی آناتولی غربی و جنوبی را به تصرف درآورده به آتش کشیده بودند، که از میر، انطالیه و مدلی از آن جمله بود.<sup>۴۷</sup>

۴۴. از سوی سلطان محمد فاتح فتحنامه‌ای با خط اویغور به امرا و علما و دیگر مردم آن سوی مرز شرقی عثمانی‌ها که به ممالک روم گفته می‌شد، ارسال شد. در این فتحنامه «...سلطان محمد با عنایت خداوندی به سید و سادات و قاضی و مفتی و شیخ و دانشمندان ولایت روم به والیان تمامی ولایتها و به مردم ترک، عرب که به صورت پراکنده یا دسته جمعی ساکنند به مردم یاولوچ و قلاچ قارلوق و کرد و لرو به معتمدین و کدخدایان آنها به بازرگانان و کاروانیان آنها و بزرگان تمامی شهرستانها به کشتیبانها و دریانوردان...» خطاب کرده است.

۴۵. فتح نامه (منتشر نشده) به زبان فارسی به سبب فتح اوتلوق بلی، آرشیو موزه توپقاپی سرای. شماره ۹۶۰۶.

۴۶. منشآت فریدون بیک، جلد یک، صفحه ۲۷۶.

۴۷. در این مورد به قسمت مربوط به جنگ ونیز و ناوگان صلیبی‌ها در همین کتاب مراجعه شود.

### عزل و قتل محمودپاشا وزیراعظم

پادشاه پس از بازگشت به استانبول چون از پارهای عملکردهای محمودپاشا در اثنای جنگ<sup>۴۸</sup> دلگیر شده بود، محمودپاشا را برای بار دوم از وزارت اعظمی عزل کرد و او را مجبور به اقامت در «خاساواسا» کرد که در جوار ادرنه بود و به آن «اوزونجه‌واخاص کویی» می‌گفتند. در این محل محمودپاشا و قفیه‌هایی دارد. و به جای او گدیک احمدپاشا را به وزارت اعظمی منصوب کرد. (۱۴۷۴م). محمودپاشا مدت زیادی پس از عزل زندگی نکرد.

بنا به نوشته‌ی تواریخ عثمانی در همان سال والی قرمان شهزاده مصطفی وفات می‌کند و محمودپاشا به محض شنیدن این خبر، برای عرض تسلیت به استانبول می‌آید و دشمنان او از ترس اینکه مبادا محمودپاشا دوباره به وزارت اعظمی منصوب شود، علیه او دسیسه‌ای ترتیب می‌دهند. مدت مدیدی می‌شد که محمودپاشا با شاهزاده مصطفی متوفی میانه‌ی خوبی نداشت. علت این امر هم این بود که وقتی محمودپاشا به یکی از جنگها رفته بود، شاهزاده مصطفی به زن محمودپاشا تجاوز می‌کند، محمودپاشا زن خود را طلاق می‌دهد، ولی در اثر دستور پادشاه مجبور از رجوع به زن مطلقه خود می‌شود. دشمنان پاشا به شاه گفتند که محمودپاشا از مرگ شاهزاده خوشحال است و یکی از جاسوسانی که به خانه او رفته بود، دیده است که او لباس سفید برتن کرده و سرگرم بازی شطرنج است. گذشته از آن دلایل دیگری نیز برای خشم پادشاه علیه محمودپاشا<sup>۴۹</sup> وجود داشت. از اینرو محمودپاشا توقیف شد و پس از آنکه مدت هجده

→ در مورد توافق حسن بیک با سلطان حسین بایقرا حکمران خراسان و نیز اعلازام پسرش زینل بهادر با یک نیروی سی هزار نفری در اثر شکایت قرامانیان از عثمانی‌ها نامه‌هایی توسط اوزون حسن به رئیس شوالیه‌های رودس و پادشاه قبرس به تاریخ رمضان سال ۸۷۵ هـ. ق. شبات ۱۴۷۱م ارسال شده است که در آرشیو موزه تویقاهی به شماره‌های ۸۳۴۴، ۹۶۶۲ موجود است.

۴۸. بنا به روایت هنگامی که سلطان فاتح قصد داشت در زمستان به جنگ اقدام کند، محمودپاشا جنگ را تا بهار به تعویق انداخته بود و گذشته از آن در جنگ «اتلوق‌بلی» پیشنهاد کرده بود که نخست قره‌حصار شرقی را به تصرف در بیاورند، این پیشنهاد را برای سردوانیدن نیروها کرده بود و به جز این دو مورد پس از مغلوب شدن اوزون حسن نیروها را از تعقیب او مانع شده بود، که به همین سبب شاه او را معزول می‌کند. محمودپاشا پس از «جاندارلی‌زاده خلیل» و «روم محمدپاشا» سومین وزیر اعظمی است که معزول و مقتول شد.

۴۹. خودداری محمودپاشا از کشتن سلطان بسنه پس از تسلیم، نپذیرفتن فرماندهی سپاه به هنگام جنگ با

رقابت عثمانی- آق قویونلو □ ۱۰۵

روز در «یدی کوله» محبوس بود در ۱۷ اگوستوس سال ۱۴۷۴ م ربیع الاخر ۷۸۹ هـ ق ۵۰ اعدام شد و در استانبول در مقبره‌ای که نزدیک مسجدی معروف به مسجد محمودپاشا است دفن شد. محمودپاشا در بین مردم به «محمود پاشای ولی» معروف بود. همه مورخین متفق‌القولند بر اینکه او مردی فاضل و دولتمردی با ارزش بود.

#### ماجرای اوغورلی محمدبیک

اوغورلی محمدبیک پسر اوزون حسن والی شیراز می‌خواست پس از پدرش جانشین پدر شود و با توجه به اینکه او پسر ارشد اوزون حسن بود، این مسئله طبیعی به نظر می‌رسید. اما در راه تحقق این خواسته مانعی وجود داشت و آن سلجوق بیگ سلطان زن سوگلی اوزون حسن بیک و مادر خلیل بیک و یعقوب بیگ بود. سلجوق بیگ سلطان آنقدر علیه اوغورلی محمد پیش پدرش بدگویی کرد که اوزون حسن از او سرد شد و حتی زندگیش هم به مخاطره افتاد. اوغورلی محمد که دیگر خود را در امنیت نمی‌دید، در سال ۸۷۹ هـ ق/ ۱۴۷۴ م یعنی به دنبال جنگ «اوتلوق بلی» علیه پدرش عصیان کرد و ضمن پناهندگی به دولت ممالیک از آنان یاری خواست. سلطان ممالیک که از اقدامات اوزون حسن در مرزهای شمالی و نیز از حملات او به آن مرزها اطلاع داشت از پناهندگی اوغورلی محمد استفاده کرد و نیرویی را که مورد نظر شاهزاده بود در اختیار او گذاشت و او را به حوالی عراق فرستاد. اوغورلی محمد با نیروهای پدرش جنگید، اما موفقیتی نصیبش نشد و خود او نیز به شدت زخمی شد و فرار کرد و مادرش را پیش ملک شرف کایت‌بای سلطان ممالیک فرستاد و از سلطان خواهش کرد تا مادرش را راهنمایی بکند که بین او و پدرش میانجی<sup>۵۱</sup> شود.

از آنجایی که اوغورلی محمد، به خواسته خود نایل نشد این بار به عثمانی‌ها

→ اوزون حسن، دستگیر نکردن اسحاق بیگ قرامانی در حالی که امکان دستگیری‌اش بود، این دلایل به انضمام دلایلی که قبلاً گفته شد از جمله بهانه‌های قتل او بود، ولی علت واقعی قتل او دشمنی‌اش با شاهزاده مصطفی بود که به زنش تجاوز کرده بود. حتی روایت کرده‌اند که محمودپاشا شاهزاده را مسموم می‌کند.

۵۰. تاریخ اعدام محمودپاشا به موجب یک شعر عربی در حدیقه الجوامع به حروف ابجد ۸۷۸ هـ ق و در «سجل عثمانی» نیز همین سال قید شده است که اشتباه است.

۵۱. به موجب یادداشتی در «دول اسلامیة» (صفحه ۴۰۹) مادر کلیه بچه‌های اوزون حسن سلجوق بیگ سلطان بوده است، ولی از نوشته‌ها و اسناد مصری چنین برمی‌آید که مادر اوغورلی محمد زن دیگر اوزون حسن، بود که با پسرش زندگی می‌کرد.

پناهنده شد که اوزون حسن به کلی از این موضوع دچار شک و سوءظن شد. سلطان محمد فاتح با روی گشاده اوغورلی محمد را پذیرفت و درصدد برآمد تا در ازاء عملی که حسن بیک در مورد قرامانیان انجام داده بود مقابله به مثل کند، بنابر این دخترش گوهرخان سلطان را به عقد او درآورد و او را به سمت والی سیواس تعیین کرد و به مرز فرستاد.

استقرار اوغورلی محمد در مرز مانعی در راه انجام خواسته‌های سلجوق بیگم سلطان به شمار می‌رفت، لذا سلجوق بیگم، اوغورلی محمد را با حيله و با وعده تفویض حکومت دعوت کرد و اوغورلی محمد اغفال شد و از سیواس خارج شد و به محض رسیدن به ارزنجان دستگیر شد و به قتل رسید (۸۸۲ هـ / ق ۱۴۷۷ م) حاصل ازدواج اوغورلی محمد با گوهرخان سلطان پسری بود به اسم گوده احمد بیک. پادشاه به محض آگاهی از قتل اوغورلی محمد، دختر و نوه‌اش را از ارزنجان به استانبول آورد.

\*\*\*

پس از محاربه «اوتلوق بلی» با اوزون حسن صلح برقرار نشد و این وضعیت تا مرگ حکمران آق قویونلو ادامه یافت. پس از مرگ اوزون حسن پسرش سلطان خلیل به منظور برقراری دوستی مجدد فی مابین، یکی از علما یعنی قاضی علاءالدین بیهقی را به استانبول فرستاد و به این ترتیب مناسبات دوستانه مجدداً برقرار شد.

### انقراض دولت قرامانیان

#### اقدامات قاسم بیک در ایچل

همانطوریکه در انتهای بخش مربوط به قرامانیان اشاره شد، هنگامیکه پیر احمد بیک از نزد اوزون حسن فرار کرد برادرش «قاسم» در حوالی ایچل مانده بود. در واقع هنگامیکه قاسم بیک در اواخر سال ۱۴۷۲ و یا اوایل سال ۱۴۷۴ م درصدد بود تا قلاع مستحکم «سیلیفکه»<sup>۵۲</sup> و «کورکو» را از عثمانی‌ها پس بگیرد دریا سالار پیترو موجه نیگو فرمانده نیروی دریایی متحدین اوزون حسن یعنی ونیز، ناپل و پاپ به منظور کمک به قاسم بیک به سواحل ایچل آمده بود و توسط فرستاده‌ای با قاسم بیک در مورد فعالیت‌های جنگی به توافق رسیده بود.

۵۲. این محل با اختلافات جزئی کورکو، گورکو، گرکو و کورکوس تلفظ شده که به احتمال قوی نام قدیمی‌اش جور یوجوس بوده است (تاریخ هامر جلد ۳ صفحه ۲۸۷).

رقابت عثمانی- آق قویونلو □ ۱۰۷

«کورکو» بی آنکه مقاومت چندانی بکند، تسلیم دریا سالار شد. به دنبال آن قلعه سیلیفکه که دو بیست محافظ داشت تسلیم شد و قاسم بیک ضمن تصاحب این دو قلعه به یاری متحدینش در «ایچل» مستقر شد. زیرا به جز دو محلی که ذکر آن رفت قلاع ارمناک، مینان و دولی حصار نیز در اختیار «قرامانی»ها بود. تصرف قلاع سیلیفکه و سقن و کورکو مصادف با جنگ اوزون حسن و عثمانیها بود.

اوضاع پس از جنگ اوتلوق بلی

پس از آنکه سلطان محمد فاتح از جنگ مشرق برگشت نوبت به تصرف مناطقی رسید که در دست قرامانیان بود. برای قرامانیان فقط یک نیروی قابل اعتماد باقی مانده بود. پیر احمد بیک به اتفاق اوزون حسن در جنگ اوتلوق بلی فرار کرده بود، اما بعداً به حوالی ایچل آمده ضمن ملاقات با برادرش قاسم بیک متحداً تصمیم به اقدام گرفته بود، حتی قاسم بیک تصمیم گرفته بود که قلعه سیلیفکه را به برادر بزرگش پیر احمد بیک بدهد ولی او نپذیرفت. پیر احمد بعداً به ارمناک رفت و موضعی به اسم یلی تپه را قرارگاه خود کرد. به همین دلیل بود که در معیت گدیک احمد پاشا تعدادی<sup>۵۳</sup> از سربازان «قاپی قولی» و «سپاهی\* تیماری» آناتولی به حوالی قرامان اعزام شد.

گدیک احمد پاشا در صدد برآمد تا، پیر احمد بیک قرامانی را با حيله و نیرنگ به دام بیندازد و به همین منظور سفیری به نزد او فرستاد و تقاضای صلح کرد ولی به دنبال آن و به سرعت حرکت کرد و به «یلی تپه» حمله برد، اما پیر احمد بیک موفق شد خانوادهاش را در غاری پنهان سازد و خود نیز بلافاصله به جنگل زد و در آن مخفی شد. گدیک احمد پاشا قلعه ارمناک را به تصرف درآورد و قلعه «مینان» را که بسیار

۵۳. بعضی از محققین را عقیده بر آن است که گدیک احمد پاشا پس از این آخرین جنگ قرامان در اثر قتل محمود پاشا وزیر اعظم شد. ولی بنا به نوشته تاج التواریخ و تاریخ عالی محمود پاشا پس از جنگ با اوزون حسن هنگامیکه به استانبول برگشت به اوزون جه او خاص کویی در جوارادنه فرستاده شد. و بعداً که به مناسبت فوت شهزاده مصطفی جهت عرض تسلیم به استانبول آمد به زندان افتاد و اعدام شد. (تاج التواریخ جلد یک صفحه ۵۵۲-۵۴۳. تاریخ عالی بخش وزرای سلطان محمد- شرح حال محمود پاشا. سولاقزاده به نقل از تاج التواریخ صفحه ۲۴۷).

به موجب این مدارک گدیک احمد پاشا پس از عزل محمود پاشا وزیر اعظم شد، نه پس از مرگ او. \* تیول اراضی و املاک دولتی که در مقابل دریافت عشریه در دوره عثمانی به سپاهیان داده می‌شد. به سپاهیان که از این پول استخدام می‌شدند «تیمارلی سپاهی» می‌گفتند. م.



صعب‌العبور بود زیر آتش توپ گرفت و آنجا را نیز مستصرف شد. در قلعه «منیان» خانواده و دختران پیراحمد دستگیر شدند که با حرمت و احترام آنها را به قونیه اعزام کردند.

پیراحمد بیک با شنیدن سقوط قلعه منیان از شدت تأثر به قصد انتحار خود را از بالای صخره‌ای به پایین پرت کرد ولی به درختی گیر کرد و نجات یافت. پیراحمد بیک با ناامیدی به «تارسوس» و از آنجا مجدداً به نزد اوزون حسن بیک رفت و در ملکی واقع در حوالی بایبورد مقیم شد و همانجا نیز وفات کرد. گدیک احمدپاشا پس از تصرف قلعه «منیان»، سیلیفکه را محاصره کرد و باتوپچیان سیلیفکه که قبلاً در خدمت دولت عثمانی بودند و پس از به تصرف درآمدن قلعه توسط قاسم بیک که به خدمت او درآمده بودند پنهانی تبانی کرد، توپچیها مخزن باروت را آتش زدند که خانه‌های زیادی صدمه دید و خراب شد. مهاجمین از دیوارهای خراب شده قلعه به درون ریختند و بدین ترتیب سیلیفکه به تصرف درآمد (۱۴۷۴ م). در همین گیرودار بود که شهزاده مصطفی والی قرامان بیمار شد و «کوچر بیک» حاکم «نیکده» را جهت ضبط دولی قره‌حصار که بین نیکده و قیصریه قرار داشت مامور کرد ولی حاکم دولی قره‌حصار، آتماجاییک مقاومت کرد و اظهار داشت قلعه را به جز شخص شهزاده مصطفی به کس دیگری تسلیم نخواهد کرد. از این روی شاهزاده مصطفی با حالت بیماری به شخصه آمد و قلعه را تحویل گرفت و در آن محافظینی گماشت.

#### مرگ شاهزاده مصطفی والی قرامان

پس از مراجعت شاهزاده مصطفی از دولی قره‌حصار بیماریش شدت یافت به نیکده و از آنجا به «برپزاری»<sup>۵۴</sup> رفت. حمام کرد و به محض بیرون آمدن از حمام وفات کرد. جنازه‌اش را به «بورسه» منتقل کردند و آنجا به خاک سپرده شد و برای فرمانداری قرامان والی قسطنطنیه یعنی شاهزاده جم‌سلطان تعیین شد. (اوایل سال ۱۴۷۵ م). گدیک احمد پاشا وزیر اعظم، مدتی در قونیه در معیت «جم سلطان» بود. شاهزاده مصطفی مردی بود عالم و شاعر صاحب دیوان که در عین حال جنگجوی ماهری بود و زیاده از حد به زنان تمایل داشت، به طوری که وقتی محمود پاشا در جنگ

۵۴. به موجب نوشته تاج‌التواریخ برپزاری قصبه‌ایست به نام «بر» که بین قونیه و «نیکده» قرار داشت. و مثل معروفی است که می‌گویند «ازپزاری که رد شدی خرتو برون به نیکده».



رقابت عثمانی- آق قویونلو □ ۱۰۹

بود زن او را اغفال کرد و از این روی محمود پاشا با او از در دشمنی درآمد و به همین دلیل است که روایت کرده‌اند شاهزاده را محمود پاشا مسموم کرد. مادر شاهزاده مصطفی، گلشاه خاتون بود که از او دختری به نام هانی سلطان به جای مانده بود. باری، به این ترتیب امیرنشین قرامان تماماً به تصرف درآمد. قاسم بیک فرار کرد (سال ۱۴۷۵ م) و تا مرگ سلطان محمد فاتح که در سال ۸۸۶ هـ ق ۱۴۸۱ م میلادی اتفاق افتاد، در این سوی و آن سوی سرگردان بود. در مجادله و رقابتی که بین با یزید دوم و شاهزاده «جم» در گرفت ضمن توافق و اتحاد با «جم» به او یاری کرد. و مدتی در حوالی ایچل ماند، پس از پناهنده شدن «جم» به شوالیه‌های رودس به ناچار برای عفو گنااهش به عثمانی‌ها ملتجی شد و تا هنگام وفاتش ۵۵ که در محرم سال ۸۸۸ هـ ق/شبات ۱۴۹۳ م اتفاق افتاد تحت تابعیت عثمانی‌ها حاکم حوالی ایچل بود.<sup>۵۶</sup>

با توجه به اینکه دولت قرامانی بیش از دو قرن حاکمیت داشت و مردم با این خانواده وابستگی و همبستگی زیادی داشتند لذا از میان برداشتن این دولت حدود یک قرن طول کشید و به سختی انجام پذیرفت.

### مصطفی بیک قرامانی

دولت عثمانی از اشغال تمامی سرزمین‌های قرامانیان پس از مدتی در سال ۹۰۶ هـ ق/۱۵۰۰ م درصدد برآمد تا مالیات ایالت قرامان را تثبیت کند، از این روی یک مامور تحریر که نزد جم سلطان بود و سمت کدخدایی داشت به آن سامان اعزام شد. این شخص تیول آن سرزمین را دو برابر کرد و سند رسمی و دولتی تنظیم کرد<sup>۵۷</sup>. به موجب این سند سپاهی‌های قرامان با عشایر طورقود و وارساق اتفاق کردند. مصطفی بیک پسر حاجی حمزه بیک نوه برادر قاسم بیک یعنی نوه میرزابیک را که در حوالی

۵۵. پس از وفات قاسم بیک امرای قرامان محمود بیک پسر طورقود را به جانشینی قاسم بیک مناسب تشخیص داده از دولت عثمانی موافقت با آن را درخواست کردند که مورد قبول واقع نشد اما محمود بیک که در جنگ بین عثمانی‌ها و ممالیک جانب ممالیک را گرفته بود عزل شد و برای دستگیری سربازانی اعزام شد ولی موفق به دستگیری نشدند و او به اتفاق همسر و فرزندان به حلب فرار کرد (۸۹۲ هـ ق/ ۱۴۸۷ م).

۵۶. «بهبشتی» صفحه ۱۵۱ و دیگر تواریخ

۵۷. عاشق پاشا زاده صفحه ۲۶۰.

۵۷. در تاریخ عالی به جای مصطفی بیک، حکمرانی ابراهیم پسر اسحق بیک قید شده است جلد اول (منتشر نشده) صفحه ۱۹۲.

ایران بود به ایچل دعوت کردند و او را حکمران اعلام کردند. ۵۸ و درست در همین ایام سلطان با یزید دوم سرگرم جنگ «موره» باونیز بود. به این ترتیب این حادثه با ایام پرمشغله دولت عثمانی مصادف شده بود. از این روی برای رفع این غائله شهزاده احمد، والی ماسیه و «شهنشاه» والی قرمان و پسرش محمدشاه، والی «بکشهری» مامور شدند و از سوی دیگر «ذوالقدر اوغلی علاءالدوله» و پسر شاهرخ نیز با گروهی سرباز اعزام شده بود. این عده از «لارنده» و «خادم‌لی» به حرکت درآمدند، اما به مصطفی بیک دسترسی نیافتند. زیرا «قرمان اوغلی» به اتفاق همراهان خود گریخته و در نقاط صعب‌العبوری پناه گرفته بود. به مناسبت فرارسیدن فصل زمستان تعقیب این مسئله به بهار موکول شد.

پس از آنکه سلطان با یزید از جنگ بازگشت وزیر اعظم جدید، مسیح پاشا را به همراه گروهی سرباز «قاپی قولی» به دفع غائله خاندان قرمانیان مامور کرد. مسیح پاشا که در رمضان سال ۹۰۶ هـ ق (نیسان ۱۵۰۱ م) از استانبول حرکت کرده بود پس از ملاقات شاهزاده شهنشاه از قونیه به حرکت خود ادامه داد. از این روی کم‌کم قوای عشیره‌ای قرمان اوغلی از اطرافش پراکنده شده به مسیح پاشا پناهنده شدند. مسیح پاشا، بین لارنده و «تاشلی» قلعه‌ای ساخت و سربازان محافظ در آن گماشت و آنگاه سربازان را به سه قسمت تقسیم کرد و تعقیب پیگیری را آغاز کرد. مصطفی با تغییر قیافه نخست به تارسوس و از آنجا به حلب گریخت. نایب‌السلطنه حلب نخست مصطفی بیک را توفیف کرد و پس از دریافت دستور سلطان ممالیک از قاهره به آنجا فرستاد. مصطفی بیک تاریخ‌الاول سال ۹۱۹ هـ ق (مائیس ۱۵۱۳ م) زنده بود و در آن تاریخ در اثر ابتلاء به طاعون وفات یافت.

# ۷ فصل

## تبدیل جنگ عثمانی- و نیز به جنگ صلیبی و نتایج آن

### علل جنگ

پس از تصرف استانبول توسط عثمانی‌ها و کسب موفقیت در آلبانی، موره و «آدا»ها و از میان برداشتن امپراتوری «طرابزون» در آناتولی و بیک‌نشینی جاندار و علائیه و دولت قرامانیان چه در شرق و چه در غرب دشمنان قدرتمندی برای عثمانی‌ها تراشید. در راس این دشمنان در شرق آق‌قویونلوها و در غرب پاپ و جمهوری ونیز و ناپل و سلطان‌نشین مجار قرار داشت. البته در این بین اسکندربیک حاکم آلبانی و شوالیه‌های رودس را نیز نباید از نظر دور داشت.

در جنگی که علیه عثمانی‌ها شروع شد، نخست جمهوری ونیز وارد عمل شد سپس پاپ و سلطان ناپل و شوالیه‌های رودس از راه دریا و مجارها از راه خشکی وارد این جنگ شدند و سپس دولت آق‌قویونلو در آن شرکت جست.

اتحاد ونیز، مجار و اسکندربیک علیه عثمانی‌ها

جمهوری ونیز علیرغم آنکه احساس می‌کرد استیلای عثمانی‌ها برای او خطرناک

است معهدا تا مدت کمی بعد از فتح استانبول از دست زدن به اقدامی علیه عثمانی‌ها خودداری می‌کرد و حقیقت امر اینکه با رقبای اروپائی خود درگیر بود، بدین معنی آلفونس پنجم سلطان ناپل و آراگون سعی می‌کرد در آلبانی که ونیز می‌خواست آن را تحت نفوذ خود درآورد، حاکمیت خود را تثبیت کند و این چیزی نبود که جمهوری ونیز بتواند آن را تحمل کند. به ویژه که روابط دوستانه سلطان جدید ناپل با عثمانی‌ها بیشتر ونیز را اندیشناک کرده بود و از آن گذشته روابط میلان و جمهوری ونیز نیز چندان دوستانه نبود.

موفقیت ترک‌ها در آناتولی و تجاوز آنها به مستعمره ونیز یعنی موره، سرانجام با تشویق و تحریک پاپ منجر به اتحاد میان ونیز و اسکندربیک شد.

در سال ۱۴۶۳ م یک پیمان عدم تجاوز بین دو طرف بسته شد<sup>۱</sup>. گذشته از آن در ایلول همان سال ونیزی‌ها با مجارها علیه عثمانی‌ها نظیر چین قراردادی را منعقد ساختند منتها این قرارداد کاملاً محرمانه بود و فقط پاپ از آن خبر داشت.

و باز با دخالت پاپ در ۱۹ اکتبر سال ۱۴۶۳ م بین ونیز و «بورگونیا» قراردادی علیه عثمانی‌ها بسته شد که فردیناند پادشاه ناپل نیز قصد وارد شدن به این پیمانها را کرد. دوری جستن «بورگونیا» از ونیز و اشغال بعضی از مناطق تحت حاکمیت ونیز از سوی دوک میلان مانعی در راه تحقق آرزوی پاپ در ایجاد یک جنگ صلیبی به شمار می‌رفت. پاپ به منظور تحریک و تشجیع جمهوری «راغوزه» که در معرض تهدید «فرنگ‌ها» و عثمانی‌ها قرار داشت و به منظور کمک به آن جمهوری که سیاست مرددانهای تعقیب می‌کرد به «آن کونا» سفر کرد ولی به دنبال این سفر در ۱۴ اگوست ۱۴۶۴ ناگهان وفات کرد و بدین ترتیب جنگ صلیبی که پاپ علیه ترک‌ها مقدمات آن را می‌چید به مرحله عمل درنیامد<sup>۲</sup>.

۱. به موجب این معاهده نامه مقرر شده بود که جمهوری ونیز هم از نظر پول و هم از نظر نیرو و سرباز اسکندربیک را یاری کند و قرار شد برای حفاظت مردم از حمله‌های هر ساله ترک‌ها که از ماه نیسان تا حزیران صورت می‌گرفت کشتیهای مسلح و رزمی ونیز به سواحل آلبانی اعزام شود. باز به موجب این عهدنامه قرار بر این شد که اگر جمهوری ونیز احتمالاً با عثمانی‌ها پیمان دوستی بست، اسکندربیک را نیز در این پیمان سهیم و شریک سازد و در صورت بروز خطری اگر اسکندر بیک بخواهد به ونیز پناهنده شود، باید این پناهندگی مورد پذیرش قرارگیرد تا در زمان مساعد بتواند دوباره به آلبانی بازگردد.

۲. پاپ پی دوم به موجب نقشه‌ای که طرح کرده بود قرار بود شهرهای ساحلی «پلوپوتر»، «بئوتیا»، «آتیک» و «اپیر» را به ونیز، «مقدونیه» را به اسکندربیک و بلغارستان، صربستان و افلاق را به مجارها ببخشد و باقی

تبدیل جنگ عثمانی... □ ۱۱۳

اما علیرغم مرگ پاپ، ونیز به اتفاق اسکندربیک و مجارها دست به اقدام زد.

### تصمیم ونیز برای جنگ

عثمانی‌ها پس از جنگهای افلاق و مدلی با نیروی دریایی خود به وضعی درآمدند که می‌توانستند در برابر ونیز به مقابله برخیزند. جناق قلعه را مستحکم کرده و سال قبل نیز از جنگ بسنه بازگشته بودند و به این ترتیب خطر اصلی از راه زمینی مجارستان و ونیز را بیش از پیش تهدید می‌کرد. و همان‌گونه که قبلاً گفتیم آنها تصمیم گرفته بودند متحداً وارد عمل بشوند.

در واقع نیز پس از استیلای عثمانی‌ها بر «بسنه» و عبور نیروهای «آقنجی» ترک از مرز ونیز و اشغال اراضی ونیز در حوالی لپانتو (اینه بختی) توسط ترکان اورنوزاوغلی عیسی بیک و حاکم آقنجی موره تورخان‌زاده عمر بیک و حمله به مستملک‌های «کورون» و «مودون» سبب پاره شدن ریسمانی شد که به ظاهر محکم و بادوام می‌نمود.<sup>۳</sup> در اثر این مسائل و عوامل و به خاطر نطق هیچ‌یک از یکی از مدبرترین و دوراندیش‌ترین اعضای سنای ونیز به نام «ویکتور کاپلی» در سال ۱۴۶۳ م تصمیم به جنگ علیه ترک‌ها به اتفاق اسکندربیک اتخاذ شد و ونیز به اتفاق یکی از متحدین یعنی مجارستان وارد عمل شد؛

### جنگ با ونیز و مجارستان

پس از اخذ تصمیم جنگ علیه عثمانی‌ها از سوی سنای ونیز، «یاکومو لوره دانو»

→ مانده سرزمینهای امپراتوری بیزانس را به خانواده‌های (روم) بدهد (آلبانی صفحه ۱۳۶ نوشته آ. گگاز) ۳. به عقیده گریتوولوس علت اتخاذ تصمیم آغاز به جنگ از سوی ونیزی‌ها این بود که عمر بیک والی «موره» به تصور آنکه ونیزی‌ها در صدد استخفاف و حقیر شمردن او هستند به سرزمین ونیز حمله برد و «مور» را تماماً از دست آنان خارج کرد (صفحه ۱۶۹-۱۶۸) هامر نیز (جلد ۳ صفحه ۸۳) می‌نویسد که جنگ ونیز در اثر یک بهانه و دست‌آویز کوچکی صورت گرفت، به این ترتیب که گویا یکی از غلامان حاکم «آتن» با ده هزار سکه نقره به «کورون» فرار می‌کند. درخواست می‌شود که این غلام را تسلیم بکنند ولی چون شخص مزبور به دین مسیحی گرویده بود از تسلیم او خودداری می‌شود در نتیجه حاکم موره اورنوزااده عیسی بیک به اراضی ونیزی‌ها تجاوز کرده پس از محاصره «ارغوس» آنجا را به تصرف خود در می‌آورد. به طوری که در متن نوشته هامر برمی‌آید با توجه به اینکه ونیز با مجار و آلبانی علیه عثمانی‌ها اتحاد کرده بودند مسئله موره، برای آغاز جنگ در واقع یک بهانه و دست‌آویز بوده است.

۴. سنای ونیز که تصمیم به جنگ گرفته بود، بلافاصله نزد سلطان مجار و پاپ نمایندگانی فرستاد. پاپ پاسخ داد که پس از دفع بزرگترین دشمن کلیسا یعنی «دوک داریمین» با کمال رضایت و میل دعوت آنان را اجابت خواهد کرد. سلطان مجار نیز جواب موافق داده بود. (هال گوندیل صفحه ۲۲۸).



منسوب به خاندان لوره‌دانو که از هر حیث شایستگی فرماندهی نیروهای ونیزی را داشت، به این سمت تعیین گردید<sup>۵</sup>. به موجب تصمیمات متخذه قرار شده بود که ونیز «موره» را و مجارها، بسنه را به تصرف درآورند و اسکندربیک در آلبانی دست به اقدام و فعالیت بزند. این تصمیم متحدین هم توسط جاسوسان و هم فرماندهان نیروهای موره و بسنه به اطلاع عثمانی‌ها رسیده بود. از اینرو دولت‌مردان عثمانی در مورد حملاتی که از سوی انجام می‌گرفت با هم ملاقات و مشاوره کردند. در واقع نیز دراگوستوس سال ۱۴۶۳م ونیزی‌ها به «موره» حمله کردند. به موجب تصمیمات متخذه پادشاه محمودپاشا را با عجله به سوی «موره» که سخت حائز اهمیت بود اعزام داشت و قرار شد خود نیز به دنبال او حرکت کند. محمود پاشا همان سال تقریباً اواخر ایلول حرکت کرد.

همان طوری که قبلاً در بخش مربوط به جنگ موره و بسنه دیدیم ونیز با سی و پنج رزمناو و دوازده کشتی بزرگ<sup>۶</sup> وارد موره شده از یک سو در شهر «کورنت» عمر بیک را محاصره کردند ولی در حومه «کورنت» شکست فاحشی خوردند و اقدام به فرار کردند. از آن پس شهرهای عصیان کرده موره یکی پس از دیگری به اطاعت گردن نهادند. «ماتياس کورون» که با یک نیروی بیست و پنج هزار نفری وارد بسنه شده بود، «یای‌جه» مرکز بسنه و سایر قلاع را به تصرف درآورده بود، اما دومین جنگ بسنه توسط شخص سلطان محمد فاتح که در سال ۱۴۶۴م صورت گرفت مانع از استیلای مجارها بر بسنه شد و سلطان مجار پس از تخلیه قلعه‌ها، عقب نشست.

نیروها و ناوگان ونیز که در موره ناموفق مانده بود به «قالاماته» عقب نشست ولی

۵. در اثر حال کوندیل این شخص یا کومولوره دانو و قید شده است و هامر از او با نام لوئیجی لوره دانو اسم می‌برد.

۶. در تاریخ عالی (صفحه ۶۷) و تاج‌التواریخ (جلد یک صفحه ۵۰۲) حرکت محمودپاشا به سوی «موره» را سال ۸۶۹ قید کرده است که اشتباه است. کریتوولوس خواه جنگ موره و خواه جنگ بسنه را در سیزدهمین سال جلوس سلطان محمد فاتح ذکر کرده است که مصادف با سال ۸۶۸ هـ ق/ ۱۴۶۳م است. تاریخ هامر (جلد ۳ صفحه ۸۵) جنگ موره را در سال ۱۴۶۳م قید کرده است. ضمن بررسی «تاریخ ترک‌عثمانی» و تاریخ هامر و نیز تاریخ حال کوندیل و کریتوولوس به خوبی معلوم می‌شود که جنگ «موره» یک سال قبل از جنگ بسنه به وقوع پیوست.

به موجب نوشته حال کوندیل و نیز پس از شکست در موره به مجارها که از «طونه» گذشته بودند توصیه می‌کند که تسلیم عثمانی‌ها نشوند. (صفحه ۲۳۳).



تبدیل جنگ عثمانی... □ ۱۱۵

در همان جا نیز ضرب شست شدیدی از ترک‌ها خورد. اسرای که از آنها گرفته شده بود به کلیبولی فرستاده شدند. لورمدانو که به جای «اوراستوگوستینیانی» به فرماندهی نیروی دریایی منصوب شده بود، قصد داشت به کلیبولی برود ولی جرئت این کار را نیافت. ویکتور کاپل‌لو که به جای او برگزیده شده بود جزایر شوز، ایمروز و سمادیرک را به تصرف درآورد و «آتن» را اشغال کرد ولی در اثر حمله ترک‌ها ناچار به عقب‌نشینی از آنها شد.

باز در همان سال نیروی دریایی و نیز مدلی را اشغال کرد، ولی به محض شنیدن خبر حرکت نیروهای دریایی ترک‌ها به فرماندهی محمودپاشا از آنجا عقب نشست. پیشنهاد صلح توسط جمهوری و نیز

جمهوری و نیز در سال ۱۴۶۷ م به منظور برقراری صلح با اعزام هیئتی به عثمانی‌ها متوسل شد و ضمن آن پیشنهاد کرد که جزایر «ایمروز» و «لمنی» در اختیار و نیز قرار گیرد و در عوض و نیز هر سال خراجی در مقابل آن پرداخت کند. سلطان عثمانی در برابر این پیشنهاد پاسخ می‌دهد که: «اگر قصد صلح با مرا دارید بروید و خوب درباره‌اش فکر کنید» و به این ترتیب هیئت اعزامی را باز می‌گرداند.<sup>۷</sup>

**ادامه جنگ**

و نیز با دریافت این جواب رد برای آنکه نتیجه ثمربخشی را عاید خود سازد دست به حمله شدیدی در «موره» زد و در اواخر سال ۸۷۲ هـ ق / ۱۴۶۷ م با قریب به چهل کشتی<sup>۸</sup> و یک نیروی دوهزار نفری به فرماندهی کانالیس<sup>۹</sup> به ناحیه «آهایا» واقع در «موره شمالی» اعزام داشت.

کانالیس «پاتراس» را محاصره کرد و خود برای حمله به جزایر ترک به «آگریبوز» رفت که عده‌ای اهالی «موره» نیز به او ملحق شدند. اما توراخان بیک اوغلی عمر با نیروی اندکی از کمینگاه به این عده تاخت و آنها را شکست داد، اسرای بسیاری گرفت

۷. کریتولوس صفحه ۱۸۸.

۸. کریتولوس حدود چهل کشتی را قید کرده است (صفحه ۱۸۶). حال کوندیل بیست کشتی ذکر کرده است (صفحه ۲۴۲).

۹. اسم این شخص در حال کوندیل نیکلا کاناله قید شده و در تاج التواریخ از این شخص شاید محرف گزال و یا «کاناله» به نام «گندرال» اسم برده شده است. در شرح حاشیه تاج التواریخ نام «نیکلا کاماپل» نیز نوشته شده است.

و تعدادی از آنان را به استانبول فرستاد و عده زیادی از نیروهای ونیزی در دریا غرق شدند.

کانالیس نیروهای خود را در «موره» رها کرد و آنجا را ترک گفت. پس از تحصیل نیروی کمکی به آغریبوز آمد و به تقویت نیروهای خود پرداخت و با بقیه نیروهای خود و به همراه نیروهای کمکی حمله به لمنی و ایمروز و انزنه را آغاز کرد. نخست لمنی و آنگاه ایمروز را به تصرف درآورد و پس آنگاه به «انزه» حمله ور شد. (سال ۱۴۶۷ م). و با استفاده از نردبام وارد قلعه شده، دروازه‌های قلعه را گشود و شهر قلعه را به تصرف درآورد:

«شهر را غارت کردند. شهر غرق در آتش و خون بود. قسمت اعظم مردم که از دم تیغ نجات یافته بودند اسیر شدند. قسمتی از اهالی شهر چه زن و چه مرد دچار اعمال غیرانسانی شدند. بی آنکه به نام مسیح حرمت و احترامی بگذارند مکانهای مقدسه تلویث شد. مظالمی که آنها مرتکب شدند از مظالم ترک‌ها نیز فراتر بود. به عرض و ناموس همشهریها تجاوز کردند. با همه غنائم و ده هزار اسیر به آغریبوز که کانالیس در آنجا بود برگشتند اما ترک‌ها با تصرف آغریبوز به این فجایع پاسخ مناسب دادند...»<sup>۱۰</sup> نیروهای ونیز قاضی و خطیب انزه را به اتفاق سایر مسلمانان به آغریبوز فرستاده بودند.<sup>۱۱</sup>

پس از این ماجرا کانالیس در صدد تصرف «ینی فوچه» واقع در سواحل آناتولی برآمد که با دادن تلفات بسیار عقب رانده شد. بعداً کشتیهای عثمانی آمدند و اهالی مرکز لمنی را با خود بردند و جزیره را خالی از سکنه کردند، کانالیس با شنیدن این اخبار با عجله به لمنی آمد و چون جزیره را خالی از سکنه دید، بازگشت و به این ترتیب عثمانی‌ها به تلافی اسرائی که در انزه توسط ونیزی‌ها گرفته شد، کلیه ساکنین جزیره را با خود برده بودند.

در سال ۱۴۶۸ به منظور گرفتن انتقام حمله ونیزی‌ها نیروی دریائی عثمانی

۱۰. متن فوق را در بین پارانتز عیناً از ذیل حال کوندیل (تاریخ انتشار ۱۶۳۲ م صفحه ۲۴۲) نقل کرده‌ام. هامر ضمن برشمردن مبالغه‌آمیز مظالم ترک‌ها از این ستمگری که در انزه اتفاق افتاد بحثی به میان نمی‌آورد.

۱۱. تاج‌التواریخ جلد یک، صفحه ۵۱۳.

تبدیل جنگ عثمانی... □ ۱۱۷

مرکب از سیصد فروند کشتی به فرماندهی محمود پاشا به سوی جزیره آغریبوز به حرکت درآمد.

نخست بر سر راه دریایی جزیره شیرا (سیروس) را به تصرف درآورد و به آغریبوز حرکت کرد و همان طوری که در بخش مربوطه دیدیم، پس از هفده روز محاصره مرکز «آغریبوز» به تصرف درآمد و به دنبال آن تمامی جزیره اشغال شد.

### پیشنهاد صلح از سوی عثمانی‌ها

پس از آنکه جمهوری ونیز آغریبوز را از دست داد، با همه تلاشهایی که کرد نتیجه‌ای نگرفت و در اثر ضربه شدیدی که خورده بود تمایل داشت با عثمانی‌ها به صلح و توافق برسد ولی از بیم رد شدن پیشنهادش دست به اقدامی نمی‌زد. دولت عثمانی هنگامی که قصد جنگ با اوزون حسن را داشت به منظور احتراز از اتحاد و اتفاق و نیز با او درصدد توافق با ونیز درآمد. مارا (مریم سلطان) نامادری سلطان محمد فاتح و پرنسس صربستان بین دو طرف میانجی شد و بدین ترتیب از طریق «لئوناردو بولدو» فرمانده قلعه «اشقودره» با ونیز تماس حاصل شد.

سلطان محمد فاتح پس دادن «کرویه» را که مرکز اسکندر بود و در زمان سلطان مراد دوم به تصرف ونیز درآمده بود پیش کشید و در مقابل آن متقبل شد که از اخذ یکصد و پنجاه هزار «دوکا»ئی که تجار ونیزی درصدد دادن آن بودند خودداری کند. ونیزی‌ها نیز متقابلاً پس دادن جزیره «آغریبوز» را مطرح کردند و از آنجایی که هیچیک از طرفین با پیشنهادات طرف دیگر موافقت نکردند، انعقاد پیمان صلح عملی نشد. (سال ۱۴۷۲ م).

### جنگ صلیبی علیه عثمانی‌ها

جنگ ونیز- عثمانی شش سال تمام بود که ادامه داشت. با مرگ پاپ «پی سوم» در سال ۱۴۶۴ م جمهوری ونیز بزرگترین امید خود را از دست داد، اقدامات متفکشی مجارستان برای پس گرفتن بسنه بی‌نتیجه ماند و اقدامات اسکندر در اثر حمله متقابل «آقنجی»ها عقیم شد و گذشته از آنچه که گفته شد، «آقنجی»های ترک شروع به کوبیدن مناطق ونیز کردند. جمهوری ونیز که به این ترتیب به کلی تنها مانده بود، برای جبران ضایعاتی که در اثر از دست دادن جزیره مهم آغریبوز دچارش شده بود از

یک سو سفرائی پیش اوزون حسن بیگ فرستاد ۱۲ که دوم آراالیق سال ۱۴۶۳ م بینشان پیمان اتحاد بسته شد و از دیگر سوی نمایندگان به نزد پاپ، فردیناند و سلطان ناپل فرستاد و از آنها طلب یاری کرد و خواهش کرد که در مقابل دشمنی که بدون برخورد با هیچ مانعی تا مرزهای آن کشور آمده است دست به اقدامات مشترک متقابل زده در تابستان همکاری لازم را به عمل بیاورند و ضمناً به اطلاع رسانیده شد که این اوضاع پیش آمده قابل تحمل نمی باشد. پاپ و فردیناند وعده کمک و یاری ۱۳ دادند. گذشته از اعزام این نمایندگان از طرف «موجه نیگو» از سوی فرمانده لشکر و نیز نامه‌هایی به پادشاه قبرس و شوالیه‌های رودس ارسال شد که از جانب آنها نیز جواب موافق دریافت کرد. (سال ۱۴۷۲ میلادی).

### حمله دریا سالار ونیزی به سواحل ترک‌ها

پس از آنکه این آمادگیها صورت گرفت موجه نیکو با ناوگان ونیزی به مرمره درآمد به سواحل اژه رسید و سواحل ائولیا (بین خلیج ادیرنه و ازمیر) و «کارایا» (ساحل دریای اژه ولایت «موغلا» را کوبید و تاراج کرد و هنگام بازگشت به موره، به ناوگان «ناپل» مرکب از هفده کشتی جنگی برخورد کرد و به اتفاق به جزیره رودس رفتند سپس هردوناوگان مجدداً سواحل «کارایا» را زیر ضربات خود گرفتند که در این اثنا

۱۲. مناسبات بین آق‌قویونلو و ونیز از سال ۱۴۶۱ م شروع شد و نخستین بار از جانب حکمران آق‌قویونلو یک هیئت چهار نفره به اسامی حاجی محمد، مراد، نیکلا و شرفشاه یا جعفرشاه اعزام شد و در مقابل آن، جمهوری ونیز نماینده‌ای به اسم «گرین» اعزام داشته بود. بعداً در سال ۱۴۷۱ م «پنوزنو» همشیرمزاده «دسپنیا» همسر اوزون حسن که از جانب پدری از اصیل زادگان ونیز بود به عنوان سفیر به تبریز اعزام شد و متعاقب آن حاجی محمد در مقام سفیر به ونیز اعزام شد و توسط او سلاح و مهمات جنگی درخواست شد که ملزومات درخواستی توسط «باربارو» و «کونتارینی» ارسال شد. نخستین پیمان اتحاد بین ونیز و آق‌قویونلوها در سال ۱۴۶۳ م منعقد شد و نماینده ونیز به نام «گرین» پیش اوزون حسن رفت و بین دو طرف اقدام بالفعلی انجام گرفت که این اقدام در اثر تصرف جزیره آغریبوز توسط عثمانی‌ها شکل یک اقدام تعرضی به خود گرفت.

۱۳. پاپ «سیکست چهارم» از یک سو برای جنگ با ترک‌ها افراد خود را به فرانسه، آلمان و اسپانیا اعزام کرده و از حکمرانان آن کشورها برای تشکیل مجمعی دعوت کرده بود و از سوی دیگر با ونیز و ناپل یک پیمان سه‌جانبه بسته بود.

این پیمان به خاطر شخصی به نام کارافا (کارف فا) که برای عقد آن هم زیادی مصروف داشته بود به نام پیمان کارافا شهرت یافت. ضمناً ونیزی‌ها با شوالیه‌های رودس و قرامانیان نیز پیمان اتفاق بسته بودند.

تبدیل جنگ عثمانی... □ ۱۱۹

ناوگان پاپ نیز مرکب از بیست و پنج کشتی جنگی رسید و به این ترتیب تعداد کشتیهای جنگی نیروی دریایی متفقین به هشتاد و پنج کشتی جنگی شامل ۲۵ کشتی پاپ، ۱۷ کشتی فردیناند، دو کشتی شوالیه‌های رودس و چهل کشتی ونیزی بالغ شد. فرمانده کل این نیروها «موجه‌نیگو» بود.

در سال ۱۴۷۲ م نیروی دریایی متفقین مرکب از ۸۵ فروند کشتی جنگی تصمیم گرفت انطالیه را که یکی از اسکله‌های مهم تجارتی به شمار می‌رفت به تصرف درآورد. ده کشتی جنگی که پیشاپیش اعزام شده بود، زنجیرهایی را که بندر را می‌بست به ضرب گلوله توپ پاره کرد در مقابل شهر لنگر انداخت. با آنکه انطالیه غارت شد، اما قلعه که بوسیله دو حصار و دو خندق محصور شده بود به تصرف در نیامد. در اثر دفاع شجاعانه محافظین قلعه و همچنین به سبب آنکه خصم برای درهم کوبیدن حصار متفقین توپ سنگینی در اختیار نداشت مجبور به عقب نشینی شد و پس از به آتش کشیدن «انطالیه» عقب نشست. محاصره و مدافعه از صبح تا غروب آفتاب طول کشید. در همین گیرودار فرستادگان اوزون حسن بیک آمدند و در جزیره رودس با متفقین ملاقات کردند. ونیزی‌ها «کاترینوزنو» را به منظور یک اقدام مشترک پیش اوزون حسن بیک فرستادند<sup>۱۴</sup>. اوزون حسن هم به منظور حمایت قرامان اوغلی و هم به منظور یاری به متفقین نیرویی به فرماندهی «یوسفجه میرزا» گسیل داشت، اما نیروهای میرزا به دست شاهزاده مصطفی والی قرامان شکست خورد و خود «یوسفجه میرزا» نیز به اسارت درآمد. (۸۷۷ هـ ق / ۱۴۷۲ م).

هنگامی که متفقین سواحل آناتولی را می‌سوزانیدند و تخریب می‌کردند، عثمانی‌ها بیکار ننشسته بودند و همان طوری که بعدها خواهیم دید آنها نیز متقابلاً به منظور تلافی به «دالماچیا» و «آلبانی» هجوم برده در ایتالیای جنوبی اراضی ونیزی‌ها را به تصرف درآورده، کلی اسیر و چهارپا به غنیمت گرفتند.

متفقین که موفق به تصرف «انطالیه» نشده بودند، نخست به رودس و سپس به «ایونیا» آمدند، در خشکی نیرو پیاده کرده پس از تصرف «ازمیر» آن را غارت و

۱۴. جمهوری ونیز ضمن ارسال سلاح به وسیله «باربارو» در دوم شبات ۱۴۷۳ م تعلیمات مخفی نیز به او داده بود. به موجب این تعلیمات اگر آسیای صغیر تا به «بغاز»ها به آق قویونلوها داده می‌شد، نمی‌بایست جمهوری ونیز با عثمانی‌ها حاضر به مصالحه شود.



مردمش را قتل عام کردند، به ناموس زنان و دخترانی که به مساجد پناهنده شده بودند، تجاوز شد، دریاسالار موجه نیکو به هر کسی که سر یک ترک را برای او می آورد سه دوکای طلا جایزه می داد. اسرا در مزایده به فروش رفتند. آنان «اورله» (کلازمن) و حوالی آن را غارت کردند، سواحل «پام فیلیا» و «لیدیا» را کوبیدند و سپس برای گذراندن زمستان به «مودون» رفتند. این اقدامات دریایی از بهار سال ۱۴۷۲م تا پاییز همان سال ادامه داشت.

در همین اوان جوانی به نام «آنتوان» که در جریان تصرف آغریبوز اسیر شده به کلیبولی فرستاده شده بود، فرار کرد و به «مودون» رفت.

آنتوان درخواست کرد که یک کشتی در اختیار او بگذارند تا او ناوگان ترک را به آتش بکشد، او پس از اینکه کشتی را گرفت آن را پر از سیب کرد و از تنگه جناق قلعه گذشت. پس از فروختن سیبها یک شب ناوگان را آتش زد ولی از آنجایی که کشتی خود او نیز آتش گرفته بود، رازش فاش شد. آتش را خاموش کردند، آنتوان و رفقایش را گرفتند و نزد پادشاه فرستادند و پس از بازجویی لازم آنان را شقه کردند.

یاری موجه نیگو به قرامان اوغلی

در سال ۱۴۷۳م هنگامی که سلطان محمد فاتح قصد جنگ با اوزون حسن حاکم آق قویونلو را کرد، نیروی دریایی متفقین باز به فعالیت درآمدند و چون قرامان اوغلی نیز همراه آنان بود، به قاسم بیک که در آن زمان در حوالی ایچل بود، یاری کردند. در آن هنگام تعداد کشتیهای نیروی دریایی متفقین نود و نه فروند<sup>۱۵</sup> بود و همان طوری که در بخش مربوط به انقراض قرامانیان دیدیم، قلاع سیلیفکه، کورکوو «سی بین» توسط موجه نیگو به تصرف درآمد و گذشته از آن او ضمن لنگر انداختن در «آق سلیمان» به آن سرباز پیاده کرد و آنجا را نیز اشغال کرد و به قاسم بیک<sup>۱۶</sup> داد.

نیروهای صلیبی پس از آتش زدن و تخریب «مکری» از بنادر دریای مرمره به بعضی از شهرها و بنادر موجود در «لیسی» بین کارایا وانطالیه حمله بردند، ولی در همین اثنا

۱۵. از این نود و نه کشتی جنگی تعداد شصت فروند مربوط به جمهوری ونیز، شانزده فروند متعلق به سلطان نشین ناپل و شش فروند از آن شخص سلطان ناپل، شانزده فروند مربوط به پاپ و دو فروند نیز مربوط به شوالیه‌های رودس بود. (هامر به نقل از باربارو جلد ۳ صفحه ۱۳۵).

۱۶. در همان سال به دنبال شکست اوزون حسن این نقاط به انضمام ارمناک و مینان که مال قرامانیان بود، توسط گدیک احمدپاشا به تصرف درآمد.



تبدیل جنگ عثمانی... □ ۱۲۱

بدنبال شکست اوزون حسن به «قبرس» عقب‌نشینی کردند. ۸۷۸ هـ ق ۱۴۷۳ م.  
اقدامات موفقیت‌آمیز «آقنجی»‌های ترک

از سال ۱۴۶۳ م به بعد که عثمانی‌ها نخست با قوای ونیز- مجار و بعداً در دریا درگیر با صلیبی‌ها بودند، با آنکه در نبرد دریایی ناموفق بودند، ولی در مقابل توسط «آقنجی»‌ها در خشکی به نیروهای مجار و ونیز ضربه‌هایی وارد ساختند. و نیز از سال ۱۴۷۰ م به بعد ده‌سال تمام به فواصلی به مناطق «سیرمی‌یه»، «اسکلاودنیا»، «مجارستان»، «خرواتستان»، «کارنیولا»، «کورین‌نیا»، استیریا و «دالماسیا» حمله برده به موفقیت‌هایی دست یافته بودند.

سلطان مجار به علت درگیری درچک و لهستان به این حمله‌ها و ساختن قلعه «ساباچ» در سیرمی‌یه توسط ترک‌ها نتوانست توجهی مبذول بدارد. فقط بعدها یعنی در سال ۱۴۷۴ م «ساباچ» را به تصرف خود در آورد. ۱۷ یک‌سال پس از این ماجرا یعنی در سال ۱۴۷۵ م «ماتياس» سلطان مجار، «سمندره» پایتخت سابق صربستان را که در نزدیکی مرز مجار بود و توسط ترک‌ها به تصرف درآمده بود محاصره کرد و در مقابل قلعه «بوئردلن» سه قلعه چوبین بنا کرد، برای شکستن محاصره سمندره نیروهای «آقنجی» ترک به «خرواتستان» و «دالماسیا» اعزام شد. در نتیجه حملات وحشتناک این نیروها سلطان مجار دست از محاصره «سمندره» برداشت و به مجارستان برگشت و در این هنگام نیز که سلطان محمد فاتح از جنگ «بغدان» برمی‌گشت، وسط زمستان به صربستان رفت و قلعه‌هایی را که به دستور سلطان مجار ساخته شده بود، تخریب کرد. (سال ۱۴۷۶ م).

متارکه یک‌ساله با ونیز

در آخرین ماه سال ۱۴۷۴ م از سوی زنی<sup>۱۸</sup> که با سلطان عثمانی نسبت داشت توسط ماموری نامه‌ای به ونیز ارسال شد. طی این نامه از اعزام یک هیئت نمایندگی جهت مذاکره صلح سخن رفته بود و به همین سبب جمهوری ونیز در ماه مازت سال ۱۴۷۵ م شخصی به اسم «ژروم زورجی» را به عنوان نماینده به دربار عثمانی اعزام کرد.

۱۷. در سال ۱۴۷۴ م وقتی «اشقودره» توسط خادم سلیمان پاشا تصرف شد، سلطان مجار ضمن توسل به ونیزی‌ها، به «بوئردلن» رفت و آنجا را به تصرف درآورد.

۱۸. اسم این زن معلوم نیست. اولین پیشنهاد صلح به ونیز از سوی نامادری سلطان یعنی «مارا» یا مریم صورت گرفت. شاید این پیشنهاد دوم نیز به وسیله او صورت گرفته باشد.

در ملاقاتی که بین نماینده اعزامی ونیز و وزیر اعظم گدیک احمد پاشا روی داد، گدیک احمد پاشا عنوان کرد: در صورتی که «کرویه» که پس از مرگ اسکندر بیک تحت نفوذ ونیز درآمده بود، به عثمانی‌ها اعاده نشود و یکصد و پنجاه هزار «دوکا» خراج آن پرداخت نشود، عقد پیمان صلح ناممکن خواهد بود. نماینده ونیز در پاسخ اظهار داشت که تصمیم‌گیری در این مورد خارج از حدود اختیارات وی می‌باشد.

در اثنای این مذاکرات ترتیبی داده شد که نماینده اعزامی ونیز از نیروی دریایی عثمانی‌ها دیدن کند و پس از آن، بین دو دولت یک پیمان متار که یکساله منعقد شد. با این شرط که در اثنای جنگ دریایی که ترک‌ها قصد آن را دارند، اگر ونیزی‌ها به خاک عثمانی تجاوز نکنند، عثمانی‌ها نیز از تعرض به خاک ونیز خودداری خواهند کرد، به دنبال این متار که، نیروی دریایی عثمانی اقدام به جنگ «کفه» و «کریمه» کرد (سال ۱۴۷۵ م). ناگفته نماند که هر دو طرف متار که طی یک سال به پیمان منعقد و فادار ماندند.

#### آغاز جنگ پس از انقضای مدت متار که

به محض انقضای مدت متار که، جنگ آغاز شد. ناوگان دریایی ونیز به فرماندهی «آنتوان لوره‌دانو» به سواحل آناتولی تجاوز کرد و دست به اقدامات تخریبی زد. نیروی دریایی عثمانی که قادر به مقاومت در مقابل این ناوگان نبود، از تنگه «جناق قلعه» به داخل عقب‌نشینی کرده، حالت دفاعی به خود گرفت.

در سال ۱۴۷۷ م حکومت استانبول تصمیم به محاصره «لپانتو» یعنی «اینه‌بختی» گرفت که در شمال خلیج «کورنت» قرار داشت و برای تصرف آن «خادم سلیمان پاشا» تعیین شد.

ونیز، «اینه‌بختی» را از تصرف «رومی»‌ها به درآورده بود، ولی چون «لوره‌دانو» قبلاً با خبر شده بود که ترک‌ها قصد محاصره آن را دارند، از این‌رو «خادم سلیمان پاشا» در انجام مأموریت خود ناموفق ماند.

در همان سال از سوی «علی‌بیک» والی آلبانی، «کرویه» به محاصره درآمد. جمهوری ونیز برای نجات قلعه، سرباز و آذوقه و غیره گسیل داشت. در قلعه بیش از پنجاه هزار مدافع مستقر بود که تحت فرماندهی فرانچسکو کونتارینی قرار داشتند. هر چند که در بدو امر این نیروها توانستند محاصره‌کنندگان را تا اطراف قلعه برانند، ولی دچار حمله ترک‌ها شدند و کونتارینی نیز مغلوب شد.

تبدیل جنگ عثمانی... □ ۱۲۳

### حمله «توراخان بیک اوغلی» به ونیز

باز در اواخر همان سال یعنی اکیم ۱۴۷۷ م حمله مدهشی به ونیز شمالی صورت گرفت. این حمله «حمله کریپولی» نام داشت. والی بسنه «توراخان زاده عمر بیک» ضمن گذشتن از خندقهای وسیعی که ونیزی‌ها برای جلوگیری از عبور «آقنجی»‌های ترک از مصب نهر «ایرونزو»<sup>۱۹</sup> تا مواضع «کرچ» کشیده بودند «نووه‌لوس» ژنرال ونیزی را غافلگیر کرد و مغلوب ساخت و نیروهای ونیز بی‌آنکه قادر به عکس‌العملی بشوند، تارومار شدند. نووه‌لوس و پسرش نیز کشته شدند.

«آقنجی»‌هایی که به دشت بین نهر «ایزونزو» و «تاگلیامنتو» سرازیر شده بودند حدود یک ماه این نواحی را کوبیدند و اراضی بین نهر «تاگلیامنتو» و «پیاوه» به تاراج رفت. کوبیدن حوالی «پیاوه» که به شهرهای ونیز بسیار نزدیک بود سبب ترس و وحشت فراوانی شد و همگان را به هراس انداخت. هر چند در ماه کاسم عده‌ای نیرو برای مقابله با آقنجی‌ها گسیل شد، ولی قبلاً نیروهای «عمر بیک» به بسنه برگشته بودند. به این ترتیب در برابر تخریبات و قتل‌عام مدهشی که توسط «موجه‌نیگو» و «لوره دانو» در سواحل و قصبات ترک اعمال شد، آقنجی‌های ترک نیز مقابله به‌مثل کردند، تا حوالی شهرهای ونیز پیش رفتند و یغما کردند و بسیاری را به اسیری گرفتند و بازگشتند.

سلطان محمد فاتح در صدد برآمد تا با ونیز که متحدینش او را ترک کرده و تنهایش گذاشته بودند، به تفاهم برسد. زیرا فردیناند سلطان ناپل که در اثر تصرف «آغریبوز» با عثمانی‌ها روابط دوستی خود را قطع کرده و با اصرار پاپ با ونیزی‌ها هم‌پیمان شده بود، در سال ۱۴۷۸ م از این پیمان کناره گرفت و با ترک‌ها به توافق رسیده و با نماینده‌ای که از سوی دولت عثمانی به ناپل اعزام شده بود، اقدام به عقد پیمان صلح ۲۰ کرد. در همین سال «ماتیاس» سلطان مجار به اصرار فردیناند، پدرزنش نسبت به صلح با عثمانی‌ها راغب شد و پذیرفت تا کلیه اراضی را که از ترک‌ها گرفته بود به استثنای «پای‌چه» به آنها بازپس بدهد.

۱۹. نهر ایزونزو از شمال بحر آدریاتیک به دریا می‌ریزد.

۲۰. هامر (ترجمه آتاپیک جلد سوم صفحه ۱۴۶) در مورد پیمانی که با سلطان ناپل عقد شد چنین می‌نویسد: «... این عهدنامه در تاریخ سیاست نخستین نمونه پیمانی است که بین یک دولت مسیحی و کسانی منعقد شد که به نام عیسی احترام می‌گذارند ولی دشمن همه چیز هستند...»

### ملاقات‌هایی در زمینه صلح با ونیز

جمهوری ونیز در اثر جنگ طولانی سخت فرسوده شده بود و متحدینش نیز از او کناره گرفته بودند. وضعیت در آلبانی نیز بر اثر مرگ اسکندر بیک چندان رضایت‌بخش نبود و در نتیجه شهر به محاصره درآمد «کرویه» در حال سقوط بود و پاپ سیکست چهارم متفق ونیز دیگر همچون ایام پیشین کمک چندان‌ی به ونیز نمی‌کرد. گذشته از تمامی آنچه که گذشت، حکمران آق‌قویونلو که انتظارات بسیاری از متحدین خود داشت، در اثر شکست «اوتلوق‌بلی» از آن شور پیشین افتاده بود و اوایل سال ۱۴۷۸ م یعنی درست در آغاز مذاکرات صلح ونیزی‌ها در استانبول با دولت عثمانی وفات یافته بود.

در چنین شرایطی بود که پیشنهاد صلح عثمانی‌ها بلافاصله از سوی ونیز پذیرفته شد و نماینده‌ای به نام «مالی‌پیری» شتابزده به استانبول اعزام شد (اوجاق سال ۱۴۷۸ م).

«توماس‌مالی‌پیری» اختیاراتی در مورد تخلیه جزیره «لمنی»، شهر «کرویه» و حوالی «مانیه» واقع در جنوب «مارا» داشت. ضمن پیمان موافقت شد کلیه اراضی ترک‌ها که از آغاز تا پایان جنگ توسط ونیز به اشغال درآمده بود بازپس داده شود و به جز آن مقرر شد این دولت دویست و پنجاه هزار دوکایی را که از مدت‌ها پیش ملزم به پرداخت آن به عثمانی‌ها بود پرداخت کند. اما دولت عثمانی ضمن طرح و پذیرش این شروط، پرداخت سالیانه ده هزار دوکا خراج از سوی جمهوری ونیز را نیز خواستار شد. لکن نماینده ونیز که در این مورد به خصوص اختیاراتی نداشت، به منظور تماس با سنای ونیز یک متارکه دوماهه با عثمانی‌ها عقد کرد و به ونیز برگشت (۱۵ نisan سال ۱۴۷۸ م) اما چون در اوایل ماه مائیس بازگشت، سلطان به جنگ آلبانی عزیمت کرده بود، به دنبال سلطان حرکت کرد و در «صوفیه» به او رسید. سلطان عثمانی چنین عنوان کرد که کرویه در حال سقوط است و تقریباً در اختیار اوست و گذشته از آن زمانی عقد پیمان صلح مقدور خواهد بود که «اشقودره» نیز به او تسلیم شود. و «مالی‌پیری» نماینده ونیز چون در این مورد فاقد اختیاراتی بود، به ونیز بازگشت. اسکندریه آلبانی (اشقودره) از اواسط ماه مائیس ۱۴۷۸ م توسط نیروهای «میخال‌اوغلی علی بیک» فرمانده «آقنجی»‌های ترک تحت محاصره درآمده بود. (برای آنکه وجه تمایزی بین اسکندریه مصر و اسکندریه آلبانی وجود داشته باشد، ترک‌ها به

تبدیل جنگ عثمانی... □ ۱۲۵

اسکندریه آلبانی نام اشقودره نهاده بودند). بعداً برای کمک به نیروهای علی بیگ «میخال اوغلی اسکندربیک» حاکم بسنه و والی صربستان «مالکوچ اوغلی بالی بیگ» اعزام شد و پس آنگاه داوود پاشایبگ لربیک «روملی» برای محاصره گسیل شد. «علی»، «اسکندر» و «بالی» بیک اشقودره را ترک کردند و مامور حمله به حوالی ونیز شدند.

### آخرین جنگ سلطان محمد فاتح با آلبانی

سلطان محمد فاتح وارد خاک آلبانی شد، به کرویبه (آقچه حصار) روی آورد و آن را تصرف کرد (حزیران سال ۱۴۷۸ م) و سپس به نزدیکی اسکندریه رسید. اسکندریه مدتی طولانی به دفاع پرداخت، چون راه منتهی به قلعه اسکندریه صعب العبور بود امکان نقل و انتقال توپخانه نمی رفت مصالح لازم جهت ریختن توپ توسط دوازده هزار شتر حمل شد و در مقابل قلعه اقدام به ریختن توپ ۲۱ کردند.

از آنجایی که محاصره به طول انجامید، سلطان، نیرویی جهت محاصره قلعه به فرماندهی «اورنواس اوغلی احمدبیک» گماشت و به استانبول بازگشت. شش ماه پس از بازگشت سلطان به استانبول یعنی پس از پانزده ماه محاصره مداوم قلعه تسلیم شد. نماینده ونیز در بیستم اوجاق سال ۱۴۷۹ م به موجب توافقی نامه ای حوالی «اشقودره» را تسلیم عثمانی ها کرد و به دنبال آن پیمان صلح با ونیز بسته شد.

### شرایط صلح

جیوانی دوریا (Givani- Dorya) نماینده ونیز که به استانبول رفته بود، کلیه شرایط و پیشنهادات دولت عثمانی را پذیرفت. به موجب این شرایط کلیه اراضی ترکها که طی شانزده سال جنگ توسط ونیز به تصرف درآمده بود، به عثمانی ها پس داده می شد. در آلبانی «کرویبه» و اشقودره و حوالی آن در اختیار ترکها می ماند و در مقابل آن ترکها نیز «دالماچیا» و نیز اراضی ونیزی ها که در آلبانی و «موره» به

۲۱. در میان توپهایی که ریخته شد، دو توپ «هاونی» بیش از همه سبب تخریب می شد. زیرا وقتی این توپها شلیک می شد و به پشت بام خانه های اشقودره می افتاد در اثر ترکیبات خاصی که گلوله ها داشت، سبب آتش سوزی هایی می شد که اغلب اوقات این آتش سوزیها را نمی توانستند مهار بکنند. در واقع نیز ترکها این توپها را به همین منظور ساخته بودند. هر یک از این توپها ۱۲۰ کیلو سنگ و گلوله پرتاب می کرد (ارتورتوماس. ذیل حال گوندیل صفحه ۲۶۴ و ۲۶۵).



تصرف درآورده بودند به ونیز پس می دادند.

اسرای هر دو طرف بی آنکه در ازای آن مبلغی پرداخت شود، آزاد می شوند. دولت ونیز متعهد شد که یکصد هزار فلورین خسارت و نیز سالانه ده هزار دوکا خراج به خزانه عثمانی بپردازد. گذشته از آن تعهد پرداخت بدهیهای خود را نیز کرد.<sup>۲۲</sup>

و نیزیها به خیال خویش با این پیمان صلح برای خود منافی کسب کرده بودند. یکی از این منافع این بود که به موجب پیمان موافقت شده بود یک سفیر ثابت از سوی آن دولت در استانبول مقیم شود تا امور حقوقی اتباع ونیز را رتق و فتق نماید. بدین معنی که دولت عثمانی امور قضایی انجام یافته از سوی نماینده دائمی مذکور را در حق هموطنان ونیزی او به رسمیت می شناخت. دیگر اینکه اگر نیروی هر دولتی قبل از حمله ترکها پرچم «سن مارک» و نیز را با خود داشته باشند، آن دولت و آن نیروها به عنوان متفقین و نیز محسوب و دولت عثمانی از حمله و تجاوز به آن دولت و نیروها خودداری خواهد کرد. ولی از سوی سلطان محمد فاتح، «سنیور» جزایر یونان یعنی لئوناردو که به عثمانیها مالیات می پرداخت ولی با متفقین خود دست به اقداماتی علیه ترکها می زد از این قاعده مستثنی شد که «ونیز» هم در این مورد عکس العملی از خود نشان نداد و آن را پذیرفت. دیگر وارد نکردن لوره دانو در این پیمان بود که سلطان قصد داشت در اولین فرصت تکلیف او را یکسره کند.

۲۲. در مورد این عهدنامه «محمد پاشای قرامانی» عریضهای مبنی بر مذاکرات خود با سفیر ونیز که به استانبول رفته بود به پادشاه نوشته است که در موزه «توبقاپی» تحت شماره ۶۳۷۲ نگهداری می شود، متن نامه بدین شرح است:

خلدا... سبحانه

هوالفتاح

خاک پای سریر اعلای سلطان صاحب دولت با سفیری که از سوی بیگهای ونیز آمده بود، امروز ملاقات کرد. در خصوص صلح، سخنان باردی (سردی) ردوبدل شد. در مورد واگذاری اسکندریه (اشقودره) التزام دادند. در حق بعضی از امور مربوط به مطالبات استغنا نشان دادند. غلامتان اظهار داشت در صورت واگذاری قلاع ولایت و اراضی مورد قول نظر و ایضاً پرداخت صد هزار «فیلوری» با تادیه سالیانه ده هزار فیلوری پیشکش، از سوی پادشاه عالم پناه امر صلح داده خواهد شد. بالنتیجه و بالضروره آن را با رضایت و طیب خاطر تلقی و قبول کرد. به طور کلی همان گونه که از خاطر مصلحت مقام خطور کرده، آنچنان شد. باقی منوط به امر همایونی سلطان است...»

عبدالمخلص

محمدالحقیر.

تبدیل جنگ عثمانی... □ ۱۲۷

جیوانی دوریا عقد کننده این پیمان صلح، تازمانی که سفیر ثابتی از سوی «ونیز» به استانبول اعزام نشد، در آن شهر ماند. در بهار سال ۱۴۷۹م (۸۸۴ هـ - ق) پیمان صلحی که به جنگ شانزده ساله «عثمانی - ونیز» خاتمه داد، به امضاء رسید و در روز عید «سن مارک» یعنی ۲۵ نisan ۱۴۷۹م از سوی ونیز اعلام شد.



# فصل ۸

## جنگ قره دنیز شمالی و تحت الحمایه عثمانی شدن خان نشین کریمه

### «جنگ قره دنیز شمالی»

#### تصرف مستعمرات جنوا

دولت عثمانی سواحل جنوبی قره دنیز (دریای سیاه) را تماماً در اختیار خود داشت گذشته از آن سراسر سواحل غربی را به استثنای سرزمینهای مربوط به پرنس نشین بغداد به اختیار گرفته بود و در قسمت شرقی نیز سواحل قفقاز را در تصرف داشت.

قره دنیز شمالی در سواحل «کریمه» و «آزاق»<sup>\*</sup> مستعمرات تجاری جنوا در سواحل کریمه و آزاق واقع در دریای سیاه شمالی قرار داشت. به ویژه شهر و بندر «کفه» در دریای سیاه به منزله انبار تجارت جنوا محسوب می شد<sup>۱</sup> - که جنوایی ها این بندر را در

• - آروف،

۱. بجز شهر و بندر تجاری «کفه» که امروزه تئودوسیا نامیده می شود جنوایی ها قصبه «تاتا» و یا «آزاق» را که در انتهای دریاچه سود غ و آزاق قرار داشت در اختیار داشتند گذشته از آنها بندر «کرج» و قلعه «منکوب» نیز وجود داشت که از آن جنوا بود. «منکوب» در جنوب شبه جزیره واقع شده بود و اسکله اش «بالیقوا» نام داشت.

سال ۱۲۶۶م از خان نشین «آلتون اردو» گرفته بودند. «کفه» سخت مستحکم بود و با حصار سه ردیفه محصور می‌شد.

جنوائی‌ها چه از طریق «کفه» و چه از راه سایر اسکله‌ها با ایران، روسیه و حتی آسیای میانه روابط تجاری برقرار کرده بودند. و خانهای کریمه به کنسولهای جنوا امتیازات بسیاری داده بودند. دولت عثمانی پس از آنکه بیش از نیمی از قره دنیزوتنگه‌های استانبول و جناق قلعه را صاحب شده بود برای آنکه این دریای بسته را تماماً تحت حاکمیت خود در آورد، بر آن شد تا با قطع نفوذ جنوا در این مستعمرات و با در دست داشتن اسکله «کفه» فعالیتهای تجاری جنوائی‌ها را از آن ترک‌ها سازد و در عین حال با در اختیار گرفتن سواحل قره دنیز شمالی امنیت سرزمینهای خود را تمام و کمال تامین کند. اندیشه تصرف قره دنیز شمالی در سال ۱۴۵۴م هنگام کمک به «حاجی گیرایا» خان «کریمه» در اندیشه دولت عثمانی جای گرفت و این دولت پس از بیست و یکسال در صدد برآمد تا آن را به مرحله عمل درآورد.

در آن ایام یعنی در سال ۱۴۷۵م مدت ۱۲ سال بود که جنگ با ونیز ادامه داشت. اما دولت عثمانی بلافاصله پس از عقد یک متار که یکساله با ونیز دست به جنگ قره دنیز زد.

در آخر ماه مائیس سال ۱۴۷۵م گدیک احمد پاشا وزیر اعظم باهفتاد هزار سرباز و سیصد کشتی اعم از بزرگ و کوچک به قره دنیز درآمد و در آغاز ماه حزیران در مقابل بندر «کفه» لنگر انداخت. ترتیب محاصره داده شد و شهر پس از سه روز مقاومت تسلیم شد.<sup>۲</sup> سربازانی در قلعه مستقر شدند و غنائم بسیاری به دست آمد. سپس ناوگان وارد دریاچه آزاق شد و آن قلعه را که از قدیم به آن «تاتا» می‌گفتند و نزدیک مصب نهر «دن» بود بدون توسل به جنگ تصرف کرد.<sup>۳</sup> و پس آنگاه قلعه منکوب که نزدیک ساحل شبه جزیره «کریمه» قرار داشت پس از مختصر تضيیقاتی با حيله نظامی تصرف شد.<sup>۴</sup>

۲. در جلد سوم صفحه ۱۴۷ تاریخ هامر آمده است که یکی از جنوائی‌ها بنام ایسکوش جیافیکو به اتفاق عده‌ای از ارامنه محلی دروازه‌های «کفه» را گشود و شهر را تسلیم کرد.

۳. بعداً یعنی در سال ۱۴۷۸ سلطان محمد فاتح پس از بازگشت از جنگ اشقودره ولی «قوجهالی» را باسی فرزند کشتی جنگی به حوالی دریاچه «آزاق» اعزام داشت و با تصرف دژ «موتا» که گدیک احمد پاشا قادر به تصرف آن نشده بود در آن سواحل دیگر مستعمره خارجی باقی نماند.

۴. هنگامیکه قلعه «منکوب» محاصره شد و به مدافعین قلعه پیشنهاد شد تا تسلیم شوند، فرمانده قلعه از دژ خارج شد و کلیدهای قلعه را تسلیم نیروهای عثمانی کرد لکن یکی از کسان فرمانده قلعه تسلیم نشد، در



جنگ قره دنیز شمالی... □ ۱۳۱

و یکی از خانهای «کریمه» بنام «منگلی گیرای» با سایر جنوائی‌ها اسیر شد. منگلی گیرای که بر سر تصاحب منصب حکمرانی بابرادرش مبارزه کرده، در اثر شکست در این مبارزه و عدم موفقیت به جنوائی پناهنده شده بود، پس از بازگشت ناوگان عثمانی به اتفاق سایر اسرا به استانبول فرستاده شد.<sup>۵</sup>

پس از تصرف «کفه» از بین اسرای جنوائی یکهزار و پانصد تن از جوانترینشان برای تشکیلات «ینی چری» انتخاب شده در تشکیلات «عجمی» اسم‌نویسی کرده تحت تعلیم و تربیت ترک‌ها درآمدند. بنابه روایتی دستور داده شده بود که گردن سایر اسرا قطع شود. از این روی منگلی گیرای قبل از اعدام درخواست می‌کند که به او اجازه داده شود تا دو رکعت نماز بگزارد. چون باین درخواست معلوم می‌شود که او مسلمان و از خانواده‌های «کریمه» است مورد عفو قرار می‌گیرد و در حقش مقرری نیز منظور می‌شود.

### اطلاعات مختصری درباره خان‌نشین «کریمه»

کریمه و خان‌نشین التون اردو

خان‌نشین «کریمه» به شاخه «توغاتیمور» از خاندان بزرگ «آلتون اردو» و یا «دشت قیچاق» منسوب است که از این شاخه خان‌نشینهای «قازان»، «آستراخان» و «کریمه» به وجود آمده بود.<sup>۶</sup> خان‌نشین «کریمه» که در میان این خان‌نشینها از همه مهمتر بود در اثر مجادله‌هایی که بین خانواده به وجود آمد از هم متلاشی شد و بعداً پس از آنکه تحت نفوذ عثمانی‌ها درآمد سه سال دیگر به حیات خود ادامه داد.

→ حصار را از پشت سراو بست و به مقاومت برخاست. با این اقدام، به نظر می‌رسید که محاصره قلعه به طول خواهد انجامید از این روی گدیک احمد پاشا اقدام به یک عقب‌نشینی ساختگی کرد و چنان وانمود کرد که قصد بازگشت دارد. لکن نیروهایش را در مواضع و کمینگاه‌های مناسب مستقر کرد.

ساکنین قلعه که تصور می‌کردند احمد پاشا عقب‌نشینی کرده است از قلعه خارج شده مبادرت به تعقیب او کردند. ولی در همین هنگام نیروهای مستقر از کمینگاه‌ها بیرون آمده تعقیب‌کنندگان را محاصره و قلعه را تصرف کردند. (تاج‌التواریخ. جلد یک صفحه ۵۵۵).

۵. اکثریت چهل هزار اسیری که توسط گدیک احمد پاشا به استانبول منتقل شد ارمنی بوده و باقی جنوائی، یونانی و رومی بودند. اسرای جنوائی و رومی در «کالاتا» (غلطه) اسکان داده شدند، یونانی‌ها در «خاص کوی» و ارمنی‌ها در حوالی «سالما تومروق» ساکن شدند (نیروی دریایی فاتح و جنگهای دریایی. نوشته مرزاوغلی صفحه ۱۰۵)

۶. خان‌نشین «قازان» از سال ۱۴۳۸ تا سال ۱۵۵۲ م حکومت می‌کرد و دوره حکمرانی خان‌نشین آستراخان از سال ۱۴۶۶ تا سال ۱۵۵۴ م بود. خان‌نشین «کریمه» از سال ۱۴۲۰ تا ۱۷۸۲ م دوام داشت.

پس از مغلوب شدن «توخاتامش خان» به دست تیمور خان نشین «آلتون اردو» قدرت پیشین خود را از دست داد و در اثر جدالهای داخلی دیگر نتوانست قدرت از دست رفته را بازیابد و سرانجام قطعه قطعه شد که خان نشین کریمه یکی از این قطعه‌ها بود. نخستین کسی که در این خان نشین قصد حکمرانی کرد «تاش تیمور» یا تیمورتاش بیک بود که به اسم خود سکه زد، پس از او پسرش «غیاث‌الدین» خان «کریمه» شد، اما در اثر فشارهایی که از سوی خان نشین آلتون اردو دید به «لیتوانیا» گریخت. به احتمال خیلی قوی حاجی‌گیری که نوه «تیمورتاش» و از این خاندان بود در «لیتوانیا» به دنیا آمد.<sup>۷</sup>

در این زمان ادیگه و یا «ادوگه» بیک رئیس نوغای‌ها که از بیکهای آلتون اردو بود و در این بیک‌نشین مقام «آتابیگی» داشت و حتی در سال ۱۳۹۹ م توختامش خان را از شهر «سرای»<sup>۸</sup> که مرکز او بود و در کنار ولگا قرار داشت فرار داده بود<sup>۹</sup> بنا به تمایل شخصی تعدادی از خانهای (اوروس) را به حکمرانی آلتون اردو انتخاب کرد. بعداً در اثر تحکیمات «ادوگه» عدمای از امرا در صدد برآمدند تا از دست او خلاصی یابند. این امر در سال ۱۴۰۸ م (۸۱۱ هـ ق) هنگامیکه «ادوگه» به همراه «پولادخان» حکمران آلتون اردو سرگرم جنگ مسکو بود از فرصت استفاده کرده یکی از پسران «تیمور کوتلوغ خان» یعنی تیمورخان را حکمران اعلام کردند. «ادوگه»<sup>۱۰</sup> بمحض آگاهی از این ماجرا به اتفاق «پولادخان» به کریمه بازگشت و غیاث‌الدین خان هم که در «کریمه» بود بطوریکه در سطور پیشین ذکر شد به «لیتوانیا» گریخت.

۷. بنا به نوشته امیدالتواریخ پدر حاجی‌گیری «دولت بردی» و پدر او نیز «تیموراوغلان» و پدر «تیموراوغلان»، «جیفای‌اوغلان» بود.

۸. پس از مرگ توختامش در نتیجه مناقشات بر سر حکمرانی آلتون اردو رقبای بسیاری که ادعای سلطنت داشتند پیدا شدند.

۹. توختامش خان پس از آخرین ضربه‌ای که از تیمور خورد در سال ۱۳۹۸ م به شهر سرای که مرکز حکومت بود بازگشت که به دستور تیمور کوتلوق نوه اوروک خان دشمن دیرینه‌اش و به کوشش «ایدی‌گوی» یا (ادوگه) حاکم نوغای از آن شهر خارج شد. و به لیتوانیا پناهنده شد و در همانجا درگذشت (۱۴۰۶ میلادی).

۱۰. «هامر» از «ادوگه بیک» به اسم «ایدی‌گو» نام می‌برد و می‌نویسد که او از بیک است و نخست در خدمت «توختامش» بود، در سال ۱۳۸۸ م به سمرقند نزد تیمور گریخت و از مهمترین عوامل تحریک «تیمور» علیه توختامش شد. «ادوگه» شانزده سال تمام حاکم مطلق آلتون اردو بود (تاریخ هامر جلد سوم صفحه ۱۵۰)

جنگ قره دنیز شمالی... □ ۱۳۳

پس از تیمورخان درخان نشین آلتون اردو یکی از پسران «توختامش» یعنی جلال الدین حکمران شد، ولی برادرش «کریم بردی خان» او را کشت و خود حکمران شد. «قادر بردی خان» و یا «جبار بردی خان» یکی از پسران «کریم بردی» که حکمران شده بود در جنگ با «ادوگه» کشته شد. در این جنگ «ادوگه» نیز به قتل رسید و نیروهایش متلاشی شد.

**حکمرانی خاندان گیرای در کریمه**

هنگامیکه در خان نشین آلتون اردو جنگ قدرت حکمفرما بود «حاجی گیرای» که در لیتوانیا بسر می برد در سال ۸۳۲ هـ ق توسط نیروهای کمکی که از لیتوانیا گرفته بود «کریمه» را متصرف شد و حکمرانی خویش را اعلام کرد و حکمران آلتون اردو «اولوغ محمدخان» از پسران «تیمور کوتلوع» در برابر این اقدام «حاجی گیرای» عکس العملی از خود نشان نداد و به این ترتیب «حاجی گیرای» در کریمه مستقر شد و بنام خود سکه زد.

حاجی گیرای در صدد برآمد تا «کفه» را از تصرف جنوایی ها که با خان نشین آلتون اردو مناسبات دوستانه داشت خارج سازد و با آنکه نیروهای جنوایی را شکست داد ولی موفق به تسخیر قلعه نشد. (۱۴۳۸ م)

«سید احمدخان» یکی از آخرین حکمرانان آلتون اردو قصد الحاق کریمه را به خان نشین آلتون اردو داشت. حاجی گیرای برای مقابله با سیداحمدخان به دوستان خود «لیتوانیا» و لهستان اعتماد نکرد و به دولت عثمانی متشبث شد و عثمانی ها در سال ۱۴۵۴ م قریب به پنجاه فرزند کشتی جنگی به سواحل «کریمه» و «کفه» اعزام داشتند. حاجی گیرای با یک نیروی شش هزار نفری «کفه» را از راه زمین محاصره کرد که از این روی جنوایا حاجی گیرای به توافق رسید و پرداخت مبلغی مالیات را به او پذیرفتند.

این اقدام حاجی گیرای سبب شد که حکمران آلتون اردو دست به اقدام علیه او زد و به «کریمه» حمله کرد، حاجی گیرای زخمی شد ولی با این حال موفق به فرار گردید. او مدت هفت سال دور از «کریمه» بسر برد. سرانجام یکی از طرفدارانش بنام «تکنه میرزا» قوای آلتون اردو را از «کریمه» راند و دوباره حاجی گیرای را حکمران اعلام کرد.

حاجی گیرای در اثنای دومین حکمرانی خود با گراندوک مسکو «ایوان بورگ»

(۱۵۰۵-۱۴۶۲ م) و سلطان لهستان کازیمیر (۱۵۰۱-۱۴۴۵ م) روابط دوستانه و مناسبات تجاری برقرار کرد و از این روی پاپ در صدد برآمد تا حاجی گیرای را که دوست مسیحیان شده و در لیتوانیا بزرگ شده بود علیه عثمانی‌ها تحریک نماید.

### حکمرانی منگلی گیرای

پس از مرگ حاجی گیرای که در سال ۱۴۶۶ م اتفاق افتاد، هشت پسر از دوازده پسر او و نیز کسانی بر سر حکمرانی شروع به مجادله و مناقشه کردند. و به این ترتیب می‌رفت تا خان‌نشین کریمه به دست رقبا بیفتد. در این ایام از پسران حاجی گیرای، «منگلی گیرای خان» حدود سه ماه حکمرانی کرد، اما بعد در جنگی که با «نوردولت» یکی از برادرانش کرد مغلوب شد و به قلعه منکوک که از آن جنوایی‌ها بود فرار کرد. «نوردولت خان» که عده‌ای از برادرانش را کشته و عده‌ای را نیز وادار به فرار به روسیه کرده بود دو سال و نیم حکمرانی کرد ولی از یک سو از آلتون اردو و از سوی دیگر از برادرش منگلی گیرای در هراس بود و سرانجام نیز آمد به سرش از آنچه می‌ترسید. بدین معنی که منگلی گیرای در سال ۱۴۶۹ م به یاری «امینک بیگ» پسر «مامک بیگ» از بیکهای «شیرین» و سایر طرفدارانش برای بار دوم حکمران کریمه شد و تا سال ۱۴۷۴ م ۸۷۹ هـ ق حکمرانی کرد. ولی در اثر حمله سید احمد حکمران آلتون اردو به «کریمه» منگلی گیرای باز به قلعه منکوب فرار کرد و «جانی بیگ گیرای» بجانشینی او تعیین و منصوب شد. اما دیری نپایید یعنی در سال ۱۴۷۵ م ۸۸۰ هـ ق «نور دولت خان» برای دومین بار حکمران «کریمه» شد.

### خان‌نشین کریمه تحت نفوذ عثمانی‌ها در می‌آید

«نور دولت خان» که ناچار بود هم با برادرش منگلی گیرای و هم با حکمران آلتون اردو به مقابله برخیزد در صدد ایجاد مناسبات دوستانه با عثمانی‌ها برآمد و نامه‌های سخت متواضعانه و احترام آمیز به سلطان محمد فاتح فرستاد در سال ۸۸۲ هـ ق ۱۴۷۷ م در نامه‌ای که به حکمران عثمانی فرستاد. (این نامه سراپا بالسانی متواضعانه و احترام آمیز بود) در سال ۱۴۷۶ م هنگام جنگ بغداد از طرف دولت عثمانی از او

۱۱. امینک بیگ میرمیران (بیگلربیگ) شیرین بیگ که از با نفوذترین بیکهای «کریمه» بود. پدرش «مامک بیگ» نام داشت و پدر او نیز «تکنه بیگ» بود.

جنگ قره دنیز شمالی... □ ۱۳۵

دعوت به عمل آمد لکن در اثر تهدیدات آلتون اردو نه قادر به اجابت این دعوت شد و نه قوای کمکی برای او اعزام شد.<sup>۱۲</sup>

این وضعیت «نور دولت خان» فرصت به دست مخالفینش داد و در اثر فعالیت یاران منگلی گیرای به ویژه همت و کوشش «امینک بیک» «منگلی گیرای» که در استانبول بود به حکمرانی کریمه تعیین شد و ضمن دادن توق\* و «بیرق» به او، وی را به «کریمه» روانه کردند. (اواخر سال ۱۴۷۷ م) و به این ترتیب خان نشین «کرم» تحت نفوذ عثمانی‌ها درآمد. «منگلی گیرای خان» پس از آن در اثر حمایت عثمانی‌ها از سال ۱۴۸۷ م / (۸۸۳ هـ ق تا ۱۵۱۵ م حکمران کریمه شد و پس از او نیز پسر و نواده‌هایش متجاوز از سه قرن به حکمرانی پرداختند.<sup>۱۳</sup>

۱۲. در سال ۸۸۱ هنگامیکه سلطان فاتح سرگرم جنگ بغداد بود «امینک بیک» از بیکهای «شیرین» بغداد را غارت کرد ولی در اثر حمله دشمن مجبور از بازگشت به کشور خود شد. (آرشیو توپقایی سرای) شماره ۶۴۹۵.

\*. تاجی از پر مرغ با موی دم اسب ساخته در زمان عثمانی‌ها به تیمسارها و وزرا و فرماندار می‌دادند. اولنگ ترکی به فارسی).

۱۳. نحوه اداره امور خان نشین «کریمه» در زمان تحت‌الحمایگی دولت عثمانی در بخش جداگانه‌ای آمده است.





# فصل ۹

## سیاست‌های «فاتح» و آلفونس پنجم

### آخرین جنگ سلطان محمد دوم- وقایع و حوادث مرگ او دو سیاست در برابر هم

برای دانستن علت و مقصد پیاده کردن نیرو به سواحل ایتالیای جنوبی که به فرماندهی گدیک احمد پاشا پس از عزلش از وزارت اعظمی و اندکی پیش از مرگ سلطان محمد فاتح صورت گرفت، آگاهی از نحوه سیاست و تدبیرهای احتیاطی آلفونس پنجم سلطان آراگون و ناپل دایر بر جلوگیری از گسترش استیلای عثمانی‌ها در کناره‌های دریای آدریاتیک ضروری است.

#### فاتح و آلفونس

آلفونس پنجم پسر فردیناند سلطان آراگون که به هنگام حیات پدر در «سیسیل» بود و بعدها در سال ۱۴۱۶م سلطان ناپل و آراگون شد هدفش تحت نفوذ در آوردن بالکانها و دریای مرمره بود و قصد داشت با دست یافتن به این هدف اقدام به تشکیل یک امپراتوری بکند.

آلفونس در اجرای این سیاست اقدام به حمایت از اسکندربیک کرد. اسکندربیک با ونیز که دارای مستعمرات و منافع بسیاری در دریای مرمره بود، از در مخالفت درآمده، در امور آلبانی دخالت می‌کرد و با عثمانیها در جنگ وجدال بود. او به

اسکندربیک کمکهای شایانی کرد و بخشی از سنیورهای آلبانی را نیز تحت نفوذ خود درآورد.

### سیاست آلفونس پنجم

آلفونس شاه ضمن اتخاذ سیاست خصمانه علیه عثمانی‌ها که نفوذشان در آلبانی و موره در حال گسترش بود، در صدد اتخاذ تدبیراتی بود تا راه حرکت نفوذ ترک‌ها را سد کند، اما گسترش حاکمیت آلفونس در آلبانی سبب شد که ونیز در مقابل او سیاست مقابل به مثلی ایجاد کند، در نتیجه آلبانی به دو منطقه نفوذ تقسیم شد.

آلفونس گروهی از افراد صاحب‌علم و صنعت را که پس از فتح استانبول از آن شهر فرار کرده بودند به دور خود جمع کرد و از این امر برای پیشبرد سیاستی که دنبال می‌کرد بهره گرفت.

آلفونس که در راه تحقق بعضی از آمال و آرزوهای خود ناموفق مانده بود در صدد برآمد تا با ایجاد ائتلافی در سواحل دریای آدریاتیک قدرت و قوت بیشتری به حاکمیت خود ببخشد. در اجرای این مقصود در صدد برآمد تا با حمایت از اسکندربیک و یاری از راه ترک‌ها که وارد آلبانی شده بودند در ورود به شبه‌جزیره ایتالیا سد کند.

جمهوری ونیز و سلطان آلبانی برای تحت‌نفوذ و حاکمیت در آوردن آلبانی دو سیاست متباین و متفاوتی را دنبال می‌کردند که اگر این سیاست یکی می‌شد و به تفاهم می‌رسید استیلای عثمانی‌ها بر آلبانی مدتی طولانی به تعویق می‌افتاد. اما شناسایی حاکمیت ونیز در آلبانی توسط عثمانیها و واگذار کردن اسکله و بندر به آنها در آن منطقه مانع از تفاهم و هم‌مسیر شدن سیاست جمهوری ونیز و ناپل شد. بطوریکه حتی جمهوری ونیز که مقاصد و منافع تجاری خود را بالاتر از هر چیزی می‌دانست به نامه پاپ نیکلای پنجم که در سال ۱۴۵۳ م طی آن از جمهوری خواسته بود تا متفقاً برای پیش‌گیری از خطر ترک‌ها دست به اقدام مشترکی بزنند توجهی نکرده بود.

باری، آلفونس پنجم تا سال ۱۴۵۸ م یعنی تا هنگام مرگ خود در درجه اول برای مقابله با ترک‌ها سیاست حاکمیت در دریای مرمره و بالکان را دنبال می‌کرد و چون در این راه ناموفق مانده بود تلاش می‌کرد تا مانع از پیادشدن ترک‌ها که وارد خاک آلبانی شده بودند به کناره‌های دریای آدریاتیک شود.

### سیاست سلطان محمد فاتح

حقیقت این بود که عثمانی‌ها پس از اشغال آلبانی و موره و جزایر «ایونی‌ین»

اندیشه ایتالیا را در سر می‌پروراندند.

فردیناند که پس از آلفونس پنجم جانشین او شد در عین حال که چون پدرش یک سیاست تخیلی را دنبال می‌کرد، با درک خطر ترک‌ها قصد داشت تا از گسترش نفوذ آنها جلوگیری به عمل بیاورد. در نتیجه بر اثر تصرف جزیره آغریبوز توسط عثمانی‌ها سلطان ناپل که در برابر سلطان محمد فاتح سیاست دوستانه‌ای را دنبال می‌کرد، نزدیک شدن خطر را احساس کرد و با الحاق به عملیات «جنگ صلیبی دریایی» عملاً در مقام تجاوز و مقابله با عثمانی‌ها درآمد. (۱۴۷۰) م.

دولت عثمانی، این وضع و موقعیت خطرناکی را که علیه او ترتیب داده شده بود با اراده‌های بزرگ و عزمی استوار دفع کرد و پس از آنکه در سال ۱۴۷۹ م با ونیز پیمان صلحی امضاء کرد، متفق و نیز یعنی شوالیه‌های رودس هم علیه سلطان ناپل دست به فعالیت زدند.

در نتیجه اقداماتی که مقصد آن مانع شدن از ورود ترک‌ها به ساحل آدریاتیک و دریای ایونی‌ین بود سودمند نیفتاد. و ترک‌ها که تا این نقاط آمده بودند گذشتن به ساحل مقابل را که نقشه و هدفشان بود سهل یافته در صدد برآمدند تا این اندیشه را به مرحله عمل در بیاورند.

عثمانی‌ها در اجرای این تصمیم برای آنکه به ایتالیای جنوبی یک‌گام دیگر نزدیک‌تر شوند در صدد برآمدند تا «رانت»، «کفالونیه» و «ایاماور» (سانتاماریا) را که از جزایر دریای یونان به‌شمار می‌رفت به تصرف درآورند.

از آنجائیکه این جزایر در جوار سواحل «اپیر» که در اختیار ترک‌ها بود قرار داشت به موجب معاهده‌نامه حکمران جزایر لئوناردو هر سال به توسط والی‌های «یانیا» به دولت عثمانی خراج پرداخت می‌کرد و گذشته از این برای هر والی جدیدی که برای یانیا تعیین می‌شد پانصد دوکا «خرج سفر» پرداخت می‌کرد.

لئوناردو پرنس این جزایر داماد «لازار» دسپوت صرب بود که پس از مرگ زنش با یکی از نزدیکان فردیناند سلطان ناپل ازدواج کرده بود. به نظر می‌رسید که این ازدواج اخیر مانعی بر سر راه اقداماتی خواهد بود که عثمانی‌ها قصد داشتند علیه سلطان ناپل انجام دهند. دولت عثمانی برای آنکه بتواند از عهده لئوناردو که قبلاً با ونیز علیه عثمانی‌ها متفق شده بود برآید، هنگام عقد صلح با ونیز او را در این پیمان داخل نکرد.

دولت عثمانی با پیش کشیدن این مسئله که لئوناردو بدون جلب موافقت این دولت اقدام به ازدواج با یکی از نزدیکان سلطان ناپل کرده است به عنوان مقدمه تسلط بر ایتالیای جنوبی تصمیم به تصرف جزایر «ایونی‌ین» گرفت. در این اثنا بین ونیز و سلطان نشین ناپل دشمنی حکمفرما بود، از اینرو نقشه استیلا بر ایتالیا درست به موقع به مرحله عمل درآمده بود.

### جنگ ایتالیا

بنا به انگیزه و دلایلی که فوقاً بدان اشاره شد پس از عقد پیمان صلح با ایتالیا، در سال ۱۴۷۹ گدیک احمد پاشا مأمور جنگ با ایتالیا شد.<sup>۲</sup> احمد پاشا با ناوگان خود حرکت کرد.

جزایر «زانته»، «کفالونیه» و «ایاماوره» را متصرف شد ولی به لئوناردو دست نیافت و او به ناپل گریخت و از سوی سلطان ناپل مورد حمایت قرار گرفت. پس از آن اقدام به اجرای نقشه استیلا بر ایتالیای جنوبی شد و به همین منظور بیک‌نشین «آولونیه» واقع در ساحل آلبانی به گدیک احمد پاشا داده شد و قرار بر این شد سال بعد ناوگان عثمانی که آن را پایگاه خود قرار داده بود وارد آبهای سواحل ایتالیای جنوبی شود. به این ترتیب و به موجب این نقشه ناوگان تحت فرماندهی گدیک احمد پاشا که در «تموز» سال ۱۴۸۰ م در سواحل «پولیا» دیده شده بود، در ۲۵ تموز در بسندر

۱. ها مر در جلد سوم تاریخ خود (صفحه ۱۹۱) می‌نویسد که آغاز جنگ با ایتالیا به تحریک ونیز بوده است (چاپین صفحه ۹۴) عنوان می‌کند از آنجایی که در جنگ سلطان فاتح با رودس ایتالیا به شوالیه‌های رودس کمک کرده بود این مسئله انگیزه جنگ با ایتالیا شد.

۲. گدیک احمد پاشا که از پذیرفتن پیشنهاد شاه مبنی بر عزیمت به جنگ آلبانی خودداری کرده بود در سال ۱۴۷۷ م از مقام وزارت عظمی معزول و در «روملی حصار» محبوس شد و خود شاه شخصاً عازم این جنگ شد. سلطان در این جنگ به هنگام حرکت در یک سرایشی که با پای پیاده بود و سخت خسته (زانوانش دردناک بود) به نظر می‌رسید گفته بود: «یک وزیر خدمتگزار نداشتم که این خدمت را به عهده می‌گرفت و ما به رنج و تعصب نمی‌افتادیم». در پاسخ گفته سلطان «امیر عالم هر سک‌زاده احمد بیک» می‌گوید که «گدیک احمد پاشا» یک چنین وزیری است. و سلطان نیز دستور عزیمت گدیک احمد پاشا و حکم آزادی او را از زندان صادر کرده بود. مرحوم پروفیسور «مکریمین خلیل یتانج» در «انسکلوپدی اسلام» می‌نویسد که احمد پاشا که از زندان رها شده بود به فرماندهی نیروی دریایی منصوب و برای تصرف جزایر یونان اعزام شد.

در تواریخ عثمانی آمده است که گدیک احمد پاشا پس از رهایی از زندان نخست والی «سلانیک» شد و سپس به فرمانداری «آولونیا» تعیین گشت. (تاج‌التواریخ جلد یک صفحه ۵۶۶ تاریخ عالی صفحه ۹۶)

سیاستهای «فاتح»... □ ۱۴۱

«اوترانتو» لنگر انداخت و ضمن پیاده کردن نیرو به ساحل، اوترانتو (ترانتو) را محاصره کرد.

فردیناند سلطان ناپل برای نجات اوترانتو پسرش آلفونس دوک «کالابریه» را به فرماندهی نیرویی به آن سوی اعزام داشت ولی آلفونس کاری از پیش نبرد و عقب‌نشینی کرد و در اثر حمله ترک‌ها شهر به دست آنها افتاد. (سوم جمادی‌الآخر سال ۸۸۵ هـ ق مطابق با ۱۱ اگوست ۱۴۸۰ م گدیک احمد پاشا ضمن تسخیر قلاع اطراف «اوترانتو» در آن قلاع سرباز و آذوقه و مهمات مستقر کرد. پس از آنکه نقاط یاد شده اشغال شد و به صورت پایگاه درآمد گدیک احمد پاشا در صدد برآمد تا با یک نیروی تازه نفس نقشه تسلط بر ایتالیا را دنبال کند، اما در این اثنا به سبب فوت سلطان محمد فاتح که در سوم مائیس ۱۴۸۱ م اتفاق افتاد و سلطان بایزید سوم به جانشینی او برگزیده شد، گدیک احمد پاشا بازگشت و چون پس از آن نیرویی به آن سوی اعزام نشد در نتیجه اقدامات استیلا بر ایتالیا متوقف شد.

گدیک احمد پاشا هنگام بازگشت از ایتالیا شخصی به نام خیرالدین پاشا را به جای خود گماشت، و پس از آنکه قلعه «اوترانتو» را مستحکم کرد و در آن هشت هزار سرباز و آذوقه و مهمات برای یک سال و نیم مستقر کرد، درحالی‌که برای تقدیم به پادشاه هدایای بسیاری به همراه خود داشت آن را ترک گفت.

بازپس گرفتن اوترانتو توسط سلطان ناپل

پس از تصرف اوترانتو فردیناند سلطان ناپل به داماد خود که سلطان مجار بود پیغام فرستاد و از او یاری خواست. «ماتیاس کورون» هزار سوار برگزیده به همراه دو فرمانده باتجربه اعزام داشت و توانست موفقیت‌هایی نیز کسب کند. از آنجائیکه برای نیروی مستقر در «اوترانتو» نیروی کمکی اعزام نشد در نتیجه دوک «کالابریه» با چهل فرزند کشتی‌متعلق به ناپل و آراگون نقاطی را که ترک‌ها در تصرف داشتند پس گرفتند. سرانجام «اوترانتو» که سیزده ماه در دست ترک‌ها بود در ۱۰ ایلول ۱۴۸۱ م سقوط کرد و تمام محافظینش چون محافظین سایر قلعه‌های مشابه قتل‌عام شد. در عقیم‌ماندن فتوحات ایتالیا حادثه شاهزاده «جم» نیز<sup>۳</sup> موثر بود.

۳. بایزید نزد فردیناند سلطان ناپل و سیسیل سفیری فرستاد و از او خواست تا لوازم جنگی و اسرای را که هنگام سقوط اوترانتو به دست آنها افتاده بود پس بدهد. سلطان که دست‌پاچه شده بود اعلام کرد که کلیه



## جنگ رودس

### شوالیه‌های رودس

جزیره رودس که در جنوب غربی شبه جزیره آناتولی واقع شده بود و بر سر راه آناتولی، بالکان، سوریه و مصر قرار داشت از طرف شوالیه‌های «سن‌ژان» اداره می‌شد. این شوالیه‌ها، شوالیه‌هایی بودند که در اثنای جنگ‌های صلیبی‌شان قصد داشتند قدس را از مسلمانان بگیرند، آنها پس از آنکه از قدس رانده شدند نخست به «عکا» رفتند و پس از آنکه آنجا نیز به دست مسلمانان افتاد به قبرس رفتند. اما از آنجائیکه سلطان قبرس اسکان شوالیه‌ها را در جزیره برای خود خطرناک می‌دید به آنان اجازه سکونت نداد. به دنبال این ماجرا شوالیه‌ها به رودس که مال امپراتوری بیزانس بود رفتند. رودس سخت مورد پسندشان افتاد و در صدد خریداری آن برآمدند. شوالیه‌ها به توصیه «بوفیلیپ» و پاپ کلماں پنجم به آندرونیک دوم امپراتور بیزانس پیشنهاد کردند که به شرط واگذاری جزیره به آنها هر سال یک نیروی جنگی کمکی مرکب از سیصد شوالیه در اختیار امپراتور بیزانس بگذارند که این پیشنهاد از سوی امپراتور پذیرفته نشد. از این روی با تشویق پاپ یک نیروی متشکل از قوای صلیبی و در بندر «برندیری» سوار کشتیها شدند، به رودس آمدند و پس از اشغال رودس آن را در اختیار شوالیه‌ها قرار دادند. شوالیه‌ها در اندک زمانی جزایر ایستان کوی، کالیمنوس، لریوس، «سومبه‌کی» و دیگر جزایر آن منطقه را به دست آوردند. آنها پس از تصرف این جزایر به سوی جنوب به حرکت درآمده قلعه‌ای را در نزدیکی «ازمیر» متصرف شدند. حتی «سلطان محمد چلبی» هنگامیکه «ازمیر» را از تصرف «آیدن اوغلی جنید بیک» خارج ساخت قلعه‌ای را نیز در نزدیکی این شهر که از آن شوالیه‌ها بود به تصرف درآورد. در ازای آن «هالیقارناس» یا «بودروم» را که در جنوب و مقابل جزیره «ایستان کوی» قرار داشت به آنها داد.

— توپها و سایر مهمات و اسرایی را که در اختیار خود دارد پس خواهد داد و در این خصوص با درخواست میانجیگری از گدیک احمدپاشا توانست معاهده‌ای نیز منعقد سازد. «آرشیو توپقاهی سرای. شماره ۳۹۷۲».

۴. در اثری بنام «تاریخ دولتهای ژونا» قبرس، قدس ارمنستان و مصری قید شده است که شوالیه‌ها با شش فروند کشتی جنگی یکی از قلاع ترک‌ها را به تصرف درآوردند و نام «سن‌پیر» را بر آن نهادند. بنا به همین نوشته تاریخ تقریبی این اقدام به سال ۱۴۰۱ م بوده است. (صفحه ۹۱۲). بنا به همین نوشته بعدها «محمد چلبی» این قلعه را بازپس می‌گیرد. پرفسور ب. آورمان، گالانتی اهل بودروم در کتاب خود به نام «تاریخ



سیاستهای «فاتح»... □ ۱۴۳

به فرمانده شوالیه‌های رودس، «گراندمتر» (ارباب بزرگ) می‌گفتند. شوالیه‌های رودس علیرغم حمله و محاصرهٔ بی‌زانس و نیز هجوم ترک‌ها که، منتشائیان و ممالیک مصر که قصد تصرف رودس را داشتند توانستند جزیره را محافظت کنند و آن را در اختیار داشته باشند. هنگامیکه در سال ۱۳۴۴ ناوگان «آیدن اوغلو اومور» توسط «فرنگ»‌ها به آتش کشیده شده و سوخت در بین این کشتی، کشتیهای شوالیه‌های رودس نیز بود.

پس از آنکه دولت عثمانی در دریا نیز شروع به گسترش نفوذ کرد قصد آن کرد تا جزایر متعدد واقع در غرب آناتولی را یا متصرف شود و یا از آنها مالیات و خراج بگیرد. برای تحقق این آمال می‌بایست جزیره رودس را نیز متصرف می‌شد. زیرا این جزیره نزدیک به ساحل بود و بر سر راه قرار داشت. بویژه که شوالیه ضمن پشتیبانی از کشتیهای دزدان دریایی خود در این گونه اعمال شرکت می‌کردند و گذشته از آن در هر پیمانی و اتحادی که علیه عثمانی‌ها عقد می‌شد مشارکت داشتند.

همانطوری که، در قسمت «جزایر دریای مرمره و فعالیت پاپ» گذشت از آنجائی که شوالیه‌های رودس چون سایر جزیره‌ها پرداخت خراج را نپذیرفتند، دوباره از طرف دولت عثمانی برای تصرف رودس اقدام به جنگ شد. نخستین جنگ پس از فتح استانبول یعنی در سال ۱۴۵۵ م اتفاق افتاد و دومین جنگ در سال ۱۴۶۷ م یعنی در اثنای جنگ «آغریبوز» بود که از هر دو جنگ نتیجه‌ای حاصل نیامد.

دولت عثمانی که پس از عقد پیمان صلح با و نیز از آن سوی آسوده خاطر شده بود

—بودروم» می‌نویسد «پس از آنکه «هالیقارناس بهش» به شوالیه‌های «سن‌ژان» داده شد آنها قلعه‌ای را که در این نقطه ساخته بودند «سن‌پتروم» یعنی «سن‌پیر» نام نهادند. نام پتروم بعدها ضمن تحریف بدل به «بادروم» شد و نام هالیقارناس وارد کتب تاریخ شد.

۵. ممالیک مصر برای تصرف رودس آخرین بار در سال ۸۴۸ هـ ق ۱۴۴۴ م ناوگان و سرباز به فرماندهی «انیال الاجرود» به آنجا اعزام و شهر را در محاصره گرفتند ولی موفق به تسخیر آن نشده و بی‌نتیجه بازگشته بودند (شهاوی- التبرالمسیوق نسخه موجود در کتابخانه ایاصوفیه به شماره ۳۱۱۳).

۶. پس از فتح استانبول «استاد اعظم» شوالیه‌های رودس یک هیئت نزد عثمانی‌ها فرستاد و طی آن پیشنهاد شد که شوالیه‌های رودس در سواحل و اسکله‌های آناتولی و عثمانی‌ها در رودس و سایر جزایر متعلق به شوالیه‌ها به امر تجارت به‌پردازند ولی دولت عثمانی پاسخ داد که توافق در همکاری تجاری در صورت پرداخت خراج از سوی شوالیه امکان‌پذیر خواهد بود و به این ترتیب عزیمت این هیئت نمایندگی به دربار عثمانی بی‌حاصل مانده بود.

در صدد برآمد تا کار عده‌های دزد دریایی را که به اسم شوالیه بر رودس جزیره‌ایکه از نظر تجاری اهمیت فراوانی داشت حکم می‌راندند یکسره کند. زیرا این جماعت مال التجاره‌هایی را که بین ترکیه، مصر و سوریه در رفت و آمد بودند به یغما می‌بردند، کشتیها را ضبط می‌کردند، مردم را به اسارت می‌گرفتند و ضرب‌های سنگین به امر تجارت در این منطقه وارد می‌ساختند. از این روی دولت عثمانی در سال ۱۴۷۹ م همزمان با جنگ ایتالیا اقدام به جنگ رودس نیز کرد.

### محاصره رودس

دولت عثمانی همزمان با اعزام گدیک احمد پاشا به جانب ایتالیا بر اثر اطلاعات پاره‌ای از مطلعین تازه به دین اسلام مشرف شده که تنها صرف رودس را ساده و آسان می‌دانستند،<sup>۷</sup> به منظور کشف چگونگی امر ابتدا حدود یکصد کشتی به فرماندهی مسیح پاشا به سوی رودس فرستاد. این ناوگان به بندر «فنیکه» رفت و نیروی موجود در آن بندر را سوار کرد و سپس به حوالی «سن‌اتی‌ین» رفت و پس از اکتشاف در آن نقاط در آریلیک سال ۱۴۷۹ بازگشت نمود.

مسیح پاشا پس از تثبیت وضعیت خود دریافت که با قوای موجود تصرف جزیره امکان‌ناپذیر است بنا بر این به بندر «مرمره» عقب‌نشست و زمستان را با این ناوگان اندک در آنجا گذرانید و به انتظار رسیدن ناوگان کمکی از «کلیبولی» ماند. در واقع نیز در بهار سال ۱۴۸۰ م ناوگان نیرومندی مرکب از یکصد و شصت کشتی مشتمل بر شصت کشتی جنگی و سایر انواع کشتیها از کلیبولی رسید و نزدیک به اواخر ماه مائیس این دو ناوگان به هم پیوسته در مقابل رودس لنگر انداخت<sup>۸</sup> به جوار تپه و «اتی‌ین» که در قسمت غربی شهر و حوالی «تری‌یاندان» قرار داشت سرباز پیاده کرده دست به

۷. هامر در این ماجرا از سه تن تازه بدین اسلام مشرف شده یاد کرده می‌نویسد: اولین آنها «انتوان ملی گالو» از اصیل‌زادگان رومی رودس بود، دومی «دیمتری صوفیان» اهل آغ‌بیوز و سومین یک توپچی اهل آلمان به نام «اوستازرژ» بود. از بین طرح‌هاییکه این سه تن برای ضبط رودس دادند طرح ژرژ مورد پذیرش قرار گرفت و به مرحله عمل درآمد. باز هامر می‌نویسد که نقشه ژرژ برای تصرف این جزیره به مرحله عمل درآمد (جلد ۳ صفحه ۲۰۵ و ۲۰۷). ژرژ بعداً هنگام جنگ رودس از اردوی ترک‌ها گریخت و به قلعه پناهنده شد، پناهندگی او مورد پذیرش قرار گرفت ولی بعداً به احتمال اینکه ممکن است جاسوس ترک‌ها باشد به قتل رسید.

۸. مرکز رودس یعنی «شهر رودس» که در دماغه شمالی جزیره قرار داشت، به سوی دریا ادامه یافته در انتها لیه به شکل قوس‌مانندی خم شده و بندری عریض و امنی را به شکل دو زبان نزدیک به هم به وجود

عملیات زدند. اقدامات شوالیه برای جلوگیری از پیاده کردن نیرو دفع شد. رودس در این جنگ به تصرف درنیامد.

مسیح پاشا ضمن حملات متعددی که نخست از راه دریا و سپس با پیاده کردن نیرو از راه خشکی به آن دست زد به خوبی پیشروی کرد ولی مدافعین شهر نیز با انگیزه و اعتماد مذهبی سخت تلاش می کردند. در ۲۸ تموز سال ۱۴۸۰م از جانب «یهودی محله» حمله بزرگی صورت گرفت تمامی حصارهای آن طرف به کلی تخریب شد. سربازان ترک که از شکاف دیوارها به داخل نفوذ پیدا کرده بودند برسر دیوار رفته پرچم فرماندهی را برافراشتند. و چهارنردبان به دیوار مشرف به شهر نهاده وارد قلعه شدند. اما با ممانعت مسیح پاشا از غارت شهر و اعلام اینکه گنجینه به سلطان تعلق دارد سربازان مهاجم آن شور نخستین را از دست دادند و با آمدن نیروی کمکی به شوالیه‌ها، آنها موفق شدند مواضع از دست داده را باز پس بگیرند. در نتیجه مسیح پاشا که ابتدا قول غارت به سربازان داده بود پس از ورود سربازان به قلعه در اثر ممانعت از این کار در عملیات خود ناموفق ماند.<sup>۹</sup>

محاصره رودس سه ماه به طول انجامید. مسیح پاشا که دست از محاصره برداشته بود ابتدا به بندر «فنیکه» و سپس به موجب دستوری که دریافت کرد به سوی هالیقارناس (بوردروم) رفت و در صدد برآمد تا قلعه «پترونیوم» را که مال شوالیه‌ها بود به تصرف درآورد ولی به این کار نیز موفق نشد و به سوی استانبول بازگشت ولی از آنجائیکه در عملیات جنگی با شکست مواجه شده بود اجازه ورود به استانبول را نیافت و بمحض اینکه با ناوگان خود نزدیک «بشیک تاش» رسید از وزارت عظمایی عزل و به فرمانداری «گلیبولی» منصوب و به همراه ناوگانش به آنجا اعزام شد.<sup>۱۰</sup>

مخارج جنگ رودس را علیه شوالیه‌ها که توسط سلطان محمد فاتح صورت گرفت و

— آورده است. زبانهای که هنگام ورود کشتی به بندر در سمت چپ قرار داشت چون در خارج استحکامات شهری واقع شده بود. در آن آسیابهای بادی تعبیه کرده بودند که در انتها به وسیله «ملک کوله‌سی» (برج فرشتگان.م.) محافظت می شد در زبانه دیگر نیز آسیابهایی ساخته شده بود.

۹. تاج التواریخ جلد یک صفحه ۵۷۴ و تاریخ عالی جلد یک صفحه ۹۶ و تاریخ هامر به نقل از این دو تاریخ (ترجمه اتابک جلد ۳ صفحه ۲۱۰).

۱۰. مسیح پاشا بنا به نوشته منابع رومی از خانواده امپراتور «پاله ثولوق» بود و در زمان سلطان بایزید دوم به وزارت اعظمی منصوب شد.

نیز ضرر و زیان شوالیه‌ها را باز عثمانیها پرداخت کردند. زیرا پس از مرگ سلطان محمد فاتح هنگامیکه «شاهزاده جم» به شوالیه‌ها پناهنده شد سلطان بایزید متعهد شد که در قبال آزادکردن جم سلطان سالیانه چهل هزار دوکا، از بابت مخارج جم سلطان سی و پنج هزار و به خاطر جبران تخریبهای جنگ رودس ده هزار دوکا، از بابت بدهی خود بپردازد.

## اختلاف دول عثمانی- ممالیک

و

### جنگ آسیایی سلطان محمد دوم

#### مسئله راه آبهای حجاز

سلطان محمد فاتح در بهار سال ۱۴۸۱/۸۸۶ هـ ق به عزم جنگ به طرف آناتولی رفت. بنا به نوشته «دورسون بیگ» مؤلف «تاریخ ابوالفتح» که در آن عصر زندگی می‌کرد این حرکت سلطان به قصد جنگ با ممالیک بود.<sup>۱۱</sup>

سلطان محمد دوم بر سر مسئله تغییر راه آبهای گذرگاه حجاز، و اختلاف موجود بر سر قدرت بین پسران «ذوالقدر» و مسئله تشریفات با سلطان ممالیک اختلاف داشت. سلطان محمد فاتح از زبان یکی از علمائی که از حجاز بازگشته بود می‌شنود که حجاج در راه سفر از بی‌آبی سخت در مضیقه هستند. از این روی در سال ۸۶۳ هـ ق / ۱۴۵۹ م میلادی سلطان فاتح به سیفالدین اینال از ممالیک مصر نامه‌ای می‌نویسد و طی آن درخواست می‌کند که اجازه دهد ضمن مرمت راه آبهای مسیر حجاز در صورت امکان اقدام به احداث حوضچه‌های جدید آب نیز شود. سیفالدین این عمل را به عنوان مداخله و نیز اقدام تحریک‌آمیز در مسئله مکه تلقی و پیشنهاد سلطان را رد می‌کند و در نتیجه بین دو طرف روابط غیردوستانه و سردی ایجاد می‌شود.

۱۱. دورسون بیگ در کتاب خود با سرفصل «گفتار در قصد کردن پادشاه اسلام استخلاص مصر و شام را» می‌نویسد که قصد سلطان از این حرکت حمله به «ممالیک» بوده است (صفحه ۱۷۱) مورخ تاریخ عمالی نیز به حرکت درآمدن پادشاه را «به نیت فتح عرب و عجم» قید می‌کند (صفحه ۹۹). هنگامیکه سلطان محمد فاتح به قرارگاه «اسکوردار» می‌آید بیمار بود «قرامانی محمدپاشا» وزیر اعظم از باب تسلی به سلطان می‌گوید: «انشاءاله سلطان مصر خواهید شد. آن ملک را تصرف خواهید کرد. و «روم» را ارزانی شاهزاده‌های خود خواهید ساخت...» که این عرایض سخت موردپسند سلطان واقع می‌شود (تاریخ ابوالفتح صفحه ۱۷۲) ابن کمال جلد هفتم صفحه ۵۹۷.

### مسئله پسران ذوالقدر

به جز این مسئله علت اصلی اختلاف سلطان فاتح و حکمران ممالیک مصر را باید در مسئله پسران «ذوالقدر» جستجو کرد. به این معنی که در خاندان «ذوالقدر» بر سر حکمرانی اختلاف می‌افتد و به علت وجود مناسبات فامیلی<sup>۱۲</sup> عثمانی‌ها در این مسئله مداخله می‌کنند و این امر سبب تشدید اختلاف فی‌مابین می‌شود. در سال ۱۴۶۵ م ملکارسلان برادر زن سلطان محمد فاتح حکمران «ذوالقدر» بود. برادرش شاه «بوداق» که با حکمرانی برادر مخالف بود هنگامیکه در قاهره بود (سال ۱۴۶۵ م) ملک ارسلان را به قتل می‌رساند و حکمرانی «ذوالقدر» از سوی سلطان ممالیک به او واگذار می‌شود.

### شهباز بیک

هنگامیکه «شاه بوداق» به «مرعش» و «البستان» رفت. بیکهای ترکمن از پذیرفتن حکمرانی او سرباز زدند و خواستار برادر دیگرش شهباز بیک که در بارگاه عثمانی‌ها بود شدند و از سلطان محمد فاتح درخواست کردند تا ترتیبی بدهد که شهباز بیک به حکمرانی برگزیده شود<sup>۱۳</sup>. به دنبال این ماجرا حکمران عثمانی که در اختلافات بین پسران «ذوالقدر» اقدام به دخالت کرده بود به موجب منشوری «شهباز» را به حکمرانی ذوالقدر منصوب کرده او را به همراه قوایی به البستان اعزام می‌کند و بدین ترتیب شهباز از سوی عثمانیها حکمران «ذوالقدر» می‌شود. ۸۷۱ هـ ق/ ۱۴۶۶ م. و «شاه بوداق» نیز به قاهره فرار می‌کند.

هر چند که «شاه بوداق» به همراه نیرویی که سلطان مصر در اختیار او گذاشته بود به «مرعش» و البستان آمد ولی موفق به انجام کاری نشد و شهباز بیک به دفعات نیروهای سلطان مصر را مغلوب ساخت.

«کایت‌بای» از سلاطین ممالیک که از این امر سخت متأثر و رنجیده خاطر شده

۱۲. سلطان محمد چلبی با دختر کوچک ذوالقدر اوغلی سولی بیک ازدواج کرده بود و سلطان محمد دوم نیز با دختر «ذوالقدر اوغلی سلیمان بیک» که «ستی مکرم» نام داشت عقد همسری بسته بود.

۱۳. شهباز بیک در سال ۸۷۰ هـ ق ۱۴۶۵ م به عثمانی‌ها پناهنده شد و در ربیع‌الاول همان سال از توق‌آباد، بوزوق، و سایر نقاطی که از آن پدرش سلیمان بیک بود به او واگذار شد و به جای عمومی خود رستم بیک به مقام امیری رسیده او به سلطان ممالیک نامه‌ای نیز در این باره نوشته ارسال داشت (منشئات دوره فاتح صفحه ۴۱ و ۴۴)



بود نامه‌ای به سلطان محمد فاتح ارسال و طی آن خواهش کرد که سلطان از ادامه پشتیبانی شهسواربیک دست بردارد. سلطان محمد فاتح نیز به شهسوار بیک ابلاغ کرد که از پیشروی خودداری کند ولی چون شهسواربیک به این توصیه عمل نکرد عثمانی‌ها نیز کمک خود را به او قطع کردند.<sup>۱۴</sup>

شهسوار در سال ۸۷۶ هـ / ق ۱۴۷۱ م در جنگ «عینتاپ» مغلوب ممالیک شد و به قلعه «زمانتی» فرار کرد. در آن قلعه از سوی فرمانده نیروهای ممالیک یعنی «یشیک‌دوادار» محاصره شد و با وعده‌ایکه اگر تسلیم شود مجدداً به حکمرانی «ذوالقدر» منصوب خواهد شد خود را تسلیم کرد به قاهره اعزام شد و در آنجا به سال ۱۴۷۱ م به دار آویخته شد. ممالیک مصر به جای «شهسوار» برای دومین بار شاه بوداق را به حکمرانی انتخاب کردند، اما عثمانی‌ها برادر دیگر او «علاءالدوله بزقورد»<sup>\*</sup> را به حکمرانی برگزیده او را به همراه نیرویی اعزام داشتند.

علاءالدوله ابتدا در اثر خیانت خانهای ترکمن که جزء همراهانش بود مغلوب شد ولی بار دوم در اثر یاری و کمکی که به او شد پیروز شد و حکمرانی ذوالقدر را به دست آورد ۸۸۴ هـ / ق ۱۴۷۹ م بجز این دو موردی که گذشت عدم رعایت تشریفات لازم به هنگام شرفیابی سفیر و عدم رعایت تشریفات نیز به هنگام نوشتن نامه‌ها از جمله عللی بود که بین دو طرف شکاف را عمیقتر کرد و سبب بروز جنگ شد.<sup>۱۵</sup>

۱۴. سلطان ممالیک پس از آنکه شهسواربیک را شکست داد و عینتاپ را تصرف کرد شیخ علاءالدین حسین را به خدمت سلطان محمد و هم بنزد شاهزاده بایزید و الی‌اماسیه اعزام کرد. بایزید به این فرستاده مقادیری هدایا داد و رضایت خاطر خود را از استقرار سربازان مصری در «زماندو» (زمانتی) اعلام داشت. و خواست که مدام او را در جریان اخبار و در مسیر وقایع امر قرار دهند و اظهار داشت در صورتیکه به آذوقه و مهمات نیاز داشته باشند ارسال خواهد کرد. تاریخ ابن‌اجا، تاریخ «یشبک»، موزه تسوپقای سرای شماره ۳۰۵۷ صفحه ۷۲ و ۹۲.

• گرگ خاکستری

۱۵. عاشق پاشازاده در این مورد می‌نویسد: «هنگام فتح استانبول برای تبریک از سوی مصر سفیری به دربار عثمانی اعزام نشد از این روی حکمران عثمانی نیز چه به هنگام جلوس «خوش قدم» و چه به هنگام جلوس «کایت‌بای» تبریک ارسال نداشت. معمولاً پادشاهان به هنگام ارسال نامه به سلاطین ممالیک در عنوان نامه می‌نوشتند «پدرم، سلطان حرمین» ولی سلطان محمد فاتح در نامه خود برادرم «سلطان مصر خادم حرمین» خطاب کرده بود». صفحه (۲۰۹-۲۱۳) بنا به نوشته ابن‌کمال جلد ۷ صفحه ۵۹۹-۵۹۸ از مصر برای کشتن سلطان محمد فاتح فدایی اعزامی شده بود که پس از سوء قصد به جان سلطان دستگیر شد ولی اعدام نشد و به مصر عودت داده شد «صفحه ۲۰۹ و ۲۱۳»، ابن‌کمال جلد ۷ صفحه ۵۹۸ و ۵۹۹.



## مرگ سلطان محمد فاتح

به این ترتیب عللی که فوقاً ذکر آن گذشت سبب تیره شدن مناسبات شد و سرانجام نیز به بروز جنگ منجر گردید. سلطان عثمانی علیرغم بیماری<sup>۱۶</sup> در ۲۷ صفر سال ۸۸۶ هـ ق با سربازان «قاپی‌قولی» به اسکودار رفت و شاهزاده جم، والی قرمان با عده‌ای نیرو به سوریه اعزام شد. هنگامیکه سلطان وارد اسکودار شد بیمار بود. چند روزی در قرارگاه اسکودار ماند و سپس با ارابه حرکت کرد و چهارمین پنجشنبه ماه ربیع‌الاول به اردوگاهی که تکیرچایری و یا خنکار چایری نامیده می‌شد وارد شد. بیماریش شدت<sup>۱۷</sup> یافت و هنگامیکه در اردوگاه بود در چهارمین پنجشنبه ربیع‌الاول سال ۸۸۶ هـ ق ظهر هنگام در پنجاه و یک سالگی در گذشت.<sup>۱۸</sup>

به منظور حفظ انضباط بین سربازان و برای آنکه مرگ پادشاه منتشر نشود اعلام شد که سلطان برای حمام به استانبول رفته است. اما چند روز بعد تعدادی از ینی چری‌ها که با قایق به استانبول رفته بودند از مرگ پادشاه آگاه شده دست به اعمال بی‌ادبانه‌ای می‌زنند، وفات فاتح را بیش از یازده روز نتوانستند از سربازان پنهان

## ۱۶. تاج التواریخ و بهشتی.

۱۷... و اما دست تقدیر پنجه تدبیرش را شکسته بود و در اثر ناراحتی پای راحت از او سلب کرد از این روی قادر نبود عزم راه دور بکند. بیماری نقرس به آن مرحوم مستولی شده بود (ابن کمال جلد ۷ صفحه ۶۱۹).

۱۸. بنا به نوشته عاشق پاشازاده، شاه از درد پا سخت ناراحت بود. معالجات مؤثر واقع نمی‌شد. سرانجام کنسولتاسیونی تشکیل دادند از پایش خون گرفتند. ولی ناراحتی پایش شدت پیدا کرد. بعد به او شربت خوراندند از دهانش خون آمد و به دنبال آن وفات کرد. (صفحه ۲۱۹). بنا به روایتی به فاتح، زهر خوراندند و او از آن سم وفات یافت. کمال لاری عجمی به خاطر مهارتی که در طب داشت، طبیب مخصوص شده بود گویا به تشویق و تحریک محمد پاشای قرمانی وزیر اعظم اقدام به مسموم کردن سلطان می‌کند. مؤلف شقایق این ماجرا را از زبان «آماسیالی ابراهیم» که ساکن ایوب بود شنیده در کتاب خود نقل کرده است (ترجمه شقایق صفحه ۲۳۹)

«... مهتدی یعقوب به مقام سرطیبی سلطان محمد فاتح می‌رسد که محمد پاشای قرمانی از این انتخاب دچار حسادت شده و از دست او خشمگین می‌شود. در این گیرودار سلطان بیمار می‌شود و ملا یعقوب طبق معمول اصول به تداوی سلطان آغاز می‌کند. اما محمد پاشا به تمهیداتی سبب می‌شود که تداوی سلطان را حکیم لاری به عهده بگیرد، حکیم لاری داروهای تجویزی یعقوب را قطع می‌کند که به ضعف پادشاه افزوده می‌شود و مجدداً لزوم معالجه به وسیله ملا یعقوب احساس می‌شود. یعقوب به محض مشاهده افزایش ضعف پادشاه در می‌یابد که نحوه تداوی حکیم لاری حال شاه را وخیم‌تر کرده است. و به این ترتیب پادشاه وفات می‌کند... ترجمه شقایق صفحه ۲۳۷»

بدارند.<sup>۱۹</sup> سند مهمی وجود دارد مبنی بر اینکه در اثر مخفی نگهداشتن مرگ سلطان و نیز در اثر هیجان ناشی از این امر و در اثر اهمال، جسد متعفن می‌شود و به دستور محافظ استانبول اسحاق پاشا جسد را مومیایی می‌کنند.<sup>۲۰</sup>

### شخصیت سلطان محمد فاتح

سلطان محمد دوم که در سال ۱۴۵۱ در بیست و یکسالگی برای سومین بار به حکمرانی دولت عثمانی رسید و با فتح استانبول امپراتوری یکهزار و یکصد ساله روم شرقی را از میان برداشت و به حق لقب فاتح را به خود اختصاص داد، با قابلیت و ذکاوت فوق‌العاده سبب شد که دوست و دشمن به قدرت او معترف شود. او حکمرانی بزرگ بود.

سلطان محمد فاتح تا سال ۸۸۶ هـ ق / ۱۴۸۱ م سی سال سلطنت کرد و شخصاً در بیست و پنج جنگ شرکت داشت. سالهای بسیار به جنگ رفت و گاهی در یک سال به چند جنگ اقدام می‌کرد. نوزده اقلیم را به سرزمینهای موجود عثمانی افزود. در منطقه آناتولی یک حکومت مسیحی باقی نگذاشت. با تصرف بسنه سراسر بالکان را به تصرف درآورد.<sup>۲۱</sup> سلطان محمد که در سن بیست و سه سالگی فاتح استانبول شد صاحب عزم و اراده‌ی راسخی بود، شخصیتی بود که وقتی تصمیم به کاری می‌گرفت تا آن را به مرحله عمل در نمی‌آورد از پای نمی‌نشست.

در اداره حکومت خشن بود. قادر بود احساسات و افکار و اندیشه‌های خویش را پنهان نگهدارد. وقتی قصد و نقشه جنگی را در سرداشت تا لحظه اجرا، طرح آن را مخفی نگاه می‌داشت. بموقع و بناگهان مقصد خود را آشکار می‌ساخت و از این رو همیشه دشمنان خود را سر درگم و حیرت زده می‌کرد و طی یک سال به چند فتح و پیروزی نایل می‌شد. به هنگام جنگ جسور و متهور بود و به هنگام احساس خطر به منظور جلوگیری از شکست، خود را پیشاپیش لشکر می‌انداخت و سربازان را تشویع می‌کرد. می‌دانست که چگونه بموقع خونسردی و تعادل خود را حفظ کند. دانشمند بود و آشنا به چند زبان و درعین حال شاعر. آزاده بود و به دور از تعصب، ضمن دعوت از

۱۹. منشآت فریدون بیگ جلد یک صفحه ۱۶.

۲۰. بولتن شماره ۱۳۴ صفحه ۲۳۱.

۲۱. ابن کمال جلد ۷ صفحه ۶۱۲.

سیاستهای «فاتح» ... □ ۱۵۱

علما به بحثهای علمی می‌نشست. گاهی موضوعات مشکلی را عنوان می‌کرد و از دانشمندان می‌خواست تا رساله‌هایی در آن باره بنویسند و آنگاه آنها را مطالعه و بررسی می‌کرد. از فارسی و رومی به عربی ترجمه می‌کرد. آثار فلسفی را می‌خواند و با علما و دانشمندان در آن باره به مباحثه و محاجه می‌پرداخت. دستور داد تا نقشه بطلوموس را فیلسوف ایوروکیوس از نو ترجمه و اسامی موجود در نقشه را به عربی ثبت کنند.<sup>۲۲</sup> از علما در هر دین و مذهبی که بودند حمایت می‌کرد. از آنان می‌خواست تا آثار علمی تألیف کنند و حتی، «یورگی آموک» از خویشاوندان محمود پاشا، وزیر اعظم را که مردی عالم، فاضل و فیلسوف بود و در دربار داوید امپراتور طرابزون بود به مصاحبت خویش برگزید. همواره او را در حضور خود می‌داشت و از مطالعات او بهره می‌گرفت و با او به مباحثه و مصاحبت می‌نشست.<sup>۲۳</sup> هر کجا دانشمند بلند پایه‌ای سراغ می‌گرفت برای آوردنش به استانبول دست به هر کوشش و فداکاری می‌زد. هیئت شناس معروف «علی قوشچی» در زمان او به استانبول آمد و ملاجی را نیز به استانبول دعوت کرد.<sup>۲۴</sup> نقاش معروف بلینی کوچک، بنا به دعوت سلطان به استانبول آمد و پس از ترسیم تصویر سلطان از حمایت بیحد او بهره‌ور شد.

سلطان محمد فاتح برای رونق بخشیدن به استانبول گروهی از خانواده‌های ترکان آناتولی و نیز مسیحیان را از سرزمینهایی که فتح کرده بود به استانبول منتقل کرد. استانبول را با مؤسسه‌های فرهنگی و اجتماعی مزین ساخت و در جوار مسجد خود (مسجد سلطان محمد) مدرسه مشهور صحن ثمان را ساخت که در زمان خود از دانشکده‌های بزرگ حقوق و الهیات بود و برای دوره مکمل این دانشکده، مدارس «تتمه» را بنا کرد.

به دستور سلطان محمد فاتح کلیه قوانین موجود از زمان اجدادش به صورت کتابی به نام «قانون نامه عالی عثمان» تدوین شد و قوانین موضوعه از طرف خود او نیز به این کتاب افزوده شد.

در دوره فاتح تا زمان صدارت محمدپاشای قرامانی مأمورین اوقاف با میل و

۲۲. کریتولوس. تاریخ سلطان محمدخان ثانی صفحه ۱۸۲

۲۳. کریتولوس. تاریخ سلطان محمد ثانی صفحه ۱۴۶

۲۴. ترجمه شقایق (مجدی)

خواست متولیه‌ها عزل و نصب می‌شدند، اما از زمان او به بعد، عزل و نصب مأمورین با تصمیم دیوان و با فرمان پادشاه صورت می‌گرفت و این امر به صورت اصول و قانون درآمد. ۲۵ تا سال ۸۸۳ هـ ق / ۱۴۷۸ م اسامی صاحبان تیمار\* و زعامت\* همراه با مبلغی که می‌بایست پرداخت می‌کردند در پرونده ثبت می‌شد. این روش از زمان سلطان فاتح منسوخ شد و اسامی صاحبان تیمار و زعامت همراه با صورت اسامی دهات در سندی قید و همراه با فرمانی به صاحبانش اعطا می‌شد. به این ترتیب این امر بسیار مهم به قاعدمای صحیح و اصولی صورت گرفت. ۲۶ باز در زمان قرامانلی محمدپاشا املاک و اراضی بسیاری که مربوط به امیری اراضی یعنی مربوط به خزانه دولت بود برای وقف به امر خیر و یا در ازای خدمت به افراد مختلف داده می‌شد. این مسئله باعث شده بود که هم از تعداد سپاهیان تیمارلی کاسته شود و هم درآمد خزانه نقصان یابد. در اواخر سلطنت سلطان محمد فاتح و به هنگام وزارت عظمای «قرامانلی محمدپاشا» قسمت اعظمی از موقوفات و املاک به خزانه دولت اعاده شد. ۲۷

دولت عثمانی در زمان سلطان محمد فاتح اصول سلطنت را پذیرفت. ریاست «دیوان» به وزیر اعظم محول شد. عرض اوداسی\* به وجود آمد (اتاقی که مطالب به حضور سلطان معروض می‌شد). تا آن تاریخ وزرا با سلطان غذا می‌خوردند اما در زمان فاتح این رسم نیز منسوخ شد. وقتی حوادث آن عصر خوب بررسی و مطالعه شود به نظر می‌رسد که سلطان محمد فاتح شخصی بود متکبر، کمتر پابند وفاداری، کم حوصله و غدار. سنان پاشا پسر علی خضربیک در ذیل شرح حال سلطان محمد ذکر می‌کند که

۲۵. تاج‌التواریخ جلد یک صفحه ۵۵۶. تاریخ هامر جلد ۳ صفحه ۱۵۱.

- - اراضی و املاک دولتی که در مقابل دریافت عشریه در دوره عثمانی به سپاهیان داده می‌شد و تعداد آن بسته به تعداد سپاهیان بود که آن سپاهی همراه خود می‌برد. برای کسب اطلاع بیشتر به جلد یک رجوع شود. - م.
- - اراضی که در دوره عثمانی به زعیم یا سرکرده‌ی از سپاهیان که در جنگ شرکت می‌کردند داده می‌شد و از آن اراضی عشریه دریافت می‌شد.

۲۶. تاج‌التواریخ جلد یک صفحه ۵۲۶ و تاریخ هامر جلد ۳ صفحه ۱۵۶.

۲۷. در این باره در دفاتر اسناد مربوط به آن عصر شواهدی وجود دارد. عاشق پاشا زاده ضمن نام بردن از قرامانلی محمدپاشا به این مسئله اشاره می‌کند. صفحه ۱۹۲.

● - اتاق عرض.

سیاستهای «فاتح» ... □ ۱۵۳

او متلون المزاج<sup>۲۸</sup> بود.

سلطان محمد فاتح سه پسر داشت که به ترتیب سن عبارت بودند از بایزید، مصطفی و جم. پسر دومش مصطفی در شعبان سال ۸۷۹ هـ ق/ ۱۴۷۴ م وفات کرد و شاهزاده جم به جای او به فرمانداری قسطنطنیه تعیین شد.

۲۸. عالی. جلد پنجم اثر چاپ نشده صفحه ۱۱۵.





# ۱۰

## وضع فرهنگی استانبول به هنگام فتح آن

مرحوم دکتر عدنان آدیوار درباره بی‌اساس بودن این نظریه که پس از فتح استانبول آثار موجود در بیزانس به ایتالیا منتقل شد و در آنجا حیات فرهنگی بیزانس مورد بررسی قرار گرفت و نیز درباره اینکه حیات علمی بیزانس پیش از فتح استانبول چه وضع دردناکی داشت اثری تحقیقی دارد به نام (وضع فرهنگی استانبول به هنگام فتح آن) که شایان توجه است.<sup>۱</sup>

### علاقه فاتح به علم

تا زمان فاتح در دوره عثمانی علوم چون فقه، کلام، منطق معانی و سایر علوم از این زمره در مدارس قدیم اسلامی تدریس می‌شد اما در مورد علوم مثبت توجه و علاقه چندانی مبذول نمی‌شد.

پس از جلوس فاتح اندیشه‌های فلسفی و علمی - به خاطر علاقه فاتح به اندیشه‌های علمی - شروع به تجلی کرد. فاتح علما و دانشمندان را پیرو هردین و مذهبی که بودند

۱. مجله تاریخ (۳) دانشکده ادبیات استانبول، وضع فرهنگی استانبول به هنگام فتح آن.

تحت حمایت بیدریغ خود قرار می‌داد و از آنها قدرشناسی می‌کرد. مورخین بیزانس بویژه کرتیوولوس می‌نویسند که فاتح به جز زبانهای عربی و فرانسه، زبانهای عبرانی، کلدانی، یونانی و اسلاو و لاتین را می‌دانست که احتمال می‌رود اندکی مبالغه‌آمیز باشد. تسلط فاتح به زبانهای عربی و فرانسه مسجل است. درباره سایر زبانهایی که ذکر آن گذشت شاید در مورد زبان رومی در حدود مکالمه اندک و یا در حدود تحقیق و بررسی در وقایعنامه‌های رومی و نیز زبان لاتین آشنایی داشت ولی درباره سایر زبانها شک و تردید وجود دارد.

به دستور سلطان محمد فاتح ادوارد گیبون اثر پلوتارخ به نام زندگی شخصیت‌های معروف را از یونانی به ترکی ترجمه کرد. در دربار فاتح دو کاتب بود که یکی به زبان لاتین و دیگری به زبان یونانی تسلط داشتند، این دو کاتب به سلطان محمد فاتح اعصار قدیمه را تدریس می‌کردند.

کرتیوولوس می‌نویسد که سلطان محمد فاتح از طریق ترجمه اثر پلوتارخ نسبت به سرگذشت زندگی اسکندر، پمپیوس و ژول سزار علاقمند شده بود. (ترجمه کرتیوولوس صفحه ۱۶)

جیووانی ماریو آنجیوللو اثری درباره زندگی و مقدرات اوزن حسن داشت که به روایتی به دستور سلطان ترجمه شده بود، اما چنین اثری در دست نیست.

جیووانی ماریو آنجیوللو همراه با شاهزاده مصطفی پسر سلطان محمد فاتح هنگام محاصره اوزون حسن حضور داشت و بر مبنای مشاهدات خود اثر مزبور را نوشته بود. این شخص، اثر دیگری به دو زبان ترکی و ایتالیایی در باره زندگی سلطان محمد فاتح نگاشته است.

آنجیوللو در دربار سلطان با نقاش معروف ایتالیایی جنتیه بلینی برخورد و ملاقات داشته است. بلینی در سال ۱۴۸۰-۱۴۷۹ م به استانبول آمد و در قصر سلطان زندگی می‌کرد و طی زندگی در دربار عثمانی پرتره فاتح و آثار نقاشی دیگری خلق و ابداع کرد. پرتره فاتح در ناسیونال گالری لندن نگهداری می‌شود.

ضمناً فاتح از جمهوری و نیز خواسته بود که ماتئو. د. پاستی نقاش وارونایی را که در نقاشی مدالیون مهارت داشت به دربار او اعزام دارند که این نقاش بلافاصله اعزام شد ولی آثارش به دست نیامده است.

وضع فرهنگی استانبول □ ۱۵۷

همچنین به دستور سلطان فاتح جغرافیایی بطلمیوس به ترکی برگردانده شد که نسخه اصلی‌اش در کتابخانه ایا صوفیه محفوظ است. پروفیسور آدولف دئیس‌مان که بیست و پنج سال قبل از استادان دانشگاه برلین بود در کلکسیون کتابهایی که به کتابهای فاتح معروف بود و در توپقاپی سرای نگهداری می‌شود بررسی و تحقیقاتی انجام داد. پرفیسور مزبور می‌نویسد که در این کلکسیون تعداد کتابهایی که در زمینه مسائل اسلامی است به ۵۸۵ جلد می‌رسد. به جز این آثار در سال ۱۶۸۵ م از کتابخانه قصر بیش از ۱۸۵ جلد کتاب به زبان یونانی به فروش رفت.

کتابهایی که دئیس‌مان از آن بحث می‌کند مربوط به قرون چهارده و پانزده است این کتابها در زمان فاتح تهیه و در کتابخانه قرار گرفته بود. بعضی از این آثار در باره فیزیک و ریاضی بوده و بقیه کتابهای مقدس و تفاسیر بوده است.

در بین این آثار می‌توان از کتاب «فاتح» اثر کریتوولوس که در باره زندگی سلطان محمد فاتح نوشته است نام برد. این اثر توسط کارولیدی افندی به ترکی برگردانده شده است. از مهم‌ترین کتابهای آن قسمت از کتابخانه فاتح که حاوی آثار غیر اسلامی است، می‌توان از اثر مشهور بطلمیوس نام برد. این اثر در باره هیئت و جغرافیا نوشته شده است. فاتح در سال ۸۶۹ هـ ق ۱۴۶۵ م دانشمندان دربار را گرد آورد و دستور داد تا اثر بطلمیوس را به اتفاق گور کیوس آمیروکیس اهل طرابزون مورد تحقیق و بررسی قرار دهند و دستور داد که گور کیوس، آن را به زبان عربی ترجمه کند. در این ترجمه، پسرش نیز او را یاری می‌کرد. آمیروکیس به هنگام فتح استانبول اسیر شده بود، وی در سایه قدرت علمی‌اش از مصاحبین نزدیک سلطان فاتح شد که از علما حمایت می‌کرد. این شخص که در باره مسائل مربوط به مسیحیت و جز آن دانش کافی داشت و از علمای بزرگ فلسفه به شمار می‌رفت و منسوب به سلک آریستو بود و در ریاضیات و ادبیات مهارت داشت. از دو پسری که داشت یکی مسلمان شد و نام محمد به خود گرفت و به دستور فاتح انجیل را را به عربی ترجمه کرد. دو نسخه جغرافیایی بطلمیوس در کتابخانه قصر موجود است.

دو نسخه از جغرافیای بطلمیوس که از نسخه ترجمه شده به عربی برگردانده شده است در کتابخانه ایا صوفیا تحت شماره‌های (۲۵۶۹ و ۲۶۱۰) نگهداری می‌شود. از این دو کتاب یکی «خریطة بریة فی الجغرافیا مع ترجمة کتاب بطلمیوس بالعربی» و دیگری «ترجمة کتاب بطلمیوس فی جغرافیا» نام دارد. در کتاب اولی ۶۱ نقشه جغرافیایی

وجود دارد.

باز در کتابخانه فاتح ترجمه لاتین معتبری از متن جغرافیایی بطلمیوس وجود دارد که توسط ژاکوبوس آنجلوس برگردانده شده است.

در دربار سلطان محمد فاتح به جز آمیروکیس و پسرش به شخصی به نام گیریاجوس بر می‌خوریم که به باستانشناسی علاقمند بود. این شخص که به آثار باستانی و قدیمه علاقمند بود پس از سیر و سیاحت بسیار به استانبول آمد. وی در سالهای ۱۴۵۴ و ۱۴۵۲ م در استانبول بود و به دنبال فتح استانبول در دربار سلطان محمد فاتح به سمت کاتب منصوب شد.

سلطان محمد فاتح به تحقیق در باره مسائل ماوراءالطبیعه، ادیان، مذاهب سخت علاقمند و مشتاق بود. در باره تحقیقات و بررسیهای مربوط در زمینه اعتقادات حروفیه اطلاعات کافی داشت. (ترجمه شایق - شرح زندگی فخرالدین صفحه ۸۲). او هوجازاده و ملازیرک را وا داشت تا در حضورش در باره توحید به مباحثه بنشینند، در این مباحثه که هفت روز به طول انجامید ملاحظه شد که عنوان حکم حضور داشت. پس از پایان مباحثه هوجازاده غلبه یافت (ترجمه شقایق صفحه ۴۳ و ۱۴۲)

بین «هوجازاده» و طوسی در باره تهافت، مباحثه‌ای در گرفته بود که در این مورد به اثر پرارزش دکتر مباهات تور کر به نام «مناسبت فلسفه و دین از سه دیدگاه تهافت» مراجعه شود.

فاتح پس از فتح استانبول به تحقیق و بررسی در باره عقاید مسیحیت پرداخت و در پاما کریست که در آن موقع کلیسا بود (مسجد فتحیه فعلی) با جنادیوس که در آن موقع از طرف فاتح به ریاست کلیسای ارتدوکس منصوب شده بود به مباحثه نشست و اطلاعات جامعی در این زمینه از او کسب کرد. این اطلاعات توسط ملاحمد قاضی قراقریه به ترکی ترجمه شد. (مترجم این کتاب قاضی احمد بیرگیلی است) جنادیوس از آخرین و با ارزش‌ترین علمای اواخر دوره بیزانس بود که با مشاجره و مباحثه‌هایش علیه کلیسای لاتین مشهور بود. به نظر می‌رسد که فاتح مطالعات او را بسیار پسندیده باشد. ضمناً انتخاب او از طرف سلطان محمد فاتح به ریاست کلیسای ارتدوکس استانبول این سیاست را یادآور می‌شود که فاتح قصد داشت با این انتخاب لاتین‌ها و رومی‌ها را به سوی خود جلب کرده مانع ایجاد توافق و تفاهم بین دو کلیسا شود.

وضع فرهنگی استانبول □ ۱۵۹

باز فاتح در باره اعتقادات مسیحیت با کشیش ماکسیم مانوئل مباحثه‌ای در حضور خود ترتیب داد و از مانوئل خواست تا این مباحثه را ثبت و ضبط نماید.

**DK. G. Gilletl' histoire da Reyhe— mohammedll. S. ls 152. 153**

در اثر تحقیقاتی که از سوی سلطان محمد فاتح در باره دین مسیح به عمل می‌آمد گویا پاپ پی دوم نامه بلند بالایی به فاتح می‌نویسد و طی این نامه به او پیشنهاد می‌کند که در صورت پذیرفتن مسیحیت به امپراتوری تمام شرق و بیزانس منصوب خواهد شد. در نامه این نکته نیز اضافه شده بود که برای غسل تعمید چند قطره آب نیز بسنده خواهد بود.

(خلاصه از: عثمانلی تورک لرینده ایلیم «علم نزد ترکان عثمانی» صفحه ۲۹-)

(۲۶)





# ۱۱

## انتقال مهاجر و ایجاد مؤسسه‌های علمی-اجتماعی و قصرها به منظور آبادانی و اعتلای استانبول

### وضع استانبول پس از فتح آن شهر

سلطان محمد دوم پس از فتح استانبول نخستین نماز جمعه را در کلیسای ایاصوفیه خواند و با این اقدام از این معبد عظیم مسیحی به عنوان عبادتگاه مسلمانان استفاده کرد. نخستین گام برای آبادانی استانبول با تعمیر دیوار دور شهر برداشته شد. با فتح استانبول از مردم شهر، آن عده که دارای استطاعت بودند یا گریختند و یا مخفی شدند. پس از برقرار شدن آرامش در شهر، اهالی شهر تا حدی به خود مسلط شدند و از سومین روز فتح به بعد آثار امنیت و آرامش در شهر شروع به خودنمایی کرد و آثار حیات و فعالیت نیز در شهر پدیدار شد.

پس از آنکه آرامش در شهر برقرار شد و مدتی از ماجرا گذشت بنا به درخواست رومی‌ها از میان صنف رهبانان و افراد سرشناس، جناد یوس به ریاست کشیشهای ارتدوکس که تشکیلات آن در اواخر دوران امپراتوری بیزانس منحل شده بود انتخاب شد و از سوی سلطان صلاحیت دینی معمول در زمان امپراتوری به او داده شد. در مورد رومی‌های ساکن استانبول نیز چون سایر اتباع مسیحی جزیه برقرار شد و با نقل و اسکان کوچ‌های مسلمان و مسیحی، شهر که سالیان متمادی در اثر محاصره‌ها

و هجرتها از رونق افتاده بود شکوه و شوکتی دیگر یافت و پس از مدتی قسطنطنیه پایتخت دولت عثمانی شد.

اندک زمانی پس از فتح استانبول سلطان محمد فاتح که در آن شهر ماندگار شده بود برای حفظ امنیت و انضباط و اداره امور شهر یک سوباشی\* به نام سلمان بیک و یک قاضی به نام «خضربیک» گماشت و خود به «ادرنه» برگشت و به امور اسکان و آبادانی استانبول پرداخت.

### انتقال مهاجر به استانبول

در وهله اول برای اسکان دادن ترک‌ها در استانبول احکامی به آناتولی ارسال و طی آن دستور داده شد که از صاحبان صنعت کسانی را که مایل به مهاجرت باشند به استانبول منتقل کنند، ولی از آنجایی که از واگذار کردن مهاجرت به تمایل افراد نتیجه لازم اخذ نشد از این رو دستور داده شد بلافاصله ثروتمندان و صاحبان صنایع و هنر را از هر صنفی با خانواده‌هایشان به استانبول منتقل سازند و در نتیجه این فرمان تعداد زیادی از خانواده‌های ترک ساکن در آناتولی به استانبول نقل مکان کردند.<sup>۱</sup>

به جز این نقل و انتقالات، گروهی از اهالی بعضی از شهرهای کشور که در امور مملکت اخلاص می‌کردند و غائله آفرین بودند مجبور به مهاجرت به استانبول شدند که از آن جمله است انتقال عده‌ای از ساکنین شهرهای قونیه و قرامان پس از تصرف بعضی از سرزمینهای قرامانیان و نیز انتقال گروهی از ساکنین «آقسرای» و قصبه‌های تابعه آن به استانبول در جریان جنگ با اسحاق پاشا. با این تدبیر حکمران استانبول ضمن کاستن از تراکم جمعیت در آن شهرها و از بین بردن ابزار مخالفت احتمالی در آن نقاط، نفوس ترک را در استانبول اسکان داد. به جز اهالی شهرهای ایالت قرامان

\* سر مفتش بلدیة در زمان امپراطوری عثمانی. -م.

۱. تاج التواریخ جلد یک صفحه ۴۴۷. عاشق پاشا زاده نیز در این باره چنین می‌نویسد: «... پس از آنکه پادشاه استانبول را فتح کرد منصب سوباشی را به غلام خود سلیمان بیک داد. غلامانی را نیز به ولایات فرستاد که به اهالی بگویند بیایند به آنها خانه و باغ و باغچه و ملک و املاک می‌دهم و آنان نیز چنین کردند. هر کس که آمد آنچه که وعده داده شده بود تحقق یافت. شهر آبادان شد و باز پادشاه دستور داد قاضی‌ها و سوباشیهای هر ولایت خانواده‌هایی را اعم از فقیر و غنی از شهرها به استانبول رانند خانواده‌هایی با تعداد بسیاری به استانبول رانده شدند و به این افراد که به استانبول رانده شده بودند خانه‌ها دادند و شهر آبادان شد... (صفحه ۱۴۲).

انتقال مهاجر ... □ ۱۶۳

گروهی از ساکنین ادرنه، بورس، کلیبولی و «فلبه» به استانبول منتقل شدند. سلطان محمد فاتح در ادامه سیاستی که در قرمان دنبال می‌کرد قسمتی از مسیحیان صربستان، مور، بسنه، ینی و اسکی قوچه، طاشور، سمادیرک، مدلی و کفه را به استانبول و محلات اطراف آن انتقال داد و ساکن کرد و در ازای<sup>۲</sup> مسیحیانی که به استانبول منتقل شدند ترک‌ها را به نقاط فوق‌الذکر اعزام کرد و در نتیجه مسلمانان در آن نقاط ساکن شدند.

از آنجایی که استانبول یکی از بزرگ‌ترین شهرهای محصور به دیوار و بلکه بزرگترینشان بود لذا به سادگی و آسانی شلوغ و پرجمعیت نمی‌شد، گذشته از آن با تحریک رومی‌ها در اسکان ترک‌ها در این شهر موانعی به وجود آمده، به این معنی که نخست طبق امریه‌ای قرار شد به خانه‌هایی که به ترک‌های کوچانده شده به استانبول داده شده بود کرایه تعلق بگیرد. در صورتی که قبلاً به محض اینکه آنها با وعده و وعید به استانبول آمدند خانه و دکانهایی به صورت ملکی به آنان داده شده بود که با این دستور حق مالکیت از آنان ساقط می‌شد. این تصمیم منجر به نارضایی شد به طوریکه حتی عده‌ای از صاحبان خانه‌ها و نیز صاحبان صنایع و هنر، زن و بچه خود را رها کردند و از استانبول گریختند. از این رو یکی از وزرای اعظم سابق یعنی کولا شاهین پاشا مضرات این تصمیم را به پادشاه جوان یادآور شد:

«پدرت وجدت در هیچ یک از ممالکی که فتح کردند تزییقاتی برای مردم ایجاد نکردند.» و با این سخن ترک‌هایی که با میل و یا علی‌رغم میل خود به استانبول کوچیده بودند صاحب ملک شدند و با این اقدام به میزان فعالیت‌های عمرانی افزوده شد. پس از گذشت مدتی در زمان روم محمد پاشا وزیر اعظم باز کار خراب شد. محمد پاشا که رومی‌الاصل بود با تشویق رومی‌هایی که مایل به اسکان ترک‌ها در استانبول نبودند سبب شد که به املاک واگذار شده به مهاجرین کرایه تعلق گیرد<sup>۳</sup>.

۲. کریتولوس، تاریخ سلطان محمد خان ثانی و تاریخ ابوالفتح صفحه ۶۷. تاریخ عاشق پاشازاده و تاریخ لطفی پاشا صفحه ۱۸۴ و تاریخ هامر جلد ۳ صفحه ۱۸.

۳. «... وزیر برای پادشاه آمد که پسر یک کافر بود، مقرب پادشاه شد کفار قدیمی استانبول دوستان قدیمی وزیر بودند. به او گفتند: «هی! چه می‌گویی که این ترک‌ها بودند که شهر را معمور کردند، غیرت کجا رفته؟! سرزمین پدرت را و سرزمین ما را گرفتند جلو چشممان تصرفش کردند. حالا که تو خود مقرب سلطانی جهد کن تا از این دستور منصرف شود و باز مثل سابق شهر در دست خود ما باشد». وزیر باز یک

سلطان محمد فاتح به این ترتیب بخشی از مسلمانان و مسیحیان را به استانبول کوچانید و صاحبان علم و تفکر را که پس از فتح استانبول به حومه و قصبات این شهر رفته بودند یک یک جست و در داخل استانبول اسکان داد. ضمناً در همان زمان مأمورانی به آمارسه که در دست جنوایی‌ها بود اعزام داشت و صاحبان علم و فن و هنر را که در آن ساکن بودند به استانبول انتقال داد.

### مؤسسه‌های فرهنگی و اجتماعی

در حالی که از یک سو جمعیت استانبول افزایش می‌یافت و سعی در افزایش میزان فعالیتهای تجاری و اقتصادی می‌شد از دیگر سوی کوشش می‌شد تا با خلق آثار تازه‌ای توسط ترک‌ها در صحنه فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی نیز پیشرفت لازم حاصل آید. برای تحقق این منظور ترتیبی داده شد تا همراه با اقدامات شخصی سلطان و وزرایش از سوی افرادی که امکانات مالی مساعد داشتند در جهات مختلف استانبول مؤسسه‌هایی چون مسجد، مدرسه، عمارت، خان، حمام، بیمارستان، بازارهای سرپوشیده و غیره ایجاد شود. بی‌آنکه در معماری کلیسای ایاصوفیه تغییری داده شود، این کلیسا تعمیر شد و با افزودن مناره‌ای به صورت مسجد درآمد.

سلطان محمد فاتح ده سال پس از فتح استانبول یعنی ۸۶۷ هـ / ق ۱۴۶۲ م بنای مسجد فاتح را آغاز کرد و کار بنای آن طی هشت سال (۸۷۵ هـ / ق ۱۴۷۰ م) به اتمام رسید. این مسجد بر روی دومین تپه استانبول بنا شده است که قبلاً به جای آن کلیسای مخروبه حواریون و مزار امپراتوران بیزانس قرار داشت. در اطراف این مسجد هشت مدرسه<sup>۵</sup> با چهارباب در قسمت شمالی و چهارباب در قسمت جنوبی با منضاماتش و نیز عمارت و بیمارستان ساخته شده بود.

→ روز در دل پادشاه وسوسه کرد و باز به املاک گرایه تعلق گرفت... سؤال: آن وزیر کیست؟ جواب: روم محمد پاشاست که بعدها مثل سگ خفهاش کردند...)

«تاریخ عاشق پاشا زاده صفحه ۱۴۲»

• کاروانسرای داخل شهری.

۴. این مسجد که به دستور سلطان محمد فاتح ساخته شده بود در سال ۹۱۵ هـ ق مطابق ۱۵۰۹ م توسط سلطان بایزید تعمیر شد گنبد مسجد مزبور در سال ۱۱۷۹ هـ ق / ۱۷۶۵ م روز سوم عید قربان دوم ماه مائیس در اثر زلزله فرو ریخت و مسجد خراب شد که سال بعد به دستور سلطان مصطفای سوم بازسازی شد و به صورت فعلی درآمد. این تجدید بنا پنج سال به طول انجامید.

۵. قبل از احداث مدرسه صحن در محل آن مدرسه زیرک قرار داشت.

محمود پاشا اقدام به احداث مسجد، عمارت و حمام کرد که به اسم خود او معروف است، اسحاق پاشا، گدیک احمد پاشا و قرامانلی محمدپاشا نیز مؤسسه‌های علمی و اجتماعی از خود به یادگار گذاشتند. بناهای به یادگار مانده از دوران سلطان محمد فاتح امروز در پرفتوآمدترین نقاط استانبول یعنی پالی چارشی و بدستان قرار گرفته است.

سلطان محمد فاتح همانطوری که برای نخست بار اتاقهای منضم به ایاصوفیه را که در داخل محدوده دیوار شهر بود به مدرسه مبدل کرد در خارج از محدوده دیوار شهر در محلی که امروز به «محلۀ ایوب» معروف است در کنار قبر یکی از اصحاب پیغمبرمان یعنی خالدبن زید ابویوب انصاری<sup>۶</sup> اقدام به احداث یک مسجد و یک باب مدرسه کرد و در اندک زمانی این نقطه آبادان شد. آن محل در اندک زمانی با داشتن قداستی دینی حالت شهری به خود گرفت و به جای اسم سابقش یعنی خواص قسطنطنیه، ایوب نام گرفت.

#### قصرهای قدیمی و قصرهای جدید

سلطان محمد فاتح که قصد داشت استانبول را مرکز حکومت قرار دهد دوسال پس از فتح استانبول در وسط شهر، جایی که امروز در میدان بایزید بنای دانشگاه قرار دارد به احداث قصری برای خود اقدام کرد که امروزه به آن (اسکی‌سرای) - قصر قدیمی - گفته می‌شود.<sup>۷</sup> اما بعدها به علت محظوراتی که از نظر اقامت در این قصر پیدا شد قصر جدید را که سرای جدید امیره نام داشت بنا کرد. پس از نقل مکان سلطان از

۶. خالدبن زید ابویوب انصاری اهل مدینه از جمله نخستین کسانی بود که اسلام را پذیرفت. هنگامی که حضرت رسول اکرم «ص» از مکه به مدینه هجرت فرمودند مدتی را در خانه این شخص به سر بردند، که از همین رو به لقب «مهماندار پیامبر» شهرت یافت. خالدبن زید به هنگام جنگ حضرت علی علیه‌السلام با معاویه در کنار حضرت علی علیه‌السلام جنگید و بعدها در جنگ استانبول شرکت جست و در اثنای محاصره این شهر وفات یافت. (سال ۵۳ هجری = ۵۷۳ میلادی) در زمان فاتح به دنبال فتح استانبول با مشخص شدن قبرش، آرامگاهی روی آن ساخته شد و در اطرافش به احداث مسجد و مدرسه اقدام شد. مسجد فعلی به دستور سلطان سلیم سوم ساخته شده است.

۷. اسکی‌سرای (قصر قدیم) پس از انحلال ینی‌چری در تشکیلات عساکر منصوره اسم سرعسکر قاپی‌سی به خود گرفت و در تشکیلات جدید نظامی محل اداره سرفرماندهی بود. پس از اعلان مشروطیت (سال ۱۹۰۸ م) به نام بنای نظارت حربیه معروف شد و این نام تا انحلال امپراتوری عثمانی بر آن بنا بسود. بنای اصلی اسکی‌سرای پس از ایجاد تشکیلات عساکره منصوره دچار آتش‌سوزی شد. بنای فعلی بعدها ساخته شد.



اسکی سرای، این قصر برای سکونت خانواده و دختران حکمرانان متوفی اختصاص داده شد.

ساختمان ینی سرای قصر جدید در محلی که به آن زیتون لیق می گویند واقع شده و در نزدیکی آن کلیسای یایرینی (سنت ایرن) قرار دارد. این کلیسا امروز موزه نظامی است.

کار بنای این قصر در سال ۸۶۶ و یا ۸۷۲ هـ ق مطابق با ۱۴۶۴ م آغاز و به موجب کتیبه‌ای که بر بالای سردر بزرگ آن که باب همایون نامیده می‌شود قرار دارد در سال ۸۸۳ هـ ق / ۱۴۷۸ م به پایان رسیده است.

میدان قصر به صورت مثلثی است که دو ضلع آن در دریا و یک ضلع دیگر در خشکی قرار دارد و به وسیله حصاری احاطه شده است.

برای تأمین امنیت استانبول و برای مصون داشتن آن از هر تعرضی تنگه‌های استانبول و جناق قلعه به وسیله توپخانه‌ها مستحکم شده بود و نیز برای مقابله با هرنواگان متجاوز احتمالی جناق قلعه تا سرحد امکان از نظر دفاعی مجهز و تقویت شده بود. یک قرن ونیم پس از فتح استانبول به تعداد جمعیت استانبول یکونیم برابر افزوده شد.<sup>۸</sup>

#### انتخاب پاتریک\*

هنگامی که سلطان محمد فاتح، استانبول را فتح کرد به علت فرار پاتریک گره‌گوار به استانبول مرکز ارتدوکس‌های رومی در آن شهر منحل شده بود، به دنبال اختلافاتی که بر سر ادغام کلیساهای ارتدوکس و کاتولیک حکمفرما بود مرکز ارتدوکسهای رومی در استانبول فعال بود. سلطان محمد فاتح که پس از فتح استانبول به ادرنه رفته بود در اثر نقصان جمعیت استانبول ضمن تحقیق دانست که رومی‌ها به سبب نداشتن یک پیشوای روحانی از این شهر متفرق می‌شوند و سلطان محمد فاتح نیز دستور داد به همان نحوی که در زمان امپراتوری بیزانس پیشوای روحانی انتخاب می‌شد چنان کنند. مردم و روحانیون مسیحی شخصیتی عالم و فاضل به نام جنادیوس را که مناسب این مقام تشخیص داده بودند به حضور سلطان معرفی کردند.<sup>۹</sup>

۸. مهمه دفتری شماره ۷۱ صفحه ۲۳۶ - (دفتر مهمه شماره ۷۱ صفحه ۲۳۶)

\* رئیس روحانی کلیساهای ارتدوکس

۹. هال گوندیل. بخش تشکیلات. نسخه ترجمه شده کتابهای انجمن تاریخ ترک صفحه ۲۷۲ و ۲۷۳.

انتقال مهاجر... □ ۱۶۷

«جنادیوس» که اسم اصلی او اسکولاروس بود پس از انتخاب به مقام پاتریکی چون پاپها لقب جنادیوس گرفت<sup>۱۰</sup> در همین زمان جنادیوس در ادرنه نزد یکی از اربابها در اسارت به سر می‌برد، از آنجا که به موجب قوانین بدون نیل به رتبه روحانیت نمی‌توانست به مقام پاتریکی برسد لذا بلافاصله به استانبول آورده شد و به موجب قانون کلیسا سرعت به رتبه روحانیت ارتقا یافت و پس از آنکه سمت اسقفی کلیسای حواریون را عهده‌دار شد، به مقام پاتریکی رسید (۱۴۵۴ م). جنادیوس پس از نیل به مقام پاتریکی به قصر دعوت شد و عصای پاتریکی به او اعطا شد. بر اسبی که از سوی پادشاه به او هدیه شده بود سوار شد و طی مراسمی به کلیسای حواریون که تریک خانه بود اعزام گردید (این کلیسا در محل فعلی مسجد فاتح قرار داشت<sup>۱۱</sup>).

پس از گذشت یک سال و نیم از پاتریکی جنادیوس ظاهراً به خاطر خراب شدن بنای پاتریکخانه این مرکز با خواهش پاتریک به صومعه پامناگاریستوس (مسجد فتحیه فعلی) منتقل شد.

جنادیوس برای بار اول دو سال در مقام پاتریکی ماند و بعد در سال ۱۴۵۶ م استعفا کرد و به صومعه سرز رفت و در آنجا به تنبغات مشغول شد. ایزی دوروس به جای جنادیوس پاتریک شد و پس از آنکه در تموز سال ۱۴۶۲ م وفات یافت جنادیوس برای بار دوم به مقام پاتریکی انتخاب شد، اما یکسال بعد استعفا کرد و دوباره در بحر مطالعات و تحقیقات که به آن دلبستگی داشت فرو رفت. در سال ۱۴۶۳ م سوبرونوس جانشین او شد. با استعفای سوبرونوس پس از یکسال احراز مقام پاتریکی جنادیوس برای سومین بار پاتریک شد. اما در آریلیق سال ۱۴۶۴ م استعفا کرد و باز به صومعه

۱۰. در سال ۱۴۰۲ از طرف امپراتور مانوئل مدرسهای در استانبول گشایش یافت. گئورگیوس کوتسیس (اسکولاروس) برای پروفسوری این دانشکده انتخاب شد. این پروفسور همان شخصیتی است که از سوی سلطان فاتح با نام جنادیوس به پاتریکی برگزیده شد.

۱۱. نام قدیمی کلیسای حواریون کلیسای اقانیم ثلاثه (پدر-پسر-روح‌القدس) بود. بعدها پس از آنکه استخوانهای سه حواری به نامهای یتس تئوس از افسن و اندره‌آس از پاتراس و لوکاس از تب به آنجا انتقال یافت نام کلیسای حواریون به خود گرفت. بانی این کلیسا یعنی کنستانتین اول در آن مدفون است. در زمان امپراتور ژوستین بنا گسترش بیشتری یافت. پس از فتح استانبول این کلیسا به صورت پاتریکخانه درآمد و یکسالونیم به این صورت باقی ماند، اما به علت کثرت انتقال مسلمانان به استانبول بنا به خواهش پاتریک به صومعه پامناگاریستوس واقع در فتحیه انتقال یافت و هفت سال بعد در محل کلیسای حواریون، مسجد سلطان فاتح که بنای آن در سال ۱۴۶۲ م آغاز و در سال ۱۴۷۰ م به پایان

سرز رفت و تا هنگام وفاتش که به سال ۱۴۷۲ م اتفاق افتاد سرگرم مطالعات و بررسیهایش شد. سلطان محمد فاتح ضمن شرکت در مباحثه‌های او از علم و فضیلتش تقدیر می‌کرد. در میان پاتریکهایی که در زمان سلطان محمد فاتح به پاتریکی انتخاب شدند کسی که در اثر دانش و فضیلتش مورد تقدیر سلطان قرار گرفت ماکسیموس بود که در سال ۱۴۷۶ م به جای پاتریک رافائل نشست. فاتح از این شخص خواسته بود تا گزارشی دربارهٔ دین و ارکان دین مسیحیت برای او تهیه کنند که چنین کرد. ماکسیموس با فاتح در یکسال وفات کرد. ۱۲ دولت عثمانی تا پایان امپراتوری خود گار انتخاب پاتریک را به عهدهٔ خود رومی‌ها محول کرده بود و به همین روال گار انتخاب ادامه داشت.

→ رسید احداث شد. در زمان سلطان مراد سوم از آنجا که مسلمانان ساکن اطراف فتحیه از دست «رومی‌ها» متضرر شده بودند اقدام به شکایت کردند. هم رومی‌ها و هم پاتریکخانه به «فتر» منتقل شد. (ابوبکر دمشقی. کتاب نصرت‌الاسلام والسرور شماره ۳۲۵ برگ ۱۰۸) در کلیسای حواریون به جز کستانین اول و پسرش کستانینوس، امپراتور ژوستین یانوس، امپراتور ایووانیوس، امپراتور ثئودوسیوس، امپراتور مارکیانوس و بسیاری از امپراتوران و امپراتریس‌ها و پسرانشان مدفون هستند و بنا به بررسیهای انجام‌شده قبرستان امپراتوران و سه حواری در محل کنونی قبرستان مسجد قرار دارد.

۱۲. این مخلص مربوط به انتخاب پاتریک را دوست محترمم ولادیمیر مرمر اوغلو برایم ارسال کرده است که به این وسیله از او تشکر می‌کنم.

# ۱۲

## مجادله سلطان بايزيد و جم سلطان و نتیجه آن

### جدال برای سلطنت

#### بايزيد و جم

پس از وفات سلطان محمد فاتح دو پسر از او به یادگار ماند، پسر ارشد بايزيد و کوچکتر جم نام داشت. بايزيد والی ایالت روم بود که مرکزش اماسیه بود و جم ولایت ایالت قرامان را به عهده داشت که مرکز آن قونیه بود.

سلطان محمد فاتح پسر دیگری به نام مصطفی داشت که به هنگام حیات پدر یعنی در ربیع الاول سال ۸۹۷ هـ/ق/ آگوست سال ۱۴۷۴ م وفات یافت و در آن هنگام شاهزاده جم که والی قسطنطنیه بود پس از مرگ برادر به جای او والی قرامان شد.

شاهزاده بايزيد هنگام فوت پدر سی و چهارسال داشت و جم سلطان که متولد سال ۱۴۵۹ م بود هنوز بیست و سه ساله بود. هر دو شاهزاده تحصیلات خوبی دیده و بخوبی پرورش یافته بودند. شاهزاده بايزيد که یازده سال از برادرش بزرگتر بود با اینکه از نظر معلومات از برادر کوچکتر خیلی برتر بود ولی برادر کوچکتر از نظر خلق و خوی و ظرافت طبع از برادر بزرگ دوستداشتنی تر و پرتحرکتر و درعین حال جسورتر بود.

در قانوننامه‌ای که سلطان محمد دوم تنظیم کرده بود اشاره‌ای به اینکه پس از

وفات او کدامیک از پسرانش جانشین او خواهد شد نکرده بود زیرا رسم و قانون قدیمی را در مورد تعیین جانشینی پذیرفته بود. اما در مورد کشتن سایر برادران توسط پسری که به سلطنت می‌رسید در صورت اقتضای حفظ نظم و نظام امور، ماده‌ای پیش‌بینی و به آن الحاق شده بود. به این ترتیب احراز جانشینی بستگی داشت به نحوه فعالیت هر دو طرف، اتفاق و اتحاد نظر ارکان دولت و نیز خواست قاپی‌قولی عسگری یعنی بینی‌چری‌های گارد مخصوص و محافظ حکمران.

به نظر می‌رسید که سلطان محمد از بین فرزندانش جم‌سلطان را بیشتر دوست می‌داشت و با یزید به خاطر تمایل به خوشگذرانی و عیاشی مورد عتاب پدر قرار می‌گرفت که البته در این ماجرا دست قرامانلی محمدپاشا وزیر اعظم نیز در کار بود که به جم‌سلطان علاقه داشت. حتی در زمان وزارت عظمای خود به هنگام تنظیم قانون‌نامه آل عثمان برای نشان دادن نحوه القاب و عناوین شاهزادگان به کوشش محمدپاشا نام جم‌سلطان در آن قانون‌نامه به عنوان مثال ذکر شد که اعتراض نکردن سلطان محمد فاتح به آن، خود جای دقت و توجه دارد<sup>۱</sup>. از این مسائل که بگذریم سلطان فاتح کار جانشینی را به قضا و قدر واگذار کرده بود.

پسران هر دو شاهزاده در نزد پدر به عنوان رهین و گرو نگهداری می‌شدند، اسم پسر با یزید قورقود و اسم پسر جم‌سلطان اوغوزخان بود. وزیر اعظم قرامانلی محمدپاشا و وزیر اعظم پیشین گدیک احمدپاشا که در آن هنگام مشغول جنگ با ایتالیا بود طرفدار جم‌سلطان بودند و بینی‌چری‌ها به با یزید تمایل داشتند.

### حکمرانی با یزید

به محض وفات سلطان محمد دوم محمدپاشا وزیر اعظم با پیروی از نظریه اکثریت ضمن فرستادن یکی از درجه‌داران به نام ککلیک مصطفی به اماسیه جهت دعوت از بایزید در عین حال یکی از افراد خود را به نزد جم‌سلطان اعزام کرد. مسافت قونیه تا استانبول نزدیک‌تر از مسافت مقر بایزید بود و بالطبع جم‌سلطان زودتر از او به استانبول می‌رسید. محمدپاشا با این عمل خواست دیگران را در مقابل عمل انجام‌شده‌ای قرار

۱. القاب مورد بحث در قانون‌نامه چنین است: «... فرزند ارجمند اسعد و امجدوارث ملک سلیمانی، نور

حدقه سلطان و تاج رئوس السلاطین، پسر جم ادا‌الله بقاءه...» (نشریه TOE صفحه ۳۲ و ضمیمه آن).

مجادله سلطان بايزيد... □ ۱۷۱

بدهد، اما بيگلر بيگ آناتولي سنان پاشا<sup>۲</sup> شوهر عايشه سلطان که از افراد بايزيد بود اين فرستاده را که حامل نامه خصوصي بود دستگير کرد و به قتل رسانيد و يني چريها هم که از ماجرا باخبر شده بودند عصيان کردند و ضمن به قتل رساندن وزير اعظم بعضي از نقاط را نيز غارت<sup>۳</sup> کردند و براي خاتمه دادن به اين خرابکارها قورقود يکي از پسران بايزيد که در دربار پدر بزرگ خود بود به وکالت از سوي پدر به سلطنت نشست ولي از آنجايي که رشته کار از دست دررفته بود تا آمدن بايزيد آسايش و امنيت تأمين نشد.

با اصرار و ابرام يني چريها اسحاق پاشای پير که وکالتاً مقام صدراعظمي را عهده دار بود پشت سر هم فرستادههايي براي دعوت سلطان بايزيد اعزام کرد و در انتظار بايزيد که با ترديد دست به گريبان بود نشست. ضمن اين اقدامات اسحاق پاشا تا حدي نيز موفق شد از درهم ريختن اوضاع جلوگیری کند.<sup>۴</sup>

۲. در ذيل حال کونديل قيد شده است نامه ای که قرامانلی محمد پاشا به جم سلطان نوشته بود به دست هر سک زاده احمد پاشا می افتد. صفحه ۲۸۸.

۳. قرامانلی محمد پاشا (محمد پاشای قرامانلی) ضمن پنهان داشتن مرگ سلطان فاتح از سربازان به اين عنوان که سلطان قصد استحمام دارد ميت را به کالسکه گذاشت به استانبول آمد. کالسکه را در قصر گذاشت و خود شخصاً به اسکله رفت و اعلام کرد که عبور لشکريان از اسکله غدغن شده است. محمد پاشای مذکور دشمنان بسياری داشت و عمداً ماجرا را فاش و پخش کردند. هر کس که ماجرا را شنيد اعم از پياده و سواره ارتش را رها کرد و به سوي اسکله روان شد. به اسکله ريختند و سرانجام يکي از يني چريها قايقی دست و پا کرد، وارد آب شد، يک کشتی را که مخصوص حمل اسب بود برداشت و رفقايش را سوار کرد و همه وارد اسکله شدند. پاشای مذکور با تهديد و ارعاب اعلام داشت که ورود به اسکله ممنوع است. کار به اطالة کلام کشيد و يني چريها نيز چنين قصدي داشتند. آنها براي دفع صدراعظم مذکور او را زخمی کردند. صدراعظم با مشاهده اين احوال اقدام به فرار کرد، ولي آنها از پشت سر به او رسيدند. در ديوانخانه اش سر او را بريدند و قاتلش در واقع سوباشی است. (نسخه کتاب بهشتی. موجود در کتابخانه تاريخ صفحه ۱۳۵).

۴. اسحاق پاشای وزير که در اثنای حرکت سلطان به قصد جنگ به سمت محافظ استانبول تعيين شده و اداره امور را در دست گرفته بود، با آنکه پشت سر هم از نقاط مختلف پيکهای گوناگون به سوي بايزيد اعزام داشت ولي هيچکس از آنان بازنگشته بود. اسحاق پاشا که از اين امر دچار اضطراب و دست پاچگی شده بود



بایزید که به دنبال مرگ پدر دعوت‌نامه اسحاق پاشا را دریافت داشته و در تردید به سر می‌برد با دریافت آخرین نامه او با عجله نه روزه به «اسکودار»<sup>۴</sup> آمد، از اسکودار به استانبول و سپس به قصر آمد و حکمرانیش اعلام شد (ربیع‌الاول ۸۸۶ هـ ق مصادف با ۲۰ مائیس ۱۴۸۱ م). ینی چری‌های جسارت‌یافته با تشویق اسحاق پاشا حمزه بیک‌زاده مصطفی پاشا را که همراه بایزید از اماسیه آمده بود، دوباره به آنجا اعزام داشتند و به خاطر کشتن وزیر اعظم، تقاضای عفو و بخشش کردند که درخواستشان مورد قبول افتاد. پس از بازگشت مصطفی پاشا به اماسیه که از وزیر اعظم شدن اسحاق پاشا بیمناک بود، میدان برای اسحاق پاشا خالی ماند و به سمت وزیر اعظمی منصوب و تعیین شد.

### مجادله بین بایزید و جم

پس از مرگ قرمانلی محمد پاشا جم سلطان که دستش از سلطنت کوتاه شده بود، علیه برادر خود اقدام به لشکرکشی کرد و با عجله به سوی بورسه روی آورد و بخوبی مورد استقبال قرار گرفت. زیرا اهالی بورسه به محض شنیدن بی‌ادبیه‌ها و جسارتهای ینی چری‌ها طرفدار جم سلطان شده بودند.<sup>۵</sup> جم نیروهای را که به فرماندهی ایاز پاشا توسط بایزید جهت مقابله با او اعزام شده بود شکست داد (ربیع‌الاول ۸۸۷ هـ ق مطابق با ۲۸ مائیس ۱۴۸۱ م) و سه روز بعد وارد شهر شد. دستور داد به اسم او سکه زدند و خطبه خواندند و به این ترتیب حکمرانی خود را اعلام کرد. به دنبال این واقعه، جم سلطان هیئتی به سرکردگی خاله بزرگ خود سلجوق سلطان به نزد بایزید اعزام داشت<sup>۶</sup> و طی آن پیشنهاد کرد که کشور عثمانی به دو

→ اعلام داشت که شخصاً برای دعوت بایزید خواهد رفت آرشيو موزه توپقاپی‌سرای شماره ۱۴۰۸ هـ اسکله‌ای در نزدیک استانبول. م.

۵. پس از اینکه با یزید بر جم سلطان پیروز شد و قصد بازگشت به استانبول را کرد هنگام نزدیک شدن به بورسه، اهالی آنجا از بازکردن در خانه‌هایشان بر روی ینی چری‌ها که به سرکردگی ایاز پاشا به آن شهر اعزام شده بودند خودداری کردند. از این روی ینی چری‌ها تصمیم به غارت شهر گرفتند. ولی اجازه این کار به آنها داده نشد و ضمن بخشیدن هزار آقچه به هرینی چری از این کار جلوگیری به عمل آمد. (تاج‌التواریخ جلد ۲ صفحه ۱۵ و تاریخ هامر ترجمه آتابیک جلد ۳ صفحه ۲۴۹).

۶. سرپرست هیئت اعزامی سلجوق سلطان دختر سلطان محمد چلبی بود و دیگر اعضای هیئت عبارت بودند از ملا ایلیاس استاد سلطان محمد فاتح هنگام شاهزادگی او، و احمد چلبی پسر شکراله مورخ.

مجادلهٔ سلطان بایزید... □ ۱۷۳

قسمت تقسیم بشود، خود در آناتولی و بایزید در روملی حکمرانی کنند. اما این پیشنهاد خطرناک که تمامیت و یکپارچگی مملکت را در معرض خطر قرار می‌داد مورد موافقت قرار نگرفت.<sup>۷</sup>

سلطان بایزید دوم که تا آن تاریخ آمادگی لازم را یافته بود در راس لشکر خود به سوی بورسه به حرکت درآمد. نخستین اقدامی که کرد این بود که رئیس‌الوزرای جم سلطان یعنی آشتین اوغلی یعقوب بیک را با وعده و وعیدهایی با خود همدست کرد. از این روی در جنگی که در بیستم حزیران (۲۲ ربیع‌الاول) در دشت ینی شهر بین دو طرف در گرفت با پیوستن یعقوب بیک به نیروهای بایزید جم سلطان مغلوب شد به اسکی شهر و از آنجا نیز در حالی که زخمی بود به سوی قونیه گریخت، کلیه اموال و خزانه‌اش غارت شد. پنج روزه به قونیه رسید و از آنجایی که می‌دانست قادر به ادامه این وضع نخواهد شد، بلافاصله مادرش «چیچک خاتون» را به اتفاق خانواده‌اش و پسرش به نام مراد که نزد او به سر می‌برد، برداشت. سه روز بعد در ۲۸ حزیران به سوریه پناهنده شد و سپس به قاهره نزد سلطان مصر رفت (۲۵ آگوست)

هنگامی که گدیک احمد پاشا به مناسبت جلوس بایزید دوم از جنگ ایتالیا فراخوانده شد و بازگشت، بایزید در جلگه ینی شهر بود. احمد پاشا ضمن دست‌بوسی، هدایا را تقدیم کرد. با آن که با بایزید میانه خوبی نداشت، لیکن حکمران جدید روی خوش به او نشان داد. از آنجایی که آق‌پاشا برادر زنش وزیر اعظم شده بود، از جانب بایزید خیال احمد پاشا آسوده شد. بایزید اسبی با زین و برگ به احمد پاشا بخشید او را در کنار گرفت و به او اطمینان خاطر داد<sup>۸</sup> و به دنبال شکست جم، گدیک احمد پاشا

۷. حکمرانی جم سلطان در بورسه از تاریخ ورودش به این شهر ۱۸ روز طول کشید.

۸. در ذیل حال کوندیل در مورد تیره‌بودن مناسبات بین بایزید و گدیک احمد پاشا چنین آمده است: «گویا در یکی از ایام در محاربهٔ اوتلوق‌بلی، سلطان فاتح هنگام بازرسی از لشکر مشاهده می‌کند که نیروهای تحت فرماندهی بایزید نظم و انضباط لازم را ندارد، لذا به گدیک احمد پاشا دستور می‌دهد که نظم لازم را برقرار کند. او ضمن انجام این کار بایزید را مواخذه می‌کند و از این روی سبب برانگیخته شدن خشمش می‌شود به طوری که بایزید به احمد پاشا می‌گوید: بموقع از این گفته‌های خود نادم‌خواهی شد و پاشا نیز در پاسخ او می‌گوید: شما اگر روزی به سلطنت رسیدید، من از بستن این شمشیر منصرف خواهم شد. وقتی که بایزید به سلطنت رسید، گدیک احمد پاشا در جلگه «ینی‌شهر» ضمن رسیدن به خدمت او دستش را می‌بوسد به او تبریک گفته شمشیرش را از کمر می‌گشاید و آن را به ترک اسب می‌آویزد. بایزید که قصد احمد پاشا را از این کار دریافته بود، نوک عصای سلطنت را به سوی او دراز کرده می‌گوید: وزیر، می‌بینم

را به تعقیب او فرستاد. اما چون احمد پاشا نتوانست به او برسد و یا شاید نیز به خاطر آنکه از طرفداران جم سلطان بود، در تعقیب او سستی کرد، جم سلطان توانست از مرز دولت ممالیک بگذرد.

### جم سلطان در قاهره

جم سلطان در قاهره با تشریفاتی که خاص پادشاهان بود استقبال شد، به افتخارش مهمانیهای گوناگون برپا گردید.<sup>۹</sup> سلطان کایتبای پادشاه مصر که با عثمانیها میانه خوبی نداشت در صدد برآمد تا از وجود جم سلطان به عنوان یک مهره سیاسی استفاده کند. به سبب فرار جم سلطان ولایت قرمان به شاهزاده عبدالله که در زمان پدر بزرگش والی مانیسه بود محول شد<sup>۱۰</sup> و به همراه گدیک احمد پاشا به آن ولایت اعزام شد. گدیک احمد پاشا که از پناهنده شدن جم سلطان به مصر آگاه شده بود شاهزاده را در مقام خود جابجا کرد، نیروئی در اختیار او گذاشت و خود به استانبول بازگشت.<sup>۱۱</sup>

جم سلطان در نامه‌ای که از مصر برای برادرش نوشت از دلتنگیها و ناراحتیهای خود بحث کرد. بایزید در پاسخ این نامه به او نوشت که در صورت انصراف از ادعای سلطنت به او سالیانه یک میلیون آچه مقرر می‌گردد. اما آتش از و تمنای

— آن مسئله قدیمی را فراموش نکرده‌ای. اما گذشته، گذشته است، حالا هنگام تشریک مساعی است. شمشیر را ببند و گذشته را فراموش کن. صفحه ۲۹.

۹. جم سلطان پس از فرار به حلب رفت. سلطان مصر دستور داد که او را با همراهان اندکش به قاهره بفرستند. با برپائی مراسمی از او استقبال شد و در قلعه الجبل به نزد سلطان آمد. سلطان اندک حرکتی به خود داد، ولی از جای برنخاست. به او خلعت پوشانید به اسب سوارش کردند و در حالی که امرای سلطان پیشاپیش بودند، در خانه ابن جلود کاتبالممالک میهمان شد. مادر و اولاد خانوادهاش نیز با او بودند. (ابن ایاز. بدیع‌الظهور. نشر پل کاهله خلاصه از صفحه ۲۰۰ تا ۲۰۸).

۱۰. عبدالله پسر بزرگ بایزید که والی ساروخان (مانیسه) بود به هنگام هجوم جم به بورسه مامور شد که همراه نیروهایی که از استانبول اعزام می‌شد از ورود عمویش به بورسه ممانعت به عمل بیاورد، ولی بموقع نتوانست خود را به جم برساند، در نتیجه بی‌آنکه به مانیسه برگردد به گلیبولی رفت و از آنجا به استانبول عزیمت کرد و در محاصره ینی شهر شرکت جست

۱۱. بهشتی که در آن ایام زنده بود در صفحه ۱۴۷ کتاب خود می‌نویسد: گدیک احمد پاشا که شاهزاده را در قونیه جابجا کرده بود به استانبول دعوت می‌شود و مقام صدراعظمی به او محول می‌گردد. ولی در اثر مخالفت با اراده و خواسته‌های شاه در انجام امور، عزل و محبوس می‌شود، ولی در اثر خواهش اسحاق پاشا و دیگر دولتمردان مورد عفو قرار می‌گیرد.

مجادلهٔ سلطان با یزید و جم سلطان □ ۱۷۵

سلطنت که در وجود جم خاموش نشده بود این پیشنهاد را نپذیرفت و همان سال در ۲۸ شوال ۸۸۶ هـ. ق مطابق ماه آرایق سال ۱۴۸۱ م به اتفاق مادر و همسرش به حج رفت و پس از پایان مراسم حج در ۲۱ محرم سال ۸۸۷ (مارت ۱۴۸۲) به قاهره برگشت.

**قصد بهره‌برداری قرامانیان از مجادله بر سر سلطنت بین دو برادر**

پس از آنکه عثمانی‌ها تمامی شهرهای قرامانیان را متصرف شدند پیر احمد بیک وفات یافت و برادرش قاسم‌بیک نیز به آق‌قویونلوها پناهنده شد. اختلاف موجود بین بایزید و جم سلطان درخت امید را در دل قاسم‌بیک بارور کرد و با کسب اجازه از حکمران آق‌قویونلو به محض ورود به تاش‌ایلی بیگ‌های وابسته به قرامانیان که رؤسای خانواده‌های وارساق و تورقوتلو منسوب به خاندان قرامانیان بودند، بلافاصله در اطراف او گرد آمدند. به دنبال این جریان خادم علی‌پاشا بیگلربیگ قرامان، با نیروی اندکی به مقابله قاسم‌بیک رفت ولی به علت کمی نیرو ناچار از عقب‌نشینی شد. قاسم‌بیک نخست به لانرده و از آنجا نیز به قونیه رفت و در آنجا شاهزاده عبدالله را با علی‌پاشا محاصره کرد.

همینکه خبر این حادثه به استانبول رسید بر مبنای تجربیات پیشین گدیک احمد پاشا به فرماندهی دوهزار ینی چری و قاپی‌قولی، به انضمام چهارهزار عرب و سپاهی تیمارلی‌های ایالت آناتولی اعزام شد و از بیم این که مبادا او جزو طرفداران جم سلطان باشد، پسرش به عنوان گروگان نگاه داشته شد.<sup>۱۲</sup>

۱۲. گدیک احمد پاشا به خاطر خدماتی که انجام داده بود، وزیری بود مغرور و کلهشق. حمزه بیک‌زاده مصطفی پاشا که بایزید او را از اماسیه آورده بود مناسبات بین سلطان و گدیک احمد پاشا را تیره کرده بود و پس از آنکه مدتی از تعقیب جم سلطان سپری شد دل پادشاه را نسبت به احمد پاشا چرکین کرد و سبب محبوس شدن گدیک احمد پاشا شد که بعداً در اثر تقاضای آق‌پاشا و هرسک‌زاده احمد پاشا آزاد شد. وقتی قرامان اوغلی قاسم‌بیک به قرامان رفت و آن نواحی را دستخوش آشوب ساخت، در صدد برآمدند تا گدیک احمد پاشا را در مقام سردار لشکریان به آن سوی اعزام کنند، اما گدیک احمد پاشا اظهار داشت در صورتی که مصطفی پاشا را که بناحق سبب به حبس افتادن او شده بود، چون او محبوس نکنند از عزیمت به این جنگ خودداری خواهد کرد و در پیشنهاد خود نیز سخت پافشاری کرد. ضمناً در اثر تحریکاتی نیروهای ینی چری نیز که می‌بایست به اتفاق او اعزام این جنگ شوند اصرار در زندانی کردن مصطفی پاشا کردند. در نتیجه این اصرارها سلطان بایزید دستور زندانی شدن مصطفی پاشا را صادر کرد. از آنجایی که سلطان نسبت به گدیک احمد پاشا مظنون بود، به منظور جلوگیری از خیانت او پسرش را به عنوان گروگان در استانبول نزد خود نگاه داشت (تاج‌التواریخ جلد ۲ صفحه ۱۶).

قاسم‌بیک به محض اینکه از آمدن گدیک احمد پاشا به آفیون قراحصار آگاه شد، دست از محاصره قونیه کشید و به تاش‌ایلی عقب نشست. گدیک احمد پاشا که به قونیه آمده بود، در آنجا نیروهای خود را تقویت کرد و همین که به تاش‌ایلی رسید، آگاه شد که قاسم‌بیک به طرسوس عقب‌نشسته است. لذا او نیز به سیلیفکه آمد.

قاسم‌بیک به منظور تأمین آذوقه تصمیم گرفت علی پاشا را که در مود مانده بود غافلگیر کند، اما خادم علی پاشا که قبلاً از ماجرا آگاه شده بود از گدیک احمد پاشا کمک درخواست کرد، او نیز شخصاً به یاری او شتافت و قاسم‌بیک را در تنگنا قرار داد. قاسم‌بیک که دریافته بود قادر به مقابله نخواهد بود از فرارسیدن شب استفاده کرد و گریخت. با آنکه مورد تعقیب قرار گرفته بود دستگیر نشد و از مرز ممالیک گذشت. ورود جم به آناتولی به اتفاق قرامان اوغلی

گدیک احمد پاشا پس از فراری دادن قاسم‌بیک به مناسبت فرارسیدن زمستان در صدد برآمد که این فصل را در لارنده (قرامان) سپری کند، لذا دولت مرکزی را در جریان امر قرار داد.

جم سلطان پس از آنکه از حجاز به قاهره برگشت دعوتنامه‌ای از گدیک احمد پاشا و طرابزونلی<sup>۱۳</sup> محمدبیک والی آنکارا که به همراه احمد پاشا بود دریافت کرد که او را امیدوار ساخت. در این دعوتنامه‌ها عنوان شده بود که مردم از سلطان بایزید روگردان شده و به انتظار او هستند. به دنبال این دعوتنامه‌ها جم سلطان از سلطان مملوک اجازه گرفت و در ۱۷ ربیع‌الاول ۸۸۷ (۶ مائیس ۱۴۸۲) به حلب<sup>۱۴</sup> آمد. در این اثنا

۱۳. طرابزونلی محمد بیک در زمان سلطان محمد فاتح و در جنگ بغداد به سال ۱۴۷۶ م سر کرده بنی‌چری‌ها بود. (تاج‌التواریخ جلد ۱ صفحه ۵۵۹).

۱۴. در تاریخ ابن‌ایاز از جم سلطان به نام جم‌جمه نام رفته است. «... جم‌جمه که از اقامت در مصر دلتنگ شده بود به قصد جنگ با برادر عزم مملکت خود کرد. سلطان مملوک امرا را گردآورد بعد جم‌جمه را نیز آورد. جم با امرا سخنان بسیاری ردوبدل کرد. اتابک از یک نصیحت بسیارش کرد. سخنان درشتی به او گفت ولی او از حرکت به سوی کشورش منصرف نشد. سرانجام سلطان علی‌رغم میل باطنی خود به او اجازه داد در حالی که سخت خطا و اشتباه بود. زیرا به دنبال آن همان طوری که در جای خود شرح داده خواهد شد، اتفاقات و حوادث بسیاری رخ داد.» (ترجمه از ابن‌ایاز. صفحه ۲۲) منظور ابن‌ایاز از اتفاقات و حوادثی که رخ داد، اشاره به جنگی است که پس از حوادث (آناتولی) بین مصر و عثمانی رخ داد و این یکی از علل آن جنگ بود.



مجادلهٔ سلطان بایزید و جم سلطان ۱۷۷۰

طرابزونلی محمدبیک از نزد گدیک احمدپاشا فرار کرد و به اتفاق او بسیاری از زعمای سپاهها در حلب به جم سلطان ملحق شدند و از مرز گذشتند.

### فعالیت‌های جم در ولایات قرامان

وقتی این خبر به استانبول رسید، سخت هیجان برانگیز شد. به گدیک احمد پاشا دستور داده شد به همراه شاهزاده عبدالله به نیروهای سلطان که به سوی بورسه حرکت کرده بود، بپیوندند. و احمد پاشا نیز طبق دستور، حرکت کرد. ۱۵ جم سلطان که در ۱۹ مائیس از حلب خارج شده بود به آدنه آمد و با قاسم‌بیک، ملاقات کرد. اتفاقی بین آن دو بسته شد که به موجب آن در صورتی که جم به سلطنت می‌رسید، وی ایالت قرامان را به قاسم‌بیک واگذار می‌کرد.

نیروهای جم و قاسم‌بیک بیدرنگ به سوی قونیه به حرکت درآمدند. جم سلطان در صدد برآمد که به بهانه عقد پیمان صلح گدیک احمد پاشا و شاهزاده عبدالله را دستگیر سازد، ولی موفق به این کار نشد. شاهزاده و احمد پاشا در سید قاضی به نیروهای پادشاه ملحق شده بودند.

جم سلطان و قاسم‌بیک در ۱۸ ربیع‌الاول سال ۸۸۷ هـ ق. ۶/۰ حزیران ۱۴۸۲ م قونیه را محاصره کردند، ولی در اثر پایداری خادم علی‌پاشا و وفادار ماندن مردم قونیه به سلطان بایزید، قلعه سقوط نکرد. یکی از فرماندهان جم سلطان یعنی طرابزونلی محمدبیک به محض شنیدن خبر آمدن سلطان به سید قاضی به همراه هزار سرباز برای به همراه آوردن خانواده خود به سوی آنکارا رفت، ولی با شنیدن خبر انتقال خانواده‌اش به استانبول سخت اندیشناک و متأثر شد. محمدبیک که چند روزی در آنکارا توقف کرده بود در جنگی با نیروهای سلیمان پاشا والی سیواس که قصد الحاق به نیروهای پادشاه را داشت، مقتول شد و نیروهایش پراکنده شدند. جم سلطان با آگاهی از ماجرا که به منظور دستگیری سلیمان پاشا به سوی آنکارا آمده بود، قلعه آنکارا را محاصره کرد، ولی با شنیدن خبر حرکت پادشاه به آن سوی، با عجله عقب‌نشینی کرد و

۱۵. با فرار فرماندار آنکارا و پیوستنش به جم سلطان، به شکوت‌تردید درباره گدیک احمدپاشا افزوده شد. چنین تصور می‌شد که فرار محمدبیک والی آنکارا ضمن تبانی با احمدپاشا صورت گرفته است. از این رو به موجب صدور یک فرمان شدیدالحن به احمد پاشا دستور داده شده که بازگردد و به نیروهای سلطان بپیوندد. (از تاریخ بهشتی).



سپاهیان پراکنده شده‌اش در آق‌شهر به او ملحق شدند. جم سلطان از آق‌شهر گذشت و به اتفاق قاسم‌بیک آقسرای را محاصره کرد. اما چون اهالی این شهر نیز مانند قونیه به سلطان وابسته و وفادار بودند، ناموفق عقب‌نشینی کرد. ۱۶ سلطان بایزید برای تعقیب جم یکی از بسندگان صادق خود اسکندرپاشا را با پنج هزار سرباز اعزام کرد. در حالی که جم سلطان تاقونیه ارگیلیسی عقب‌نشینی کرده و بی‌آنکه در آنجا نیز توقف کند در اواخر ربیع‌الاول (۱۸ حزیران) به تاش‌ایلی عقب‌نشینی کرده بود.

هنگامی که بایزید به قونیه ارگیلیسی آمد، با خبر شد که جم در «تاش‌ایلی» است، در صدد برآمد تا فرد مورد اعتمادی را به منظور ایجاد تفاهم با جم به نزد او اعزام دارد. سنان‌بیک قاپی‌چی‌باشی (رئیس دربانان شاهی) مأمور این مهم شد. او با جم سلطان ملاقات کرد. جم در نظریه خود که تقسیم مملکت به دو قسمت و اداره یک قسمت آن توسط خود او بود، پافشاری کرد. این تقاضا رد شد. دومین ملاقات و مذاکره‌ای که با محمدبیک، امین‌مالیه جم سلطان صورت گرفت، بی‌نتیجه ماند و پادشاه اعلام کرد که دولت عثمانی غیرقابل تقسیم می‌باشد ولی در عین حال ضمن فرستادن بخشایش اوغلی امام علی نزد جم سلطان به او پیغام داد: «بیهوده سبب خونریزی مشو، در قدس بنشین و همان درآمدی را که به هنگام شهزادگی داشتی، باز هم برایت خواهم فرستاد» و از آنجائی که جم تصمیم قطعی به سلطنت گرفته بود، توافق بین دو طرف مقدور نشد و به ناچار هر سک زاده احمدپاشا به سوی جم سلطان اعزام شد.

#### مذاکرات جم سلطان

جم سلطان و قاسم‌بیک بر سر این مسئله که در صورت عدم موفقیت به کجا فرار بکنند، به بحث و گفتگو نشستند، ضمن این مذاکرات قاسم‌بیک پیشنهاد کرد که در صورت عدم موفقیت شاهزاده از راه دریا به حوالی روملی عزیمت کند.

قصد قاسم‌بیک از این راهنمایی این بود که هنگامی که سلطان بایزید در روملی با جم سلطان درگیر است، او با سلطان به توافق رسیده به بخشی از سرزمینهای قرامان دست یابد. در حالیکه جم قصد داشت به نزد حکمران آق‌قویونلو برود. اما پیشنهاد

۱۶. پس از ماجرای جم سلطان به هنگام تحریر اراضی در ولایت قرامان اهالی قونیه و آقسرای که در وقایع جم سلطان و بایزید به بایزید وفادار مانده بودند، از مالیاتهای دولتی معاف شدند.

مجادله سلطان با یزید و جم سلطان □ ۱۷۹

قاسم‌بیک را موافق طبع یافت و یکی از افرادش به نام فرنگ سلیمان را نزد رئیس شوالیه‌های رودس اعزام کرد و از آنان یاری طلبید.

پیش از اینها یعنی در زمان پدرش و قبل از محاصره رودس و هنگامی که والی قرامان بود، با شوالیه‌های رودس تماس و آشنائی داشت. پنهانده شدن جم به شوالیه‌ها

جم، پیش از آنکه توسط فرنگ‌سلیمان پاسخی و خبری از شوالیه‌ها دریافت دارد، از بیم دستگیر شدن به توصیه قاسم‌بیک صلاح دید که به ساحل دریا عقب بنشیند و در واقع نیز از آنجا که نیروهای هر سک‌زاده او را سخت در تنگنا گذاشته بودند، نتوانست در تاشی‌ایلی بماند، در ۱۶ تموز سال ۱۴۸۲ م به اتفاق سی‌تن از اطرافیان‌ش به بندر کرکوس ویا «کورکوس»<sup>۱۷</sup> رفت و بر کشتی که در ساحل لنگر انداخته بود، نشست و روز سوم به سه کشتی که فرنگ‌سلیمان از شوالیه‌ها گرفته و در بندر آنامور لنگر انداخته بودند، منتقل شد و سه روز بعد یعنی روز یکشنبه بیست و ششم تموز وارد جزیره رودس شد.<sup>۱۸</sup> در جزیره رودس پیر بوسون رئیس شوالیه‌ها از جم استقبال کرد و احترامات لازمه را در حق او مرعی داشت.

تعدادی از شوالیه‌ها با در نظر گرفتن اینکه در صورت پذیرفتن جم در رودس احتمالاً امکان دارد جزیره از سوی سلطان بایزید محاصره شود و آنها در تنگنا قرار گیرند، ماندن جم را در رودس به صلاح ندیدند و از اینرو قرار شد شاهزاده به فرانسه اعزام شود. ولی جم سلطان تصمیم قطعی به رفتن روملی داشت و آرزوی رفتن به روملی و سیلای بود تا شوالیه‌ها بتوانند از جم سلطان به عنوان یک منبع درآمد و نیز یک سلاح مؤثر علیه عثمانی‌ها استفاده کنند.

شوالیه‌های رودس به جم سلطان وعده و وعید دادند که پس از اینکه او به فرانسه رفت ترتیب انتقال وی را از راه مجارستان به روملی فراهم آورند و جم سلطان نیز به اتفاق سی‌تن از همراهانش و نیز به همراه اسرای ترک مستقر در رودس که با پول آزادی

۱۷. کورکوس در سواحل آق‌لیمان (بندر سفید) واقع در جنوب سیلیفکه بود که کری‌کوس نیز نامیده می‌شد.  
۱۸. در مورد تاریخ ورود جم از کورکوس به آنامور توسط کشتی و حرکتش از آنجا به رودس بین کتب تاریخ عثمانی و واقعات جم و تاریخهای خارجی اختلاف وجود دارد. در این مورد من نظریه پروفیسور جاوید بایوسون را که در این مورد تحقیقاتی به عمل آورد و در «انسیکلوپدی اسلام» درج شده است پذیرفته و مورد استثنا قرار داده‌ام.

آنها را خریده بود، به فرانسه فرستاده شد (۱۷ رجب ۸۸۷ هـ ق مطابق با اول سال ۱۴۸۲ م) توقف جم در رودس پنج هفته بود.

عهدنامه‌ای که بین جم و رئیس شوالیه‌ها امضا شد.

جم سلطان پیش از ترک رودس با رئیس شوالیه‌ها قراردادی منعقد ساخت. به موجب این قرارداد در صورتی که جم سلطان به سلطنت می‌رسید میان آن‌ها یک صلح دائمی برقرار می‌شد، آزادی تجاری شوالیه‌های رودسی را تأمین می‌کرد. رودس از پرداخت مالیات نمک معاف می‌شد و ضمناً متعهد شده بود که در ازای مخارجی که شوالیه‌های رودس در مورد او متحمل شده‌اند، یکصد و پنجاه هزار سکه طلا به آنان پرداخت کنند.<sup>۱۹</sup>

### چگونگی زندگی جم در فرانسه

خلاصه حوادث و رویدادهایی که از هنگام انتقال به اروپا تا به هنگام مرگ بر سر جم سلطان آمد چنین است:

هنگامی که شاهزاده عثمانی به فرانسه منتقل می‌شد، به این امید بود که از راه مجارستان وارد خاک ترکیه خواهد شد. اما این آرزو سرابی بیش نبود و دومین بار بود که در این راه فریب می‌خورد<sup>۲۰</sup>، زیرا سلطان بایزید دوم با رئیس شوالیه‌ها به توافق رسیده بود که در صورت ممانعت از نقل و انتقال جم، سالانه چهل و پنج هزار سکه طلا به آنان پرداخت خواهد کرد.

جم سلطان پس از حرکت از رودس به جزیره استان کوی و از آنجا به سیراکوزا و مسینا و سرانجام در سوم رمضان ۸۸۷ هـ ق/ ۱۶ اکتبر ۱۴۸۲ م به سواحل ساووا و از آنجا نیز به شهر فیش رفت. چهار ماه در فیش ماند. در فیش بیماری وبا شیوع پیدا کرد. شوالیه‌ها قصد عزیمت از آنجا کردند، ابتدا به شام بری مرکز دوک‌نشینی ساووا و از آنجا نیز به رومیلی رفتند (۲۱ شباط ۱۴۸۳ م مطابق با ۱۳ رمضان ۸۸۸ هـ ق) جم

۱۹. انسیکلوپدی اسلام واژه «جم».

۲۰. هنگامی که جم سلطان سوار کشتی شوالیه‌ها می‌شد، فرنک سلیمان‌بیک که از وضع شوالیه‌ها مشکوک شده بود به جم سلطان هشدار داد که از رفتن به نزد شوالیه‌ها خودداری کند و لسی جم سلطان به خاطر صفای باطن و سادگی، پیمانها و قولهای شوالیه‌ها را باور داشته بود. اما زمانی به خلاف آن پی برد که کار از کار گذشته بود.

مجادله سلطان بايزيد و جم سلطان □ ۱۸۱

در اینجا با پرنس شارل، دوک ساووا که پانزده سال داشت، ملاقات کرد. شارل دلش به حال جم سوخت و در صدد نجات او برآمد. اما شوالیه‌ها که از این ماجرا آگاه شده بودند او را از آن محل دور کردند و دونفر از مأمورین شارل را که با تغییر لباس جم قصد داشتند او را نزد سلطان مجارستان بفرستند، سر به نیست کردند.

سلطان بايزيد نامه‌ای همراه با هدایا به لوئی ششم پادشاه فرانسه فرستاد و طی آن وعده داد در صورتی که از خارج شدن جم از فرانسه ممانعت به عمل بیاورد مبلغ هنگفتی پول به او هدیه خواهد کرد، اما شخصی به اسم حسین که به عنوان نماینده از سوی بايزيد رفته بود، نتوانست این پیشنهاد را به پادشاه فرانسه بقبولاند.

شوالیه‌ها برای آنکه بتوانند جم را تحت مراقبت و کنترل داشته باشند، بیست و نه تن همراهان او را به رودس فرستادند و خود او را به قصر ساسناژ منتقل کردند. جم در «ساسناژ» عاشق هلن دختر بارون‌ژان دوساسناژ شد. شوالیه‌ها برای آنکه از فرار جم جلوگیری کنند او را از قصری به دیگر قصر منتقل می‌کردند. سرانجام پس از آنکه او را به شاتوبواس‌لامی منتقل کردند مدت دو سال در آن قصر ماند. در این گیر و دار سلطان مجار و پادشاه ناپل و پاپ که در صدد آغاز جنگ با عثمانی‌ها بودند در صدد برآمدند تا از جم به عنوان یک برگ برنده استفاده کنند، اما رئیس شوالیه‌های رودس در این کار پرسود نهایت رندی وزیرکی را به کار بردند، هم سلطان بايزيد، هم چیچک خاتون مادر جم را که در قاهره بود و هم همسر «جم سلطان» را سرکیسه کردند.

تسلیم جم به پاپ

از آنجایی که شوالیه‌ها موقعیت جم را در محلی که بود نسبت به خود خطرناک تشخیص دادند، جم را از آنجا به قصر هفت طبقه‌ای که در بورگانف فرانسه ساخته بودند، منتقل کردند. جم سلطان پس از این زندگی اسارتبار، که هفت سال طول کشید، به موجب یک توافق سیاسی و پرسود که بین شارل هشتم پادشاه فرانسه و پاپ اینوسان هشتم صورت گرفت از طرف شوالیه‌ها تسلیم پاپ شد و به رم انتقال یافت. از آنجائی که سلطان بايزيد در ازای تحت نظر گرفتن جم سلطان به شوالیه‌ها سالیانه چهل و پنج هزار دوکا پرداخت می‌کرد، پاپ در برابر تحویل جم سلطان امتیازات بسیاری برای شوالیه‌ها قائل شد و رئیس شوالیه‌ها دوبوسون را به خاطر این خدمت به مقام کاردینالی مفتخر ساخت. و به این ترتیب جم سلطان از اختیار شوالیه‌های سوداگر خارج و تسلیم پاپ شد که یک رهبر روحانی بود و قرار شد ده هزار دوکا از پولی را که سالیانه

حکومت عثمانی برای مراقبت جم پرداخت می کرد به دولت فرانسه و مابقی به پاپ پرداخت شود. جم سلطان از طریق مارسیلیا به تولوز واز آنجا نیز به اتفاق همراهانش با دو کشتی جنگی رودس به رم اعزام شد (۱۳ مار ۱۴۸۹م).

جم سلطان پس از آنکه طی مراسمی به رم منتقل شد و رسماً تسلیم پاپ گردید، درخواست ملاقات خصوصی با پاپ کرد و درباره زندگی اسارتبار خود واز رنجی که در اثر دوری مادر و خانواده اش می کشید، با لحنی جانگداز با پاپ سخن گفت واز پاپ خواست که به او اجازه سفر به مصر را بدهد.

در پاسخ، پاپ اظهار داشت که در حال حاضر با عزیمت او به مصر موافق نیست و اظهار داشت که سلطان مجار مایل است او به مرز روملی برود و ضمن عنوان کردن این دو مسئله به او تکلیف کرد که به دین مسیحی درآید.

جم سلطان مستقر شدن در مرز روملی را پذیرفت ولی در مورد تغییر دین خود قاطعانه اظهار داشت که نه به خاطر سلطنت عثمانی و نه به خاطر سلطنت بر دنیا حاضر به ترک دین خود نیست.

#### توافق با یزید با پاپ در مورد تحت نظر گرفتن جم

سلطان بایزید به محض آگاهی از عزیمت جم به رم به منظور جلب نظر پاپ در صدد برآمد تا مناسبات دوستی فی مابین را قوت بخشد. به همین سبب در سال ۱۴۹۹ م ضمن فرستادن مصطفی آقا قاپوچی باشی خود (قوجه مصطفی پاشا آخرین وزیر اعظم بایزید) متقبل شد که سالیانه چهل هزار سکه طلا پرداخت خواهد کرد و مخارج سه ساله را نیز یکجا توسط مصطفی آقا به پاپ تسلیم کرد. پاپ اینوسان ضمن پذیرفتن آن نامه ای به پادشاه فرستاد. مصطفی آقا ضمن ملاقات با جم، نامه و هدایای پادشاه را به او نیز تسلیم کرده بود.

#### پیشنهاد پاپ به بایزید در مورد مرگ و یا تحت نظر گرفتن او

پاپ اینوسان هشتم در سال ۱۴۹۳ م وفات یافت و الکساندر برژیا به جای او نشست. با وفات پاپ، جم زندگی نسبتاً آزادانه تری پیدا کرد. الکساندر برژیا ضمن اینکه از یک سوی جم را تا حدی آزاد گذاشته بود، از دیگر سوی فرستاده ای به نزد سلطان بایزید فرستاد و پیشنهاد کرد در صورت ادامه پرداخت مخارج سالیانه، جم را تحت نظر خواهد گرفت و ضمناً پیغام داد در صورتیکه سیصد هزار سکه طلا یکجا به او پرداخت نماید، جم سلطان را مسموم خواهد کرد.



مجادله سلطان با یزید و جم سلطان □ ۱۸۳

### تسلیم جم به سلطان فرانسه، بیماری و مرگ او

در اثنای این ماجرا پادشاه فرانسه، شارل هشتم برای از میان برداشتن سلطان ناپل وارد خاک ایتالیا شد. قصد او از ورود به ایتالیا همراه بردن جم با خود به قدس بود. پاپ با آگاه شدن از ماجرا جم را به سختی تحت مراقبت قرار داد.

اما در این اثنا پاسخ نامهای که توسط فرستاده پاپ به وسیله سلطان بایزید از استانبول ارسال شده و گویا ضمن آن با پرداخت سیصد هزار سکه طلا در ازای کشتن جم موافقت کرده بود، به دست شارل افتاد. شارل به محض آگاهی از مفاد نامه در اوایل اوجاق ۱۴۹۵ م ناگهان از راه فلورانس به رم رفت و تسلیم جم را از پاپ درخواست کرد<sup>۲۱</sup> و با گردن نهادن به پاره‌ای شرایط به این کار موفق شد و (۲۶ آریلیق) به سوی ناپل حرکت کرد. اما هنگامی که در راه بودند، جم سلطان بیمار شد و بیماریش شدت یافت. (۱۶ شباط ۱۴۹۷). صورت و گردنش متورم شد به صورتی که قادر بر سوار شدن به اسب نبود و او را با ارابه و برانکارد حرکت دادند. هنگامی که وارد ناپل می‌شدند جم برای آخرین بار و با مشقات بسیار به سختی سوار بر اسب شد، ولی دیگر قادر به تکان خوردن و برخاستن از سر جای خود نبود. وقتی دانست که حالش بهبود نخواهد یافت به اطرافیانش وصیت کرد که برادرش از همسر و فرزندانش نگهداری و حمایت کند و ضمناً خواست که جسدش را در خاک عثمانی به خاک بسپارند.

سلطان فرانسه که زود به زود و مدام از جم عیادت می‌کرد، به او اظهار داشت که آزاد است به هر کجا که مایل باشد، برود. اما آن آزادی که جم سالیان بسیار در انتظارش بود دور روز بیش به طول نیانجامید، چرا که روز چهارشنبه بیست و پنج شباط سال ۱۴۹۵ م (۲۵ جمادی‌الاول ۹۰۰ هـ ق) نزدیک صبح وفات یافت و ماجرایش پایان گرفت.

همراهان فلاکت دیده جم یعنی جلال و سنان بیک مراسم دینی را در حق جنازه به جای آوردند و با اجازه پادشاه فرانسه، جنازه مومیائی و تحویل آنان شد.

### انتقال جسد جم به بورسه و دفن آن

سلطان بایزید به محض آگاهی از وفات جم دستور داد در خاک عثمانی غیباً نماز

۲۱. عریضه‌ای با امضای شیمرد در مورد درخواست پادشاه فرانسه و اسپانیا از پاپ مبنی بر تحویل جم به آنها و نیز سایر وقایع (بایگانی موزه توپقاپی سرای شماره ۹۵۰۴).



میت گذارده شد. سه روز عزا اعلام شد و یکصد هزار آچه صدقه داده شد. پس از آنکه جسد جم، مدتی نسبتاً طولانی در ناپل ماند، با درخواست سلطان بایزید در اوایل سال ۱۴۹۹ م از طرف فردریک سلطان ناپل به ترکیه فرستاده شد. جسد جم در مرادیه واقع در بورسه در کنار مزار برادر بزرگش شاهزاده مصطفی به خاک سپرده شد. او هنگام مرگ سی و شش ساله بود. در مورد مرگ جم، روایتهای گوناگونی است که به نظر می‌رسد قبل از اینکه توسط پاپ به سلطان فرانسه تسلیم شود، پاپ او را مسموم کرده بود. او سیزده سال در اسارت به سر برد<sup>۲۲</sup>

### پسران جم

جم سه پسر داشت به نامهای اغوزخان، علی و مراد. اغوزخان نزد پدر بزرگش به صورت گروگان به سر می‌برد، که در اثر حمایت گدیک احمدپاشا با یزید مدتی تصمیم نامساعدی در مورد او اتخاذ نکرد. اما به دنبال قتل گدیک احمدپاشا اغوزخان در ادرنه به دستور سلطان بایزید بدست اسکندرپاشا محافظ استانبول به قتل رسید.<sup>۲۳</sup> مراد، پسر دیگر جم در مصر از خانواده‌اش جدا شد به رودس رفت و در آنجا ماند و کاتولیک شد. پس از آنکه زودس در زمان سلطان سلیمان قانونی به تصرف درآمد، مراد و پسرانش را به قتل رسانده دو دخترش گوهرملک و عایشه سلطان و نیز همسرش را به استانبول منتقل کردند.<sup>۲۴</sup> درباره علی اطلاعاتی در دست نداریم. همین قدر می‌دانیم که او دارای یک دختر

۲۲. در مورد جم سلطان در آرشیو موزه توبقاهی اسنادی تحت شماره‌های ۱۴۵۹، ۱۴۶۴، ۲۷۸۳، ۲۹۷۰، ۳۰۶۲، ۳۰۷۰، ۳۲۷۳، ۵۴۴۶، ۵۴۵۷، ۵۴۹۳، ۵۴۹۷، ۵۸۰۰، ۶۰۶۱، ۶۰۷۱، ۶۶۰۱، ۶۶۰۸ و ۶۶۷۹ وجود دارد.

۲۳. متن طفرائی که بایزید از ادیرنه برای اسکندرپاشا در مورد خفه کردن اغوزخان به استانبول ارسال شده است به شرح زیر است:

غلام اسکندر! همان طوری که خبرش به تو رسید بدان که گدیک را کشتم تو نیز نباید به پسر جم مهلت بدهی و باید تربیتی بدهی تا او را خفه کنند. این امر نهایت اهمیت را دارد. اما احدی نباید از آن آگاه شود. این امر باید توسط شخص مورد اعتمادی انجام گیرد. در تاریخ اوائل شهر شوال سنه سبعه و اسیمانه و اربع مائه (آرشیو توبقاهی سرای شماره ۱۱۹۸۳).

۲۴. خلاصه از زندگی جم در اروپا، انسکلوپدی اسلامی. کلمه جم. به قلم پروفیسور بای جاوید بایسون.

مجادله سلطان بايزيد و جم سلطان □ ۱۸۵

بوده است. جم سلطان اشعاری به زبان فارسی و ترکی دارد. در سرودن اشعار ترکی از شیوه استادش، بورسلی احمدپاشا تقلید می‌کرد و گاهی نیز از سبک اشعار شیخی و نجاتی پیروی می‌کرد. ۲۵

«جم‌سلطان» که بسیار نیک پرورش یافته بود، به خاطر حرص سلطنت، هم خود را دچار فلاکت ساخت و هم به صورت آلتی در دست شوالیه‌ها و پاپ علیه دولت عثمانی درآمد.

مراد پسر جم که در قاهره به سر می‌برد، در رجب ۸۹۵ هـ ق (حریزان ۱۴۹۰) به همراه پسر کایت‌بای سلطان ممالیک اخته شد. حجیک‌خاتون مادر جم در سال ۹۰۳ هـ ق/۱۴۹۷ م در قاهره وفات یافت. ۲۶

قرارداد بايزيد با شوالیه‌ها به سبب فرار جم

پناهنده شدن جم به شوالیه‌ها فرصت غیر قابل انتظاری بود برای رابوسون رئیس شوالیه‌ها. زیرا ضمن این که بغایت و به کرات از این مسئله بهره گرفت و سود برد، از سوی پاپ نیز به مقام کاردینالی مفتخر شد. او ضمن ارسال نامه‌هایی به حکمرانان اروپا و پاپ اعلام داشت که با استفاده از این فرصت خدمات شایانی به عالم مسیحیت خواهد کرد.

سلطان بايزيد تا سرحد امکان کوشيد تا خدمتی که رئیس شوالیه‌ها قصد انجام آن

۲۵. چندبیت از اشعار جم:

بین‌بیل یانارسا عشق اودونا بیر کناره جم بحر غمینده گلیمته هرگز کناره جم  
خودیوک بلاودرده، یوزاور آستاننا دوک یاشلارین ستارمسین ای بی ستاره جم  
برگردان فارسی:

جم اگر هزارسال در آتش عشق بسوزد هرگز مباد که از بحر غمت ره به ساحل نجات ببرد  
ای جم نگون‌بخت چیز صبوری بر درد و بلا گزیری نیست سربنه بر آستانش و ستارگان اشک را بریز  
دیل هلاک ایلرگوزون خنجر چگر جان اوستونه گورنه خونین دیر، گورون کیم قان ایدر قان اوستونه  
دیدیم ای جان قاچماجم دن حاجی دیر گولدی دیدی گرچه حاجی دیر ولی جان ویردی جانان اوستونه  
برگردان فارسی

چشمت به هلاک دلم نشسته است و به قصد جانم خنجر بر کشیده

ببینید چه خونین است دلم و چه کسی مدام در پی خونریزی است

گفتم ای جانان از جم کناره مگیر چرا که او حاجی است به خنده گفت گرچه حاجی است ولی دین و

دل درره جانان باخته است

۲۶. تاریخ ابن ایاز (بدایع‌الظهور) جلد یک صفحه ۳۰۴ - ۲۶۳.

را به عالم مسیحیت داشت متضمن اقداماتی علیه دولت عثمانی نباشد و در این راه از فداکاری و صرف مبالغ هنگفت دریغ نورزید، و به محض آگاهی از پناهنده شدن جم به شوالیه‌ها گدیک احمدپاشا را مأمور کرد تا با رئیس شوالیه‌ها به طور غیرمستقیم تماس بگیرد. رئیس شوالیه‌ها قبل از ملاقات درخواست کرد تا مسیحیانی که توسط والی تکه اسیر شده بودند آزاد شوند. این درخواست عملی شد و به دنبال آن از سوی شوالیه‌ها به استانبول دوبار ایلچی آمد. نخستین ملاقات با گدیک احمدپاشا و دومین ملاقات با مسیح پاشا صورت گرفت. در نتیجه این ملاقاتها رئیس شوالیه‌ها متعهد شد که از خروج و حرکت جم ممانعت به عمل بیاورد و دولت عثمانی نیز به موجب عهدنامه‌ای که در آرایق سال ۱۴۸۲ م تنظیم شد متعهد شد، تا زمانی که جم در دست شوالیه‌هاست، سالیانه چهل هزار دوکا بابت مخارج جم به آنها بپردازد و نیز تا زمانی که سلطان بایزید بر سلطنت باقی است، با شوالیه‌ها در حالت صلح به سر ببرد، آزادی تجارت شوالیه‌ها تأمین گردد و کلیسای سن‌پیر واقع در بوردروم از تعرض مصون بماند.

پس از انتقال جم به اروپا و تا هنگام تسلیم او به پاپ مفاد این مقاوله‌نامه همچنان اجرا می‌شد. این بار منافع، نصیب پاپ و پادشاه فرانسه شد. بایزید دوم با پاپ نیز به توافق رسیده بود. سلطان مجار در صدد بود که از ماجرای جم برای ایجاد یک جنگ صلیبی علیه ترک‌ها بهره‌گیری کند. سلطان فرانسه شارل هشتم نیز مسیحیان آلبانی و مور را علیه دولت عثمانی تحریک می‌کرد و به همین منظور جم، سلطان را که در رم بود از چنگ پاپ درآورده با خود تا ناپل برد و همزمان با آن به اتفاق مجارستان و لهستان در خیال ترتیب دادن یک جنگ صلیبی علیه عثمانی‌ها برآمد.

اتخاذ تدابیر احتیاطی در روملی به سبب حضور جم در اروپا توسط سلطان بایزید پس از انتقال جم سلطان به اروپا، از آنجایی که سلطان بایزید دوم دریافته بود جم چون آلتی در دست دول اروپائی (بویژه مجارستان و فرانسه) استفاده خواهد شد در بهار سال ۸۸۸ هـ ق (۱۴۸۳ م) در روملی به جنگ درآمد و فلبه را قرارگاه کرد و دستور تجدید بنای قلاعی را که ابتدا از طرف مجارها در آبهای موروه ساخته شده سپس توسط سلطان محمد فاتح تخریب شده بود صادر کرد. در این اثنا پادشاه به قصبه کوستندیل رفت و از کارخانه تهیه آهن ساماکو بازدید به عمل آورد و سپس وارد صوفیه شد و پس از آنکه از پایان کار ساختن قلاع با خبر شد به ادنه رفت و در همین اثنا دولتهایی که تا کنون ناظر جریانات دو برادر بودند و برای سلطان جدید تبریک

مجادله سلطان با یزید و جم سلطان ۱۸۷۰

نفرستاده بودند، اقدام به فرستادن ایلچی جهت عرض تبریک کردند.

### قتل گدیک احمدپاشا

گدیک احمدپاشا از فرماندهان بزرگ پرورش یافته دوران فتوحات عثمانی از ینی چری‌ها و یا از اسرای پنچیک بود. ملیتش دقیقاً معلوم نیست. به روایتی از پرورش‌یافتگان ینی چری اوجاقی (تشکیلات ینی چری) بود. گدیک احمدپاشا برای نخستین بار در جنگ سال ۱۴۶۱ م در مقام بیگلربیگی به میدان می‌آید و پس از آن در کلیه جنگها حضور می‌یابد. در سال ۱۴۷۲ م پس از عزل محمودپاشا از صدارت عظمی برای دومین بار، به مقام صدراعظمی می‌رسد.<sup>۲۷</sup>

گدیک احمد پاشا در بهار سال ۱۴۷۸ م مأمور جنگ اشقودره شد. اما وی ضمن پوزش از پذیرفتن این مأموریت خودداری کرد که مورد قبول نیفتاد و عزل شد و در روملی حصارى محبوس شد و فردی از صنف روحانیون به نام خضر بیک اوغلی پاشا که استاد سلطان محمد فاتح بود، وزیر اعظم شد (اواخر سال ۱۴۷۷ م) و فاتح از این‌رو خود شخصاً در بهار سال ۱۴۷۸ م عازم جنگ شد. گدیک احمد پاشا شش ماه بعد مورد عفو قرار گرفت و به فرمانداری کلیبولی منصوب شد و در سال ۱۴۹۷ م نیز پس از عقد صلح با ونیز با یک ناوگان مجهز و کامل مأمور تصرف ایتالیای شرقی شد. پس از مرگ سلطان محمد فاتح در عملیاتی که علیه جم صورت گرفت شرکت ولی از سوی مخالفینش به پاشاه تلقین شد که فرار جم به سوریه در اثر کمک و مساعدت گدیک

۲۷. برخی از محققین عقیده دارند که گدیک احمدپاشا پس از قتل محمودپاشا به صدارت عظمی می‌رسد و از طرف جم سلطان نیز به وزارت منصوب می‌شود که این نظرات باحوادث تاریخی انطباق ندارد. زیرا محمودپاشا در اوایل سال ۱۴۷۴ م پس از عزل به قصبه اوزونجا اوخاص کوی فرستاده شد و گدیک احمدپاشا به جای او به صدراعظمی منصوب شد. از آنجائی که مرگ شاهزاده مصطفی در سوم ربیع‌الآخر ۸۷۹ هـ ق/ ۱۸ اگوست ۱۴۷۴ م اتفاق افتاد بنابراین احمدپاشا خیلی پیش‌تر از مرگ محمودپاشا به وزارت عظمی منصوب شده بود و اما در مورد این نظریه که گدیک احمدپاشا وزیر جم سلطان شده بود، باید گفت این هم با وقایع اتفاق افتاده مطابقت ندارد، زیرا قبل از اینکه جم به قونیه برود، احمدپاشا وزیر اعظم شده بود. جم در شعبان سال ۸۷۹ هـ ق به قونیه رفت. بر فرض هم اگر گدیک احمدپاشا در قونیه نزد جم سلطان به سر برده باشد، به خاطر آنکه وزیر اعظم بوده، نمی‌تواند وزیر جم سلطان هم باشد. قراین و اشاراتی وجود دارد مبنی بر اینکه گدیک احمدپاشا از خیلی پیش‌تر از مرگ محمودپاشا از طرفداران جم سلطان بوده است که نتیجتاً زندگی اغوزخان پسر جم سلطان به خاطر حمایت احمدپاشا از خطر مصون مانده بود چرا که اندکی پس از کشته شدن گدیک احمدپاشا، اغوزخان نیز کشته شد.

احمد پاشا صورت گرفته است و از این رو مورد غضب قرار گرفت و به زندان افتاد و با این ترتیب شک و تردید سلطان بایزید نسبت به احمد پاشا که از زمان شاهزادگیش با او میانه خوبی نداشت، فزونی گرفت که در این مسئله حمزه بیکزاده مصطفی پاشا تأثیر بسیار مهمی داشت. در ضمن گدیک احمد پاشا نیز با همدستی پدر زنش اسحاق پاشا، پادشاه را علیرغم میلش واداشت که مصطفی پاشا را که علیه او اقدام می کرد به قتل برساند.<sup>۲۸</sup>

سلطان بایزید که در تنگنا قرار گرفته بود، انتقام گرفتن از این دو تن را به فرصت مناسبی موقوف کرد.

پس از آنکه غائله جم برطرف شد و سلطان بایزید، قاسم بیک قرامانی را در ایچل واداره سکونت کرد و بازگشت در صدد برآمد تا از گدیک احمد پاشا که از مدتها پیش در پی کار او بود، انتقام بگیرد و چون در مورد قتل گدیک احمد پاشا از ینی چری ها دل نگران بود، ترجیح داد که این مسئله را در ادرنه فیصله بدهد، لذا یکی از افراد خود یعنی اسکندر پاشا را به محافظت استانبول گماشت و خود به اتفاق ارکان دولت و تعدادی از ینی چری ها به ادرنه رفت.

در شب یکشنبه ۱۸ آنالیک ۱۴۸۳ م ششم شوال ۸۸۷ هـ ق در سرای ادرنه مجلس عیش و عشرتی در حضور پادشاه ترتیب داده شد. پس از نوشیدن و به عشرت پرداختن و پس از آنکه خلعتها به حاضرین در مجلس پوشانیدند و هدیه ها دادند، لباس ابریشمین سیاهی بر تن گدیک احمد پاشا پوشانده او را به قتل رساندند. پدر زنش اسحاق پاشا نیز از وزارت اعظمی عزل و با حقوق فرمانداری سلانیک بازنشسته شد.<sup>۲۹</sup> به دنبال قتل گدیک احمد پاشا ینی چری های ادرنه، عصیان کردند و سوباشی آنجا را به قتل رساندند، ولی غائله خاموش شد.

گدیک احمد پاشا، سربازی خوب و فرماندهی جسور و با تدبیر و قادر به انجام دشوارترین امور بود. اشغال تمامی سرزمینهای قرامان، تصرف حاکم نشینی علائیه،

۲۸. گدیک احمد پاشا به مناسبت ورود جم از سوریه به آناتولی به حضور سلطان دعوت شد. او نیز ضمن همدستی با پدر زنش اسحاق پاشا، مصطفی پاشا را در ینی حصار محبوس کرد و سپس سبب قتل او شد. (بهشتی صفحه ۱۵۰).

۲۹. پس از عزل و بازنشسته شدن اسحاق پاشا، داوود پاشا وزیر اعظم شد و مدت مدیدی این مقام را برای خود حفظ کرد.



## مجادله سلطان بايزيد و جم سلطان ۱۸۹۰

فتوحات قراد نیز شمالی، جنگ ایتالیا و تصرف تارانتو همه و همه از جمله اقدامات او بود. بنابه تحقیقات تاریخی، دولتمردی بود مغرور، کلهشق و رک‌گوی و فرماندهی توانا و ماهر. پس از قتل احمد پاشا، سلطان بايزيد از ادرنه به اسکندر پاشا محافظ استانبول فرمانی به این شرح فرستاد مبنی بر اینکه: گدیک کشته شد و او نیز بلافاصله به حساب پسر جم اغوزخان که در قصر به سر می‌برد برسد و او نیز به همان ترتیبی که دستور داده شده بود، اقدام کرد. ۳۰ دیوان اشعار جم که بسیار حساس و آتشین طبع بود، در میان کتابهای اتاق روان واقع در توپقاپی سرای تحت شماره ۷۳۹ محافظت می‌شود. این دیوان محتوی مناجاتها، توحیدات، مدیحه‌هایی در مدح حضرت رسول اکرم «ص»، ترجیع‌بندها و چیستان‌ها است.



# ۱۳ فصل

## تصرف کیلی و آق قرمان - تحت الحماية عثمانی شدن و جنگ لهستان

### جنگ بغداد

در زمان سلطان محمد فاتح جنگی با بغداد پیش آمد و با آنکه در این نبرد بغدادی‌ها که سخت می‌جنگیدند، مغلوب شدند، ولی در اثر شیوع بیماری در میان لشکریان عثمانی، محمد فاتح پیش از آنکه بتواند به قصد خود جامه عمل بپوشاند، ناگزیر از بازگشت شد. (۱۴۷۶م)

عثمانی‌ها که صاحب سه چهارم سواحل دریای سیاه بودند، ناچار بودند که برای امور تجاری و جنگی، بعضی شهرهای ساحلی را که بر سر راه «لهستان» قرار داشت و از جمله پایگاههای مهم به شمار می‌آمدند به تصرف خود درآورند. بخصوص اگر چنانکه اسکله تجارتی بغداد که شاه‌رگ حیاتی آن محسوب می‌شد، به تصرف عثمانی‌ها درمی‌آمد، این پرنس نشینی خواه ناخواه تحت نفوذ عثمانی قرار می‌گرفت.

در این اوان یعنی در سال ۸۸۸ هـ. ق. / ۱۴۸۳ م لهستانی‌ها و مجارها و ونیزی‌ها با عثمانی‌ها به توافق رسیده بودند. حتی سلطان مجار که در بغداد یک سیاست نفوذی را دنبال می‌کرد، در این سال با عثمانی‌ها یک پیمان عدم تجاوز بست. بنابراین خیال

دولت عثمانی از آن سو راحت بود.<sup>۱</sup>

پس از آنکه سلطان بایزید دوم به این ترتیب اوضاع بالکان را تحت امنیت درآورد، در بهار سال ۱۴۸۴ م به هنگام عزیمت به سوی «ادرنه»<sup>۲</sup> از راه دریا به طونه ناوگان و مهمات ارسال داشت. با یزید پس از آنکه در مراسم احداث بنای بعضی از مؤسسات شرکت کرد و دستور انجام کارهای ساختمانی آنها را صادر کرد، به راه افتاد، وارد دوبریجه شد و از طریق اسکله ایساق‌جی از طونه گذشت. در این اثنا ضمن اینکه راهب ولاد گالوگارول (۱۴۹۵-۱۴۸۲) با یک نیروی بیست هزار نفری به لشکر عثمانی ملحق شد، خان کریمه نیز دعوت به شرکت در جنگ شد.

### تصرف کیلی و آق قرمان

نیروهای عثمانی نخست کیلی (کیلیا) را که در حقیقت به منزله دروازه بغداد به دریای سیاه بود و در ساحل چپ طونه قرار داشت از راه زمین و دریا به محاصره درآوردند. فرمانده قلعه که دریافته بود قادر به مقابله با این نیروها نخواهد بود، نه روز پس از محاصره تسلیم شد (۸۸۹ ه. ق مطابق با ۱۵ تموز ۱۴۸۴ م).

پس از آنکه محافظین و مهمات در قلعه مستقر شد، به سوی قلعه آق قرمان که در کنار خلیج کوچکی که در جنوب در منطقه بسارابیا و توسط رود دنی یستر به وجود آمده بود، حرکت کردند. در این اثنا منگلی گیرای حاکم کریمه با یک نیروی پنجاه هزار نفری<sup>۳</sup> به اردو ملحق شد. آق قرمان به محاصره درآمد. به نظر می‌رسید که این قلعه از کیلی مستحکم‌تر باشد. قلعه به وسیله خندق بسیار پهن و عمیقی احاطه شده بود و این قلعه توانست حداکثر دوازده روز مقاومت کند (۱۱ اگوست ۱۴۸۴ م).

تصرف آق قرمان از نظر نقل و انتقالات نظامی بسیار حائز اهمیت بود. با تصرف آق قرمان قوای عثمانی قادر بودند از میان دوبریجه و طونه گذشته و از بین دریای سیاه و رودخانه پیروت عبور کرده، و ارتباط با حاکم نشینی کریمه را برقرار کنند.

۱. هنگامی که سلطان از جنگ بغداد برگشت و زمستان را در ادرنه می‌گذرانید، سفیر مجار معاهده اعاده صلح را همراه خود به حضور سلطان آورده بود.

۲. به نوشته تاج التواریخ سلطان روز جمعه سوم ربیع‌الآخر پس از به جای آوردن نماز از استانبول حرکت کرد.

۳. بهشتی می‌نویسد که تعداد نیروهایش سی هزار نفر بود. صفحه ۱۵۶.

تصرف کیلی □ ۱۹۳

بنا به عادت مألوف عثمانی‌ها بلافاصله نقاط به تصرف درآمده به ثبت رسید و به افراد اجازه داده شد به هر نقطه‌ای مایلند نقل مکان کنند به طوری که بخشی از مردم به اسکی بیفا واقع در ساحل مرمره منتقل شدند.<sup>۴</sup>

خان کریمه و اسقف افلاق از غنائم جنگی سهمی به سزا دریافت داشتند. سلطان بایزید غنائم به دست آمده از این جنگ را صرف مؤسسه‌های علمی و اجتماعی که احداث آن آغاز شده بود،<sup>۵</sup> کرد و پس از بازگشت از جنگ در بعضی از ارکان دولت، تغییراتی داد.<sup>۶</sup>

### اقدام متقابل حاکم بغداد

تصرف کیلی و آق‌قرمان از سوی دولت عثمانی و حضور این دولت بین دریای سیاه و پرنس نشینی بغداد که منجر به بسته شدن راه دریائی این پرنس نشینی شده بود، بغداد را از نظر اقتصادی در موقعیت دشواری قرار داد.

حتی حاکم بغداد استفان چل‌ماره ضمن گزارشی که به جمهوری ونیز ارسال داشت، نوشت: کیلی و آق‌قرمان یعنی همه ملاویا یعنی تمامی بغداد و افزوده بود که بغداد برای مجارستان و لیتوانی در حکم سد استواری است.

بنابراین باز پس گرفتن این دو شهر تجاری و اسکله که شاهرگ حیاتی و اقتصادی بغداد به شمار می‌رفت، سخت ضرورت داشت. پس از تصرف قلعه، عده‌ای از اهالی بغداد که در آق‌قرمان مانده بودند، ضمن ارسال پیغام به پرنس بغداد تسخیر قلعه را خواستار شدند و او را به بازپس گرفتنش دعوت کردند و ضمن استفاده از غفلت محافظین قلعه و با وصل طنابهایی به قلعه، گروهی وارد آن شدند و هنگامیکه گروهی دیگر قصد صعود از طنابها و ورود به قلعه را داشتند، محافظین قلعه متوجه شده کسانی

۴ . تاج‌التواریخ جلد یک صفحه ۴۳ .

۵ . همان طوری که قبلاً اشاره کردیم، سلطان بایزید هنگام عزیمت به جنگ بغداد دستور احداث یک بیمارستان، مسجد، مدرسه و عمارت را در ادرنه صادر کرده بود. سنگ بنای این مؤسسات فرهنگی و اجتماعی که در ساحل نهر طونجه نهاده شده بود با استفاده از این غنائم به پایان رسید. پیش از حرکت سلطان به جنگ در اثر بروز آتش‌سوزی در ادرنه قلاع بدستن و تخته قلعه که از چوب بود با بسیاری از امکان دیگر در آتش سوخت. بایزید دستور احداث مجدد آنها را به طرز مستحکمی صادر کرد.

۶ . پس از بازگشت از سفر بغداد مسیح پاشا از وزارت عظمی و اسکندر پاشا از فرمانداری روملی معزول شدند. مسیح پاشا بازنشسته و ساکن فلبه شد و به جای اسکندربیک، خادم علی پاشا، حاکم سمنندره منصوب شد.



را که وارد قلعه شده بودند دستگیر کردند و سایرین را تارومار ساختند. کسانی که وارد قلعه شده بودند، به استانبول اعزام شدند.

به محض آگاهی از این اقدامات خان بغداد، خادم علی پاشا فرماندار روملی مأمور جنگ شد و بخشی از نیروهای قاپی قولی نیز در اختیار او قرار گرفت. خادم علی پاشا در حالیکه حاکم افلاق و نیروهای او به همراهش بودند، وارد خاک بغداد شد (۲۵ شعبان ۸۹۰ هـ. ق / ایلول ۱۵۸۵ م). پرنس بغداد استفان چل ماره که دریافته بود قادر به مقابله نیست، هم برای نجات جان خود و نیز برای اخذ کمک به نزد کازیمیز سلطان لهستان رفت.

بغدان زیر ضربات نیروهای عثمانی قرار گرفت، بسیاری از خان‌ها آمدند و اظهار اطاعت کردند و نیروهای عثمانی با غنائم بسیاری بازگشتند.

#### حمله مالکوج اوغلی به سبب هجوم حاکم بغداد

پس از بازگشت قوای خادم علی پاشا، استفان چل ماره که به کشور خود بازگشته بود در تاریخ ۸۹۱ هـ ق / ۱۴۸۶ م در حوالی کیلی و آق‌قرمان دست به حمله زد. از این رو فرمانده مالکوج اوغلی بالی‌بیک فرمانده مشهور آق‌جی که فرماندار سلستره نیز بود، مأمور عملیات بغداد شد. با ورود این فرمانده معروف آق‌جی به بغداد، استفان چل ماره از سلطان لهستان و مجار تقاضای کمک کرد که آنان نیز اقدام به اعزام قوای کمکی کردند. به دستور مالکوج اوغلی پلی بر رودخانه پیروت زدند، خود او با نیروهایش در آنجا ماند و قوای تیمارلی سپاهی را پیشاپیش اعزام کرد. در این بین نگهبانان دشمن به سوی مالکوج حمله بردند، ولی این فرمانده باتجربه عکس‌العملی از خود نشان نداد، و در عین حال، ضمن مدافعه و مقابله با مهاجمین بخشی از نیروهایش را به همراه پرچمها در کمینگاهها مستقر کرد، پس از آنکه مدتی به همراه نیروی بسیار اندکی جنگید، ناگهان نیروهایی را که در کمینگاهها استتار کرده بود، وارد میدان ساخت، روحیه دشمن با تصور اینکه نیروی کمکی جدیدی به یاری مالکوج آمده است درهم شکسته شد و به این ترتیب غنائم بسیاری به دست مالکوج اوغلی افتاد.

#### پذیرش حاکمیت عثمانی از سوی بغداد

استفان چل ماره، پرنس بغداد که دریافته بود از عهده مقابله با عثمانی‌ها برنخواهد آمد، در اواخر عمرش به حاکمیت ترک‌ها گردن نهاد و پذیرفت که سالیانه

تصرف کیلی □ ۱۹۵

چهار هزار سکه طلا به این دولت خراج بپردازد. استغان، به هنگام مرگش که در سال ۱۵۰۴ م اتفاق افتاد، به پسرش که بغداد نام داشت وصیت کرد که حاکمیت دولت عثمانی را به رسمیت بشناسد.

## جنگ لهستان

نخستین تماس با لهستانی‌ها

پس از آنکه دولت عثمانی مرز خود را تا آق‌قرمان گسترش داد، خان‌نشین کریمه و بغداد را تحت نفوذ خود در آورد، به برقراری مناسبات دوستانه با همسایه خود، لهستان اقدام کرد و این مناسبات دوستانه تا تاریخ ۱۴۹۸ م یعنی به مدت هشت سال ادامه یافت. حتی در زمان حکمرانی کازیمیر چهارم به سال ۱۴۹۰ م نخستین معاهده بین دولت عثمانی و دولت لهستان منعقد شد که این معاهده‌نامه از سوی ژان آلبرت به جای پدرش کازیمیر به سلطنت نشسته بود، به مدت سه سال تمدید شد.

تجاوز سلطان لهستان به بغداد

ژان آلبرت سلطان لهستان با اقدام به جنگ با بغداد که تحت‌الحمايه دولت عثمانی بود خود را به دردسر انداخت. به دنبال این حادثه استغان، حاکم بغداد، بلافاصله به دولت عثمانی متوسل شد و اقدام به شکایت کرد، اما در عین حال می‌دانست که قادر به مقابله با دشمن نخواهد بود. سلطان مجار به منظور جلوگیری از اقداماتی که از سوی دولت عثمانی و بالطبع علیه لهستان در مورد بغداد انجام می‌گرفت در صدد برآمد تا لهستان را وارد عهدنامه‌ای کند که از سی سال پیش بین مجار و دولت عثمانی منعقد شده بود، ولی دولت عثمانی این پیشنهاد را نپذیرفت و اخلاقاً و تعهداً خود را ناچار از کمک به ویووده بغداد می‌دید، لذا طبق دستور سلطان یکی از امرا به فرماندهی یک نیروی ششصد نفری وارد بغداد شد و نیروهای خود را در نقاطی که ویووده تعیین کرده بود، به صورت استتار و کمین کرده، مستقر ساخت.

استغان چل ماره، پرنس بغداد به منظور اغفال پادشاه لهستان با عنوان کردن اینکه نیروهای عثمانی به خاک او تجاوز کرده‌اند، از وی کمک خواست و قوای اعزامی لهستان را که یک نیروی شش هزار نفری بود، در جنگ سوچی‌یووا محاصره و چهارپنجم قوای لهستان را نابود کرد.

نخستین فعالیت آقنجی‌های مالک‌کوچ اوغلی علیه لهستان

پس از تجاوز سلطان لهستان به بغداد که تابع دولت عثمانی بود، دولت عثمانی با

عنوان کردن اینکه با این تعرض دیگر معاهده‌نامه‌فی‌مابین فاقد اعتبار است، در بهار سال ۹۰۳ هـ ق/۱۴۹۸ م، مالک‌کوچ اوغلی بالی‌بیک والی سلستره و فرمانده آقنجی‌ها را با یک نیروی چهل هزار نفری به لهستان اعزام کرد. در این عملیات، پرنس بگدان رهبری و راهنمایی این نیروهای آقنجی را به عهده داشت. نیروهای عثمانی با بستن پلی از کشتیها بر رود دنی‌یستر از آن گذشتند و وارد لهستان شدند. بالی‌بیک پسر بزرگ خود علی‌بیک را پیشقراول و پسر کوچکش تورعلی‌بیک را به پسقراولی سربازان گماشت و در خاک لهستان آغاز به پیشروی کرد. وقلاع کارکوا یا سوروک حصار، درشنی و یا درجزنی، گلاگوری، کانجزوگا (جانجه) و گله‌بانیه را با قلعه نظامی براك‌لاو را در مسیر رود دنی‌یستر به تصرف درآورد که این قلاع را یا تخریب کرد و یا به آتش کشید. حصار رادی‌مین به سبب استحکام بسیارش به تصرف درنیامد. از این رو، بالی‌بیک در اینجا ماند، پسرش تورعلی‌بیک و یحیی پاشازاده پس از اشغال بعضی نقاط بازگشتند و یکی از خانهای آقنجی به نام حسن ویووده پس از یک حمله یکروزه به یکی از نقاط لهستان با غنایم بسیاری بازگشت.

پس از این عملیات چون فصل، نامساعد می‌شد، آهنگ بازگشت کردند. اما دشمن ضمن تخریب پلی که از کشتیها بر رودخانه دنی‌یستر ساخته شده بود و نیز با موضع‌گیری در دره تنگی که پس از رودخانه قرار داشت راه بازگشت نیروهای عثمانی را سد کرده بودند.

بالی‌بیک یکی از همراهان خود یعنی حسن ویووده را که قبلاً نیز نام آن گذشت اعزام و او نیز با مشکلات بسیار پل جدیدی بر روی دنی‌یستر ساخت. پس از عبور از پل به دنبال زدوخورد بسیار شدیدی که در گرفت، دره به تصرف درآمد و لشکریان به سلامت از آن گذشتند و به دنبال آن موقعیتهای سخت و دشواری با موفقیت پشت سر نهاده شد و نیروها از راه آق‌قرمان از مرز گذشتند و وارد خاک عثمانی شدند. چون سایر جنگها نیز یک پنجم غنائمی که از این جنگ به دست آمد به خزانه دولت واریز شد.<sup>۷</sup>

۷- هامر ضمن استناد به مورخین مجار که عقیده دارند جنگ لهستان دوبار طی یک سال یعنی در بهار و پائیز انجام گرفته است (جلد چهارم صفحه ۳۲) توضیح می‌دهد که یک جنگ صورت گرفته است. تاج‌التواریخ (جلد ۲ صفحه ۸۵-۹۷) همین نظریه را دارد. درواقع نیز دو جنگ پیاپی آن هم با فاصله اندک امکان‌ناپذیر به نظر می‌رسد. عنوان کردن دو جنگ پی‌درپی در یک سال توسط هامر با استناد به

## اهدای علم و توق\* به ویووده بغداد

استفان چل ماره، ویووده بغداد به سبب خدمت و صداقتی که در این جنگ از خود بروز داد، خلعتی از پوست سمور دریافت داشت، و ضمن احراز سمت بیگلربیگی به اخذ دو توق و یک علم نایل شد و نیز با دریافت یک کوکا، که گلاه پرداز مخصوص فرماندهان متوسط الرتبه آقنجی بود، مورد لطف قرار گرفت.

— منابع مورخین مجار شاید از اینرو می باشد که ابتدا جنگ کوچکی با اعزام نیروهای کمکی به بغداد صورت گرفت و به دنبال آن نیروهای بالی بیک وارد جنگ شدند. در حالیکه نمی توان بر نخستین اقدام و حرکتی که با یک نیروی ششصد نفری صورت گرفت نام جنگ نهاد و این حرکت که اهمیت را به عنوان یک اقدام جنگی به حساب آورد.

\* — تاجی که از پرندهگان درست می کردند و در زمان عثمانی ها از طرف سلطان به شخصیتهای لشکری داده می شد. (فرهنگ ترکی به فارسی).



# فصل ۱۴

## مناسبات عثمانی - ممالیک تا زمان سلطان بایزید دوم

### مناسبات موجود در قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی

#### نخستین مناسبات

بین عثمانی‌ها و سلاطین ممالیک که مصر، سوریه، الجزایر، آناتولی جنوبی و حجاز را تحت‌تملک داشتند، از همان اوایل یعنی از نیمه دوم قرن چهاردهم مناسبات دوستانه آغاز شد<sup>۱</sup>.

در آن زمانها موفقیت‌های عثمانی‌ها که به صورت یک امیرنشین کوچک بود و نیز گسترش مرزهای اسلام توسط عثمانی‌ها از سوی سلاطین ممالیک با رضایت و خوشحالی دنبال می‌شد و عثمانی‌ها به سبب موفقیتی که در عالم اسلام داشتند با

۱. پس از ایوبی‌ها دو صنف از کولمن‌های مصر یعنی بهاریه و «برجیه» اداره امور مصر، سوریه، الجزایر و حجاز را به دست گرفتند (کولمن، طبقه‌ای از غلامان مصر بودند که در آن کشور حکومتی به وجود آوردند. م) از این طبقه، ممالیک ترک که از خانه‌زادگان و پرورش‌یافتگان ایوبی‌ها بودند، یکصد و سی و دو سال یعنی از سال ۱۲۵۰ تا ۱۳۸۲ م حکومت کردند و نیز ممالیک چرکس از پرورش‌یافتگان ممالیک ترک بودند که از سال ۱۳۸۲ تا ۱۵۱۷ م یعنی یکصد و سی و پنج سال سلطنت کردند. اولین سلطان ممالیک که اقدام به برقراری مناسبات با عثمانی‌ها کرد ملک‌ظاهر برکوک از ممالیک برجیه بود.



استفاده از هر وسیله‌ای با سلاطین ممالیک از طریق مکاتبه و مخابره در تماس بودند. پس از آنکه سلطان مراد اول در جنگ (قوصوه) شهید شد (۱۷۸۹ م) ملک‌ظاهر بر کوک سلطان ممالیک سی جزو جداگانه قرآن کریم برای قرائت بر سر مزار سلطان مراد واقع در بورسه وقف کرد.

هنگامی که یلدرم بایزید بیمارستان معروفش را تأسیس کرد از سلطان بر کوک درخواست کرد تا طبیب ماهری را اعزام دارد که او نیز طبیب شمس‌الدین ابن‌ساغری را فرستاد.

پس از مرگ بر کوک، یلدرم بایزید برای به سلطنت رسیدن پسرش ملک‌ناصر یک نیروی بیست هزار نفری برای کمک به او اعزام کرد. (۱۳۹۹ م).

دوستی فی‌مابین به این ترتیب ادامه داشت تا اینکه والی ملاطیه که وابسته به ممالیک بود، عصیان کرد، در اثر این عصیان اداره امور ملاطیه به قاضی برهان‌الدین محول شد. پس از قاضی برهان‌الدین، یلدرم بایزید اقدام به تصرف ملاطیه کرد که این اقدام سبب شد که رشته مناسبات دوستانه بین عثمانی‌ها و ممالیک گسسته شود.

هر چه که به محدوده مرز عثمانی‌ها افزوده می‌شد، تماس با ممالیک بیشتر می‌شد. این تماس سبب بسیاری از دوستیها و دشمنیها شد تا اینکه پس از حادثه تیمور، «محمد چلبی» مجدداً مناسبات دوستانه را برقرار کرد.

نحوه مناسبات در زمان سلطان مراد دوم

موضع خصمانه عثمانی‌ها در مقابل قرامانیان، پناهندگی و استمداد قرامانیان از سلاطین ممالیک و حمایت سلاطین ممالیک از آنها، حمایت و کمک سلطان مراد دوم از جان‌بیگ صوفی و ناصرالدین محمد بیگ پسر ذوالقدر از امرای ممالیک که به مخالفت با سلاطین ممالیک برخاسته بودند سبب شد که مناسبات دوستانه‌ای که مدتی از برقراری آن می‌گذشت باز به تیرگی گراید. به جز آن فرار سلیمان و فاطمه نوه‌های امیر سلیمان چلبی حکمران عثمانی و پناهنده شدنشان به سلطان ممالیک و خوشرفتاری سلطان با آن دو، سلطان مراد دوم را به سوءظن واداشت و به فراری دادن آنان از نزد سلطان ممالیک اقدام کرد که این اقدام ناموفق ماند.

از ۸۳۹ هـ ق / ۱۴۳۵ م به بعد، باز می‌بینیم که مناسبات طرفین رو به بهبود می‌گذارد. در این تاریخ، سلطان ممالیک ملک‌اشرف‌الدین باریسیای که مقدمات جنگ با شاهرخ شاه را فراهم می‌کرد، نامه‌ای به سلطان مراد دوم ارسال داشت و از او طلب یاری

مناسبات عثمانی □ ۲۰۱

کرد.<sup>۲</sup> زیرا شاهرخ شاه او را مورد تهدید قرار داده بود. یک سال بعد، به خاطر ماجرای پسران قرمان و ذوالقدر باز بین طرفین اختلاف افتاد، ولی در همان سال باز مناسبات رو به بهبود گذاشت. در سال ۸۴۸ هـ ق / ۱۴۴۴ م پس از محاصره وارنه سلطان مراد از غنایم به دست آمده مقدار قابل توجهی را به همراه یک ایلچی به قاهره فرستاد.<sup>۳</sup>

مناسبات در زمان فاتح

در سال ۸۵۷ هـ ق / ۱۴۵۳ م بشارت فتح استانبول به همراه نامه و هدایا به قاهره داده شد که سبب هیجان و شادی بسیاری شد. مراسم جشن و سرور برگزار شد و در قلعه الجبل اقامتگاه سلطان ممالیک طبلها به صدا درآمد.<sup>۴</sup> این دوستی حدود ده الی یازده سال به خوبی ادامه داشت. ولی رفته رفته در اثر حوادث سیاسی مناسبات بین دو طرف به تیرگی گرائید. سال ۸۶۳ هـ ق / ۱۴۶۳ م سرآغاز تیرگی این مناسبات است. در این تاریخ پادشاه ممالیک ملک ظاهر خوشقدم بود. از سوی دولت عثمانی ایلچی به قاهره فرستاده شد. این سفیر با مراسمی مغایر با مراسم و تشریفات معموله و مرسومه پذیرفته شد و این مسئله آغازی بود برای تیرگی روابط فی مابین. بعدها حمایت اسحاق بیگ قرمانی از سوی سلاطین ممالیک و متقابلاً حمایت عثمانی‌ها از پیر احمد بیگ قرمانی به تیرگی روابط افزود. گذشته از این موارد مسئله منابع آب راه

۲. وقایع ترکمنیه (توپتاپی سرای برگ ۴۳).

۳. در میان اسرائی که ضمن محاصره وارنه گرفته شد : تعداد زیادی نیز از امرای لشکر دشمن دیده می شدند که ۱۶۰ نفر از این امرا کلاخود و زره برتن و سوار بر اسب به صورت نمایشی به مصر اعزام شدند. به جزآن، سلطان مراد دوم برای ملک ظاهر چاخماق ممالیک مصر، پنجاه غلام، پنج کنیز سفید پوست، منسوجات و ابریشم بسیار فرستاده بود. (المسبوق شهاوی کتابخانه ایاصوفیه. شماره ۳۱۱۳ برگ ۱۹۰).

۴. سلطان محمد فاتح به مناسبت فتح استانبول رنیز تبریک سلطنت به اینال سلطان ممالیک نامه ها و هدایا ارسال داشت. در میان این هدایا، دو اسیر از بزرگان روم نیز دیده می شد. به مناسبت این فتح، مراسم طبل کوبی چندین روز در قاهره ادامه یافت. حتی مردم عامی نیز سخت خوشحال بودند. طبل خانه سلطانی هر روز بامداد به صدا در می آمد بنا به عادات و اعتقادات ترکها هدیهها در صندوقهای نه عددی فرستاده می شد، ۹ صندوق پوست سمور، ۹ صندوق پوست سیاه گوش، ۹ صندوق پوست سنجاب، ۹ صندوق مخمل زردوزی و سرمه کاری شده، ۹ صندوق مخمل رنگین، ۹ صندوق اطلس و حدود سی غلام. (حوادث الدهر این تعریدی. کتابخانه ایاصوفیه. شماره ۳۱۸۵ صفحه ۲۷۷). تاریخ ابن ایاز جلد ۲ صفحه ۴۴.

حج و نیز بر خوردهایی بر سر مسئله مبارزه بر سر انتخاب پسران ذوالقدر قادر برای حکومت ترکمن، تیرگی مناسبات را شدت بخشید.

در اواخر سلطنت سلطان محمد فاتح، حکمران هند - اسلام که بر بخشی از هندوستان به نام (دکن) حکمروایی می کرد، سفیری به همراه هدایا به خدمت سلطان عثمانی فرستاد. سلطان محمد فاتح نیز در مقام مقابله ملافدال اوغلی محمد را به عنوان سفیر به هندوستان اعزام کرد. سفیر عثمانی که وظایف و مأموریت محوله را انجام

داده بود، به اتفاق ایلچی محمود شاه دوم<sup>۵</sup> حکمران جدید هندوستان بازگشت.<sup>۶</sup>

این سفرا هنگامی که به جده رسیدند از مرگ سلطان محمد فاتح با خبر شدند نایب جده هدایائی را که محمود شاه برای سلطان محمد فاتح فرستاده بود ضبط کرد و آنها را نزد سلطان ممالیک کایت بای فرستاد که او نیز از میان آنهمه هدایای قیمتی به برداشتن خنجری خود را تنزل داد. این پستی سخت سبب ناراحتی سلطان بایزید حکمران عثمانی شد، ولی عکس العملی از خود نشان نداد.

چگونگی مناسبات در زمان سلطان بایزید

حسن برخورد سلطان ممالیک با جم سلطان که علیه بایزید علم مخالفت برافراشته بود و نیز کمک او به جم سلطان برای ورود به آناتولی نشانگر اقدامات و فعالیتهای سلطان کایت بای علیه دولت عثمانی بود. اما با همه این احوال سلطان ممالیک جانب احتیاط را از دست نمی داد. به طوری که پس از جلوس سلطان بایزید به تخت سلطنت سفیر ممالیک که به استانبول آمده بود، ضمن تبریک جلوس به سلطنت با معذرت خواهی، هدایائی را که هنگام ارسال از هندوستان غصب شده بود، تقدیم سلطان بایزید کرد.

هر چند که این اقدام تا حدی از تیرگی روابط کاست، ولی به دنبال آن، علاءالدوله نور قورت امیر ذوالقدر با حمایت دولت عثمانی آغاز مخالفت با ممالیک کرد و در سال ۸۸۸ هـ / ق ۱۴۸۳ م ملاطیه را محاصره کرد و با کمک دولت عثمانی در سال ۱۴۸۴ م دوبار به دنبال هم قوای ممالیک را شکست داد. سلطان ممالیک که مایل نبود با

۵. حکومت دولت «دکن» یا بهمنیه از سال ۱۳۴۷ تا ۱۵۲۶ م ادامه داشت. محمود شاه دوم در سال ۱۴۸۲ م به جای پدرش محمد شاه ثانی حکمران شد.

۶. تاریخ ابوالفتح صفحه ۱۸۲ و ۱۸۳. تاریخ ابن ایاز صفحه ۲۲۷.

## مناسبات عثمانی □ ۲۰۳

عثمانی‌ها درگیر شود، با امرای خود نشستی ترتیب داد. اتابک اوزبک را به همراه عده‌ای از امرا به عنوان ایلچی به همراه هدایائی به دربار عثمانی اعزام داشت و درخواست بهبود مناسبات فیما بین را کرد. این پیشنهاد مورد قبول قرار گرفت و این بار امیرجانی بیک حبیب از راه دریا در مقام سفیر به دربار عثمانی اعزام شد.

سیف‌الدین کایت بای، سلطان ممالیک پیشنهادات مناسبی به سلطان بایزید دوم عرضه داشت که مهم‌ترین آن قبول این مسئله بود که پادشاه عثمانی بر تمام سرزمینهایی که در دست دارد، در مقام سلطانی حکمرانی کند. به دنبال این امر متوکل علی‌الله خلیفه عباسی که در مصر بود، یک منشور سلطنت برای سلطان بایزید فرستاد و ضمناً خواستار از بین رفتن اختلاف بین دو سلطان مسلمان شد. اما با سفیر ممالیک که از راه دریا آمده و از طریق ملاطیه بازگشت کرده بود برخورد خوبی نشد و پیش از آنکه سفیر ممالیک به مصر برگردد، نیروهای دولت عثمانی به فرماندهی قراگوزپاشا والی قرامان و وزیر شاهزاده عبدالله با استناد به اینکه حکمرانان تابع ممالیک از مظالم آن دولت شکایت دارند، در ۸۹۰ هـ - ق/۱۴۸۵ م از مرز گذشتند، بعضی از قلاع از جمله قلعه گولک را تصرف کردند و به این ترتیب جنگ عملاً آغاز شد.

### جنگ عثمانی- ممالیک

جنگ عثمانی‌ها و ممالیک به مدت پنج سال از سال ۱۴۸۵ تا ۱۴۹۹۰ م (۸۹۵-۸۹۰ هـ - ق) ادامه یافت و پس از شش جنگ خاتمه یافت. عثمانی‌ها پس از منقرض ساختن دولت قرامانیان با رمضان اوغول لاری (آل رمضان) که تابع دولت ممالیک بود و با بیک‌نشینی ترکمن، هم مرز شدند و از این روی حملات خود را متوجه آناتولی و حوالی آن نموده قلعه و تنگه گولک را تصرف کردند

به سبب یاری خواستن علاءالدوله بوزقورت از عثمانی‌ها که از سوی ممالیک تحت فشار بود، قوای یعقوب پاشا از فرماندهان مرزداری به یاری او اعزام شد. آنها نخست بر قوای ممالیک غلبه کردند ولی در حوالی ملاطیه نخست علاءالدوله و سپس یعقوب پاشا از نیروئی که به فرماندهی ازبک برای مقابله فرستاده شده بود، شکست خوردند. قوای ممالیک پس از این موفقیت به حوالی آدنه و طرسوس باز گشتند و قلعه گولک و سایر قلاعی را که به تصرف عثمانی‌ها درآمده بود، پس گرفتند. به دنبال این حادثه،



بیگلربیگ آناتولی یعنی هر سک‌زاده احمد پاشا به عنوان سردار برگزیده شد که قراگوز محمد پاشا و خضر بیگ‌زاده محمد پاشا در معیت او بودند. این نیروها مأمور تصرف قلاع از دست رفته و کیلیکیا شدند. در مرز آدنه در جنگی که با نیروهای ممالیک به سرفرماندهی اتابک اوزبک در گرفت، به سبب عدم همکاری قراگوز پاشا و خضر بیگ با هر سک‌زاده که حاضر به پذیرفتن سرفرماندهی او نبودند، قوای احمد پاشا مغلوب شد و خود او نیز زخمی شد و به اسارت درآمد. (۱۴۸۶ م).<sup>۷</sup>

پس از شکست و اسارت هر سک‌زاده احمد پاشا به سبب خطیر بودن امر، این بار در سال ۱۴۸۷ م، داوود پاشا، وزیر اعظم مأمور جنگ شد و «خادم علی پاشا» بیگلربیگ روملی از روملی به «آناتولی» فرستاده شد.<sup>۸</sup> اما از آنجایی که نیروهای داوود پاشا به قوای دشمن برخورد نکردند. داوود پاشا پس از تصرف آدنه و طرسوس بازگشت کرد.

در سال ۸۹۳ هـ / ق ۱۴۸۸ م خادم علی پاشا، در حالی که با حفظ مقام بیگلربیگی روملی به وزارت نیز منصوب شده بود، از راه خشکی و هر سک‌زاده احمد پاشا، از راه دریا با ناوگان مأمور جنگ شدند. خادم علی پاشا از راه قونیه ارگلی‌سی به آدنه رفته پس از مستحکم کردن آن و طرسوس، قلاع آناوارزا یا (آینی ضربه) کوره، نمون و ملوانه را به تصرف در آورد و پس از یک جنگ شدید، قلعه لیس را نیز متصرف شد.

ناوگان تحت فرماندهی هر سک‌زاده پس از تصرف آیاس، سواحل طرابلس شام را کوبید و سپس جلو قوای مصر را که قصد عبور از گذرگاه ساحل اسکندرون را داشتند، سد کرد ولی به سبب شدت توفان، قادر به ماندن در تنگه نشد و نیروهای ممالیک با استفاده از این موقعیت از این گذرگاه که باغراس نام داشت، گذشتند و در آدرنه در

۷. هر سک‌زاده را به اتفاق سایر اسرای عثمانی به زنجیر کشیده به قاهره اعزام کردند. احمد پاشا را در حالیکه زنجیر برگردن داشت، سوار بر اسب کرده و اینچنین او را در معرض تماشا قرار دادند. سلطان ممالیک پس از سرزنش و طعن هر سک‌زاده او را تسلیم میرآخور خود، گانسو همسه می‌به کرد. احمد پاشا، در آگوست سال ۱۴۸۶ م به قاهره اعزام شد و پنج ماه بعد به اتفاق سایر اسرا، تحویل داده شد و به کشور خود بازگشت.

۸. همان طوری که گذشت قراگوز محمد پاشا به هر سک‌زاده کمک نکرد. ضمن فرمانی که در ربیع‌الآخر سال ۸۹۱ هـ / ق ۱۴۸۶ م به داوود پاشا فرستاده شد، قراگوز پاشا دستگیر و در قلعه قراحصار محبوس شد. (آرشیو توپقایی شماره ۵۵۹۲).

## مناسبات عثمانی □ ۲۰۵

محلّی به نام آقاچاییری به مقابله نیروهای عثمانی درآمدند. فرمانده نیروهای ممالیک باز همان امیرازبک بود. در جنگی که در ۱۷ اگوست ۱۴۸۸ م/ هشتم رمضان ۸۹۳ هـ ق/ به وقوع پیوست، نخست قوای عثمانی پیروز شدند، ولی به علت کشته شدن عیسی بیک و سلیمان بیک، از ارنوسزا دهها و متواری شدن سربازان قرامان، نیروهای عثمانی شکست خوردند.

در پی این شکست، خادم علی پاشا به حوالی قونیه ارگلی سی ولارنده عقب نشست. لشکر پراکنده را سر و سامان داد و قراگوز پاشا که در این جنگ از خود بی‌غیرتی و بی‌همتی نشان داده بود، اعدام شد.<sup>۹</sup> در اثر این شکست، امیرازبک، آدنه را محاصره کرد. در این اثنا، زرادخانه شهر دچار آتش‌سوزی شد و از آنجایی که از مهار آتش عاجز آمدند، شهر تسلیم شد. اواخر صفر ۸۹۴ هـ ق (نیسان ۱۴۸۹ م).<sup>۱۰</sup>

**توافق علاءالدوله با ممالیک**

ششمین و آخرین جنگ با پشت کردن علاءالدوله ذوالقدر به عثمانی‌ها رخ داد. در اثر عدم موفقیت قوای عثمانی، از آنجایی که علاءالدوله توافق با سلطان ممالیک را به نفع خود می‌دید پسرش را برای اطمینان خاطر ممالیک به عنوان گروگان به قاهره فرستاد و ضمن توافق با طرف مقابل موضع خصمانه‌ای در مورد عثمانی‌ها گرفت. به دنبال این حادثه شاه بوداغ که از زندان قلعه شام فرار کرده، به عثمانی‌ها پناهنده شده بود و فرمانداری ویزه را داشت، به جای علاءالدوله تعیین شد (۱۴۸۹ م). به منظور کمک به شاه بوداغ، نیرویی به فرماندهی میخال اوغلی اسکندر اعزام شد. اما در جنگی که اتفاق افتاد، اسکندربیک، اسیر و پسرش کشته شد.

۹. قراگوز احمد پاشا، نخستین بار که از خود بی‌غیرتی نشان داد از آنجایی که وزیر شاهزاده عبدالله بود، جان سالم به در برد، ولی این بار سزای خیانت خود را دید.

۱۰. بنا به نوشته ابن‌ایاز در جمادی‌الآخر سال ۸۹۴ هـ ق/ مائیس ۱۴۸۹ م وزیر اعظم داود پاشا به وسیله فرستاده‌های نامهای به سلطان ممالیک فرستاد. طی این نامه به او پیشنهاد کرد که سفیری به نزد سلطان عثمانی بفرستد تا شاید به این ترتیب صلح برقرار شود. سلطان ممالیک در پاسخ نامه داود پاشا چنین نوشت:

«در صورتی که به این سوی اجازه عبور به تجار برده و اسیر داده شود عثمانی‌ها اجازه عبور کاروان اسرا را از قفقاز به سوریه نداده و راه را خواهند بست و اگر چنانکه کلید قلاعی را که به تصرف عثمانی‌ها درآمده، تسلیم کنند، برای برقراری صلح، اقدام به مکاتبه و اعزام سفیر خواهد کرد.» اما نتیجه‌ای عاید نشد (تاریخ ابن‌ایاز جلد ۲ ص ۲۶۱).



در نتیجه این حادثه شاه بوداغ موفقیتی حاصل نکرد<sup>۱۱</sup>. علاءالدوله، میخال اوغلی را که اسیر شده بود، به قاهره فرستاد. در سال ۸۹۵ هـ ق/ ۱۴۹۰ م نیروهایی که به فرماندهی امیراوزبک جهت کمک به علاءالدوله اعزام شده بود، در مرز مستقر شد و به انتظار ماند. در این اثنا به منظور انجام یک توافقنامه از سوی سلطان ممالیک سفیری به نام «ممای خاصگی» به دربار عثمانی اعزام شد، ولی به علت دستگیری سفیر و ممانعت از بازگشت او اوزبک به حوالی قیصریه حمله برد و آن را به محاصره درآورد. اما همینکه آگاهی یافت نیروهایی به فرماندهی هرسک زاده به آن سوی عزیمت کرده است، عقب‌نشینی کرد و پس از غارت نیقده، قرمان و ارغلی در گولک به انتظار ماند.<sup>۱۲</sup> سلطان ممالیک که دریافت، عثمانی‌ها به جنگ ادامه خواهند داد به علت تهی بودن خزانه و نافرمانی و سرکشی لشکر، سخت در تنگنا ماند. از این رو علما و امرای مصر را گردآورد و ضمن تشریح اوضاع، مسئله اخذ مالیات از مردم<sup>۱۳</sup> را پیش کشید: «پسر عثمان از جنگ با لشکر مصر منصرف نمی‌شود. اوضاع بلاد جبلیه به فساد انجامیده و آشفته شده است. تجار از آوردن مال‌التجاره‌های مختلف به مصر امتناع می‌ورزند. سربازان حقوق می‌خواهند، اگر حقوقشان ندهید، مصر و قاهره را غارت خواهند کرد و خانه‌ها را به آتش خواهند کشید. اگر سربازان ابن عثمان یک بار دیگر به بلاد جبلیه بیایند، سرباز مصری تا مقرری خود را نگیرد، مقابله نخواهد کرد.» در اثر عدم موفقیت‌های پی‌درپی نیروهای عثمانی خود سلطان بایزید عازم جنگ شد و سلطان به منظور عزیمت به اسکودار در حوالی «پشیک‌تاش» مستقر شد.

### صلح با ممالیک

وزرای بایزید برای آنکه سهل‌انگاری خود را در این شکست از نظر مردم پنهان

۱۱. شاه بوداغ که بیمناک شده بود در اثر این عدم موفقیت ممکن است از سوی حکمران عثمانی به قتل برسد به دولت ممالیک پناهنده شد. برای او در حوالی منفلوط، محلی جهت اقامت تعیین شد. مقرری و معاش کافی نیز برایش در نظر گرفته شد. (تاریخ ابن‌ایاز جلد ۲ صفحه ۲۶۱).

۱۲. جمادی‌الآخر سال ۸۹۵ هـ ق. این خبر با پست جمّازه در ماه رجب به قاهره رسید. تاریخ ابن‌ایاز، صفحه ۲۶۴.

۱۳. بدایع‌الظهور ابن‌ایاز جلد ۲ صفحه ۲۵۸. فرای آنتونینو آگوپیدا از مورخین اسپانیایی می‌نویسد که سلطان ممالیک کایت‌بای علیه سلطان عثمانی با سلطان ناپل متحد شد (نشریه انستیتوی تاریخ عثمانی سال اول صفحه ۲۱۴).

## مناسبات عثمانی □ ۲۰۷

بدارند خواستند به بایزید گوشزد کنند که در اقدام به جنگ، شتاب نکنند، ولی نمی‌توانستند آن را به پادشاه ابراز کنند و سرانجام یکی از علمای مشهور مفتی علاءالدین علی معروف به ملاعرب مخاطرات عجله در اقدام شخصی شاه به جنگ را معروض داشت و مانع از اقدام بایزید شد و در همان اثنا نیز به همت سفیر تونس<sup>۱۴</sup> که به استانبول آمده بود، گامی به سوی صلح برداشته شد.

نهایت امر در سال ۱۴۹۱ م/جمادی‌الآخر ۸۹۶ هـ ق نخست مایاس (ممای خاصگی) فرستادهٔ ممالیک آزاد شد و با هیئتی از سوی دولت عثمانی به قاهره رفت. سفیر عثمانی شخصی بود به نام شیخ علی چلبی قاضی بورس<sup>۱۵</sup> سفیری که به حضور سلطان مصر پذیرفته شد مأمور بود تا کلید قلاع آدنه و طرسوس را که جزو مناطق موقوفی مکه و مدینه بود و نیز کلید سایر قلاع را تسلیم سلطان ممالیک کند، که این چنین کرد. به این ترتیب گویا عثمانی‌ها قصد داشتند با حفظ ظاهر امر شکست خود را پوشیده بدارند. سلطان ممالیک احترام فوق‌العاده‌ای در حق سفیر عثمانی به جا آورد، میخال‌زاده اسکندربیک را که زندانی بود، خلعت پوشانید<sup>۱۶</sup> به اتفاق سایر اسرا تحویل دولت عثمانی داد. و در مقام مقابله به مثل با اعزام سفیر، شخصی به اسم جان پولاد به عنوان سفیر به دربار عثمانی اعزام شد.<sup>۱۷</sup> با آنکه این متار که باعث اعادهٔ صلح شد، ولی در نظر عثمانی به صورت یک متار که اطمینان‌بخش نبود. صلح یا برطرف ساختن پارهای از موانع که به وجود آمده بود پانزده سال ادامه یافت.<sup>۱۸</sup>

۱۴. این سفیر با یک جلد کلاماله و تعدادی از کتب احادیث و با هدایای دیگری از سوی سلطان تونس اعزام شده بود.

۱۵. احتمال دارد که این علی چلبی، همان فتاری‌زاده علاءالدین علی قاضی بورس و قاضی عسگر آناتولی باشد.

۱۶. بدایع‌الظهور ابن ایاز. جلد ۲ صفحه ۲۷۰-۲۶۱.

۱۷. به نوشتهٔ ابن‌ایاز جان، بولاد در سال ۱۵۰۰ م به مدت شش ماه سلطان ممالیک شده بود.

۱۸. در شوال ۹۰۶ هـ ق/ ۱۵۰۱ م شاه اسماعیل صفوی به منظور تحریک «ونیز» علیه عثمانی‌ها هیئتی به ونیز از راه سوریه اعزام داشت. از آنجائی که سلطان ممالیک اجازهٔ عبور این هیئت را از خاک خود داده بود، سلطان عثمانی به حکومت مصر اعتراضی ارسال داشت و به همین دلیل روابط سیاسی بین دو طرف تا مرحلهٔ وقوع یک جنگ، تیره شد، اما سلطان مصر با توقیف تجار ونیزی که در مصر و سوریه بودند، موفق به جلوگیری از بروز جنگ شد.



# فصل ۱۵

## مناسبات عثمانی‌ها در اواخر قرن پانزدهم با دول همجوار و دولت مسلمان اندلس و کمال رئیس

در اواخر قرن پانزدهم مناسبات عثمانی‌ها با پاره‌ای از دول موجود در قاره آسیا و اروپا حسنه بود. با ممالیک، صلح برقرار شد و جنگ فیما بین خاتمه یافت. دولت بنی‌حفص<sup>۱</sup> که در قاره آفریقا قرار داشت و مرکزش تونس بود برای برقراری مناسبات دوستانه با عثمانی سفیری همراه با هدایا به استانبول اعزام داشت که با توصیه و پادرمیانی همین سفیر بین دولت عثمانی و ممالیک صلح برقرار شد.

روابط سلطان یعقوب حکمران آق‌قویونلو نیز با دولت عثمانی، دوستانه بود. پس از مرگ او و پس از آنکه پسرش بایسنقر جانشین شد شاه اسماعیل صفوی مدام در صدد استفاده از اختلافات داخلی آق‌قویونلو بر سر حکومت بود و می‌خواست با بهره‌گیری از این آشفتگی اقدام به تشکیل حکومت صفوی کند.

۱. دولت بنی‌حفص در سال ۶۲۶ هـ / ق ۱۲۲۸ م در تونس تأسیس شد و قریب به سه قرن و نیم یعنی تا سال ۱۵۷۴ م دوام داشت. مؤسس دولت مردی بود از قبیله بربرهای هنتاته به نام شیخ ابوحنفص که از مریدان ابوتومرت مؤسس دولت موحدین به شمار می‌رفت و از سوی او والی تونس شده بود.

## دولتهای مسیحی

خصم آشتی‌ناپذیر و بزرگ عثمانی‌ها، ماتیاس کورون پادشاه مجار بود که در سال ۸۹۵ هـ.ق / ۱۴۹۰ م وفات یافت و به جای او لادیسلاس از خاندان یاگلون که سلطان بوهیم نیز بود به سلطنت مجار رسید. لادیسلاس در سال ۱۴۹۵ م یک معاهدهٔ سی ساله با عثمانی‌ها منعقد ساخت. او در صدد بود که برادرش سلطان لهستان را نیز وارد این معاهده کند، ولی در اثر تعرض لهستان به بغداد موفق به این کار نشد.

و نیز، سلطان‌نشین ناپل، پاپ‌نشین شبه‌جزیره ایتالیا و حکومت‌های فلورانس، میلان و پیزا به سبب اختلافاتی که با یکدیگر داشتند، روابطشان با عثمانی‌ها دوستانه بود.

الفونس دوم، سلطان ناپل، در سال ۱۴۹۴ م برای مقابله با شارل هشتم سلطان فرانسه که قصد اشغال کشورش را داشت، از عثمانی‌ها یاری خواست. او سرانجام سلطنت را به پسرش فردیناند دوم واگذار کرد و پس از مرگ فردیناند که یک سال بعد اتفاق افتاد فردریک دراگون سوم جانشین او شد. او در ۱۵ تموز ۱۴۹۸ م با عثمانی‌ها یک معاهدهٔ دوستانه منعقد ساخت، ولی کشورش ابتدا توسط فرانسوی‌ها و سپس بوسیله اسپانیولی‌ها به اشغال درآمد.

### حکومت‌های کوچک موجود در ایتالیا علیه ونیز

به سبب تجارت پردامنه جمهوری ونیز و حرص و آز سیری‌ناپذیر آن حکومت و نیز سیاست دورویانه‌اش پاپ و کشورهای کوچک موجود در ایتالیا علیه ونیز موضع خصمانه‌ای اتخاذ کردند و در صدد برآمدند تا با تحریک عثمانی‌ها علیه ونیز اقدام به انتقامکشی کنند. بخصوص دوک میلانو لوئیس اسفورجه (لوئی اسفورجه) که در اثر جنگ مداوم با ونیز به ستوه آمده بود، در تحریک دولت عثمانی بیش از سایرین کوشا بود. از فعالیتهای جمهوریهای کوچک ایتالیا، به جز پاپ، ماکزیمیلین امپراتور آلمان نیز حمایت می‌کرد.

تحریک جمهوریهای کوچک عثمانی علیه جمهوری ونیز، با سیاست دولت عثمانی نیز در یک راستا بود، لذا این شرایط سبب شد تا دولت ونیز که دارای قدرتمندترین نیروی جنگی در دریای مرمره بود، منزوی شود.

دولت جمهوری ونیز که از فعالیتهایی که علیه او صورت می‌گرفت، اندیشناک شده بود، به منظور برقراری یک رابطهٔ سیاسی حسنه، سفیری به اسم زانگانی را به استانبول

مناسبات عثمانی در اواخر قرن پانزدهم □ ۲۱۱

اعزام داشت و دولت عثمانی نیز در مقام اغفال و تظاهر به دوستی، معاهده قدیمی را تجدید کرد.

### لهستانی‌ها و روس‌ها

همان طوری که در فصل سیزدهم دیدیم، مناسبات بین عثمانی‌ها و لهستان تیره بود و وضع رضایتبخشی نداشت، ولی لهستان در موقعیتی نبود که بتواند با عثمانی‌ها به مقابله برخیزد.

در زمان سلطان بایزید دوم گراندوک مسکو در صدد برقراری روابط تجاری و دوستانه با عثمانی‌ها برآمد و برای تحقق این امر خان کریمه را واسطه امر قرار داد. عثمانی‌ها به این پیشنهاد جواب موافق دادند و همان طوری که در بخش مربوط به مناسبات روس-عثمانی دیدیم اولین سفیر روس میخائیل بیلیستی آشجی‌یف به همراه هیئتی از سوی گراندوک به دربار عثمانی اعزام شد.

### اسپانیولی‌ها و مسلمانان اندلس

مجاهدین مسلمان با فتح سراسر افریقای شمالی در سال ۹۲ هجری (۷۱۱ م) وارد اسپانیا شدند و تا به هنگام ترک آن کشور شبه جزیره ایبریک را با آثار تمدن خود آراستند و هزاران مؤسسه فرهنگی و اجتماعی به وجود آوردند که کورتوبا (کوردو)، ایشبیلیه (سویل)، مورسیه، بلنسیه (والانسیا)، طوله‌تیلا (تولدو)، و گرنادا (قرناطه) بیشترین سهم را داشتند و مسلمانان اندلس که متفکرین بسیاری را در بین خود پرورش داده بودند، بزرگترین و اولین عامل پیشرفت تمدن در اروپا شدند.

در اندلس یعنی اسپانیا، از سال ۱۳۹ هـ/ق/ ۷۶۵ م تا سال ۸۹۸ هـ/ق/ ۱۴۹۲ م پس از امویهای اندلس در عرض مدتی بیش از هفت قرن حکومت‌های اسلامی ملوک‌الطوایفی بسیاری به وجود آمدند که اختلاف و مجادلات این حکومتها با یکدیگر کم‌کم سبب جان گرفتن و گسترش نفوذ مسیحیانی شد که در کناره خلیج کاسکونیا پناه گرفته بودند.<sup>۲</sup>

۲. با گسترش تدریجی قدرت مسیحیان، نخست سلطان‌نشینهای آراگون، ناوار و لئون به وجود آمدند که بعداً سلطان‌نشینهای کاستیلیا و پرتغال نیز به آنها افزوده شد. این سلطان‌نشینها موفق شدند تا اواخر نیمه دوم قرن چهارم تمامی شبه جزیره را به استثنای سرزمینهای دولت بنی‌احمر به تصرف خود درآورند. در نیمه دوم قرن ۱۵ م در اثر ازدواج فردیناند کاتولیک و ایزابلا سلاطین کاستیلیا و آراگون دودولت به هم پیوستند و دولت بزرگی به وجود آوردند. همین دولت بود که سبب انقراض دولت بنی‌احمر شد.



با ادامه حملات و تجاوزات از سوی آلفونس سلطان «لئون»، چون مسلمانان اندلس دریافته بودند قادر به جلوگیری از حملات وی نیستند از دولت «مرابطین» واقع در افریقا کمک خواستند و یا آنکه این دولت دوبار به کمک برخاست و مقابل استیلای خصم را گرفت. با اینهمه اندلس در سال ۴۸۳ هـ ق/۱۰۹۰ م به صورت یک ایالت درآمد.

پس از انقراض دولت مرابطین (۵۴۰ هـ ق/۱۱۴۵ م) آن سرزمین به دست دولت موحدین افتاد.

پس از انقراض دولت موحدین در قسمت شرقی و جنوبی شبه جزیره ایبریک یعنی در بلنسیه، مورسیه و گرانادا دولتهای کوچکی وجود داشت که مهم‌ترین آنها، دولت بنی‌احمر بود که مرکزشان در گرانادا قرار داشت. این دولت که به مدت دو قرن و نیم (۸۹۸-۶۳۱ هـ ق مطابق با ۱۲۳۳ تا ۱۴۹۲ م) دوام داشت، توانست مدتی طولانی چون سدی در مقابل استیلای مسیحیان باشد، اما چه سود که مسلمانان اندکی که در قسمت جنوبی شبه جزیره مانده بودند قادر به مقابله با مسیحیان نبودند و به این ترتیب دولت بنی‌احمر واپسین نفسها را می‌کشید.

دولت بنی‌احمر که بدینسان سخت در تنگنا قرار گرفته بود، و از سوی فردینالد کاتولیک و ملکه ایزابلا تحت فشار بود، در سال ۸۹۱ هـ ق مطابق ۱۴۸۶ م با اعزام سفیری به دربار عثمانی حکمران عثمانی را از اوضاع دردناک موجود، باخبر ساخت. این سفیر فریادنامه‌ای منظوم اثر طبع شاعر مشهور، ابوالبکا صالح‌بن شریف را نیز با خود برده بود که نمایانگر وضع فجیع مسلمانان منطقه بود.

#### نخستین مناسبات دولت عثمانی با مسلمانان اندلس

در آن تاریخ چون دولت عثمانی از یک سو دارای نیروی دریایی مقتدر و کارآمدی نبود و نیز دریانوردان و ملوانان ماهر و کارآمدهای در اختیار نداشت و از سوی دیگر به علت حضور جم در اروپا که از او به عنوان یک آلت دست سیاسی استفاده می‌شد، دولت عثمانی نتوانست در حق مسلمانان سایر مناطق آنگونه که می‌خواست یاری کند. فقط بعدها یعنی در سال ۹۱۱ هـ ق/۱۵۰۵ م تعدادی کشتی به فرماندهی کمال رئیس به منظور کوبیدن سواحل اسپانیا<sup>۳</sup> در این عملیات قسمتی از مسلمانان و کلیمیان

۳. بنا به نوشته کتاب بحریه ماموریت جنگی کمال رئیس در اسپانیا در سال ۹۱۰ هـ ق/۱۵۰۵ م بود. کاتب

مناسبات عثمانی در اواخر قرن پانزدهم □ ۲۱۳

نجات یافتند و نخستین قافله متشکل از آنان به ترکیه آورده شد. دولت بنی‌احمر به جز عثمانی‌ها به ممالیک نیز متوسل شد و از آنان یاری خواست، ولی چون آنان نیز نیروی دریایی نیرومندی نداشتند لذا اقدامی صورت نگرفت. سلطان ممالیک به منظور ممانعت از مظالمی که در حق مسلمانان اندلس اعمال می‌شد، هیئتی به نزد پاپ و فردیناند کاتولیک اعزام داشت و تهدید کرد در صورتی که دست از مسلمانان گرانادا برندارند، تمام مسیحیان فلسطینی را در کلیسای کامامه گردن خواهد زد و مرزهای سوریه و قدس را به روی مسیحیان خواهد بست ولی این تهدیدات موثر نیفتاد.

سرانجام دولت بنی‌احمر در اوجاق سال ۱۴۹۲ م ۲۹ صفر ۸۹۷ هـ ق طبق یک معاهده نامه‌ای تسلیم شد و دوران حاکمیتش به پایان رسید. به موجب این معاهده و به سبب شرایط تسلیم، مقرر شد که با مسلمانان بدرفتاری نشود و حقوق اجتماعی آنان محفوظ بماند.

اما به این تعهد بیش از سه هفته عمل نشد و پس از آن جور و ظلمی نبود که هر روز در حق مسلمانان روا نکرده باشند. به کسانی که قصد هجرت داشتند اجازه خروج داده نمی‌شد، زیرا مسلمانان افرادی نیرومند و صنعتگر بودند، بسیاری از ارباب حرفه و علم و هنر و زراعت را مسلمانان تشکیل می‌دادند که با مهاجرت آنان، کشور از صاحبان علم و هنر تهی می‌شد. از مسلمانان، آنان که فرصتی می‌یافتند، قافله قافله خود را به سواحل افریقا می‌رسانیدند و بعضی از آنان ضمن اقدام به راهزنی دریایی، اسپانیایی‌ها را مورد تهدید قرار می‌دادند. در سال ۱۵۲۰ م، مسلمانان بلنسیه قتل‌عام شدند و کودکان و زنان به اسارت درآمدند.

انتقال مسلمانان اندلس توسط کشتیهای عثمانی

دولت عثمانی به سبب جنگها و غائله‌های مختلف، نتوانست به یاری مسلمانان اندلس برخیزد و این مهم را از نیمه قرن ۱۶ به بعد، به امرای الجزایر محول کرده بود. در این میان یک بار در صدد برآمد تا با نیروی دریایی خود به حمایت از مسلمانان اسپانیا برخیزد، ولی در اثر فتح قبرس و شکست اینه‌بختی این قصد به مرحله عمل

جلبی در تقویم‌التاریخ می‌نویسد که کمال رئیس در تاریخ ۸۹۶ هـ ق ۱۴۹۰/۱ م جهت کمک به پادشاه گرانادا اعزام شده است. در صورتی که در این تاریخ کمال رئیس هنوز وارد خدمات دولتی نشده بود.

در نیامد. در عین حال، دولت عثمانی در ذیقعه سال ۹۷۷ هـ / ق ۱۵۷۰ میلادی طی فرمانی که به قلیج علی پاشا کاتپان دریا و بیگلربیگ الجزایر فرستاد، به او دستور داد تا حدامکان مسلمانان اسپانیا را یاری کند.<sup>۴</sup>

در اجرای این دستور تعداد بسیاری از مسلمانان و یهودیان وارد سواحل افریقا شدند و بعداً بخشی از آنان در استانهای آدنه، اوزیر، طرسوس، سیس، طرابلس، شام و قارس ذوالقدریه اسکان داده شدند و دولت عثمانی به مدت پنج سال تازمانی که وضع مالی مناسبی نیافته بودند، آنان را از پرداخت مالیات و غیره معاف داشت. در نتیجه عده زیادی از مسلمانان و یهودیان به سواحل افریقا رفتند که بعداً بخشی از آنان در استانهای غدیر، طرسوس، سیس، طرابلس، شام، قارس ذوالقدریه جای گرفتند. این مهاجرین سروسورتی به وضع خود دادند و تا رسیدن به مرحله تولید و تمکن مالی ۵ سال از پرداخت مالیات معاف شدند.<sup>۵</sup>

### کمال رئیس و بهبود وضع دریانوردی ترک

#### نیروی دریایی عثمانی

نیروی دریایی عثمانی که از زمان سلطان محمد فاتح شروع به کسب اهمیت کرده بود، اگر چه از نظر کمیت از نیروی دریایی ونیز که در آن زمان از نظر تعداد از مقتدرترین نیروی دریایی موجود در دریا به شمار می‌رفت، بیشتر بود ولی هنوز به

۴. نشریه انجمن تاریخ عثمانی سال سوم، صفحه ۲۲۱-۲۲۰.

۵. در فرمانی در دفتر مهمه ۷۸۲ صفحه ۴۴۱ (سال ۱۰۲۲ م) چنین آمده است: ... دستور به بیگلربیگ تونس و قاضی تونس: بنا به مقتضای غیرت و همت دینی و اسلامی طایفه مذجرین از ولایت اسپانیا به ممالک محروسه‌مان پناهنده شده به آستان سعادت پناهمان آمدند و چون مکان مشخصی و مقیدی ندارند و اکثراً نیز از اهل و عیال به دور افتادند، و برای آنکه جملگی بتوانند در زراعت و تدارک معیشت به یکدیگر معاونت و معاضدت کنند، بر آنان در استانهای ممالک محروسه‌مان در آدنه و غدیر و سیس و طرابلس (طرابلس شام) و قارس (ذوالقدریه) جایگاه اختصاص داده‌ایم. پنج سال تمام آنان را بالکل معاف کردیم که از محصولات میوه و متروکات آنان عشریه و مالیات طلب نشود. انشاءاله تعالی پس از پنج سال اعشار شرعی آنان به اوقاف مسجد شریفمان (مسجد سلطان احمد استانبول) الحاق خواهد شد. برای ضبط و ربط آنان بنا به استدعای خودشان یکی از متفکرین در گاه معلایم را به مقام فرمانداری تعیین کردم و نشان همایونی به دستش دادم...

مذجرین به مردمی گفته می‌شود که به آشوب گرفتار شده بی‌سرپرست مانده باشند. اروپائیان به آن مضیار می‌گویند که قصد از آنان عربهای اسپانیولی شده است).

مناسبات عثمانی در اواخر قرن پانزدهم □ ۲۱۵

اندازه و نیزی‌ها از وجود دریانوردان تجربه دیده بهرمنند نبود، اما از پایان قرن ۱۵ و آغاز قرن ۱۶ در این زمینه با و نیزی‌ها شروع به برابری کرد.

از زمان بایزید دوم در ساختن کشتیها تحولات و دگرگونیهای به وجود آمد. زیرا در جنگ دریایی طولانی که با و نیزیها و متفقین آنان صورت گرفت، نقطه ضعفها و نواقص نیروی دریایی عثمانی آشکار شد، از این روی دولت عثمانی در صدد برآمد تا در رفع این نواقص اقدام کند. در زمان سلطان بایزید با بهره‌گیری از شیوه و نیزی‌ها اقدام به ساختن کشتی پاروئی، کشتی بادبانی و گوگه<sup>۶</sup> و نیز دو کشتی دو طبقه که ادغامی از طرح کشتی پاروئی و بادبانی بود، ساخته شد که هزینه ساختن هر یک از آنان در مصر بالغ بر بیست و پنج هزار سکه طلا بود. در یک دفتر، لیست نیروی دریائی عثمانی مربوط به ۲۶ ربیع‌الاول سال ۸۹۳هـ ق / ۱۴۸۸م در ستون ملزومات کشتی انواع کشتیهای چون بارچه<sup>۷</sup>، آغری بار<sup>۸</sup>، کادرگا<sup>۹</sup>، کالیته<sup>۱۰</sup>، و کرجی باری، کشتی توپدار و چهارفروند کالیون به چشم می‌خورد.

بعدها سلطان بایزید دستور ساختن دو فروند گوگه داد و اداره یکی از آن را به کمال رئیس و اداره دیگری را به بوراق رئیس واگذار کرد. و باز سلطان بایزید پس از بازگشت از جنگ اینه‌بختی به مصطفی بیک، والی پرموزه دستور داد تا چهل کرجی توپدار به شیوه کشتیهای و نیزی ساخته شود.

بر مبنای تجربیات حاصله در زمینه دریانوردی کشتیهای و نیزی به منزله الگو برای ساختن کشتیهای عثمانی شد.

### کمال رئیس

نیروی دریایی عثمانی با ورود کمال رئیس دزد دریایی معروف به خدمت دولت وارد

۶. کشتی که هم پاروئی و هم بادبانی است. از گوگه در تصرف اینه‌بختی استفاده شد. گوله دو طبقه بود. طبقه اول اختصاص به انبار توپ داشت. تحفه الکبار می‌نویسد: «به کشتیهای دو طبقه‌ای که طبقه پائین آن اختصاص به انبار و طبقه بالا اختصاص به پاروهای کشتی دارد، گفته می‌شود.»
۷. بارچه هم کشتی جنگی و هم باری بود. آن قسمت از کشتی که بر آن قرار داشت مسطح بود (نوعی کالیون)
۸. کشتی بزرگی که پس از اواخر قرن پانزدهم متداول شد و مجهز به ۲۹ توپ کوچک و بزرگ بود.
۹. کشتی‌ای است که با پارو حرکت می‌کند. طولش به ۵۵ الی ۵۶ ذراع می‌رسید (هر ذراع ۷۵/۸ سانتی‌متر). بیست و چهار جایگاه برای نشستن پاروزن داشت، هر پارو را چهار مرد به حرکت درمی‌آورد. تنها تعداد پاروزنهای این کشتی به ۱۹۶ نفر می‌رسید.
۱۰. از نوع کشتیهای پاروئی است در واقع نوع کوچک کادرگا بود.



مرحله نوینی شد و از تجربیات این دریانورد تجربه دیده استفاده بسیار شد. در واقع، کمال رئیس هم در زمینه نظارت بر ساختن کشتی و هم از نظر تربیت دریانوردان ماهر، به نیروی دریایی عثمانی وجهه دیگری بخشید.

کمال رئیس، در اواخر قرن ۱۵ ماهرترین راهزن دریایی دریای مرمره به شمار می‌رفت. او با کشتیهایی که زیر فرمان داشت سواحل اسپانیا و امریکا و نیز تنگه سپته و حوالی جزایر بالئار را زیر پا نهاده بود. با دزدان دریایی مسیحی جنگهای موفقیت‌آمیزی داشت و سواحل فرنگ را کوبیده بود.

در قرن پانزدهم بعضی از اهالی آناتولی غربی ویا ترک‌های اسکان داده شده در جزایر، با تهیه و تجهیز کشتی در دریای مرمره اقدام به راهزنی می‌کردند و با دزدان دریایی فرنگ به جنگ و مقابله برمی‌خاستند. با آنکه این دزدان دریایی ترک تا مرمره غربی نفوذ می‌کردند، ولی دزدان دریایی فرنگ قدرت نزدیک شدن به سواحل آناتولی را نداشتند.

دولت عثمانی که صاحب سواحل گسترده‌ای در قاره آسیا و اروپا (آناتولی و روملی) بود برای موفقیت در مقابله با کشتیهای ونیزی و متفقین آنها به دریانوردان کارآمد و تجربه دیده نیاز داشت. سلطان بایزید برای تأمین این هدف و تحقق این اندیشه با دیدی صائب به اندیشه استفاده از دزدان دریایی دریای مرمره افتاد و از رئیس معروف دزدان دریایی ترک، کمال رئیس برای ورود به خدمت دولتی دعوت کرد.

کمال رئیس در سال ۹۰۰ هـ / ق ۱۴۹۴ م دعوت سلطان بایزید را اجابت کرد: «روزی بایزیدخان از راه لطف و مرحمت به ما فرمانی فرستاد و فرمانش به دستمان رسید. فرموده بود که کمال به درگاهم بیاید و تحت فرمانم خدمات دریانوردی را انجام بدهد ای جان! تاریخ آن فرمان چنین بود: در سال ۹۰۰ بود که موطن گرفتیم.»<sup>۱۱</sup> کمال رئیس بلافاصله در نیروی دریایی تغییرات و اصلاحاتی انجام داد و تا به هنگام مرگ شرافتمندانه از دریانوردی ترک، دفاع کرد.

ابن کمال که کمال رئیس را می‌شناخت می‌نویسد که این دریانورد بزرگ اهل کلیبولی بود.<sup>۱۲</sup> دقیقاً مشخص نیست که پدرش چه نام داشت ولی بنا به روایت نام اصلی

۱۱. پیری رئیس. کتاب بهرینه (انتشارات مؤسسه تاریخ ترک).

۱۲. با آنکه در پارامی از آثار، کمال رئیس را اهل قرمان و یا آغری دانستند، ولی نظریه ابن کمال چون

مناسبات عثمانی در اواخر قرن پانزدهم □ ۲۱۷

خودش احمد کمال و نام پدرش علی بوده است. کمال رئیس برادری به نام حاج محمد داشت که این حاجی محمد پدر «پیری رئیس» معروف صاحب اثر کتاب بحریه<sup>۱۳</sup> بود. ورود کمال رئیس به خدمات دولتی سخت مفید بود، زیرا موفقیت‌هایی که نیروی دریایی عثمانی چهار پنجسال بعد در جنگ با جمهوری و نیز کسب کرد همه در سایه همت و کوشش کمال رئیس و دوستان دریانوردش چون بوراق رئیس، قرا حسن رئیس، هرک رئیس و پیری<sup>۱۴</sup> رئیس، بود. به موجب معاهده‌ای که در سال ۸۹۶ هـ. ق. ۱۴۹۱ م منعقد شد عواید موقوفات مکه و مدینه واقع در آدنه و طرسوس همه ساله به وسیله کشتی به اسکندریه منتقل و از آنجا به مقصد ارسال می‌شد. اما به سبب حملات شوالیه‌های رودس این عایدات به وسیله کشتیهای ترک که مطمئن‌تر بودند حمل می‌شد و به همین منظور نیز در سال ۹۰۳ هـ. ق. ۱۴۹۸ م این عایدات توسط ناوگانی حمل شد که فرماندهی آن را کمال رئیس به عهده داشت. طی این رفت و برگشت کمال رئیس با کشتیهای شوالیه‌های رودس مبادرت به جنگ کرد و طی این جنگ که فتح و پیروزی با او بود پنج فروند کشتی و همچنین اسرای بسیاری به غنیمت گرفت<sup>۱۵</sup>.

در سال ۹۱۰ هـ. ق. ۱۵۰۴ م کمال رئیس حمله شدیدی به کشتیهای شوالیه‌های رودس کرد زیرا این کشتیها متعرض کشتیهای ترک و مسلمانان بودند و در امر جنگ و تجارت مشکلات و وقفه‌هایی به وجود می‌آوردند. در این جنگ، کمال رئیس در رودس نیرو پیاده کرد و تا تصرف جزیره پیشروی کرد ولی به علل سیاسی در انجام خواسته خود موفق نشد.

کمال رئیس در ۱۹ جمادی‌الاول سال ۹۱۳ هـ. ق. / ایلول ۱۵۰۱ م به قاهره رفت. در سند مورد استنادمان تاریخ ابن ایاز ضمن بیان علل این مسافرت، چنین نوشته شده است:

«... در جهاد شبانه‌روزی نستوه و خستگی‌ناپذیر علیه فرنگ‌ها، آنان از دست او به

→ هم‌عصر کمال رئیس بود و هم او را می‌شناخت، مرجح است.

۱۳. در کتاب بحریه چنین نوشته شده است «... این اضعف العباد بی‌مقدار، برادرزاده رئیس قاضی کمال، پیری رئیس بن الحاج محمد...»

۱۴. بوراق رئیس و قرا حسن رئیس در جنگ دریایی اینه بختی شهید شدند. بوراق رئیس در جنگ مصر که به سال ۸۹۳ هـ. ق. ۱۴۸۸ م رخ داد، فرمانده کشتیهای جنگی بود.

۱۵. تاریخ عاشق پاشازاده، صفحه ۲۵۱ - ۲۵۰.



ستوه آمدند و عاجز افتادند. و همه در اینکه او یک رئیس مجاهدی است، متفق‌القول بودند. و به خاطر همین اوصاف، سلطان در حق او الطاف بیحدی روا داشت و او نیز پس از مدتی اقامت در مصر به کشورش بازگشت.»

در همان اوان تعدادی از کشتیهای فرنگ در دریای سرخ به فعالیت درآمدند. امیر مکه به احتمال این که ممکن است این کشتیها قصد تعرض به سواحل حجاز را داشته باشند از سلطان ممالیک تقاضای کشتی و یاری کرد. ملزومات مورد نیاز نیروی دریائی در آدنه فراهم آمد و به محض درخواست سلطان ممالیک، حکمران عثمانی دستور تحویل آنها را در ازای دریافت وجه صادر کرد و گذشته از آن ملزومات بسیاری نیز برای هدیه توسط شاهزاده قورقوت با کشتیهایی که به مصر می‌رفت، ارسال داشت. این ملزومات بار کشتیها شد و در اثنای حرکت، کشتیهای شوالیه‌های رودس در حوالی علائیه به این کاروان کشتی حمله بردند و آنها را به غنیمت گرفتند.

به محض آگاهی از این واقعه، به منظور انتقام از شوالیه‌های رودس در سال ۹۱۶ هـ. ق. ۱۵۱۰ م کمال رئیس مامور جنگ شد.

بنا به روایت، کشتی که از سوی کاتپان پاشا به عنوان کشتی فرماندهی در اختیار کمال رئیس گذاشته شده بود، کشتی به درد خوری نبود (کاتپان پاشا تاب تحمل شهرت و معروفیت کمال رئیس را نداشت). پس از آنکه کشتی‌ها از ساحل دور شدند، در اثر توفان شدید کشتی کمال رئیس در آب فرو رفت و خود او نیز غرق شد.<sup>۱۶</sup>

حتی در ذی‌القعدة ۹۱۶ هـ. ق. ۱۵۱۱ م در نامه‌ای که از سوی سلطان بایزید به حکمران ممالیک ارسال شد، عنوان شده بود که لوازم نیروی دریایی مورد درخواست سلطان به وسیله چند کشتی ارسال شده است و این پرسش را که آیا ملزومات مورد نظر به سلامت به ساحل رسیده‌اند یا نه مطرح کرده بود که مجاهد کمال رئیس غرق شده و هیچ خبری از او به دست نیامده است اگر چنانکه آنان خبری از وی دارند، او را در جریان امر قرار دهند.<sup>۱۷</sup> به موجب این نامه و با توجه به تاریخی که ارسال شده است،

۱۶. عارلی مورخ ضمن نام بردن از کاتپان پاشا به عنوان کاتپان بدنهاد اونقروس نژاد (از نژاد مجاره) می‌نویسد «... خدمت طولانی کاتپان بدنهاد در حرم پادشاه سبب اسلام آوردن و مسلمان شدن اونشداین بدسرشت، ظاهری بر خلاف باطن داشت.» جلد اول (منتشر نشده) صفحه ۲۰۱ بخش حادثة اربعین.

۱۷. بنا به نوشته تاریخ ابن ایاز جلد چهارم صفحه ۲۰۲ و تاریخ عالی سال غرق کمال رئیس ۹۱۶ هـ. ق. قید شده است.

مناسبات عثمانی در اواخر قرن پانزدهم □ ۲۱۹

کمال رئیس در سال ۹۱۶ ه.ق مصادف با اوایل سال ۱۵۱۱ م وفات کرده است. حال آنکه در کتاب بحریه پیری رئیس آمده است که کمال رئیس در سال ۹۱۷ ه.ق ۱۵۱۲ م غرق شد و مدت هفده سال به دریانوردی عثمانی خدمت کرد.<sup>۱۸</sup> با جمع‌بندی و با در نظر گرفتن این دو تاریخ چنین به نظر می‌رسد که غرق این جنگجوی بزرگ در اواخر سال ۹۱۶ ه.ق و اوایل سال ۹۱۷ بوده است.

۱۸. نقل از کتاب بحریه در نشریه مؤسسه تاریخ ترک صفحه ۱۷.

کمال را بنگر که رفته بود تا باز آید  
لکن به مراد خود نرسید و غرقه گشت  
به هنگامی که در خدمت بایزیدخان بود  
عزرائیل دریاها بر او دست یافت  
هفده سال به شاه خدمت کرد  
و در ۹۱۷ از جهان برفت.

نخستین معلومات دقیق و واثق درباره کمال رئیس از آن آقای علی رضا سیفی سیف اوغلی است. این اثر سیف اوغلی که کمال رئیس و بابا اوروج نام دارد، در سال ۱۹۲۵ م در استانبول به چاپ رسید.



# ۱۶ فصل

## جنگ روملی - جنگ با ونیز و صلیبی‌ها

### حوادث مجارستان

#### جنگ روملی

ماتیاس کورون در سال ۸۹۵ هـ ق ۱۴۹۰ م در اثر سکتة قلبی در گذشت ولی چون وارث و جانشین قانونی نداشت، جنگ بر سر قدرت آغاز شد. به این ترتیب که عده‌ای از بان (حاکم)‌های مجار به خاطر نسبتی که با پسر پادشاه لهستان داشتند، در صدد برآمدند تا او را به سلطنت مجارستان منصوب کنند، ولی دیگران با این تصمیم به مخالفت برخاستند. مرگ سلطان مقتدر و با اراده‌ای چون

۱. در تاج‌التواریخ جلد ۲ صفحه ۶۹ در این باره چنین آمده است:

«... یانکو (ماتیاس) سلطان اونقروس در سنه سبعة و تسعين، راهی سفر جهنم شد. از سوی امرای حدود (حکام مرزی) به درگاه دولت خبر آمد که از آن ترسازاده‌ای که دوزخ را بی نکاح تصرف کرده است جز فرزند نامشروع برای جانشینی نمانده است، لذا بان‌ها که نگهبانان حدود اونقروس بودند، عار داشتند از اینکه به آن مجهول‌النسب سر فرود بیاورند، لذا پسر پادشاه لهستان را که با او قرابت داشتند، آوردند و بر تخت سلطنت اونقروس نشاندند. ولی آن عده از بان‌ها که در مشاوره شرکت نداشتند به این انتخاب راضی نشدند و سرکشی آغازیدند.»

پس از ماتیاس، پسر کازیمیر سلطان لهستان که ولادیسلاس نام داشت، و پادشاه چک بود، به سلطنت مجارستان رسید. ژان پسر ماتیاس قصد داشت به جای پدرش بر تخت سلطنت بنشیند که موفق نشد و در سال ۱۵۰۴ م مرد.

ماتیاس سبب خوشحالی دولت عثمانی شد. زیرا مقاومت او مانع گسترش سریع فتوحات ترک‌ها بود.

خبر مرگ ماتیاس بلافاصله از سوی حکام مرزی به استانبول رسید و خادم سلیمان پاشا محافظ سمندره با استفاده از این فرصت به منظور تصرف بی‌دردسر و آسان بلگراد به فرماندهی محافظ آنجا به نام اویلاق پیغامی فرستاد و با وعده و وعید او را به سوی خود جلب کرد و عنوان کرد در صورتی که قلعه را تسلیم کند گذشته از فرماندهی بلگراد به فرماندهی قلاع دیگری نیز منصوب خواهد شد<sup>۲</sup> و اویلاق نیز پاسخ داده بود که در صورت آمدن شخص پادشاه محتملاً بلگراد را تسلیم خواهد کرد.

از این‌رو با یزید در بهار سال ۱۴۹۲ م به جنگ درآمد و با در نظر گرفتن این که اگر در امر تسلیم قلعه، مانعی پیش آمد، بی‌نتیجه بازنگردد، صلاح بر آن دید که به حوالی آلبانی برود. در واقع همین که سلطان با یزید وارد صوفیه شد، دولت مجارستان که از وضع فرماندهی محافظ بلگراد مشکوک شده بود، او را از آن سمت برکنار و کس دیگری را به جای او منصوب کرد و نیز مجلسی که برای انتخاب پادشاه مجارستان تشکیل شده بود تصفیه شد و پسر پادشاه لهستان به سلطنت مجار برگزیده شد. سلطان با یزید که از این ماجراها با خبر شده بود، برهم زدن مناسبات صلح‌آمیز را به صلاح ندانست از صوفیه به مناستر رفت و از آنجا وارد آلبانی شد. ۸۹۷ هـ ق/ ۱۴۹۲ م. سلطان با یزید در آلبانی نخست بعضی از قلاعی را که هنوز در دست ونیزی‌ها بود، به تصرف درنیامده بود، متصرف شد و به هنگام بازگشت زمانی که از ماناستر به پیرلیه می‌رفت، مورد حمله یک قزلباش قراگرفت ولی از این سو قصد جان سالم به در برد.<sup>۳</sup> بایزید هنگامی که در آلبانی به سر می‌برد، شاخه‌های متعددی از آقنجی‌ها را به

۲. تاج‌التواریخ جلد ۲ صفحه ۶۹.

۳. بایزید هنگامی که داشت از ماناستر به پیرلیه می‌رفت، در راه در جاده باریکه مورد حمله مردی قرار گرفت. این مرد که به شکل و قیافه قلندران درآمده بود با این بهانه که قصد عزیمت به حج دارد و می‌خواهد از سلطان صدقه بگیرد، خود را به بایزید رسانیده بود. هنگام حمله این مرد، محافظین اطراف شاه اقدام به فرار می‌کنند که در این اثنا اسکندر پاشا می‌رسد و ضربه شمشیری بر فرق سر مرد مهاجم می‌زند و آنگاه دیگران نیز فرا رسیده او را قطعه قطعه می‌کنند. محافظین که فرار کرده و موفق به حفظ جان شاه نشده بودند از مقام خود عزل شدند. بایزید دستور داد تا افرادی از این قبیل چون دراویش و بیکاره‌هایی که در مملکت به گردش و سیاحت مشغول بودند از کشور اخراج شوند، پس از این حادثه دستور داده شد که هنگام جنگ، محافظین مخصوص شاه، مسلح به شمشیر باشند. تاج‌التواریخ، جلد ۲ صفحه ۷۲.



ایستیریا، کارینتیا، قارنی‌یولا و ونیز شمالی اعزام داشته بود.

### فعالیت آقنجی‌های ترک

تا قبل از فتح بسنه، عثمانی‌ها از نهر طونه که بین سمندره و اورسووا جاری بود، گذشته به اردل و یا ترانسیلوانیا حمله بردند. با فتح بسنه دامنه این حملات تا سیرمیه، اسکلاوونیا، خرواتستان و ایلی‌ریا و حتی ونیز شمالی کشیده شد.

در بررسی حملاتی که اواخر قرن پانزدهم صورت گرفت مشاهده می‌شود که میخال اوغلی علی‌بیک از آقنجی‌های قدیمی و با سابقه نقش چشمگیری داشته است. برادر او اسکندربیک حاکم بسنه، خیلی پیشتر وفات یافته بود و در سال ۱۴۷۸ م توراخان‌زاده عمر بیک که از ایزونزو گذشته ایلی‌ریا را زیر ضربات کوبنده خود گرفته بود، دیگر در قید حیات نبود. ملک‌وچ اوغلی بالای‌بیک در حوالی سلستره و پسران اورنوس نیز حکمرانی ایالات آلبانی را عهده‌دار بودند.

### میخال اوغلی علی‌بیک و یعقوب پاشا و اسکندر پاشا

همان طوری که قبلاً گفته شد، هنگامی که سلطان بایزید در آلبانی به سر می‌برد، دستور حمله به مجارستان و ونیز را صادر کرد. ولی این حملات که به حملات سال ۱۴۹۲ م معروف شد، هر چند که شکل یک جنگ صلیبی به خود گرفت، ولی در اثر عدم موفقیت شدید ترک‌ها، هیچ نتیجه‌ای از آن عاید دولت عثمانی نشد. زیرا هنگامی که خادم علی‌پاشا به حوالی ترانسیلوانیا حمله برد و میخال اوغلی در نزدیکیهای شهر لایداخ دست به حمله زد، علی‌پاشا در تنگه قرمزی کول مغلوب شد و پانزده هزار کشته و مجروح به جای گذاشت و به جز آن، کلیه اسرا و اموالی را که به غنیمت گرفته بود، از دست داد.

میخال اوغلی علی‌بیک که وارد حوالی قارنی‌یولا شده بود، با بیست هزار آقنجی تا نزدیکیهای لایباه پیش رفته بود که به هنگام بازگشت با اسرا و غنائم بسیار، راه او به وسیله یکی از فرماندهان ما کسیمینین امپراتور آلمان به نام رودولف دوگون هولر که نیروی بسیاری به همراه داشت، سد شد.

علی‌بیک ناچار به جنگ اقدام کرد و در اثنای جنگ در اثر حمله اسرا به «آقنجی»ها نیروهایش شکست خورد و ده هزار کشته بر جای ماند و هفت هزار نفر اسیر که میخال اوغلی علی‌بیک نیز جزء اسرا بود که تیرباران شد. این عدم موفقیت آقنجی‌های ترک به سلطان، جرأت بخشید، او ضمن مأمور کردن عده‌ای از حکام خود

جهت تخریب بسنه از پاپ نیز طلب یاری کرد.

در این اثنا، حاکم بسنه خادم یعقوب پاشا بود که هنگامی که سلطان بایزید در اماسیه به سر می برد، «قای آقا\*» ی او بود. بین حکام مجار در حالی که می بایست علیه عثمانی ها دست به اقدام بزنند، سخت اختلاف و مجادله افتاد به طوری که بعضی از آنان از پادشاه مجار و بعضی دیگر از یعقوب پاشا یاری خواستند. یعقوب پاشا به منظور انتقام شکستهای اولیه، سرعت بایک نیروی هشت هزار نفری وارد ایسیتیه شد.

یعقوب پاشا ضمن گذشتن از مقابل حصار یاشچه که سابقاً مرز بسنه به شمار می رفت و پس از شکست دادن حاکم یاشچه از آب اونا گذشت و وارد ایسکولوانیا شد و به سوی ساوین و کلیا حرکت کرد. خرواتستان و ایسیتیه جنوبی به مدت پانزده روز غارت شد. در اثر شدت این حملات بان های آن حوالی به طرف خرواتستان عقب نشینی کردند. اما طبق نقشه و توافق قبلی هنگامی که یعقوب پاشا قصد بازگشت داشت، راه او را در معبر بسیار تنگی به نام سادبار و یا سادوار که با چوب درخت بسته شده بود، سد کردند. از آنجایی که همه جا پر از دشمن بود، یعقوب پاشا نه توان پیشروی داشت و نه راه بازگشت. فرماندهی قوای دشمن را در نکهزنی یکی از بان های خروات به عهده داشت.

یعقوب پاشا در موقعیت سختی قرار گرفته بود پیشنهاد کرد که در ازای دریافت پول به او راه عبور بدهند و سردار دشمن این امر را منوط به دادن کلیه اسرا و غنائم کرد. در نتیجه توافق حاصل نشد و یعقوب پاشا تصمیم به جنگ گرفت.

در نکهزنی که تصور می کرد تعداد نیروهای یعقوب پاشا بسیار است - حال آنکه خیلی اندک بود - در صدد عقب نشینی برآمد ولی یکی از بان ها به نام برناردن دوفرانجی پان به این امر تن درداد و تصمیم به جنگ گرفت. یعقوب پاشا با استفاده از فرصت چند روزه ناشی از این تردیدها و اختلاف نظرهای دشمن، دستور داد قسمتی از درختان جنگل را قطع کنند و به این ترتیب راهی برای عبور نیروهایش باز شد و از گذشتن از معبر بی نیاز شدند.

از شهری که در سرراهشان قرار داشت، اسحه بسیاری به دست آوردند. اما دشمن، آنان را دنبال کرد و در نتیجه یعقوب پاشا بالاچاره به جنگ تن داد.

\* - سرکرده خادمین سفیدپوست دربار عثمانی.

صبح زود، روز هفتم ذی‌الحجه سال ۸۹۷ هـ ق/ ۹ ایلول ۱۴۹۳ م بود که جنگ آدبینه ویا کوربووا بین طرفین در گرفت. حدود شش هزار نفر از افراد مجار کشته شدند، از خانواده درنکهزنی عده‌ای اسیر شدند. از سه گنت فرانژی پان یکی فرار کرد، یکی کشته شد و دیگری به اسارت درآمد.

هنگامی که درنکهزنی دستگیر شد، ابتدا هویت خود را پنهان داشت ولی وقتی که قصد کشتنش را داشتند، هویت خود را آشکار ساخت و به استانبول اعزام شد. برادر وپسرش توسط یعقوب پاشا، به قتل رسید.

وقتی که درنکهزنی به استانبول اعزام شد، با آنکه در حضور سلطان پاسخهای درشت و خشن اظهار داشت، ولی اقدام به قتلش نشد، در قلعه (آفیون قره‌حصار) زندانی شد و در آنجا درگذشت.<sup>۴</sup>

یعقوب پاشا ماجرای پیروزی کوربووا را شخصاً به رشته تحریر درآورد.<sup>۵</sup> یعقوب پاشا در اثر این پیروزی مهم به جز عطایای ملوکانه با اهدای یک قبضه شمشیر از سوی

۴. بنا به نوشته هافر (جلد ۴ صفحه ۲۸)، درنکهزنی به همراه خادمه خود به جزیره‌ای که نامش قید نشده است، اعزام می‌شود و در آنجا یا مسمومش می‌کنند ویا در اثر عدم تطابق با شرایط اقلیمی در می‌گذرد.

۵. این ظفرنامه بیست بیت شعر است که چند بیت از آن در اینجا نقل می‌شود:

هنگامی که در کوربووا با دشمن روبرو شدیم

ندا رسید که دشمن را شکست بده

به امر خدا چنان جنگی کردم

که نظیرش را مرادخان در کورسوا کرده بود.

برگردن کفار شمشیرها را فرود می‌آوردیم

فرشتگان در آسمان صف کشیده بودند

نه هزار وپانصد تن از کفار

در دشت ودر صحرا کشته شدند

ده هزار نفر از آنان زنده ماندند

که همگی آنان در آن میان اسیر شدند

در نجیل بان والی شاه

وبان‌های بسیاری اسیر شدند

از دولتی سر شاهنشاه آن ملاعین

به حبس افتادند ودر بند بلا گرفتار شدند.

با عنایت سلطان بایزیدبن محمد

به مراد و مقصود خود رسیدم

منم والی بسنه درویش یعقوب

که به عون خداوند در این جهاد موفق شدم.

سلطان مورد مرحمت قرار گرفت و به فرمانداری روملی منصوب شد و سلفش، یحیی پاشا نیز به ولایت بسنه، منتقل شد.

به جز یعقوب پاشا، بعضی از آقنجی‌ها در منطقه ایستریا تا نواحی دالمای شمالی و در منطقه بنات تا طمشوار پیش رفتند با اسرا و غنائم بسیار باز گشتند. امپراتور ماکسمیلیان با آنکه موفق شد آقنجی‌ها را از ایستریا براند، ولی آنها توانستند با گرفتن هفت هزار اسیر آنجا را ترک کنند.

مجارها در مقام مقابله به مثل با حمله بنات، دست به اقداماتی زدند، محلات سمندره را به آتش کشیدند و از این منطقه، اشیای قیمتی بسیار و اسیر و چهارپا و غلات باخود بردند.

آنها آنقدر اسیر و چهارپا با خود برده بودند که پنج گاو نر به یک دوکا و یک زن با چهار دخترش با ۱۸ سکه نقره معامله می‌شد.

سرانجام برای پایان دادن به این اوضاع و احوال در سال ۱۴۹۵ م یک معاهده صلح سی‌ساله با مجارها منعقد شد. موارد مهم و اساسی این معاهده عبارت بود از: اعاده اسرای که در زمان درنکه‌زنی به اسارت درآمده بودند، خودداری حملات و تعرضات در طول ایام معاهده و نیز مطالبی درباره تجدید و یا فسخ معاهده سه ماه قبل از پایان مدت معاهده.

با آنکه به موجب معاهده نمی‌بایست حمله‌ای به مجارستان صورت بگیرد در سال ۱۴۹۶ م، آقنجی‌های ترک اقدام به تصرف چهارقلعه که در دست مجارها بود، کردند و نیز به دالمایا حمله بردند و ضمن کوبیدن حوالی زارا در فری‌یول تاحوالی شهر لابی با پیش رفتند.

همان‌طوریکه بعداً در بخش مربوط به جنگ و نیز خواهیم دید، سلطان بایزید به تشویق پاپ که از جمهوری و نیز دلگیر بود، و تشویق امپراتور آلمان و حکومت‌های ناپل، فلورانس و میلان، با اعلان جنگ به و نیز درصدد تصرف اینه‌بختی، قورون و مودون واقع در شبه جزیره موره که مربوط به و نیز بود، برآمد و درعین حال به منظور ایجاد تصمیماتی در بسنه برای و نیز و پیشگیری از حملات احتمالی در آن منطقه، اسکندربیک را به جای یحیی پاشا به حکمرانی استان بسنه تعیین کرد.

اسکندر پاشا پس از مدتی که به مقام وزارت رسید و بنا به درخواست خود بازنشسته شد، ولی چون پیش از وزارت، حاکم بسنه بود و اعتماد سلطان بایزید را به

## جنگ روملی □ ۲۲۷

خود جلب کرده بود، به او دستور داده شد که پیش از آغاز جنگ با ونیز به اراضی ونیز حمله برده و از اعزام سرباز به مورّه توسط دشمن جلوگیری کند. (۹۰۴ هـ ق ۱۴۹۹م).

اسکندر پاشا ضمن حمله به زادینه یا زارا واقع در دالماسیا، که تابع جمهوری ونیز بود، کلی غنائم به دست آورد که قبل از عزیمت به جنگ اینه بختی آنها را تقدیم سلطان کرد که مورد قبول او قرار گرفته و از طرف حکمران عثمانی دستور داده شد که حمله دیگری به ونیز صورت بگیرد که اسکندربیک در ایلول ۱۴۹۹م، لشکر خود را در صحرای اودینه مستقر کرده پس از آنکه جاده میان فری یول و کارنیتیا را سد کرد، ده هزار سوار و پنج هزار پیاده را به سه قسمت تقسیم کرد، از نهر تا گلیامنتو که به خلیج ونیز می ریخت، گذشت و پس از کوبیدن آن حوالی از نهر ایزونزو که به هفت شاخه تقسیم می شد گذشت و تا نزدیک شهر ونیز پیش رفت. تا آنجا یک صد و سی قصبه را کوبید و هشت هزار اسیر گرفت.

اسکندر پاشا هنگام بازگشت زمانی که با نیروهای آقنجی به کناره ایونزو رسید، در اثر طغیان آب و تضيقات نیروی دشمن به سختی توانست از نهر بگذرد و به هنگام گذشتن از تا گلیامنتو که چون ایزونزو طغیان کرده بود، با نیروهای خصم که راهش را سد کرده بودند به زدو خورد پرداخت و به بسنه بازگشت.

به جز آقنجی های یاد شده، شاخه دیگری از آقنجی ها ضمن حمله به قارنیولا و قارنیتیا با به غنیمت گرفتن اسرای بسیار، از راه قاستلنوا از ایلریا بازگشته بودند. اسکندر پاشا در سال ۹۰۵ هـ ق ۱۵۰۰ م در صدد تصرف یایچه که مرکز قدیمی سلطان نشینی بسنه به شمار می رفت برآمد، ولی موفق نشد. زیرا ژان پسر ماتیاس سلطان مجار به یاری قلعه شتافت و اسکندر پاشا را به عقب نشینی واداشت.

### جنگ عثمانی- ونیز

لودویک سفورچه که در نتیجه اتحاد فرانسه و ونیز شهر میلان را از دست داده بود، به اتفاق حکومت های ناپل و فلورانس و باموافقت پاپ و امپراتور آلمان در صدد تحریک دولت عثمانی علیه ونیز برآمد که در این کار موفق شد. جمهوری ونیز که احساس کرده بود عثمانی ها علیه ونیز آماده اقدام هستند،

۶. در تاج التواریخ از تا گلیامنتوم با نام آق سو و از ایزونزو با نام دولینه یاد کرده است. (جلد ۲ صفحه ۸۷).



سفیری با اختیارات وسیع به دربار عثمانی اعزام داشت تا از طریق مذاکره، جلو تحریکات را سد و مسائل مورد اختلاف را حل و فصل کند که با تجدید عهدنامه قدیمی ظاهراً مسئله، فیصله یافته به نظر می‌رسید، ولی در واقع این اقدام مانع از بروز جنگ نشد، سفیر و نیز که هنگام آمدن، خراج جزیره زانته را نیز با خود می‌آورد، فعالیتها و آمادگیهای نیروی دریایی عثمانی را در گلیبولی مشاهده کرد.

به جز تشویق حکومتهای کوچک موجود در ایتالیا که با دولت عثمانی مناسبات تجاری مداومی داشت دوانگیزه در راس علل اعلان جنگ به ونیز قرار داشت.

یکی از آن علل کمک ونیز به ژان کاستریوتا پراسکندر بود که در آلبانی به سر می‌برد، و دوم اینکه در جنگ عثمانی‌ها با دولت ممالیک هنگامی که ناوگان عثمانی به فرماندهی هر سک‌زاده به اسکندرون می‌رفت، در اثر توفان، ناچار شد در بندر قبرس پناه بگیرد، ولی دولت ونیز این پیشنهاد هر سک‌زاده را نپذیرفت و مانع از پهلو گرفتن ناوگان عثمانی در این جزیره شد.

تثبیت و تشویق حکومتهای کوچک ایتالیا و پشتیبانی پاپ از آن و تصویب او سبب می‌شد که خیال عثمانی‌ها در جنگ با ونیز از جانب اروپا آسوده باشد و این مسئله با سیاست دولت عثمانی هماهنگی داشت.

دولت عثمانی قبل از اقدام به جنگ با ونیز، به منظور سهل ساختن اقداماتی که می‌بایست علیه مستعمرات ونیز صورت بگیرد، توسط اسکندر پاشا که حاکم بسنه شده بود دست به حمله شدیدی به ونیز شمالی زد. (۱۴۹۹ م).

نود و هفت فروند کشتی شامل شصت و هفت کشتی جنگی و بیست کشتی بزرگ به فرماندهی کوچوک داوود پاشا<sup>۷</sup> به کشتیهای موجود در گلیبولی ملحق شد، قریب به دویست و هفتاد و یا سیصد فروند<sup>۸</sup> کشتی پس از آنکه در گلیبولی تجهیزات خود را

۷. مورخین ما برای آنکه کاتپان داوود پاشا با داوود پاشای وزیر اعظم اشتباه نشود، از او با داوود پاشای دوم و یا داوود پاشای کوچک نام برده‌اند.

۸. در تاج‌التواریخ (جلد ۲ صفحه ۹۰) و صحایف‌الاکبار به نقل از آن تعداد کشتیها سیصد فروند (جلد ۳ صفحه ۴۲۴) و در ذیل هالکون‌دیل (صفحه ۳۰۲) و تاریخ هامر جلد ۴ صفحه ۳۸ دویست و شصت فروند ذکر شده است. عاشق پاشا زاده تعداد کشتیها را ذکر نکرده است. تاج‌التواریخ در بین کشتیها از دو کشتی گوگه نام می‌برد که طول هریک هفتاد و عرضشان ۳۰ ذراع و قطر تیرکهای بادبانهایشان چهار ذراع بوده است. هامر نیز می‌نویسد که وزن هریک از این دو کشتی دوهزار و پانصد تن بوده است.



کامل کردند و سه روز در کلیدالبحر پهلو گرفتند، از تنگه گذشتند. از سپاهی‌های آناتولی و روملی گرفته تا نیروهای پیاده و سواره گارد شاهی که بیش از شصت هزار نفر سوار بر این کشتیها بودند، در این عملیات از دریانوردان مشهور و معروف جمال رئیس، بوراق رئیس، قراحسن رئیس و هرسک رئیس همراه داوودپاشا بودند.

شوالیه‌های رودس از بیم آنکه این ناوگان قصد آنها را دارد، به لوئی دوازدهم پادشاه فرانسه متوسل شدند و یاری خواستند و پادشاه فرانسه نیز بیست و دو کشتی جنگی جهت کمک به آنها اعزام داشت.

و نیزی‌ها آمادگی لازم را در برابر احتمالی داشتند و با چهل و هفت کشتی جنگی هفده کشتی بزرگ و به جز آن با کشتیهای متعدد دیگری در بندر مودن به حالت آماده‌باش بودند. دریاسالارهای این ناوگان عبارت بودند از: آندره گرمانی و آنتونیو گرمانی.

### جنگ اینه‌بختی

سلطان بایزید دوم پس از اعزام این ناوگان خود نیز در ۲۹ شوال ۹۰۴ هـ ق اوایل حزیران ۱۴۹۹ م از راه استانبول به ادرنه و از آنجا نیز به سوی مور حرکت کرد و حاکم روملی قوجا مصطفی پاشا را از راه زمینی مأمور محاصره اینه‌بختی کرد. ناوگان عثمانی در اثر توفان سه ماه گرفتار امواج دریا شد، حتی کشتیهایی که کمال رئیس و سرکرده یینی‌چری‌ها در آن بودند، در اثر توفان از ناوگان دور افتادند به طوری که پس از ۱۲ روز دست و پنجه نرم کردن با امواج دریاموفق به یافتن ناوگان و پیوستن به آن شدند.

نیروی زمینی که به نزدیکیهای اینه‌بختی رسید، قلعه را محاصره کرد، ولی از نیروی دریایی خبری نبود. سرانجام ناوگان به مقابل مودن رسید، که در اثر دفاع و نیزی‌ها موفق نشد وارد بندر شود. سرنشینان ناوگان از شدت تشنگی و گرسنگی در تنگنا بودند. سرانجام همان طوری که بعداً شرح داده خواهد شد، پس از جنگ دریایی زنش‌یو (ناوارین) بانیه‌های هرسک زاده که به یاری آنها فرستاده بود، تقویت شدند و به طرف اینه‌بختی به حرکت درآمدند.

گرفتار آمدن نیروی دریایی دولت عثمانی به توفان، سخت به حال و نیز مفید فایده افتاد، زیرا با استفاده از این فرصت توانستند بادویست و پنجاه تا دویست و شصت

کشتی<sup>۹</sup> به فرماندهی دریاسالار «آنتونیو گریمانی» که جهت مدافعه از اینه بختی از راه دریا در نظر گرفته شده بود، بندر اینه بختی را ببندند. در این اثنا، ناوگان عثمانی وارد کانالی که بین بندر ناوارین و جزیره برودانو بود شد، ولی دشمن راهش را سد کرد.

### جنگ دریایی برودانو

دریاسالار گریمانی که برتری نیروی دریایی عثمانی را بر نیروی دریایی خود دریافته بود، مردد شد و دست به اقدامی نزد تا اینکه پس از رسیدن پانزده کشتی کمکی دیگر از قورفو به فرماندهی لورهدانو تصمیم به جنگ گرفت. کشتیها، وضعیت آرایش جنگی به خود گرفتند و جهت بادبرای کشتیهای ونیزی مساعد بود.

فرمانده کشتی پیشروناوگان و نیز امیرال گریمانی به تصور آنکه کشتیای که پیشاپیش کشتیهای ترک در حرکت است و بوراق رئیس سوار آن بود، متعلق به کمال رئیس است، به قصد پهلو گرفتن به سوی آن حرکت کرد و به دنبال آن کشتی لورهدانو نیز به یاری او شتافت.

### شهادت بوراق رئیس

تعداد کشتیهای که به سوی کشتی بوراق رئیس حملهور شد، بالغ بر بیست فرزند بود. دو کشتی بزرگ که هر یک حامل هزار مرد جنگی بود و همچنین دو کشتی بزرگ جنگی دیگر که در هر یک پانصد نیرو بود، به سوی کشتی بوراق رئیس حملهور شدند و آن را در محاصره گرفتند. دو کشتی جنگی بزرگ دیگر و نیز هم قصد چسبیدن به کشتی هرسک رئیس را داشتند که موفق نشدند و دور شدند و این دو کشتی در اثر اصابت گلوله‌های توپی که از کشتی هرسک رئیس شلیک شد، غرق شدند

جنگ مدهش اصلی در اطراف کشتی بوراق رئیس در جریان بود. کشتیها به سوی ناوگان و نیز کشانده می‌شدند. بوراق رئیس که علیه نیروهای فائق دشمن جنگ بزرگی را آغاز کرده بود، با کم شدن و از دست دادن افرادش احساس می‌کرد که امید نجاتی نمانده است، لذا با خونسردی تمام متوسل به آخرین چاره و راه حل شد، با نفت اقدام به آتش زدن کشتیهای خصم کرد. آتش در اندک زمانی سرایت کرد و شعله‌های آن هر سه

۹. در تاج التواریخ (جلد ۲ صفحه ۹۲) تعداد کشتیهای و نیز یکصد و پنجاه فرزند و در تاریخ هامر (جلد ۴ صفحه ۳۹) یکصد و شصت فرزند ذکر شده است. ۱۰

کشتی را دربر گرفت و هرسه کشتی درحالی که می‌سوخت، غرق شد. دریانوردان ترک بوراق رئیس و قراحسن رئیس، به همراه ۱۰ کمال بیک حاکم ینی شهر و نیز کاتپان‌های ونیزی لورهدانو و ۱۱ آرمینو با کشتیهایشان در آتش سوختند (۲۸ تموز سال ۱۴۹۹ م). از پانصد نفر افراد کشتی بوراق رئیس، فقط نود نفر نجات یافتند. کشتی‌رانان ترک جزیره برودانو را که جنگ در آن جریان داشت جزیره بوراق رئیس نام نهادند. و بدینسان نام این دریانورد بزرگ ترک را زنده نگاه داشتند.

آندره‌گریمانی که از مرگ رقیب خود لورهدانو خوشحال بود، چون احساس کرد در مقابل نیروهای ترک، کاری از دستش ساخته نیست، راه‌اینه‌بختی را برای ناوگان ترک باز گذاشت و خود به قورفو عقب‌نشینی کرد. همان‌طوری که قبلاً نیز اشاره کردیم، ناوگان ترک پس از آنکه در بندر هالومیچ تقویت شد، از ساحل به سوی شمال به حرکت درآمد و به طرف خلیج اینه‌بختی پیش رفت. هنگامی که گریمانی در جزیره قورفو بود، با بیست کشتی که دولت فرانسه برای کمک به شوالیه‌های رودس فرستاده بود و نیز با دو کشتی رودس، جمعاً با بیست و چهار کشتی تقویت شد و در دهانه خلیج اینه‌بختی به انتظار ناوگان ترک ماند. او با یک شبیخون قصد آتش‌زدن کشتیهای ترک را کرد، اما به انجام آن موفق نشد و پس از زدوخوردهایی یک‌شب ناوگان ترک با خاموش کردن چراغهای خود، در ۲۵ آگوستوس موفق به ورود به بندر اینه‌بختی<sup>۱۲</sup> شد و گریمانی دریا سالار ونیزی که دیگر کاری از دستش ساخته نبود، ناگزیر عقب نشست. در این جنگ نیروی دریائی ترک با همه خساراتی که از توفان دید و تنگناهایی که از تشنگی و گرسنگی دچار آن شد با متزلزل کردن دشمن نشان داد که دریانوردان

۱۰. قراحسن اهل بخش سفری حصار از میر بود. دریا نورد جنگجویی بود که قبلاً راهزنی می‌کرد و چند کشتی داشت. پس از شهادت او، برادرش قرادورموش گریخت و چند کشتی تجهیز کرد و به راهزنی دریایی پرداخت. اما قرادورموش بیشتر مزاحم کشتیهای مسلمانان می‌شد، از این رو به حکومت عثمانی شکایت شد و بشدت تحت تعقیب قرار گرفت. قرادورموش تغییر قیافه داد و پنهان شد. در حمله‌ای که به خانه‌اش واقع در سفری حصار شد، لوازم کشتی بسیاری به دست آمد. سرانجام توسط سنان بیک حاکم «آیدن» دستگیر و به استانبول اعزام شد و در سال ۹۰۹ هـ ق ۱۵۰۴ م به دار آویخته شد.

۱۱. درذیل‌هالکونیدیل نوشته شده است که آرمینو اسیر شد و به استانبول اعزام شد و در آنجا به قتل رسید. (صفحه ۳۰۵).

۱۲. ترک‌ها به لپانتو (تنوپاکتوس)، اینه‌بختی می‌گویند. این بندر از بنا در مهم خلیج کورنیت به شمار می‌رود. قلعه اینه‌بختی بر تپه مخروطی‌شکلی بنا شده و متشکل از سه قلعه تودرتو بود.

ترک نامزد حاکمیت آینده دریای مرمره هستند.

### تسلیم اینه‌بختی

پس از عقب‌نشینی ناوگان ونیز، زوانوموری (زوان‌موری) فرمانده نیروهای اینه‌بختی که پایداری را بی‌حاصل می‌دید، کلیدهای قلعه را برای مصطفی‌پاشا حاکم روملی فرستاد و به این ترتیب در آگوستوس سال ۱۴۹۹م، اینه‌بختی به تصرف درآمد<sup>۱۳</sup>. در این اثنا سلطان بایزید به علت گرمای زیاد هوا به بیلاق رفته بود. هنگامی که در بیلاق سرگرم برپا کردن چادرها بودند، جندرلی‌زاده ابراهیم پاشا وزیر اعظم وفات کرد و جنازه‌اش به ارنیق حمل شد و مسیح‌پاشا به جانشینی او منصوب شد.

سرباز و مهمات در اینه‌بختی مستقر شد و قرار شد برای حفاظت از خلیج در دو سوی آن برجی بنا شود. بازگشتن ناوگان عثمانی به استانبول یا گلیبولی صلاح دیده نشد و به موجب تصمیم ناوگان در محلی مجاور خلیج اینه‌بختی و حومه کورنت که اسپیره‌اسپیتی و یا قاضی امور بیک لیمانی<sup>۱۴</sup> نامیده می‌شد، مستقر شود. سپس به محافظ «پرهوزه» دستور داده شد تا برای استفاده در جنگی که می‌بایست یک‌سال بعد صورت بگیرد، چهل کشتی توپدار مطابق مدل کشتیهای ونیزی ساخته شود. آنگاه اردو بازگشت و سلطان فصل زمستان را در ادرنه گذراند.

تصرف اینه‌بختی و عدم موفقیت در دریا، ونیزی‌ها را سخت ناراحت و آشفته ساخت.

→ قورون و ناوارین، اسامی سایر قلاع تصرف شده نیز قید شده بود (منشئات فریدون بیک صفحه ۳۳۱) در همان تاریخ برای قاضی بورسه و سوباشی آن شهر نیز فتحنامه فرستاده شد (منشئات تاجی‌زاده سعدی چلبی، استانبول فتیح در گی‌سی (نشریه فتح استانبول) از انتشارات انستیتوی استانبول ۱۹۵۶ م). غگرچه هنگام زمستان ناوارین توسط بنه دلو دریا سالار ونیزی به تصرف درآمد ولی به همت علی‌پاشا از راه زمین و کمال رئیس از راه دریا پس گرفته شد.

۱۳. تسلیم اینه‌بختی در تاریخ هامنر ۲۶ آگوستوس ۱۴۹۹م ذکر شده است (جلد ۴ صفحه ۴۱) در تاج‌التواریخ (جلد ۲ صفحه ۹۵) قید نشده است که تسلیم اینه‌بختی در چندین روز ماه صورت گرفته است، فقط نوشته است که در ماه محرم ۹۰۵ هـ ق این حادثه اتفاق افتاد، که اول ماه محرم مطابق است با هشتم آگوستوس. در حالی که ۲۶ آگوستوس با اوایل ماه صفر منطبق است. در فتحنامه موجود در منشئات فریدون بیک قید شده است که اینه‌بختی در ۲۳ محرم تسلیم شد که مطابق است با ۱۹ ماه آگوستوس.

۱۴. علت اینکه به این بندر قاضی امور بیک لیمانی - بندر قاضی امور بیک - گفته می‌شود این است که امور بیک پسر آیدن در این حوالی جنگهای متمادی داشت و در یکی از آن جنگها، قسمتی از ناوگان خود را از آدالار به خلیج اینه‌بختی وارد کرد و مدتی در این بندر که نام او را به خود گرفته مستقر شد.

## جنگ روملی □ ۲۳۳

کشتیهای ونیزی و اسپانیایی نزدیک جزیره کفالونیه که زیر نفوذ ترکها بود آمدند<sup>۱۵</sup> و پس از اشغال این جزیره قلعه‌ای را نیز در جوار پرموزه متصرف شدند و به این ترتیب در برابر فتح اینه بختی عمل مقابله به مثل کردند<sup>۱۶</sup>، اما این نقاط پس از اندک زمانی بازپس گرفته شد.

### محاصره و تصرف مودن

باتصرف بندر مهمی چون اینه بختی از سوی دولت عثمانی، با آنکه ونیز عمل مقابله به مثلی انجام داد، ولی این دولت ضمن دریافتن ضعف خود، احساس کرده بود که تاب تحمل مخارج یک جنگ طولانی را ندارد، از این رو در صدد توافق با دولت عثمانی‌ها برآمد و توسط فرستاده‌ای به نام لوئی ماونتی با دولت عثمانی تماس گرفت. فرستاده ونیزی ضمن بحث در این مسئله که باید از هر نوع اقدام مغایر با صلح از سوی دو طرف خودداری شود درخواست آزادی تجار ونیزی و پس دادن اینه بختی را کرده بود. ضمناً اضافه کرده بود که در صورت عدم قبول این دو پیشنهاد از سوی دولت عثمانی حداقل عهدنامه صلح تجدید شود. سلطان بایزید به سفیر ونیز چنین پاسخ داد: «اگر قصد صلح بامرا دارید شهرهای مودن، قورون و ناپل را که در مور است تسلیم کنید و سالیانه نیز خراج بپردازید<sup>۱۷</sup>» سفیر که فاقد اختیاراتی بود، بازگشت. در اواسط زمستان دستور داده شد که یعقوب پاشا، به همراه نیروی دریایی حرکت کرده مودن را محاصره کند و پادشاه نیز در بهار (۶ نیسان ۱۵۰۰ م رمضان ۹۰۵ هـ ق) از ادرنه حرکت کرد و به محض اینکه در هفتم تموز باخبر شد ناوگان به نزدیک مودن رسیده است، چهار روزه خود را به مور رسانید. این نقطه از یک ماه پیش توسط قوای روملی و اناطولی به محاصره درآمدی بود.

دریا سالار ونیزی که تصور می‌کرد ترکها ابتدا به ناپل واقع در جنوب مور حمله

۱۵. گدیک احمد پاشا جزیره کفالونیه را از پرنس آن جزیره، لئوناردو گرفت، بعد برادر لئوناردو یعنی آنتونیو آن را پس گرفت، ولی در اثر تضییقات ونیز، این جزیره از تصرف او خارج و باز به دولت عثمانی داده شد، که در جنگ سال ۱۴۹۹ م ونیزیها این جزیره را در مقام مقابله به مثل با تصرف اینه بختی، مستصرف شده بودند.

۱۶. تاج التواریخ، جلد صفحه ۹۷.

۱۷. دیل هالکوندیل، صفحه ۳۰۶.



خواهند کرد، تعدادی کشتی به آنجا اعزام کرد. زیرا ترک‌ها به منظور سردرگم کردن ونیزی‌ها بامقداری نیرو از راه زمین به این نقطه حمله‌ور شده بودند که همین امر سبب شد تا دریاسالار و ونیزی تصور کند که هدف حمله، ناپل است.

ناوگانی که به فرماندهی داوود پاشا دربندر اینه بختی مستقر شده بود در ۲۶ تموز سال ۱۵۰۰ م از بندر جدا شد و در نزدیکی بندر ناوارین با کشتیهای ونیزی به زودوخورد پرداخت.

داوود پاشا درصدد برآمد تا با کشتی خود به کشتی دریاسالار نزدیک شود اما با نزدیک شدن یکی از کرجیهای دشمن به کشتی داوود پاشا، در معرض خطر قرار گرفت. اما خدا را شکر که پیری رئیس با کشتی خود سر رسید، کاپتان پاشا را نجات داد و از شکست نیروی دریایی عثمانی جلوگیری کرد.<sup>۱۸</sup>

مودن که سخت مستحکم بود به مدت سه هفته تحت محاصره قرار گرفت و با آنکه در روزهای واپسین، ترویزانی دریاسالار ونیزی باناوغان خود به یاری مودن آمد، اما دیگر کار از کار گذشته بود.<sup>۱۹</sup> ترویزانی به منظور کمک به شهر مودن باگشودن راهی از میان ناوگان ترک، موفق شد چهار کشتی جنگی را وارد بندر کند، اما موفق به عبور از زنجیری که بندر را احاطه کرده بود نشد. شماری از محافظین قلعه برای عبور چهار کشتی ونیزی از زنجیرها به کمک شتافتند که در این اثنا سلطان بایزید دستور حمله شدیدی را صادر کرد و نیروهای دامادسنان پاشا حاکم آناتولی از رخنه‌هایی که ایجاد کرده بودند وارد قلعه شدند و ضمن تصرف مودن، چهار کشتی ونیزی را نیز به آتش کشیدند. (۱۴ محرم ۹۰۶ هـ ق/ آگوستوس ۲۰ ۱۵۰۰ م).

#### تصرف قورون و ناوارین

پس از آنکه داماد سنان پاشا مامور تعمیرات ضایعات وارده به قلعه شد، خادم علی پاشا وزیر دوم از راه زمین و کاتپان پاشا با ناوگان از راه دریا مامور تصرف قلعه قورون شدند.

۱۸. فتحنامه اینه بختی و مودن - اثر صفائی، صفحه ۱۰۷.

۱۹. دردیل هالکوندیل نام این دریاسالار کونتارینی قید شده است و به موجب این نوشته کونتارینی مغلوب شد و به جزیره زانته عقب نشینی کرد و پس از جبران ضایعات مجدداً به مودن آمد. صفحه ۳۰۶ الی ۳۰۷.

۲۰. سنیوپلی صفائی که خود در جنگهای اینه بختی، مودن و قور شرکت داشت، منظومه‌ای به نام فتحنامه اینه بختی و مودن به رشته نظم درآورد (تویقاهی سرای شماره ۱۲۶ و ۱۲۷).



## جنگ روملی □ ۲۳۵

خادم علی پاشا، قبل از عزیمت به قورون قلعه آناوارین و زنی یورا بی توسل به جنگ، متصرف شد. ساکنین لاتین قلعه آنجا را ترک کردند و ساکنین محلی یعنی رومی‌ها موظف به پرداخت خراج سرانه یعنی جزیه شدند. پس از تصرف این قلعه به سوی ناوارین حرکت شد و اهالی این قلعه نیز به سوی ناوارین حرکت کردند و اهالی این قلعه نیز تسلیم شدند (۱۶ اگوست) ۲۱ و به دنبال آن سایر قلاعی نیز که در دست ونیزی‌ها بود، به تصرف درآمد و فتحنامه به هر سو ارسال شد. ۲۲.

**تبدیل جنگ و نیز به یک جنگ صلیبی دریایی**

**تقاضای کمک و نیز از اروپا**

**خارج شدن اینه‌بختی مودن و ناوارین از دست ونیزی‌ها**

این پیروزی طی فتحنامه‌هایی به اطلاع حکام، دول اسلامی و مسیحی و سلاطین مجارستان، لهستان، فرانسه و اسپانیا و جمهوری جنوا و شوالیه‌های رودس رسانیده شد.

جمهوری ونیز که طی دو سال تحمل ضربه‌های پی‌درپی قادر به مقابله با این ضربه‌ها نشده بود، از امپراتور آلمان، پاپ و سلاطین انگلستان، فرانسه، اسپانیا، ناپل و لهستان و مجارستان درخواست کمک کرد. پاپ که ترک‌ها را علیه ونیزی‌ها تحریک کرده بود، این بار برای آغاز یک جنگ صلیبی علیه ترک‌ها وارد فعالیت شد و برای نخستین بار به اقتضای منافع مشترک در پاییز سال ۱۵۰۰ م عهدنامه‌ای بین ونیز و پاپ و مجارستان منعقد شد. در سال ۱۵۰۱ م در یک روز یکشنبه که مصادف با یکی از اعیاد مسیحیان بود، این عهدنامه رسماً اعلام شد. قرار بر این شد که متفقین در دریا دولت عثمانی را درگیر ساخته و مجارستان از راه خشکی اقدام به حمله کند.

۲۱. در سال ۹۳۸ هجری (۱۵۳۲ میلادی) در زمان سلطنت سلطان سلیمان قانونی هنگامی که سلطان عازم جنگ آلمان بود، آندره دوریا امیرال شارل پنجم (شارل کن). شهر قورون واقع در موره را محاصره کرد و به تصرف درآورد و پاتراس را نیز اشغال کرد و برجهایی را که در دوسوی خلیج اینه‌بختی به دستور سلطان بایزید ساخته شده بود تخریب ساخت و شارل کن به دولت عثمانی پیغام داد که در صورت اعاده سلطنت مجارستان به فردیناند، قورون را به آن دولت پس خواهد داد، ولی دولت عثمانی پاسخ داد که پس گرفتن آن از طریق جنگ، شرافتمندانه‌تر است. در واقع نیز پس از یک سال یعنی در سال ۱۵۳۳ م قورون پس گرفته شد (تاریخ پچه وی جلد یک صفحه ۱۲۷ و تاریخ هامر جلد ۵ صفحه ۱۶۴ و ۱۲۶).

۲۲. در فتحنامه‌ای که از سوی سلطان بایزید برای پسرش شاهزاده احمد در محرم ۹۰۶ ق فرستاده شد، ضمن دادن اطـلاعاتی در بـاره تـصرف مـودن و دودن - اسامی قلاع دیگری که به جز مودن، قورون و ناوارین به تصرف عثمانی‌ها درآمد ذکر شده است.

## فعالیت ناوگان صلیبی

در پاییز سال ۱۵۰۰ پیسارو دریا سالار ونیزی جزیره اگینه متعلق به ترکها را به تصرف درآورد و ناوگان اسپانیا و ونیز هم جزیره کفالونیه را متصرف شد و ناوگان اعزامی از سوی فرانسویها که حامل پانزده هزار سرباز بود در نزدیکی جزیره زانته لنگر انداخت. گذشته از آنها، ناوگان سلطان آراگون و سیسیل نیز به جزیره تورفو نزدیک شده بود. تعداد کشتیهای تحت فرمان دریا سالار راوستاین و کشتیهای ونیزی نیز به هم ملحق شده بودند، بالغ بر دویست فروند بود.

این ناوگان بزرگ وارد دریای اژه شد و جزیره مدلی را محاصره کرد.

### محاصره جزیره مدلی

رسیدن خبر محاصره مدلی به استانبول موجب هیجان و دستپاچگی شد، چون اگر این جزیره سقوط می کرد، موجب عصیان و شورش ساکنین سایر جزایر نیز می شد و همه این جزایر از اختیار دولت عثمانی خارج می شد. با توجه به این مسئله، اعزام نیروی مهم و قابل توجهی به این جزیره ضروری به نظر می رسید. بلافاصله برای سربازگیری هشتاد پیک به سراسر کشور اعزام شد و شخص سلطان این امر را زیر نظر گرفت. از اهالی شهرها و ارباب صنعت در این سربازگیری نامنویسی کردند که با سیصد فروند کشتی به فرماندهی هر سکزاده احمد پاشا به جزیره اعزام شدند.

قسمتی از ناوگان متفقین سواحل اژه را تخریب کردند و ناوگان تحت فرماندهی کاردینال دوبوسون جزایر عثمانیها را واقع در دریای مرمره کوبید.

### رهایی جزیره از محاصره

به محض اینکه خبر محاصره جزیره به شاهزاده قورقوت حاکم ساروخان که نزدیکترین نقطه به جزیره بود، رسید، نخستین کمک از سوی شاهزاده به جزیره اعزام شد. به این معنی که هشتصد مرد جنگی به فرماندهی کدخدای شاهزاده به انضمام نیروهای تیمارلی سپاهی بلافاصله به یاری جزیره شتافتند. بخشی از این نیروها موفق به ورود به قلعه شدند و قسمتی نتوانستند وارد قلعه شوند و کدخدای شاهزاده نیز

— «منشآت فریدون بیگ، ص ۳۳۱)، هم چنین همزمان با این فتحنامه، فتحنامههایی هم برای قاضی سوباشی بورس فرستاده شد. (منشآت تاجی زاده سعدی جلبی، نشریه «فتیح»، استانبول از انتشارات انستیتوی استانبول ۱۹۵۶ میلادی). به هنگام زمستان بنه دلو دریا سالار و خیری ناوارین را تصرف کرد، اما به همت علی پاشا از خشکی و کمال رئیس از دریا بازپس گرفته شد

جنگ روملی □ ۲۳۷

دراثر برخوردی که پیش آمد، شهید شد. به دنبال این حوادث از استانبول سرباز و ناوگان رسید. (سال ۱۵۰۱م).

فرمانده فرانسوی و برادرزاده پادشاه فرانسه به محض آگاهی از آمدن ناوگان عثمانی‌ها در آخرین حمله‌ای که برای تصرف جزیره صورت دادند، به قتل رسیدند.<sup>۲۳</sup> و دریاسالار فرانسوی نیز بی‌آنکه در انتظار رسیدن بیست و نه کشتی کمکی اعزامی از سوی شوالیه‌های رودس بماند، لنگربر گرفت و گریخت و کلیه ناوگان فرانسه که در نزدیکی جزیره جربگو دچار توفان شده بودند، غرق شدند. قلعه مدلی تعمیر و نیرو در آن مستقر شد.<sup>۲۴</sup>

**تشدید فعالیت متفقین**

عدم موفقیت متفقین، آنان را به کوشش بیشتری واداشت. ناوگان جدید فرانسه ضمن الحاق به نیروی دریایی ونیز و پاپ، جزیره سانتا ماوره و یا لوکاس را به محاصره درآوردند. این نقطه به سواحل پرموزه و قارلی‌ایلی بسیار نزدیک بود و در این میان تنگه باریکی وجود داشت. متفقین به ساحل متصل به راه زمین سرباز پیاده کردند تا مانع از رسیدن کمک از سوی حکام ارگیری و اینه بختی شوند. نیروهای ترک در صدد دفع این نیروها برآمدند، ولی موفق به انجام آن نشدند و به این ترتیب در این جنگ جزایر کفالونیه و سانتا ماوره به فاصله دو سال به دست ونیزی‌ها افتاد. دولت عثمانی در مقام تلافی با مأمور کردن حاکم ایل باسان و فرمانده آقنجی، محمدبیک پسر اورنوس‌زاده عیسی‌بیک، شهر و بندردراج را که قبلاً متعلق به آلبانی بود و به موجب معاهده ۱۴۷۹م در اختیار ونیز قرار گرفته بود، طی یک نقشه جنگی ماهرانه در محرم ۵۹۰۸ ق ۱۵۰۲م به تصرف در آورد<sup>۲۵</sup> و به وسیله اسکندرپاشا حاکم بسنه بعضی از قلاعی را در بسنه شمالی که در دست مجارها بود، متصرف شد.

۲۳. در تاج‌التواریخ آمده است که فرمانده نیروهای فرانسوی برادرزاده پادشاه فرانسه بوده است. (جلد ۲ صفحه ۱۱۰).

۲۴. در موزه تویقایی سندی به شماره ۵۰۲۷ وجود دارد که در آن شرح محاصره مدلی توسط قوای صلیبی و نیز چگونگی عقب‌نشینی آنها و ترک محاصره دشمن پس از یک محاصره سخت و دشوار و نیز مراحل مختلف این جنگ آمده است.

۲۵. بهشتی می‌نویسد که دراج در سال ۵۹۰۸ ق/۱۵۰۱م توسط محمدبیک حاکم ایل باسان به تصرف درآمد (صفحه ۱۹۴) عاشق پاشا زاده تصرف آنجا را در سال ۵۹۰۶ ق ذکر کرده است. (صفحه ۲۶۰).

**کمک مجارها به ونیز**

با آنکه با مجارها یک معاهده سی ساله منعقد شده بود، ولی در اثر درخواستهای مکرر ونیز و همچنین با اصرار دسیوت و بادر نظر گرفتن بعضی منافع مادی، مجارستان نیز به متفقین پیوست. ونیز با مبلغ معتنا بهی که در سه قسط می‌بایست به مجارستان پرداخت می‌شد، موفق شد آن کشور را علیه ترک‌ها سوق دهد.

دسیوت نیز به شرط آنکه به مدت سه سال سالیانه چهارصد سکه طلا به ولادیسلاس سلطان مجار پرداخت شود، به این پیمان پیوست.

همانطوری که قبلاً اشاره کردیم عثمانی‌ها در بسنه شمالی پارهای از قلاع مجارها را به تصرف درآوردند و یکی از شاخه‌های نیروهای آقنجی پوزاقا و حوالی آن را که بین دونهر ساوا و دراوا قرارداداشت، غارت کردند و نیز مصطفی پاشا موفق شده بود اشیاء و مهماتی را که دشمن قصد حمل آن را به قلعه یای‌چه داشت، ضبط کند.

مجارها نیز در مقابل حملات عثمانی‌ها اقدام به مقابله به مثل کردند. قوای بان‌های ترانسیلوانیا و طمشوار با نیروی محافظ بلگراد، ادغام شده، پس از عبور از نهر کلاته شهرکهای ویدین، قلاووا و نیکبولی را تخریب کردند و گروه بسیاری را به اسارت گرفتند. سربریده ترک‌ها را که آورده بودند، در بودین بر سرچوبها زدند و در برابر قصر سلطان مجار به نمایش گذاشتند.

**قصدخروج ونیز از جنگ**

علیرغم فعالیت‌های متفقین دولت ونیز قصد کناره‌گیری از جنگ را کرد و در این مورد برای میانجیگری با لوئی دوازده، پادشاه فرانسه ویا پادشاه لهستان تماس گرفت. ۲۶ دولت عثمانی نیز در این بین خواهان صلح بود، زیرا در همین زمان در مرزهای شرقی شاه اسماعیل صفوی به جای حکومت آق‌قویونلو یک حکومت شیعه تأسیس کرده بود و این خطری بود که آغاز به خودنمایی می‌کرد.

واسطه مذاکرات میان ونیز و دولت عثمانی فردی به اسم آندره‌گری‌تی بود، که قبلاً از سوی ونیز به عنوان سفیر به دربار عثمانی اعزام شد، ولی به اتهام جاسوسی از

۲۶. در ذیل هالکوندل قید شده است که ونیزی‌ها خواستار میانجیگری پادشاه فرانسه شدند. در هامر جلد ۴ صفحه ۵۲ نوشته شده است که دولت ونیز سفیر لهستان را به عنوان میانجی برگزیده بود که این نظریه صحیح‌تر است.

سوی دولت عثمانی بازداشت گردید.

برای اعزام یک نماینده صاحب صلاحیت، درزمینه مذاکرات صلح از سوی ونیز نامه‌ای توسط هرسک‌زاده احمدپاشا<sup>۲۷</sup>، وزیر اعظم به سنای ونیز ارسال شد. ضمن این تشبثات برای عقد صلح دولت ونیز موافقت متفقدش مجارستان را نیز جلب کرد و زاخاریا فرشی را به عنوان نماینده تعیین و به استانبول اعزام کرد.

شرایط صلح با ونیز

سرانجام در رجب سال ۹۰۸ هـ ق ۱۴ آریق ۱۵۰۲ م بین عثمانی‌ها و ونیز یک پیمان صلح سی ماده‌ای امضا شد. موارد مهم این معاهده که می‌بایست طی ده روز به مرحله اجرا درآید، به شرح زیر است:

۱- دولت ونیز متعهد شد که ضمن تسلیم اینه بختی، مودن و فورون و دیگر قلاع کوچک مستقر در آن نقاط به عثمانی‌ها، تصرف دراج واقع در آلبانی را نیز به رسمیت بشناسد.<sup>۲۸</sup>

۲- ونیز کفالونیه را که جزو جزایر تصرف‌شده عثمانی است در اختیار خواهد گرفت، ولی باید در ازای آن سانتاموره را به دولت عثمانی پس بدهد.  
۳- اشیاء و اموال افرادی که در اثنای جنگ توسط ترک‌ها مصادره شده بود، می‌بایست پس داده شود.

در ضمن پرداخت سالیانه ده هزار سکه طلا خراج از طرف ونیز به دولت عثمانی و نیز اعاده بیست و چهار هزار دوکایی که به هنگام تصرف سانتا ماوره توسط پساو دریا سالار ونیزی، ضبط شده بود، جزو این شرایط به شمار می‌رفت.  
معاهده نامه را سوباشی علی شخصاً به سنای ونیز برد و پس از تأیید و تصدیق، آن را بازگردانید.

۲۷. پس از مرگ چندرلی‌زاده ابراهیم پاشا در آگوستوس سال ۱۴۹۹ م مسیح پاشا، وزیر اعظم شد و پس از او خادم علی‌پاشا و پس از عزل خادم علی‌پاشا، برای بار دوم هرسک‌زاده احمدپاشا به این سمت تعیین شد که این مذاکرات صلح مصادف با وقتی است که هرسک‌زاده احمدپاشا برای بار دوم وزیراعظم شد. اما به موجب نوشته حدیقه‌الوزراء تاریخ دومین صدراعظمی هرسک‌زاده، مصادف با سال ۱۵۰۳ م است. بادر نظر گرفتن این موارد، نظر هامر مستند و مرجح است.

۲۸. در آدریاتیک به جز دراج، آنتی واری (بار) و القون در تصرف ونیز باقی مانده بود که آنها نیز در سال ۱۵۷۱ م به تصرف عثمانی‌ها درآمد.



به موجب معاهد نامه ۱۴۷۹ م، قبلاً موافقت شده بود که دولت ونیز سفیری در استانبول داشته باشد. باز به موجب معاهده نامه سال ۱۵۰۲ م موافقت شد که دولت ونیز، سفیری در استانبول داشته باشد که هر سه سال یک بار، آن سفیر عوض شود.

**توافق با مجارستان**

باز در همان سال توسط برخابلایی، نماینده اعزامی از سوی مجارستان یک موافقت نامه هفت ساله منعقد شد. طی این موافقت نامه، حکمران عثمانی سلطان مجار را در مقام حکمران اسکلووانیا، مورمویا و سیلزی و لوزانسی به رسمیت شناخت. سلطان مجار پذیرفت، نقاطی که در بسنه شمالی توسط آقنجی ها به تصرف درآمده بود، در اختیار دولت عثمانی باقی بماند.

به موجب این توافق، آزادی تجارت بین دو طرف تأمین می شد و تجار دو دولت می توانستند در این کشورها رفت و آمد کنند. سلطان مجار با قسم به انجیل و وزیر اعظم دولت عثمانی با قسم به قرآن معاهده نامه را تأیید و تصدیق کردند. (ربیع الاول سال ۹۰۹ هـ ق مطابق با ۲۰ اگوست ۱۵۰۳ م).

# ۱۷ فصل

## ظهور و فعالیت دولت صفوی

### صوفیان اردبیل و تأسیس دولت صفوی

#### خاندان صفوی

شیعه که به آن اثنی عشری نیز گفته می شود، مذهبی است در ایران که پیروان آن به اولاد پیغمبر یعنی دوازده امام تعلق خاطر و ارادت<sup>۱</sup> دارند. دوازده امامی که این مذهب به آن استناد می کند، عبارتند از داماد بزرگوار جناب پیغمبر یعنی حضرت علی<sup>(ع)</sup> و پسرانشان امام حسن<sup>(ع)</sup> و امام حسین<sup>(ع)</sup>، پسر حسین زین العابدین<sup>(ع)</sup> و پسر و نوه های ایشان، امام محمد باقر<sup>(ع)</sup>، امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup>، امام موسی کاظم<sup>(ع)</sup>، امام علی رضا<sup>(ع)</sup> (امام رضا)، امام محمد تقی<sup>(ع)</sup>، امام علی النقی<sup>(ع)</sup>، امام حسن عسکری<sup>(ع)</sup> و امام محمد مهدی<sup>(عج)</sup> است.

خاندان صفوی پیرو مذاهب اثنای عشری بوده و در اصل یک خانواده ترک اهل طریقت بودند که با استفاده از حوادث سیاسی به سلطنت رسیدند.

اسم صفوی از اسم جد بزرگ شاه اسماعیل یعنی شیخ صفی الدین اردبیلی گرفته شده است. شاه اسماعیل مذهب اثنی عشری را مذهب رسمی دولت قرارداد. این خاندان

۱. مذهب شیعه که زائیده مجت و ارادت به حضرت علی و اهل بیت او است، به شاخه های مختلفی تقسیم شده

که ترک خالص بودند، به منظور بهره‌گیری سیاسی طی شجره‌نامه‌ای خود را به سادات حسینی (از اولاد امام حسین بن علی<sup>(ع)</sup>) منصوب کردند.

شیخ صفی‌الدین که نام دولت صفوی از نام او است، در سال ۶۵۰ هـ/ق/۱۲۵۳ م در آذربایجان ایران در قصبه اردبیل به دنیا آمد، پدرش خواجه کمال‌الدین علی‌شاه است. شیخ صفی‌الدین دست پرورده مؤسس طریقت حلواتیه یعنی ابراهیم زاهد\* جیلانی است و پس از وفات او که به سال ۷۳۵ هـ/ق/۱۳۳۴ م اتفاق افتاد، پسرش صدرالدین موسی شیخ اردبیل شد.

شیخ صفی‌الدین در ایران شهرت بسیاری یافت و مریدان و محبان بسیاری پیدا کرد، حتی محمد خدابنده، حکمران ایلخانی به زیارت او رفت و احترام بسیاری در حق او مرعی داشت.

شیخ جنید و شیخ حیدر

این خاندان شیخ تا زمان صدرالدین موسی و پسر او علاءالدین و پسر علاءالدین شیخ ابراهیم بدون دنبال کردن مقاصد سیاسی به نشر طریقت اکتفا کردند، اما از زمان شیخ جنید پسر ابراهیم به بعد، با استفاده از اوضاع آشفته سیاسی به منظور افزودن شاهی به مقام شیخی شروع به فعالیت کردند.

شیخ جنید، در زمان قره قویونلوها، آغاز فعالیت کرد، ولی اقداماتش دقت نظر جهان‌شاه را جلب کرد و بلافاصله او را از کشور اخراج کرد. از این روی جنید در صدد برآمد تا در میان علوی‌های آناتولی اقدام به فعالیت کند. لذا از سلطان مراد دوم پادشاه عثمانی درخواست کرد تا محلی برای اقامت او در نظر گرفته شود، ولی از آنجایی که مقاصدش برای سلطان عثمانی آشکار شده بود، به او روی خوش نشان داده نشد و فقط به ارسال مبلغی پول اکتفا شد.

شیخ جنید که از این سو، روی خوش ندیده بود، به حوالی قرامان رفت و در آنجا نیز با آشکار شدن مقاصدش به میان عشیره وارساق از عشایر ترک رفت و بعد به همراه جمعیتی به حوالی صامصون و طرابزون رفت. بعدها جنید به اتفاق افرادش به طرابزون حمله برد، ضمن تصرف قرارگاه امپراتور شهر را اشغال کرد، ولی چون موفق به فتح قلعه نشد، بازگشت.

شیخ جنید، پس از این ماجرا به نزد اوزون حسن، حکمران آق قویونلو رفت. اوزون

→ است. در بین این فرق مختلف، فرقه اثنی‌عشری از فرقه امامیه به وجود آمد که امروزه نیز مذهب رسمی ایرانیان است (نظریه و تفسیر نویسنده کتاب است که عیناً برگردانده شده است. مترجم).

● شیخ زاهد گیلانی که مقبره‌اش در لاهیجان بر سر راه لنگرود قرار دارد. -م.

ظهور و فعالیت دولت صفوی □ ۲۴۳

حسن به منظور استفاده از نیروهای شیخ جنید و طرفداران او علیه جهانشاه حکمران قره‌قویونلو، خواهر خود عالمشاه خاتون را به عقد او درآورد و پس از انقراض دولت قره‌قویونلو، شیخ را به زادگاه خانواده‌اش، یعنی اردبیل فرستاد.

شیخ جنید، به اتفاق مریدان خود، جنگهای متعددی علیه گرجی‌ها کرد. شیخ جنید در جنگی که به سال ۵۸۶۰ هـ/ق ۱۴۵۶ م با سلطان خلیل حاکم شیروان کرد، کشته شد و پسرش شیخ حیدر، به جای پدر شیخ صوفیان اردبیل شد.

شیخ حیدر، حریص‌تر از پدرش بود. او نیز جنگهایی علیه گرجی‌ها کرد. او که مادرش خواهر اوزون حسن بود، دختر دایمی اوزون حسن را به زنی گرفت و به دامادی او درآمد.

شیخ حیدر، به منظور عملی ساختن مقاصد سیاسی خود، در حملات خود به حوالی شیروان موفقیت کسب کرد. حاکم شیروان، یعقوب بیک حکمران آق‌قویونلو را از مقاصد شیخ حیدر آگاه ساخت و او نیز نیرویی به فرماندهی سلیمان بیژن برای مقابله با شیخ حیدر فرستاد. در جنگی که در گرفت، شیخ حیدر در شرف غلبه بر خصم بود که به وسیله تیری کشته شد و به آرزوی خود نرسید (۵۸۹۳ هـ/ق ۱۴۸۸ م)

پس از این ماجرا سلطان یعقوب که اقدام به تعقیب این خاندان شیخ کرده بود، پس از تصرف اردبیل، پسران شیخ حیدر را به فارس منتقل و آنها را در قلعه استخر زندانی ساخت که تا هنگام مرگ سلطان یعقوب یعنی تا سال ۱۴۹۰ م در آن قلعه زندانی بودند.

پس از مرگ یعقوب در اثنای مبارزه‌ای که بر سر قدرت در خاندان آق‌قویونلو در گرفت، رستم‌بیک بن مقصود میرزا، به منظور استفاده از نفوذ پسران شیخ حیدر آنها را از زندان آزاد ساخت و اجازه داد که در اردبیل سکونت بکنند و بر رقیبان آنها یعنی بایسنقر میرزا و فرخ‌یسار حکمران شیروان غلبه کرد.

پس از مرگ شیخ جنید، بزرگ صوفیان اردبیل، شیخ علی پسر شیخ جنید و برادر بزرگ شاه اسماعیل بود. وجود مریدان بسیار که دور شیخ علی و شاه اسماعیل گرد آمده بودند، نظر رستم‌بیک را جلب کرد و او، شاه اسماعیل را نزد خویش آورد و اجازه تماس و ملاقات با کسی را به او نداد. قصد او به قتل رسانیدن علی بود. شیخ علی با آگاهی از این مسئله به اردبیل رفت و افرادش را دور خود گرد آورد. شیخ علی ضمن جنگ با افرادی که از سوی رستم‌بیک اعزام شده بود از اسب بر زمین افتاد و گردنش شکست. او را گرفتند و سرش را از تن جدا کردند. (۱۴۹۴ م). به استثنای شاه اسماعیل سایر برادران شیخ علی نیز به قتل رسیدند.

**شاه اسماعیل**

شاه اسماعیل که هنوز خردسال بود، به وسیله مریدانش از اردبیل فراری داده شد و به نزد کار گیامیرزا حاکم گیلان که از خاندان امام علی<sup>(ع)</sup> بود رفت.<sup>۲</sup> رستم بیک به منظور اعاده شاه اسماعیل چندین بار به حکمران گیلان پیغام فرستاد ولی میرزا علی هر بار به بهانه‌ای از فرستادن شاه اسماعیل خودداری کرد و اسماعیل همانجا بزرگ شد.

پس از قتل رستم بیک از سوی سلطان بایزید دوم گوذه احمد بیک برادر و دامادش به حکمرانی آق‌قویونلو رسید که به دنبال آن هنگامی که رقبای حکمرانی آق‌قویونلو با همدیگر در ستیز بودند شاه اسماعیل وسط میدان قدرت پرید!

شاه اسماعیل که با قدرت عزم و اراده‌ای عظیم و جسارتی بسیار به میدان قدرت درآمده بود، در سال ۹۰۷ هـ ق ۱۵۰۲ م الوند میرزا را درنخجوان شکست داد و وادار از فرار به دیاربکر کرد. به آذربایجان مسلط شد و باز در سال ۹۰۸ هـ ق ۱۵۰۳ م مراد بیک را از خاندان آق‌قویونلو که حکمران عراق و فارس بود در همدان شکست داد، و شیراز و سپس بغداد را متصرف شد.

**نخستین تماس شاه اسماعیل با عثمانی‌ها**

شاه اسماعیل پس از فتح و استیلای کامل به بغداد و حوالی آن در سال ۹۱۰ هـ ق ۱۵۰۴ م فرستاده‌ای با هدایا به دربار سلطان بایزید دوم اعزام کرد و خبر فتح بغداد را به اطلاع او رسانید و سلطان بایزید نیز متقابلاً تبریک برای او نوشت و فرستاد.

**شاه اسماعیل و علاءالدوله**

پس از فتح فارس و عراق توسط شاه اسماعیل، مراد بیک حکمران فارس و عراق ناگزیر از فرار شد و به علاءالدوله حاکم ترکمن ذوالقدر پناهنده شد. شاه اسماعیل که دریافته بود مراد بیک و علاءالدوله قصد او را دارند با پیشدستی قصد حرکت به سوی البستان را کرد<sup>۳</sup> و بی‌آنکه حرکت خود را آشکار سازد به سوی البستان نرفت بلکه از مرز عثمانی گذشت و به حوالی طوقات آمد. به محض اینکه دولت عثمانی از این ماجرا

۲. خاندان کارکیا که مدت دوپست‌وسی سال یعنی از سال ۷۶۰ هـ ق (۱۳۵۹ م) تا ۹۹۹ هـ ق (۱۵۹۰ م) در گیلان حکمرانی کردند، از اولاد «امام علی<sup>(ع)</sup>» بودند. آخرین حکمران این خاندان کارکیا خان احمد در اثر فشارهای شاه عباس به عثمانی‌ها پناهنده شد و شاه‌عباس نیز سرزمینهای او را به تصرف درآورد. (۱۵۹۰ م).

۳. به موجب تواریخ عثمانی، شاه اسماعیل قصد ازدواج با دختر علاءالدوله را داشت که در اثر مخالفت او با این درخواست قصد البستان را نمود.



ظهور و فعالیت دولت صفوی □ ۲۴۵

خبر یافت، نیرویی به فرماندهی یحیی پاشا به سوی آنکارا اعزام کرد و نیز درباره سبب این تجاوز گستاخانه از شاه اسماعیل سؤال شد. پاسخ شاه اسماعیل چنین بود:

«پادشاه در حکم پدر من است. من به سرزمین او چشمداشتی ندارم.» و ضمن عنوان کردن یک رشته بهانه‌ها به سرعت وارد البستان شد.<sup>۴</sup>

علاءالدوله که شاهد آمدن سریع شاه اسماعیل از مسیر دیگری بود سردرگم و حیرت‌زده به کوه تورنا عقب‌نشست. شاه اسماعیل به هر نقطه‌ای که وارد شد آن را به آتش کشید و تخریب کرد و خارپوط و دیار بکر را به تصرف درآورد. (۹۱۳ هـ ق ۱۵۰۷ م)

علاءالدوله به منظور نجات دیار بکر، نیرویی به سرکردگی پسرش، ساری کاپلان به آن سوی گسیل داشت، ولی موفق نشد. اوستا جلی اوغلی محمدخان ساری کاپلان را دستگیر کرد و به قتل رسانید و دیار بکر به این ترتیب متصرف شد.

پس از این حادثه علاءالدوله به مجادله و مبارزه خود ادامه داد، ولی دو پسر دیگرش را از دست داد و دست از امید شست.<sup>۵</sup> (۹۱۴ هجری = ۱۵۰۸ م).

#### فعالیت شاه اسماعیل در آناتولی

پس از آنکه شاه اسماعیل، ایران، آذربایجان و عراق را تصرف کرد، به جرئتش افزوده شد. در آناتولی یعنی در خاک عثمانی تعداد زیادی علوی بود که بین آنها و صوفیان اردبیل از قدیم‌الایام مناسبات بسیار نزدیکی وجود داشت. افراد نیرویی که شاه تشکیل داده بود، به امر او کلاه تاج مانندی از ماهوت سرخ بر سر می‌گذاشتند، از این رو به طرفداران او قزلباش (سرخ‌سر) می‌گفتند و این اسم رسمیت و عمومیت یافته بود. شاه اسماعیل به منظور جلب هر چه بهتر و بیشتر علوی‌های آناتولی، از افراد خود عده‌ای را به میان آنان فرستاد و شروع به تبلیغات کرد و پنهانی مقدمات شورش و

۴. شاه اسماعیل از اینکه یگراست به سوی علاءالدوله حرکت نکرد و از خاک عثمانی گذشته دو هدف را دنبال می‌کرد:

نخست آنکه می‌خواست به علاءالدوله فرصت آمادگی ندهد و از نقطه‌ای که انتظارش را نداشت آغاز به حمله کند و دیگر آنکه می‌خواست با عبور از مرز عثمانی علوی‌های تحت حکومت عثمانی را تحریک کرده به آنها جرئت و جسارت بخشد.

۵. شاه اسماعیل پس از اینکه این چنین خودسرانه وارد خاک عثمانی شد و سرزمینهای علاءالدوله را که یک حاکم ترکمن متبوع مالیک بود ویران ساخت، سلطان مالیک سخت متأثر شد، ولی هیچ نوع اقدامی علیه او نتوانست انجام بدهد.

عصیان گسترده‌ای را فراهم می‌ساخت و عواملی نیز وجود داشتند که این اقدامات و فعالیتها را تسهیل می‌کردند که از آن جمله بودند: ضعف پادشاه عثمانی، لاقیدی و لاابالگیری وزرا و رقابت شاهزادگان بر سر حکومت. بخصوص در اثنایی که بازار رقابت شاهزادگان عثمانی بر سر سلطنت سخت گرم شده بود، وقتی که (ارومیه‌لی نورعلی خلیفه) - نورعلی خلیفه اهل رومیه - که از سوی شاه اسماعیل به آناتولی اعزام شده بود، به کوالی حصار رسید، از علوی‌ها حدود سه الی چهار هزار سوار به اطراف او گرد آمدند و پس از شکست دادن نیروی سه الی چهار هزار نفری فائق‌بیک (پاشا) که به سوی آنها اعزام شده بود، طووقات را تصرف کرده به اسم شاه اسماعیل خطبه خواندند و نیرویی متشکل از عشایر افشار، وارساق، قرامانی، طورقود بوزوق‌لو، تکه‌لی و حمیدایلی گردآوری کرده، آغاز به فعالیت کردند.

از سوی شاهزاده احمد حاکم اماسیه نیرویی به فرماندهی یولار کستی سنان بیک برای مقابله با آنان اعزام شد که او هم شکست خورد. اما پس از مدتی با به حکومت رسیدن یاووز سلطان سلیم این اوضاع خطرناک، سروسامان به خود گرفت.

#### شاهقلی

شاهقلی این قزلباشی که به او بابا تکه‌لی و یا قرابییق (سبیل‌سیاه) می‌گفتند و در تواریخ عثمانی از او به نام شیطان قلی نام برده‌اند، پسر مردی است به اسم حسن خلیفه از جانشینان شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل از اهالی ده یالم‌لی از توابع بخش قورقودایلی. حسن خلیفه دوبار به خدمت شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل رسیده و در خدمت او مانده بود و سپس به مقام جانشینی رسیده، به امر او جهت تبلیغ مردم به نفع شیخ حیدر به زادگاه خودش تکه‌ایلی (در حوالی انطالیه) اعزام شده بود.

حسن خلیفه و پسرش شاهقلی در حوالی انطالیه و در جوار ده خود، در غاری رفته در آنجا به عبادت مشغول شدند و شهرت بسیاری کسب کردند. حتی شهرت تقوا و زهد آنان به گوش سلطان بایزید رسید و او سالیانه شش الی هفت هزار آقچه برای آنان می‌فرستاد و از آنان طلب دعای خیر می‌کرد. به این ترتیب قرابییق (شاهقلی) بعد از مدتهای متمادی فعالیت زمینه را مساعد ساخت و طرفداران کافی پیدا کرد، شاه اسماعیل توسط او، خلیفه‌هایی به سرز، سلانیک، ینی‌جه‌زاگره، فلبه و صوفیه و دیگر بخشهای تابعه آناتولی غربی و روملی فرستاد که مردم را به بیعت از شاه اسماعیل دعوت کردند و شاهقلی با بهره‌گیری از عدم رضایت حاکم در بین شاهزادگان و

ظهور و فعالیت دولت صفوی □ ۲۴۷

لاقیدی ارکان دولت آغاز به عصیان کرد. او ده هزار مرد تحت فرمان خود داشت و در همان اثنا خزانه شاهزاده قورقود را که از انطالیه به مانیسه فرستاده شده بود، ضبط کرد و پول هنگفتی به دست آورد و با اعلام اینکه خلیفه شاه اسماعیل است، حمله را آغاز کرد. به انطالیه هجوم برد و قاضی آنجا را به قتل رسانید، پس از حمله به بخشهای قزلبه‌قیه، ایسانتوس، المالی، بوردور و کچی‌بورلی حکام آنجا را با بسیاری از مردمشان به قتل رسانید و به نزدیکی کوتاهیه رسید.

نخستین هدفش تصرف حوالی قرامان بود. قراگوز احمد پاشا مأمور سرکوبی آنان شد. اما قراگوز پاشای بی‌تجربه که آنان را دست کم گرفته بود، با نیروی اندکی به مقابله رفت. نخست خصم را شکست داد، ولی بعداً مغلوب شد و خود نیز به اسارت افتاد. شاهقلی، کوتاهیه را محاصره کرد و احمد پاشا را در مقابل قلعه به قتل رسانید ولی موفق به تصرف شهر نشد (۲۳ محرم ۹۱۷ هـ ق ۱۵۱۱ م).

والی مانیسه، قورقود این واقعه را به مرکز گزارش کرد. خادم علی پاشا وزیر اعظم، والی اماسیه شاهزاده احمد، محمد پسر فرماندار بک‌شهری و یا نیقده شاهزاده شهنشاه و عثمان پسر شاهزاده احمد مأمور سرکوبی شدند. نیروهای شاهقلی پس از کشتن حیدر پاشا، حاکم قرامان، به سوی شمال پیشروی آغاز کردند.

شاهزادگان مأمور به جنگ در محل آلتون تاش (واقع در کوتاهیه) به علی پاشا پیوستند و شورشیان را در کوه صعب‌العبوری محاصره کردند. شاهزاده احمد با طرح این مسئله که با سرکوبی عصیانگران سلطنت از آن من خواهد شد، نیروهای ینی‌چری همراه علی پاشا را به بیعت از خود دعوت کرد، اما جواب رد شنید. در این گیرودار شورشیان محاصره شده، راهی یافتند و از محاصره نجات پیدا کردند. علی پاشا بلافاصله در صدد تعقیب آنان برآمد اما شاهزاده احمد که از رد پیشنهاد خود رنجیده خاطر شده بود، خود به همراه علی پاشا نرفت، بلکه پسرش علاء‌الدین را به همراه او فرستاد و خود به محل حکمرانیش بازگشت. این لاقیدی موجب تأثر افراد گارد مخصوص شاهی شد. خادم علی پاشا در چوبوق اوا به نیروهای شاهقلی رسید و در محلی به نام «گدیک خانی»<sup>۶</sup> جنگ در گرفت. سپاهیهای قرامان در اثر اختلافی که مابینشان بروز کرد، دست از جنگ کشیده، پراکنده شدند. علی پاشا با کوشش بسیاری از متلاشی شدن

۶. نام این محل در تاج‌التواریخ به نام گوک‌چای و در اثر سولاق زاده، گوک‌خان قید شده است.

نیروهای خود، جلوگیری کرد. در این اثنا، شاهقلی در اثر اصابت تیری به قتل رسید. نیروهای قزلباش دستخوش آشفستگی شدند. خادم علی پاشا با شجاعتی غیر ضروری مهمیز به اسب خود زد و پیش رفت و چون از قوای اصلی خود دور افتاد، افراد شاهقلی او را محاصره کرده با نیزه به قتلش رساندند. (۱۹ ربیع‌الآخر سال ۹۱۷ هـ/ق/ ۲ تموز سال ۱۵۱۱ م).<sup>۷</sup> نیروهای دولتی که بی‌سرپرست مانده بود، پیشروی نکردند و باقیمانده قوای شاهقلی نیز به سوی ایران عقب نشست.<sup>۸</sup> این غارتگران هنگامی که در مرز ارزنجان بودند به یک قافله پانصد نفری از تجار که قصد عزیمت از تبریز به آناتولی را داشتند، حمله بردند و آنان را به قتل رسانیدند. به همین جهت شاه اسماعیل نیز که به تجار و امر تجارت اهمیت بسیاری قائل بود، عده‌ای از آنان را کشت. (۹۱۷ هـ/ق/ ۱۵۱۱ م).

۷. در مورد تعقیب خانواده‌های شاهقلی، نامه‌ای از شاهزاده احمد خطاب به دیوان همایونی وجود دارد (آرشیو توپقاپی سرای. شماره ۳۰۶۲. پاکت مربوط به شاهزاده احمد). شاهزاده احمد در این نامه شرح داده است که چگونه علی پاشا مانع او از تعقیب شورشیان شد و گفت: «حاضرم سرم برود ولی تو نروی» و نیز رفتن پنی چری‌هارانیز مناسب تشخیص نداده بود. باز در این نامه عنوان شده است که علی پسر خادم علی پاشا با پدر همداستان بوده است.

۸. حکومت عثمانی به دنبال واقعه شاهقلی و پس از تصرف اسپارطه و انطالیه و حوالی آن قزلباش‌ها را به حوالی مودن و قوروق واقع در مروره و ادار به مهاجرت کرد.

# ۱۸ فصل

## آخرین جنگ سلطان با یزید دوم و حکمرانی سلطان سلیم

### شاهزاده‌ها و آخرین جنگ با یزید دوم

#### قیامت صغری

در اثر زلزله‌ای که شب سه‌شنبه بیست و پنجم ربیع‌الآخر سال ۹۱۵ هـ ق/ آگوستوس ۱۴۰۹ م در آماسیه، طوقات، سیواس، چوروم و حوالی آن که ممالک روم گفته می‌شد، آغاز شد و چهل و پنج روز به شدت ادامه داشت، مردم دوماه در بیرون و زیر چادرها به سر بردند. نظیر این زلزله شدید در استانبول و ادرنه هم روی داد. در زلزله‌ای که در استانبول به وقوع پیوست و نام قیامت صغری به خود گرفت، یکصد و نه مسجد و یکهزار و هفتاد خانه خراب و پنجهزار نفر کشته شدند. حصار سه لایه استانبول که از امیری قاپی تا یدی کوله کشیده شده بود، فرو ریخت و از یدی کوله تا مرز اسحاق پاشا، خراب شد. به جز آن، گنبد و سرستونهای مسجد فاتح، ترک برداشت و گنبد عمارت، بیمارستان و بعضی از مدارس، صحن و سایر مدارس نیز فرو ریخت. در سمت فاتح محله قرامان سراسر ویرانه شد. گنبد مسجد سلطان بایزید، متلاشی شد. گنبد مسجد خادم علی پاشا (مسجد علیق علی پاشا واقع در دیوان یولی) خراب شد و شش ستون از ستونهای آت میدانی واژگون شد. قسمت مشرف به دریای ینی‌سرای (توپقاپی) تخریب شد.



سلطان بایزید در اثر وقوع زلزله در استانبول به ادرنه رفت، ولی در نهم رجب همان سال یعنی پانزده روز پس از زلزله استانبول در ادرنه نیز زلزله‌ای به همان شدت رخ داد. معمار خیرالدین طی پانزده روز برای پادشاه در ادرنه یک خانه چوبی ساخت و بایزید در آن سکونت کرد. در سوم شعبان همان سال باز در ادرنه زلزله‌ای به شدت زلزله قبلی رخ طونجه طغیان کرد و عده‌ای بسیار گشته شدند.

برای بازسازی نقاط تخریب‌شده استانبول با جمع‌آوری یک نفر از هر خانه و اخذ دو آنچه از هر منزل جراخور (عمله مزدبگیر) تدارک دیده شد و به این ترتیب از آناتولی سی و هفت هزار و از روملی بیست و نه هزار جراخور و سه هزار معمار و غیره آورده شد. به جز آفده از یایاها و طایفه مسلم سه هزار مرد مأمور گنج‌مالی شدند و به این ترتیب به منظور احداث بناهای دولتی در استانبول و حوالی گالاتا کار ساختمانی در هجدهم ذی‌الحجه سال ۹۱۴ هـ ق آغاز و طی شصت و پنج روز کار، احداث آن بناها به پایان رسید.<sup>۱</sup>

#### شاهزاده‌های عثمانی

سلطان بایزید دوم هشت پسر - به ترتیب سن - به نامهای عبدالله، شهنشاه، عالمشاه، محمود، محمد، احمد، قورقود و سلیم داشت که از این تعداد به جز احمد، قورقود و سلیم در زمان حیات پدر در گذشته بودند. در بین آنهايي که در قید حیات بودند، احمد، قورقود و سلیم بودند.<sup>۲</sup>

شاهزاده قورقود، والی صاروخان (مانیسا)، شاهزاده احمد والی (آماسیه) و شاهزاده سلیم والی طرابزون بود. گذشته از آنها، پسران این سه شاهزاده و پسران بعضی از شاهزاده‌های متوفی، در استانهای کوچک به سمت حاکم خدمت می‌کردند. مثلاً سلیمان، پسر سلیم، نخست به سمت حاکم قره‌حصار شرقی تعیین شد، ولی در اثر

۱. در بین مکانهای تعمیر شده می‌توان از حصار قلعه‌ها، مخازن گالاتا، قزل کوله‌سی که کوله بحرین نیز گفته می‌شد، حصارهای روملی و آناتولی، پلهای چکمه، قلعه سیلیوری و نیز حصارهایی که به آنها بورگوس گفته می‌شد، نام برد. تمامی کارهای ساختمانی با نظارت معمار خیرالدین بن معمار مراد، انجام گرفت (تاریخ عالی، جلد یک - چاپ نشده - صفحه ۲۰۱ - ۲۰۰).

۲. به موجب تحقیقات اخیر، از هشت پسر بایزید دوم، بزرگترین‌شان عبدالله بود و دیگران به ترتیب سن عبارت بودند از: شهنشاه، عالمشاه، احمد، قورقود، سلیم، محمد، و احمد و سه شاهزاده که اواخر عمر بایزید زنده بودند به ترتیب سن، احمد، قورقود و سلیم بودند.

آخرین جنگ سلطان بایزید □ ۲۵۱

اعتراض شاهزاده احمد مبنی بر نزدیک بودن محل حکومت سلیمان به محل حکومت او، سلیمان به بولی منتقل شد. ولی باز این انتصاب جدید نیز با اعتراض شاهزاده احمد مواجه شد، زیرا او مایل به وجود رقیبی بین محل حکومتش با استانبول نبود، به این جهت باز به انتصاب پسر شاهزاده سلیم اعتراض کرد، از آنجایی که درخواستهای شاهزاده احمد از پدر هرگز مواجه با پاسخ منفی نمی‌شد، این بار نیز اعتراض مورد قبول افتاد و بنا به اصرار شاهزاده سلیم که مایل به انتصاب پسرش در محلی نزدیک محل حکمرانی خود بود، به شاهزاده سلیمان حکومت کفه داده شد<sup>۲</sup> و پسر احمد به جای او حاکم بولی شد.

محمد چلبی پسر شاهزاده شهنشاه حکومت بک‌شهری را داشت که پس از مرگ پدرش که والی قرامان بود، به حکومت قونیه منصوب شد. عثمان چلبی پسر عالمشاه نیز حاکم چانقری بود.

از سه پسر شاهزاده محمود، یعنی اورخان، موسی و امیرخان با انتقال محل خدمت پدرشان به مانیه، اورخان حاکم قسطنطنیه و موسی حاکم سینوپ شد. امیرخان هنوز خردسال بود.

شخصیت قورقود و عزیمتش به مصر

از سه پسر سلطان بایزید که در قید حیات بودند، پسر وسطی یعنی قورقود در سال ۸۷۲ هـ ق ۱۴۶۷ م متولد شد. هنگامی که بسیار خردسال بود، نزد پدر بزرگش ماند و زیردست او بزرگ شد و تحصیلاتش را به پایان رسانید. تحصیلکرده، عالم، فاضل، شاعر و موسیقی‌شناس بود. درباره حقوق اسلامی اطلاعات وسیعی داشت. زبان عربی را می‌دانست و به آن زبان می‌نوشت. بعضی از نامه‌هایی که به پدرش می‌فرستاد به زبان عربی بود. در شعر حریمی تخلص می‌کرد و با این تخلص اشعاری دارد. در ذی‌الحجه سال ۸۸۸ هـ ق در زمان پدرش نخست والی مانیه شد، ولی بعداً در اثر تشبثات برادرش احمد به انطالیه که دور از استانبول بود منتقل شد.

۳. به موجب نوشته تاج‌التواریخ جلد ۲ صفحه (۱۴۶-۱۳۵) سلیمان در ربیع‌الآخر سال ۹۱۵ هـ ق (تموز ۱۵۰۹ م) هنگامی که پانزده ساله بود به فرمانداری منصوب شد. (آرشیو توپقاهی شماره ۹۵۱۰). سلیم درخواست کرد که به پسرش سلیمان حکومت استانی تفویض شود اما چون نقاطی را پیشنهاد کرده بود که از محل حکومت خود او یعنی طرابزون دور بود این تقاضا مورد قبول واقع نشد، بلکه دو محل یعنی قره‌حصار شرقی و کفه تعیین شد که سرانجام کفه را به او دادند. (آرشیو توپقاهی. شماره ۵۹۷۰).

قورقود در اواخر سلطنت پدرش در اثر آشفتگی موجود در اداره امور دولت و نیز به سبب اضطراب و نگرانی ملت، طی نامه‌های تلخ و مؤثری به پدرش، بارها اخطار و او را آگاه ساخته بود. قورقود پس از آگاهی از فعالیت خادم علی‌پاشا وزیر اعظم و بعضی از رجال برای به سلطنت رسانیدن شاهزاده احمد، با توجه به اینکه بر اثر کفایت در اداره امور از سوی پدرش انتظار جانشینی سلطنت را داشت از این امر متأثر شد و در اثر اقدامات شاهزاده احمد، این تأثر بیش از پیش شد و پس از آنکه استدعای او درباره تعیین دوباره محل خدمتش در مانیه مورد قبول نیفتاد، دچار یأس و حرمان شد و به طور ناگهانی با هشت کشتی که متعلق به او بود، به همراه متجاوز از هشتاد برده و بیش از هفتاد نفر از اطرافیان‌ش به مصر رفت و طی عریضه‌ای که به پدرش فرستاد، قصد خود را از این مسافرت، زیارت حج عنوان کرد. (محرم سال ۹۱۵ هـ ق نisan ۱۵۰۹ م).

به این ترتیب قورقود که مسیر عمویش جم سلطان را طی کرده بود، به مصر رفت و از سوی سلطان مصر سخت مورد احترام و اکرام قرار گرفت و ممالیک مصر ضمن دادن هدایایی حقوق ماهانه‌ای نیز برای او اختصاص داد.

شاهزاده قورقود در نخستین ملاقات خود با سلطان مصر، در مقام پسر یک سلطان بر گردن ممالیک مصر بوسه زد و به این ترتیب نشان داد که او را چون پدر خویش به حساب می‌آورد.

#### ۴. مورخ عالی در سی و ششمین واقعه چنین می‌نویسد:

«با اشاره ضمنی بایزید بر نامزدی شاهزاده احمد به جانشینی او، علی پاشا نیز از این فکر طرفداری کرد. گذشته از آن قبلاً «خاص» به شاهزاده قورقود داده شده بود که این خاص از طرف خادم علی‌پاشا وزیر اعظم بازپس گرفته شد. شاهزاده قورقود از این مسئله شکایت کرد که برای نصیحت شاهزاده یکی از حکام شرع معروف به نام امام علی مشهور به مولانا علاءالدین به انطالیه اعزام شد و با شاهزاده ملاقات کرد. شاهزاده با گفتن این جمله که «من نیازی به سلطنت و ولایت ندارم» استغنا نشان داد. به او پیشنهاد شد که بعضی از اراضی وقفی از میر به خاص‌های او اضافه شود که مورد قبول شاهزاده قرار نگرفت. بعداً پیشنهاد شد که سالیانه از آنچه‌های خراجی، ۱۸ بار محتوی آنچه به او داده شود که در این باره نیز سکوت اختیار کرده بود و وزرا فکر کرده بودند که به این ترتیب اختلاف حل شده است که خبر عزیمت ناگهانی شاهزاده به مصر اضطراب و هیجان بیحدی را موجب شد. (عالی این مطالب را از تاریخ ادرنه لی نشری افندی که در آن زمان حیات داشت و نیز از درمکنون نقل کرده است.)

• در مورد «خاص» و دیگر اراضی که بمنظور استفاده از عایدات آن به افراد داده می‌شد به جلد یک مراجعه فرمائید. م.

## آخرین جنگ سلطان بایزید □ ۲۵۳

احتمال اینکه رفتن قورقود به مصر و سپس قصد عزیمتش به حج سبب بروز اختلاف بین دولت عثمانی و ممالیک شود، سلطان مصر را وا داشت که در این باره محتاطانه عمل کند، لذا با عزیمت قورقود به حج موافقت نکرد.

قورقود بعداً از عمل خود پشیمان شد، برای رهایی از وضع موجود به وسیله نامه‌ای به خادم علی پاشا وزیر اعظم متوسل شد و پس از شنیدن جواب مساعد در مورد بازگشت و نیز آگاهی از ترقی قیمت خاص‌هایش با توصیه و خواهش سلطان مصر دایر به عفو او از سوی پدر به انطالیه بازگشت.

هنگامی که شوالیه‌های رودس از عزیمت شاهزاده به مصر و نیز قصد بازگشتش باخبر شدند، منتظر او شدند تا چون جم سلطان از او نیز به صورت آلت دستی استفاده بکنند، اما موفق به این کار نشدند. قورقود به محض رسیدن به انطالیه ورود خود را به پدرش خبر داد و هدایایی نیز برای او فرستاد.

قورقود بیش از یک سال در مصر ماند. بنا به نوشته ابن ایاز، قورقود جوان برازنده‌ای بود بین سی الی چهل سال، با قد متوسط، گندمگون، لاغر اندام و با ریش مشکی.

قورقود که موفق نشد موافقت پدر را برای نزدیک شدن به استانبول جلب کند، از انطالیه به مانیسه منتقل شد و به هنگام جنگ قدرت بین شاهزاده احمد و شاهزاده سلیم، جانب سلیم را گرفت و در عصیان ینی چری‌ها برای به سلطنت رسانیدن سلیم، ناگهان به استانبول رفت و برای به دست آوردن حکومت به ینی چری‌ها پناهنده شد.<sup>۵</sup>

### شاهزاده احمد

شاهزاده احمد در بین پسران بایزید که در حیات بودند، بزرگترین‌شان بود که در سال ۱۴۶۵ م به دنیا آمد. از آنجایی که پدر سخت به او تعلق خاطر داشت و از سوی دیگر خادم علی پاشا وزیر اعظم نیز طرفدار او بود، لذا انتخاب او به جانشینی پدر سخن روز بود. به سبب آنکه شاهزاده احمد، فردی میان‌هرو و مدبّر بود، عده‌ای از رجال

۵. شاهزاده به راهزنان دریایی ترک به ویژه اوروج رئیس و برادرش، خضر رئیس (بارباروس) کمک کرده بود. به جز آن زمانی که حاکم انطالیه بود با دادن پول، اسرای ترک را که در دست شوالیه‌های رودس بودند، آزاد کرد. «تاریخ عالی». جلد ۲ برگ ۳۲.

خواستار جانشینی او بودند و بین ارکان دولت طرفداران بسیار داشت. حتی خادم علی پاشا که مأمور سرکوبی شاهقلی شده بود، ضمن ملاقات با شاهزاده احمد، از سوی پدر به او اطمینان داده بود که به سلطنت خواهد رسید و اضافه کرد که این امر به دنبال سرکوبی شورش شاهقلی عملی خواهد شد و شاهزاده احمد که خود را سلطان آینده می‌دانست بذل و بخشش بسیار در حق سربازان و فرماندهان لشکر روا می‌داشت. اما در این بین پاسخ ینی چری‌ها او را سخت متأثر ساخت. زیرا آنها در پاسخ دعوت شاهزاده احمد مبنی بر بیعت با او، پاسخ داده بودند «تا زمانی که پادشاهمان زنده است، ما کسی را به عنوان حکمران قبول نمی‌کنیم. احمد بیشتر از همه از جانشین شدن برادرش قورقود اندیشناک بود. کشته شدن صمیمی‌ترین طرفدار شاهزاده احمد، یعنی خادم علی پاشا در جنگ با شاهقلی کار را اندکی خراب کرد، اما هم پدرش و هم عده‌ای از رجال دولت چون میخال اوغول لاری و دیگر حکام روملی، هواخواه او بودند. حتی آقنجی‌های روملی به او پیغام داده بودند که: «منتظر چه هستی، ما تابع تو هستیم» (مکتوبات جاسوس سلطان احمد. توپقاپی شماره ۷۹۹۳).

اما چون شاهزاده احمد به سبب کشته شدن خادم علی پاشا شورشیان طرفدار شاهقلی را تعقیب نکرد و به آماسیه بازگشت، این مسئله موجب ناخشنودی ینی چری‌ها شد.

#### شاهزاده شهنشاه

طبق روایت شاهزاده شهنشاه در سال ۸۶۹ هـ ق ۱۴۶۴ م متولد شد. مادرش حوینشاه خاتون دختر نصوص بیک از خاندان قرامانیان<sup>۶</sup> بود. او که بعد از برادرش شاهزاده عبدالله بزرگ‌ترین پسر بایزید بود، والی قرامان شد و وارد ماجرای مناقشه جانشینی پدر نشد و در پنجم ربیع‌الآخر سال ۹۱۷ هجری یعنی نه ماه قبل از تفویض سلطنت به سلیم در قونیه وفات یافت<sup>۷</sup> و در بورسه کنار آرامگاه سلطان مراد دوم به خاک سپرده شد. شاه اسماعیل با او مکاتبه داشت. شهنشاه معتمدترین کس شاه در آناتولی بود.

۶. نشریه قونیه شماره ۳۲. صفحه ۱۷۹۵.

۷. نامه ارسالی از سوی مادر شهنشاه به وزرا و ارکان دولت در باره وفات شهنشاه. آرشیو توپقاپی سرای شماره



## شاهزاده سلیم

در سال ۸۷۵ هـ ق / ۱۴۷۰ م در آماسیه متولد شد و در زمان سلطنت پدرش والی طرابزون بود. به طوری که تعریف می‌کنند، متوسط القامه بود و صورت گرد سرخ و سفیدی داشت. ابروانش پیوسته و دندانهایش سفید بود. چهارشانه بود و ستبر سینه. ریش نداشت و سبیلهایی دراز و نگاهی خشن داشت.

شاهزاده سلیم از آنجایی که از مدتها پیش خبر داشت که پدرش بر اثر نابسامانی امور قصد کناره‌گیری از سلطنت را دارد، لذا تدابیر لازم را اتخاذ کرد. از آنجایی که در این خاندان قانونی برای وراثت سلطنت وجود نداشت و به موجب قانوننامه تنظیمی توسط فاتح شاهزاده‌ای که به سلطنت می‌رسید می‌بایست سایر برادرانش را به قتل می‌رسانید از این‌روی سلیم وضعیت برادرانش قورقود و احمد را از نظر دور نمی‌داشت. ولی از آنجایی که از استانبول دور بود قادر به دریافت اخبار بطور سریع و منتظم نمی‌شد و در اثر درخواست شاهزاده احمد، پسرش سلیمان نیز از بولی به کفه منتقل شده بود.

شاهزاده احمد به سبب اعتدال و خلق و خوی سلیم مورد احترام کلیه رجال دولت بود، برعکس سلیم در اثر خشونت و پرتحرک بودن و کردار سنگدلانه‌اش تخم ترس در اطراف خود پراکنده بود. سلیم با دفع شاه اسماعیل که در ارزنجان و حوالی آن دست به فعالیت زده بود، از آن منطقه و با جنگ علیه گرجی‌ها در آن حوالی، خودی نشان داد و سبب شد که این اقدامات به منزله اتخاذ حرکتی سرکشانه علیه پدر تلقی شود. شاهزاده سلیم در مقام مقابله با اقدامات برادرانش که در صدد تصاحب سلطنت بودند، آمادگیهای لازم را کسب کرد و به جز از نیروهای خود از قوای خان کریمه نیز استفاده کرد. چنانکه هنگامی به روملی می‌رفت، نیرویی مرکب از سیصد و پنجاه سرباز تاتا به فرماندهی پسر کوچک خان کریمه در معیت خود<sup>۸</sup> داشت و به وسیله طرفدارانش حمایت ینی‌چری‌ها را که در این امر بسیار موثر بودند، به خود جلب کرده بود.

بزرگ‌ترین خواست و آرزوی سلیم که در صورت تحقق او در راه رسیدن به مقاصد خود یاری می‌کرد، انتقال به محلی نزدیک به مرکز حکومتی بود. به همین منظور حکمرانی یکی از ایلات روملی را که متناسب به مقاصدش بود، درخواست کرد و

۸. گزارش مارکوج اوغلی بالی بیک. آرشیو توپقاپی سرای. شماره ۶۳۲۹.

بلافاصله نیز از کفه و کریمه<sup>۹</sup> به سوی طونه حرکت کرد و با وجود آنکه به جز طرابزون، کفه نیز به او داده شد، نپذیرفت<sup>۱۰</sup> و مجدداً خواهش خود را از پدر تکرار کرد. این بار برای نصیحت شاهزاده یکی از علما به نام نورالدین ساری گوز اعزام شد، اما سلیم او را بازپس فرستاد، به او گفته شد: «در آنطولی هر منطقه‌ای خواستی به تو می‌دهیم» ولی او در پاسخ گفت: «تا با پدرم روبرو نشوم، جواب نخواهم داد» و چون در برابر تقاضاهای خود پاسخ دلخواهی دریافت نداشت، بلافاصله با نیروهایی که از حاکم «کریمه» گرفته بود از راه سیلیستره به روملی بالکان‌ها رفت. ساری گوز برای بار دوم به نزد او اعزام شد و جواب رد داد.<sup>۱۱</sup>

شاهزاده احمد والی اماسیه که خود را به طور قطعی جانشین پدر می‌دانست و رفتن قورقود را بدون اجازه پدر از انطالیه به مانیه و ورود سلیم را به روملی عمل صحیحی نمی‌دانست، لذا برای قورقود و سلیم از پدر اجازه خواست، اما سلطان بایزید این پیشنهاد را که سبب ایجاد تشتت عظیمی در کشور می‌شد، رد کرد که بالطبع این امر سبب تکدر خاطر شاهزاده احمد شد.

به محض اینکه خبر ورود شاهزاده سلیم به روملی به استانبول رسید وزرا برای بردن شاه به ادرنه حرکت کردند و در صدد برآمدن تا نیرویی نیز برای مقابله با سلیم اعزام دارند. شاهزاده سلیم که از این ماجرا آگاهی یافت، پیغام داد که «من عاصی

۹. تاریخ هامر می‌نویسد که منگلی‌گیرای پدر زن سلیم بوده است. (جلد ۴ صفحه ۲۴۳).

۱۰. سلیم پس از آنکه از کریمه حرکت کرد و به سوی طونه آمد، در نامه‌ای که به وزیر اعظم ارسال داشت، فرمانداری سیلیستره را درخواست کرد و از او خواست تا به اطلاع پدرش برساند اگر چنانچه عایدات کفه بسنده نباشد، مقرری او از عایدات کیلی و آق قرمان تامین شود. (آرشیو توپقاهی شماره ۴۵۴۳).

۱۱. آخرین ملاقات ساری گوز با سلیم:

«چون به حضور شاهزاده رسیدم و معروض داشتم که شاهنشاه دولت پناه سلام دارند و از حالتان جویا شدند. شاهزاده سکوت کردند و وقتی معروض داشتم که رضای پادشاه دولت پناه سعادت در این است، چنین پاسخ دادند که من چندین بار اتفاق افتاد که موجب عدم رضایتشان شدم، آیا ایشان تازه دریافته‌اند؟ اصرار در تکرار گناه صغیره خود گناه کبیره است، ولی معلوم نیست که اصرار در گناه کبیره به کجا خواهد انجامید. غرض ایشان از جلب رضایتشان رفتنم به طرابزون است اگر جبرئیل از آسمان نازل شود و آن را از من بخواهد قبول نخواهم کرد و چون گفتم اگر امر شریف شاه را امتثال نکنی و با پادشاه دولت پناه به مخالفت برخیزی سبب بروز فتنه خواهد شد، پاسخ داد، بگذار هر چه می‌شود، بشود...» (آرشیو توپقاهی، شماره ۶۳۲۲).

## آخرین جنگ سلطان بایزید □ ۲۵۷

نشده‌ام، برای عرض تعظیم و تکریم قصد رسیدن به خدمت پدر را دارم». و در حق نماینده‌ای که از سوی پدر برای نصیحت او فرستاده شده بود، نهایت احترام را مرعی داشت و فرستاده پس از بازگشت اظهار داشت که شاهزاده به قصد دست‌بوسی پدر حرکت کرده است. مخالفین سلیم که این اقدام را دسیسه‌ای بیش نمی‌دانستند، برای مقابله با او والی روملی، حسن پاشا را اعزام کردند. اما حسن پاشا یا نمی‌خواست با سلیم به جنگ برخیزد و یا خود جسارت این کار را نداشت، به ادرنه برگشت که از این رو شاه شخصا برای مقابله با سلیم حرکت کرد.

چون که سلطان بایزید پیر شده بود، بر کالسکه نشست و در چوکوچایر به مقابل اردوگاه سلیم رسید و سلیم قاطعانه و مصرانه از نیروهای خود خواسته بود که تا اقدامی از سوی نیروهای طرف مقابل صورت نگرفته است دست به هیچ تعرضی نزنند و هنگامی که از پنجره کالسکه نیروهای پسرش را که برای دست‌بوسی او به حرکت درآمده و پیش می‌آمدند نشان بایزید دادند. بایزید از شدت تأثر گریست. با استدعای حکام و آقنجه‌های نیرومند روملی که به احتمال زیاد طرفدار سلیم بودند، ضمن انصراف از اقدام به جنگ، توافقی نیز حاصل شد. به موجب آن ضمن اعزام هیئتی نزد سلیم به او اطلاع دادند که فعلا امکان ملاقات با پدر وجود ندارد، ولی در ضمن به او قاطعانه اطمینان دادند که شاهزاده احمد، ولیعهد نخواهد شد. ضمناً فرمانداری سمندره از ایالات روملی که مورد درخواستش بود به او محول<sup>۱۲</sup> خواهد شد و ضمن ارسال فرمان مربوطه ایالات آلاجا حصار و ایزورمیک نیز به آن<sup>۱۳</sup> اضافه شد. شاه ضمناً خاطر نشان

۱۲. «عرض بنده این است که دعاگوی شما مولانا نورالدین ساری‌گوز آمد و خبر داد که سمندره را پذیرفته‌اند و پاسخ نیز آورده است. از آنجایی که دیرگاه بود، به حضور تشرف حاصل نشد، انشاءالله وقتی به اتفاق مولانا به حضور شرفیاب شدیم، به عرض خواهم رسید. باقی بسته به فرمان شما است...»

بنده فقیر

عریضه قوجا مصطفی پاشا وزیر اعظم به بایزید دایر بر قبول فرمانداری سمندره، از سوی شاهزاده سلیم. آرشیو موزه توپقاهی سرای شماره ۶۲۶۵.

۱۳. شاهزاده احمد نامه‌ای در این باره به هرسک‌زاده احمد پاشا می‌نویسد که این نامه تقدیم سلطان بایزید می‌شود، شاهزاده احمد در این نامه عنوان می‌کند که: «برادرم سلیم به قصد عصیان و شورش در روملی لشکر کشید، به قصد خداوندگار. منظور سلطان بایزید. به حرکت درآمده در مقابل این اقدام او برخلاف عادت ولایات سمندره و ویدین و نیکبولی و بعضی از معادن و خراج و بعضی خاص‌ها و پانصد هزار آقچه به او داده شده. به ظاهر سه ایالت به او تفویض شد، ولی در حقیقت می‌توان گفت که تمامی روملی از آن او شد و از سلطنت، برای پدرم جز خطبه و سکه چیزی به جای نماند. حال آنکه من جز رضایت پدرم خواستار

ساخت که هیچ یک از پسرانش را بر دیگری ترجیح نداده به ولیعهدی انتخاب نخواهد کرد. به این ترتیب با این عهد و پیمان اولین صفحه کتاب این حادثه را به پایان رسانید. سلیم که بدینسان موفق به جلوگیری از انتخاب ولیعهد شده بود، با قوای تحت فرماندهی خود به سمندره رفت و با توصیه حکام روملی در حوالی اسکی زاغره و فلبه ماند و از سوی خود نماینده‌ای به سمندره فرستاد.

وزیر اعظم خادم علی پاشا خبر انتصاب سلیم را به ولایت سمندره قبل از جنگ با شاهقلی شنید که از این بابت سخت ناراحت شد. در عین حال طرفداران شاهزاده احمد، تمامی قضایا را به اطلاع وزیر اعظم رسانیده بودند.

### مجادله بین پدر و پسر و حکمرانی سلیم

#### جنگ قارشدران

شاهزاده سلیم به سمندره رفت و در این کار مسامحه می‌کرد و هر بار که از مرکز به او دستور داده می‌شد، به محل مأموریت خود عزیمت کند به عرض می‌رسانید که در انتظار نتیجه جنگ با شاهقلی و گرفتن خبر پیروزی علی پاشا است.

جنگ با شاهقلی ادامه داشت ولی علی پاشا به جای به دست آوردن پیروزی به قتل رسید و شاهزاده احمد به جای تعقیب شورشیان به اماسیه عقب نشست.

هنگامی که سلطان بایزید خبر کشته شدن خادم علی پاشا را شنید، از وفات پسرش شاهزاده شهنشاه والی قرامان چنان متأثر شد که از ادرنه به استانبول حرکت کرد و تصمیم قطعی برای کناره‌گیری از سلطنت گرفت. رجال دولت را به حضور خواست و با آنان ملاقات کرد. بیشترین آنها موافق جانشینی شاهزاده احمد بودند. هر سک زاده احمد پاشا که به جای خادم علی پاشا، وزیر اعظم شده بود، در این تصمیم‌گیری شرکت داشت. نظر او این بود که سلطان بایزید از سلطنت کناره‌گیری نکند، شاهزاده سلیم در سمندره مستقر شود و شاهزاده احمد از اماسیه به ایالت قرامان

→ چیزی نیستیم. با آنکه هرگز موجبات رنجش او را فراهم نکرده‌ام و با همه اطاعت‌هایی که از او کرده‌ام، قضیه برعکس شده است.» ضمناً در این نامه می‌افزاید که تازمانی که پدرش در قید حیات است، طمعی در سلطنت ندارد، فقط پدرش به او اجازه بده که به مقابله با برادر عاصی‌اش برخیزد، در غیر این صورت اجازه ورود حتی یک نفر را از آناتولی به روملی نخواهد داد. باز طی این نامه درخواست می‌کند که مراتب را به عرض پدرش برسانند و می‌افزاید که موضوع را به وزیر اعظم نیز گفته است.

«آرشیو موزه توپقاپی سرای، پاکت شماره ۳۰۶۲ و ۶۰۴۳.»

آخرین جنگ سلطان بایزید □ ۲۵۹

انتقال یابد، ولی چون اکثریت و در رأس آنها پادشاه تصمیم به دعوت شاهزاده احمد جهت احراز جانشینی گرفته بودند، برای شاهزاده احمد پیغام فرستاده شد. حال آنکه در پیمان نامه‌ای که به سلیم داده شده بود قرار بود سلطان سلیم تا زمانی که حیات دارد، در مقام سلطنت باقی مانده و کسی نامزد جانشینی نشود و به این ترتیب سلطان بایزید پایبند عهدنامه خود نشد.<sup>۱۴</sup>

پس از آنکه تصمیم جانشینی شاهزاده احمد اتخاذ شد، سلطان بایزید فرمانروایان روملی را دعوت کرد و پس از آنکه از آنان قول گرفت که در برابر جانشینی شاهزاده احمد اقدام به اعتراض نکنند به استانبول حرکت کرد. ینی چری‌ها به منظور ممانعت از حکمرانی شاهزاده احمد به سلطان بایزید گفتند: «در زمان حیات تو، ما پادشاه دیگری نمی‌خواهیم.» شاهزاده سلیم که در قلبه بود، از تمامی ملاقاتها و تصمیمات توسط عوامل خود آگاه می‌شد.

سلیم به محض آگاهی از تصمیمات متخذه که برخلاف مفاد پیمان پدر بود، با یک نیروی چهل‌هزار نفری به دشت قارشدران که نیروهای پدرش در آن مستقر بودند آمد. طرفداران شاهزاده احمد به منظور تحریک پادشاه علیه سلیم روپوش کالسکه را به کنار زده، ضمن نشان دادن قوای سلیم گفتند: «نیروهای پسران را که به قصد دست‌بوسی آمده است، مشاهده کنید. آیا پسر با سربازان مسلح و با ساز و برگ جنگی پدر را زیارت می‌کند؟» و بدینسان بایزید را به جنگ علیه پسرش تشویق کردند.

شکست سلیم و فرار او

در هشتم جمادی‌الاول سال ۱۹۱۷ هـ ق / اگوست ۱۵۱۱ م در جنگی که بین دو طرف در گرفت، نیروهای سلیم شکست خوردند و شاهزاده که به دشواری از دست دنبال کنندگان رهایی یافته بود، به سواحل دریای سیاه رفت و خبر رسید که به همراه قوایی که به او ملحق شده بودند، در اینادا- (اینه آدا) سوار کشتی شده و به کفه رفته است.<sup>۱۵</sup>

۱۴. سلطان بایزید برای آوردن شاهزاده احمد چنین فرمان داده بود: «... معجلاً فرمان مرا اجرا کرده، احمدخان را بیاورید. ملک را به صاحبش و تخت را به وارثش تسلیم کنید...» تاریخ عالی، جلد یک (چاپ نشده) صفحه ۲۰۸.

۱۵. «ضمن عرض بندگی به درگاه معلا و بارگاه اعلا معروض می‌دارد که سلیم محققاً در ایناداسوار بر کشتی شده است. بیدرنگ مأمورین با چاپار به درگاه دولت فرستاده شد. مآوقع را از او کسب خواهید کرد.»



شاهزاده احمد برای تصدی امور سلطنت دعوت<sup>۱۶</sup> شد. بایزید در هفدهم جمادی الاول به استانبول آمد.

به نظر می‌رسید که با شکست سلیم، حکمروایی شاهزاده احمد محقق شده بود. هر سکزاده به پادشاه معروض داشت که اولاً به پیمان نامه‌ای که به سلیم داده شده است، متعهد باشد و هیچیک از پسرانش را بردیگری ترجیح ندهد و افزود که لشکر، طرفدار سلیم است و پس از آنکه گارد مخصوص شاهی را نسبت به شاهزاده احمد متمایل ساخت، از سلطنت کناره‌گیری نماید و در حال حاضر از آوردن احمد به استانبول خودداری کند و از خروجش از قرمان جلوگیری به عمل بیاورد، ولی این پیشنهادات مورد پذیرش شاه قرار نگرفت. شاهزاده احمد به موجب فرمانی که گرفته بود، با شتاب به گبزه و از آنجا به مال‌تپه آمد و برای ورود به استانبول اذن دخول خواست. فردای روز ورودش به استانبول مجدداً انتصابش به حکمروایی اعلام شد.

#### شورش ینی‌چری‌ها

همان شب ینی‌چری‌ها با هم ملاقاتی کردند و تصمیم گرفتند که از پذیرفتن حکمرانی شاهزاده احمد خودداری کنند. و گذشته از آن قریب به سه هزار ینی‌چری خانه «هر سکزاده احمد»، قوجا مصطفی پاشا وزیر دوم، خانه حسن پاشا، فرماندار روملی و از قاضی عسکرها خانه‌های مویدزاده عبدالرحمن و نشانجی تاجی‌زاده جعفر چلبی را غارت کردند و در ضمن عده‌ای اوباش و رجاله نیز با استفاده از موقعیت خانه بعضی از یهودیها و تعدادی تجارتخانه را به یغما بردند. وزیر اعظم هر سکزاده که مخفی شده بود، بلافاصله عزل و به جای او وزیر دوم قوجا مصطفی پاشا وزیر اعظم شد. (اواخر جمادی‌الآخر سال ۹۱۷ هـ ق مطابق با اواخر ایلول سال ۱۵۱۱ م.)

ینی‌چری‌ها ضمن وفادار ماندن به سلیم، اصرار در آمدن او و ولیعهدیش کردند.

— الفقیر الحقیر محمود. (آرشیو موزه توپقاپی سرای قسمت اوراق، شماره ۳۷۰۳).

در تاریخ لطفی پاشا نیز (صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳) آمده است که سلیم پس از شکست به اخیولی رفته و در آنجا بر کشتیهایی که آماده بودند، سوار شده به کفه می‌رود.

۱۶. شاهزاده احمد در فرمانی که تاریخ ۹۱۷ هـ ق را دارد و از اسکی شهر به آل طورقوت فرستاده بود، اعلام می‌دارد که «به امر عالی جهت تصدی سلطنت با سعادت عازم است» و ضمناً از آنها می‌خواهد که به اتفاق همراهانش به او ملحق شوند. «آرشیو توپقاپی سرای شماره ۳۰۶۲».

آخرین جنگ سلطان بایزید □ ۲۶۱

شاهزاده احمد به محض آگاهی از این خبر به آناتولی برگشت<sup>۱۷</sup> و در آنجا به فعالیت درآمد و نخست شاهزاده محمد را که پس از مرگ پدرش شهنشاه والی قرمان شده بود، در قونیه محاصره کرد و آنجا را به تصرف درآورد.

#### دعوت مخالفین سلیم از قورقود

به مناسبت عدم موفقیت شاهزاده احمد، مخالفین سلیم این بار در صدد برآمدند تا قورقود را به سلطنت برسانند و از اینرو با شتاب او را به استانبول فرا خواندند. این شاهزاده که در مانیه بود، بسرعت به میخالیچ واز آنجا به اسکله داودپاشا آمد و به محض پیاده شدن به خشکی، به مرکز ینی چری ها رفت و سپس به حضور پدر رسید و اظهار داشت که از دست برادرش احمد اقدام به فرار کرده است. ینی چری ها در حق قورقود نهایت احترام را به جای آوردند ولی اظهار داشتند که به جز سلیم خواهان کس دیگری نیستند و در عین حال به او قول دادند که زندگی او را محافظت کنند.

#### حکمرانی سلیم

سلطان بایزید که در برابر این اوضاع درمانده شده بود و دیگر قدرت و نفوذی برایش باقی نمانده بود، پسرش سلیم را به استانبول دعوت کرد و او نیز از طریق خشکی از کفه به آق قرمان واز آنجا به روملی و بالاخره به محلی موسوم به ینی باغچه در استانبول آمد. رجال دولت ضمن عرض تبریک از او استقبال کردند و از او خواستند که به دیوان همایون جهت دستبوسی پدرش برود.

سلیم به منظور پیشگیری از هر سوء قصد احتمالی اظهار داشت که سوار براسب با

۱۷. برای بازگردانیدن شاهزاده احمد که تا مال تپه اسکودار آمده بود، چند سرکرده از سوی تشکیلات ینی چری نزد او اعزام شد، ولی شاهزاده احمد که به آنها اعتماد نداشت، آنان را بازپس فرستاد. آنها نیز بازگشتند و مخالفت شاهزاده احمد را بازگو کردند. ینی چری ها که به فروش آمده بودند، به سوی رؤسای خود، هجوم برده واز آنها خواستند که ضمن انتصاب سلطان سلیم به فرماندهی، آنان را جهت مقابله با شاهزاده احمد، اعزام دارند. سرکرده ینی چری ها پیش وزرا رفته و آنان را از آنچه رخ داده مطلع ساختند. وزرا پاسخ دادند: «غلامان به هر که متمایل باشند ما نیز در کنار آنان هستیم» و جملگی پیش سلطان بایزید رفته او را از ماجرا آگاه ساختند. سلطان بایزید نیز گفت «لشکر به هر که تمایل داشته باشد، ما نیز موافقیم» و به منظور دعوت سلیم نخست سرنگهبان سلیم، یوسف را که از جانب او نامه آورده بود، به حضور خواسته و به او گفت: «پسرم را به فرماندهی لشکر منصوب کردم. والله بالله و تالله به هیچ وجه گمان بد نبرد و شک و شبهه ای در دلش راه نیاید و نزد ما بیاید» و فرمانی دایر بر دعوت سلیم به تاریخ اواسط محرم ۹۱۸ هـ ق ارسال داشت. (آرشیو توپقاپی سرای، شماره ۷۲).

پدرش ملاقات خواهد ۱۸ کرد. فردای آن روز در حالی که ارکان دولت نیز حضور داشتند، با پدرش ملاقات کرد.

سلطان بایزید نخست به سلیم پیشنهاد کرد که قبل از کناره‌گیری از سلطنت در مقام سردار، در جنگی که می‌بایست با شاه اسماعیل صورت گیرد شرکت کند و سلیم پاسخ داد، زمانی ضبط و ربط لشکر صورت عملی به خود می‌گیرد که او به عنوان پادشاه در رأس اردو قرار بگیرد. آن روز ملاقات پدر و پسر با این مذاکرات پایان یافت. وقتی بایزید تمایل پسرش را دایر بر تصاحب سلطنت و نیز تمایل بعضی از رجال و بخشی از اردو را نسبت به حکمرانی سلیم مشاهده کرد، از سلطنت کناره گرفت. (هفتم صفر ۹۱۸ هـ ق ۵۱۲) م ۱۹

وفات بایزید هنگام عزیمت به دیمه‌توقه

بایزید پس از ترک سلطنت و سپردن آن به پسرش بنا به درخواست خود با حقوق بیست بار آنچه یعنی دو میلیون آنچه به دیمه‌توقه فرستاده شد. سلطان سلیم پدرش را مشایعت کرد و فرماندار روملی حسن پاشا و قاسم چلبی امین مالیه ۲۰ (پیشکار دارایی) و نیز طبیب محمد بن کمال معروف به طبیب اخی چلبی را به عنوان خادمین حضور به همراه او فرستاد. سلطان بایزید هنوز به دیمه‌توقه نرسیده، ناگهان در حوالی چورلی درگذشت ۲۱

در تواریخ نوشته‌اند که بایزید در راه، بر اثر بیماری و یا بر اثر پیری و نیز اندوه جان سپرد اما در *تنکینه‌التواریخ* ذکر شده است که در اثر خوردن زهر جان سپرده است که از شواهد این قول مقرون به صحت ۲۲ است. شمدانی‌زاده نیز می‌نویسد که در

۱۸. عالی، مورخ این مسئله را به نقل از «درمکنون» آورده است.

۱۹. بایزید به هنگام تفویض سلطنت به سلیم از او قول گرفت که تا زمانی که هریک از برادرانش با او از در مخالفت در نیامده‌اند، از کشتنشان خودداری کند. (تاج‌التواریخ صفحه ۲۰۵).

۲۰. قاسم چلبی همان قاسم پاشا است که در ایوب مسجد و مدرسه‌ای به نام او وجود دارد (تاریخ عالی، برگه ۲۰۵).

۲۱. .... سپس سلطان سلیم به قصر رفت و بر تخت سلطنت جلوس کرد و سلطان بایزید به دیمه‌توقه نرسیده در اثنای راه به دار آخرت تشریف برد. *تنکینه‌التواریخ* بایزیدخان دیمه‌توقه را انتخاب کرد و با ملازمانش از قصر بیرون آمد... وقتی به قارشدران رسید از طرف سلطان سلیم شربت اجل برایش برسد با آنکه می‌دانست، خورد و وفات کرد. کتابخانه توپقاپی سرای شماره ۱۳۳۸).

۲۲. جلال‌زاده مصطفی بیک در *سلیم‌نامه* می‌نویسد که بایزید در ادرنه در عمارتی نزدیک سوق‌تلی‌دره در یازدهم ربیع‌الاول ۹۱۸ هـ ق وفات می‌کند و در عریضه یونس پاشا قید شده است که بایزید روز پنجشنبه

آخرین جنگ سلطان بایزید □ ۲۶۳

قارشدران به شهادت رسید (صفحه ۵۰۷). شاهزاده احمد در نامه‌ای به سلطان ممالیک نوشته بود که پدرش پس از خروج از استانبول در قارلی دره بر اثر بیماری فوت کرده است. در همین نامه نیز عنوان می‌کند که بین مردم چنین شایع شده است که پدرش به وسیله سلیم به قتل رسیده است. (آرشیو توپقاپی سرای، پرونده شماره ۳۰۶۲).

شخصیت بایزید

سلطان بایزید نسبت به پدر و اجدادش مردی کم‌تحرک بود. بنا به نوشته ساپان‌دوننی که از یک نوشته و گزارش ونیزی نقل کرده است، بایزید دوستدار آرامش و سکون بود. زندگی بایزید را باید به دو دوره قسمت کرد:

دوره اول از زمان شاهزادگی تا اواسط دوران سلطنت و دیگری از اواسط دوران سلطنت تا لحظه وفاتش. این دو دوره به کلی از یکدیگر متمایز و حتی متضاد هم هست. به هنگام شاهزادگی با یارانش در اماسیه به عیش و نوش و خوشگذرانی سرگرم بود که در آن ایام از مواد مخدر تریاک نیز مصرف می‌کرد.

در آن زمان در میان اطرافیان‌ش به همصحبتی مؤیدزاده عبدالرحمن‌افندی و خادم مخصوصش حاجی محمود بیک بیش از سایرین اشتیاق داشت. حتی سلطان فاتح که احساس کرده بود این دو فرد، مسبب عیاشی و بیعاری پسرش شده‌اند، ضمن فرمانی که در تاریخ ۱۲ محرم ۸۸۴ هـ ق. به فناری‌زاده احمد بیک لله (به معنی وزیر نیز به کار می‌رود. م) بایزید فرستاد، دستور داده بود ضمن کشتن این دو نفر با تریاک و یا هر ماده دیگر، از نوع ماده مخدری که پسرش به آن معتاد شده است، او را از نتیجه امر آگاه سازد.<sup>۲۳</sup>

فناری‌زاده که در موقعیت مشکلی قرار گرفته بود، بایزید را از ماجرا آگاه می‌سازد که بایزید ضمن نجات جان دو دوست خود از خطر، با پرداخت مبالغی پول آنان را از خود دور می‌سازد و آن دو نیز از مرز عثمانی خارج<sup>۲۴</sup> می‌شوند. بایزید ضمن عذرخواهی از پدرش به اطلاع او می‌رساند که استعمال مواد مخدر را ترک کرده<sup>۲۵</sup>

— بیست و پنجم ربیع‌الاول در محلی به نام عیسی لاراز دنیا می‌رود. (آرشیو توپقاپی سرای، شماره ۶۳۳۵).  
 ۲۳. منشآت فریدون بیک، جلد یک، صفحه ۲۶۳-۲۶۴. تذکره کفالی‌زاده، بخش شرح حال «حاتم ایل».

۲۴. ترجمه شقایق بحث شرح حال مؤیدزاده عبدالرحمن‌افندی، صفحه ۳۰۸.

۲۵. متن‌نامه ارسالی بایزید به پدرش در پایان این جلد در بخش شرح حال مؤیدزاده آمده است.

است. بایزید در نامه‌ای که به پدرش می‌نویسد، عنوان می‌کند که قبلاً اقدام به استعمال پارهای از مواد مخدر می‌کرده است که اینک با دعای خیر پدرش، کلاً اینگونه مسائل را به یکسو نهاده است و به این ترتیب از شدت خشم پدر کاست. بایزید پس از آنکه به سلطنت رسید، مدتی مجالس شرابخواری ترتیب داد، ولی بعداً همه را به یک سو نهاد و به کار عبادت مشغول شد، که این شیوه را تا پایان عمرش حفظ کرد، ضمن عبادت، اداره امور کشور را به دست وزرا، علی‌الخصوص خادم علی پاشا که برای دومین بار وزیر اعظم شده بود، سپرد.

بایزید دوم مسائل مربوط به علم و دانش را که در زمان پدرش در استانبول آغاز شده بود، تشویق و پیگیری کرد. ادبا، شعرا و علما را به زیر حمایت گرفت و برای آنان مقرری معینی تخصیص داد و به این ترتیب استانبول را به صورت یک مرکز علمی جهان اسلام درآورد.

اما آزادی فکر و اندیشه در مقایسه با زمان پدرش کمتر بود، به طوری که بعضی از متفکران قربانی متعصبین شدند که از آنجمله می‌توان از استاد ابن کمال یعنی ملالطقی نام برد.

آندره گریته‌تی سفیر مشهور و نیزی بایزید را چنین توصیف می‌کند:  
 «قد بایزید از متوسط بلندتر و رنگ چهره‌اش مایل به زیتونی<sup>۲۶</sup> است. چهره‌ای جدی دارد و به نظر می‌رسید که همواره به مسائل خسته‌کننده‌ای فکر می‌کند. فطرتاً مغموم و محزون است. از مسعودترین حوادث خوشحال نمی‌شود و خنده بر لب نمی‌آورد. مطلقاً شراب نمی‌نوشد و غذا اندک می‌خورد. از سواری بسیار خوشش می‌آید. اگر بیماری نفرس که به آن دچار است مانع نشود، خوش‌آیندترین چیز در نظر او شکار و تمرین اسب سواری است. در اجرای هیچیک از مراسم مذهبی اهمال نمی‌کند و صدقه بسیار می‌دهد. از اینکه از فلسفه بهره و معلوماتی دارد، به خود می‌بالد و زیاده از حد با هیئت و نجوم مشغول است.»

گریته‌تی پس از این توضیحات از اقدامات اجرایی و مملکت‌داری بایزید چنین بحث می‌کند:

۲۶. عالی، شکل و شمایل بایزید را چنین تعریف می‌کند: «بلندقند و گشادمر و با ابروان سیاه‌پیوسته و چشمان میخی گندمگون و سینه ستبر.»



## آخرین جنگ سلطان بایزید □ ۲۶۵

«پادشاه به جز تتبعات و مطالعات به اصلاح و تنظیم امور لشکر نیز مشغول است. بایزید که شکست از ممالیک را نتیجه فقدان نظم و انضباط در اردو می‌دانست، ضمن افزایش تعداد نیروهای ینی‌چری سربازان را با سلاحهای جدید مجهز کرد و بویژه در مورد تشکیلات توپخانه و سواره‌نظام و علی‌الخصوص نقل و انتقال توپخانه اصلاحات جدی و اساسی صورت داد. بویژه در مورد توپخانه و انتقال توپ و تشکیل سواره نظام اصلاحات جدی صورت گرفت. دست یافتن سربازان سواره و پیاده و افراد ناوگانها به موفقیت‌های خارق‌العاده خود گواه مدعای ما<sup>۲۷</sup> است.

به دستور بایزید دوم در استانبول، مدرسه‌ها، عمارات و مکتب،<sup>۲۸</sup> در ادرنه مسجد، مدرسه و بیمارستان<sup>۲۹</sup>، در اماسیه مسجد، مدرسه، عمارت، مکتب و در سایر نقاط پل، تکایا و دیگر آثار فرهنگی و اجتماعی بنا شد. جسدش در استانبول در آرامگاهی که نزدیک مسجد میدان بایزید قرار دارد، مدفون است. بایزید بیشتر اوقات خود را صرف مطالعه می‌کرد و نظریات خود را در مورد کتابهایی که می‌خواند، می‌نوشت، آثار قلمی بسیاری دارد.

سلطان بایزید دوم تحصیلات کافی دیده بود با تخلص آدلی، اشعار فارسی و ترکی از او به جای مانده است:

هر ناله که پیدا شود از سینه چاکم

ابری شود و گریه کنند بر سر خاکم

مطلع یکی از غزلیات فارسی او را مؤید زاده عبدالرحمن، ابن کمال، حاجی حسن‌زاده، تاجی‌زاده جعفر چلبی و نجاتی استقبال کرده‌اند.

بایزید دوم هر سال در حق اعضای خانواده، افراد ارتشی و دولتی، علما، مشایخ و سایر ارکان قصر احسان و بخشش می‌کرد<sup>۳۰</sup>.

۲۷.SP. kantacsin, Petit Traiete  
de l, Orig inedes Tur cqz, shefer

چاپ پاریس سال ۱۸۹۶.

۲۸. به نظر می‌رسد که معمار تأسیسات ساخته شده در استانبول، یعقوب پاشا باشد.

۲۹. در دارالشفای ادرنه سه طبیب، دو چشم پزشک، دو جراح و یک منشی و کارمندان دیگر مشغول به کار بودند. (آرشیو نخست وزیری، سند ردیف ۷۰).

۳۰. ادرنه و پاشالواسی صفحه ۴۷۰، ۴۸۵.

از زبان سلطان بایزید در مورد پسرش سلیم اشعاری سروده شده است که چنین  
آغاز می‌شود<sup>۳۱</sup>:

بنیم اگمه یمی تـ حویف ایـ دن لـ ر  
، بنی قـویوب سلیم شاهـا گـیدن لـ ر  
حقیـقت راهـ نیادوغوری و اران لار  
گـورون بـیلر بـانانتی سلیم شاه  
ای آنانیکه حق نان و نمک مرا نادیده گرفتید  
ای آنانی که مرا رها کردید و جانب سلیم شاه را گرفتید  
و ای آنانی که راه حق و حقیقت را در پیش گرفته‌اید  
بنگرید که شاه سلیم با من چه‌ها کرد.

# فصل ۱۹

## تنظیم امور داخلی مملکت بوسیله سلطان سلیم

### جنگ چالدران و تصرف حاکم‌نشین ذوالقدر

#### روشن کردن وضع شاهزاده‌ها

شاهزاده احمد قدرتمندترین رقیب در مقابل حکمران جدید به شمار می‌رفت و همان‌طور که گذشت، هنگام بازگشت از مال تپه به قونیه، قونیه را از تصرف برادرزاده‌اش به درآورده و شاهزاده محمد جوان را دستگیر کرد ولی در اثر فشار پدر، او را آزاد ساخت. شاهزاده احمد به این امید که در آناتولی به موفقیت دست خواهد یافت، آمادگی لازم را علیه سلیم تدارک می‌دید.

دومین رقیب سلیم، شاهزاده قورقود بود. همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، قورقود به بنی‌چری‌ها پناهنده شد و به محض اینکه سلیم به سلطنت رسید با توصیه آنان و بی‌آنکه خطری متوجهش بشود، دوباره به مانیسه فرستاده شد. ولی بی‌شک زیر سؤال و سلیم نسبت به او مشکوک بود.

سلطان سلیم پس از آنکه به استثنای سفرای صفوی، سفرای مجار، ونیز و ممالیک و دیگر دولتهایی را که برای تبریک سلطنت آمده بودند، به حضور پذیرفت و

معاهده‌های صلح را تجدید<sup>۱</sup> کرد. با خاموش کردن آتش غائله برادرش، احمد آغاز به کار کرد.

علاءالدین پسر شاهزاده احمد که در آناتولی اعلام حکمروایی کرده بود، با تعدادی نیرو به بورسه حمله کرد و آنجا را به تصرف درآورد و دستور داد تا به نام پدرش خطبه خوانند<sup>۲</sup>. نیروئی برای سرکوبی علاءالدین اعزام شد، شاهزاده از بورسه گریخت و از راه ملاطیه به بصره پناهنده شد. یا ووز\* سلطان سلیم برای جلوگیری از فرار شاهزاده‌ها، به اروپا و پیشگیری از بروز غائله تعدادی کشتی جنگی به ساحل آناتولی اعزام کرد.

سلطان سلیم نیرویی به فرماندهی علی‌بیک پسر مالک‌کوچ اوغلی بالی بیک معروف، به سوی شاهزاده احمد گسیل داشت و شاهزاده احمد دو پسرش را برای طلب کمک پیش شاه اسماعیل فرستاد و خود نیز به ملاطیه گریخت و بعداً چون حال و اوضاع را مساعد دید به آماسیه برگشت<sup>۳</sup>.

زیرا طرفداری بعضی از ارکان دولت، به ویژه قوجا مصطفی پاشا از او و مکاتبه مخفیانه آنها با او و نیز ارسال نامه از سوی صاحب منصبان عالی‌رتبه بنی‌چری مبنی بر دعوت از او جهت احراز مقام سلطنت شاهزاده را امیدوار ساخته بود. هنگامی که شاه به

۱. بنا به نوشته عالی تبریک سفرای پس از خاتمه غائله شاهزادگان بوده است و این ملاقات در ادرنه صورت گرفت. صفحه ۲۵۷.

۲. از بورسه خبر آمد که سلطان علاءالدین پسر سلطان احمد به بورسه آمده و آنجا را ضبط کرده و سوباشی آن شهر و اکثر کسانی را که از سلطان سلیم متابعت می‌کردند، از دم تیغ گذرانیده و اموال متعلق به دولت را ضبط و از اهالی شهر مال و منال بسیاری گرفته است و دستور داده تا خطبه به نام پدرش سلطان احمد خوانده شود (تاریخ لطفی پاشا ص ۲۰۴).

\* در معنای تندخوی و خشمگین. م.

۳. هاور می‌نویسد که شاهزاده احمد به کماخ گریخت ولی نظر لطفی و دیگر مورخین عثمانی براین است که به ملاطیه رفت. با توجه به اینکه سلیمان پسر شاهزاده احمد به هنگام رفتن به قاهره اظهار داشته بود که پدرش به آنجا خواهد آمد، نشان می‌دهد که شاهزاده احمد در ملاطیه پناه گرفته بود. والی ملاطیه در نامه‌ای که به مصطفی پاشا وزیر اعظم ارسال می‌دارد، می‌نویسد: «که سلطان احمد با افرادی در حدود سه هزار نفر به لارنده آمده، فرستاده‌های نزد سلطان ممالیک اعزام داشته درخواست کرده است که ترتیبی داده شود تا با برادرش آشتی کند» ولی در ضمن در همین نامه عنوان می‌کند که او مرتباً با شاه اسماعیل در تماس است و چنانچه آشتی صورت نگیرد، به پاشا اسماعیل پناهنده خواهد شد و نیز اضافه کرده بود که به روایتی از افرادی بیش از پانصد تن در اطراف او نمانده است و اگر چنانکه افراد او در صورت فرار از پیش او به جان امان داشته باشند، همه پراکنده خواهند شد. (آرشیو توپقاپی سرای پرونده شماره ۳۰۶۲).

بورسه رفت، مالک کوچ اوغلی او را از تمامی این جریانها آگاه ساخت.

سلطان سلیم به موجب قانون سلطنت، تصمیم گرفت به جز پسر خود سلیمان، باقی کسانی را زنده نگذارد، لذا به محض رسیدن به بورسه دستور داد پسران شهنشاه، عالمشاه و محمود را که در اختیار داشت، خفه کردند و به این ترتیب تصمیم خود را به مرحله عمل درآورد.<sup>۴</sup> و آنگاه برای آنکه از نحوه تفکر برادرش قورقود آگاهی یابد، دستور داد از زبان بعضی از ارکان دولت نامه‌هایی به او نوشتند و حرص و تمایل او را به سلطنت برانگیختند و وقتی دانست با وجود قولی که به او داده‌ه هنوز هوای سلطنت بر سر دارد، از بورسه حرکت کرد و ناگهان به مانیسه رفت، شاهزاده را در قصرش محاصره کرد ولی قادر به دستگیریش نشد. قورقود که توسط قاصدی که از طرف یکی از پاشاها فرستاده شده بود آگاهی یافت که سلیم قصد او را دارد، نیمه‌شب اشیاء سبک‌وزن و گرانبه را برداشت محاسن خود را به رنگ سفید درآورد، کلاهی بر سر نهاد و دستاری بر اطراف آن پیچید و به این ترتیب با تغییر قیافه از در پشتی قصر به اتفاق یکی از خادمین وفادارش به نام پیاله موفق به فرار شد و در غاری مخفی شد.

تصمیم داشت به سواحل انطالیه برود از آنجا سوار بر کشتی شود به اروپا بگریزد و یا به شوالیه‌های رودس پناهنده شود، اما در این راه موفق نشد. پس از آنکه مدت سه هفته مخفی ماند، یکی از روستائیان مخفی‌گاشان را خبر داد و دستگیر شد و به موجب دستوری که صادر شد، هنگامی که قورقود را به بورسه می‌آوردند در راه در قصبه امد در خواب توسط سنان آقای قاپوچی باشی با کمند خفه شد و جسدش در بورسه در مقبره اورخان قاضی مدفون شد و پیاله بیک، خادم مصاحب وفادارش به عنوان نگهبان مقبره‌اش تعیین شد.<sup>۶</sup> (پنجم محرم سال ۹۱۹ هـ ق سیزدهم مارت ۱۵۱۳).

۴. نویسنده کهنه‌الاخبار، نام پسر شهنشاه را محمود و در جایی نام پسران محمود را موسی، امین و اورخان و در جای دیگر مصطفی، اورخان و سلیمان ذکر کرده است. تاج التواریخ (جلد ۲ صفحه ۲۳۰) این سه شاهزاده را پسران محمود ذکر کرده است که صحیح است، ولی عالی سهواً این سه شاهزاده را پسران محمد دانسته است. نام پسر عالمشاه، عثمان بود (کهنه‌الاخبار. نسخه چاپ نشده، جلد یک، صفحه ۲۵۵-۲۵۸) این سه پسر محمود، در بورسه در مقبره سلطان مراد دوم مدفونند.

۵. قورقود هنگامی که آگاه شد برادرش به سلطنت رسیده است ضمن بازگشت به مانیسه گفته بود: «در درون من اندک تمایلی و رغبتی به ملک و حکومت نیست. قصد من این است که در گوشه‌ای با آرامش به سر برم و به دعاگویی جهت دوام دولتتان مشغول باشم. (تاریخ عالی، صفحه ۲۱۲).

۶. اسپاندونی می‌نویسد که قورقود در یکی از سواحل نزدیک به رودس واقع در آناتولی عقب‌نشست و هنگامی



از قورقود دو دختر به نامهای فرحشاه و فاطمه به جای مانده بود و پسرش که نزد عمومی خود گروگان بود، به دستور او خفه شد.<sup>۷</sup>

پس از آنان نوبت به شاهزاده احمد رسید. نخست قوجا مصطفی پاشا، وزیر اعظم که از طرفداران شاهزاده احمد بود و با او مکاتبه و تماس مخفیانه داشت، در بورسه اعدام شد و به جای او هر سکزاده احمد پاشا برای چهارمین بار به وزارت عظمی منصوب شد.

یاووز از قول ارکان دولت نامههایی برای شاهزاده احمد فرستاد و ضمن آگاه کردن او از قتل قوجا مصطفی پاشا و وضع دشوار خودشان با عنوان اینکه «اگر بیاید در اولین جنگ با سلیم به شما ملحق خواهیم شد» او را دلگرم و مطمئن ساخت. احمد با دریافت این نامهها که دستخوش امید بیحدی شده بود، از ملاطیه به اماسیه برگشت و با نیرویی که در آنجا گرد آورد به قونیه رفت و از آنجا به سوی بورسه حرکت کرد. ولی قرامان همدم پاشا و حاکم آناتولی مامور مقابله با شاهزاده احمد شدند و بییق لی محمد آقای میر آخور نیز به عنوان سرپرست قوا تعیین شد. دو لشکر در صحرای ینی شهر با هم روبرو شدند. پادشاه نیز از بورسه به میدان جنگ حرکت کرد.

با آنکه شاهزاده احمد در اثنای جنگ دانست که نامههای ارسالی دروغین بوده و او را فریب داده‌اند، چون امکان عقب‌نشینی وجود نداشت به جنگ ادامه داد و سرانجام از اسب به زیر افتاد و دستگیر شد و نیروهایش شکست خوردند و او نیز به وسیله سنان<sup>۸</sup> آقا خفه شد و به این ترتیب غایب شاهزادگان پایان گرفت. (شوال سال ۹۱۸ مطابق اوجاق ۱۵۱۴).

→ که در انتظار رسیدن کشتی شوالیه‌های رودس بود، به وسیله یکی از اطرافیانش لو رفت و دستگیر شد. ۷. هنگامی که سلطان احمد در آناتولی مشغول فعالیت بود و جهت احراز مقام سلطنت به استانبول دعوت شد از قورقود خواسته بود که پسرش را نزد او بفرستد، او نیز در پاسخ نوشته بود: «... قبلاً نیز به این بنده ضمن مکتوب فرموده بودید پسر مرا اعزام دارم تا به دستبوسی پادشاه برود.... در صورتی که تقبل نمائید کوچکترین خطری متوجه جان او نشود، بلافاصله به آستانه دولت فرستاده خواهد شد. (آرشیو توپقاپی سرای، شماره ۵۸۱۷).

۸. شاهزاده احمد پس از آنکه دستگیر شد و به حضور سلیم برده شد، خواهش کرد که از قتل او منصرف شده اجازه اقامت در نقطه‌ای به او داده شود، اما مورد قبول واقع نشد و بلافاصله به دستور او خفه شد. ماترک شاهزاده احمد به وسیله قاضی شرع اینرکنیک مشخص شده بود. (آرشیو توپقاپی سرای، شماره ۵۵۹۸).

## تنظیم امور داخلی □ ۲۷۱

تنها شاهزاده/ قاسم یکی از پسران شاهزاده احمد توانست به ممالیک پناهنده شود و پسر دیگرش به نام مراد، مدتی نزد شاه اسماعیل ماند. شاهزاده مراد پس از آنکه مدتی در ایران به سمت فرمانداری یکی از ایالات خدمت می‌کرد، وفات یافت. مدارک بسیاری در توپقاپی سرای دربارهٔ فعالیت شاهزاده احمد در آناتولی به هنگام حکمرانی وجود دارد.



## ۲۰ فصل

# فعالیت قزلباش‌ها در آناتولی به هنگام جلوس یاووز سلطان سلیم

شاه اسماعیل که از مقام شیخی در مذهب شیعه به مقام شاهی رسید، دولت آق‌قویونلو را منقرض کرد و به نام جدش شیخ صفی‌الدین اردبیلی دولت صفویه را در سال ۹۰۷ هـ ق تشکیل داد. از مدتها پیش با اعزام مبلغین به نام داعی و یا خلیفه به میان قزلباش‌هایی که در آناتولی زندگی می‌کردند در صدد آن بود که آن را نیز تحت نفوذ و حاکمیت خود درآورد.

در عهد سلجوقیان آناتولی در زمان غیاث‌الدین کیخسرو دوم (۱۲۴۶-۱۲۳۶ م) حوادث خونینی چون شورش قزلباش‌ها و علوی‌ها در آناتولی میانه در حوالی سیواس، آماسیه، طوقات، چوروم، ملاطیه به تحریک بابا اسحق و بعدها شورش علوی‌ها در آناتولی غربی و روملی و بالکانها با اقدامات بدرالدین محمود پسر قاضی سماونا اتفاق افتاده بود.

نور خلیفه یکی از خلفای شاه اسماعیل در آناتولی میانه به کمک مریدانش در فعالیت بود و در سیواس و طوقات و آماسیه و چوروم علوی‌ها را به نام شاه اسماعیل به وحدت و یگانگی فرا می‌خواند و در همان زمان یکی از علوی‌های آناتولی به نام

شاهقلی پسر حسن خلیفه از خلفای شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل در انطالیه و حوالی آن آغاز به دعوت علوی‌ها به نام اسماعیل می‌کرد. این شخص در عین حال دامنه عملیات خود را به وسیله عواملش تا روملی نیز گسترش داده بود.<sup>۱</sup> (۹۱۵ هـ ق / ۱۵۰۹ م). به هنگامی که شاه اسماعیل زیرزیرکی و پنهانی در فعالیت بود، در آناتولی جنوبی در حوالی ایالت انطالیه فعالیت شاهقلی خلیفه به‌ریزه از سال ۱۵۰۹ م شدت یافته بود و در عین حال شاه اسماعیل به وسیله پاره‌ای از عوامل خود که در میان اطرافیان بعضی از شاهزادگان در ایالات مختلف حکمرانی می‌کرد، نفوذ کرده با شاهزادگان مکاتبه آغاز کرده بود.

پسر حسن خلیفه که در تواریخ، از او به نام شاهقلی یاد شده و نام اصلی‌اش معلوم نیست، از اهالی یالنلی کوی واقع در حوالی قورقودایلی بود. این شخص در غاری نزدیک ده زادگاهش معتکف شده و به نظر می‌رسید که به عبادت مشغول است و مردم در مقام بنده مقرب در گاه خداوند به زیارتش می‌رفتند، حتی سلطان بایزید دوم برای او مبلغی پول فرستاده بود.

۱. والی فلبه در عریضه‌ای که در مورد فعالیت شاهقلی ارسال داشته بود مطالبی در زمینه بازپرسی یکی از جاسوسان شاهقلی به نام پیراحمد عنوان می‌کند:  
«شاهقلی در غاری نزدیک قریه‌ای قرب انطالیه بود و در آن قریه نیز ولادت یافته است.»  
وقتی سؤال شد:

«هنگامی که تو در معیت او بودی مهم‌ترین افراد او چه کسانی بودند؟  
پاسخ داد:

یکی صفر و دیگری امام اوغلی بود.  
سؤال شد:

«... تو چه هنگام از نزد شاهقلی رفتی؟  
پاسخ داد:

«صفر ماه سال گذشته. وقتی سؤال شد که شما چند نفر بودید؟ جواب داد: چهار مرد بودیم. به هریک از ما بیست دعوتنامه داد. پرسیدیم آن سه تن دیگر چه کسانی بودند؟ جواب داد: یکی صفر، دیگری امام اوغلی و سومی تاج‌الدین. که با پیراحمد مذکور چهارتن می‌شوند.  
پرسیده شد: به کدام نقاط عزیمت کردید؟ پاسخ داد: صفر به سرز رفت و امام اوغلی به سلانیک رفت. من به شجاع و شیخ چلبی و خلیفه محی‌الدین دعوتنامه دادم به هنگام بازگشت به خلیفه ارجانلی نیز دعوتنامه دادم اثاث و برخی از دعوتنامه را نزد ارجانلی به امانت نهادم.»  
در این نامه از سایر نقاطی که پیر احمد گذشته بود و دعوتنامه داده بود یاد شده است. «آرشیو توبقاهی سرای. شماره ۶۶۳۶.»



شاهقلی که به این ترتیب شهرت بسیاری کسب کرده بود، برای آشکار ساختن مقاصد و برآوردن منظور واقعی اش در انتظار فرصت بود. کناره‌گیری و واگذاری اداره امور کشور توسط سلطان بایزید به وزرا و نیز در اثر حرص و آز پسران بایزید برای احراز مقام سلطنت به شاهقلی جسارت لازم را داد، اما والی انطالیه یعنی شاهزاده قورقود که به منظور واقعی شاهقلی پی برده بود، نیرویی به سرکردگی حسن‌آقا سوباشی به سوی شاهقلی اعزام داشت و جمع او را پراکنده ساخت ولی شاهقلی موفق به فرار شد، با دستگیری اطرافیان و تحقیقات از آنان قصد اصلی او آشکار شد.<sup>۲</sup>

شاهقلی پس از فرار به تنگه‌ینی‌جه رفته با حدود قریب به چهارصد- پانصد نفر از همدستانش عصیان کرد و نواب و قضات آنجا را قتل‌عام و قافلای از افراد شاهزاده قورقود را که به مانیه رفته بود، غارت کرد. برای مقابله با او، نیرویی اعزام شد، ولی در اثر پیوستن سپاهی‌های موجود در این نیرو به شاهقلی نیروی دولتی شکست خورد و شاهقلی به سوی انطالیه حرکت کرد و شهر را به محاصره درآورد.<sup>۳</sup>

حادثه‌ای که حکومت آن را کم‌اهمیت شمرد و تصور می‌کرد یک عصیان ساده است، به مسئله خطیری مبدل شد، به جسارت شاهقلی افزوده شد. بوردور، گچی‌بورلی ایسانوس، دایلی، اسپارته، گول‌حصار، صندوقلی، دستخوش غارت و کشتار شدند. برای مقابله با این مسئله قراگوز احمد پاشا اعزام شد، ولی او نیز در نزدیکی کوتاهیه مغلوب و مقتول شد و به میخ کشیده شد. (۲۳ محرم ۹۱۷ هـ ق/ نisan ۱۵۱۱ م).

پس از این واقعه، شاهقلی رو به سوی بورسه گذاشت، حسن‌آقا برای مقابله با او اعزام شد ولی شاهقلی نیروهای او را نیز شکست داد و وی را کشت و این مسئله سبب افزایش هیجان و اضطراب در بورسه شد. در همین اوان، شاهزاده قورقود در قلعه مانیه محصور شده بود. قاضی بورسه به استانبول پیغام فرستاد که اگر تا دوزخ به او کمک نرسد، وضع به شدت وخیم خواهد شد<sup>۴</sup>، این مسئله چشم و گوش دولت مرکزی را باز کرد و خادم‌علی‌پاشا، وزیر اعظم را برای خاموش کردن آتش عصیان اعزام کرد.

شاهقلی که از آمدن خادم‌علی‌پاشا آگاه شده بود، ناچار از عقب‌نشینی شد و

۲. از نامه مورخ ذیحجه ۹۱۶ هـ ق/ ۳۰ مارت ۱۵۱۱ م قاضی انطالیه به شاهزاده قورقود که انطالیه را رها کرده به مانیه رفته بود. (آرشيو توبقاهي سراي، شماره ۵۰۳۵).

۳. از یادداشت‌های شاهزاده قورقود. آرشيو توبقاهي سراي، شماره ۵۰۳۵.

۴. نامه احمد بکائی افندی قاضی بورسه به فرمانده ینی‌چری‌ها (آرشيو توبقاهي سراي، شماره ۵۴۵۱).

خادم علی پاشا او را با نیروهای خود دنبال کرد و در برخوردی که در محلی به نام چوبوق چایی و یا گوک چای ۵ رخ داد، علی پاشا کشته شد و خبری از وضع شاهقلی که شکست خورده بود، به دست نیامد. (ربیع الاخر ۹۱۷ مطابق تموز سال ۱۵۱۱).

شاهزاده سلیم والی طرابزون که حادثه شاهقلی و فعالیت شاه اسماعیل را در آناتولی و نیز اقدامات علوی‌ها را به دقت دنبال می‌کرد و حساس بودن اوضاع را می‌دانست، در ضمن مناسبات بعضی از شاهزادگان را با شاه اسماعیل منجمله تاجگذاری مراد، پسر شاهزاده احمد را به دست خلیفه شاه اسماعیل از نظر دور نمی‌داشت، به دنبال جلوس سلیم به تخت سلطنت، پیوستن شاهزاده احمد و پسرش مراد به شورش علوی‌ها سبب آفرینش و افزایش فاجعه‌هایی در سیواس، چوروم و طوقات و حوالی آن نقاط شد. ۶

انهایی که بدون توجه و بررسی اسناد وقایع تاریخی اظهار نظر کرده‌اند، اقدامات یاوز سلطان سلیم را پس از رسیدن به سلطنت و حل مسئله شاهزادگان در مورد اعدام و محبوس ساختن بیش از چهل هزار قزلباش در آناتولی قبل از تماس و مذاکره با شاه اسماعیل، عملی بیهوده می‌دانند و آن را محکوم می‌سازند.

ولی اگر چنانچه وقایع و اسناد تاریخی را مورد توجه قرار دهیم درمی‌یابیم که پادشاه تا چه حد با تدبیر عمل کرده است. زیرا او هنگام عزیمت به جنگ با شاه

۵. با آنکه در تاج‌التواریخ از این محل به نام گوک چای یاد شده است، ولی در عریضه ارسالی شهزاده محمد والی آماسیه به دیوان همایونی چوبوق چایی ذکر شده است. (آرشیو توپقایی سرای پرونده شماره ۳۰۶۲).  
 ۶. پس از تکرار و تازه کردن دعای دوام عمر و دولت و مزید رفعت، عرض این بنده آیین است که حالیا در این دیار صوفیان سر بر آورده‌اند و عصیان کرده‌اند با دلالت شخصی به نام قرا اسکندر، سلطان مراد (پسر شاهزاده احمد) تاج بر سر نهاده و سرخ‌سرها را (قزلباش) سرباز خود کرده است. یوما فیوما زیاده از ده هزار تن، دور ملحدی به نام صوفی عیسی خلیفه اوغلی گرد آمده‌اند. حتی سیدعلی خلیفه نوکر او شاهزاده شده است و او را واداشته تا دست به فساد عظیم بزند، چندین دهه را تالان (غارت) کرده‌اند، بسیاری را بکشتند و اسبها و اموالشان را یغما کردند. در این دیار، علف بر زمین نمانده است. سلطان مراد به هر گوشه کس فرستاده است تا عسکر، گرد آورد و سلطان احمد، سلیمان بیگ و سنان پاشا را به سوی خویش دعوت کرده است... بیست هزار صوفی در آماسیه گرد آمدند و بسیاری از مسلمانان را کشتند و سلطان مراد را با خود به گولدوگون بردند و در آنجا فساد اعظم کردند. اساتید و پاشاها را فراری دادند و خود، وارد شهر شدند، نوشیروان، قاضی چوروم را کشتند. اسکیلیپ را به قرا اسکندر داده است. مردم شهر گریختند، عدای به کوهها و عدای به قلعه پناهنده شدند. قاصدها، نزد سلطان احمد رفتند، فریاد برآوردند. او پسر داوود پاشا و پسر احمد را با ده هزار عسکر فرستاد. وضع این دیار دیگر گونه شد و مسلمین در مخاطره و تهلکه ماندند (آرشیو توپقایی. شماره ۶۵۲۲).

## فعالیت قزلباشها □ ۲۷۷

اسماعیل که سرمنشأ تمامی این مسائل بود، با این کار خطری را که از پشت سر، او را تهدید می‌کرد، برطرف ساخته بود.

سلطان سلیم پس از آنکه به سلطنت رسید، پیش از آنکه به سوی شاه اسماعیل لشکرکشی کند، درصدد برآمد تا درباره شیعه‌های آناتولی به‌ویژه آناتولی میانه اطلاعات دقیق و جامعی کسب کند و در این باره تحقیقات لازم را به عمل آورد تا بتواند در این مورد اتخاذ تصمیم کند، حتی برای این منظور هیئتی نیز که ریاست آن شخصاً به عهده داشت، تشکیل داد و تأکید کرد تا خطری را که از درون، مملکت را تهدید می‌کند، از بین نبرده است به شاه اسماعیل حمله نخواهد کرد.<sup>۷</sup> زیرا معتقد بود که هنگام عزیمت لشکر به سوی شاه اسماعیل، آنان در پشت سر شورش خواهند کرد. به این ترتیب دستور داد تا تمامی شیعه‌های موجود در مملکت را از هفت تا هفتادسالگی که شیعه بودنشان محقق بود شناسایی شوند که پس از آن به دستور او اعدام شدند، و عدای نیز به زندان<sup>۸</sup> افتادند.

### تدارک علیه شاه اسماعیل و جنگ با ایران

#### اعدام و حبس عدای از شیعه‌های ساکن آناتولی

سلطان سلیم دو سال پس از سرکوبی غائله شاهزاده‌ها، خود را برای جنگ با ایران آماده می‌کرد. اما در اثر تحریکات پنهانی شاه اسماعیل، شیعه‌هایی که تحت اداره عثمانی‌ها بودند، به سوی شاه اسماعیل تمایل یافته بودند که حادثه شاهقلی این مسئله را به ثبوت رسانیده بود.

۷. سلطان سلیم ضمن ملاقاتی که در این مورد با وزرا و علما داشت، اظهار کرد: تا زمانی که از تحریکات سرداران قزلباش جلوگیری نشده است، محققاً مخاطرات و زیانکاری آنان ادامه خواهد داشت. زیرا قزلباشهای ولایت آناتولی با شاه اسماعیل تشریک مساعی دارند و غائبانه به او ارادت می‌ورزند و به او اقتدا می‌کنند. اهل و عیال و مال و منال خود را در راه او فدا می‌سازند. با نذورات و هدایای بسیار به زیارت او می‌روند و همه ساله برای او توسط خلیفه‌های نذورات ارسال می‌دارند (خلاصه از تاج‌التواریخ).<sup>۲</sup>

۸. قبل از حبس و اعدام شیعه‌ها، سلطان سلیم در مورد تفتیش احوال شیعه‌های ساکن آناتولی فرامینی به حکام لیک فرستاد و دستور داد تا اسامی افرادی را که شیعه بودنشان مسلم است، از هفت سالگی تا هفتادسالگی در دفاتر مخصوصه، ثبت و ضبط کرده به او ارسال دارند. به موجب دستور پادشاه چهل هزارتن در نتیجه تفتیش و تحقیق دستگیر شدند که گروهی از آنان به قتل رسیده و گروهی محبوس گردیدند. (تاج‌التواریخ جلد ۲ صفحه ۲۴۵). همچنین: «نسخه چاپ نشده تاریخ عالی جلد ۱ صفحه ۲۶۰». سولاق زاده صفحه ۳۶۱-۳۶۰.

بنابراین در اثنای جنگی که می‌بایست علیه شاه‌اسماعیل صورت بگیرد، قیامها و شورشهای شیعه‌ها می‌توانست دولت عثمانی را به شدت دچار مخاطره سازد. بنابراین ضمن دستوری که به حکام و والیان آناتولی فرستاده شد، قرار شد ضمن تحقیق و بررسی لیستی از طرفداران شاه‌اسماعیل و نیز آنانی که احتمال عصیانشان می‌رفت، تهیه شود. به این ترتیب چهل هزار تن که وجودشان خطرناک بود، دستگیر، عده‌ای از آنها اعدام و گروهی به زندان افتادند. آنگاه سلطان سلیم که قصد جنگ با ایران را کرده بود، یکی از خلفای شاه‌اسماعیل را که در زندان بود و قبلاً از سوی شاه اسماعیل در آناتولی مشغول فعالیت و تبلیغ و جاسوسی بود و مردم را به بیعت با شاه‌اسماعیل دعوت می‌کرد، از زندان آزاد ساخت و ضمن ارسال نامه‌ای به زبان فارسی توسط او برای شاه اسماعیل به شخص مزبور گفت: «برو و آنچه را که دیدی، بازگو کن.»<sup>۹</sup>

#### سیاست شاه اسماعیل

شاه اسماعیل که پس از غلبه بر آق قویونلوها و منقرض کردن حکمرانی آنان و ضمن تصرف آذربایجان، عراق عرب، عراق عجم و ایران، مرزهای کشورش را تا رود جیحون گسترش داده بود، پس از آنکه در سال ۹۱۶ هـ. ق. ۱۵۱۰ م در شرق ازبکها را نیز شکست داد، با اعزام فرستاده‌هایی از سوی خود به ولایات عثمانی در صدد برآمد ضمن تحریک شیعه‌ها آنان را به خود متمایل و وابسته سازد. در اثر ملایمت و حلم سلطان بایزید، لاابالیگری عده‌ای از ارکان دولت و تمایل بعضی از آنان به تشیع بر جسارت شاه اسماعیل افزوده شد و بازار فعالیت او را گرمی بخشید، که به دنبال آن، همه ساله از سوی شیعه‌های آناتولی نذورات و هدایا برای شاه اسماعیل ارسال شد و به این ترتیب رشته‌های صداقت و ارتباط آنان با شاه اسماعیل مستحکم‌تر می‌شد.

در اثنای این اقدامات و فعالیت‌های شاه اسماعیل، سلطان سلیم که والی طرابزون بود، مراتب را تحت نظر داشت و از مقصد شاه آگاه شده بود و حتی موفق شده بود با

۹. این ازبکها همان شیبانیها بودند. مؤسس این دولت محمد شیبان از شاهزادگان مغول بود که در سال ۹۰۶ هـ. ق. سمرقند را به تصرف درآورد و در سال ۹۱۶ هـ. ق. / ۱۵۱۰ م در جنگی که در مرو میان او و شاه اسماعیل رخ داد، به قتل رسید. این موفقیت سبب شد که شاه اسماعیل از سوی شرق، جمعیت خاطر پیدا کند و بتواند در غرب، دست به اقدامات لازم علیه ممالیک و عثمانی‌ها بزند.



سرکوبی طرفداران شاه اسماعیل موقتاً ارزنجان را به تصرف خود درآورد که این امر سبب شد تا شاه اسماعیل از او به پدرش شکایت کند. شاه اسماعیل با بهره‌گیری از اختلاف شاهزادگان در آخرین جنگ سلطان بایزید به فعالیت خود افزود و سپس مراد، پسر شاهزاده احمد را که به او پناهنده شده بود، تحت حمایت گرفت و با عدم ارسال نامه تبریک به هنگام جلوس سلطان سلیم بر تخت سلطنت، نارضایی خود را از این مسئله نشان داد.

سلطان سلیم که غائله برادرانش را برطرف کرده بود، خود را برای وارد کردن ضربه سختی به شاه اسماعیل که از مقاصد او آگاهی داشت، آماده می‌کرد و همانطوری که قبلاً نیز دیدیم پیش از اقدام به جنگ از شیعه‌های آناتولی که بیم خطرشان می‌رفت عدمای را محبوس کرد و گروهی را کشت و به این ترتیب احتمال بروز یک شورش و عصیان داخلی را از بین برد.

شاه اسماعیل برای مالیک نیز دشمنی وحشتناک و آشتی‌ناپذیر به شمار می‌رفت. زیرا در مقابل خلیفه سنی مستقر در قاهره مذهب شیعه را علم کرده و با تعقیب سیاست، آق‌قویونلو (فرنک‌ها) را علیه مالیک تحریک می‌کرد حتی پیشنهاد کرده بود که خود از راه زمینی و فرنک‌ها از طریق دریا به سوی سوریه پیشروی کنند.<sup>۱۰</sup>

عثمانی‌ها ضمن کسب آمادگی لازم برای جنگ با صفوی‌ها به مالیک نیز پیغام فرستادند و پیشنهاد همکاری و اتفاق کردند ولی حکومت مالیک پس از مذاکرات طولانی بی‌طرفی را مناسب‌تر تشخیص داد و از نظر پیش‌بینی و آمادگی در برابر حوادث احتمالی، استقرار نیرویی در حوالی حلب را به صلاح نزدیک‌تر یافت و آن را متناسب با سیاست خود دانست.<sup>۱۱</sup>

سلطان سلیم اندکی پس از آنکه به جای پدرش بر تخت سلطنت نشست کلیه رؤسا و سرکرده‌های ینی‌چری را گرد هم آورد و با آنان ملاقات کرد.

او ضمن این ملاقات با عنوان کردن اینکه شاه اسماعیل خطر و دشمن بزرگ برای دولت عثمانی است، خاطر نشان ساخت که او چگونه از شیخی به شاهی رسیده است و پس از روشن کردن اوضاع و شرایط موجود تأکید کرد که در این باره به هیچ وجه اهمال

۱۰. بدایع الظهور ابن ایاز. جلد چهارم، صفحه ۱۹۱.

۱۱. ابن ایاز، بدایع الظهور، جلد ۴، صفحه ۱۹۱.

و سستی و بی تفاوتی جایز نیست، آنگاه با بیان این جمله که: «قصد جنگی علیه شاه اسماعیل دارم» در انتظار پاسخ از سوی آنان ماند. این جمله را سه بار تکرار کرد ولی صدایی از کسی بر نیامد. اما پس از لحظاتی مردی به اسم عبدالله که سمت کم اهمیتی در ینی چری داشت و روزانه ۹ آچه یومیه دریافت می کرد، چند قدمی به پیش برداشت و پس از دعا به جان شاه گفت:

«آرزوی ما نیز همین است و فرمان، فرمان پادشاه است.» پادشاه آنچنان از عمل این مرد خرسند شد که حکومت حاکم نشینی سلانیک، را به او تفویض کرد و ضمناً به وزرای خود دستور داد که در حق این مرد تهدیدست کمکهای مالی لازم را معمول دارند. ۱۲ در واقع نیز بعضی از ارکان دولت با این جنگ موافق نبودند. گفته‌های سلطان سلیم در مورد جنگ با ایران و دریافت نکردن پاسخ موافق در مقابل پیشنهادش این فکر را در ینی چری‌ها نیز به وجود آورده بود که: «ما او را یا به هنگام عزیمت به جنگ و یا به هنگام بازگشت از جنگ خواهیم دید.»

#### نامه‌های ارسالی به شاه اسماعیل

سلطان سلیم که کار ماجرای شاهزاده‌ها و شیعه را یکسره کرده بود به منظور جمع‌آوری لشکری متشکل از ده هزار عذب، فرامینی به آناتولی فرستاد و نیز دستور داد که کلیه نیروها در دشت ینی‌شهر به او ملحق شوند.

در این هنگام پادشاه در ادرنه بود. پسر خود سلیمان، والی مانیسه را به ادرنه احضار کرد و خود روز سه‌شنبه بیست و سوم ماه محرم سال ۹۲۰ هـ. ق. مارت ۱۵۱۴ م از ادرنه به استانبول حرکت کرد. یکماه بعد به اسکودار رفت و همانطوری که قبلاً نیز ذکر کردیم یکی از خلیفه‌های شاه اسماعیل به نام قلیج را که در زندان بود آزاد کرد و توسط او نامه‌ای به زبان فارسی به شاه اسماعیل فرستاد. سلطان سلیم در نامه‌ای که به تاریخ صفرماه سال ۹۲۰ هـ. ق. از او مید به شاه اسماعیل فرستاد، از اقدامات شاه اسماعیل که مغایر با اسلام بود و نیز از مظالم او بحث کرد و اعلام داشت که خود به منظور تقویت اسلام و از میان برداشتن ظلم مصمم به اقدام است. سلطان سلیم در این نامه افزود که درباره‌ او (شاه اسماعیل) به سبب اعمال و کردارش فتوای قتل صادر شده است و او قبل از هر کار باید به دین اسلام درآید و هر نقطه از خاک سرزمینش را که سم اسبان لشکر عثمانی بر روی آن



## فعالیت قزلباشها □ ۲۸۱

نهاده می‌شود به او تسلیم کند و در پایان، نوشته بود که برای تحقق این خواسته‌ها در صفر ماه از استانبول حرکت کرده و خود شخصاً اقدام به جنگ با او خواهد کرد.<sup>۱۳</sup> قلج در همدان به حضور شاه اسماعیل رسید و نامه را تسلیم او کرد و شاه اسماعیل نیز آمادگی خود را برای جنگ اعلام داشت.<sup>۱۴</sup> هنگامی که لشکر عثمانی در صحرای ارزنجان بود، پاسخ شاه اسماعیل رسید. شاه اسماعیل دستور قتل قلج را که حامل نامه بود صادر کرد.

شاه اسماعیل در این نامه نوشته بود که اگر مرد است به میدان بیاید تا ما هم از انتظار، نجات یابیم و ضمناً یک دست لباس زنانه با چارقد برای سلطان سلیم فرستاده بود. پاسخ این نامه در اواخر جمادی‌الاول سال ۹۲۰ هـ. ق از ارزنجان فرستاده شد. در این نامه سلطان سلیم عنوان کرده بود که شاه اسماعیل هل من مبارز می‌طلبد، ولی در میدان جنگ از خود او اثری نیست. شاه اسماعیل به نامه‌هایی که به او فرستاده می‌شد، پاسخ می‌داد. او در این نامه‌ها ضمن بحث از دوستی فی‌مابین چه در زمان سلطنت سلطان بایزید و چه به هنگامی که سلیم والی طرابزون بود، اظهار می‌داشت که معلوم نیست از چه بین آنان دشمنی و نفاق افتاده است و اعلام می‌داشت که مایل نیست بین او و خاندان عثمانی فاجعه‌ای نظیر شورش زمان تیمور رخ بدهد. ضمناً می‌افزاید آنجایی که کاتبین دربار عثمانی اینگونه نامه‌ها را تحت تاثیر نشئه تریاک نوشته‌اند، برای آنها یک وافور طلا با تریاک می‌فرستد.

یاووز سلطان سلیم در نامه مورخ جمادی‌الآخر به این نامه پاسخ دندان شکنی می‌دهد:

«دعوت را اجابت کردیم و پس از طی طریق طولانی و قطع منازل وارد کشورت شدیم. اما اثری از تو در میدان نمی‌بینیم. مملکتی که به دست سلاطین است، به منزله زن عقدی آنان است. کسی که مرد است و شجاع، حاضر نمی‌شود که دست غریبه بر آن برسد. حال آنکه مدت زمانی است سربازان من وارد کشورت شده و در آن پیش

۱۳. متن نامه‌ای که به زبان فارسی به شاه اسماعیل ارسال شد عیناً در منشئات فریدون و تاج‌التواریخ و تاریخ عالی نقل شده است، چنین آغاز می‌شود: «قال الله الملك العلام ان الدين عند الله الاسلام من يتبع غير الاسلام... بعد ما این خطاب مستطاب از جناب جلالت مآب که...».

۱۴. منشئات، جلد ۲، صفحه ۳۵۱.

می‌روند و هنوز از تو خبری نیست. برای آنکه وحشت زده نشوی چهل هزار مرد جنگی را از لشکر خود جدا کرده در سیواس و قیصریه به جای نهادم. دربارهٔ خصم بیش از این رحم و مروت دیده نشده است. اگر بیش از این پنهان شوی و خود را نشان ندهی، مردی حرامت باد. در این صورت به جای مغفر، چارقده و به جای زره، چادر شب بگذار و سودای شاهی و سرداری از سر به در کن<sup>۱۵</sup>.

سلطان سلیم همراه این نامه برای مقابله به‌مثل با اقدام شاه اسماعیل در مقام اشاره به‌اصل و نسب شاه اسماعیل خرقة، عصا، چوب مسواک و شال کمر که همه مخصوص درویش بود، فرستاد.

**حرکت لشکر**

همزمان با ورود قوای قاپی‌قولی به‌اسکودار، قوای روملی از کلیبولی به‌آن سوی آناتولی گذشتند و به‌موجب دستور صادره در دشت بورسپنی شهری گرد آمدند. در هفتم ربیع‌الاول به‌محللی به‌نام سید قاضی رسیدند، سه‌روز در آنجا به‌قصد استراحت ماندند و به‌هر یک از افراد قاپی‌قولی هزاران آقچه به‌عنوان مخارج جنگ داده شد. پسر وزیر دوکاک یعنی احمد پاشا به‌منظور تجسس و کسب خبر در مورد شاه اسماعیل با بیست‌هزار سپاهی به‌مرز اعزام شد و احمد بیک حاکم سینوپ معروف به‌قراجه پاشا با پانصد سوار برای گرفتن اسیر از نیروهای شاه اسماعیل مأمور حمله شد و به‌دنبال آنها میخال اوغلی محمد بیک با نیروهای آقنجی مأمور هجوم شد.

لشکر به‌قونیه آمد و در فیل‌آباد چایری مستقر شد. پادشاه وارد شد، مزار ملا خنکار (مولانا جلال‌الدین رومی) را زیارت کرد و قریب به‌صد هزار آقچه صدقه داد و ضمن افزایش جیره تیمارلی سپاهی‌ها از صد آقچه به‌هزار آقچه ابتدا به‌قیصریه رفت و سپس از آنجا به‌سیواس وارد شدند. در این نقطه از لشکر ارزیابی و سرشماری به‌عمل

۱۵. این پاسخ نامه که به زبان ترکی است در تاریخ عالی نقل شده است. از چهار نامهای که به شاه اسماعیل فرستاده شده دو‌نامه به زبان فارسی و دو نامه دیگر به زبان ترکی بود. دومین نامه فارسی توسط «مولانا مرشد عجم» نوشته شده بود و سومین نامه را تاجی بیک‌زاده جعفر چلبی به رشته تحریر درآورده بود. اما شخص سلطان سلیم، تمام نامه‌ها را قبل از ارسال خوانده و از آنجایی که به زبان فارسی تسلط داشت، در پارهای موارد آنها را تصحیح کرده بود. (تاریخ عالی، صفحه ۲۶۳).

تاریخ نامهای که ذکر آن گذشت در منشئات فریدون بیک اواخر ماه جمادی‌الآخر سال ۹۲۰ ه. ق. قید شده است.

آمد، تعداد لشکریان بالغ بر یکصد و چهل هزار تن بود. از بین این عده چهل هزار تن شامل افراد پیر، نوجوان و بیمار جدا شدند و به عنوان نیروی احتیاط به فرماندهی اسکندر پاشا بین سیواس و قیصریه مستقر شدند تا هم از جبهه جنگ محافظت کنند و هم در مقابل حوادث احتمالی غیر مترقبه به کار آیند. فرمانده مرز غربی شاه اسماعیل محمد خادم، پسر اوستاجی بود. این شخص که احساس کرده بود قادر به مقابله با نیروی عثمانی نیست، تمام نقاطی را که عثمانی‌ها می‌بایست از آن می‌گذشتند به آتش کشید و ویران ساخت و به شکل صحرایی برهوت درآورد و خود به سوی شاه اسماعیل عقب‌نشینی کرد.

### مضیقه آذوقه

مهمات ارتش و خزانه در قلعه سیواس مستقر شد و ارتش عثمانی به پیشروی ادامه داد. همین که به بخش قوج حصار رسید وضعیت آرایش جنگی اتخاذ شد. ینی‌چری‌ها چادر و خرگاه سلطان را احاطه کرده او را تحت محافظت قرار داده و به این شکل به پیشروی ادامه دادند. پس از گذشتن از «آق‌شهر<sup>۱۶</sup>» و «سوشهری» که مرز میان ایران و عثمانی بود، لشکر عثمانی وارد خاک دولت صفویه شده ولی در اثر اقدامات تخریبی که اوستاجلو در این مسیر انجام داده بود، ارتش با مشکلات مواجه شد.

حکمران عثمانی قبل از عزیمت به این جنگ طی نامه‌ای که برای علاءالدوله حاکم ذوالقدر فرستاد، از او خواست که در این جنگ با او تشریک مساعی کند، ولی علاءالدوله نه تنها از پذیرفتن پیشنهاد سر باز زد، بلکه منابع آذوقه و غلات را نیز از بین برد و با این عمل ارتش عثمانی را در تنگنای سختی قرار داد.

ارتش عثمانی مدام در حال پیشروی بود و در مسیر خود که قبلاً توسط «اوستاجلو» تخریب و به آتش کشیده شده بود، با مشکل آذوقه مواجه بود. البته این مشکل در حدود کمبود بود، نه قحطی، زیرا بخشی از آذوقه و مهماتی که به طرابزون منتقل شده بود با شتر و قاطر در حال ارسال برای ارتش بود. گذشته از آن برای حکمران گرجی نیز نامه ارسال شده بود تا نسبت به فرستادن آذوقه اقدام کند.

همانطوری که قبلاً در بخش مربوط به نامه‌های ارسالی به شاه اسماعیل اشاره

۱۶. صحرای آق‌شهر مقابل قویول حصار است. پس از منزل (محل نزول کاروان) شهنه در سمت شرق اولین عمارت قرار دارد که از منازل موجود در آن صحرا می‌توان به عمارت‌های ایزبیدر و سپس سوشهری رفت.

کردیم، هنگامی که اردوی عثمانی به یاسی چمن از توابع ارزنجان در محلی به نام حسن بیک چایری رسید، پاسخ شاه اسماعیل توسط فرستاده‌ای به دست پادشاه رسید که پادشاه ضمن دادن جواب «آماده باش تا موقعش برسد» برای شاه اسماعیل البسه در اویش را فرستاده بود و شاه اسماعیل نیز در مقابل ضمن ارسال نامه‌ای دایر بر شکایت از این تحقیر عنوان می‌کند که این گونه نامه‌ها به وسیله کاتبین و افور کش و کیفور نوشته شده است و ضمن این نامه تعدادی تریاک نیز در داخل یک جعبه زرین می‌فرستد. به خاطر اعتیاد سلطان با یزید به تریاک در واقع شاه اسماعیل با این عمل به طور غیر مستقیم عنوان کرده بود که پسر نیز چون پدر معتاد به تریاک است.

#### قصد بازگشت وزرا و حکام و قتل همدم پاشا

درگیری ارتش با مشکلات ناشی از آذوقه و مهمات در مسیرهای تخریب شده و به آتش کشیده شده به مخالفین جنگ با شاه اسماعیل فرصت داد که کم کم اقدام به تحریک سربازان کنند و بالنتیجه در ارتش زمزمه‌ها و غرولندها آغاز شد. در ساحل فرات، هنگامی که بهارزنجان رسیدند، سربازان، فرماندهان و وزرا در صدد برآمدند تا به پادشاه معروض بدارند که چون از نیروهای دشمن اثری نیست، صلاح در آن است که بیش از این پیشروی نکنند و بازگردند. ولی وقتی که سلطان در ضمن بیاناتش عنوان کرد که از ارزنجان تا مرکز آذربایجان یعنی تبریز چهل منزل فاصله است و قصد دارد به آنجا برود ارکان دولت مضطرب شدند، ولی از ترس، چیزی نگفتند اما برای اینکه پادشاه را از پیشروی بیشتر در خاک ایران بازدارند، همدم پاشا، والی قرامان را که به شاه نزدیک و مورد اعتماد و علاقه او بود، برای مطرح کردن مسئله پیش انداختند. چون همدم پاشا در واقعه شاهزاده احمد به سلطان صادقانه خدمت کرده بود و سلطان سلیم را مدام در جریان اقدامات شاهزاده احمد قرار می‌داد، با اعتماد به توجه و علاقه‌ای که به او داشت نظر ارتش را در مورد بازگشت به شاه عرض کرد، ولی در حال و در همانجا سرش برباد رفت (جمادی الاول سال ۹۲۰ هـ ق مطابق تموز ۱۵۱۴ م) و یکی از امرا به نام زینل بیک به حکمرانی قرامان تعیین شد. این اقدام پادشاه به منظور جلوگیری از بروز هر نوع مخالفت با تصمیم قاطع او بود. این عمل باعث شد نظم و سکون لازم به وجود بیاید و به پیشروی ادامه داده شود.

تحریک ینی‌چری‌ها به منظور بازگشت

وقتی اردو به حوالی ترجان رسید، نیرویی به فرماندهی بولاق مصطفی بیک و

## فعالیت قزلباشها □ ۲۸۵

محمدبیک والی طرابزون به منظور تصرف بایبورد اعزام شد و در همین اوان نیز از سوی حاکم گرجستان دو هزار رأس گوسفند و مقداری عسل رسید. وقتی اردو به محل توقفگاه قراساقالی در الشگرد رسید، ینی چری‌ها تحریک شدند و حالت عصیان در آنها پدید آمد. عده‌ای از آنها نامه‌هایی به چادر پادشاه انداختند که در آن عنوان شده بود: «در میانه از دشمن خبری نیست، پیشروی در این نقاط ویران شده، موجب کشتار بیهوده سربازان خواهد شد، برگردیم.» اما سلطان سلیم که با تصمیم قاطع و عزم راسخ تصمیم پیشروی داشت به این غرولندها اهمیت نداد.

ینی چری‌ها که دست از مقصود برنداشته بودند جسارت و سرکشی را به جایی رسانیدند که یک روز صبح زود به ناگهان چادرهای خود را برچیدند و به سوی خیمه و خرگاه پادشاه که محافظت می‌شد اقدام به شلیک گلوله کردند.<sup>۱۷</sup>

یاووز سلطان سلیم که کلیه محرکین ینی چری‌ها را شناسایی کرده بود در آن موقعیت صدایی برنیاورد و دست به اقدامی نزد، بلکه از چادر خود بیرون آمد بر اسب سوار شد و به میان ینی چری‌ها رفت و طی یک خطابه کوتاه و قاطع ولی تلخ و تند غرور و عزت نفس سربازان را تحریک کرد.<sup>۱۸</sup> در همین اثنا، خبر رسید که شاه اسماعیل در

### ۱۷. تاج‌التواریخ (جلد ۲، صفحه ۲۹۷) در این باره چنین می‌نویسد:

یاووز سلطان سلیم روزی در چادر همایونی در اثنای صحبت با ندیم خود، حسن‌جان گفت: «آن حرکات بی‌ادبانه سبب بقای قزلباش‌ها شد والا همان سال در آذربایجان کار قزلباش‌ها یکسره می‌شد» و سپس از گلوله‌باران چادرش که به منظور ناگزیر کردنش از بازگشت صورت گرفته بود سخن به میان می‌آورد.  
۱۸. به مناسبت پافشاری ینی چری در پشت الشگرد دایر بر خودداری از پیشروی بیشتر، سلطان سلیم خطاب به سربازان چنین گفت:

«ما هنوز به نقطه‌ای که مقصدمان است نرسیده‌ایم، هنوز با خصم، مواجه نشده‌ایم، امکان بازگشت وجود ندارد، اسباب نهایت تأسف است وقتی می‌بینم در حالی که همراهان شاه اسماعیل در راه سرور خود، جان فدا می‌کنند در حالی که ما قصد داریم این عده را که مخالف شریعت احمدی حرکت می‌کنند به راه راست هدایت بکنیم و به همین منظور نیز تا این دشت پیشروی کرده‌ایم، عده‌ای بی‌غیرت برای عقیم کردن مساعی ما قصد بازگشت دارند. ما به هیچ روی از راه خود باز نخواهیم گشت. و با کسانی که از اولوالامر اطاعت می‌کنند تا به مقصد خواهیم رفت. خود ترسوها، کسانی که به فکراهل و عیالند و رنج راه را بهانه کرده‌اند بدانند بازگشت از این مقصد بازگشت از دین مبین است. اگر بهانه‌شان این است که از دشمن خبری نیست باید بدانند که دشمن جلوتر است اگر مرد و شجاع و جوانمردید همراه من بیایید والا خودم به تنهایی خواهم رفت. شاه پس از گفتن این سخنان اسب خود را پیش می‌راند و ینی چری‌ها که از کرده خود پشیمان شده بودند به دنبال شاه به حرکت در می‌آیند. (خلاصه شده از تاریخ عالی صفحه ۲۶۵). در «روزنامه حیدرچلیبی نیز این واقعه به اختصار چنین آمده است که در یوم‌الخامس - ۵ شنبه - ۲۴ جمادی‌الآخر در





قصه خوی مستقر شده و در صحرای چالدران قصد مقابله و جنگ را دارد. ینی چری‌ها با شنیدن این خبر شرمگین‌تر شده به پیشروی ادامه دادند.

حقیقت امر این بود که اردوی عثمانی از نظر آذوقه سخت در مضیقه بود و آذوقه‌رسانی از راه طرابزون نیز کفایت نمی‌کرد، تا اینکه به موجب اخبار رسیده از سوی میخال‌اوغلی فرمانده آقنجی و علی شهوارزاده از پسران ذوالقدر معلوم شد که شاه اسماعیل به قصد جنگ به میدان درآمده است.

## جنگ چالدران

### آرایش جنگی طرفین مفاصله

دولشکر در دشت چالدران باهم روبرو شدند. (دوم رجب ۹۲۰ هـ ق مطابق آگوست ۱۵۱۴ م) دشت چالدران در شمال غربی ایالت آذربایجان، هشتاد کیلومتری جنوب شرقی دوغی بایزید و شمال شرقی دریاچه وان قرار دارد. هنگامی که اردوی عثمانی وارد چالدران شد، شاه اسماعیل در آنجا بود. هم‌اوستاجلو اوغلی محمد و نورالدین و یا نورعلی خلیفه که در ممالک عثمانی تبلیغ می‌کرد پیشنهاد کردند که پیش از آنکه عثمانی‌ها صفوف جنگی خود را تنظیم کنند حمله صورت بگیرد که این پیشنهاد توسط درموش‌خان شاملو رد شد.

اردوی عثمانی پس از سرازیر شدن از دامنه چالدران به دشت، آرایش جنگی به خود گرفت، طبق اصول، پادشاه به همراه گارد مخصوص یعنی ینی چری‌ها، توپچیها، زره‌داران، سواران قاپی‌قولی، در قلب لشکر جای گرفت. هرسک‌زاده احمدپاشا وزیر اعظم، دوکاکین اوغلی احمد پاشا وزیر دوم و مصطفی پاشا وزیر سوم نیز در کنار شاه بودند. فرماندهی جناح راست به والی آناتولی «خادم سنان پاشا» و فرماندهی جناح چپ به حسین پاشا والی روملی محول شد<sup>۱۹</sup>. پیشاپیش ینی چری‌ها در طرف راست

۱۹- توقفگاه قراساقالی از توابع الشگرد آن روز طایفه ینی چری یکی دوبار شفاعت آغاز کردند. با آنکه مسببین فساد شناخته شده بودند ولی به بند کشیده نشدند و غائله خاموش شد. از این نوشته چنین بر می‌آید که سلطان سلیم عاملین تحریک ارتش را شناسائی کرده بود، ولی تأدیب و مجازات آنان را به وقت مناسبی گذاشته بود.

۱۹. معمول و قانون ارتش عثمانی چنین بود که اگر اردو در روملی یعنی اروپا اقدام به جنگ می‌کرد، فرماندهی جناح راست به والی روملی محول می‌شد و در صورتی که جنگ در آناتولی و یا آماسیه رخ می‌داد، والی آناتولی عهده‌دار فرماندهی جناح راست باشد.

افراد غرب آناتولی و در طرف چپ افراد غرب روملی و در پیشاپیش این نبردها پانصد قبضه توپ ضاربازن (ضربهزن) ردیف شده بود (تاریخ لطفی پاشا، صفحه ۲۲۷).

شاه اسماعیل بزرگترین و مبرزترین فرماندهان لشکر خود دورموش خان شاملو و نورعلی خلیفه و دیگران در جناح راست و والی دیاربکر، اوستاجلواوغلی محمدخان را در جناح چپ مستقر کرده و خود به اتفاق محافظین در پشت سر به صورت نیروی احتیاط و ذخیره قرار گرفته بودند<sup>۲۰</sup> بین نیروهای دوطرف تقریباً تعادل برقرار بود. **چگونگی موقعیت دولشکر**

قوای پیاده عثمانی یعنی ینی چری‌ها بسیار منظم و مرتب بودند که در مقابل آن شاه اسماعیل نیز یک نیروی سواره شصت هزار نفری بی نقصی داشت.

نیروهای شاه اسماعیل تازه نفس بودند در حالی که نیروهای عثمانی با تحمل هزاران مشکلات و گرسنگی پس از طی یک راه دوهزار و پانصد کیلومتری خسته و گرسنه بودند. در واقع نیز قصد شاه اسماعیل این بود که نیروهای عثمانی را از مناطق تخریب شده و فاقد امکانات و آبادانی به سوی خود کشیده فرسوده سازد و آنگاه نابودشان کند. نیروهای سواره ارتش عثمانی خسته و فرسوده بودند و در مقابل، ارتش ایران، فاقد توپخانه بود.

### تشکیل جلسه جنگی

به محض اینکه سلطان سلیم وارد دشت چالدران شد، بلافاصله یک جلسه مشاوره جنگی تشکیل داد. در این جلسه دونظریه پیشنهاد شد:

یکی اینکه به منظور تجدید قوای اردو به افراد، بیست و چهار ساعت استراحت داده شود، و نظر دوم این بود که فردای همان روز به هنگام طلوع آفتاب جنگ را آغاز کنند.

وزرا با نظریه اول موافق بودند، ولی پیری محمد چلبی مسئول امور مالی دولت اظهار داشت: چون در بین ارتش گروهی از طرفداران شاه اسماعیل وجود دارند و گذشته از آن مخصوصاً قسمت اعظم افراد آقنجی، شیعه هستند، بنا بر این پیش از آن که بین شاه اسماعیل و طرفدارانش در اردو، تماس و توافق حاصل آید باید به جنگ

۲۰. در روزنامه هیدرچلبی و نیز تاریخ هافر و دیگران آمده است که فرماندهی جناح راست را شاه اسماعیل شخصاً به عهده داشت.

## اقدام کرد.

این تحلیل و نظریه پیر محمد، سلطان را سخت خوش آمد و گفت این تنها مرد صاحب تدبیر جمع است و افسوس که وزیر نشده است و تصمیم گرفته شد که صبحدم به هنگام طلوع آفتاب اقدام به جنگ کنند. صبح فردای آن روز جنگ آغاز شد (سوم رجب ۹۲۰ هـ ق ۲۴ اگوست ۱۵۱۴ م).

## جنگ

شاه اسماعیل توسط اسیری که از اردوی ترک گرفته بود از آرایش جنگی لشکر عثمانی آگاهی یافته بود و از این رو می کوشید تا از گرفتار شدن و در دام افتادن دوری کند. ۲۱ از این رو دست به حمله نمی زد و بیشتر فشار را بر جناح چپ وارد می ساخت. در جناح چپ لشکر عثمانی، توسط جناح راست شاه اسماعیل شکست وارد آمد و حسن پاشای بیگلربیگی به قتل رسید. علت شکست این جناح کنار نرفتن نیروهای سوار عثمانی از جلو توپها و عدم استفاده به موقع از توپخانه بود.

اما فرمانده جناح راست لشکر عثمانی یعنی خادم سنان پاشا با استفاده بموقع از آتش توپخانه جناح خود، جناح چپ لشکر شاه اسماعیل را که فرماندهی آن را اوستاجلواوغلی محمد عهده دار بود متلاشی کرد و خود اوستاجلواوغلی نیز به قتل رسید و به منظور کمک به جناح روملی (جناح چپ) جناح راست لشکر شاه اسماعیل را که علیرغم آتش تفنگهای ینی چری غالب شده بودند شکست داد و به این ترتیب شکست عظیمی در ارتش ایران روی داد.

## فرار دادن شاه

در این گیرودار، شاه اسماعیل از بازو به وسیله گلوله مجروح شده و از اسب به زیر افتاده بود. هنگامی که یکی از سواران عثمانی با نیزه به سوی شاه اسماعیل حمله برد، یکی از افسران همراه شاه اسماعیل به نام میرزا سلطان علی به سوی این سوار حمله کرد ولی اسیر شد. در این اثنا مهتری به نام خضر، اسب خود را به شاه داد و امکانات فرار شاه را فراهم ساخت. ۲۲. شاه به این ترتیب به سختی خود را نجات داد، ولی کلیه مهمات

۲۱. هنگامی که ارتش عثمانی از تپه به دشت چالدران سرازیر می شدند، شاه اسماعیل آن را دیده و از سرباز اسیر درباره وضعیت ارتش عثمانی اطلاعات لازم را کسب کرده بود. (تاریخ هافر جلد ۴ صفحه ۱۳۵) در تاریخ لطفی پاشا صفحه ۲۲۱، ۲۲۷ ذکر شده است که این اسیر از افراد مالکوج اوغلی بود.

۲۲. تاج التواریخ، جلد ۲، صفحه ۲۷۰. تاریخ هافر، جلد ۴، صفحه ۱۳۸.

فعالیت قزلباشها □ ۲۸۹

و قرارگاه شاه به تصرف درآمد و تاج لی خاتون معشوقه و یا زنش توسط افراد شیخ بیک اسیر شد. ۲۳ در اثنای این جنگ تورعلی بیک والی سلستره که پسر مالکوج زاده بالای بیک از فرماندهان آقنجی بود به دست شخص شاه اسماعیل به قتل رسید.<sup>۲۴</sup>

شاه اسماعیل که در اثر شکست چالدران نمی توانست در تبریز بماند، به درگزین گریخت و قوای عثمانی تبریز را اشغال کرد.

یاووز سلطان سلیم هشت نه روز در تبریز ماند و قریب هزار خانوار تبریزی از ارباب هنر، تجار و سایر افراد شایسته و کارآمد را به استانبول منتقل کرد.<sup>۲۵</sup>  
در بین این عده، بدیع الزمان از نوه های تیمور نیز دیده می شد.<sup>۲۶</sup>

### بازگشت از جنگ چالدران

یاووز سلطان سلیم، پس از این جنگ قصد نداشت شاه اسماعیل را به حال خود رها کند و مصمم بود تا او را به کلی نابود سازد. از این رو، زمستان را می خواست در قره باغ آذربایجان گذرانیده و سال بعد دوباره دست به اقدام بزند و به همین قصد نیز در قره باغ جای گرفته بود. اما از آنجایی که باز عده ای از ارکان دولت در صدد تحریک ینی چری ها برآمدند لذا در آن مکان نماند و حرکت کرد، زیرا صلاح را در این می دید که

۲۳. عریضه های پیر محمد وزیر اعظم و مصطفی پاشا وزیر دوم. آرشیو موزه توبقایی شماره ۶۳۶. بولتن سال ۱۹۵۹، شماره ۹۲.

۲۴. «بالکوج اوغلی بالای بیک» دوپسر داشت که اسم پسر بزرگ «علی» و اسم پسر کوچک «تورعلی» بود. هم تورعلی والی سلستره و هم علی والی صوفیه بود که هر دو در جنگ چالدران کشته شدند (تاریخ هافر، جلد ۴، صفحه ۳۰۲. تاریخ التواریخ جلد ۲ صفحه ۲۶۸. «روزنامه حیدرچلی»). منشآت فریدون بیک جلد ۱ صفحه ۴۱).

۲۵. «دستور داده شد تا استادان اهل حرف که به امر شاه اسماعیل از خراسان به تبریز منتقل شده بودند و نیز سایر تجار و متمولان و همچنین «بدیع الزمان میرزا» پسر شاه خراسان و سایرین را به استانبول منتقل کردند.....» - «روزنامه حیدرچلی»، منشآت فریدون بیک جلد اول صفحه ۴۶۳.  
دفتر اشیاء ضبط شده توسط سلطان سلیم از اسرا، از قصر هشت بهشت، از مهترخانه ها و اساتید هنر. آرشیو توبقایی سرای، شماره ۱۰۷۳۴.

۲۶. بدیع الزمان میرزا پسر حسین بايقرا است که پس از وفات پدر به تاریخ ۹۱۲ هـ / ق ۱۵۰۶ م به اتفاق برادرش مظفر در خراسان به سلطنت رسید، ولی اندکی پس از وفات برادرش مظفر در اثر حمله محمد شیبانی مؤسس دولت ازبک به سرزمینش به نزد شاه اسماعیل فرار کرد و هنگام اشغال تبریز توسط سلطان سلیم وقتی به هویت او پی بردند، مورد احترام قرار گرفت و برایش روزانه هزار آقچه مقرر تعیین شد و بعد به استانبول منتقل شد. وی در سال ۹۳۳ هـ / ق ۱۵۱۷ م در اثر طاعون وفات یافت و در ایوب دفن شد.

تا آرام گرفتن اوضاع، زمستان را در اماسیه بگذرانند. در بازگشت هنگامی که در نخجوان بود، عده‌ای از سربازان، خانه بعضی از روستائیان را آتش زدند. سلطان سلیم از این مسئله چون دستاویزی استفاده کرد و با عنوان کردن اینکه: «شما در ضبط و ربط لشکر اهمال به خرج می‌دهید»، دستور داد چادرهای هرسک‌زاده وزیر اعظم و دو کاکین وزیر دوم را بر سرشان خراب کردند و پس از عزل آنان از مقامشان به اماسیه رفت. سلطان سلیم به قصد آنکه در بهار سال دیگر از اماسیه به عزم جنگ با ایران حرکت کند، توپخانه و مهمات را در قره حصار مستقر ساخت و دستور داد افراد لشکر نیز در آنکارا زمستان را بگذرانند. سلطان سلیم هنگام بازگشت دوستان خانوار از ارباب هنر و تجار را به استانبول منتقل کرده بود. (تاریخ لطفی، صفحه ۲۳۷).

#### وزیر اعظم شدن پسر دوکاک و قتل او

سلطان سلیم به هنگام اقامتش در اماسیه (ذی‌القعدة سال ۹۲۰) احمد پاشا پسر دوکاک را به وزارت عظمی تعیین و مسئول امور مالی دولت یعنی پیری محمدافندی را سومین وزیر خود کرد. دو ماه پس از تعیین دوکاک به وزارت اعظمی، یعنی در محرم سال ۹۲۱ هـ.ق / شبات ۱۵۱۵ م باز بینینی چری‌ها شورشی به تحریک ارکان دولت به منظور مانع شدن پادشاه از عزیمت به جنگ ایران رخ داد وینیی چری‌ها به محل استقرار دیوان همایونی در اماسیه رفته مبادرت به گفتن سخنان بیهوده و سخیف کردند. ده روز پس از این حادثه که موجب ناراحتی و دل‌تنگی سلطان سلیم شده بود او دریافته بود که محرک و مسبب این حادثه، احمد پاشا پسر دوکاک است و گذشته از آن، وی با پسر ذوالقدر متحد شده و با او رابطه مکاتبه‌ای برقرار کرده است، احمد پاشا را به حضور خواست و پس از آنکه خود با خنجر او را زخمی ساخت دستور داد سرش را از تن جدا کردند و تا مدتی از این حادثه از تعیین وزیر اعظم خودداری کرد.

#### آمدن ایلچی از سوی شاه ایران

به هنگام اقامت سلطان سلیم در اماسیه از طرف شاه اسماعیل یک ایلچی به نام عبدالوهاب به دربار سلطان سلیم آمد و پیشنهاد صلح داد، ولی سلطان سلیم که مصمم به جنگ با ایران بود، پاسخی به این پیشنهاد نداد و فرستاده را نیز بازداشت کرد. ۲۷

۲۷. شاه اسماعیل بعدها در اواسط سال ۹۲۱ هـ.ق به دنبال عزیمت سلطان سلیم به استانبول به منظور عقد پیمان



## تصرف کماخ

سلطان سلیم زمستان را در آماسیه گذرانید و پس از آنکه احساس کرد در اثر وضعیت حاکم بر لشکر امکان جنگ مجدد با شاه اسماعیل وجود ندارد، مناسبتر دید که نسبت به تصرف بعضی نقاط واقع در مرزهای شرقی و جنوبی اقدام کند و ضمناً بیبقولی محمدآقا را که در جنگ غیرت و شهادت بسیاری از خود نشان داده بود به ولایت بایبورد و ارزنجان و کیفی که به تصرف درآورده بود، منصوب و اعزام کرد. بعضی از حکام با تجربه عنوان کردند تا زمانی که قلعه کماخ در دست قزلباشهاست امکان امنیت برای بایبورد و ارزنجان و کیفی وجود ندارد. از این رو، پادشاه در نisan سال ۱۵۱۵ م (اواخر صفر سال ۹۲۱) ۲۸ اماسیه را ترک گفت و به سوی کماخ حرکت کرد، در ضمن قبلاً دستور محاصره کماخ را به بیبق محمدآقا صادر کرد.

در مائیس همان سال (پنجم ربیع الاخر سال ۹۲۱ هـ ق) سلطان شخصاً به اتفاق قوایش در محاصره قلعه شرکت کرد و بعد از ظهر همان روز محافظ قلعه، قلعه را تسلیم کرد ۲۹ که فتحنامه فتح ذوالقدر و کماخ بعداً به شهزاده سلیمان و خان کریمه فرستاده شد. ۳۰

## الحاق حاکم‌نشینی ذوالقدر

همان طوری که قبلاً گفتیم، علاءالدوله پسر ذوالقدر که عثمانی‌ها او را به مقام فرمانداری رسانیده بودند در جنگ عثمانی‌ها با ممالیک از دولت عثمانی روی گردان شد و در نتیجه عدم موفقیت نیروهای عثمانی را در این جنگ موجب آمد. یاوز سلطان سلیم که از خصومت علاءالدوله با شاه اسماعیل آگاه بود، به هنگام عزیمت به جنگ ایران از او خواست که در این جنگ با وی تشریک مساعی کند، ولی

→ صلح دوفرستاده را به اسامی حسین‌بیک و بهرام‌آقا به همراه نامه‌ای به دربار عثمانی اعزام داشت که متن نامه بسیار مناسب بود و از آنجایی که سلطان سلیم به این مطالب اعتماد نکرد دستور داد فرستاده‌ها را در قلعه دیمتوقه و همراهانشان را در کلیدالبحر بازداشت کردند.

۲۸. در روزنامه هیدرچلبی عزیمت سلطان از آماسیه به قصد قلعه کماخ آخر ماه صفر ذکر شده است. عالی، مورخ این حادثه را در ماه ربیع‌الاول قید کرده است.

۲۹. منشآت فریدون بیک، جلد یک، صفحه ۴۱۳ و ۳۶۲ و ۳۶۳.

۳۰. کماخ در زمان یلدرم بایزید از تصرف طاهرتن حاکم ارزنجان که از متحدین تیمور بود، خارج شد، ولی بعداً تیمور آن را پس گرفت و به طاهر تن داد و سپس توسط شاه اسماعیل از دست آق‌قویونلوها خارج شد.

علاءالدوله علاوه بر سرباز زدن از این پیشنهاد، اقدام به تاراج دسته‌های آذوقه لشکر عثمانی کرد.

### شهسوار اوغلی علی‌بیک

شهسوار اوغلی علی‌بیک که ابتدا در اثر یاری عثمانی‌ها حاکم ذوالقدر شده بود، بر اثر عدم موفقیتی که در اواخر حکومتش نصیبش شد، شکست خورد و به اسارت درآمد و در قاهره به دار آویخته شد. علی‌بیک پسر علاءالدوله پس از این حادثه به دربار عثمانی پناهنده شد و به خدمت دولت درآمد. به هنگام جنگ چالدران شهادت بسیاری از خود نشان داد و حتی به وسیله شمشیر طلائی که قبلاً متعلق به گدیک احمدپاشا بود و در خزانه شاهی نگهداری می‌شد، تحلیف شد و پادشاه به او وعده داد. که سرزمینهایی را که از تصرف علاءالدوله درآمده است، گرفته به او باز پس خواهد داد و برای مقدمه انجام این وعده پس از بازگشت از جنگ چالدران، ایالات قیصریه و بوزوق به او داده شد و خود نیز به فرماندهی مرز ذوالقدر تعیین شد.

تعیین پسر شهسوار به فرمانداری این دو ایالت سبب نگرانی علاءالدوله شد. او ماجرا را به عرض قاوری شاه مصر رسانید و به او شکایت کرد<sup>۳۱</sup> و گذشته از آن هنگامی که سلطان سلیم قصد جنگ کماخ را داشت فرستاده‌ای نزد «یاووز» فرستاد و ضمن شکایت از این ماجرا از او درخواست کرد تا علی‌بیک را از آن دو ایالت بردارد. اما سلطان سلیم تصمیم بر این داشت که سرزمینهای ذوالقدر را از علاءالدوله گرفته به علی‌بیک بدهد که این مسئله نیز خود سبب هراس حکمران مصر شد.

### اشغال حاکم‌نشینی ذوالقدر توسط خادم سنان پاشا

یاووز سلطان سلیم پس از فتح کماخ و به هنگام عزیمت به سیواس خادم سنان پاشا را که پس از حسن پاشا به ولایت روملی منصوب کرده<sup>۳۲</sup> بود بایک نیروی چهل هزار نفری جهت تصرف سرزمینهای ذوالقدر گسیل داشت و علی‌بیک پسر شهسوار را به عنوان راهبر و پیشرو این نیروی اعزامی تعیین کرد و خود نیز به دنبال آنها در

۳۱. تاریخ ابن ایاز جلد ۴ صفحه ۴۳۷ (عریضة مورخ ۱۰ محرم علاءالدوله ارسالی به سلطان ممالیک).

۳۲. خادم سنان پاشا به هنگام جنگ چالدران والی آناتولی بود. ولی پس از کشته شدن حسن پاشا در جنگ چالدران که شهادت و توانایی بسیاری از خود نشان داده بود، به جای او والی روملی شد. او به هنگام عزیمت به سوی ذوالقدر همچنان والی روملی بود.

«اینجهسو» واقع در بین اوراقوب و «قیصریه» مستقر شد<sup>۳۳</sup>.

علاءالدوله که از ورود سنان پاشا به داخل مرزهای ذوالقدر آگاه شده بود، بلافاصله در صدد مقابله برآمد، ولی در جنگی که در گوکسون رخ داد، شکست خورد. سرعت گریخت و در کوه تورنه (نورحق) واقع در جنوب البستان مستقر شد. ولی توسط قوای سنان پاشا تعقیب شد، خود به اتفاق چهار فرزند و بیش از سی تن از حکام و بسیاری از سربازانش به قتل رسیدند و برادرش عبدالرزاق بیک به اتفاق پسرانش اسیر شدند. (۲۹ ربیع الاخر ۹۲۱ هـ ق حزیران<sup>۳۴</sup> ۱۵۱۵ م)

پس از آنکه کلیه سرزمینهای ذوالقدر به تصرف درآمد این سرزمینها تماماً در اختیار علی بیک پسر شهسوار قرار گرفت تا تحت الحمايه حاکمیت مقتدر عثمانی اداره گردد. سربریده علاءالدوله و پسرانش برای سلطان مالیک فرستاده شد<sup>۳۵</sup>. الحاق سرزمینهای ذوالقدر سبب تهدید امنیت اراضی اطراف سوریه و الجزیره - به ویژه سوریه - شد. سلطان مملوک قانسوقاوری از این بابت سخت دچار اضطراب شد، امرای مالیک بر اثر این واقعه خطاب به پادشاه، سخنانی ناهنجار بر زبان آوردند و او را مؤاخذه کردند<sup>۳۶</sup>.

## الحاق آناتولی شرقی

### تصرف دیاربکر

در مرز غربی سرزمینهای دولت عثمانی دیاربکر از مهم ترین شهرها و قلاعی بود که در دست صفویه قرار داشت. اگر دولت عثمانی موفق به تصرف دیاربکر می شد،

۳۳. از فتحنامه ارسالی پادشاه از قیصریه به خان کریمه در مورخ جمادی الاول ۹۲۱ هـ ق چنین برمی آید که در آن هنگام شاه در قلعه «جینی» از قلاع ذوالقدر بوده است. منشآت جلد ۱ صفحه ۲۶۴.

۳۴. عبدالرزاق بیک و پسر بزرگ علاءالدوله و آن تعداد از برادرانش که از مرگ نجات یافته بودند، بعداً در فرصت مناسبی به قاهره رفتند.

۳۵. سرعلاءالدوله در داخل یک جعبه به همراه یک نامه توسط ایلچی به نام سیفالدین بیک فرستاده شد. (منشآت فریدون بیک).

فرستاده عثمانی در ۲۵ جمادی الاخر سال ۹۲۱ هـ ق در قاهره به حضور سلطان پذیرفته شد. سلطان وقتی سرهای بریده را می بیند، یکه خورده روی به فرستاده سلیم کرده می گوید: «این سرهای بریده را برای من چرا فرستاده اند. اینها مگر سربریده کفار است که به نشانه موفقیت برای من فرستاده است» و از شدت تأثر بیمار می شود. (تاریخ ابن ایاز جلد ۴. صفحه ۴۶۲).

۳۶. ابن ایاز جلد ۴، صفحه ۴۶۲.

می‌توانست ایران را مدام از نظر امنیتی تهدید کند. امتداد مرز شرقی عثمانی از مناطق جنوبی کماخ، ارزنجان و بایبورد تا جنوب دیاربکر برای این دولت نهایت اهمیت را داشت، از این‌رو دولت در صدد برآمد تا به وسیله عالم و مورخ معروف ادریس بدلیسی که به دولت عثمانی پناهنده شده بود، دیاربکر را از طریق مصالحه و مذاکرات صلح آمیز به تصرف در بیاورد و به واقع نیز در این امر موفقیت حاصل آمد ۳۷.

پس از آنکه لشکر عثمانی تبریز را ترک گفت شاه اسماعیل از نقطه‌ای که به آنجا فرار کرده بود، به تبریز برگشت و به جای اوستاجلواوغلی محمدخان که در جنگ چالدران کشته شده بود، قاراخان را به دیاربکر فرستاد و او نیز آن شهر را به محاصره درآورد. در این اثنا، سلطان سلیم به استانبول برگشته بود. از طرف سلطان سلیم برای نجات دیاربکر از محاصره بیبقلی محمدپاشای میرآخور که از سال ۹۲۱ هـ ق والی ارزنجان، بایبورد، شبین قراحصار و طرابزون شده بود، مأمور شد و برای کمک به او شادی بیک والی سیواس نیز همراهش اعزام شد، ولی از آنجایی که آب شادی بیک بابیقلی محمد پاشا که فرماندهی نیروهای اعزامی را عهده‌دار بود به یک جوی نرفت به جای شادی پادشا، والی قونیه خسروپاشا را فرستادند و ادریس بدلیسی نیز به همراه خوانین گرد با ده هزار داوطلب که به آنها پیوسته بودند به سوی دیاربکر به حرکت درآمدند.

قاراخان بدون مقابله و مقاومت به حوالی ماردین عقب نشست و شهر از محاصره نجات یافت. لشکریان عثمانی وارد شهر شدند و بعدها با اقدامات ادریس بدلیسی ماردین نیز به تصرف درآمد.

حملاتی که برای پس گرفتن دیاربکر از سوی قاراخان صورت گرفت عقیم ماند و قاراخان سرانجام در سال ۹۳۳ هـ ق ۱۵۱۷ م طی جنگی که در محلی به نام کوچ حصار در نزدیکی ماردین اتفاق افتاد، کشته شد و به این ترتیب مسئله دیاربکر ۳۸ حل شد و

۳۷. ادریس بدلیسی از کاتبین دیوان آق‌قویونلو بود. او پس از جنگ چالدران وارد خدمت دولت عثمانی شد و یاووز هنگامی که قصد گذراندن زمستان را در اماسیه داشت به منظور تحت نفوذ درآوردن آناتولی او را جهت تبلیغ به آن منطقه فرستاد. تاج‌التواریخ شرح مبسوطی درباره نحوه فعالیت‌های ادریس بدلیسی دارد. (جلد ۲ صفحه ۲۹۹ الی ۳۱۳).

۳۸. سرقراخان را هنگامی که یاووز در قونیه بود و قصد جنگ مصر را داشت برای او آوردند که این تاریخ مطابق با اواخر جمادی‌الاول سال ۹۲۲ هـ ق است. (تاج‌التواریخ جلد ۲ صفحه ۳۲۹) قراخان که اسم اصلی او ویراش‌خان است برادر شاه علاءالدین بود. (آرشیو موزه توبقاپی، شماره ۵۵۹۹).

شخصی به نام احمدبیک که اهل دیاربکر بود، والی آنجا شد.

### تصرف سایر ممالک شرقی

ادریس بدلیسی در تصرف دیاربکر و دیگر ممالک شرقی رل مهمی داشت و خدمت بزرگی برای دولت عثمانی انجام داد. این شخص ضمن ملاقات با خوانین سنی گرد با آنها به توافق رسید و آنان را به سوی دولت عثمانی جلب کرد و به این ترتیب خوانین اورمیه، عراق، عمادیه، جیزره، اگیل، بدلیس، خیزران، گارزان، پالو، سیئیرت، حصن کیفا، مفارقین، جزیره ابن عمر و به طور کلی جمعا خوانین بیست و پنج منطقه به اطاعت دولت عثمانی درآمدند و برای آنها به منظور اداره مجدد مناطق تحت فرمانروائی خود فرامینی از طرف دولت ارسال شد. از میان این خوانین، جمشیدبیک حاکم پالو هنگامی که شاه قصد جنگ چالدران را داشت مراتب اطاعت خود را به شاه معروض داشته و در معیت لشکر بود.

در بین خوانین گرد که از دولت عثمانی اطاعت کرده و حاکمیت قدرتمند آن را پذیرفتند، امیر شرفالدین حاکم بدلیس، ملک خیزران امیر داوود و ملک خلیل دوم از خاندان ایوبی،<sup>۳۹</sup> امیر حصن کیفا و سلطان حسین، حاکم عمادیه دیده می شدند. بعدها در اثنای جنگ یا ووز بامصر و به دنبال فتح حلب و بازگشت او از جنگ ملاطیه، اورونه، بهسنی، ارقانی، خارپوط، دیوریقی و سپس ماردین و شهرها و قصبات دیگر تحت اداره دولت عثمانی درآمد. تصرف الجزیره و آناتولی شرقی پس از درگیری مدام سه سال بعد تحقق یافت و باز در این رهگذر ادریس بدلیسی منشا خدمات ارزنده ای شد.

۳۹. خلیل دوم از امرای شعبه حصن کیفای خاندان ایوبی پسر امیر سلیمان است. این خاندان زمانی (در سال ۱۴۶۱م) تحت نفوذ آق قویونلوها بود، ولی پس از انقراض آنها، خلیل دوم سیئیرت و حصن کیفا را تصرف کرد.

ملک خلیل مدتی نزد پدرزنش شاه اسماعیل رفت و به دستور او بازداشت و زندانی شد که پس از جنگ چالدران نجات یافت و به کشورش برگشت و در مقام ضدیت با شاه اسماعیل حاکمیت عثمانی را پذیرفت. سلیمان دوم از پسران ملک خلیل که از مجادله با برادرانش به ستوه آمده بود، در سال ۹۳۰هـ/ق/ ۱۵۲۴م کلیدهای قلعه حصن کیفا را توسط والی دیاربکر، خسرو پاشا تقدیم سلطان سلیمان قانونی کرد. و به این ترتیب سراسر حصن کیفا به دیاربکر ملحق شد و در عوض حاکمیت ولایت «اورونه» به قلعه حصن کیفا تحت اداره بیگلربیگی دیاربکر بود و شهرکهای تابعه آن توسط خلیل اوغلی سلیمان بیگ اداره می شد و ششصد هزار آچه عایدی آنها بود. (آرشیو موزه توپقاپی شماره ۱۰۰۵۷۰)



## اقدامات یاووز پس از بازگشت از جنگ

### اعدام معرکین سربازان

یاووز سلطان سلیم از سفر ایران بازگشت و در ترموز سال ۱۵۱۵ م ۲۹ جمادی الاول سال ۹۲۱ هـ ق به تکیر چایری واقع در گبزه گذشت و از اسکله دیل به وسیله قایق به توپقاپی سرای رفت و یک ماه و نیم بعد خود شخصاً شروع به تحقیقات کرد.

وزرا را یک به یک و جدا از هم به حضور خواست و آنها را زیر سؤال کشید، هر یک از آنان را به دفعات متعدد به حضور خواست و مورد بازپرسی قرار داد. دستور بازداشت بعضی از آنان را صادر کرد. افسران لشکر را دعوت کرد و گفت: «اگر حقیقت را به من نگویند از سلطنت کناره گیری خواهم کرد» ینی چری‌ها جملگی گفتند: «ما هم گناهکاریم» و باین اقرار همگی مورد عفو قرار گرفتند. سلطان سلیم به این اکتفا نکرد و دامنه تحقیقات خود را وسیع‌تر و عمیق‌تر کرد<sup>۴۰</sup> تا سرانجام موفق شد و حقیقت آشکار گردید. عاملین تحریک یعنی تاجی‌زاده جعفر چلبی قاضی عسکر<sup>۴۱</sup> معروف، وزیر دوم اسکندر پاشا<sup>۴۲</sup> و بال یمز عثمان آقا سر کرده صنفی از ینی چری‌ها را شناسایی کرد. سلطان بایزید دستور داد اسکندر پاشا و عثمان آقا را به حضورش آوردند. ابتدا از آنان بازپرسی کرد و سپس قاضی عسکر را به حضور خواست. وقتی جعفر چلبی به حضور رسید، بلافاصله از او پرسید: «جزای کسی که سرباز اسلام را به عدم اطاعت و عصیان تحریک کند چیست؟» و از او یعنی جعفر چلبی در این مورد فتوا خواست و همین که جعفر چلبی گفت: «در صورت اثبات جرایمش، اعدام است.» سلطان سلیم گفت: «مفسده‌انگیزی تو برایم اثبات شده است، تو خود در حق خود فتوا دادی» و بلافاصله دستور داد و در مقابل دیوان همایونی ابتدا اسکندر پاشا تاجی‌زاده و پس آنگاه بال یمز را

۴۰. روزنامه حیدرچلبی (منشآت فریدون بیگ، جلد اول، صفحه ۴۱۲).

۴۱. جعفر چلبی پس از بازگشت از جنگ چالدران در شعبان ۹۲۰ هـ ق از مهربداری به مقام قاضی عسکری آناتولی ارتقا یافت و محمد چلبی مدرس ینی مدرسه ادرنه به جای او به مهربداری منصوب شد (فریدون بیگ، روزنامه حیدرچلبی، جلد اول ص ۴۱۲)

۴۲. اسکندر پاشا، کاپیتان گلیبولی بود که به جای مصطفی پاشا به مقام وزیر دومی منصوب شد. (روزنامه حیدرچلبی).

گردن زدند. ۴۳ (رجب سال ۹۲۱ هـ ق ۱۸ اگوست ۱۵۱۵ ع)

پس از این حادثه یاووز سلطان سلیم به منظور جلوگیری از تکرار تحریکات در لشکر قانون انتخاب سر کرده ینی چری‌ها را تغییر داد. به این معنی که قبلاً سر کرده ینی چری‌ها از بین افرادی که در خود تشکیلات ینی چری تربیت یافته بودند انتخاب می‌شد، ولی به موجب قانون مقرر شد که سر کرده ینی چری‌ها از میان خانزادان دربار و افراد شایسته اعتماد، انتخاب شوند.

سه وزیر اعظم سلطان سلیم

پسر دوقاق، احمد هرسک‌زاده و سنان پاشا

هنگامی که یاووز سلیم به سلطنت رسید هرسک‌زاده احمد پاشا، جانشین قوجامصطفی پاشا برای چهارمین بار به مقام صدراعظمی رسیده بود.

این شخص با واگذاری سلطنت از سوی بایزید دوم به شاهزاده احمد مخالف بود و توصیه کرده بود که حل مسئله جانشینی به پس از مرگ پادشاه موکول گردد.

هرسک‌زاده تا زمان بازگشت سلطان سلیم از جنگ ایران در مقام وزارت اعظمی بود. هنگامی که در حوالی رود ارس در بین ینی چری‌ها به منظور بازگشت به استانبول عصیان و سرکشی پدید آمد، سلطان سلیم به بهانه اینکه هرسک‌زاده موفق به خاموش کردن این عصیان نشده بود، او را معزول کرد و وقتی که به آماسیه رسید دوقاقین‌زاده احمد پاشا وزیر اعظم شد (۹۲۰ هـ ق اوجاق ۱۵۱۵ م). اما دوماه بعد دوقاقین‌زاده به سبب تحریک ینی چری‌ها و مکاتبه مخفیانه با پسر ذوالقدر هنگامی که در آماسیه بود به دستور شاه به قتل رسید و مقام وزارت عظمی قریب به چهارماه بلا تصدی ماند. خادم سنان پاشا والی روملی به سبب حل سریع مسئله پسر ذوالقدر به مقام وزارت اعظمی منصوب شد.

۴۳. تاریخ عالی. صفحه ۲۷۳.

یاووز سلطان سلیم همواره از مؤیدزاده عبدالرحمن افندی و تاجی‌زاده جعفر چلبی یاد می‌کرد. در مورد مؤیدزاده پس از ذکر مراتب فضل و کمالش می‌گفت: «افسوس که در اواخر عمرش به او رسیدیم» و در مورد جعفر چلبی می‌گفت: «به او رحم نکردیم» و به این ترتیب مراتب تاسف خود را ابراز می‌داشت. پادشاه در جنگ چالدران زن شاه اسماعیل تاجلی خانم را که اسیر شده بود به جعفر چلبی داد. پس از قتل جعفر چلبی سلطان سلیم تاجلی خانم را از خانه او بیرون آورد و خادم و کالسکه و پنج هزار سکه طلا رابه او بخشید. (منشآت فریدون بیگ جلد اول صفحه ۴۱۸).

۴۴. سلطان سلیم اعدام آنان را از قصر عادل تماشا می‌کرد. (روزنامه حیدرچلبی صفحه ۴۱۵)

سلطان سلیم پس از آنکه به استانبول برگشت از نحوه عمل سنان پاشا که برخلاف اصول مألوف از حکمرانی روملی ناگهان به وزارت اعظمی رسیده بود راضی به نظر می‌رسید، ولی یا در اثر عدم رضایت وزرا و یا به دلایل دیگر او را از مقام خود منفصل کرد و در صدد برآمد تا مجدداً هرسک‌زاده را به وزارت اعظمی منصوب کند، ولی هرسک‌زاده با مطرح کردن پیری خود و نیز عنوان کردن بیماری رماتیسمش از قبول پیشنهاد پادشاه سرباز زد. این رد پیشنهاد چنان به سلطان سلیم گران آمد و چنان او را دل‌آزرده ساخت که تا چند روز با وزرایش سخن نگفت. سرانجام در اثر نامه‌های ارسالی از سوی بعضی از وزرا، هرسک‌زاده با پذیرفتن مقام وزارت اعظمی موافقت کرد و در چهاردهم شعبان سال ۹۲۱ هـ ق اکیم ۱۵۱۵ م نامبرده به ادرنه آمد و مقام وزیر اعظمی را به عهده گرفت.

و سلطان سلیم برای دلجویی از خادم سنان‌پاشا به او سیصد هزار آقچه، یک شمشیر، دو خفتان و پوست سمور اهدا کرد.

هرسک‌زاده در این پنجمین باری که به مقام وزیر اعظمی می‌رسید، هفت ماه و نیم باقی ماند و در ربیع‌الاول سال ۹۲۲ هـ ق / مائیس ۱۵۱۶ م از طرف پادشاه به استانبول احضار شد. شاه که از به محاصره افتادن بیبقلی محمدپاشا والی دیاربکر در آن شهر سخت هیجان زده شده بود، پس از آنکه چند مشت بر سر وزیر پیر نواخت او را به همراه «پیری‌پاشا» معزول کرد و به «یدی‌کوله» فرستاد و مهر همایونی را گرفت و برای بار دوم به خادم سنان‌پاشا داد.

وزیر اعظم جدید پس از دریافت مهر ضمن استرحام و استدعا از حضور پادشاه دو وزیر مذکور را از زندان آزاد ساخت و از پادشاه درخواست کرد که اجازه بدهد آن دو خانه‌نشین شوند.

# ۲۱ فصل

## آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر پس از معاهده سال ۱۹۴۰ میلادی

### پس از معاهده سال ۱۹۴۰ میلادی

معاهد‌های که در سال ۱۹۴۰ م به دنبال جنگ مصر و عثمانی منعقد شد، در حقیقت حکم یک پیمان متارکه را داشت. بعدها بین سلطان بایزید دوم و سلطان ممالیک مناسبات دوستی ادامه یافت و این دوستی موجود بین دو حکمران حالت صمیمیت به خود گرفت. ولی با همه این احوال برای عثمانی‌ها عدم موفقیت در مقابل ممالیک، قابل تحمل و هضم نبود.

در این ایام دولت ممالیک در برابر دو دشمن خطرناک قرار داشت. از این دو خصم یکی دولت عثمانی و دیگری دولت صفویه بودند.

جنگ بین عثمانی‌ها و دولت صفویه و نیز پیروزی عثمانی‌ها در جنگ چالدران، سلطان سنی، ممالیک را بسیار شادمان کرد و به میمنت این فتح در سوریه و مصر مراسم جشن و سرور برپا شد، زیرا از نظر سلطان ممالیک، شاه اسماعیل که عراق و آناتولی شرقی را به تصرف آق‌قویونلوها درآورد و وارد سرزمینهای علاءالدوله (تحت‌الحمایه ممالیک) شده و او را مغلوب کرده و گذشته از آن با فرستادن مبلغین خود دست به تبلیغ

مذهب شیعه زده بود، از عثمانی‌ها خطرناک‌تر بود. چون یاووز سلطان سلیم همواره از روی نقشه و برنامه حساب شده عمل می‌کرد، اهداف خود را از روی نظم و ترتیب دنبال می‌کرد، لذا به هنگام عزیمت به جنگ چالدران نیز توسط جاسوسان خود آگاهی یافته بود که سلطان قاوری بالشکریان خود به حلب آمده و قصد کمک به شاه‌اسماعیل را دارد. از آنجایی که سلطان مصر، مذهب تسنن داشت، سلطان سلیم او را به اتفاق باخود و مشارکت در این جنگ دعوت کرد. او با آنکه می‌دانست سلطان ممالیک در این جنگ باوی همکاری نخواهد کرد، مع‌هذا با این اقدام بیطرفی او را در این جنگ تأمین کرد و خواست با طرح چنین پیشنهادی اگر حس عدم اعتماد نسبت به عثمانی‌ها در سلطان ممالیک وجود دارد آن را از میان بردارد.

شاه‌اسماعیل که در جنگ چالدران مغلوب شده بود به سلطان ممالیک پیشنهاد کرد که متفقاً علیه عثمانی‌ها مبادرت به جنگ کند. ولی سلطان سلیم با شایع کردن اینکه پادشاه عثمانی قصد هیچ نوع اقدام مخاصمه‌آمیز علیه ممالیک را ندارد و در صدد فراهم آوردن مقدمات دومین جنگ باصفویه است سبب آرامش خاطر پادشاه ممالیک شد و از اتحادش باصفویه جلوگیری کرد. با همه این احوال ممالیک چنین صلاح دیدند که در مقابل هر نوع احتمالی آمادگی لازم را پیدا کنند، زیرا بخوبی می‌دانستند که با پیروزی هر یک از دو طرف نوبت خود آنان نیز فرا خواهد رسید.<sup>۱</sup>

#### جاسوسی خیربیک علیه وطنش

دولت عثمانی قبل از اقدام به جنگ با ممالیک از طریق تشکیلات خبرگیری منظمی که در سوریه و مصر داشت به طور مرتب اخبار لازم را دریافت می‌کرد. در این رهگذر صحیح‌ترین و موثق‌ترین اخبار و اطلاعات از خیربیک، نایب‌السلطنه (فرماندار) حلب دریافت می‌شد که سلطان سلیم با وعده و وعید بسیار او را به طرف خود جلب کرده بود. روابط بین خیربیک و سلطان ممالیک تیره شده بود. زیرا سلطان مصر در صدد بود تا در یک فرصت مناسب او را از بین بردارد و در نتیجه او هم ضمن رعایت جوانب احتیاط به منظور جلب نظر عثمانی‌ها و بهره‌گیری از دوستی با آنان اطلاعات لازم را در مورد کشورش در اختیار آنها قرار می‌داد. از آنجایی که کشتن امرا از سوی سلاطین ممالیک می‌بایست بانظر اکثریت آراء و ارکان دولت صورت می‌گرفت لذا سلطان قاوری صدمه‌ای به خیربیک



آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۰۱

نزد و حتی زمانی هم که نایب‌السلطنه شام مسئله وجود مناسبات بین او و عثمانی‌ها را مطرح کرد پادشاه مصر آن را باور نکرد. زیرا کانسو قاوری که فرماندار شام را رقیب خود می‌دانست و از او احتراز می‌کرد، سخنان وی را حمل بر غرض کرده بود.

#### نامه‌های اطمینان‌بخش یاووز به سلطان مصر

پادشاه عثمانی که قصد جنگ خود را با ممالیک آشکار نمی‌کرد و وانمود می‌ساخت که تمامی اقدامات و حرکات و نقل و انتقالات نظامی به منظور جنگ با ایران است، با ارسال نامه‌های محترمانه به همراه هدیه‌هایی چون پوست سمور، مخمل، غلام و پارچه‌های پشمین قصد اغفال او را کرد. حتی در یکی از نامه‌هایش که اوایل سال ۹۲۲ هـ ق / شبات سال ۱۵۱۶ م ارسال داشت چنین نوشته بود:

«تو به منزله پدر منی، از تو طلب دعای خیر دارم، من تنها با اجازه تو بود که پا به سرزمینهای علاءالدوله گذاشتم که علیه من عصیان کرده بود. او مسبب فتنه‌ای بود که بین پدرم و سلطان کایت‌بای واقع شد. مرگ او نیز به خاطر همین مسئله بود. اگر شما از شهسوارزاده که جانشین او شده است رضایت دارید ابقا کنید، در غیر این صورت تعویض کنید. این امری است که اختیارش با شماست. من هرگز مانع از کار تجاری که برای شما برده می‌آورد نشدم<sup>۲</sup>. من سرزمینهایی را که از علاءالدوله گرفته‌ام به شما اعاده می‌کنم، سلطان هرخواست دیگری داشته باشد آن را به جای خواهم آورد.<sup>۳</sup>»

به جز این نامه، سلطان عثمانی در نامه دیگری همراه با هدایا چنین می‌نویسد:

«سلطان به منزله پدر من است. از او طلب دعای خیر دارم. لکن انتظار دارم که بین من و شاه اسماعیل میانجیگری نکند. من تاجادر شاه اسماعیل را از روی زمین برنکنم از راه خود برنخواهم گشت. سلطان به منظور برقراری صلح بین ما میانجیگری نکند.»

سلطان سلیم در ضمن در حال ایجاد آمادگی لازم به منظور حرکت به سوی سوریه بود. زیرا هنگامی که سلیم به جنگ با ایران می‌رفت به وسیله جاسوسانش خبر یافته بود که از پشت سر توسط قوای ممالیک مورد ضربه و تهاجم قرار خواهد گرفت از این رو نیز در صدد حيله و تدبیر برآمده بود.

۲. برده‌هایی که از قفقاز و قباچاق فراهم می‌شد توسط برده‌فروشان به صورت قافله‌هایی از آناتولی گذشته به سوریه می‌رفت. اشاره سلطان سلیم به عدم ممانعت از عبور تجار برده از آناتولی است.

۳. تاریخ ابن‌ایاز جلد ۵ صفحه ۴۳.

حتی سلیم در نامه‌ای که به سلطان ممالیک فرستاد، عنوان کرد که اگر بین آنان مناسبات پدر و پسر وجود دارد، سلطان ممالیک از سوریه به قاهره برگردد.<sup>۴</sup>

### تدابیر متقابل سلطان ممالیک

سلطان تاوری از بروز جنگ بین دولت عثمانی و صفویه خوشحال بود. این مسئله سبب می‌شد که کشورش از خطر دور بماند. او ضمن اینکه از نامه‌های ارسالی سلطان سلیم خرسند بود، در عین حال تدابیر متقابل لازم را در برابر هر نوع احتمالات اتخاذ می‌کرد. به طوری که شاهزاده قاسم پانزده ساله پسر شاهزاده احمد را که به اتفاق لاهش از آناتولی گریخته و به حلب پناهنده شده بود مخفیانه به قاهره آورد تا در صورت لزوم از وجود او استفاده کند. قانسوقاوری حتی زمانی که به اتفاق لشکریان خود وارد حلب شد، شاهزاده قاسم را در کنار خود گرفت و دستور داد برای او بیرق خاصی به اهتزاز در آورند و چنان وانمود کرد که او نامزد سلطنت عثمانی است.<sup>۵</sup>

### حرکت وزیر اعظم سنان پاشا

یاووز سلطان سلیم پس از آنکه زمستان را در ادرنه گذرانید در بهار سال ۱۵۱۶م/۹۲۲هـ ق خادم سنان پاشا وزیر اعظم را به همراه یک نیروی چهل هزار نفری از طریق مرعش به حوالی فرات گسیل کرد.

۴. بنا به روایت مورخین و تواریخ، شاه اسماعیل ضمن تماس با ممالیک عنوان می‌کند که پس از او (شاه اسماعیل) نوبت استیلای سوریه فرا خواهد رسید و از او خواهش می‌کند که در جنگ با عثمانی‌ها میانجیگری کند. سلطان ممالیک نیز به منظور برقراری اتحاد، یکی از ندمای خود به نام عجمی جناقچی را نزد شاه اسماعیل اعزام می‌دارد و به اقدامات و آمادگیهای لازم جهت سد حرکت عثمانی‌ها به سوی شاه اسماعیل دست می‌زند.

همان طوری که در نامه سلطان سلیم نیز اشاره شده بود، سلطان سلیم سربریده علاءالدوله را برای سلطان مصر می‌فرستد که این امر سبب حیرت و اضطراب او می‌شود و ضمن تماس با شاه اسماعیل پیشنهاد اتحاد با او را می‌کند و حتی به او پیغام می‌دهد که پس از میان برداشتن سلطان سلیم «ممالک روم از آن تو و مرا با آن کاری نیست».

شاه اسماعیل که از مندرجات این نامه خوشحال شده بود، یکی از فرماندهان معروف لشکر خود، قراخان را باقوای شایان توجهی به حوالی دیاربکر می‌فرستد. قراخان ابتدا موفقیت‌هایی کسب می‌کند ولی بعداً مغلوب می‌شود و به قتل می‌رسد.

قرار بر این شده بود که شاه اسماعیل و سلطان ممالیک بانبروهای قابل توجهی در مرزها مستقر بشوند، از این رو سلطان ممالیک به حلب می‌رود، ولی شاه اسماعیل در اثر کشته شدن قراخان از جای خود نمی‌جنبد. سلطان سلیم، ضمن ارسال نامه‌ای به سلطان ممالیک عنوان می‌کند که قصد حمله به شاه اسماعیل را دارد و او خواهش می‌کند که از حلب به قاهره برگردد. اما سلطان عنصر اغفال نشده می‌نویسد: «سرزمین مال خودم است و به جایی نمی‌روم». از این رو سلطان سلیم می‌نویسد که «با چنین قصدی که داری، تو دشمن حاضری هستی و شاه اسماعیل دشمن غایب، حضور تو در حلب به نفع لشکر من نیست. من در حالی که دشمنی تو را به چشم می‌بینم نمی‌توانم به سوی دشمن غائب بروم و تو را پشت سر خود ببینم».

و سپس از ملاطیه رو به حلب می‌گذارد. (خلاصه از تاریخ لطفی پاشا. صفحه ۲۴۱-۲۴۷).

۵. بدایع‌الظهور ابن ایاز. جلد ۵ صفحه ۴۷.

آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۰۳

هدف ظاهری از این جنگ و لشکر کشی، دولت صفویه بود و حتی سلطان سلیم در این مورد نامه‌ای نیز برای سلطان مصر فرستاده بود.

طبق برنامه قرار بود سنان پاشا پس از ملحق کردن نیروهای متمرکز شده در قیصریه به قوای خود از طریق مرعش و ملاطیه به دیار بکر برود و در صورتی که در مسیر خود با مانع و یا وضع تردید آمیزی برخورد کند بلافاصله مراتب را به اطلاع پادشاه برساند.

خادم سنان پاشا به اطلاع حکام مرزی ممالیک می‌رساند که قصد دارد با عبور از فرات به دیار بکر برود، اما فرماندهان قوای ممالیک که به مرز سوریه نیرو فرستاده بودند، این پیشنهاد را قاطعانه رد می‌کنند.

سلطان سلیم می‌دانست اتحاد صفویه و ممالیک، او را دچار مشکل سختی خواهد کرد، لذا علاوه بر ارسال نامه‌ها و هدایا برای سلطان ممالیک که قبلاً ذکر آن گذشت - به منظور اغفال حکام متنفذ ممالیک نیز هدایای گران قیمتی برای آنها فرستاد و این اقدامات، سبب شد که اتحاد صفویه و ممالیک به مرحله عمل در نیاید.<sup>۶</sup>

در اثر رسیدن سنان پاشا به مرزهای ممالیک، قانسوقاوری سلطان ممالیک در حالی که شاهزاده قاسم نیز همراهش بود (تومان بای، برادرزاده‌اش را در مصر به جای خود گماشته بود) به اتفاق یک نیروی پنجاه هزار نفری به شام آمد.

خادم سنان پاشا تمام جریانات را به اطلاع پادشاه رسانید، بدین جهت حکمران عثمانی بهانه لازم را برای جنگ با ممالیک یافته بود. وی اتحاد شاه اسماعیل صفوی با سلطان ممالیک را دستاویز قرار داد و تصمیم به جنگ با مصر را گرفت در واقع نیز آمدن شخص قانسو به حلب نشانگر توافق او با شاه اسماعیل بود که سلطان سلیم پس از آگاهی از این مسئله، سخت خشمگین شد و از علما خواست فتوا بدهند با یک پادشاه مسلمان که مانع حمله او به یک عده ملحد می‌شود، چه معاملاتی باید کرد؟ علما نیز علیه چنین پادشاه مسلمان فتوا دادند.

تمامی این تشبثات و مقدمه چینیهای سلطان سلیم به منظور مشروعیت بخشیدن به جنگی بود که می‌خواست علیه یک پادشاه سنی که در عین حال خلفای عباسی را نیز تحت حمایت داشت اقدام کند. سلیم پس از اخذ این فتوا دستور داد تا نیروهایی که

۶. تاریخ عالی حدیث عاشره.

خود قرار بود فرماندهیشان را به عهده بگیرد، در قیصریه متمرکز بشوند. یاووز سلطان سلیم قاضی عسکر روملی، زیرک زاده روح‌الدین و از امرا قراجاپاشا را به عنوان ایلچی به حضور سلطان مصر فرستاد و این دو فرستاده قبل از ورود سلطان مصر به حلب به آنجا رسیدند. همین که سلطان به حلب رسید از سوی او به حضور پذیرفته شدند و فرستاده‌ها نامه سلطان سلیم را تقدیم او کردند. سلیم در این نامه عنوان کرده بود که قصد حمله به ایران را دارد و می‌خواهد آنجا را از وجود ملحدین پاک سازد و در خاتمه از سلطان ممالیک خواسته بود که برای او دعای خیر کند. قانسو که از تصرف اراضی پسران ذوالقدر سخت متاثر و ناراحت بود فرستاده‌ها را مورد عتاب قرار داد و ابتدا دستور داد تا آنها را زندانی کنند. طبق تعلیماتی که به ایلچی‌ها داده شده بود قرار بود آنها سلطان ممالیک را اغفال کنند، لذا ایلچی‌ها به قانسو گفتند:

«پادشاه، حل مسئله را به خود ما واگذار کرده و گفته است که احتیاج به کسب تکلیف از من نیست، هر چه سلطان دستور داد همان را اجرا کنید». ضمن آن سلیم از طریق این دو فرستاده از سلطان ممالیک درخواست کرده بود برای او شکر و حلوا بفرستد که صد قنطار شکر و جعبه‌های بسیاری حلوا برای سلیم ارسال شد.<sup>۷</sup>

حرکت سلطان سلیم

سلطان عثمانی که تصمی به جنگ با ممالیک را گرفته بود پس از فرستادن ایلچیها در ماه جمادی‌الاول سال ۹۲۲ هـ. ق حریران ۱۵۱۶ م به اسکودار رفت. پسرش سلیمان را در ادرنه، و یکی از وزرای معزول یعنی پیری محمدپاشا را در استانبول و هرسک‌زاده را موقتاً در بورسه گماشت و خود بسرعت حرکت کرد و در عین حال نیروی دریایی عثمانی نیز به سواحل سوریه اعزام شد.

قانسو که از نزدیک شدن نیروهای عثمانی باخبر شده بود بلافاصله ایلچیها را آزاد کرده و یکی از امرای خود به نام مغول بای دوادار را همراه با هدایایی به عنوان سفیر اعزام داشت. اعزام این فرستاده به منظور برقراری صلح بین دو طرف بود و سلطان مصر در نامه ارسالی توسط فرستاده نوشته بود که امرا و سربازان نیز در انتظار دوام و برقراری صلح فیما بین به سر می‌برند. هنگامی که پادشاه در بوجاق دره بود به

آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۰۵

حضور او رفت و او را از جریان آگاه ساخت. اما قانسو در عین حال با همراه آوردن یک شاهزاده عثمانی در واقع سلطان سلیم را تهدید می‌کرد. قانسو شاهزاده قاسم را از قصبه «خما»ی سوریه با خود به حلب آورده بود.

یاووز همین‌که از زندانی شدن فرستاده‌های خود آگاه شد، بلافاصله دستور داد مغول بای فرستاده سلطان مملوک را به زنجیر کشیدند، اما آن فلک زده به سختی از مرگ نجات یافت. کرت‌بای که از سوی سلطان مصر به حضور سلطان سلیم اعزام شده بود، در راه با دیدن مغول‌بای و بلایی که بر سر او آمده بود بازگشت. سلطان سلیم، دستور داده بود ریش مغول‌بای را بتراشند و ضمن آزاد کردنش<sup>۸</sup> به او گفته بود: «بروبه سرورت بگو که در مرج دابق به مقابله من بیاید.»

وقتی لشکر عثمانی به نزدیکی عین‌تاپ رسید، والی آنجا بنام یونس بیک که از سوی ممالیک به این سمت گماشته شده بود، به عثمانی‌ها پناهنده شد و تا حلب راهنمایی لشکر عثمانی را به عهده گرفت. پس از این واقعه پیشقراول سپاه عثمانی به ملاطیه رفتند و قلاع بهسنی، کرکر و دیگر استحکامات را تصرف کردند.

### جنگ مرج دابق

#### قوای طرفین

قانسوقاوری، سلطان مصر در حالی که جانشینش نیز همراه بود با تمامی لشکریان خود از حلب خارج شد به مرج‌دابق آمد و مرکز فرماندهی را در آنجا مستقر کرد. سلطان ممالک در آخرین نامه‌ای که برای سلیم فرستاد عنوان کرده بود که آمدن او به حلب به میل خود نیست بلکه در اثر اصرار امرایش بود و از این بابت از وی عذرخواهی کرده بود. اما عزیمتش به مرج‌دابق همه امیدها را به یأس مبدل کرد.

در تاریخ ۲۵ اگوست ۱۵۱۶ م ۲۶ رجب ۹۲۲ هـ ق دو لشکر در مرج‌دابق به مقابل هم رسیدند. در آرایش لشکر عثمانی، زینل‌پاشا والی آناتولی، در جناح راست، کوچک‌سنان پاشا در جناح چپ و پادشاه و گارد مخصوص پیاده و سواره با توپخانه در قلب قرار داشت.

در لشکر ممالیک در یمین، خیربیک نایب‌السلطنه حلب، در یسار سی‌بای

۸. سلطان سلیم، مغول بای دوادار را در حالی که سرش را تراشیده و برتنش جل (پارچه موئینی که بر پشت چارپایان می‌اندازند.م) پوشانیده و براستر لاغر و مردنی سوار کرده بودند به اردوگاه حلب فرستاد.



نایب‌السلطنه شام و در مرکز سلطان قاوری و اطرافیان‌ش جای گرفته بودند.  
شکست

در آغاز جنگ، خیربیک فرمانده جناح راست لشکر مصر شکست خورد و به حلب و از آنجا به سوی شام فرار کرد، و به این ترتیب در عرض چهار پنج ساعت لشکر ممالیک تارومار شد. قانسوقاوری که تنها مانده بود به پیشنهاد سلاح دارامیر تیمور قصد داشت به حلب فرار کند، ولی از شدت تأثر سگته کرد و درگذشت.<sup>۹</sup> او که هنگام مرگ، هشتاد و چهار سال داشت مردی بود خونخوار و بیرحم و این‌ایاز ضمن ذکر این مسئله که او فردی بسیار غدار بود، می‌نویسد: هر روز از روزهای سلطنتش که پانزده سال طول کشید، برای ملتش به اندازه یک سال گذشت.

جنگ مرج‌دابق با دمیدن آفتاب آغاز شد و تا غروب ادامه یافت. مرکز فرماندهی سپاه تانسو به تصرف درآمد و کلیه اشیا و مهمات موجود در آن ضبط شد. نیروهای عثمانی به فرماندهی یونس پاشا وزیر اعظم بسرعت وارد حلب شدند و بی‌آنکه به کسانی که قصد فرار داشتند فرصت بدهند پس از حلب، خما و خمس و به دنبال آن در فرصت کمی شام را اشغال کردند. نیروهای مصری دچار وحشت عظیمی شدند، به طوری که هیچ سرکرده‌ای قادر نبود آنها را گردهم آورد و نظم و انضباطی به آنها ببخشد. نیروهای عثمانی به سبب سرعت عملی که داشتند امکان فرار به آنها را ندادند و هر بخش از آنان را که می‌یافتند نابود می‌کردند.

سلطان سلیم، قراجه احمد پاشا فرمانده پیشقراولان را به فرمانداری حلب تعیین کرد و خود از حلب فتح‌نامه‌هایی برای پسرش و دولتهای خارجی فرستاد.  
آمادگی برای جنگ مصر

سلطان سلیم پس از اشغال شام بلافاصله به سوی مصر، عزیمت کرد. او از نو لشکر

۹. به موجب نوشته تاج‌التواریخ، یکی از اطرافیان قانسو که اسیر شده بود محل او را فاش ساخت. یک سرکرده عثمانی برای دستگیری او اعزام می‌شود. اما او سلطان ممالیک را در حالی که سرش بر روی سجاده بود، مرده می‌یابد. سرش را بریده و با خود می‌آورد. یاووز می‌خواهد به خاطر بریدن سر مرده این شخص را اعدام کند که با میانجیگری وزرا، از این تصمیم منصرف می‌شود و ضمن بر کنار کردن او از مقامش مجازاتش می‌کند. لطفی پاشا می‌نویسد که قاوری از شدت تأثر اقدام به نوشیدن زهر کرده، خودکشی می‌کند. (صفحه ۲۵۰).

آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۰۷

را سازماندهی کرد و درعین حال، اوربان را به تصرف درآورد و با بخشیدن پول و هدایا رضایت بادیه‌نشینان را جلب کرد. او عده‌ای از امرا را که پناهنده شده بودند، بخشید و از سوی خود والی‌هایی برای ایالات سوریه گماشت، و برای جلب رضایت پیروان<sup>۱۰</sup> درزی به یکی از درزی‌ها به نام مآن اوغلی سمت فرمانداری داد.

چون قسمت اعظم لشکر ممالیک نابود شده بود و از سوی دیگر بر اثر از دست رفتن سوریه، الجزیره، کلیکیا و فلسطین، نیرویی برای ممالیک به منظور اعزام به سوریه نداشتند و علاوه بر آن عثمانی‌ها در عرض چهار پنج‌ماه در کلیه نقاط ذکر شده تشکیلات دلخواهی به وجود آورده بودند، لذا بسرعت شهرهای مهم سوریه جنوبی و فلسطین از جمله صفد، نابلس، قدس، آجلون، غزه و قصبات اطراف آنها به تصرف عثمانی درآمد.

والی غزه، جان‌بردی غزالی در خان‌یونس در صدد برآمد تا جلوی پیشروی نیروهای عثمانی به فرماندهی شیخان‌پاشا را که به سوی مصر در حرکت بودند بگیرد، ولی موفق به این کار نشد و پس از شکست عقب‌نشینی کرد و بدینسان در برابر پیشروی ارتش عثمانی تا مصر مانعی باقی نماند (۹۲۲ هـ — ق ۱۵۱۶ م) حکمرانی تومانبای

پس از شکست لشکر ممالیک، حکامی که موفق به فرار با نیروهای شکست‌خورده شده بودند، خود را به قاهره رساندند. به جای قانسو، برادرزاده‌اش، امیر تومانبای که در قاهره بود و در غیاب قانسو امور سلطنت را وکالتاً اداره می‌کرد، انتخاب شد. تومانبای با اصرار فراوان در صدد برآمد تا از قبول این سمت خودداری کند، ولی در برابر فشارهایی که به او وارد می‌آمد، نتوانست مقاومت کند و سلطنت مصر را پذیرفت. (۱۴ رمضان ۹۲۲ هـ ق کاسم ۱۵۱۶ م.)

سلطان سلیم پیش از آنکه شخصاً به سوی مصر حرکت کند در ذیقعه سال ۹۲۲ هـ ق نامه‌ای برای تومانبای فرستاد و طی آن به او تکلیف کرد از وی متابعت کند و در صورت اجرای این تکلیف از غزه تا مصر همچنان در اختیار او خواهد ماند.<sup>۱۱</sup> سلطان ضمن

۱۰. مذهبی در سوریه.

۱۱. سلطان سلیم در این نامه، به تومانبای می‌نویسد که او جز یک برده قابل خرید و فروش نیست. درحالیکه نسب خود او (سلطان سلیم) تا بیست و پنج پشت به سلاطین می‌رسد. اگر چنانکه تومانبای خراج سالیانه مصر را بفرستد، به نام سلیم خطبه بخواند و سکه ضرب کند، از طرف او به فرماندهی اراضی غزه تا مصر

ارسال این نامه توسط خیر بیک، حکام مصر را به اطاعت از دولت عثمانی فراخوانده و نامه‌هایی به منظور تبلیغ به نفع خود و جلب نظر آنها ارسال می‌دارد. پادشاه جدید ممالیک و حکام مصر تصرف سوریه و کلیکیا را موقتی دانسته عقیده داشتند که یاووز به سوی مصر نخواهد آمد بلکه چون نیروهای چنگیز و تیمور از سوریه و فلسطین باز خواهد گشت و امیدوار بودند که پس از بازگشت پادشاه به آناتولی سرزمینهای اشغالی را پس خواهند گرفت. سلطان سلیم نظر یونس پاشا را در مورد حرکت و یا عدم حرکت به سوی مصر استفسار می‌کند. یونس پاشا به عرض رساند که عزیمت به مصر امر خطرناکی است، اما سلطان سلیم که عقیده داشت بدون تصرف مصر پیروزی به دست آمده موقتی خواهد بود تصمیم به فتح مصر گرفت.

## جنگ ردانیه

### حرکت به سوی مصر

نیروهای عثمانی پس از غزه از راه آرش، خان یونس، صالحیه و بدلیس به ردانیه آمدند. تومان‌بای در صدد برآمد تا در صالحیه، جبهه بگیرد، ولی امرا این تصمیم را نپذیرفتند و او ناچار از جبهه‌گیری در ردانیه شد. ردانیه دهی در شمال شرقی قاهره و نزدیک به آن شهر از نظر دفاعی بخوبی مستحکم شده بود.

قوای عثمانی با بخت و اقبال مساعد و در حالی که باران می‌بارید و از نظر تأمین آب با کوچکترین مشکلی مواجه نشده بودند از دشت گذشتند و به این ترتیب به ردانیه رسیدند و در محلی به نام برکةالحاج در مقابل نیروهای تومان‌بای موضع گرفتند.

### اردوگاه ردانیه

جنگی که قرار بود در ردانیه، روی دهد به مراتب از جنگ مرج دابق خطرناک‌تر بود. جبهه ردانیه با نیرویی بین بیست تا پنجاه هزار سپاهی،<sup>۱۲</sup> دو بیست قبضه توپ - که از طرف فرنگ‌ها تأمین شده بود - و نیز با سنگر و خندق‌هایی مستحکم شده بود. تومان‌بای با توپ و توپچی‌هایی که از اجنبیها گرفته بود مواضع خود را مستحکم کرده و

→ تعیین خواهد شد، در غیر این صورت با شدت عمل مواجه خواهد شد. گویا تومان‌بای پس از قرائت این نامه سخت ترسیده و گریسته بود.

۱۲. در روزنامه حیدرچلبی تعداد نیروهای تومان‌بای بیست هزار ذکر شده است.

آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۰۹

توپهای مستقر در سواحل اسکندریه را نیز به این نقطه منتقل ساخته<sup>۱۳</sup> بود. وسعت جبهه جنگ تومانبای در شمال شرقی قاهره از کوهالمقدم تا رود نیل بود. اگر نیروهای عثمانی در چنین جبهه مستحکمی نبرد می کردند تا رومار می شدند و اگر می خواستند جبهه را بشکافند متحمل تلفات بسیاری می شدند، از سویی هم محل دیگری برای عبور لشکریان نبود.

**نقشه حمله یاووز-**

در جناح راست لشکر عثمانی مصطفی پاشا والی آناتولی، در جناح چپ والی روملی کوچک سنجان پاشا و در قلب لشکر به جای شخص شاه خادم سنجان پاشا وزیر اعظم قرار داشت.

یاووز سلطان سلیم پس از آگاهی از آرایش جنگی تومانبای نقشه‌ای را که نشانگر استعداد و ذکاوت بسیارش در امور نظامی بود، اجرا کرد. نخست دستور داد درباره اراضی اطراف تحقیقات لازم صورت بگیرد. در نتیجه همین بررسی‌ها و تحقیقات به قصد دشمن پی برد و متناسب آن تدابیر لازم را اتخاذ کرد.

به موجب این نقشه، تعرض به جبهه دشمن بسیار خطرناک بود و در صورت حصول موفقیت نیز موجب تلفات بسیار می شد. بنابراین می بایست از پشت سر و یا از پهلو به دشمن حمله کرد. برای حمله از پهلو شایسته بود به جناح چپ حمله‌ور می شدند که در این صورت ناچار بودند از نیل بگذرند که در آن شرایط گذر از نیل غیرممکن و بستن پل بر روی آن دشوار بود. جناح راست نیز به علت آنکه جبل الاحمر یا جبل المقدم چندان رفیع نبود می توانستند کوه را دور بزنند که اگر این نقشه عملی می شد، دشمن از پشت سر و از جناح راست مورد تعرض قرار می گرفت و بالطبع قادر نمی شد از تمامی توپخانه خود استفاده کند.<sup>۱۴</sup>

۱۳. روزنامه حیدرچلیبی در این باره چنین می نویسد:

«...تومانبای توسط چند تن از سربازانش خندقهایی کند و سنگرهایی ساخت و انواع توپها را در آن مستقر کرد... از عرب و فرنگی بیست هزار مرد گرد آورده توپچیها و تفنگچیهای از فرنگستان تدارک دیده در مقابل عساکرهای تونبی توپها و مانعها و سنگرها ایجاد کرد و خود از سرتابه پا آهن پوش شد و بر پشت اسب نشست و آمد. پادشاه پس از آگاه شدن از این ماجرا از طریق جبل المقدم به حرکت در آمده...»  
منشآت فریدون بیک، جلد ۱، صفحه ۴۸۸.

۱۴. «... محلی بود که به آن ردانیه می گفتند. در آن محل خندقهایی حفر کردند و توپهایی مستقر نمودند»

## اجرای نقشه سلیم توسط خود او

سلیم پس از آنکه تصمیم گرفت شق اخیر را اجرا کند، شخصاً با بخشی از نیروهای سواره شبانه حرکت کرد و پس از دور زدن کوهالمقدم، از شمال شرقی به نیروهای تومان بای حمله برد. این حمله در ۲۲ اوجاق ۱۵۱۷ م / ۲۹ ذی الحجه ۹۲۲ هـ ق صورت گرفت. حمله‌ای که صبح زود صورت گرفت، به شدت ادامه داشت. دشمن از اجرای این نقشه به شدت سرگشته و مضطرب شد، ولی مقاومت شدیدی از خود نشان داد. جنگی که در اولین روز به پایان نرسیده بود، تا فردا بعد از ظهر ادامه یافت.

در اثنای جنگ، جان بردی غزالی با نیروهای خود در جناح راست به سوی شهسوار اوغلی علی بیک و محمد پاشا والی دیار بکر حمله برد که موجب حیرت شد، ولی به همت سنجان پاشا وضعیت لشکر اصلاح شد و خود سنجان پاشا نیز زخمی شد. تومان بای سلطان ممالیک با این که از موفقیت نومید شده بود به قلب لشکر عثمانی هجوم برد، با این امید که سلطان سلیم را دستگیر کند و یا به قتل برساند، اما سلطان سلیم در قلب لشکر نبود، بلکه در رأس نیروهایی بود که جبل المقدم را دور می‌زدند. در این حمله که از سوی تومان بای صورت گرفت، خادم سنجان پاشا وزیر اعظم، رمضان اوغلی محمود و یونس بیک که در قلب لشکر بودند، کشته شدند. پس از ده روز (دوم محرم ۹۲۳ = شباط ۱۵۱۷ م) یونس پاشا به جای سنجان پاشا وزیر اعظم شد.

تومان بای در اثر عدم موفقیت در قتل یا دستگیری سلطان سلیم قطع امید کرد و گریخت، اردوگاه ردآنیه با تمامی توپها به تصرف درآمد، قاهره تصرف شد و سلطنت ممالیک عملاً منقرض شد. سلطان سلیم سه روز پس از این پیروزی در قاهره به گردش پرداخت و سپس به قرارگاه بازگشت.<sup>۱۵</sup>

→ و خود در عرصه نبرد مستقر و منتظر آمدن سلطان سلیم شدند. سلطان سلیم که از این ماجرا آگاه شده بود، آن سمت را رها و سمت راست را انتخاب کرد و از کنار اراضی چراکسه (چرکسها) سرازیر شد و به این ترتیب آن خندقها و توپها بلااستفاده ماندند (تاریخ لطفی پاشا، صفحه ۲۵۶) (تاج‌التواریخ، جلد ۲، صفحه ۳۵۴).

۱۵. ابن کمال، فاتح ممالک عرب را ماده تاریخ ساخت. یاووز نماز جمعه را در مسجد ملک مؤید گزارد و خطیب در خطباهش از او با عنوان خادم الحرمین الشریفین نام برد و سلیم از شدت هیجان چهره بر زمین نهاد و گریست. او پس از اقامه نماز، دو یست سکه طلا و سه خلعت برای خطیب، فرستاد (صحائف‌الخبار، جلد ۳ صفحه ۶۷).



آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۱۱

## حوادث پس از اشغال مصر تا بازگشت پادشاه به استانبول فعالیت تومانبای

یاووز سلطان سلیم پس از تصرف قاهره، قرارگاهش را از برکةالحاج به ردانیه واز آنجا به محلی به نام بولاق منتقل کرد و به علت برطرف نشدن خطر در قاهره نماند. تومانبای دستگیر نشده بود، حتی یک شب یعنی شب ۲۷ یا ۲۸ اوجاق (شب چهارشنبه) اواخر محرم ماه ۹۲۳ هـ ق پس از اقامه نماز عشا با ده هزار نیرو ناگهان به قرارگاه پادشاه حمله برد و آن را به محاصره درآورد. جنگ شدیدی در گرفت و این جنگ تا صبح روز دیگر ادامه داشت. منتها از آنجایی که عثمانی‌ها قبلاً از ماجرا آگاه بودند، غافلگیر نشدند و به دام نیفتادند. اما تومانبای دوشب بعد، یعنی شب جمعه همراه سربازانش وارد قاهره شد و دستور داد خندقها کنند و سدها بستند و سربازان عثمانی را که شهر را در تصرف داشتند به قتل رساندند.

یونس پاشا با قوای ینی چری وارد قاهره شد. سه شبانه‌روز در کوچه‌های قاهره جنگ ادامه داشت. تمام مردم قاهره به تومانبای یاری می‌رساندند، حتی زنان نیز در فعالیت بودند.

سرانجام عثمانی‌ها موفق شدند این وضع خطرناک را بهبود بخشند، ولی موفق به دستگیری تومانبای که با لباس زنانه فرار کرده بود، نشدند. ۱۶ تومانبای با هفت تن موفق به فرار شد، ولی امرای ممالیک که دست از امید شسته بودند، آمدند و تسلیم شدند و مورد عفو قرار گرفتند. در بین آنها جان‌بردی غزالی نیز بود.

در این آخرین حمله، تومانبای چهار هزار کشته و تعداد زیادی اسیر داد و از نیروهای عثمانی نیز بسیاری کشته شدند.

تومانبای به حوالی سعد گریخت و از آنجا نامه‌اش دایر بر تقاضای عفو رسید و به گمان آنکه مورد عفو قرار گرفته است، به قاهره نزدیک شد، ولی بعداً در صدد فرار از راه شام به مشرق برآمد که موفق نشد. برایش اماننامه فرستاده شد و دوبار مورد عفو قرار گرفت، اما به آن اعتماد نکرد و اعضای هیئتی را که نزدش رفته بودند، به قتل رسانید.

**مرگ تومانبای**

تومانبای برای آخرین بار با سه هزار نفری که دور خود گرد آورد بخت خود را آزمود، اما موفق نشد و به حوالی «بحیره» گریخت و از سوی شهسوار اوغلی علی بیگ تحت تعقیب قرار گرفت. او می‌خواست با گذشتن از نیل، خود را نجات دهد، به این جهت به آب زد ولی با کمندی که افکنده شد، او را گرفتند (اواخر ماه مارت ۱۵۱۷ م) و به دیوان عثمانی آوردند؛ توصیه شد که در حقش احترامات لازم را روا دارند و در چادر قابی‌چی‌ها توقیف کنند.

مردم قاهره تومانبای را دوست داشتند، سلطان سلیم نیز شجاعت و جسارت او را ستود، لکن باقی گذاشتن چنین دشمن جسوری کار صوابی نبود. لذا پس از هفده روز تحویل شهسوارزاده علی بیگ شد. او نیز به موقع او را در باب زویله همان جایی که پدرش به دستور سلطان ممالیک به دار آویخته شده بود به دار زد. جسد تومانبای سه روز بالای دار ماند و همه مرگ او را دیدند و یقین یافتند و پس از سه روز پیکرش با مراسمی که شایسته شاهان بود به خاک سپرده شد.<sup>۱۷</sup>

یاووز سلطان سلیم در نماز میتی که برای تومانبای خوانده شد، حضور یافت و برای شادی روحش صدقه بسیار داد. (۱۳ نisan ۱۵۱۷ = ربیع‌الاول ۹۲۳) <sup>۱۸</sup>.  
تقدیم کلیدهای حرمین توسط شریف مکه

یاووز سلطان سلیم تا روز سیزدهم ۱۵۱۷ م / ۲۳ شعبان ۹۲۳ هـ ق / به مدت هشت ماه در قاهره اقامت کرد، به اصلاحات محلی پرداخت و شیوخ اوربان را که برای عرض تبریک به حضورش آمده بودند، با چهرهای گشاده پذیرفت. در همین اثنا، امیر شریف برکات که دژ مکه مکرمه و مدینه منوره از سوی سلطان مصر امارت می‌کرد، به عنوان ابراز اطاعت، کلیدهای مکه را توسط پسرش شرایف ابونمی به حضور سلطان عثمانی

**\* Bohayre**

۱۷. سلطان سلیم به سیدی محمدبیک پسر سلطان قاوری در مورد قتل تومانبای چنین گفته بود: «والله نیت قتل او را نداشتم، قصدم این بود که او را به روم فرستاده، والی ایالتی سازم، ولی اراده حق اینچنین بود (کتاب اسعدافندی شماره ۲۱۴۶، برگ ۵۴ از کشفی‌افندی) کشفی درباره قتل تومانبای، خیربیک و جان‌بردی غزالی را مؤثر می‌داند.

۱۸. روزنامه منشآت فریدون‌بیک، جلد ۱، صفحه ۴۳۶. حکمرانان و امرای درجه دوم ممالیک که معروف به ممالیک چراکسه بودند، با نظر امرای موجود در قاهره انتخاب می‌شدند. ممالیک از سال ۷۸۴ هـ ق تا سال ۹۲۳ هـ ق ۱۵۱۷ م بر سوریه، مصر، حجاز و یمن حکم راندند.

آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۱۳

فرستاد.

سلطان سلیم دربارهٔ پسر شریف مکه جانب حرمت را رعایت کرد و هنگام بازگشتش برای امیر، همراه فرمان امارت، هدایای بسیار و برای اهل مکه پول بسیار و آذوقهٔ فراوان فرستاد. از طرف دولت عثمانی مأموری نیز در مکه گمارده شد. هنگامی که سلطان سلیم در مصر بود، ناوگان عثمانی مرکب از سیصد فروند کشتی به فرماندهی جعفر بیک ضمن گشت در سواحل سوریه به اسکندریه آمد و کشتیهای ممالیک را که در آن بندر بود، ضبط کرد پادشاه با یک کشتی جنگی به اسکندریه رفت و پس از بازدید از ناوگان به قاهره بازگشت

\*\*\*

انقراض سلطنت ممالیک، دولت عثمانی را صاحب مناطق آباد و مهمی چون سوریه، فلسطین، الجزایر و حجاز در آسیا و مصر در قارهٔ افریقا ساخت و مرز دولت عثمانی به سوی جنوب مصر از نابیا تا سواکین امتداد یافت و سلطان سلیم با گرفتن مقام خلافت از خلیفهٔ عباسی به نفوذ خود در جهان اسلام بیش از پیش افزود.

جمهوری ونیز از بابت جزیرهٔ قبرس سالیانه هشت هزار دو کاسکه طلا می‌پرداخت. به مناسبت برقراری حکومت عثمانی به جای سلطنت ممالیک، دولت ونیز با اعزام دو هیئت به سرپرستی کونتارینی و موجنیکو متقبل شد که همان مبلغ مالیات را همه ساله به دولت عثمانی بپردازد.

تصرف مصر و سوریه بنیهٔ اقتصادی عثمانی‌ها را سخت تقویت کرد.

بازگشت سلیم به استانبول و انتقال گروهی از مصریان به استانبول

عثمانی‌ها، مصر و دو ساحل متقابل دریای احمر را در اختیار گرفته بودند و به این ترتیب بر راه تجاری بحر احمر، بین هند و دریای مرمره حاکم شده بودند. پادشاه، قبل از بازگشت از مصر نخست یونس پاشا وزیر اعظم را به سمت فرماندار مصر<sup>۱۹</sup> تعیین کرد ولی پس از آنکه آگاه شد، او مردم مصر و نیز چادر نشینان را تحت فشار قرار داده و مرتکب اعمال خلاف و ارتشا شده است از این تصمیم منصرف شد و خیربیک را که

۱۹. یونس پاشا دست مبارک خداوندگار را بوسید و مقرر شد که به سمت حاکم در مصر بماند. در ربیع‌الاول ۹۲۳ هـ. ق خیربیک به دیوان احضار شد و تصمیم بر این شد که حکمرانی مصر به او واگذار گردد (روزنامهٔ حیدرچلبی، صفحهٔ ۴۸۸ - ۴۹۱).

در زمان قاوری فرماندار حلب بود، به سمت والی مصر تعیین کرد. سلطان سلیم قبل از حرکت به سوی قاهره، ضمن اتخاذ تدابیر کشورداری عدهای از پسران حکمرانان و نیز خلیفه و کسانی را با عدهای از علما و شیوخ و حکام که وجودشان در مصر ایجاد خطر می کرد و نیز گروهی از مهندسان، معماران و سایر صاحبان هنر و صنعت را همراه پاره‌ای از آثار قیمتی موجود در کتابخانه‌ها از راه دریا به استانبول گسیل داشت. توسط یکی از خبرگان نیز دربارهٔ اهرام مصر و رود نیل اطلاعاتی تهیه شد (تاریخ لطفی پاشا، صفحه ۲۷۲).

در بین کسانی که به استانبول منتقل شدند، متوکل علی‌الله سوم خلیفه عباسی، پسران خلیل، عموی او و محمد پسر قانسو قاوری نیز دیده می شدند:<sup>۲۰</sup> به جای متوکل علی‌الله خلیفه عباسی که پس از جنگ مرج دابق به سلطان سلیم پناهنده شده بود، پدر هشتاد ساله‌اش مستمسک بالله که مقیم قاهره بود و قبلاً مقام خلافت را داشت، و کالتاً به جای پسر، به عنوان خلیفه تعیین شد.<sup>۲۱</sup> سلطان سلیم پس از فتح قاهره در حق متوکل علی‌الله، خلیفه عباسی احترام بسیار کرد و او را در مقام خود ابقا کرد که این خود سبب افزایش نفوذ خلیفه شد. او پس از انتقال به استانبول نیز مدتی مورد احترام و اعتبار بود، ولی پس از چندی از نظر سلطان افتاد. متوکل، خلیفه عباسی پس از آنکه به استانبول منتقل شد، اموالی را که امانتاً در اختیارش قرار گرفته بود، غصب کرد و گذشته از آن با زنان به عیاشی و خوشگذرانی پرداخت. از این رو در اثر شکایت عموزاده‌هایش از نظر سلطان سلیم افتاد و در سال ۹۲۵ هـ. ق. / ۱۵۲۰ م در یدی کوله محبوس شد،<sup>۲۱</sup> اما پس از مرگ سلطان سلیم در زمان سلطان سلیمان اجازه یافت که به قاهره برگردد. او به قاهره رفت و در آنجا وفات یافت. متوکل خلیفه عباسی هنگامی که در استانبول مقیم شد، خلافت را به سلطان سلیم وا گذاشت و از آن تاریخ تا ۲۶ رجب ۱۳۴۲ هـ. ق. / (۱۹۲۴ م) که مقام خلافت توسط مجلس بزرگ ملی ترکیه ملغی شد، سلاطین عثمانی به مدت چهار قرن، خود را خلیفه تمام جهان اسلام می دانستند.

۲۰. دختر محمد، پسر قانسو قاوری را لالامصطفی پاشا فاتح مشهور قبرس، به زنی گرفته بود. او از این زن پسری به نام محمد داشت. محمد هنگامی که پدرش والی حلب بود درگذشت.

۲۱. تاریخ ابن‌ایاز - جلد ۵ وقایع مربوط به سال ۹۲۶ هـ. ق.

آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۱۵

### قتل یونس پاشا

یاووز پس از ترک مصر و هنگام بازگشت، در بین راه از صالحیه به بعد به مصاحبت یونس پاشا سرگرم بود. یونس پاشا از اینکه ولایت مصر را از او سلب و به خیربیک تفویض شده بود، متأثر و ناراحت بود. در بین راه پاشا ضمن صحبت اظهار می‌دارد که: «مصر را هم پشت سر گذاشتیم.»

یونس پاشا ضمن استفاده از این فرصت و ابراز تأسف اظهار می‌دارد که این همه رنج بردیم و تلفات دادیم و مصر تسخیر شده را به دست «چرکس» می‌سپردیم. او بالحنی انتقادآمیز افزود که با این انتصاب، تمامی زحمات به هدر رفته است. سلطان سلیم باشنیدن این سخنان دهنه اسب را کشیده و به سر کرده گارد مخصوص که رکاب به رکاب او می‌آمد دستور می‌دهد فوراً گردن وزیر اعظم را بزند، او نیز چنین می‌کند. آنگاه یکی از دربانان شاهی، سر وزیر اعظم را از بدن جدا می‌کند که سلطان سلیم از شدت عصبانیت سه روز سر را به همراه داشت سپس دستور می‌دهد آن سر را در «قتیه» دفن کنند. ۲۲

### وزیر اعظم شدن پیری پاشا

مدت وزارت اعظمی یونس پاشا هشت ماه بود. تا رسیدن پادشاه به شام این سمت، خالی ماند و در عرض این مدت شاه سرگرم آزمایش وزیر زینل پاشا بود، ولی این شخص، مقبول طبع سلطان نیفتاد و به پیری محمد پاشا که به عنوان محافظ استانبول تعیین شده بود، پیغام داد و او را به شام احضار کرد و باتعیین یک مقرری یک میلیون و دو بیست هزار آقچه به صدراعظمی منصوب کرد و مهر همایونی را به او داد. (محرم ۹۲۴هـ/ق/ آرایق ۱۵۱۸م) ۲۳.

پیری پاشا به سبب درستکاری و رک‌گویی و نظر صائبش اعتماد سلطان سلیم را به خود جلب کرد و با آنکه از او سرزنش بسیار می‌دید، هرگز قصد جان وزیر اعظم را نکرد

۲۲. سحرگاه ۲۵ شعبان ۹۲۳هـ ق هنگام عبور از بدلیس درانای راه به یونس پاشا غضب می‌کند و به سر کرده گارد مخصوص دستور می‌دهد گردن او را بزند. سر کرده گردن او را می‌زند و توسط یک دربان سراز تنش جدا می‌شود. گویا شاه از شدت خشم سه روز سراو را همراه خود نگاه می‌دارد و پس از سه روز در «قتیه» دفن می‌شود. (روزنامه حیدر چلبی. منشآت فریدون بیک، جلد ۱ صفحه ۴۹۲. چاپ ۱۲۷۴).

۲۳. هجدهم محرم ۹۲۴هـ ق خلعت وزارت به همراه مهر سلطانی برای پیری پاشا فرستاده شد. نوزدهم محرم، پیری پاشا با خلعت وزارت به دربار آمد، دست بوسید و مهر در گردن انداخت. (روزنامه منشآت فریدون بیک، جلد ۱ صفحه ۴۹۵، چاپ ۱۲۷۴).



و او تا پایان عمر سلیم، در این مقام باقی ماند.

### احداث آرامگاه برای محی‌الدین عربی

سلطان سلیم حکمرانی عالم و تحصیل کرده بود که در فرصتهای مناسب، اوقات خود را صرف تحقیق و تتبع می‌کرد. از آنجایی که خود در عالم تصوف بود، فلسفه وحدت وجود را ترویج می‌کرد و برای شیخ اکبر، محی‌الدین عربی که سبب گسترش این فلسفه در آناتولی شده بود، احترام بسیار قائل بود.

او پس از جنگ مرج دابق به هنگام ورود به شام سراغ قبر شیخ اکبر را گرفت و سرانجام قبر این وجود بزرگوار را که از سوی علمای متعصب مصر و سوریه با عنوان شیخ اکفر، مورد اهانت و تحقیر قرار گرفته بود، یافت. هنگام بازگشت به استانبول مدت چهارماه در شام اقامت کرد و دستور داد که طی این مدت آرامگاه و درکنار آن مسجد و عمارتی برای شیخ بسازند که باکار شبانه‌روزی معماران و استادان فن و کارگران، احداث این بناها به پایان رسید. سلیم در این مسجد نخستین نماز جمعه را خواند و ترتیب وقفیه‌ها را نیز داد.

### اعزام ایلچی از سوی شاه‌اسماعیل

پس از جنگ چالدران یاووز سلطان سلیم، پیشنهادهاتی را که از سوی شاه‌اسماعیل به منظور برقراری صلح می‌شد، نپذیرفت. قصد او اقدام به جنگ تازه‌ای با او بود. سلطان سلیم پس از جنگ مصر در صدد عزیمت به سوی ایران بود، اما هنگامی که وارد شام شد، ایلچیهای شاه اسماعیل به همراه نامه‌ او و هدایایش در شام بودند. شاه اسماعیل که دریافته بود پس از جنگ مصر نوبت او فرا خواهد رسید، مضطربانه در صدد جلوگیری از این اقدام برآمد. شاه‌اسماعیل در نامه‌ ارسالی به سلطان سلیم با کلمات و جملات خاشعانه خطاب به او نوشته بود.

«تو مالک بلاد بسیار و تبعه‌ بیشمار شدی، بخصوص بافتح مصر، عنوان خادم حرمین شریفین را گرفتی. اینک تو اسکندر روی زمینی، گذشت آنچه که در بین ما گذشت و دیگر بار تکرار نخواهد شد. تو به کشورت برو، من نیز به کشور خود می‌روم، مباد که بین ما خون مسلمانان ریخته شود، خواست و قصد تو هر چه باشد، من آن را به جای می‌آورم.»\*

\* نویسنده کتاب، مأخذی برای این نامه ذکر نکرده است. مترجم.

آخرین مناسبات با ممالک و جنگ مصر □ ۳۱۷

سلطان سلیم با آنکه به این گفته‌ها اعتماد نکرد به سبب خسته بودن سربازانش به جنگ باشاه اسماعیل برنخاست، منتهی در مقابل هراحتمالی، تدابیر لازم را اتخاذ کرد. او هنگام بازگشت به مرج دابق آمد و پیری محمد پاشا وزیر اعظم را بایک هزارینی چری و تعداد بسیاری از نیروهای ایالتی به حوالی دیاربکر فرستاد و خود به استانبول حرکت کرد. پیری محمد پاشا مدتی در کنار نهر فرات مستقر شد، ولی هیچگونه حرکت و اقدامی از سوی شاه اسماعیل مشاهده نکرد. او پس از تصرف قلاع «آنه» و هیئت به موجب فرمان صادره بازگشت و نزد پادشاه که در ادرنه بود رفت.

**مرگ شاهزاده قاسم**

بزرگ‌ترین آرزوی سلیم پس از تصرف مصر و قتل تومان بای، دستگیری قاسم چلبی، پسر برادرش شاهزاده احمد بود که تانسو قاوری او را در مقام رقیبی علیه سلطان سلیم به میدان آورده بود. این شاهزاده در مرج دابق به اتفاق همراہانش و در حالی که بیرق‌هایی از حریر سبز و سرخ در اطرافش در اهتزاز بود در اردوگاه سلطان مصر به سر می‌برد. پس از شکست لشکریان ممالیک به قاهره رفت و تومان بای نیز او را به همان قصدی که قانسو قاوری داشت به خدمت خود گرفت و شاهزاده با سلطان ممالیک در قتل عام قاهره و کشتن سربازان عثمانی همکاری کرده بود.

شاهزاده قاسم تا زمان دستگیری تومان بای با او بود، بعد خود را مخفی کرد و علیرغم اینکه در تعقیبش بودند دستگیر نشد و به مصر آمد. از سوءقصدی که از طرف امرای ممالیک و نیز از طرف گارد مخصوص شاهی علیه سلطان سلیم صورت گرفت معلوم شد که این اقدامات به منظور تحقق حکمرانی شاهزاده قاسم بوده است.

سلطان سلیم که تصمیم قاطعی برای دستگیری شاهزاده قاسم گرفته بود هنگام ترک قاهره در این باره دستوراتی به خیر بیک داد. سرانجام شاهزاده قاسم توسط بعضی از غلامانش لو رفت و در حوالی برکیه دستگیر و در قلعه‌ای زندانی شد.

خیر بیک اندیشید چون خبر دستگیری قاسم به پادشاه که اکنون به سوی شام حرکت کرده بود، برسد مدت زمانی طول خواهد کشید و طی این مدت ممکن است قلعه توسط ترکمنها مورد هجوم قرار گیرد و شاهزاده قاسم آزاد شود، لذا ضمن ملاقات با امرای ترک تصمیم به خفه کردن شاهزاده قاسم گرفت و این تصمیم را در ۱۷ محرم سال ۹۲۴ هـ. ق. اوجاق ۱۵۱۸ م به مرحله اجرا درآورد. سپس به دستور خیر بیک، سر شاهزاده قاسم را که به هنگام مرگ هفده سال داشت بریدند و در جعبه‌ای برای عمویش

که در شام بود، فرستادند.

سلطان سلیم قبل از ترک شام همانند مصر، یکی از خوانین چرکس به نام جان بردی غزالی را به عنوان والی تعیین کرد.<sup>۲۴</sup>  
جلال قزلباش

قزلباشی از اهالی قصبه طورخال و از ترکمنان بَزُق به نام جلال که صاحب مکننت<sup>۲۵</sup> نیز بود، عصیان کرد و ضمن گرد آوردن بیست هزار نفر با ادعای اینکه مهدی صاحب زمان است به طووقات آمد برای برطرف کردن سریع این فتنه که به عنوان دلگرمی یا به تحریک او صورت گرفته بود، از یک سو فرهاد پاشا والی روملی برای سرکوبی مأمور شد و از سوی دیگر در این مورد به شهسوار اوغلی علی بیک نیز پیغام داده شد. اما قبل از آنکه فرهاد پاشا برسد، والی البستان، شهسوارزاده با شتاب به جلال قزلباش حمله برد و پس از کشتن او، اطرافیان را نیز پراکنده ساخت. (۹۲۴ هـ. ق. / ۱۵۱۸ م).

### فعالیت دریایی عثمانی‌ها در اوایل قرن شانزدهم

در فصول قبل گفتیم که در زمان سلطان بایزید دوم اهمیت بسیاری به نیروی دریایی داده شد و در سایه آن جنگهای دریایی اینه بختی، مودن و قورون صورت گرفت و ضمن افزودن کشتیهای جدید به نیروی دریایی عثمانی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در آن پدید آمد و به طور خلاصه نیز از خدمات برجسته کمال رئیس به نیروی دریایی عثمانی یاد کردیم.

### اهمیت دادن یاووز سلطان سلیم به نیروی دریایی

در زمان سلطان سلیم به منظور افزودن به کیفیت و کمیت نیروی دریایی اقدامات جدیدی صورت گرفت. در جنگهای ایران و مصر از نیروی دریایی - بدون اینکه مستقیماً وارد جنگ بشود - بهره‌گیری بسیاری از نظر تقویت روحیه نیروهای عثمانی به عمل آمد و در عین حال معایب و کمبودهایش نیز مشخص شد.

۲۴. کشفی در باره جنگ ایران و جنگ مصر توسط سلطان سلیم دو اثر دارد که یک نسخه از آنها در کتابخانه خصوصی اسعد افندی تحت شماره ۲۱۴۷ و ۲۱۶۴ نگهداری می‌شود.

۲۵. در روزنامه حیدر چلبی قید شده است که شخص معروفی به نام جلال از اهالی طورخال واقع در جوار اماسیه عصیان می‌کند. لطفی پاشا می‌نویسد که شخص مفسدی به نام جلالی در ولایت ذوالقدر خروج کرد. (صفحه ۲۸۳).

آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۱۹

با آنکه از فتح استانبول شصت سال می‌گذشت، ولی هنوز یک کارخانه کشتی سازی مجهز و اساسی در آنجا تأسیس نشده بود. هرچند که در استانبول در زمان سلطان محمد فاتح به منظور کشتی سازی، کارخانه مخصوص ساختن کشتی جنگی و کارخانه کوچک دیگری نیز در خلیج ساخته شد، ولی کارخانه اولی در اثر عدم توجه به صورت غیر قابل استفاده‌ای درآمد و کارخانه موجود در خلیج نیز برای تأمین کشتیهای مورد نیاز کشور بسنده نبود.

نیروهای عثمانی که در حرکات زمینی به موفقیت‌های پی‌درپی دست یافته بودند می‌بایست از نظر نیروی دریایی نیز صاحب قدرت لازم می‌شدند. و سلطان سلیم که با در نظر داشتن این امر، در صدد بود با در دست داشتن سواحل گسترده در دریای مرمره این دریا را به یک دریای ترک مبدل سازد، بی‌آنکه فرصت را از دست بدهد دستورات لازم را در این مورد صادر کرد. پادشاه، زمانی که هنوز در مصر بود، سلمان رئیس را که در زمان ممالیک در بحر احمر فرمانده ناوگان بود، به حضور پذیرفت و طی فرمانی که در ۲۹ ربیع‌الاول سال ۹۲۴ هـ. ق. مارت ۱۵۱۸ م به نصح آقا داده شد مقرر شد سلمان رئیس به استانبول عزیمت کند.<sup>۲۶</sup> قصد استفاده از وجود این دریانورد با ارزش بود.

بنا به گفته دبیر جلال زاده مصطفی بیک به مورخ تاریخ عالی، سلطان سلیم منظور خود را با وزیر اعظم پیری محمد پاشا در میان می‌گذارد، آنگاه رأی بر این قرار می‌گیرد که در استانبول یک کارخانه کشتی سازی مشابه کارخانه کشتی سازی فرنگی‌ها ساخته شود و قرار می‌شود که این کارخانه در خلیج و در محلی که در گذشته کارخانه کشتی سازی بیزانس‌ها برپا بود، تأسیس شود. منتهی این محل از آن جهت که سالها متروک بود، به صورت گورستان درآمده بود. قسمتی از این گورستان برای احداث کارخانه اختصاص داده شد، جمجمه و استخوانهای درآمده از قبرها را در خندق‌هایی که کنده بودند، دفن کردند و در ابتدا و انتهای این خندقها علاماتی برای

۲۶. روزنامه حیدر چلبی (منشآت فریدون بیک جلد ۱ صفحه ۴۹۱، ۴۹۸). سلمان رئیس بعدها در اوایل سلطنت سلطان سلیمان قانونی در اثنای جنگ موهاج با بیست رزمنوا از سودیش مأمور فتح یمن و عدن شد. (تاریخ عالی برگ ۱۱). سلمان رئیس در مورد یمن و هندوستان گزارشی دارد و اطلاعاتی نیز در مورد ناوگان مستقر در بندر جده و تعداد آن به دست می‌دهد.

مشخص کردن گورها نهادند. نسلهای بعد که تصور می‌کردند هر یک از این خندقهای دراز، یک قبر است، از درازی این قبرها به حیرت افتاده بودند! سلطان سلیم نمی‌خواست که تنها به این کارخانه اکتفا کند، بلکه درصدد بود آن را از گالاتا تا دره کایت خانه گسترش دهد و حدود سیصد کارگاه تأسیس کند،<sup>۲۷</sup> ولی عمرش وفا نکرد.<sup>۲۸</sup>

بدینسان کارخانه کشتی‌سازی خلیج که در زمان سلطان سلیم در مرکز حکومت بنیان شد، تا پایان دوران امپراتوری عثمانی به جای ماند و کارخانه بزرگ کشتی‌سازی واقع در گلیبونی از نظر اهمیت به صورت یک کارخانه درجه ۲ درآمد و در اواخر قرن ۱۶ اهمیت خود را از دست داد.

برای ساختن هر یک از کارگاههای متعدد کارخانه کشتی‌سازی که پس از بازگشت سلطان سلیم از مصر در استانبول تأسیس شد، مبلغ هنگفتی معادل پنجاه هزار آچه هزینه شد.

سلطان سلیم که یکصد کشتی نقل و انتقال آماده شده را برای حضور در دریا کافی نمی‌دید، دستور داد یکصد و پنجاه کشتی نقلیه دیگر ساخته شود. از این تعداد می‌بایست یکصد فروند آن کشتی بزرگ نقلیه، بیست فروند آن فوسته، بیست فروند بارچه (نوعی کشتی که هم کشتی نقلیه و هم کشتی جنگی بود و در اواخر قرن پانزده عثمانیها از آن نوع استفاده می‌کردند) سه فروند کشتی بزرگ بادبانی و شش فروند پرکندی (نوعی کشتی جنگی) باشد. برای کار در این کشتیها از مصر و عربستان، پاروزن آورده بودند.

### آمادگی سلطان سلیم برای جنگ دریایی

همان طوری که قبلاً اشاره شد، سلطان سلیم پس از بازگشت از جنگ مصر توجه بیحدی به نیروی دریایی مبذول داشته و درصدد کسب آمادگی لازم بود. با آنکه معلوم نبود هدف این آمادگی دریایی کجاست، ولی در درجه اول، ونیزی‌ها به اضطراب افتادند و ضمن

۲۷. یاووز سلطان سلیم روزی به ابن کمال گفته بود «می‌خواهم سیصد کارخانه تأسیس کنم که از گالاتا تا حصاری تا کایت خانه ادامه داشته باشد. قصدم انشاءالله فتح افرنجه است.» مراجعه شود به اثر لطفی پاشا، اسف نامه و تاریخ آل عثمان. استانبول چاپ اول، نت ۳۰۵.

۲۸. تاریخ احداث کارخانه در خلیج مشخص نیست. حدیقه الجوامع (جلد ۲، صفحه ۲۳). احداث آن را در تاریخ ۹۲۲ هجری و تاج‌التواریخ و صحاف‌الخبار (جلد ۲ صفحه ۳۸۸). در تاریخ ۹۲۱ ذکر کرده است.



آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۲۱

پرداخت مالیات جزیره قبرس در مقابل هراتفاق احتمالی، جزیره را از نظر دفاعی مستحکم کرده و در صدد یافتن متحدی در اروپا برآمدند. در همان حال بعضی از رجال دولتی، پادشاه عثمانی را به تصرف رودس تشویق می کردند، اما سلطان سلیم در مقابل پیشنهاد آنان اظهار می داشت که ملزومات تدارک دیده شده برای چهار ماه به منظور ضبط جزیره کافی نیست و باید در این مورد آمادگی بیشتری را به دست آورد. سلطان سلیم برای آنکه با شکستی نظیر شکست پدر بزرگش روبرو نشود، اقدام به تصرف رودس را به تعویق می انداخت.<sup>۲۹</sup>

و آن عده از رجال که مایل به جنگ رودس نبودند، استدلال می کردند که از عهده شاه اسماعیل برآمدن مهم تر از تصرف قلعه است. بعضی از منابع خارجی می نویسند که ایجاد یک نیروی دریایی در مقیاسی گسترده در اثر دعوت عده ای از مقامات جزیره سیسیل بوده و سلطان سلیم قصد داشت یک ناوگان تجاری مجهز به آن جزیره اعزام دارد. علت اصلی این تدارکات و آمادگی، فعالیت پاپ لئون دهم به منظور آغاز جنگ علیه دولت عثمانی بود. در واقع نیز پاپ ضمن استفاده از فرصت اقامتش در ایتالیا به منظور تأمین اتحادی علیه دولت عثمانی به هر یک از کشورهای اطیش، فرانسه، انگلیس و اسپانیا، کاردینالی اعزام کرده بود. قصد سلیم از تقویت نیروی دریایی و اهمیت دادن به آن این بود که بتواند با سواحل گسترده خود، هر نوع تجاوزی را سرکوب کند.

سلطان سلیم به فرستاده اسپانیا که در سال ۱۵۱۹ م به منظور مصونیت زایرین مسیحی و کلیسای کمامه به استانبول آمده بود می گوید: «اگر سلطان اسپانیا قصد عقد

۲۹. سلطان سلیم خطاب به کسانی که او را به تصرف رودس تشویق می کردند گفته بود: «چقدر باروت دارید؟ تصرف رودس چه مدت طول می کشد؟» وقتی آنها پاسخ داده بودند که «برای چهار ماه باروت داریم». او ناراحت شده گفته بود: «عدم موفقیت جدم سلطان محمد در تصرف رودس باعث شرمندگی شد و هنوز این شرمندگی ادامه دارد، شما می خواهید این سرافکنندگی را دوبرابر بکنید؟ آیا باروت به مقدار چهار ماه برای این کار کافی است؟ اگر مایل نیستید من در کنارتان باشم، می روم، ولی اگر دست خالی برگشتم یکی تان را زنده نمی گذارم. اگر با صرف دوبرابر باروت لازم برای چهار ماه جنگ آنجا را تصرف بکنیم، شانس آوردیم! سپس با افزودن این جمله که «برای من سفری نمانده مگر سفر آخرت» از مرگ قریبالوقوع خود خبر داده بود (تاج التواریخ، جلد ۲ صفحه ۳۸۸ - ۳۹۰). هنگامی که سلطان سلیم در شام بود، متولی آرامگاه محی الدین عربی، با استخراج پیش بینی کرده بود در آینده خیلی نزدیک وفات خواهد یافت. سلطان سلیم با استناد به این گفته درباره مرگ خود سخن گفته بود.

معاهده‌های را با ما دارد، هیئتی را برای این منظور اعزام دارد». قصد سلطان سلیم از این بیانات مانع شدن از شرکت اسپانیا در فعالیت‌های پاپ بود.<sup>۳۰</sup>

یاووز سلطان سلیم ضمن اقدامات لازم در مورد تقویت نیروی دریایی پیش از آنکه در مورد اقداماتی که باید صورت بدهد، تصمیمی<sup>۳۱</sup> اتخاذ کند، درصدد برآمد تا به ادرنه که سخت مورد علاقه‌اش بود<sup>۳۲</sup> برود، قبلاً پیری محمدپاشا وزیر اعظم را با تدارکات و ملزومات ارتشی به این منطقه اعزام و سپس خود حرکت کرد. روایت می‌کنند که این بار قصد جنگ با مجارها را داشت و علت این تصمیم نیز این بود که به هنگام جنگ مصر، سلطان مجار به طرف ایزورنیک حرکت کرده و مصطفی پاشا فرماندار آنجا را به قتل می‌رساند، ولی چون سلطان سلیم معاهده با مجارها را برای یک سال دیگر تمدید کرده بود، نظریه عزیمتش به ادرنه جهت جنگ با مجارها صائب نیست.

### مرگ سلیم و شخصیت او

#### آخرین روزهای عمر سلیم و مرگ او

سلطان سلیم پس از آنکه وزیر اعظم را با نیروی گارد مخصوص شاهی به ادرنه فرستاد، خود در اگوست ۱۵۲۰ م دوم شعبان ۹۲۰ هـ ق به راه افتاد. سلطان ناراحت بود و در اثر دملی که در پشتش بین شانه‌ها کمی مایل به راسته وجود داشت مضطرب<sup>۳۳</sup> بود. در طی راه آهسته حرکت می‌کرد و در پارهای از منازل راه بیش از

۳۰. تاریخ هامر جلد ۴ صفحه ۲۴۵.

۳۱. به موجب نوشته روزنامه هیدرچلبی سلطان سلیم پس از جنگ مصر در صدد تهیه مقدمات جنگ رودس برمی‌آید و در این باره با علما و رجال دولت مشورت می‌کند. آنان، اهم و اقدام بودن حل مسئله شاه اسماعیل را متذکر می‌شوند، او نیز می‌پذیرد. (منشآت فریدون بیک جلد ۱ صفحه ۴۴۷).

۳۲. سلطان سلیم که ادرنه را بسیار دوست داشت و هنگامی که در مصر بود از این اشتیاق با قاضی عسگر آناتولی سخن گفته و ضمن ابراز علاقه خود به ادرنه در یک بیت شعر به این کمال هم دستور داده بود در این باره مطلبی اظهار کند که او نیز با سرودن دو بیت خواسته شاه را به جا آورده بود.

۳۳. تاریخ لطفی پاشا، صفحه ۲۸۴.

—مورخ تاریخ عالی می‌نویسد که مردم به اینگونه دمل‌ها، سیامزخم می‌گویند، دملی است که به «شیربنجه» معروف است. یاووز پس از اینکه تصمیم حرکت به ادرنه را می‌گیرد، روزی با ندیم و مصاحب خود حسن جان به باغ قصر می‌رود و هنگام بالا رفتن از یک سربالائی اظهار می‌دارد که انگار نیشی به پشتش فرو می‌رود. حسن جان نیز او را معاینه می‌کند، وقتی برای باردوم سلطان اظهار ناراحتی می‌کند، حسن جان دکمه‌های لباس شاه را باز کرده، در پشت او دملی را مشاهده می‌کند که اطرافش سرخ شده و هنوز نرسیده بود، ماجرا را به سلطان می‌گوید. سلطان دستور می‌دهد که دمل را فشار بدهد، ولی



آنکه جسدش را در تابوتی که آماده شده بود قرار دادند، نماز میت را در مسجد سلطان محمد فاتح خواندند و جسد در محله‌ای که آن روزها به میرزا سرایی معروف بود و نزدیکی مسجد سلطان سلیم واقع شده است، به خاک سپرده شد. سلطان سلیم در زمان حیات این محل را بسیار دوست داشت و روزی ضمن گردش به این محله می‌آید. به دستور او در آن هنگام پی مسجدی در این محله افکنده می‌شود که عمرش برای اتمام آن وفا نکرد و پس از مرگش از سوی پسرش سلیم مسجد و آرامگاهش در آن محله احداث شد.

### شخصیت سلطان سلیم

یاووز سلطان سلیم مردی بود اندکی بلندتر از متوسط القامه، با صورتی سرخ و مدور و ابروانی سیاه و پیوسته. درشت استخوان بود، سر بزرگی داشت، دماغش عقابی بود و گردنش بلند و کشیده. سبیل دراز پرپشتی داشت و ریش نمی‌گذاشت. بالا تنه‌اش تا حدی از پایین تنه، کوتاه‌تر بود. نگاهی موثر داشت، یعنی تیز و نافذ. عصبی مزاج بود، هنگام سخن گفتن بعضی از کلمات را از تیزهوشی و نیز به سبب عصبی بودن چندین بار تکرار می‌کرد.

او حکمرانی بود که در امور دولتی دارای برنامه‌های قاطعی بود و قبل از اجرای قطعی هر اقدام دولتی، از طرق مختلف درباره آن کار از نظر وزرا و سایر ارکان دولت استفاده می‌کرد و روزها درباره‌اش تفکر می‌کرد و سرانجام پس از اتخاذ آخرین تصمیم دیگر از عزم خود منصرف نمی‌شد و هر کس را که علیه تصمیمش سخن می‌گفت، به قتل می‌رسانید. در جنگ ایران و مصر، مشاهده شد کسانی که با سوء استفاده از چهره خندان سلیم در مجالس خصوصی و یا در اثر غرور از توجه سلیم به خودشان و به دلگرمی خدماتی که انجام داده بودند، وقتی خلاف تصمیمی که سلیم گرفته بود اظهار نظر کردند، چگونه اعدام شدند. او امور مملکتی را که در زمان پدرش به حالت راکد و ساکن و خمود درآمده بود، در سایه عزم و تدبیر و بینش عمیق و هوش و ذکاوت بسیارش در اندک مدتی به صورت فعال و پرتحرکی درآورد و هر که را مانع این راه شد از میان برداشت.

او برای خود تشکیلات منظم جاسوسی و خبرگیری داشت و از این طریق اطلاعات لازم را خواه در خارج و خواه در داخل کشور کسب می‌کرد. در امور بسیار مهم، شخصاً به تحقیق می‌پرداخت و هنگامی که از مرزها اخبار ناگواری دریافت می‌داشت ضمن

آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۲۵

گفتن جمله «شما به امور توجه نمی‌کنید» وزرای اعظم و دیگر وزرا را کتک می‌زد و زندانی می‌کرد. هر سک‌زاده احمد پاشا و پیری محمدپاشا هر دو در چنین ورطه‌ای افتاده بودند.

باوجود همه خشونت‌ها و شدت عمل، قدرشناس بود و در انتخاب مناسب افراد ید طولایی داشت. نظریات افراد صریح و رک گورا حتی اگر مخالف رأی او نیز می‌شد باعصابت و غرولند گوش می‌کرد و سخن حق را می‌پذیرفت. پیری محمدپاشا که از شدت عمل و خشم او هراسناک بود و هر روز مرگ را مقابل چشم می‌دید، روزی درحالی که به ستوه آمده بود با اظهار این جملات که «پادشاه‌ها، تو بالاخره دیر یا زود با یک بهانه مرا خواهی کشت، اگر این کار را همین روزها بکنی مناسب‌تر است» تاجر و یاس خود را آشکار می‌سازد. سلطان سلیم که از این سخنان سخت به خنده افتاده بود با گفتن این جمله:

«من هم همین قصد را دارم، منتهی کسی پیدا نمی‌شود که بتواند جای تو را بگیرد والا تو را به آرزویت می‌رساندم» مراتب قدرشناسی خود را از او نشان می‌دهد.<sup>۳۶</sup> پیری محمدپاشا در اثر گسترش حدود و ثغور مملکت و سنگین شدن و افزایش امور کشور به طور اختصار و با سخنان کوتاه از شاه درخواست می‌کند که معاونی برای او انتخاب شود. شاه با این پیشنهاد موافقت می‌کند. چند روز بعد وقتی پیری محمدپاشا به عرض شاه می‌رساند که اجازه دهد چوپان مصطفی پاشا والی روملی به سمت معاونت او تعیین شود، سلطان سلیم می‌گوید: «دیوانه نشده‌ام که چنین شخصی را تعیین کنم» و مخالفت خود را با این پیشنهاد ابراز می‌دارد. پس از دو ماه باز پیری پاشا استدعای قبلی خود را تکرار می‌کند، سلطان سلیم می‌گوید: «اکنون که تو مایلی او وزیر تو شود، من حرفی ندارم». و علیرغم میل خود با این پیشنهاد موافقت می‌کند. پنج شش ماه بعد در یکی از روزهای گزارش امور مملکتی، مصطفی پاشا اشتباه بودن گزارشهای پیری محمدپاشا را عنوان می‌کند. پادشاه به او اجازه می‌دهد و می‌گوید: «هرچه هست بگو» مصطفی پاشا که از این مسئله جرئت یافته بود آنچه را که می‌خواست علیه وزیر اعظم بگوید، اظهار می‌کند. سلطان سلیم با شنیدن گفته‌های او با تیری که در دست داشت بر سر او می‌کوبد و می‌گوید:

۳۶. عالی، (جلد ۱، صفحه ۳۰۵) به نقل از قوجاناشانجی جلال زاده دبیرپیری پاشا.



«ملعون، آیا من صحت و سقم گفته‌های ترکی را که سالیان سال است به من خدمت می‌کند، نمی‌توانم تشخیص بدهم؟ بلند شو، تو وزیر من نیستی، معاون او هستی تو به این مقام بنا به درخواست او نایل شدی».

سلطان سلیم قصد قتل او را می‌کند که در اثر استدعای پیری محمدپاشا از مرگ نجات می‌یابد.<sup>۳۷</sup> این مدارک نشان می‌دهد که سلطان سلیم تا چه اندازه به افراد لایق و باارزش اعتماد و احترام قائل بود.

در مجالس خصوصی سلیم بحثهای علمی و ادبی صورت می‌گرفت و علما و شعرای با ارزشی در این مجالس حضور داشتند. سلیم اوقات فراغت را به مطالعه می‌گذارید و هنگام مطالعه عینک می‌زد. تحصیلات کافی داشت و اشعار زیبایی به زبان فارسی از او مانده است. مطالعه کتاب «تاریخ و صاف» که به زبان ادبی مغلطی نوشته شده است، نشانگر تسلط او به زبان عربی و فارسی است. به زبان ترکی، شعر کم گفته است، ولی به زبان فارسی اشعار بسیاری سروده است. منظومه‌های فارسی سلیم به خط خودش در آرشیو موزه توپقاپی نگهداری می‌شود<sup>۳۸</sup> در حضر و سفر به محض یافتن فرصت، مطالعه می‌کرد. هنگام اقامت در مصر دستور داد تا نقشه هندوچین را تهیه کردند. در راه عزیمت از مصر به استانبول دستور داد تا «نجوم‌الظاهره» اثر معروف «ابن تقری بردی» توسط ابن کمال ترجمه گردد. ابن کمال نیز این کتاب را بخش بخش ترجمه و در منزلها تقدیم او می‌کرد و سلطان نیز آن را مورد مطالعه قرار می‌داد. (مجله تاریخ و ادبیات عثمانی شماره ۲ صفحه ۲۵-۲۶).

دیوان کاملی از او در آلمان توسط پل هورن به چاپ رسید. سلیم، پادشاهی شاعر، فیلسوف و عارف بود. در بین شاهان عثمانی بلند پایه ترینشان از نظر علم و دانش، سلطان سلیم بود. احترام بیحدش به محی‌الدین عربی و زیارت تربت مولانا جلال‌الدین رومی در اثنای مسافرت‌هایش نشانگر این است که او به فلسفه وحدت وجود علاقمند بود و یا از پیروان آن مکتب بود. نسبت به علما احترام بسیاری قائل بود و مجادلات لفظی او با زنبیلی علی جلالی افندی، مفتی سرشناس معروف است. او هرگز

<sup>۳۷</sup> تاریخ عالی جلد یک صفحه ۳۰۵ به نقل از منشی پیری پاشا، پیرپاشا، قوجانشانجی جلال‌زاده.  
<sup>۳۸</sup> دیوان اشعار سلطان سلیم در سال ۱۳۰۶ م در استانبول به چاپ رسید. در سال ۱۹۰۴ م به دستور ویلهلم دوم امپراتور آلمان، دیوان اشعارش به قطع بزرگ و مذهب در برلن چاپ شد.

آخرین مناسبات با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۲۷

مایل نبود که با هزینه‌های فراوان برای خود قصر و وسایل لوکس تهیه کند، تمام هم او صرف این بود که خزانه دولت در برابر هر مسئله احتمالی، پرباشد. فقط به عبدالسلام بیک مسئول امور مالی خزانه دستور داد قصری بزرگ بین سیر که‌جی و برای بورنی نزدیک به ساحل احداث کند که او نیز به ساختن قصری که به «بالی کوشکی معروف است اقدام کرد. سلطان سلیم هنگام بازدید از این قصر وقتی تجملات موجود در قصر را می‌بیند، ناراحت شده خطاب به عبدالسلام می‌گوید:

«من به تو برای خرج اینهمه پول اجازه نداده بودم، دستور داده بودم یک سرپناه مختصری بسازی.» عبدالسلام بیک برای نجات از این تنگنا عرض می‌کند که قصر را از پول خود ساخته و از سلطان استدعا می‌کند تا آن را بپذیرد و به این ترتیب از این مشکل نجات می‌یابد.<sup>۳۹</sup>

سلطان سلیم به جز مسجد و آرامگاه و عمارتی که برای محی‌الدین عربی در شام ساخت و راه آبی که در قونیه تا خانقاه مولوی آورده شد، فرصت و وقت احداث ابنیه خیریه دیگری را پیدا نکرد، حتی در مورد احداث مسجدی که قرار بود به نام او ساخته شود نتوانست پیگیری لازم را بکند، به طوری که فقط پایه‌های بنا ساخته شد و خود ساختمان به اتمام نرسید.

#### خدمات سلطان سلیم

یاووز سلطان سلیم برخلاف پدر بزرگش که در مقابل خطر آق‌قویونلوها بی‌تفاوت بود، در مورد خطر شاه اسماعیل که می‌توانست ریشه دولت عثمانی را متزلزل سازد بموقع اقدام کرد و با ضربات شدیدی که از داخل و خارج وارد کرد، این مسئله بسیار حساس را حل کرد. او با تحت نفوذ درآوردن آناتولی شرقی و خانهای کردستان شرقی در این نواحی امنیت برقرار کرد. مقصود اصلی او از میان برداشتن دولت صفویه بود. در نظر داشت تا به آسیای میانه پیشروی کند و سُنیه‌های آن نواحی را تحت نفوذ خود بگیرد، از این رو، با ایلچی‌هایی که از سوی شاه اسماعیل فرستاده شدند، هرگز به توافق نرسید، ولی عمرش برای تحقق آرزویش وفا نکرد.

۳۹. عبدالسلام بیک از ثروتمندان معروف عصر خود بود و به نام ابوالخیرات شهرت داشت. پادشاه در ازای این هدیه، املاکی را در اطراف از میر به او بخشیده بود. (تاریخ عالی، جلد ۱، نسخه چاپ نشده. صفحه ۲۹۷).

با الحاق آناتولی شرقی و نیز با خارج کردن آناتولی جنوبی از تصرف ذوالقدرها، با خارج ساختن آدنه و طارسوس از چنگ رمضانیان\* و با برانداختن سلطنت ممالیک و منضم کردن الجزیره، سوریه، فلسطین، مصر و حجاز به خاک خود وسعت سرزمینهای عثمانی را دوبرابر کرد. گذشته از آن، گرفتن مقام خلافت از خلیفه که در آن زمان حاکمیت فراوان و نفوذ شایان اهمیتی از نظر معنوی بر عالم اسلام داشت بر مقام و اعتبار پادشاهان عثمانی افزود و اداره امور مکه و مدینه این خاستگاه اسلام توسط دولت عثمانی و اختصاص عنوان متواضعانه ولی بسیار مهم «خادم حرمین شریفین» به سلیم سخت به اعتبار و احترام این دولت در جهان افزود.

سلطان موقعیت موجود در اروپا را به همان ترتیب حفظ کرد، او که معتقد بود بزرگترین خطر از جانب آسیاست، در طول مدت سلطنت تمامی انرژی خود را در آسیا صرف کرد و به این ترتیب در اروپا و دریای مرمره موقعیتی اطمینان بخش برای پسرش فراهم ساخت.

بیتی چند از اشعار سلطان سلیم:

بیت اول و آخر از یک غزل:

لشکر از تخت استانبول سوی ایران تاختم  
 سرخ سر را غرقه خون ملامت ساختم  
 ای «سلیمی» شد به نامم سکه ملک جهان  
 تا چو زر بوته مهر و وفا بگداختم.

باز مطلعی از یک غزل:

این سفر کردن و این بی سروسامانی ما  
 بهر جمعیت دلهاست پریشانی ما.

بیتی از یک غزل ترکی:

بن یا تام لایق می او قارشیمدا آیاغا دورا  
 سرو ناز مادیین من اولسم نمازیم قلماسین

ترجمه بیت: «به سرونازم بگویند که هنگام مرگ بر جنازه ام نماز نگزارد»

● رمضان اوغول لاری.

● به نظر می رسد که سلطان سلیم در شعر «سلیمی» تخلص می کرد. م.

آخرین مناسبت با ممالیک و جنگ مصر □ ۳۲۹

«سزوار نیست درحالی که من خوابیدم، او برپا ایستاده باشد.»

باز یک بیت ترکی:

ای «سلیمی» کان دوکرسه چشم گریانین نولا.

لعل یاره دیل ورن لرلعل جوهردن گچر.

ای سلیم باکی نیست اگر از چشم گریانت خون بر یزد.

کسی که به لعل لب یار دل بسته است باید از لعل و گوهر بگذرد. ۴۰

۴۰. اشعار دستنویس سلیم در موزه توبقاپی تحت شماره ۷۳۶ نگهداری می‌شود.





# ۲۲ فصل

## حکمرانی سلطان سلیمان و پنج سال نخست سلطنت او

### حکمرانی سلطان سلیمان

سلطان سلیم پسر بی به نام سلیمان و شش دختر داشت. سلطان سلیمان هنگام ورود به استانبول بیست و شش سال داشت و در ۱۷ شوال ۹۲۶ هـ. ق. / ۳۰ ایلول ۱۵۲۰ م که به سلطنت رسید چون برادر نداشت تا رقیب سلطنت شود پابر جسد برادر نهاده بر تخت سلطنت جلوس کرد. در زمان سلطنتش که نیم قرن دوام داشت ترکیه از نظر فتوحات و سیاست، علم و عرفان و هنر، درخشان‌ترین دوران خود را سپری کرد و در عین حال با وضع و تدوین قوانین حقوقی و قوانین مربوط به اراضی نشان داد که یک کشور متمدن است.

نقشی که امپراتور عثمانی در سیاست اروپا ایفا کرد و مهارتی که در این باره نشان داد، خود موضوع شایان توجه و تحقیق است. ما این مسئله را از گزارش سفرایی که در آن زمان به ترکیه آمده بودند و یا از نقل قولهای آنها می‌توانیم دریابیم. با اینهمه بعضی از جنگهای اروپایی سلطان سلیمان بی‌نقشه و بی‌هدف بود و به منظور خودنمایی و

۱. دخترانش عبارت بودند از خدیجه (خانم سلطان)، حفصه، فاطمه، ینی جان، شاه سلطان و شاهزاده خاتون.

قدرت‌نمایی صورت گرفت.

دولت عثمانی که در زمان سلطان محمد فاتح از وضع عشیره‌ای و خان‌خانی کاملاً به در آمده بود، در اواسط قرن ۱۶ با مؤسسات اداری، حقوقی، اقتصادی، تشکیلاتی و علمی و اجتماعی، حائز تمامی ویژگیهای تمدن والای اسلام بود.

### اعلان حکمرانی جان بردی غزالی

جان بردی غزالی که از غلامان آزاد شده ملک شرف کایت بای از ممالیک مصر و از حکام بانفوذ زمان سلطان قاروی و تومان بای به شمار می‌رفت، پس از تصرف مصر، به پادشاه پناهنده شد و با توصیه خیربیک مورد عفو قرار گرفت هنگام حرکت شاه از شام به استانبول فرمانداری شام و اداره امور ایالات قدس و غزه به او واگذار شد.

جان بردی غزالی به محض آگاهی از وفات سلطان سلیم بر خود عنوان ملک شریف نهاد و اعلام حکمرانی کرد و دستور داد به نام او خطبه بخوانند و سکه ضرب کنند، ضمناً نامه‌های دعوت اتحاد به شاه اسماعیل<sup>۲</sup> و خیربیک والی مصر، ارسال داشت. خیربیک که از این پیشنهاد مضطرب شده بود از طریق دریا، حکومت را در جریان امر گذاشت و نامه‌های ارسالی جان بردی را نیز فرستاد.

جان بردی غزالی با یک نیروی بیست هزار نفری به سوی حلب حرکت کرد، آنجا را به محاصره گرفت ولی با مقاومت شدیدی روبرو شد.

خیربیک نظر حکومت مرکزی را در مورد اعزام نیرو به سوی جان بردی غزالی پرسید. حکومت مرکزی پاسخ داد: فعلاً لزومی برای این کار نیست ولی در صورت اقتضاء، از آناتولی نیرو اعزام خواهد شد. که در واقع نیز افراد تیمارلی سپاهی آناتولی و قرامان و سیواس و نیز چهار هزار ینی‌چری از گارد مخصوص شاهی ۵۰ همراه وزیر سوم فرهادپاشا اعزام شدند و همزمان با آن شهسوار زاده حاکم ذوالقدر نیز مأمور کمک به این نیروها شد. نیروهای فرهادپاشا نرسید و شهسوار اوغلی علی بیک با نیروهای خود برای نجات حلب از محاصره رفت و در اوجاق سال ۱۵۲۱ م ۲۲ صفر ۹۲۷ هـ ق جان بردی غزالی را

۲. علی بن احمد بیک فرماندار گزارشی به حکومت دارد (آرشیو توپقاپی‌سرای. شماره ۱۰۲۱) که در آن گزارش آمده است که جان بردی غزالی توسط میراخور خود و نیز شاه علی والی بغداد ایرانی‌ها به شاه اسماعیل پیشنهاد اقدام مشترک کرده است.

### حکمرانی سلطان سلیمان □ ۳۳۳

شکست داد و حلب را نجات داد و سپس به اتفاق والی حلب، قراجه احمد پاشا او را تعقیب کرد و در دومین جنگ بار دیگر او را شکست داد. به دنبال این دو پیروزی پس از رسیدن نیروهای فرهاد پاشا به اتفاق قوای او در یک جنگ نهایی و قطعی سرجان بردی غزالی را بریده به استانبول فرستادند.<sup>۳</sup>

جان بردی چرکسهای فراری و بادیه نشینان نابلس و قراق را به دور خود گردآورد و با پانزده هزار نیروی سواره و هشتصد تفنگچی پیاده شبیه بنی چری‌ها که اطراف خود جمع کرده بود، دوبار در نماز جمعه دستور داده بود به نام او خطبه بخوانند. حل سریع واقعه جان بردی غزالی نقشه شاه اسماعیل را که می‌خواست از این حادثه استفاده کند و به اتفاق غزالی دست به اقدام بزند، به هم ریخت.

شاه اسماعیل پس از آگاهی از سرانجام غزالی و شکست او به بهانه ییلاق از تبریز خارج شد و به قزوین رفت. فرهاد پاشا که با نیروهای تحت فرماندهی خود از قیصریه حوالی ایران را تحت نظر داشت تا زمانی که اطمینان خاطر حاصل نکرد در آن نواحی ماند. پس از این حادثه ایاز پاشا به فرمانداری شام منصوب و برای قدس و غزه و صفد هر کدام یک والی تعیین شد.

### قتل شهسوار اوغلی علی بیک

همان طوری که قبلاً ذکر شد، در زمان یاوز سلطان سلیم، به سبب الحاق سرزمینهای ذوالقدر به امپراتوری عثمانی، شهسوار اوغلی علی بیک به امارت امیر نشین ترکمن ذوالقدر منصوب شد که به طور نیمه مستقل آنجا را اداره می‌کرد. شهسوار اوغلی علی بیک در اثنای جنگ مصر، جداً منشأ خدمات ارزنده ای شد و حتی به خاطر حسن خدمتش طی جنگ ایران با شمشیر گدیک احمد پاشا که در خزانه بود، تحلیف شد. سرانجام به طوری که روایت کرده‌اند پس از نجات حلب از محاصره جان بردی غزالی، والی شام، علی بیگ که در نجات آن شهر از محاصره عامل مهمی به شمار می‌رفت دستخوش غرور شد و شروع به نافرمانی کرد و درصدد کسب استقلال برآمد. هنگامی که در اثر شکایات واصله از او عده‌ای برای تحقیقات رفته بودند، اقدام به

۳. جان بردی غزالی را یکی از «سپاهی»های کارسوس - شام به نام جراج احمد به هنگام محاصره حلب به همراه سلاح دارش به قتل می‌رساند. در این باره والی حلب احمد بن جعفر پاشا (قراجه احمد پاشا) گزارشی دارد. (آرشیو بقایی، شماره ۶۱۹۸).

کشتن آنان می‌کند و با این عمل بر صحت سخنانی که درباره سرکشی او گفته می‌شد مهر تائید می‌نهد. در نتیجه دولت مرکزی در صدد بر می‌آید که بی‌سروصدا اقدام به دستگیری او بکند.<sup>۴</sup> در اجرای این امر گویا هنگامی که فرهاد پاشا به عنوان فرمانده نیروهایی که قصد اعزام به جنگ با ایران را داشت، انتخاب شده، علی‌بیک را نیز جزو همراهان او تعیین کرده از او دعوت می‌کند که به اردو بیاید و همین‌که او وارد قرارگاهی واقع در آرتوق اوا که در حوالی طوقات قرار داشت، می‌شود، به اتفاق پسرانش به قتل می‌رسد. (۹۲۸ هـ ق / ۱۵۲۲ م). پس از قتل علی‌بیک سرزمینهایی که در اختیار او بود به صورت استانی اداره شد. مورخان می‌نویسند که در قتل علی‌بیک سخنان دروغ فرهادپاشا مؤثر بوده است.<sup>۵</sup>

پس از قتل شهسوار اوغلی تیمارهایی واقع در ولایت ترکمن، در اختیار خزانه دولت قرار گرفت. این مسئله سبب عصیان صاحبان تیمار در سرزمینهای ذوالقدر شد و آنها در غائله قلندر چلبی، این سرکرده شیعه‌ها در کنار او بودند. این وضع دو سال تمام ادامه یافت تا اینکه پس از بازگشت ابراهیم پاشا، وزیر اعظم از مصر و سرکوبی عصیان قلندر، اشتباهی که در این باره شده بود، جبران شد و آن اراضی را مجدداً به سپاهی‌ها دادند و آرامش برقرار شد. (۱۵۲۴ م).<sup>۶</sup>

### تصرف بلگراد

همان طوری که در اوایل جلد اول کتاب گذشت، صرب‌ها که دریافته بودند از بلگراد در مقابل حملات ترک‌ها قادر به دفاع نخواهند بود، لذا آن را به مجارها سپردند. در اواسط قرن پانزدهم دوبار عثمانی‌ها بلگراد را محاصره کردند، ولی به

۴. در طبقات المالک (صفحه ۱۱۹، ۱۲۰) و تاریخ عالی (جلد ۲ صفحه ۵) مطالبی درباره نافرمانی او نقل شده است.

۵. گزارش فرهاد پاشا درباره نحوه بردن علی‌بیک و پسرانش اویس، ولد، پیراحمد و اسکندر به قرارگاه آرتوق اوا و به قتل رسیدن آنها (به استثنای اسکندر) آرشیو توپقاپی سرای شماره ۶۱۹۸.

۶. صاحب طبقات الممالک ضمن ذکر این مسئله که در عصیان قلندر بسیاری از شورشیان از طایفه ذوالقدر بودند، می‌افزاید: «مقدمتاً آن ممالک که در دست ترکمن بود، فتح شد و تیمارها و اموال طایفه مذکوره، اخذ و برای خواص همایونی ضبط گردید و اوباش مملکت به علت محرومیت از اسباب معاش بالضرورة اقدام و مباشرت به فساد نمودند (صفحه ۲۹۶). ابراهیم پاشا پس از حل مسئله قلندرچلبی، این تیمارها را پس داده بود.

### حکمرانی سلطان سلیمان □ ۳۳۵

موفقیتی دست نیافتند. حتی در اثنای دومین محاصره، سلطان محمد فاتح زخمی شد.<sup>۷</sup> تا بازگشت سلطان سلیم از جنگ مصر به استثنای پاره‌ای حوادث مرزی در اثر معاهده میان مجار و عثمانی حادثه‌ای که منجر به بروز جنگ میان طرفین باشد، رخ نداد. فقط در این ایام بر اثر حرکت سلطان مجار به ایزور نیق و قتل حاکم آنجا معاهده بین مجارها و عثمانی نقض شد و سلطان سلیم که یک سال دیگر معاهده را تمدید کرده بود قبل از آنکه معلوم شود چه تصمیمی دربارهٔ مجارها اتخاذ خواهد کرد، درگذشت. در اثر توهین به یک ایلچی به نام بهرام چاووش که از مأمورین دیوان همایونی بود و به منظور خبر دادن جلوس سلطان، به دربار سلطان مجار اعزام شده بود و یا به روایتی به سبب قتل او و تصرف مرکز اسقف‌نشین کنین واقع در ایالت بسنه<sup>۸</sup> از سوی مجارها، تصمیم جنگ علیه مجار گرفته شد. هنگام عزیمت به جنگ برای محافظت سواحل دریای سیاه تا نهر طونه دانشمند رئیس دریانوردی که قبلاً راهزن دریایی بود مأمور گردید و نیروهای آقجی نیز تحت فرماندهی میخال اوغلی تورخانلی و حاکم بسنه، یحیی پاشازاده بالی بیک به داخل خاک مجار اعزام شدند.

#### نظریهٔ پیری پاشا

پیری محمد پاشا که در زمان سلطان سلیم قریب به سه سال با کیاست خاصی امور دولتی را اداره می‌کرد، در صدد بود تا پادشاه جوان را به جای اقدام به یک جنگ سطحی و زود گذر به سوی یک جنگ اساسی و با برنامه و نقشه وادارد، از این رو مقرر شد که وزیر اعظم و قوای قابل توجهی از نیروهای تیمارلی سپاهی به سوی بلگراد اعزام شوند و از سواحل سمت راست طونه از دور، شهر را در محاصره بگیرند پنجاه کشتی کوچک، لوازم جنگی به نهر طونه گسیل شد. بخشی از لشکر اصلی که فرماندهی آن را سلطان سلیمان عهده‌دار بود، به فرماندهی وزیر سوم احمد پاشا اعزام شده بود، موفق شد نخست، قلعهٔ بوردبن را که در نزدیکی نهر ساوا قرار داشت و از مواضع مهم بود و

۷. قلعهٔ بلگراد بین شهر ساوا و طونه قرار داشت و قلعه بالای اصلی که به آن قلعه بلگراد می‌گفتند، در بالای کوهی قرار داشت که دامنه آن به طرف نهر ساوا گسترده شده بود. روبروی این قلعه در حوالی شهر، قلعه معروف پایین قلعه که به آن سوسی می‌گفتند، قرار داشت. و شهر بلگراد در سمت راست شهر طونه واقع شده بود. در سمت راست قلعه که مرتفع بود، دو خندق و دو پل وجود داشت.

۸. مراجعه شود به تاریخ هامر جلد ۵ صفحه ۱۵ و ۲۷۱.



بارها بین ترک‌ها و مجارها دست به دست شده بود به تصرف درآورد. پس از فتح قلعه، سلطان سلیمان ضمن بازدید از آن، گفته بود «این نخستین قلعه‌ای است که فتح کردم» و دستور داده بود تا آن را وسیع‌تر و مجهزتر بکنند.<sup>۹</sup> این قلعه در غرب بلغراد و در ساحل سمت راست نهر ساوا قرار داشت. پس از تصرف آن به ساحل سیرم- سمت چپ نهر- یعنی ساحل روبرویی گذشتند. در این ایام پیری محمد پاشا سرگرم محاصره بلغراد بود.

وزیر سوم احمد پاشا (خائن احمد پاشا) که رقیب وزیر اعظم بود، با پیش کشیدن تصرف بودین، مرکز حکومت مجارستان شاه بی‌تجربه را به راه انحرافی سوق می‌داد. پیری احمد پاشا در تصرف بلغراد که کلید مجارستان بود اصرار می‌ورزید و اظهار می‌داشت که بدون تصرف این نقطه فتوحات مجارستان گذرا و موقتی خواهد بود. ابتدا بدون توجه به این نظریه وزیر اعظم دستور داده شده که والی سمندره محاصره را به عهده بگیرد و برای صدر اعظم تقدیرنامه‌ها ارسال شد و بلغراد همچنان در تنگنا قرار گرفت.

در همین گیرودار پیری پاشا، سلطان زاده خسرو بیک، والی سمندره را به حوالی بلغراد اعزام کرد و او حوالی زمون را که در جوار بلغراد بود به تصرف درآورد و چوبان مصطفی پاشا که به سوی سالانکامین حرکت کرده بود آنجا را به تصرف درآورد. او ضمن ملاقات با پیری پاشا به اهمیت استراتژیکی بلغراد پی برد و هنگام بازگشت، مراتب را به عرض پادشاه رسانید. از این‌رو از عزیمتا به سوی بودین انصراف حاصل شد و رأی بر تصرف بلغراد قرار گرفت.<sup>۱۰</sup>

### تصرف بلغراد

محاصره بلغراد یک ماه به طول انجامید و محافظ قلعه که دریافته بود قادر به پایداری نیست، امان خواست و قلعه را تسلیم کرد (رمضان ۹۲۷ هـ ق آگوست ۱۵۲۱ م). از ساکنین قلعه عده‌ای به مجارستان رفتند و آنها که اصلاً صربی بودند، به اتفاق اهل و عیال و خانواده و اموال خود به استانبول منتقل شده و در جزایر یدی کوله مستقر

۹. روزنامه حیدر چلبی. (منشآت فریدون بیک چاپ سال ۱۲۷۴. جلد ۱. صفحه ۵۰۸).  
 ۱۰. طبقات‌الممالک صفحه ۹۳-۹۸. گزارش پیری محمد پاشا درباره محاصره بلغراد (آرشیو توپقاپی سرای شماره ۵۰۲۸ و ۶۱۴۲).

حکمرانی سلطان سلیمان □ ۳۳۷

شدند و محله معروف بلگراد را به وجود آوردند<sup>۱۱</sup>.

پس از آنکه قلعه بلگراد با دویست قبضه توپ مجهز شد، والی بسنه یحیی پاشا اوغلی بالی بیک به محافظت آن و نیز محافظت سمندره تعیین شد<sup>۱۲</sup> و یک ملک خاص که سالیانه نهصد هزار آچه عایدات داشت به او داده شد.

در اثنای جنگ بلگراد در لشکر عثمانی، از فیل نیز استفاده شده بود<sup>۱۳</sup>. از این تاریخ به بعد بلگراد در جنگهای اروپا برای عثمانیها به صورت یک پایگاه مهمی شد و دارالجهاد نام گرفت.

### تصرف جزیره رودس

#### اهمیت جزیره

تصرف بلگراد، ضبط جزیره رودس را به دنبال داشت. کمک شوالیه‌های رودس به سلطان ممالیک در اثنای محاصره ردانیه و نیز حمایتشان از جان بردی غزالی، سبب شد که در عثمانیها حس انتقامجویی نسبت به شوالیه‌ها به وجود آید. گذشته از آن، جزیره رودس به خاطر موقعیت خاص جغرافیایی‌اش که در نزدیک سواحل آناتولی قرار داشت، حکم یک جزیره دزدان دریایی را داشت که مانعی در تجارت ترک‌ها و مسلمانان به‌شمار می‌رفت.

به همین سبب از همان اوان، عثمانیها در صدد تصرف این جزیره بودند که موفقیتی در این امر نصیبشان نشده بود، ولی بعداً با تصرف مصر و سوریه توسط عثمانیها، ضبط این جزیره امری قطعی و ضروری به حساب آمد.

#### مذاکره در دربار عثمانی درباره جزیره

در مذاکراتی که به منظور تصرف جزیره رودس در دیوان همایونی- دربار عثمانی- صورت گرفت، اکثریت با اقدام به این جنگ موافق نبودند. مخالفین جنگ به

۱۱ «محله بلگراد و سماتیه، در خود استانبول حوالی یدی کوله و دور از دیوار حصار قرار دارد. یادداشتهای محی‌الدین. شماره ۲۶ صفحه ۴۷. همچنین طبقات الممالک صفحه ۳.

۱۲ منشئات فریدون بیک چاپ ۱۲۷۴ جلد ۱ صفحه ۵۱۴. بالی بیک پسر یکی از قاضیهای روملی به نام یحیی پاشاست که بارها به فرمانداری روملی و بسنه تعیین شده بود. بالی بیک از چهارده سالگی وارد تشکیلات آقنجیها شد، چه خود و چه پسرانش در فتوحات زمان سلطان سلیمان قانونی منشاء خدمات ارزنده‌ای شدند.

۱۳ روزنامه حیدر چلبی (منشئات فریدون بیک، چاپ ۱۲۷۴ جلد (صفحه ۵۰۷).

خاطر شهرت شوالیه‌ها و مستحکم بودن جزیره که می‌توانست مدت مدیدی در مقابل محاصره پایداری کند و نیز بادرک این مسئله که اروپا به خاطر توجه و علاقه به این جزیره می‌تواند بسرعت به یاری آن بشتابد مایل نبودند دولت وارد ماجرای شود که خطرناک و توأم با عدم موفقیت بود.

پیری محمد پاشا، وزیر اعظم و وزیر دوم چوبان مصطفی پاشا و از دریانوردان قورداوغلی مصلح‌الدین رئیس طرفدار جنگ رودس و معتقد بودند که نباید از جانب اروپا دلواپس شد.

#### کسب اطلاعات درباره جزیره

حکومت عثمانی از یک سو با ارسال نامه‌هایی به رئیس شوالیه‌ها و یلیه‌دولیل آدام، بی‌آنکه قصد خود را دایر به تصرف آن جزیره آشکار سازد قصد داشت تا اطلاعاتی درباره جزیره کسب کند و از سوی دیگر با استفاده از وجود جاسوسانی که در جزیره داشت درباره اوضاع جزیره کسب خبر می‌کرد. اما رئیس شوالیه‌ها نیز متقابلاً به وسیله جاسوسان خود دریافته بود که هدف از آمادگیهای جنگی که در استانبول صورت می‌گیرد، جزیره رودس است. بالطبع مجدانه در صدد اتخاذ تدابیری برای دفاع از جزیره برآمد و از پاپ و سلطان فرانسه طلب یاری می‌کرد. در مقابل وزیر اعظم برای آنکه رئیس شوالیه‌ها را اقناع کند که موجباتی برای ترس و هراسش وجود ندارد، نامه‌های مخلصانه‌ای به یلیه‌دولیل آدام می‌فرستاد. اما رئیس شوالیه‌ها به منظور مقابله با هر اتفاقی احتمالی دست از کوشش خود برای فراهم آوردن ارزاق و مهمات یک ساله جزیره بر نمی‌داشت.

#### تعیین چوبان مصطفی پاشا به مقام سرداری

وزیر احمد پاشا تمایل داشت در جنگ رودس، سمت سرداری نیروها به او محول شود، ولی بنابه توصیه پیری محمد پاشا وزیر دوم چوبان مصطفی پاشا به این مقام انتخاب شد. عثمانی‌ها در این هنگام، صاحب یک نیروی دریایی مجهز بودند که از زمان یاوزسلطان سلیم به جای مانده بود. فرماندهی نیروی دریایی را پولاق مصطفی پاشا به عهده داشت و این نیرو مرکب بود از هفتصد ۱۴ کشتی که چهارصد فرزند آن

سفینه جنگی بودند.

مصطفی پاشا باناوغان تحت فرماندهی خود در رجب سال ۹۲۸ هـ ق در دریا به حرکت درآمد و سلطان سلیمان نیز در هجدهم رجب به اسکو دار رفته به همراه نیروهای گارد شاهی و نیروهای تیمارلی سپاهی سایر ایالتها از راه خشکی به راه افتاد.

مصطفی پاشا وقتی به رودس رسید، با کاپیتانهای کشتی به ویژه قورد اوغلی مصلح‌الدین که اداره رهبری ناوغان به عهده او محول شده بود مذاکره و مشورت کرد و پس از مستقر کردن کشتیهای محافظ در نقاط حساس بندری که امکان داشت اروپاییها از طریق آن بندر به رودس کمک کنند، از طریق بندر او کورپمانی به خشکی نیرو پیاده کرد و نیروهای پیاده نیز که به سواحل لپکیا رسیده بودند به سوی جزیره سوق داده شدند و محاصره آغاز شد، ولی به درازا کشید.

آمدن پادشاه به جزیره

سلطان سلیمان در اثر طولانی شدن مدت محاصره، تحت تاثیر احمد پاشا نسبت به پیری پاشا و مصطفی پاشا خشمگین شد. در این گیرودار با وصول خبر وفات خیربیک، والی مصر، پادشاه، مصطفی پاشا را به سمت فرمانداری مصر تعیین و اعزام کرد و مقام وزیر دومی و سرداری نیروهای اعزامی به رودس را به احمد تفویض کرد.

بزرگترین آرزوی احمد پاشا به دست آوردن مقام وزیر اعظمی بود که با نیل به مقام وزیر دومی به آرزوی خود نزدیک تر شده بود.

سلطان سلیمان که از راه کوتاه‌یه و آیدین وارد مرمره شده بود، با کشتی قرامحمود رئیس وارد آبهای جزیره شد. طولانی شدن محاصره رودس به فعالیت‌های اروپا افزود و دربنادر مسینا و ناپل به منظور کمک به جزیره، نیرو و کشتی آماده شد. علیرغم آن ترک‌ها با تخریب سریع استحکامات جزیره می‌کوشیدند تا پیش از رسیدن کمک، جزیره را به تصرف درآورند.

#### ● تشبث از سوی رئیس شوالیه‌های رودس

بر اثر نزدیک شدن سقوط جزیره رودس، رئیس شوالیه‌ها به آخرین راه چاره متشبث شد:

در یکی از بندهای عهدنامه‌ای که سلطان بایزید به مناسبت حادثه برادرش جم‌سلطان با شوالیه‌های رودس منعقد کرد، قید شده بود که هرگاه یکی از نواده‌های

او- بایزید- مبادرت به جنگ با شوالیه‌های رودس کند، مستوجب لعن و نفرین خواهد بود.

رئیس شوالیه‌ها این عهدنامه را برای سلطان سلیمان فرستاد. شاه عهدنامه را خواند، آن را پاره کرد و دور ریخت و قاطعانه تسلیم قلعه را خواستار شد.  
تسلیم رودس

سرانجام رئیس شوالیه‌های رودس که از رسیدن کمک از خارج ناامید شده بود، در صورت پذیرفته شدن پاره‌ای از شرایط توسط دولت عثمانی با تسلیم جزیره موافقت کرد.

شرایط درخواستی به شرح زیر بود:

- ۱- آزاد بودن مسیحیان مقیم جزیره در آیین دینی خود.
- ۲- خودداری از سربازگیری اهالی جزیره برای نیروهای قاپی‌قولی.
- ۳- معاف شدن ساکنین جزیره از مالیات تا ۵ سال.
- ۴- کسانی که مایل به ترک جزیره بودند، بتوانند طی ۳ سال جزیره را ترک کنند.
- ۵- انتقال آن‌عده از شوالیه‌های گرید که مایل به عزیمت به بندر گاندینه باشند توسط کشتیهای ترک.
- ۶- تخلیه جزیره و تسلیم آن تا ۱۲ روز.

پیشنهاد رئیس شوالیه‌ها مورد قبول قرار گرفت. شخص خود او نیز به حضور سلطان پذیرفته شد و در حقیقت جانب حرمت رعایت شد و قورداوغلی مصلح‌الدین رئیس از دریانوردان معروف به فرمانداری رودس انتخاب شد (پنجم صفر سال ۹۲۹ هـ ق، آرایق ۱۵۲۲ م). شوالیه‌ها پس از این واقعه در جزیره مالت مستقر شدند. هنگام محاصره جزیره از نظر نیروی نظامی ششصد شوالیه و چهارهزار و پانصد نفر وجود داشت.<sup>۱۵</sup>

به دنبال تصرف رودس،<sup>۱۶</sup> قلاع بوردوم، تختلی و آیدوس در سواحل آناتولی و

۱۵. محاصره مالت اثر امیرال زوری بن دولاگیراوی، مترجم مصطفی اشرف قورداوغلی، صفحه ۵. از نشریات وزارت جنگ، ۱۹۳۶.

۱۶. در کتاب تاریخ جلال‌زاده، مصطفی چلبی به نام طبقات الممالک، وصف قلعه رودس آمده است. (نسخه کتابخانه ملت، شماره ۷۷۹ صفحه ۱۴۳).



حکمرانی سلطان سلیمان □ ۳۴۱

نیز جزایر ایستانکوی و سمبکی که مربوط به شوالیه‌ها بود، تصرف شد.

فتح رودس برتری توپخانه ترک را بر توپخانه اروپا نشان داد و تصرف آن که ظاهراً غیر ممکن تلقی می‌شد و قلعه مستحکم مسیحیان در مقابل جهان اسلام به شمار می‌رفت در اروپا حیرت و تأثر عظیمی را سبب شد.

پس از تصرف رودس سه هزار مسلمان از زندانهای آن آزاد شدند (فتح رودس. جلال‌زاده صالح چلبی، کتابخانه دانشکده شماره ۲۶۲۸).

**دستگیری پسر جم و دخترانش در رودس**

پس از تصرف رودس پسر میانسال جم سلطان به نام مراد که به کسوت مسیحیان درآمد بود، به اتفاق همسر و پسر و دو دخترش دستگیر شدند.

دولت عثمانی می‌دانست که پسر جم در این جزیره به سر می‌برد و پادشاه پیش از ورود به شهر رودس به رئیس شوالیه‌های رودس قاطعانه پیغام داده بود که در صورت عدم تحویل پسر جم به او هیچیک از مفاد عهدنامه ضمانت اجرایی نداشته و به احدی اجازه ترک بندر را نخواهد داد. از این رو مراد به همراه پسرش به نام جم و دو دخترش تحویل داده شدند. ۱۷

سلطان سلیمان از آنان پرسید که آیا مسلمانند یا مسیحی شده‌اند. مراد پاسخ داد که مسیحی شده‌اند. پس دستور خفه کردن مراد و پسرش صادر و زنش به اتفاق دو دخترش به استانبول فرستاده شدند. ۱۸

**مرگ خیربیک و شورش مصر**

**انتصاب چوبان مصطفی پاشا به فرمانداری مصر**

خیربیک فرماندار مصر در سال ۱۵۲۲ م وفات یافت و به جای او چوبان مصطفی

۱۷. «... مرحوم جم سلطان در رودس پسر میانسالی در کسوت کفره داشت که کشته شد، شخص مذکور پسر و دخترانی نیز داشت. پسرش نیز به قتل رسید و دستور داده شد که دختران و زنش به استانبول تبعید شوند. (روزنامه حیدر چلبی. منشآت فریدون بیک. چاپ سال ۱۲۷۴ جلد ۱ ص ۵۳۹).

۱۸. بنا به نوشته ساپان دونی، سلطان سلیمان به فردی که به او اعتماد کرده بود، اظهار می‌دارد که اگر محل پرنس جم را که اسم پدر بزرگش را دارد به او بروز بدهد برای او روزانه ده سکه طلا مقرر تعیین خواهد کرد. و به این ترتیب این شاهزاده به همراه دو پسر و دو دخترش دستگیر می‌شود. از گزارشهای وزیر سوم احمد پاشا پس از فتح رودس: «... عرض بنده فقیر این است که در مورد کافری به اسم جم، فرمان صادر فرمایند و اجازه بدهند که دو دختر و زن شخص مذکور به خاک پای همایونی اعزام گردند و...» (آرشیو توپقاهی سرای، شماره ۵۶۸۱).

پاشا وزیر دوم تعیین و از رودس به مصر اعزام شد. چوبان مصطفی پاشا تازه به قاهره رسیده بود که چرکسها با استفاده از فرصت، شورش کرده در صدد تأسیس مجدد دولت ممالیک برآمدند. آنها ضمن اشغال مقر فرمانداری، پاشا را دستگیر کرده تصمیم به تصرف مصر گرفتند. سردسته این شورشیان عبارت بودند از قانسو میرآخور خیبربیک، خزانهدار دومش مصر بیک و سردسته تفنگچیها بوداغ که در همان آغاز کار و اقدام اعدام شدند، ولی این حادثه شورش پردامنه‌ای را به دنبال داشت.

حکام چرکس، «جانم» والی شرقیه، خداوردی حاکم عطفیجیه و اینال والی غربیه، با یک نیروی بیست هزار نفری دست به شورش زده، نامه‌هایی به اطراف و اکناف فرستادند. در این نامه‌ها تأکید شده بود که باید یک سال مالیات غیر عادلانه‌ای که وضع شده است بخشیده شود و از این پس نیز میزان مالیات به نصف تقلیل یابد و با این عمل، طرفداران بسیاری یافتند. آنها سلطنت اینال را اعلام کردند.

#### تدبیر مصطفی پاشا

والی مصر که می‌دانست با نیروهای محافظی که در اختیار دارد قادر به سرکوبی شورشیان نخواهد بود، در صدد برآمد تا بین حکام چرکس ایجاد نفاق و اختلاف کند، لذا نخست، نامه‌هایی برای شخصیت‌های بزرگ چرکس و بادیه‌نشینها فرستاد و توانست آنان را به سوی خود جذب کند. سپس مقداری از مالیات وضع شده را تقلیل داد و به این ترتیب موجبات رضایت خاطر مردم را فراهم ساخت و آنان را از حکام شورشی جدا کرد. و سپس یک نیروی سه چهار هزار نفری متشکل از افراد قاپی قولی و داوطلبی به فرماندهی خضرآقا به سوی اینال که اعلام سلطنت کرده بود گسیل داشت. اینال حتی روز ورود خود به قاهره را تعیین کرده و چرکس‌های مقیم قاهره را نیز از این مسئله آگاه ساخته بود. در جنگی که در حوالی ردانیه در گرفت، اینال شکست خورد. سرش را از تن جدا کردند و به این ترتیب شورش مصر سرکوب شد.

پس از این واقعه، اداره امور ایالت مصر به قاسم پاشا سپرده شد و مصطفی پاشا به استانبول بازگشت و به دنبال آن احمد پاشا والی مصر شد.<sup>۱۹</sup> به نظر می‌رسید که ماجرای شورش بر اثر عدم رضایت مردم و شورشیان

۱۹. طبقات‌الممالک صفحه ۱۸۷-۱۹۳ و تاریخ عالی برگ ۷ به نقل از آن.

حکمرانی سلطان سلیمان □ ۳۴۳

بادیه‌نشین از سنگینی مالیات وضع شده رخ داده بود، که این ناخشنودی تازمان اصلاحات ابراهیم پاشا در مصر ادامه داشت. علت اینکه این شورش در زمان خیربیک صورت نگرفت این بود که او آشنایی کاملی به اوضاع آن کشور داشت و قوانین زمان ممالیک را رعایت می‌کرد در حالی که مصطفی پاشا هم از نظر فردی و هم از نظر اداره امور برای مردم بیگانه بود و سنگین بودن مالیات نیز عامل دیگر عصیان به شمار می‌رفت.

### وزیر اعظمی ابراهیم پاشا

عزل پیری پاشا

وزیر دوم احمد پاشا پس از آنکه سبب شد تا چوپان مصطفی پاشا به جای خیربیک والی مصر شود و خود به جای او مقام وزیر دومی را احراز کند، تمام همش صرف این شد که مقام صدراعظمی را به دست بیاورد. از این رو از هر فرصتی استفاده می‌کرد و علیه پیری پاشا سخن می‌گفت. شاه بی‌تجربه نیز تحت تاثیر این امر، وزیر اعظم را تحت فشار قرار می‌داد. اعزام چوبان مصطفی پاشا به مصر، پیری پاشا را تنها و منزوی کرد. به خصوص پس از بازگشت از جنگ رودس، احمد پاشا به فعالیت‌های خود علیه پیری پاشا افزود و سبب شد که از چشم شاه بیفتد.

گویا پیری پاشا در زمان یاوز سلطان سلیم از افرادی که به دستور او از مملکت خود به استانبول تبعید شده بودند رشوه گرفته و به آنها اجازه می‌دهد به کشور خود بازگردند و از آنجایی که تحقیقات قاضی عسکر محی‌الدین چلبی از خانواده فناری زاده نیز این مسئله را تأیید می‌کرد، وزیر اعظم از مقام خود عزل می‌شود.<sup>۲۰</sup>

احمد پاشا امید تصدی پست وزارت اعظمی را داشت ولی پادشاه که به خوی تفرقه‌افکنی او واقف شده بود، ابراهیم آقا را که به اتفاق او از مانیه آمده و در اندرون سمت سریداری خاص را داشت بر خلاف قاعده و علیرغم میل باطنی خود به مقام وزیر اعظمی و فرمانداری روملی تعیین کرد و احمد پاشا به مقصود خود نایل نشد. (۱۳ شعبان ۹۲۹ هـ. ق/تموز ۱۵۲۳ م).

۲۰. جلال‌زاده می‌نویسد: موضوع رشوه یک امر ساختگی بود (نسخه کتابخانه ملت صفحه ۱۹۸) عالی نیز قید می‌کند که فناری زاده برای وزیر اعظم شدن احمد پاشا نزد پادشاه بسیار و بارها سخن گفته بود. (برگ ۵ ب).

احمد پاشا از فرط ناراحتی در صدد برآمد که استانبول را ترک گوید، لذا خواستار سمت فرمانداری مصر شد. در این هنگام با آنکه چوبان مصطفی پاشا به استانبول برگشته و به جای او قاسم پاشا والی مصر شده بود، ولی در اثر درخواست احمد پاشا، شاه، نامبرده را به فرمانداری مصر منصوب کرد. وزیر اعظم جدید به اداره امور کشور نا آشنا بود، لذا جلال زاده مصطفی بیک را که از کاتبین دیوان و تذکره نویس پیری پاشا بود، به تذکره نویسی خود برگزید.

### حادثه خائن احمد پاشا در مصر

احمد پاشا بیک<sup>۲۱</sup> از افراد مورد علاقه و مورد اعتماد سلیم بود. هنگامی که سلیم، در چورلی مغلوب پدر شد و فرار کرد، او از شاهزاده در مقابل سوء قصد ها و سوء نیتها حفاظت کرد و هنگام حکمرانی سلطان سلیم مقام فرمانداری یافت و به دنبال جنگ بلغراد، وزیر شد.

گفته می شود که نژاد گرجی<sup>۲۲</sup> داشت و یا اهل آلبانی بود. ولی بنا به نوشته قوجانسانجی جلال زاده مورخ که در آن عصر می زیسته، نژاد گرجی داشته است. این شخص حریص، پس از آنکه در اثر تحریکات و تشبثات گوناگون موفق به اخذ مقام صدراعظمی نشد، فرمانداری مصر را طلب کرد و در تاریخ آگوست ۱۵۲۳م استانبول را ترک کرد و به مصر رفت. او افراد رنجیده خاطر دوره ممالیک و کسانی را که در شورشها دست داشتند، به سوی خود جلب کرد و قوایی دور خود گرد آورد. او در قاهره و سایر استانهای مصر و عربستان حمایت افرادی را به خود جلب کرد و پس از تصرف مواضع مستحکم، اعلام حکمرانی کرد و دستور داد تا به عنوان «الملك المنصور سلطان احمد» به نامش خطبه خواندند و سکه زدند و تشکیلات قدیم ممالیک را احیا کرد. به منظور جلب متحدانی از خارج با پاپ و رئیس شوالیهها تماس گرفت و وعده داد در صورتی که به او یاری کنند، جزیره رودس را به آنها باز پس خواهد داد و ضمناً برای سایر پرنس های مسیحی نیز نامه هایی در این زمینه ارسال داشت.

۲۱. در وقفنامه حفیصه سلطان، مادر سلطان سلیمان که تاریخ شعبان سال ۹۲۹ هجری را دارد، اسم پدر ابراهیم پاشا، یونس و نام پدر احمد پاشا اویس است. وقفنامه شماره ۱۶، از وقفنامه های منتقله از مالیه به آرشیو نخستوزیری.

۲۲. طبقات الممالک، صفحه ۷۹-۸۰.

حکمرانی سلطان سلیمان □ ۳۴۵

به محض آگاهی از اعلام حکمرانی و عصیان احمد پاشا، قراموسی بیک که سابقاً والی مصر بود به سمت فرمانداری مصر تعیین و طی نامه‌ای به او دستور داده شد که به مقابله با احمد پاشا اقدام کند. ولی این نامه توسط جاسوسانی که احمد پاشا در جاده گمارده بود، ضبط شد و قراموسی بیک به همراه عده‌ای که امکان مخالفتشان می‌رفت، به دستور احمد بیک کشته شدند.

احمد پاشا که حمایت ممالیک را به خود جلب کرده بود در جذب حمایت ینی چری‌هایی که از قلعه قاهره حفاظت می‌کردند، ناموفق ماند. به همین سبب دست به اقدام علنی زد و قلعه را محاصره کرد و سرانجام گروهی از غلامان مصری را از طریق یک راه آب قدیمی به داخل قلعه فرستاد، ینی چری‌ها را قتل عام و قلعه را به تصرف درآورد.

در بین وزرای که احمد پاشا برای خود تعیین کرده بود، قاضی‌زاده محمد بیک که در زمان سلطان سلیم از کریمه به استانبول رفته و به خدمت دولت عثمانی درآمده بود، دیده می‌شد. ۲۳

این شخص که می‌دانست راهی را که احمد پاشا در پیش گرفته راه بی‌سرانجامی است، یک روز هنگامی که احمد پاشا در حمام بود، در صدد از بین بردن او بر می‌آید، ولی به او دسترسی نمی‌یابد، احمد پاشا نخست به قلعه فرار کرده، از آنجا به عشیره بنی بکر پناهنده می‌شود. بعداً به اتفاق افرادی که گرد خود جمع کرده بود بازگشته، اقدام به جنگ می‌کند که دستگیر و سر از تنش جدا می‌شود و گوزلجه قاسم پاشا به فرمانداری مصر منصوب می‌شود. ۱۵۲۴م.

### عزیمت وزیر اعظم به مصر

پس از مرگ خیر بیک هر چند عصیانهای پی‌درپی مصر در اثر فعالیت افراد ممالیک و بادیه‌نشینها و نیز گروهی رجاله که به دور اشخاص حریص گرد آمده بودند به وقوع پیوست، ولی در بین شورشیان، شرکت افراد عادی و غیر نظامی چشمگیر بود و

۲۳. قاضی‌زاده محمد بیک که توسط احمد پاشا به وزارت منصوب شد، کسی بود که از سوی منگلی‌گیری، خان کریمه جهت عرض تبریک پیروزی بر شاه اسماعیل به حضور سلطان سلیم اعزام شده بود. سلطان با مشاهده فضل و کمال این شخص او را باز پس فرستاد و به خدمت دولت گرفت و در اثنای فتح مصر او را به مقام دبیری برگزید. سپس دفتر دار دیوان شد و سرانجام به همراه احمد پاشا به مصر اعزام شد. (تاریخ عالی. برگ ۶).



این مسئله و همچنین اعلام کاهش میزان مالیات و اجرای قوانین ممالیک از سوی هر سرکردهٔ عاصی به عثمانی‌ها، نشان داد که قوانین دولت عثمانی مطابق با روحیات مردم مصر نیست و ضرورت انجام اصلاحاتی را در این قوانین خاطر نشان ساخت. به منظور معالجهٔ این عارضه، مقرر شد که وزیر اعظم، ابراهیم پاشا با اختیاراتی وسیع به مصر برود.

وزیر اعظم که خواهر پادشاه را به زنی گرفته بود، چهار ماه و نیم پس از مراسم عقد، یعنی در اوایل ذی‌الحجهٔ سال ۹۳۰ هـ ق آریلیق ۱۵۲۴ م با ده کشتی به همراه دفتر دار جلال زاده مصطفی بیک، با پانصدینی چری از راه دریا حرکت کرد. ۲۴ اما به مناسبت نامساعد بودن فصل عزیمت به مصر، با کشتی صورت نگرفت، بلکه ابراهیم پاشا به بندر مرمریس واقع در سواحل آناتولی که روبروی جزیرهٔ رودس واقع بود، رفت و از راه خشکی سوریه به قاهره رفت (۸ جمادی‌الاول ۹۳۱ هـ ق نisan ۱۵۲۵ م).

#### بررسیهای ابراهیم پاشا

وزیر اعظم پس از بررسی اوضاع مصر، علل نارساییها را دریافت. قانونی را که در زمان سلطان کایت‌بای وضع شده بود از نظر گذرانید و سپس از نحوهٔ اجرای آن در زمان قانسوقاوری و خیربیک آگاه شد. آنگاه دستور داد تا قانونی عادلانه وضع کردند که هم حافظ منافع خزانه و هم حافظ منافع مردم بود، سپس قوانین نظامی را تعدیل و اصلاح کرد، آنگاه این قوانین را به تائید پادشاه رسانید و به این ترتیب انگیزه‌های وقایع مصر را از میان برداشت و پس آنگاه خادم سلیمان پاشا، والی شام را به فرمانداری مصر منصوب کرد و خود از راه زمین به استانبول بازگشت.

#### اقدامات ابراهیم پاشا در اثنای راه

ابراهیم پاشا از راه سوریه به آناتولی رفت. وی هنگامی که بین مرعش و قیصریه بود، سپاهیان تیمارلی که پس از حادثهٔ شهسوار اوغلی املاک محل درآمدشان به نفع خزانهٔ دولت ضبط شده (یعنی به خاص همایونی ملحق شده) بود راهزنی آغاز کردند. او

۲۴. ابراهیم پاشا که در یک هوای توفانی با کشتیهایش از استانبول خارج شده بود، توانست تا نزدیکیهای سیلیوری برود، و دیگر قادر به پیشروی نشد و به جزایر قزل- جزایر سرخ- برگشت. سلطان سلیمان که از این واقعه با خبر شده بود با لطف و مرحمتی که در تاریخ عثمانی سابقه ندارد، با یک قایق اختصاصی به جزیره رفته ابراهیم پاشا را مورد ملاحظت قرار می‌دهد و فردای آن روز بازمی‌گردد.

### حکمرانی سلطان سلیمان □ ۳۴۷

پس از آنکه دریافت این سپاهی‌ها قصد دستبرد به خزانه مصر و اموال همراه او را دارند با سرکرده‌های سرشناس آنان ملاقات کرد و از بی‌عدالتی‌هایی که در باره آنان شده بود آگاه شد تیمارهای کسانی را که از آنان گرفته بودند باز پس داد و آرامش را به آن نقاط بازگردانید و در اواخر ذی‌القعدة سال ۹۳۲ هـ ق اگوست ۱۵۲۵ م به استانبول بازگشت. ۲۵.

۲۵. به سکه‌های تمام‌عیار عثمانی که به دستور ابراهیم پاشا در مصر ضرب شد، ابراهیمیه می‌گفتند (عطائی، ذیل شقایق، صفحه ۹۳). ۵۰۱. طبقات‌الممالک، نسخه کتابخانه ملت، شماره ۷۷۹ صفحه ۲۲۸.



# ۲۳ فصل

## جنگ مجارستان و نبرد موهاچ

از زمانی که ترک‌های عثمانی پا به روملی نهادند، متجاوز از یک قرن و نیم بامجارها برخورد داشتند، مجارها یا رفتار خصمانه داشتند و یا به دشمنان دولت عثمانی یاری می‌کردند و احساس متقابل نفرت و دشمنی بین مجارها و ترک‌ها تاهنگام تصرف مجارستان و انقراض سلطنت مجار ادامه یافت. سودی که تصرف بلغراد به دنبال داشت.

قبلاً باتصرف بلغراد و چندین قلعه توسط ترک‌ها ضربه بزرگی به مجارستان وارد آمد و بعدها فتح بلغراد عامل مهمی در گشایش راه فتوحات اروپا شد. در نتیجه پس از تصرف بلغراد، مجارستان، خرواتستان و دالماسیا با شدت بیشتری در معرض حملات ترک‌ها قرار گرفت و حملات قاضی خسرو سنان و بالی بیک تاجنگ موهاچ ادامه یافت.

حرکت لشکر و تصرف بعضی از قلاع

قبل از عزیمت پادشاه به جنگ بامجارستان نخست، وزیر اعظم و فرماندار روملی ابراهیم پاشا به سوی مجارستان اعزام شدند و به دنبال او پادشاه بایک نیروی یکصد هزار نفری در ۱۱ رجب ۹۳۲ هـ/ق ۲۳ نisan ۱۵۳۶ م حرکت کرد. باملحق

شدن سواره نظام ینی چری‌های آناتولی و روملی به نیروهای عثمانی، لشکر پادشاه، طی سه ماه به بلغراد رسید و در این اثنا وزیر اعظم پترو وارادین را که در خاک مجار و نزدیکی نهر طونه واقع شده بود، از راه‌های خشکی و آبی تحت فشار قرارداد و آنجا را به تصرف درآورد. (۱۷ سوال) و همزمان با آن، قلاع منطقه سیرم توسط حکام بسنه به تصرف درآمد. لشکر که در امتداد نهر طونه حرکت می‌کرد، پس از تصرف ایلوک و یازده قلعه دیگر، قلعه اوسک واقع در کنار نهر دراوه نیز به تصرف درآمد.

لایوش (لوتی دوم) سلطان مجار که از حرکت نیروهای عثمانی به سوی مجارستان آگاه شده بود، با کوشش در احراز آمادگی لازم برای جنگ ضمن تماس با پادشاهان و پرنسهای اروپا، از آنان یاری خواست. مجلس مجار مقرر کرده بود که شخص پادشاه در جنگ حضور داشته باشد.

پس از تصرف قلعه اوسک و هنگامی که نیروهای عثمانی به منظور ادامه حرکت در امتداد نهر طونه در صدد بودند از پلی که طی دوسه روز به وسیله کشتی ساخته شده بود از نهر دراوه بگذرند، مجارها در صدد مقابله و ممانعت برآمدند، ولی موفق نشدند. سرانجام نیروهای عثمانی با خبر شدند که قوای مجار در دشت موهاچ، مستقر شده‌اند<sup>۱</sup> قبلاً اعلام شده بود که هدف اصلی، بودین پایتخت مجارستان است.

لشکر عثمانی هم به آهستگی حرکت می‌کرد و هم مبادرت به آرایش جنگی می‌کرد. ابراهیم پاشا وزیر اعظم و فرماندار روملی در جناح راست و بهرام پاشا فرماندار آناتولی در جناح چپ و پادشاه و سرداران ینی چری و سربازان قاپی قولی در قلب سپاه جای گرفته بودند.

### آرایش جدید جنگی

سواره نظام مجار به وسیله زنجیرهایی به هم وصل شده و به نظر می‌رسید که با اسبهای تعلیم دیده خود به هر جناحی حمله‌ور شوند، آن را متلاشی خواهند ساخت. آقنجی‌های باتجربه سپاه عثمانی نیز می‌دانستند که لشکر در مقابل چنین نیروی سواره نظام چهل پنجاه هزار نفری، قادر به ایستادگی نخواهد بود. از این رو، از مقابل چنین هجوم سواره نظام مجار گریخته و از پشت و پهلو به آنها ضربه می‌زدند. در دشت موهاچ بنا به توصیه و هشدار یحیی پاشا زاده بالی بیک حاکم سمندره

۱. دشت موهاچ در شرق سگتوار و شمال اوسک قرار دارد و از طرف شرق منتهی به نهر طونه است.



## جنگ مجارستان و نبرد موهاج □ ۳۵۱

لشکر عثمانی آرایش جنگی جدیدی به خود گرفت. به موجب این نقشه، قرار شد که مهمات و لوازم دیگر لشکر در پشت سر بماند و لشکر دوجناح را از هم بگشایند و انبوه به هم فشرده سواره نظام خصم را بمیان خود بگیرند و به سوی توپخانه خود برانند و آنگاه از پشت سر و پهلو اقدام به وارد کردن ضربه کنند. این بار ینی چری‌ها در عقب مستقر شدند و در مقابل آنها توپهایی که بازنجیر به هم بسته شده بود جای گرفت و باز مقرر شد که سواره نظام قاپی‌قولی و نیروهای خسروبیگ حاکم بسنه به صورت ذخیره باشند و تاوقت ضرورت در جنگ شرکت نکنند.

### جنگ میدان موهاج

جنگ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۹ اگوست ۱۵۲۶ م ۲۰ ذی‌القعدة ۹۳۲ هـ ق آغاز شد. پادشاه لباس نبرد یعنی زره برتن، سوار بر اسب سفید، در پشت سر لشکر جای گرفته بود. مجارها بدون آگاهی از نقشه جدید و اخیر عثمانی و با تصور آرایش همیشگی نیروهای عثمانی در صدد برآمدند بایک نیروی شصت هزار نفری به قلب لشکر آنها هجوم آورند و مسئله را ختم کنند و عثمانی‌ها نیز به موجب نقشه می‌خواستند مجارها را به داخل کشانده، نابودشان سازند. دوتن از فرماندهان مجار پاپاس پل توموری<sup>۲</sup> و پی‌پرینی<sup>۳</sup> باتمام نیرو به سوی نیروهایی که وزیر اعظم فرماندهی آن را داشت، حمله بردند. عثمانی‌ها به موجب نقشه، عقب نشستند و دشمن را به داخل کشانیدند و خصم از پهلو نیز در اثر فشار نیروهای آناتولی بیشتر به عمق سپاه رفته به مقابل توپها کشانده می‌شدند.

نیروهای بالی‌بیک سرعت خود را به پشت سواره نظام مجار رساندند، آنها را به دو قسمت تقسیم کردند و همزمان با آن، شاخه دوم نیروهای مجار که تحت فرماندهی شخص شاه لایوش بود، به سوی نیروهای آناتولی حمله‌ور شدند، نیروهای آناتولی چنان وانمود کردند که قادر به مقابله نیستند، در نتیجه مهاجمین نیز به سوی مرکز سپاه یعنی جایی که سلطان عثمانی مستقر شده بود، هجوم آوردند. دشمن که خود را کاملاً موفق می‌دید، در دام افتاد. حتی از سوی دستفای از فدائیان که تحت فرماندهی

۲. در بخشی از کتاب پچموی که از تاریخ مجار نقل کرده است نام این شخص توموری‌بال قید شده است.

۳. پی‌پرینی پس از جنگ موهاج به خدمت دولت عثمانی درآمد. پس از اینکه معلوم شد با دشمنان، مکاتبه سری دارد، در اثنای جنگ آلمان بازداشت شد. (تاریخ عالی، صفحه ۲۸).

شخصی به اسم «مار کزالی» بود و اطمینان یافته بودند که شاه عثمانی اسیر و یا کشته خواهد شد، به سوی سلطان سلیم باران تیر باریدن گرفت و با آنکه چندین تیر به زره پادشاه اصابت کرد، سلطان سلیم از جای خود نجنبید.

مغلوب شدن نیروهای مجار و کشته شدن پادشاه

پس از آنکه نیروهایی که تحت فرماندهی پادشاه مجار بودند به داخل سپاه عثمانی و برابر توپها کشانده شدند، سیصد توپ یکباره شلیک شد، آشفته‌گی عظیمی در نیروهای مجار به وجود آمد و هول و هراس در آن رخنه کرد. پس از این اقدام در اثنای جنگ دیگر اثری از پادشاه که فرماندهی این شاخه از سپاه را به عهده داشت و زخمی شده بود، دیده نشد و پس از بازگشت سپاه، جسدش در مرداب به دست آمد و به استونی<sup>۴</sup> بلگراد انتقال یافت و در آنجا دفن شد. او به هنگام وفات، بیست و سه و یا بیست و چهار ساله بود.<sup>۵</sup>

نیروهای مجار که از پشت سر تحت فشار قرار گرفته بودند، متلاشی شده، گروهی هم که از دم شمشیر عثمانی‌ها نجات یافته بودند، در تاریکی شب به علت ناآشنایی با منطقه در مرداب فرو رفتند و خفه شدند.

این جنگ کوتاه مدت که دو ساعت به طول انجامید سلطان مجار را در همانجا دفن کرد، اما سپاهیان عثمانی برای مقابله با هر اتفاق احتمالی سوار بر اسب و اسلحه به دست در میدان جنگ ماندند. در این جنگ تعداد نیروهای عثمانی سیصد هزار و تعداد نیروهای مجار متجاوز از یکصد و پنجاه هزار نفر بودند<sup>۶</sup> پادشاه مجار به جز نیروهای تحت فرماندهی خود به هفتاد هزار شوالیه زرمدار گرد آمده از آلمان، لهستان، چک،

۴. در روایت دیگری که پچموی از تواریخ مجار نقل می‌کند چنین آمده است که پادشاه به هنگام فرار از رودخانه فراسو می‌گذرد ولی به هنگام بالا رفتن از بریدگی کنار رودخانه پای اسبش سرخورده به آب می‌افتد و خفه می‌شود.

۵. در شجره سلاطین تاریخ تولد لایوش ۱۵۰۶ م قید شده است پچموی به نقل از تاریخهای مجار ۱۵۰۳ م ذکر کرده است.

۶. درباره جنگ موهاچ لطفی پاشا در کتاب تاریخ خود چنین می‌نویسد: «پادشاه مجار که نیروهای خود را به سه شاخه تقسیم کرده بود، از مرکز سپاه خود شخصاً به سوی سلطان حرکت کرد اما با توپهای به هم زنجیر شدای که در جلوی یتنی‌چری‌ها مستقر شده بود، مواجه شد: نیروهای او نخست شاخه روملی را وادار به عقب‌نشینی کرد. بعداً شاخه آناتولی نیز عقب نشست» و نقشای که در متن به آن اشاره شده بود به مرحله عمل درآمد.

ایتالیا و اسپانیا سخت مطمئن و پشتگرم بود.

### تصرف بودین

فردای روز پیروزی «موهاج» قوای آقجنی به منظور حمله به داخل خاک دشمن گسیل شد. لشکر مجار به کلی منهدم شد و در مقابل لشکر عثمانی مانعی نماند. قوای عثمانی سه روز در صحرای موهاج استراحت کردند و در اول ایلول حرکت کرده و بیستم همان ماه به نزدیکی بودین رسیدند. ساکنین مسیحی شهر گریخته و یهودیها مانده بودند. یاسف پسر سالامون که سر کرده یهودیها بود، کلیدهای قلعه بودین را تسلیم سلطان سلیم کرد و به این ترتیب شهر بدون مقاومت تسلیم شد<sup>۷</sup> و بدینسان بی آنکه از دماغ کسی خون جاری شود، پایتخت سلطان نشین مجار به تصرف درآمد. پادشاه چهارده روز در آنجا ماند و هنگام بازگشت سکه‌دین و بعضی از شهرها به تصرف درآمد.

### انتقال مهاجرین از مجارستان

در اثنای این جنگ تعداد زیادی از خانواده‌های مسیحی و کلیمی به وسیله کشتیهای طونه به داخل مملکت منتقل شده و عده‌ای از این خانواده‌ها نیز در حوالی یدی کوله استانبول اسکان داده شدند. بخشی از خانواده‌های کلیمی به سلانیک و گروهی نیز به سایر شهرها اعزام شدند.<sup>۸</sup>

### انتخاب سلطان توسط مجارها

#### انتخاب ژان ژاپلیا به مقام سلطنت

لایوش، آخرین پادشاه وابسته به خاندان شاه یاگلون، فرزندی نداشت. چون وجود سلطانی برای مجارها ضروری تشخیص داده شده بود، انتخاب یانوش و یاژان ژاپلیا (یانوس زاپلیا) کنت زیپس و اسقف اردل به سلطنت از طرف گروهی از حکام مجار مناسب تشخیص داده شد. بین یانوش ژاپولیا و پادشاه جوان و خوشگذران یعنی لایوش شکر آب بود. حتی او در مقام پادشاه علم مخالفت نیز برافراشته بود. سلطنت یانوش ژاپولیا از سوی اصیل زادگان مجار پذیرفته نشده بود، فقط حکام ترانسیلوانیا و یا حکام

۷. اوردینر پروفیسور آوارام گالانتی، «ترکها و یهودیها» صفحه ۳۶. چاپ سال ۱۹۴۷. متن فرمان در این کتاب اشتباه و درپارهای موارد غیرواقعی است.

۸. تاریخ پچموی جلد ۱ صفحه ۹۹. همان طوری که در بخشهای گذشته دیدیم ترکها پس از تصرف هر نقطه عده‌ای از ساکنین آن نقطه را که یا بیم خطر از سوی آنها می‌رفت و یا افراد به درد خوری بودند، به داخل خاک عثمانی منتقل کرده و به جای آنها مسلمانان وابسته به عثمانی و یا سربازان را سکنی می‌دادند.

نواحی شرقی مجارستان از او پیشتیبانی می‌کردند و او تا پس از دفن لایوش به سلطنت انتخاب نشد (۱۵ کاسم ۱۵۲۶ م) «سلطان یانوش» که در تواریخ عثمانی از آن نام برده شده است، همین «ژان ژاپولیا» است.

لشکر عثمانی پس از جلوس سلطان جدید به سلطنت<sup>۹</sup> بازگشت.

**فردیناند، رقیب پادشاه جدید**

عده‌ای از حکام مجار، فردیناند پادشاه بوهیم و دوک اطریش را که برادر «شارل کن» امپراتور آلمان و از خاندان‌ها بسبورک بود، به سلطنت برگزیدند. فردیناند شوهر خواهر لایوش پادشاه مقتول مجار بود و لایوش نیز خواهر فردیناند و شارکن را به زنی گرفته بود.

شارل کن تقاضای تشکیل جلسه «مجلس دی‌یت» را کرد. به موجب تصمیم مجلس دعایت، پرسبورگ فردیناند به عنوان پادشاه قانونی مجار اعلام و یانوش زاپولیا عاصی و دشمن دین اعلام شد.

به دنبال این تصمیم، حکام مخالف یانوش اجتماع کرده، ضمن خودداری از قبول سلطنت یانوش، هیئتی به وین فرستادند. از فردیناند دعوت به عمل آورده و تاج سلطنت مجار را که در «ایستونی بلگراد» محافظت می‌شد، بر سر او نهادند.<sup>۱۰</sup>

به این ترتیب در مجارستان دو پادشاه به میدان آمد، یکی «یانوش زاپولیا» که تحت حمایت عثمانی‌ها بود و دیگری فردیناند که از سوی امپراطوری آلمان حمایت می‌شد. از این رو بین ترک‌ها و امپراطوری آلمان مناسبات خصمانه‌ای به وجود آمد و این حالت سالیان متمادی ادامه یافت. سرانجام عثمانی‌ها با الحاق مجارستان مسئله سلطنت را به‌طور کامل حل کردند.

۹. در باره مراسم دست بوسی یانوش که از امارت اردل به سلطنت مجار انتخاب شد و در اثنای جنگ سال ۹۳۵ هـ ق مجار جهت دست بوسی به اردوگاه عثمانی‌ها آمد، اطلاعاتی در منشئات فریدون بیگ موجود است. (جلد ۱ صفحه ۵۶۹).

۱۰. کلیسای «استونی بلگراد» کلیسایی بود که مراسم تاجگذاری سلاطین مجار در آن صورت می‌گرفت. پس از تبدیل کلیسا به مسجد در مورد از بین بردن بقایای سلاطین مجار در آن کلیسا فرمانی برای والی بودین صادر شد. (دفتر مهمه. سنه ۹۷۶، جلد ۰۸ شماره ۷، صفحه ۲۲۹).

## دومین جنگ مجارستان

### حمله فردیناند

فردیناند که از سوی حکام مخالف با ژان ژاپولیا که اکثریت را تشکیل می‌داد به سلطنت برگزیده شده بود، پس از مراجعت سپاه عثمانی به بودین حمله کرد. ژاپولیا که در صدد مقابله با فردیناند برآمده بود، پس از آنکه در توقای شکست خورد، نخست به «اردل» و از آنجا به نزد پدرزنش که پادشاه لهستان بود، رفت. (۱۵۲۶م). فردیناند که می‌دانست حکومت عثمانی، او را آسوده نخواهد گذاشت، پس از مدتی ضمن ارسال سفیری به دربار عثمانی پیشنهاد کرد که درازای پرداخت خراج، سلطنت او را به رسمیت بشناسند، ولی این پیشنهاد مورد موافقت قرار نگرفت و پیشنهاد شد که بودین را به ژاپولیا پس بدهد.

### یانوش شاه و تقاضای حمایت از دولت عثمانی

پادشاه یانوش به خاطر اینکه از سوی «مجلس دی‌یت پرسبورگ» عاصی و خارج از دین اعلام شده بود، به وحشت افتاد و در صدد آن برآمد تا بی‌آنکه پای عثمانی‌ها را در این ماجرا باز کند، به یاری پدرزنش سلطنت مجارستان را حفظ کند. پادشاه لهستان که این موضوع را دریافته بود، پیش‌بینی می‌کرد که در این صورت از نیروهای عثمانی و تاتار تحت فشار قرار خواهد گرفت. لذا سیگیسموند پادشاه لهستان و دیگر ارکان دولت با عنوان کردن این مسئله که کاری از آنان بر نمی‌آید، توصیه کردند که این مشکل، به دست عثمانی باید حل شود. لذا ژاپولیا، «ژروم لاچکی» یکی از اصیل‌زادگان لهستان را به عنوان ایلچی به استانبول فرستاد و از پادشاه، حمایت او را خواستار شد. «لاچکی» با جلب نظر و موافقت «کریستی» و نیزی که در بین زعمای دولت عثمانی در استانبول نفوذ فراوان داشت توسط او از حکومت عثمانی خواهش کرد که با قبول پرداخت خراج، سلطنت مجار به ژاپولیا اعاده شود.

فرستاده ژاپولیا از سوی پادشاه عثمانی به حضور پذیرفته شد، شاه اعلام داشت که در صورت اعمال صداقت از سوی ژاپولیا سلطنت مجارستان را به او اعاده کرده و وی را تحت حمایت خود قرار خواهد داد. (۱۵۲۸ م) و در همان سال هیئتی که از سوی فردیناند به منظور جلب موافقت شاه، مبنی بر تفویض سلطنت به او اعزام شده بود، موفقیتی کسب نکرد.



**بازپس گرفتن بودین**

سلطان سلیمان که قول دفاع و حمایت از ژاپولیا را داده بود، در یائیس سال ۱۵۲۹ م/ دوم رمضان ۹۳۵ هـ ق/ با یک نیروی دویست و پنجاه هزار نفری از استانبول خارج شد. هنگامی که به صحرای موهاچ رسید، ژاپولیا به همراه عده‌ای از اصیل‌زادگان طرفدار خود، از پادشاه استقبال کرد و از سوی پادشاه تفویض سلطنت به او تائید شد. بودین پس از یک مقاومت نیم‌روزه تسلیم و در ازای پرداخت خراج سالیانه به ژاپولیا داده شد و مراسم تاجگذاری انجام گرفت.<sup>۱۱</sup>

**نخستین محاصره وینه**

پس از تصرف بودین، لشکر عثمانی استرگون (گران) را که بر سر راه بود، محاصره کرد<sup>۱۲</sup> و به طرف وینه که محل استقرار فردیناند بود، حرکت کرد. همان‌طوری که در بخش مربوط به مناسبات عثمانی-فرانسه دیدیم، فرانسوای اول پادشاه فرانسه و متفق عثمانی‌ها در این ایام از سوی شارل کن امپراطور آلمان در موقعیت مشکلی قرار گرفته بود، اما محاصره وینه وضع مناسبی برای فرانسوا به وجود آورد و در واقع نیز پس از استرداد بودین، محاصره وینه به‌منظور کمک به پادشاه فرانسه صورت گرفت. (۲۶ ایلول ۱۵۲۹ م).

فردیناند یک نیروی دفاعی شانزده هزار نفری را در وینه مستقر کرد و پس از مستحکم کردن مواضع آن، جهت اخذ کمک به آلمان رفت. او ضمن اظهار این مطلب به مقامات آلمان که اگر به او یاری نکنند، نوبت خودشان نیز فرا خواهد رسید، آنان را بر سر غیرت آورد و بالنتیجه بیست هزار سرباز پیاده به فرماندهی کنت پلاننتین و تعداد صد عراده توپ بزرگ و دویست عراده توپ کوچک به سوی وینه اعزام شد.

چون محاصره وینه توسط عثمانی‌ها مصادف با اواخر ایلول و فصل نامساعدی بود، و از دیگر سوی عثمانی‌ها قصد گرفتن زهر چشم را داشتند، توپخانه سنگین به

۱۱. در محرم سال ۹۳۶ هـ ق بودین بازپس گرفته شد. سکبان‌باشی با ینی‌چری‌ها، یانوش ژاپولیا را بر تخت سلطنت نشانند. یانوش به سکبان‌باشی دوهزار سکه طلا و به ینی‌چری‌ها، هزار سکه، انعام داد. (منشآت فریدون‌بیک، جلد ۱، صفحه ۵۷۱).

۱۲. در اثنای جنگ وینه، استرگون که از مراکز مهم مذهبی به‌شمار می‌رفت، در دومین روز آغاز جنگ سال ۹۳۶ هـ ق تسلیم شد و کلیدهای قلعه توسط رئیس روحانیون تسلیم شد. (تاریخ عالی، صفحه ۲۴).

## جنگ مجارستان و نبرد موهاج □ ۳۵۷

همراه نیاورده بودند. مهمات توپها نیز که بعداً توسط کشتیها از راه نهر طونه برای لشکر فرستاده شده بود، با حمله آلمانی‌ها مواجه شده در نهر فرو رفت. سلطان سلیم تسلیم وینه را خواستار شد، ولی جواب رد شنید. این محاصره در اروپا سبب غلیان احساسات مردم و در آلمان سبب بروز هیجان ملی شد. حتی «لوتر» بانی مذهب پروتستان به همین مناسبت نطق معروف خود را ایراد کرد. شارل کن هم از سوی خود و هم از جانب پاپ به منظور جنگ با عثمانی‌ها با خصم خود فرانسوا تماس گرفت. فرانسوا که از این غلیان احساسات علیه ترکها به وحشت افتاده بود، ناچار از اتخاذ یک سیاست دو پهلو شد.

### بازگشت بی‌نتیجه از وینه

سر فرماندهی ارتش عثمانی به منظور سقوط قلعه به شدت آن را تحت فشار قرار داد، و با آنکه عده‌ای موفق به تخریب قسمتی از دیوار قلعه شدند، ولی نتیجه‌ای از آن به دست نیامد و آخرین حمله همگانی نیز موفقیت‌آمیز نبود. سرما بیداد می‌کرد، افراد و چهارپایان قادر به مقاومت در برابر سرما نبودند و تحمل ادامه محاصره را نداشتند. لشکر عثمانی اگر دو ماه زودتر دست به این محاصره می‌زد و توپخانه را نیز به همراه خود می‌آورد، جای شکی در سقوط وینه باقی نمی‌ماند.

محاصره بیست و یک روز به طول انجامید. نیروهای عثمانی قبل از بازگشت شصت هزار اسیر دشمن را با مسلمانان اسیر و محبوس در وینه مبادله کردند. (۱۴ اکیم ۱۵۲۹ م). سلطان سلیم به همراه شصت هزار اسیر آزاد شده به بودین آمد و هنگام ترک آنجا «لوئیجی گریستی» و نیزی مشاور وزیر اعظم را که قبلاً ذکر آن گذشت ظاهراً به عنوان مشاور و در باطن به منظور تحت نظر گرفتن ژاپولیا گمارد و در عین حال برای محافظت ژاپولیا بخشی از ینی‌چری‌ها و دیگر نیروهای ترک را در آنجا مستقر کرد و سپس بودین را ترک گفت.

هنگام بازگشت از وینه به هرینی چری هزار آنچه انعام داده شد. در مورد افزایش عایدات «تیمارلی سپاهی»ها نیز اقدام لازم بعمل آمد.

در اثنای محاصره وینه، آقنجی‌های ترک به فرماندهی یحیی پاشازاده بالای‌بیک اوغلی محمدبیک در «باواریا» تا «راتیسبون» و «برون» که امروز یکی از شهرهای مهم چکسلواکی است پیش رفته بودند.

### امیدی که عدم موفقیت وینه برانگیخت

پس از عقب‌نشینی ناموفق ترک‌ها از وینه، شارل کن و متفقینش با درک اینکه باید بیش از پیش با یکدیگر هماهنگ شوند، در صدد برآمدند تا جمهوری ونیز را نیز با خود متحد سازند، ولی این کار، عملی نشد، زیرا ونیزی‌ها می‌دانستند که اتحادشان با شارل کن به بهای بسیاری برای آنها تمام خواهد شد و خصومت شدید ترک‌ها را در بر خواهد داشت. لذا به پیشنهاد اتحاد روی خوش نشان ندادند و معاهده‌ای را که با ترک‌ها داشتند، تجدید کردند. و اما ترک‌ها با آگاهی از سیاست دو پهلوی ونیز وضع آنجا را از نظر دور نمی‌داشتند. ترک‌ها پس از تصاحب مصر، اسکندریه را که مرکز تجارت بود، از رونق انداخته، استانبول را مرکز تجارت کردند و این امر لطمه شدیدی به تجارت ونیز وارد آورد که آنها برای حل این مشکل در صدد چاره‌جویی برآمدند. به طوری که حتی سنای ونیز ضمن تماس با ژان ژاپولیا پادشاه مجار و پدرزنش سیگیسموند پادشاه لهستان، هر دو را متفقاً علیه عثمانی‌ها تحریک و تشویق کرد به طوری که ژاپولیا برای آنکه انگ خائن به وطن بودن را از خود بزدايد، در صدد مصالحه با شارل کن و فردیناند برآمد، ولی موفق نشد و کلیه مساعی سنا که قصد هماهنگ کردن آنان را داشت، بی‌نتیجه ماند.

### سومین جنگ با مجارستان و آلمان

#### دومین کوشش فردیناند

پس از بازگشت نیروهای عثمانی از محاصر دوینه فردیناند برای بار دوم سفیری به دربار عثمانی فرستاد و مجدداً پیشنهاد کرد که در ازای پرداخت خراج سالیانه، سلطنت مجارستان به او واگذار شود، ولی باز پاسخ رد شنید.

ژان ژاپولیا هنوز نتوانسته بود قدرت و نفوذ خود را در کشور اعمال کند و اکثریت حکام مجار از فردیناند طرفداری می‌کردند. حتی حاکم «سگتوار» که از ژاپولیا ناراضی بود، پیشقدم شده به اتفاق دیگر حکام ناراضی دست به شورش زد.

#### محاصره بودین توسط فردیناند

شاه یانوش (ژان ژاپولیا) به منظور تأدیب این حاکم شورشی، نیرویی متشکل از سربازان مجار و سه هزار ینی‌چری و سرباز ترک را که برای دفاع از او در بودین مستقر شده بود، به سوی «سیگتوار» اعزام داشت و چون در این اثنا باخبر شد که فردیناند به سوی بودین حرکت کرده است، باشتاب به «بالی‌بیک اوغلی یحیی پاشا زاده

جنگ مجارستان و نبرد موهاچ □ ۳۵۹

محمدبیک» والی سمندره پیغام فرستاد و از او یاری خواست (۹۳۷هـ ق / ۱۵۳۱م) فردیناند پس از آنکه قلاع «استرگون»، «ویشه‌گراد» و «واچ» را که متعلق به عثمانی‌ها بود به تصرف درآورد، بودین را محاصره کرد. قوایی که به سوی «سیگتوار» اعزام شده بودند، بازگشتند، ولی بامحاصره بودین مواجه شدند.

در نتیجه به استونی بلغراد رفته، سپس ضمن توافق بامحافظین بودین، شبانه وارد قلعه شدند. حمله فردیناند به بودین باناکامی مواجه شد زیرا در این هنگام محمدبیک والی سمندره با قاضی خسروبیگ والی بسنه که فرماندهی نیروهای آقجنی و «دلی» را به عهده داشت، به بودین نزدیک شدند. فردیناند با آگاهی از این ماجرا از درگیر شدن در بین آتش دونیرو به هراس افتاد و، عقب‌نشینی کرد. این محاصره، پنجاه و هفت روز به طول انجامید. آقجنی‌ها ضمن حمله به سرزمینهای فردیناند، انبوهی اسیر و مقدار معتنابهی غنیمت به چنگ آوردند.

### حرکت لشکر عثمانی

همین که خبر محاصره بودین توسط فردیناند به پادشاه عثمانی رسید، طبق قولی که به شاه مجارستان داده بود در ۲۵ نیسان ۱۵۳۲م / ۱۹ رمضان ۳۸هـ ق دست به جنگ دیگری علیه مجارستان زد. هنگامی که سلطان به «نیش» نزدیک شد، فرستادگان فردیناند و امپراطور آلمان را که از حوالی بسنه گذشته به آنجا رسیده بودند، به حضور پذیرفت. این فرستاده‌ها باز این پیشنهاد را که در صورت پرداخت خراج از سوی فردیناند سلطنت مجار به او محول شود، عرضه کردند که مورد قبول قرار نگرفت. در حوالی نیش بودند که فرستاده پادشاه فرانسه رسید.

در این هنگام از بلغراد گذشته، وارد جزیره «سیرم» از توابع «سلاونیه» واقع در غرب بلغراد شده بودند. در اینجا مقابل چشم فرستادگان شارل کن و فردیناند در مورد فرستاده فرانسه مراسم مفصل پذیرش سفرا برگزار شد.

### جنگ آلمان

ارتش عثمانی که وارد مجارستان شده بود، به جای حرکت به سوی بودین به طرف شمال غربی رفت. قلاعی که در این سمت بود، یکی پس از دیگری بدون مقاومت تسلیم می‌شدند.

فرمانده آقجنی‌ها، میخال اوغلی محمدبیک بایک نیروی پنجاه هزار نفری و والی بسنه، قاضی خسروبیگ - از نواده‌های بایزید دوم - بان نیروی ده هزار نفری خود به اردو

آمدند.

چون سلطان سلیمان به امپراتور آلمان اعلان جنگ داده بود، این بار هدف جنگ او بود، ولی از شارل کن درمیانه اثری نبود. نیروهای آقجنی که به هرسوی حمله‌ور می‌شدند و تا خاک آلمان پیش‌رفته بودند، از حضور شارل کن در میدان نبرد، خبری به دست نیاوردند. شارل کن در این هنگام در «لیتنر» نزدیکی وینه بود. او در آنجا مشغول مذاکره در جلسه‌ای بود که به منظور چاره‌جویی در مقابل حرکت مجدد عثمانی‌ها به سوی وینه تشکیل شده بود. تصمیم مجلس این بود که در مورد این مسئله باید اقدام به بررسی شود. در واقع باید گفت که دربارهٔ هیچ موضوعی قادر به تصمیم‌گیری نشدند. شارل کن، با آنکه از ملیتهای مختلف نیرویی دور خود گردآورده بود، ولی جرئت به میدان آمدن را در خود نمی‌دید، زیرا در صورت شکست دچار موقعیت وخیمی در برابر فرانسوی‌ها می‌شد. قصد سلطان سلیمان جنگ رویاروی بود، از این‌رو توپهای قلعه‌زن را به همراه نیروهای خود نیاورده بود.

نیروهای عثمانی پس از تصرف ده پانزده قلعهٔ ریز و درشت پس از سه هفته محاصرهٔ قلعهٔ «گونس» و یا «گنس» را که در واقع تصرف آن راه را به سوی وینه می‌گشود، به تصرف درآوردند<sup>۱۳</sup> تا محلی به نام «گرا دجاش» پیش رفتند، این نقطه نیز که از مراکز قدیمی بود، به تصرف درآمد و چون خبری از مقابلهٔ امپراتور نشد و در ضمن فصل نامساعد درپیش بود، نیروهای عثمانی از راه جنوبی بازگشتند. سلطان سلیمان بعداً نامه‌های موهن و تحقیرآمیزی به شارل کن و فردیناند دایر بر حضور نیافتنشان در میدان جنگ ارسال داشت.

در این جنگ تعداد نفرات لشکر عثمانی بیش از دویست هزار بودند. ضمناً قریب به سیصد توپ کوچک که گلوله‌هایی به شکل تخم‌غاز داشت و به توپ «چکالوز» معروف بود، وجود داشت. نیروهای آقجنی و «دلی» حدود هشتاد هزار نفر بود که فرماندهی نیروهای اخیر را میخال اوغلی محمدبیک، یحیی پاشا اوغلی محمدبیک و قاضی خسرو بیک و قاسم بیگ به عهده داشتند.

۱۳. قلعهٔ ایاکوسک که مورخ عالی در کتاب خود از آن سخن به میان آورده و می‌نویسد که این قلعه با هزار مکافات پس از بیست روز محاصره (یعنی از هشتم محرم سال ۹۳۹ تا بیست و هشتم همان ماه) فتح شد، همان قلعهٔ «گنس» است. (برگ ۲۸).



جنگ مجارستان و نبرد موهاچ □ ۳۶۱

از بین این فرماندهان، قاسم بیک به سرکردگی ده هزار آقجنی ترک تاحوالی «بادن» واقع در جوار وینه پیش می‌رود، اما با مراجعت پادشاه به جنوب یعنی به «ایستریه» او نیز بازمی‌گردد، در راه از سوی دشمن احاطه شده، خود و تعداد بسیاری از همراهانش کشته می‌شوند و اسلحه‌ها و مغفر قاسم بیک به نشانه یک پیروزی بزرگ تقدیم شارل کن می‌شود.

در اثنای این جنگ، قلعه مستحکم شیکلوش واقع در کنار نهر دراوه که در اختیار پرونی پتری بود، به انضمام پاپوچ، شوپرون، (واقع در غرب بودین) و گراد جاش که از پایتختهای قدیمی بود به تصرف درآمد. برونی پتری که در ظاهر به دولت عثمانی صادقانه خدمت می‌کرد ولی در پشت پرده مشغول جاسوسی بود به دستور صدراعظم در بلگراد زندانی شد. لشکر عثمانی پس از تصرف نقاط یادشده به سوی جنوب حرکت کرد. از نهرهای «مورووه» و «دراوه» گذشته وارد خاک ایسلوون‌ها شدند و چون فرماندهان قلاع بودگوگونه و زاگرب ضمن ارسال کلیدهای قلعه اظهار اطاعت کردند، ارتش عثمانی متعرض آنها نشده، به خراج و جزیه بسته شدند، ولی قلاع پوزاگا، زاجسنه منچه و بودگراد به تصرف درآمد.

این جنگ، هفت ماه طول کشید و پادشاه اواخر ماه کاسم ۱۵۳۲ م ۲۳ ربیع‌الآخر ۹۳۹ ق وارد استانبول شد.

تصرف قلعه قورون و بازپس گرفتن آن

هنگامی که حکمران عثمانی در اثنای جنگ آلمان به دنبال خصم خود، شارل کن بود، «آندره آدوریا» دریاسالار شارل کن باتوسل به نیرنگ، قلعه قورون را که در زمان سلطان بایزید دوم به تصرف عثمانی‌ها درآمده بود، تصرف کرد. «فرنگ»‌ها در قلعه داخلی و رومی‌ها، در محلی در قلعه خارجی مستقر شده متفقاً به محافظت و مدافعه قلعه پرداختند.

پس از بازگشت از جنگ آلمان، فردیناند که طالب صلح بود، توسط ایلچئی‌ای که به دربار عثمانی فرستاد، اعلام داشت در صورت تفویض سلطنت مجار به فردیناند، قلعه «قورون» و جزیره «آرجل» واقع در ساحل آفریقا به دولت عثمانی اعاده خواهد شد. ولی ابراهیم پاشا وزیر اعظم پاسخ داده بود که «ترجیح می‌دهیم آنها را از طریق جنگ بگیریم.» از اینرو، ابراهیم پاشا «بالی بیک زاده محمد بیک» پسر یحیی پاشا را به فرمانداری «موره» منتقل کرد و تصرف «قورون» را به این فرمانده ارزشمند، محول

ساخت. (رمضان ۹۴۰ - مارت ۱۵۳۴).

محمد بیک پس از توافق با فردیناند و قبل از حمله به قلعه، نخست با تمهیداتی بین «فرنگ»‌های مستقر در قلعه داخلی و رومی‌ها و آلبانی‌های قلعه خارجی اختلاف انداخت و آنان را بایکدیگر درگیر ساخت و سپس در یک فرصت مناسب به جز قلعه داخلی، سایر قسمت‌های تورون را به تصرف درآورد و آنگاه ضمن امان دادن به فرنگ‌های قلعه داخلی، آنجا را نیز اشغال کرد.

### نخستین توافق با فردیناند

تمام تشبثات فردیناند برای احراز سلطنت مجار بیهوده بود و جانبداری دولت عثمانی از ژان ژاپولیا او را در انجام خواسته خود موفق نساخت.

فردیناند که در سایه حمایت برادرش شارل کن توانسته بود در برابر عثمانی‌ها خود را سرپا نگهدارد، سرانجام با توصیه امپراتور آلمان که درگیر مسائل اروپای غربی بود، ناچار از توافق با عثمانی‌ها شد و با آن دولت در این مورد تماس گرفت. این اقدام موافق طبع عثمانی‌ها نیز بود. زیرا این دولت در جنگ مجارستان متحمل هزینه‌های سنگین شد و درگیری در مجارستان سبب اهمال در مراقبت امور مرزهای شرقی و بروز حوادثی می‌شد. پس از وفات شاه اسماعیل (۱۵۲۴م) و روی کار آمدن پسرش طهماسب‌خان که در آناتولی شرقی دست به اقداماتی زده بود، بین دو طرف حوادثی روی داد، از اینرو دولت عثمانی نیز خواهان صلح بود، منتها این تمایل خود را آشکار نمی‌ساخت.

### شرایط صلح

طرفین- دولت عثمانی و فردیناند- پس از کش و قوس بسیار، به توافق رسیدند. به موجب این مصالحه، فردیناند می‌بایست از تجاوز به اراضی ژان ژاپولیا خودداری می‌کرد و بین دو طرف مرزبندی می‌شد. مقابله نامه‌های بین سلطان مجار و فردیناند می‌بایست به تائید سلطان عثمانی می‌رسید. فردیناند موظف بود در ازای سرزمینهایی که از پادشاه مجار به تصرف درآورده بود، سالیانه سه هزار سکه طلا به عثمانی‌ها بپردازد. قرار شد که امپراتور آلمان نیز برای عقد مصالحه ایلچی اعزام دارد. این مصالحه تا زمانی که فردیناند مفاد آن را رعایت می‌کرد، اعتبار داشت.

به موجب این توافق در واقع دو مجارستان به وجود می‌آمد، یکی مجارستان ژان ژاپولیا که کاملاً تحت حمایت عثمانی بود و دیگری مجارستان فردیناند که

جنگ مجارستان و نبرد موهاچ □ ۳۶۳

می‌بایست در مورد سرزمینهایی که در اختیار دارد، به دولت عثمانی مالیات بپردازد.  
(تموز سال ۱۵۳۳ م).

## جنگ مجارستان

مجارستان پس از معاهده ۱۵۳۳ میلادی

دولت عثمانی پس از عقد پیمان صلح با فردیناند، با ایران وارد جنگ شد و در دریا با شارل کن به محاربه پرداخت. عثمانی‌ها هنگامی که در دریا با ونیز و متفقینش سرگرم جدال بودند، علی‌رغم معاهده منعقد، نیروهای فردیناند به فرماندهی «کاچی‌یانر» به مرز تجاوز کردند، ولی توسط حکام مرزی، این نیروی مقتدر متلاشی شد (۹۴۴ هـ / ق ۱۵۳۷ م).

هنگام عقد صلح ونیز، فردیناند نیز سفرایی به دربار عثمانی فرستاد و تجدید معاهده را درخواست کرد زیرا از عاقبت تجاوزی که کرده بود هراسناک شده، به تلاش و اضطراب افتاده بود.

حالا می‌رسیم بر سر شاه یانوش (ژان ژاپولیا) که تحت‌الحمايه عثمانی‌ها بود. یانوش می‌خواست که از نفوذ و سیطره عثمانی‌ها نجات یافته، به یاری پدرزنش پادشاه لهستان، خود مستقلاً عمل کند، ولی با دیدن خصمی چون شارل کن در برابر خود، همچنان ترجیح می‌داد که تحت حمایت عثمانی‌ها باقی بماند. در این ایام یک لهستانی به نام «لاچکی» که قبلاً در خدمت ژان ژاپولیا بود، اطلاعاتی در مورد یک توافق پنهانی بین یانوش و فردیناند به عرض سلطان عثمانی رساند و او را تحریک کرد و بدینسان مسئله مجارستان باز به میان کشیده شد و در این گیرودار پیشنهاد فردیناند مبنی بر واگذاری اراضی تحت حکومت ژاپولیا به او از طرف دولت عثمانی بار دیگر رد شد.

## مرگ شاه یانوش

شاه یانوش در سال ۱۵۴۰ م / ۹۴۷ هـ ق وفات کرد. ایزابلا همسر یانوش قبل از مرگ شاه پسری به دنیا آورد و به این ترتیب حل قطعی مسئله مجارستان صورت ضرورت به خود گرفت و سفرایی از سوی الیزابت و یا ایزابلا به استانبول اعزام شد. ملکه ایزابلا توسط ایلچی‌هایی که به دربار عثمانی اعزام داشت استدعا کرده بود که پسرش سیگیسموند به سلطنت مجارستان برگزیده شود و در این مورد از سوی دولت عثمانی اطمینان خاطر به او داده شده بود. نیروهای فردیناند و شارل کن که از

مرگ پادشاه مجار آگاه شده بودند، بودین را به محاصره درآوردند، ولی موفقیتی نصیبشان نشد و همین امر باعث بروز جنگ مجارستان شد.  
جنگ مجارستان (۱۵۴۱م / ۹۴۸ هـ ق)

سلطان عثمانی قبل از آغاز جنگ در بهار سال ۱۵۴۱م به منظور جلوگیری از تصرف بودین توسط فردیناند با شتاب والی روملی و به دنبال آن وزیر سوم «سوکولی محمدپاشا» را با سه هزار ینی چری و نیروهای سواره نظام اعزام کرد و پس از آن، خود شخصاً عازم جنگ شد.

نیروهای اعزامی برای نجات بودین بیش از یک ماه کوشیدند، ولی موفق نشدند. نیروهای فردیناند که از تصرف بودین ناامید شده و در ضمن از نزدیک شدن نیروی اصلی عثمانی آگاهی یافته بودند، یک شب مخفیانه قصد فرار کردند، اما موفق نشدند. همه این نیروها متلاشی شدند و روکندورف فرمانده آنها در محلی به نام کوماران (کومارون) دستگیر شد و به قتل رسید. شاه، هنگامی که نیروهای عثمانی به فرماندهی خرداد به بودین نزدیک می‌شد، خبر این موفقیت را دریافت کرد.

#### الحاق مجارستان و سلطان نشین «اردل»

وقتی نیروهای عثمانی به نزدیکی بودین رسیدند، پادشاه خردسال را به قرارگاه سلطان سلیم که در خارج شهر مستقر شده بود، آوردند.

نیروی پیاده عثمانی بودین را اشغال کرد. به ملکه گفتند، تا زمانی که سیگیسموند به سن قانونی نرسیده است، بودین در تصرف نیروهای عثمانی خواهد ماند. و سیگیسموند همراه مادرش که نیابت او را به عهده داشت با عهدنامه‌ای<sup>۱۴</sup> که به مهری از طلا

۱۴. در نامه‌ای که به تاریخ اکیم ۱۵۴۱م جمادی‌الآخر ۹۴۸ هـ ق به مناسبت الحاق بودین از سوی سلطان سلیمان به خادم سلیمان پاشا وزیر اعظم ارسال شد، چنین نوشته شده است.

«... بودین دارالملک ولایت» اونقروس که در آن ایام از ممالک اسلامیة بعید و ضبطش مشکل بود، بدون خراج به یانوش شاه تفویض شد... که پس از وفات او به پسرش استفان (سیگیسموند) عنایت کردم. فراندوش (فردیناند) شاه «نمجه» (مجارستان) که همجوار مملکت «اونقروس» است به خاطر اصرار در بغض و عداوت با اهل اسلام مردی است مفسد و کینه‌جوی که سودای سلطنت اقالیم اونقروس را در سر دارد و به همین سبب به اتفاق کارلو پادشاه اسپانیا و معاونت سایر کفره تعداد مبالغه‌آمیزی عسکر کفار گرد آورده و در آبهای طونه تعداد بی‌نهایت کشتی به حرکت درآورده علمهای بسیار برافراشته و یکی از بیکزاده‌ها به نام پرنی پتری (پی پرپرنی) از او متابعت کرده بر شهر «اونقروس» مستولی شده و بودین را حصار کرده‌اند... اصل مراد همایونی‌ام این است که بودین را دار اسلام سازم و دشمن رهن را دفع کنم. به پسر یانوش شاه که در بودین بود، ولایت اردل را که قبلاً مرکز پدرش بود احسان کردم و با بخشیدن





جنگ مجارستان و نبرد موهاچ □ ۳۶۵

ولا جوردا او بود به «اردل» محل سابق فرمانداری ژاپولیا اعزام شد.

به این ترتیب آن قسمت مجارستان که در دست ژاپولیا بود سراسر به خاک عثمانی ملحق شد و ایالت بودین با دوازده شهرستان تشکیل شد. سلیمان پاشا والی بغداد که نژاد مجار داشت، به سمت والی بودین منصوب شد و اراضی مجارستان ثبت دفاتر رسمی عثمانی ۱۵ شد و به این ترتیب مجارستان بین عثمانی‌ها و فردیناند و سیگیسموند به سه قسمت تقسیم شد.

هنگامی که سلطان سلیمان در بودین بود، فردیناند ضمن اعزام ایلچی درخواست کرد تا بودین را با دریافت خراج سالیانه معتنا بهی در اختیار وی قرار دهد. سلطان سلیمان با این سخنان ایلچی را دست خالی باز گردانیده بود:

«دیگر دست از مملکت مجارستان بردارد و خراج اراضی نمچه را که در اختیار دارد، بفرستد. جز با اجرای این شرط امکان صلح وجود ندارد.»

جنگ سال ۱۵۴۳ م (۹۵۰ هـ ق)

همینکه لشکر عثمانی به استانبول برگشت، با محاصره بودین و پیشته توسط فردیناند، سلطان سلیمان شخصاً در ۲۳ نisan ۱۵۴۳ م ۱۸ محرم ۹۵۰ هـ ق عازم جنگ مجارستان شد. محاصره بودین این بار حایز اهمیت بود. در مقابل هشت هزار مدافع ترک، تعداد نیروهای فردیناند از هشتاد هزار متجاوز بود. محاصره کنندگان به محض آگاهی از حرکت لشکر عثمانی عقب‌نشینی کردند.

طی این جنگ «گران» یعنی «استرگون» که مرکز سلطان‌نشین قدیم مجار بود و استونی بلغراد (اشتول و اینبرگ) واقع در جنوب غربی بودین که مقبره سلاطین مجار در آنجا قرار داشت. برای همیشه. و نقاطی چون «والپو» و «شیکلوش» واقع در جوار نهر «دراوه» و «تاتا» واقع در شرق بودین. بطور موقت. به تصرف لشکر عثمانی درآمد و سپس لشکر به استانبول بازگشت.

→ مقداری مال او را به آن جانب فرستادم. به بعضی از حگام به خاطر صداقتشان شهرستانهایی را دادم و شهر بودین را با توابع و لواحق تسخیر کردم. اراضی «اونقروس» را با تمام قلاع و جمله مضافات و لواحق و رعایا و برای اسیر ممالک محروسه معظم کرده، قضات و قلعه‌بانها و مستحفظینی گمارده و برای حفظ و حراست آنها عساکری تخصیص داده شده دستور آصف وزیرم سلیمان پاشا... «منشآت فریدون بیک، جلد یک، صفحه ۴۸۷.

۱۵. ثبت اراضی از سوی جندرلی‌زاده خلیل بیک که پس از الحاق مجارستان به سمت امین مالیه (پیشکار دارائی) بودین تعیین شده بود، صورت گرفت.



سال بعد ضمن حمله‌ای که به سرزمینهای فردیناند صورت گرفت، «یحیی پاشا زاده محمد پاشا والی بودین برای بار دوم ویشه‌گراد را که در شمال بودین و در کنار نهر طونه واقع شده بود، به تصرف درآورد.

وقتی لشکر عثمانی از مجارستان باز می‌گشت، فردیناند به سبب نزدیکی راه به آسانی به آنجا حمله می‌کرد و در مقابل، دولت عثمانی به سبب دوری راه تقریباً همیشه در حال آماده‌باش به سر می‌برد، در صورتی که اگر ارتش عثمانی به جای بازگشت به استانبول در آن حوالی زمستان را می‌گذرانید و در فصل بهار با حرکت به سوی وینه و به دست آوردن یک پیروزی قطعی می‌توانست این مشکل را حل کند، ولی با ادامه این وضع جنگ مجارستان به درازا می‌کشید و سبب اتلاف نفرات و خزانه مملکتی می‌شد.

### صلح پنجساله

سرانجام فردیناند و شارل کن که در هر جنگ، تعدادی از شهرهای مهم و قلاع خود را از دست داده بودند، دریافته بودند از عهده مقابله با دولت عثمانی بر نمی‌آیند، لذا ابتدا اقدام به متار که و سپس دست به عقد یک پیمان صلح پنجساله زدند.

به موجب این عهدنامه همانطوری که در بخش «مناسبات عثمانی - اطیش» به طور مفصل خواهیم دید، فردیناند متعهد شد از آن قسمت از مجارستان که در دست عثمانی‌ها بود و نیز اراضی که در جنگهای بعدی از دست داده بود چشم پوشیده، از بابت اراضی که در دست داشت، خراج سالیانه پرداخت کند. (۱۹ حریران ۱۵۴۷ م - ربیع‌الآخر ۹۵۴ هـ ق.)

شارل کن، پاپ، فرانسه و ونیز هم جزء طرفین این مصالحه بودند.

### مسئله اردل

این مصالحه پنجساله از حالت یک آتش‌بس و متار که تجاوز نکرد، زیرا حادثه اردل از نو سبب آغاز جنگ شد.

ایزابلا ملکه اردل وزن پادشاه سابق مجار، یعنی ژان ژاپولیا تحت حمایت دولت عثمانی بود. یکی از مشاورینش که طرفدار فردیناند بود، می‌کوشید تا اردل را در اختیار فردیناند قرار دهد و در صدد بود تا ملکه را از حکومت برکنار کند. دولت عثمانی با آگاهی از این مسئله فردیناند را تهدید کرد، ولی چون درگیر جنگ با ایران بود، فردیناند به این تهدید واقعی نهاد و ضمن حمله به اردل از مرز گذشت.

دراثنایی که قسمت اعظم لشکر عثمانی در جنگ با ایران بود، یک نیروی هشتاد هزار

## جنگ مجارستان و نبرد موهاچ ۳۶۷۰

نفری به فرماندهی «سو کوللی محمد پاشا» به مقابله فردیناند اعزام شد محمد پاشا در این نبرد، نخست پس از گرفتن قلاعی چون «بچکرک»، «وارات»، «جاناد»، «لیپو» ویا لیپوه را که از مواضع مستحکم بود، گرفت و «طمشوار» را محاصره کرد. اما به علت بارانی بودن هوا و پر شدن سنگرها از آب، به بلگراد بازگشت. (۱۵۵۱م / ۹۵۸ هـ . ق)

### نابودی سپاه اطریش

به علت عقب‌نشینی «سو کوللی محمد پاشا»، سپاه اطریش وارد اردل شد و لیپوه را که در شمال شرقی طمشوار قرار داشت، پس گرفت و سکه‌دین را که از سوی اهالی آن مخفیانه دعوت شده بود، تحت محاصره گرفت. میخال اوغلی خضر بیک‌والی سکه‌دین، در قلعه مستقر شد و خادم علی پاشا والی بودین را از کم و کیف قضایا آگاه ساخت. علی پاشا پس از آگاهی از این مسئله، با نیروهای خود به سوی سکه‌دین حرکت کرد و سپاه اطریش را متلاشی و نابود کرد. خبر این موفقیت به لشکر عثمانی که در حال عبور از نهر طونه بود رسید.

### تصرف طمشوار

به دنبال تصرف «لیپوه» توسط اطریشی‌ها و نیز به سبب پاره‌ای عدم موفقیتها این بار وزیر دوم «قرا احمد پاشا» به سرداری نیروهای اعزامی به مجارستان برگزیده شد. احمد پاشا یگراست به سوی طمشوار که مهمترین قلعه مجارستان بود حرکت کرد و پس از سی‌وپنج روز محاصره، آنجا را تصرف کرد، فرمانده قلعه زخمی و اسیر شد. آنگاه لیپوه مجدداً به تصرف درآمد و «وسپرم» واقع در شمال دریاچه بلاتون نیز اشغال شد. به سبب اهمیتی که طمشوار داشت، به صورت والی‌نشین درآمد و قاضی قاسم‌بیک که در جنگهای مرزی منشاء خدمات ارزنده‌ای شده بود، به فرمانداری آن برگزیده شد.

### ادامه عملیات مجارستان

تصرف طمشوار سبب آسانی استیلا بر نواحی شمالی اردل شد. دولت عثمانی ضمن تصرف قلاع بسیار در چپ و راست مسیر، «سولنوق (زولناک)» نیز واقع در جنوب «هاچووه» و حاشیه نهر «تیسه» ضبط شد. قلعه «اغری» ویا «ارلاو» به مدت یک ماهونیم محاصره شد ولی با فرارسیدن زمستان و باریدن برف گشوده نشد.

قوای عثمانی تنها به فعالیت در این نواحی اکتفا نکردند، بلکه در حوالی بسنه نیز دست به حملاتی زدند. فردیناند که باز دستخوش ناامیدی شده بود با دفع الوقت پیشنهاد کرد که در صورت واگذاری «اردل» به او سالیانه یکصد و پنجاه هزار سکه طلا و برای آن قسمت از

نواحی مجارستان که در اختیار داشت، حدود چهل هزار جمعاً یکصد و نود هزار سکه طلا، خراج پرداخت خواهد کرد. در این هنگام لشکر عثمانی به فرماندهی پادشاه مشغول جنگ با ایران بود ولی قوای روملی و قسمتی از نیروهای قاپی‌قولی برای مغلوب ساختن نیروهای فردیناند، کافی به نظر می‌رسید. جنگ بین دو طرف تا سال ۹۷۰ هـ. ق/ ۱۵۶۲ م ادامه داشت. در این تاریخ فردیناند سفیری به نام بوسبک جهت توافق به استانبول اعزام کرد، در این ایام پنجسال می‌شد که فردیناند با کناره‌گیری شارل‌کن، امپراتور آلمان شده بود. سرانجام فردیناند از خیر اردل (ترانسیلوانیا) گذشت. با تعهد پرداخت سالیانه سی هزار سکه طلا به خاطر آن قسمت از اراضی مجارستان که در اختیار داشت، یک معاهده هشت ساله با دولت عثمانی منعقد ساخت. ۱۶ (۱۵۶۲ م.)

### جنگ بغداد

به طوری که در بخش پنجم و سیزدهم همین کتاب دیدیم پس از آنکه قلاع «کیلی» «و» «آق‌قرمان» مربوط به ویووده نشینی بغداد توسط دولت عثمانی به تصرف درآمد، این ویوودا نشینی تحت نفوذ دولت عثمانی قرار گرفت و متجاوز از نیم قرن دولت عثمانی در این نواحی مواجه با مشکل و درگیری نشد. هر چند که گاهی در پرداخت مالیات اهمال می‌شد، ولی دولت به سبب درگیری در جنگ‌های ایران و مصر و مجارستان در مقابل این بی‌فیدی چشم می‌پوشید و تنها به اخطارهایی بسنده می‌کرد.

در اثنای جنگ دولت عثمانی با وینه، پترورارش (۱۵۳۸-۱۵۲۷ م) ضمن اعزام ایلیچی به سپاه عثمانی مراتب صداقت خود را به دولت عثمانی ابراز داشت و پس از بازگشت سلطان از جنگ، خود شخصاً چهار هزار سکه طلا و چهل مادیان مالیات را تقدیم کرد. ۱۵۳۰ م.

### مخالفت حاکم بغداد

پس از این تاریخ (۱۵۳۰ میلادی) در اثر تحریکاتی که از خارج شد، پترورارش وابستگی خود را از دولت عثمانی برید و پنهانی با فردیناند اقدام به مکاتبه و مذاکره کرد. و بعداً نیز معلوم شد که او نیز در قتل «گریتی» که از سوی دولت عثمانی برای تحقیقات و کسب اطلاعات در حوالی بودین مقیم شده بود، دست داشته است. از اینرو، برای دولت عثمانی لازم آمد که نسبت به تأدیب او اقدام کند.

پادشاه عثمانی سلسله جنگ با بغداد را مخفی نگاه داشت و در صفر سال ۹۴۵ هـ. ق به

## جنگ مجارستان و نبرد موهاچ ۳۶۹□

هنگام عزیمت قصد خود را آشکار ساخت و خود شخصاً به حرکت درآمد<sup>۱۷</sup> پترورارش به محض آگاهی از حرکت پادشاه بلافاصله ایلچی به حضور سلطان اعزام داشت و به عرض رسانید که مفاد عهدنامه را رعایت خواهد کرد. شخصی به اسم سنعان چلبی از سوی دولت عثمانی اعزام شد و به پترورارش پیغام داد که خود شخصاً به سپاه عثمانی بیاید. ولی رارش از قبول این دعوت سرباز زد، در نتیجه لشکر عثمانی به سرعت حرکت کرده از نهرهای تونه و پیروت گذشته، وارد بغداد شد.

حاکم بغداد در صدد برآمد تا با هشتاد هزار نفر در محلی به نام «فوکشانی» کمین کرده، نیروهای عثمانی را به دام بیندازد، ولی با آگاهی از اینکه قادر به مقابله با لشکر عثمانی نخواهد شد، از این تصمیم منصرف شد و به ترانسیلوانیا گریخت و حاکم افلاق با یک نیروی سه هزار نفری نیروهای او را متلاشی کرد.

### تعیین والی جدید

در جنگ بغداد صاحب گیرای، خان «کریمه» با یک نیروی دویست هزار نفری شرکت داشت.<sup>۱۸</sup> حکام بغداد، علی‌رغم استحکام دفاعی «یاش پزاری» پایتخت دوم و سه چاو (سوجیوا) پایتخت اصلی، چون دریافتند که قادر به مقاومت در برابر نیروهای عثمانی نخواهند بود، لذا کلیدهای قلعه را تسلیم نیروهای عثمانی کردند. دستور داده شد که این حکام ضمن تشکیل یک جلسه نسبت به انتخاب والی جدید اقدام کنند. ۱۵۳۸ م. و به همین سبب حکمران عثمانی در بغداد عفو عمومی اعلام کرد. از طرف حکام بغداد برادر پترو، به نام استفان ویاپسر استفان به نام «چتینه» به سمت والی<sup>۱۹</sup>

۱۷. سلطان سلیمان تا هنگام عزیمت، قصد خود را از اینکه هدف جنگ با کدام کشور است به کسی آشکار نساخت. فقط به هنگام حرکت از ادرنه بود که گفت: «قصد ما جنگ با بغداد است». جلال‌زاده چنین می‌نویسد:

«تا آن لحظه اینکه پادشاه خلیفت‌پناه مقصد حربشان به کدام جانب است، مخفی و مستور بود و هنوز به السنه ناس جاری نشده بود. تا آنکه معلوم و آشکار شد که هدف ولایت موغلا ویا مشهور به قرا بغداد است. مملکتی است وسیع و معمور از یک جانب به نهر «طونه» محدود است و از سوی دیگر به ولایت اون و تقروس از جانب دیگر به ولایت لهستان محدود بوده یک گوشه‌اش نیز از دشت قپچاق به مملکت تاتار متصل می‌شود... «طبقات الممالک، صفحه ۵۳۹».

→ ۱۸. طبقات الممالک (صفحه ۵۵۵) و عالی به نقل از آن (برگ ۴۳. ب) تعداد نیروهای خان کریمه را دویست هزار ذکر کرده است.

→ ۱۹. نشانچی جلال‌زاده دبیر که در این جنگ همراه پادشاه بود می‌نویسد که پسر استفان یعنی چتینه به مقام اسقفی انتخاب شد. (صفحه ۵۶۰ و ۵۶۱).

←

۳۷۰ □ تاریخ عثمانی

تعیین شد. او به همراه تعدادی سرباز در «سه چاو» در سمت خود مستقر شد و به موجب فرمانی که به او داده شد، قرار شد خراج مقرر، یک سال توسط ایلچی و یک سال توسط خود او تقدیم پادشاه شود.

### تهدید مرزهای بغداد

پس از پیروزی بغداد، مسئله اختلاف ارضی بین دولت عثمانی و بغداد نیز حل شد. از آن قسمت از نهر پیروت که در حوالی آق کرمان واقع شده بود تا طورلا یعنی نهر دنی یستر واقع در مقابل شهر کاجن یک خط مرزی کشیده شد و مقرر شد که در انتهای این مرز دو قلعه احداث شود و انجام این کار به عهده ویوودای بغداد محول شد و به این ترتیب در اراضی محدود شده «بسارابیا» استانی به نام آق کرمان و کلی به وجود آمد. ۲۰



دراثنای این جنگ از سوی سیگیسموند پادشاه لهستان ایلچی و هدایایی ارسال شد و سلطان سلیمان نیز برای پادشاه لهستان که دوستی او را پذیرفته بود نامه ملاطفت آمیزی نوشت.

پادشاه هنگام بازگشت از این جنگ در «یان بولی» خبر پیروزی معروف «پرهوزه» را که توسط «خیرالدین بارباروس» به دست آمده بود، شنید.

→ در تاریخ عالی نیز همین مسئله عنوان شده است. (برگ ۴۴ ب).

۲۰. طبقات الممالک صفحه ۵۶۱. تاریخ عالی برگ ۴۴ ب.



# ۲۴ فصل

## علویها\* و جنگهای ایران

نفرت بین شیعه و سنی قرن‌ها در آناتولی ادامه یافته سبب حوادث خونینی شده بود. شیوخ شیعه مقیم آناتولی در اثر کوچکترین تشویقی چه از خارج و چه از داخل عصیان می‌کردند، که حادثه «بابا اسحق» در زمان سلجوقیان و واقعه «شیخ بدرالدین» سماونایی در اوایل دوران عثمانی‌ها از پی آمدهای مهم این تحریکات بود. و شورشهای شاهقلی و تورحالی جلال در داخل سرزمینهای عثمانی در زمان تأسیس سلسله صفوی نیز از آن جمله است.

تحریکات شیخ جنید و شیخ حیدر در آناتولی پس از تشکیل دولت صفوی به‌طور جسارت آمیزی شدت یافت و غفلت و بی‌خبری حکمرانی عاجز و وزرایی بی‌لیاقت که در آن زمان حکومت را در دست داشتند و نسبت به این تبلیغات بی‌قید بودند سبب شد که شاه اسماعیل بر شدت تبلیغات و تحریکات خود بیفزاید و شیعه‌های آناتولی ضمن نهادن نام «قزلباش» بر خود به این دولت شیعه روی آوردند.

● منظور نویسنده شیعه است.

با آنکه یاووز سلطان سلیم باسیلی جانانه‌ای که بر شاه اسماعیل نواخت (گویا منظور نویسنده جنگ چالدران باشد. م.) او را به لرزه درآورد ولی روابط معنوی «قزلباش»‌های آناتولی و دولت صفوی از هم گسیخته نشد و مخفیانه این رابطه ادامه یافت و قزلباش‌ها به هنگام فرصت یعنی زمانی که دولت عثمانی در نقطه‌ای درگیر بود در اقدام به شورش و عصیان تردیدی به خود راه نمی‌دادند<sup>۱</sup>. ذکر این نکته نیز ضروری است که در به وجود آمدن و یا گسترش این شورش‌هایی عدالتی‌مأمورین «تحریر اراضی» و نیز قطع بی‌رویه ممر و معاش «تیمارلی سپاهی» از سوی دولت، مؤثر بوده در پیوستن این نیروها به شورشیان نقش اساسی داشته است.

مثلاً در سال ۹۲۱ هـ ق/ ۱۵۲۶ م یعنی در اثنای جنگ موهاچ هنگامی که لشکر عثمانی درگیر جنگ با دشمن بود. در ذی القعدة ۹۳۳ هـ ق شورش در «بوزوق» رخ داد. محرک و سردسته این شورش «قدری هر جابابا» معروف به «سولن» و پسرش شاه ولی بود. در این مورد باز می‌توان از شورش «بابازنون» نام برد.

به‌طوریکه معلوم می‌شود عامل اصلی این شورش بی‌عدالتی مأمورین ثبت اراضی بود.<sup>۲</sup>

و باز طی همین سال شورش ولی خلیفه داعی صفویه از ترکمنان «قراعیسی‌لو» و «دوموز اوغلان» در آدانه و شورش «یکجه بیک» در طرسوس بوقوع پیوست و باز در

۱. جلال‌زاده فوجان نشانجی مصطفی بیک که معاصر بود و تاریخ این دوران را به رشته تحریر درآورده است و به امور محرمانه دولت واقف بود در اثر خود به نام طبقات الممالک از تمامی فعالیتهای قزلباش‌ها در زمان سلطان سلیمان قانونی که هر فرصتی برای عصیان استفاده می‌کردند بحث کرده و بیست و پنج صفحه از کتاب خود را به این شورشها اختصاص داده است (صفحه ۲۷۹-۳۰۴).

۲. یکی از مأمورین ثبت اراضی، برای مزرعه «شولی اوغلی از ترکمنان شیعه «بوزوق» دوپست آچه مالیات می‌بندد. سولن اوغلی به قاضی مصلح‌الدین مسئول تحریر و هر سک‌زاده احمد پاشای فرماندار مراجعه می‌کند و درخواست می‌کند که یکصد آچه از این مالیات بخشوده شود ولی مورد موافقت قرار نمی‌گیرد و گذشته از آن ریش بلند یکی از اهالی را مأمورین دولتی جهت تحقیر می‌تراشند. از این روی «بابا زنون» و «سولن» اوغلی همراه طرفدارانشان اقدام به عصیان کرده و دامنه این شورش به حوالی سیواس کشیده می‌شود. آنها نیروی والی قرامان و سیواس را که برای مقابله‌شان اعزام شده بود شکست می‌دهند و سرانجام پس از درگیری‌های بسیار، آتش این شورش به همت خسرو پاشا والی دیار بکر و رمضان اوغلی پیری بیک حاکم «آدانه» خاموش می‌شود.

علوی و جنگهای ایران □ ۳۷۳

همین سال مدهش‌ترین شورشها یعنی شورش<sup>۳</sup> قلندر چلبی معروف به قلندر شاه به میان آمد این عصیانها از سوی دولت ایران پشتیبانی می‌شد.

شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ هـ ق ۱۵۲۲ وفات یافت و پسرش طهماسب خان حکمران شد. دولت عثمانی علی‌رغم تمام تشبثات شاه اسماعیل اقدام به صلح نکرد و نفرت و دشمنی بین دو دولت به شدت تمام همچنان ادامه یافت.

### عصیان قلندر چلبی

قلندر چلبی ابن اسکندر شیخ خانقاه، حاجی بکتاش ولی، بنا به روایت از چلبی‌هایی است که نسبشان به حاجی بکتاش می‌رسد. یعنی از نوه‌های بالم سلطان است.

این شخص نیز در همان تاریخ باگرد آوردن بیست‌سی هزار شیعه به دور خود به میدان درآمد و حکام و والیان اطراف را مغلوب کرد. از آنجایی که او بسرعت به فعالیت خود می‌افزود لذا دولت مرکزی اعلام کرد اگر عصیان‌ها بسرعت سرکوب نشود در آناتولی وضع خطرناکی به میان خواهد آمد. به خاطر اهمیت مسئله ابراهیم پاشا وزیر اعظم مأمور سرکوبی این شورش شد.

ابراهیم پاشا با سه هزار ینی‌چری و دوهزار سپاهی سواره نظام «قاپی‌قولی» از استانبول حرکت کرد قوای ایالات قرامان و آناتولی نیز به این نیروها پیوست. اما قلندر چلبی به طور اسفناکی نیروهای اعزامی رامتلاشی‌کرد، محمود پاشا والی قرامان و سه تن از حکامش به قتل رسیدند.

ابراهیم پاشا برای آنکه روحیهٔ سربازان همراهش تضعیف نشود سربازان فراری ترک را به اردوگاه خود راه نداد. نیروهای همراه وزیر اعظم فقط پنجهزار نفر متشکل از افراد قاپی

۳. از نظر ماه و سال حادثهٔ قلندر در رمضان ۹۳۳ هـ ق بود واقعهٔ زنون و دیگران در ذی‌القعدة همان سال سرکوب شد از این روی به نظر می‌رسد که عصیان قلندر چلبی قبل از دیگر شورشها بوده است.

۴. بنا به روایت قلندر چلبی از نواده‌های حبیب افندی است نام پدر قلندر چلبی، اسکندر چلبی بود. پدر اسکندر چلبی بالم سلطان نام داشت. رسول چلبی نام پدر بالم چلبی بود و حبیب افندی نیز پدر رسول چلبی بود (تاریخ عالی، جلد دوم چاپ نشده برگ ۱۷) ب «تاریخ په چه وی» جلد یک صفحه ۲۰ اگر این شجره‌نامه درست باشد، از آنجایی که بالم سلطان در اواخر قرن ۱۴ می‌زیسته پس در فاصلهٔ زمانی بین بالم سلطان و اسکندر بیک باید به اسامی افراد دیگری نیز از این خاندان برخورد شود. به‌طور کلی در صحت این نسب نامه جای شک و تردید است.

قولی بودند از این‌رو پاشا دست به تدبیر موثری زد: قسمت اعظم نیروهای الحاقی به «قلندر» را سپاهی های ذوالقدر تشکیل می‌دادند. سردسته این نیرو از سوی ابراهیم پاشا به اردو دعوت شد. ابراهیم ضمن ملاقات و توافق با او اعلام داشت که آن امکانات رفاهی که از دست این سپاهی ها گرفته شد و همین امر نیز سبب همکاری آنان با شورشیان شده است به آنان پس داده خواهد شد. این تدبیر باعث تزلزل نیروهای قلندر چلبی شد. بلافاصله ضمن یک حمله نیروهای قلندر چلبی پراکنده شدند و خود او نیز دستگیر شد و سرش را بریدند. (۹۳۳ هـ. ق) شاه وزیر اعظم بیگلربیگی و والی را که موفق به سرکوب این شورش نشده بودند تحت بازخواست قرار داد و تصمیم داشت که مسئولین اهمال را به قتل برساند که با توضیحات محمد بیک، پسر پیری پاشا حاکم ایچل از این فکر منصرف شد. پس از آن که وزیر اعظم به استانبول برگشت به خاطر موفقیتش در سرکوبی عصیان میزان «خاص» های او که تا آن تاریخ یک میلیون و دویست هزار آچه بود به دو میلیون آچه افزایش یافت.

\*\*\*

در سال بعد، یعنی در سال ۹۳۵ هـ ق ۱۵۲۹ م یکی از شیعه‌ها به نام «سیدی» پنج هزار نفر دور خود گرد آورد و «یاس» و «ذوالقدرمارسی» را به تصرف آورد. این شخص و قزلباش دیگری که به خود لقب «انجیزیمیز» داده بود به وسیله حاکم آدانه پیری بیک از خاندان رمضان اوغول لاری دستگیر شدند و به قتل رسیدند.

## جنگ عراقین و تصرف بغداد

مناسبات عثمانی- ایران پس از جنگ چالدران

سلطان سلیمان پیش از آنکه جنگ با ایران را از مرحله فکر به مرحله عمل درآورد درباره هویت خانواده و تعداد نیروهای امرای شیعه سمرقند، بخارا، بلخ و ترکستان و دیگر حکمرانان ترک سنی مذهب و پسران و اتباعشان که مخالف با ایران بودند تحقیقات کرده و اطلاعات لازم را کسب کرده بود. این حکام منسوب به خاندان شیبانی بودند.

۵. عراق عرب شامل: موصل، بغداد، بصره و حوالی آن و عراق عجم نیز شامل همدان، کرمانشاه و غیره واقع در خاک ایران بود.

علوی و جنگ‌های ایران □ ۳۷۵

از بین این امرا ابوسعیدخان سمرقند، عبیدالله خان بخارا، عبدالطیف حاکم «دوت بیه» و عبدالعزیز، حاکم کارکول بود.

(آرشیو توپقاپی سرای شماره ۱۲۹۱).

مناسبات دولت عثمانی و صفویه پس از جنگ چالدران حسنه نشد و به خاطر تحریکات پنهانی شاه اسماعیل در آناتولی، عثمانی‌ها با او پیمان صلح نبستند و به پیشنهادات حيله گرانه و صورت گشاده و خنداناش که چون ماسکی بر چهره داشت اعتماد نکردند.

هنگامی که سلطان سلیمان به سلطنت رسید سچی‌ای از سوی شاه اسماعیل برای تبریک به دربار عثمانی اعزام نشد ولی پس از فتح نگراد و رودس یک هیئت سفارت پانصدنفری از سوی شاه اسماعیل به استانبول اعزام شد از این هیئت که به اسکودار رسیده بود حدود بیست نفر به استانبول رفته و بقیه در اسکودار بازداشت شدند.

#### اولا ماخان و شرفخان

شاه اسماعیل هنگامی که سی و هشت ساله بود وفات یافت (۱۵۲۴ م) و پسر بزرگش شاه طهماسب به جای او به سلطنت رسید و سیاست خصمانه پدر را در مورد عثمانی‌ها دنبال کرد و حتی ضمن اعزام ایلچی برای شارل کن و فردیناند پیشنهاد اتحاد علیه عثمانی‌ها کرد. ولی با این همه بین دولت عثمانی و صفویه جنگی به وجود نیامد لکن پناهنده شدن یکی از حکام ایرانی به نام «اولا ماخان» به دولت عثمانی و ملتجی شدن «شرف خان» حاکم بدلیس به دولت ایران، سبب شدت دشمنی بین طرفین شد. گذشته از آن حاکم بغداد ذوالفقار خان به عثمانی‌ها تمایل پیدا کرده، مخفیانه کلیدهای بغداد را برای دولت عثمانی فرستاد. شاه اسماعیل که از این مسئله آگاه شده بود مدتی طولانی بغداد را به محاصره درآورد. سرانجام ذوالفقار خان توسط عواملی که شاه اسماعیل در بغداد داشت دستگیر و به قتل میرسد و به این ترتیب بغداد همچنان تحت نفوذ شاه اسماعیل باقی می‌ماند. در این تاریخ عثمانی‌ها درگیر جنگ اروپا بودند و امکان پرداختن به مسئله ایران را نداشتند.

«اولا ماخان» اصلاً یک علوی از «تیمارلی سپاهی»‌های تکه (انطالیه) آناتولی بود. او پس از حادثه شاهقلی به نزد شاه اسماعیل گریخت یکی از امرای اردبیل شد.



سپس به سلطانی آذربایجان یعنی والی و فرمانده لشکر آن خطه برگزیده شد.<sup>۷</sup> اولاماخان پس از روی گردان شدن از شاه اسماعیل همراه اردوی عثمانی در جنگ آلمان شرکت کرد و سپس با فرار شرف خان حکومت بدلیس به او داده شد و به والیان دیار بکر ذوالقدر و قرمان نیز دستور داده شد که با او همیاری کنند.

در زمان سلطان سلیم شرف خان از خانهای کرد که حکمران بدلیس بود به تشویق ادريس بدلیسی از عثمانیها پیروی کرد و از صفویه رو گردان شد و در سال ۹۳۹ هـ . ق / ۱۵۳۲ م باز عثمانیها را ترک کرده به ایران گریخت و از این روی اداره امور بدلیس به «اولاماپاشا» واگذار شد و به آن نواحی اعزام شد.

اولاما پاشا به منظور تصرف بدلیس آنجا را محاصره کرد ولی بر اثر رسیدن نیروهای شرف خان عقب نشست ولی دست از امید به پیروزی نشست و به جنگ با شرف خان ادامه داد. عثمانیها که بادوک اطیش فردیناند پیمان صلح بسته بودند از این حادثه به عنوان انگیزه‌ای برای جنگ با ایران استفاده کردند و در ایلول ۱۵۳۳ م ابراهیم پاشا به عنوان سردار این جنگ انتخاب شد. پیش از آنکه وزیر اعظم به حوالی مرز برسد اولاما خان که در جنگ با شرف خان پیروز شده بود سر شرف را بریده برای ابراهیم پاشا فرستاد. هشتم جمادی الاول ۹۴۰ هـ ق / ۱۲ اکتبر ۱۵۳۳ م. از این رو شمس‌الدین پسر شرف‌الدین خان با نیروهایی که گرد خود جمع کرده بود به مقابله برخاست ولی چون دریافت که قادر به مقابله نخواهد شد به ابراهیم پاشا متوسل شد و در نتیجه اداره امور بدلیس به او واگذار شد و به اولاما پاشا، شغل دیگری وعده داده شد.

این تدبیر بسیار موثری بود زیرا اگر اداره امور بدلیس از این خانواده که سالیان سال فرمان و برات آن نواحی را داشتند اخذ و به افراد دیگری داده می‌شد در خانهای کرد نسبت به دولت عثمانی حس عدم اعتماد ایجاد می‌شد و در اولین فرصت به تبعیت از دولت ایران می‌پرداختند.

حرکت سپاه

همانطوری که قبلاً نیز یاد شد به سبب حوادث مرزی ابراهیم پاشا به فرمانده نیروهای اعزامی به ایران تعیین و در همان سال ۱۵۳۳ م یعنی اواخر ماه ایلول از

## علوی و جنگهای ایران □ ۳۷۷

استانبول حرکت کرد. از سوی پادشاه دفتردار\* اسکندر چلبی به منظور استفاده از تجربیاتش به سمت مشاور ابراهیم پاشا تعیین شد. هنگامی که نیروهای ابراهیم پاشا به نزدیک قونیه رسید، سر شرف‌خان را آوردند<sup>۸</sup>. لشکر وارد حلب شد و سربازان در پادگان‌ها مستقر شدند.

در اثنای زمستان ضمن اقدامات مخفیانه همکاری فرماندهان قلاعی را که تابع ایران بودند جلب کرد و به منظور تسهیل در امر جنگی که می‌بایست در بهار سال دیگر با ایران آغاز شود تدبیرات لازم را معمول داشت و به این ترتیب قلاع عادل جواز، وان و اخلاط به سادگی تصرف شد.

همین که در بهار زمان حرکت لشکر فرا رسید، اردوی عثمانی حلب را ترک گفت. قصد ابراهیم پاشا ورود به بغداد از راه موصل بود ولی به توصیه اسکندر چلبی به سوی تبریز حرکت کردند، شاید این چنین تصور می‌شد که با تصرف تبریز وصول به بغداد سهل‌تر خواهد شد. در این اثنا شاه طهماسب به بهانه شکار، تبریز را ترک گفته و به خراسان رفته بود.

پس از حرکت نیروهای عثمانی از دیار بکر قلاع ریز و درشت بسیار بدون جنگ به تصرف عثمانی‌ها درآمد و در ۱۳ تموز ۱۵۳۴ م، محرم سال ۹۴۱ هـ. ق. ابراهیم پاشا بدون جنگ و خونریزی وارد تبریز شد.

سلطان خلیل ابن ابراهیم از خاندان شیروانشاه و حاکم گیلان و امیردو باچ مظفرخان<sup>۹</sup> اطاعت خود را به دولت عثمانی معروض داشتند. ابراهیم پاشا اداره امور ایالت آذربایجان را به «اولا ماخان» و حکومت عراق را به «مرادبیک» که از خاندان آق‌قویونلوها بود محول کرد.<sup>۱۱</sup>

\* پیشکار دارایی - امین مالیه م.

۸. تاریخ عالی جلد ۲ چاپ شده برگ ۳۱ ب. این شرف‌خان چهارمین شرف‌خان این سلاله است.

۹. سلطان خلیل دوم از خانواده‌ای است که شعبه «دریندیبه» شیروانشاه را تشکیل می‌دادند او پس از مدت کمی از این حادثه در ۹۴۲ هـ ق - ۱۵۳۵ م وفات یافت.

۱۰. حاکم گیلان از خاندان اکافیه بود و «اوپاچ» نام داشت پس از آنکه تحت تابعیت شاه اسماعیل درآمد به او لقب مظفرخان داده شد در تبریز با ابراهیم پاشا ملاقات کرد و اطاعت خود را از دولت عثمانی معروض داشت بعدها توسط صفویه از ایران اخراج و به نزد خلیل شیروانشاه گریخت.

۱۱. در اینکه این مرادبیک همان نوه اوزون‌حسن و پسر یعقوببیک باشد شک و تردید وجود دارد زیرا در تاریخ‌ها قید شده است که مرادبیک پسر یعقوببیک در سال ۱۵۱۴ م وفات می‌یابد بنابراین در این باره

←

در این تاریخ یعنی در ربیع‌الآخر سال ۹۴۱ هـ ق محمدخان پسر شاه‌رخ‌بیک منسوب به خاندان ذوالقدر نیز از دولت صفوی روی گردان شده به خدمت دولت عثمانی درآمد و پس از مدتی فرمانداری ارض‌روم به او داده شد.

### حرکت پادشاه به جنگ ایران<sup>۱۲</sup>

سلطان سلیمان ابراهیم پاشا را پیشاپیش اعزام کرد و خود زمستان را در استانبول گذراند. به سبب ضرورت گذراندن اردو به خاک دشمن و به علت وضع جدی موجود به خواهش ابراهیم پاشا، پادشاه در ژوئن ۱۵۴۳ م/۲۸ ذی‌القعدة ۹۴۰ هـ ق حرکت کرد و سه ماه و نیم بعد در «اوجام» محلی بین تبریز و خوی از سوی وزیر اعظم استقبال شد (ایلول ۱۵۳۴ م) مظفرخان حاکم گیلان در این محل از سوی شاه به حضور پذیرفته شد و پس از عرض مراتب اطاعت و بوسیدن دست سلطان به او اجازه بازگشت به کشورش داده شد. وقتی که پادشاه به اردوی صدراعظم پیوست فصل جنگ گذشته بود. ارتش عثمانی قاعدتاً می‌بایست زمستان را در تبریز می‌ماند، سازماندهی صورت می‌گرفت، مناطقی که به تصرف درآمده بود با قدرت تمام و مسلطانه اداره می‌شد. و با توجه به شرایط جوی، جنگ به بهار موکول می‌شد لکن هیچ‌یک از این موارد رعایت نشد و اردو با هزاران مشقت با تلفات بسیار زیاد و در حالیکه صدها توپ را به سبب فرو رفتن در گل جای گذاشته بود بسرعت و بی‌حساب و بی‌برنامه به حرکت درآمد.

### حرکت به سوی بغداد

لشکر عثمانی از تبریز حرکت کرد و با مشکلات بسیار از قراخان دربندی که حالت صحرا را داشت گذشت. سپس از درگزین، به حرکت درآمد. در راه اسکندرچلیبی از مقام خود معزول شد، اردو به حوالی همدان رسید و از راه قصرشیرین پس از بیست و پنج روز حرکت از تبریز وارد بغداد شد. قبل از ورود نیروهای عثمانی «تکه‌لی‌خان» محافظ بغداد آن شهر را ترک گفته بود. شهر به اشغال درآمد و قلعه بغداد بدون مقاومت تسلیم شد و بلافاصله پرچمهایی بر فراز آن نصب شد.

→ نمی‌توان بصراحت اظهار نظر کرد.

۱۲. عبدالدین محمدخان حکمران شیبانی در نامه‌ای که به زبان فارسی برای سلطان سلیمان قانونی فرستاده بود ضمن تحریک و او به جنگ با ایران پیشنهاد کرده بود که به اتفاق یکدیگر به سوی ایران حرکت کنند. دوران حکمرانی عبیداله‌خان از ۹۴۶ تا ۹۴۰ هـ ق - ۵۳۳ بوده است. آرشیو توپقایی سرای شماره ۵۶۸۶.

علوی و جنگهای ایران □ ۳۷۹

در آریلیق ۲۴/م ۱۵۳۴ جمادی الاول ۹۴۱ هـ ق سلطان سلیمان ابتدا پس از یافتن قبر امام اعظم ابوحنیفه نوح بن ثابت مؤسس مذهب حنفی را زیارت کرد و دستور داد آرامگاه و مسجد معظمی به نام او بسازند و سپس مرقد امام موسی کاظم و دیگر بزرگان اسلام را زیارت کرد و به این ترتیب رضایت خاطر سنی‌ها و شیعه‌ها را فراهم آورد.

### اقامت در بغداد و بازگشت

سلطان سلیمان پس از فتح بغداد که به «برج اولیا» معروف شد زمستان را در آنجا سپری کرد و در صدد برآمد تا پاره‌ای تشکیلات را در بغداد به وجود بیاورد. در اثنای عزیمت از تبریز به بغداد «نیشانجی سید بیک» در راه وفات کرد و پس از رسیدن به بغداد سمت او به جلال زاده مصطفی چلبی که رئیس‌الکتاب بود تفویض شد. اقامت در بغداد چهار ماه طول کشید. ثبت اراضی صورت گرفت و تشکیلات «زعامت» و «تیمار» به وجود آمد. شاعر معروف «فضولی» از خاندان ترک «بیات» قصیده معروف بغداد را در این زمان تقدیم کرد. ۱۳

به هنگام اقامت پادشاه در بغداد قبر امام اعظم و مسجد او نیز قبر حضرت عبدالقادر گیلانی و سایر مقبره‌ها و مؤسسات تعمیر شد.

به طوری که در بخش آینده نیز خواهد آمد، اسکندر چلبی به مناسبت اختلافی که با وزیر اعظم پیدا کرد روز هشتم رمضان ۹۴۱ هـ ق ۱۳ مارت ۱۵۳۵ م در بازار بغداد حلق آویز و اعدام شد. اقامت در بغداد چهار ماه به طول انجامید. در این میان شاه طهماسب به تبریز بازگشته، «اولا ماخان» را از ایران اخراج کرده و در نتیجه، این فرد به قلعه وان پناهنده شده بود. سلطان سلیمان به محض آگاهی از این ماجرا بلافاصله از

۱۳. مطلع غزل این است:

منشی حکمت که حکمیش خـامه حـکمت نـگـار  
صفحه ایوان گـلشن ثـبـت وصف هـر دینار

ترجمه: منشی حکمت با خامه حکمت نگار خود، وصف هر دیار را به صفحه ایوان نگاشته است.  
بیت آخر:

گلدی مشهور عرب فتح عجم تاریختی  
گلدی برج اولیایه پادشاه نامدار  
برگردان فارسی: پادشاه نامدار به برج اولیا آمد  
و فتح مشهور عرب را در تاریخ عجم ثبت کرد.

بغداد حرکت کرد و در تموز ۱۵۳۵ م به تبریز رفت، سپس در سال ۱۵۳۶ م / چهارم رجب ۹۴۳ هـ ق از راه حلب به استانبول برگشت. ۱۴

### در باره اسکندر چلبی

اسکندر چلبی بن موسی<sup>۵</sup> بیک که در امور مالی تبحر داشت پس از عبدالسلام بیک، «یالی کوشک» را برای سلطان سلیم ساخته بود به توصیه وزیر احمد پاشا، مسئول امور مالی مملکت شد و سالیان دراز در این سمت باقی ماند. تا قبل از اقدام به جنگ اخیرالذکر، ابراهیم پاشا وزیر اعظم با او رفتاری پدرانه داشت و از نظریات و تجربیاتش بهره‌مند می‌شد. سلطان سلیمان قانونی به او اعتماد داشت و به منظور استفاده از تجربیاتش در اثنای جنگ عراقین او را به سمت کدخدای سرعسکر (وزیر جنگ زمان عثمانی) تعیین کرد و حتی به موجب نوشته «پچه وی» در اثنای حرکت از استانبول شخصی به پادشاه گفته بود: «چلبی مرد کاردان و فعالی است، با نظرش مخالفت نکنید». به همین دلیل در اثنای این جنگ، خیلی از امور با نظر او صورت می‌گرفت. حتی در جنگ مورد بحث عراقین، وزیر اعظم که در فصل زمستان در حلب به سر می‌برد هنگام عزیمت به سوی بغداد بر اساس نظریه اسکندر چلبی مجبور به حرکت از طریق آذربایجان شد. برای وزیر اعظم - که مسئول امور بود و فرماندهی سپاه را به عهده داشت - عمل کردن بر اساس نظر یک سردفتردار - مسئول امور مالی - سخت ناخوش آیند و تحمل ناپذیر بود، ولی از آنجایی که این شخص از سوی پادشاه منصوب شده بود، ناگزیر دم بر نمی‌آورد. ولی از این که عملاً از نظر رتبه و تصمیم‌گیری در درجه دوم اهمیت قرار گرفته بود سخت خشمگین بود. در آشفته کردن ذهن وزیر

۱۴-مه سال پس از فتح بغداد در ۹۴۵ هـ ق / ۱۵۳۸ م امیر رشید پسر مقایس توسط هیئتی مرکب از وزرا و قاضی عسکر به ریاست پسرش مانی، کلیدهای بصره را همراه هدایای فراوان دیگری برای سلطان عثمانی فرستاد. از آنجایی که او تبعیت از عثمانی‌ها را پذیرفته بود سلطان سلیم به شرط ضرب سکه و خواندن خطبه به نام خود، فرمان و توق (تاجی از پر مرغ یا موی دم اسب که در زمان عثمانی از طرف سلطان اهدا می‌شد) و علم (بیرق) که نشانه فرمانداری بود برای او فرستاد. سبب توسل امیر رشید به عثمانی‌ها، دفاع از موجودیت خود در مقابل پرتغالی‌ها بود که در حوالی دریای هند و تنگه هرمز به فعالیت برخاسته بودند (تاریخ عالی برگ ۴۳۶).

۱۵-در وقفیه حفصه سلطان که تاریخ شعبان ۹۳ را دارد اسم پدرش «موسی» قید شده است.



## علوی و جنگهای ایران □ ۳۸۱

اعظم نسبت به اسکندر چلبی، گذشته از مواردی که گفته شد سخنان مسئول امور مالیه حلب یعنی «نقاش علی بیک» که شایع کرده بود اسکندر چلبی رشوه دریافت کرده است، تأثیر داشت و به همین دلیل ابراهیم پاشا کم کم از اسکندر چلبی رویگردان شد. در این گیرودار، مسئله دیگری نیز به میدان آمد که سبب شد شکاف بین آن دو عمیق تر شود. به این معنی که هنگام رسیدن به مرز آذربایجان و زمانی که وزیر اعظم توسط جارچیان پاره‌ای مسائل را به اطلاع لشکریان می‌رسانید، جارچی با صدای بلند می‌گفت: «دستور سلطان فرمانده لشکر این است که...» در این موقع، اسکندر چلبی کدخدای فرمانده لشکر دستور داد جارچی را به حضور آوردند و به او گفت: «نگو سلطان فرمانده قوا» بلکه بگو «حضرت فرمانده قوا». وقتی این ماجرا را به اطلاع ابراهیم پاشا رساندند بر دلگیری و ناراحتی اش افزوده شد.

سلطان سلیمان هنگامی که وارد تبریز شد، به صدراعظم روی کرد و پرسید: «چرا در چنین جنگ مهمی، در وسط زمستان در یک کشور بیگانه مانده‌اید و لشکر را دچار مخاطره ساخته‌اید؟»

صدر اعظم نیز بلافاصله پاسخ داد: «مگر رأی ما نیز حایز اهمیت است؟ تمام دستورات از سوی اسکندر چلبی به غلامتان داده شده و هنگام عزیمت به جنگ، ضمن توصیه به دفتردار (مسئول مالی) به غلامتان فرموده بودید مرد با تجربه‌ای است، ما نیز بارأی و تدبیرایشان عمل کردیم و کار به اینجا کشید.»

این سخنان سبب دلسردی پادشاه از اسکندر چلبی شد و به دنبال حرکت پادشاه از تبریز به مقصد بغداد، از مقام خود معزول و پس از ورود به بغداد در مارت ۱۵۳۵ م / هشم رمضان ۹۴۱ هـ ق به دار آویخته شد.

اسکندر چلبی به داشتن ثروت انبوه و بسیاری غلام شهرت داشت. احمد پاشا، داماد رستم پاشا که از غلامان اسکندر چلبی بود و در تاریخ ۹۸۷ هجری به مقام صدراعظمی رسید به نویسنده تاریخ عالی گفته بود: «اینک در دیوان شاهی هفت وزیر هستند که مجموع ثروت این هفت وزیر به پای ثروت مرحوم آقا نمی‌رسد». هنگام مرگ اسکندر چلبی در دفتر مربوط به امور غلامان، خرید شش هزار غلام توسط او ثبت شده

۱۶. هفت وزیر مورد نظر احمد پاشا عبارت بودند از: سوکوللی، محمد پاشا، پرتو پاشا، پیاله پاشا، زال محمد پاشا، لالامصطفی پاشا، حسین پاشا و یکی هم خود احمد پاشا.

بود. همه ساله برای تأمین تن پوش غلامان و کنیزکان او یک بار کشتی پارچه از نوع «مدقال» از طرابزون آورده می‌شد و هنگام عزیمت به جنگ عراقین، تعداد همراهان و اطرافیان مسلحش به یک هزار و دویست تن می‌رسید.

پس از آنکه حلق آویز شد در اندرونی‌اش متجاوز از صد غلام بچه بودند. ده نفر از این غلام بچه‌ها را انتخاب کردند و به قصر سلطان فرستادند و بقیه را نیز به سایرین دادند. سلطان سلیمان که از مراتب ادب و تربیت این غلام بچه‌ها بسیار خوشش آمده بود دستور داد همه آنها را از خانه‌هایی که تقسیم شده بودند جمع‌آوری کردند و به قصر آوردند، به تربیتشان همت گماشته شد. احمد پاشا وزیر اعظم - که ذکر آن رفت - و نیز وزیر دوم پیاله پاشا و از والیان گلابی پاشا، بهرام پاشا و روس حسن پاشا از این غلام زادگان بودند.<sup>۱۷</sup>

### درباره ابراهیم پاشا وزیر اعظم

#### اصل و نصب ابراهیم پاشا

نظر برخی بر این است که ابراهیم پاشا، اهل روم و یا خرووات است. عددهای نیز بی‌آنکه نام مملکتی را ذکر کنند عقیده دارند اصالتاً فرنگی است.<sup>۱۸</sup> به روایت دیگری او پسر یکی از کشتی‌رانان رومی «پارگا»<sup>\*</sup> بود که از طرف راهزنان دریایی ترک اسیر شده و در حوالی مانیسه توسط زن بیوه‌ای خریداری می‌شود و پس از مدتی شاهزاده سلیمان والی مانیسه او را از آن زن می‌خرد. بنابر روایت دیگر ابراهیم پاشا که زیر نظر اسکندر پاشا، والی بسنه تحصیل کرده بود از موسیقی نیز سررشته داشت: مردی بود بسیار هوشیار، خوش صحبت و شیرین سخن. اسکندر بیک ابراهیم پاشا را هنگام کودکی به نزد سلیمان که والی کفه بود می‌فرستد و از آنجایی که ابراهیم پاشا و سلیمان همسن و سال بودند با هم بزرگ می‌شوند و پس از آنکه سلیمان به سلطنت می‌رسد او را نزد خود به استانبول آورده و به سمت خاص اوداباشی - سرپرست غلام بچه‌های خدمتگزار در قصر شاهی - تعیین می‌کند.

#### احراز مقام وزارت عظمی

اینک می‌پردازیم به شرح حال ابراهیم پاشا از سال ۱۵۲۳ میلادی به بعد. او که اصل و نسبش مشخص نیست، از مقام خاص اوداباشی، به بیگلربیگی روملی و وزارت

۱۷. تاریخ عالی (جلد دوم چاپ نشده) برگ ۳۸. ب. بعضی از مورخین که استنباط غلط از نوشته‌های عالی داشتند هفت وزیر نامبرده را همه از غلامان اسکندر چلبی دانستند.

\* - فرنگی به کسی که از نژاد انگلوساکسون، ژرمن و یا لاتین باشد اطلاق می‌شود - م.

۱۸. در تاریخ عالی و حدیقه الوزرا اصلیت او را از «فرنگ» می‌دانند.

\* - افراد یونانی‌الاصل مقیم کشورهای اسلامی - م

عظمی رسیده بود. این شخص که بر خلاف تمام قوانین و رسوم متداول، تا آن تاریخ به وزیر اعظمی تعیین شد، بالطبع با امور دولتی نا آشنا بود، لذا به منظور ایجاد تبحر در او در زمینه مسائل و اصول امور دیوانی، تذکره‌چی جمال زاده مصطفی بیک، مأمور شد، مصطفی بیک به خاطر کمال فضل و قدرت قلم و وقوف کامل به امور دیوانی مورد توجه یاووز سلطان سلیم و سلطان سلیمان قانونی بود.

تذکره‌چی‌ها در دیوان‌های وزارت عظمی تقریباً وظیفه رئیس‌الکتاب دیوان همایونی را عهده دار بودند و به این ترتیب ابراهیم پاشا چگونگی انجام امور رسمی مملکتی را فرا گرفت. جلال‌زاده در این باره می‌نویسد:

«ابراهیم پاشا وقتی وزیر اعظم شد یکی از کتاب دیوان را که به تشریفات اداری آگاهی داشت (منظور، خود نویسنده است) احضار کرد و مرا به سمت تذکره‌چی خود تعیین نمود. در اثر عدم آشنایی وزیر اعظم به امور، بر تعداد شاکیان افزوده می‌شد و من و او بین خود قراری گذاشتیم به این ترتیب که اگر امور مربوط به «شرع شریف» باشد به قاضی عسکر و اگر امور مالی باشد به دفتردار- پیشکار دارایی- محول شود و اگر امری مربوط به خود او یا مقام وزارت باشد در آن صورت من- جلال‌زاده - دست به سوی قلم و دوات می‌برم، آنگاه او در می‌یابد که کار مربوط به امور دیوانی است، در این صورت باید دستور بدهد که حکم نوشته شود.»

#### اختیارات وسیع ابراهیم پاشا

ابراهیم پاشا یازده ماه پس از احراز مقام وزیر اعظمی با خواهر پادشاه ازدواج کرد. مراسم نکاح در آن میدانی که بعداً به ابراهیم پاشا سرایی معروف شد صورت گرفت و بدین ترتیب بر ارزش او اعتبارش بیش از پیش افزوده شد. او که در این هنگام حدود سی سال داشت به سبب ذکاوت بسیار در اندک مدتی کارهای دولتی را قبضه کرد چگونگی عملکردش در مصر، تدابیر متخذه‌اش در آناتولی در مقابل عصیانهای شیعیان، پیروزیهایش در جنگ اروپا، موفقیت‌هایش در مذاکرات سیاسی- به استثنای بعضی اشتباهات- و قبضه کردن امور دولت نشان داد که رئیس حکومت شایسته‌ای است و برای آنکه بتواند در اداره کلیه امور مملکتی- به استثنای افزایش حقوق و انعام و احسان- با استقلال تام عمل کند در مارت ۱۵۲۹م/ رجب ۹۵۷هـ. ق، به منام سرعسکری- وزارت جنگ- نیز منصوب شد. ۱۹ سخنان او هنگام ملاقات با فرستاده فردیناند از نظر نشان دادن نحوه اختیار و عظمت او شایان توجه است. به فرستاده‌ها گفته بود:

۱۹. سلطان سلیمان در رجب ۹۳۵ رئیس‌الکتاب جلال زاده را احضار کرده چنین می‌فرماید: «بنا به مشیت الهی اکناف مملکتان گسترش یافته است. امور مهمه مصالح مسلمین را نهایتی نیست و مناسب نیست که

«اداره امور این دولت منظم با من است، هر چه که من انجام بدهم همان است. زیرا تمامی قدرت در دست من است. مأموریتها را من تعیین می‌کنم، ایالات را من تقسیم بندی می‌کنم هر چه را من تصویب کنم قطعی است و آنچه را که رد بکنم بی‌چون چراست. سلطان بزرگ اگر قصد احسان داشته باشد و بخواهد اکرام کند اگر من آن را تأیید نکنم انجام نگیرد. زیرا همه چیز جنگ و صلح، ثروت و قدرت در دست من است.»  
 تمامی این گفته‌های ابراهیم پاشا مقرون به حقیقت بود. زیرا در فرمانی که در ماه مارت ۱۵۲۹ م دایر بر انتصابش به وزارت جنگ از سوی سلطان سلیم به او داده شد صراحتاً قید شده بود که صلاحیت و قدرت انجام هر کاری را دارد.<sup>۲۰</sup>

### عنوان سرعسکر سلطان

وزیر اعظم ابراهیم پاشا از اختیارات وسیعی که به او داده شده بود سوء استفاده کرد و با این عمل سلاح‌تیزی به دست مخالفینش داد. به هنگام جنگ عراقین به تشویق اولاماخان کلمه سلطان را به عنوان سرعسکر افزود. اولاماخان به ابراهیم پاشا می‌گوید: «وقتی خانها و والیان شاه عجم عنوان سلطانی دارند، آیا برای وزیر اعظم پادشاه عثمانی که فرمانروا و مالک شرق و غرب است عنوان سلطانی چیز زیاده‌ای است؟» و از آن پس در فرمانها و منشورهای منتشره به نام پادشاه عنوان «سرعسکر سلطان»<sup>۲۱</sup> قید می‌شود. گذشته از آن در امریه‌های اعلام شده توسط جارجی‌ها در اردوگاه نیز از همین عنوان استفاده می‌شود و به طوری که قبلاً گفتیم جلوگیری اسکندر چلبی از ذکر این عنوان سبب برآشفته شدن او می‌شود.

### خرم سلطان و ابراهیم پاشا

پس از آنکه اسکندر چلبی در بغداد به دار آویخته شد، پادشاه از این بابت ناراحت و متأثر شد ولی عکس‌العملی از خود در مورد ابراهیم پاشا نشان نداد، لکن این مسئله به منزله اولین گامی بود که به زیان وزیر اعظم برداشته شد. آن عامل اصلی که سبب شد ابراهیم پاشا دچار مخاطره شود. خرم سلطان زن سوگلی سلطان سلیمان بود. این زن با

— در هر امری شخص خودمان مباشرت کنیم، به منظور تنفیذ و اجرای مهمات دینی و دولت، ابراهیم پاشا به سمت سرعسکری تعیین گردیده است، به منظور انقیاد و متابعت بسندگانمان از او، یک فرمان شریفه تسوید (پیش نویس. م) کرده به حضورمان بیاور. فردای آن روز به حضور معلایشان معروض و به سمع همایونی رسید قبول فرمودند و او- ابراهیم پاشا- قرین احسان شد.... طبقات الممالک صفحه ۳۱۵.

۲۰. متن این فرمان عیناً در طبقات الممالک و منشآت فریدون بیک نقل شده است.

۲۱. طبقات الممالک صفحه ۵۸۳. پارامی از خان‌های کرد آناتولی شرق و بعضی والیان ایران لقب «سلطان» داشتند. از این روی، اولاماخان، ابراهیم پاشا را به استفاده از این عنوان تشویق کرده بود، ولی مخالفین ابراهیم پاشا چنین وانموده کرده بودند که ابراهیم پاشا از اختصاص لقب سلطان که پادشاه در فرمانها و سکه‌ها از آن استفاده می‌کند منظور خاصی را دنبال می‌کند.



زیبایی خود و با سه پسر (محمد، سلیم، و بایزید) برای سلطان سلیمان آورده بود تمامی محبت شاه را به خود اختصاص داده بود. تمام هم خرم سلطان بر این بود که پس از مرگ سلطان سلیمان از میان پسرانش «بایزید» جانشین پدر شود. حال آن که پای شاهزاده مصطفی در میان بود و ابراهیم پاشا نیز از او طرفداری می کرد، بدین جهت نخستین اقدام خرم سلطان از میان برداشتن وزیر اعظم بود. زمزمه مخالفان ابراهیم پاشا دایر بر این که او علیه سلطنت مشغول اقداماتی است به گوش شاه رسید و ماجرای قتل اسکندر چلبی نیز مزید بر علت شد.<sup>۲۲</sup>

#### قتل ابراهیم پاشا

ابراهیم پاشا دوماه و نیم پس از آنکه از جنگ بغداد به استانبول برگشت طبق معمول، که گهگاه به قصر دعوت می شد شب بیست و دوم رمضان ۶ مارت ۱۵۳۶ م به قصر دعوت شد. شب هنگام که در آپارتمان وزارت اعظمی واقع در قصر خوابیده بود، جلاد علی مأمور قتل او شد و شبانه به معیت چند نفر او را در خواب خفه کرد.<sup>۲۳</sup>

صرف هزینه بسیار در راه بغداد توسط ابراهیم پاشا و نحوه رفتارش با اشخاص بی سروپا، توجه پادشاه را به خود جلب کرده بود، حتی یک روز پادشاه به ایاز پاشا وزیر اعظم اظهار می دارد، آنان که می گفتند ابراهیم پاشا چشم به سلطنت دارد و دشمن دین و دولت است راست می گفتند.<sup>۲۴</sup> با این همه، تمامی اظهار نظرها درباره اینکه او قصد سلطنت داشت بیهوده و ساختگی بود.

بنا به نوشته عالی و نیز حدیقه الوزرا به نقل از عالی، قبر ابراهیم پاشا در تکیه جان

۲۲. اسکندر چلبی شب همان روزی که به دار آویخته شد، به خواب سلطان، سلیم می آید سلطان در خواب می بیند که اسکندر چلبی با ریسمانی دردست به سوی او حمله می کند و فریاد می زند: «ای ظالم من بیگناه را چرا با تحریک یک مفسد کشتی؟» و قصد خفه کردن او را می کند. سلطان سلیم با وحشت از خواب پریده، از بابت قتل اسکندر چلبی بسیار متأثر می شود. تاریخ عالی برگ ۳۸. ب.

۲۳. تاریخ عالی (جلد دوم چاپ نشده) برگ ۳۹. ب.

۲۴. تاریخ عالی جلد دوم (چاپ نشده برگ ۳۹. ب. عالی ضمن نقل این گفتگو می نویسد: «اگرچه او متهم به این بود که به ملک نظر داشت لکن به تحقیق عقلا این اتهام خلاف واقع بود» مورخ عالی ضمن عنوان کردن این مسئله می افزاید که آنچه سبب قتل وزیر اعظم شد زیاده رویها و بعضی اعمال خلاف قاعده او در استفاده از اختیارات بیش از حد اعطا شده از سوی پادشاه بود. در کتب تاریخ مجار عنوان شده است که ابراهیم پاشا قصد داشت با ساقط کردن پادشاه از مقام سلطنت، خود به جای او زمام امور را در دست بگیرد و حتی می نویسد که در این باره با شارل کن مکاتبه نیز داشته است که همه نظرات شایعه ساخته و پرداخته مخالفین ابراهیم پاشا بود. با این همه شک نیست که سلطان سلیمان در اواخر، از برخورد با ابراهیم پاشا احتراز می کرد و نسبت به او مشکوک بود.



فدای «گالاتا» قرار دارد. ۴۵ آرتو توماس می‌نویسد که جسدش را در دریا انداختند و در سجل عثمانی قید شده است که در اوخ میدانی (میدان تیر) مدفون است. باتوجه به این که روایت می‌شود با سلطان سلیمان هم سن و سال بود، بنابر این، به هنگام مرگ چهل و پنج تا چهل و شش سال داشت.

سلطان سلیمان به هنگام بازگشت از جنگ «قورفو» در نزدیکیهای «سرز» محی‌الدین قاضی عسکر آناتولی و «قدری افندی» قاضی عسکر روملی رانزد خود فراخوانده و در معیت و مصاحبت آنها به راه ادامه می‌دهد، آنها در اثنای راه، علت قتل داماد ابراهیم پاشا را که به صورت رازی درآمده بود از سلطان سلیم سؤال کردند، پادشاه از این سؤال سخت ناراحت شده و هر دو قاضی عسکر را معزول و سپس ابومسعود، قاضی استانبول را به سمت قاضی عسکر روملی و قاضی مصر، چپوی زاده را به مقام قاضی عسکری آناتولی منصوب می‌کند. ۴۶

### جنگ با ایران و معاهده اماسیه

هنوز دولت ایران و عثمانی به توافق نرسیده بودند که در سال ۱۵۳۴ م تبریز و در ۱۵۳۵ م بغداد به تصرف دولت عثمانی درآمد. بعداً تبریز به دست صفویه افتاد و بغداد در تصرف عثمانی‌ها باقی ماند و از این تاریخ به بعد اختلاف بین دو دولت به حد نهایت رسید، اما چون دولت عثمانی به جنگی که مجدداً با فردیناند آغاز شده بود اهمیت بیشتری می‌داد مسئله ایران در درجه دوم اهمیت قرار گرفت و شاه طهماسب نیز با استفاده از این موقعیت، بسیاری از نقاط را پس گرفت.

### پناهنده شدن القاص میرزا

در همین زمان، القاص میرزا، برادر شاه طهماسب و والی شیروان برای احراز مقام سلطنت، علیه برادرش دست به اقدام زد، ولی بر اثر عدم موفقیت در این قصد به حوالی دربند و قیچاق گریخت و بعداً وارد کفه شد و با یک کشتی به استانبول آمد. (۹۴۵ هـ/ق ۱۵۴۷ م).

۴۵. عالی در این باره چنین می‌نویسد (برگ ۹۷)... برای همه متفقاً عیان است که در قصر به قتل رسید. مرگش اعلام نشد و در مزاری نامعلوم دفن گردید. توسط بعضی از خواصش منقول است که در گالاتا و در جوار تکیه جان فدا، مدفون است. در بالای سر این مزار درخت ارغوانی است. در این که این قبر به وزیر اعظم تعلق دارد شکی نیست...»

۴۶. عطایی. ذیل شقایق صفحه ۱۸۶.

### حرکت به سوی ایران

دولت عثمانی به سبب اختلافی که با ایران داشت درباره القاص میرزا، مراتب احترام بسیار به جای آورد و خواه به تشویق او و خواه به منظور بازپس گرفتن نقاطی که به دست شاه طهماسب افتاده بود در نisan سال ۱۵۴۸ م / صفر ۹۵۵ هـ ق، لشکر عثمانی به فرماندهی شخص پادشاه به سوی ایران به حرکت درآمد. قبل از حرکت، اولامپاشا از روملی به استانبول احضار و به فرمانداری ارض روم و نیز سمت وزیر القاص میرزا منصوب و به مرز اعزام شد.

لشکر عثمانی تحت فرماندهی پادشاه برای سومین بار وارد تبریز شد، سپس قلعه وان که به تصرف ایرانی‌ها درآمده بود پس از نه روز محاصره فتح شد. (آگوست ۱۵۴۸ م) شاه طهماسب طبق عادت معمول به میدان نیامد، لذا لشکر به منظور عزیمت به سوی حلب بازگشت و در این اثنا القاص میرزا مامور حمله به کاشان، قم و اصفهان شد.

پس از بازگشت نیروهای عثمانی شاه طهماسب که به میدان آمده بود در حوالی دریاچه وان تاخت و تازی کرد ولی بخش عمده نیروهایش متلاشی شد.

### فتوحات گرجستان

به مناسب عرض اندام مجدد طهماسب خان، پادشاه که زمستان را در حلب می‌گذرانید در سال ۱۵۴۹ م با لشکر خود به دیار بکر آمد.

گرجی‌ها که بین دو دولت قرار گرفته بودند گاهی به سوی عثمانی‌ها متمایل می‌شدند و گاهی نیز که ایجاب می‌کرد رو به سوی ایرانی‌ها می‌آوردند. به سبب این موضع دو پهلو نیز به علت تجاوزات آنها در زمانی که دولت عثمانی درگیر مسائل اروپا و دریای مرمره بود، پادشاه تصمیم گرفت تا حق آنان را کف دستشان بگذارد. لذا خود در دیار بکر ماند و وزیر دوم احمدپاشا را به سوی گرجستان اعزام کرد.

طی یک ماه و نیم، بیست قلعه مهم و در رأس آنها «تورتوم» و «آقجه قلعه» به تصرف درآمد. اداره امور این قلاع به یکی از امرا محول شد و چون هیچ عکس‌العملی از شاه طهماسب دیده نشد قوایی که به گرجستان اعزام شده بودند به اتفاق سایر نیروها به استانبول بازگشتند.

پس از بازگشت نیروهای عثمانی به استانبول، طهماسب خان مجدداً دست به فعالیت زد و کوشید تا قلاع «ازجیش»، «عادل جواز»، «برقیری» و «اخلاط» را به تصرف درآورد. همزمان با آن با اسماعیل میرزا پسر طهماسب در حوالی ارض روم به موفقیت‌هایی نایل شده بود.

### عزیمت مجدد برای جنگ با ایران

هنگامی که این اخبار به استانبول رسید نیرویی به فرماندهی رستم پاشا وزیر اعظم به سوی ایران اعزام شد، ولی وقتی به پادشاه خبر رسید که در اثنای راه ایران، بین ینی چری‌ها سخنانی در حمایت از شاهزاده مصطفی والی قرمان ردوبدل شده است به رستم پاشا دستور داده شد که بازگردد. در اواخر اگوست ۱۵۵۳ م شخص شاه عازم جنگ با ایران شد و همانطوری که بعداً شرح آن خواهد گذشت دستور داد پسرش شاهزاده مصطفی را که می‌گفتند چشم به سلطنت او دوخته است در «قونیه ارگلی سی» خفه کردند و از آنجا به حلب رفت. از آنجایی که سلطان سلیمان در اواخر اگوست از استانبول حرکت کرده بود هنگامی که وارد حلب شد فصل زمستان فرارسیده بود. چون رستم پاشا وزیر اعظم در مرگ شاهزاده مصطفی دست داشت از وزارت عظمی معزول و قرا احمد پاشا وزیر دوم به جای او منصوب شد. تا فرارسیدن بهار در حلب ماندند و سپس از راه دیار بکر، ارز روم و قارص وارد ایران شدند. با وجود دعوت به جنگ، شاه طهماسب به میدان نیامد و در نتیجه نخجوان، ایروان و قره‌باغ ضبط و تخریب شد.

### متار که با ایران و پیمان آماسیه

پادشاه در ارز روم بود که ایلچی شاه طهماسب به همراه نامه‌ای مبنی بر درخواست متار که به ارز روم آمد و به این ترتیب خصومت بین طرفین پایان پذیرفت. در ایلول سال ۱۵۵۴ م سپاه عثمانی به سیواس و سپس به آماسیه رفت و به منظور سپری کردن زمستان در آنجا مستقر شد. در همین زمان، یعنی در نهم جمادی‌الآخر ۹۴۳ هـ. ق/ اواخر ۱۵۵۵ م سفرای ایران به آماسیه آمدند و امور مربوط به صلح فیصله یافت و خصومت و جنگ سی و هفت ساله پایان گرفت و در ۲۶ مائیس ۱۵۵۵ م/ هشتم رجب ۹۶۲ هـ ق معاهده آماسیه به امضا رسید.

به موجب این معاهده، آذربایجان و مرکز آن تبریز، آناتولی شرقی و عراق عرب در اختیار عثمانی‌ها قرار گرفت. این توافق که برای نخستین بار بین عثمانی‌ها و صفویه منعقد شد مدت بیست و پنج سال یعنی تا ۱۹۷۶ م که شاه طهماسب وفات یافت و اوضاع ایران آشفته شد به قوت خود باقی ماند.

# فصل ۲۵

## فعالیت دریایی ترک‌ها در دوران سلطنت سلطان سلیمان قانونی

### اروج رئیس و خضر رئیس

این دو برادر از یک خانواده ترک و اوجاق‌زاده بودند. یعنی پدر و پدر بزرگشان «تیمارلی سپاهی» بودند که در قصبه‌ای به نام «ینی‌جه‌واردار» واقع در بین سلانیک و منستره زندگی می‌کردند. در سال ۱۴۶۲ م در زمان سلطان محمد فاتح، جزیره مدلی از تصرف خاندان جنوایی خارج شد و در بین تیمارلی سپاهی‌هایی که به آن جزیره اعزام شدند یعقوب پدر خضر و اروج نیز دیده می‌شدند.

یعقوب سپاهی، چهارپسر به اسامی اسحق، اروج، خضرو ایلپاس داشت که از بین آنها، نخست اروج رئیس، هوس دریانوردی کرد و بایک کشتی به همراه برادرش ایلپاس به راهزنی دریایی پرداخت. بعداً خضر نیز با کشتی دیگری مثل برادرش دست به راهزنی دریایی زد.

### ماجرای اروج رئیس

از میان برادران، اروج رئیس، در سواحل آناتولی سوریه و مصر مشغول فعالیت بود و خضر رئیس در سواحل دریای اژه و سلانیک فعالیت می‌کرد. در اثنای یکی از سفرها، کشتی اروج مورد حمله یک کشتی مربوط به شوالیه‌ها قرار گرفت. در نتیجه

جنگی که در گرفت، برادرش الیاس کشته شد و خود به اسارت درآمد و در قلعه‌ای به نام «بور دوم» که متعلق به شوالیه‌ها بود، محبوس شد و پس از مدتی با همت برادرش خضر رئیس از اسارت رهایی یافت.

اروج رئیس، اندک زمانی پس از این ماجرا وارد خدمت دولت ممالیک شده، فرماندهی یک کشتی بزرگ را به عهده گرفت. بعداً به منظور فعالیت در دریای مرمره با اخذ موافقت شاهزاده قورقود، والی انطالیه با یک کشتی وارد عمل شد و از آن پس فرصت هیچ اقدامی رابه شوالیه‌های رودس نداد.

اروج رئیس در دریای مرمره وحشتی بردل دشمنان انداخته بود، شوالیه‌ها به منظور دستگیری به تعقیب او می‌پردازند، تا اینکه به هنگام لنگر انداختن دریکی از سواحل به او حمله‌ور می‌شوند. اروج رئیس به ساحل رفته، نجات می‌یابد، ولی کشتی او به دست شوالیه‌ها می‌افتد. اروج رئیس این بار نیز به شاهزاده قورقود که والی مانیه شده بود، مراجعه می‌کند و به دستور او یک کشتی بزرگ در از میر ساخته، مجدداً در آبهای دشمن به راهزنی می‌پردازد، منتها این بار به توصیه قورقود، حوزه فعالیتش سواحل ایتالیا می‌شود.

اروج رئیس پس از مدتی فعالیت در سواحل ایتالیا با کشتیهایی که از دشمن به تصرف خود درآورده بود، به جزیره مدلی آمد. در این اثنا شاهزاده قورقود در اثر اینکه پدرش قصد تفویض سلطنت به برادرش شاهزاده احمد را کرده بود از او دلگیر شده به مصر رفت. اروج رئیس با آگاهی از این مسئله مدلی را ترک گفت و به سواحل مصر رفت و زمستان را آنجا به سربرد.

### فعالیت‌های اروج و خضر در سواحل افریقا

اروج رئیس به جزیره «جربه» واقع در خلیج گابس- مابین ترابلس غربی و تونس- رفت و به اتفاق برادرش خضر رئیس، آنجا را مرکز خود قرارداد. (۵۹۱۶ هـ / ق ۱۰/ ۱۵۱ م).

۱. عالی مورخ در یکی از آثار خود به نام *لجق‌الابرار* از قول خیرالدین بارباروس در این باره می‌نویسد که اروج رئیس، پس از دستگیری توسط شوالیه‌ها در قلعه بور دوم زندانی می‌شود. شوالیه‌ها در مقابل آزادی او هزار سکه طلا فدیة می‌خواستند. روزی اروج رئیس، از قلعه، خود رابه دریا پرتاب کرده، نجات می‌یابد و خود را به انطالیه می‌رساند. در آن ایام نزد شخصی به اسم علی که صاحب کشتی بود به شغل بادبانچی مشغول می‌شود و بعداً یک کشتی دست و پا کرده و باز می‌گردد. برگ ۳۲.



فعالیت دریایی ترکه‌ها... ۳۹۱۵

هنگامی که خضر رئیس درسواحل روملی و جزایر مشغول راهزنی دریایی بود، سلطان سلیم حکمران جدید به خاطر خروج برادرش قورقود از کشور توسط کشتی، ورود و خروج تمام کشتیها را در مملکت ممنوع اعلام کرد، از این روی، خضر رئیس فعالیت خود را بین ترابلس غربی و «پرموزه» متمرکز ساخت و بعداً به جزیره جربه رفت و بابرادرش اروج رئیس شروع به همکاری کرد.

### ایجاد پایگاه در ساحل افریقا

به این ترتیب دو برادر به یاری هم به دریانوردی پرداختند، از آنجایی که اروج رئیس در مقایسه بابرادرش باتجربه‌تر بود، سرپرستی امور به این دریانورد ارزنده- که افراد نیروی دریایی عثمانی به او لقب باباروج داده بودند- واگذار شد و بدین‌سان با فرماندهی یک ناوگان کوچک فعالیت خود را گسترده‌تر کرد.

دو برادر، ضمن مراجعه به ابو عبدالله محمد خامس، سلطان تونس که از خانواده بنی حفص بود و تسلیم هدایایی به او درخواست کردند که «هال کولواد» (گولته) که اسکله تونس بود، به عنوان اقامتگاه برای آنان در نظر گرفته شود.<sup>۲</sup> سلطان تونس، هال کولواد را در اختیار آن دو برادر گذاشت، به شرط آنکه یک پنجم غنایمی را که به دست می‌آورند به او تسلیم کنند.

نخستین سفر مشترک این دو برادر در سال ۱۵۱۳ انجام گرفت که بسیار موفقیت‌آمیز بود و از آن پس موفقیت همچنان ادامه یافت و به این ترتیب شهرت دو برادر، ترس در دل راهزنان دریایی انداخت.

در این میان از راهزنان دریایی ترک، هفت رئیس معروف با کشتیهای جمعی خود بایکدیگر متحد شده، یک ناوگان مجهز راهزنی دریایی را به وجود آورده بودند. قورد اوغلی مصلح‌الدین و محی‌الدین رئیس برادرزاده کمال رئیس از آن جمله بودند. باباروج و برادرش به منظور استفاده از شبه‌جزایر دولت عثمانی، تسلیم هدایا به شاه عثمانی را از یاد نمی‌بردند، به طوری که یک بار پس از تقدیم هدایایی توسط محی‌الدین رئیس به خدمت یاوز سلطان سلیم، او نیز دو کشتی بزرگ مجهز به آنها انعام و اکرام کرد.

۲. هال کولواد اسکله تونس و یکی از دو قلعه مربع شکلی بود که از یکدیگر یک میل فاصله داشتند. این قلعه از کانال باریک و کوتاهی که دریاچه تونس و دریا را به هم می‌پیوست، حفاظت می‌کرد. از دو قلعه مذکور، آنکه در سمت ساحل قرار داشت «سوبرجی» و دیگری هال کولواد نام داشت.

### رل مهم دو دریانورد ترک در آفریقا

انحطاط دول اسلامی<sup>۳</sup> در سواحل آفریقا، سلطان نشینی اسپانیا را تحریک به تصرف پارهای از نقاط موجود در سواحل آفریقا کرد. در این اثنا هیئتی از جزایر نزد اروج و خضر که در حال کولواد جای گرفته بودند و مرکز آنان بود آمده از آنان درخواست کرد که نسبت به راندن اسپانیا از «بجایه»<sup>۴</sup> اقدام کنند که دوبرادر به آن حوالی حرکت کردند. هر چند قادر به طرد اسپانیایی‌ها از آنجا نشدند، ولی نخست «چیچل» را که در شصت مایلی بجایه قرار داشت به تصرف درآورده، سپس به سبب درخواست کمک جزایر، از راه زمینی به آن سوی حرکت کرده، وارد جزایر شدند و آنجا را اشغال کردند. (۱۵۱۶ میلادی).

### اشغال جزایر و حکمرانی اروج رئیس

تصرف جزایر توسط اروج رئیس و خضر رئیس حادثه مهمی بود. پس از این حادثه، اسپانیایی‌های مستقر در جزایر به جزیره «نپون» که روبروی جزایر بود پناهنده شدند و از شارل کن کمک خواستند. شارل کن که در آن تاریخ هنوز پادشاه اسپانیا بود ناوگانی به جزایر گسیل داشت، ولی موفق به اخراج اروج رئیس از آنجا نشد. اروج رئیس به محض تصاحب جزایر، خود را حکمران اعلام کرد و کوشید تا دامنه نفوذش را گسترش دهد. اسپانیایی‌ها باتصرف «تلمسان» واقع در شرق جزایر که از آبادترین و زیباترین شهرها بود و نیز باتصرف اسکله آن یعنی بندر «اوران» حکمرانان تلمسان را که از خاندان بنی‌زیاد بودند، تحت نفوذ خود درآورده بودند. اسپانیایی‌ها که با توسل به جنگ، موفق به پس گرفتن الجزایر از بابا اروج نشده بودند، امیر تلمسان را مامور کردند که از راه زمینی نسبت به تصرف آن اقدام کند، اما اروج رئیس که قبلاً از این تصمیم آگاه شده بود، تلمسان را به تصرف درآورد. امیر تلمسان که به اسپانیایی‌ها پناهند شده بود، با نیرویی مرکب از اسپانیایی‌ها و مسلمانان در صدد پس گرفتن تلمسان برآمد.

۳. از جمله دولتهای مسلمان شمال آفریقا می‌توان از خاندان بنی‌حفص در تونس، بنی‌زیان در الجزایر و بنی‌مورین در مراکش را نام برد.

۴. «بجایه» که امروزه به نام «بوجی» معروف است، در شرق جزایر و در کنار دریا قرار دارد.

## مرگ اروج رئیس

اروج رئیس در تلمسان ماند و به دفاع از آنجا پرداخت، ولی در اثر شدت محاصره شهر توسط اسپانیایی‌ها و نیز کمک محلیها به محاصره کنندگان، پس از شش ماه پایداری در صدد برآمد تا با شکافتن خط محاصره، خود را به جزایر برساند، ولی در اثنای این اقدام از دو نقطه بدن زخمی و کشته شد. (۹۲۴ هـ / ق ۱۵۱۸ م). در کتیبه موجود در قلعه چرچل و یا شرشل که در سال وفات اروج رئیس به دستور او ساخته شده بود، جملاتی دایر بر حکمرانیش ثبت شده است.<sup>۵</sup> او هنگام مرگ چهل و شش سال داشت و پس از مرگش حکمرانی جزایر به برادرش خضر رئیس رسید.<sup>۶</sup>

## سلطنت خضر رئیس در جزایر

پس از مرگ بابا اروج که «فرنگ»‌ها او را بارباروس می‌خواندند، این نام به خضر رئیس نیز اطلاق شد. اسپانیایی‌ها و امیر تلمسان که قصد بیرون راندن ترکها از جزایر را داشتند، بدون فوت وقت، نیروهای گردآورده به سوی جزایر حرکت کردند. خضر رئیس نیروهای خود را گرد آورد و مقدمات دفاع را فراهم ساخت. فرمانده ناوگان اسپانیا، دریاسالاری به نام «هوگو دومونکادا» در صدد برآمد تا جزایر را هم از راه خشکی و هم از راه دریا تحت محاصره درآورد. اسپانیایی‌ها با یک نیروی بیست هزار نفری جزایر را به محاصره درآوردند، ولی موفق نشدند و با یک نیروی شش هزار نفری برگشتند. و «ابوهامو سوم» امیر تلمسان و متفق اسپانیایی‌ها نیز که از راه خشکی به سوی جزایر رفته بود، مغلوب شد و گریخت. با همه این موفقیتها، خضر رئیس دریافت که موقعیت بسیار حساس است و دانست که با یک مشت ترک نمی‌تواند هم در مقابل

۵. در کتیبه برج چرچل که تاریخ ۹۲۴ هـ / ق ۱۵۱۸ م را دارد با آوردن عناوین: القائم به امرالله المجاهد فی سبیل الله اروج ابن یعقوب اشاره شده است. متن این کتیبه در صفحه ۱۲ کتاب گابریل کولین در مورد کتیبه‌های ترک موجود در آفریقا و عربستان که در سال ۱۹۰۱ م در پاریس منتشر شد موجود است.

۶. «دیار جزایر غرب را یک غازی به نام اروج بیک از ابناء روم (اهالی آناتولی) به ضرب شمشیر جهانگیر تسخیر کرد و در تاریخ ۹۱۶ هـ ق با نام سلطان اروج ملقب شد و در سنه ۹۲۲ هـ ق وفات یافت و برادرش خیرالدین بیک جانشین برادرش شد. بابیست کشتی آمد بنده خوان سلطانی و میرمیران آن دیار گردید.» (تاریخ عطائی، صفحه ۹۴).

شارل کن و هم در برابر اهالی محلی مقاومت کند، لذا به منظور به دست آوردن یک پشتیبان به دولت عثمانی متوسل شد و در سال ۹۲۵ هـ. ق/ ۱۵۱۹ م چهار کشتی حامل هدایای بسیار به استانبول فرستاد.<sup>۷</sup>

### توسل خضر رئیس به عثمانی‌ها

یاووز سلطان سلیم که از این اقدام توسل به عثمانی‌ها خشنود شده بود، مقدار معتنا بهی لوازم جنگی و وسایل کشتی برای خیرالدین خضر رئیس، سلطان جزایر فرستاد. علاوه بر این وسایل، از طرف سلطان سلیم فرمان امارت و سه هزار سرباز فرستاده شد و نیز اجازه داده شد که خضربیک در آناتولی به میزان احتیاج، سربازگیری کند.

شارل کن به منظور تصرف جزایر، پنجهزار سرباز و چهل فرزند کشتی اعزام کرد ولی موفق نشد و ناوگانش نیز نابود گردید. تحت نفوذ عثمانی‌ها درآمدن بارباروس (خضر رئیس) از حکمرانان تونس و تلمسان سلب آسایش کرد. آنان می‌کوشیدند تا اهالی جزایر را به شورش علیه خضر رئیس برانگیزند.

دو برادر حکمران تلمسان به نامهای مسعود و عبدالله به «فاس» گریخته بودند. مسعود مدت زمانی به یاری خیرالدین خضر، حکمران تلمسان شد، ولی علی‌رغم پیمانی که با خضر رئیس بسته بود با اسپانیایی‌ها به توافق رسید، خضر رئیس که از این اقدام مشکوک شده بود، به جای مسعود، برادرش عبدالله را به حکمرانی تلمسان منصوب کرد و به این ترتیب تلمسان را تحت نفوذ خود درآورد و برای محافظت این حکمران که به ابومحمد عبدالله ثانی معروف شده بود، حدود یکصد و پنجاه محافظ ترک مأمور کرد.

### ترک جزایر توسط خیرالدین و اشغال مجدد آن

در جزایر ابن‌القاضی با تحریک حکمران تونس دست به شورش زد، ولی مغلوب شد، اما در اثر شورش که در شهر به وقوع پیوست، قصر خیرالدین توسط شورشیان به

۷. خیرالدین (خضر رئیس) درصدد بود که شخصاً به دربار عثمانی برود، ولی علما و تجار و سایر مقامات جزایری که با او هم‌پیمان بودند از وی خواستند که در جزایر بماند. این مقامات عریضه‌هایی مبنی بر درخواست کمک از دولت عثمانی به دربار آن دولت ارسال داشته‌اند که در موزه توپقاپی تحت شماره ۶۴۵۶ نگهداری می‌شود.

فعالیت دریایی ترکها... ۳۹۵□

محاصره درآمد، ولی شورشیان موفق نشدند گزندی به او برسانند، بین ترکها و عربها و اهالی محلی نفاق و اختلاف افتاد، قلاع تابع جزایر به تصرف درآمد و منابع درآمد نقصان یافت. از این رو، خیرالدین ناگزیر از ترک جزایر شد و به منظور آغاز مسافرت‌های دریایی به «چرچل» عقب نشست. (۹۳۰ هـ. ق/۱۵۲۴ م).

چند سال بعد در اثر درخواست و اصرار عده‌ای به سوی جزایر حرکت کرد و ابن‌القاضی را مغلوب کرد و طرفدارانش را پراکنده ساخت و به این ترتیب پس از سه سال باز جزایر را به تصرف خود درآورد.

از آنجایی که خیرالدین رئیس، امیر جزایر بود، هنگامی که شخصاً عازم جنگ نمی‌شد، ناوگان مجهز خود را به فرماندهی یکی از کاپیتان‌هایش به نام آیدین رئیس به جنگ دریایی با اسپانیاییها اعزام می‌کرد. در یکی از جنگ‌های آیدین رئیس با اسپانیولی‌ها غنایم بسیاری به دست آمد که بخشی از این غنایم از طرف سلطان جزایر به استانبول فرستاده شد.

نخستین مجادله امیر خیرالدین با آندره آدوریا

در سال ۱۵۱۶ م و در زمان اروج رئیس با وجود اشغال جزایر، نپون یا «آدادقلعه» واقع در نزدیکی جزایر هنوز در دست اسپانیولی‌ها بود. خیرالدین بارباروس، آدادقلعه را به تصرف درآورد و جزایری‌ها نفس راحتی کشیدند. با تصرف نپون یکی از ماهرترین دریانوردان دریای مرمره به نام دریاسالار آندره آدوریا که اصلاً سویسی بود و به خدمت اسپانیولی درآمد به جزیره چرچل یا شرشل حمله برد، ولی حمله او دفع شد. به دنبال این حمله، بارباروس با سی و پنج کشتی به دریا آمد و ضمن کوبیدن ساحل دشمن و به دست آوردن غنایم بسیار، باز گشت.

بارباروس ضمن این جنگ، اسرایی نیز از دشمن گرفته بود، از یکی از اسرا درباره آمادگیهای فرمانده اسپانیولی اطلاعات لازم را کسب و نسبت به آن، تدابیر لازم اتخاذ کرد و به تدارکات جنگی خود افزود و سنان رئیس را که در جزیره جربه بود، به یاری طلبید و همزمان با آنان تعداد کشتیهای ناوگان خود را به چهل و هشت فروند افزایش داد. تعداد کشتیهای آندره آدوریا با بیست کشتی که پادشاه فرانسه داده بود به شصت فروند می‌رسید. دریاسالار اسپانیایی با این ناوگان به جزیره شرشل حمله برد، ولی با مقاومت شدیدی مواجه شد و به محض آگاهی از حرکت بارباروس عقب نشست.



### انتقال مسلمانان آندلس توسط خیرالدین بارباروس به سواحل افریقا

پس از این واقعه، هنگامی که بارباروس با حکمران تلمسان درگیر بود، آندره آدوریا نیز با ناوگان خود به سواحل موره رفته بود. بارباروس با استفاده از غیبت آندره آدوریا با اعزام پانزده کشتی در صدد برآمد تا مسلمانان مستقر در سواحل اسپانیا را به سواحل افریقا منتقل کند. مامورین اعزامی بارباروس ضمن ضبط کشتیهای دیگری در سواحل اسپانیا، این مسلمانان را به سرعت سوار کشتیها کرده، به این ترتیب شصت هزار مسلمان آندلسی را به حوالی جزایر منتقل کردند.

هنگامی که کشتیها عازم جزایر بودند، در حوالی جزیره قویونلوجه حدود پانزده فرزند از کشتیهای اسپانیولی در صدد دزدیدن کشتیهای ترک برآمدند که ناموفق ماندند و چهارده فرزند از این کشتیها به تصرف ترکها درآمد. ظلمی که در اسپانیا نسبت به مسلمانان روا می شد، فوق تحمل بود. در اثر استعداد مسلمانان اسپانیا از بارباروس امیر جزایر، خیرالدین حدود سی و شش کشتی را مجهز کرد و نیرویی به سواحل اسپانیا اعزام کرد، از میان مسلمانان اسپانیا، پسرها، زنان و بچهها به حوالی افریقا منتقل شدند و جوانهای مسلمان به همراه تعدادی از نیروهای بارباروس در آنجا مانده، وضع دفاعی به خود گرفتند.

### خیرالدین بارباروس پاشا

#### دعوت از بارباروس برای ورود به خدمت عثمانیها

هنگامی که ارتش عثمانی سرگرم جنگ آناتولی بود، آدوریا به سواحل موره و قلعه قورون هجوم آورد. با نیرنگ و نیز خیانت رومیها و آلبانیهای ساکن قلعه در سال ۱۵۳۲ م آن جا را تصرف کرد و بعد پاتراس و اینه بختی را نیز گرفت و به همین سبب پس از بازگشت از جنگ آناتولی به منظور بازپس گرفتن قورون، یحیی پاشا زاده محمدبیک مأمور شد و با تدبیر او بین محافظین رومی و آلبانی و فرنگ قلعه اختلاف افتاد و در نتیجه قورون، باز پس گرفته شد.

با آنکه عملکرد نیروی زمینی سپاه عثمانی فوق العاده موفقیت آمیز بود ولی از نظر نیروی دریایی هنوز چنانچه باید و شاید به قدرت و توانایی دست نیافته بود. دولت عثمانی که صاحب سواحل گستردهای شده بود، وجود دشمنان و رقبایی چون شارل کن پادشاه اسپانیا و امپراتور آلمان میبایست از نظر نیروی دریایی نیز قدرتمند شود. برای مقابله با آندره آدوریا- این گرگ دریا- به دریانورد ماهری نیاز بود و آن کسی به جز خیرالدین بارباروس، نمی توانست باشد. از این رو از طرف سلطان سلیمان فرمانی

فعالیت دریایی ترکها... ۳۹۷□

برای بارباروس فرستاده شد و ضمن این فرمان از او خواسته شد که فرد لایقی را به جای خود بگمارد و خود به استانبول بیاید و اگر برای جانشینی خود در جزایر شخص مورد اعتمادی نیافت، پادشاه را در جریان امر قرار دهد.

### حرکت بارباروس به استانبول

بارباروس پس از اتخاذ تدبیرات لازم در جزایر، خادم حسن آقا، پسر خوانده خود را موگلا به جای خود گماشت و دونفر به اسامی رمضان چلبی و حامی را به عنوان مشاور برای او تعیین کرد و خود در اواسط آگوست ۱۵۳۲ (م محرم ۹۳۹ هـ. ق) با یک ناوگان مرکب از ده چکتری\* به دریا درآمد. ضمن حرکت در دریا با شانزده چکتری دیگر به فرماندهی دلی یوسف برخورد که آن کشتیها را به ناوگان خود افزود و هجده کشتی را که از تنگه بونی فاجیو - بین ساردونیا و کورسیگا - گذشته و قصد بردن گندم به جزیره سیسیل را داشت به تصرف درآورد و پس از ضبط محموله، آنها را به آتش کشید. در اثنای این جنگ دلی یوسف کشته شد. بارباروس توسط یکی از اسرا آگاه شده بود که آندره آدوریا با پنجاه فروند کشتی به قورون رفته است. بارباروس بسرعت حرکت کرد، ولی وقتی به «پرموزه» رسید، باخبر شد که شش روز پیش آندره آ به ایتالیا گریخته است.

### تفویض مقام فرمانداری وکاپیتان دریا به بارباروس

بارباروس با چهل کشتی از پرموزه حرکت کرد، از این تعداد، بیست فروند را به جزایر فرستاد و خود با نوزده کشتی به قلعه قورون رسید. در آنجا ضمن ملاقات با «کمانکش احمد بیک» به اتفاق او به استانبول رفت و در خانه احمدبیک واقع در «آت میدانی» میهمان شد (۱۵۳۳ م).

سلطان سلیمان، بارباروس را به اتفاق هجده تن از دوستان همراهش به حضور پذیرفت و با او ملاقات کرد. درباره آندره آدوریا که در دریای مرمره مشغول فعالیت بود و موجب نگرانی او را فراهم ساخته بود، از بارباروس سئوالاتی کرد، سلطان که از جوابهای بی پروای بارباروس بسیار خوشش آمده بود، ضمن تفویض مقام فرمانداری، تمام امور مربوط به کشتی سازی را با اختیارات وسیع به این دریاسالار جدید محول

\* نوعی کشتی قدیمی بادبانی و یا پارویی. م

کرد و او را به نزد وزیر اعظم ابراهیم پاشا که به مناسبت جنگ ایران، زمستان را در حلب می‌گذرانید، روانه کرد.

وزیر اعظم در حلب، خیرالدین را پذیرفت و پس از تایید کاپیتانی کلیبولی و فرمانداری جزایر به او خلعت پوشانید و روانه استانبول کرد.<sup>۸</sup>

**جنگهای دریایی بارباروس پس از وارد شدن به خدمت دولت عثمانی**  
**اولین جنگ و تصرف تونس**

خیرالدین بارباروس پاشا به محض بازگشت از حلب به استانبول در مانیس سال ۱۵۳۴ م اقدام به نخستین جنگ دریایی خود در کنار نیروی دریایی عثمانی کرد. در این تاریخ به مناسبت بازگشت وزیر اعظم از تبریز، سلطان سلیم عازم جنگ با ایران بود. خیرالدین پاشا با هشتاد فرزند کشتی وارد سواحل ایتالیا شد، در تنگه مسینا، رچیو و دیگر نقاط موفقیت‌هایی کسب کرد و با این اقدامات، آندره آدوریا را به جنگ دریایی فرامی‌خواند و وی را به مقابله وامی‌داشت.

بارباروس پاشا پس از کوبیدن سواحل ایتالیا به جزایر رفت و وقتی هوا برای سفر دریایی مساعد شد، به نزدیکیهای تونس رسید. حکمران تونس، «مولای حسن» از خاندان بنی حفص بود. این شخص بیش از چهل تن از برادران خود را به قتل رسانیده بود و برادر چهل و چهارمین به نام رشید از دست او نجات یافته به جزایر گریخته بود. این شخص بعداً به همراه بارباروس به استانبول رفت.<sup>۹</sup> بارباروس به حال کولواد آمد و به منظور تصرف تونس، نیرو پیاده کرد.

۸. «بارباروس خیرالدین پاشا فرماندار کلیبولی و کاپیتان جمیع سفاین و بیگ لربیگ جزایر مغرب زمین شد...» طبقات الممالک صفحه ۵۱۸.

علت اعزام خیرالدین بارباروس از سوی پادشاه به حلب این بود که چون ابراهیم پاشا مقام وزارت جنگ را به عهده داشت، لذا عزل و نصب فرماندهان جنگی از اختیارات او به شمار می‌رفت. عده‌ای از نواریخ عثمانی می‌نویسند: سبب اینکه به بارباروس خیرالدین می‌گویند این است که هنگام رسیدن به حضور سلطان سلیم پادشاه به او می‌گوید: «تو مایه خیر این دین هستی» ولی این روایت صحت ندارد، زیرا در کتیبه مسجد جزایر که تاریخ ۹۲۶ هـ ق را دارد، نامش خیرالدین قید شده است.

۹. پس از وفات متوکل علی‌الله ابوعبداله محمد (حکمران تونس) در سال ۱۵۲۵ م پسرش مولای حسن جانشین او شد. مولای حسن از چهل و چهار برادر خود، چهل و دوتن را کشته، فقط دو برادرش به نام عبدالمومن و رشید موفق به فرار شده در بین قبایل عرب پنهان شده بودند. مولای حسن مردی سفیه بود و مردم تونس که از دستش به تنگ آمده بودند به رشید پیغام داده او را دعوت به حکمرانی می‌کنند. حسن که از ماجرا آگاه شده بود به تعقیب رشید می‌پردازد و اونیز از محلی که در آن پنهان شده بود، گریخته در جزایر به

فعالیت دریایی ترکها... ۳۹۹□

مولای حسن گریخت و تونس اشغال شد، اندکی بعد مولای حسن باقوایی که گرد خود جمع کرده بود دوبار به سوی تونس رفت، ولی موفق به تصرف آن نشد و نزد شارل کن رفت و برای دریافت کمک به او متوسل شد.<sup>۱۰</sup>

باز پس گرفتن تونس به وسیله شارل کن

اشغال تونس توسط ترکها و حاکمیت آنها بر آن نواحی موجب وحشت شارل کن شد. او درمائیس سال ۱۵۳۵ م پس از آماده کردن پانصد فروند کشتی به فرماندهی آندره آدوریا خود نیز حرکت کرد و به حال کولواد آمد و نیروی بیست و پنج هزار نفری خود را در ساحل پیاده کرد. بارباروس پس از مقاومت طولانی در نتیجه خیانت تونسلیها با تعدادی از کشتیهای خود ناگزیر به جزایر عقب نشست و به این ترتیب تونس از سوی قوای شارل کن به تصرف درآمد. قوای فاتح دست به جنایات بسیاری زدند. مولای حسن به اتفاق شارل کن در این جنگ شرکت داشت و در اثر نامه‌هایی که او برای مردم تونس فرستاد، قلعه سقوط کرد و شارل کن پس از مستقر کردن نیرو و ناوگان در تونس به منظور حمایت از مولای حسن در ماه آگوست بازگشت.

مولای حسن که در نتیجه این کمک مجدداً به تونس دست یافته بود، پنج سال با حمایت اسپانیولیها سلطنت کرد و در سال ۱۵۴۰ م از سوی پسرش حمید یا احمد از سلطنت خلع شد.

فعالیت‌های بارباروس در مدیترانه غربی

بارباروس که در تونس موفقیتی به دست نیاورده بود، در بندر «بن» با بخشی از کشتیهای خود به جزایر عقب نشست. بارباروس در جزایر به نحو شایسته‌ای استقبال

→ خیرالدین بارباروس که در آن هنگام خضر رئیس نامیده می‌شد، پناهنده می‌شود. حضور رشید در جزایر باعث ایجاد شک و شبهه در مولای حسن شده، به سلاطین سلیمان شکایت می‌کند و سلطان سلیمان نیز رشید را به استانبول احضار کرده و با تعیین پانصد آقچه یومیه او را تحت نظر خود می‌گیرد. بعدها مولای حسن در اثر عدم موفقیت به نزد شارل کن گریخت و سپس به یاری او تونس را به تصرف درآورد. ولی به علت آنکه مردی ظالم بود، هنگامی که سرگرم جنگ با یکی از قبایل عرب بود، مردم او را خلع کرده، درصدد برآمدند تا پسرش حمید را- که در *دول اسلامیة* نامش «احمد» آمده است- به جای او به سلطنت بنشانند و به او گفتند اگر تو نپذیری، عمویت عبدالمومن را به حکمرانی انتخاب خواهیم کرد و او نیز پذیرفت. مولای حسن که از «فرنگ» ها کمک گرفته بود، بازگشت و شکست خورد و دستگیر شد و به چشمانش میل کشیدند- میله آهن گذاخته- (خلاصه از تاریخ پچھوی، جلد یک صفحه ۴۹۱، ۴۹۴)

۱۰. تاریخ پچھوی، جلد یک، صفحه ۴۹۳.



شد، او مدت پانزده روز در آنجا ماند و طی این مدت آمادگی لازم را کسب کرد و پس از آنکه تعدادی از کشتیرانان و کشتیها را همراه خود داشت باقریب سی فروند کشتی به دریا درآمد<sup>۱۱</sup>. در حوالی جزیره مایورکا با کشتیهای اسپانیولی که حامل اسیر از تونس بودند، برخورد کرد و کشتیها را با اسرا ضبط کرد. اسرای مسلمان را آزاد و اسپانیولیها را به اسارت گرفت و پس از به آتش کشیدن کشتیهای آنان و کوبیدن جزایر «بالثار» به استانبول آمد.

### جنگ باونیز و متفقینش

#### فعالیت پاپ و علت جنگ باونیز

جمهوری ونیز همواره یک سیاست دوپهلوی را دنبال می کرد. در جنگهای دریایی علیه عثمانیها در کنار شارل کن بود و اگر فرصتی نیز دست می داد کشتیهای تجارتنی ترک را ضبط می کرد. حمله کشتیهای جمهوری ونیز به کشتی «تونس بیک» ایلچی اعزامی از سوی عثمانی به ونیز در هنگام بازگشت نشانگر موضع خصمانه ونیز در مقابل دولت عثمانی بود. با وجود عقد پیمان دوستی بین ونیز و عثمانی، عاملی که سبب این تجاوز شد، پاپ پل سوم بود. پاپ که می خواست مسیحیان را علیه ترکها متحد سازد، بین شارل کن و فرانسوای اول به میانجیگری پرداخت و سبب شد یک پیمان متارکه هجده ساله بین آن دو منعقد شود. آنگاه آنها را علیه ترکها تشویق و تحریک کرد و در سال ۱۵۳۷ م جمهوری ونیز هم به این اتحاد پیوست.

در این تاریخ «غازی خسرو بیک» والی بسنه، قلاع سولین و کیلس را که متعلق به ونیزیها بود با سایر قلاع به تصرف درآورد و در همان سال لطفی پاشا، وزیر دوم به فرماندهی قوای پیاده نیروی دریایی انتخاب شد و باناوانی به فرماندهی بارباروس در دریای آدریاتیک به حرکت درآمدند (مائیس ۱۵۳۷ م اول ذیحجه ۹۴۳ هـ.ق).  
محاصره جزیره قورفو<sup>۱۲</sup>

۱۱. به نظر می رسد بارباروس که باهشتاد کشتی از استانبول حرکت کرده بود در جریان محاصره تونس، قسمت اعظم کشتیهای خود را از دست داده و با تعداد اندکی کشتی به جزایر می گریزد و در آنجا تعداد کشتیها را به سی فروند افزایش می دهد.

۱۲. قورفو نخست در اختیار سلطان نشینی ناپل بود، بعداً تحت حاکمیت ونیز قرار گرفت و به صورت یک موضع دفاعی در مقابل حملات ترکها درآمد. (مسئله شرق از دیدگاه منابع ونیزی در دوران امپراتوری ترک). ترجمه از آلمانی به ترکی توسط جمال کوپر ولی، صفحه ۱۲ و ۱۳



فعالیت دریایی ترکها... □ ۴۰۱

سلطان سلیم یک هفته پس از اعزام سرباز و ناوگانی که ذکر آن گذشت، درمائیس ۱۵۳۷ م هفتم ذیحجه ۹۴۳ هـ ق به اتفاق پسرانش سلیم و احمد از استانبول حرکت کرد و به سواحل «آواونیا» رفت.

یکی از علل آمدن پادشاه به اولونیا، در صورت لزوم کمک به نیروهایش در دریای آدریاتیک و دیگری سرکوبی عصیانی بود که در نتیجه تحریکات و نیز در دلونیه به وجود آمده بود. در نتیجه شدت عملی که نشان داده شد، عصیان، سرکوب و آن حوالی قرین آرامش شد.

دویست و هشتاد فرزند کشتی که یکصدوسی فرزند آن کشتی جنگی پارویی بود، مأمور کوبیدن سواحل شرقی ایتالیا شد. هنگامی که نیروی دریایی عثمانی به آن سوی در حرکت بود، آندره آدوریا دوازده کشتی را که به فرماندهی سرپرست کشتی سازی کلیبولی «علی کدخدا» قصد الحاق به نیروی دریایی عثمانی را داشت، به تصرف در آورد و غرق کرد. این خبر تأسف آور وقتی به گوش پادشاه که در اولونیا بود رسید، لطفی پاشا را مأمور محاصره جزیره قورفو کرد. آندره آدوریا به محض آگاهی از نزدیک شدن نیروی دریایی عثمانی به «مسینا» گریخت و جزیره قورفو، که به ونیزی‌ها تعلق داشت به محاصره درآمد و پادشاه نیز در اولونیا ماند و از آنجا در ساحل مقابل جزیره نیرو پیاده کرده بود.

اما به مناسبت آغاز فصل زمستان از محاصره‌ای که بیست روز به طول انجامیده بود، نتیجه‌ای حاصل نشد و با ارسال یک کشتی از ساحل به ایاز پاشا وزیر اعظم، دستور داد که دست از محاصره بردارد. با آنکه لطفی پاشا اعلام داشت چیزی به سقوط جزیره نمانده است، ولی پادشاه با ادامه محاصره موافقت نکرد.<sup>۱۳</sup>

بارباروس جزایر «شیرا»، «پاتموس» و «ناکسوس» و سایر جزایر متعلق به ونیز را که به عنوان پایگاه از آنها استفاده می‌شد، به تصرف در آورد. از بین این جزایر، جزایر

۱۳. منشآت فریدون بیگ، جلد یک صفحه ۶۰۶ (چاپ سال ۱۲۷۴). به موجب نوشته عالی به نقل از محمدبن نصح رئیس که در این جنگ شرکت داشت با گولهای که از قلعه شلیک شد، چهار جنگجو در یک آن با هم شهید شدند. پادشاه با شنیدن این مسئله و نیز به سبب نامناسب بودن فصل، دستور بازگشت را صادر می‌کند. لطفعلی پاشا به عرض می‌رساند که اگر کمی محاصره ادامه یابد، قلعه سقوط خواهد کرد. پادشاه در پاسخ می‌گوید «من یک غلام خود را با هزارتا از این قلعه‌ها عوض نمی‌کنم» و دستور بازگشت صادر می‌کند. (برگ ۴۲).

ناکسوس و پنج جزیره دیگر به شرط پرداخت خراج به عثمانی‌ها به «دوک»‌های مربوطه‌شان پس داده شد.

در سال ۱۵۳۸ م باز نیروی دریایی عثمانی به حرکت درآمد و با کوبیدن جزایر «کرپه» و غیره و حتی با کوبیدن گرید، درحوالی «هانیه» و «میلوت پوتامو» در تعقیب اندره آدوریا بود.

### جنگ پرموزه و حاکمیت بر دریای مدیترانه

#### نیروی دریایی متفقین

هنگامی که نیروی دریایی عثمانی، جزایر را یکی پس از دیگری به تصرف خود در می‌آورد، طبق تصمیم دولتهای متفق یعنی امپراتوری شارل کن، ونیز، پاپ و پرتغال مقرر شد که فرماندهان نیروی دریایی این دولتها در جزیره قورفو، گردهم آیند. در ملاقاتی که سران دول مزبور با یکدیگر داشتند، شارل کن تصرف جزایر، این پناهگاه دزدان دریائی و جمهوری ونیز پس گرفتن جزایر تصرف شده توسط ترک‌ها را مطرح کردند.

ابتدا نیروی دریایی ونیز و سپس نیروی دریایی پاپ نشینی به قورفورفت ولی هنوز از نیروی دریایی شارل کن خبری نبود. در این تاریخ دریاسالار گرمانی، فرمانده نیروی دریایی پاپ به قلعه «پرموزه» واقع در خلیج ناردی که در جنوب یانیه واقع شده بود، حمله برد و آن را به محاصره درآورد، ولی موفق نشد و در همین اثنا نیز با شنیدن خبر نزدیک شدن نیروی دریایی ترک به قورفو بازگشت. سرانجام آندره آدوریا در ۲۲ ایلول با چهل و نه کشتی پارویی و پنجاه قایق جنگی به قورفو آمد.

#### حرکت بارباروس

بارباروس خیرالدین پاشا که درحوالی استانبول بود، به منظور کسب معلومات و اطلاعات درباره فعالیت دریایی دشمن، یکی از روسای دزدان دریایی به نام «طورقودجه» را که به خدمت دولت عثمانی درآمده بود، با تعدادی کشتی اعزام کرد. این ناوگان اکتشافی، ضمن برخورد با چهل فروند از کشتیهای دشمن دریافت که نیروی دریایی اصلی دشمن در «پرموزه» مستقر شده است و بالطبع دشمن نیز به محض مشاهده ناوگان اکتشافی ترک‌ها، دریاسالار گرمانی را که در پرموزه بود از ماجرا آگاه

فعالیت دریایی ترکها... ۴۰۳

ساخت.

بارباروس بسرعت پیشروی کرد و ضمن کوبیدن جزیره «کفالونیه» که بر سر راهش بود، به حوالی پرموزه رفت و سه کشتی سریع را برای خبرگیری و گرفتن اسیر فرستاد. یک قایق دشمن با سرنشینانش به اسارت درآمد و با اطلاعات به دست آمده از اسرا روشن شد که نیروی دریایی کشورهای اسپانیا، پرتغال، پاپ‌نشین و ونیز در قورفو اجتماع کرده‌اند.

مقایسه سرباز، کشتی و توپهای دوطرف

ناوگان ترکها مرکب از یکصد و پنجاه و دو کشتی پارویی بود. در کشتیها بجز خدمه کشتی، نیروهای جنگجو عبارت بودند از ینی چری‌ها و تیمارلی سپاهی های ایالات مختلف، این کشتیها جمعاً به ۱۶۶ قبضه توپ دوربرد مجهز بودند.

در ۲۵ ایلول ۱۵۳۸ م نیروی دریایی متفقین به فرماندهی آندره آدوریا از قورفو به سوی جنوب به حرکت درآمد. تعداد کشتیهای تحت فرماندهی او ۳۰۲ فروند شامل ۱۶۲ کشتی جنگی پارویی و ۱۴۰ قایق نظامی بود. در این کشتیها دوهزار و پانصد قبضه توپ و شصت هزار سرباز وجود داشت.

بدینسان در مقایسه با نیروی دشمن، تعداد کشتی ترکها یک سوم و تعداد توپهایش به یک شانزدهم بالغ می‌شد. گذشته از آن تعداد جنگجویان موجود در کشتیهای ترک هشت هزار و تعداد سربازان دشمن شصت هزار انداز بود.

نخستین حرکات

هنگامی که بارباروس خیرالدین پاشا در نزدیکی پرموزه بود، نیروی دریایی متفقین رسید. یکی از فرماندهان دشمن با طرح این مسئله که در مقابل توپهای قلعه ترکها و نیروی دریایی آنها، کاری از پیش نمی‌رود، پیشنهاد کرد که از راه خشکی به پرموزه نیرو پیاده کرده، آنجا را وادار به سقوط کنند. ولی آندره آدوریا این پیشنهاد را نپذیرفت و تأکید کرد که بلاشک ترکها در آنجا نیروی پیاده مستقر کرده‌اند.

قبل از آنکه نیروی دریایی متفقین به مقابل پرموزه بیاید بارباروس فرماندهان را جمع کرد و با آنان جلسهای ترتیب داد. از بین فرماندهان سنان رئیس وامرایش پیشنهاد کردند که به منظور مقابله و پیش‌بینی خطر پیاده کردن نیرو توسط دشمن در «آقجه‌اوم بورنی» آن نقطه از نظر دفاعی مستحکم شود، ولی خیرالدین بارباروس پاسخ داد که لزومی برای این کار نیست. اما در اثر اصرار فرماندهان تحت سرپرستی‌اش به

ناچار با پیشنهاد آنان موافقت کرد. تعدادی نیرو در آنجا مستقر کرد و ضمناً تعلیمات لازم را نیز به کاپیتانهایش داد.

در واقع پیاده کردن نیرو در «آقجه‌اوم» بسیار به جا و مناسب بود. زیرا نیروی دریایی متفقین که به مقابل پرموزه آمده بود، واحدهای اکتشافی به ساحل آقجه‌اوم اعزام کرد که با آتش تفنگ نیروهای ترک مواجه شد و به این ترتیب اقدام دشمن برای پیاده کردن نیرو در ساحل خنثی شد، ولی بعضی از کشتیهای جنگی دشمن، آنجا را زیر آتش توپخانه گرفت و ضایعات بسیاری را سبب شد و بدینسان بین دو طرف مبادله آتش شروع شد.

#### نخستین مرحله جنگ دریائی پرموزه

کشتیهای کوچک دشمن در مقابل آتش توپهای ترک‌ها مجبور به عقب نشینی به پشت کشتیهای بزرگ بادبانی شدند. از کشتیهای بزرگ بادبانی دشمن، تعدادی لنگر برداشته و بقیه با بریدن زنجیر لنگر مجبور به عقب‌نشینی از ساحل شدند و به این ترتیب کشتیهای پارویی، کشتیهای بزرگ بادبانی را یدک کشیدند و بدینسان آندره‌آدوریا در مقابل آتش توپخانه دشمن ناچار به عقب‌نشینی شد.

به دنبال این وضع، خیرالدین پاشا برگشت و دستور داد توپهایی را که از کشتیها توسط سربازان در ساحل پیاده شده بود، دوباره به کشتیها حمل کردند و آنگاه به بند آمد و پس از آنکه کشتیها را آرایش جنگی داد، همانجا ماند و شبانه به تعقیب دشمن پرداخت.

باد موافق برای کشتیهای دشمن، در جهت خلاف حرکت کشتیهای ترک می‌وزید و کشتیهای پارویی عثمانی قادر به رسیدن به کشتیهای بادبانی دشمن نمی‌شدند. اما پس از مدتی، باد قطع شد و کشتیهای دشمن از حرکت بازماند. عقب‌نشینی ناوگان دشمن

آندره‌آدوریا پس از این نخستین برخورد دریایی، نیمه شب به حوالی جزیره «ایاماوره»<sup>۱۴</sup> آمد، دستور داد کشتیها لنگر انداختند و خود با فرماندهانش به مذاکره درباره جنگ دریایی پرداخت. سرانجام قرار بر این شد که به سوی اینه‌بختی حرکت

۱۴. عالی می‌نویسد که ناوگان آندره‌آدوریا به حوالی بندر «انجیر» رفت. (برگ ۴۶).

فعالیت دریایی ترکها... □ ۴۰۵

کرده، بارباروس را به نبرد وادارند. ولی هنوز صبح نشده بود که باخبر شدند نیروی دریایی عثمانی در حال حرکت به سوی آنهاست.

### جنگ و نتیجه قطعی آن

آندره آدوریا، فرمانده متفقین که از این جسارت خارق‌العاده ترک‌ها جا خورده بود در اینکه آیا اقدام به جنگ کنند یا نه مردد بود. سرانجام پس از سه ساعت تعمق و اندیشه در اثر اصرار فرماندهان، تصمیم به جنگ گرفت.

بارباروس خیرالدین پاشا با اسلوب جنگی حیرت‌انگیزی به نیروی دریایی متفقین که مدام بر او فائق می‌شدند، غلبه کرد به موجب یک طرح استراتژیکی در صدد انهدام کشتیهای دشمن از فاصله دور برآمد. چون باد نمی‌وزید، این کشتیها از حرکت بازمانده بودند و گرنه با توجه به کشتیهای اندکی (که در مقایسه با کشتیهای دشمن داشت، اگر از روش جنگی «رامپا» (نزدیک شدن با کشتی به کشتی دشمن) استفاده می‌کرد، با عدم موفقیت مواجه می‌شد. آندره‌آ، سخت در تلاش بود که کشتیهای بادبانی ترک را محاصره کرده و آنها را بین قایقهای نظامی و کشتیهای پارویی بگیرد. ولی کشتیهای بزرگ ترک مانع از انجام این نقشه می‌شدند و با آتش توپها از اجرای نقشه دریاسالار دشمن جلوگیری می‌کردند. آندره‌آدوریا که جنگ را باخته بود، بدون توجه به درخواست یاری متفقین گریخت. بارباروس پس از پیروزی در این جنگ یکراست به «پرموزه» آمد. هیچیک از کشتیهای ترک غرق نشده بودند، اما از سربازان چهارصد نفر شهید و هشتصد تن مجروح شده بودند. از دشمن سی و شش کشتی بزرگ و سریع‌السير و نیز سه هزار اسیر به غنیمت گرفته شده بود. این پیروزی در بیست و هشتم ایلول سال ۱۵۳۹م/جمادی‌الاول ۹۴۵ ه. ق به دست آمد و به این ترتیب ۳۰۲ فروند کشتی و شصت هزار نیروی دشمن در برابر مانور بارباروس به وضع اسفناکی افتاد و عقب نشست و آندره‌آ دوریا به سوی قورفو گریخت.

در نتیجه جنگ پرموزه- که در تاریخ جنگهای دریایی دنیا بسیار معروف است- آندره‌آ دوریا حاکم دریای مدیترانه ناگزیر این مقام و حاکمیت را به خیرالدین بارباروس پاشا واگذار کرد. بارباروس در این جنگ دستور قطعی صادر کرده بود که از غارت کشتیها خودداری شود و به این ترتیب مانع از آن شد که دشمن بتواند از کوچکترین فرصتی استفاده کند.

در جنگ پرموزه از فرماندهان نیروی دریایی، طورقود رئیس، مراد و صالح رئیس



و گوزلجه کاپتان شهرت بسیاری کسب کردند.

پیروزی پرهوزه توسط هیئتی به ریاست حسن بیک پسر بارباروس در حوالی «ایساقچی» و یا «یان بولی» به عرض پادشاه که از جنگ بغداد برمی گشت رسید که به این مناسبت به عایدات بارباروس پاشا، صد هزار آچه اضافه شد و به هر طرف فتحنامه فرستاده شد.



آندره آ دوریا به هنگام فرار، قسطنطنیه را در ساحل آدریاتیک تصرف کرد و حدود شش هزار نفر از نیروهای اسپانیولی را در آنجا گمارد. سال بعد- در بهار ۱۵۳۹م- در اثر فشار بارباروس از دریا و «غازی خسرو بیک» والی بسنه از خشکی قلعه پس گرفته شد.

**توافق با ونیز**

ونیز که پس از اسپانیا نیرومندترین دولت متفقین بود، از این جنگ سخت متضرر شد. نخست در مورِه که به آن چشم دوخته بود موفقیتی به دست نیاورد و از شورشهای «آلونیا» و «دلونیه» که به تحریک آن دولت صورت گرفت، نتیجه ای عاید نشد. تمامی این عوامل به اضافه اختلافاتی که بین متفقین ایجاد شد، موجب که ونیز ناگزیر از صلح با عثمانی ها شود.

به موجب شرایط صلح، جمهوری ونیز ضمن چشم پوشی از قلاع متصرفه عثمانی ها در سواحل مورِه و دالماسیا و جزایر ضبط شده توسط بارباروس، ناگزیر از پرداخت سیصد هزار سکه طلا غرامت جنگی شد.

**جنگ عثمانی- اسپانیا و کمکی که از دریا به فرانسویها شد**

**جنگهای دریایی**

پس از جنگ دریایی معروف پرهوزه حاکمیت دریای مدیترانه به دست عثمانی ها افتاد. عثمانی ها که درگیر جنگ مجارستان بودند، در سال ۱۵۴۱م/ ۹۴۸ ه. ق هنگامی که یک لشکر عثمانی به فرماندهی پادشاه عازم جنگ مجارستان بود، بارباروس نیز با هفتاد کشتی جنگی مأمور محافظت سواحل آدریاتیک شد.

بارباروس عنوان فرمانداری جزایر را داشت، ولی چون خود در مرکز حکومتی بود، آن نقطه به و کالت از سوی او اداره می شد و دزدان دریایی ترک در آن ناحیه آزادانه فعالیت می کردند.

فعالیت دریایی ترکها.. ۴۰۷□

### حرکت شارل کن به سوی جزایر

امپراتور شارل کن به منظور یکسره کردن کار جزایری‌ها که در اثر عدم موفقیت‌های او جرئت بیشتری یافته بودند، شخصاً دست به اقدام زد و نزدیک پائیز یعنی در آگوست سال ۱۵۴۱ م با دوازده هزار نیروی پیاده، حدود یکهزار سوار و یک ناوگان به اتفاق آندره‌آدوریا به سوی جزایر حرکت کرد. کشتیهای پاپ‌نشین و نیز شوالیه‌های مالت (شوالیه‌های سابق رودس) نیز در این عملیات شرکت داشتند. تعداد کل کشتیها اعم از کوچک و بزرگ، پانصد و هفده فروند و تعداد سربازان بیست و پنج هزار تن بود.

### دفاع جزایر

به محض اینکه این ناوگان عظیم به نزدیکیهای جزایر رسید در ساحل، نیرو پیاده کرد، ساکنین قلعه به شدت به دفاع پرداختند. فرمانده مدافعین قلعه، بارباروس و پسر خوانده‌اش خادم حسن آقا بود. نیروهای زمینی دشمن به هنگام حمله و نیروی دریایی‌اش در اثر توفان دچار ضایعات بسیاری شدند. محاصره و دفاع از قلعه، چهار ماه طول کشید و شارل کن که موفقیتی به دست نیاورده بود، با دادن تلفات بسیار و با از دست دادن یکصد و شصت کشتی بازگشت (آرالیق ۱۵۴۱ م).

فرناندو کورتز نیز که در مکزیک جنایات بسیاری مرتکب شده بود و در این جنگ شرکت داشت به دشواری از چنگال مرگ حتمی نجات یافت.

### کمک نیروی دریایی عثمانی به فرانسوی‌ها

جنگی که بین فرانسوای اول و شارل کن ادامه داشت، هنوز پایان نیافته بود. فرانسوا با آنکه از کمکهای مداوم عثمانی‌ها بهره‌مند می‌شد، ولی با وجود تعصب دینی حاکم در اروپا ناگزیر از اتخاذ یک سیاست دوپهلوی بود، سلطان سلیم با آنکه از این سیاست فرانسوا آگاه بود، ولی با درک محظورات او همچنان به کمک خود ادامه می‌داد.

خواست پادشاه فرانسه این بود که از طریق دریایی نیز به او کمک شود. زیرا پس از شکست جزایر فعالیت دریایی شارل کن متوقف شده بود، ولی فرانسه در شرایطی نبود که رأساً بتواند در یک جنگ دریایی بر شارل کن پیروز شود.

درمقابل توافق فرانسه با ترکها، شارل کن نیز با انگلیس علیه فرانسوا متحد شده بود، دولت عثمانی از جمهوری ونیز هم خواست که به اتحاد عثمانی-فرانسه بپیوندد،

ولی ونیز با بیان اینکه قصد دارد حالت بیطرفی خود را حفظ کند، با ظرافت این پیشنهاد را رد کرده بود. قصد حکومت عثمانی از این پیشنهاد این بود که می‌خواست اطمینان خاطر بیابد که چون جنگ پرموزه، ونیز و امپراتور شارل کن با یکدیگر هم‌پیمان نخواهند شد.

در بهار سال ۹۵۰ هـ. ق. ۱۵۴۳ م ناوگان عثمانی‌ها مرکب از یکصد و ده کشتی بزرگ جنگی و چهار کرجی باری به فرماندهی خیرالدین باباروس‌پاشا وارد دریای مدیترانه شد. «پولن دولوگار» سفیر فرانسه نیز در کشتی باباروس‌پاشا دریا سالار ترک بود. این ناوگان وقتی به «رچیو» واقع در نزدیکی ناپل رسید، ناوگان جزایر مرکب از چهل و یک فروند کشتی به آن پیوست.

پس از تصرف رچیو و بعضی نقاط دیگر به «اوتوسیا» (اسکله رم) رسیدند. اهالی اسکله، همه شگفت‌زده و سردرگم بودند. ولی از طرف عثمانی‌ها به آنان اطمینان خاطر داده شد. نحوه معاملات ترک‌ها در شهرهای ساحلی و پرداخت پول در ازای جنس دریافتی از اهالی این شهرها توسط سربازان ترک، نشانگر اصالت و نجابت آنان بود. ناوگان ترک که طول ساحل را طی می‌کرد سرانجام در ۲۴ حزیران ۱۵۴۳ م به «مارسی» رسید.

#### ملاقات بارباروس با فرمانده فرانسوی

فرانسوا دوبوربون (دوک وانکی‌ین) فرمانده نیروی دریایی فرانسه با مراسم رسمی از ناوگان ترک استقبال کرد. این فرمانده فرانسوی یک جوان بیست و سه ساله بود. بارباروس ضمن ملاقات با این جوان از برنامه جنگی او سؤال کرد و دریافت فرانسویهایی که از عثمانی‌ها یاری خواسته‌اند، هنوز یک برنامه معینی برای جنگ ندارند. بارباروس از این مسئله سخت برآشفته. فرانسویها تصمیم به تصرف «نیس» گرفتند. نیس در دست دوک «ساووا» متحد شارل کن بود. بارباروس ضمن مخالفت با این تصمیم عنوان کرد که نیروهای فرانسوی دارای نواقصی است و هم از نظر تعداد سرباز و هم اسلحه کمبود دارند.

#### تصرف نیس و سخنان تند ولی برحق بارباروس

نیس در بیستم آگوست ۱۹۴۳ م در اثر فشار شدیدی که وارد آمد تسلیم شد. در این اثنا یعنی به هنگام محاصره قلعه داخلی نیس، فرانسویها ضمن مراجعه به بارباروس اعلام می‌دارند که باروتشان تمام شده و از او باروت می‌خواهند. دریا سالار عثمانی که

فعالیت دریایی ترکها... ۴۰۹.

از این امر سخت شگفت‌زده شده بود، خطاب به دوک دانکی‌ین دریاسالار فرانسوی می‌گوید:

«عجب جنگ جالبی! کشتیهایشان را پر از بشکه‌های شراب کرده‌اند و جز باروت، هیچ چیز فراموششان نشده است» و بعد به سفیر فرانسه که در کنارش ایستاده بود رو کرده می‌گوید:

«در استانبول که بودیم از آمادگی کامل دولت برای جنگ سخن گفتید، آیا با من داشتید شوخی می‌کردید؟...»

او ضمن اظهار این سخنان عتاب‌آمیز از بی‌تصمیمی، بی‌ثباتی و اهمال فرانسویها شکایت می‌کند.

نجات طورقود رئیس از اسارت

ناوگان ترک به منظور گذراندن زمستان به بندر تولون رفت. «جانیتودوریا» برادر زاده آندره آدوریا که ترک‌ها به او لقب «اوغلان کاپیتان» را داده بودند، طورقود رئیس را اسیر کرده در «جه‌نووا» زندانی کرده بود. هنگامی که خیرالدین پاشا در تولون بود شخصاً با کشتی تا نزدیکی شهر جه‌نووا رفته و پیغام داد که: «طورقود را پس بدهد و گرنه تمامی دهکده‌هایتان را به آتش می‌کشم». جنوایی‌ها هم به شرط آنکه از سوی خیرالدین پاشا مورد حمله قرار نگیرند، طورقود رئیس را به او تسلیم می‌کنند و ضمناً می‌پذیرند که پارو و دیگر لوازم مربوط به کشتی را در اختیار ترک‌ها قرار دهند. آنگاه بارباروس طورقود را به دیوان دعوت می‌کند و در حضور جمع اظهار می‌دارد که: این شخص از من شایسته‌تر است و کشتی یدک مخصوص خود را در اختیار او می‌گذارد. ۱۵. طورقود سه سال در زندان به سر برده بود.

بازگشت بارباروس

پس از این وقایع، خیرالدین پاشا طی آن ماههایی که در مدیترانه غربی بود، با ناوگانهایی که اعزام داشت سواحل اسپانیا و جزیره «ساردنیا» (ساردنی) را کوبید. از سوی دیگر چون نیروی دریایی فرانسه به موفقیت‌هایی نایل شده بود، بارباروس با

۱۵. طورقود پسر کشاورزی به نام ولی، از کشاورزان یکی از دهات «موغلا» از توابع ناحیه سرولوز بود. نخست در کشتیها به ملوانی پرداخت و سپس به مقام ریاست رسید. مدتی به اسارت جنوایی‌ها درآمد، ولی با آمدن بارباروس به نزدیکی جه‌نووا آزاد شد و بارباروس کشتی یدک خود را به او داد. خلاصه از تحفة‌الکبار. در پایان این فصل شرحی دربارهٔ فعالیت‌های دریانوردی او آورده‌ایم.

مشاهده مساعد بودن اوضاع به نفع فرانسویها، به استانبول بازگشت و به هنگام بازگشت حدود چهارصد نفر از پارونانی را که در کشتیهای فرانسوی کار می‌کردند با خود به استانبول برد.

### مرگ بارباروس

خیرالدین پاشا پس از بازگشت از مأموریت کمک به فرانسوی‌ها دیگر برای جنگ به دریا درنیامد، زیرا در اثر تفاهم حاصله بین حکومت عثمانی با شارل کن و فردیناند، جنگ متوقف شد و جنگ دریایی نیز رخ نداد.

بارباروس پیر پس از بازگشت از مدیترانه غربی، فقط دو سال دیگر زنده ماند و در حالی که سنش از هشتاد می‌گذشت در اوج شرف و افتخار درگذشت و در آرامگاهش واقع در «بشیک‌تاش» دفن شد. (دوم جمادی‌الاول ۹۵۳ هـ. ق. ۱۵۴۶ م.). در نزدیکی آرامگاه، مدرسه‌ای نیز به نام او وجود دارد. امروزه آن قسمت از بشیک‌تاش که مشرف به دریاست و تصویر یک کشتی و مجسمه خیرالدین در آنجا خودنمایی می‌کند، «اسکله خیرالدین» نام گرفته است.

### دست پروردگان بارباروس

به جای دریانورد قدرتمندی چون خیرالدین بارباروس پاشا، سوکوللی محمد پاشا، به مقام کاپیتانی منصوب شد. ولی چون این شخص بعدها به فرمانداری روملی برگزیده شد، لذا این سمت به سنان پاشا برادر وزیر اعظم رستم پاشا واگذار شد. هر چند که این انتخاب برای فرماندهانی که همراه خیرالدین پاشا در کشتیهای بحریه خدمت می‌کردند، ناگوار بود، ولی با وفات سنان ۱۶ پاشا به جای او «پیاله پاشای» معروف برگزیده شد و این شخص توانست با دریانوردانی چون طورقود، اروج‌علی، حسن رئیس و صالح رئیس تا مدت‌ها شوکت و قدرت نیروی دریایی عثمانی را حفظ کند.

### طورقود رئیس

### چگونگی تعلیم و تربیت طورقود

طورقودجه ۱۷ پسر ولی از کشاورزان یکی از دهات موغلا از توابع ناحیه سرولوز<sup>۱۸</sup>

۱۶. سنان پاشا در سال ۹۶۱ هـ. ق. ۱۵۵۴ م درگذشت. مسجد بزرگ و مدرسه سنان پاشا در بشیک‌تاش است.

۱۷. تمام ماجراهای زندگی طورقود را عالی به روایت از سامی بیک پسر و «کایت حسن بیک» که از منسوبین طورقود بود، نوشته است و سپس دیگران از تاریخ عالی نقل کرده‌اند.

۱۸. در نسخه چاپی تحفه‌الکبار صفحه ۶۷ نام این محل «سرولوز» و در نسخه چاپ نشده تاریخ عالی



فعالیت دریایی ترکها... □ ۱۱۴

به هنگام جوانی به جای کشاورزی اوقات خود را به تیراندازی و ورزشهای پهلوانی می‌گذرانید و سپس همان طوری که در منطقه اژه معمول بود، داوطلبانه در یک کشتی بحریه عثمانی نامنویسی کرد و پس از کسب مهارت لازم و تجهیز یک کشتی، ریاست آن را برعهده گرفت.

طورقود رئیس، فرماندهی کشتیهایی را که داوطلبانه در جنگ پرهوزه شرکت داشتند، عهده‌دار شد و پس از جنگ، بار دیگر آزادانه به دریانوردی و راهزنی در دریاهاى جنوا، اسپانیا، ناپل، و نیز و سیسیل پرداخت و در جنگ با دریانوردان آن کشورها به پیروزیهایی دست یافت.

اسارت طورقود رئیس

طورقود رئیس، هنگامی که در سال ۱۵۴۰ م در جزیره «کوريسکا» سرگرم روغنکاری کشتیهای خود بود، مورد حمله «جانیتو دوریا» که ترکها به او «اوغلان کاپیتان» می‌گفتند، قرار گرفت، غافلگیر شد و از سوی افراد اوغلان کاپیتان دستگیر و به عنوان هدیه به عمویش آندره‌آدوریاى معروف تقدیم<sup>۱۹</sup> شد.

به این ترتیب طورقود پس از دستگیری به صورت اسیر پاروزن در کشتیها به کار اجباری گرفته شد و سپس در جنوا زندانی گردید، ولی در سال ۱۵۴۳ م به هنگام کمک بارباروس به فرانسوی‌ها و زمانی که ناوگانش در «تولون» زمستان را می‌گذرانید بر اثر تهدید بارباروس با پرداخت سه هزار سکه طلا به عنوان غرامت از اسارت آزاد شد. خیرالدین بارباروس با ذکر این کلمات که «او از من شایسته‌تر است» و با اهدای کشتی خود به او، مجدداً طورقود را به فعالیت واداشت.

#### تجدید فعالیت طورقود

طورقود رئیس، جزیره جربه را پایگاه خود قرار داد و سپس تمامی دزدان دریایی ترک و عرب را به دور خود گردآورد و ضمن توافق با مولای احمد و یا «حمد» حکمران تونس، ارزاق و مهمات موردنیازش را از سلطان تونس گرفت و در مقابل قرار شد مقدار معینی از غنایم به دست آمده را به او بدهد. در این هنگام طورقود رئیس، فرمانده

— «سردالوز» قید شده است.

۱۹. بنا به روایت هنگامی که طورقود اسیر شد و او را به حضور اوغلان کاپیتان که هنوز بیست سال بیشتر نداشت آوردند، وقتی خود را در برابر نوجوانی دید از شدت تائر گفت «خدایا تو مرا اسیر دست دختری کردی که تازه حیض شده است» یادداشت تحفه‌الکبار، صفحه ۶۷

۴۱۲ □ تاریخ عثمانی

بیست و پنج کشتی بود.

طورقود پس از این توافق بعضی از نقاط واقع در بین تونس و ترابلس را به تصرف درآورد و در سال ۹۵۶ هـ. ق/ ۱۵۴۴ م شهر «مهدیه» را که مکان امنی برای او به حساب می‌آمد اشغال کرد.

طورقود و آندره آدوریا

تصرف مهدیه که از شهرهای آباد آفریقای شمالی به شمار می‌رفت توسط طورقود در اروپای جنوبی با حیرت مواجه شد و بلافاصله ناوگان عظیمی به فرماندهی آندره آدوریا به آن سوی اعزام شد. دریاسالار اسپانیولی نخست، قلاعی را که به دست طورقود رئیس افتاده بود تصرف کرد، آنگاه پس از فشارها و تضيیقات بسیار، مهدیه را نیز متصرف شد. طورقود در اثنای محاصره مهدیه برای بیرون بردن ناوگان خود از محاصره، سواحل ایتالیا را کوبید و قصد بردن نیروهای کمکی به این شهر را داشت که موفق نشد.

دولت عثمانی به سبب توجه به جزایر، حوادثی را که در آن حوالی روی می‌داد از نظر دور نمی‌داشت. در این زمان جزیره جربه که پایگاه طورقود بود در تنگنا قرار گرفت. طورقود به حوالی دریای اژه رفت، مراتب را به آگاهی دولت عثمانی رسانید و خود با کشتیهایش در جزیره آغریبوز در انتظار دستورات صادره، ماند.

نخستین محاصره مالت و تصرف ترابلس غربی

در بهار سال ۱۵۵۱ م ناوگانی مرکب از نود کشتی در جزیره آغریبوز به ناوگان طورقود رئیس پیوست. این نیرو یگراست به سوی مالت که مرکز راهزنان دریایی مسیحی در دریای مدیترانه بود، به حرکت درآمد.

دریاسالار عثمانی (کاپیتان دریا)، سنان پاشا برادر رستم پاشا بود. مالت به محاصره درآمد، اما پس از مدتی بین سنان پاشا و طورقود رئیس، اختلاف افتاد. سنان پاشا سربازان را سوار بر کشتیها کرد و به حرکت درآمد و به ترابلس غربی رفت. این ناحیه در دست شوالیه‌های مالت بود. ترابلس در اثر فشاری که از دریا و خشکی وارد آمد، در سال ۹۵۸ هـ. ق/ ۱۴ آگوست ۱۵۵۱ م فتح شد. ۲۰.

۲۰. پس از آنکه ترابلس غربی به تصرف مسلمانان درآمد مدتی توسط خلفا، اداره می‌شد. بعداً به دست «نرماندی»ها افتاد. دولت موحدین با تصرف این ناحیه مجدداً ترابلس غربی را به آغوش کشورهای اسلامی بازآورد و بعدها دولت بنی‌حفص اداره آن را به دست گرفت. ترابلس غربی در سال ۱۵۱۰ م توسط

فعالیت دریایی ترکها... ۴۱۳

### ورود طورقود رئیس به خدمت دولت عثمانی

طورقود رئیس، در اثنای جنگ مالت و ترابلس نشان داد که دریانورد بزرگ و ماهری است و در عین حال، کارآزموده‌ترین دریانوردان مدیترانه را نیز در پیرامون خود دارد. او با توجه به این مسئله و با توصیه سنان پاشا همراه دوستانش به خدمت دولت عثمانی درآمد و به فرمانداری ایالت «قارلی‌ایلی» منصوب شد و به هریک از همراهانش یعنی غازی مصطفی، اروج علی، حسن کله، محمدرئیس، سنجاقدار رئیس، دلی جعفر و قراقاضی ضمن پرداخت ماهیانه هشتاد آقچه، فرماندهی یک کشتی دولتی نیز محول شد. طورقود رئیس پس از انتخاب به فرمانداری به پرموزه که مرکز ایالت بود، رفت.

### دومین کمک دریایی به فرانسویها

در بهار سال ۱۵۵۲ م نیروی دریایی عثمانی به فرماندهی سنان پاشا عازم جنگ در مدیترانه غربی شد. به مناسبت وجود دشمن و اختلاف بین هانری دوم پادشاه فرانسه و شارل کن بنا به خواهش پادشاه فرانسه این دومین بار بود که از طریق نیروی دریایی به فرانسه کمک می‌شد. در این جنگ دارامون سفیر فرانسه نیز همراه سه کشتی در کنار نیروی دریایی عثمانی حضور داشت.

ناوگان عثمانی پس از گشت در سواحل ایتالیا به ناپل آمد و چون از ناوگان فرانسه خبری نشد، به این قصد که شاید در راه به این ناوگان برخورد شود، مدتی به گشت خود به سوی شمال ادامه داد. در این هنگام طورقود که خبر یافته بود آندره‌آدور یا قصد ورود به حوالی ناپل را دارد، در حوالی جزایر پونزا<sup>۲۱</sup> به کمین نشست و آندره‌آدوریا که به دام افتاده بود شکست خورد و به سوی جزایر ساردنیا گریخت. با آنکه ناوگان ترک بیش از دوماه در مدیترانه غربی به گشت خود ادامه داد از نیروی دریایی فرانسه که آنها را به کمک طلبیده بود، خبری نشد. از این روی ناوگان عثمانی، بازگشت.

→ اسپانیایی‌ها به تصرف درآمد و از سال ۱۵۳۰ م به بعد در اختیار شوالیه‌های سن‌ژان که از جزیره مالت و رودس رانده شده بودند، قرار گرفت و عثمانی‌ها از سال ۱۵۵۱ م به بعد آن را تحت حاکمیت خود درآوردند.

۲۱. جزایر پونزا مجمع‌الجزایری است که در غرب ناپل واقع شده است.

### جنگهای مدیترانه غربی

پس از این واقعه، چه سنان پاشا و چه پیاله پاشا - که پس از مرگ سنان پاشا جانشین او شده بود - دست به جنگهای دریایی زدند. از آن جمله هنگامی که پیاله پاشا در سال ۹۶۶ هـ . ق/ ۱۵۵۸ م در آبهای اسپانیا مشغول گشت بود سیئودادلا (در اسناد عثمانی سیه دلا آمده است) یکی از شهرهای مهم جزیره «مینورقا» را به تصرف درآورد. ۲۲.

گذشته از آن باز پیاله پاشا در حالی که طورقود پاشا و صالح پاشا در معیتش بودند سواحل ایتالیا را کوبید و شهر «رچیو» را متصرف شد و «اوران» واقع در سواحل آفریقا را که در دست اسپانیاییها بود از تصرف آنان به در آورد و با موفقیت بازگشت. به دنبال این اقدامات، اتحادی از حکومتهای موجود در شبه جزیره ایتالیا که در رأس آن، کشورهایی چون اسپانیا و پاپ قرار داشت به وجود آمد که این اتحاد در سال ۱۵۵۹ م به جنگ جربه انجامید.

شارل کن از امپراتوری کناره گرفت، برادرش فردیناند، امپراتور آلمان شد و پسرش فیلیپ هم به پادشاهی اسپانیا رسید. فیلیپ که با فرانسویها به تفاهم رسیده بود چشم طمع به دریای مدیترانه دوخت و قصد داشت که به منظور محافظت سواحل خود، ترابلس غربی را تحت تسلط داشته باشد و برای اجرای این منظور خود را آماده می کرد، اما پیاله پاشا که این مسئله را توسط یکی از اسرا دریافته بود، بلافاصله دولت عثمانی را در جریان امر قرار داد.

### جنگ جربه

در این هنگام طورقودپاشا فرماندار ترابلس غربی<sup>۲۳</sup> به قصد آنکه جربه را که قبلاً

۲۲. نشریه انجمن تاریخ عثمانی سال ۳ صفحه ۹۶۶.

۲۳. شهرت و معروفیت طورقود موجب نگرانی سنان پاشا برادر رستم پاشا بود و مدام با او درگیر می شد. سلطان سلیمان که از موفقیتهای عظیم طورقود در مدیترانه غربی بسیار خرسند بود درصدد برآمد تا مقام کاپتانی و فرمانداری جزایر را به طورقود که در آن هنگام والی قارلی ایلی بود واگذار کند، ولی رستم پاشا با تکرار این جمله طورقود که «من در شهرستان بزرگ شده ام و قادر به خدمت در درگاه همایونی نیستم...» مانع از واگذاری این مقام به طورقود شد. و فرمانداری ترابلس غربی که به همت طورقود پاشا به تصرف درآمده بود با تشبث خصمش سنان پاشا به مرادبیک داده شد. سرانجام روزی طورقود پاشا دست به دامن پادشاه که عازم جنگ بود، شد و فرمانداری غربی را از او خواست، این درخواست بلافاصله مورد قبول قرار گرفت و طورقود پاشا به مدت ده سال یعنی تا زمان مرگش فرماندار ترابلس غربی بود. انتصاب

فعالیت دریایی ترکها... ۴۱۵

به او تعلق داشت از تصرف اسپانیا خارج سازد، آن را به محاصره درآورد. از این روی نیروی دریایی متحدین مرگب از دویست فروند کشتی به فرماندهی آندره آدوریا- که دیگر پیر شده بود و در جنگها شرکت نمی کرد- به نزدیکی جربه رسید. طورقود پاشا که دریافته بود با نیروی اندک خود قادر به مقابله نخواهد شد، به ترابلس عقب نشست و با شتاب توسط حاکم موره ماجرا را به اطلاع حکومت رسانید.

اسپانیا و متفقینش که جربه را به تصرف درآورده بودند، آنجا را برای مقابله با نیروی دریایی عثمانی مستحکم کردند. در مقابل این اقدام، ناوگان عثمانی که شامل بیش از دویست فروند کشتی بود به فرماندهی پیاله پاشا به نزدیکی جزیره جربه آمد و جنگ مشهور و تاریخی جربه درگرفت.

نتیجه این جنگ، پس از جنگ پرهوزه که طی آن، آندره آدوریا ضربه جانانه‌ای از بارباروس خورد، دومین ضربه کاری برای متحدین به حساب می آمد. شصت کشتی بزرگ متحدین غرق شد و بیش از بیست هزارتن از نیروهایشان کشته شدند. در این بین تنها هفده کشتی از متحدین موفق به فرار شد و نجات یافت.

پس از جنگ دریائی جربه، این جزیره به محاصره درآمد، اسپانیایی‌ها جانانه به مقاومت برخاستند، ولی در برابر عزم و اراده ترک‌ها قلعه، سقوط کرد. «آلوارو» ژنرال اسپانیائی سوار بر کشتی شد و آهنگ گریز کرد که طورقود به تعقیب او پرداخت و او را به اسارت درآورد. جزیره در اختیار طورقود پاشا قرار گرفت و پیاله پاشا به ترابلس رفت و سپس از آنجا به استانبول بازگشت.

### دومین محاصره مالت و شهادت طورقود رئیس

#### شوالیه‌های سن ژان

پس از تصرف رودس در سال ۱۵۲۲ م توسط عثمانی‌ها و اخراج شوالیه‌های سن ژان از آن، جزیره مالت از سوی شارل کن در اختیار شوالیه‌های سن ژان قرار گرفت. ضمناً محافظت از ترابلس غربی که متعلق به اسپانیایی‌ها بود، به آنان واگذار شد. جزیره مالت در اندک زمانی از سوی شوالیه‌ها به صورت موضع و مکان مستحکمی درآمد، زیرا آنها در اینجا نیز همانند زمان تسلط بر رودس از نیروی دریایی نیرومندی برخوردار بودند و همواره دست به فعالیتهای دریایی می‌زدند، در فرصتهای مناسب،

— طورقود به فرمانداری ترابلس غربی در سال ۹۶۲ ه ق ۱۵۵۵ م بود.



کشتیهای تجاری ترکها را ضبط می کردند و با نیروی دریایی عثمانی به زدوخورد می پرداختند و علاوه بر آن، در جنگهای دریایی که علیه عثمانیها صورت می گرفت، شرکت داشتند. مثلاً در زمان محاصرهٔ پرموزه و جربه با نیروی دریایی خود به کمک متفقین آمدند و همچنین این جزیره (مالت) پناهگاه دزدان دریایی مسیحی نیز بود. با تصرف مصر، ترابلس غربی، جزایر و دیگر نقاط مهم توسط عثمانیها از نظر امنیتی ایجاب می کرد که جزیرهٔ مالت نیز که بر سر راه قرار داشت زیر نفوذ و ادارهٔ آنها درآید. اسپانیاییها که می دانستند با تصرف مالت توسط عثمانیها آن دولت به حوالی سیسیل و ناپل قدم خواهد گذاشت برای دفاع از مالت، اهمیت خاصی قائل بودند. در این گیرودار فرصتی برای تصرف مالت به وجود آمد، به این معنی، هنگامی که یک کشتی ترک، قصد حمل اشیائی را - که برای قصر سلطان عثمانی خریداری شده بود - داشت بین جزایر زانته و کفالونیه توسط پنج کشتی راهزن دریایی مالت ضبط شد و این حادثه فرصتی برای تصرف جزیره بود و به این ترتیب جنگ مالت آغاز شد.

### جنگ مالت

در نisan سال ۱۵۶۵ م/ ۹۷۲ ه. ق نیروی دریایی عثمانی مأمور جنگ مالت شد. مصطفی پاشا، وزیر پنجم از خانوادهٔ «قزل احمدلی»<sup>۲۴</sup> به سرداری نیروهای زمینی برگزیده شد. فرمانده نیروهای دریائی نیز پیاله پاشا بود که با یکصد و هشتاد و یک فروند کشتی به دریا آمد. پادشاه نیز پیش از حرکت به سردار مصطفی پاشا و به کاپیتان پیاله پاشا چنین توصیه کرد: «طور قود پاشا» از عهدهٔ تمامی مسائل مربوط به فتح جزیره بر می آید، مطلقاً برخلاف رأی و نظر او اقدامی نکنید. تعداد کشتیهای ناوگان اعزامی عثمانی پس از پیوستن طور قود رئیس و صالح رئیس به سیصد فروند بالغ شد.

### در مقابل جزیرهٔ مالت

هنگامی که نیروهای دریایی و سربازان اعزامی از استانبول به مقابل جزیرهٔ مالت رسید، هنوز طور قود پاشا فرماندار ترابلس غربی به آنجا نیامده بود. سردار و کاپیتان برخلاف توصیه‌ای که از سوی پادشاه شده بود ضمن مذاکره باهم و بی آنکه چند روزی

۲۴. شاخه‌ای از خانوادهٔ اسفندیاریان و پسرانش که در قسطنطنیه و سینوپ حکومت می کردند.

فعالیت دریایی ترکها... ۱۷۰۴

به انتظار رسیدن طورقود پاشا بمانند در خشکی نیرو پیاده کردند و قلعه سنت هلن ۲۵ را که از بندر حفاظت می‌کرد بدون اینکه ضرورتی داشته باشد به اصرار سردار محاصره کردند، در این اثنا یعنی در اولین روز محاصره با طورقود پاشا با پانزده فروند کشتی سر رسید.

### کشته شدن طورقود پاشا

طورقود، تأکید کرد که محاصره قلعه سنت هلن، خطاست و اظهار داشت که در صورت تصرف قلعه اصلی، این قلعه نیز بالطبع سقوط خواهد کرد. ولی از آنجایی که پس از این اقدام، ترک محاصره صحیح نبود، توصیه کرد یک حمله عمومی صورت گیرد و خود نیز مسئولیت حمله به حصار «سنت آنژ» را عهده‌دار شد.

در اثنای این حمله روز ۱۸ حزیران یکی از گلوله‌های توپی که از قلعه شلیک شد به سنگ اصابت کرد، قطعه‌ای از سنگ جدا شد و به سر طورقود خورد و او را زخمی کرد و پس از آن از دهان و بینی و گوشه‌هایش خون جاری شد. طورقود چهارشنبه روز بیهوش بود و پنج روز بعد، یعنی صبح روز فتح قلعه، درگذشت و بلافاصله جسدش با پنج کشتی به ترابلس غربی فرستاده شد و در مقبره‌ای که نزدیک مدرسه و مسجدی که به دستور خود او ساخته شده بود، دفن گردید.

قلعه سنت هلن، پس از هفده روز (۲۴ حزیران ۱۵۶۵ م) محاصره، گشوده شد، مقصد اصلی یعنی مالت به محاصره درآمد، ولی به علت فرا رسیدن فصل نامساعد از نظر دریا و کمبود آذوقه و مهمات و نیز احتمال رسیدن نیروی کمکی به دشمن که از فرانسه، پاپ و اسپانیا طلب یاری کرده بود، تصمیم به بازگشت گرفته شد و با مرگ دریانورد بزرگی چون طورقود، فتح جزیره عملی نشد و نیرویهای عثمانی دست خالی بازگشتند. در اثر این عدم موفقیت سردار مصطفی پاشا از وزارت عزل شد.



# ۲۶ فصل

## جنگهای هند و عمان

### اقدامات پرتغالی‌ها در دریای هند

پس از آنکه در سال ۱۴۹۸ م «واسکودوگاما» دریافت که از راه دماغه می‌توان به هندوستان رفت، پرتغالی‌ها با نیروی دریایی نیرومندی که داشتند درصدد اعمال حاکمیت و نفوذ در این مناطق برآمدند. تا آن تاریخ، کالاهای هندی با کشتیهای عربی تا مصر حمل و از آنجا از طریق اسکندریه با کشتیهای ونیزی به اروپا برده می‌شد، اما پس از کشف واسکادوگاما مسئله تغییر یافت. کاپیتان پرتغالی مستقر در جزیره آلبوکرک، با تصرف جزیره سوکوترا در دهانه بحر احمر و تصرف تنگه هرمز در مدخل خلیج فارس، راههایی را که از آن طریق، کالاهای شرقی وارد دریای مدیترانه می‌شد بر روی مسلمانان بسته بود. (۱۵۱۵ م.)

با بسته شدن این دو راه آبی توسط دولت پرتغال و نیز تبدیل دریای هند به یک دریای پرتغالی و تسلط پرتغالی‌ها بر سواحل این نواحی، تجارت این منطقه در انحصار آن دولت قرار گرفت.

## دولت ممالیک و پرتغال

پیش از تسلط عثمانی‌ها بر مصر و سوریه در زمان سلاطین ممالیک که در آن نواحی حکمرانی می‌کردند، بر اثر ستمگری پرتغالی‌ها در مورد هندی‌ها، محمودخان حکمران گجرات (۱۵۱۱-۱۴۵۸م) به قانسو قاوری متوسل شد و از او طلب یاری کرد که او نیز در سال ۱۵۰۸م ناوگانی مجهز به توپ به فرماندهی حسین بیک اعزام داشت. ولی این ناوگان پس از چند زدوخورد، بی‌آنکه موفق به انجام کاری بشود بازگشت. بعداً در اثر خرابکاریهایی که پرتغالی‌ها در بحر احمر و عدن انجام دادند ممالیک، ناوگانی مرکب از پنجاه کشتی پارویی که به آن «غراب» می‌گفتند به فرماندهی یک کاپیتان ترک به نام سلام رئیس برای مقابله با پرتغالی‌ها فرستاد. ولی به سبب وقایعی که در یمن اتفاق افتاد این ناوگان نیز موفق به انجام کاری نشد.

## عثمانی‌ها و پرتغالی‌ها

پس از انقراض دولت ممالیک و حاکمیت عثمانی‌ها بر آن نواحی، این امپراتوری نیز با وضعی مشابه وضع ممالیک روبرو بود. بسته شدن دهانه خلیج فارس و بحر احمر از سوی پرتغالی‌ها بالطبع برای عثمانی‌ها که بر بصره، بغداد، یمن، حجاز و مصر حکم می‌راندند، ضربه‌ای سیاسی و اقتصادی به حساب می‌آمد. گذشته از آن در اثر ستم پرتغالی‌ها، حاکم گجرات از عثمانی‌ها درخواست کمک کرده بود. در سال ۱۵۳۵م بهادر شاه، حاکم گجرات با ارسال ایلچی و نامه به دربار عثمانی پیغام داد که از سوی خشکی از جانب حکمران مغول<sup>۱</sup> و از راه دریا از سوی پرتغالی‌ها در تنگنا قرار گرفته و افزوده بود که برای تامین هزینه سربازان و کشتی که به یاری‌اش اعزام شود، از طلاهایی که به رسم امانت به مکه ارسال داشته است استفاده خواهد کرد.<sup>۲</sup>

از آنجایی که درخواست بهادر شاه، منافع عثمانی‌ها را در آن منطقه تأمین می‌کرد، قرار

۱. در این تاریخ در هندوستان، همایون شاه پسر بایور سلطنت می‌کرد.
۲. حاکم گجرات در نامه خود نوشته بود که برای تأمین هزینه نیروی دریایی عثمانی که به کمکش می‌آید از یک میلیون و دویست و هفتاد هزار و سیصد مثقال طلایی که از ترس همایون شاه در پنجاه صندوق و به رسم امانت به مکه مکرمه فرستاده بود، استفاده خواهد شد. ناوگان عثمانی‌ها به منظور آمادگی لازم و تجهیز در سوویش متوقف شد، ولی قبل از آنکه به حرکت درآید، بهادرشاه در ۱۳ شبات ۱۵۳۷م رمضان ۹۴۳ق در جزیره «دی‌یو» توسط پرتغالی‌ها به قتل رسید. از این رو، بنا به دستور صادره، سیصد صندوق طلا و نقره‌ای که بهادرشاه در مکه امانت گذاشته بود توسط خادم سلیمان پاشا به استانبول منتقل شد.



جنگهای هند و عمان □ ۴۲۱

شد در بندر سوویش، ناوگانی ساخته و آماده گردد و سپس در آبهای هند دست به جنگ قدرتمندانه‌ای زده شود. خادم پاشا که قبلاً والی مصر بود و در این تاریخ فرمانداری آناتولی را داشت، برای انجام این برنامه، مناسب تشخیص داده شد، لذا به رتبه وزارت ارتقاء یافت و بار دیگر به جای خسروپاشا، والی مصر شد.

### ساختن کشتی در کارگاه کشتی‌سازی سوویش

در زمان ممالیک نیز در سوویش کشتی می‌ساختند که بخشی از لوازم مورد نیاز در کشتی‌سازی این کارگاهها از آناتولی تأمین می‌شد. در زمان سلطان بایزید دوم، هنگامی که سلطان مصر قصد ساختن کشتی در این کارگاه را داشت، از سوی سلطان بایزید مقادیر معتناهایی لوازم کشتی‌سازی به او هدیه شد. این بار نیز وقتی به سلیمان پاشا دستور داده شد که در سوویش کشتی بسازد، طبق امریه قرار شد لوازم و وسایل کشتی‌سازی با بیست کشتی اعزام شود. الوارهایی که از علائیه تهیه شده بود به انضمام سایر لوازم مورد نیاز توسط صالح رئیس به اسکندریه و از آنجا به سوویش فرستاده شد و به دنبال آن در کارگاه کشتی‌سازی سوویش هفتاد و شش فروند کشتی در اندازه‌های مختلف ساخته شد که پس از تکمیل و تجهیز به حرکت درآمد.

### خادم سلیمان پاشا و جنگ هند و تصرف عدن

پس از آنکه ناوگان سوویش در حزیران ۱۵۲۸م/محررم ۹۴۵ مجهز شد، با حدود هفت‌هزار سرباز که بر آن سوار بودند به فرماندهی خادم سلیمان پاشا به حرکت درآمد و با تصرف عدن که به منزله دروازهٔ بحر احمر بود، کار خود را آغاز کرد.

دولت عثمانی که مالک بحر احمر بود می‌بایست به منظور حفظ امنیت یمن، حجاز، مصر و حبشه، عدن را نیز در اختیار داشته باشد، به همین منظور خادم سلیمان پاشا تدبیری اندیشید و با ترفندی امیر بن داوود، حاکم عدن را که از خاندان بنی طاهر بود، به کشتی دعوت کرد و پس از بازداشت، او را از دیوار قلعه به دار آویخت<sup>۳</sup> و بهرام‌بیک یکی از امرای همراه خود را والی عدن کرد و به سوی هندوستان به

۳. خادم سلیمان پاشا در عریضه‌ای که برای حکومت، فرستاد ضمن تشریح و تأکید بر اهمیت عدن به‌طور مفصل نحوهٔ تصرف آن و نیز چگونگی کشتن حاکم عدن را به اتفاق وزیرش توضیح داده است. این عریضه از سوی مرحوم «فوزی قورداوغلی» در صفحه ۱۳ بولتن چاپ شده بود. عریضه تحت شمارهٔ ۶۴۵۴ در آرشیو موزهٔ توبقاپی سرای نگهداری می‌شود.

۴۲۲ □ تاریخ عثمانی

## حرکت درآمد.

ناوگان عثمانی به شمال جزیره «دی‌یو» که در غرب هندوستان بود رسید و در آنجا لنگر انداخت. خادم سلیمان‌پاشا توانسته بود دو سال پس از طلب یاری بهادرشاه از عثمانی‌ها به سواحل هندوستان برسد، ولی بهادرشاه در سال ۱۵۳۷م در جزیره دی‌یو به دست پرتغالی‌ها به قتل رسید و به جای او «میران محمدشاه فاروقی\*» از خاندان حاندش که نوه خواهری بهادرشاه بود به حکمرانی نشست. بعداً در همان سال محمود سوم برادرزاده بهادر از خاندان و منسوبین حکمران گجرات به یاری پرتغالی‌ها اداره امور را به دست گرفت.

هنگامی که خادم سلیمان‌پاشا به مقابل جزیره دی‌یو رسید، محمود شاه سوم، حکمران بود که علیه سلیمان‌پاشا با پرتغالی‌ها متحد شده بود.

## محاصره شهر دی‌یو

خادم سلیمان‌پاشا که با چنین اتحاد و مقاومتی مواجه شده بود، توپها و نیروهای خود را در جزیره پیاده کرد و قلعه را به محاصره درآورد. از سوی دیگر، توپهایی که به وسیله کشتیها حمل شده بود نسبت به آن زمان از سنگین‌ترین توپها بود و گلوله‌هایی به وزن یک قنطار (۲۴/۵۰۰ کیلوگرم) شلیک می‌کرد. بعضی از استحکامات کوچک قلعه به تصرف درآمد، ولی با وجود بیست‌روز محاصره و حملات مداوم، قلعه هنوز مقاومت می‌کرد. در این هنگام با حرکت یک ناوگان پرتغالی به آن سوی و نیز نامساعد بودن وضع دریا، پاشا ناچار از ترک محاصره شد. سلیمان‌پاشا تصمیم به بازگشت گرفت و در بیست‌وپنجم‌ماه آرایق همان سال به بندر «موحه» واقع در ساحل یمن آمد.

## سراغاز الحاق یمن

زمانی که «خائن احمدپاشا» والی مصر بود، دریانورد مشهور، سلمان رئیس را به یمن که اسماً حاکمیت عثمانی را پذیرفته بود، اعزام کردند. سلمان رئیس پس از آنکه در جدّه به دوست قدیمی خود حسین‌بیک پیوست با تصرف جزیره «کاماران» که به پرتغال تعلق داشت کار خود را آغاز کرد.

\* به خاندان حاندش که خود را از سلاله خلیفه دوم عمر بن خطاب می‌دانستند با توجه به لقب عمر که فاروق بود، فاروقی نیز می‌گفتند. خاندان حاندش از سال ۱۳۹۹ تا ۱۶۰۰م در غرب گجرات حکمرانی کردند.

جنگلهای هند و عمان ۲۳ع

سپس به حوالی یمن رفت، آنجا را نیز تحت حاکمیت عثمانی‌ها درآورد و اداره امور آن را به حسین بیک سپرد و به سوویش برگشت، ولی موفق به تصرف عدن نشد. خادم سلیمان پاشا پس از آنکه در موحه که یکی از مهمترین بنادر یمن بود<sup>۴</sup>، لنگر انداخت. ناخدا احمد بیک، امیر زبید را که ترک بود به نزد خود دعوت کرد، اما حاکم عدن برای آنکه به سرنوشت امیر دچار نشود، محتاطانه عمل کرد و از رفتن به نزد خادم سلیمان پاشا خودداری نمود و به سلیمان پاشا پیغام داد که اگر به بهانه محول کردن امور زبید به او قصد شکارش را دارد، باید بداند که: «من این را با شمشیر گرفتم و فقط با شمشیر می‌توانی آن را از من پس بگیری».

از این رو، سلیمان پاشا، موحه را ترک کرد، به جزیره کاماران رفت و پس از آنکه دستور داد برای حمل توپها ارابهایی ساختند از بندر سالیف به خشکی نیرو پیاده کرد و به اتفاق حاکم آن حوالی یعنی کاشف سنان به سوی زبید حرکت کرد. او نخست با کمک یکی از فرماندهان ناخدا که قبلاً او را با خود همدست کرده بود و نیز با رویگردان شدن عده‌ای از سربازان ناخدا احمد از او، وی را شکست داد، سپس با شرایط بسیار مناسبی حاکم زبید را وادار به تسلیم کرد. آنگاه ناخدا احمد را کشت و اداره امور آنجا را به مصطفی بیک پسر بییق‌لی محمد پاشا وا گذاشت (مارت ۱۵۳۹ م / نهم شوال ۹۴۵ هـ ق ۵).

۴. به هنگام فتح مصر، در یمن خاندان بنی‌طاهر- که ادعا می‌کردند از قبیله قریش هستند- حکمرانی می‌کردند. در سال ۱۵۱۶ م اواخر دوران ممالیک چون پرتغالی‌ها در بحر احمر شروع به فعالیت کرده بودند ناوگانی به فرماندهی احمد بیک به آن ناحیه اعزام شد. احمد بیک از ملک امیر حاکم «زبید» و از خاندان بنی طاهر درخواست همکاری کرد و چون او از همکاری سرباز زد، زبید را تصرف کرد و اداره امور آنجا را به برادرش «بارس‌بای» واگذار نمود. امیر و برادرش عبدالملک در سال ۱۵۱۷ م در صدد بازپس گرفتن زبید برآمدند ولی موفق نشدند و به قتل رسیدند. در این اثنا به سبب انقراض سلطنت ممالیک، بارس‌بای و دیگر حکام، حاکمیت قدرتمند عثمانی‌ها را به رسمیت شناختند و به نام سلطان سلیم خطبه خواندند. با قتل بارس‌بای توسط اعراب، چرکس اسکندر بیک، امیر زبید و جانشین او شد. پس از مرگ اسکندر بیک وزیرش ناخدا احمد اداره امور زبید را به دست گرفت و در همین هنگام بود که سلیمان پاشا به موحه آمد. ضمن این توضیح مختصر باید افزود که بر سر اداره امور یمن ترک‌ها- که مورخین یمن به آنان «ملوانان رومی» می‌گفتند- و امرای محلی، منازعه بود تا آنکه بعدها یمن تحت حاکمیت عثمانی‌ها درآمد.

۵. در مورد ناخدا احمد، امین زبید و چگونگی فتح زبید، خادم سلیمان پاشا عریضه مفصلی به تاریخ سال ۹۴۵ هـ ق تقدیم پادشاه کرده بود که این گزارش مفصل توسط مرحوم فوزی قورد اوغلی در بولتن شماره ۱۳ منتشر شده است.

### حوادث بعدی یمن

پس از تصرف عدن و به دنبال آن زبید، عثمانی‌ها در صدد برآمدند تا نواحی دیگر یمن را نیز به تصرف خود درآورند. پس از مصطفی بیک نخستین حاکم زبید، باز هم شخصی به اسم مصطفی بیک، والی زبید شد و در صدد برآمد تا «ته‌آز» را به تصرف درآورد، ولی موفق به این کار نشد. جانشین او، اویس پاشا از اختلافات بین خاندان زبیدیه استفاده کرد و ضمن کمک به امیر مطهر، پسر شرف‌الدین که از خاندان زبیدیه بود، موفق به تصاحب ته‌آز شد (۹۵۱ هـ ق ۱۵۴۵ م) اما اویس پاشا در شورش‌هایی که به تحریک ملوانی به نام پهلوان حسن رخ داد، به قتل رسید و فرمانداری یمن به فرهاد پاشا محول شد.<sup>۶</sup>

اوزدمیر پاشا که به همراه خادم سلیمان پاشا به یمن رفته بود، ضمن نشان دادن مراتب صداقت خود به دولت، صنعا را تصرف کرد، فرهاد پاشا پس از سرکوب عصیان یمن، در جبل و تهامه، آرامش برقرار ساخت و چون خود قصد بازگشت به استانبول را داشت، اداره امور را به اوزدمیر پاشا محول کرد.<sup>۷</sup> بعداً مصطفی پاشا پسر بییق‌لی

۶. اویس پاشا بنا به گفته یکی از افراد موثق آن زمان از مناسبات سلطان سلیم با کنیزکی متولد شد. سلطان سلیم در آن زمان هنوز به سلطنت نرسیده بود و بعداً این کنیزک را به عقد یکی از امرا درآورد. کنیزک در منزل این امیر وضع حمل کرد، اما تولد نوزاد تا مدتی مخفی نگهداشته شد و سپس به وسیله‌ای مراتب را به اطلاع سلطان سلیم رساندند. ولی چون این کودک در خانه سلیم متولد نشده بود، اظهار داشت که شک دارد از اینکه کودک متعلق به من باشد. تا اینکه توسط یکی از خواجه‌های حرمسرا کودک را به قصر و نزد سلطان می‌برند و سلطان سلیم از شباهت او با خود درمی‌یابد که فرزند اوست. بعدها سلطان سلیمان نیز از این مسئله آگاه می‌شود ولی بی‌آنکه در مورد او اقدام حادی انجام دهد و یا احتمالاً دستور قتلش را بدهد، او را از استانبول دور می‌کند و به فرمانداری یمن منصوب می‌کند. وقتی خبر قتل اویس پاشا به استانبول رسید، سلطان سلیمان گفت: «او برادر عزیز من بود» و وقتی از او سؤال کردند چرا او را مانند دیگر شاهزادگان به خاطر احتمال بروز فتنه‌ای از جانشین به قتل نرساندی، پاسخ داد: «همیشه ترس از خدا مانع از این کار می‌شد». تاریخ عالی، برگ ۱۰۵.

۷. وی از چرکس‌های دوران ممالیک پس از فتح مصر است. در مصر با ماهی ده آچه خدمت می‌کرد. هنگامی که خادم سلیمان پاشا عازم جنگ هند بود گفته بود: من نیز، مایلیم در این جنگ شرکت کنم ولی از اسبم نمی‌توانم جدا شوم. همه به این سخن خندیده بودند و پس از جنگ هند، در یمن اقامت کرد. ابتدا به رتبه کل آغالیک (درجه‌ای نظامی در زمان عثمانیها تقریباً معادل سروانی یا سرگردی) و سپس به فرمانداری رسید و در صنعا به خدمت مشغول شد. پس از آنکه اویس پاشا والی زبید بدست حسن پهلوان کشته شد، حسن این بار در صدد قتل اوزدمیر پاشا نیز برآمد، ولی اوزدمیر در اثر اقدامات مدبرانه‌ای حسن پهلوان را کشت و سرش را به استانبول فرستاد. درباره چگونگی خارج ساختن صنعا از دست دشمن و نیز سایر وقایع

جنگهای هند و عمان □ ۴۲۵

محمدپاشا در سمت نخستین فرماندار زبید به آنجا اعزام شد، اوزدمیرپاشا نیز در حوالی حبشه به فتوحاتی نایل شد.

چون مصطفی پاشا، پس از دستگیری دشمنان و شورشیان در یمن دستور می‌داد آنها را شقه بکنند، به او لقب «نشار» داده بودند. وی با شدت عمل، آرامش را در یمن برقرار کرد و هنگام ترک آنجا، کدخدای خویش یوسف پاشا را به وکالت به جانشینی خود تعیین کرد. در اواخر دوران زندگی سلطان سلیمان قانونی، قراشاهین مصطفی پاشا فرماندار یمن شد و یک سال بعد با انتقال او به مصر، محمود پاشا و پس از آن، ردوان پاشا پسر قراشاهین مصطفی پاشا، والی یمن شد (۹۷۳ هـ / ق ۱۵۶۹ م).

در سال ۹۷۶ هـ ق یکی از امامهای زیدیه به نام مطهر، عصیان کرد و مراد پاشا را که فرماندار بود، به قتل رسانید و صنعا و عدن و دیگر شهرها را به تصرف خود درآورد. بر اثر این وقایع، سنان پاشا، عثمان پاشا پسر اوزدمیر و قورد اوغلی رئیس کاپیتان سوویش به آن سوی اعزام شدند.

### جنگ با پرتغالی‌ها در دریای هند فعالیت پیری رئیس در آبهای هند و مرگ او

پس از بازگشت خادم سلیمان پاشا، جنگ با پرتغالی‌ها هنوز ادامه داشت.

به دنبال عزیمت او به مصر، پرتغالی‌ها وارد بحر احمر شدند و در صدد برآمدن تا بندر جده را به تصرف خود درآوردند، ولی با پایداری محافظین قلعه و به موقع رسیدن شریف ابو نومی امیر مکه- که بانیهایی مرکب از بادیه نشینان به کمک آمده بود- موفق نشدند و به این ترتیب نقشه تصرف کارگاه کشتی سازی سوویش و به آتش کشیدن ناوگان ترک‌ها نیز عقیم ماند، ولی موفق شدند که قصبه طورسینا را به آتش بکشند. (۹۵۰ هـ ق ۱۵۴۳ م) پرتغالی‌ها ضمن این اقدامات با آگاهی از اهمیت عدن، مدت کوتاهی این بندر را تصرف کردند، ولی پیری رئیس کاپیتان مشهور سوویش شخصاً باناوغان خود به آن سوی رفت و بندر عدن را نجات داد.

→ یمن، اوزدمیر پاشا گزارشی به زبان عربی فرستاده بود که ترجمه ترکی آن در آرشیو موزه توپقاپی تحت شماره ۸۳۴۲ نگهداری می‌شود.



پیری رئیس<sup>۸</sup> در سال ۹۵۸ هـ ق ۱۵۵۱ م باناوغان سوویش، مرکب از سی کشتی<sup>۹</sup>، وارد دریای هند شد و به جده رفت، سه روز در آنجا ماند و سپس به ساحل عمان رفت. مسقط را که در جنوب شرقی شبه جزیره عربستان قرار دارد، گرفت و پس از زدو خورد با هفتاد کشتی پرتغالی بر آنها پیروز شد و قوای دشمن را که به قلعه هرمز واقع در دریای هرمز پناهنده شده بودند محاصره کرد ولی موفق به تصرف آن نشد، اما شهر را که به «فرنگ»ها کمک کرده بودند، غارت کرد و به بصره رفت و از قبادپاشا والی آنجا طلب یاری کرد. والی بصره به او پاسخ داد که «تو، به مسلمانان ظلم کردی و اموالشان را به غارت بردی» و نه تنها به او یاری نکرد، بلکه بازداشتش کرد و برآن شد که اموال او را نیز ضبط کند.

هنگامی که پیری رئیس در بصره تحت نظر بود، به محض اینکه شنید پرتغالی‌ها قصد دارند خلیج فارس را اشغال کنند، باشتاب به اتفاق سه کشتی که تحت فرماندهی او بود به دریازد، ولی سربازان و دیگر کشتیهایش موفق به خروج از بصره نشدند. پیری رئیس که به این ترتیب به دریا درآمده بود، در راه یکی دیگر از کشتیهای خود را از دست داد، در ۹۶۰ هـ ق به سوویش رفت و از آنجا راهی بصره شد. این اقدامات پیری رئیس را به استانبول گزارش کردند، به مناسبت دست برداشتن از محاصره هرمز و نیز ترک سربازان و کشتیهایش در بصره، گناهکار تشخیص داده شد. در دیوان مصر سرش را بریدند و اموالش را مصادره کردند<sup>۱۰</sup>.

#### تفویض کاپیتانی سوویش به مرادرئیس

با گزارش قبادپاشا بیک، والی بصره به استانبول، کاپیتانی سوویش پس از پیری رئیس به حاکم سابق بحرین، یعنی مرادرئیس داده شد و به اودستور دادند که به اتفاق ناوگان خود در خلیج فارس بماند و از آنجا جدا نشود. علت این دستور این بود که

۸. پیری رئیس برادرزاده کمال رئیس معروف است. کمال رئیس در زمان سلطان بایزید دوم وارد خدمات دولتی شد. پیری رئیس به اتفاق عموی خود در جنگهای دریائی بسیاری شرکت کرد و سرانجام کاپیتان «سوویش» شد.

۹. در آن تاریخ کاپیتان سوویش در حقیقت بمنزله دریاسالاری ناوگانی بود که در بحر احمر و آبهای هند فعالیت داشت. به هنگام مرگ تقریباً هشتاد ساله بود. اثری کامل و مفصل به نام کتاب بحریه و نیز اطلس معروفی دارد که از سوی «مؤسسه تاریخ ترک» به چاپ رسیده است.

۱۰. پچه وی و عالی این شایعه را که پیری رئیس با دریافت پول از محاصره دست برداشت صحیح ندانسته و آن را مغرضانه می‌دانند.

جنگهای هند و عمان □ ۴۲۷

ناوگان پرتغال با تمام قدرت خود در دریای هند و عدن فعالیت می‌کرد. مراد رئیس با استفاده از یک فرصت، با پانزده کشتی و دوقایق از بصره حرکت کرد، ولی در حوالی جزیره هرمز به ناوگان پرتغال برخورد و در جنگ شدیدی که رخ داد موفقیتی به دست نیاورد و مجدداً به خلیج فارس برگشت و دو کاپیتان معروفش یعنی سلیمان و رجب رئیس کشته شدند.

مراد رئیس مثل پیری رئیس اعدام نشد، ولی سمت خود را از دست داد. (۹۵۹ هـ ق / ۱۵۵۲ م) و به این ترتیب ناوگان سوویش در خلیج فارس محصور ماند و یک کشتی نیز توسط پرتغالی‌ها ضبط شد.<sup>۱۱</sup> کاپیتانی سیدی علی رئیس و سرگذشت او

پس از مرادبیک، سیدی علی رئیس پسر خضر بیک، مدیر کارگاه کشتی‌سازی که کاپیتان یکی از کشتیهای جنگی بود، به کاپیتانی رسید و مأمور آوردن ناوگان مستقر در بصره به سوویش شد (۹۶۰ هـ ق / ۱۵۵۳ م).

سیدی علی رئیس که از راه حلب به بصره رفته بود، در صدد برآمد تا پانزده کشتی را از خلیج فارس خارج سازد، لذا در امتداد ساحل ایران حرکت کرد و به بندر بوشهر و بحرین آمد. در چهارمین روز حرکت کشتیها از بصره در سواحل عمان بایک ناوگان پرتغالی مرکب از بیست و پنج ویابست و هشت فروند کشتی روبرو شد. در جنگی که در گرفت یک کشتی پرتغالی غرق شد و ناوگان آن کشور نیز با استفاده از تاریکی شب گریخت.

ناوگان ترک که به راه خود ادامه می‌داد، در نزدیکی بندر مسقط با یک ناوگان دیگر پرتغالی مرکب از سی و دو کشتی برخورد کرد. سیدی رئیس که دریافته بود در پهنه دریا قادر به مقابله نخواهد شد، کشتیهای خود را بطور ردیف در نزدیکی ساحل مستقر ساخت و به جنگ پرداخت. از سپیده سحر تا تاریکی شب، جنگ با شدت تمام ادامه یافت و شب هنگام هر دو طرف خسته از مبارزه از هم جدا شدند. ناوگان ترک در ساحل ایران و سپس در ساحل بلوچستان به حرکت درآمد و آنگاه باراهنمائی یک کشتی مسلمان به بندر گوادر رسید.

۱۱. مراد رئیس در سال ۱۰۱۸ هـ ق / ۱۶۰۳ م. وفات کرد و در مقبره‌اش واقع در حیاط مسجدی که به نام او در رودس ساخته شده بود، به خاک سپرده شد.

جلال‌الدین ابن دینار حاکم این بندر ضمن استقبال گرمی احتیاجات آنان را از نظر آذوقه و سایر لوازم و وسایل تأمین کرد. در این بندر تا آنجایی که امکان داشت نظم و ترتیبی به کارها دادند و بندر را ترک کردند و باز به سوی شبه جزیره عربستان به حرکت درآمدند. در اثنای این سفر بود که توفان مدهشی برخاست، به طوری که ناوگان ترک با امواج قدرتمندی به سوی سواحل هندوستان رانده می‌شد. پس از گذشت چندین روز که با هزاران خطر دست به گریبان بودند، به حوالی دی‌یو، گجرات و سورات رسیدند و ناوگان دیگر قدرت و توانایی برای جنگیدن نداشت.

رفتن سیدی علی رئیس از راه زمینی به استانبول

سیدی علی رئیس در خشکی پیاده شد، کشتیهای جنگی را بالوازمی که مانده بود به انضمام چندین قبضه توپ به رجب ۱۲ خان حاکم سلطان گجرات در بندر سورات سپرد و سربازانی را که مایل به اقامت در آنجا بودند به خدمت او گماشت و خود با قریب به پنجاه تن از دوستانش از راه زمینی حرکت کرد و پس از سه سال با گذشتن از ممالک سند، هند، زابلستان، بدخشان، ماوراءالنهر، خوارزم، خراسان و ایران از راه آناتولی به استانبول رسید.

سیدی علی رئیس ماجرای این سفر را در اثری به نام **مرآت المالك** نوشت و تقدیم سلطان کرد<sup>۱۳</sup>. سلطان نیز روزانه هشتاد آچه مقرر برای او تعیین کرد و به رفقاییش نیز مبالغی بخشید. (۱۵۵۶م)  
قورداوغلی خضر رئیس

پس از سیدی علی رئیس، امیرالی سوویش به قورد اوغلی خضر واگذار شد.

در این اثنا بود که پرتغالی‌ها، جزایر دریای هند را به تصرف در می‌آوردند و به منظور پیشگیری هر نوع خطر احتمالی از جانب شرق، جزایر بحر محیط هندی را متصرف می‌شدند.

در میان حکومت‌های این جزایر، مقتدرترینشان دولت اسلامی آچه یا «آچین» بود

۱۲. متن نامه همایونی که در این مورد به غیاث‌الدین سلطان احمد نوشته شده است در منشآت فریدون بیگ نقل شده است. جلد ۲ صفحه ۲۱۹.

سلطان احمد پسر محمود سوم از ۹۶۱ تا ۹۶۹ هـ ق حکمران گجرات بود.

۱۳. سیدی علی رئیس دو اثر به نامهای **محیط و مرآت المالك** دارد. گذشته از آن اثر علی قوشچی به نام **فتحیه** را که در علم نجوم نوشته شده بود به ترکی برگردانیده است.

واقعه شاهزادگان □ ۴۲۹

که جزیره سوماترا و شبه جزیره مالاگرا را در اختیار داشت. چون پرتغالی‌ها قصد تصرف این نقاط را داشتند، در سال ۹۸۲ هجری (۱۵۶۵ میلادی) سلطان علاءالدین حاکم آچه برای اخذ کمک از دولت عثمانی - که ناوگانش تا دریای هند پیش رفته بود - به استانبول سفیر فرستاد.

سلطان علاءالدین از حکمران عثمانی درخواست توپ، تفنگ و سرباز کرد و در نامه‌ای که برای سلطان عثمانی فرستاد به اطلاع او رسانید که پرتغالی‌ها قصد جنگ با حکومت‌های اسلامی سیلان و کلکته را دارند. رسیدن این فرستاده به استانبول همزمان با جنگ سگتولا و مرگ سلطان سلیمان بود. لازم به یادآوری است که هیئت اعزامی دوسال در استانبول ماند.

دولت عثمانی به درخواست این دولت اسلامی در صدد برآمد تا با ناوگان مستقر در سوویس به یاری او بشتابد. در پی این تصمیم، کاپیتان سوویس با متجاوز از بیست کشتی که ۱۹ فروند آن کشتی جنگی بود مأمور این کار شد. لوازم درخواستی و استادکارهای کشتی ساز و توپ ریز با کشتیها در صدد عزیمت بودند، اما درست در همین گیرودار شورش در یمن، روی داد. مختار یکی از پیشوایان مذهب زیدیه عصیان کرد و صنعا و مناطق مهمی از یمن را به تصرف درآورد که بالطبع جنگ آچه به تعویق افتاد و قورداوغلی خضر بیک، مأمور یمن شد و به اتفاق سنان پاشا که به سرداری نیروهای اعزامی به یمن برگزیده شده بود به آن سوی به حرکت درآمد، ولی استادکاران و لوازم جنگی مورد لزوم توسط دو کشتی برای علاءالدین اعزام شد و این استادکاران به خدمت دولت اسلامی آچه درآمدند و مقیم آنجا شدند.





# ۲۷ فصل

## واقعه شاهزادگان

### تحریکات خرم سلطان علیه شاهزاده مصطفی

چون در حکومت عثمانی، قانونی برای وراثت سلطنت وجود نداشت، هر چه سن سلطان سلیمان بیشتر می‌شد، شاهزادگان نیز بیشتر دچار تشویش و اندیشه می‌شدند. در حادثه شاهزاده مصطفی که ذیلاً شرح آن خواهد رفت، سلطان سلیمان هنوز شصت ساله بود:

در سال ۹۶۰ هـ / ق ۱۵۵۳ م چهارتن از پسران سلطان سلیمان به نامهای مصطفی، سلیم، بایزید و جهانگیر زنده بودند.<sup>۱</sup> مصطفی از دیگر پسرانش بزرگتر بود. او سی و نه، سلیم سی، بایزید بیست و هشت و جهانگیر بیست و سه سال داشتند. شاهزاده مصطفی والی قونیه که به هنگام فرمانداری

۱. سلطان سلیمان قانونی به جز این چهارپسر، سه پسر دیگر به اسامی مراد، محمود و عبدالله نیز داشت. مراد و محمود ده روز پس از بازگشت سلطان سلیمان از جنگ بلغراد درگذشتند. مراد در دوسالگی در ۱۹ اکیم ۱۵۲۱ م و محمود در ۹ سالگی در ۲۹ اکیم همان سال و بالاخره عبدالله در سال ۱۵۲۶ م درگذشتند و همه آنها در مقبره پدر بزرگشان سلطان سلیم دفن شدند

پدرش در مانیه و در سال ۹۲۱ هـ ق ۱۵۱۵ م متولد شد، از نظر قیافه و هیكل شبیه پدر بزرگش یاووز سلطان سلیم بود و به سبب تحصیلات کافی، صلابت و جدی بودن و نیز به جهت مراتب فضل و کمال مورد علاقه ینی چری‌ها و افراد روشنفکر زمان خود بود. به مناسبت زیادی سنش نسبت به دیگر برادران و ویژگیهایش نامزد جانشینی پدر بود، اما خرم سلطان با این کار مخالفت می‌کرد.

سلطان سلیمان از زن دیگرش که در تواریخ عثمانی به نام خرم سلطان و در منابع خارجی به نام «روک زالان» معروف است، چهار پسر به اسامی سلیم، بایزید، محمد و جهانگیر داشت. از این چهار پسر، شاهزاده محمد در همان اوایل یعنی در سال ۹۵۰ هـ ق هنگامی که والی مانیه بود وفات کرد و در محلی روبروی پادگان سابق ینی‌چری‌ها در آرامگاهی که برایش ساخته شد، مدفون گشت. در همین محل، مسجدی به نام مسجد شاهزاده و عمارتی نیز به اسم او بنا شد.

خرم سلطان که از میان پسرانش به بایزید سخت علاقمند بود، برای به سلطنت رساندن او، پنهانی شروع به فعالیت کرد و پادشاه نیز تحت تأثیر این زن زیبا بود. از سوی دیگر برای اینکه بایزید به سلطنت برسد، می‌بایست شاهزاده مصطفی از بسین می‌رفت.<sup>۲</sup> در اولین فرصت، وزیر اعظم ابراهیم پاشا که طرفدار جانشینی شاهزاده مصطفی بود، با تمهیداتی از طرف خرم سلطان از میان برداشته شد.

خرم سلطان برای از میان برداشتن شاهزاده مصطفی نیز نقشه‌ای طرح کرد و آرام آرام به اجرای آن پرداخت. شاهزاده مصطفی که والی مانیه بود ابتدا به آماسیه و سپس به قونیه انتقال یافت و از پسران خرم سلطان نیز سلیم والی مانیه و بایزید والی کوتاهیه شد. در اجرای نقشه‌های طرح شده علیه شاهزاده مصطفی، وزیر مشاور «داماد رستم پاشا» رل مهمی داشت. او با تقلید امضای شاهزاده، نامه‌های ساختگی از سوی او برای شاه ایران تهیه کرده بود.

سلطان سلیمان در این ایام خود شخصاً به جنگ نمی‌رفت. در مسئله اردل وزیر قرامحمدپاشا را به مجارستان فرستاد و برای مقابله با شاه طهماسب که به ایالات شرقی

۲. شاهزاده مصطفی هنگامی که خبریافت خرم سلطان برای به سلطنت رساندن یکی از دو نابرابریهایش، یعنی بایزید و سلیم فعالیت می‌کند درصدد گرد آوردن طرفدارانی برای خود شد و در این خصوص نیز نامه‌ای به ایاز پاشا والی بغداد و دیار بکر فرستاد. (مجله منشآت کتابهای ولی‌الدین افندی، شماره ۲۷۳۵).

واقعه شاهزادگان □ ۴۳۳

تجاوز کرده بود، دامادش وزیر اعظم، رستم پاشا را اعزام کرد.

### شایعات منتشر شده درباره شاهزاده مصطفی

رستم پاشا پس از حرکت وقتی به حوالی آقسرائی رسید، گویا شایعاتی منتشر شده بود مبنی بر اینکه بنی چری‌ها به شاهزاده مصطفی تمایل یافته‌اند و چون پادشاه پیر شده است و قدرت شرکت در جنگ را ندارد، تصمیم بر این است که پادشاه در دیمه توفه مقیم شود و حکمرانی شاهزاده مصطفی را اعلام کنند.

رستم پاشا یکی از فرماندهان «سپاهی»‌ها به نام شمسی آقا، معروف به شمسی احمد پاشا از قزل احمدی‌ها را به استانبول فرستاد تا این شایعات را به عرض سلطان برساند<sup>۳</sup> و ضمناً از شاه درخواست کرد که خود شخصاً در مقام سرداری سپاه حرکت کند و به انتظار دریافت دستور از آقسرائی حرکت نکند.

پادشاه با شنیدن این خبر، رستم پاشا را احضار کرد و خود در اواخر آگوست ۱۵۵۳ م عازم جنگ ایران شد و بایزید، والی کوتاهیه را به ادرنه فرستاد. وقتی به بولوآدین رسید، سلیم، والی مانیسه به دستبوس پدر به اردو آمد، سپس پادشاه در قرامان ارگیلی‌سی، بیتوته کرد و وقتی به آق‌تپه رسید تا در آن بیتوته کند، شاهزاده مصطفی نیز که برای جنگ مأموریت یافته بود، به اردو ملحق شد و چادر زد. صبح آن روز، طبق رسم معمول رجال دولت، به چادر مصطفی رفته، دست بوسیدند و خلعت پوشیدند و سپس شاهزاده به منظور دستبوسی پدر، به چادر دیوانخانه رفت. وزرا، عرض سلام

۳. «... خداوند حکیم و داناست. در اردوی همایونی بعضی اخبار شایع شده است و نتایج ناگوار آن محر و ض حضور شاهزاده شد. اما مسئله اینکه از بین لشکریان بعضی از سرکرده‌ها به جناب شاهزاده عرض صدق و صفا کرده‌اند که: «والد ماجدتان پیر شده است و طاقت حکومت و عزیمت به حرب از او سلب شده و از آن رواست که رستم پاشا را به سرداری آناتولی منصوب کرده است. پاشای مشارالیه بدخواه تست. در این فرصت به میان لشکر بیا و سر او را از تن جدا کن تا مقصود و منظور حاصل آید و بسدینسان شاهزاده را راهنمایی و ادلال می‌کنند و برای حصول این سودای باطل گردهم جمع می‌آیند. اخبار متعاقب هم فرستند و هر بار گاهی از ضعف پادشاه و گاهی از اشد داد بیماری سلطان سخن به میان می‌آورند». وزیر این گفتگوها را نوشت و شمسی احمد آقا سر کرده سپاهیان- تیمارلی سپاهی- و چاووش باشی مقبل را در مقام پیک و جابار به جناب سلطنت اعزام داشت و تا عودت آنان، خود طریق مکث و تامل اختیار کرد» تاریخ عالی برگ ۵۹.

کرده پیش افتادند و او را تا چادر پدر راهنمایی کردند. وقتی شاهزاده مصطفی وارد چادر شد و پدر را ندید، شگفت زده شد، شاهزاده خود را با هفت غلام لال (زبان بریده) روبرو دید که بلافاصله به قصد خفه کردنش به روی او پریدند. شاهزاده مصطفی خود را از دست آنان نجات داد و به سوی چادر پدر دویدن آغاز کرد، ولی یکی از خادمین قصر به نام زال محمود آقا<sup>۴</sup> از پشت سر به او رسید و او را به زیر انداخت و خفه کرد. (۱۵۵۳م).

### مرثیه شاعر یحیی بیک

ینی چری‌ها به محض آگاهی از خفه شدن مصطفی، خواستار مجازات مسببین حادثه شدند و در این خواست خود، پافشاری و اصرار ورزیدند. در نتیجه رستم پاشا از وزیر اعظمی عزل و وزیر دوم قرا احمد پاشا به جای او برگزیده شد. ولی تا مدت‌ها اثر مرگ این شاهزاده شایسته در اذهان باقی بود.

به سبب حادثه این قتل، شاعر تالیجه‌ای یحیی بیک مرثیه بسیار جانگدازی ساخت که بین سربازان خوانده شد و اندوه بسیاری را موجب آمد.

مرثیه با این بیت آغاز می‌شود:

مدد، مدد که جهانین یکلدی بیرانی

اجل جلالی لری آلدی مصطفی خانی

برگردان فارسی: به داد برسید که گوشه‌ای از جهان فرو ریخت

دست خشمگین اجل، مصطفی خان را از ما گرفت

در بیت دیگری صراحتاً اشاره دارد بر اینکه محمد و رستم پاشا در قتل او دست

داشته‌اند:

گیتردی آرخاسنی یره زال دورزمان

وجود و نه ستمی رستم ایله ایردی زمان

برگردان فارسی: زال دور زمان پشتش را بر خاک رساند

و به دست رستم بر جانش ستم رسانید

۴. محمود آقا بعدها وزیر شد. نامبرده همان زال محمود پاشاست که مسجد و مدرسه و عمارتی به نام او موجود است.

واقعه شاهزادگان □ ۴۳۵

وقتی رستم پاشا برای بار دوم، وزیر اعظم شد، یحیی بیک را احضار کرد و در صدد قتل او برآمد، ولی سلطان سلیمان مخالفت کرد و ملکی در ایالت ایزورنیک که سالیانه نود هزار آچه درآمد داشت، به او داد و او را از استانبول دور کرد.

\*\*\*

سلطان سلیمان پس از این حادثه به حلب رفت و زمستان را در آنجا گذراند و سپس به دیار بکر بازگشت و چون به وفاداری لشکر مشکوک شده بود به منظور ارزیابی نظرات ارتش، یک ملاقات عمومی که به آن «اذن عام» می‌گفتند ترتیب داد و ضمن ملاقات و مذاکره با فرماندهان و کدخدایان ینی‌چری‌ها، کتاب و کیل خرج و خان‌ها و سردسته‌ها و فرماندهان نیروهای پیاده محافظین مخصوص شاهی و ریش‌سفیدان، چون از وفاداری آنها به خود اطمینان یافت به سوی ایران حرکت کرد.

مرگ شاهزاده جهانگیر

جهانگیر کوچک‌ترین پسر سلطان سلیمان از خرم سلطان از مرگ برادر بزرگش مصطفی سخت متأثر شد و از شدت اندوه و تأثر درگذشت.

شاهزاده جهانگیر، غوزی بود. جوانی بود بسیار نازک‌اندیش، همدم پدر و حساس و پدر از شدت علاقه‌ای که به او داشت، او را از خود جدا نمی‌کرد و با آنکه به سنی رسیده بود که می‌بایست والی یکی از ایالات شود، به خاطر علاقه شدید پدر به او دائماً در کنارش به سر می‌برد. هنگام حادثه شاهزاده مصطفی در اردو بود و وقتی این قتل فجیع را دید از شدت تأثر در حلب وفات کرد. (۱۵۵۳م) جنازه‌اش به استانبول حمل شد و در کنار مسجد شاهزاده در مقبره برادرش محمد، دفن شد. مسجد جهانگیر به یادبود او ساخته شد.

واقعه شاهزاده بایزید

پس از مرگ شاهزاده مصطفی و جهانگیر، دو پسر سلطان سلیمان در قید حیات باقی ماندند که هر دو از یک پدر و یک مادر بودند و مادر هر دو نیز خرم سلطان بود. این دو عبارت بودند از سلیم و بایزید.

بایزید که به پدر شباهت بسیاری داشت سخت مورد علاقه مادرش بود. در واقع نیز این شاهزاده بسیار با فرهنگ بود و در مقایسه با سلیم که به مادرش شباهت داشت<sup>۵</sup> فردی بود فهیم و شاعر و در عین حال متواضع و خوش‌خوی، پر جنب و جوش و جسور که

۵. هامر به نقل از بوسیک، ترجمه اتابک جلد ۶ صفحه ۵۸۱ آردوس توماس می‌نویسند که بایزید به پدر و سلیم به مادر خود شباهت داشت (فصل ۴۹).



به خاطر این خصوصیات، مورد علاقه اطرافیان و ارکان دولت بود، به خاطر بخشندگی و دست و دل‌بازی که داشت و نیز چون در نظر بود محیط تربیتی شایسته‌ای برای او فراهم شود مقرری که برایش تعیین شده بود کافی نبود، از این رو از طرف مادرش نیز به او کمک مالی می‌شد.

شاهزاده بایزید پس از مرگ برادرش مصطفی، اطمینان کامل داشت که پس از مرگ پدر به جانشینی او انتخاب خواهد شد. حتی قطب‌الدین مکی که در سال ۹۶۵ هـ. ق/ ۱۵۵۷ م از سوی امیر مکه به استانبول آمد و هنگام عبور از کوتاهیه با شاهزاده ملاقات کرد درباره امید و آرزوی شاهزاده به جانشینی پدر، مطالبی نوشته است. اگر مادرش خرم سلطان زنده می‌ماند بدون شک به این آرزوی خود نایل می‌شد. خرم سلطان تا زمان وفاتش که به سال ۱۵۵۸ م/ ۲۶ جمادی‌الآخر ۹۶۵ هـ ق رخ داد وضعی به وجود آورده بود که دوبرادر باهم با رفق و مدارا رفتار می‌کردند.

سلیم که فعالیت مادرش را در مورد جانشینی برادر مشاهده می‌کرد در این مورد به خدا توکل کرده و چگونگی امور را به مقدرات سپرده بود.

پس از وفات خرم سلطان حرص و آز سلطنت دو برادر را رودرروی هم قرار داد. با ناسازگاری آن دو باهم، سلیم از مانیسه به قونیه و بایزید از کوتاهیه به اماسیه منتقل شد. اما انتقال بایزید از کوتاهیه که به استانبول نزدیک بود موجب بروز شک و سوءظن در او شد و درصدد برآمد تا از رفتن به اماسیه خودداری کند، ولی سلیم بلافاصله در پی اطاعت از فرمان از مانیسه حرکت کرد.

برای آنکه بین دو برادر برخوردی پیش نیاید برای نصیحت آن دو، سوکوللی محمد پاشای وزیر نزد سلیم و وزیر پرتوپاشا به نزد بایزید فرستاده شدند. حتی پادشاه توسط این دو وزیر به پسران خود پیغام داده بود که در صورت پافشاری و تداوم ناسازگاری، سلطنت را به خواهرزاده‌اش عثمان شاه که والی موره بود واگذار خواهد کرد و به این ترتیب، آنها را بامحرومیت از جانشینی خود تهدید کرده بود. مادر عثمان شاه- خادم سلطان- دختر یاووز سلطان سلیم معروف به خدیجه سلطان بود.<sup>۶</sup>

دراثنای رقابتها و مجادلات موجود بین این دو برادر رستم پاشا برای بار دوم وزیر اعظم شده بود. بانفوذی که خرم سلطان در پادشاه داشت پس از قتل قرا احمد پاشا که در سال ۹۶۲ هـ ق ۱۵۵۵ م رخ داد رستم پاشا به اصرار او، مجدداً وزیر اعظم شد.

## نیرنگهای (لالا) مصطفی پاشا

لالا مصطفی پاشا که در خدمت سلیم به سر می‌برد و از مخالفین رستم پاشا بود، بر آن شد تا از اختلاف بین دو برادر استفاده کند و نقشی در این میانه بازی کند. لذا جانب سلیم را گرفت و ضمن جلب موافقت سلیم نامه‌های اغفالگرانه‌ای برای بایزید نوشت و پس از دریافت پاسخهایی که از سوی سلیم نوشته شده بود آنها را برای پادشاه فرستاد و به این ترتیب بایزید را فردی عاصی در برابر شاه قلمداد کرد. چون قبلاً مصطفی پاشا جزو محارم و خدمتگزاران بایزید بود و بایزید نیز به او اعتماد کامل داشت تمام مکنونات قلبی خود را برای مصطفی پاشا می‌نوشت. نامه‌هایی که به عرض پادشاه رسیده بود تأثیر خود را کرد و سلطان سلیمان طی نامه‌ای به بایزید نوشت:

«بایزید خان من، دست برداشتن از نفاق و دشمنی در حق برادر، موجب حصول تو، به مقصودت خواهد شد. اگر طالب دعای خیر منی از تکرار این اعمال ناشایست خودداری کن.»

اما این نامه و قاصدی که حامل پیغام نصیحت‌آمیز پدر بود به شاهزاده بایزید نرسید، بلکه نامه توسط مأمورین لالا مصطفی ضبط و حامل نامه نیز به قتل رسید و سپس به عرض پادشاه رسید که این اقدام از سوی بایزید انجام گرفته است و از سوی دیگر، نامه پوزشگرانه‌ای که از سوی بایزید برای پدر فرستاده شده بود باز به دست لالا مصطفی افتاد.<sup>۷</sup>

پس از این حوادث و رخدادها بود که محل فرمانداری شاهزاده‌ها همان طوری که قبلاً اشاره کردیم، تغییر یافت. بایزید ابتدا پافشاری کرد که به اداسیه نرود، ولی بعداً با پاره‌ای شرایط راضی به رفتن شد. با آنکه رستم پاشا از نیرنگهایی که مصطفی پاشا در مورد بایزید انجام داده بود آگاهی داشت، ولی چون خود در ماجرای شاهزاده مصطفی برای به سلطنت رساندن بایزید مورد اتهام بود نتوانست در این باره کمکی به بایزید بکند و از سوی دیگر لالا مصطفی پاشا به سلطان سلیمان تلقین کرده بود که وزیر اعظم

\* - به معنی لاله و وزیر... م

۷. سلطان سلیمان که از حقیقت امر باخبر نبود روزی به حامی افندی قاضی عسکر روملی گفته بود: «...چندین نامه برایش فرستادم و گفتم که در صورت تکرار اعمال خلاف، توبه‌اش پذیرفته نخواهد شد. حتی التماس کردم، باینحال نامه‌های مرا نخواند و پند و نصیحت را نپذیرفت و حتی افرادی را که نزدش فرستاده بودم به قتل رسانید.» تاریخ عالی برگ ۸۱.

در تحریک بایزید دست دارد. از این رو معروضات\* وزیر اعظم به هیچ وجه مورد اعتماد و قبول پادشاه نمی‌افتاد.  
 فرار بایزید به ایران

سرانجام نیرنگهای لالامصطفی پاشا کار خود را کرد و بایزید با گردآوردن نیرو، آهنگ حرکت به سوی برادر را کرد. بایزید نسبت به پدر عاصی اعلام شد و نیرویی از استانبول به فرماندهی سوکوللی محمد پاشا برای سرکوبی او اعزام شد. بایزید نخست در جنگی که در قونیه رخ داد بر برادرش سلیم پیروز شد، ولی بعداً شکست خورد و به اماسیه گریخت. بایزید پس از آنکه کار از کار گذشت از حیلها و ترفندهای اغفالگرانه مصطفی پاشا آگاه شد. عریضه‌هایی مبنی بر تقاضای عفو و بخشش برای پدر فرستاد، ولی این نامه‌ها نیز به دست لالامصطفی پاشا افتاد.

سرانجام بایزید که نتوانسته بود در ددل خود را به عرض پدر برساند زنش را در آماسیه گذاشت و چهار پسر خود را برداشت<sup>۸</sup> و به همراه هزار تن از اطرافیانش به مقصد ایران حرکت کرد. با آنکه به شدت تحت تعقیب قرار گرفت، ولی موفق به دستگیری نشدند. به ایاز پاشا فرماندار ارزروم دستور داده شد که بایزید را دستگیر کند، ولی ایاز پاشا نه تنها فرمان را اجرا نکرد، بلکه نعل و میخ مورد احتیاج سواران بایزید را در اختیار او گذاشت و به همین سبب نیز به دستور سلطان سلیمان اعدام شد. بایزید در نزدیکی ارس در جنگ با نیروهایی که به دنبالش فرستاده شده بود آنان را شکست داد و وارد خاک ایران شد و به شاهقلی سلطان، والی روان پناهنده شد (اوجاق ۱۵۶۰ م ۱۳ ربیع‌الآخر سال ۹۶۷ هـ - ق).

در باره تسلیم بایزید

۷- به منظور رعایت سبک متن، ناگزیر از واژه‌های عربی که در نثر فارسی کنونی معمول نیست، آورده می‌شود. - م.

۸. شاهزاده بایزید چهار پسر به اسامی اورخان، عثمان، محمود و عبدالله داشت که اورخان بزرگترینشان بود. عثمان و محمود از یک مادر بودند. بایزید چهار دختر نیز به اسامی مهرماه، خدیجه، عایشه و خانزاده داشت که مهرماه بزرگترینشان بود و یازده سال داشت. بایزید در نامه‌ای به اطلاع خواهر بزرگش مهرماه سلطان می‌رساند که از اماسیه خارج شده و به تنگه گرجی آمده است و پسرانش اورخان، عثمان، محمود و عبدالله را نیز با خود برده است، ضمناً از خواهرش می‌خواهد که برای عفو او میانگیری کند آرشیو موزه توطقاهی شماره ۶۰۵۷.

## واقعه شاهزادگان □ ۴۳۹

سلطان سلیمان نامه‌ای به طهماسب خان شاه ایران فرستاد و طی آن خواست که یا بایزید را به دولت عثمانی تحویل بدهند یا همانجا اعدامش کنند به همین منظور سه بار نیز هیئتی به ایران فرستاد.<sup>۹</sup>

کشته شدن با یزید و پسرانش

سرانجام پس از آنکه هیئتی مرکب از خسروپاشا والسی وان، رئیس دربانهای دربار سنان آقا و نیز علی آقا- که از سوی سلیم فرستاده شده بود- برای سومین بار به ایران رفت با اقناع و تطمیع شاه طهماسب شاهزاده با یزید تسلیم هیئت اعزامی از سوی شاهزاده سلیم شد. شاهزاده بایزید و چهار پسرش را خفه کردند (سال ۱۵۶۱ م/محررم سال ۱۶۹ هـ. ق) اجسادشان به آناتولی درآوردند<sup>۱۰</sup> و درسبواس به خاک سپردند.

۹. چون شاه طهماسب قسم خورده بود که از تسلیم بایزید به سلطان سلیمان و یا اعدام او خودداری خواهد کرد، لذا در شرایطی بسیار حساس قرار داشت. از این رو برای شکستن این سوگند در صدد تفسیر و چاره‌جویی بر آمد و اعلام داشت که بایزید را به نمایندگان سلطان سلیمان تسلیم نمی‌کند. بلکه به هیئتی که از سوی سلیم آمده باشد تحویل خواهد داد. (در مورد طلاها و هدایای قیمتی ارسالی از سوی سلطان سلیمان و شاهزاده سلیم برای تسلیم شاهزاده بایزید رجوع شود به **بولتن موسسه تاریخ**، شماره ۹۳، سال ۱۹۶۰).

۱۰. متن نامه‌ای ارسالی از سوی شاه طهماسب دایر بر تسلیم شاهزاده بایزید و پسرانش به علی آقا و قتل آنها به سلیم و سلطان سلیمان. نشریه دستورالانشاء کتابهای اسعد افندی شماره ۳۳۳۲.





# ۲۸ فصل

## آخرین جنگ سلطان سلیمان قانونی

### مرگ و شخصیت او

#### نقض پیمان صلح با اتریش

همان طوری که قبلاً در اواخر بخش مربوط به جنگ مجارستان اشاره کردیم، در سال ۱۵۶۲ م / ۹۷۰ هـ ق توسط بوسبک سفیر اتریش یک معاهده هشت ساله بین آن کشور و دولت عثمانی بسته شد و یک سال پس از عقد این قرارداد فردیناند وفات یافت. دولت عثمانی پس از مرگ فردیناند ضمن مطالبه دوسال خراج معوقه که فردیناند از پرداخت آن خودداری کرده بود خواستار شد که حکمران جدید، مفاد عهدنامه‌های را که شش سال از تاریخ آن باقی مانده بود اجرا کند.

پس از مرگ فردیناند پسرش ماکسیمیلین به امپراتوری رسید. امپراتور جدید، ضمن پرداخت خراج دوساله و ارسال آن به استانبول و تجدید معاهده صلح با عثمانی‌ها درگیر جنگ سیگیسموند حاکم «اردل» شد. حاکم اردل که تحت‌الحمایه دولت عثمانی بود ضمن تجاوز به نمچه یعنی اتریش، شهر چتارویاز تمار را به تصرف درآورده بود. امپراتور اتریش ضمن شکایت از این تجاوز به دولت عثمانی، درخواست کرد که این شهر بازپس داده شود. اما قبل از اینکه این مسئله از طریق دولت عثمانی حل شود امپراتور به مرزهای اردل تجاوز کرد و با تصرف توکیا و سرنج، آرامش موجود را برهم زد

که در نتیجه آن، یحیی پاشا زاده ارسلان پاشا، والی بودین به یاری حاکم اردل شتافت. در این اثنا با وفات سمیز علی پاشا وزیر اعظم - که مخالف آغاز یک جنگ جدید بود - و منصوب شدن سوکوللی محمد پاشا - که خواهان جنگ بود علیه اتریش بود - اعلام جنگ داده شد (اواخر نisan ۱۵۶۶ م نهم شوال ۹۷۳ ه. ق).

### جنگ سگتوار

این جنگ، سیزدهمین و آخرین جنگ سلطان سلیم بود که در آنها، شخصاً فرماندهی سپاه را بعهده داشت.<sup>۱</sup> سلطان سلیمان به سبب کهولت سن، سه سال بود که در جنگ شرکت نمی کرد و در عین حال فاجعه شاهزاده مصطفی و بایزید نیز او را سخت آشفته و مضطرب ساخته بود.

سوکوللی، وزیر اعظم جدید محمد پاشا صلاح را در آن دیده بود که شاه، شخصاً در این جنگ حضور داشته باشد و قصد داشت تا به این وسیله اثر سوء شکست جنگ مالت را که در همان سال رخ داده بود، پاک کند.<sup>۲</sup>

سلطان سلیمان به هفتاد و سه سالگی رسیده بود، به علت پاره‌ای بیماریها معلول بود و به خاطر بیماری نقرس قادر به راه رفتن نبود، از اینرو، در اثنای این جنگ، گاهی با کالسکه و گاهی نیز با تخت روان حرکت می کرد و به هنگام رسیدن به قصبه‌ها برای

۱. سیزده جنگی که سلطان سلیم، شخصاً فرماندهی سپاه را به عهده داشت عبارتند از: اردل ۱۲۵۱ - رودس ۱۵۲۲ - موهاج ۱۵۲۶ - وینه ۱۵۲۹ - آلمان ۱۵۳۲ - عراقین ۱۵۳۳ - قورفو ۱۵۳۶ - بغداد ۱۵۳۸ - بودین ۱۵۴۱ - استرگون ۱۵۴۳ - تبریز ۱۵۴۸ - نخجوان ۱۵۵۳ و بالاخره آخرین جنگ یعنی جنگ سگتوار به سال ۱۵۶۶ م.

۲. سلطان سلیمان به هنگام حرکت به جنگ سگتوار در نهم شوال ۹۷۳ ه. ق ضمن دست‌نوشته‌ای به پسرش سلیم چنین وصیت و سفارش می کند:  
سلیم‌خان عزیزتر از جان و نور دودیده‌ام!

این دو بازوبند و یک صندوق «جهری» سرخ را وقف کرده‌ام به روح پاک فخر دو عالم محمد مصطفی (ص). تو را وصیت می کنم که آن را بفروشی و صرف آبرسانی جده معمره کنی. حق پسری را ادا کنی و این وصیت را به جای آوری. تو دستخط مرا می شناسی و همه خواجهمسربایان نیز شاهدند. ببینم چگونه سفارش مرا به جای خواهی آورد. دنیا برای کسی پایدار نیست. امید اینکه آنها را به قیمت بفروشی، آنها مال فخر دو عالم است، مال من نیست. حق تعالی این جنگ را مبارک گرداند و با خاطری خوش بازگشت کنیم. به حرمت حبیب اکرم علیه السلام. آرشیو موزه تویقایی شماره ۵۸۸۸.

اصل این وصیت‌نامه به دست نیامد، وصیت‌نامه موجود در آرشیو تویقایی رونوشت آن است. مرحوم عثمان فرید ساغلام این وصیت‌نامه را به نقل از یک نشریه در نشریه سال چهارم صفحه ۱۲۸۷ انجمن تاریخ عثمانی چاپ کرد که تفاوت‌های اندکی با متن وصیت‌نامه موجود در آرشیو تویقایی دارد.

آخرین جنگ سلطان سلیمان قانونی... □ ۴۴۳

آنکه در مردم تأثیر نیکویی بخشد، خود را سالم و سرزنده نشان می‌داد و سوار بر اسب می‌شد.<sup>۲</sup>

دوماه پیش از آنکه پادشاه شخصاً عازم جنگ شود، پرتوپاشا وزیر دوم با تعدادی از نیروهای قاپی قولی حرکت کرد و با سپاهی‌های ویدین و سمندره و نیز قوای افلاق، بغداد و کریمه یکی شده به سوی مرز اتریش واقع در حوالی اردل حرکت کرد و مأمور شد تا کیوله (گوله) را اشغال کند و زتمار و طوقای را بازپس بگیرد و مدتی بعد سپاه عثمانی به فرماندهی شخص پادشاه از راه بلغراد به مجارستان رفت. بنا به نوشته تواربخ عثمانی پرحادثه‌ترین جنگ سپاه عثمانی این جنگ بود. حاکم اردل به اتفاق همراهانش به صحرای زمون (زمین) آمد و به اتفاق پرتوپاشا به حرکت درآمد.

هنگامی که سپاه عثمانی به آن سوی صحرای زمون یعنی به خاک مجارستان رسید، قرار شد که به سوی آغری پیشروی شود ولی در همین اثنا خبر رسید که در شیلکوش فرماندار ترخالا و پسرش به دستور حاکم سیگتوار کنت زرینی (به نوشته تواربخ عثمانی، زرنیسکی موکلوش) کشته شده‌اند. لذا سپاه عثمانی بازگشت و به سوی قلعه سکت و یا سگت واقع در مجارستان غربی به راه افتاد.

تصرف سیگتوار

در پنجم آگوست ۱۵۶۶ میلادی سیگتوار (شهر جزیره‌ها) محاصره شد.<sup>۴</sup> کنت زرینی، از این محل دفاع می‌کرد، نخست شهر قدیمی باتوپخانه کوبیده شد. زرینی که دریافته بود قادر به نگهداری شهر جدید نخواهد شد، دستور داد آن را به آتش کشیدند. اما ترک‌ها خندقها را با خاک پر کردند و به سبب ویرانه شدن شهر جدید اقدام به تصرف شهر قدیمی نمودند.<sup>۵</sup>

۳. هنگامی که سلطان سلیمان برای عزیمت به جنگ از ادرنه قاپی، خارج می‌شد، پیری در کنار راه، دست به دعاوی وی برداشت و گفت:

«سلطان من، ما از تو راضی بودیم، حق تعالی نیز از تو راضی باشد». و پادشاه از این سخن دریافته بود که در اثنای جنگ وفات خواهد کرد. عطائی. ذیل شقایق. صفحه ۹۷.

۴. در اثنای این جنگ هنگامی که سلطان سلیمان به «تاتار بازارجقی» رسید، مراد حاکم مانیه (پسر شاهزاده سلیم والی کوتاهیه) صاحب فرزند پسری شد. پادشاه را از این تولد باخبر کردند و از او خواستند اسم مناسبی برای نوزاد تعیین کند. پادشاه گفت «در میان اسماء اجداد گرامیمان، محمد پسر مراد آمده است. نام شریفش محمد باشد». این نوزاد بعدها به نام سلطان محمد سوم به سلطنت رسید. به این ترتیب سلطان سلیمان در اواخر عمر خود فرزند نوه خود را نیز دیده بود. (سلانیکسی صفحه ۲۲).

۵. بنا به نوشته‌های شهر سگت که از هر طرف به وسیله نهرا حاطه شده بود مرکب از سه بخش بود: شهر قدیمی، شهر جدید و قلعه. که این سه بخش از طریق پلهایی باهم در ارتباط بودند. ولی بنا به نوشته منشآت فریدون

کنت زرینی به قلعه عقب نشست و سرانجام نومیدانه به اتفاق ششصد تن از همراهانش از قلعه بیرون آمد، ولی در اثر اصابت دو گلوله به سینه و یک تیر به ناحیه سر بر زمین افتاد و بدینسان سگتوار روز یکشنبه پس از سی و نه روز محاصره به تصرف درآمد (۷ ایلول ۱۵۶۶ م ۲۱ صفر ۹۷۴). و نیروهایی هم که به فرماندهی وزیر پرتوپاشا جهت کمک به حاکم اردل اعزام شده بود گیوله یا گوله و بانوه و لوگوس و بعضی از قلاع دیگر را به تصرف خود درآوردند.<sup>۶</sup>

### وفات سلطان سلیمان قانونی

هنگامی که حمله به قلعه سگتوار ادامه داشت، غازی سلطان سلیمان هفتاد و سه ساله که در سیزدهمین جنگ خود شرکت کرده بود شب روز جمعه ۶-۷ ایلول ۲۰ صفر ۹۷۴ هـ ق چهار ساعت به صبح مانده درگذشت.<sup>۷</sup>

پادشاه که به حالت بیماری در چادر خود در بستر افتاده بود از به درازا کشیدن محاصره قلعه ناراحت شد و برای آخرین بار دستخط همایونی را برای وزیر اعظم فرستاد و ضمن نوشتن این جمله: «این آتش گرفته قصد سقوط ندارد؟» به تسریع در تصرف قلعه اشاره کرد.

فردای وفات پادشاه، قلعه سقوط کرد. مرگ پادشاه افشا نشد، زیرا گذشته از اینکه افشای این حادثه که در جوار دشمن اتفاق افتاده بود، بسیار خطرناک بود، امکان

→ بیک (جلد ۲ صفحه ۴۶۹) در نامهای که به مناسبت وفات سلطان سلیمان و جلوس سلطان سلیم از طرف حکمران جدید ارسال شد، آمده است: «... در کنار ممالک محروسه منان قلعه مشهور سگتوار که مال مسیحیان است، قرار دارد، این که از چهار قلعه حصین متصل به هم...» از این نوشته چنین برمی آید که شهر از چهار بخش تشکیل شده بود.

۶. درباره تصرف سگتوار مراجعه شود به تحقیقات مرحوم اتابک. (ترجمه تاریخ هامر، جلد ۶ صفحه ۳۵۶).  
۷. در مورد روز و شب و تاریخ وفات سلطان سلیم، مورخین نظرات مختلف دارند: پچه وی، سلانیک و عالی هر یک روز و شب مختلفی را ذکر کرده اند و چون سلانیک خود در جنگ سگتوار بود بنابراین نظر او مرجح است. اتابک مترجم تاریخ هامر نیز ضمن تحلیل، نظر سلانیک را صحیح دانسته است. در نامهای که به مناسبت جلوس سلطان سلیم دوم از سوی خود او به پادشاه ایران فرستاده شد فتح سگتوار را به دنبال وفات پدر ذکر کرده است: «هنگامی که مواضع تخریب شده سگتوار که به هنگام جنگ منهدم شده بود مرمت می شد، بنابه فرمان حی قادر، مرحوم از دار فنا به سرای بقا منتقل شد. فضل الله المجاهدین علی القاعدین

آخرین جنگ سلطان سلیمان قانونی... □ ۴۴۵

داشت نیروهای قاپی‌قولی از شدت تأثر دست به اقداماتی بزنند که سرانجام ناخوشایندی به بار بیاورد. با اقدامات مدبرانه سوکوللی محمدپاشا هیچ حادثه ناگواری رخ نداد.

به شاهزاده سلطان سلیم خبر می‌رسد

سوکوللی به محض آگاهی از مرگ پادشاه بی آنکه وزرا را از ماجرا باخبر سازد مرگ پادشاه را تنها به اطلاع کاتب خود، فریدون بیک مؤلف معروف منشآت‌السلطین رسانید و یکی از مأمورین دیوان به نام حسن چاووش را بانامه به حضور سلیم والی کوتاهیه فرستاد و از او خواست که خود را با شتاب به اردوگاه برساند.<sup>۸</sup>

حسن چاووش هنگام عزیمت از اصل ماجرا باخبر نبود تنها به او گفته بودند که برود نزد پاشا که به فرمانداری حلب تعیین شده بود تبریک مقام بگوید و ضمناً در سرراه، نامه‌ای را نیز به شاهزاده سلیم برساند. در این هنگام سلیم در ییلاق صحرای «سجانی» بود. به حسن چاووش سفارش شده بود که هنگام عبور از این صحرانامه صدراعظم را به شاهزاده سلیم تسلیم کند و ضمناً به طور شفاهی نیز به اطلاع شاهزاده برساند که سیگتوار فتح شد و شاه نیز در عین صحت و سلامت است.

قرار بر این بود که حسن چاووش هنگام عبور از صحرا، نامه وزیر اعظم را تسلیم شاهزاده سلیم بکند و خبر فتح سیگتوار و سلامت شاه را به اطلاع او برساند و به راهش ادامه دهد.<sup>۹</sup>

→ اجرا عظمیا. (منشآت فریدون بیک جلد ۲ صفحه ۴۶۹).

• در متن، «شاهزاده سلطان سلیم» آمده است که عیناً نقل شده است. - م

۸. وزیر اعظم سوکوللی محمدپاشا به حسن چاووش حامل نامه‌ای که حاوی خبر مرگ سلطان سلیم بود گفته بود: «سرراه در صحرای سجانی این مکتوب را به حضرت سلطان سلیم خان می‌دهی و خبر فتح را به استحضارش می‌رسانی و می‌گویی که حضرت پادشاه پر شوکت قلعه را کاملاً مستحکم نکرده از آنجا حرکت نخواهند کرد و خبر عافیت و سلامت سلطان را به شاهزاده می‌رسانی...» (تاریخ سلانیکلی، صفحه ۵۳).

در شاهنامه سلطان سلیمان آمده است که پادشاه پیش از فتح سیگتوار درگذشت. وزیر اعظم برای آنکه کسی از مرگ شاه آگاه نشود به شخصی در اندرون که محرم اسرار بود پیغام داد که از زبان پادشاه، امری‌ای توسط رئیس محافظین صادر شود مبنی بر اینکه: «فتح قلعه به طول انجامیده است. قلعه باید امروز فتح شود.» این دستورات انجام شد، وزیر اعظم امریه شاه را به «دیوان» نیز ابلاغ کرد و فردای آن روز با تصرف قلعه داخلی، سیگتوار فتح شد.



وزیر اعظم از یک سو «جعفر آقا» را که خطش شبیه خط سلطان سلیمان بود در چادر همایونی می‌نشانند و به خط او فرامینی صادر و چنین وانمود می‌کرد که شاه زنده است. از سوی دیگر جنازه پادشاه را در چادر همایونی گذاشته به وسیله دوازده نفر از محارم از جمله کاتب کایسونی زاده، درویش پیشنماز پادشاه، رکابدار مصطفی و موسی آقا و حسن آقانماز میت را به جای آورد. سپس دستور داد تا امعا و احشای جسد را بیرون آورده دفن کردند و ضمن آغشتن جسد با دارو و مواد معطر در مشع پیچیدند و در تابوتی جای دادند و تابوت را در چادر همایونی زیر تخت نهادند.

#### تدابیر سوکوللی محمدپاشا

سوکوللی محمدپاشا پس از فتح سگتوار وزرا را از مرگ پادشاه آگاه ساخت و کوشید تا این خبر به خارج از این محدوده درز نکند، به طوری که وقتی جلال زاده مصطفی بیک که برای بار دوم به مقام دبیری منصوب شده بود، به اردوگاه آمد، زمانی از مرگ سلطان باخبر شد که در چادر همایونی داشتند به او خلعت می‌پوشانیدند و وقتی از مرگ خاقان بزرگوار که در حق او نهایت محبت را روا داشته بود آگاه شد، شروع به گریستن کرد و بعد به سختی از بروز اندوه، خودداری کرد و با دل گریان و چهره خندان از چادر همایونی بیرون آمد. محمدپاشا به جـز تعداد معین و محدود، کسی را از مرگ پادشاه با خبر نساخت. به مناسبت فتح و پیروزی به اطراف و اکناف فتح نامهها ارسال شد، دستور داد قلعه را تعمیر کردند، سرباز و اسلحه در آن مستقر کرد، به خاطر پیروزی ابتدا در چادر همایونی و سپس فردای آن روز در چادر خود، مراسم جشن و سرور برپا کرد اعلام داشت که شاه برای نماز جمعه در قلعه حضور خواهد یافت، اما پس از چند روز شایع کرد که شاه به علت ناراحتی از نفرس در نماز جمعه شرکت نخواهد کرد و حتی وقتی شنید که در بین سربازان گفتگو برسر این است که پادشاه باید در نماز حضور یابد و احسان و انعام کند، بلافاصله به وسیله چاوشها اعلام کرد که: «خانها! امرا! آگاه باشید که فردا، دیوان خواهیم داشت» و به این ترتیب از بگومگوهای تردید برانگیز جلوگیری کرد و همه یقین یافتند که پادشاه زنده است.

سوکوللی محمدپاشا شبی که فردای آن قرار بود جلسه دیوان تشکیل شود فریدون بیک و کلیه وزرا را به چادر خود دعوت کرد و از آنان خواست در کابراهایی که می‌بایست انجام بگیرد هماهنگی و وحدت کلام داشته باشند، چون ترس اصلی از شورش ینی چری‌ها بود. وزیر اعظم با علی آقا سرکرده ینی چری‌ها ملاقات کرد و

آخرین جنگ سلطان سلیمان قانونی... [۴۴۷]

ضمن مذاکره، چاره‌ای برای جلوگیری از این خطر یافتند.

### جلسه دیوان

جلسه دیوان در یک چادر دوازده تیر کی تشکیل شد. گارد مخصوص شاه‌ی در اطراف محل جلسه به محافظت مشغول شدند و مذاکره انجام گرفت. برای لشکر غذا دادند و طبق معمول پس از صرف غذا نخست سر کرده ینی چری‌ها به چادر همایونی- یعنی به حضور پادشاه- رفت و پس از اندکی از چادر بیرون آمد و براساس قرار قبلی که با وزیر اعظم گذاشته بودند، خطاب به ینی چری‌ها به آنان گفت: «رفقا! سلطان صاحب شوکت فرمودند که رویشان سفید و جنگشان مبارک باد، رفاقتشان را کامل کرده قلعه را تعمیر کنند. مقرری و نیز پاداششان را بدهید، دعای خیر من بدرقه‌شان باد.» به محض اینکه سخنانش را که از قول پادشاه می‌گفت تمام کرد به منظور امتثال امر سلطان فریاد زد که اسبش را بیاورند، ینی چری‌ها گفتند: «تکلیف پاداش ما چه خواهد شد؟» او بلافاصله پاسخ داد: «بر روی چشم، همه را من تکفل می‌کنم، برای اجرای فرمان همایونی به سوی قلعه برویم.» پس از گفتن این جملات بر روی اسب پرید و روی اسب دستار را با کلاهخود، تعویض کرد و ینی چری‌ها را گرد آورد و به سوی قلعه برد.

زال محمود پاشا والی آناتولی مامور تأمین مصالح ساختمانی شد و شمسی احمدپاشا والی روملی به همراه نیروهای خود و دو هزار ینی چری برای فتح قلعه «بوفجه» که در آن حوالی بود اعزام شد و به این ترتیب تا جایی که امکان داشت قرارگاه از نفرات خالی شد.

### حرکت سلیم

حسن چاوش که حامل نامه وزیر اعظم به سلطان سلیم بود، هشت روزه از سیگتوار به استانبول و از استانبول نیز هشت روزه به بیلاق سچانلی که سلیم در آنجا بود رسید و ضمن تسلیم نامه وزیر اعظم به دربان سلطان سلیم به طور شفاهی فتح قلعه و مراتب صحت و سلامت پادشاه را به اطلاع او رسانید.

سلطان سلیم پس از خواندن نامه وزیر اعظم، نام حامل را پرسید و دستور داد که خرج سفر در اختیار او بگذارند تا به مقصدی که دارد، حرکت کند و آنگاه خود به اتفاق معلمش عطاءالله افندی ولله‌اش حسین پاشا به کوتاهیه رفت.

سلطان سلیم وقتی به کوتاهیه رسید نزدیک وقت نماز جمعه بود. نزدیک قصر به فیض‌الله افندی خطیب مسجد «حصار بیک» بر خورد. خطیب ایستاد و به سلیم سلام

کرد. سلیم پس از پاسخ سلام به وی گفت: «خبر رسید که پدر مرحوم و به رحمت رحمان پیوست. به نام ما خطبه بخوانید و دعا کنید و مردم را نیز از مسئله آگاه سازید. و بلافاصله عصر همان روز به راه افتاد.

سلطان سلیم به استانبول رفت. به تخت سلطنت جلوس کرد و پس از زیارت قبر جدش و انجام مراسم زیارت «ایوب» فاصله بین استانبول و بلگراد را پانزده روزه طی کرد و به بلگراد رسید.

#### وضعیت حاکم در اردو

هر روز که می‌گذشت در اردو گاه به شک سپاهیان در مورد مرگ سلطان سلیمان افزوده می‌شد و شایعه رفتن سلطان جدید به استانبول از اردو گاه منتشر می‌شد که این مسئله صحت مرگ شاه را تأیید می‌کرد. وزرا، مضطرب شدند، عریضه‌ای به سلطان سلیم نوشتند و از او درخواست کردند که هر چه زودتر و با عجله خود را به اردو گاه برساند.<sup>۱۰</sup>

#### بازگشت اردو

سلطان سلیم وقتی وزیر اعظم را از ورود خود به بلگراد باخبر ساخت، وزیر اعظم در پاسخ نوشت از آنجایی که اردو درخواست «جلوس عام» خواهد کرد، از سوی دیگر با کمبود پول مواجه هستند، امکان ماندن اردو در این محل به انتظار شاه نیست. بهتر است که سلطان در بلگراد بمانند.

سپس حقوق لشکریان را پرداخت کرد و لشکر را حرکت داد. پس از فتح قلعه، لشکر درست چهل و سه روز به بهانه تعمیر قلعه در آن نقطه به سر برده بود. یکی از خواجه سرایان به نام «بوسنه لی حسن آقا» که به سلطان سلیمان شباهت

۱۰. خلاصه عریضه چنین است: «به موجب حکم همایونی در استانبول به سوی اردو حرکت کردیم و به محض رسیدن به اردو به ضبط و ربط امور پرداختیم. این بندگان به اتفاق عساکره پیش از شصت روز است که در اینجا هستیم، پانزده روز است که مرحوم پادشاه وفات کرده‌اند. کمبود آذوقه به دشمن جسارت بخشیده، برای جلوگیری از تضعیف روحیه ارتش وفات پادشاه پنهان نگاه داشته شده است. لکن توسط افرادی که به اردو گاه آمدند خبر رسیده است که در استانبول به تخت سلطنت جلوس کرده‌اید. حضور سریع سلطان در اردو از هر اتفاق ناگواری جلوگیری خواهد کرد. تا شما نرسیده‌اید، اردو را حرکت نخواهیم داد. (منشئات فریدون بیگ، جلد ۲، صفحه ۴۷۷).

آخرین جنگ سلطان سلیمان قانونی... ۴۹۹

داشت در کالسکه<sup>۱۱</sup> حامل جنازه پادشاه نشسته بود. حسن آقا مردی بود با چهره سفید، دماغ عقابی، ریش کم پشت و بیمار گونه. کالسکه احاطه شده توسط وزرا، گارد مخصوص، پیکها و چاووشهایی که کف می‌زدند، به حرکت درآمد.

حضور حسن آقا در کالسکه‌ای که شبیه کالسکه پادشاه بود و در عین حال در داخل کالسکه نیز مرتب به چپ و راست بر می‌گشت و پاسخ سلام سربازان را می‌داد و چهره‌اش کاملاً تشخیص داده نمی‌شد، سبب شد لشکر یقین پیدا کند که شایعه مرگ سلطان صحت ندارد. به وضوح می‌شد تشخیص داد که شک و شبهه‌ای که در این خصوص بوده به سرعت در حال از بین رفتن است.

وزیر اعظم نیز گهگاه به کالسکه نزدیک می‌شد و چنین وانمود می‌کرد که مشغول ایراد عرایضی به حضور شاه است.

پس از طی چند منزل وقتی از مرز قدیمی پا به خاک عثمانی گذاشتند، وزیر اعظم در دومین جلسه دیوان که تشکیل داد اعلام کرد: «اینک داخل خاک مملکت هستیم، سلطان با ملتزمین رکاب تنها خواهند ماند» به این ترتیب لشکر را دور کرد. چهار منزل به بلگراد مانده بود، که وزیر اعظم به «حافظین قرآن» گفت: «نزدیک کالسکه بروید، سوره‌های یاسین، کهف و یا هر سوره دیگری که خواستید از قرآن قرائت کنید، ذکر خدا بگویید و اشعار مذهبی بخوانید، سلطان را بسیار خوش خواهد آمد<sup>۱۲</sup>». چهار ساعت به طلوع آفتاب مانده بود که حرکت کردند، شش حافظ قرآن شروع به تلاوت سوره‌ها کردند. یکی از این حافظین تاریخ نویس «سلانیکلی مصطفی افندی» بود، این شخص در تاریخ خود شرح ماجرا را چنین می‌نویسد:

#### تأثر سربازان و نطق سوکوللی

«شش نفر بودیم به ذکر خدا مشغول شدیم. شب بود، گذرگاهی بود در حاشیه جنگل. بسیار موثر افتاد. اگر چه کسی نمانده بود که نداند در حال انتقال جنازه هستند، ولی مرگ سلطان چهل و هشت روز مستور مانده بود. لکن پس از چهل و هشت روز کشف راز شد. مرگ پادشاه عالم پناه که چهل و هشت سال بر سریر حکومت تکیه

۱۱. عالی نیز حرکت جنازه را توسط کالسکه می‌نویسد. برگ ۹۴.

۱۲. تاریخ سلانیکلی، صفحه ۶۲.

داده بود، سخت موثر شد و ملت با سوز دل و ماتم درون، آه و ناله و فغان آغاز کردند و های های به گریستن پرداختند و کار به جایی رسید که از ادامه راه باز ماندند و با گفتن «وای سلیمان خان» به فریاد و فغان پرداختند. وزرای عظام گرد آمدند و از اینکه مرگ سلطان را آشکار کرده بودند سخت نادم بودند و گفتند اولی آن بود که این راز آشکار نمی شد. آخر کار حضرت وزیر اعظم آمدند و چنین سخن آغاز کردند: برادران، رفقا، چرا حرکت نمی کنید؟ راه بیفتیم. سالیان سال پادشاه اسلام بود. جنگها کرد و ولایت انقروس را دارالسلام کرد و همه ما را با نعمت و احسان خود پرورش داد. اینک باید جسد مبارکش را سر دست بگیریم. اینک پسرش پادشاه همان سلطان سلیم هفده روز است که در بلغراد منتظر شما است. مرحوم پادشاه غازی رحمت اله علیه توصیه کرده بودند که به شما پاداش داده شود و مقرری تان اضافه گردد فرمانش تمام و کمال اجرا خواهد شد. به راه بیفتیم و حافظین بی وقفه قرآن اعظم بخوانند.»

با شنیدن این سخنان آن انبوه جماعت که چون سنگ به جای مانده بودند، جان گرفتند و در حالی که می گفتند: «درمان دردمان قرآن است، دین و ایمانمان قرآن است، با ایمان و قرآن حرکت کنیم» به حرکت درآمدند و نزدیکی صبح بود که به کنار «سرای سیرم» رسیدند.<sup>۱۳</sup>

وقتی تابوت سلطان سلیمان به بلغراد رسید، در مقابل چادر سلطنتی و با حضور پسرش نماز میت گزارده شد و تابوت را تحویل احمدپاشای وزیر و فرهاد آغا که سخت مورد علاقه سلطان سلیمان بود و نیز علی پاشا والی سابق مصر و شیخ نورالدین افندی زاده که با درویش خود در اردو بود، دادند و به همراه چهارصد نفر به استانبول بردند.

جسد سلطان سلیمان در آرامگاهش که جوار مسجد سلیمانیه بود به خاک سپرده شد.

### شخصیت سلطان سلیمان

سلطان سلیمان قانونی نه چون پدرش فردی عصبی و خشمگین بود و نه آنچنان نرم خوی و ملایم که از آن سواستفاده شود. جدی بود و با وقار و باتائی عمل می کرد. صورتش مدور بود و چشمانی میشی داشت. ابروانش کمی از هم فاصله داشت، دماغش



آخرین جنگ سلطان سلیمان قانونی... □ ۴۵۱

عقابی بود و گردنش بلند و ریش کم پشتی داشت.

او نیم قرن دوران سلطنت بی‌رقیبش را که از پدر به ارث برده بود با پیروزیهای بسیار زینت بخشید، در حالی که فرماندهی سپاه را شخصاً به عهده داشت، جنگهای بسیاری در شرق و غرب کرد و در آخرین جنگ، که خود سپاهش را فرماندهی می‌کرد، در میدان نبرد جان سپرد. در این آخرین جنگ به سبب پیری و نیز بیماری با کالسکه و تخت روان حرکت می‌کرد، تنها به هنگام ورود به شهرها بود که سوار بر اسب می‌شد. هیچ پادشاه عثمانی به اندازه سلطان سلیمان برای ارتش خود احترام قائل نبود و به آن مهر نمی‌ورزید. به سبب وضع قوانین مهم و اساسی در مورد نظم و انضباط ارتش و افزایش حقوق سپاهیان، سخت مورد احترام آنان بود. سربازانی که در زمان جوانی وارد ارتش شده و تا سن چهل یا پنجاه سالگی این پادشاه جنگ‌آور را بالای سر خود دیده بودند، به همان نسبت که به او وابسته و دلبسته بودند، به همان شدت نیز با مرگش، جدایی از او برایشان تلخ و دردناک بود، آنچنان که وقتی سر مست از شادی پیروزی و ظفر به کشور باز می‌گشتند، با شنیدن خبر مرگش چون سنگ بر جای ماندند و قادر نشدند قدمی دیگر بردارند.

شهرت سلطان سلیمان قانونی تنها به سبب جنگها و فتوحاتش نبود، بلکه وضع قوانین برای تشکیلات مملکتی و نیز تنظیم مقررات و سازماندهی ارتش متناسب نیاز زمان و عصر از عوامل این اشتهار بود. دولت عثمانی چه از نظر تشکیلات قاپی قولی و چه از نظر کانونهای «تیمارلی سپاهی» و موسسات کشتی سازی یعنی نیروی زمینی و دریائی، مقتدرترین دولت عصر خود بود و قوانین اراضی نیز در زمان سلطان سلیمان کامل‌تر شده بود.

سلطان سلیمان قانونی افراد را با توجه به قابلیت و کاردانی‌شان بر سر امور می‌گماشت و کسی نمی‌توانست فردی را برای تصدی امری به او تحمیل یا توصیه کند. گذشته از آن از رموز پرورش افراد نیز آگاه بود. تمام افراد ارکان دولت در زمان سلطنت پسرش سلیم و تعدادی نیز در زمان نوه‌اش مراد سوم از دست پروردگان او بودند.

قانونی پادشاهی بود موقر و صاحب عزم و اراده با تأتی عمل می‌کرد، در باره مسائلی که قصد انجام آن را داشت شتاب نمی‌کرد، سخت می‌اندیشید، جوانب کار را در نظر می‌گرفت و آنگاه که تصمیم می‌گرفت، دیگر از تصمیم متخذه منصرف نمی‌شد. از این رو، بالطبع ارکان دولت نیز در اتخاذ تصمیمهای خود ناچار از باریک اندیشی و

تفکر بودند. در مورد مسائلی که به نفوذ و حیثیت دولت لطمه می‌زد مسامحه و اهمال نمی‌کرد و رعایت این موضوع را به دیگران نیز همواره توصیه می‌کرد. با توجه به نظریات افرادی که با او ملاقات و مذاکره می‌کردند پی به قصد و منظورشان می‌برد و پاسخی در خور و متناسب می‌داد. سلطان سلیمان در شعر «محبی» تخلص می‌کرد و دیوان چاپ شده‌ای نیز دارد. در موزه توبقاپی سرای چرکنویسهای پراکنده‌ای از منظومه‌هایش به خط خود او نگهداری می‌شود.

این بیت مشهور از سلطان سلیمان است:

با آنکه در جهان هیچ چیزی با ارزش‌تر از دولت نیست  
دولت در جهان مباد اگر صحت و سلامت نباشد

سلطان سلیمان با درک قدرت و استعداد شعری شاعر مشهور «باقی» به پرورش او همت گماشت. رثای «باقی» قدرشناس در مرگ سلطان سلیمان یکی از شاهکارهای برجسته ادبیات ترک است.<sup>۱۴</sup>

سلطان سلیمان قانونی به جز دانشکده الهیات و حقوقی که در زمان جد بزرگش سلطان محمد فاتح ساخته شد و «صحن ثمان» نام داشت، دانشکده طب و ریاضیات در نزدیکی مسجد سلمانیه استانبول به نام «صحن سلیمانیه» تأسیس کرد.

سلطان سلیمان روزی که با عده‌ای از نزدیکان خود نشسته بود، از آنان می‌پرسد: «ولینعمت عالم کیست؟» «آنها در پاسخ می‌گویند: «حضرت سلطان است». سلطان سلیمان می‌گوید: «نخیر، ولی نعمت عالم، رعایا یعنی دهقانان هستند که به امر زراعت مشغولند و با نعمت حاصل از رنج و زحمتشان ما را اطعام می‌کنند.»

سلطان سلیمان برای ارباب معارف ارزش و اعتبار بیش از حدی قائل بود و آثار علما و شعرای دست پروده خود را در کتابخانه‌اش نگهداری می‌کرد.

۱۴. اشعار ترکی و فارسی سلطان با اجازه خود او توسط یکی از غلامانش به نام فرهاد، جمع‌آوری شده بود. فرهاد که فردی مطلع و آگاه بود، دیباچه‌ای بر این اشعار نوشت و نام آن مجموعه را «اخلاق سلیمانی» گذاشت. این اثر در کتابخانه دانشگاه تحت شماره ۲۶۶۵ در بین کتابهای خلیل افندی است.

احتمال دارد «فرهاد»ی که دختر شاهزاده محمد را به زنی گرفته بود و به مقام رئیس دربانان شاهی رسید و سپس از فرماندهان ینی چری شد و سرانجام به مقام وزارت رسید و در سال ۹۸۲ هـ ق وفات یافت، همان فرهاد پاشای معروف، پسر مصطفی پاشا باشد.

# ۲۹ فصل

## حکومت‌های تحت تابعیت دولت عثمانی

### خان‌نشین کریمه

#### خان‌نشین کریمه زیر نفوذ عثمانی‌ها

در فصل هشتم در قسمت مربوط به وقایع عثمانی به طور خلاصه شرح دادیم که این خان‌نشینی چگونه تشکیل شد و چگونه تحت نفوذ دولت عثمانی درآمد. اینک در این بخش در باره چگونگی مناسبات این خان‌نشینی با دولت عثمانی تا اواسط قرن شانزدهم بحث خواهیم کرد.

خانهای «کریمه»<sup>۱</sup> که تحت نفوذ دولت عثمانی بودند، در امور داخلی استقلال داشتند در خطبه‌ها پس از ذکر نام سلاطین عثمانی نام آنها نیز ذکر می‌شد و به اسم خود سکه نیز ضرب می‌کردند، و برای خود «دیوان» و تشکیلاتی داشتند. مرکز این خانها، شهر باغچه‌سرای بود. انتخاب خانها تا قرن ۱۷ با «میرزا»ها بود و پس از آن این انتخاب توسط سلاطین عثمانی انجام می‌گرفت.

۱. در نامه نورالدولت مورخ ۸۸۲ هـ ق ۱۴۴۷ م به سلطان عثمانی جملاتی چون «ما غلام پادشاه هستیم» و «در حضورتان دست به سینمایم» به کار برده شده است (فوزی طورقود اوغلی. بولتن شماره ۳-۴).

خانهای کریمه از اولاد «جوجی خان» پسر چنگیز و از خانواده‌های به نام «گیرای» یا «گیرای» بودند. گیرای یا کیرای به معنی موجود قدرتمند و نیز دیو است. قبل از تأسیس خان نشین کریمه، در شبه جزیره کریمه خان نشین آستون اردو حکومت می کرد که بین این حکومت و دولت عثمانی مناسبات دوستانه‌ای برقرار بود. این مناسبات دوستانه با مکاتبه بین یلدرم بایزید و توقتامش و مراد دوم و الوغ محمدخان (۱۴۳۷-۱۴۱۸ م) ادامه یافت.

بعدها تاش تیمور که کریمه را به تصرف در آورد و نیز نخستین خان کریمه یعنی حاجی گیرای در مقابل دشمنانی چون آلتون اردو با عثمانی‌ها مناسبات دوستانه برقرار کردند. حتی حاجی گیرای ضمن جلب توافق دولت عثمانی در صدد تصرف «کفه» که در اختیار جنوا بود برآمد، ولی موفق به این کار نشد. (۱۴۵۴ م). لکن همین امر بعدها سبب شد که دولت عثمانی اقدام به تصرف این بندر مهم تجاری کند.

حاجی گیرای در سال ۱۴۶۰ م وفات یافت و جنگ بر سر قدرت بین پسرانش به پیروزی پسر بزرگش نورالدولت انجامید. اما برادرش - منگلی گیرای - که به قبیله شیرین پشت گرمی داشت مدتی مقاومت کرد، ولی سرانجام مجبور از فرار به کفه شد و به یاری جنوایی‌ها بر برادرش پیروز شد. ۱۴۶۸ م.

منگلی گیرای برای مقابله با آلتون اردو که قصد تسلط به کریمه را داشت با گراندوک مسکو متفق شد و آلتون اردو نیز علیه خان نشین کریمه با لهستان پیمان اتحاد بست.

کفه در حقیقت از آن خانهای کریمه بود که در مقابل پرداخت خراج به جنوایی‌ها داده بودند و از آنجایی که بخشی از عواید گمرکی این اسکله به خان کریمه اختصاص داشت، از سوی خان نشینی کریمه ماموری در آن اسکله تعیین و مستقر شده بود. در زمان منگلی گیرای ماموری به نام امینک بیک در کفه بود که جنوایی‌ها چون دریافتند که مأمور خان کریمه طرفدار عثمانی‌ها است، به جبر عزلش کردند.

از این رو، امینک عصیان کرد و منگلی گیرای را ناگزیر از فرار به کفه کرد و سپس کفه را نیز به محاصره خود در آورد و از دولت عثمانی برای تصرف آن یاری خواست. به دنبال این ماجرا، دولت عثمانی، گدیک مصطفی پاشا را به جانب کفه اعزام کرد. کفه به تصرف درآمد (۱۴۷۶ م) و منگلی گیرای که توسط جنوایی‌ها در آنجا زندانی شده بود، آزاد شد و برای بار دوم به حکومت کریمه رسید و مقاله نامه‌های دایر بر همراهی و

حکومت‌های تابع... □ ۴۵۵

همکاری با عثمانی‌ها امضا کرد و بخشی از درآمد گمرکی نیز به عنوان پول جیبی یا پول خفتان به او اختصاص داده شد.

منگلی‌گیرای در سال ۱۴۷۶ م اقدام به حمله به «سرای» که پایتخت سید احمدخان حکمران آلتون اردو بود کرد، ولی موفقیتی به دست نیاورد و زخمی شد و به جز کفه که در دست عثمانی‌ها بود سایر مناطق تحت حاکمیتش به تصرف نیروهای آلتون اردو درآمد و منگلی‌گیرای به استانبول آمد. در این هنگام نورالدولت موفق شد قوای آلتون اردو را براند و خان کریمه شود. (۱۴۷۷ میلادی - ۸۸۲ هجری).<sup>۲</sup>

با پیش آمدن جنگ قدرت بین نورالدولت و برادر دیگرش حیدر، کریمه به وضع اسفناکی در آمده بود. در نتیجه از سوی امینک میرزا نامهای به دربار عثمانی ارسال و در آن ضمن شکایت از نورالدولت از دولت عثمانی درخواست شده بود که منگلی‌گیرای را به کریمه اعزام دارند (۸۸۳ هـ . ق ۱۴۷۸ م).<sup>۳</sup>

منگلی‌گیرای خان

منگلی‌گیرای در زمان سلطان بایزید دوم یعنی در سال ۸۸۹ هـ / ق ۱۴۸۳ م که برای نخستین بار با یک نیروی پنجاه هزار نفری در جنگ بغداد در کنار نیروهای دولت عثمانی شرکت داشت، درخواست کرده بود که در سایر جنگها نیز در خدمت دولت عثمانی باشد؛ و از آن پس خانهای کریمه یا با نیروی قابل توجهی در کلیه جنگهای اروپا و بخشی از جنگهای آسیا شرکت کردند و یا نیرو فرستادند که این امر بعدها به صورت قانونی درآمد. حضور خانهای کریمه در اردوی عثمانی به هنگام جنگ تا سال ۱۵۹۳ م ادامه یافت.

۲. اندکی پس از تصرف «کفه» توسط عثمانیها «سیداحمدخان» حکمران آلتون اردو، بر کریمه مستولی می‌شود، از اینرو چنین به نظر می‌رسد نامهای که به عنوان احمدخان حاکم کریمه ارسال می‌شود و در منشآت فریدون‌بیگ متن آن موجود است، خطاب به سیداحمدخان نوشته شده بود.

۳- در عریضهای که منگلی‌گیرای با عنوان «پادشاه معظم عزاله انصاره» در تاریخ ۸۸۳ هـ / ق ۱۴۷۸ م تقدیم پادشاه عثمانی می‌کند پس از ذکر مقدماتی می‌نویسد: «... مسئله قابل عرض اینکه به امر فرمان سلطانمان به این مملکت آمدیم، سرزمینمان بسیار ویرانه شده است. سلطانمان غلامان صدیق بسیاری دارد که ما نیز یکی از آنانیم. بقیه بسته به عنایت سلطانمان است...». از این نامه چنین بر می‌آید که منگلی‌گیرای یا در نخستین ماه سال ۸۸۳ هـ ق و یا اواخر سال ۸۸۲ هـ ق / مارت ۱۴۷۸ م به کریمه اعزام شد.

۴. تاریخ عالی (نسخه چاپ نشده. جلد اول) نسخه کتابخانه عمومی، صفحه ۲۰۰، تاریخ هامر، جلد ۴ صفحه (۱۱).



بخشی از درآمد گمرکی بنادر کفه، گز لووه و بالیقلی اووا به عنوان «پول خفتان» به منگلی گیرای اختصاص داده شد و این رسم پس از منگلی گیرای در مورد خانهای دیگر نیز معمول بود. در زمان یاووزسلطان سلیم برای خانهای کریمه روزانه هزار آقچه و برای میرزاها و امرای نزدیکش روزانه سیصد آقچه از خزانه دولت تخصیص داده شده بود.<sup>۵</sup>

در زمان یاووزسلطان سلیم، قانونی وضع شد مبنی بر اینکه پسر یا برادر خان کریمه باید به عنوان گروگان در دربار عثمانی در استانبول به سر ببرد و برای نخستین بار نیز سعادت گیرای پسر منگلی گیرای به عنوان گروگان به استانبول اعزام شد. از سوی دولت عثمانی برای کسی که به عنوان خان کریمه انتخاب و منصوب می شد به نشانه خانی، برات ویا منشور به همراه شمشیر و پرچم داده می شد. بنا به اشارات تاریخی، منگلی گیرای پدرزن یاووزسلطان سلیم بود.

#### محمدگیرای

پس از وفات منگلی گیرای که در سال ۹۲۱ هـ ق/ ۱۵۱۵ م روی داد از میان هشت پسرش به اتفاق نظر، محمدگیرای که بزرگترینشان بود به حکومت کریمه برگزیده شد. محمدگیرای به هنگام جنگ پدر با دولتهای همجوار در کریمه می ماند و کالتا از سوی پدر حکومت می کرد که به آن «کالتای» یا قالتای می گفتند و در حقیقت می توان گفت که نوعی ولیعهدی داشت.

محمدگیرای وقتی به حکمرانی کریمه رسید برادرش «بهادرگیرای» را به عنوان کالتای تعیین کرد. محمدگیرای آستراگان (حاج طرچان) را به تصرف در آورد و نوغاهای<sup>۶</sup> آنجا را تحت اداره خود در آورد، اما قبل از بازگشت به کریمه مورد حمله خانهای نوغای قرار گرفت و خود و برادرش بهادرگیرای کشته شدند (۹۲۹ هـ ق/ ۱۵۲۳ م).

۵. تاریخ عالی (نسخه موجود در کتابخانه موسسه، صفحه ۲۸۰) تاریخ سولا قزاده، صفحه ۴۲۸.

۶. بنا به روایت هنگامی که منگلی گیرای قصد عزیمت به جنگ داشت از او سؤال می شود که در غیاب خود چه کسی را برای اداره امور تعیین می کند، پاسخ داده بود: «پسر بزرگم محمد، کالتای خواهد شد» و این اصطلاح بعدها به ولیعهد خانهای کریمه اطلاق می شد. مرکز کالتای نشینی کریمه، شهر آقچه مسجد بود.  
۷. از قبایل مغول.

## غازی‌گیری و سعادت‌گیری

به دنبال مرگ محمد‌گیری پسرش، غازی‌گیری جان‌نشین او شد، ولی از آنجا که اکثریت افراد ناراضی بودند، سعادت‌گیری، یکی دیگر از پسران منگلی‌گیری به حکومت کریمه رسید ولی اسلام‌گیری پسر دیگر محمد‌گیری حکومت را در اختیار خود گرفت و سعادت‌گیری که در یافته بود قدرت مقابله با او را ندارد به استانبول رفت.

## صاحب‌گیری‌خان

اسلام‌گیری که دریافته بود عملش نتیجه خوبی نخواهد داشت، کناره‌گیری خود را از حکمرانی کریمه به اطلاع مقامات استانبول رسانید. به دنبال آن صاحب‌گیری یکی از پسران منگلی‌گیری که در استانبول به سر می‌برد به سمت حکمرانی کریمه منصوب شد و با یک نیروی یکهزار و پانصد نفری متشکل از توپچی، اسلحه‌دار و نیروهای قاپی‌قولی به کریمه اعزام شد (۹۳۹ هـ ق ۹۲۷ / ۱۵۳۲ م).

در زمان سلطان سلیمان قانونی، صاحب‌گیری در جنگ بغداد که در سال ۹۴۵ هجری / ۱۵۳۸ م اتفاق افتاد با نیروهای خود شرکت داشت و در جنگ مجارستان نیز نیروهای کریمه به فرماندهی امین‌گیری پسر صاحب‌گیری حضور داشتند.

صاحب‌گیری، اهتمام خود را صرف از میان برداشتن رقبای دور و نزدیک کرد و در این میان در صدد برآمد تا برادرزاده‌اش، دولت‌گیری را که مورد توجه مقامات استانبول بود و به حکومت اژدرخان منصوب شده بود از میان بردارد. ولی به هنگام بازگشت از جنگ چرکستان در گذرگاه «تامان» همراه پسرانش به دست مخالفین خود از جمله قاسم پاشا حاکم کفه که بینشان شکرآب بود به قتل رسید.

دولت‌گیری در استانبول پرورش یافت و مدتی در زمان سعادت‌گیری «کالقای» شد، ولی پس از کناره‌گیری سعادت‌گیری او نیز به استانبول رفت و به دنبال کشته شدن صاحب‌گیری به حکومت کریمه تعیین و اعزام شد.

در زمان دولت‌گیری، «اژدرخان» که به دست روس‌ها افتاده بود باز پس گرفته شد (۹۶۱ هـ ق / ۱۵۵۴ هـ ق / ۱۵۵۴ م) و به جز آن ضمن حمله به مسکو، روسها وادار به پرداخت خراج نیز شدند.

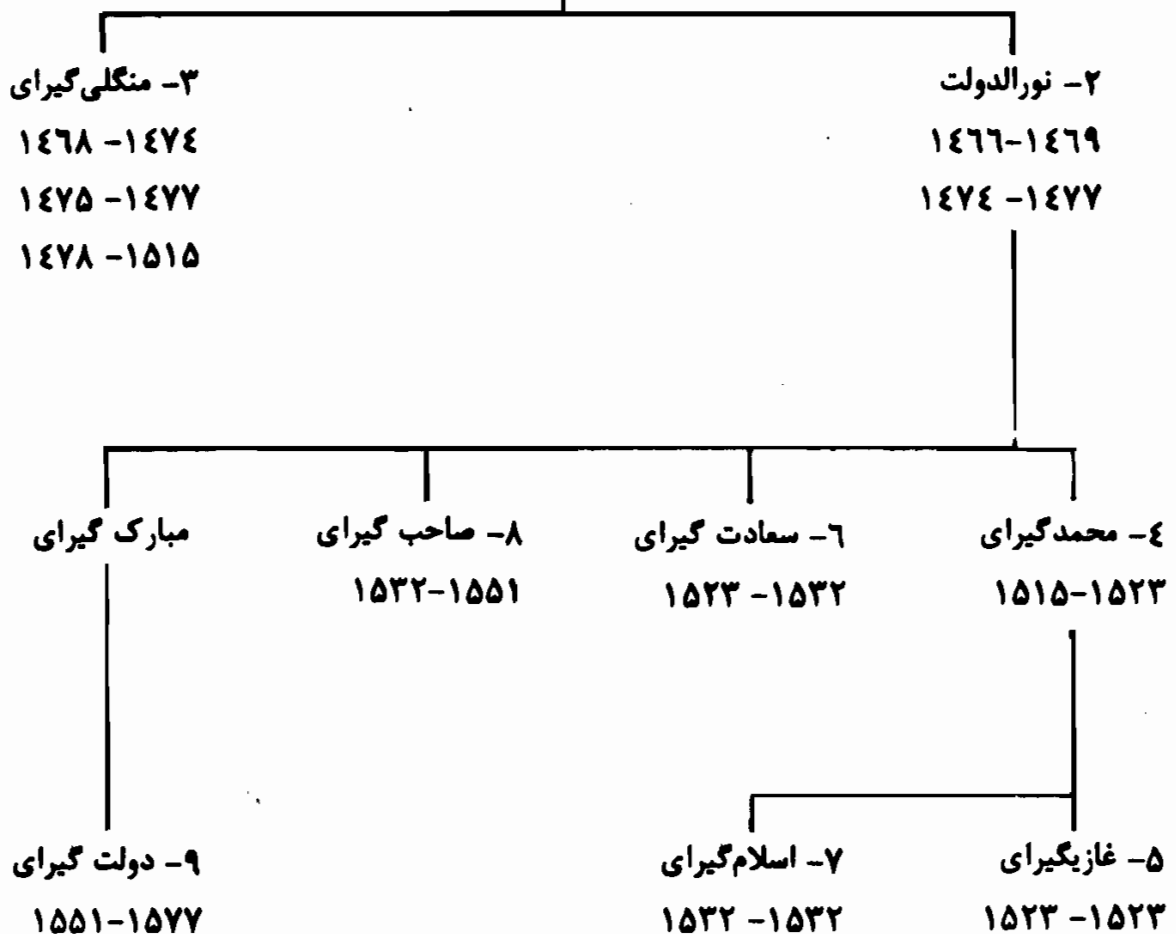
دولت گیرای در جنگ «سگتوار» نیرویی از تاتارها را اعزام کرده بود. این نیروها در کنار «سیگیسموند زاپولیا» به مدت یک سال برای بازپس گرفتن بعضی از مناطق که به دست اتریش افتاده بود، جنگیدند.

۹۲۹

خانهای کریمه تا اواسط قرن ۱۶

۱- حاجی گیرای

۱۴۲۰-۱۴۶۶



تحت نفوذ دولت عثمانی درآمدن خان نشین کریمه آرزوهای لهستان را برای ورود به دریای سیاه، نقش بر آب کرد و بعدها همین مسئله در مورد روسها نیز تحقق یافت.

## امیرنشین مکه مکرمه

### امرای مکه

منطقه حجاز که در حوزه بحر احمر قرار دارد در آن زمان از دو شهر مهم یعنی مکه مکرمه که قبله گاه مسلمین یعنی بیت‌الله الحرام در آن قرار داشت- و مدینه منوره مدفن پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی (ص) تشکیل شده بود. این منطقه مدت‌ها تحت اداره دولت اسلامی تأسیس یافته در مصر قرار داشت. پس از آنکه یاووز سلطان سلیم در سال ۹۲۳ هـ / ق ۱۵۱۷ م مصر را فتح کرد، امیر مکه که تحت نفوذ ممالیک مصر بود حاکمیت دولت عثمانی را پذیرفت. به هنگام تصرف مصر توسط پادشاه عثمانی امیر مکه- شریف برکات ابن محمدحسنى- از خانواده شریفهای قطاوه بود.<sup>۷</sup> شریفها از اولاد نوه بزرگ حضرت محمد (ص) یعنی امام حسن مجتبی (ع) بودند.

هنگامی که یاووز سلطان سلیم در مصر به سر می‌برد امیر مکه کلیدهای شهر را توسط هیئتی به ریاست پسرش، شریف ابونومی که هنوز دوازده سال داشت تقدیم سلطان سلیم کرد و به این ترتیب اطاعت خود را از او اعلام داشت. (جمادی الاخر ۹۲۳ هـ ق آگوست ۱۵۱۷ م).

### حاکمیت عثمانی در حجاز

شریف ابونومی وقتی به مصر آمد از سوی سلطان پذیرفته شد و در جلسه دیوان نیز که تشکیل شده بود او را، بین یونس پاشا وزیر اعظم و قاضی عسکر روملی نشان‌دند و به این ترتیب احترامی شایسته در حقش به جای آوردند و به هنگام بازگشت نیز بدرقه شایانی از او شد. ابونومی حدود یک ماه در قاهره ماند و پس از آنکه فرمان امارت پدرش را گرفت با هدایای بسیار و نیز پول و آذوقه‌ای که برای توزیع بین مردم مکه و مدینه در اختیارش گذاشته شده بود به مکه بازگشت<sup>۸</sup> و از این تاریخ به بعد حجاز و به دنبال آن مناطق یمن تحت حاکمیت عثمانی‌ها درآمد.

حفظ نظم و آرامش مکه و مدینه هر سال به طور متناوب از طریق نیروهای اعزامی از هفت کانون ارتشی مستقر در مصر تأمین می‌شد و در صورت لزوم از سوریه نیز به آنجا

۷. سلسله شریف برکات ابن محمد پس از هفت پشت به امام حسن بن علی علی‌السلام می‌رسید.

۸. یاووز سلطان سلیم برای تقسیم بین اهالی مکه و مدینه دویست هزار سکه طلا و کلی آذوقه فرستاده بود که ماموران اعزامی از سوی خود او آنها را بین اهالی توزیع کرده بودند.

نیرو اعزام می‌شد. به امرای مکه از خزانه مصر و نیز درآمد گمرکی جده مقرر پرداخت می‌شد. پولی که از مصر به مکه فرستاده می‌شد «عطیه همایونی» نام داشت. گذشته از آن سکه‌های طلایی نیز برای امرای مکه فرستاده می‌شد که به «صره همایونی» معروف بود.

حکومت عثمانی در رابطه با امرای مکه چون سایر دولتهای قبلی نیز حقوق امرای مکه در منطقه حجاز را به رسمیت شناخته بود، منتهی برای جلوگیری از هر اقدامی علیه حکومت عثمانی مکه و مدینه را تحت کنترل داشت و نیز ایالت جده را در آن ناحیه به وجود آورده بود.

### شریف ابونمی

پس از وفات شریف برکات بن محمد، امیر مکه که به سال ۹۳۱ هـ ق/ ۱۵۲۵ م رخ داد، پسرش شریف ابونمی که بیست و پنج سال داشت امیر مکه شد. او جوانی بود جسور و مدیر و در زمان حکومت او به سال ۹۴۸ هـ ق/ ۱۵۴۲ م پرتغالی‌ها که در بحر احمر به فعالیت درآمده بودند به وسیله کشتی در جده نیرو پیاده کردند و در صد تصرف قلعه جده برآمدند، ولی از یک سو به سبب مدافعه فرماندار جده و از سوی دیگر چون ابونمی با قوایی متشکل از بادیه‌نشینان به یاری آنجا شتافته بود، پرتغالی‌ها عقب نشستند. درازای این خدمت نیمی از واردات گمرک جده به شریف ابونمی اختصاص یافت و این مسئله در زمان امرایی که پس از او آمدند نیز به مرحله اجرا در آمد.

شریف ابونمی تا سال ۹۹۲ هـ ق. ۱۵۸۴ م یعنی بیش از شصت سال در مکه حکومت کرد و به هنگام مرگ، بیش از هشتاد سال داشت و در اواخر عمر به سبب کهولت سن، پسرش شریف حسن در اداره امور به او یاری می‌کرد.

### \* والی نشین افلاق

در جلد اول شرح دادیم که افلاق چگونه تحت نفوذ و حاکمیت دولت عثمانی درآمد. همان طوری که در جلد اول بخش مربوط به وقایع عثمانی گفتیم، سرکشی و عصیان و جنایات ولادچپش معروف به قازیغلی و یووده به شدت سرکوب شد و از آن پس پرنس نشینی افلاق به صورت یکی از ایالات ممتاز درآمد.

\* در متن، اصطلاح ویووده (ویوودا) به کار برده شد که عنوان والیهای روملی دوران عثمانی‌ها است.



ویوده‌هایی که تا اواسط قرن شانزدهم بر سر کار آمدند

پس از قازیغلی ویوده، حکومت افلاق- به برادرش «رادول» که نزد عثمانی‌ها به سر می‌برد تفویض شد و در این مقام، نشانه و علامت ویوده‌های که پرچمی با قبه طلایی و شمشیر و کمر بند بود داده شد.<sup>۹</sup>

والی‌های بعدی نیز به طور مرتب خراج مقرر را شخصاً به حضور سلطان تقدیم می‌کردند و در صورت لزوم توسط نیروهای خود به یاری نیروهای عثمانی می‌شتافتند و ضمن ابراز صداقت به دولت عثمانی با آرامش و سکون نسبت به آبادانی سرزمین خود می‌کوشیدند. پس از مرگ «ناگول بساراب» که از سال ۱۵۱۲ تا ۱۵۲۱ م در افلاق در مقام ویوده‌های حکومت می‌کرد و به دنبال بعضی حوادث، «رادودولا آفوماچی»<sup>۱۰</sup> که با کمک ژان ژاپولیا کنت اردل (زیپس) به مقام ویوده رسیده بود، علیه دولت عثمانی عصیان کرد، ولی دستگیر و کشته شد و از سوی حکومت عثمانی شخصی به نام «ولاد» به جای او تعیین شد، اما چون مقامات افلاق که حق تعیین والی با آنها بود این انتصاب را نپذیرفتند<sup>۱۱</sup> و دولت عثمانی نیز شخصی به نام داد و را که قبلاً از سوی مقامات افلاق به ویوده انتخاب شده بود، نپذیرفت<sup>۱۲</sup>، اما بعداً او را که در استانبول

۹. تاریخ ابوالفتح. صفحه ۱۱۰. یاووز سلطان سلیم، ناکول بساراب را که خراج کشورش را شخصاً آورده بود به حضور پذیرفت و به آیین و رسم قدیم، کلاه نوک تیز سرخ مخصوص افراد گارد مخصوص شاهی را مزین به پر سفید را بر سرش نهاد و جبّه‌های بر دوشش انداخت. شعبان سال ۹۲۱ هـ ق / ۱۵۱۵ م منشئات فریدون بیگ جلد ۱. صفحه ۴۱۸. را دو در صفر سال ۹۰۹ هـ ق / تموز ۱۵۰۳ م شاهین و اسب برای سلطان عثمانی فرستاد که از این روی نام او د. دفتر مربوطه رادول بن پاپاس ثبت شده است. (تشکیلات شهرستانی ادرنه و پاشا. واسی شماره ۵ صفحه ۴۸۴). پاپاس پسر ولاد بود. به او رادول بزرگ می‌گفتند و طبق صورت والیان افلاق موجود در کتابخانه انجمن تاریخ ترک، وی از سال ۱۴۹۴ تا ۱۵۰۷ والی افلاق بوده است.

۱۰. «در رجب ماه سال ۹۲۸ هـ ق / حریران ۱۵۲۲ م در اثنای جنگ رودوس از روملی قاصدی آمد که «بان»ی به نام اردل آهنگ افلاق را دارد و خیر آورد که در آن دیار بحران و آشفته‌گی به میدان آمده است. ... در ۲۴ ذی‌الحجه (کاسم ۱۵۲۲ م) از روملی قاصدها آمدند و خبر آوردند که بان اردل داخل خاک افلاق شده و عزم ضبط آنجا را دارد، منشئات فریدون بیگ. چاپ سال ۱۲۷۴. جلد ۱ صفحه ۵۲۹-۵۳۵).

۱۱. پس از مرگ ناگول بساراب، دولت عثمانی کوشید تا سراسر افلاق را زیر نفوذ خود در آورد، کودک خردسال و همسر بساراب به استانبول آورده شد. بزرگان افلاق به مخالفت برخاستند و کشیشی به نام آفوماچی را برگزیدند و رادول را که از سوی عثمانیها اعزام شده بود نپذیرفتند و دولت عثمانی نیز والی منتخب آنان را به رسمیت نشناخت.

۱۲. در این مورد، سند شاهان توجهی وجود دارد: «مکتوب به فرخ آقا که:

استماع شده است که خلق ولایت، رادول و ویوده را به ویوده‌های پذیرفته و بر تخت نشانده‌اند. و او مقام

بازداشت و تحت نظر بود، تأیید کرد و به افلاق اعزام داشت (۱۵۲۶ میلادی). این شخص مدت سه سال والی افلاق بود.

### علت دخالت حکومت در انتصاب والی

علت اینکه دولت عثمانی مسئله انتخاب والی را به دقت بررسی و در صورت لزوم در این امر، مداخله و احتمالاً نامزدی نیز برای این مقام معرفی می‌کرد به خاطر اقدامات و مقاصد لهستان و اتریش در این والی نشینی بود. هنگامی که حکومت عثمانی را دول را با سمت والی به افلاق اعزام کرد، او میزان خراج سالیانه پرداختی افلاق به عثمانی را از دوازده هزارسکه طلا به چهارده هزارسکه افزایش داده بود. «موئسی» که پس از رادول از طرف دولت عثمانی به عنوان والی تعیین شد در اثر عدم موفقیت نیروهای عثمانی در برابر «وینه» به اتریش تمایل یافت و به همین سبب به دست «ویلاد» که از سوی دولت به جای او تعیین شده بود، گشته شد. (۱۵۳۰ م). ویلاد که مدت دو سال در سمت والی حکومت می‌کرد. در سال ۱۵۳۲ م به هنگام عبور از نهر «دیمپوویچه» غرق شد.

«پیتروپوئیسبی» در سال ۱۵۳۵ م از سوی دولت عثمانی به مقام والی منصوب شد و با آنکه این انتصاب مورد قبول مقامات افلاق قرار نگرفت، به یاری فرماندهان مرزها مجدداً در مقام خود ابقا شد، ولی بعداً به سبب سوءظنی که دولت عثمانی به او پیدا کرد به استانبول احضار و سپس مجبور به قامت در مصر شد.

پس از پترو، «چوبان میرجه‌آ» به مدت هشت سال والی افلاق شد، ولی چون معلوم شد که طرفدار فردیناند پادشاه اتریش است، از مقام خود معزول و «پاپاس رادو» پسر آفوماچی به جای او انتخاب شد.

چوبان میرجه‌آ، در سال ۱۵۵۸ م به یاری خان کریمه برای دومین بار به مقام ویووده رسید، ولی پس از یک سال وفات یافت و پسر دوازده ساله‌اش به نام «توپال

→ ویوودهای را ضبط کرده است. به محض رسیدن و دریافت نامه در این مورد به نحو احسن تحقیق و تدقیق بعمل بیاوری... اگر چنانچه فی‌الواقع مقام ویوودهای را ضبط کرده باشد، حکم مقرر بر تو اینکه... بی آنکه کسی را آگاه سازی حال واقعه را به تفصیل بنویس و اعلام کن... مبادا که مسبب حادثه‌ای بشوی، به تو اعتماد بسیار داریم. کاری نکنی که بعدها برای تو باعث زیان و خسران و برای ما در حضور پادشاه خجالت و سرافکنندگی را موجب آید (ارشيو نخست وزیری)، اسناد طبقه‌بندی شده شماره ۳۳۸۰.

حکومت‌های تابع... □ ۶۳ ۴

پترو» به جای او تعیین شد و مادرش «کیاژنا» نیابت حکومت را برعهده گرفت، اما در اثر افترا و تهمت مخالفین، پترو و مادرش در سال ۱۵۶۷ م مجبور به اقامت در قونیه شدند. الکساندر که به جای توپال پترو تعیین شده بود برای پیشگیری هر نوع مخالفت، نخست رقبایش را از میان برداشت.

### نحوه انتخاب و پیونده در افلاق

به موجب قوانین محلی انتخاب والی افلاق می‌بایست از سوی «بویار»ها یعنی مقامات محلی شامل خان‌ها، سراسقف و کشیشها صورت گیرد و سپس چگونگی امر برای تایید و تصدیق به حکومت عثمانی گزارش شود و دولت عثمانی این انتخاب را تایید کند. و به منظور تحقق این انتصاب، فرمان، توق، پرچم و کلاه خلعت برای والی جدید بفرستد. ضمناً برای آنکه والی جدید را به تخت حکمرانی بنشانند دویست تا سیصد نفرا همراه یکی از رؤسای دربانهای شاهی به افلاق اعزام دارد. پرچم ارسالی برای والی جدید نیز توسط هیئتی فرستاده می‌شد. رئیس دربان شاهی که مقام ریاست هیئت اعزامی را داشت البسه و اشیاء ارسال شده را در حضور خان‌ها و اتباع والی جدید برتن اومی پوشانید و به او تسلیم می‌کرد و باز می‌گشت.

کلاه والی‌ها، پرفسید داشت و مثل کلاه گارد مخصوص «رکاب همایونی» به شکل

عمامة نوک تیز سرخی بود. ۱۳

حکام افلاق در مقایسه، تقریباً مقام فرماندار را داشتند و صاحب دو «توق» بودند. تا سال ۱۵۱۷ م حکومت عثمانی والیان افلاق را از نظر ارزش و اعتبار بر والیان بغداد، ترجیح می‌دادند، ولی به موجب فرمانی که در سال ۱۵۲۱ م صادر شد والیهای بغداد نسبت به والیهای افلاق دارای ارزش و اعتبار بالاتری شدند. سبب این بود که هنگامی که مقامات افلاق در جریان انتصاب «آفوماچی» به سمت والی عصیان کرده بودند و دولت عثمانی درگیر آنها بود در مقابل یاری کنت اردل به افلاق، استفان چهارم والی بغداد به دولت عثمانی وفادار مانده بود.

والیهای افلاق برای چهارپایان قصر شاهی، سالیانه هشت هزار مود (هر مود بیست کیله استانبول و هر کیله معادل ۳۶ کیلو است) جو و برای آشپزخانه شاهی بیست هزار

۱۳. روزنامه حیدرچلبی (منشآت فریدون بیک چاپ ۱۲۷۴ جلد یک صفحه ۴۷۰) و تاریخ ابوالفتح. صفحه

گوسفند، موم، عسل و نمک می‌دادند. برای پادشاه اسبهای اصیل، مرغان شکاری و گاهی نیز سگان شکاری می‌فرستادند. به هنگام وقوع جنگ نیز سرباز، عرابه توپ و همچنین عرابه‌هایی که به وسیله اسب و گاو نر کشیده می‌شد می‌فرستادند.<sup>۱۴</sup> والی افلاق هر سال یعنی از نوروز به نوروز برای خزانه دولت یکصد «لنگه» یعنی ده میلیون آچه خراج می‌داد<sup>۱۵</sup>

### والی نشین بغداد

موره ویا به عبارت دیگر، بغداد در زمان نخستین برقراری مناسبات با عثمانی‌ها به مناطقی گفته می‌شد که در کناره راست و چپ نهر «بسارابیا» و «پیروت» و تا شرق جبال کارپات ادامه داشت. دهانه نهر طونه نیز در بغداد بود. همان طوری که در جلد اول کتاب دیدیم والی بغداد در سال ۱۴۵۶ م تحت حاکمیت مقتدر عثمانی درآمد، در واقع نخستین مناسبات حکومت عثمانی و بغداد در سال ۸۶۰ هـ ق / ۱۴۵۵ م بود و با معاهداتی که در زمان «پی یر» و یا پتروسوم منعقد شد آغاز گردید. به موجب این معاهده، پترو متعهد شده بود که سالیانه دوهزار سکه طلا به خزانه عثمانی پرداخت کرده و به هنگام جنگ نیز سرباز، اسب بارکش اعزام دارد و برای دربار نیز مرغان شکاری بفرستد. این خراج برای نخستین بار توسط میخائیل از سوی پرنس بغداد تقدیم دولت عثمانی شد.

### استفان چل ماره سوم (۱۵۰۴ - ۱۴۵۷)

پس از آنکه عثمانی‌ها، کفه را به تصرف درآوردند استفان چل ماره اسرای جنوایی فراری را به داخل خاک خود راه داد و گذشته از آن از پرداخت خراج سالیانه به دولت عثمانی خودداری کرد. از این رو، در سال ۱۴۷۵ م / ۸۸۰ هـ ق خادم سلیمان پاشا برای مقابله با استفان چل ماره اعزام شد، ولی در اثر شکست خادم سلیمان پاشا از چل ماره برجسارت او افزوده شد و پاپ نیز به مناسبت این موفقیت به او لقب «پهلوان عیسی» را داد. از این رو، در سال ۱۴۷۶ م نیروهای عثمانی به فرماندهی شخص پادشاه، عازم جنگ بغداد شد و استفان چل ماره شکست خورد.

۱۴. رجوع شود به «تشکیلات دربار دولت عثمانی» و «دفتر مهمه» نوشته اسماعیل اوزون چارشی لی.

۱۵. «دفتر مهمه» شماره ۷۰، صفحه ۲۵۰.

## حکومت‌های تابع... □ ۴۶۵

بعدها یعنی در سال ۸۸۹ هـ ق ۱۴۸۴ م در اثر سرکشی چلماره «کیلی» و آق‌قرمان از تصرف او خارج شد و سواحل طونه و دریای سیاه به دست عثمانی‌ها افتاد.

در سال ۹۰۲ هـ ق ۱۴۹۶ م در فعالیت‌های دولت عثمانی علیه لهستان استفان، حاکم بغداد از خود صداقت نشان داد و به همین سبب نیز از سوی پادشاه کلامزینی که مزین به نمد سرخ بود به او اهدا شد.

در سال ۱۵۱۷ م به مناسبت فوت بغداد سوم پسر کوچکش استفان والی شد<sup>۱۶</sup> و تا زمانی که او به سن قانونی نرسیده بود کشور از طرف دیوان بغداد اداره می‌شد. هنگامی که دولت عثمانی در اثر دخالت در انتخاب والی با افلاق درگیر بود، استفان چهارم (۱۵۲۸-۱۵۱۷ م) که قبلاً نام آن گذشت اغفال تحریکات لهستان و مجارستان نشد و همبستگی خود را به دولت عثمانی نشان داد و به همین مناسبت نیز از سوی سلطان عثمانی کلاهی از نمد سفید که مخصوص سرکرده‌های ینی‌چری بود به او اهدا شد. استفان هنگامی که بسیار جوان بود به تحریک پادشاه لهستان توسط همسرش مسموم شد و به قتل رسید.

## ویووده‌پترورارش و ویووده الکساندر

در سال ۹۴۵ هـ ق ۱۵۳۸ م به مناسبت عصیان پترورارش والی بغداد نیروهای عثمانی به فرماندهی شخص سلطان سلیمان قانونی عازم جنگ بغداد شد. پترو، به اردل گریخت<sup>۱۷</sup> و برادرش استفان به جای او به سمت والی منصوب شد و با بسارابیای جنوبی یعنی بوجاق که مال بغداد بود به خاک عثمانی منضم شد و در همین زمان تیگلینا واقع در کنار نهر «دنی‌یستر» نیز که ترک‌ها به آن «بندر» می‌گفتند به تصرف دولت عثمانی درآمد.

از آنجایی که استفان ملقب به لا کوستا- یعنی ملخ- سبب شده بود قسمت اعظمی از خاک کشورش در اختیار عثمانی‌ها قرار بگیرد از سوی مقامات محلی به قتل رسید

۱۶. در اثنای جنگ مصر در ششم رجب سال ۹۲۳ هجری از سوی شاهزاده سلیم (در آن تاریخ حاکم روملی بود) قاصدی آمد و خیر در گذشت والی قرا‌بغدان را آورد و به دنبال آن نیز فرستاده‌های استفان ویووده که والی بغداد شده بود آمدند. (روزنامه حیدر چلبی. منشئات. جلد ۱ صفحه ۴۹۱).

۱۷. روزنامه حیدر چلبی (منشئات فریدون‌بیک. جلد ۱ صفحه ۶۰۲ و ۶۳۰): تاریخ پوهوی جلد ۱ صفحه ۲۰۴ و ۲۰۷.



(۱۵۴۰ م) و این مقامات الکساندر سوم را به جای او انتخاب کردند. الکساندر با حمله به کیلی، آق قرمان و بوجاق در صدد برآمد تا آن نقاط را از دست عثمانی‌ها خارج سازد، ولی موفق به این کار نشد.

در این اثنا پترورارش سابق‌الذکر به نحوی خود را به استانبول رسانید و ترتیبی داد تا مورد عفو پادشاه و طرف توجه او قرار گیرد. ویووده الکساندر که از این ماجرا آگاه شده بود به منظور جلوگیری از والی شدن احتمالی پترو به اتریش متوسل شد. با آن دولت متحد گشت. وقتی دولت عثمانی از این تشبثات آگاه شد برای دومین بار پترورارش را به سمت والی بغداد منصوب کرد و با مقداری نیرو به آنجا فرستاد. (۱۵۴۱ م) همراه با اعزام پترو مقدار مالیات مقررۀ بغداد که از دوهزار سکه شروع شده بود و رفته رفته به میزان آن افزوده می‌شد به دوازده هزار سکه طلا افزایش یافت.

### ایلیاویووده مسلمان

رارش در سال ۱۵۴۶ م وفات یافت و به جای او پسرش ایلیا که در استانبول به عنوان گروگان اقامت داشت والی بغداد شد. ایلیا هنگامی که والی بود در سال ۱۵۵۰ با اتریش که در اردل دست به فعالیت زده بودند، به جنگ پرداخت. ایلیا بعدها اسلام آورد، فرماندار سیلیستره شد<sup>۱۸</sup> و در حلب وفات یافت. مدت حکومت او در بغداد پنج سال (۱۵۴۶-۱۵۵۱ م) بود. به جای او برادرش استفان هفتم، والی بغداد شد و چون شایع شد او نیز چون برادرش مسلمان شده است در سال ۱۵۵۲ م ۹۵۹ هـ ق به قتل رسید.

### ویوود الکساندر دوم

الکساندر دوم به جای استفان، والی بغداد شد. در اثر تمایل بعضی از والی‌های بغداد به دولت لهستان، دولت عثمانی ضمن نظر گرفتن این مناسبات از آن مانع نمی‌شد، حتی در سال ۱۵۵۵ م دولت عثمانی که از تمایل الکساندر به لهستان مشکوک شده بود او را عزل و به استانبول احضار کرد و چون او بی‌آنکه ترسی به خود

۱۸. ایلیا وقتی اسلام آورد نام محمد بر خود نهاد (۹۵۸ هـ ق) و از طرف وزرای چون احمدپاشا، ابراهیم پاشا و حیدرپاشا و نیز دفتردار- مسئول امور مالی عثمانی- علی و دفتردار موسی، هدایای بسیاری به او تقدیم شد. (کتابخانه عطف افندی شماره ۱۷۳۴) و بولتن موسسه شماره ۶۹ سال ۱۹۴۵.

## حکومت‌های تابع... □ ۴۶۷

راه بدهد این دستور را اطاعت کرد و به استانبول رفت، برای دولت عثمانی روشن شد که این شایعات تنها یک افترا بود و باز او را به مقام خود منصوب کرد.

## یانی‌واسیلی کوس

در زمان الکساندر، یونان و یانی‌واسیلی کوس که ادعا می‌کرد از خاندان پرنس‌های قدیم بغداد است، پا به میدان گذاشت و با گرفتن کمک از مقامات محلی، فردیناندو لهستان و نیروهای گرد آورده از مجار، آلمان و لهستان در سال ۱۵۶۲ م به بغداد حمله برد و پس از مغلوب کردن الکساندر به جای او نشست. یانی‌واسیلی کوس به منظور تأیید مقام خود ضمن تماس با دولت عثمانی متقبل شد که به جز تسلیم هدایا برای وزیر اعظم و وزرا و رجال دولت خراج سالیانه را از سی هزار سکه به چهل هزار سکه طلا افزایش بدهد، ولی این مسئله سبب ایجاد نارضایی در بغداد شد. از اینرو مقامات محلی بغداد علیه واسیلی کوس دست به اقدام زدند و نیمی از قوای او را از بین بردند و بقیه را به سوی مرزها عقب راندند و ایجاد اخلاص کردند. به دنبال این واقعه واسیلی کوس به «سوجاوه»<sup>۱۹</sup> گریخت و مقامات بغداد شخصی به اسم استفان تومشا به وی پیوسته و وی را از طرف دولت عثمانی مورد قبول قرار نگرفت و والی قبلی یعنی الکساندر مجدداً به آن مقام برگزیده شد. (۹۷۲ هـ ق ۱۵۶۴ م)

## نحوه انتخاب در بغداد

نحوه تعیین والی در بغداد درست همچون چگونگی انتخاب والی در افلاق بود. برای والیهای بغداد نیز همانند افلاق توسط رئیس دربان شاهی توق، پرچم، چماق مخصوص و شمشیر فرستاده می‌شد.

والیهای بغداد به جز به خزانه دولت عثمانی به خانهای کریمه نیز خراج می‌پرداختند و اگر چنانچه خان کریمه به هنگام وقوع حملهای به بغداد اقدام به کمک می‌کرد این خراج دو برابر می‌شد.<sup>۲۰</sup>

۱۹. یانی‌واسیلی کوس بعداً تسلیم شد و با چماقی که توسط تومشاوالی منتخب از سوی مقامات محلی به سر او نواخته شد به قتل رسید. تواریخ «مولداویا» علیرغم عدم تأیید دولت عثمانی، از تومشا بعنوان والی نام می‌برند.

۲۰. میزان مالیات افلاق و بغداد در اوایل قرن ۱۶ (۹۱۸ هـ ق ۱۵۶۴ م) به شرح زیر بود: خراج قرا‌بغدان در زمان مرحوم سلطان محمدخان فاتح تا سال ۸۸۵ هـ ق هر سال پنج هزار فلوری بود. مرحوم سلطان محمد آن را به شش هزار فلوری افزایش داد. بعداً وقتی مرحوم خداوندگار (سلطان بایزید

## جمهوری راغوزه (دوبروونیک) و ساقیز

### جمهوری راغوزه

جمهوری راغوزه یا دوبروونیک در اوایل دوران عثمانی‌ها از زمان «اورخان غازی» به بعد با پرداخت خراج سالانه به دولت عثمانی<sup>۲۱</sup> ضمن گرفتن اجازه تجارت در داخل خاک این کشور چه از طریق دریا و چه از طریق زمین از حمایت گسترده عثمانی‌ها بهره‌مند می‌شد. این جمهوری ضمن تجارت در خاک آلمان، اسپانیا و ایتالیا، دولت عثمانی را از وقایع و حوادث آن کشورها آگاه می‌ساخت.

سراسر جمهوری راغوزه در نیمه دوم قرن پانزدهم<sup>۲۲</sup> کاملاً تحت نفوذ دولت

دوم در سال ست و شمانین و شمان‌مائه بر سریر سلطنت جلوس کرد (هشتم رمضان مطابق اکیم ۱۴۸۱ م) این مبلغ پنج‌هزار فلوری مقرر شد و یک‌هزار فلوری نسبت به سابق از آن کسر شد.

**مالیات افلاق:**

افرق در سال ۸۶۶ هـ / ق / ۱۴۶۱ م در زمان مرحوم سلطان محمد نقداً پانصد هزار آقچه خراج می‌داد. سپس وقتی بسارابه، ویوده‌شد (۸۷۹ هـ / ق / ۱۴۷۴ م) مالیات افلاق با سهمیه پاشاها ششصد هزار آقچه مقرر شد. بعداً در ذی‌القعدة سال ۸۸۴ هـ / ق / ۱۴۷۹ م میزان خراج چهارده‌هزار فلوری مقرر شد. بعد در زمان بعد در زمان مرحوم خداوندگار (با یزید) میخال اوغلی علی بیگ در فرمان به‌هنگام جنگ، حوادث افلاق را برای سلطان شرح داد و در نتیجه صد هزار آقچه از میزان مالیات کسر شد. بعداً در همان سال والی افلاق، شخصاً به حضور سلطان آمد و التماس کرد و در نتیجه صد هزار آقچه دیگر کسر شد و جمعاً از دو‌یست هزار آقچه توسط سلطان صرف‌نظر شد. اما باز همان سال خراج به‌ششصد هزار بالغ شد. بعداً پنجاه هزار آقچه کسر گردید و پانصد و پنجاه هزار آقچه خراج پرداخت شد. از آن تاریخ تا زمان «میهنه» (۱۵۱۰-۱۴۰۷ م) پانصد و پنجاه هزار آقچه خراج پرداخت می‌شد. وقتی میهنه مذکور والی شد، ششصد هزار آقچه خراج فرستاد و اکنون که بسارابه در مقام والی نشسته است یکصد هزار دیگر اضافه شده و جمعاً هفت هزار خراج پرداخت می‌کند (۹۱۸ هـ / ق / ۱۵۱۲ م) آرشیو موزه توپقاپی، شماره ۶۹۹۵).

(م) (آرشیو موزه توپقاپی، شماره ۶۹۹۵).

۲۱. چنین برمی‌آید که جمهوری راغوزه سالانه دوازده هزار و پانصد فلوری خراج به دولت عثمانی پرداخت می‌کرده است. عهدنامه منعقد از سوی سلطان سلیم به تاریخ ذی‌الحجه ۹۱۸ هـ ق شباط ۱۵۱۳ م (پرونده محکمه شرعیة بورسه. پرونده سال ۹۱۸-۹۱۷ هـ ق. صفحه ۳۸۷) در این تاریخ یاووز سلطان سلیم در بورسه اقامت داشت.

۲۲. همراه با نشان همایون و توق میمون حکم می‌شود که، در این ایام که غلامان و سپاهیان دوبروونیک، در زمره غلامان و خراج گذارانم درآمده‌اند، این حکم جهان مطاع را به دستشان دادم و فرمودم که در ولایات من می‌توانید در دریا و در سواحل هر دو طرف آن حرکت کنند و در صورت دادن حق‌الگمرک معهود هیچ احدی نباید مانع و رادع آنان شود و در این امر دخالت روا دارد و متعرض آنان شود... تحریراً فی‌خمسه عاشر. ذی‌الحجه‌المبارک. سنه‌سته و ستین و شمان‌مائه، اسکوب.

F. Kraelit2 Osmanische intunkisehe Sprache' S.46

عثمانی درآمد بود.

### جمهوری ساقیز

جزیره ساقیز در اختیار جنوایی‌ها بود و به وسیله یک هیئت منتخب هفت نفره اداره می‌شد. در قوانین و اسناد عثمانی از این جمهوری به نام «ساقیز بیگلری» نام برده شده است.

هنگامی که حاکمیت دولت عثمانی تا سواحل اژه گسترش یافت، جزیره ساقیز نیز تحت نفوذ این دولت درآمد که به دولت عثمانی سالانه خراج می‌پرداخت. این جزیره هر چند اسماً به جنوا تعلق داشت ولی با پرداخت خراج به دولت عثمانی در واقع جزو ایالات تابعه این کشور به شمار می‌رفت.

به موجب توافق بین دولت عثمانی و ساقیز، همین که مدت عهدنامه به پایان می‌رسید و یا پادشاه عثمانی عوض می‌شد، ساقیز پیمان خود را با عثمانی تجدید می‌کرد و عهدنامه جدیدی منعقد می‌گردید. یکی از این عهدنامه‌ها، عهدنامه محرم سال ۹۲۷ هـ ق آرایق- ۱۵۲۰ م است. به موجب این معاهده، ساقیز متعهد شده بود که به دولت عثمانی سالانه دهمزار فلورین (سکه طلا) و یا معادل آن چهارصد و پنجاه هزار آقچه<sup>۲۳</sup> (سکه نقره) پرداخت نماید. اگر به جای دریافت پول، دولت عثمانی مایل به خرید پارچه بود، معادل این مبلغ منسوجات به آن دولت تحویل داده می‌شد. به موجب این عهدنامه جمهوری ساقیز با ترکیه روابط تجاری داشت که از آن جمله حبوبات مورد نیاز خود را تا میزان دو هزار «مودادرنه»<sup>۲۴</sup> از این طریق تأمین می‌کرد.

سلطان سلیمان در پایان عهدنامه‌ای که به جمهوری ساقیز داده بود، برای صادق ماندن به مفاد آن چنین سوگند یاد می‌کند:

«سوگند به شمشیری که بر کمر بستم، قسم به ارواح پدر و جدم و به حق و حرمت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، قسم به روح پاک و منور و مطهر حضرت رسول علیه‌الصلوة والسلام، قسم به دینم و قسم به پروردگاری که زمین و آسمان را آفریده از

۲۳. از این عهدنامه چنین برمی‌آید که در آن تاریخ یک سکه فلورین طلا با چهل و پنج سکه آقچه مبادله می‌شد.

۲۴. نمی‌دانم که یک «مودادرنه» معادل چند کیله استانبولی است ولی اکثراً یک «مود» معادل بیست کیله استانبولی است. (هر کیله معادل ۳۶ کیلو است.م.).

امروز به بعد تا زمانی که آنها به سوگند و عهد خود پابند باشند و از آنان خلاف آنچه که سوگند یاد کرده‌اند و عهد بسته‌اند ظاهر نشود، من نیز بر این عهد ثابت و قائم خواهم بود و عملی خلاف عهد و پیمان از من سر نخواهد زد. این را بدانند و به آن اعتماد کنند. فی‌محرم سنه ۹۲۷ به مقام قسطنینه<sup>۲۵</sup>.

گویا جزیره ساقیز در سال ۹۷۳ هـ ق ۱۵۶۵ م در اثنای جنگ سگتوار از طرف پیاله پاشا به تصرف درآمد و به خاک عثمانی ملحق شد.

### والی‌نشین اردل

#### حدود اردل

سرزمین ترانسیلوانیا که در زمان عثمانی به «اردل» معروف است، در غرب رومانی واقع شده و از نظر حدود جغرافیائی از مشرق به بغداد، از جنوب به افلاق، از جنوب غربی به «بنات»، از غرب به مجارستان و از شمال به ولایت «مارماروش»- که مرکز آن «سکت» بود- محدود می‌شد. این سرزمین که از سه جانب به وسیله جبال کارپات و ترانسیلوانیا احاطه شده است منطقه مستقل و مجزایی را تشکیل می‌داد که یک والی‌نشین وابسته به مجارستان به شمار می‌رفت و مرکزش «هرمانشتاد» معروف به «سیبین» بود.

#### نخستین تماس عثمانی‌ها با اردل

نخستین تماس دولت عثمانی با اردل که تابع مجارستان بود در اواسط قرن چهارده از زمان سلطان مرزا صورت گرفت. به این معنی که «استراتیس میر» پاشا ویدین و بلغار از سوی حکمران اردل «دیونی سیوس» مورد تهدید قرار گرفت و دولت عثمانی به کمک پادشاه بلغار برخاست. ۱۳۶۷ م.

حمله سیستماتیک عثمانی‌ها به اردل از سال ۵۷۹۳ هـ ق ۱۳۸۱ م تا زمان استیلا بر مجارستان طی سالهای مختلف ادامه داشت. در حمله‌ای که به سال ۱۴۳۸ م صورت گرفت و طی آن خود شخص پادشاه نیز حضور داشت و حاکم افلاق نیز در آن شرکت کرده بود، نیروهای عثمانی تا «سیبین» یعنی مرکز والی‌نشین اردل پیشروی کرده بودند. بعدها در سال ۱۴۴۲ م نیروهای مزیدبیک و کولاشاهین پاشا نیز دست به

۲۵. قانون‌نامه. کتابخانه ولی‌الدین افندی. شماره ۱۹۷۰، برگ ۱۴۹.



حکومت‌های تابع... □ ۴۷۱

حملاتی زدند که در مقابل «ژان‌هونیاد» حاکم اردل مغلوب شدند.

به هنگام جنگ «موهاج» و استیلای عثمانی‌ها بر مجارستان، والی اردل که مقام سرفرماندهی نیروهای مجارستان را نیز به عهده داشت، شخصی به نام «یانوش‌زاپولیا» بود. پدر یانوش، استفان‌زاپولیا، کنت‌زیبس از اصیل‌زادگان مجار بود.<sup>۲۶</sup> یانوش، یا ژان‌زاپولیا که در سال ۱۴۸۶ م متولد شده بود، در سال ۱۵۰۷ م والی اردل شد.<sup>۲۷</sup> زاپولیا در سال ۱۵۱۴ موفق شد به وسیله دهقانان مجاری اردل عصیان «اولاخ»‌ها - نام اقوام اصلی رومانی - را سرکوب کند.

یانوش زاپولیا نایب‌السلطنه «لایوش‌دوم» سلطان مجار شد، ولی چون پادشاه جوان به جای اشتغال به امور کشوری به عیاشی و بی‌عاری می‌پرداخت،<sup>۲۸</sup> بین نایب‌السلطنه و شاه اختلاف افتاد و حتی یانوش زاپولیا یک بار در صدد برآمد تا افراد مناطق تحت نفوذ خود را علیه پادشاه به شورش وادارد که موفق نشد و پیش پدر زانش پادشاه لهستان به آن کشور رفت. یک سال بعد بین او و شاه مجار مجدداً روابط حسنه برقرار شد که با: به «اردل» بازگشت و ویوددهای را به عهده گرفت.

انتخاب یانوش به سلطنت

یانوش زاپولیا در جنگ موهاج به سال ۱۵۲۶ م اقدام به مداخله نکرد و در «سکهدین» ماند و پس از خاتمه جنگ، پنهانی با سلطان عثمانی ملاقات کرد و موافقت او را برای تصدی سلطنت مجارستان به دست آورد.<sup>۲۹</sup> و با یاری و تصمیم عده‌ای از اصیل

۲۶. اتی‌ین یا استفان زاپولیا در مجادله بر سر تصاحب سلطنت در مجارستان جانب «ماتیاس‌قورون» را گرفت و موفق به دفع پسر «کازیمیر چهارم» شد که قصد به دست آوردن تخت سلطنت را داشت. استفان در سالهای ۱۴۸۵-۱۴۷۹ م با ترک‌ها که به ترانسیلوانیا حملهور شده بودند جنگید و در سال ۱۴۸۳ م - والی اردل شد. وفاتش در سال ۱۴۹۹ م اتفاق افتاد.

۲۷. اسم رومی یوانیس و یا «یانی» را لاتینها ژان و جیوان و مجارها یانوش تلفظ می‌کردند. از قرار معلوم عربها به آن یحیی می‌گویند. مجارها به لوئی نیز یانوش می‌گویند.

۲۸. درباره شاه یانوش دوم چنین آمده است:

«... در اثر مریبان ناشایست در کار ملک سست بود و دائماً به عیش و عشرت و لهو و لعب و شکار مشغول. مردم مجار که از پدرش راضی نبودند از این رو، ناراضی‌تر شدند. و بووده، اردل «زاپولیا یانوش» (ژان‌زاپولیا) در تمامی موارد با او مخالفت می‌کرد و حتی یک‌بار برای سر و صورت بخشیدن به اوضاع سربازان «کریستوس» را علیه او وادار به قیام کرد، ولی شکست خورد و دشمنی‌اش نسبت به او بیشتر شد....»

تاریخ پچموی، به نقل از تاریخهای مجار، جلد یک صفحه ۱۰۸.

۲۹. تاریخ پچموی جلد یک، صفحه ۱۱۴.

زادگان مجار خود را پادشاه اعلام کرد و به ایستونی بلگردا رفت و تاج پادشاهی مجار را بر سر گذاشت. (۱۵ کاسم ۱۵۲۶ م). اما از آنجایی که این انتخاب و انتصاب با موافقت کلیه حکام مجار صورت نگرفته بود، فردیناند گراندوک اتریشی از خاندان هابسبورگ به رقابت با او برخاست و با دعوت «بان» های مجار که طرفدارش بودند به ایستونی بلگردا رفت و او نیز همان تاج سلطنت را بر سر نهاد.<sup>۳۰</sup>

### فردیناندو ادعای سلطنت

به این ترتیب مجادله بین دو نفر بر سر تصاحب یک تاج در گرفت، از آنجایی که امپراتور شارل پنجم (شارل کن) در سال ۱۵۲۱ م در حضور مجلس عمومی «ورموس» و در سال ۱۵۵۲ م در حضور مجلس عمومی «بروکس» حقوق خود را در مجارستان و اتریش به برادرش فردیناند واگذار کرده بود، «مجلس دی‌یت» فردیناند را صاحب مشروع تاج و تخت مجار شناخت و یانوش را غاصب اعلام کرد. و به همین سبب فردیناند با نیروی قابل توجهی در صحرای «طوقای» دوبار «یانوش زاپولیا» را شکست داد و بودین را به تصرف درآورد. به دنبال این حادثه ژان به لهستان نزد زن پدرش رفت و از او طلب یاری کرد. قصد او از این کار این بود که بی‌آنکه پای دولت عثمانی را در این ماجرا به میان کشیده باشد، با شمشیر خود و با کمک از پدرزنش مسئله سلطنت مجارستان را به نفع خویش حل کند.

### طلب حمایت یانوش از دولت عثمانی

یانوش برای تحقق این مقصود با هواخواهان و طرفدارانش که در اردل و مجارستان داشت ملاقات کرد و ضمناً با رجال لهستان نیز مذاکراتی به عمل آورد. هم هیئت مرکب از هواخواهانش در اردل و مجارستان و هم سلطان لهستان به زاپولیا توصیه کردند که در این باره به دولت عثمانی متوسل شود. به خصوص پادشاه لهستان نمی‌خواست که موجب رنجش هر دو طرف یعنی مجارستان و دولت عثمانی شود. زاپولیا ناگزیر یکی از

۳۰. در انسیکلوپدی اسلامی ذکر شده است که فردیناند در براتیسلاوا، تاج سلطنت مجار را بر سر نهاد، ولی من نوشته تاریخ پچموی (جلد یک صفحه ۱۳۹) را به نقل از تاریخ‌های مجار دایر بر اینکه فردیناند در ایستونی بلگردا تاجگذاری کرد ترجیح داده در متن آوردیم.

حکومت‌های تابع... □ ۴۷۳

اصیل‌زادگان سیرادی یا اردل «به نام «ژروم لاچکی» را که پالاتین ۳۱ (والی) سیرادی ویا اردل بود به استانبول اعزام داشت واز مقامات عثمانی درخواست کمک کرد (۱۵۲۷م) پس از ملاقات‌هایی که به طول انجامید دولت عثمانی به منظور حفظ اوتورتیه خود (بانادیده گرفتن این اشتباه یانوش که برای رسیدن به سلطنت به پادشاه لهستان متوسل شده بود) تصمیم گرفت در این باره او را یاری دهد، لذا سلطان سلیمان به فرستاده یانوش که در ۲۷ اوجاق ۱۵۲۸ م او را به حضور پذیرفته بود، اظهار داشت که: صداقت زاپولیا را بارضایت خاطر می‌پذیرد واز آنجایی که مجارستان را با شمشیر خود فتح کرده است، آن کشور متعلق به دولت عثمانی است، ولی چون زاپولیا اظهار اطاعت از وی را کرده، مجارستان را در مقام پاداش به او خواهد داد واز او در مقابل فردیناند و سایر دشمنانش حمایت خواهد شد.

به دنبال این موافقت در ۲۹ شب ۱۵۲۸ م بین دولت مجار و عثمانی برای نخستین بار عهدنامه‌ای منعقد شد. لوازم و مهمات جنگی در اختیار سفرز زاپولیا قرار گرفت و به ارتش نیز دستور آماده باش داده شد.

#### متوسل شدن فردیناند به پادشاه عثمانی

هنگامی که فردیناند از توسل و تشبث یانوش شاه به دولت عثمانی و جلب حمایت آن دولت آگاه شد، ضمن اعزام فرستاده‌ای به دولت عثمانی درخواست کرد تا مجارستان و حتی بعضی از مناطق تصرف شده چون بلگراد به او واگذار شود. وزیر اعظم، ابراهیم پاشا که از این پیشنهاد ناراحت شده بود خطاب به «هربور دانسکی» ایلچی فردیناند و حاکم سابق «یای جه» می‌گوید: تعجب می‌کنم که چرا فردیناند استانبول را نیز از ما نخواسته است. و پادشاه به فرستاده فردیناند می‌گوید: «همین روزها به مرز می‌آیم و آنچه را که فردیناند خواسته با دست شخص خود تحویلش می‌دهم.» و به این ترتیب فرستاده را باز می‌گردانند.

۳۱. در تاریخ هامر (جلد ۵، صفحه ۷۶-۸۱) و تاریخ پچموی (جلد ۱، صفحه ۴۰) از پالاتینوس اردل نام برده شده است. در نامه‌ای که خطاب به امپراتور اتریش نوشته شده است پالاتینوس آمده است. در مجارستان به «والی عمومی» پالاتین می‌گفتند و در لهستان این واژه علی‌الطلاق به والی گفته می‌شد. پالاتینا به معنی قصر و اقامتگاه «پالاتین» هاست.

**جلوس یانوش بر تخت بودین**

در سال ۹۳۵ هـ / ق ۱۵۱۹ م به دنبال جنگی که توسط دولت عثمانی در مجارستان صورت گرفت هنگام ورود نیروهای عثمانی به «موهاچ» یانوش شاه نیز در ۲۰ تموز (۱۴ ذی القعدة ۹۳۵ هـ ق) با بیست هزار نیرو به آنجا آمد. با انجام مراسم از او استقبال شد و پس از استرداد «بودین» بر تخت سلطنت نشست و از قرار معلوم سه هزار سرباز از طرف دولت عثمانی به عنوان محافظینش در آنجا مستقر شد و پس از آن جنگ معروف «وینه» اتفاق افتاد ارتش عثمانی بازگشت و یانوش شاه در بودین ماند.<sup>۳۲</sup>

وقتی فردیناند آگاه شد که نیرویی به سوی ترووق والن<sup>۳۳</sup> یکی از طرفدارانش که از مخالفین ژان زاپولیا بود اعزام شده است، بلافاصله به سوی بودین حرکت کرد و آنجا را به محاصره درآورد. ولی بر اثر رسیدن نیروهای «یحیی پاشا اوغلی محمد» والی سمندره، غازی خسرو والی بسنه یحیی پاشا اوغلی احمد و حاکم الاجه حصار عقب نشست که به دنبال این اقدام فردیناند، به مناطق تحت تابعیت او حمله هایی صورت گرفت.

درخواستهای مکرر فردیناند به منظور احراز سلطنت مجارستان از سوی دولت عثمانی رد شد و درحین این اختلافات ژان زاپولیا ویا یانوش شاه در سال ۱۵۴۰ م وفات یافت و پسر بچه تازه تولد یافته‌ای به نام «اتی ین» (استفان) ویا سیگیسموند از اوبه جای ماند.<sup>۳۴</sup>

**سیگیسموند پسر زاپولیا**

مرگ زاپولیا امید تازه‌ای در دل فردیناند به وجود آورد. از سوی «مالیات اشتفان» که در اواخر سلطنت زاپولیا خود را دوک ترانسیلوانیا اعلام کرده بود شایعه‌ای منتشر شد

۳۲. ژان زاپولیا به محض رسیدن به سلطنت مجار به جای خود «باتوری اشتفان» را والی تعیین کرد.  
 ۳۳. ترووق والن یا «والانتن ترووق» که بعدها نسبت به دولت عثمانی صادق مانده بود، درحالی که ظاهراً نسبت به دولت عثمانی ابراز دوستی و وفاداری می‌کرد بر اثر گزارش «مارتینوچی» مشاور پسر زاپولیا مبنی بر جاسوس بودنش مورد سوءظن قرار گرفت و به «یدی کوله» فرستاده شد و در آنجا درگذشت. ترووق در صدد برآمد تا با گروهان دادن دو پسرش از زندان آزاد شود، ولی به او اعلام شده که در صورت تسلیم قلعه «سیگت» که در تصرفش بود آزاد خواهد شد.

۳۴. در اسناد مختلف، این اسم به اشکالی چون: یانوش سیگیسموند، اتی ین سیگیسموند، سیمون یانوش، استفان شاه و شاهزاده آمده است که منظور همان کودک است.

حکومت‌های تابع... □ ۴۷۵

براینکه کودک تازه تولد یافته زاپولیا نامشروع است و از زن دیگری است، ولی این شایعات از سوی مأموری که دولت عثمانی اعزام داشته بود تکذیب شد. ملکه ایزابل در حضور فرستاده عثمانی به کودک خود شیر داد و به او از طرف پادشاه قول داده شد که وقتی کودک به سن پانزده سالگی برسد به سلطنت مجار خواهد رسید.

فردیناند به محض آگاهی از مرگ یانوش دوسفیر یکی برای ملکه و دیگری را به دربار عثمانی فرستاد و با چرب زبانیها خواستار بودین شد. فرستاده فردیناند ضمن ملاقات با شاهزاده خانم، نامه فردیناند را به او داد و همان پیشنهاد را در مورد بودین تکرار کرد. ملکه در مقابل این پیشنهاد گفت: «این یک مسئله بسیار مهمی است، احتیاج به مذاکره با مقامات دولتی مجار دارد و نمی‌توان بلافاصله و بی‌تفکر به این درخواست پاسخ داد» و سپس افزود «من یک بزرگ و سرپرستی دارم که آن هم پدرم، پادشاه لهستان است. فردیناند با شاه دوستی نزدیکی دارد. به او پیغام بفرستم و با وی صلاح و مصلحت بکنم. او کسی است که خیر و صلاح هر دو طرف را خواهان است. باید ببینیم که رأی او چیست و تا چه حد این مسئله را مقبول و مناسب می‌داند. اگر فردیناند بگوید که لشکر می‌کشم و به زور بودین را می‌گیرم، آیا برای او عار و ننگ نیست که به سوی یک زن بیوه و کودک که هنوز موی سرش سبز نشده است، لشکر بفرستد؟ در حال حاضر این پاسخی است که من برای فردیناند دارم.»

سفیر فردیناند گزارش کرد که قصد ملکه از این سخنان این است که دفع‌الوقت کند و کار را به درازا بکشانند. فردیناند درصدد برآمد تا زمانی که نیروهای عثمانی به کمک نیامده‌اند اقدام به لشکر کشی به سوی مجارستان کند، لذا بلافاصله نیرو اعزام شد و ویشه‌گرا، دواچ و پشته به تصرف درآمد و بودین محاصره شد.<sup>۳۵</sup> ولی با رسیدن نیروهای کمکی دولت عثمانی، بودین از محاصره نجات یافت (۱۵۴۱م) و به این ترتیب جنگ دیگری توسط عثمانی‌ها در مجارستان صورت گرفت و سلطان عثمانی هنگامی که به نزدیکی بودین رسید، پادشاه خردسال را که هنوز یک سالش تمام نشده بود به چادر خود آورد، بودین را به اشغال سربازان خود درآورد و سیگیسموند را به ولایت اردل فرستاد تا پس از رسیدن به سن قانونی به سلطنت مجار منصوب شود و به این ترتیب مجارستان به خاک عثمانی ملحق شد و به صورت یکی از ایالات آن درآمد و بزرگترین کلیسای بودین

۳۵. تاریخ پچموی جلد ۱، صفحه ۲۴۰ و ۲۴۱.



تبدیل به مسجد شد و یکی از خوش صداترین شاگردان ابوسعود افندی در آن به نام پادشاه خطبه خواند.<sup>۳۶</sup>

سلطان سلیمان بامیانگیری «کشیش مارتینوجی» و «پتروویچ» سیگیسموند را به شرط پرداخت مبلغی خراج به فرمانداری اردل منصوب و برای او فرمان ولایت صادر کرد و به این ترتیب پس از آن یعنی از سال ۱۵۴۱ م والی اردل سیگیسموند با پرداخت خراج سالیانه به دولت عثمانی در آن ایالت ماند.

دولت عثمانی نخست «لیپوه» را برای مرکز والی‌نشین مناسب تشخیص داد و آن را انتخاب کرد، ولی بعدها بنابه تصمیم «دی‌یت» مجاروالی‌نشین از لیپوه به اردل بلگراد منتقل شد. مجلس دی‌یت ضمن تنظیم امور داخلی اردل بنابه خواست دولت عثمانی کشیش مارتینوجی را در مقام نایب‌السلطنه برگزید. این کشیش ضمن تبانی و توافق با فرستادگان فردیناند، اردل را در سال ۱۵۵۱ م به فردیناند تسلیم کرد و در نتیجه سیگیسموند به همراه مادرش به لهستان پناهنده شدند.

قبل از این اقدام مارتینو ملکه ایزابل، دولت عثمانی را از قصد وی آگاه ساخته بود. به دنبال این حادثه بلافاصله نیرویی به فرماندهی سوکولی محمدپاشا به اردل اعزام شد و با شکست نیروهای «باتوری اندراشی» لیپوه بازپس گرفته شد، ولی در زمستان دوباره به تصرف اتریشیها درآمد و اردل مدتی در تصرف آن کشور باقی ماند. سرانجام ملکه و سیگیسموند که در لهستان به سر می‌بردند با موافقت و اجازه

۳۶. در این جنگ که به سال ۹۴۸-۱۵۴۱ م اتفاق افتاد، ابوسعود افندی مقام قاضی عسکری داشت. ابوسعید افندی دوشاگرد خوش صدا داشت که پادشاه نیز آن را می‌دانست. ابوسعید خدمت پادشاه معروض می‌دارد که آیا کدام یک از این دو اقدام به خواندن خطبه کند؟ سلطان سلیمان پاسخ می‌دهد که این دو در مورد این فتح، خطبه‌ای تنظیم کرده بخوانند، هر کدام در خواندن خطبه موفق‌تر بود او بخواند. خطبه یکی از آن دو بیشتر مورد پسند افتاد و پادشاه نیز یک مشت سکه طلا به او بخشید. هنگام بازگشت از جنگ ابوسعید از توجهی که سلطان نسبت به این طلبه مبذول داشته بود استفاده کرد و از پادشاه درخواست کرد که او را به مقام «قاضی» منصوب کند، ولی پادشاه پاسخ داد «نه ملا هنوز زود است». و ابوسعید افندی هم دیگر جرات نکرده بود که در باره شاگرد خود از سلطان درخواستی کند. مدتی از این ماجرا گذشت تا اینکه روزی که ابوسعود در خدمت پادشاه بود پادشاه به او می‌گوید: «تو ملای تازه را فراموش کرده‌ای، او دیگر نوآموزیش به پایان رسیده» و بدین ترتیب با تفویض شغل مورد نظر ابوسعود به شاگردش موافقت می‌کند. «تاریخ پچموی، جلد ۱، صفحه ۲۲۹».

## حکومت‌های تابع □ ۴۷۷

دولت عثمانی در سال ۱۵۵۶ م از سوی مجلس دی‌یت مجارستان به اردل دعوت شدند و به آنجا رفتند و در عین حال از سوی حکومت عثمانی به وسیله فرمانداران و فرماندهان مرزها به والی افلاق و بغداد فرامینی دایر بریاری به سیگیسموند فرستاده شد. پس از آنکه چند سالی از ورود سیگیسموند به اردل سپری شد او دیگر بزرگ شده و به سنی رسیده بود که نیاز به نایب‌السلطنه نداشت و چون از سوی پادشاه فرانسه نیز درخواست شده بود<sup>۳۷</sup> که او شخصاً اداره امور اردل را به دست بگیرد، لذا اداره امور اردل به سیگیسموند محول شد و سیگیسموند یا استفان ویووده از سال ۱۵۵۹ م (هنگامی که نوزده سال داشت) شخصاً اداره امور اردل را به دست گرفت.

سیگیسموند در سال ۱۵۵۶ به کشورش بازگشت و به موجب عهدنامه‌ای که تنظیم شد، دولت عثمانی دفاع از او را در مقابل دشمنان تقبل کرد و برای او فرمان و منشور حکومت و کلاه و توق و پرچم و چماق مخصوص ارسال شد. به موجب این عهدنامه والی اردل متعهد می‌شد که به خزانه دولت همه ساله ده هزار دوکای طلا پرداخت کند. میزان این خراج پس از مرگ سیگیسموند در سال ۱۵۷۵ م به پانزده هزار دوکا افزایش یافت.

سیگیسموند و یا استفان یانوش که در اثر فشارهای اتریشی‌ها به تنگ آمده بود ضمن توسل به فرماندار بودین از او طلب یاری کرد و او نیز ماجراها و حوادث مرزی را به اطلاع حکومت رسانید و به سبب این واقعه و نیز سایر حوادث مرزی در سال ۹۷۳ هـ ق ۱۵۶۶ م اقدام به جنگ علیه اتریش شد. یک روز پس از آنکه پادشاه به صحرای «زمون» رسید، استفان با کشتیهای طونه خود را به او رسانید و با مراسمی مورد

۳۷. نامه همایونی در پاسخ به درخواست پادشاه فرانسه چنین است: «... استدعای عاطفت شما از آستان والايمان در مورد عنایت ولایت اردل به شاه استفان پسر یانوش شاه که به هنگام مرگ سلطان اردل بود و ما آنجا را با شمشیر شهاب آسافتح کرده بودیم مورد قبول افتاد. بنابراین هم پسر پادشاه و هم ملکه به دفعات مورد عنایت آستان معظمان قرار گرفته‌اند به والیان مجار واردل احکام شریفه ارسال شده است و به منظور معاونت و مظاهر از آن دو به ولات بغداد و افلاق نیز احکام لازم شرف صدور یافته است. در حق پسر پادشاه عنایت عامیه شاهانعام مستدام است. مادامی که به آستان ما مراتب صداقت و اخلاص و درستی از خود نشان بدهد ولایت اردل به همان ترتیبی که به یانوش شاه داده شد، به همان وجه نیز به او عنایت خواهد شد. البته اجازه عدول از صداقت و اخلاص داده نخواهد شد... شایسته است که شما مراتب عنایت ما را به آنان ابلاغ و آنان را به عزیمت به اردل ترغیب نمائید.» (منشئات فریدون بیگ، جلد ۲، صفحه ۴۶۱)

استقبال قرار گرفت. جلسه دیوان تشکیل شد و سپس به حضور پادشاه رسید. ۲۸ و برای او و حکمرانان، چادر مخصوص برپا شد.

بنا به اصرار والی، تصمیم به جنگ «ارگی» گرفته شد، اما تجاوز حاکم سگتوار جنگ را متوجه آن سوی کرد. از آنجایی که والی اردل خواهش کرده بود قلاعی که یک سال پیش توسط اتریشی‌ها تصرف شده بود بازپس گرفته شود، لذا دولت عثمانی قوای خان کریمه را در اختیار او گذارد و او را به آن نواحی اعزام کرد.

استفان یانوش یک سال پیش از مرگ عنوان پادشاهی مجار را به پادشاه اتریش واگذاشت و در سال ۹۷۹ هـ ق ۱۵۷۱ م، بی آنکه فرزندی به جای گذاشته باشد، وفات یافت.

۳۸... شاه استفان مزبور هنگامی که به اتفاق وزرا به حضور شاه رسید به موجب مراسم خودشان کلاه از سر برداشت و در برابر شاه زانو زد و مراتب بندگی را ابراز کرد. شاه بلافاصله دستور داد تا از سر جای خود برخیزد. او نیز در امتثال امر شاه برخاست، دو قدم برداشت و باز زانو زد. سومین بار وقتی پس از بوسیدن دامن شاه برخاست، وزیر اعظم سوکوللی محمد پاشا چار پایه مروارید نشان را گذاشت و استفان بر روی آن نشست. وقتی به پادشاه گفت: «من همان بنده قدیمی هستم و در خدمت حاضر م» سلطان جواب داد: «خیر و صلاح باتوباد و خیر ببینید.» تاریخ سلانیک، جلد ۲، صفحه ۴۶۱.

## فصل ۳۰

# مناسبات دولت عثمانی با دول اروپایی و آسیایی از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم

### مناسبات عثمانی - آق قویونلو

اوزون حسن بیک پس از کنار گذاشتن برادرش جهانگیر میرزا حکمران آق قویونلو با عثمانی‌ها همسایه شد و دیار بکر را نخستین مرکز برای خود قرار داد. حسن بیک، حکمران قره قویونلو، جهانگیر شاه را که از او بسیار قدرتمندتر بود در سال ۱۴۶۷م/ ۹۲۸ هـ ق و ابوسعید از نواده‌های تیمور را در سال ۱۴۶۹/ ۸۷۴ هـ ق مغلوب ساخت و پس از کشتن هردو، از مرزهای سیواس تا خراسان و از گرجستان تا خلیج فارس و شمال ایران راتحت تصرف خود درآورد و گرجستان را به خراج بست.

همانطوری که در بخش وقایع عثمانی دیدیم، اوضمن حمایت از قرامانیان، واسفندیاریان در برابر عثمانی‌ها با «فرنگ» ما نیز علیه عثمانی متحد شده بود. و چون برای یافتن راه خروجی در مدیترانه برای خود قصد تسلط بر اسکندرون را داشت بین او و دولت ممالیک اختلاف افتاد.

اوزون حسن به منظور حمایت از قرامان مرزهای شرقی عثمانی را تخریب کرد و به قرامان نیرو فرستاد، ولی این نیروها در سال ۱۴۷۲ م توسط شاهزاده مصطفی والی قرامان شکست خوردند و سال بعد خود اوزون حسن نیز با شکستی که در جنگ اوتلوق

بلی از سلطان محمد فاتح خورد دست از ماجراجویی کشید و در سال ۸۸۲ هـ/ق / ۱۴۷۴ م در تبریز وفات یافت.

اوزون حسن که بزرگترین حکمران آق قویونلو بود در صدد بود تا دولتش را از حالت حکومت عشیرهای به درآورد و همانند عثمانی‌ها تشکیلات لشگری و کشوری منظم ایجاد کند، ولی عمرش وفا نکرد و جانشینانش نیز بر اثر بی‌لیاقتی و درگیری با جنگهای داخلی موفق نشدند راه او را ادامه دهند.

پس از حسن بیک پسرش خلیل بیک به حکمرانی نشست ولی در اثر تحریکات امرا بین خانواده سلطنتی اختلاف افتاد و به دنبال این اختلاف، سلطان خلیل به ناچار حکومت را به برادرش یعقوب واگذار کرد.

پس از جنگ اوتلوق بلی دولت عثمانی تا زمان انقراض آق قویونلوها اقدام به تعرضاتی در خاک آن دولت نکرد و از این روی طی سلطنت یعقوب بیک که سیزده سال به طول انجامید مناسبات عثمانی- آق قویونلو بسیار صمیمانه بود و این مناسبات همچنان ادامه داشت و بین دو طرف نامه‌های دوستانه‌ای رد و بدل می‌شد.<sup>۱</sup>

مرگ سلطان یعقوب که در سال ۸۹۶ هـ- ق / ۱۴۹۰ م رخ داد سرآغاز انحطاط و انقراض دولت آق قویونلو بود. یعقوب بیک حرکتهای قزلباش را در کشورش سرکوب کرد و با کشتن شیخ حیدر، این حرکت را متوقف ساخت ولی پس از مرگش جانشینان کم سن و سال او چون بازیچه‌ای در دست بیکها (امرا) قرار گرفتند.

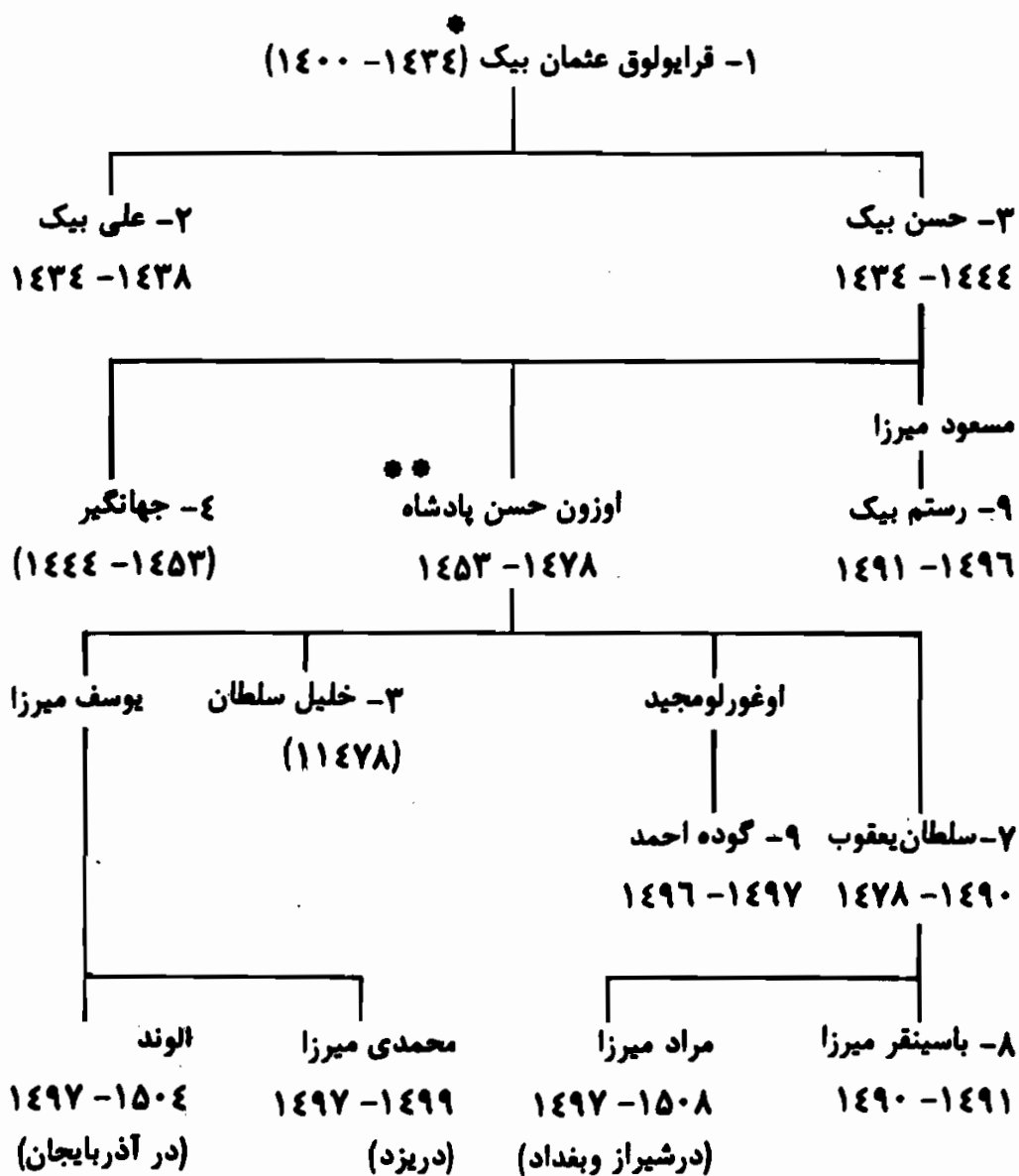
به جای سلطان یعقوب بنابه تصمیم وزیرش صوفی خلیل، پسرش باسینقر میرزا به عنوان حکمران اعلام شد ولی رستم میرزا در مقام رقابت برآمد و بعداً یکی از افراد بایزید دوم به نام «گوده احمدبیک» اندک زمانی حکمرانی را در دست گرفت، یکپارچگی حکومت و دولت از بین رفت، در نواحی مختلف مملکت حکمرانان محلی سربرداشتند و شاه اسماعیل با استفاده از تفرقه‌ها، آنان را یکی پس از دیگری مغلوب ساخت و اساس دولت صفوی را در سال ۹۰۷ هـ ق / ۱۵۰۲ م پی‌ریزی کرد و مرزهایش را گسترش داد.

۱. مراجعه شود به منشئات فریدون بیک جلد یک.

۲. برای کسب اطلاعات جامع در مورد آق قویونلوها مراجعه شود به اثر دیگر نگارنده نه نام امیرنشینهای آناتولی و دولتهای آق قویونلو و قره قویونلو.



## خانواده حکمرانان آق قویونلو



\* قرايولوق عثمان بيگ، دختر الكسى امپراتور طرابزون وخواهر مانول سوم رابه زنى گرفته بود.  
 ••• اوزون حسن بيگ باكاترينا يا تئودورا دختر يونيس چهارم، امپراتور طرابزون ازدواج کرده بود.

### مناسبات عثمانی- صفوی

همانطوری که در بخش مربوط به وقایع دولت عثمانی دیدیم شیعیگری که در اثر فعالیت «جنید» و پسرش «حیدر» از نواده‌های شیخ صفی‌الدین اردبیلی<sup>۳</sup> اهمیت کسب کرده بود سرانجام در سایه قدرت بسیار شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ هـ. ق/ ۱۵۰۲ م به صورت یک دولت، عرض اندام کرد و در اندک زمانی سرزمینهای این دولت از آذربایجان تا عراق عرب و عراق عجم، ایالت فارس و خراسان در شرق و هرات و نهر جیحون گسترش یافت. مرز دولت صفوی با عثمانی‌ها در غرب از حوالی «سوشهری» امروزه شروع می‌شد و تا سواحل دریای سیاه ادامه داشت. ارزروم، ارزنجان و کماخ در داخل مرز ایران و «ریزه» و «هوپا» در داخل مرزهای عثمانی قرار داشت.

شاه اسماعیل جوان و فعال توسط خلیفه‌های (نمایندگان) خود در آناتولی فعالیت شدیدی را آغاز کرد و در صدد برآمد تا دولت عثمانی را از درون متلاشی سازد. ابتدا نیز در این هدف خود بخوبی موفق شد ولی یاووز سلطان سلیم در برابرش قدامت کرد و با ضربهای که به او وارد ساخت فعالیت او را متوقف کرد، به طوری که شاه اسماعیل تا پایان عمرش در گوشه‌های خزید و همواره از حمله عثمانی‌ها هراسناک بود.

شاه اسماعیل علیه دولت عثمانی و ممالیک، سیاست آوزون حسن را دنبال می‌کرد و با دولتهای اجنبی در تماس و مکاتبه بود و آنان را علیه این دو دولت تحریک و تشویق می‌کرد. نامه‌هایی که برای تحریک آن دولتها به کنسولهای مستقر در شام، طرابلس و اسکندریه ارسال داشته بود به دست سلطان مصر افتاد و مقاصد او را آشکار ساخت.<sup>۴</sup>

یاووز سلطان سلیم پس از جنگ چالدران، تبریز مرکز دولت صفوی را موفقانه به اشغال درآورد و سپس با تصرف بایبورد، کماخ، ارزنجان و پس آنگاه با تصرف ارزروم، دیار بکر، ماردین و بدلیس و افزودن آنها به خاک عثمانی و نیز تحت فرمان درآوردن خانهای کرد آناتولی شرقی ضربات مادی و معنوی به پیکر حکومت صفوی وارد ساخت.

یاووز سلطان سلیم به تشببات مکرر شاه اسماعیل به منظور برقراری تفاهم و توافق پاسخ نداد و او را در میان ترس و تردید مداوم رها کرد. و به این ترتیب میان دو طرف هرگز توافقی

۳. اردبیل در آذربایجان ایران است و شیخ صفی‌الدین در آنجا مدفون است.

۴. سلطان ممالیک قانسوقاوری که همکاری فرماندار «بیره جک» را جلب کرده بود توسط او این نامه را به دست آورد، سپس کنسولها را دعوت کرد و بازجویی لازم را از آنان به عمل آورد (تاریخ ابن ایسا جلد ۱ صفحه

۲۰۴-۱۹۱)

\* نظر نویسنده است. م.

مناسبات دولت عثمانی... □ ۴۸۳

صورت نگرفت.

شاه اسماعیل که با مرگ یا ووز سلطان سلیم نفس راحتی کشیده بود برای سلطان جدید تسلیت نفرستاد و جلوس او را به سلطنت تبریک نگفت، فقط دو سال بعد یعنی در سال ۱۵۲۲ م به مناسبت تصرف رودس، هیئتی به منظور ابراز تسلیت و تبریک به دربار عثمانی اعزام داشت. از هیئت پانصد نفری که به ریاست تاج‌الدین حسن خلیفه به دربار عثمانی اعزام شده بود فقط بیست نفر اجازه ورود به استانبول یافتند و بقیه در «اسکودار» تحت نظر گرفته شدند.

در پاسخ نامه شاه اسماعیل، در ۲۴ محرم سال ۹۳۰ هـ ق آرایق ۱۵۲۴ م نامه تشکرآمیزی ارسال شد و شاه اسماعیل در همان سال وفات یافت.<sup>۵</sup>

وقتی که از جانب شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل که به جای او به سلطنت رسیده بود هیچگونه علایم و اشارات دوستی مشاهده نشد، سلطان سلیمان قانونی نامه‌ای به قلم «جلال‌زاده» حاوی مطالبی حقارت‌آمیز و تهدیدآمیز ارسال داشت.<sup>۶</sup> شاه اسماعیل پاسخ این نامه را نداد و ضمن توسل به امپراتور آلمان و سلاطین مجارستان و پرتغال از آنان درخواست بستن یک پیمان تدافعی و تجاری علیه عثمانی‌ها کرد. سلطان سلیمان بلافاصله به جنگ با ایران اقدام نکرد بلکه پس از آنکه طی جنگ با مجارستان، وینه و آلمان توانست از عهد کشورهایی که شاه طهماسب قصد اتفاق با آنان را داشت برآید در سال ۹۴۰ هـ ق/ ۱۵۳۳ م به جنگ با ایران برخاست که به جنگ عراقین معروف شد. طی این جنگ قلاع ارجیش، عادل جواز، احلاط و وان به تصرف درآمد و سپس در سال ۱۵۳۵ م بغداد نیز اشغال شد.

سیزده سال پس از این جنگ به مناسبت استیلای شاه طهماسب حوالی وان که با استفاده از درگیری عثمانی‌ها در اروپا صورت گرفت مجدداً جنگ آغاز شد. پناهنده شدن افلاق میرزا برادر طهماسب در سال ۱۵۴۷ م به دولت عثمانی وقوع این جنگ را آسان‌تر ساخت.

۵. منشئات فریدون بیگ جلد صفحه ۴۷۵-۴۷۳-۳۶۴.

۶. سلطان سلیمان در نامه خود و پس از نوشتن این سطور که: «چرا به درگاه جهان پناه و بارگاه فلک آسیان کسی را نفرستادی و عرض عبودیت نکردی؟ این عمل تو که نشانگر نقصان عقل و کمال خود خواهی است و عدول از دایره دلالت آدمیت است موجب شد که انشامالله عنقریب به دیار شرق توجه همایونی‌مان مبذول گردد و باعث عزیمت میمونمان شود، مقرر گردیده که خیمه‌گاه گردون نطاق در تبریز، و آذربایجان و شاید هم صحرای خراسان برپا گردد و علت تاخیر در این امر جنگلهای بلگراد و رودس است که علیه کفار «انقرس» و «افرنج» صورت پذیرفته است. و نامه را چنین به پایان می‌رساند: «به فرمان جهان نفاذمان پاسخ بده و اگر مرد و جنگجویی بموقع آماده مقابله باش.»

در سالهای ۶- ۹۵۵ هـ/ق ۹- ۱۵۴۸ م خود سلطان سلیمان دست به دو جنگ علیه ایران زد. نقاطی که به تصرف شاه طهماسب درآمده بود باز پس گرفته شد و حدود بیست قلعه نیز در حوالی گرجستان فتح شد.<sup>۷</sup>

القاص میرزا که قبل از جنگ سال ۱۵۴۹ م به تشویق و تحریک بعضی از کردها دست به اقدامات افراطی و سرکشانه زده بود پنهان شد ولی توسط نیروهای ایرانی دستگیر و در قلعه‌ای زندانی شد.

پس از آنکه پادشاه به استانبول بازگشت چون شاه طهماسب مجدداً وارد مرزهای عثمانی شده بود نخست رستم پاشا وزیر اعظم را برای مقابله با شاه طهماسب اعزام کرد و بعد پس از آنکه وزیر اعظم را احضار کرد<sup>۸</sup> (۲۹ اگوست ۱۵۵۳ م) شخصاً عازم جنگ شد و پس از واقعه شاهزاده مصطفی والی قرامان اردو، زمستان را در حلب به سر برد و در بهار سال دیگر به سوی ایران حرکت کرد (۱۵۵۴ م). از شاه طهماسب که از سوی پادشاه برای حضور در میدان جنگ فراخوانده شده بود اثری نبود. لذا لشکر عثمانی پس از تصرف و تخریب بعضی از نقاط آذربایجان بازگشت. در آن سال اردوی عثمانی، زمستان را در اماسیه گذراند و سال بعد مجدداً به حرکت درآمد. هنگامیکه پادشاه در ارز روم بود ایلچی شاه طهماسب آمد و پیشنهاد متارکه کرد که مورد قبول افتاد. از آنجایی که شاه طهماسب برای دومین بار طالب صلح بود- او برای نخستین بار در سال ۱۵۵۳ م سفیری برای صلح فرستاده بود- در اواخر نisan ۱۵۵۵ م/ ۹۶۲ هـ ق ایلچی شاه ایشیک آقاس فرخزاده بیک بانامه پادشاه آمد، در پایان نامه خواسته شده بود که به حجاج ایرانی برای زیارت مکانهای مقدسه اجازه داده شود<sup>۹</sup>. پیشنهادات مورد پذیرش قرار گرفت و پاسخ نامه شاه داده شد<sup>۱۰</sup> و معاهده اماسیه در ۴۹ مائیس ۱۵۵۵ م/ هشتم رجب ۹۶۲ هـ ق به امضا رسید.

۷. درباره اقدامات مربوط به وان و گرجستان و نیز فرار افلاق میرزا توضیحاتی در نامه همایونی ارسال واز سوی سلطان سلیمان برای فرانسوای اول پادشاه فرانسه داده شده است.

۸. هنگام عزیمت رستم پاشا به جنگ به پادشاه اطلاع داد که بنی چری‌ها به سلطان مصطفی والی قونیه تمایل پیدا کرده‌اند، لذا وزیر اعظم احضار شد و خود شاه شخصاً به جنگ عزیمت کرد.

۹. این مکانهای مقدس به جز مکه و مدینه شامل: شهادتگاه حضرت علی (ع) در کوفه و مشهد. حضرت امام حسین (ع) در کربلا و مرقد امام موسی کاظم (ع) در بغداد بود.

۱۰. متن این معاهده نامها در جلد یک صفحه ۵۰۷، ۵۱۰ منشآت فریدون بیک و صفحه ۳۳۷، ۳۳۹ جلد یک تاریخ پهنه وی عیناً نقل شده است.



هنگامی که ایلچی‌های ایران به استانبول می‌آمدند عده‌ای مسلح و توپچی به اتفاق سرکرده‌های خود به اسکودار اعزام شدند و از هیئت ایلچی‌ها در محلی به نام تکه (تکه شاهقلی) استقبال کردند و آنها را به اسکودار بردند و در کاخی<sup>۱</sup> که برای اقامتشان آماده شده بود مستقر کردند. سپس این هیئت به وسیله کشتی‌هایی که از ترسانه اعزام شده بودند از اسکودار به استانبول گذشتند و در «امین اونو» یک دسته از ینی چری‌ها از سفر استقبال کردند. ایلچی‌ها بر اسب‌هایی که آماده شده بود سوار شدند و به عمارتی که جهت اقامتگاه آنان در نظر گرفته بودند رفتند<sup>۱۱</sup>. رسم بر این بود تا زمانی که سفیر، مأموریتش را به پایان نرسانیده است از خزانه دولت برای تغذیه‌شان هزینه‌ای اختصاص داده می‌شد.

### مناسبات عثمانی - مالیک

چون درباره این مناسبات در بخش مربوط به وقایع دولت عثمانی شرح کافی داده شده است نیازی به تکرار آن نیست.

### مناسبات دولت عثمانی و امپراتوری طرابزون

امپراتوری طرابزون تا اواسط قرن پانزده

همانطوری که قبلاً نیز اشاره شده بود امپراتوری طرابزون در سال (۶۰۱ هـ ق / ۱۲۰۴ م توسط آلکسی کمینوس از خاندان کمنن که به دنبال فتح استانبول توسط «لاتین‌ها» به طرابزون فرار کرده بود تأسیس شد. در اوایل و آن هنگام سواحلی که از «قره ریز ارگلی سی» تا «باتوم» امتداد داشت و نیز بخشی اراضی داخلی مجازات این سواحل تحت اداره امپراتوری طرابزون بود بخشی از مرز غربی امپراتوری یعنی ارگلی و ماسر در اثر خیانت داوید فرمانده نظامی طرابزون، و بخشی دیگر یعنی سینوب در زمان الکسی اول ضمن اسارتش توسط عزالدین کیکاووس حکمران سلجوقیان آناتولی، به تصرف درآمد و از وسعت امپراتوری کاسته شد و خود الکسی نیز درازای پرداخت خراج

۱۱. رجوع شود به «دفتر مهمه» ۷ صفحه ۲۶۱.

در مورد پذیرفتن سفرای ایران به اثر اینجانب بنام تشکیلات مرکزی دولت عثمانی (عثمانی دولتیین) مرکز تشکیلاتی‌ها رجوع کنید.



و تأمین سرباز برای سلجوقیان از اسارت نجات یافت.

سپس در اواسط قرن سیزدهم با ازدست رفتن مناطق باتوم و در قرن ۱۴ در اثر پیاده سرازیر شدن و استقرار ترکمن‌ها در آناتولی در سمت ساحل که در نتیجه آن، حوالی گیرسون وارد و در زمان امپراتوری یونانیس دوم (۱۲۸۰-۱۲۹۷ م) به تصرف ترکمن‌ها درآمد. امپراتوری طرابزون کوچکتر شد و سرزمین امپراتوری به اراضی واقع در ساحل غربی گیرسون و باتوم منحصر شد.

در زمان علاءالدین کیقباد اول از حکمرانان سلجوقیان آناتولی امپراتوری طرابزون با جلال‌الدین خوارزمشاه علیه علاءالدین کیقباد متحد شد ولی پس از آنکه جلال‌الدین از سلجوقیان شکست خورد. امپراتور یونانیس اول (۱۲۴۱-۱۲۳۵ م) ناگزیر از پرداخت خراج به سلجوقیان شد و بعدها نیز امپراتوری به مغولها، تیموریان و سرانجام به عثمانی‌ها خراج می‌داد.

از آنجایی که عایدات امپراتوری طرابزون از تجارت بود لذا این امپراتوری دارای اسکله‌ها و آنتروپوهای بسیار بود. پس از انقراض سلجوقیان آناتولی، امپراتوری طرابزون کوشید با ترکمن‌ها مناسبات حسنه برقرار کند و به رؤسای عشیره آق قویونلو و به حکمرانان دولت آق قویونلو دختر به زنی دادند و به این ترتیب این امپراتوری در صدد بود تا موضع خود را از نظر مسائل خارجی مستحکم سازد. یکی از همسران ازون حسن تئودوراویا کاترینا دختر امپراتور یونانیس بود.

امپراتوری طرابزون تنها در اثر حملات خارجی متلاشی نشد بلکه عامل اصلی اختلافات و مجادلات فرقه‌های داخلی بود که آن را تضعیف کرد و از پای درآورد. این مجادلات فرقه‌ای بین سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۴ م حادثترین شکل ممکن رابه خود گرفت به طوری که مرتباً امپراتوری عزل و دیگری به جای او برگزیده می‌شد<sup>۱۲</sup>

### انقراض امپراتوری

در گسترش نفوذ عثمانی‌ها تا نزدیکیهای سرزمین امپراتوری یونانیس چهارم امپراتوری امپراتور طرابزون ناگزیر از تبعیت دولت عثمانی و پرداخت خراج به

۱۲. تاریخ امپراتوری طرابزون ، مونیخ ۱۸۲۷ م، پی ایچ فلامرایر. این اثر مهم توسط موسسه تاریخ ترک به ترکی ترجمه شده است.

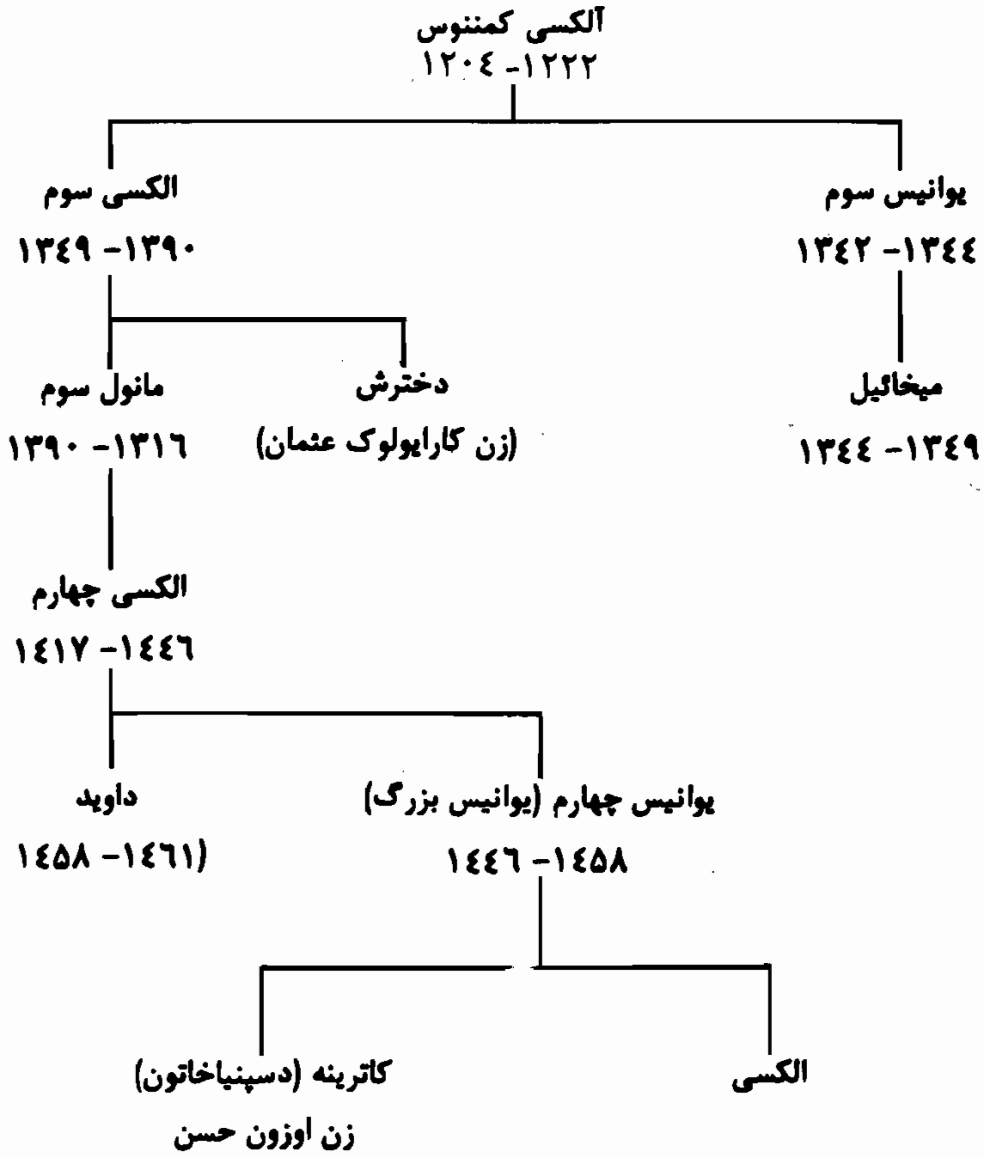
عثمانی‌ها شد.

به دنبال فتح استانبول حکمران عثمانی نامه‌ای به امپراتوری طرابزون نوشت و به او تکلیف کرد که همه ساله به منظور عرض ادب شخصاً خراج را به استانبول آورده تسلیم کند. و در سال ۱۴۵۶ م در اثنای محاصره بلگراد والی اماسیه - خضربیک - را به سوی طرابزون اعزام کرد و امپراتور طرابزون را مجبور به پرداخت خراج ساخت. حتی در اثنای دومین حمله عثمانی‌ها، یوانیس چهارم که تصور می‌کرد این حمله به منظور تصرف طرابزون صورت گرفته است در سال ۱۴۵۸ م برادرش داوید را به استانبول فرستاد و با پرداخت سه هزار سکه طلا خراج حاکمیت عثمانی را به رسمیت شناخت. توسل یوانیس آخرین امپراتوری طرابزون و برادرش داوید کمنتوس به پاپ (اوژن نهم) جهت تدارک یک جنگ صلیبی علیه عثمانی‌ها و به ویژه درخواست کمک داوید از شارل هفتم پادشاه فرانسه دست‌آویز مناسبی برای عثمانی‌ها بود که قصد تصرف دریای سیاه جنوبی را داشتند<sup>۱۳</sup> همانطوری که در بخش مربوط به وقایع دولت عثمانی دیدیم این دولت مجال آن را به اوزون حسن، داماد برادر داوید نداد تا بتواند به امپراتور طرابزون کمک کند. دولت عثمانی با سیاست ماهرانه و به سرعت با فشارهایی که از دریا و خشکی وارد ساخت طرابزون تسلیم شد و پس از انقراض امپراتوری بیزانس به موجودیت این امپراتوری روم نیز که در اثر تحریکات دول اروپایی موجب نگرانی دولت عثمانی بود خاتمه داده شد (۲۶ اکتبر ۱۴۶۱ م). یورگی امیروکی در نامه مورخ ۱۱ آرایلیق ۱۴۶۱ م خود که از ادرنه برای خواهرش بساریون به ایتالیا فرستاده بود می‌نویسد که به سبب جمله‌آنی تر که‌ها نجات هیچ چیزی مقدور نشد و می‌افزاید با آنکه تعداد کشتیهای عثمانی از صد فروند متجاوز نبود ولی بسیار مجهز بودند و تعداد نیروهای زمینی مهاجمین از یکصد و پنجاه هزار نفر متجاوز بود.<sup>۱۴</sup>

۱۳. داوید گمنن آخرین امپراتوری طرابزون در نامه مورخ ۲۲ نیسان ۱۴۵۹ م به توصیه پاپ پی دوم نامه‌ای به فیلیپ «دوک بورگوندی» می‌نویسد ضمن دادن پیشنهاد اتحاد علیه ترکه‌ها، توصیه می‌کند که مجارها را علیه ترکه‌ها تحریک کند. ضمناً عنوان می‌کند اگر چنانکه فیلیپ، جهت فتح قدس بیاید به او نیز یاری کند. همچنین در این نامه از دادن دختر برادر خود به اوزون حسن، جهت جلب کمک او و اینکه خود در حدود سی کشتی و بیست هزار جنگجو دارد، سخن به میان آورد و می‌افزاید پادشاه گرجستان شصت هزار جنگجو برای حمایت از او دارد و از نیروهای یکی از پرنسهای گرجستان و امثال آن نیز بحث می‌کند.

۱۴. میلر: Trabizond The Last Greck Empire, London 1926, P. LO4-5.

## آخرین امپراتوران طرابزون



مناسبات دولت عثمانی... □ ۴۸۹

### مناسبات دولت عثمانی با حکومت‌های بخارا و سمرقند

دراثنای مناسبات خصمانه بین دولت سنی عثمانی و دولت شیعه صفوی که در زمان یاووز سلطان سلیم آغاز شد، دولت سنی شیبانیه که توسط یکی از نواده‌های جرجی، پسر چنگیز باتسلط بر بخارا و سمرقند و حوالی آن تشکیل شده بود در مقابل دولت صفوی جبهه گیری کرد و به منظور اقدام، مشترک علیه صفویه بین دو دولت نامه‌هایی رد و بدل شد.

در نامه‌ای که در شعبان سال ۹۴۱ هـ ق از طرف عبیدالله بن محمود، حکمران بخارا برای سلطان سلیمان ارسال شد و نیز در مکتوبی که وی به زبان فارسی به ابراهیم پاشا، وزیر اعظم فرستاد پیشنهاد یک اقدام مشترک و متحدانه علیه ایران کرد<sup>۱۵</sup>. باز هم نامه‌ای در این زمینه از عبداللطیف خان وابسته به همین خاندان، مقارن با جلوسش در دست است. عبداللطیف خان، طی این نامه از پیرویش برابر اینها و نیز درباره به حکمرانی رسیدنش سخن گفته است<sup>۱۶</sup>.

### مناسبات عثمانی و دولت‌های مدیترانه

دولت عثمانی با جمهوری‌های شبه جزیره ایتالیا و جمهوری‌های دریای مدیترانه چون ونیز، جنوا و سلطان نشینی ناپل، حکومت پاپ، دوک نشینهای میلان و فلورانس و جنوایی‌های سائز مناسباتی داشت. با بعضی از دولت‌ها مناسبات تجاری و با پاره‌ای نیز مناسبات سیاسی و تجاری برقرار کرده بود، به خصوص مناسبات عثمانی با پاپ نشین زمانی که جم سلطان در آن جا بود بنابه اقتضای منافع هر دو طرف، دوستانه تر شده بود. اما به جز آن موردی که ذکرش رفت در سایر موارد پاپها دست از تحریک اروپا علیه عثمانی‌ها بر نمی‌داشتند.

همانطوری که ضمن شرح وقایع عثمانی در بخش جزایر دریای مدیترانه و فعالیت پاپ دیدیم پاپ کالیکست سوم توانست با ناوگانی که برای مقابله با ترک‌ها فرستاده بود بطور موقت موفقیت‌هایی کسب کند و جلوی فتوحات عثمانی را در دریای مدیترانه بگیرد.

(۱۴۵۷م)

۱۵. آرشیو توپقاپی سرای شماره ۵۶۸۶-۵۹۰۵.  
 ۱۶. آرشیو توپقاپی سرای. شماره ۵۹۸۹. عبداللطیف خان در سال ۹۴۶ هجری ۱۵۳۹ میلادی به جای برادرش عبدالله به حکمرانی رسید.

در ۱۴ آگوست ۱۴۵۸ م پس از آنکه پاپ پی دوم به دنبال مرگ کالیکست به مقام پاپی رسید شخصاً اداره امور رابه دست گرفت و درصدد برآمد تا اروپا را علیه ترکها وادار به قیام کند ولی طرفداران چندانی نیافت. او درجلسه‌ای که به سال ۱۴۶۳ م در «مانتوا» ترتیب داده بود اعلام داشت درصدد تهیه مقدمات یک جنگ صلیبی عثمانی‌هاست که فرماندهی آن را شخصاً عهده‌دار خواهد شد. در این گیرودار چون ابراهیم بیک از قرامانیان از مسیحیان درمقابل عثمانی‌ها کمک خواسته و حتی از شخص پاپ نیز طلب یاری کرده بود پاپ به منظور مجهر ساختن یک ناوگان عظیم به آنکونا رفت<sup>۱۷</sup> و در آنجا به انتظار آمدن کشتیهای ونیزی که قرار بود به وی ملحق شوند ماند، ولی درهمین زمان یعنی در آگوست سال ۱۴۶۴ م مرد<sup>۱۸</sup>.

پس از آن اقدام مستقیم پاپ علیه ترکها دراثناي جنگ بین سلطان محمد فاتح و نیز همچنین اقدامات پاپ علیه ترکها درزمان بایزید دوم و به هنگام جنگ ۱۵۰۲-۱۴۹۹ م، و نیز وضعیت شاهزاده جم دراروپا، وسوءاستفاده‌های بزرگ پاپ الکساندر بورژیای ششم به هنگام اقامت شاهزاده جم در رم و ارتکاب جنایت مسموم کردن شاهزاده جم و تماس پاپ لئون و همچنین تشبثات پاپ پل سوم که شخص بسیار متعصبی بود درزمان یاووز سلطان سلیم با دولتهای فرانسه، اتریش، انگلیس و اسپانیا به منظور اقدام به یک جنگ متفقانه علیه عثمانی‌ها، تحریک و نیز علیه عثمانی‌ها درسالهای ۱۵۳۵ و ۱۵۵۰ م و میانجیگری او بین شارل کن و فرانسوای اول جهت جبهه‌گیری درمقابل ترکها و باز اقدامات پاپ پی چهارم (۱۵۲۵-۱۵۵۹ م) پس از احراز مقام پاپی علیه ترکها و ادامه این سیاست، نشانگر بارز اقدامات پیگیر و مداوم پاپ‌ها علیه ترکهاست.

### مناسبات عثمانی- ونیز

چون درباره نحوه روابط عثمانی‌ها با ونیز دربخش مربوط به وقایع عثمانی به طور تفصیل شرح دادیم، لذا فقط به شرح مختصری دراین مورد اکتفا می‌کنیم: جمهوری

۱۷. اس. پی کانتاکاسین می‌نویسد که: «بامرگ پاپ، ناوگانی که تجهیز شده بود پراکنده شد و در اثر وقوع جنگ بین آلمان و مجارستان نقشه کمک به امیر قرامان عقیم ماند.

۱۸. برای کسب اطلاعات در زمینه پروژههای پاپ پی دوم و اتحاد ونیز با امیر قرامان به نامه‌های آناس سیلویوس و باربارا مراجعه شود.



مناسبات دولت عثمانی... □ ۴۹۱

و نیز، در مناسبات خود با دیگر کشورها بیش از آنکه مسئله دین را مبلاک روابط قرار دهد در این اندیشه بود که دولت مقابل، تا چه حد می‌تواند برای و نیز از نظر تجاری سودمند باشد. به این سبب دولت و نیز برای آنکه به منافع تجاریش صدمه‌ای وارد نشود در مقابل دولت عثمانی جبهه‌گیری نمی‌کرد ولی در عین حال نهانی اقداماتی را که در اروپا علیه عثمانی‌ها صورت می‌گرفت و نیز فکر یک جنگ صلیبی علیه این دولت را تشویق و ترغیب می‌کرد.

با توجه به اینکه جمهوری و نیز جز منافع خود به چیزی نمی‌اندیشید و برای خود، منطقه نفوذی به وجود آورده بود و در عرصه تجارت دریای مدیترانه بالاترین مقام را کسب کرده بود، سایر دولتهای دریای مدیترانه با آن به رقابت برخاسته و بینشان معمولاً اختلاف و مجادله بود. به همین دلیل و نیز بارها درگیر جنگ با سلطان نشین ناپل، جمهوری جنوا و دوک نشین میلان شد و هنگام استیلای عثمانی‌ها بر آلبانی با اتخاذ یک روش موفقیت‌آمیز علیه سلطان نشین ناپل، پیروزی ترک‌ها را آسان ساخت.

از اواسط قرن پانزده به بعد افزایش فعالیت ماهرانه ناوگان عثمانی‌ها در دریای مدیترانه و تصرف بعضی از جزایر مربوط به جنوا توسط آن دولت، جمهوری و نیز را به اندیشه واضطراب و ادا داشت. با وجود ناوگان مجهزی که جمهوری و نیز داشت و با همه حرکات ماهرانه کشتیهای و نیز چون عثمانی‌ها از نظر نیروی زمینی بسیار نیرومند بودند با تصرف موره و مستعمره‌های و نیز در آلبانی و همچنین با در دست داشتن جاده بسنه تا داخل خاک و نیز نفوذ می‌کردند. موفقیت‌هایی به دست می‌آوردند.

پس از فتح استانبول دولت و نیز به منظور تجدید پیمان صلح، نماینده‌ای به نام «مارسل» به نزد دولت عثمانی فرستاد. دولت و نیز که هر روز بیش از دیگر روز متحمل زیان و ضرر می‌شد ضمن اعزام نماینده به منظور متوقف کردن پیشرویه‌های ترک‌ها و باز یابی منافع از دست رفته، ضمن تماس با اسکندر بیک و مجارها با پاپ، فرانسه و ناپل و حتی آق‌قویونلوها و قرامانیان پیمان اتحاد بست و ناوگان عظیمی به منظور یک جنگ صلیبی وارد دریای مدیترانه کرد، ولی با این همه ناگزیر از امضای دو معاهده نامه زبونانه با دولت عثمانی شد. معاهده اول در سال ۸۸۳ هـ ق / ۱۴۷۹ م توسط مالی پی‌یری و دوریا و معاهده دوم به سال ۹۰۸ هـ ق / ۱۵۰۲ م توسط جهی‌ریتی و ساگوندینو منعقد شد.

به موجب این دو معاهده، دولت و نیز به جز پرداخت خسارت جنگ اشقودره و پاره‌ای شهرها را در آلبانی، جزایر آغریبوز و ایونی‌ین و اینه‌بختی و مودن و قورون را در موره و بندر

مهم دراج را در آلبانی از دست داد.

پس از تصرف مصر توسط دولت عثمانی، دولت ونیز توسط نمایندگان خود کونتارینی و موجه‌ینگو متقبل شد خراجی را که بابت جزیره قبرسی به ممالیک می‌پرداخت به دولت عثمانی بپردازد. پس از آنکه آغریبوز که پایگاه مهمی برای ونیز در دریای مدیترانه به شمار می‌رفت به تصرف عثمانی‌ها درآمد، قورفو و کفالونیه<sup>۱۹</sup> در دریای آدریاتیک و جزیره کرید قبرس واقع در مدیترانه غربی در اختیار دولت ونیز باقی ماند. با آنکه پس از فتح مصر و سوریه، تصرف قبرس ضروری بود ولی هنوز وقت آن نرسیده بود.

با نادیده گرفتن بعضی مسائل و اختلافات روابط جمهوری ونیز با عثمانی‌ها پس از معاهده ۱۵۰۲ م، تا سال ۱۵۳۷ م یعنی مدت سی و پنج سال بسیار دوستانه بود در ادامه این مناسبات دوستانه ابراز تمایل وزیر اعظم ابراهیم پاشا به ونیز و حفظ روابط دوستانه و همچنین سیاست میانه روانه، ایاز پاشا جانشین او بسیار مؤثر بوده است.

دولت ونیز در سال ۹۲۸ هـ ق / اول آریلیق ۱۵۲۱ م توسط «مار کوممو» عهدنامه‌ای در سی ماده با دولت عثمانی منعقد کرد که طی آن امتیازات بسیاری برای خود کسب نمود، آزادی تجارت، امتیازات حقوقی مربوط به دعاوی و میراث، قائل شدن حق و اختیارات خاص برای ایلچی‌ها، اقداماتی که در مورد فراریها و کشتیهای ونیزی می‌بایست صورت می‌گرفت از جمله مسائلی بود که دولت ونیز با این عهدنامه منافع بسیاری را برای خود تأمین می‌کرد.

جمهوری ونیز طبق روال قدیمی سیاست مزورانه و دوپهلوی خود را دنبال می‌کرد و مخفیانه در جنگهای دریایی با امپراتور آلمان و شارل کن شاه اسپانیا همکاری داشت. بطوری که در اثنای محاصره قورون با کمک فرمانده «گرید» یک ناوگان مهم ترک را متلاشی ساخت و دو کشتی بزرگ حامل گندم را مصادره کرد و وقتی به دنبال این قبیل اقدامات، تحت فشار می‌ماند و در تنگنا قرار می‌گرفت اقدام به اعتذار و پوزش می‌کرد که در سایه توجه ابراهیم پاشا وزیر اعظم بارها از این قبیل تنگناها نجات می‌یافت.<sup>۲۰</sup>

۱۹. ابتدا نیروهای ونیز موفق شدند جزایر سانتاماریا و کفالونیه را که به تصرف عثمانی‌ها درآمده باز پس بگیرند. ولی به موجب معاهده ۱۵۰۲ م ناگزیر از پس دادن سانتا ماریا شد ولی کفالونیه را همچنان در اختیار خود گرفت. متن ترکی و رومی معاهده مورخ ۱۴ آریلیق ۱۵۰۲ م / جمادی‌الآخر ۹۰۸ هـ ق در بایگانی دولت ونیز بود.

۲۰. تاریخ‌ها، ترجمه اتابیک جلد ۵ صفحه ۱۸۰.

مناسبات دولت عثمانی... □ ۴۹۳

دولت ونیز که پیشنهاد عثمانی مبنی بر همکاری با فرانسه علیه شارل کن را رد کرده بود بنظر می‌رسید که مخفیانه به نفع شارل کن در فعالیت است و گذشته از آن با استفاده از قورفو این نقطه اتکای خود در دریای آدریاتیک، در اپیر و سواحل آلبانی دست به تحریکات می‌زد و مردم آن نواحی را به عصیان علیه دولت عثمانی تشویق می‌کرد. به طوری که در اثر این اقدامات، سلطان سلیمان ناچار شد تا حوالی «آولونیا» برود قورفو را محاصره کند که موفق به تصرف آن نشد ولی «بوترینتو» واقع در ساحل آلبانی را تخریب کرد و جزیره «پاکسوس» واقع در جنوب قورفو را به تصرف درآورد. همزمان با آن خیرالدین بارباروس پاشا جزایر شیرا، پاتموس و ناکسوس را که در اختیار ونیز بود، به تصرف درآورد (۱۵۳۶ م). پس از این پیروزی عظیم، بارباروس به نیروی دریایی پاپ و اسپانیا که در جنگ «پرموزه» با ونیز متحد شده بودند درس تازمای به جمهوری ونیز آموخت. به موجب معاهده سال ۱۵۳۸ م حکومت ونیز ضمن تسلیم قلاع موجود در سواحل موریه و دالماسیا و از دست دادن جزایری که در آدالار ونیزی توسط خیرالدین به تصرف درآمده بود ناگزیر از پرداخت سیصد هزار سکه طلا خسارت جنگی شد.

### مناسبات دولت عثمانی با سلطان نشین ناپل

مناسبات عثمانی‌ها با سلطان نشین ناپل<sup>۲۱</sup> از نیمه دوم قرن ۱۴ در زمان حکومت خاندان آنژو آغاز شد. وقتی سلطنت از خاندان آنژو به خاندان آراگون منتقل شد<sup>۲۲</sup> و همزمان با آن در اثر گسترش سرزمینهای تحت تسلط عثمانی در قرن ۱۵ و فتح استانبول مناسبات عثمانی‌ها با خاندان جدید تا مدتی تیره بود. بعد تا مدتی به صورت حسنه ادامه یافت، ولی با تصرف آلبانی و آگریبوز روابط بین دو دولت، شکل خصمانه‌ای به خود گرفت. در این تاریخ در رأس سلطان نشینی ناپل، آلفونس پنجم پادشاه آراگون و سیسیل که ناپل را از

۲۱. سیسیل و ناپل که تا سال ۱۲۸۴ م با هم یکی بودند در این سال به مناسبت ظهور خاندان آراگون و آنژو تجزیه شدند. ناپل تحت اداره آنژوها و سیسیل تحت نفوذ آراگون‌ها درآمد. در اواسط قرن پانزدهم خاندان آراگون موفق شد تا هر دو سلطان نشین را بطور واحد تحت اداره خود درآورد.

۲۲. چون زانت دوم ملکه ناپل از خاندان آنژو صاحب فرزندی شد، سلطان ناپل آلفونس پنجم پادشاه را به فرزندی پذیرفت. آلفونس ابتدا علیه این ملکه که عیاش و ولخرج بود و می‌بایست نیابت سلطنت را تا مدتی به عهده بگیرد، اقدام کرد. ملکه پسر دیگری را نیز به فرزندی پذیرفت و پس از وفاتش در سال ۱۴۳۵ م بین وراثت سلطنت مناقشه رخ داد و آلفونس پنجم سلطنت ناپل را در اختیار گرفت.

دست خاندان آنزو خارج ساخته بود وپسرش فردیناند قرار داشت.<sup>۲۳</sup>

آرزو وهدف آلفونس، تسلط و حاکمیت بر بالکان و دریای مدیترانه بود. همانطوری که قبلاً نیز اشاره کرده بودیم به همین منظور نیز اسکندر بیک حکمران آلبانی را حمایت می کرد. ایجاد یک منطقه تحت نفوذ توسط آلفونس و نیز تحت حمایت گرفتن آلبانی برای انجام مقاصدی که ذکر گردید سبب برانگیختن خشم حکومت و نیز شد، ولی با اینهمه این دو دولت که دارای نیروی دریایی نیرومندی بودند علیه عثمانی ها متحد شدند ولی دولت عثمانی نیز با اتخاذ یک روش آگاهانه، مانع از انجام این اتحاد شد.

آلفونس در سال ۱۴۵۸ م وفات یافت و بالطبع پسرش فردیناند بیه جای او نشست. فردیناند، به یاری اسکندر بیک موفق شد ژان «دوک گالابریا» از خاندان آنزورا که به مخالفت او برخاسته بود شکست بدهد و سلطنت را از آن خود سازد. از آنجا که فردیناند خیال پردازی و جاه طلبیهای پدر را در مورد گسترش سرزمین خود نداشت، لذا تا مدتی با سلطان محمد فاتح روابط دوستانه برقرار کرد و حتی بنا به اعتراف خود از معامله دوستانه ترکها در حق اتباع خویش سخت سپاسگزار بود ولی وقتی سلطان محمد فاتح آغریبوز را تصرف کرد و طی نامه ای به فردیناند اعلام داشت که این نقطه از آن عثمانی هاست فردیناند طی پاسخ مورخ ۴ ایلول ۱۴۷۰ اعلام داشت که به خاطر ادامه جنگ، توسط عثمانی ها علیه مسیحی ها و به ویژه دوست و متفقش و نیز، امکان ادامه روابط دوستانه فیما بین، غیر ممکن است. و خاطر نشان ساخت که با تمام نیروی خود اقدام به جنگ علیه ترکها کرده و با نیروی دریایی و نیز مشترکاً اقدام به عمل خواهد کرد. فردیناند در این نامه عنوان کرده بود که اگر فکر می کنند او به و نیز خیانت خواهد کرد، ظن باطلی است و همچنین اعتراض شدید خود را علیه تصرف آغریبوز توسط ترکها اعلام داشته بود. در واقع نیز فردیناند در جنگ دریایی صلیبی که علیه ترکها اتفاق افتاد شرکت کرد. در مسئله اتحاد فردیناند با و نیز و اتخاذ روش خصمانه علیه عثمانی ها از سوی پاپ مؤثر بود.

فردیناند قبل از اتمام جنگ و نیز از متحدینش جدا شد و با عثمانی ها به توافق و تفاهم رسید و دامادش ماتياس قورون را که سلطان مجار بود در این توافق شرکت داد. به این ترتیب با ایجاد روابط دوستانه بین دولت عثمانی و سلطان نشین ناپل روابط تجاری نیز

۲۳. چون آلفونس ششمین سلطان آراگون بود و نیز اولین سلطان ناپل در این خاندان به شمار می رفت به او آلفونس پنجم و آلفونس اول نیز می گفتند.



مناسبات دولت عثمانی... □ ۴۹۵

مجدداً برقرار شد و دوستی فیما بین تا سال ۱۴۹۴ م که فردیناند وفات یافت ادامه داشت.

آلفونس دوم پسر فردیناند که به جای پدر به سلطنت نشست به علت لایبالیگری مورد علاقه اتباع خود نبود. همزمان با سلطنت آلفونس دوم، شارل هشتم پادشاه فرانسه که سلطنت ناپل را حق خود می‌دانست و مورد علاقه اهالی ناپل بود وارد ایتالیا شد و به سوی ناپل به حرکت درآمد. آلفونس از عثمانی‌ها کمک خواست ولی به علت ضیق وقت و تنگی فرصت انجام هیچ کمکی مقدور نشد و آلفونس که سخت ناامید شده بود سلطنت را به پسرش، فردیناند دوم وا گذاشت و خود به سیسیل رفت.

پس از آنکه شارل هشتم ناپل را ترک کرد فردیناند دوم که به جزیره ایسکیا پناهنده شده بود به کشورش بازگشت، ولی عمرش چندان نپایید و در سال ۱۴۹۶ م در جوانی وفات یافت.

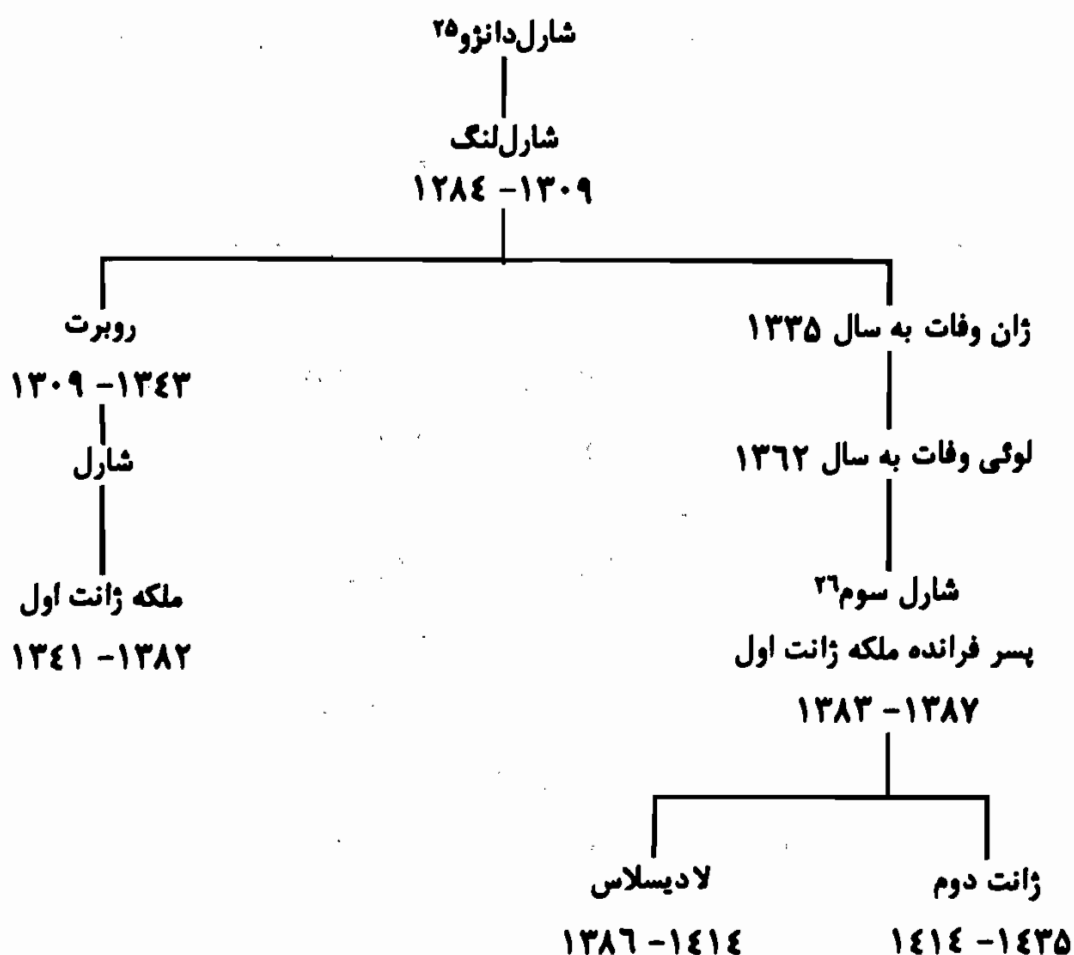
به دنبال مرگ او، عمویش فردریک سوم، سلطان ناپل و سیسیل شد. فردریک در ۱۵ تموز ۱۴۹۸ م ۹۰۲ هـ. ق توسط نماینده‌اش تومازی پاله‌ئولوق (توماس پاله‌ئولوق) با دولت عثمانی یک معاهده دوستی و تجاری منعقد کرد<sup>۲۴</sup>، ولی سرزمینش در سال ۱۵۰۰ م توسط «لوئی دوازده فردیناند کاتولیک» سلطان آراگون و کاستیل به تصرف درآمد و تقسیم شد.

فردیناند، آخرین سلطان ناپل به فرانسه منتقل شد و در محلی که برای اقامتش اختصاص داده شده بود مقیم شد و تا سال ۱۵۰۴ م که وفات یافت در آنجا زیست. در همین سال پادشاه فرانسه به موجب معاهده بلوئیس (بلوا) ناگزیر از واگذاری ناپل به فردیناند کاتولیک شد.

۲۴. ترجمه ایتالیایی این عهدنامه در آرشیو نخست‌وزیری در کلیات قراقوج موجود است.



پادشاهان ناپل و سیسیل از خاندان آنزو  
از اواخر قرن چهارده تا نیمه اول قرن پانزدهم



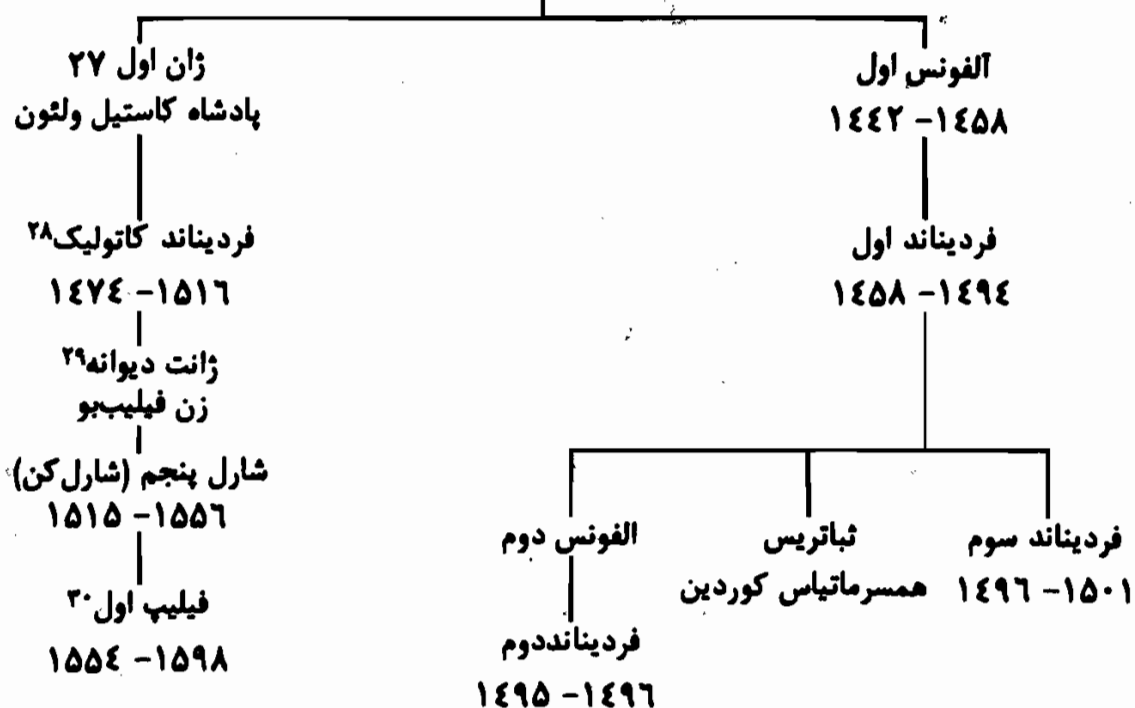
۲۵. شارل اول کنت آنزو و پرورنس پسر شارل هشتم پادشاه فرانسه و برادر سن لویی پادشاه دیگر فرانسه است. او به تشویق پاپ، سیسیل و ناپل را از دست « من فرووا » (۱۲۶۶ - ۲۱۲۵۸) از خاندان هوهنست آوفن به درآورد و سلسله آنزورا تأسیس کرد. او در سال ۱۲۸۵ م وفات یافت.

۲۶. شارل سوم پسر خوانده ملکه ژانت اول بود این زن را که بسیار بیقید و ولخرج بود کشت و خود به جای او به سلطنت نشست.

پادشاهانی که پس از خاندان آنژو در ناپل و سیسیل حکمرانی کردند

### سلطان کاستیل

#### ۱- فردیناند عادل اول



۲۷. زنان به سبب آنکه اولین پادشاه ناپل سیسیل بود به زنان اول و به سبب آنکه آخرین سلطان ناوار و آرگون بود به زنان دوم نیز معروف است.

۲۸. زنان، پدر فردیناند کاتولیک پس از مرگ آفونس پنجم در سال ۱۴۸۴ م سلطان سیسیل شد و فردیناند پسر مشروع آفونس، همچنان سلطان ناپل بود. فردیناند کاتولیک در سال ۱۴۷۹ م سلطان سیسیل و آرگون شد و در سال ۱۵۰۴ م سلطنت ناپل را نیز از آن خود کرد.

۲۹. زانت دیوانه دختر فردیناند کاتولیک ملکه کاستیل شد و با فیلیپ بود (فیلیپ زیبا) (آرشیدوک اتریش) پسر امپراتور آلمان ماکسیمیلیان از خاندانها بسبورگ بود ازدواج کرد. فیلیپ زیبا در سال ۱۵۰۶ م و زانت در سال ۱۵۵۵ م وفات یافتند. نتیجه ازدواج آن دو شارل کن معروف است.

۳۰. فیلیپ پسر شارل کن چون سلطان ناپل و سیسیل بود به فیلیپ اول و به سبب اینکه سلطان اسپانیا بود به فیلیپ دوم شهرت داشت.

### مناسبات عثمانی با دوک‌نشین (میلان)

در ایتالای شمالی میلان در مرکز ایالت لومباردیا از اواسط قرن پانزده حدود نیم قرن، افرادی از خاندان اسفورچه در مقام دوکی حکمروایی می‌کردند که اولین آنها شخصی بود به نام فرانچسکو الکساندر که از سال ۱۴۵۰ تا ۱۴۶۶ م دوک میلان بود.

دوک‌نشین میلان روزگاری اهمیت خاص به تجارت می‌داد و از این‌روی بین این دوک‌نشین و ونیزی‌ها رقابت بود و اکثر اوقات این دو باهم در حالت جنگ و مناقشه به سر می‌بردند. دولت عثمانی از نیمه اول قرن پانزده با جمهوری میلان، روابط دوستی برقرار کرد. این دوک‌نشین اقدام به اعزام سفیری به نام بندیکتو به حضور سلطان‌مراد دوم کرد و موفق به عقد یک معاهده تجاری و برقراری روابط دوستی با دولت عثمانی شد.<sup>۳۱</sup>

جمهوری میلان اقدام به جنگ علیه ونیز کرد و در این جنگ از دولت نامبرده شکست خورد، لذا به دولت عثمانی متوسل شد که این مسئله در آغاز جنگی که به سال ۱۴۹۹ م بین عثمانی و ونیز رخ داد مؤثر بود. اما لودویک اسفورچه<sup>۳۲</sup> موره که از عثمانی‌ها یاری خواسته بود این بار به جز ونیز، شارل هشتم پادشاه فرانسه را نیز که قصد تصاحب سلطنت میلان را داشت در برابر خود یافت.

لودویک اسفورچه به سبب تهدید از سوی پادشاه ناپل از شارل هشتم پادشاه فرانسه یاری خواسته بود. با اشغال ناپل توسط شارل در سال ۱۴۹۹ م اسفورچه خود را از خط رها نید. اما وقتی در سال ۱۴۶۸ م لوئی دوازدهم<sup>۳۳</sup> از خاندان اورلئان به سلطنت رسید در مورد میلان که معتقد بود پدر بزرگش بر آن حق وراثت دارد به ادعا برخاست و جمهوری ونیز که رقیب او در مورد میلان بود در تحریک لویی بی‌تأثیر نبود.

از این رو، لویی دوازدهم پادشاه فرانسه در سال ۱۴۹۹ م اقدام به حمله کرد. لودویک-اشفورچه از کشورش دفاع کرد ولی چون سربازانش را افراد اجیر و مزدور تشکیل می‌داد

۳۱. سفرنامه برتراندون دولابروج کوئیر. صاحب این سفرنامه شخصاً با سفیر میلان ملاقات کرده بود.

۳۲. لودویک اسفورچه چهارم سبزه داشت. به این سبب به او اسفورچه موریتانیایی می‌گفتند. وی از سال ۱۴۹۴ تا ۱۵۰۰ م مقام دوکی را عهده‌دار بود.

۳۳. چون شارل هشتم به هنگام مرگ، فرزندی از خود به جای نگذاشته بود، لذا به جای اولویی دوازدهم پسر عمومی شارل که نوه شارل پنجم و پسر شارل دوک اورلئان بود به سلطنت رسید. ۱۴۹۸ م. دوک اورلئان پدر بزرگ لویی دوازدهم و برادر شارل ششم چون با دختر اولین دوک میلان یعنی جیوانی گالیاس ماریا وصلت کرده بود، پادشاه فرانسه از این نظر در مورد میلان ادعاهایی داشت. جیوانی گالیاس ماریا از خاندان اسفورچه از سال ۱۴۷۶ تا ۱۴۹۴ م دوک میلان بود.

مناسبات دولت عثمانی... □ ۴۹۹

پس از هفت ماه در اثنای جنگ «نواره» سربازانش او را ترک کردند. لودویک اسفورچه اسیر شد، به فرانسه اعزام و در شاتوی- قلفه- لوشی محبوس شد و در سال ۱۵۱۰ م در همانجا<sup>۳۴</sup> مرد. به این ترتیب دوک نشین میلان تا سال ۱۵۱۳ م در دست پادشاه فرانسه بود تا اینکه ماکسمیلیان امپراتور آلمان آنجا را متصرف شد. اما در سال ۱۵۱۵ م فرانسوای اول برادرزاده و داماد لویی دوازدهم که به جای او به سلطنت رسیده بود در ایلدم ۱۵۱۵ به دنبال پیروزی «مارینیان» با ادعاهای تازه‌ای به میدان آمد<sup>۳۵</sup> و این دوک نشین را تصاحب کرد.

پس از آنکه فرانسوای اول، اسیر امپراتور، شارل کن شد به موجب قرارداد مادرید که در سال ۱۵۲۶ منعقد شد از ادعاهای خود در مورد ناپل و میلان صرف نظر کرد که پس از رهایی از اسارت، به مفاد عهدنامه عمل نکرد ولی پس از جنگهای طولانی در معاهده ۱۴۵۵ م که با شارل کن منعقد ساخت ادعای خود را در مورد میلان به شارل کن قبولانید و دومین پسرش را به حکومت آنجا تعیین کرد.

### مناسبات عثمانی- فلورانس

شهر فلورانس که مرکز توسکانای، شبه جزیره ایتالیا به شمار می‌رفت. طی قرون چهارده و پانزده و شانزده و حتی قرن هفده از شهرهای آباد و مرفه اروپا بود. در این شهر خانواده فیلیپ دومدیسسی که نژاد فلورانسسی داشتند از قرن سیزده به بعد در شیفتگی به علم و هنر و حمایت علما و هنرمندان شهره شدند. کورنادومدیسسی ونوواش، لورن دومدیسسی از نخستین دوکهای این شهر به شمار می‌روند. لورن دومدیسسی حامی میکلا آنژپیکر تراش معروف بود. از این خانواده، افرادی نیز به مقام ریاست جمهوری، دوکی و پاپی رسیدند. که پاپلویی دهم (۱۵۲۳-۱۵۱۳ م) از آن جمله است<sup>۳۶</sup>.

۳۴. لئوناردو داوینچی، نقاش معروف (۱۴۹۱-۱۴۵۲ م) در خدمت لودویک اسفورچه بود و تا هنگام تصرف میلان در آنجا ماند.

۳۵. فرانسوای اول پادشاه فرانسه (۱۵۴۷-۱۵۱۵ م) با استناد به اینکه میلان میراث مادرش از بازماندگان والانتین ویسکونتی است حقی در مورد میلان به خود قائل بود.

۳۶. ژول دومدیسسی که در سال ۱۵۲۳ م با نام کلما هفتم به مقام پاپی رسید ابتدا رئیس شوالیه‌های و آرشیدوک و کاردینال فلورانس بود. ژول دومدیسسی دوم پسر لورن اول (متوفی به سال ۱۵۱۶ م) از خانواده مدیسسی دوک نامور بود. پسر دوم که در سال ۱۵۰۳ م وفات یافت رئیس دولت فلورانس بود. کاترین دومدیسسی، دختر لورن دوم و نوه پسر دوم، همسر هانری دوم پادشاه فرانسه بود. الکساندر دومدیسسی (متوفی به سال ۱۵۳۷ م) و کوزما دومدیسسی (متوفی به سال ۱۵۶۲ م) رئیس جمهور فلورانس بودند.

فلورانس از راه تجارت، بسیار ثروتمند شده بود. بازرگانان فلورانس از قرن چهاردهم به بعد با کشور عثمانی داد و ستد کرده و از این راه امتیازهایی به دست آورده بودند. ۳۷. در اسناد عثمانی و «نامه‌های همایونی» از دوکهای فلورانس تحت عنوان «بیگهای فلورین» ذکر می‌شده است. تجار فلورانس در شهر استانبول انبار گمرکی داشتند<sup>۳۸</sup> و چوخای‌های فلورانس که بر آن قماش فلوردین می‌گفتند، سخت مورد توجه و علاقه عثمانی‌ها بود.

عهدنامه‌ای به تاریخ محرم ۹۳۸ هـ ق اکیم ۱۵۲۴ م از زمان سلطان سلیمان قانونی در دست است که در آن با جمهوری فلورانس تجدید پیمان شده است<sup>۳۹</sup>. گذشته از آن در سال ۹۴۵ هـ ق ۱۳۵۸ م هیئتی برای تجدید معاهده تجاری به استانبول اعزام می‌شود. ۴۰.

سلطان سلیمان قانونی در سال ۱۵۴۱ م در اثنای عزیمت به جنگ فردیناند اول، هنگام رسیدن به نیس با سفیر فلورانس که به خدمتش آمده بود ملاقات کرد و نامه‌ای مبنی بر ابراز دوستی به کارمادومدیسی فرستاد.

در سال ۱۵۶۲ م ۹۷۱ هـ ق یک سفیر از فلورانس به استانبول آمد<sup>۴۱</sup> و عهدنامه‌ای را که در زمان سلطان بایزید دوم و یاووز سلطان سلیم با آن دولت منعقد شده بود تجدید کرد.

به موجب این عهدنامه‌ها فلورانسی‌ها نیز چون ونیزی‌ها در سراسر خاک دولت عثمانی صاحب حق و حقوقی بودند<sup>۴۲</sup>. از «بورسه» ابریشم می‌خریدند و به اروپا

۳۷. در اوایل قرن ۱۶ دوک‌نشین فلورانس سفیر ثابتی در استانبول داشت. این سفیر به سبب مرگ یک فلورانسی در بورسه، به موجب عهدنامه در جریان دعوی قضائی، نوشته‌ای تسلیم محکمه شرعی بورسه کرده بود (دفتر شرعی آ ۲۳-۲۵ صفحه ۲۷۴ رمضان سال ۹۱۹).  
۳۸. تاریخ هامر. جلد ۴ صفحه ۸۲.

۳۹. قانون نامه. کتابخانه ولی‌الدین افندی شماره ۱۹۷۰ برگ ۱۴۹ ب.

۴۰. این هیئت، نامه کوزما دومدیسی را همراه با هدایای گرانقیمت تقدیم پادشاه عثمانی کرد. سلطان سلیمان از سفیر خواست که به زودی باز نگردد و برای اقامت بیشتر او در استانبول از خزانه دولتی مبلغی جهت هزینه خوراک اختصاص داده بود. (تاریخ هامر جلد ۵ صفحه ۱۹۸ و منشئات فریدون بیگ جلد ۲ صفحه ۳۹۵).

۴۱. به طوری که از نامه سلطان سلیمان قانونی برمی‌آید بعداً به آن اشاره خواهد شد. اسم این سفیر «گوتره‌کردا» بوده (منشئات فریدون بیگ جلد ۲ صفحه ۳۹۵).

۴۲. قسمتهایی از نامه سلطان سلیمان قانونی «... من سلطان سلیمان خان ابن سلطان سلیم خان پادشاه



مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۰۱

می‌فرستادند و خود نیز با کشتیها چوخی معروف فلورانس (چوخی فلوردین) را می‌آوردند و می‌فروختند.

به منظور لطف و توجه بیشتر به تجار فلورانس به آنان اجازه تجارت در دریای مدیترانه نیز داده شده بود. هم چنین کنسولهای اعزامی از سوی رئیس جمهور فلورانس در ترکیه مقیم بودند و اجازه داده شده بود که معاملات بین اتباع فلورانس از طریق آنها صورت بگیرد.<sup>۴۳</sup>

### مناسبات عثمانی جنوا

پس از فتح استانبول، مناسبات دوستانه بین عثمانی و جمهوری جنوا، گرمی سابق را از دست داده بود. مهم‌ترین عامل این مسئله، خارج شدن مستعمرات جنوا در دریای سیاه و مدیترانه از دست آنان بود. در واقع می‌توان گفت که این جمهوری، اهمیت و اعتبار سابق را از نیمه اول قرن پانزده به بعد از دست داده بود.

در آخرین محاصره استانبول، جنوایی‌های مقیم گالاتا ضمن تعقیب یک سیاست مبهم به عثمانی‌ها کمک و یاری بسیاری کردند. از این رو پس از فتح استانبول عثمانی‌ها از اشغال گالاتا خودداری شد و طی فرمانی که تاریخ ۸۵۸ هـ ق ۱۴۵۳ م برای اهالی گالاتا صادر شد، مقررات گمرکی، خواه زمینی و خواه دریایی برای جنوایی‌هایی که با قصد تجارت به گالاتا می‌آمدند لغو شد و در آن فرمان، تصریح شده بود که عثمانی‌ها نیز چون امپراتوری بیزانس هیچ نوع حقوق مالکانه در گالاتا نداشته باشند. با این همه جنوایی‌ها که گالاتا را از دست رفته می‌دیدند حالت ستیزه‌جویانه به خود گرفته بودند. عثمانی‌ها که استانبول و تنگه جناق قلعه را در اختیار داشتند بالطبع اجازه نمی‌دادند که کشورهای دریای مدیترانه، مستعمراتی در کنارهای دریای سیاه داشته باشند، گذشته از آن بعضی از کشتیهای جنوایی به سبب وجود مستعمراتشان در

— سرزمینهای بسیار... در حال حاضر، بیکهای فلورین شخص معتمدی به نام «گوتره‌کردا» را من باب سفیر، جهت تجدید عهدنامه صلح و صلاح منعقد در زمان جد مرحوم سلطان بایزیدخان و پدر مرحوم سلطان سلیمخان به سده سنیة عالم پناه اعزام داشتند... درخواست سفیر را اجابت کردم و این عهدنامه شریفه را دادم و فرمودم که بیکهای فلورین ایلچی نوشتند تا آنها نیز حق و حقوقی گمرکی را چون ونیزی‌ها پرداخت نمایند...

۴۳. تاریخ هامر (ترجمه اتابیک) جلد ۶. صفحه ۱۰۷-۱۰۸.

کناره‌های دریای سیاه متعرض بعضی از کشتیهای ترک بودند. به طوری که قبل از سال ۱۴۶۵ م یک کاپیتان جنوایی به نام میرانوسیگالا یک کشتی ترک را که از سینوپ می‌آمد و اسیر حمل می‌کرد ضبط کرده بود. در تاج‌التواریخ نیز آمده است<sup>۴۴</sup> که به سبب تصرف اماسره، جنوایی‌ها به سواحل تحت اختیار ترک‌ها در دریای سیاه و کشتیهای آنها حمله می‌کردند و در صورت اعتراض و شکایت دولت عثمانی، اظهار می‌داشتند که متعرضین جنوایی نبوده بلکه دزدان دریایی هستند. تمامی این مسائل ایجاب می‌کرد که امنیت تمامی دریای سیاه تأمین شود. به همین سبب جنوایی ابتدا از اماسره در سال ۱۴۶۰ م و سپس از کفه، منکوب و آزاق‌قلعه و دیگر جاهایی که توسط عثمانی‌ها از دست آنان خارج شده بود اخراج شدند. (سال ۱۴۷۵ م).

خارج شدن گالاتا از دست جنوا و از دست رفتن مستعمراتشان در دریای سیاه ضربه هولناکی برای آن دولت به حساب می‌آمد.

همان‌طور که در قسمتهای گذشته به تفصیل دیدیم بندر «انزه» و ونیز جزایر طاشوز، سمارک، ایمروز، لمنی و مدلی از دست نجیب‌زادگان جندا، خارج شد و تنها جزایری چون سائز برای آنها ماند که از بابت آنها نیز مجبور به پرداخت خراج به دولت عثمانی بودند.

روابط تجاری جمهوری جنوا با وجود ناتوان شدن طی قرون ۱۶ و ۱۷ با عثمانی‌ها ادامه داشت. معهذا این روابط تجاری را با کشتیهایی که پرچم فرانسه داشتند برقرار کرده و تحت نفوذ فرانسوی‌ها درآمده بودند.

### مناسبات عثمانی- مجارستان

عثمانی‌ها پس از تشکیل دولت و پای نهادن در شبه جزیره بالکان متناوبا با دولت مجار که تواریخ ترک از آن با عنوان انقروس نام می‌برند در جنگ وجدال بوده و این جنگ تانیمه اول قرن ۱۶ ادامه داشت. نخستین بار لایوش اول (لویی بزرگ)<sup>۴۵</sup> پادشاه مجار که از

۴۴. تاریخ‌التواریخ جلد یک صفحه ۴۷۱.

۴۵. لایوش اول یا لویی بزرگ از خاندان انژوپسر شاروبرت، در سال ۱۳۲۶ م متولد شد. در سال ۱۳۴۲ م به سلطنت مجارستان رسید و در سال ۱۳۷۰ م پادشاه لهستان شد و به سال ۱۳۸۲ م وفات یافت. زن اول، او مارگارت دختر شارل چهارم مارکی مور ویا از خاندان لوکزامبورگ بود. الیزابت، دومین همسر او دختر اتی (استفان) فرمانروای بسنه بود. بسنه در آن زمان تابع سلطان‌نشین مجار بود.

مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۰۳

خاندان آنزو بود در صدد برآمد تا بالکان‌ها را تحت سیطره خود درآورد. او که قصد داشت دولتهای بالکان را به مذهب کاتولیک درآورد ظاهراً به قصد یاری به آن دولتها شخصاً با نیروهایش تا حوالی ادرنه آمد ولی در جنگ «مربچ» ویا «صرب صندیفی» شکست خورد ناگزیر از فرار شد. همان طوری که در سطور گذشته نیز دیدیم جنگ عثمانی- مجار در زمان سلطنت سیگسیموند، آلبرت، لادیسلاس پنجم، ژان هونیاد و پسرش ماتیاس قوروه ولادیسلاس ششم پادشاهان مجار ادامه داشت.

مجارها کوشیده بودند تا از گسترش فتوحات عثمانی‌ها که متوجه مناطق شمالی بالکان‌ها بود جلوگیری به عمل بیاورند، در برابر افلاق، صربستان و بسنه موضعی حامیانه اتخاذ کردند ولی علیرغم این تشبثات، افلاق و صربستان پس از مجادلات بسیار سرانجام تحت حاکمیت دولت عثمانی درآمدند اولی به صورت حاکم‌نشین و دومی به صورت ایالت درآمد.

مجادله با مجارها حتی در اواخر نیمه دوم قرن پانزده نیز شدت خود را از دست نداد. بلغراد و قلاع اطراف آن کانون این مجادلات بودند زیرا بلغراد به منزله پایگاهی برای اقدامات نظامی علیه مجارستان به شمار می‌رفت از این‌رو، هر دو طرف در تصاحب و حفظ آن می‌کوشیدند. به عنوان مثال، قلاع که حوالی بلغراد واقع در کناره‌های رود طونه و ساووا که در اختیار ترک‌ها بود چندین بار دست به دست شد.

اشغال بسنه توسط عثمانی‌ها از نظر مجارستان، سخت حایز اهمیت بود زیرا ترک‌ها می‌توانستند از این طریق مجارستان را تهدید کنند. بسنه در عین حال موضع مناسبی نیز برای حمله به اراضی و نیز به شمار می‌رفت، از این رو تصرف بسنه مجارستان را مضطرب ساخت و بعضی از قلاع بسنه را به تصرف درآورد و با کوشش بسیار ناگزیر از نگهداری آنها شدند، اما علیرغم آن آقنجی‌های ترک به حوالی اسکالونیا، خرواتستان و وسپریم حمله برده بودند.

با آنکه «یای چه» مرکز سلطان نشین بسنه ابتدا توسط عثمانی‌ها به تصرف درآمد ولی بعداً ماتیاس قوروه آن را بازپس گرفت و عثمانی‌ها علیرغم اقدامات متعدد ثانیه اول قرن ۱۶ موفق به پس گرفتن آن نشدند. ژان هونیاد و پسرش ماتیاس قوروه در برابر استیلای عثمانی‌ها سخت مقاومت کرده بودند. ژان هونیاد که با حمله به موروه و ایزلادی موفقیت ترک‌ها را به تعویق انداخته بود پس از شکست در جنگ وارنه و بسنه حالت دفاعی به خود گرفت و بر اثر زخمی، که ضمن نجات دادن بلغراد برداشت در سال

۱۴۵۶ م وفات یافت.

یک سال پس از مرگ ژان هونیاد با برکناری لادیسلاس ششم که نیابت سلطنت مجار را برعهده داشت، فردریک سوم امپراتور آلمان در صدد تسلط بر مجار برآمد ولی اکثریت اصیلزادگان مجار در دشت روثا - حوالی پشته - گردهم آمدند و ماتیاس کورقوروهن پسر هونیاد را به سلطنت مجار برگزیدند که این امر، موجب بروز جنگ بین مجار و آلمان شد.<sup>۴۶</sup>

ماتیاس که چون پدرش هونیاد حکمرانی مقتدر و صاحب اراده بود، برای جلوگیری از استیلای ترکها تلاش بسیار می کرد. با آنکه در هر اتحادی علیه ترکها شرکت کرد ولی به جز جلوگیری از حمله آقنچی های ترک در مرزها دست به اقدام دیگری نزد.<sup>۴۷</sup>

پس از ماتیاس به جای او لادیسلاس از خاندان «یاگلون» که در لهستان حکمرانی می کرد به سلطنت مجار انتخاب شد. او در سال ۱۴۹۵ م یک پیمان متار که سی ساله با عثمانیها منعقد ساخت. ولی در اثر جنگ عثمانی- ونیز که در سال ۱۴۹۹ م آغاز شد و به پیدایش اتحادهایی علیه عثمانیها انجامید با تشویق پاپ نشان لادیسلان داد، این معاهده را فسخ کرد و در سال ۱۵۰۰ م با ونیز پیمان اتحاد بست. نقش مجار در این اتحاد در تنگنا گذاردن عثمانیها در سمت شمال بود اما این نقشه عملی نشد. و به دنبال عقد پیمان مصالحه بین ونیز و عثمانیها در سال ۱۵۰۳ م بین، عثمانیها و سلطان مجار نیز در بیست اگوست ۱۵۰۳ م/ ۲۸ صفر ۹۰۹ ه ق در رودیک معاهده هفت ساله منعقد شد.<sup>۴۸</sup>

به موجب این معاهده، طرفین اراضی را که در تاریخ انعقاد پیمان در اختیار داشتند حفظ می کردند و آزادی رفت و آمد تجار تأمین می شد. و به موجب این معاهده،

۴۶. ماتیاس قوروهن در سال ۱۴۴۳ م متولد شد. از آنجایی که لادیسلاس ششم که از ازدواج الیزابت دختر سیگسموند و آلبرت - بعدها امپراتور آلمان شد - متولد شده بود در اثر انزجار مردم در سال ۱۴۵۷ م مجبور به کناره گیری از سلطنت مجار شد و ماتیاس قوروهن هفت ساله به سلطنت مجار انتخاب شد.

۴۷. با آنکه در سال ۸۸۸ ه ق ۱۴۸۳ م یک متار که پنج ساله بین ماتیاس و یزید دوم منعقد شده بود ولی ماتیاس از دست آقنچی های ترک آرامش نداشت.

۴۸. کلیه متن ترکی این معاهده توسط تائب گوک بیلگین در بولتن شماره ۸۴ چاپ شده است. اصل عهدنامه در آرشیو توپقاپی سرای به شماره ۷۶۷۵ نگهداری می شود.



مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۰۵

حاکمیت سلطان مجار بر اسکالانیا، خرواستان، موره و یا وسیلیا به رسمیت شناخته می‌شد.

علی‌رغم این معاهده، برخوردهای مرزی اجتناب‌ناپذیر بود. هر دو طرف با فرصتی که دست می‌داد از حمله به مواضع یکدیگر مضایقه نمی‌کردند. سرانجام در اثنای که قصد تجدید معاهده را در استانبول داشتند در مقام مقابله با حملات ترک‌ها «بریسلو» کنت و «سپر-۴» از ترک‌های مستقر بین دونهر طونه و ساووا، دوهزارتن را کشت و زاپولیا حاکم ترانسیلوانیا با حمله به افلاق اسرای بسیاری گرفت.

در این گیرودار «مارتن چوبور» نماینده اعزامی لادیسلاس هفتم علی‌رغم برخوردهای مرزی موفق به تجدید پیمان با عثمانی‌ها شد. با آنکه اقداماتی که در سطور قبل به آن اشاره کردیم می‌توانست انگیزه‌ای برای آغاز جنگ باشد، ولی چون یاووز سلطان سلیم مسئله ایران را در صدر برنامه‌های خود قرار داده بود، به تعرضات یادشده واقعی ننهاده و پیمان را برای سه سال دیگر تجدید کرد (۱۵۱۳م).

در تاریخ چهاردهم صفر ۹۲۲ هـ ق ۱۵۱۶ م سلطان مجار سه سفیر پشت سرهم به دربار عثمانی اعزام داشت و در صدد تجدید پیمان با عثمانی‌ها برآمد، سلطان سلیم نیز که قصد حمله به مصر را داشت از این پیشنهاد استقبال کرد، ولی با رسیدن خبر مرگ پادشاه مجار از مذاکرات، نتیجه‌ای حاصل نشد. از این سه سفیر دوتن به کشور خود بازگشتند و از پادشاه جدید برای عقد پیمان صلح اختیارات گرفتند. به همراه این سفرا، از سوی دولت عثمانی نیز شخصی به نام کمال بیگ جهت تبریک سلطنت به مجارستان اعزام شده بود. لایوش دوم پادشاه جدید مجار عهدنامه را تمدید کرد<sup>۴۹</sup>.

در سال ۱۵۲۰ م با فوت یاووز سلطان سلیم، سلطان سلیمان قانونی که به جای او به سلطنت رسیده بود، به منظور دادن خبر جلوس خود به لایوش دوم، شخصی به نام بهرام چاووش را به دربار مجار اعزام داشت. ولی بنا به دلایلی که انگیزه آن معلوم نشد این سفیر مورد اهانت قرار گرفت و زندانی شد و بنا به پارهای قرائن به قتل رسید با این عمل که مغایر با قوانین حقوق دول بود و نیز به سبب تجاوزات مرزی که از چند سال پیش توسط مجارها صورت می‌گرفت. جنگ علیه مجارها، حالت ضرورت یافت. در نتیجه این جنگ، بلگراد محاصره شد و به تصرف عثمانی‌ها درآمد (۱۵۲۱ م). نیروهای یحیی پاشا زاده بالی بیگ به

۴۹. روزنامه حیدرچلبی. منشآت فریدون جلد یک. صفحه ۴۷۵، ۴۷۶ و ۴۸۲.



فرماندهی میخال اوغلی محمدبیک در حوالی ترانسیلوانیا و بسنه دست به حملاتی زدند و به جز بلگراد، قلاع شاباچ (بوئوردلن) زمون (زملین) و سلانکامین به تصرف درآمد و راه را برای استیلا بر مجارستان گشود. آقنجی‌ها مدام به مجارستان، خرواستان و دالماسیا حملات متعددی کردند، سرانجام در اثر تحریکات فرانسوی‌ها و به سبب وضع خصمانه موجود بین طرفین جنگ موهاچ در گرفت که طی آن لایوش پادشاه مجارستان به قتل رسید و به سلطنت این خاندان که بیش از یک قرن ونیم (از ۱۵۲۶-۱۶۶۳ م) با عثمانی‌ها در جنگ بود پایان داده شد. ۹۳۲ هـ ق/ ۱۵۲۶ م، و به آن قسمت از خاک مجارستان که در خاک اروپا قرار داشت سالیانه سی هزار دوکا خراج بسته شد.

لایوش دوم آخرین پادشاه مجارستان پسر لادیسلاس هفتم است که در سال ۱۵۰۳ م ویا ۱۵۰۶ م به دنیا آمد. ۵۰. در سال ۱۵۱۵ م ژنرال امپراتور آلمان شد و در سال ۱۵۱۶ به جای پدر به سلطنت مجارستان و بوهم رسید. همانطوری که در شجره نامه مربوطه خواهیم دید، لایوش دوم از خاندان یاکلون سیام و آخرین حکمران مجارستان بود. برای او فرزندی نمی‌شد، زنش ماری (متوفی به سال ۱۵۵۸ م) دختر فیلیپ زیبا سلطان کاستیل از خاندان هابسبورگ و خواهر شارل کن و فردیناند بود. پس از تصرف بودین با انتخاب عده‌ای از اصیل‌زادگان مجار یانوش زاپولیا والی اردل به پادشاهی مجارستان انتخاب شد. این انتخاب به شرط پرداخت خراج سالانه از سوی سلطان جدید به رسمیت شناخته شد. در کتب تاریخ و اسناد عثمانی از این حکمران به نام «لایوش شاه» نام برده شده است. جریان درگیری بین فردیناند دوک هابسبورگ که داماد لادیسلاس هفتم پادشاه مجارستان و برادر زن لایوش بود و ادعای سلطنت مجارستان را داشت با لایوش پادشاه مجارستان و نیز مداخله عثمانی‌ها در این مجادله که منجر به الحاق مجارستان شد قبلاً هم در بخش مربوط به وقایع عثمانی و هم در قسمت والی‌نشین اردل شرح داده شده است.



سلاطین مجار در ایستونی بلگراد (اشتول و ایسنبرک) طی مراسمی تاج بر سر می‌نهادند. این تاج همواره در خزانه ویشه گراد، نگهداری می‌شد. پس از لایوش دوم پادشاه مجارستان ژان زاپولیا- یانوش شاه- و پس از او فردیناند که ادعای سلطنت مجارستان را داشت در آنجا تاجگذاری کرد. به موجب پاره‌ای اسناد هنگام مراسم

۵۰. در تاریخ پچموی به نقل از منابع تاریخی مجار تولد یانوش دوم سال ۱۵۰۳ قید شده است.

مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۰۷

تاجگذاری این تاج، توسط یکی از حکام نامدار و معروف مجار از ویشه‌گراد به ایستونی بلغراد منتقل می‌شد و پس از تاجگذاری طی همان مراسم به ویشه‌گراد می‌بردند و خزانه توسط مهر شاه جدید ممهور می‌شد.

پس از اشغال مجارستان و انتخاب یانوش شاه به سلطنت مجار، فردیناند نیز پس از تاجگذاری آن را به «پرین پتری» حاکم شیکلوش و والپو تحویل داد ولی او به جای بردن تاج به محل اولیه آن، ویشه‌گراد آن را به قلعه خود یعنی شیکلوش برد. زیرا او که قصد داشت سلطان مجارستان بشود و با عثمانی‌ها نیز در این زمینه به توافق رسیده بود، به مقصود خود نایل نشده بود.

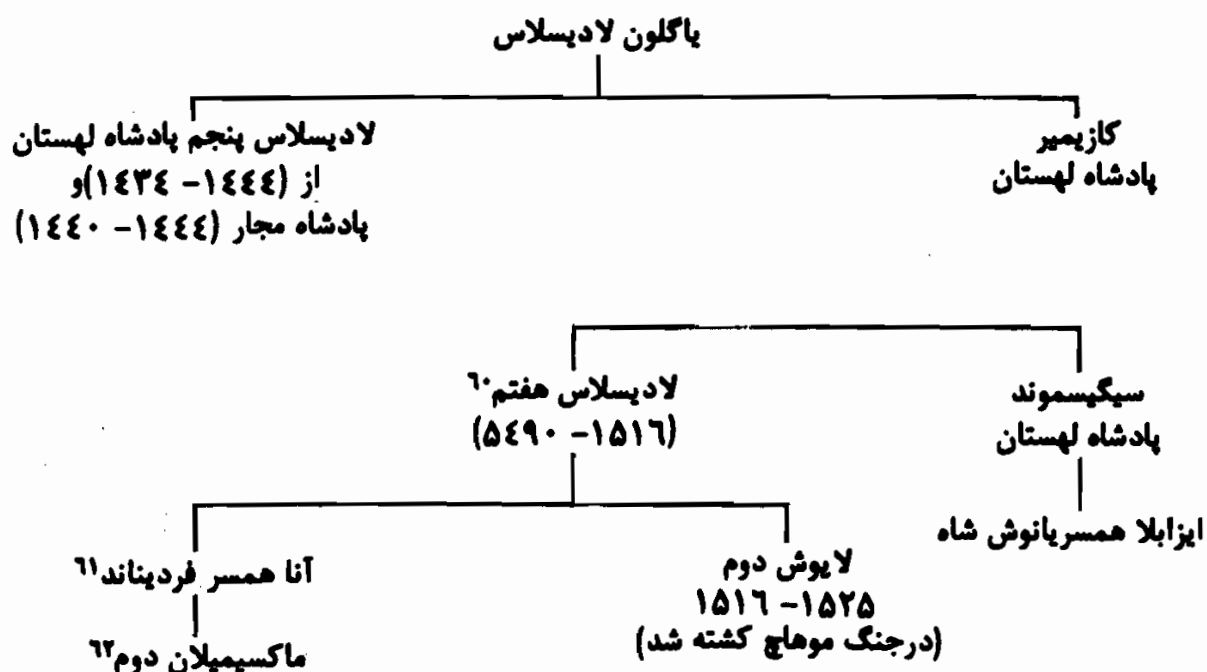
پرین پتری (پتری پره‌نی) از جنگ بودین- وین توسط سلطان سلیمان آگاهی یافت، کرونه یعنی تاج معروف را برداشت و در صدد برآمد تا نزد فردیناند بگریزد ولی در راه، دستگیر شد و تاج را از او گرفتند و به ژان‌زاپولیا تسلیم کردند و خود نیز تحت حمایت دولت عثمانی درآمد<sup>۵۱</sup>.

سلاطینی که از نیمه دوم قرن ۱۴ تا نیمه اول قرن ۱۶ م یعنی تا انقراض سلطنت مجارستان در آن کشور حکمروایی کردند از سه خاندان آنزو، یاگلون و زاپولیا بودند.

۵۱. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره پرنس پتری به تاریخ پچموی . جلد ۱ صفحه ۱۵۱ بخش الحاقی مجارستان مراجعه شود.



### سلاطین مجارستان از خاندان یاگلون



### سلاطین مجار از خاندان زاپولیا



۶۰. به سبب وفات ماتئاس قورومن با داشتن عنوان سلطنت بوهم در سال ۱۴۹۰ م سلطان مجار نیز شد.

۶۱. خواهر شارل کن و همسر دوک مشهور اتریش فردیناند است.

۶۲. پسر فردیناند است و پس از پدرش امپراتور آلمان شد.

۶۳. هم نام پدر بزرگ خود ایتین و یا استفان وهم نام پدر بزرگ مادریش سیگیسموند پادشاه لهستان را داشت در اسناد ومدارک هم با نام اتی ین و هم سیگیسموند از او ذکر شده است. با لقب شاهزاده نیز از او نام بردماند.

### مناسبات عثمانی - روسیه

در مناطق دنی پیر، دیونیا و نولف پرنس نشینهای متعدد روس که موطن اصلی شان دنی پیر بالا بود قرار داشت. مرکز دینی و سیاسی این پرنس نشینها کی‌یف بود. مغول‌ها پس از اشغال این نواحی (۱۲۴۰ - ۱۲۳۸ م) متعرض این پرنس نشینها نشدند و به دریافت خراج سالیانه بسنده کردند و عزل و نصب پرنس‌ها را به حاکم نشین آلتون اردو که تازه تاسیس شده بود محول کردند. به این ترتیب روس‌ها قریب به سه قرن تحت حاکمیت حاکم نشین آلتون اردو به سر بردند و پس از انقراض این حاکم نشین به گسترش نفوذ خود پرداختند. هنگامی که پرنس نشین مسکو تحت اداره مغول‌ها بود. چون گراندوک نشین مسکو در مقام مقایسه با آلتون اردو از اهمیت بیشتری برخوردار بود، لذا مغول‌ها گردآوری خراج از روس‌ها را به این گراندوک نشین واگذار کرده بودند. گذشته از آن گراندوک نشین مسکو با کمک به خانها به هنگام عصیان تاتارها و روس‌ها نقشی که در سرکوبی عصیان داشتند در نتیجه صاحب موضعی حاکم و مسلط بر روسها بودند.

دمیری ایوانوویچ که از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۹ م در راس گراندوک نشین مسکو بود هر چند توانست طی جنگی به نیروهای آلتون اردو پیروز شود ولی نتوانست از پرداخت خراج شانه خالی کند. پس از «کورواسیل» (واسیل کور) (۱۴۶۲ - ۱۴۴۸ م) پسرش ایوان سوم که گراندوک مسکو شده بود (۱۵۰۵ - ۱۴۶۲ م) پرنس‌ها و فتودالهای روسیه را دور خود گرد آورد و پایه‌های دولت روسیه را بنا نهاد و سرزمینهای خود را تا «دریای سفید» و دریاچه لادوگا گسترش داد. و از پرداخت خراج به حاکم نشین آلتون اردو که قدرت سابق را از دست داده بود نجات یافت. روسها با استفاده از منازعات بین حکام تاتار و با همبستگی با بازمانده حاکم نشین آلتون اردو یعنی خان نشینهای «کریمه» قازان و آستروگان به حساب خویش سیاست بسیار مؤثری را دنبال می کردند حتی گاهی اوقات به همراه خانهای کریمه علیه «لیتوانی» مبادرت به جنگ می کردند.

\*\*\*

پس از تصرف موره به دست عثمانی‌ها توماس پاله لولوقوس یکی از دو والی موره از آنجا گریخت و به سلطان نشین ناپل پناهنده شد. هنگامی که شارل هشتم پادشاه فرانسه، سلطان نشین ناپل را به تصرف در آورد (۱۴۹۵ م) توماس در آنجا بود. اوتاج امپراتوری بیزانس را به شارل که در پی آمال و اهداف دور و درازی بود فروخت و



مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۱۱

پادشاه فرانسه در ناپل با عصایی که علامت امپراتوری بود به نام امپراتور استانبول و سلطان قدس تاجگذاری کرد. توماس دختری به نام سوفیا داشت پاپ «سیکست چهارم» برای اینکه از او به عنوان حربهای علیه عثمانی‌ها استفاده بکند وی را به عقد ایوان سوم گراندوک روسیه در آورده<sup>۶۴</sup>. ایوان سوم پس از ازدواج با این دختر، عقاب دوسر بیزانس را به عنوان آرم خود پذیرفت.

ایوان برای آنکه بتواند طبق خواسته پاپ عمل بکند می‌بایست ابتدا حاکم‌نشین کریمه را از میان بردارد ولی از آنجایی که این حاکم‌نشین تحت حمایت دولت عثمانی بود در این باره موفقیتی نصیب او نشد، از آن گذشته در آن ایام حاکم‌نشین کریمه حتی خود به تنهایی نیز می‌توانست از عهده ایوان برآید.

ایوان چون زمامداری روشن بین بود می‌خواست با برقراری روابط دوستانه با دولت عثمانی که در سواحل کریمه و دریای آزاق جای گرفته بودند تجارت خود را گسترش دهد، در اجرای این هدف در سال ۱۴۹۲ م و در زمان بایزید دوم در این اندیشه شد تا هیئتی به استانبول اعزام دارد او نخست طی نامه‌ای که در تاریخ ۳۱ آگوست توسط دولت خودمنگلی‌گیری خان کریمه که او را یاری کرده بود تا مسکو را از سلطه نفوذ آلتین اردو نجات دهد به دربار عثمانی فرستاد و نظر آن دولت را خواستار شد و پس از اخذ پاسخ مساعد هیئتی به ریاست میخائیل پله شچیف به دربار عثمانی اعزام کرد. در نامه‌ای که این هیئت با خود آورده بود از دولت عثمانی درخواست شده بود تا فرمانداران در مورد تجار رومی که در دریای سیاه شرقی واسکله‌ها و بنادر عثمانی مشغول تجارت بودند رفتاری چون رفتار با اتباع و رعایای عثمانی داشته باشند. همچنین در این نامه از بیگاری گرفتن تجار، و ضبط بخشی از اموالشان شکایت شده بود.

همچنین درخواست شده بود که امکاناتی فراهم شود و تا تجار روسی آزادانه به تجارت مشغول شوند و نیز به سبب همجواری درخواست برقراری مناسبات دوستانه بین دو دولت شده بود.

سرپرست هیئت اعزامی از روسیه شخصی بود ساده‌دل، خشن و بی‌اطلاع از اصول

۶۴. زن اول ایوان سوم دختر بوریس گراندوک (تور) بود. دومین زنش سوفیا دختر توماس پاله تولوق است است که در سال ۱۵۰۴ درگذشت.

تشریفات با این حال در مورد رفتار بی‌ادبانه و خارج از نزاکت او چشم‌پوشی شد<sup>۶۵</sup> و مراتب حتی به دولت متبوعه‌اش گزارش نشد تقاضاهای تزار مورد قبول قرار گرفت و میخائیل پله شچیف به کشورش باز گردانده شد، اما دولت عثمانی به نامه‌ایوان پاسخ کتبی نداد و مراتب بی‌ادبی سفیر را به اطلاع خان کریمه رسانیدند.

از این تاریخ به بعد تا جلوس یاووز سلطان سلیم مدام از روسیه به استانبول سفیر اعزام می‌شد. زیرا به شاهزاده، فرماندار کفه توصیه شده بود که در حدود امکان با روس‌ها که از نظر تجاری چندان نیز شایان اهمیت نبودند مناسبات تجاری برقرار شود. به این ترتیب در کفه و آراق، بین دو حکومت فعالیت تجاری آغاز شد. دولت عثمانی به روس‌ها که روز به روز قدرتمندتر می‌شدند، اهمیت چندانی نمی‌داد، تنها لهستان (لیتوانی لهستان) که به صورت یک دولت بزرگی در آمده بود مورد توجه دولت عثمانی بود.

در این ایام واسیلی چهارم (۱۵۳۳-۱۵۰۵م) پرنس مسکو به منظور گسترش فعالیت‌های تجاری و نیز عقد اتحاد با دولت عثمانی در سال ۱۵۱۴ م یکی از اطرافیان خود به نام آلکسی‌یف را در مقام سفیر به استانبول اعزام داشت.

این سفیر نیز چون اولین سفیر بنا به تعلیمات و دستورالعمل‌های ارباب خود به هنگام سلام به پادشاه در مقابل او زانو نزد و مرتکب اعمال خلاف رسوم وقاعدای شد، نظیر بردن نام پرنس پیش از جویا شدن از احوال شاه.

در نامه پرنس واسیلی از دوستی دو طرف سخن به میان آمده بود. سلطان سلیم با سفیر در نهایت لطف و مرحمت رفتار کرد و کمال بیک حاکم منکوب را در مقام سفیر به همراه فرستاده روسیه به مسکو اعزام داشت و دو نامه یکی به زبان ترکی و دیگری به زبان صربی برای واسیلی ارسال شد. سال بعد یعنی در سال ۱۵۱۵ م به هنگام بازگشت کمال بیک فرستاده‌ای به نام کوروف با هدایای بسیاری به دربار عثمانی<sup>۶۶</sup>

۶۵. به پله شچیف دستور داده شده بود که در مقابل فرماندار کفه- پسر پادشاه- وهم در مقابل شخص سلطان عثمانی زانو بر زمین نزند و تنها با اکتفا به تعظیم در مقابل آنها مبادرت به ادای احترام کند که سفیر نیز چنین کرده بود.

۶۶. دهم رجب ۹۲۱ هـ ق دیوان همایونی تشکیل شد. سفیر مسکو آمد و دست شاه را بوسید و عرض عبودیت و اخلاص کرد. پوست سمورها و یوزپلنگها و روباه‌های سیاه و یک تخته پوست ماهی سیاه، دندانهای ماهی سفید و غلام بچگان چشم آبی و بازهای شکاری گوناگون تقدیم شد. (روزنامه حیدرچلیبی. منشئات فریدون بیک چاپ سال ۱۲۷۴ م جلد ۱ صفحه ۶۷ و نسخه چاپ ۱۲۶۴ م جلد ۱ صفحه ۴۱۵).

مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۱۳

آمد. واسیلی این بار ضمن شکایت از یاری خان کریمه به لهستانیها تقاضا کرده بود که به این کار خاتمه داده شود و ضمناً درخواست کرده بود که بین روسها و دولت عثمانی یک پیمان تدافعی بسته شود. اولین درخواست واسیلی مورد پذیرش قرار گرفت ولی درخواست دوم ظریفانه به بوتهٔ احوال سپرده شد. به این معنی که سلطان سلیم این پیشنهاد را به صراحت رد نکرد بلکه عنوان کرد که به همین منظور سفیری به مسکو اعزام خواهد کرد، بعداً با پیش آمدن جنگ عثمانی با ایران و مصر مسئله به کلی به دست فراموشی سپرده شد. قصد رومی‌ها از بستن این پیمان اقدامی علیه لهستانی‌ها بود که این مسئله از درخواستهای بعدی آنها بخوبی آشکار بود.

واسیلی به هنگام جنگ با محمد گیرای پسر منگلی گیرای خان کریمه با اعزام سفیری به استانبول مسئلهٔ پیمان را دوباره پیش کشید ولی نتیجه‌ای عایدش نشد. به جز آن واسیلی هم به منظور جلوگیری از تعرض خان کریمه<sup>۶۷</sup> و هم به قصد ترساندن پادشاه لیتوانی و پولونیا در صدد برآمد با دولت عثمانی عهدنامه‌ای منعقد سازد که به آن هم موفق نشد. قصد او از عقد پیمان با دولت عثمانی استفاده از قدرت و سطوت این دولت به منظور عرض اندام در مقابل دول متخاصم بود. نتیجه‌ای که از این تشبثات و مراجعات حاصل شد تجدید عهدنامهٔ آزادی تجارت بین طرفین<sup>۶۸</sup> بود.

به دنبال جلوس سلطان سلیمان قانونی هم به منظور تبریک جلوس و نیز به قصد توافق در خصوص پاره‌ای از مسائل شخصی به نام «ترتیاک گوبین» در مقام ایلچی از طرف روسیه به دربار عثمانی اعزام شد. این فرستاده، ضمن عنوان کردن خواهش گراندوک روسیه مبنی بر جلوگیری از حملات خان کریمه به روسیه موفق شد موافقت دولت عثمانی را برای ارسال یک نامه برای خان کریمه جلب کند و نیز یکی از

۶۷. محمد گیرای خان کریمه که می‌خواست یکی را به حکمرانی خان نشین قازان انتخاب کند که همواره به او وفادار بماند و در این رهگذر با واسیلی به توافق رسیده بود که به جای محمد امین خان برادر خودش صاحب گیرای خان قازان شود، ولی چون این انتصاب، برای واسیلی مفید نبود لذا پناهنده‌ای به نام شاه علی رابه قازان فرستاد تا این خان نشین را تحت نفوذ خویش درآورد. در همان ایام گراندوک مسکو ضمن ارسال یک هیئت نمایندگی به استانبول از ستمگریهای محمد گیرای شکایت کرده بود. (تلفیق الاخبار و گلبن خاتان به نقل از کرامزین صفحه ۲۸-۳۰).

۶۸. تاریخ هامر. جلد ۴ صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲.

پس از نخستین تماسها تجار روس و ترک رفت و آمد آغاز کردند (دفتر مهمه ۴۲ صفحه ۲۸۶).

شاهزادگان کریمه به نام اسکندر بیک به منظور تائید مراتب دوستی سلطان، به مسکو اعزام شد.

به دنبال تصرف رودس توسط عثمانیها واسیلی نامه‌ای توسط یک ایلچی به نام ایوان مورسوف به استانبول فرستاد (۱۵۳۱م). واسیلی در این نامه از عدم بازگشت دوتن از بزرگان مملکت که در سال ۱۵۲۹ م در مقام سفیر به بلغراد اعزام شده بودند شکایت کرده بود.<sup>۶۹</sup>

گراندوک واسیلی در سال ۱۵۳۳ م وفات یافت و به جای او پسرش ایوان چهارم پرنس مسکو شد و در سال ۱۵۴۷ م با عنوان تزار تاجگذاری کرد. این پادشاه با اراده که در تواریخ به نام ایوان مخوف معروف است، هفت سال پس از مرگ پدرش یعنی در سال ۹۴۴ هـ ق / ۱۵۴۷ م یکی از درباریانش را به نام آداشف در مقام سفیر به دربار عثمانی اعزام داشت و طی نامه‌ای که توسط این شخص، فرستاده بود پیشنهاد عقد یک پیمان اتحاد علیه لهستان را کرد که این پیشنهاد پذیرفته نشد ولی طبق روال سابق پیمان تجاری تمدید شد.

سلطان سلیمان قانونی، در نامه تبریکی که در سال ۱۵۵۷ م برای حکمران روس ارسال داشت از او با عنوان تزار یاد کرد و ضمن بحث از روابط تجاری طرفین از او خواسته بود که مجوز لازم در مورد تجار ترکی که برای خرید پوست به آن دیار اعزام می‌شوند صادر شود.

از این تاریخ به بعد تا سال ۱۵۷۰ م یعنی تا تاریخ جلوس سلطان سلیم سفیری از روسیه، به دربار عثمانی اعزام نشد تا اینکه به مناسبت جلوس او سفیری به نام «نووزیلنرف» به دربار عثمانی آمد.

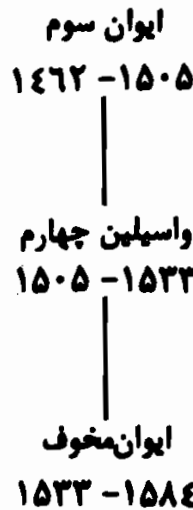
از آنجایی که ایوان مخوف، حکمرانی مقتدر و سازمان دهنده‌ای مدبر بود، کلیه امور مملکت را شخصاً به دست گرفته بود، تشکیلات جدیدی در کشور به وجود آورد و قانونی تدوین کرد که به آن، قانون تزاری می‌گفتند، ارتش منظمی نیز به وجود آورد. در زمان این تزار حاکم‌نشین «قازان» در سال ۱۵۵۲ م و حاکم‌نشین آستروگان به سال

۶۹. برگردان از متن لاتین صفحه ۳۱۱ جلد ۴ هامر. واسیلی در نامه خود ضمن ترسانیدن حکمران عثمانی از آهن گداخته و آتش جهنم از حدیثی به این مفهوم که «هر کس عدالت را بکشد وارد بهشت نخواهد شد» سخن به میان آورده بود.

مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۱۵

۱۵۵۶ م به تصرف روسیه درآمد<sup>۷۰</sup> و به این ترتیب روسها به سوی شهرهای ترک و قفقاز پیشروی کردند.

پرنس‌های مسکو که با عثمانی‌ها مناسبات داشتند.



(در سال ۱۵۴۷ سلطنت تزاری اعلام شد)

۷۰. حاکم‌نشین قازان در سال ۱۴۸۷ م در اثر نابسامانیهای موجود به تصرف روسها در آمد، ولی پس از مرگ ایوان سوم بازپس گرفته شد و در زمان صاحبگیرای خان کریمه حمله روسها به منظور تصرف قازان از سوی نیروهای کریمه و قازان دفع شد و روسها شکست خوردند. ایوان مخوف پس از آنکه عنوان تزار رابه خود اختصاص داد، در صدد تصرف قازان برآمد که ابتدا موفق به آن نشد ولی سرانجام در سال ۱۵۵۲ م آنجا رابه تصرف درآورد. تصرف قازان و آستروگان مقدمه‌ای بود برای اشغال شهرهای ترک که در شرق و جنوب شرقی سرزمین روسیه قرار داشتند.



### مناسبات عثمانی- لهستان

ضمن بحث در باره نخستین تماس عثمانی‌ها با سلطان‌نشین لهستان ذکر کردیم که در سال ۱۴۹۰م در زمان کازیمیر چهارم پادشاه لهستان از خاندان یاگلون نخستین معاهده بین لهستان و عثمانی‌ها منعقد شد، و این معاهده در زمان ژان‌آلبرت پسر کازیمیر سه‌سال دیگر تمدید شد. آلبرت در صدد اعمال نفوذ در والی‌نشین بغداد برآمد، لکن در سال ۱۴۹۸/ق ۵۹۰۳ م ضربه سختی از عثمانی‌ها خورد و برای بار دوم به چنین تجربه‌ای دست نیازید و به ادامه روابط دوستانه سابق پرداخت. پس از این مقدمه کوتاه اضافه می‌شود که در آن تاریخ روابط عثمانی لهستان به شرح زیر بود: در اثنای مناسبات عثمانی- لهستانی خانواده یاگلون در لهستان سلطنت می‌کرد و نخستین مناسبات در زمان دومین پادشاه این خاندان ولادیسلاس یاگلون ششم (۱۴۴۴- ۱۴۳۴م) آغاز شد.

مداخله سلطان مراد دوم سلطان عثمانی در مسئله اختلاف بر سر سلطنت مجارستان سبب برقراری نخستین تماس با سلطان‌نشین لهستان شد. با انتخاب ولادیسلاس به سلطنت مجارستان، دولت لهستان به منظور آگاهی از موضعگیری حکومت عثمانی در قبال این انتخاب در سال ۱۴۴۰ دوایلچی به نام‌های ژان‌ریزمزووسکی و شوشدوسیکی را به ادرنه فرستاد. ولادیسلاس که با این انتخاب، سلطنت مجار و لهستان هر دو را برعهده داشت با عثمانی‌ها به جنگ پرداخت و به همت یانوش هونیادی به موفقیت‌های بسیاری دست یافت ولی در سال ۱۴۴۴م در جنگ وارنه شکست خورد و به قتل رسید.

وابستگی «کریمه» به دولت عثمانی و تحت‌نفوذ ترک‌ها قرار گرفتن بغداد سبب شد که بالطبع تماس‌هایی بین دولت عثمانی و روسیه و لهستان به وجود آید. در سال ۱۴۷۸م یک سفیر ترک به شهر «برزج» ایوایی اعزام شد و در مقابل کازیمیر چهارم سلطان لهستان لیتوانی وعده داد که سفیری از سوی دولت خود به دربار عثمانی اعزام دارد. ده‌سال پس از این تاریخ یعنی در سال ۱۴۸۹ «نیکولافتی‌لی» فرستاده لهستان به استانبول آمد و موفق شد نخستین معاهده تجاری بین عثمانی و لهستان را منعقد سازد. ۷۱

۷۱. سلطان بایزید دوم در سوم ماه مارت ۱۴۸۹م (۳۰ ربیع‌الاول ۸۹۴ق) نامه‌ای دایر بر موافقت با عقد این عهدنامه برای سلطان لهستان فرستاد. به منظور کسب اطلاع بیشتر در مورد نامه‌های ارسالی از سوی ←

مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۱۷

در سال ۱۴۹۲ م این عهدنامه تجدید شد و نسخه آن همزمان با جلوس آلبرت یاگلون به سلطنت توسط یک ایلچی ترک برای پادشاه لهستان فرستاده شد. پس از تمدید عهدنامه‌ای که در سال ۱۵۰۰ م مدت آن به پایان رسیده بود، یک فرستاده ترک آن را به لهستان برد و در اوایل سال ۱۵۰۱ م به ترکیه بازگشت. به این ترتیب هر بار که تاریخ عهدنامه‌ای پایان می‌گرفت سفیر لهستان مدام به دربار عثمانی رفت و آمد می‌کرد. نخستین عهدنامه در سال ۱۴۸۹ م منعقد شده بود. مثلاً با اعزام سفیری در سال ۱۵۲۵ به دربار عثمانی این عهدنامه به مدت پنج سال و با مراجعه سفیر دیگر به نام اوپالینسکی در سال ۱۵۳۲ م به مدت سه سال تمدید شد و به این ترتیب با اعزام دو سفیر دیگر در سالهای مختلف، عهدنامه به مدت سه و چهار سال تمدید شد. ۷۲ در سال ۱۴۵۳ م نیز پادشاه لهستان به مناسبت فتح استراگون هیئتی برای تبریک پیروزی به دربار عثمانی اعزام داشت.

در نامه‌ای که در تاریخ حریران ۱۵۵۱ م از سوی سلطان سلیمان قانونی به سیگسیموند اوگوست پادشاه لهستان فرستاده شد سلطان عثمانی، مراتب پشتیبانی خود را در مورد مسئله مجارستان از استفان سیگسیموند (خواهرزاده پادشاه لهستان) حاکم اردل اعلام داشت. همچنین در نامه همایونی دیگر به تاریخ ۱۵۵۲ م مراتب دوستی سلطان عثمانی نسبت به سلطان لهستان ابراز شد.

پس از بازگشت سلطان سلیمان قانونی از جنگ ایران به سال ۹۶۲ هـ ق/ ۱۵۵۵ م هنگامی که پادشاه، زمستان را در ادرنه به سر می‌برد سفیر اعزامی از سوی لهستان به نام نیکولا ارمین را به حضور پذیرفت. پادشاه لهستان در نامه‌ای که توسط این سفیر ارسال داشت از پارهای حوادث مرزی شکایت داشت.

پادشاه عثمانی در پاسخ این نامه که به تاریخ ۱۹ محرم ۹۶۶ هـ ق/ ۱۵۵۸ م به سلطان لهستان فرستاد چنین نوشت:

→ بایزید، سلیم و سلیمان قانونی مراجعه شود به صورت جلسات سومین کنگره تاریخ ترک صفحه ۶۶۵-۶۶۲.

۷۲. هیچ کشور خارجی به اندازه دولت لهستان به دربار عثمانی سفیر اعزام نداشت. از سال ۱۵۳۳ تا سال ۱۵۴۹ م سفرای متعددی از سوی لهستان به دربار عثمانی آمدند و بازگشتند که تعدادی از آنها برای تمدید عهدنامه و عده‌ای به منظور شکایت از خان کریمه و گروهی برای پیشگیری از حملات ترک‌ها به لهستان و پارهای نیز برای امور دیگر اعزام شدند (مراجعه شود به تاریخ هامر ترجمه اتابک جلد ۳ صفحه ۲۱۴، ۲۲۲. جلد ۶ صفحات ۱۵-۳۸-۲۹-۶-۲۹۷).

«آنچه سفیرتان از جانب شما تقریر کرد و بیان داشت و آنچه که در نامه چه در باره حکام و چه در باره چوپانها و سایر امور عنوان شده بود معلوم حال شریفمان گردید. برای اجابت درخواستان دستور دادم یک کپیه از عهدنامه شریفام را که قبلاً فرستاده بودم نوشتند و به مهر همایونی ممهور شد. احکام شریفه به بیگلربیگ بودین، حاکم آق کرمان و قضات ممالک محروسه شرف صدور یافت و تسلیم سفیر مزبور شد.» ۷۳

دولت لهستان همساله خراج معینی به حکام کریمه می پرداخت. ۷۴

البته باید ناگفته نماند که لهستانی‌ها در شرایط بحرانی دولت عثمانی و با هر گاه که فرصت می یافتند در بغداد دست به تحریکات می زدند و خواستار آن بودند که والیهای انتخابی برای بغداد از بین طرفداران آنان باشد.

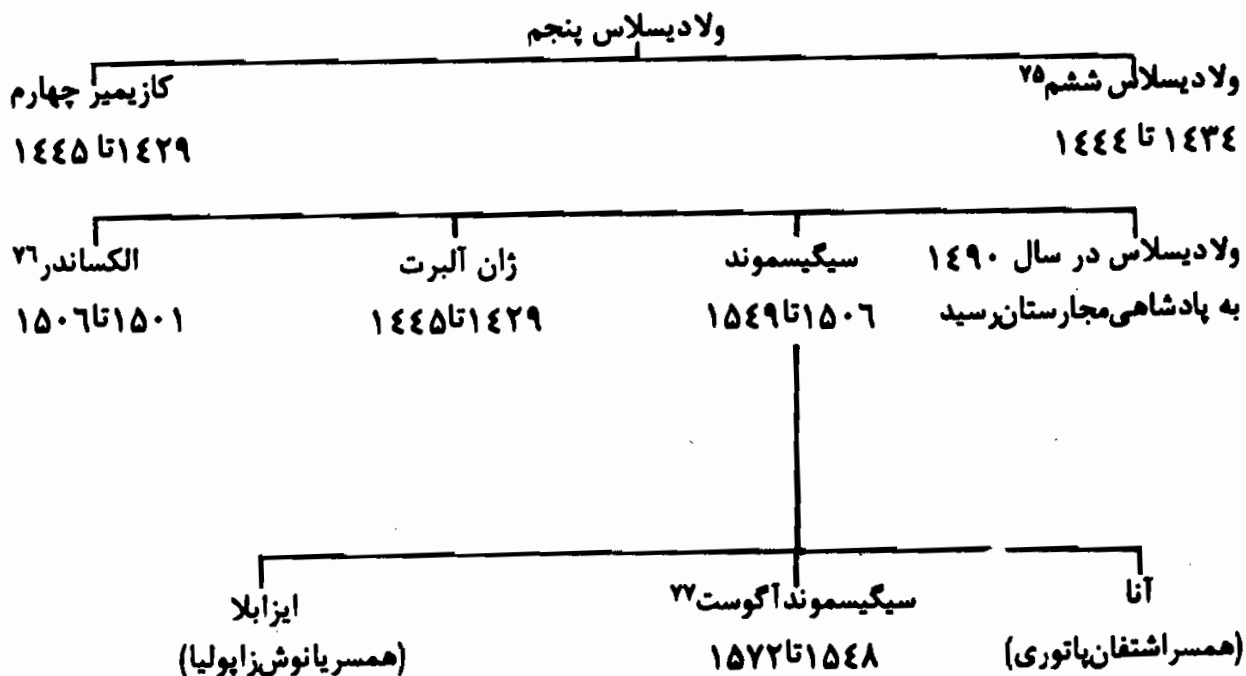
۷۳. منشئات فریدون بیگ جلد ۱ صفحه ۵۰۱.

۷۴. بخشی از نامه همایونی به عنوان خان کریمه مورخ ۲۲ رمضان ۹۸۵ ه.ق: «... نامه سعادت طریقتان واصل شد. از سالها پیش همساله برای آبا و اجدادمان از ولایت شاه لهستان و سایر کفار، نقود و وجوه و قماش معادل سی هزار فلورین می آمد که از دوازده سال پیش این خراج پرداخت نشده است. امر شریف براین است که این خراجتان را بستانید (دفتر مهقه شماره ۳۳ صفحه ۱۲۳)

مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۱۹

### شجره‌نامه سلسله سلاطین لهستان

از نیمه دوم قرن ۱۴ تا نیمه دوم قرن ۱۵ میلادی



### مناسبات عثمانی- اتریشی

هنگامی که در سال ۱۵۲۱ شارل کن و برادر فردیناند از خاندان «هابنبورگ» سرزمینهایی را که در دست داشتند تقسیم کردند، اسپانیا، بورگونی و فلمنگ از آن شارل کن یعنی شارل پنجم شد و اتریش نیز به آرشیدوک فردیناند تعلق یافت. فردیناند بعدها چکسلواکی، مجارستان، مورویا و سیلیزیا و پاره‌ای نقاط دیگر را تحت نفوذ خود درآورد. فردیناند که داماد لادیسلاس هفتم پادشاه مجار بود در مورد سلطنت مجارستان برای خود حقی قائل بود و به خاطر همسرش آنا که دختر پادشاه مجار بود سخت از آن حق دفاع می‌کرد.<sup>۷۸</sup>

۷۵. سلطنت لهستان و مجارستان را در دست داشت و در جنگ وارنه به قتل رسید.

۷۶. پس از گذشت کازیمیر آلبرت پسر بزرگش در لهستان و برادرش الکساندر در لیتوانی سلطنت می‌کردند. ایوان تزار روس که این جدایی را غنیمت شمرده بود به لیتوانی حمله برد و اراضی مهمی را در سواحل رودهای دنی پیرودسنا تصرف کرد.

۷۷. در زمان سلطنت او بود که لهستان و لیتوانی جدا شدند.

۷۸. آنا دختر لادیسلاس هفتم پادشاه مجار در سال ۱۵۰۳ به دنیا آمد در سال ۱۵۲۱ با آرشیدوک فردیناند ازدواج کرد که در سال ۱۵۲۷ ماکسیمیلیان دوم را به دنیا آورد که بعدها پس از مرگ پدر امپراتور آلمان شد، آنا در سال ۱۵۴۷ م درگذشت.

قوای عثمانی، لویی دوم پادشاه مجار را در جنگ (میدان موهاچ) شکست داد که پادشاه مجار هنگام فرار درگذشت (۱۵۲۵م)، بودین به تصرف درآمد و ماری همسر لویی یا لایوش به اتریش گریخت.<sup>۷۹</sup> همانطوریکه در فصل مربوط به وقایع عثمانی و والیان «اردل» دیدیم، حکمران عثمانی یانوش زاپولیا والی اردل را با توافق و انتخاب پاره‌ای از امرای مجار به سلطنت برگزید. اما بخش دیگری از امرای مجار فردیناند آرشیدوک اتریش را به این سمت برگزیده بودند.

در مجلس دی‌یت\* که به دستور شارل کن به مذاکره پرداخته بودند، فردیناند را سلطان مشروع و قانونی مجار و یانوش زاپولیا را غاصب اعلام داشت (۱۵۲۶م) به خاطر این مسئله، جنگی که در سال ۱۵۲۶م میلادی بر سر تاج و تخت مجارستان بین فردیناند و برادرش شارل کن که از او حمایت می‌کرد از یک سو و سلاطین عثمانی از سوی دیگر در گرفت. سی سال ادامه یافت نخستین صفحه این جنگ در سال ۱۵۲۶م گشوده شد که تا سال ۱۵۴۷م ادامه یافت، دومین صفحه در سال ۱۵۵۵م ورق خورد که تا سال ۱۵۶۲م طول کشید و سومین از ۱۵۶۶م آغاز شد که تا سال ۱۵۶۸م دوام داشت.

فردیناند، زاپولیا را در طوقای شکست داد و بودین را گرفت و یانوش نزد پدرزنش پادشاه لهستان گریخت و از وی انتظار کمک داشت، ولی پادشاه توصیه کرد که به حامیان اصلی‌اش یعنی به عثمانی‌ها متوسل شود، حکومت عثمانی برای حفظ نفوذ خود ناگزیر از گرفتن جانب یانوش زاپولیا شد و با زاپولیا که سلطنت او را در مجارستان به رسمیت شناخته بود مقابله نامهای منعقد کرد، به موجب این مقابله نامه، پادشاه مجار با پرداخت خراج سالانه تحت‌الحمایگی دولت عثمانی را می‌پذیرفت.

فردیناند در پی آگاهی از این پیمان برای آنکه سلطنت خود بر مجارستان را به دولت عثمانی بقبولاند یک هیئت نمایندگی سه نفری به ریاست ژان هوبور دانسکی اعزام داشت، این هیئت در ۲۸ مائیس سال ۱۵۲۸م میلادی به استانبول آمد، در این

<sup>۷۹</sup> ماری، دختر فیلیپ زیبا پادشاه کاستیل از خاندان «هابسبورگ» بود. وی در سال ۱۵۰۵م به دنیا آمد، در سال ۱۵۲۱م میلادی با لایوش دوم پادشاه مجار ازدواج کرد و در سال ۱۵۵۸م درگذشت. بنابراین لایوش پادشاه مجار با خواهر فردیناند و شارل کن ازدواج کرده بود و آنا خواهر لایوش را نیز فردیناند به زنی گرفته بود.

\* پارلمان هر یک از کشورهایی که جزو اتحادیه آلمان بود...م.



مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۲۱

نامه فردیناند، خواستار سلطنت بر اراضی تصرف شده مجارستان به انضمام بلگراد شده بود، وزیر اعظم با رویت نامه فردیناند، از رئیس هیئت نمایندگی اتریش پرسید:

«پس چرا خواستار مالکیت استانبول نیستید؟» این هیئت از سوی پادشاه پذیرفته نشد و نه ماه تحت نظر بود تا اینکه در اثنای جنگ «وینه» - که به سال ۱۵۲۹ م رخ داد - با دادن پانصد دوکا به هر یک از اعضای آن، به عنوان هدیه نزد فردیناند، اعزام شدند. در دشت موهاچ، هنگامی که یانوش شاه به استقبال سلطان عثمانی آمده بود درباره او مراسم پذیرش رسمی که مخصوص شاهان بود برگزار شد، بودین بازپس گرفته شد، یانوش بر تخت سلطنت نشست، و به منظور کاهش فشار شارل کن بر فرانسه از آنجا به سوی وینه به حرکت درآمدند. وینه، محاصره شد و پادشاه عثمانی در اثنای بازگشت عده‌ای از سربازان عثمانی را به عنوان محافظ، نزد یانوش شاه گماشت.

در اکتبر سال ۱۵۳۰ م دومین هیئت نمایندگی از سوی فردیناند به استانبول اعزام شد. ریاست این هیئت را نیکلایوری سیچ یکی از فرماندهان و شوالیه‌ها و نیز شوالیه کنت ژوزف دولامبرگ به عهده داشتند. این هیئت نیز عنوان کرد که سلطنت مجارستان، حق موروثی فردیناند است و در صورتی که سلطنت به فردیناند واگذار شود همه ساله به خزانه عثمانی خراج پرداخت خواهد کرد، ولی وزیر اعظم پاسخ داده بود که مجارستان دوبار به شمشیر تصرف شده و سلطنت آنجا به زاپولیا واگذار شده است. از این روی، پادشاه این سرزمین را به هر کس که بخواهد واگذار خواهد کرد و افزود اگر چنانچه در استرداد مجارستان این چنین اصرار شود، اردوی ترک قادر خواهد بود تا مرزهای آلمان پیش برود.

در همان حال که مذاکرات هیئت نمایندگی در استانبول ادامه داشت فردیناند برای آنکه دولت عثمانی را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد یکی از ژنرالهای خود به نام «روگندورف» را برای محاصره بودین اعزام داشت. در قلعه بودین به جز پادشاه (یانوش. م)، قاسم پاشا و نیروهای ینی‌چری و نیروهای ایالتی حضور داشتند. محاصره، یک ماه و نیم به طول انجامید و روگندورف به محض آگاهی از حرکت فرماندار سمندره، عقب نشست.

در این ایام پادشاه در بورسسه سرگرم شکار بود، وی پس از بازگشت به استانبول زمستان را برای تأمین آمادگی لازم جهت جنگ با آلمان و اتریش گذراند و در ۲۵ نیسان ۱۵۳۲ م / ۱۹ رمضان ۹۳۸ هـ. ق به نیت جنگ با آلمان، استانبول را ترک گفت. دو

نماینده به اسامی لامبرگ و نوگارولا که از طرف فردیناند اعزام شده بودند در نیش به اردوی ترک‌ها آمدند و ضمن تکرار مکررات سابق، عنوان کردند که در ازای پذیرفته شدن خواسته فردیناند، سالانه یکصد هزار دوکا پرداخت خواهد شد، ولی پاسخ رد دریافت داشتند.

اردو پس از «اوسک»، شیکلوش، با بوجه و گونس و پانزده قلعه دیگر را به سرعت به تصرف درآورد و پیشروی کرد. در بین این دژها، قلعه گونس سه ماه پایداری کرد. این قلعه از سوی نیکلایوری سیچ که قبلاً از سوی فردیناند به عنوان نماینده به استانبول اعزام شده بود، دفاع می‌شد. تصرف این قلعه به سبب آنکه بر سر راه وینه قرار داشت سخت ضروری می‌نمود.

اردو نزدیک وینه رسید، شارل کن به مقابله برخاست، حملاتی به اتریش صورت گرفت. قصد سلطان عثمانی، اقدام به یک جنگ رودررو با شارل کن بود. سلطان سلیمان که به میدان نیامدن شارل کن و یا فردیناند او را سخت ناراحت کرده بود توسط نماینده فردیناند که دوبار به اردوی عثمانی اعزام شده بود و قبلاً از آن یاد شد نامه شدیدالحنی فرستاد که متن آن چنین است:<sup>۸</sup>

«مدتهاست که ادعای مردانگی داری، اما نه از تو و نه از برادرت نام و نشانی نیست، ادعای سلطنت و مردانگی برای شماها حرام است. از لشکریانت، یا حداقل از زنت خجالت نمی‌کشی؟ شاید زنان را غیرت باشد ولی شما را غیرت نیست، اگر مردی به میدان بیا، تقدیر هرچه باشد همان خواهد شد، بیا تا در صحرای «پیچ» سلطنت را با تو سهم کنم، تا مستمندان و رعابا آسوده شوند، در غیر این صورت، عمل کردن چون روباهی را که وقتی عرصه از شیر، تهی دید به شکار بر می‌خیزد به حساب مردانگی مگذار. اگر این بار نیز به میدان در نیایی چون زنان دوک بریس و تاج شاهی بر سر، مگذار و نام مردانگی بر زبان نیاور»

باز بنا به نوشته منابع مجار، شارل کن پس از دریافت نامه با وجود آماده داشتن هشتاد هزار نیروی پیاده نظام و چهل هزار سواره نظام قادر به حرکت و اقدام نبود زیرا در کشورش قحطی و بیماری بروز کرده بود.

مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۲۳

قوای عثمانی که نیرویی را برای جنگ در برابر خود نمی‌دید پس از هفت ماه در کاسم سال ۱۵۳۲ م/ ۱۹ ربیع‌الآخر ۹۳۹ هـ ق به استانبول بازگشت.

**حکمران عثمانی طرفداران لوتر را تحریک می‌کند**

سلطان سلیمان قانونی، که می‌دید نابود کردن شارل کن از طریق توسل به جنگ غیرمقدور است، لذا اندیشید که تا ضربه را از داخل به او وارد سازد. می‌دانیم که لوتر با به میدان آوردن مذهب پروتستان، جهان کاتولیک را به هیجان درآورد. در اثنای فعالیت لوتر و مخالفتش با پاپ، شارل کن به امپراتوری آلمان برگزیده شد. شارل پنجم با آنکه خود کاتولیک متعصبی به شمار می‌رفت، ولی از واکنش پروتستان‌ها در برابر شدت عمل هراسناک بود. سرانجام طبق تصمیم صادره از سوی مجلس دیت، لوتر به بی‌اعتقادی متهم شد و این تصمیم اعلام شد. دوک ساکسون که از طرفداران لوتر بود او را تحت حمایت خود گرفت، مذهبش شروع به گسترش کرد، کتاب مقدس که به آلمانی ترجمه شده بود به سرعت پخش شد. با انتشار این کتاب و با تمسک به آن، شورشهایی رخ داد. در سال ۱۵۲۹ م فردیناند مجلس دیت جدیدی تشکیل داد. با آنکه رأی مجلس بر این قرار گرفت که به جز مناطقی که مذهب لوتر در آن انتشار یافته بود در هیچ نقطه دیگر اجازه نضج این مذهب داده نشود، این تصمیم مورد قبول قرار نگرفت و از هرسو با «پروتست» (اعتراض) رو برو شد.

با این مقدمه کوتاه چنین در می‌یابیم که پیروان مذهب لوتر در فلاندر و اسپانیا بر اثر شدت عمل پاپ در پی تصمیم مجلس دیت علیه خود به جستجوی کمکی از خارج برآمدند و با یافتن سلطان سلیمان قانونی که در آن ایام علیه شارل کن، جبهه گرفته بودند از وی یاری خواستند. با آنکه نامه ارسالی از سوی طرفداران لوتر در دست نیست ولی از پاسخی که به این نامه‌ها داده شده است چنین بر می‌آید که لوترین‌ها صلیب را پرستش نمی‌کردند، صلیبها را از کلیسای خود بیرون برده و یا پاپ که خصم آنان بود در حال جنگ به سر می‌بردند. با ارسال نامه‌ای توسط شخصی به نام «محرم» به پیروان لوتر اطلاع داده شد که دولت عثمانی از زمین و دریا به آنان کمک خواهد کرد در نامه نوشته بود که برای جلوگیری از احتمال هر نوع اشتباه هویت محرم مخفی نگاهداشته شده است به این معنی در زیر پستان راست و بر کف پای او زخمی وجود دارد از این نشانه می‌توان او را شناخت. من بعضی از قسمتهای این نامه را به اختصار نقل

می‌کنم ۸۱:

«... امیر و امیرزادگان و سایر اعیان پیرو مذهب لوتر در ممالک فلاندره و اسپانیا... با واصل شدن این نامه معلومتان گردد که مابین سلاطین اعظم روی زمین خاندان سلطنت عنوان ما... از جملگی نیرومندتر، قدرتمندتر و با عظمت‌تر است، مملکت و ولایات بسیاری از صاحبان تاج و تخت و آق دنیز و قرادنیز (دریای مدیترانه و دریای سیاه) و پادشاهی بسیاری ولایات بی حساب نصیب ما شده است. ما و عامه اهل اسلام به یگانگی جناب حق تعالی و اینکه سرورمان محمد مصطفی پیامبر برحق است اعتقاد و اطمینان داریم، شما دیگر صلیب را نمی‌پرستید، صلیبها مجسمه‌ها و ناقوسها را از کلیساهایتان دور کرده‌اید، و معتقدید که خدای تعالی یکی است و عیسی علیه السلام بنده اوست... بیدینی که پاپ نام دارد، خالقش را یکی نمی‌داند و به عیسی علیه السلام نسبت خدایی می‌دهد و بسیاری از بندگان خدا را به طریق ضلالت سوق داده و سبب ریخته شدن خونهای بسیاری شده است، اینک که شما شمشیر بر روی پاپ و پاپی کشیده‌اید، لذا مرحمت شاهانه‌مان به سوی شما مصروف شده است و در هر حال از زمین و دریا، معاونت خسروانه‌مان به منصفه ظهور خواهد رسید و لازم آمده است که شما را از دست آن ظالم بی‌دین خلاص کرده به سوی دین حق سوق دهیم. از مدتها پیش مقصود همایونی بر این بود که مراتب دوستی و محبتمان را که به شما داریم اعلام کنیم اکنون غلامان محرم یکی از غلامان آستان رفیع خود را که زبان و احوال آن حوالی را می‌داند و غلام مورد اعتمادمان است اعزام داشتیم.

به محض رسیدن او با یسته است که جملگی امر او امیرزادگان و اعیان پیرو لوتر مراتب دوستی ما را مقرر بدانند. و با حسن اتفاق با غلام مذکورمان به مقاوله و مشاوره پردازند و جمیع کلمات و آنچه را که از زبان او جاری می‌شود و در نامه نوشته شده است چنانچه گویی از دهان مبارکمان بیرون می‌آید تلقی کنند و اینکه در چه سالی و چه تاریخی به اتفاق هم قصد لشکر کشی و جنگ با پاپ بی‌دین را دارید توسط افراد مورد اعتماد خود آستان و الا ایمان را باخبر سازید ضمناً ما را از احوالات خویش توسط غلام مذکورمان آگاه کنید در زیر پستان راست و کف پای چپ محرم، غلام مرقوممان زخمی است که به آن توجه کنید تا با افتادن نامه همایونی ما به دست اغیار با خدعه و نیرنگ احتمال زیان



مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۲۵

و گزند به دوستی فی مابین نباشد. والسلام.»<sup>۸۲</sup>

توافق با فردیناند

شارل کن، امپراتور آلمان با مشاهده وضعیت نامطلوب اروپای غربی فردیناند را در تنگنا گذارد و به او توصیه کرد که با عثمانی‌ها از در صلح درآید و حکومت عثمانی هم که می‌دید پادشاه ایران اتریش و آلمان را علیه او تحریک می‌کند این صلح را موافق منافع خود دید و موافقت خود را با این صلح و تفاهم اعلام داشت. در اوجاق سال ۱۵۳۳ م یک نماینده اتریشی به نام ژروم به استانبول آمد.

در نخستین دور مذاکرات از فرستاده اتریش، خواسته شد که کلیدهای قلعه گران را تسلیم کند و در صورت عدم تسلیم این کلیدها به هیچ‌وجه پیمان صلح، بسته نخواهد شد. خواستن کلیدهای قلعه گران (استراگون) بوهمی‌ها را هراسناک کرد ولی فردیناند با عنوان کردن این مسئله که «تسلیم کلیدهای قلعه به ترک‌ها به معنی تسلیم قلعه نیست بلکه به مفهوم اطاعت است و در این مورد از وزیر اعظم عثمانی نیز قول گرفته است» آتش هیجان مردم را خاموش و کلیدها را توسط فرستاده دولت عثمانی که به وین اعزام شده بود ارسال داشت.

چون کلیدها تسلیم ابراهیم پاشا وزیر اعظم شد، وی راضی و خوشحال از این مسئله خطاب به ژروم چنین گفت:

– منظور، رضای طرفین بود والا اگر ایجاب می‌کرد ما به زور شمشیر، قلعه را می‌گرفتیم. و آنگاه کلیدهای قلعه را به ژروم پس داد. کلیدها را کرنلیوس فرستاده «ماری» همسر لایوش دوم، آخرین پادشاه مجار باخود آورده بود.

هنگامیکه کرنلیوس سفیر، نامه فردیناند را به وزیر اعظم داد او نشسته نامه را گرفت ولی هنگام گرفتن نامه شارل کن بپاخواست و پس از گرفتن، آن را بوسید و برسر نهاد. شارل کن در نامه خود عنوان کرده بود که مجارستان به فردیناند داده شود

۸۲. در نامه ارسالی به سال ۱۵۷۲ م از سوی شارل چهارم پادشاه فرانسه برای سلطان عثمانی ضمن اعلام اینکه وی با ملکه انگلستان و امرای پروتستان آلمان و کنت ناوار، شوهر خواهر پروتستانش علیه پاپ و اسپانیا متحد شده‌اند از سلطان عثمانی خواهش کرده بود که وارد این اتحاد شده جملگی و به ناگهان به دشمن حمله‌ور شوند، همچنین درخواست شده بود که به منظور تقویت روحیه متحدینش امرای لوترس (پروتستان) نامه همایونی به آنها ارسال دارند (دفتر مهمه ۱۹ صفحه ۳۳۰ و ۳۵۹).



و جزیره اردل که متعلق به خیرالدین بارباروس بود به صاحبان قبلی آن واگذار شود. ضمناً افزوده بود که درازای آن، قلعه قورون را که تصرف کرده است بازپس خواهد داد. وزیر اعظم دستور داد تا نامه را ترجمه کردند و وقتی از مضمون آن باخبر شد چنین پاسخ داد:

«پادشاه اگر خواستار گرفتن قورون باشد ترجیح می‌دهد که باشمشیر آن را بگیرد.<sup>۸۳</sup> او مجارستان را به ژان زاپولیا داده است، هیچ نیرویی نمی‌تواند آن را از دست او بگیرد و جزیره اردل نیز از آن بارباروس است.»

پس از آن فرستاده‌ها با آواز یو گریتهی محرم اسرار وزیر اعظم که در این امور سیاسی، نقش مهمی داشت ملاقات کردند<sup>۸۴</sup>، او نیز تقریباً همین مسائل را عنوان کرد. سرانجام پس از جروبحث بسیار درائتای ملاقاتهای بعدی قاطعانه گفته شد که مجارستان به فردیناند داده نخواهد شد.

«شارل درایتالیا سرگرم تهدید ترک‌ها به جنگ و وادار کردن لوترس‌ها به پذیرفتن مجدد مذهب سابقشان بود. وی به آلمان آمد ولی کاری از پیش نبرد و خواستار تشکیل مجلس راهبان شد، لکن این مجلس، تشکیل نشد، بودین را محاصره کرد اما نتوانست آن را تسخیر کند، اگر پادشاه مجارستان در بستر می‌مرد امکان داشت که فردیناند از پارهای حق وراثت برخوردار شود ولی چون در میدان جنگ کشته شده است لذا سلطنت مجارستان از آن ماست، چرا که باشمشیر فتح شده است، ما به مجارستان مستولی شدیم.»

و بدینسان دنباله مذاکرات قطع شد<sup>۸۵</sup>.

۸۳. «درائتای این مذاکرات، قلعه قورون بانقشه یحیی پاشا زاده محمدبیک حاکم سمندره به تصرف درآمد.  
۸۴. این لویی یا آواز یو گریتهی پسر نامشروع آندره گریتهی است که در سال ۱۴۹۷ م میلادی سفیر و نیز در استانبول بود. آندره، مسائل مربوط به پیمان صلحی را که در سال ۱۵۰۲ م بین عثمانی‌ها و ونیز امضا شد حل و فصل کرد. آندره هنگامیکه در استانبول مقام سفارت داشت بایک زن رومی مقیم استانبول معاشقه کرد که آواز یو گریتهی حاصل این مناسبات است. آندره گریتهی به سال ۱۵۰۲ هنگام عزیمت به ونیز، پسر نامشروع خود را نیز همراه برد. آندره گریتهی بعدها رئیس‌جمهور ونیز شد، و به این ترتیب آواز یو گریتهی که پس از بیست‌الی بیست و پنج سال در زمان سلطان سلیمان قانونی در امور سیاسی عثمانی‌ها نقش مهمی داشت، پسر آندره گریتهی‌ست (تاریخ هامر، جلد ۴ صفحه ۳۷ و ۵۳).  
۸۵. تاریخ هامر جلد ۵ صفحه ۱۳۵. ترجمه اتابیک.

مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۲۷

سرانجام زمینه برای تفاهم فراهم شد، به موجب این توافق فردیناند مکلف شد از تجاوز به سرزمینهای یانوش زاپولیا خودداری کرده و درازای سرزمینهایی که از خاک مجارستان در دست داشت سالیانه سی هزار سکه طلا خراج بدهد. طول مدت صلح، محدود به زمانی شده بود که پیمان از سوی فردیناند نقض شده باشد، این پیمان با فردیناند بسته شد و شارل کن در این پیمان شرکت نداشت. (تموز سال ۱۵۳۳ م).

دریای مدیترانه عرصه فعالیت‌های خیرالدین بارباروس و شارل کن شده بود، جنگی که در کتب تاریخ «جنگ ونیز» نام گرفت جنگی بود که در حقیقت با ونیز و اسپانیا و پاپ صورت گرفته بود. این جنگ که در سال ۱۵۳۶ م آغاز شده بود در سال ۱۵۳۸ م پایان گرفت. بارباروس با نبرد پرموزه، ضربه بزرگی به شارل کن وارد ساخت. با آنکه ونیز از جنگ کناره گرفت ولی نبرد با اسپانیا در سواحل افریقا ادامه یافت. در این بین فردیناند نیز مفاخر با مفاد عهدنامه، چندین بار دست به تجاوز زد، حتی در اثنای یکی از این تجاوزها که در جنگ ۱۵۳۶ م (جنگ قورفو) صورت گرفت اقدام به مقابله به مثل با این تجاوز شد و یحیی پاشا زاده محمد بیگ، قلعه پوزه‌گا واقع در مرز خرواتستان و غازی خسرو بیگ حاکم بسنه خود و نیز توسط نماینده‌اش مراد و ویووده پاره‌ای از قلاع بسنه و نیز قلعه کیلیس را که در محل صعب‌العبوری قرار داشت به تصرف در آورد.

اقدامات حاکم سمندره به مناسبت نقض پیمان صلح از سوی فردیناند

علیرغم مسائلی که گذشت فردیناند با استفاده از غیبت پادشاه که درگیر جنگ قورفو بود نیروی عظیمی مرکب از شانزده هزار پیاده و هشت هزار سواره نظام به فرماندهی یکی از فرماندهان معروفش به نام کاجیانر، اهل قارنی‌یولا به سوی آن دو غازی (خسرو و نماینده‌اش) فرستاد.<sup>۸۶</sup> یحیی پاشا زاده محمد بیگ که از این ماجرا آگاه شده بود به احمد بیگ، محافظ آلاجه حصار و خسرو بیگ حاکم بسنه فرماندار کیلیس مراد و ویوودا خبر فرستاد، در سپاه کاجیانر چهل و نه توپ وجود داشت که هشت عراده آن توپهای بزرگ و سنگین بود که تا پای حصار اوسک که قرار بود محاصره شود آورده بودند، محمد بیگ با نیروی کمکی که به او رسید آنان را (کاجیانر) یافت و در تنگنا

۸۶. تاریخ پچموی جلد ۱ صفحه ۲۰۱، تاریخ‌ها مر جلد ۵ صفحه ۱۸۸. در تاریخ پچموی از کاجیانر به نام کاجیانی ذکر شده است و می‌نویسد که نیروهای او مرکب از قوای چک، اتریشی، مجار و خروات (اقوام نواحی صربستان) بوده‌اند.

گذارد. نیروهای مهاجم به سبب آنکه در وضعیت دفاعی قرار گرفتند قدرت حمله به قلعه اوسک را نداشتند. محمدبیک توسعه بخشی از افراد افلاگان، چنیگنه (کولی) و مارتالوس خصم را در تنگنا گذارد و دستور داد تا عرابه‌های توپ، حیوانات بارکش و گاوهای آنان را سرقت کردند. در نتیجه دشمن تقریباً دچار عدم تحرک شد. همچنین آذوقه نیز برایشان نرسید زیرا آقنجی‌ها راهها را از هر سو بسته بودند. هنگام عبور خصم از رودخانه ودکا (ووکا) پل فرو ریخت و توپها در رودخانه فرو رفت. دشمن ضمن حفظ وضعیت دفاعی، آهسته آهسته عقب‌نشینی می‌کرد و در عین حال از سوی قوای آقنجی که منتظر فرصت مناسب بودند دنبال می‌شد. سرانجام قوای دشمن که در صحرای وسیعی محاصره شده بود می‌توان گفت پس از یک جنگ شدید تقریباً به کلی نابود شد و بسیاری از آنان به اسارت درآمدند. محمدبیک، حدود هزارتن از این اسرا را به همراه پسرش ارسلان بیک (ارسلان پاشا که بعدها فرماندار بودین شد) برای پادشاه که در ادرنه به سر می‌برد فرستاد. در ازای خدمات پدر فرمانداری پوزه‌گا به ارسلان بیک تفویض شد.<sup>۸۷</sup>

کاپیانر که از این شکست به دشواری توانست جان سالم به در ببرد، به وینه رفت، پادشاه چون از ماجرا آگاه شد دستور داد او را به زندان انداختند. کاپیانر به نحوی موفق شد از زندان بگریزد ولی دستگیر شد و به قتل رسید و سرش را برای فردیناند فرستادند. (آرالیق ۱۵۳۷).

بدینسان فردیناند که قصد استفاده از درگیری جنگ قورفو را داشت. گذشته از آنکه یک نیروی بیست هزار نفری‌اش نابود شد، بخشی نیز از اراضی خود را از دست داد. فردیناند که از این امر دستخوش اضطراب شده بود، یک لهستانی به نام لاچکی را در مقام سفیر به استانبول اعزام داشت<sup>۸۸</sup> (۱۵۳۹ میلادی).

۸۷. تاریخ پچموی- جلد ۱ صفحه ۲۰۳. تاریخ‌ها مر جلد ۵ صفحه ۱۸۸. تاریخ عالی بخش آخر (چاپ نشده).  
واقعه سی‌وپنجم برگ ۴۲ ب.

۸۸. لاچکی از افراد ژان زاپولیا بود. زاپولیا پس از آنکه از فردیناند شکست خورد به اردل گریخت، لاچکی لهستانی‌الاصل را به استانبول فرستاد و برای بازیافتن سلطنت از پادشاه عثمانی درخواست کمک کرد. هنگامیکه لاچکی نزد فردیناند در بودین به سر می‌برد گریختی که مامور تجدید مرز مجارستان- اتریش بود به قتل رسید و معلوم نشد که این قتل از جانب چه کسی صورت گرفته است. ولی زاپولیا که معتقد شده بود این جنایت از جانب لاچکی صورت گرفته است دستور داد تا او را بازداشت کردند. لاچکی بنا به دستور پادشاه لهستان و خواهش ملکه ایزابلا نجات یافت. زاپولیا را ترک کرد و نزد فردیناند شاه رفت. به این

مناسبات دولت عثمانی.. □ ۵۲۹

لاچکی پس از آمدن به استانبول برای لکه‌دار کردن حیثیت ارباب قدیمی خود (ژان زاپولیا) اظهارداشت که وی با فردیناند در «گروس وارداین» پیمانی علیه ترک‌ها بسته است و به این ترتیب علیه هر دو حکمران عمل کرد. سلطان سلیمان بر اثر شنیدن این سخنان، خطاب به لطفی پاشا وزیراعظم گفته بود: «این دوپادشاه، شایستگی آن را ندارند که تاج بر سر داشته باشند، آنها به گفته‌های خود پایبند نیستند، نه از خدایم دارند و نه از خلق خدا، از نقض پیمانی که به قید سوگند بسته بودند احتراز نکردند».

در اثنای آنکه سفیر سرگرم چنین مذاکراتی بود فردیناند نیز در حال تصرف بعضی از اراضی مربوط به زاپولیا بود. در این ایام ژان زاپولیا مرده و نوزادی از خود به جای گذارده بود (۱۵۴۰ میلادی) از این روی فردیناند با شتاب، سفیری به استانبول اعزام داشت و باز حکومت مجارستان را خواستار شد و به سفیر دستور داد که از هیچگونه فداکاری در راه جلب نظر لطفی پاشا وزیراعظم، رستم پاشا و مترجم دیوان همایونی یونیس بیگ خودداری نکند.

پس از مرگ زاپولیا فردیناند برای آنکه دیگران را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد در صدد تصرف بودین برآمد، دستور محاصره شهر را داد ولی موفق به تصرف نشد ولی مواضع پشته، ویشه‌گراد ایزن را ضبط کرد، سفیری که ایزابل برای تقاضای کمک به همراه خراج مجارستان به استانبول اعزام شده بود، به حضور پذیرفته شد (اکتبر ۱۴۵۰ میلادی). سلطان عثمانی موافقت کرد که تا بزرگ شدن کودک مادرش که ملکه بود نیابت سلطنت را به عهده بگیرد و به اداره امور بپردازد و برای نجات بودین از محاصره سوکولی محمدپاشا وزیرسوم را به همراه خسروپاشا بیگلربیگ روملی با نیروی قابل توجهی با شتاب به آن حوالی فرستاد.

ژروم لاچکی فرستاده فردیناند موفق شد با چرب‌زبانی، دل وزیراعظم و سایر وزرا را تا حدودی نرم سازد، ولی وقتی به حضور رسید چون سلطان سلیمان با این بیانات: «مگر تو، به فردیناند نگفتی که مجارستان از آن من است. پس چرا دوباره به اینجا آمده‌ای؟» سفیر را موردخشم و عتاب قرارداد و او را از «اطاق عرض» بیرون کردند.

→ ترتیب لاچکی هنگامیکه نزد فردیناند به سر می‌برد در مقام سفیر و نماینده به استانبول رفته بود. این شخص نیز چون گریته‌تی مردی ماجراجو بود. گریته‌تی ضمن در نظر گرفتن منافع خود به دولت متبوعه خود صادق ماند ولی لاچکی با عوض کردن ارباب، در مورد ژان زاپولیا به افشاگریهای دست زد.



پس از آنکه وزرا سه ساعت در حضور پادشاه به مذاکره پرداختند تصمیم بر اعلان جنگ گرفته شد و لاچکی در قصر وزیر اعظم تحت نظر قرار گرفت. لطفی پاشا اجازه داد که سفیر روزهای یکشنبه به کلیسا برود. وزیر اعظم به او پیشنهاد کرد که چون گریختی به خدمت دولت عثمانی در آید ولی لاچکی نپذیرفت.

در ۲۳ حزیران ۱۵۴۱ م. ۲۸ صفر ۹۴۸ هـ ق شاه شخصاً عازم جنگ شد. چون به بلغراد رسیدند محاصره بودین برداشته شده و پاشا زاده محمد بیگ و اولا ما پاشا والی بسنه و قاضی خسرو بیگ والی پیشی بسنه در گذشته بودند و به ارتش اتریش تحت فرماندهی اوگندورف غلبه شده بود.

بودین مرکز ایالتی می شود

سلطان سلیمان که در صحرای قدیمی بودین (نزدیکی بودین) در اردوگاه مستقر شد هدایایی برای شاه خردسال و ملکه مادر فرستاد همچنین شاهزاده بایزید و شاهزاده سلیم که در این جنگ همراه پدر بودند برای شاه خردسال که هنوز یکسال داشت هدیه‌هایی ارسال داشتند. پادشاه برای دیدن شاه خردسال اظهار تمایل کرد. ملکه مادر دچار تردید شد، ولی با توصیه کشیش مارتینوچی تصمیم گرفتند شاه خردسال را که سیگیسموند یا استفان نام داشت به حضور سلطان تقدیم دارند. پادشاه دستور داد تا از کودک که با کالسکه و به اتفاق همراهان و دایه‌اش به حضور سلطان اعزام شده بود توسط سرکرده‌های ملتزمین رکاب و دسته‌های مردم استقبال شد. سلطان کودک را به حضور پذیرفت به اطرافیان شاه خردسال اظهار داشت که بودین را برای اقامت او در نظر گرفته است آنگاه کودک را با دایه و چندلله معتبرش به حرم همایونی فرستاد. هنگامیکه به بزرگان ملتزمین به شاه خردسال غذایی دادند، طبق نقشه‌ای که قبلاً طرح شده بود، ینی چری‌ها به صورت دسته‌های پنج تایی و ده تایی به بهانه تماشای قلعه وارد بودین شدند و درهای ورودی قلعه را تحت اختیار گرفتند. توسط جارچی‌ها به مردم اطلاع داده شد اگر چنانکه از ینی چری‌ها حسن استقبال کنند و سلاح خود را تسلیم بدارند مال و جان همه در امان خواهد بود و به این ترتیب پیش از غروب آفتاب، بودین با آرامش کامل اشغال شد، ظاهراً به موجب تصمیمات متخذه قرار بر این شد که تا زمانی که شاه خردسال، بزرگ شود و به سنی برسد که قادر به اداره بودین باشد این شهر در دست دولت عثمانی بماند و براتی نیز دایر بر این امر به ملکه داده شد. ایالت ترانسیلوانیا به شاه خردسال داده شده تا با نظارت مارتینوچی و پتروویچ اداره شود و



## مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۳۱

پس از اندک زمانی ملکه به اتفاق همراهان و کودکانش به اردل رفت. به این ترتیب مجارستان به سه تقسیم شد، قسمتی از آن تحت اداره عثمانی‌ها درآمد بخشی در دست فردیناند و قطعهای (اردل) به شاه خردسال اختصاص یافت.

کلیسای سنت ماری (ننه مریم) به مسجد تبدیل شد<sup>۸۹</sup> و سلطان سلیمان در آن نماز جمعه گزارد. سلیمان پاشا بیگلربیگ آناتولی که مجاری الاصل بود به سمت والی بودین و خیرالدین افندی در مقام قاضی آن شهر برگزیده شد. شانسولیه و ریخی آخرین فرستاده ایزابلا، حاکم مسیحیان شد. بر اثر چنین اوضاعی که در مجارستان، فردیناند و شارل کین در تلاش افتاده شتاب زده دو فرستاده به بودین اعزام داشتند و طی آن درخواست کردند که به شرط پرداخت یکصد هزار دوکا خراج سالانه مجارستان به آنان واگذار شود و چنانچه این پیشنهاد رد شود خواستار شدند که اراضی‌ای که فردیناند پس از مرگ ژان زاپولیا به تصرف درآورده بود به او داده شود<sup>۹۰</sup> و نیز متعهد شدند که از بابت مجارستان علیاسالانه، چهل هزار فلورین خراج پرداخت کنند. سلطان سلیمان فرستاده‌ها را پذیرفت و تصمیم قطعی خویش را به شرح زیر توسط آنان به اطلاع فردیناند رسانید:

- ۱- پس دادن کلیه اراضی زاپولیا که توسط فردیناند تصرف شده است.
- ۲- پرداخت خراج، توسط فردیناند از بابت آن بخش از مجارستان که در اختیار اوست.

پس از بازگشت شاه به استانبول اگرچه فردیناند سفیری نزد او اعزام داشت ولی از سوی سلطان به حضور پذیرفته نشد، فردیناند با یک نیروی هشتاد هزار نفری به قصد تصرف پشته حرکت کرد. بالی پاشا پسر یحیی پاشا بیگلربیگ بودین به دفاع پرداخت<sup>۹۱</sup>

۸۹. در تاریخ هامر آمده است که چون لایوش یکم پادشاه مجارنجات خود را در جنگ صرب صندیقی از حمله ترکان مدیون تصویر ننه مریم (مریم مقدس)ی که برگردن داشت می‌دانست به شکرانه آن دستور ساختن کلیسای سنت مریم را داد.

۹۰. این اراضی عبارت بودند از شهرهای گران (استراگون)، والهو، شیکلوش، به چوی (بیج) تاتا، ویشه گراد و استولویسبنگوگ (استونی بلگراد).

۹۱. نخستین والی بودین مجار سلیمان بیگلر پاشا پس از مدتی تقاضای بازنشستگی کرد و به جای او از سه بیگلربیگ بالی بیگ تعیین شد، بالی پاشا مدتی پس از دفع محاصره پشته توسط فردیناند، درگذشت و به جای او برادرش یحیی پاشا زاده محمد بیگ که فرماندار سمندره بود تعیین شد. محمد پاشا دو پسر به اسامی درویش و ارسلان داشت.

و با رسیدن قوای والی بسنه و نیروهای فرماندار پوزه‌گا مغلوب شد. برای مقابله به مثل امرای مرزی به اراضی فردیناند تجاوز کردند و بعضی از نقاط را اشغال کردند.

سلطان سلیمان که زمستان را درادرنه گذرانیده بود در ۲۳ نisan ۱۴۵۳ م/۱۸ محرم ۹۵۰ هـ ق شخصاً به مجارستان حرکت کرد. این جنگ سیزدهمین جنگ پادشاه بود، پسرش شاهزاده با یزید نیز به همراهش بود.

طی این جنگ، شهرهای والیو، شیلکوش، پچموی<sup>۹۲</sup>، استراگون تاتا در مجارستان که در دست فردیناند بود و نیز استول و یسنبورگ که محل جلوس و مدفن پادشاهان مجار بود در تواریخ عثمانی به استونی لگراد معروف است. به تصرف عثمانی‌ها درآمد، این شهرها به بیگلر بیگ نشین بودین ملحق شد. بعدها یحیی پاشا زاده محمد پاشا بیگلر بودین برای دومین بار بودین را تصرف کرد و «آقن» (حملة ویژه آقنجی‌ها) شدیدی از سوی حکام مرزی به اسکلاونیا و خرواتستان صورت گرفت.

#### معاهده صلح پنجساله

فردیناند که نخست با وجود پیشنهاد شرایط مناسب حاضر به صلح نشده بود به سبب آنکه هر روز بخش مهمی از شهرهای خود را از دست می‌داد و نیز برادرش شارل کن که در دریا مغلوب خیرالدین بار باروس شده بود هر دو باهم پیشنهاد صلح کردند. پس از مذاکرات طولانی به توافقی دست یافتند، بر حسب آن فردیناند می‌بایست از بابت مناطقی که در مجارستان در دست داشت سالانه سی هزار دوکا خراج پرداخت می‌کرد. در سال ۹۵۴ هـ ق/۱۵۴۷ م شارل کن، پاپ و دول فرانسه و ونیز هم به این پیمان صلح ملحق شدند. مدت پیمان پنج سال بود.<sup>۹۳</sup>

۹۲. نام مجاری پچموی «پچ» و نام آلمانی آن Funfuirchen است. اسلاوها آن را پهچوی تلفظ می‌کند اما صحیح‌تر آن است که ابراهیم پاشا صاحب تاریخ، پچموی را په چویی بنامیم ولی به غلط مصطلح پچموی نامیده شده است.

۹۳. در متن معاهده نامه مندرج در منشئات فریدون بیگ بین تاریخ هجری و میلادی اختلاف وجود دارد. تاریخ تصویب این پیمان از سوی پادشاه، سوم شعبان ۹۵۴ هـ ق است که مطابق است با ۱۸ اپریل ۱۵۴۷ م که در کپی نامه ۱۵۵۴ ثبت شده است (مراجعه شود به منشئات فریدون بیگ جلد (صفحة ۳۴۱)). بعضی از بخشهای معاهده‌نامه که در منشئات آمده چنین است:

«... من که... سلطان سلیمان خان بن، سلطان سلیم خان بن، بایزید خانم، کسانی که این عهدنامه مبارکه ما را نخوانداند و نشنیداند بدانند که، فرندوش (فردیناند - م.) سلطان رومان‌ها (رومی‌ها) و تابعین او به درگاه باعزت و باعظمت من ایلچی برانندهای فرستاد از باب سعادت ما بمان استدعا و صلح و آشتی کرد. حتی ایلچی اعزامی او معروض داشت که از سوی برادرش (برادر فردیناند) کارلو شاه اسپانیا (شارل کن) نیز وکالت دارد و در ازای پرداخت سالانه سی هزار سکه مجار از بابت آن بخش از اراضی انقروس که در دست طایفه خرواتستان بود امان شریفم را طلب کرد. از عنایات شاهانه به او و پادشاه»

## مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۳۳

پس از امضای معاهده با فردیناند، حکومت عثمانی سرگرم حوادث حوالی ایران شد و پس از امضای معاهده اماسیه با شاه طهماسب به سال ۱۵۵۵ م، حوادث ناشی از مسئله اردل (ترانسیلوانیا) و حوادث ناشی از زد و خوردهای مرزی مسئله مجارستان را مجدداً به میدان آورد.

### خلاصه حوادث ترانسیلوانیا

همانطوریکه گذشت سلطان سلیمان پس از تصرف بودین سیگیسموند پسر ژان زاپولیا را تا رسیدن به سن بلوغ به اتفاق مادرش به حکومت ترانسیلوانیا منصوب کرد و اعزام داشت تا تحت نظارت کشیش گریگوارماتینوچی و پتریچ یا پتروویچ به اداره امور بپردازند. دولت عثمانی به محض اینکه خبر یافت شاه فردیناند به اتفاق کشیش برای تصرف ترانسیلوانیا و اخراج سیگیسموند و مادرش ملکه ایزابلا از در جنگ درآمده است، طبق فرمانی خطاب به سه ملیت ساکن اردل (مجاره اوسک و ساکسون) دستور داده شد که نسبت به دستگیری پاپ اقدام کرده و مردم جز پتروویچ کسی را به رسمیت نشناسند. کشیش به محض آگاهی از این امر به «وینه» گریخت، والی بودین و فرماندار «ختوان» یحیی پاشا زاده ارسلان بیگ مأمور کمک به ملکه ایزابلا شد و سوکوللی محمدپاشا نیز با یک نیروی هشتاد هزار نفری مأمور بیرون راندن قوای اتریش شد که وارد اردل شده بودند (۱۵۵۱ م) بر سر اراضی والی نشین اردل دو سال مدام جنگ ادامه داشت، در سال ۱۵۵۲ م، وزیر قرا احمدپاشا طمشوار را که یکسال پیش سوکوللی نتوانسته بود تصرف بکند، متصرف شد، قوای دشمن در نزدیکی سکه‌دین با بجای گذاردن بیش از ده هزار کشته شکست خوردند. در میان نیروهای دشمن سربازان آلمانی، اتریشی و اسپانیولی وجود داشتند به جزء طمشوار، لیپا یا لیپوه، و نیز ده قلعه مهم در منطقه سولنوق و بنات به تصرف درآمد طمشوار به صورت بیگلر بیگ نشین

→ اسپانیای مشارالیه پنجسال از امان شریفم را احسان کردم به موجب آن مقرر شد که قلاع و استحکاماتی بالفعل توسط عساکر و امرای من به تصرف درآمده است، سلاح و سرباز بگذارند و دهات و باغات و باغچه‌ها و رعایای تابعه این قلاع و استحکامات و بالجمله حدود و سرحدات آن کماکان در تصرف اهل اسلام باقی بماند. از بابت قلاع و استحکاماتی که به تصرف اهل اسلام در نیامده از جمله ولایت انقروس، سالانه سی هزار سکه طلا به خزانه‌ام واصل شود... پادشاه فرانسه و دوک و نیز برای دوستی با آستانه سعادت بخش من و دخول به عهدنامه شریفه من، در این باب ایلچی اعزام داشته بود. اکنون نیز به درگاه سعادت گاهم کس فرستاده کاتب خود پوخته یانوش ماریه (یوستی آرژنتو) که همراه با ولتویک فرستاده فردیناند به استانبول آمده بود) نام رابه عتبه عالیهام فرستاده معاهده همایونی‌ام را قبول کرده...»

درآمد و اداره امور آن به قاسم پاشا واگذار شد. طی این جنگ، قلعه «ارگی» چهل و پنج روز توسط احمد پاشا به محاصره درآمد ولی تسخیر نشد. خادم علی پاشا والی بودین و یحیی پاشا زاده ارسلان بیگ نیز پارهای نقاط را به تصرف درآوردند. در آگوست سال ۱۵۵۲م یک نیروی چهارهزار نفری دشمن در فولک دستخوش شکست شد و با راهنمایی یک اسیر ترک فولک تسخیر شد.

فردیناند باز خواهان صلح شد و دو نماینده به نامهای فرانسوازی و ورنجی فرستاد و درخواست یک متار که شش ماهه کرد که مورد پذیرش قرار گرفت، در این ایام سلطان سلیمان عازم جنگ با ایران شد (۲۸ آگوست ۱۵۵۳م). مدت پیمان متار که با اتریش به پایان رسیده بود، مالوزی سفیر که به وینه رفته بود، درگذشت، بوسبک باژیکی که بجای او سفیر تعیین شده بود به استانبول آمد و به حضور پادشاه که در آماسیه به سر می برد رفت (۱۵۵۴م).

فردیناند که در مورد ترانسیلوانیا ادعای حق و حقوق داشت خراج آنجا را برای دولت عثمانی فرستاد، ولی این دولت چنین حقی را به رسمیت نشناخت و سفرای اعزامی را بازگردانید. بوسبک برای اخذ تصمیمات جدید به وینه رفت و سفیر دیگری که قبلاً به همراه مالوزی آمده بود در استانبول ماند و پیمان متار که که ششماه دیگر تمدید شد.

بوسبک هنگام وداع با پادشاه، اظهار امیدواری کرد که بتواند با پاسخ مساعدی بازگشت کند، سلطان سلیمان نیز پاسخ داده بود که «منهم امیدوارم که این چنین شود.» بوسبک با نامه‌ای که تاریخ حزیران ۱۵۵۵م / رجب ۹۶۲ هـ ق داشت و در آن عنوان شده بود ترانسیلوانیا مال اتی بن (استفان) سیگیسموندز اپولیاست نزد فردیناند رفت. به محض انقضای مدت پیمان متار که، جنگ در مرزها ادامه یافت، طی این تعرضات، قلعه تاتا که از دست عثمانی‌ها خارج شده بود برای دومین بار به تصرف درآمد و شیشکو که قبلاً به دست عثمانی‌ها افتاده سپس به تصرف طرف متخاصم درآمده بود تخریب شد.

بوسبک سفیر در سال ۱۵۵۶ میلادی بازگشت و نامه پاسخ فردیناند را آورد. ولی بر اثر مسئله قلعه سگت دو طرف به توافق نرسیدند. عثمانی‌ها خواستار ترک قلعه سگت به آنها و اطریشی‌ها خواهان بازپس گرفتن قلعه تاتا بودند. بوسبک توسط مراد مترجم این پاسخ قاطع را که «تازمانیکه سگت را ترک نکنند پیمان صلح بسته نخواهد شد»



مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۳۵

از سلطان عثمانی دریافت داشت. ولی بوسبک که سیاستمداری ورزیده بود موفق شد متار که را هفت سال دیگر تمدید کند. علت اینکه دولت عثمانی متار که را هفت سال تمدید کرد این بود که در آن ایام به سبب بروز اختلاف بین شاهزاده سلیم و بایزید بیم بروز جنگ داخلی می‌رفت، البته همزمان با آن مذاکرات درباره صلح نیز همچنان ادامه داشت، سرانجام بوسبک در زمان صدارت سیمزعلی پاشا که پس از رستم پاشا وزیر اعظم شده بود موفق به عقد یک پیمان صلح هشتساله شد. اهم مواد این معاهده که در سال ۱۵۶۲م / ۹۷۰ هـ ق به امضا رسید به شرح زیر بود:

فردیناند تعهد می‌کرد که:

۱- سالانه سی هزار دوکای طلا از بابت اراضی مجارستان که در دست داشت به دولت عثمانی بپردازد.

۲- کلاً دست از ترانسیلوانیا بردارد.

۳- توافق با استفان سیگیسموند شاه اردل در مورد مجارستان.

۴- طونه در دست ترکها بماند و فردیناند از ایجاد مزاحمت در مورد قلاع موجود

در آن سوی طونه خودداری کند.

۵- حل اختلافات مرزی توسط کمیسرهای تعیین شده.

۶- کسانی که قبلاً به هر دو طرف خراج می‌دادند می‌بایست کماکان این خراج را

پرداخت کنند.

عهدنامه در دو نسخه ترکی و لاتین بود. ابراهیم بیک لهستانی الاصل عهدنامه را

به فرانکفورت برد و به امضای فردیناند که اعلام امپراتوری کرده بود رسانید. ۹۴ مترجم

عثمانی پس از شرکت در مراسم تاجگذاری ماکسیمیلین پسر فردیناند که در کاسم

۱۵۶۲م. سلطان رم شده بود به استانبول بازگشت.

دو سال پس از عقد پیمان نامه یعنی در ۲۵ تموز سال ۱۵۶۴ م امپراتور فردیناند

درگذشت و پسرش ماکسیمیلین به جای او به امپراتوری رسید. ۹۵ از این روی سلطان

۹۴. فردیناند به سبب کناره‌گیری برادر بزرگش شارل کن در سال ۱۵۵۶م به امپراتوری آلمان رسید.

۹۵. فردیناند، حکمران با اراده‌ای بود. وی از خاندان هابسبورگ و پسر فیلیپ زیبا پادشاه کاستیل و برادر

کوچک شارل کن بود. فردیناند در سال ۱۵۰۳م متولد شد، در سال ۱۵۲۱م آرشیدوک اتریش شد،

در سال ۱۵۲۷م به سلطنت مجارستان و بوهم رسید و در سال ۱۵۳۱م پادشاه رم شد. فردیناند در سال

۱۵۵۶م به امپراتوری رسید و هشت سال بعد یعنی در تموز سال ۱۵۶۴م درگذشت و به جای او پسرش

ماکسیمیلین دوم امپراتور شد.



عثمانی یکی از صاحب منصبان دیوان، به نام علی چاووش را برای تبریک جلوس امپراتور فرستاد و ضمن تبریک، پرداخت خراجی را که از دو سال پیش پرداخت نشده بود و نیز تجدید شش سال باقی مانده از مدت معاهده را خواستار شد، در صورتی که این خراج ارسال شده در راه مانده بود و هنوز به استانبول نرسیده بود.

در این ایام اتی‌ین (استفان) سیگیسموند شاه اردل «زتمار» را که متعلق به امپراتوری آلمان بود تصرف کرد و امپراتور آلمان نیز به تلافی طوقای را اشغال کرده بود. این امر موجب تکدر خاطر سلطان عثمانی شد، در این بین سفرایی از سوی آلمان به دربار عثمانی می‌آمدند و هر بار نیز اختلافی پیش می‌آمد سرانجام در اثنایی که دولت عثمانی به سبب تصرف طوقای به بیگلر بیگهای بودین و طمشوار دستور داد تا آنجا را آزاد سازد، نامه‌هایی که از اردل می‌رسید حکایت از جدی بودن اوضاع می‌کرد. در این نامه‌ها آمده بود که اگر پادشاه به یاری نشتابد اردل از دست خواهد رفت (تموز ۱۵۶۵م).

به خاطر این اوضاع «سوکولی» محمد پاشا که پس از سمیز علی پاشا صدراعظم شده بود، چرنوویچ سفیر آلمان را فراخواند و نامه سلطان سلیمان را که حاوی موارد زیر بود به او داد. به رسمیت شناختن معاهده زتمار که قبلاً بین فردیناند و اتی‌ین سیگیسموند منعقد شده بود، واگذاری شهرهای ناکی، بنیه و طوقای به سلطان اردل، عقب‌نشینی قوای امپراتور از ترانسیلوانیا و آزادساختن هدایت چاوش که قبلاً در مقام سفیر نزد امپراتور اعزام شده بود.

با درهم شدن مجدد اوضاع، فعالیت در مرز آغاز شد. امپراتور در عین حال که طرفدار صلح بود، برای جنگ نیز آماده می‌شد. بر اثر خودداری ماکسیمیلین از اعاده طوقای به سلطان اردل دولت عثمانی اعلام جنگ داد، و سلطان عثمانی با وجود بیماری و کهولت به تشویق وزیر اعظم به منظور حمایت حکمران اردل عازم آخرین نبرد خود شد. فردیناند علیرغم معاهده ۱۵۶۲م که طی آن عثمانی‌ها خواستار واگذاری سگت شده بودند از بازپس دادن سگت خودداری کرده بود قلعه تاتا نیز در دست عثمانی‌ها مانده بود. این بار به محض اعلام جنگ تصمیم بر آن شد که به سوی مجارستان شمالی عزیمت شود، اما یحیی پاشا زاده ارسلان پاشا بیگلربیگ بودین برای آنکه قبل از رسیدن پادشاه، موفقیتی به دست بیاورد در صدد تصرف قلعه پالوته برآمد ولی گذشته از آن که موفق نشد و سپرم و تاتا را نیز به چنگ دشمن انداخت که از این

مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۳۷

روی اعدام شد.

سلطان سلیمان اوایل مائیس سال ۱۵۶۶م/۹ شوال ۹۷۳ هـ ق) از استانبول حرکت کرد، پرتو پاشا وزیر دوم پیش از حرکت قوای اصلی مأمور شد تا ضمن تصرف گیوله (گوله) و همکاری با سیگیسموند سلطان ترانسیلوانیا و خان کریمه قلاع زتماز و طوقای را که به دست آلمان‌ها افتاده بود باز پس بگیرد.

در صحرای زمین، سیگیسموند زاپولیا به استقبال پادشاه آمد، سلطان به او «پسرم» خطاب کرد و دو روز بعد او را برای پیوستن به پرتوپاشا اعزام داشت. طبق تصمیم اردو به طرف «اغری» رفت ولی در این میان چون خبر رسید که کنت زرینی حکمران سگتوار پس از شکست دادن حکمران شیکلوش او و پسرش را به قتل رسانیده است، لذا از عزیمت به سوی اغری انصراف حاصل شد و اردو به جانب غرب بازگشت، به سوی سگتوار حرکت کردند چنانکه در بخش مربوط به وقایع عثمانی دیدیم سلطان سلیمان یک شب پیش از فتح قلعه درگذشت و فردای آن روز قلعه سقوط کرد (ايلول ۱۵۶۶م) و در آن بین پرتو پاشا گیوله (گوله) یانوه، لوگوس و بعضی قلاع دیگر را به تصرف درآورده بود.

هوسوتوتی و آلبردوویس<sup>۹۶</sup> در استانبول تحت نظر بودند. پس از بازگشت اردو هوسوتوتی با پارهای شرایط برای عقد پیمان صلح نزد امپراتور اعزام شد. به همین مناسبت دونا مه از سوی امپراتور، یکی به سبب تبریک جلوس سلطان مراد دوم و دیگری دایر بر موافقت با عقد پیمان صلح رسید، حکومت دستور توقف جنگهای مرزی را به فرماندهان مرزی صادر کرد.

با سه فرستاده امپراتور یعنی آنتون و رانتیوس، اسقف اغری، کریستوف توفن<sup>۹۷</sup> باخ و آلبردوویس مذاکرات دشواری صورت گرفت، مشکل‌ترین قسمت مذاکرات، مذاکرات مربوط به قلاع مرزی، تقسیم اراضی و نحوه خراج رعایای آن بود. این مذاکرات پس از چهارده جلسه و پس از هفت ماه خاتمه یافت که دو جلسه آن

۹۶. نام آلبردوویس در پیمان متارکه هشت ساله که قبلاً شرح آن رفت آلیوتوروز قید شد است (منشئات فریدون بیگ جلد ۲ صفحه ۳۲۵).

۹۷. این اسامی در پیمان‌نامه داده شده توسط سلطان سلیم به آلتن زتر اسقف اغری و کریستوفرتوباخ آمده است (منشئات جلد ۲ صفحه ۳۲۵).

در حضور پادشاه بود. سرانجام در ۲۹ شباط سال ۱۵۶۸م/ اوایل رمضان سال ۹۷۵هـ ق یک پیمان قطعی هشت ساله حاوی بیست و پنج ماده بسته شد. به موجب این معاهده:

- ۱- امپراتور ماکسیمیلین و برادرانش فردیناند و شارل<sup>۹۹</sup>، اراضی خود را در مجارستان، دالماسیا و خرواستان و اسکلونیا که به هنگام عقد پیمان صلح در دست دارند همچنان حفظ خواهند کرد، درازای آن از تجاوز به اراضی و مرزهای دسپوت های ترانسیلوانیا، افلاق و بغداد خودداری خواهند کرد.
- ۲- دو حکمران به هیچ وجه به اسقفها جهت اخلاص در امر صلح میدان نخواهند داد و بدون تحقیق و بررسی عرایض آنان به اندیشه اختلاف و دشمنی نخواهند افتاد.<sup>۱۰۰</sup>
- ۳- از سوی هر دو طرف معاهده، گروههایی چون راهزنان و حرامیان که قصد برهم زدن آرامش و آسایش را دارند به شدت تأدیب خواهند شد.
- ۴- قلاعی که در اثنای جنگ سگتوار از طرف عثمانیها فتح و تخریب شد به همان حال باقی خواهد ماند و طرفین اقدام به ساختن قلعه جدیدی نخواهند کرد.
- ۵- از حملات فردی (حملات امرای مرزی) که محل آسایش مرزهاست قاطعانه جلوگیری خواهد شد.
- ۶- مسائل مورد اختلاف بین دو دولت به ویژه اختلافات ارضی با حضور والیان بودین و مجار حل و فصل خواهد شد و یا حل آن به نمایندگانی که از سوی دو دولت تعیین می شود واگذار خواهد شد.
- ۷- سفراء، کارگذاران سفرا و مأمورین و همراهان آنان نیز چون مأمورین سایر دول، آزاد بوده و در نقاطی که مورد نظرشان باشد اقامت خواهند کرد، اگر چنانچه احتمالاً صلح، نقض و دشمنی آغاز شود آنان تحت نظر نبوده و برای بازگشت به کشورشان

۹۸. در آغاز عهدنامه غره رجب ۹۷۵ هـ ق و ۱۵۸۶ م آمده است. اوایل ماه رمضان بین اول تا دهم این ماه است که مصادف است با ۲۹ شبات یا روزهای نخست ماه مارت.

۹۹. برادران فردیناند عبارت بودند از: فردیناند، کنت تیرول و شارل آرشیدوک اتریش و دولت استیریا.  
۱۰۰. این ماده به خاطر آن در عهدنامه گنجانیده شد که سلطان اردل به پشتگرمی عثمانیها اقدام به حمله نکند و به این ترتیب افلاق و بودین نیز در این ماده آورده شد. حکمران اردل برای جلوگیری از تصویب این ماده دوبار به استانبول نماینده فرستاد ولی چون پیمان نامه بسته شده بود لذا سودی نبخشید (تاریخ هامر جلد ۶ صفحه ۲۰۰).

مناسبات دولت عثمانی... □ ۵۳۹

اجازه داده خواهد شد.

۸- مسئله تحدید مرزها و تقسیم دهات که لاینحل مانده است توسط کمیسیون که تعیین می‌شود حل و فصل خواهد شد.

۹- امپراتور هر سال در ماه نبار (نیاز یانوار) توسط یک هیئت نمایندگی سی‌هزار سکه طلای مجار به عنوان خراج ۱۰۱ (در مقابل زمینهایی از مجارستان که در اختیار دارد) خواهد فرستاد.

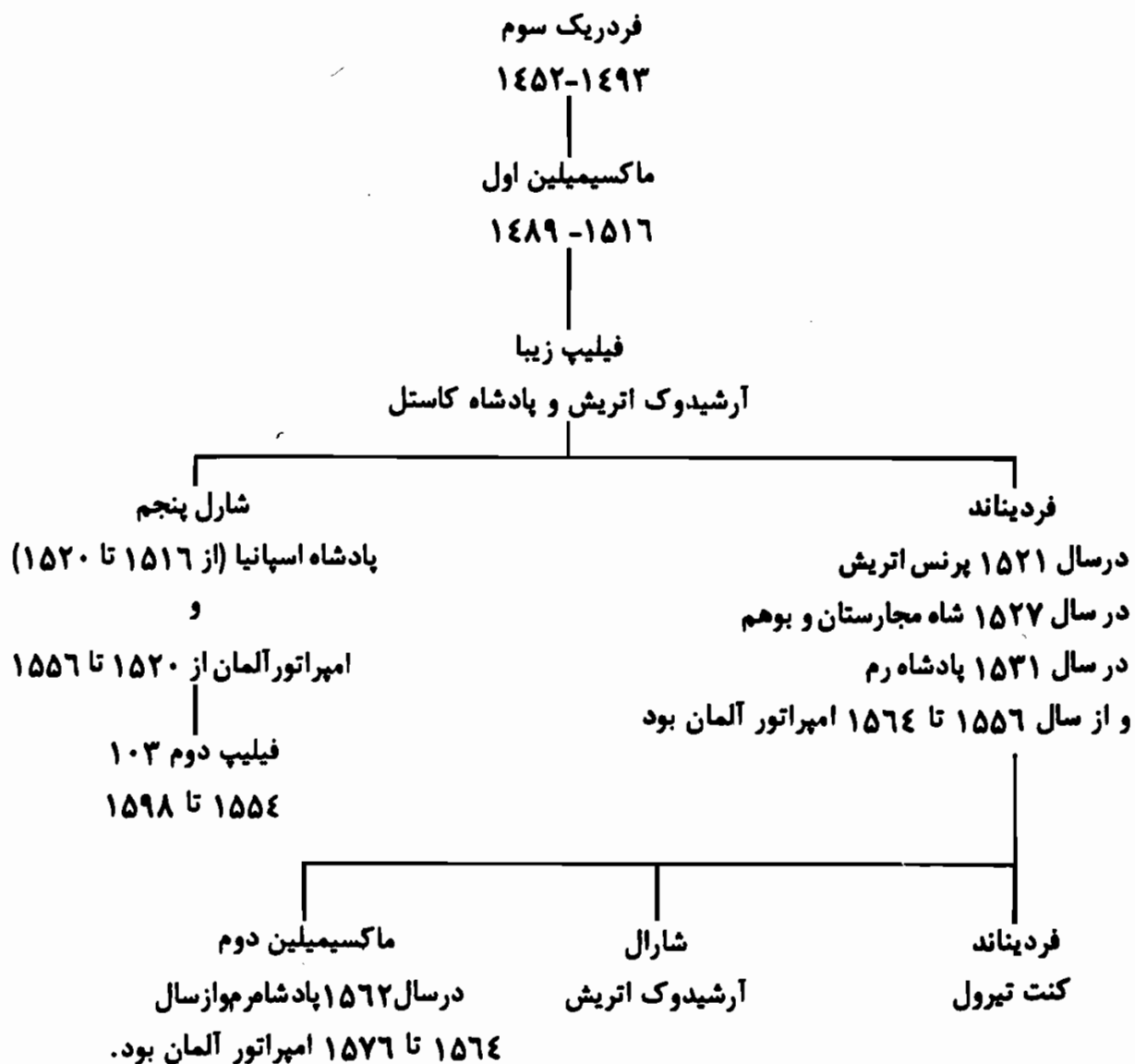
۱۰- در این عهد نامه مراتب دوستی با فرانسه، لهستان و ونیز مورد تائید قرار گرفت. ۱۰۲

معاهده ۱۵۶۷ م با تمدیدهای هشت ساله، بیست و چهار سال طول کشید و در سال ۱۵۹۲ م نقض شد و بانقض آن، جنگ طولانی با اتریش آغاز شد.

۱۰۱. هامر از آن به نام خراج نام نبرده بلکه آن را به عنوان هدیه ذکر می‌کند در صورتی که در فسخ عهدنامه و فرمانهای عثمانی‌ها از آن با عنوان خراج یاد شده است (دفتر مهمه ۲۶ صفحه ۲۸۹ و مهمه شماره ۴۲ صفحه ۴۷).

۱۰۲. منشئات فریدون بیگ جلد ۲ صفحه ۳۴۲. سفرا طبق دستورات محرمانه که دریافت داشته بودند می‌بایست مانع از شمول این ماده در مورد فرانسه و ونیز شوند ولی موفق به اینکار نشدند.

شجره نامه امپراتوران و پادشاهان هابسبورگ  
از نیمه دوم قرن پانزدهم تا نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی



۱۰۳ فیلیپ دوم در سال ۱۵۵۴ م سلطان سیسیل ونابل، در سال ۱۵۵۶ م در پی کناره گیری پدرش شاه اسپانیا شد و در سال ۱۵۰۸ م به سلطنت پرتقال رسید.



# ۳۱ فصل

## وضع خاندان عثمانی و قصرهای عثمانی از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم

هر چه که به عظمت دولت عثمانی افزوده می‌شد قصر عثمانی و قصرهای محل سکونت حکمرانان آن نیز به تبعیت و متناسب با آن وسعت می‌یافت و به دبدبه و احتشامش افزوده می‌شد. نخستین قصر عثمانی در بورسسه ساخته شده بود که وضعی عاری از تکلف داشت. بعدها نیز در ادرنه قصرهای مجللی ساخته شد. قصری که پس از فتح استانبول به دستور سلطان محمد فاتح در مرکز شهر (بایزید) ساخته شد و بعدها اسکی‌سرای (قصر قدیمی) نام گرفت مورد پسند او قرار نگرفت، در نتیجه قصر جدیدی بر فراز تپه‌ای که بین دریای مرمره و خلیج قرار داشت بنا شد.<sup>۱</sup>

سلاطین عثمانی در این قصر که با حصار احاطه شده بود اقامت گزیدند و با افزودن منضعات بسیاری آن را تزیین کردند.<sup>۲</sup> سلاطین عثمانی گهگاه با سکونت در

۱. در اسناد عثمانی نام نخستین قصر سرای عتیق و یا قصر قدیمی و قصری که بعداً بنا شد «سرای جدید امره» و یا قصر جدید ذکر شده است. بعدها قصر جدید «توپقاپی‌سرای» نام گرفت.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه این سرای مراجعه شود به تشکیلات قصر دولت عثمانی اثر اینجانب و منابع آن.

قصر ادرنه آن را به دست فراموشی سپردند و قصر مزبور تا نیمه اول قرن هیجدهم در مقام الگویی برای قصر استانبول، رونق و موجودیت خود را حفظ کرده بود.

### تقسیمات قصر استانبول

قصر استانبول که ابتدا «ینی‌سرای» نام داشت و بعدها توپقاپی‌سرای<sup>۲</sup> نام گرفت مرکب از سه قسمت بود:

۱- آپارتمانهای مخصوص سکونت خانواده شاه.

۲- اندرونی که به حرم همایون معروف بود.

۳- قسمت خدمات که بیرونی نام داشت.

محوطه بین در بیرونی قصر که روبروی مسجد ایاصوفیه قرار داشت و باب همایون نامیده می‌شد و اورتاقاپی (در وسطی) را «بیرینجی‌یر»<sup>\*</sup> می‌خواندند و به حیاطی که بین اورتاقاپی و باب‌السعاده و یا آق‌آغالارقاپی‌سی واقع شده بود «ایکینجی‌یر» و یا «آلای»<sup>\*\*</sup> میدان می‌گفتند، پس از باب‌السعاده نوبت داخلی‌ترین قسمت قصر یعنی «اوچونجی‌یر» می‌رسید که همان اندرون و یا حرم همایون بود. مکانی که امور دولتی در آن حل و فصل می‌شد و نیز محل اجتماع هیئت وزرا که ایوان همایون نام داشت، در سمت چپ آلای میدانی واقع در ایکینجی‌یر بود. در این قسمت محل‌هایی برای ثبت و ضبط امور خزانه، دفترخانه و مالیه وجود داشت.

در اولین حیاط قصر یعنی بین باب همایون و اورتاقاپی آپارتمانهای مخصوص کارکنان و کارمندان قصر یعنی «ارکان بیرون» قرار داشت در قسمت اندرون و حرم همایون در رأس همه «عرض اوداسی» و آپارتمان «غرفه سعادت» بود که در عرض اوداسی شاه اعضای دیوان و سفرای خارجی را به حضور می‌پذیرفت و در غرفه سعادت امانات مقدس نگهداری می‌شد. بجز آن آپارتمانهایی برای سکونت خانواده‌های سلطان و واحدهای مسکونی و اتاقهایی نیز برای افراد اندرون اختصاص داده شده بود.

۳. در قسمت سرای بیرونی قصر برای محافظت آن از خطرات احتمالی که ممکن بود از سوی دریا آنرا تهدید کند تویی کار گذاشته بودند. به دری که مجاور این توپ قرار داشت توپقاپی می‌گفتند، بعداً در این قسمت یک بنای چوبی ساخته شد که توپقاپی‌سرای نام گرفت که بعدها این نام به خود قصر اطلاق شد.

\* «یر» به معنی مکان و محل. - م

\*\* آلای به معنی گروه و جمعیت. - م

وضع خاندان عثمانی... ۵۴۳

در محوطه بین نخستین در بیرونی قصر یعنی باب همایون و دومین در پس از آن یعنی اورتاقاپی در بانهای تحت فرماندهی رئیس تشریفات قصر که «قاپی جی لار کدخداسی» نام داشت مستقر بودند و از این دو در، محافظت می کردند و از در سوم یعنی در ورودی حرم همایون که باب العاده نامیده می شد «آق آغالار» حراست می کردند.

غلام بچگان اندرون

«ایچ اوغلان لار»

خدمه اندرون یعنی حرم همایون را بعضی از اتباع مسیحی که به آن «دوشیرمه» می گفتند و یا جوانانی که در جنگها به اسارت در می آمدند و تربیت می یافتند تشکیل می داد. این افراد بموجب قانون دوشیرمه از کودکان و نوجوانان هشت تا هیجده ساله تأمین می شدند، نخست در کاخهای خارج از اندرون چون «غلطه سرای»<sup>۴</sup>، «ابراهیم پاشا سرای» و کاخی که مدتی اسکندر چلبی سرای نام داشت و نیز قصر ادرنه تحت تعلیم و تربیت قرار می گرفتند و پس از فراگیری آداب و رسوم اسلام و ترک باتوجه به نیاز اندرون و نیز باتوجه به سوابق خدمتی در اتاقهای کوچک و بزرگ ینی سرای به خدمت گمارده می شدند و باز در این اتاقها هم به تحصیل مشغول می شدند و پس از فراگرفتن آداب و قوانین قصر باتوجه به استعداد و لیاقتشان به خدمت در یکی از اتاقهای «سفرلی اودا»، «کیلراودا» و «خزینهاودا» گمارده می شدند و خدمات و وظایف مربوط به این اتاقها را انجام می دادند. پس از اتاقهای مزبور نوبت ممتازترین «اتاقها» یعنی خاص اودا می رسید، برگزیده ترین افراد با سابقه اتاق خزانه و کیلر (انبار آذوقه) در صورت وجود محل خالی به خاص اودا اعزام می شدند و یا در خارج از قصر در تشکیلات سواره نظام قاپی قولی به خدمت گمارده می شدند. این افراد خواه آنانی که در کاخهای خارج از قصر شاهی چون ادرنه، گالاتا ابراهیم پاشا و اسکندر چلبی بودند و خواه آنانی که در «اتاق»های بزرگ یا کوچک و نیز اتاقهای کیلر و خزانه

۴. اسکندر چلبی سرای در سمت باقر کوی امروزی که نام قدیمی آن ماگری خوره یا ماگری کوی بود قرار داشت که در سال ۱۱۰۹ هـ ق/ ۱۶۹۷ م در زمینی که این قصر قرار داشت «بهارتخانه» ساخته شد (زبدتالوقایع، برگ ۳۵۱ ب)، گالاتا سرای در محلی بود که امروزه دبیرستان گالاتا سرای ساخته شده است. ۵. واحد «سفرلی اوداسی» هنوز در تاریخی که این جلد کتاب محتوی وقایع آن است ایجاد نشده بود ولی ما برای اینکه تربیت درجه بندی این واحدها را به هم نزنیم اقدام به ذکر آن کردیم.

بودند چون به سن معینی می‌رسیدند مطلقاً از ادامه خدمتشان در قصر جلوگیری می‌شد و طبق روالی که «چیکما» نامیده می‌شد به سواره نظام قاپی‌قولی اعزام می‌شدند و بسته به درجات اتاقهایی که قبلاً در آن خدمت می‌کردند برایشان مقرزی تعیین می‌شد.

### اتاقهای اندرون

در اندرون همایون به ترتیب اهمیت از پایین به بالا «کوچوک اودا» و «بیوک اودا» سفرلی اودا، کیلر اودا، خزینه اودا و خاص اودا وجود داشت. غلام بچگان داخلی «کوچوک اودا» و «بیوک اودا» مسلمان بودند و با فرهنگ ترک تربیت می‌یافتند همراه با فراگیری قرآن کریم، زبان ترکی، فارسی و عربی نیز یاد می‌گرفتند و حرکات ورزشی نیز چون کشتی، پرش، دو، شمشیربازی، کمان‌گیری و گرززنی به آنان آموخته می‌شد. از آنجایی که غلام بچگان دو اتاق نامبرده بر روی تن‌پوش‌های خویش لباسی به نام «دولا»، می‌پوشیدند به آنان نام «دولا مالی» داده بودند. هر دو اتاق از نظر اهمیت در یک ردیف قرار داشتند و از بین غلام بچه‌های مشغول خدمت در این «اتاق»‌ها آنهایی که شایستگی خدمت در مقامات بالاتری را داشتند چون نوبتشان فرا می‌رسید به خدمت در واحدهای سفرلی، کیلر و خزینه اعزام شدند و باقی نیز در جریان «چیکما» در دسته‌های سواره نظام قاپی‌قولی به خدمت گرفته می‌شدند. غلام بچگان «سفرلی کوگوشی» (واحد سفرلی) که در سال ۱۰۴۵ هـ ق/ ۱۶۳۵ م در زمان سلطان مراد چهارم تأسیس شده بود ابتدا البسه پادشاه و ساکنین اندرون را می‌شستند، بعدها پس از گسترش تشکیلات این واحد نوجوانان خواننده، نوازنده، کمانگیر، پهلوان، سلمانی و دلاک نیز تربیت شدند. «سرای کدخداسی» ارشد این واحد بود و هر صنفی نیز سر کرده‌ای چون چاماشیرجی‌باشی (سر رختشوی) و «سازنده‌باشی» (سر نوازنده) و جز آن داشت.

کیلر کوگوشی از نظر مرتبه برتر از سفرلی بود و سر کرده آن یعنی «کیلر جی‌باشی» غذای شاه را شخصاً به حضورش می‌گذاشت. غلام بچگان داخلی کیلر نان، گوشت، میوه، شیرینی، شربت و دیگر خوردنیها و نوشیدنی‌های شخص پادشاه و

- . اتاق کوچک
- . اتاق بزرگ

وضع خاندان عثمانی... □ ۵۴۵

نیز حرم همایون را آماده می‌کردند و شمع اتاقهای قصر و مسجد قصر را تأمین و از آنها محافظت می‌کردند. در خزانه اندرون بجز مسکوکات طلا و نقره، گوهر، الماس، پوستهای گرانبها شال، پارچه‌های گرانبه‌قیمت و اشیای قیمتی مرصع و جواهراتشان و غیره یافت می‌شد.

خاص اودا بالای اتاق خزانه بود و افرادی که بیش از همه به پادشاه نزدیک بودند در آن خدمت می‌کردند. گروه اصلی معروف به «اندرون آغالاری» در این اتاق\* انجام وظیفه می‌کردند. عالی‌رتبه‌ترین مأمورین این اتاق به ترتیب «خاص اوداباشی» سلاحدار، چوخهدار و رکابدار بودند. ابواب جمعی خاص اودا چهل نفر بودند که در صورت وجود محل خالی باسابقه‌ترین فرد خزینه اوداسی به آنجا منتقل می‌شد. اگر دو محل خالی وجود داشت فرد دوم از بین افراد باسابقه کیلراوداسی که در نوبت ترفیع بودند انتخاب می‌شد و در صورتی که سه جای خالی وجود داشت باسابقه‌ترین فرد واحد سفرلی به آنجا انتقال می‌یافت.

وظیفه اصلی افراد خاص اودا نظافت و جاروب کردن دایره «غرفه شریف» و نیز سوزانیدن عود در شب و پاشیدن گلاب، تمیز کردن و براق کردن اشیاء فلزی چون شمعدان و میله پنجره‌ها و خدماتی از این قبیل بود، که آنها به نوبت انجام می‌دادند. از بین مأمورین خاص اودا، خاص اوداباشی هنگام برگزاری مراسم لباس شامرا بر تن او می‌پوشانید و پس از ختم مراسم لباس از تن او در می‌آورد و باز طی مراسم سلاحدار سوار بر اسب شمشیر شاه را بر شانه راست خود حمل می‌کرد و چوخهدار پالتوی شاه را داشت و بین مردم سکه پخش می‌کرد و رکابدار چکمه‌های شاه را بر پای او می‌کرد. بعدها وظیفه چکمه پوشانیدن به کس دیگری محول شد و رکابدار هنگامی که شاه آهنگ سوار شدن بر اسب را داشت رکاب اسب او را می‌گرفت.

### آق خادم آغالاری\*\*

محافظت از در معروف به باب السعاده قصر عثمانی به عهده «آغا» خادم سفید پوست بود که «آق آغالار» نامیده می‌شوند. در قرن پانزدهم و تا قریب به اواخر قرن شانزدهم

\*.واژه اتاق شاید به خوانندگان یک چهاردیواری محدود مسکونی را القا کند ولی در این متن، در واقع به معنی یک واحد خدماتی و تشکیلاتی است. م.

\*\* «آغا» هم به معنی سرکرده و هم به معنی مخنث است. م.



عالیرتبه‌ترین و متنفذترین «آغا» یا سر کرده کاخ عثمانی «باب السعاده آغاسی» یا «قاپی آغاسی» بود. خدمه سفید پوست تحت فرماندهی قاپی آغاسی از این در قصر محافظت می‌کردند. تعداد این خدمه بالغ بر سی تن بود. پس از قاپی آغاسی از نظر اهمیت نوبت سرای آغاسی و سرای کدخداسی می‌رسید.

#### فرا خادم آغالاری

این افراد در آن قسمت از قصر که زنها سکونت داشتند انجام وظیفه می‌کردند. به‌عالیرتبه‌ترین امر این خدمه سیاه پوست دار السعاده آغاسی یا قزلار آغاسی می‌گفتند. قزلار آغاسی با ابواب جمعی خود تا اواخر قرن شانزده تابع قاپی آغاسی بودند. چون این افراد در قسمت مربوط به زنان قصر خدمت می‌کردند از این‌روی به‌آنان حرم آغالاری نیز می‌گفتند.

#### ارکان بیرونی قصر:

ارکان بیرونی قصر به‌موظفین غیر نظامی اطلاق می‌شد که به‌خدمت بیرونی قصر مشغول بودند و مرکب بودند از صف‌علما چون معلم شاه، حکیم باشی، جراح باشی، چشم پزشکی، منجم باشی و امام جماعت (هنگام اقامه نماز سلطان) و نیز شهر امینی (امین شهر)، مطبع‌امینی ضرابخانه امینی و آرپا امینی. این افراد بهیچوجه از دوشیرمه انتخاب نمی‌شدند و ناگزیر از اقامت یا خفتن در قصر نبودند بلکه در خارج از قصر اقامتگاه‌هایی برای خود داشتند.

از این عده وظیفه معلم شاه، حکیم‌باشی و جراح باشی با توجه به‌عنوانشان واضح و مشخص است منتهی حکیم‌باشی‌ها بجز وظایف محوله در قصر وظایفی نیز خارج از قصر به‌عهده داشتند. عزل و نصب جراح و پزشک و داروساز کلیه بیمارستانهای قلمرو عثمانی، کنترل و بررسی کار پزشکان آزاد کشور در هر مسلک و مذهبی که بودند با حکیم باشی بود، حکیم باشی در صورت ایجاب از آنان آزمون نیز به‌عمل می‌آورد. در بین پزشکان دربار، پزشک یهودی نیز وجود داشت.<sup>۶</sup>

منجم‌باشی‌ها ساعات سعد و مناسب را برای جلوس پادشاه، عزیمت به‌جنگ،

۶. برای کسب معلومات بیشتر مراجعه شود به: تشکیلات دربار دولت عثمانی

۷. بجز حکیم یعقوب که در اواسط قرن پانزده می‌زیست یاسف خامون و پسرش موشه‌خامون از جمله پزشکان دربار با یزید ثانی و سلطان سلیم بودند. (رجوع شود به‌ترک‌ها و یهودی‌ها ص‌ف‌ح ۱۳۰ و ۱۳۱ اثر پروف‌سور اورام گالانتی.)

وضع خاندان عثمانی... □ ۵۴۷

حرکت ناوگان و سپردن مهر به وزیر اعظم و... انتخاب می کردند. این قبیل اقدامات در ساعات معددی که آنان تعیین می کردند صورت می گرفت.

اما م جماعت نماز شاه (خنکار\* امامی) پیشنهاد شاه بود، شهر امینی ضمن رسیدگی به امور تعمیرات واحداث ساختمان در قصر حقوق کارکنان قصر را می پرداخت و در صورت لزوم پارهای از خریدهای قصر را انجام می داد و وکیل هزینه های دربار را به عهده داشت. مطبخ امینی اجناس مورد نیاز آشپزخانه قصر و نیز نیازهای انبار آذوقه را تامین می کرد. برای آشپزخانه قصر همه ساله از روملی، آناتولی، جزایر دریای مدیترانه، مصر، افلاق و بغداد مقدار معینی جنس حمل می شد. ضرابخانه امینی (امین ضرابخانه)، مدیر دایرهای بود که در داخل قصر استانبول در آن سکه ضرب می شد. آرپا امینی هم غذای چارپایان داخل قصر را که اسطبل آمره نام داشت و نیز علوفه اسبان سفر او بعضی از رجال را تامین می کرد. همه این امین ها برای اداره امور مربوط به وظایفشان اداره و ابواب جمعی داشتند.

سایر ارکان «بیرونی»

بجز ارکان «بیرونی» که در سطور پیشین به آن اشاره شد برای خدمات خارج از «اندرونی» قصر، شخصیت هایی چون «امیر علم»، قاپی چی لار، کدخداسی، چاووش باشی، امرا خورباشی و بستانچی باشی نیز به خدمات بیرونی قصر سرگرم بودند. امیر علم از بیرق های سلطنتی نگهداری می کرد و چون کسانی به مقام استانداری، بیگلربیگی، وزارت، والی گری می رسیدند، او توقها و بیرق هایی را که می بایست از جانب دولت به آنان اهدا می شد تحویلشان می داد. قاپی چی لار کدخداسی فرمانده دربانانی بود که از باب همایون و اورتاقایی محافظت می کردند. او با عصای سیمینی که در دست داشت تشریفات مربوط به دیوان همایون را انجام می داد.

در اوایل دوره عثمانی چاووش باشی رئیس تشریفات و مباشر دیوان همایونی بود و سرپرست چاووش های دیوان همایون بود که در حقیقت وظیفه پلیس مخفی و مخابر حکومت را به عهده داشتند. چاووش باشی در روزهای تشکیل دیوان در حالی که عصای نقرهای در دست داشت به اتفاق «قاپی چی لار کدخداسی» به امور تشریفات می پرداخت ضمناً وظایف مربوط به دادگستری یعنی امور مربوط به توقیف افراد وزندان با او بود. امراخور یا میرآخور سرپرست مهترانی بود که به آخورهای سلطان و مقامات قصر

• لقب سلاطین عثمانی.م.

که خود تشکیلات مفصلی داشت رسیدگی می کردند و بستان جی باشی بر کرده بستان جی ها و قایق رانان پادشاه و ارکان قصر بود که خواه در داخل قصر و خواه در خارج از قصر خدمت می کردند. هنگامی که سلطان با قایق آهنگ عزیمت به محلی را داشت بستان جی باشی، سلطان قایق را در دست می گرفت. به موجب قانون چون کسی را به مقام بستان جی باشی تعیین می کردند پس از پوشانیدن پوستین چماقی از خیزران به دستش می دادند.

## شخصیت پادشاهان عثمانی در اواسط قرن پانزده تا اواسط قرن شانزدهم شاهزاده‌ها شخصیت سلطان محمد فاتح

محمد دوم پس از فتح استانبول در نحوه اداره امور دولت که از زمان اجدادش مرسوم بود نوآوری‌هایی کرد و در «قانون آل عثمان» که به دستور او تدوین یافت موادی در مورد نحوه اداره امور کشور پیش‌بینی کرد و موادی چون اداره امور دیوان تحت ریاست خود او، لغو رسم صرف غذا با وزرا تاسیس اتاق عرض (عرض اوداسی) برای به‌حضور پذیرفتن وزرا از آن جمله بود. تازمان حکمرانی محمد فاتح یک پست «قاضی عسکر»<sup>۱</sup> وجود داشت ولی به دستور او دولت عثمانی دارای دو قاضی عسکر شد، قاضی عسکر روملی و قاضی عسکر آناتولی.

پارمای نوآوری‌ها در مورد اراضی و «تیمار» نیز در زمان او به وجود آمد. سلطان محمد فاتح حکمران بزرگی بود صاحب عزم و اراده، بحث‌های آزاد علمی را دوست می‌داشت و از ارباب علم و دانش حمایت می‌کرد. چند زبان می‌دانست و شاعر بود. در شعر «عونی» تخلص می‌کرد. زمانی با خطرات بزرگی مواجه بود که در عین حال در سه جبهه یعنی در آناتولی، روملی و دریا نیز ناگزیر از جنگیدن بود ولی با طرح و اجرای نقشه‌های آگاهانه و عملکردهای خونسوره‌انه بر مشکلات فایق آمده بود. نقشه‌هایی را که در سرداشت و آهنگ اجرای آنرا می‌کرد با کسی در میان نمی‌گذاشت و پس از آمادگی لازم بسرعت وارد عمل می‌شد، از اینرو دشمنانش هرگز در نمی‌یافتند که چگونه عمل خواهد کرد. از رفتاری که نسبت به بعضی از علما و داناتی که در حق استادش سنان

۱. عالیترین مقام قضائی در تشکیلات عثمانی. م.

وضع خاندان عثمانی... □ ۵۴۹

پاشا<sup>۸</sup> مرتکب شد می‌توان دریافت که دمدمی مزاج و تنگ حوصله بود.

### شخصیت سلطان بایزید دوم

رنگ چهره بایزید دوم پسر فاتح زرد مایل به سبزه بود. هرچند از نظر معلومات از پدر برتر بود ولی چون او آزادمنش نبود با آنکه در زمان وی استانبول به صورت مرکز علمی جهان اسلام درآمد ولی به خاطر وجود علمای متعصبی که با وی طرز تفکر مشترک داشتند، باب مناظره آزادی که در زمان پدرش گشوده بود در دوران حکومت وی بسته شد. در زمان بایزید آثار بسیاری به رشته تحریر درآمد. وی در تحصیل پسرانش هم به سزایی کرد. سلطان بایزید که ایام جوانی را به عیاشی سپری کرده بود مدتی پس از رسیدن به حکومت بویژه در دهساله پایانی حیاتش به عبادت دل سپرد و اداره امور مملکت را به وزرایش سپرد. آثاری را که تقدیمش می‌شد به دقت می‌خواند و ضمن حمایت از علما برای آنان مقرری معینی تعیین می‌کرد، خصلتاً فردی فداکار و قدرشناس بود.

### شخصیت سلطان سلیم یکم.

سلطان سلیم به داشتن عزم و اراده، خشونت و عصبانیت و فعال و پرجنب و جوش بودن شهرت داشت. وی نخست درباره کاری که می‌بایست انجام می‌داد بسیار می‌اندیشید و پس از گرفتن تصمیم قطعی آنها را به مرحله عمل درمی‌آورد و هرگز تاب تحمل کوچکترین اعتراض از جانب کسی در مقابل تصمیماتش را نداشت. سخنان منطقی را می‌پذیرفت. در کلیه کارهای دولت با برنامه عمل می‌کرد. اشعار فارسی نغزی دارد. اوقات زندگی خصوصاً اش بیشتر با مطالعه سپری می‌شد و عینک می‌زد. در مسائل مربوط به لشکرکشی و استراتژی صاحب ذکا بود. در جریان محاصره «ردانیه» باقوایی که تحت فرماندهی خود او بود از پشت به سپاه مخالف حمله برد و به پیروزی دست یافت.

۸. عالی مورخ پس از ذکر عملکرد خشونت آمیز سلطان محمد فاتح در حق استاد خود سنان پاشا می‌نویسد - این عمل دلالت بر نهایت تلون مزاج پادشاه دارد. (نسخه چاپ نشده، صفحه ۱۱۵) که در واقع نوشته‌های شقایق نعمانیه و اسناد تاریخی موید این مسئله است.



### شخصیت سلطان سلیمان قانونی

دربیست و شش‌سالگی حکمران شد و با استفاده از وجود رجال تجربه‌دهنده دوران پدرش با وضع قوانین جدید خواه به تشکیلات قوای ایالتی و خواه به کانون قاپی‌قولی نظم و نظامی بنیادی بخشید. قوی اراده بود و قدر شناس، صاحبان استعداد را می‌یافت و آنان را تحت حمایت خویش می‌گرفت. کم‌گوی بود ولی قاطعانه سخن می‌گفت و از گفته‌های خویش بر نمی‌گشت. چون پدرش خشن و عصبی نبود و بسیار جدی و باوقار بود. شهرتش بیشتر به خاطر شرکت در بیش از سیزده جنگ و وضع قوانین است.

دوران سلطنت قانونی درخشان‌ترین عصر عثمانی از نظر روابط خارجی است. سلطان سلیمان قانونی منظومه‌هایی با تخلص «محبی» دارد که حدود یک دیوان شعر می‌شود. بعدها دیوانش توسط یکی از نوه‌هایش به نام عادل سلطان یعنی دختر سلطان محمد دوم به چاپ رسید: این بیت مشهور از سلطان سلیمان است:

اگر دولتی چون سلامتی در جهان نبود  
در جهان هیچ نعمتی بالاتر از دولت نبود  
شاهزاده‌گان عثمانی

چنانچه در جلد اول کتاب ذکر شد شاهزادگان عثمانی والی مناطق مهم و شهرستانهایی بودند که از دست امیرنشینان آناتولی خارج شده بود و این شیوه از زمان سلطان محمد فاتح تا اواخر قرن شانزدهم مرسوم بود.

سلطان محمد فاتح قبل از مرگ به قانون نامه‌ای که به دستورش تدوین شده بود ماده‌ای افزود مبنی بر اینکه وقتی یکی از شاهزادگان عثمانی به سلطنت می‌رسد برای حفظ «نظام عالم» می‌تواند برادرانش را به قتل برساند و بدین ترتیب به رسمی که تا آن تاریخ عملی می‌شد صورت قانونی بخشید.

هنگام مرگ فاتح دو پسرش زنده بودند، بایزید والی اماسیه و «جم» والی قرامان. والی قرامان قبل از «جم سلطان» شاهزاده مصطفی بود که بلافاصله پس از مرگش، «جم» که در آن هنگام والی قسطنطنیه بود به قونیه منتقل شد. و سرانجام «جم» که برای بدست آوردن سلطنت با برادرش به مجادله برخاسته بود برایمان روشن است. سلطان بایزید دوم هشت پسر به اسامی، عبدالله، شهنشاه، عالمشاه، قورقود، احمد، محمود، محمد و سلیم داشت. که هر یک از آنان والی محلی بودند حتی نوه‌هایش هم والی محل‌های کوچکتری بودند. در زمان حیات بایزید سه پسرش



وضع خاندان عثمانی... □ ۵۵۱

قورقود، احمد و سلیم به ترتیب والی مانیه، اماسیه و طرابزون بودند. همان طوری که در بخش مربوط به وقایع عثمانی دیدیم، سلیم والی، طرابزون سلطنت را از دست پدرش گرفت و برادرانش را سرکوب کرد.

سلیمان پسر یاووز سلطان سلیم، بدون رقیب به سلطنت رسید. پسرانش محمد، مصطفی، بایزید و سلیم در ایالت‌هایی از آناتولی والی بودند.

شاهزاده محمد والی مانیه به مرگ طبیعی مرد. شاهزاده مصطفی را که بزرگتر از همه بود به اتهام اقدام علیه پدرش در «قرامان ارگلی‌سی» خفه کردند. شاهزاده بایزید والی قرامان به سبب درگیری و رقابت با برادرش سلیم از سوی پدر عاصی اعلام شد، به ایران پناه برد و در آنجا خفهاش کردند و سرانجام تخت سلطنت عثمانی پس از پدرش نصیب «ساری سلطان سلیم» شد و جهانگیر پسر سوگلی سلطان سلیمان نزد پدر ماند و در حلب درگذشت.



# ۳۲ فصل

## وزیر اعظم‌ها از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم

در ترتیب به صدارت رسیدن وزیر اعظم‌های این یک قرن موارد تکراری و اضافی بین «حدیقه‌الوزرا» و دیگر جداول منتشر شده در مورد وزیر اعظم‌ها به چشم خورد، از این روی ذیلاً پس از اشاره به نخستین بار انتصاب هر وزیر اعظم شرح حال مختصرش نیز خواهد آمد و در شرح دومین و یا سومین بار وزارتشان تنها به تاریخ انتصابشان بسنده می‌شود.

خلیل پاشا؛

«چندرلی‌زاده» نخستین صدراعظم سلطان محمد فاتح بود که از زمان مراد دوم به مدت بیست و پنج سال این سمت را حفظ کرده بود. وی به دنبال فتح استانبول نخست زندانی شد و سپس اعدام گردید. چون در جلد اول کتاب و نیز در بخشهای آغازین همین جلد از او بحث شده است لذا ضرورتی به تکرارش نیست.

اسحاق پاشا (نخستین بار)

به شهادت وقفیه خودش و نیز به موجب وقفیه مورخ ۸۶۱ هـ ق فاتح در ایوب و باز وقفیه فاتح در ادرنه فاتح در ادرنه (تاریخ ۸۶۷ هـ ق) نام پدرش ابراهیم است. از پرورش

یافتگان اندرون است و در زمان سلطان مراد دوم از خزانه‌داری به وزارت رسید. هنگام درگذشت مراد دوم وزیر سوم دیوان بود.\* به مقام بیگلربیگی رسید و در اثنای فتح استانبول بیگلربیگ آناتولی بود. در «تاریخ سلطان محمدخان ثانی» اثر کریتوولوس آمده است که او در پی فتح استانبول ۸۵۷ هـ ق (۱۴۵۳ م) به جای خلیل پاشا وزیر اعظم شد.\*\* اما در مورد وزیر اعظم شدن او خواه بطور موقت و خواه جز آن مدرک و سندی در دست نیست.

باتوجه به مندرجات تاریخ‌های عثمانی در مورد دوسال بلاتصدی ماندن پست وزیر اعظمی بنظر می‌رسد که اسحق پاشا به وکالت پست صدراعظمی را به عهده داشت که در سال ۸۵۹ هـ ق/۱۴۵۵ م پست خود را به محمود پاشا وا گذاشت. اسحاق پاشا در سال ۸۷۵ هـ ق/۱۴۷۰ م برای بار دوم به جای روم محمدپاشا و در سال ۸۸۶ هـ ق/۱۴۸۱ م برای سومین بار به جای قرامانی محمدپاشا وزیر اعظم شد. در سال ۸۸۸ هـ ق/۱۴۹۲ م که برای آخرین بار وزیر اعظم شد معزول گردید و در مقام تنبیه به استان سونیک اعزام شد و چندسال بعد یعنی در سال ۸۹۲ هـ ق/۱۴۸۷ م\*\*\* در آنجا درگذشت. از او مدرسه‌ای در اینه‌گول، مسجد جامعی در استانبول و عمارت و بناهای خیریه در محله‌ایکه به نام اوست به یادگار مانده است. در وقفیه‌اش که اواخر تاریخ جمادی‌الاول سال ۸۹۲ هـ ق را دارد نام پدرش ابراهیم قید شده است.

### محمود پاشا (نخستین بار)

کریتوولوس، فرانجس، هالر و یورگا او را رومی‌الاصل می‌دانند\*\*\*\*

به نوشته کریتوولوس که در آن زمان زنده بود محمود پاشا از طرف پدر و مادر منسوب به یکی از خانواده‌های معتبر روم بود. به نوشته همین مورخ جد پدری او،

۱۰ آرشیو توپقاپی‌سرای. شماره ۸۱۸۴. عریضه به بایزید دوم.

• هنگام درگذشت مراد دوم دیوان سه وزیر به اسامی خلیل، ساروجه و اسحق پاشا داشت «ابن کمال ص ۱۹»

• تاریخ سلطان محمدخان ثانی. کریتوولوس ص ۹۲ و ۴۸.

••• از شعر سنگ گورش که ماده تاریخ وفات او است چنین برمی‌آید که در سال ۸۹۲ هـ ق/۱۴۸۷ درگذشته است: کان تاریخ شما نمائة ثم تسعین بعده اثنان

••• در تاریخ صفحه ۱۲ سیاسی ترک یونان (Turkocraecia) که به سال ۱۵۸۴ میلادی در شهر «بال»

به چاپ رسید. آمده است که محمود پاشا از طرف مادر به نوه یوگارینی منسوب است که در صربستان بود

و از اعضای یکی از خاندان‌های بزرگ بیزانس است «ولادیمیر میرمیراوغلی. مدارک مربوط به دوران

سلطان محمد ثانی\* و تاریخ دولت عثمانی اثر یورگا جلد ۲ فصل ۸ ص ۹۳

وزیر اعظم عثمانی... □ ۵۵۵

فلانزوپینوس نام داشت که یکی از امرای یونان بود و در بیزانس پس از امپراطور مقام قیصری داشت (صفحه ۱۹۲) و به نوشته هال کوندیل هم که در آن زمان حیات داشت، پدر محمود میخائیل نام داشت و مادرش اهل صربستان بود. وی محل تولدش را کروش و اچ یعنی آلاجه حصار قید کرده است. به نظر یور گاهم محل تولد محمود پاشا آلاجه حصار بوده است. پارهای منابع او را اهل بشناک (بسنه) یا صربستان و یا از نژاد اسلاود دانستند ولی نظریه هال کوندیل که پدرش را رومی و مادرش را صربی دانسته محتمل تر است.

به نوشته کتب تاریخ محمود پاشا در خردسالی هنگام عزیمت از نوووبردو (ینی داغ) به سمندره از سوی جنگجویان مرزی به اسارت درمی آید. او را به ادرنه می فرستند بعدها یکی از امرا، بنام محمد آغا او را خریداری می کند و به تحصیل او همت می گمارد و سپس تقدیم سلطان مراد دوم می کند که به خدمت پسرش محمد ثانی درمی آید. وی هنگام فتح استانبول بیگلربیگ آناتولی بود. وی پس از کشته شدن قراجه پاشا بیگلربیگ رومالی و در اثنای محاصره بلگراد، به این سمت گمارده شد (تاریخ اوروج بیگ صفحه ۷۲). اگر نوشته کریتوولوس مقرون به صحت باشد. پس از اسحاق پاشا یعنی در سال ۱۴۵۵ م / ۸۵۹ هـ ق برای نخستین بار به وزارت اعظمی منسوب شده است.<sup>۲</sup>

در سال ۸۷۲ هـ ق ۱۴۶۷ م معزول شد (به نوشته این کمال، به جای محمود پاشا، کمال پاشا به وزارت رسید. صفحه ۲۹۳) والی گلیبولی و کاپیتان نیروی دریایی شد. وی در سال (۱۴۷۲ م / ۸۷۷ هـ ق برای دومین بار به مقام وزارت اعظمی منصوب شد که پس از مرگ خاص مراد پاشا که چون خود او رومی بود سمت بیگلربیگی رومی نیز به این مقام افزوده شد. به دنبال شکایت از ستمگریهای نصوح بیگ والی آلبانی

۲: تاریخ انتصاب محمود پاشا به وزارت اعظمی دقیقاً روشن نیست دیده می شود که وی پس از شهادت دایی قراجه پاشا در محاصره بلگراد بیگلربیگ روملی می شود. به نظر هال کوندیل وی در سال ۱۴۵۸ م نیز بیگلربیگ روملی بود. با توجه به این نوشته ها، وزارت اعظمی او پس از این تاریخ ها باید باشد. به نوشته تاریخهای ترک دو سال پس از چند رلیزاده وزیر اعظم شده است که مقارن، سال ۱۴۵۵ م است. هامر نیز همین موضوع را تکرار می کند. عالی می نویسد که وی در نخستین جنگ صربستان به سبب خدماتش در تصرف اوستروویتزا (سپلیوری حصار) به مقام وزارت می رسد. با توجه به این نوشته ها تخمین فریب به یقین است که بهذیریم وی در سال ۱۴۵۵ میلادی به مقام وزارت اعظمی رسیده است. حاجی حسنزاده تاریخ به وزارت (وزارت اعظمی) رسیدن محمود پاشا را ۸۶۰ هـ ق برابر ۱۴۵۵ میلادی قید کرده است «منشئات تاجی زاده صفحه ۵۴». با توجه به نام منشئات قاعدتاً باید نام نویسنده تاجی حسنزاده باشد که در متن ترکی «حاجی حسنزاده نوشته است. محتملاً غلط چاپی است چون کتاب غلطنامه نداشت و نسخه دیگری نیز در دسترس نبود توضیحا ذکر شد. م.)



(۱۴۷۳/۴۱۸۷۸ هـ ق) که گفته می‌شد از سوی محمود پاشا حمایت می‌شود معزول شد و در «خاص‌کوی» که وقفیه‌هایی داشت اقامت گزید. پس از وفات شاهزاده مصطفی، محمود پاشا برای عرض تسلیت به استانبول رفت و با سعایت دشمنانش که از وزیر اعظم شدن مجدد او بیمتاک شده بودند عنوان کردند که بر اثر تجاوز شاهزاده مصطفی به همسر محمود پاشا بین آن دو اختلاف بود و محمود پاشا او را مسموم کرده است. به دستور شاه پانزده روز در «یدی کوله‌سه» زندانی شد و روز شانزدهم اعدام گردید (اواخر سال ۴۷۴ میلادی) وی مردی عالم و صاحب فضیلت و دولتمردی نیک و با تدبیر و وزیری موفق بود. از صاحبان علم و فضیلت حمایت می‌کرد. آثار بسیاری به نامش تدوین شده است. دو دیوان شعر دارد و در شعر «عدنی» تخلص می‌کرد. در استانبول محله و بازاری به نام اوست و مسجد، عمارت، مکتب، مدرسه و حمامی از او به جای مانده است. آرامگاهش در مقبره‌ای روبروی محراب مسجدش قرار دارد. وی، داماد زغنوس پاشا بود. از محمود پاشا، هم در آناتولی و هم در روملی مسجد، مدرسه، کاروانسرا (خان) و مساجد جامع به جای مانده است. بنایی که در سال ۱۴۵۹/م ۸۶۳ هـ ق به دستور او ساخته شد و به بزازخانه شهرت داشت محل توزیع «صوف» آنکارا بود<sup>۳</sup> که در وقفنامه اواسط صفر ۸۷۸ هـ ق/ سال ۱۴۷۳ م امضای قاضی عسکر اوزنوززاده علی بن یوسف<sup>۴</sup> دیده می‌شود.

بیوگرافی مفصلی از او توسط شهاب‌الدین تکین داغ‌دزانسیکلوپدی اسلامی آمده است. انوری دستورنامه خود را که در ذی‌الحجه ۸۶۹ هـ ق پایان رسانیده بود به محمود پاشا تقدیم داشت.

### روم محمد پاشا

اصلاً رومی است. هنگام بازگشت از جنگ قرامان بود که محمود پاشا بادیسایس او در افیون قره‌حصار عزل شد و به جایش همین روم محمد پاشا به وزیر اعظمی منصوب گردید (۴۶۷/م ۸۷۲ هـ ق)<sup>۵</sup>.

۳. استانبول وقفیه‌لری دفتر (دفتر اوقاف استانبول) شماره ۲۵۱. از دفاتر اسناد موجود در آرشیو نخست‌وزیری
۴. انقوری دهاوخدیو نامور (آن خدیو نامور در آنکارا) یاهتی بیریز از خانه معتبر (ساخت یک بزازخانه معتبر) م. دستورنامه انوری. صفحه ۱۰۷
۵. به نوشته ابن کمال سلطان محمد فاتح در بازگشت از جنگ با اسکندربگ (۱۴۶۵/م ۸۷۰ هـ ق) روم محمد پاشا را به وزارت برمی‌گزیند و می‌افزاید که روم محمد پاشا از جمله نوجوانان رومی بود که ضمن فتح استانبول به اسارت درآمده بودند.

وزیر اعظم عثمانی... □ ۵۵۷

روم محمد پاشا مامور تصرف کلیه اراضی قرامانیان شد و در این رهگذر ستم بسیار در حق مردم رواداشت. وی در سال ۱۴۷۰ م/ ۸۷۶ هـ ق به توصیه محمد چلبی قرامانی از مقام خود عزل شد و به قتل رسید<sup>۶</sup> و به جای او اسحاق پاشا وزیر اعظم شد. از روم محمد پاشا در اسکودار، مسجد جامع، عمارت و مدرسه به جای مانده است. خود او نیز در همانجا مدفون است. عاشق پاشا زاده که آن دوره را بخوبی درک کرده بود می نویسد محمد پاشا برای جلوگیری از اسکان ترکان انتقال یافته آناتولی در استانبول تازه فتح شده تلاش بسیاری کرده بود.

**اسحاق پاشا: (دومین بار)**

در سال ۱۴۷۰ میلادی / ۸۷۵ هـ ق بدنبال عزل و قتل روم محمد پاشا برای دومین بار، وزیر اعظم شد و در سال ۱۴۷۲ م/ ۸۷۷ هـ ق به سبب عزیمت به جنگ با آق قویونلوها مقام خود را به محمود پاشا ترک گفت.

**محمود پاشا: (دومین بار)**

بادومین کناره گیری اسحاق پاشا در سال ۱۴۷۲ م برای دومین بار وزیر اعظم شد و در سال ۱۴۷۴ م/ ۸۷۸ هـ ق معزول شد.

**گدیک احمد پاشا**

از فرماندهان باارزشی بود که در زمان سلطان محمد فاتح در سایه موقعیت هایش کسب شهرت کرد. با آنکه ملیت و نیز مشاغل نوع اولیه اش به طور صریح مشخص نیست ولی به نوشته یکی از مورخین ایتالیایی، ملیت صرب داشته است. مورخین هم نوشته اند که از دو شیرمه های آلبانی بوده است. او از پرورش یافتگان تشکیلات ینی چری بود که این سابقه به موجب قوانین ینی چری در «قوانین ینی چری یان» و علم حال ینی چری» ثبت شده است. در انقراض امیرنشین قرامان، اشغال کامل «علاشیه» و «ایچل»، در جنگ طرابزون و نبرد با اوزون حسن و نیز در تصرف قلاع «کفه»، «آزاق» و «منکوب» همت بنسپار و خدمات ارزنده ای از خود نشان داد و در سال ۱۴۸۰ م، فتوحاتی را در ایتالیا شمالی آغاز کرد که بامرگ سلطان محمد ثانی این اقدامات عقیم ماند.

به دنبال عزل محمود پاشا به سال ۱۴۷۴ م/ ۸۷۸ هـ ق از مقام وزارت اعظمی- گدیک احمد پاشا به جای او به وزارت رسید. وی در سال ۱۴۷۶ م/ ۸۸۲ هـ ق مامور جنگ

با آلبانی شد ولی به سبب سرباز زدن از عزیمت به این ماموریت معزول و در «روملی حصار» زندانی شد و خضربیک اوغلی هوجاستان پاشا جای او را گرفت. گدیک احمد پاشا بعداً از زندان آزاد شد و به سمت والی به ایالت سلانیک و به دنبال آن به اولونیه اعزام شد. هنگام اقامت در اولونیه به منظور پیاده شدن در به سواحل ایتالیا از سوی پادشاه به استانبول دعوت شد، به استانبول رفت<sup>۷</sup> و باناگان مستقر در گلیبولی مامور جنگ با ایتالیا شد و به سبب جلوس بایزید بازگشت.

گدیک احمد پاشا در زمان بایزید دوم به طرفداری از شاهزاده جم در مظان اتهام قرار گرفت و سرانجام در مجلس عشرتی که با حضور پادشاه در قصر ادرنه ترتیب داده شده بود، خفتان سیاه که علامت مرگ بود بر تنش پوشانیدند و اعدامش کردند. (هجمد آرالیق سال ۱۴۸۲ م/شوال سال ۸۸۷ ه ق)<sup>۸</sup>.

فرماندهای جسور و ارزشمند ولی عنود بود و سرکش و همین خصلت سبب فلاکتش شد.

گدیک احمد پاشا داماد اسحاق پاشا بود و وقفنامه‌ای به تاریخ ۸۷۹ ه ق دارد.

#### هوجاستان پاشا:

پسر نخستین قاضی استانبول بود که در سال ۸۴۴ ه ق ۱۴۴۰ م در ادرنه به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات، مدرس یکی از مدارس ادرنه شد و سپس به مدرسی مدرسه دارالحدیث رسید.

سلطان محمد فاتح که سنان پاشا را به وزارت منصوب کرده بود او را به سمت معلمی خویش برگزید و سپس او را به جای گدیک احمد پاشا که در سال ۱۴۷۹ م/۸۸۱ ه ق معزول و محبوس شده بود به وزارت اعظمی انتخاب کرد. سنان پاشا در سال ۸۸۲ ه ق/۱۴۷۷ م بر اثر واقعه‌ای که بدرستی روشن نیست معزول شد و به سمت قاضی سیلیوری حصار از استانبول دورش کردند. مدت وزیر اعظمی او تقریباً یکسال بود.

پس از مرگ فاتح، سنان پاشا بازگشت و مجدداً به وزارت رسید و به گلیبولی اعزام شد و در سال ۸۸۶ م/۸۹۱ ه ق درگذشت. سنان پاشا عالمی بلند پایه و متفکری بزرگ

۷. تاریخ بهشتی، صفحه ۱۳۳ و ۱۳۴

۸. در مجلس عشرت بایزید از وزرای که حضور داشتند می‌پرسد، چیست مجازات کسی که کفران نعمت کند. وزرا پاسخ می‌دهند «مرگ است» و بایزید در حالی که گدیک احمد پاشا را نشان می‌داد گفته بود «آن منافق همین شخص است». تاریخ عالی، صفحه ۱۶۲

وزیر اعظم عثمانی... □ ۵۵۹

بود. اثر شیوایی دارد به نام تفرعات یا مناجات که از شاهکارهای زبان ترکی است. آرامگاهش به روایتی در گلیبولی و به روایتی در ایوب، جوار مقبره ایوب است.

### قرامانلی محمد پاشا<sup>۹</sup>

آخرین وزیر اعظم سلطان محمد فاتح بود.

وی از نسل مولانا جلال‌الدین است. پدرش عارف چلبی نام داشت. ۱۳ از صنف علما بود، مدتی به مدرسی پرداخت و سپس «نشانجی»<sup>\*</sup> شد. به وزارت رسید و در سال ۱۴۷۷/۸۸۲ هـ ق به جای سنان پاشا وزیر اعظم شد.

قرامانی محمد پاشا از طرفداران شاهزاده جم‌والی قرامان بود که به هنگام مرگ سلطان محمد فاتح طی شورش بین چری‌های طرفدار بایزید به قتل رسید (۱۴۸۰ م). ۸۸۶ هـ ق). وزیر عالم و ارز شمند بود. در زمان سلطان محمد فاتح هنگام صدارت او بود که «قانون‌نامه آل عثمان» تدوین شد.

وی بسیاری از وقفیه‌ها و بعضی از املاک را به تیماری (تیول) تبدیل کرد و به عواید آن مالیات بست.<sup>۹</sup> بنای مسجد جامع معروف به نشانجی جامع (مسجد جامع نشانجی. م.) واقع در قم قاپی از اوست که خود نیز در آن مدفون است. پس از مرگش پسرش علی چلبی متولی وقفیه‌اش شد، بجز علی چلبی فرزندان دیگری نیز داشت. همسر محمد پاشا دختر امیر علائیه بود.<sup>۱۰</sup> قرامانی محمد پاشا، شاعر بود و اشعاری با تخلص «نشانی» دارد، این بیت از اوست:

ای نشانی، گر اعتبار حضرت سلطان نبود

در قصر بحر زمان چنین در شاهواری وجود می‌داشت؟

### اسحاق پاشا: (سومین بار)

وی به دنبال قتل قرامانی محمد پاشا، در سال ۱۴۸۱ میلادی برای سومین بار وزیر اعظم شد و در سال ۱۴۹۲/۸۸۸ هـ ق معزول و بازنشسته شد و او را به سلانیک

۹. محمد پاشای قرامانی

۱۳. دفتر ثبت وقفیه استانبول، شماره ۲۵۱ صفحه ۲۵۲. آرشیو نخست‌وزیری.

۱۰. دبیری که فرامین شاهان عثمانی را طفری (مهر) می‌کرد. م.

۹. عاشق پاشازاده. صفحه ۱۹۲

۱۰. عاشق پاشازاده، صفحه ۱۹۲.

فرستادند.

داوود پاشا

از دوشیرمه‌های آلبانی است. در دربار تربیت یافت و به مقام بیگلربیگی آناتولی و روملی رسید. بعد وزیر شد و در سال ۸۸۸/م ۴۸۳ هـ ق، به جای اسحاق پاشا مقام وزیراعظمی را به خود اختصاص داد و مدت چهارده سال در این سمت باقی ماند. در سال ۹۰۳/م ۱۴۹۶ و ۹۰۳/م ق بازنشسته شد و با مقرری سه هزار آقچه در سال در ملک خود واقع در «دیم توقه» اقامت گزید. وفاتش به سال ۹۰۵/م ۱۴۹۹ هـ ق رخ داد. در استانبول از او مسجد، مدرسه، عمارت و مکتب به جای مانده و به نام او محله‌ای نیز وجود دارد. با بررسی متون تاریخی می‌توان دریافت که وزیری موفق و مدیری خوب بوده است. ثروت بسیاری از خود به جای گذارده بود.

هرسک‌زاده احمد پاشا

احمد پاشا، دوک سنت سایه و پسر استفان<sup>۱۱</sup> ورکشیش کساریج متوفی به سال ۱۴۶۶ م/۸۷۰ هـ ق و برادر اولریخ یا اولتریج دوک «هرسک» است. وی در سال ۱۴۵۴ میلادی/۸۶۳ هـ ق بدنیا آمد. این شخص در کودکی هنگامیکه منطقه «هرسک» تحت نفوذ عثمانی‌ها درآمد بعنوان گروگان به دربار عثمانی اعزام شد، با آداب و رسوم ترک تربیت یافت و نام احمد و شهرت هرسک‌زاده بخود گرفت.

هرسک‌زاده در جنگ اشقودره به سمت «میرعالم» به همراه سلطان فاتح شرکت داشت. وی در زمان فاتح ضمن احراز این سمت بعدها به مقام بیگلربیگی و وزارت رسید. در زمان سلطان با یزید دوم و سلطان سلیم پنج بار وزیر اعظم شد. وی نخستین بار در سال ۹۳۰ هـ ق ۴۹۸ به جای داوود پاشا وزیراعظم شد<sup>۱۲</sup>، در سال ۱۴۹۸

۱۱. استفان کساریج چهارپسر داشت، به اسامی ولادیسلاو و لادکواستفان و دیگری همین شخصی مورد نظر بود که پس از رفتن به دربار عثمانی احمد نام یافت. سلطان محمد فاتح در فرمان مورخ ۲۴ ايلول ۱۴۷۴ م ارسالی به امیر و نیز تقسیم ارثیه احمد هرسکوویچ و برادرش ولادکورا که در دو بیروونیک بود خواستار شده بود و عنوان کرده بود که به همین منظور شخصی به اسم ابراهیم را اعزام داشته است (نشریه انستیتو استانبول، شماره ۱ صفحه ۵۹).

۱۲. با توجه به یکی از فرامین صادره توسط هرسک‌زاده که تاریخ محرم سال ۹۰۴ هـ ق را دارد، معلوم می‌شود که وی در این تاریخ وزیراعظم بوده است بنابراین برخلاف نوشته حدیق‌الوزرا باید تاریخ انفصال وی یکسال پس از تاریخ مذکور باشد.



وزیر اعظم عثمانی... □ ۵۶۱

۹۰۴/م ه ق معزول ۱۳ شد و سپس با عنوان «کاتپان پاشا» و والی گلیبولی به آن ناحیه اعزام شد. در سال ۱۵۰۳/م ۹۰۹ ه ق برای دومین بار به جای خادم علی پاشا به وزارت اعظمی رسید. و در (۹۱۲ ه ق / ۱۵۰۶م) عزل شد و باز به سمت کاتپان پاشایی تعیین شد و به جای او برای دومین بار خادم علی پاشا وزیر اعظم شد. با کشته شدن خادم علی پاشا در جنگ با «شاهقلی»، هرسک زاده احمد پاشا در سال ۱۵۱۱م - ۹۱۷/م ه ق برای سومین بار به وزارت رسید ولی در همان سال ناگزیر از ترک این سمت به قوجا مصطفی پاشا شد. برای شاه روشن شده بود که وی در اثنای فعالیت شاهزاده احمد برای سلطنت با شاهزاده مکاتبه دارد. او در آخرین نامه ارسالی به شاهزاده نوشته بود:

«چون از این پس حق تعالی نعمت حکومت را به سلطان سلیم خان عنایت فرموده است، لذا چاره‌ای نیست جز اینکه در حال از این مدعا دست بردارد. ۱۴ (آرشیو توپقاهی سرای، شماره ۷۹۹۳).

در سال ۱۵۸۲/م ۹۱۸ ه ق در پی اعدام قوجا مصطفی پاشا که به دنبال جلوس یا ووز سلطان سلیم صورت گرفت برای چهارمین بار وزیر اعظم شد. پس از بازگشت از جنگ چالدران در رمضان سال ۱۵۱۴/م ۹۲۰ ه ق عزل شد و به جایش دو کاکین اوغلی احمد پاشا به وزارت رسید. در سال ۱۵۱۵م در نخستین انفصال خادم سنان پاشا از وزارت اعظمی هرسک زاده برای پنجمین بار وزیر اعظم شد. وی این آخرین بار وزیر اعظمی را علیرغم تمایل خود به اصرار یا ووز پذیرفت.

احمد پاشا در روز ۲۳ ربیع‌الاول سال ۹۲۲ ه ق / ۱۵۱۶م به سبب حوادثی که در مرز شرقی رخ داده بود پس از آنکه از دست شاه کتک خورد معزول شد و در یدی کولی زندانی گشت ولی همان روز با خواهش خادم سنان پاشا که برای دومین بار وزیر اعظم شده بود به اتفاق پیری پاشا مورد عفو قرار گرفت. آخرین دوران وزیر اعظمی او قریب

۱۳. بایزید تا به سلطنت رسید، مادرش گلپهار خاتون در نامه‌ای که برای پسرش فرستاد نوشته بود: «برزبانها افتاده است که بنی‌چری‌ها پسر هرسک را قبول ندارند...» (آرشیو توپقاهی، شماره ۷۹۹۳).

۱۴. مشخص شده بود که در اثنای فعالیت شاهزاده احمد برای کسب مقام سلطنت او با شاهزاده مکاتبه دارد. ولی به دنبال جلوس سلیم به شاهزاده نوشته بود چون از این پس حق تعالی نعمت حکومت را به سلطان سلیم خان عنایت فرموده است لذا چاره‌ای نیست جز اینکه در حال دست از این مدعا بردارد (آرشیو توپقاهی سرای شماره ۷۹۹۳).

هفت ماه طول کشید. وی پس از این حادثه در جنگ مصر شرکت کرد و در حالی که قبل از شاه با تعدادی از لشکریان در حال بازگشت بود در قزل چول از بیلاقات ایالت ذوالقدر درگذشت (۹۲۴ هـ / ق ۱۵۱۸ م) وی از دولتمردان باتجربه و ارزشمند بود<sup>۱۵</sup>. هرسک زاده دختر بایزید دوم را به زنی گرفته بود.

ابراهیم پاشا: (چندرلی زاده)

وی کوچکترین پسر چندرلی زاده خلیل پاشاست. پدرش به دنبال فتح استانبول اعدام شده بود. در سال ۱۴۲۹ م / ۸۳۳ هـ ق به دنیا آمد و در خانواده اهل علم تربیت یافت. در سال ۱۴۵۳ م / ۸۵۵ هـ ق قاضی ادرنه شده، در سال ۱۴۶۵ م / ۸۶۹ هـ ق به مقام قاضی عسکری رسید، در سال ۸۷۷ هـ ق و یا اندکی بعد از آن سال یعنی در سال ۱۴۷۴ م / ۸۷۸ هـ ق<sup>۱۶</sup> به وزارت رسید و با حفظ این مقام به سمت لاله شاهزاده بایزید والی اماسیه برگزیده شد. ولی (قبل از سال ۸۸۴ هـ ق) به استانبول احضار شد و فناری زاده احمد بیگ به جای او لاله شاهزاده بایزید شد.

ابراهیم پاشا در دوران بایزید دوم در حالی که قاضی عسکر آناتولی بود به مقام قاضی عسکری روملی رسید (۱۴۸۵ م / ۸۹۰ هـ ق)، در سال ۱۴۸۶ م / ۸۹۱ هـ ق سومین وزیر دیوان و یکسال بعد دومین وزیر دیوان شد. مقام دومین وزیر را داشت که در محرم ۹۰۴ هـ / ق ۱۴۹۸ م به جای هرسک زاده احمد پاشا وزیر اعظم شد و در سال ۹۰۵ هـ / ق ۱۴۰۹ م در جنگ اینه بختی در اردوگاه درگذشت، پسرش به از نیق منتقل شد و در کنار پدرش به خاک سپرده شد. همه مورخین متفق القولند که وی مردی بود صاحب علم و فضیلت، خوش خوی، جوانمرد، خیر و مدبر. مسجدی که در تاریخ ۱۴۷۴ م / ۸۸۳ هـ ق به دستور او در بالا دست اوزون چارشی روی تپه مرجان ساخته شده و مدرسه و مکتب و همچنین حمامی که در سراج خانه بود و هنگام کشیدن جاده تخریب شد از آثار خیریه به جا مانده اوست. در از نیق، مسجد جامع و در قسطنطنیه مدرسه‌ای او به جای مانده است. وقفنامه‌اش تاریخ سال ۸۹۹ هـ / ق ۱۴۹۳ م را دارد که

۱۵. برای کسب اطلاعات بیشتر در باره پنجمین بار به وزارت رسیدنش و نیز عزل او مراجعه شود به روزنامه حیدر چلبی منشآت فریدون بیگ جلدیک).

۱۶. زیرا ابراهیم پاشا در شوال سال ۸۷۷ مطابق با مائیس سال ۱۴۷۳ میلادی هنگام جنگ سلطان فاتح با اوزون حسن، لاله شاهزاده بایزید والی مانیه بود.

وزیر اعظم عثمانی... □ ۵۶۳

امضای قاضی عسکر محمدابن ابن الحاج حسن را دارد. ۱۷.  
نواده‌هایش تا عصر حاضر حیات داشتند.

مسیح پاشا:

به نوشته بعضی از مورخین خارجی و نیز به نوشته «هامر» به نقل از آن منابع و هم‌چنین یورگا اصلاً از اهالی بیزانس و منسوب به خاندان پاله‌ئولوق بوده است. وی نخست به مقام بیگلربیگی و وزارت رسید و در ذیحجه سال ۸۸۴ هـ ق آرایق ۱۴۷۹ م مأمور تصرف جزیره رودس شد، ولی ناموفق برگشت و به سمت والی گلیبول و فرمانده نیروی دریایی به آن منطقه اعزام شد و بعدها در زمره وزرای دیوان درآمد و با مرگ چندرلی‌زاده ابراهیم پاشا وزیر اعظم شد. در سال ۹۰۷ هـ ق/ ۱۵۰۱ م بر اثر اصابت صاعقه به انبار باروت گالاتا حریق در آن قلعه رخ داد و هنگامی که مسیح پاشا در خاموش کردن حریق شرکت داشت به اتفاق قاضی گالاتا از یک بلندی به پایین سقوط کرد. در این حادثه هردو پای او شکست و در نتیجه پس از چندی درگذشت. ۱۸ مسیح پاشا ارباب علم و معرفت را دوست می‌داشت (تاریخ بهشتی - صفحه ۱۹۷)

خادم‌علی‌پاشا

از صنف آق خادم و از اهالی روستای «دروز گومتوای سرای بسنه» بود. پدرش «رادوشین» نام داشت. در شرح حال منتشر شده از سوی پروفیسور طیب اوکیچ آمده است که پدر علی‌پاشا، رادوشین نام داشت. نام پدر رادوشین «ووچنیا» و نام پدر او نیز «اوستویا»ست (مرحوم نجاتی لوقال ارمیانی) از بین دو شیرمه‌ها انتخاب شد و در واحد «آق خادم»ها پرورش یافت. در رأس مشاغل مهم از جمله بیگلربیگی قرامان و مدتی در فرماندهی نیروهای سمندره و اشقودره بود. همچنین در اثنای جنگ با لشکر ممالیک و جنگ موره، منشاء خدمات ارزنده‌ای شد. در سال ۱۴۸۸ م/ ۸۹۳ هـ ق از بیگلربیگی

۱۷. از دفتر ثبت آرشیو نخستوزیری. دفتر شماره ۱۲۵۱ صفحه ۱۷۴.

۱۸. عالی مورخ می‌نویسد که پس از مرگ مسیح پاشا فناری‌زاده احمدپاشا به مقام وزیر اعظمی رسید (نسخه چاپ‌نشده - جلد یک صفحه ۳۱۴) و در هیچ منبع دیگری مطلبی که مؤید آن باشد دیده نمی‌شود. در تاریخ بهشتی آمده است که: «پس از مسیح پاشا قرار بود یعقوب پاشا وزیر اعظم شود ولی به سبب اختلال مشاعری که به او دست داده بود، مصلحت وزارتش دیده نشد و باز احمدپاشا (هرسک‌زاده) را به دولت دعوت کردند، از سیلیوری به آستانه سعادت عودت کرد و به رتق و فتق امور پرداخت.» (صفحه ۱۹۷).

روملی به وزارت ارتقا یافت و در سال ۹۰۷ هـ ق/ ۱۵۰۱ م به جای مسیح پاشا برای نخستین بار وزیر اعظم شد. وی در سال ۱۵۰۶ م/ ۹۱۳ هـ ق به جای هرسک زاده احمد پاشا برای دومین بار به مقام وزارت اعظمی رسید. در روزنامه حیدر چلبی ضمن بحث از منازلی که سلطان سلیم پس از حرکت از گوگ چای (بین قیصریه و سیواس) به منظور جنگ با شاه اسماعیل در آن منازل اطراق کرده بود می نویسد که مسیح پاشا در محلی به نام گودوک خان بین کاروانسرای چبق واسکوفجی به شهادت می رسد (نسخه موجود در توپقاپی سرای).

وی در جنگ با شاه قلی به قتل رسیده بود. شاهزاده احمد نسبت به علی پاشا اعتماد و اطمینان بسیار داشت. در استانبول دو مسجد جامع و نیز مدرسه و عمارت یکی در دیوان یولی و دیگری در فاتح زنجیرلی از او به جای مانده است. جز آن در ادرنه نیز مسجد و خانقاهی از خود به یادگار گذارده است. وقفنامه مورخ محرم سال ۹۱۵ هـ ق/ ۱۵۰۹ م امضای قاضی عسکر مؤیدزاده عبدالرحمن افندی را دارد<sup>۱۹</sup>. وی کلیسای حوزه را به مسجد تبدیل کرد که به نام «مسجد کاریه» شهرت دارد. قبلاً به مسجد واقع دیوان یولی مسجد «صدفجی لر» می گفتند.

هرسک زاده احمد پاشا: (دومین بار)

در سال ۹۰۹ هـ ق/ ۱۵۰۵ م به جای خادم علی پاشا برای دومین بار وزیر اعظم شد.

خادم علی پاشا: (دومین بار)

در سال ۹۱۲ هـ ق/ ۱۵۰۶ م به جای هرسک زاده برای دومین بار وزیر اعظم شد.

هرسک زاده احمد پاشا: (سومین بار)

با کشته شدن خادم علی پاشا در جنگ شاه قلی به سال ۹۱۷ هـ ق/ ۱۵۱۱ م احمد پاشا برای بار سوم وزیر اعظم شد و همان سال نیز سمت خود را به قوجا مصطفی پاشا وا گذاشت.

قوجا مصطفی پاشا

اهل اروپا یا بیزانس و از تربیت یافتگان دوران بایزید دوم بود. آخرین سمتش در

۱۹. دفتر ثبت شماره ۲۵۱. آرشیو نخستوزیری (استانبول وقف لر دفتری. صفحه ۱۴۸).



وزیر اعظم عثمانی... □ ۵۶۵

اندرون «قاپی‌جی‌باشیلیق» بود. به خاطر مسائل مربوط به جم سلطان که از فرانسه به رم منتقل شده بود نزد پاپ اعزام شد. در سال ۱۴۹۸/م ۹۰۳ هـ ق به بیگلر بیگی روملی رسید و در ذی‌الحجه سال ۹۰۳ هـ ق/۱۴۹۸ م وزیر<sup>۲۰</sup> شد. در سال ۱۵۱۱/م ۹۱۷ هـ ق با سومین کناره‌گیری هر سک‌زاده احمد پاشا به سمت وزارت اعظمی منصوب شد.

بهنگام تصدی این سمت بود که یاووز سلطان سلیم به حکومت رسید قوجا مصطفی پاشا در زمان سلطان سلیم نیز همچنان در مقام خود ابقا شد. ولی اقدام به مکاتبه پنهانی با شاهزاده احمد کرد. از طرفی قبل از ماجرای بایزید برای استقبال از شاهزاده احمد در اسکودار اسب فراهم کرده بود که از این روی نیز مورد سوءظن بود. لذا با تائید شدن ماجرای اخیر شک یاووز سلطان سلیم به یقین مبدل شد. قوجا مصطفی پاشا هنگامی که به اتفاق پادشاه در بورسه به سر می‌برد اعدام شد (۱۵۱۲/م ۹۱۸ هـ ق). قبرش در پنارباشی روبروی خانقاه بورسه است.<sup>۲۱</sup>

در استانبول محله‌ای به نام قوجا مصطفی پاشا وجود دارد که در آن محله مسجد، مدرسه، عمارت، مکتب و تکیه‌ای به همین نام هست. وی پس از پایان کار ساختمان مسجد از سلطان بایزید ثانی برای بازدید از بنا دعوت کرده بود. بجز بناهای مزبور در ایوب یک مسجد، در «مین‌جه‌قواسو» ی روملی «عمارت»، و در نورکوب مسجد و مکتب از او به جای مانده است. وقفنامه‌اش امضای قاضی عسکر یا بالیکسرلی محمد بن حاجی حسن را به عنوان گواه دارد.<sup>۲۲</sup> قوجا مصطفی پاشا با آنکه وزیر ارزشمندی بود ولی دوران وزیر اعظمی او مصادف با دورانی آشفته شد و زندگی خویش را از دست داد و چون به روایتی در مسموم کردن جم سلطان دست داشت نام نیکی در تاریخ از خود به جای نهاده است.

۲۰. بطوری که از نوشته‌های دفتر مستقل اداره کل اوقاف برمی‌آید قوجا مصطفی پاشا بن عبدالصمد در سال ۸۸۶ هـ ق/۴۸۲ م خزاندار باشی، در سال ۸۹۲ هـ ق/۴۸۷ م قاپی‌جی‌لار کد خداسی، بین سالهای ۸۹۴-۸۹۸ هـ ق (۱۴۹۲-۱۴۸۹ م) قاپی‌جی‌باشی در سال ۹۰۱ هـ ق/۴۹۵ م فرماندار اولونیا، در سال ۹۰۳ هـ ق/۴۹۷ م فرماندار گیبولی، در سال ۹۰۴ هـ ق/۴۸۸ م بیگلر بیگی روملی بود. و در سال ۹۰۶ هـ ق/۱۵۰۰ م مقام وزارت داشته است.

۲۱. «غازی‌زاده» و «گلدسته» وفاتش را در سال ۹۱۹ هـ ق/۱۵۱۳۵ م ذکر کرده‌اند.

۲۲. دفتر ثبت شماره ۲۵۱، صفحه ۶۴۴. آرشیو نخست‌وزیری.



**هرسک زاده احمد پاشا: (چهارمین بار)**

در سال ۱۵۱۲/م ۹۱۸ هـ ق در پی قتل قوجا مصطفی پاشا وزیر اعظم شد و در سال ۹۲۰ هـ ق/ ۱۵۱۴ م پس از بازگشت از جنگ چالدران معزول شد و دو کاکین اوغلی احمد پاشا سمت او را احراز کرد.

**دو کاکین اوغلی احمد پاشا**

از خاندان دو کاکین‌های<sup>۲۳</sup> آلبانی بود که خدمت عثمانی‌ها را پذیرفت و به اتفاق برادرش محمود بیگ اسلام آورد. احمد پاشا والی ایالت بود که در زمان یاووز سلطان سلیم ارتقای مقام یافت و وزیر دوم شد و پس از بازگشت از جنگ چالدران به جای هرسک زاده به مقام وزیر اعظمی منصوب شد. (اوایل ذی‌الحجه سال ۹۲۰ هـ ق - آرایق سال ۱۵۱۴ م.<sup>۲۴</sup>)

هنگامی که سلطان سلیم در اماسیه مشغول گذرانیدن زمستان بود، ینی چری‌ها که باخبر شده بودند در بهار مجدداً به جنگ ایران اعزام خواهند شد، در هشتم محرم سال ۹۲۱ هـ ق ۲۲ نisan ۱۵۱۵ م به خانه دو کاکین اوغلی و پیری پاشا حمله می‌برند و چون فردای آن روز نیز وارد دیوان می‌شوند و به بی‌ادبی‌های خویش ادامه می‌دهند، سلطان سلیم مشکوک می‌شود و به نظرش چنین می‌رسد که این اقدام سازمان‌یافته‌ای باید باشد، لذا مخفیانه دستور تحقیق می‌دهد که در نتیجه آن در می‌یابد دو کاکین اوغلی در این شورش دست داشته است از این رو، وی را به حضور طلبید و شخصاً با خنجر خویش وزیر اعظم را زخمی می‌کند و به آق‌خادم‌هایی که در کنارش بودند دستور می‌دهد سر از تنش جدا می‌کنند و دستور قتل کدخدایشی حسن را نیز می‌دهد. یکی از علل قتل دو کاکین اوغلی مکاتبه او با علاءالدوله ذوالقدر بود.<sup>۲۵</sup> دو کاکین اوغلی

۲۳. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به زیر نویس صفحه ۲۳۶ و ۲۳۷ جلد اول همین کتاب.

۲۴. هنگام بازگشت از جنگ ایران، در ده شیخ احمد زاویسی گروهی از سربازان بعضی از خانه‌های روستایی را غارت می‌کنند. سلطان سلیم از این حادثه خشمگین می‌شود و هرسک زاده و دو کاکین اوغلی را معزول می‌کند (نهم محرم ۹۲۰ هـ ق) و پس از بازگشت به اماسیه در آغاز ذی‌القعدة دو کاکین اوغلی را به سمت وزیر اعظم تعیین می‌کند. در روزنامه حیدر چلبی چنین آمده است: «... شهر ذی‌القعدة ۹۲۰ دو کاکین زاده وزیر اعظم شد و اسکندر پاشا کاتپان گلیبولی وزیر شد...» منشئات فریدون بیگ ۱، صفحه ۴۱۲.

۲۵. بیستم محرم طایفه ینی چری دست به شاعت یازید و شب هنگام به خانه احمد پاشا و پیری پاشا حمله برد و فردای آن شب به دیوان رفتند و قیل و قال بسیار مرتکب شدند. در هیجدهم ماه خنکار (لقب

وزیر اعظم عثمانی... □ ۵۶۷

احمد پاشا در هیجدهم محرم سال ۹۲۱ هـ ق/اواسط مارت ۱۵۱۵ م کشته شد و مدت وزیر اعظمی‌ش حدود دو ماه و نیم بود.<sup>۲۶</sup> به جای او مدتی خادم سنان پاشا وزیر اعظم شده بود. دو کاکین اوغلی احمد پاشا در سال ۹۰۹ هجری/۱۵۰۳ م هنگامی که والی آنکارا بود با «سلطان» خانم که نتیجه ازدواج گووی سنان پاشا با دختر بایزید ثانی بود ازدواج کرده بود.

خادم سنان پاشا

از گروه آق‌خادم‌ها بود. بنابه اسناد دو بروونیک وی منسوب به یکی از خانواده‌های اصیل بسنه شرقی به نام بوروونینج بود. وی با انتصاب به مقام والی ایالت، قصر را ترک گفت. در صفر سال ۹۲۰ هـ ق/۱۵۱۴ م هنگامی که والی بسنه بود، بهنگام عزیمت شاه به جنگ با ایران در ۲۶ صفر ماه در محل مال تپه به جای مصطفی پاشا به بیگلربیگی آناتولی منصوب شد و در جنگ چالدران شرکت کرد و پس از کشته شدن حسن پاشا بیگلربیگی روملی، به این سمت برگزیده شد (رجب سال ۹۲۰ هـ ق/ايلول ۱۵۱۴ م).

یاووز سلطان سلیم پس از کشتن دو کاکین اوغلی احمد پاشا، بیگلربیگی روملی را در بهار سال بعد به سوی علاءالدوله اعزام کرد و خود نیز در پی او تا نزدیکیهای مرز ذوالقدر رفت. خادم سنان پاشا پس از شکست دادن علاءالدوله سرش را برید و برای سلطان سلیم فرستاد. در ازای این خدمت مقام صدراعظمی که بلا تصدی بود به خادم سنان پاشا که هنوز وزیر دیوان نیز نشده بود واگذار شد.<sup>۲۷</sup>

— سلاطین عثمانی (م.م.) دو کاکین زاده را به خنجر زد و به خادمین دربار دستور داد تا گردنش را زدند. کدخدایش حسن نیز کشته شد، گویا گفته بودند با علاءالدوله اتفاق دارد و از او مکتوب دریافت می‌دارد جز این چیز دیگری به دست نیامده بود...»

روزنامه حیدر چلبی (منشئات فریدون بیگ، جلد ۱ صفحه ۴۱۲).

۲۶. رونوشت فرمان صادره به قاضی‌های آناتولی مبنی بر مصادره اموالش در سجل محکمه شرعیه بناپورسه موجود است (سجل شماره ۲۴۲۶. صفحه ۳۸۷).

۲۷. فتحنامه «کماخ و ذوالقدریه» که به دستور یاووز سلطان سلیم نوشته شده تاریخ جمادی اول سال ۹۲۱ هـ ق را دارد. در این فتح نامه چنین آمده است: «... در آن هنگام خادم سنان پاشا دام اقباله را که بیگلربیگی روملی بود و اینک وزیر اعظم شده است با لشکر ظفر رهبر مرکب از ده هزار نفر گزیده به سوی او اعزام کردم...» به موجب مندرجات این فتحنامه سنان پاشا سر ذوالقدر اوغلی را اوایل ماه جمادی‌الاول برای شاه می‌فرستد و در دهه اول همان ماه به وزیر اعظمی منصوب می‌شود. به نوشته مورخ عالی وی در ششم جمادی‌الاول وزیر اعظم شده است که باوقایع تاریخی متناسب است. (منشئات فریدون جلد ۱ صفحه ۳۶۲. تاریخ عالی. فتحنامه ارسالی به خان کریم). در روزنامه حیدر چلبی تاریخ وزیر اعظمی او دوشنبه

خادم سنان پاشا تا اواسط شعبان سال ۹۲۱ هـ ق یعنی حدود سه ماه در این سمت باقی ماند و جای خود را به هرسک زاده احمد پاشا که برای پنجمین بار وزیر اعظم می شد سپرد. ولی چون عزل خادم سنان پاشا بخاطر برانگیختن خشم یاووز سلطان سلیم و این گونه مسائل نبود همچنان تحت توجه ماند و شاه برای دلجویی سیصد هزار آقچه، یک قبضه شمشیر، دو خلعت و یک پوست سمور به وی بخشید.<sup>۳۸</sup>

یاووز سلطان سلیم که از پیروزی ایرانی‌ها در بعضی از مناطق دیاربکر آزرده خاطر شده بود، پس از کتک زدن وزیر اعظمش هرسک زاده، او را زندانی کرد و خادم سنان پاشا را برای دومین بار به وزیر اعظمی برگزید (۲۳ ربیع الاول سال ۶۲۲ هـ ق/۱۵۱۶ م). از قرار معلوم خادم سنان پاشا در سوم محرم سال ۹۲۳ هـ ق/۲۶ اوجاق سال ۱۹۱۷ م در جنگ «ردانیه» به دنبال حمله چرکس‌ها به قلب سپاه کشته شد. یاووز سلطان سلیم از مرگ این وزیر صادق و جسور و ارزشمند و در عین حال موفق سخت اندوهگین می شود و تاثیر خویش را در رابطه با این شهادت ابراز می دارد: «به تاج و تخت یوسف دست یافتم ولی از سردار صادق و جسوری چون سنان جدا ماندم».

هرسک زاده احمد پاشا: (پنجمین بار)

پس از نخستین انفصال خادم پاشا از وزیر اعظمی، هرسک زاده در شعبان سال ۹۲۱ هـ ق/۱۵۱۵ م برای پنجمین بار به آن مقام برگزیده شد و پس از شش ماه و نیم، هفت ماه یعنی مارت ۱۵۱۶ م معزول شد و خادم سنان پاشا برای دومین بار وزیر اعظم شد.

خادم سنان پاشا: (دومین بار)

برای دومین بار در سال ۹۲۲ هـ ق/۱۵۱۶ م به جای هرسک زاده وزیر اعظم شد و در سوم محرم سال ۹۲۳ هـ ق/۲۶ اوجاق ۱۵۱۷ م- در جنگ ردانیه کشته شد.

— ششم جمادی اول سال ۹۲۱ هـ ق/۱۸ حزیران ۱۵۱۵ م قید شده است.

۳۸. در فرمان صدر اعظمی هرسک زاده نوشته شده است: «در پنجم شعبان سیصد هزار پول نقد، یک شمشیر تیز (صاعقوار)، دو خلعت و یک تن پوش از پوست سمور انعام فرستاده شد و سبب تسلیت خاطرش شد...» (روزنامه حیدر چلبی، منشآت فریدون بیگ، جلد ۱ صفحه ۴۱۷).

## یونس پاشا

ملیتش نامعلوم است. به روایتی از ینی چری‌ها بود. بنا به نوشته‌ها، در جنگ پاشا قلی (۹۱۷ هـ / ق ۱۵۱۱ م) ۲۹) بیگلربیگی آناتولی و سپس بیگلربیگی روملی شد. در ربیع الاول سال ۹۲۲ هجری / مائیس ۱۵۱۶ میلادی) وزیر قبه<sup>۲۰</sup> شد و هشت روز پس از کشته شدن خادم سنان پاشا در جنگ ردانیه وزیر اعظم شد. ۱۱ محرم ۹۲۳ هـ / ق / شبات ۱۵۱۷ م یونس پاشاسی و هشت روز پس از انتصابش به این مقام به سمت والی مصر تعیین شد. و وقتی معلوم شد که دست به اعمالی چون ارتشاء، طلب پول و مالیات از بادیه نشینان و جمع مال و ثروت با تهدید زنان خانهای چرکس زده است از واگذاری این مقام به او خودداری شد و همچنان در مقام وزیر اعظمی باقی ماند و یکی از امرای چرکس به نام «خیربیگ» که قبلاً نایب السلطنه (بیگلربیگی) حلب بود والی مصر شد و یونس پاشا باز در مقام خود باقی ماند.

هنگام بازگشت سلطان سلیم از مصر یونس پاشا همراه شاه بود. موقع عبور از «بولبیس» ساوه وزیر اعظم در حال صحبت بودند که یونس پاشا سخن نسنجیده‌ای بر زبان می‌آورد. شاه در حال عنان اسبش را می‌کشد و می‌ایستد و به فرمانده گارد سلطنتی دستور می‌دهد تا گردنش را بزند.<sup>۲۰</sup> سلطان سلیم که به خاطر سخن یونس پاشا هنوز از شدت خشمش کاسته نشده بود، سربریده صدراعظمش را سه روز همراه خود داشت تا در «کاتیه» دستور دفنش را داد. شعبان ۹۲۳ هـ / ق / ایلول ۱۵۱۷ م<sup>۳۱</sup>.

یونس پاشا به هنگام عزیمت به مصر با پانزده هزار شتر آب آشامیدنی لشکر را تامین کرده بود و سپاهیان از نظر آب در مضیقه نمانده بودند.

سلطان سلیم بر آن شد که مقام وزیر اعظمی را به وزیر دوم یعنی زینل پاشا محول

۲۹. عالی، کنه‌الخبار، جلد ۱، نسخه چاپ نشده، صفحه ۲۱۸

• مکانی بود در دربار در دوران عثمانی که وزرا در آنجا در حضور شاه گردهم می‌آمدند و درباره مسائل مملکتی به گفتگو می‌نشستند. م.

۳۰. هنگام بازگشت از مصر سلطان سلیم که بایونس پاشا گرم صحبت بود می‌گوید، «مصر را پشت سر گذاشتیم» یونس پاشا آزرده خاطر از عدم انتصابش ولایت مصر و تفویض این مقام به چرکسی به نام خیربیگ پاسخ می‌دهد: «بله، اینهمه زحمات کشیده شد، نیمی از سپاه در میان شن‌ها نابود شد. اگر می‌دانستیم که این چنین مصر را بدست چرکس‌ها خواهید داد، زحمت نمی‌کشیدیم و تا اینجا نمی‌آمدیم.

۳۱. روزنامه حیدرچلبی، منشئات فریدون بیگ، جلد ۱ صفحه ۴۴۰.



کند ولی چون دریافت که شایستگی این مقام را ندارد منصرف شد و پیرپاشا را که از وزارت عزل و محافظ استانبول شده بود احضار کرد و پست وزیر اعظمی را به او داد.

### پیرمحمد پاشا<sup>۳۲</sup>

از نواده‌های یکی از مدرسین مشهور مدرسه ازنجیرلی کویوی آقسرائ قونیه است. پدرش محمد جلال‌الدین بن احمد چلبی از علما بود. جد مادری او مولانا حمزه‌الدین احمد چلبی از علما بود. جد مادری او مولانا حمزه‌الدین است که در لارنده (قرامان) مدفون است. در امامیه پرورش یافت، مدتی قاضی بود و بعدها وارد خدمت دولتی شد. در زمان بایزید ثانی دفتر<sup>۳۳</sup> دار آناتولی حقوق داشت. در سال ۹۱۸ هـ ق این مبلغ با روزانه پنج آچه اضافه حقوق به بیست و یک آچه افزایش یافت (دفتر آرشو توپقاپی ۹۶۲۹).

پیرمحمد چلبی هنگامی که سردفتر دار بود (دفتر دار روملی) در جنگ چالدران شرکت کرد. وی روزی بسبب اظهار نظرهایی در یک جلسه مشاوره جنگی توجه سلطان سلیم را به خود جلب می‌کند<sup>۳۴</sup> بطوری که پس از بازگشت در جنگ شنبه ۲۳ شعبان سال ۹۲۰ هـ ق/اکیم ۱۵۱۴ م به جای قوجا مصطفی پاشای معزول به وزارت می‌رسد. در جریان آخرین عزل هر سک زاده، احمد پاشا از وزیر اعظمی معزول و بازنشسته شد. بعداً به دنبال حرکت یاووز به جنگ مصر محافظت استانبول به او محول شد. (۹۲۲ هـ ق/۱۵۱۶ م).

پیرپاشا پس از بازنشستگی در مزرعه‌ای که در سیلیوری داشت اقامت گزید و ده سال دیگر نیز به حیات خود ادامه داد و به روایتی در سال ۹۳۹ هـ ق/۱۵۳۲ به تحریک

۳۲. در وقفنامه‌اش و نیز عریضه‌هایش پیرمحمد پاشا قید شده است. پیری محمد پاشا نیست.

• امین مالیه (پیشکار داری) دوره عثمانی. - م.

۳۳. هنگامی که سلطان سلیم با سپاه وارد صحرای چالدران می‌شود وزرا توصیه می‌کنند که بلافاصله اقدام به جنگ نکنند و استراحت نماید. اما چیرچلبی سردفتر نواز عنوان می‌کند که احتمال دارد در این فرصت توافقی‌هایی بین ایران و سربازان شیعه مذهب سپاه عثمانی صورت بگیرد که این نظریه هماهنگ با عقیده سلطان سلیم بود. سلطان سلیم که از توصیه سردفتر دار راضی به نظر می‌آمد گفته بود: «این است تنها شخص صاحب نظر. افسوس که وزیر نشده است» و با این سخنان از وی قدردانی کرده و پس از بازگشت از جنگ او را به وزارت منصوب می‌کند.

در بازگشت از مصر در پی اعدام یونس پاشا، پیرپاشا از استانبول احضار شد و در شام باشاه ملاقات کرد و به وزیر اعظمی منصوب شد. محرم ۶۲۴ هـ ق/اوجاق ۱۵۱۸ م و ضمن آنکه تا پایان عمر سلطان سلیم مقام خویش را حفظ کرد پس از سه سال تصدی این سمت در زمان پسرش سلطان سلیمان در سیزدهم شعبان سال ۹۲۹ هـ ق/ ۲۸ حزیران ۱۵۲۳ م با حقوق وزیر اعظمی بازنشسته شد.



وزیر اعظم عثمانی... ۵۷۱ □

ابراهیم پاشا وزیر اعظم بر اثر زهری که پسرش محمد افندی قاضی ادرنه در معجون ریخته بود مسموم شد و بلافاصله درگذشت.<sup>۳۴</sup>

وبی در سیلیوری در جوار مسجدش مدفون است. اشعاری با تخلص «رمزی» دارد. شخصی بود مدبر، مقتدر، جدی و دانشمند. به خاطر ساختن مسجدی در «خلیج» بین خاص کوی و قالی جی اوغلی، محله به نام او وجود دارد. آثار خیریه‌ای چون مسجد جامع، مدرسه و مسجد و خانقاه در استانبول، مسجد و مدرسه و عمارت در سیلیوری، در آقسرای قونیه مسجد، عمارت، خانقاه، مکتب و وقفنامه‌ای به تاریخ ۹۲۷ هـ/ق ۱۵۲۱ م از او به جای مانده است.<sup>۳۵</sup>

پیرپاشا هرچه بیشتر به شاه نزدیک می‌شد شاه احترام بیشتری در حقش به جای می‌آورد.<sup>۳۶</sup> در انتهای امضایش حرف (ی) وجود ندارد و «پیر» امضا می‌کرده است.

ابراهیم پاشا:

اهل پارگه است، اسپاندونی او را اهل آلبانی، حدیقه‌الوزرا، اصلیتش را بیزانسی و اروپایی و «هامر» و «عالی» بیزانسی قید کرده‌اند.<sup>۳۷</sup>  
از جمله کودکانی است که به دست یکی از امرا دستگیر شد، قبل از به سلطنت رسیدن سلطان سلیم قانونی، در خدمت او تربیت شد. سلطان قانونی به محض رسیدن به سلطنت او را خاص اوداباشی خود کرد و با توجه اینکه بموجب قانون می‌بایست

۳۴. به موجب این روایت توجه و احترام بیش از حد سلطان سلیمان در حق پیرپاشا پس از بازگشت از جنگ آلمان موجب اضطراب ابراهیم می‌شود. لذا به محمد افندی پسر پیرپاشا که قاضی ادرنه بود وعده قاضی عسکری می‌دهد. هنگامی که برای مدتی اقامت به ادرنه رفته بود پیرپاشا از او استقبال می‌کند و در همین بین بر اثر سمی که معجون تقویت نیروی جنسی مخصوصش به آن آغشته شده بود کشته می‌شود (ذیل شقایق، عطایی، صفحه ۱۰۳).

۳۵. دفتر ثبت شماره ۲۵۱، صفحه ۷۶۴.

۳۶. تاریخ پچه‌وی، جلد ۱، صفحه ۲۰.

۳۷. به نوشته «هامر» ابراهیم پاشا اهل بیزانس و پسر یکی از کشتی‌رانان پارگه بوده است. خود ابراهیم پاشا هم که ضمن مهارت در کشتی‌رانی و پولنزن زبردستی نیز بود، به دست راهزنان دریائی ترک اسیر می‌شود. در مانیه زن بیوه‌ای او را می‌خرد و او نیز وی را به شاهزاده سلیمان که در مانیه بود می‌فروشد (هامر، جلد ۵، صفحه ۳۶ و ۱۶۰). در وقفنامه مورخ شعبان سال ۹۲۹ هـ/ق/ حریران ۱۵۲۳ م عایشه حفصه خاتون مادر سلطان سلیمان قانونی که در مانیه تنظیم شده بود ابراهیم پاشا با امضای «الدستورالاکرم و امرالامرا» به ولایت روم ایلی ابراهیم بن یونس مشهور بوده است. از اینرو می‌توان دریافت که پدرش یونس نام داشته است.

خاص اوداباشی در سفر و حضر همراه پاشا باشد این انتصاب نشانگر توجهات بیش از حد شاه به ابراهیم پاشا بود.

در پی بازنشسته شدن پیرمحمد پاشا به تاریخ ۱۳ شعبان ۹۲۹ هـ ق/ ۲۷ حریران ۱۵۲۳ م، ابراهیم پاشا جای او را گرفت و گذشته از وزارت عظمی مقام بیگلربیگی رو ملی نیز به او واگذار شد. ابراهیم پاشا که به ابراهیم پاشای مقبول نیز شهرت داشت تا زمان مرگش که به تاریخ ۲۱ رمضان سال ۹۴۲ هـ ق/ ۱۵/ مارت ۱۵۳۶ م رخ داد مدت سیزده سال تمام چون پادشاهی هرچه را که خواست انجام داد.

وی با گفتگوهای سنجیده و تدابیر سیاسی، با سفرای خارجی، در عقد پیمانهای صلح نشان داد که سیاستمدار شایسته‌ای برای دوران سلیمان قانونی است و نیز با اقداماتی که در مورد مسائل داخلی مملکت انجام داد نشان داد که در عین حال یک رئیس دولت شایسته است. در سال ۱۵۲۶ م تا مصر رفت و اوضاع آشفته آن دیار را سروسامان بخشید. به امور تیمارلی سپاهی‌ها که در آناتولی جنوبی و مرکزی شورش‌هایی را سبب شده بودند نظم و نظامی بخشید و راه مخالفتها را بست. ضمناً شورش قلندر چلبی در آناتولی مرکزی را خود شخصاً سرکوب کرد که خدماتش واقعاً ارزنده بود. در جنگهای مجارستان و عراق نیز با توانایی در اداره لشکر و ابتکار سوق‌الجیشی و توان فرماندهی ارزش خود را آشکار ساخت.

ابراهیم پاشا از طرفداران شاهزاده مصطفی والی قرمان بود و چون خرم سلطان قصد داشت پس از مرگ شاه یکی از پسرانش یعنی بایزید جاشنین پدر شود، با دسیسه‌ای ابراهیم پاشا رمضان را در سال ۹۴۲ هـ ق به قصر دعوت کرد و او را در آنجا خفه کردند. علت این اقدام ظاهراً لقب «سرعسکر سلطان»ی بود که طی جنگ ایران به او داده بودند. اظهار نظرهایی مبنی بر اینکه همسر ابراهیم پاشا از خاندان عثمانی بود منطبق با واقعیت نیست. همسرش خانمی به اسم «محسنه» بود. پسری به اسم محمد داشت (در این باره مراجعه کنید به مقاله تحقیقی نگارنده در بولتن شماره ۲۹، صفحه ۳۵۵-۳۶۱).

بنای معروف «ابراهیم پاشا سرایی» روبروی «سلطان احمد جامعی» که تا این اواخر نیز بخشی از آن به جای مانده بود و اخیراً تخریب شد به او نسبت داده می‌شود. این بنا پس از مرگ ابراهیم پاشا تا اواخر قرن هفدهم مرکز افراد «عجمی» دربار بود و به نوشته حدیقه الوزرا قبر ابراهیم پاشا در صحن خانقاه «جان‌فدا»ی گالاتاست. بجز موقوفه‌ای نزدیک «قم‌قاپی» (۹۳۹ هـ ق/ ۱۵۳۲ م) از ابراهیم پاشا مساجدی در گالاتا،

وزیر اعظم عثمانی... □ ۵۷۳

قواله و خرزگراد به یادگار مانده است. مسجد گالاتا خارج از باغ قاپانی قرار دارد.

متن مهر ابراهیم پاشا که به خط تعلیق حک شده چنین است:

خاتم مهر چشم سلیم

بحق گزیده تعظیم

از بنده خان سلطان سلیمان شاه ابراهیم

ایاسن پاشا (ایاس پاشا)

ایاز پاشا (ایاس پاشا)

اهل آلبانی بود و به نوشته اسپاندونی سفیر و نیز یعنی برآگادین وی در خیماره واقع در ساحل «اپیر» و جنوب اولونیا به دنیا آمد، که مطالب بعضی از منابع مبنی بر اینکه او اهل اولونیاست صحت این نوشتهها را تأیید می کند. ایاز پاشا در حرم همایون یعنی اندرون پرورش یافت، با سمت سر کرده ینی چریها قصر شاهی را ترک گفت، بعد والی قسطنطنیه شد و آنگاه به مقام بیگلر بیگی رسید و پس آنگاه وزیر شد و مقام وزارت دوم را داشت که در پی قتل ابراهیم پاشا به سال ۹۱۲ هـ ق مارت ۱۵۳۶ م وزیر اعظم شد. ایاز پاشا در صفر ماه سال ۹۴۶ هـ ق/ ۱۳ تموز ۱۵۳۹ م بر اثر ابتلا به طاعون درگذشت و در ایوب به خاک سپرده شد<sup>۳۸</sup>. ایاز پاشا مردی بود میانه رو و وزیر اعظم متوسطی بود. تغییراتی در نظام موجود ایجاد نکرد ولی فرماندهای با ارزش و موفق بود. زنباره بود و بعضیها نوشته اند که در قصرش چهل گهواره تکان می خورد. در بیک اوغلی در محلهای که به نام اوست و اراضی بسیار و کوشکی از او به جای مانده است.

لطفی پاشا

از دوشیرمه های آلبانی بود، در زمان با یزید ثانی به خدمت اندرون درآمد، در قصر پرورش یافت، تحصیلات کافی دید و به دنبال جلوس سلطان سلیمان با تصدی شغلی کم اهمیت با روزانه ۵۰ آقچه قصر شاهی را ترک کرد و سپس به ترتیب چاشنی

۳۸. در بعضی منابع وفات ایاز پاشا را ذی الحجه سال ۹۳۳ هـ ق/ نisan سال ۱۵۲۸ م ذکر کرده اند، در حالی که هم «هامر» وهم جانشینش یعنی لطفی پاشا صفر ماه سال ۹۴۶ هـ ق نوشته اند. در سنگ قبرش نیز اواخر صفر سال ۹۴۶ هـ ق حک شده است. در این کتیبه نام پدرش محمد قید شده است و این نشان می دهد که وی به دین اسلام مشرف شده بود. در وقفنامه مورخ شعبان ۹۲۹ هـ ق حفصه خاتون نام پدرش عبدالله آمده است یعنی در این تاریخ هنوز پدرش مسلمان نشده بود- (جمله، ضد و نقیض است، احتمال دارد اشتباه چاپی باشد ولی چون نسخه دیگری برای مقابله در دسترس نبود عیناً برگردانده شده است.

گیر باشی، قاپی چی باشی ومیر عالم شد.

لطفی پاشا هنگامی که والی قسطنطنیه بود به سمت بیگلر بیگی قرمان رسید و در پی آن بیگلر بیگی آناتولی شد، در سال ۹۴۱ هـ / ق ۵۳۴ م وزیر سوم و در ۹۴۵ هـ ق ۱۵۳۸ م وزیر دوم شد. در این سمت بود که با درگذشت ایاز پاشا به وزیر اعظمی منصوب شد (صفر ۹۴۶ هـ / ق / حزیران ۱۵۳۹ م) ولی به سبب ناسازگاری با همسرش شاهی سلطان<sup>۳۹</sup> دختر سلطان سلیمان معزول شد و با حقوق بازنشستگی در دیمه توقه اقامت گزید. (نهم محرم سال ۹۴۸ هـ / ق / ۱۵۴۱ م). از جمله وزرای دانشمند عثمانی بود. از نظر درجه علمی متوسط بود، مدتی پس از عزل به استانبول آمد و تقاضاهایی از شاه کرد که پارمائی از آنها مورد قبول قرار گرفت، به حج نیز مشرف شد و چون بازگشت مجدداً مقیم دیمه توقه شد. وی اوقاتش را به خلق آثار علمی می گذراند. وفاتش با توجه به نوشته مورخ عالی که در زمان او می زیست به احتمال قریب به یقین در سال ۹۷۰ هـ / ق ۱۵۶۲ م اتفاق افتاده است، در دیمه توقه مدفون است. از لطفی پاشا که مردی مدبر بود آثاری چون «تاریخ آل عثمان»، نوشته هایی در زمینه یادآوری و بازآوری آداب و سنن فراموش شده و نیز «اسفنامه» که به محض رسیدن به صدر اعظمی به رشته تحریر درآورده به جای مانده است. به جز آثار یاد شده قریب به بیست اثر در زمینه فقه و کلام دارد که بیشتر به زبان عربی است. تاریخ آل عثمان وقایع تا سال ۹۶۱ هـ / ق ۱۵۵۴ م را در بردارد. از جمله افراد معزور و از خود راضی بود<sup>۴۰</sup>.

از سر کرده های آق خادما بود، در اواخر دوران سلطنت یا ووز سلطان سلیم خزانهدار باشی شد که با حفظ این سمت وظیفه دودا باشی لبق نیز به او محول شده بود<sup>۴۱</sup>. با مقام بیگلر بیگی «شام» خدمت قصر شاهی را ترک گفت (۹۳۲ هـ / ق ۱۵۲۵ م) و سپس به مقام بیگلر بیگی مصر منصوب شد. ده سال در مصر ماند و در سال ۹۴۱ هـ / ق ۱۵۳۴ م معزول شد و خسرو پاشا جای او را گرفت. سلیمان پاشا همان سال در حالی که در جنگ با ایران شرکت کرده بود به بیگلر بیگی آناتولی منصوب شد (شوال سال ۹۴۱ هـ / ق قائس ۱۵۳۵ و در سل ۹۴۳ هـ / ق ۱۵۳۷ م با یک یادداشت به مقام وزارت والی

۳۹. شاهزاده دولت شاهی سلطان (درنه و پاشالواسی در قرون پانزده و شانزده، صفحه ۴۹۹-۴۹۸).

۴۰. فهرست آثارش را در مقدمه تاریخ آل عثمان آورده است.

۴۱. تاج التواریخ، جلد ۲، بخش مربوط به وفات سلطان سلیم

وزیر اعظم عثمانی... □ ۵۷۵

مصر رسید. ۴۲. تعیین او برای دومین بار به ولایت مصر مصادف شد، با تجاوزات افراطی پرتغالی‌ها در دریای هند و بحر احمر، سلیمان پاشا طبق فرمانی که دریافت داشت با ناوگانی که در کانال سوئز تهیه دیده بود به سواحل هندوستان عزیمت کرد.

پس از بازگشت در سال ۹۴۶ هـ / ق ۱۵۳۹ م با مقام «وزیر قبه» به استانبول آمد و در محرم سال ۹۴۸ هـ / ق اواخر نisan و اوایل مائیس ۱۵۴۱ م و در حالی که وزیر دوم بود به جای لطفی پاشا وزیر اعظم شد. بیش از سه سال نیم در این سمت باقی ماند تا آنکه در یکی از روزهای تشکیل دیوان یعنی در روز سیزدهم رمضان سال ۹۵۱ هجری با وزیر قبه «دلی خسرو» پاشا که بینشان به خاطر ولایت مصر کدورت<sup>۴۳</sup> بود مشاجره لفظی پیدا کرد و کار چنان بالا گرفت که بر روی همدیگر خنجر کشیدند، به خاطر این حادثه از وزیر اعظمی معزول و بازنشسته شد و طبق دستور ناگزیر از اقامت در ملاقره گردید و در سال ۹۵۵ هـ / ق ۱۵۴۸ م در همانجا درگذشت.

بسیار ثروتمند بود و بخش اعظم ثروتش را در اثنای جنگ هند به دست آورده بود. از تحقیق در شرح حالش چنین بر می‌آید که مردی دسیسه باز و بی عاطفه بود.

رستم پاشا

از نژاد اسلاو بود و در دربار صرب و بسنه تربیت یافت.

هنگامی که به سمت سلاحدار پادشاه در جنگ موهاج شرکت داشت به مقام «باش میرآخور» رسید و با این سمت خدمت در اندرون را پشت سر گذاشت، سپس بیگلربیگی دیاریک و در پی آن بیگلربیگی آناتولی شد و در سال ۹۴۶ هـ / ق ۱۵۳۹ م به وزارت رسید و با مهرماه سلطان دختر سلطان سلیمان ازدواج کرد.

رستم پاشا در سال ۹۵۱ هـ / ق ۱۵۴۴ م وزیر سوم بود که مسئله عزل سلیمان پاشا و خسرو پاشا پیش آمد و مقام وزیر اعظمی به وی محول شد. چون وی در سال ۹۶۰ هـ / ق

• سرمیرآخور.

۴۲. تاریخ لطفی پاشا، صفحه ۳۵۸-۳۵۷. نامه‌های خادم سلیمان.

• خسرو پاشای دیوانه‌م.

۴۳. خادم سلیمان پاشا گزارشی در مورد خسرو پاشا که قبل از او والی مصر بود فرستاده بود مبنی بر اینکه وی بدون برگه و سند از خزانه مصر پول برداشت کرده است و مبلغی قابل توجه از پولی را که به حاکم گجرات تعلق داشت و به کله فرستاده شده بود به جیب زده است و بدین ترتیب از سوء استفاده‌های او پرده برداشته بود (نامه‌های خادم سلیمان پاشا، بولتن شماره ۱۳، صفحه ۶۰ و ۶۳).



به منظور به سلطنت رسانیدن بایزید به اتفاق مادرزانش در مرگ شاهزاده مصطفی پسر بزرگ سلطان سلیم که از زن دیگرش بود دست داشت از ترس شورش یینی چری‌ها از وزیراعظمی معزول و قره احمد پاشا به جای او وزیراعظم شد.

رستم پاشا تا زمانی که برای دومین بار به وزیراعظمی رسید در ملک بیلاقی همسرش واقع در اسکودار اقامت گزید، تا آنکه در نتیجه دسایس و حقه‌بازیهای زن و مادرزانش با کشته شدن قره احمد پاشا بلافاصله برای بار دوم وزیراعظم شد. (۹۶۲ هـ/ق/ ایلول ۱۵۵۵ م) رستم پاشا تا زمان مرگش که به سال ۹۶۸ هـ/ق/ ۱۶۵۱ م رخ داد مقام خود را حفظ کرد. قبرش در مقبره‌ای است که در حیاط (شهبزاده جامعی) قرار دارد. مرد بسیار ثروتمندی بود و بهنگام مرگ هزار و هفتصد غلام، هزار و نهصد راس اسب جنگی، یک هزار و یکصد و شش شتر، هفتصد هزار سکه طلا، پنج هزار دست لباس دوخته شده ابریشمین و غیره، یک هزار و یکصد دستار، ششصد زین نقره کوب، پانصد زین طلا کوب، یک هزار و پانصد باشلق نقره‌ای اسب و یکصد و سی و سه جفت رکاب زرین از خود بجای گذارد. بجز آنچه که بر شمردیم نقدینه معتنا بهی طلا و نقره و اشیاء و لوازم سیمین و زرین و جواهرات از وی به ارث مانده بود. به دستور وی مسجد جامعی در تخته قلعه استانبول ساخته شد که به زیبایی کاشیهایش شهره است، بجز آن در روملی و آناتولی مساجد و عمارت‌ها و چشمه‌های بسیار از او به یادگار مانده است. فردی بود مقتصد تا سرحد خساست، از این‌روی در زمان وی به عایدات خزانه دولت افزوده شد. البته هم‌زمان با افزودن به موجودی خزانه با اخذ رشوه کیسه خود را نیز انباشته بود. شکایت و گزارشی مفصلی دایر بر رشوه‌خواری او به شاه نوشته شده بود که در آرشیو موزه توپقاپی سرای تحت شماره ۱۱۲۲ نگهداری می‌شود.

#### قره احمد پاشا

از دوشیرمه‌های آلبانی است. در قصر شاه تربیت شد و با سمت قاپی‌چی باشلیق قصر را ترک گفت، بعداً سر کرده یینی چری‌ها شد، سپس بیگلربیگی روملی شد. هنگامی که سمت وزیر دوم را داشت طمشوار را تصرف کرد. چون رستم پاشا برای نخستین بار از

۴۴. مکاتبات رستم پاشا با مهر جعلی شده از روی مهر شهبزاده مصطفی توسط زینل بیگ رابط شاهزاده با شاه طهماسب (آرشیو توپقاپی شماره ۵۱۰۳).

وزیر اعظم عثمانی... □ ۵۷۷

وزارت عظمی عزل شد به جای او به صدرات رسید (۹۶۰ هـ/ق ۱۵۵۲ م).  
 خرمسلطان و دخترش مهرماه سلطان که تصمیم گرفته بودند ترقیبی بدهند تا  
 باردیگر رستم پاشا به ریاست دولت منصوب شود آنقدر شاه پیر را علیه قره احمد پاشا  
 تحریک کردند تا در ۱۴ ذی الحجه سال ۹۶۲ هـ/ق ایلول ۱۵۵۱ م در پی یک جلسه  
 دیوان به دستور شاه وی را در جلو «عرض اوداسی» اعدام کردند.

در تاریخ عثمانی نام قره احمد پاشا به عنوان فاتح طم‌شوار ثبت شده است. وی  
 وزیر ارزشمندی بود، هم در جنگ مجارستان و هم در جنگ ایران و تسلط بر گرجستان  
 منشأ خدمات بزرگی شده بود. مسجد موجود در توپقاپی که مزین به کاشی‌های قیمتی  
 است از آثار اوست کار بنای این مسجد قبل از مرگ او آغاز شد ولی خود اتمام آن را به  
 چشم ندید. خود در کنار مسجدش مدفون است، وی فاطمه سلطان دختر یاووز سلطان  
 سلیم را به زنی گرفته بود. مورخ جلال زاده بحثی به میان آورده، مبنی بر اینکه وی پیش  
 از رسیدن به مقام وزیر اعظمی مردم دوست بود و نسبت به مردم عادی مشفق و مهربان  
 ولی چون به مقام وزارت رسید درست عکس آن رفتار را در پیش گرفت، به جز مسجد  
 مدرسه‌ای نیز از او به یادگار مانده است.

رستم پاشا. (دومین بار)

در سال ۹۶۲ هـ/ق ۱۵۵۵ م به جای قره احمد پاشا و برای دومین وزیر اعظم شد و تا  
 سال ۹۶۸ هـ/ق که درگذشت در این سمت باقی ماند.

علی پاشا: (سمیز)

در شهر پاراچه (برارو) <sup>۴۵</sup> «سنه» که قبلاً جزو ایالت هر سک بود، در خانواده بر اچیچ به  
 دنیا آمد. پسر مردی بود <sup>۴۶</sup> با نام حسین این بخش از مسیحیانی بود که به اسلام شرف شده  
 بود. از طریق دوشیرمه وارد قصر شد و در سال ۹۵۲ هـ/ق ۱۵۴۵ م با سمت امیر عالم آنرا  
 ترک گفت.

یک سال بعد ینی چری آغاسی شد، سپس به بیگلربیگی رومی رسید، آنگاه والی  
 مصر شد و پس آنگاه وزیر قبه شد. وزیر دوم بود که با وفات رستم پاشا به مقام وزارت عظمی  
 رسید (۹۶۸ هـ/ق ۱۵۵۱ م).

۴۵. در تاریخ هامر (جلد ۵، صفحه ۹۶) آمده است که وی اهل دالماچیہ برازه است.  
 ۴۶. آرشیو توپقاپی سرای. پرونده شماره ۶۷۹۸ مربوط به موقوفه بایزید ثانی.

علی پاشا تا سال ۹۷۲ هـ ق/ ۲۱ تموز ۱۵۶۵ م که وفات کرد بخوبی از عهده وظایف خود برآمد در زمان صدراعظمی او یک پیمان متارکه هشت ساله با اتریش بسته شد

چون بلند قامت بود و بسیار فربه لذا کمتر اسبی پیدا می شد که بتواند جثه او را حمل کند. بذله گوی<sup>۴۲</sup> و خوش صحبت بود در ادرنه بازاری بنام او وجود دارد (علی پاشا چارشی سی). سیبیل های «آکار چشمه» ایوب نیز از آثار اوست. قبرش در حیاط مسجد ایوب در جوار مقبره حاجی بشیر آغا است.

#### سو کوللی محمد پاشا:

از دوشیرمه های روستای «سو کوللی و یحیی» ناحیه «رودو»، از توابع ویشنه گراد «بسنه» است. حدود سال ۹۱۸ هـ ق/ ۱۵۱۲ م- متولد<sup>۴۸</sup> شده بود. دائی وی کشیش بود و خود او نیز در خردسالی خدمت کلیسا می کرد. اوایل سلطنت قانونی توسط یشیلجه بیگ، مامور دوشیرمه به ترکیه اعزام شد و پس از پرورش یافتن در قصر ادرنه به تحت مسئولیت «کوچک اودا» بخدمت اندرون درآمد. سو کوللی بعداً به خزانه اوداسی منتقل شد و از آنجا به خاص اوداسی تغییر محل داد و پس از آن به ترتیب مشاغلی چون رکابدار، چوخمدار و سلاحدار به او محول شد. آنگاه به خارج از قصر منتقل شد و در پست‌هایی چون چاسنی جی باشنی و قاپی چی لدر- کدخداسی خدمت کرد و در سال ۹۵۳ هـ ق/ ۱۵۴۶ به مقام میرمیرانی رسید و در پی درگذشت بارباروس خیرالدین پاشا کاپیتان پاشا شد. در سال ۹۵۷ هـ ق/ ۱۵۵۰ م بیگلربیگی روملی شد و بعداً بسبب خدماتش در جنگ ایران و عثمانی بسال ۹۶۱ هـ ق/ ۱۵۵۴ م به مقام وزارت ارتقا یافت. در سال ۹۶۹ هـ ق/ ۱۵۶۱ م هنگامیکه وزیر سوم بود با دختر شاهزاده سلیم ازدواج کرد و در سال ۹۷۲ هـ ق/ ۱۵۶۴ زمانیکه وزیر دوم بود با درگذشت سمیر علی پاشا وزیر

۵۲. علی پاشا که مخالف جنگ مالت بود، بهنگام اعزام نیرو به فرماندهی مصطفی پاشا گفته بود «پاشاهای» ما به خیالشان که قلعه «مالت» حلوا است که بتونن بخورنش».

۵۳. تاریخ تولد مختلفی که در مورد سو کوللی در منابع مختلف تاریخی ذکر شده است همه تخمینی است. دکتر چوروویچ تاریخ تولدش را ۱۵۰۵ و یا ۱۵۰۶ م ذکر کرده است. وویچه ویچ می نویسد که وی در سال ۱۵۱۵ م بصورت عجمی اوغلانی به خدمت گرفته شد و اضافه می کند که تخمیناً تاریخ تولد او باید سال ۱۵۰۰ م و یا پیش از این سال باشد.

وزیر اعظم عثمانی... □ ۵۷۹

خدمات اصلی سوکوللی که دولتمرد بزرگی بود پس از رسیدن به صدارت آغاز می‌شود که در جلد سوم کتاب شرح داده خواهد شد.  
تا دبیر وی درمورد پنهان نگهداشتن مرگ سلطان سلیمان قانونی نشانگر خونسردی، وقار و کیاست اوست.





# ۳۳ فصل

## تشکیلات لشگری از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم

در جلد نخستین کتاب بحث کوتاهی داشتیم هم در مورد تشکیلات لشگری مرکز  
یعنی قاپی قولی وهم در مورد تشکیلات لشگری ایالتی تا اواسط قرن پانزدهم. اطلاعات  
فشرده‌ای در این زمینه دادیم. در این جلد که وقایع اواسط قرن پانزده تا مرگ سلطان  
سلیمان قانونی را در برمی گیرد از چگونگی تشکیلات لشگری این یک قرن و نیز ترقی  
و بهبود آن سخن خواهیم گفت.

۱

### (تشکیلات لشگری مرکزی)

#### عجمی\* اوجاقی- تشکیلات قاپی قولی

#### تشکیلات کانون عجمی:

در نخستین جلد کتاب شرح دادیم که اسرا و دوشیرمه‌ها تحت چه قانونی

• تشکیلات بیگانه- تشکیلاتی که متشکل از خارجیان بود.م.

جمع‌آوری می‌شدند و بچه صورت در «کلیبولی عجمی اوجاقی\*» پرورش می‌یافتند. در این بحث چگونگی تکامل کانون یامرکز عجمی را پس از انتقال مرکز حکومت به استانبول شرح خواهیم داد.

در اوایل کودکان به اسارت درآمده و یا کودکان انتخاب شده برای دوشیرمه (پنجیک اوغلانی) برای خدمت در نزد زارعین آناتولی اعزام می‌شدند. بعدها پس از تسلط عثمانیان بر روملی این کودکان بخدمت زارعین روملی نیز درآمدند و برای نظارت بر کار آنها در روملی و آناتولی اقلیق (اربابی)های ایجاد شد. از اواسط قرن پانزده به بعد «دوشیرمه» که تنها منحصر به روملی بود شامل آناتولی نیز شد.

پس از مدتی از فتح استانبول در این شهر نیز یک کانون جدید عجمی تاسیس شد. محل این کانون در سمت «وزنه‌جی‌لر» نزدیک «اسکی اودا»های ینی چری‌ها قرار داشت. کانون عجمی مرکب از سی و یک دسته بود. نخستین دسته این کانون «آغابولوگی»- (سرکرده دسته) نام داشت. فرمانده کانون عجمی نیزینی چری آغاسی بود ولی به سبب فراوانی مشغله «آغا»، مأمور عالیرتبهای که «استانبول آغاسی» نام داشت به کار این کانون نظارت می‌کرد.

هر دسته یک فرمانده دسته داشت که به آن «چورباچی» می‌گفتند پس از آن هر دسته یک بولوک جی باشی (سردسته) داشت. به سبب کثرت تعداد عجمی‌ها بعدها دسته «آغابولوگی» به نه شعبه تقسیم شد ولی در حقیقت یک دسته بیش نبود. پس از استانبول آغاسی یعنی عالیرتبه‌ترین افسر کانون نوبت «کدخدا»ی کانون می‌رسید که مسئول کلیه مسائل مربوط به نظم و انضباط کانون بود. افسر ارشد کانون پس از کدخدا، چاووش - بود.

دوشیرمه‌های کانون عجمی از بین مسیحیان انتخاب می‌شدند ولی پس از فتح بسنه از کودکان «پاتارن»ها یعنی کسانی که از سایر ادیان به دین اسلام مشرف شده بودند نیز تأمین می‌شد که در اسناد قدیمی عثمانی از این کودکان تمام «پوتوراوغول لاری» یاد شده است. این پوتوراوغول لاری به خدمت زارعین اعزام نمی‌شدند بلکه مستقیماً به خدمت در قصر «بوستانجی اوجاقی» (کانون بوستانچی) فرستاده می‌شد.

### مستمری والبسه کانون عجمی:

از اواسط قرن پانزده به بعد تحویل چوخای پالتوئی برای افراد عجمی بصورت قانون درآمده بود. هر سال به بیست نفر از افراد با سابقه عجمی هفت «اندازه» (هراندازه شصت سانتیمتر) چوخای- بارانی وبه بقیه «اودا عجمی» هاشش اندازه چوخاونیز برای دستار کرباس داده می‌شد.

عجمی‌ها کلاه زرد رنگ مخروطی نیز بسر می‌گذاشتند:

چوخاهای زمستانی‌شان درسلانیک بافته می‌شد. برای مزد دوخت لباس به هریک یازده آچه می‌دادند که به آن «یقه آچه‌سی» می‌گفتند.

هنگام پرداخت علوفه\* یعنی حقوق، مقرری را در میدان قرارگاه‌شان توزیع می‌کردند. در این مراسم کلیه چوربارجی‌ها یعنی فرماندهان دسته‌تن پوش نمدی خویش را می‌پوشید و استانبول آغاسی کلاه مخصوص خود را که «مجوزه» نام داشت برسر می‌گذاشت و در میدان حضور می‌یافتند و آنگاه در حضور آندوپرداخت حقوق از نخستین دسته شروع می‌شد و به ترتیب مقرری هر دسته پرداخت می‌شد. پرداخت حقوق از طرف کاتب کانون عجمی و طی سه‌روز انجام می‌گرفت. به عجمی‌هائیکه روزانه یک آچه مقرری داشتند هر ماه پنج آچه برای اصلاح سروصورت داده می‌شد که به آن «زرپول» می‌گفتند و این جزء قوانین بود و در زمان سلطان سلیمان وضع شده بود.

افراد کانون عجمی بایومیه مقرر شده اعاشه می‌کردند. هر بیست و پنج الی سی نفر در یک خوابگاه می‌خوابیدند و بنوبت روزی یک نفر موظف به پختن غذا بود.

استفاده از عجمی‌ها در سایر خدمات:

پس از خروج دوشیرمه‌ها از خدمت زارعین ترک بخشی از آنان در کانون عجمی بخدمت گرفته می‌شدند و بخشی دیگر به کانون‌های بستانجی، جبه‌جی و تویچی و نیز سلیمان‌های کانون ینی چری و نیز بمنظور خدمت در کشتی‌ها اعزام می‌شدند. بجز دسته‌های کانون عجمی حدود سی الی چهل دسته نیز بسرکردگی کمک‌چی‌باشی، میرسبزه‌چی، میرتاووق‌چی، یوقورتچی، حصیرچی\*\* و سایر خدمات مربوط به

\*. حقوق ینی چری‌ها-م.

\*\* . سرنانوا، امیرسبزیجات، امیر مرغ، ماست‌بند، حصیرباف... م.

**حکومت وجود داشت.**

افراد با استعداد این دسته‌ها برای خدمت در قصر شاهی انتخاب می‌شدند و پس از تربیت در محل‌هایی چون کاخ‌های گالاتا، ادرنه، ابراهیم‌پاشا و اسکندر چلبی شایسته تربیتشان انتخاب و بخدمت اندرون درمی‌آمدند. بمنظور تربیت افرادی که می‌بایست به خدمت اندرون گرفته شوند برای نخست بار در زمان بایزید ثانی مکتب «گالاتاسرای» تاسیس شد.

ابواب جمعی کانون اصلی عجمی فعالیت‌هایی چون احداث ساختمانهای دولتی و خدمت در قایق‌های دولتی که بین استانبول و گالاتا و اسکودار در رفت و آمد بودند و نیز کشتی‌های «امیری» که از ازمند به استانبول هیزم حمل می‌کرد می‌پرداختند. افراد کانون اصلی عجمی مشخص نبود که چند سال باید در خدمت این کانون باشند. و انتقال این افراد از کانون مزبور منوط به وجود محل خالی در کانون ینی چری بود. چرا که اصولاً کانون عجمی بمنظور تربیت نفر برای خدمت در تشکیلات، پیاده نظام چون کانون‌های ینی چری، توپچی و اراجه‌چی بویژه ینی چری تاسیس شده بود.

محل خالی موجود در کانون ینی چری و سایر کانون‌ها توسط عالی‌رتبه‌ترین فرمانده کانون به دیوان همایون گزارش می‌شد و در پی آن با فرمانی که از سوی پادشاه صادر می‌شد افرادی از کانون عجمی به کانون‌های مزبور اعزام می‌شد و محل‌های خالی پر می‌شد و برای پر کردن محل‌های خالی که با این انتقال در کانون عجمی پیش می‌آمد از دوشیرمه‌هایی که در خدمت زارعین ترک بودند، استفاده می‌کردند و به این ترتیب با اعزام دوشیرمه‌های جدید این کمبود برطرف می‌شد. در اواسط قرن پانزدهم تعداد ابواب جمعی کانون عجمی سه هزار نفر و در اواسط قرن شانزده چهار هزار تن بود.

**کانون ینی چری****گسترش تشکیلات کانون:**

در جلد نخستین کتاب درباره نحوه تشکیلات کانون ینی چری و نیز تقسیمات کانون و حقوق و لباس و فعالیت‌های ورزشی و غیره آن تا اواسط قرن پانزدهم بحث کردیم. اینک در دومین جلد کتاب از نحوه توسعه و تکامل کانون و نحوه خدمات آن سخن خواهیم گفت.

همانطوریکه در فصل اول گذشت در اواسط قرن پانزدهم به دسته‌های پیاده کانون ینی چری که «جماعت» نامیده می‌شد دسته‌های سگبان نیز افزوده شد، بروز

گهگاه بعضی حوادث در کانون در اواخر قرن پانزده و اوایل قرن شانزده پادشاهان عثمانی را به اتخاذ پارمای تدبیرها واداشت. از آن جمله سلطان محمد فاتح با الحاق دسته‌های سگبان به کانون ینی‌چری از قدرت و جسارت آنان کاست.

نافرمانی‌های افراد ینی‌چری به هنگام جلوس بایزید ثانی و نیز اعمالیکه به هنگام عزیمت به جنگ ایران مرتکب آن شدند، سبب شد که انتخاب سر کرده‌های ینی‌چری از بین افراد پرورش یافته در خود کانون منسوخ شود و مقرر شد این «آغا»ها از بین نزدیکان پادشاه و نیز افراد مورد اعتمادی چون امیرعالم و میراخور و غیره که در داخل یا خارج قصر بخدمت مشغول بودند برگزیده شود. و باز مقرر شد که شصت و یک دسته مرکب از «آغابولوکلری» (دسته آغاها) تحت فرماندهی این «آغا»ی جدید قرار گیرد و بدین ترتیب کانون ینی‌چری متشکل از یکصد و یک دسته پیاده یا جماعت، سی و چهار دسته سگبان و شصت آغابولوکلری و جمعاً یک و نود و شش دسته شد. و از آن پس دسته‌های دیگری به این دسته‌ها اضافه نشد و تا انحلال این کانون تعداد دسته‌های آن که از این سه صنف تشکیل شده بود ثابت ماند.

#### انتقال کانون ینی‌چری به استانبول

مدتی پس از آنکه استانبول مرکز حکومت می‌شد کانون ینی‌چری که در ادرنه مستقر بود به آن شهر منتقل شد و دو قرارگاه بنام‌های «اسکی اودالار» و «ینی اودالار» یکی در حوالی دیرکلر آراسی و شهزاده جامعی و دیگری در حوالی آقسرای تأسیس شد. هر دسته از ینی‌چری‌ها با شماره‌ایکه داشت در یکی از این قرارگاه‌ها مستقر بود. هریک از این «اودا»ها یعنی قرارگاه رابطهای بوسیله یک فرزنددی با خارج قطع می‌شد. «اورتاجامع» که در کتب تاریخ از آن یاد شده و صحنه بسیاری از حوادث بوده است در بین اودالار بود که نخست از طرف ابراهیم پاشا وزیر اعظم سلیمان قانونی بصورت یک مسجد ساخته شد و بعداً به مرور به صورت مسجد جامع درآمد، محله‌ای بنام آت میدانی نیز در ینی‌اودالار بود.

#### نقش افراد کانون در جنگ و سلاح‌هایش

ینی‌چری‌ها صنف پیاده نظام لشکر عثمانی را تشکیل می‌دادند و هنگام جنگ در قلب لشکر پیشاپیش پادشاه قرار می‌گرفتند و می‌جنگیدند هنگامیکه شاه عازم نبرد می‌شد با نزدیک شدن او به مرز او را دور می‌کردند و شب و روز مراقبش بودند. سلاح جنگی ینی‌چری‌ها تا مدتی عبارت بود از تیروکمان که بعدها از تفنگ، شمشیر، سپر،



تفنگ سرنیزه‌دار، باروت و کارد استفاده می‌کردند و در جبهه‌ها برای کندن سنگ از سوی «جبهجی اوجاقی» بیل و کلنگ در اختیارشان گذاشته می‌شد. سایر خدمات ینی‌چری‌ها:

ینی‌چری‌ها وقتی که در استانبول بسر می‌بردند در ایام تشکیل دیوان همایون به نوبت از آن نگهبانی می‌کردند. اگر حریق پیش می‌آمد اقدام به خاموش کردن آن می‌کردند. به همراه آگاهای ینی‌چری به گشت می‌پرداختند و نظم و آرامش را برقرار می‌کردند.

در پاسگاه‌های انتظامی مناطق شهری که بمنزله کلانتری امروزه بود خدمت می‌کردند و موجبات آسایش مردم را فراهم می‌آوردند. بجز آنچه که گفته شد. ینی‌چری‌ها در صورتیکه از سوی حکومت ضرورتش احساس می‌شد در قلعه‌ها گمارده می‌شدند و هر سه سال یکبار تعویض می‌شدند. اکثر این خدمات قلعه‌بانی در قلعه‌های مرزی بود از اینرو به این افراد بجز حقوق روزانه فوق‌العاده روزانه نیز پرداخت می‌شد.

**تعلیمات نظامی ینی‌چری‌ها:**

در روزهای معینی یعنی سه روز در هفته به ینی‌چری‌ها تیراندازی با تیروکمان و تفنگ تعلیم داده می‌شد، تعلیمات تیروکمان و تفنگ از سوی افسرانی که به ترتیب «تعلیمات‌چی‌باشی» و «اوجی‌باشی» نامیده می‌شد انجام می‌گرفت. خواه در شرایط جنگی و خواه در شرایط صلح هر سه چهارماه یکبار افسران عالی‌رتبه کانون نیز به «تعلیمات‌خانه» سر می‌زدند و بر نحوه تیراندازی‌ها نظارت می‌کردند.

**آرایش جنگی ینی‌چری‌ها:**

وقتی که لشکر عثمانی وارد خاک دشمن می‌شد ینی‌چری‌ها بمحض نزدیک شدن لحظات برخورد با دشمن در کنار شاه قرار می‌گرفتند و نه (۹) صف پشت سرهم تشکیل می‌دادند در آن بین از سوی «کانون جبهجی» سلاح، مهمات، بیل و کلنگ در اختیارشان قرار می‌گرفت.

به هنگام آغاز نبرد، همه یک‌صدا به خواندن گلبانک یعنی دعای اهل طریقت بکتاشیه که خود نیز پیرو آن طریقت بودند می‌پرداختند. نبرد که آغاز می‌شد نخستین صف از نه (۹) صف ینی‌چری ایستاده تفنگ‌های خود را به سوی دشمن خالی می‌کردند،

تشکیلات لشکری... □ ۵۸۷

آنگاه برای پر کردن تفنگ زانو می‌زدند و دومین صف آتش می‌کرد.  
تا زمان سلطنت یاووز سلطان سلیم ینی‌چری‌ها مجرد بودند و چون پا به سن می‌گذاشتند اجازه ازدواج می‌یافتند. ولی بعدها بتدریج محدودیت ازدواج جوانان از میان برداشته شد.

**تنبیهات ینی‌چری‌ها:**

تنبیه و مجازات افراد ینی‌چری باتوجه به قدیمی و یا جدید بودن افراد دسته متفاوت بود. آشپزخانه هر دسته بمنزله بازداشتگاه آن دسته بود. گناهکاران را باستثنای افراد محکوم به اعدام کتک می‌زدند. حداکثر این مجازات هشتاد ضربه دگنک بود. تنبیه در حضور افراد دسته‌جات ینی‌چری صورت می‌گرفت. برای برقراری و حفظ انضباط کانون شخص خاصی گاهی از تشکیلات طرد می‌شد و با عنوان «مرد قلعه» بخدمت در قلعه‌ها محکوم میشد. فردی که گناهِش از حد کتک خوردن فراتر می‌رفت و مستحق اعدام بود، پس از صدور حکم مرگ اسمش از دفتر ینی‌چری حذف می‌شد، آنگاه او را به روملی حصار می‌فرستادند، شبانه خفاهش می‌کردند و جسدش را به دریا می‌افکندند.

**حقوق ینی‌چری‌ها:**

یک ینی‌چری بمحض اینکه از کانون عجمی وارد کانون ینی‌چری می‌شد و اسمش ثبت دفتر کانون می‌شد با روزی دو آچه مقرر اسمش را وارد دفتر کل می‌کردند. بعداً باتوجه به نحوه خدماتش و چگونگی ترفیعیش به مقرر روزانه او اضافه می‌شد. حداکثر مقرر روزانه یک ینی‌چری هشت آچه بود. حقوق هر سه ماه یکبار و از طرف دیوان همایون به هر دسته جدا جدا پرداخت می‌شد. و به آن «غلبه دیوانی» می‌گفتند. افراد هر دسته حقوق خودشان را که در کیسه‌های چرمی بود از دیوان دریافت داشته بر شانه خود حمل می‌کردند و به واحد خود می‌بردند، در آنجا فرماندهان دسته که «چورباجی» نامیده می‌شد حقوق را بین افراد تقسیم می‌کردند، بجز آن گهگاه مبالغی نیز به عنوان افزایش حقوق و پاداش به افراد کانون بخشیده می‌شد.

**فرزندان ینی‌چری:**

در پی موافقت با ازدواج ینی‌چری‌ها سرنوشت کودکان نیز مورد توجه قرار گرفت. بدین معنی که اگر کودک -پسر- پدرش را پیش از آنکه پرورش یابد و بزرگ شود از دست می‌داد. پس از آنکه از سوی واحد مربوطه تأیید می‌شد که این پسر متعلق

به ینی چری متوفی است برایش مقرری تعیین می شد و کودک تا زمانیکه رشد و پرورش نیافته بود اسمش در دسته پدر ثبت بود. به این قبیل کودکان ینی چری «قول اوغول لاری» می گفتند.

#### چگونگی ورود ینی چری ها به سواره نظام:

ینی چری ها پس از خدمت یا بصورت سواره نظام\* قاپی قولی و یا «تیمارلی\*\* سپاهی»، کانون را ترک می گفتند. به افراد سواره نظام قاپی قولی سیصد آقچه پول و مال وزین داده می شود و به آن دسته از افراد ینی چری که تیمارلی سپاهی می شدند. تیماری به ارزش حداقل پنج، شش و نه هزار آقچه داده می شد. نوع تیمار بسته به درجه و رتبه شان در قاون پیش بینی شده بود.

#### صندوق های واحد و قرا صندق:

هر دسته کانون ینی چری صندوق اعانهای مختص به خود داشت و بجز آن در آغا قاپی سی یعنی دایره ینی چری آغاسی نیز برای نگهداری پول فرزندان یتیم ینی چری صندوقی بنام قرا صندق وجود داشت نظارت بر این صندوق به عهده مأموری بنام «بیت المال کاتبی» بود که دفتر بیت المال را در اختیار داشت. اموال و اشیاء ینی چری که می مرد می فروختند و به پسرش (اگر چنانچه رسیده و بالغ بود) می دادند. ولی اگر کودک خردسال بود، پول را به واحد متبوعه آن ینی چری می دادند تا آنرا به جریان بیندازد. پس از آنکه کودک بسن رشد می رسید «بیت المال کاتبی» با مراجعه به دفترش پس از دریافتن میزان پول که به واحد داده شده بود، آنرا با اضافه سودش تحویل می گرفت و به کودک می داد. ولی اگر چنانچه قصد به جریان انداختن پول را نداشتند در قره صندق آغا قاپی سی نگهداری می شد.

#### ائین غذا خوردن ینی چری ها:

هر دسته ینی چری آشپزخانه، آشپز و سرآشپز مخصوص بخود داشت و هر قسمت غذای خود را جداگانه و مطابق میل سلیقه خود می پخت. و در همین رابطه افراد دسته هر هفته مبلغی از یومیه خود «مسترکا» به هیئت تدارکات می دادند و با این مبلغ احتیاجات

\*. قاپی قولی سواری سی  
● ● رجوع شود به جلد یک

تشکیلات لشکری... □ ۵۸۹

هفتگی تأمین می‌شد، حکومت کاری به چگونگی اعاشه آنان نداشت ولی بهای گوشتی که به ینی‌چری‌ها داده میشد ثابت بود و بهای گوشت هر اندازه هم که ترقی می‌کرد قیمت گوشت مورد مصرف ینی‌چری ثابت می‌ماند و دولت مازاد این مبلغ را سوبسیت‌دار از خزانه دولت به قصاب‌ها پرداخت می‌کرد که به آن «ضرر لحم» می‌گفتند. غذای هر دسته ینی‌چری در آشپزخانه آن دسته پخته می‌شد و دیگری که در آن غذا پخته می‌شد از نظر افراد واحد مقدس بود و بهنگام شورش این دیگ‌ها را به میدان‌ها می‌آوردند که در کتب تاریخ از آن با «قازان-قالدرما» یاد شده است.

**فرماندهان ارشد کانون ینی‌چری:**

ارشدترین فرمانده ینی‌چری «ینی‌چری آغاسی» بود که پس از آن فرماندهان دیگر به ترتیب اهمیت عبارت بودند از: سگبان باشی، قول کدخداسی، زاغارچی باشی، صامصونچی باشی، تورناچی باشی، خاصه‌گی‌لر، باش چاووش، محضر باشی و کدخدایری، منشی کانون از ارکان بزرگ و معتبر تشکیلات ینی‌چری بشمار می‌رفت.

ینی‌چری آغاسی مسئول کلیه اعمال و اوضاع کانونهای عجمی و ینی‌چری بود، که تا زمستان سلطان قانونی روزانه چهارصد آچه دریافت می‌کرد که از آن پس به پانصد آچه افزایش یافت.

هیئتی به ریاست او تحت‌عنوان «آنادیوانی» تشکیل می‌شد که امور مربوط به کانون در آن مورد بحث و حل و فصل قرار می‌گرفت. از نظر مقام و مرتبه هم‌ردیف فرماندار یک طوغه بود.

سگبان باشی فرمانده سی و چهار دسته سگبان متشکل از پیاده و سواره بود که پس از ینی‌چری آغاسی عالیترین مقام بشمار می‌رفت. اگر «آغا» به جایی می‌رفت وی نایب و جانشینش می‌شد، درجه او نیز یک طوغه بود.

قول کدخدا سی یا کدخدا بیگ متنفذترین فرمانده کانون محسوب می‌شد. او بیشترین تماس را با ینی‌چری‌ها داشت و بهنگام جنگ نیز آمادگی لازم توسط او صورت می‌گرفت. قول کدخدا سی قبل از تشکیل آغابولوکلری در مقر سرفرماندهی نیروی پیاده (باش یا باباشی) مستقر بود و با تشکیل آغابولوکلری مقر نخستین دسته

• امروزه این اصطلاح در زبان ترکی بطور اعم به عصیان و شورش اطلاق می‌شود. -م.

آن «کدخدا اوداسی» نام گرفت کدخدا بیگ از اعضاء آغادیوانی بود. زغارچی باشی فرمانده شصت و چهارمین دسته (جماعت) بود. او نیز از اعضاء آغادیوانی به‌شمار می‌رفت. افراد تحت فرماندهی او مرکب از سواره‌نظام و پیاده‌نظام بود. یکی دیگر از اعضاء آغادیوانی یعنی صامصونچی باشی فرمانده هفتاد و یکمین دسته «جماعت» بود که به روایتی این دسته در زمان سلطان محمد فاتح تشکیل شد. دیگر از فرماندهان عالی‌رتبه کانون فرمانده شصت و هشتمین دسته جماعت یعنی تور ناجی باشی بود. بنا به روایت پست تور ناجی باشی در زمان پلدرم بایزید بوجود آمد. تور ناجی باشی در صورت ترفیع به مقام صامصونچی باشی می‌رسید. فرماندهان شانزده، چهل و نه، شصت و شش و شصت و هفتمین دسته‌های «جماعت» کانون ینی‌چری خاصه کی‌لر نام داشت که هر یک دسته فرمانده مستقلی داشت. آنان نیز از فرماندهان عالی‌رتبه کانون به‌شمار می‌رفتند. فرمانده دسته پنجم آغابولو کلری باشی چاووش نام داشت و از نظر نفوذ پس از قول کدخداسی متنفذترین فرمانده و باش چاووش کانون بود.

در کنار آغابولو کلری، محضر لیق (پست محضری) نیز در کانون ینی‌چری ایجاد شد. محضر کانون به فرماندهی هر دسته از دسته‌های آغابولو کلری می‌رسید آن دسته «محضر آغابولو کی» نام می‌گرفت. محضر آغا به اتفاق دسته خود چه در سفر و چه در حضر (خواه ایام در جنگ و خواه در ایام صلح) در مقر وزیراعظم یعنی «باب‌عالی» مستقر بود و مسائل مربوط به کانون را که در ارتباط با دیوان همایون و باب‌عالی (پاشا قاپی‌سی) بود دنبال می‌کرد و نتیجه را به ینی‌چری آغاسی گزارش می‌داد. هنگامیکه وزیراعظم در استانبول به بازدید و گشت می‌پرداخت محضر آغا به‌مراه بخشی از افرادش در التزام رکاب وزیراعظم بود.

یکی دیگر از فرماندهان کانون «کدخدایری» بود. که پس از ایجاد آغابولو کلری بوجود آمد. کدخدایری دارای دسته مشخصی نبود. در زمان بایزید ثانی بمنظور جانشینی قول کدخداسی که عازم جنگ می‌شد نیابتی بنام کدخدایری (جای کدخدا) ایجاد شد که بعدها منحل نشد و بهمین صورت باقی ماند. شصت، شصت و یک و شصت و دو و شصت و سومین دسته «جماعت» «سولاق اورتاسی» نام داشت.

فرماندهان این دسته‌های چهار گانه به نسبت وظایف مهمشان یعنی حفاظت از سلطان از جمله «آغا»ی صاحب‌اعتبار بودند. شخصی با عنوان «آغا امامی» یا «اوجاق



تشکیلات لشکری... □ ۵۹۱

امامی» فرمانده یکی از دسته‌های ینی‌چری بود. اوجاق امامی از بین آن‌عده از افراد ینی‌چری که تحصیل کرده بودند و گواهی‌نامه داشتند انتخاب می‌شد. ینی‌چری افندی سی و «ابواب جمعی او»

یکی از مهمترین و معتبرترین وظایف کانون ینی‌چری، دبیری کانون بود که به آن «ینی‌چری افندی لیقی» می‌گفتند. از جمله ابواب جمعی او هیئت دبیرخانه بود که دفاتر حقوق ینی‌چری‌ها را می‌نوشتند. بیت‌المال کاتبی کانون نیز جزء ابواب جمعی او بود. دفتر کل ینی‌چری‌ها که «کوتوک» نام داشت و نیز دفتر عجمی اوجاقی نیز در دبیرخانه او مستقر بود و تحت کنترل او قرار داشت. تعداد دفاتر حقوق ینی‌چری‌ها سه‌عدد با عناوین «اصلی»، «مکرر» و «خزانه» بود که هر سه‌ماه یکبار تنظیم می‌شد. دفتر موسوم به «اصلی» در دایره ینی‌چری کاتبی می‌ماند، دفتر «مکرر» در دایره ینی‌چری آغاسی نگهداری می‌شد و دفتر «خزانه» تقدیم دربار می‌شد. کاتب ینی‌چری را که از تربیت‌یافته‌گان دبیرخانه بود وزیراعظم تعیین می‌کرد.

#### فرماندهان جزء کانون:

بجز افسران ارشد ینی‌چری، در دسته‌ها افسران دیگری نیز خدمت می‌کردند. ارشدترین این افسران فرمانده دسته یعنی چورباچی بود. این افسران اگر فرمانده پیاده دسته می‌شدند یا پاباشی یا سر پیاده نامیده می‌شدند و اگر فرمانده یکی از دسته‌های آغابولوکلری را به عهده داشتند به آنان بولوک‌جی‌باشی گفته می‌شد. دسته‌های سگبان جزء دسته‌های «جماعت» بودند و شصت‌وپنجمین دسته را تشکیل می‌دادند. کاتبی بجهت نوع وظیفه به «پایاباشی» یا «سوباشی» نیز می‌گفتند. بجز آنچه گفته شد افسران دیگر دسته به ترتیب درجه عبارت بودند از اودا کدخداسی (در صنف پیاده) یا اوداباشی (در آغابولوکلری)، وکیل خرج، یایراق‌دار، باشاسکی و اوستا یا آش‌جی‌باشی.

#### تعداد افراد کانون:

تعداد ابواب جمعی کانون ینی‌چری تا اواسط قرن پانزدهم حدود ده هزار نفر بود. پس از این تاریخ در زمان سلطان سلیم قانونی تعدادش افزایش یافت ولی تا درگذشت او از دوازده هزار نفر تجاوز نکرد. تعداد افراد دسته‌ها یکسان نبود. افراد بعضی از دسته‌جات کمپارهای افزون‌تر بود بخصوص تعداد افراد «بیرینجی کدخدایی

بولوکی» از آغابولوکلری بسیار زیادتر بود.  
پاداش جلوس و پاداش جنگ:

بموجب قانونی که از سوی یلدرم بایزید وضع شده بود، با جلوس پادشاه به تخت،

پولی در مقام پاداش بین افراد کانون‌های قاپی قولی توزیع می‌شد. بعدها به میزان این پاداش افزوده شد. باز طبق قانون هنگام عزیمت شاه به نخستین جنگ خود پاداش جداگانهای بنام «سفربخشی» (پاداش جنگ.م) به افراد کانون‌های قاپی قولی داده می‌شد.

### کانون جبهچی

#### قرارگاه توپچی‌ها

و

#### توپ‌سازی

در جلد نخست دیدیم که ارتش عثمانی از اواخر قرن چهاردهم میلادی به بعد در جنگ‌ها از توپ استفاده می‌کرد. این سلاح بویژه در زمان سلطان محمد فاتح تکامل بیشتری یافت. محل «توپخانه» واقع در حوالی گالاتای استانبول، برای توپچی‌های قاپی قولی ساخته شده بود. آهن موردنیاز توپ از معادن روملی و آناتولی تدارک دیده می‌شد و گلوله‌هایی باندازه مختلف و برای توپ‌های مختلف در همان محل معادن ریخته می‌شد.

افراد کانون توپچی که از جمله تشکیلات قاپی قولی بود از بین افراد کانون عجمی تامین می‌شد و به آنان «شاگرد» می‌گفتند. توپخانه‌ای که در محله «توپخانه» روبروی مسجد قلیج‌علی پاشا قرار دارد، در زمان سلطان محمد فاتح و پسرش بایزید ساخته شد و در زمان سلطان قانونی گسترش یافت. کارخانه ریخته‌گری توپ‌پای تپه «جهانگیر» قرار داشت و اطراف با دیوار محصور بود.

#### دو صنف توپچی

کانون توپچی از دو صنف تشکیل شده بود، یکی صنف توپ‌ریز و دیگری توپ‌انداز. شاگرد توپ ریزها ضمن کار تجربه می‌یافتند و استاد کار می‌شدند. ابواب جمعی کارخانه توپ‌سازی مانند تعمیر کار، برقوقی، دوزنده لوله‌های تر کیده توپ، ریخته‌گر، مته‌کار و دیگر صنف‌کاران و غیره زیر نظر سر ریخته‌گر بودند. توپ‌ها تحت

تشکیلات لشکری... □ ۵۹۳

نام کلی «ضربهن» انواع متعدد چون شالکوش، پرانگی، باجهلوشکا، اژدردهان، هاون و... داشت.

### توپچی‌های توپ‌انداز

توپچی‌های توپ‌انداز، هم در استانبول و هم به نوبت در قلعه‌ها مستقر بودند. حکومت برای توپچی‌های قلاع مرزی و به ویژه پس از قرن شانزدهم بخاطر بروز جنگ‌های دریایی برای توپچی‌های فلاح ساحلی اهمیتی بسیار قائل شده بود. طبق قانون افراد دسته‌های توپچی می‌بایست در «توپخانه» استانبول تحت نظارت اساتید هفته‌ای یکبار تمرین گلوله‌اندازی می‌کردند. این توپ‌اندازها در وهله اول به دو بخش آغاز بولوکلری و جماعت تقسیم می‌شدند که هر بخش را دسته‌های متعدد بود فی‌المثل بخش «جماعت» متشکل از هفتاد و دو دسته بود.

### فرماندهان، افسران و ابواب جمعی کانون توپچی

ارشدترین افسر کانون توپچی، «توپچی‌باشی» بود پس از او نوبت می‌رسید به «کدخدا» و «دوکوچی‌باشی» (سرریخته گرم). ابواب جمعی این کانون در نیمه اول قرن شانزدهم حدود یکهزار و دویست و چهار نفر بود که در اواسط همین قرن این تعداد بالغ بر دو هزار نفر شد.

### کانون ارابه‌چی‌های توپ

توپ‌هائیکه عثمانی در اوایل بکار می‌بردند کوچک و سبک بود تا بتوان با شتر، استر و یابو حمل کرد و با این همه در صورت نیاز به توپ در مناطق صعب‌العبور وسایل موردنیاز را به آن مناطق می‌بردند و در آنجا اقدام به ریختن توپ می‌کردند. پس از اواسط قرن پانزدهم کار توپ‌سازی عثمانی‌ها نوآوری شایان اهمیتی ایجاد شد و دولت اقدام به ریختن توپ‌های عظیم‌الجثه کرد و چون این توپ‌ها بوسیله ارابه حمل و نقل می‌شد، لذا، کانون ارابه‌چی‌های توپ نیز تشکیل شد. در قرن شانزدهم افراد این کانون نیز از طریق کانون عجمی تامین می‌شدند. کانون ارابه‌چی نیز به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شد و ارشدترین افسران «ارابه‌چی باشی» (سرارابه‌چی.م) بود.

## سواره نظام قاپی‌قولی

چه کسانی برای سواره نظام برگزیده می‌شدند؟

افراد سواره نظام قاپی‌قولی از «رفقا» می‌گی که بین ینی‌چری‌ها خدمت کرده بودند، از غلامان اندرونی و نیز غلامان قصرهای ادرنه، گالاتاسرای و ابراهیم پاشا و همچنین قهرمانان جنگی بیگانهای که منشاء فداکاری‌های بزرگی برای دولت عثمانی شده بودند تشکیل می‌شد. افراد سواره نظام قاپی‌قولی نیز چون ینی‌چری‌ها و سایر رسته‌های پیاده حقوق‌بگیر بودند. برای آنکه بین سواره نظام قاپی‌قولی و «تیمارلی سپاهی» ها وجه تمایزی باشد به افراد سواره نظام قاپی‌قولی «بولوک خلقی» نیز می‌گفتند. بعدها واژه «سپاه» منحصر به سواره نظام قاپی‌قولی اطلاق شد. کار تامین افراد سواره نظام قاپی‌قولی از منابعی که در سطور پیشین ذکر شد «بولوک» | «چکماق» نام داشت و به این سان محل‌های خالی کانون پر می‌شد. به افرادی که خواه از قصرها و خواه از کانون ینی‌چری وارد این کانون که از شش دسته تشکیل یافته بود می‌شدند یک اسب یا معادل قیمت آن را و نیز مبلغی بنام «پول تیر» و «پول کمان» می‌دادند حقوق افراد کانون. میزان حقوق افراد کانون قاپی‌قولی یکسان نبود. از آن گذشته شش دسته در این کانون درجه‌بندی شده بود که حقوق افراد هر دسته با دسته دیگر فرق داشت. غلامان اندرون با توجه به خدمات و سوابقشان جذب این کانون می‌شدند. آن‌ده از افراد «اندرون» که دارای حقوق بالائی بودند مامور خدمت در دسته سپاه و سلاح‌دار می‌شدند و افراد انتخابی از قصرهای گالاتا، ابراهیم پاشا و ادرنه گاهی در دسته‌های سلاح‌دار و علوفه‌چی اسم‌نویسی می‌کردند.

### نحوه خدماتشان در زمان جنگ:

افراد سواره نظام قاپی‌قولی با توجه به شرایط جنگی و شرایط صلح دو وظیفه مختلف برعهده داشتند. همانگونه که در نخستین جلد اشاره شد بهنگام جنگ افراد این کانون در قلب سپاه و در جناح‌های ینی‌چری جای می‌گرفتند و سپاه را از خطری که از پهلو تهدیدش می‌کردند حفاظت می‌کردند. از آن گذشته بهنگام سان و رژه در سمت راست و چپ و پشت سر شاه حرکت می‌کردند. به هنگام جنگ دسته‌های سپاه و

• ینی‌چری‌ها بهم یولداش (رفیق) می‌گفتند.

تشکیلات لشکری... □ ۵۹۵

سلاح‌دار به نوبت از چادر شاه و دسته علوفه جی‌لر از خزانه نگهبانی می‌کردند. چادر وزیر اعظم نیز باین ترتیب محافظت می‌شد.

**وظایفشان در ایام صلح:**

در قرن شانزدهم خدمات افراد سواره نظام قاپی‌قولی مستقر در مرکز حکومت در زمان صلح عبارت بود از دبیری دیوان، مالیه، امور مربوط به شهرداری، و نظایر آن و نیز دبیری عوارض و نزول و مالیات‌هایی از این قبیل و وظایفی چون آن که این وظایف از سوی حکومت تعیین می‌شد.

سلطان سلیمان قانونی هنگام عزیمت به جنگ از بین افراد با سابقه سواره نظام قاپی‌قولی سیصدتن با نام «ملازم» برمی‌گزید و برای امربری و نیز محافظت اقامتگاه خود استخدام می‌کرد و پس از بازگشت از جنگ به پاداش خدماتشان متولی‌گری بعضی از موقوفات سلطنتی و اداره یکساله مزارع و اراضی موقوفه و وظایفی چون تحصیل مالیات و جزیه را به آنان محول می‌کرد. منتهی طبق قانون این «ملازمان» قبل از تصدی وظایفی که به آن اشاره کردیم می‌بایست یکسال در دیوان همایون دوره کارآموزی لازم را از نظر چگونگی تشریفات اداری مربوط به آن وظایف را می‌دیدند.

**ولدش:**

افراد سواره نظام قاپی‌قولی از همان آغاز اجازه ازدواج داشتند. در آئین‌نامه‌های مربوطه، به فرزندان ذکور آنها اصطلاحاً «ولدش» می‌گفتند. این فرزندان ذکور اگر در زمان حیات پدر رسیده و بالغ می‌شدند جذب دسته‌های سواره نظام می‌شدند و اگر چنانچه پس از مرگ پدر به سن سربازی می‌رسیدند باز در دسته‌های مزبور به خدمت گرفته می‌شدند. بمحض درگذشت یکی از افراد این سواره نظام، از محل تخصیصی برای یتیمان به پسران آنان حقوق پرداخت می‌شد.

**زیردستان افراد سواره نظام:**

افراد دسته‌های اول تا چهارم سواره نظام قاپی‌قولی یعنی «سپاه»، «سلاح‌دار»، «ساغ‌علوفه‌چی»، «سول‌علوفه‌چی» بسته به میزان حقوقشان افرادی را زیر دست داشتند. هریک از افراد این دسته‌ها بهنگام جنگ درازاء هر پنج آقچه از یومیه‌شان می‌بایست یک مهتر سواره داشتند که مخارجش به عهده آن فرد بود.



به سبب داشتن اسب و خدمتگزار همه افراد سواره نظام قاپی قولی در استانبول مستقر نبودند، بلکه بخش اندکی از آنان در استانبول و بقیه در ادرنه، بورسم و محلات حوالی آن شهرها و نیز محلات حوالی استانبول مستقر بودند. و بمحض احضار به جنگ به لشکر ملحق می‌شدند.

سواره نظام مستقر در استانبول در سلیمانیه و چمبرلی داش مقیم بودند.

**کدخدایی:**

برای نظارت بر کار سواره نظام قاپی قولی (به استثناء سواره نظام مستقر در استانبول) در هر منطقه افسری بنام «کدخدایی» تعیین شده بود. اصولاً افسران ارشد کانون مقیم استانبول بودند که به انتظار دریافت اوامر در دیوان همایون رفت و آمد می‌کردند.

**حقوق:**

افراد سواره نظام قاپی قولی نیز حقوق خود را چون افراد سایر رسته‌های قاپی قولی هر سه ماه یکبار دریافت می‌داشتند. حقوق به دو شکل دریافت می‌شد: «سرگلی» و «تاشرالی». سرگلی‌ها افرادی بودند که مشخصاً حقوق خود را دریافت می‌کردند و تاشرالی‌ها افراد مستقر در خارج از استانبول بودند که حقوقشان توسط افسرانشان ارسال می‌شد.

ناگفته نماند که تا اواسط قرن شانزدهم چون افراد سواره نظام قاپی قولی نزدیک استانبول بودند خود شخصاً برای دریافت حقوق مراجعه می‌کردند.

تعداد ابواب جمعی سواره نظام قاپی قولی متشکل از شش دسته تا اواسط قرن پانزدهم حدود هشت هزار نفر بود که در اثنای جنگ سلطان سلیمان قانونی (در سال ۱۵۶۶ میلادی) جمعاً از یازده هزار افزون شده بود.

### تشکیلات نیروهای ایالتی

تشکیلات نیروهای ایالتی دولت عثمانی، مورد بحث در این جلد، در مقایسه باموارد مطرح شده در جلد نخستین گسترده است. این تشکیلات بمرور زمان دستخوش تغییراتی شده و بعدها نیز نیروهایی به آن اضافه شده بود. تشکیلات لشگری ایالتی از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم مرکب بود از تیمارلی سپاهی یا توپراکلی سپاهی (سپاهی‌های زمین‌دار م.م.) یا یا، مسلم و یوروکلر، جراخور، جانباز، تاتار، آقنجی‌لار،

تشکیلات لشکری... □ ۵۹۷

دلی لر، عزبلر، کونول لی و بشلی لر. که درباره هریک از آنان شرح کوتاهی داده خواهد شد.

### «تیمارلی سپاهی»ها

گسترش تشکیلات تیمارلی سپاهی:

به آنان توپراکلی سپاهی نیز گفته میشود. در جلد نخستین کتابمان مختصراً درباره اوضاع اوایل دوران دولت عثمانی، نیز سپاهیان صاحب تیمار و وظایف روستائیان در قبال آنان که عملاً در زمین کشت و برداشت می کردند و «رعایا» نامیده می شدند، بحث کردیم و توضیحات و اطلاعات لازم را تا اواسط قرن پانزدهم درباره اهمیت این سواره نظام مهم دادیم. اصول و قوانین مربوط به تیمار که پس از تشکیل دولت عثمانی به مرحله اجرا درآمده بود به مرور زمان با افزوده شدن ماده‌ها و نیز تغییرات تکمیل شد و سرانجام در اواسط قرن شانزدهم شکل تکامل یافته و قطعی خود را بدست آورد. افزایش طول مرزهای عثمانی پس از اواسط قرن پانزدهم، افزوده شدن به میزان اراضی دولتی را که «امیری» نام داشت سبب شد و نیز به تعداد تیمارلی سپاهی‌ها افزود و جنگهای زمان سلطان سلیمان قانونی موجب برتری و مزیت این سپاهی شد.

### دفتر تیمارلی سپاهی:

هر ایالت دفتر مخصوص از آن خود داشت که اسم، کنیه و هریک افراد تیمارلی سپاهی و صاحبان «زعامت» و میزان «رعایت» در آن منعکس می شد. مسئولیت دفتر تیمارلی را «تیمار دفتر داری» (دفتر دار تیمار) آن ایالت و مسئولیت دفاتر زعامت را «تیمار کدخداسی» به عهده داشت. نظیر این دفاتر در دفاتر اراضی خزانه که «مجمل» و «مفصل» نام داشت موجود بود. به هنگام وقوع جنگ بیگلر بیگی هر ایالت یک کپیه از این دفتر تیمار را همراه می برد و ضمن ارزیابی و بررسی محل‌های خالی ابواب جمعی را که می بایست در صحنه جنگ حضور داشتند پر می کرد. اختصاص تیمار و زعامت هر ایالت نوروز به نوروز صورت می گرفت و با دلایل عزل و نصب‌ها همراه دفتری که از سوی بیگلر بیگی مهور شده بود به اطلاع حکومت مرکزی می رسید.

### تیمارهای مجوزدار: و بدون مجوز

بعدها طبق قانونی که وضع شد تعویض، تیمار، بدو صورت عملی شد، با مجوز و بدون کسب مجوز. بطوریکه از قانون نامه سلطان محمد فاتح بر می آید، تیمارهای تا

معادل ۵۹۹۹ آچه را وزیر اعظم بی آنکه به عرض شاه برساند می توانست به افراد مورد نظر بدهد. بجز وزیر اعظم که در حقیقت وکیل شاه بود کسی دیگری این صلاحیت را نداشت. باز بموجب قانون به درخواست بیگلربیگی ها در مورد دادن تیمار مخالفت نمی شد و مورد پذیرش قرار می گرفت. در سال ۹۳۵ هـ ق/ ۱۵۲۹ م بموجب قانون بیگلربیگی ها می توانستند بدون کسب تکلیف از مرکز راسا اقدام به دادن تیمار بکنند. یعنی بیگلربیگی های ایالت ها بسته به درجه بندی ایالت می توانستند «تیمارائی به ارزش یک آچه کمتر از ۶۰۰۰، ۵۰۰۰، و ۳۰۰۰ یعنی ۵۹۹۹، ۴۹۹۹، ۲۹۹۹ آچه واگذار کنند. به تیمارهایی بدین ترتیب با برات و فرمان آنان داده می شد «تذکره سیز» (بدون مجوز) گفته می شد برای تیمارهای پیش ارزش های نامبرده می بایست از دیوان برات گرفته می شد و تذکر یا مجوز صادر می شد. از این روی به تیمارهایی که خودشان می دادند تذکره سیز و به تیمارهایی می بایست از سوی دیوان براتش صادر می شدند کره لی می گفتند. تیمارهایی که از سوی بیگلربیگی ها داده می شد امضای خود آنان را داشت بعداً صاحبان تیمار آنها در مرکز تعویض می کردند و براتی که طغرای شاه بر آن بود می گرفتند. با توجه به اهمیت مسئله تیمار، پر کردن خلاء پست افراد و نیز بخاطر به دراز کشیدن رفت و آمد به استانبول جهت گرفتن برات، در مورد تعویض تیمار با ارزش هائیکه در بالا به آن اشاره کردیم به بیگلربیگی ها اختیار داده شده بود.

با پیدایش یک محل خالی برای تیمار پسر بالغ یا خردسال تیماردار تیمار مزبور به مقامات دولتی مراجعه می کرد و درخواست می کرد که تیمار پدر را در اختیار او قرار دهند. و حکومت بخشی از این تیمار را بنام «قلج حقی» (حق شمشیر) به پسر آن شخص می داد و باقی را تقسیم می کرد. صاحب جدید تیمار اگر بالغ بود خود شخصاً در جنگ شرکت می کرد در غیر این صورت کسی دیگر به نیابت از او چنین می کرد که به آن شخص «جبهلی» می گفتند.

#### چگونگی عزیمت تیمارلی سپاهی ها به جنگ:

تیمارلی سپاهی ها بهنگام وقوع جنگ باتفاق همراهانشان که «جبهلی» نامیده می شد، عازم جنگ می شدند. بموجب قانون و با توجه به درجه بندی ایالت متبوعه شان، موظف بودند تعداد معینی جبهلی همراه ببرند و تعداد همراهان جبهلی با توجه به میزان مبلغی بود که طبق قانون افزون بر تیمار و در اختیارشان قرار می گرفت.

اسب، اسلحه و خورد و خوراک هر جبهلی از سوی تیمارلی سپاهی مربوطه اش تامین می شد. این جبهلی ها متشکل بودند از غلامان خریداری شده توسط سپاهی ها و

یا افرادی که در جنگ‌ها به اسارت آنان درآمده بودند.

هنگام عزیمت شاه به جنگ سپاهی‌هاییکه معذوریتی نداشتند به‌مراه او می‌رفتند. هر یک هزار سپاهی تحت فرماندهی یک «آلای بیگ»<sup>۱۰</sup> عازم جنگ می‌شد. هر آلای بیگ سه یا چهار افسر بنام «سوباشی» داشت. این افسران به‌نگام صلح امنیت شهری را که در آن مستقر بودند، تامین می‌کردند. چهار پنج ماه پیش از حرکت به سوی میدان جنگ، حکومت محل وقوع جنگ را به اطلاع بیگلربیگی‌ها می‌رسانید و دستور آمادگی کامل با تمام تجهیزات لازم را صادر می‌کرد. آنگاه بیگلربیگی مراتب را به فرمانداران ابلاغ می‌کرد و آنان نیز ضمن در جریان گذاردن آلای بیگ خود با ارسال گزارشی با اطلاع می‌رساندند که کم کسری ندارند و در انتظار صدور دستور هستند. تیمارلی سپاهی می‌بایست حتما در شهر خود مقیم بود در غیر اینصورت حداقل می‌بایست در محدوده استان مربوطه اقامت می‌کرد. زیرا گاهی اتفاق می‌افتاد که سپاهی‌ها ناگزیر بودند در اسرع وقت جبهه‌های خود را جمع کنند و حرکت کنند و این جز با حضور و اقامت در تیمار خویش غیرمقدور بود. سپاهی که بی‌کسب مجوز از حکومت عازم جنگ نمی‌شد تیمارش را از او می‌گرفتند و عزلش می‌کردند.

تیمارلی سپاهی‌ها تحت فرماندهی آلای بیگ‌ها، و آلای بیگ با سپاهی‌های تابعه خود تحت فرمان فرماندار، و فرماندار تحت فرمان استاندار ایالت یعنی بیگلربیگی در جنگ شرکت می‌جستند. و در محلی که از سوی حکومت تعیین شده بود به اردو می‌پیوستند.

آنگاه در حضور شاه رژه می‌رفتند و مورد بازدید قرار می‌گرفتند.

تیمارلی سپاهی‌ها را اسب‌های رهوار و اصیل، شمشیر، نیزه- سپر، تیروکمان بود. کلاه‌خود بر سر و زره بر تن داشتند. از بین سپاهی‌ها اگر کسی قهرمانی از خود نشان می‌داد به او «زعامت» داده می‌شد.

تیمارلی سپاهی‌ها به‌نگام جنگ جناح داشت و چپ سپاه عثمانی را که به‌نگام حرکت شکل هلال ماه بخود می‌گرفت تشکیل می‌دادند و قلب سپاه را از خطر حملات احتمالی از جناحین محافظت می‌کردند.

بیگلربیگی‌ها با دفاتری که به‌مراه داشتند در میدان جنگ یا مرزها به حضور و غیاب می‌پرداختند نخستین حضور و غیاب قبل از آغاز جنگ صورت می‌گرفت لیست

۱۰. فرمانده گردان... م.

سپاهی‌های غایب مشخص می‌شد ولی تا دومین حضور غیاب از گرفتن تیمار آنان خودداری می‌شد پس از بازگشت از جنگ دوباره حضور و غیاب کنترل می‌شد ارزیابی آنگاه ضمن گرفتن تیمار، سپاهیان غایب، آنانرا طبق حکمی که صادر می‌شد به مجازات می‌رسانیدند.

#### موقعیت سپاهی که در جنگ یا در بستر می‌مرد:

دولت عثمانی همانطوریکه با مشاهده، علاقه و فعالیت از سوی تیمارلی سپاهی‌ها که در جنگ‌ها نقش مهمی داشتند مدام به میزان تیمارشان می‌افزود و به ارتقاء مقامشان می‌کوشید پس از مرگشان نیز رفاه فرزندان و خانواده‌اش را از یاد نمی‌برد. دولت بین سپاهی که در رویارویی با دشمن شهید می‌شد و سپاهی که در بستر می‌مرد وجه متمایز قائل بود و کودکان سپاهی‌های شهید را بیش از دیگران مورد توجه و عنایت قرار می‌داد. مثلاً اگر سپاهی که صاحب یک تیمار بیست‌هزار آقچه‌ای بود در جنگ کشته می‌شد از دو پسرانش به یکی تیمار چهارهزار آقچه‌ای و به دیگری تیمار سه هزار آقچه‌ای اختصاص می‌داد و اگر تیمار سپاهی در ده هزار آقچه پائین‌تر بود باز از دو پسر به یکی تیمار سه هزار آقچه‌ای و به دیگری دو هزار آقچه‌ای داده می‌شد.

اگر سپاهی نه در جنگ، در خانه می‌مرد و تیمارش نیز از ده هزار آقچه فراتر بود از دو پسر بالغش که قادر به سلاح گرفتن بودند به یکی تیمار سه هزار آقچه‌ای و به دیگری دوهزار آقچه‌ای می‌داد - چنانچه تیمارش از دوهزار آقچه پائین‌تر بود هر دو پسر هریک صاحب دوهزار آقچه می‌شدند.

اگر فرزندان تیمارلی که مرده بود خردسال بودند به آنان تیماری داده نمی‌شد ولی بمحض اینکه به سن مناسب می‌رسید صاحب تیمار می‌شد.

#### واحدهای خدماتی یایا، یوروک و مسلم‌ها

یایاها و مسلم‌ها که نخستین نیروهای منظم نظامی پست عثمانی را تشکیل می‌دادند، پس از تشکیل پیاده‌نظام کانون ینی‌چری بتدریج تا اواسط قرن پانزده از فعالیت‌های مستقیم جنگی معاف شدند و بخدمت کارهای خدماتی جنگ گمارده شدند. یایاها در بعضی از ایالات مشخص آناتولی مستقر بودند و هر واحدی برای خود یک

\* در مورد این وجه تسمیه به جلد ۱ مراجعه شود. - م.



### یایابیگی داشت.

یایاها هر شش ماه به شش ماه به نوبت وارد خدمات می‌شدند و وظایف یایاها در زمان جنگ عبارت بود از باز کردن جاده، کندن خندق یا سنگر حمل توپ، حمل گلوله توپ و مهمات، حمل آذوقه اردو. و در زمان صلح بحسب نیاز به تعمیر قلعه، کار در معادن و کارگاههای کشتی‌سازی و خدمات از این قبیل می‌پرداختند.

به افرادی که نظیر خدمات یاد شده را در روملی انجام می‌دادند یوروک گفته می‌شد. یوروک‌های مستقر در مناطق مختلف، روملی به نام همان منطقه معروف بودند مانند «تانری داغی یوروکلری» (یوروک‌های تانری داغی. م.).

قوجاجیق یوروکلری، ویزه یوروکلری، نالدوکن یوروکلری و اوفجه‌بولی یوروکلری که هر کدام خود یک یوروک‌بیگی (سرکرده یوروک) داشت. بیست و چهار یوروک بمنزله یک کانون بود. به هنگام جنگ از این بیست و چهار یوروک، چهار یوروک یکی تحت عنوان «اشگین‌جی» - و سه نفر بنام «چانال» عازم جنگ می‌شدند و بیست نفر دیگر به عنوان «یاماق» می‌ماندند. این نحوه شرکت در هر کانون بین افراد آن به نوبت انجام می‌گرفت. اگر جنگ در آناتولی رخ می‌داد «یایا»ها و در اروپا اتفاق می‌افتاد یوروک عازم جنگ می‌شدند. یوروک‌ها نیز یک فرمانده ارشد داشتند. یایاها و یوروک‌ها از رسته پیاده نظام بودند و سلاحشان مرکب از تیر، کمان، شمشیر، پسر و نوعی نیزه بود که به آن کندره می‌گفتند.

### «مسلم»ها:

مسلم‌ها نام رسته سواره نظام نخستین تشکیلات منظم نظامی عثمانی‌ها بود که چون یایاها و یوروک‌ها بعدها در کارهای خدماتی جنگی از آنان استفاده می‌شد. افراد مسلم‌های آناتولی مسلمان بودند ولی بخشی از افراد مسلم‌های روملی مسلمان بودند و بخشی نیز بعدها از بین اتباع مسیحی بخدمت گرفته شدند. بهنگام وقوع جنگ، مسلم‌ها که دارای اسب بودند یکی دو روز پیش از سپاه بجلو اعزام می‌شدند، جاده، پل و معبرهای جنگی را باز و هموار می‌کردند. ارشدترین فرمانده‌شان سرکرده ایالتی مسلم بود. هر سی مسلم یک کانون تشکیل می‌داد و یک پنجم تعداد آن به نوبت در جنگ شرکت می‌کرد.

**جراخور یا سراخورها:**

به افرادی که کارهای بنائی و عمله‌گی و ساختمانی ارتش عثمانی را انجام می‌دادند جراخور یا سراخور می‌گفتند که از بین مرزنشینان انتخاب می‌شدند و از واحدهای مختلفی چون مسئول باز کردن راه و جاده‌سازی، ساختن قلعه، قطع درختان جنگل‌هایی که مانع عبور ارتش بود، پاک کردن باتلاق‌ها، کندن سنگر و حمل و نقل مهمات و لوازمات ارتش تشکیل شده بود. سراخورهایی که در واقع بمنزله افراد دسته کارگری ارتش عثمانی بودند.\* از بین مسیحیان انتخاب می‌شدند. بمحض صدور دستور برای خدمات مورد نظر تعداد معینی سراخور از مناطق سراخور نشینی تامین می‌شد.

**جانبازها، تاتارها:**

جانبازها و تاتارها نیز چون مسلم‌ها از دسته‌های کارگری خدمات جبهه بشمار می‌رفتند. جانبازها بصورت سی و نه کانون در «ویژه» و «ویدین» مستقر بودند. تاتارها هم در حوالی یان‌بولی، ویژه و ویدین استقرار داشتند. صنف دیگری شبیه جانبازها و تاتارها نیز بود که «غریبلر» نام داشت. همه آنها یعنی جانبازها، تاتارها و غریبلر تابع «یوروک بیگ‌اشان» بودند.

\* \*

**«اون‌جی‌قور د‌لر لار»****آقنجی\*\* لار**

عثمانی‌ها در طول تاریخ اهمیت بسیار برای نیروهای آقنجی خود (سواره نظام سبک) قائل بودند. با گسترش دامنه مرزهای عثمانی تشکیلات آقنجی‌ها نیز که وظیفه مرزبانی را داشتند گسترش می‌یافت. در زمان سلطان محمد فاتح و بویژه در دوران بایزید ثانی و سلیمان قانونی آقنجی‌ها عملکرد و ماهیتی شگفت‌انگیز داشتند. در زمان

\* شیبه به گردان مهندسی.

\* \* . قوای پیشگام

\* \* \* . در لغت بمعنی حمله‌ور و مهاجم. م.

## تشکیلات لشکری... □ ۶۰۳

بایزید دامنه عملیات آقنجی‌ها از پایگاه بسنه تا سرزمینهای ونیز، صربستان، دالی‌چیا و تابخشی از حوالی ترانسیلوانیا پیش رفته بود که در زمان قانونی به شعاع عمل آنها تا دشت‌های مجارستان و صربستان و خاک آلمان افزوده شد. یاووز سلطان سلیم تنها در جنگ چالدران بود که از وجود آقنجی‌ها استفاده کرد.

آقنجی‌ها جداندرجد ترک بودند و مستقر کردن آنها در روملی در آغاز دوران فتوحات عثمانی با توجه به وجود فرقه‌های متعدد مذهبی و غیرمسلمان در آن سرزمین خود عملی سخت بجا و قابل توجه است.

اگر دولت قصد جنگ داشت قبلاً آقنجی‌ها را از جنگی که می‌بایستی در بهار\* آغاز شود باخبر می‌کرد تا آمادگی‌های لازم را کسب کنند. همانطوریکه در جلد اول گفتیم آنها چند روز قبل از حرکت سپاه می‌رفتند و به اکتشاف می‌پرداختند و مسیر سپاه را امن می‌کردند.

اسلحه آقنجی‌ها عبارت بود از یک زره سینه‌پوش، نیزه، سپر و یک بزدوغان\*\* سرگرد که درزین اسب جای می‌گرفت، البته همه آنها از زره استفاده نمی‌کردند. وسایل غذایشان نیز چون سایر ملزوماتشان سبک و اندک بود.

با دیگچه که به زین اسبشان آویزان بود کار پخت و پز خود را انجام می‌دادند. اغلب اوقات در این دیگ پلو، قورمه و یا پاسترمة\*\*\* گو سفند سرخ می‌کردند و می‌خوردند آقنجی‌ها، در هر منطقه به صورت یک کانون بودند. هر منطقه یک فرمانده آقنجی و یک فرمانده دسته داشت که به آن توپچه یا دوچه می‌گفتند. توپچه‌ها صاحب تیمار بودند ولی سایر آقنجی‌ها، تیمار نداشتند. پس از تصرف مجارستان آخرین نیروهای آقنجی تحت فرماندهی ینی‌اوغلی خضر بیگ و قاسم بیگ و در حوالی سکه وین و طمنتشوار مستقر بودند. با آنکه در مراکز مهمی چون سمندره و بسنه «دلی عسکری تشکیلاتی» به وجود آمده بود که تشکیلات آقنجی‌ها را در ذهن، تداعی می‌کرد، ولی

۰۱ در عرض سی سال یعنی از سال ۱۴۶۹ تا ۱۴۹۹م، بیست آقنجی به اطیش، مجارستان، ترانسیلوانیا، لهستان، صربستان، قارنتی‌یول، کارنیت‌استریا و دالماسیا و غیره صورت گرفته بود (تاریخ‌ها مر جلد ۵ صفحه ۲۶۸)

\* باتوجه به آب و هوای سرد اغلب مناطق ترکیه سلاطین عثمانی در بهار اقدام به جنگ می‌کردند. -م.

\*\* نوعی گرز شش‌پر

\*\*\* نوعی گوشت خشک و فشرده و دود داده با ادویه زیاد. -م.

آنها تحت فرمان فرمانداران ایالت بودند.

با گسترش مرزها، «اورنوز اوغول لاری» (پسران اورنوس) در آلبانی و والی چیه، و میخال اوغول لاری مدتی در بسنه و بعداً در منطقه سمندر و صربستان و بعدها در مجارستان، مالک کوچ اوغول لاری در حوالی سیلیستره و تورخان اوغول لاری نیز در حوالی موره مستقر بودند.

تعداد آقنجی‌ها در سالهای مختلف متغیر بود. در سال ۹۳۹ هـ ق/ ۱۵۳۰ م در جنگ بودین و در سال ۹۳۸ هـ ق/ ۱۵۳۲ م در جنگ آلمان پنجاه هزار آقنجی تحت فرماندهی میخال اوغلی محمد بیگ بود.

### دلی لر

در بین قوایی که در مرزها و یا نقاط نزدیک به مرز مستقر بودند و به آنان «سرحد قولی» می‌گفتند، سواره نظام سبک دیگری شبیه به آقنجیها بود که اکثر افراد آن ترک بودند، آنان مردانی قوی هیکل و جسور بودند و به شجاعت و جسارت شهرت داشتند و به خاطر شجاعت‌های خارق‌العاده‌شان به آنان «دلی» (دیوانه) می‌گفتند. بعضی از تاریخها نوشته‌اند که نام آنها «دلیل» بوده که در اسناد و مدارک به غلط «دلی» نوشته شده است. این نظریه خطاست، زیرا آنان را به خاطر حملات بی پروایشان به خصم و خود رابه آب و آتش زدن و زندگی را به هیچ انگاشتن «دلی» نام داده بودند. «دلی»ها از افراد فرماندار ویا بیگلربیگی به حساب می‌آمدند.

«دلی»ها که خود را از اخلاف خلیفه دوم- عمر- می‌دانستند به سبب شجاعت فوق‌العاده، تهور و قیافه پرهیبتشان همیشه بردشمن غلبه می‌کردند. آنان مومن و معتقد بر این بودند که آنچه سرنوشت و مقدرات انسان است خواهد شد و از این روی از هیچ مهلکه‌ای رویگردان نبودند.

رسته نظامی دلی قبل از قرن شانزده وجود نداشت، فقط در قرن شانزدهم بود که این رسته متشکل از جنگاوران ترک و نیز جنگجویان بسنه، صرب و کرواس- که اسلام آورده بودند- به وجود آمد. همه افراد آن اهل روملی بودند. آنها صاحب همان سلاح‌هایی بودند که آقنجی‌ها داشتند. کلاهی از پوست خالدار کفتار بر سر داشتند که به آن پرعقاب نصب شده بود. شلوارشان از پوست گرگ یا خرس بود که رویه پشمی پوست به بیرون بود.

در قرن شانزده «دلی»ها تحت فرمان بیگلربیگی روملی و والی سمندر و والی

نحوه اداره ایالتها... □ ۶۰۵

بسنه بودند، بعدها وزرا و سایر بیگلربیگی‌ها نیز چنین صنفی را به وجود آوردند. از اوایل قرن شانزدهم به بعد می‌بنیم کلیه نیروهای «دلی» درسمندره تحت فرمان یحیی پاشا زاده محمد و برادرش بالی بیگ و نیز غازی خسرو بیگ والی بسنه قرار دارند تعداد «دلی‌ها» تحت فرمان خسرو بیگ حدود ده هزار نفر بود. پنجاه تا شصت «دلی» تحت یک بیرق بودند و چند بیرق تحت فرماندهی یک «دلی باشی» بود.

### قوای قلعه‌ها

#### عزب‌ها

در جلد نخستین کتابمان گفتیم که عزب‌ها چگونه صنفی بودند و چگونه پیشاپیش ینی چری‌ها حرکت می‌کردند. بعدها تشکیلات عزب‌ها گسترده‌تر شد و دو صنف دیگر به نامهای قلعه عزب لری و دنیز عزب لری به وجود آمد. در سال ۱۵۰۱ م در جریان جنگ عثمانی‌ها با ونیز و متفقینش، نیروی دریایی فرانسه و سیسیل و آراگون به آبهای مدلی آمدند و آنجا رابه محاصره درآوردند. دولت عثمانی شتابزده نیروهای عزب رابه مدلی اعزام کرد و از آن پس چنین نتیجه گرفته شد که وجود نیروهای عزب حقوق بگیر از خزانه دولت در خدمات مربوط به قلعه‌ها ضروری است و از آن تاریخ به بعد در محافظت قلعه‌ها از وجود عزب‌های حقوق بگیر استفاده شد.

همزمان با استفاده از عزب‌ها در خدمات مربوط به قلاع، عزب‌های پیاده نظام سبک عزب‌ها نادیده گرفته نشد و تا اواخر قرن شانزدهم گذشته از عزب‌های قلعه و دریا این رسته نیز چون سابق خدمات خود را در پیاده نظام انجام می‌دادند. در اثنای جنگ بلغراد در زمان سلطان سلیمان قانونی، ده هزار نیروی پیاده غرب تحت فرمان نقاش علی بیگ از آناتولی به بلغراد رفت و پس از تصرف آن بخشی از این نیروها به عنوان حافظ در این شهر مستقر شد. همچنین در جنگ رودس نیز بیست هزار عزب پیاده اسم نویسی کرده<sup>۲</sup> بودند.

ولی در سالهای بعد از آن دیگر عزب‌ها را در اردوی عثمانی و پیشاپیش قوای ینی چری مشاهده نمی‌کنیم. قلعه عزب لری رسته پیاده نظام قوای معروف به «سرحد قولی» را تشکیل می‌دادند.

\* دنیز بمعنی دریا. - م.

۲. طبقات الممالک، صفحه ۸۰-۱۱۰ و ۱۱۲



### و اما در مورد دنیز عزب لری

اینان جزو ابواب جمعی کارگاه‌های کشتی‌سازی و صنف حقوق‌بگیر موظف به خدمت در نیروی دریایی بودند. به محض نیاز کارگاه کشتی‌سازی به عزب به موجب فرمانی برای کاپیتان پاشا، تعداد معینی عزب تأمین می‌شد. تا دوران «کالیون»\* عزب‌ها اساس نیروی دریایی عثمانی را تشکیل می‌دادند. فرماندهان کشتی سلطان دادان، متصدیان بادبانها و نگهبانان کشتی از صنف عزب‌ها بودند.

عزب‌ها به صورت دسته بودند و هر دسته برای خود، رئیس، کدخدا اوداباشی و مأمور داشت. در اوایل قرن شانزده نودوسه دسته عزب در خدمت ناوگان گلیبولی بود. تعداد افراد هر دسته به طور متوسط هفت الی هشت نفر بود.

### گونول لی\*\* و بشلی لر\*\*\*

به منظور حراست قلاع مرزی از حملات ناگهانی، یک نیروی سواره نظام سبک به نام «سرحد قولی» از اهالی آن محل به وجود آمده بود که حقوقشان از مالیه ایالت محل سکونتشان تأمین می‌شد. فرمانده گونول لی‌های این نیرو گونول لی آغاسی و فرمانده بشلی لر، بشلی آغاسی نام داشت. تشکیلات بشلی قدیمی‌تر از گونول لی بود و در اوایل قرن شانزده به آن برمی‌خوریم.

به افراد این دسته از آن دوی بشلی می‌گفتند که افراد آن از اعضای یک خانه از پنج خانه محل تأمین می‌شد.

## ۲

### دریانوردی عثمانی‌ها تا اواسط قرن شانزدهم

تصرف از مید و گملیق و بعدها اشغال قرمسی ایلی توسط عثمانی‌ها که مقارن با اوایل تشکیل این دولت بود موجب جلب توجه این امیرنشین کوچک به دریا و دریانوردی شد.

عثمانی‌ها با استفاده از کشتی‌های امیرنشینی قرمسی که نیروی دریایی کاملی داشتند توانستند وارد روملی شوند و بعدها نیز در اواخر قرن چهاردهم (۱۳۹۰ میلادی) در کلیبولی یک کارگاه کشتی‌سازی و تعمیر کشتی به وجود آوردند.

● - نوعی کشتی جنگی

●● - داوطلب

●●● - پنج یکم.

نحوه اداره ایالتها... □ ۶۰۷

این دوران آغازین دوران ناشی‌گری عثمانی‌ها در امر دریانوردی بود و قدرت مقابله باو نیز را که صاحب نیروی دریایی قدرتمند و ماهری بود نداشتند. با اینهمه و علیرغم همه عدم موفقیت‌ها در برخورد‌های دریایی با سپری شدن هر روز عثمانی‌ها به سوی یک دریانوردی باتجربه پیش می‌رفتند. زیرا عثمانی‌ها که تنگه‌ها و روملی را در تسلط داشتند ناگزیر از داشتن ناوگانی بودند که در نتیجه با خطری آسوده از جانب دشمن داشته باشند.

همانطوریکه می‌دانیم در اثنای جنگ وارنه، سلطان مراد ثانی خبر مسدود شدن تنگه بسفر توسط ناوگان دشمن را شنید، لذا مسیر خود را تغییر داد و به بغاز استانبول رفت و با پرداخت مبلغ گزافی توسط کشتی‌های جنوایی به آن سوی آب رفت. در زمان مراد ثانی نیروی دریایی عثمانی به حدی پیشرفته شده بود که می‌توانست امپراتوری طرابزون را از طریق دریا مورد تهدید قرار دهد و با مانورهای دریایی نیز آشنایی یابد. در محاصره استانبول هر چند که ناوگان عثمانی در مانور خود ناموفق ماند ولی تعداد کشتی‌هایش از سیصد فروند افزون بود.

سلطان محمد فاتح پس از فتح استانبول به منظور محافظت این شهر از خطری که می‌توانست آن را از سوی دریای مرمره تهدید کند، ضمن تحکیم تنگه جناق قلعه اهمیت حیاتی نیروی دریایی را از نظر دور نداشت، در سایه همین توجه جزایر ایمروز، لمنی، طاشوز، سمادیرک، مدلی و آغریبوز، به تصرف درآمد و ساقیز و سیسام نیز ناگزیر از پرداخت خراج شد و به این‌سان سواحل آناتولی تحت امنیت درآمد. در زمان فاتح رودس به محاصره درآمد، و جنگ با ونیز و متفقینش در مقایسه با گذشته موقعیت‌آمیزتر شد. و دولت عثمانی در موقعیتی برتر و غالبانه پیمان‌نامه‌هایی امضا کرد. کمال رئیس یکی از روسای مشهور دریانوردان ترک که در دریای مدیترانه به راهزنی دریایی مشغول بودند به خدمت دولت عثمانی درآمد و این امر روحی تازه به پیکر نیروی دریایی عثمانی دمید. همانطوری که در فصل مربوطه به وقایع عثمانی دیدیم عثمانی‌ها در دریای مرمره تا ساحل اسپانیا پیش رفتند.

کشتی‌رانی در دوران بایزید ثانی پیشرفت بیشتری کرد. در جنگ علیه لک مصر ناوگان عثمانی به فرماندهی هر سک‌زاده تا سواحل اسکندرون اعزام شده بود. یاووز سلطان سلیم به نیروی دریایی اهمیت بسیار می‌داد. کارگاه کشتی‌سازی گلیبولی تازمان سلطان سلیم کارگاه اصلی کشتی‌سازی عثمانی‌ها را تشکیل می‌داد و سلطان،

احداث کارگاه مجهزی را در خلیج پی‌ریزی کرد. به دستوراو کشتی‌ها ساخته شد، بدین جهت که می‌خواست پابپای پیروزی‌هایش در جنگ‌های زمینی، حاکمیت دریای مدیترانه را نیز در اختیار داشته باشد، اما عمرش کفاف نداد. پسرش سلطان سلیمان، بارتاروس خیرالدین را که امیر خود مختار الجزایر بود و همواره در دریای مدیترانه با اسپانیولی‌ها در حال جنگ بود به خدمت دولت فراخواند و او را به سمت فرمانده کل نیروی دریایی منصوب و امارات جزایر را باز به او واگذار کرد و کارگاه کشتی‌سازی را با تأسیسات و ملحقات جدید گسترش داد. این دریاتورد بزرگ پس از ورود به خدمت دولت عثمانی و پس از کسب یک رشته موفقیت‌ها، با ضربه‌ای که در پرهوزه، براندره آدوریا دریانورد مشهور اسپانیولی و حاکم مدیترانه وارد کرد، هوش و ذکاوت خود را نشان داد. به این ترتیب دولت عثمانی پابپای تسلط و حاکمیت در خشکی، حاکمیت دریا را نیز به دست آورد.

دولت عثمانی ضمن کمک به سلطان نشین فرانسه از راه خشکی با کمک‌های دریایی خود آن کشور را از خطر بزرگی رهانید. این کمک‌ها حتی پس از مرگ شارل کن امپراتور آلمان و خصم فرانسوای اول پادشاه فرانسه نیز ادامه یافت. بارباروس تا حصارهای مدیترانه غربی رفت و نیس را به تصرف درآورد. با کمک طورقود رئیس و کاپیتان پیاله‌پاشا به فرانسوی‌ها مفاد پیمان نامه‌ی اتفاق بین عثمانی و فرانسه اجرا شد.

ساختن کشتی منحصر به کلیبولی و استانبول نشد، بلکه کارگاه‌هایی به همین منظور در دریای سیاه، مدیترانه و مرمره نیز ایجاد شد که در دریای سیاه کارگاه‌های سینوب جای آغزی، کفکن آداسی (جزیره کفکن) و در دریای مرمره، وارنه، بورغاز، اخیولی و کناره طونه و روس دوک در روملی، ازمید، گملیک، ادین جک و قره بیقه، و در مدیترانه ارومید، ایائلوق (سلجوق)، میلاس و بعضی جزایر در دریای اژه و بوردوم، انطالیه، حلاشیه و جزیره رودس از آن جمله است. با توجه به اینکه عثمانی‌ها به منظور تأمین و تدارک لوازم کشتی چون بادبان، طناب، قیر، پارو، کابل، آهن‌آلات کشتی و غیره دارای یک کانون یعنی تشکیلاتی بودند که به‌طور مداوم آنها را تهیه می‌کرد لذا چه از نظر تدارک لوازم و امکانات کشتی‌سازی و چه از نظر تأمین وسایلی که به آن اشاره شد به هیچ روی در تنگنانبودند.

نحوه اداره ایالت‌ها... □ ۶۰۹

از همان اوان تا اواخر قرن شانزدهم، اساس نیروی دریایی عثمانی‌ها را کادرگان<sup>\*</sup> نوع چکیتری (نوعی کشتی پارویی) تشکیل می‌داد و پیشرفته‌ترین کشتی جنگی عثمانی‌ها در آن دوره به حساب می‌آمد. به جز آنچه که گفته شد کشتی‌ها و قایق‌های کوچک و بزرگی به اسامی ماوونا، کالیته، پرکنده، ایشکامپاویه، فیرکاته، قره مرسل و کوتوک نیز در نیروی دریایی عثمانی وجود داشت، همچنین کشتی‌هایی به نام «آت گمی لری» بود. که بین چارداق و دلیبولی در رفت‌وآمد بودند و ابواب جمعی آنها را افراد منتقل شده از صنف سواره نظام و تیمارلی سپاهی تشکیل می‌داد. در این قرن کشتی‌های نیروی دریایی عثمانی از نوع چکیتری یعنی کشتی پارویی بود.

طول یک کادرگا از یک سرتاسر دیگرش پنجاه و پنج یا پنجاه و شش دزاع یعنی چهل و دو متر بود و بیست و چهار نشستگاه داشت که در هر نشستگاه چهار پاروزن مستقر می‌شد، تعداد کل پاروزنها یکصد و نود و شش نفر بود. تعداد کارکنان کشتی با حدود یکصد کاپیتان جنگی، بادبانچی، بندکش و سکان‌دار و غیره بالغ بر سیصد و سی نفر می‌شد. در هر کشتی سیزده تا چهارده توپ کار گذاشته شده بود. مارونا بزرگتر از کادرگا بود و هر پاروی آن را هفت مرد، به حرکت درمی‌آورد و یکصد و پنجاه جنگجو و بیست و چهار توپ داشت. کالیته، پرکنده و انواع دیگر، کوچکتر از کادرگا بودند و ایشکامپاویه، کشتی پیام‌رسان بود.

کادرگای کاپیتان پاشا (فرمانده نیروی دریایی) بزرگتر بود و باشتارده نام داشت. هنگامی که کاپیتان پاشا به دریا درمی‌آمد سوار این کشتی که سی و شش نشستگاه داشت می‌شد. هر نشستگاه کشتی پنج تا هفت پاروزن داشت، و تعداد کارکنانش به شرح زیر بود:

کاپیتان و پانصد پاروزن، دویست و شانزده جنگجو، که باتوپچی و سایر خدمه جمعاً بالغ به هشتصد نفر می‌شد.<sup>۳</sup>

\* نوعی کشتی جنگی پارویی و بادبانی. -م.

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به اثر اینجانب تحت عنوان تشکیلات مرکزی دولت عثمانی بخش مربوط به «تشکیلات بحریه» مراجعه شود.





# ۳۴ فصل

## نحوه اداره ایالتها از اواسط قرن پانزده تا اواسط قرن شانزدهم

### ایالت‌های عثمانی

#### شرحی کوتاه در باره ایالت

چنانکه در نخستین جلد کتاب گذشت اداره امور لشکری ایالت‌های به‌بیگلر بیگی‌ها محول شده بود. تا اواسط قرن پانزدهم دو بیگلر بیگی یکی در آناتولی و دیگری در روملی وجود داشت. از آن گذشته در آناتولی فرمانداریهایی بود که توسط شاهزادگان عثمانی اداره می‌شد. در روملی چنین فرمانداری وجود نداشت بلکه در مرزهای سلستره، سمندره و آلبانی فرمانداران از آقنجی‌ها بودند<sup>۱</sup>.

با از میان رفتن امیر نشین قراسی، این منطقه ابتدا فرمانداری شاهزاده‌نشین و سپس بیگلر بیگ‌نشین شد. سیواس نیز این چنین بود. در آناتولی از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم در تاریخهای مختلف شهرهای مانیسه، کوتاهیه، قونیه، قسطنطنیه، اماسیه، طرابزون و انطالیه، به‌صورت

۱. فرمانداریهای مرزی مستقل نبود و تابع ایالت روملی بود. ولی به سبب اینکه در مناطق مرزی قرارداد داشت فرماندارانش در مقایسه، آزادی عمل بیشتری داشتند.

فرمانداریهای شاهزاده نشین بود، فرمانداریهای شاهزاده نشین درجه دومی نیز چون بولی، آق‌شهر، کفه و منتشا وجود داشت.

ابتدا مرکز بیگلربیگی نشین آناتولی، آنکارا بود که بعدها این مرکز به کوتاهیه منتقل شد و چون بعداً کوتاهیه به صورت فرمانداری شاهزاده نشین درآمد، مرکز حکومتی به آنکارا منتقل شد. سرانجام در زمان سلطان سلیم ثانی مجدداً کوتاهیه پایتخت (مرکز) بیگلربیگی نشین آناتولی شد. مرکز بیگلربیگی نشین روملی تا مدتی فلبه بود که بعدها به «مناستر» منتقل شد. به شهرستان مرکز ایالت «پاشا سانجاقی» می‌گفتند.

نزدیک به اوایل قرن شانزدهم، تشکیلات ایالتی عثمانی‌ها شکلی منظم و ثابت یافت. تصرف آناتولی شرقی، سوریه، مصر، عراق و مجارستان در قاره اروپا سبب شد که عثمانی‌ها ایالت‌های جدید و مهمی را صاحب شوند و به این سال ایالت‌های ارض روم، دیار بکر، وان، ذو‌القدریه، حلب، سوریه، طرابلس-شام، شهرزور، مصر، یمن، بغداد، بصره، بودین و طمشوار به وجود آمد. در افریقای شمالی جزایر وتونس و طرابلس غرب که تابع آن بودند یکی از استانهای ممتاز به شمار می‌رفت. طرابلس غرب در زمان مرگ طورقود که به سال ۱۵۶۵ م رخ داد بیگلربیگ (ایالت) نشین بود. اداره این نواحی به کاپیتانهای دریایی محول می‌شد. از دیگر ایالت‌های افریقا می‌توان از ایالت حبشه نام برد که سواکین مرکز آن به شمار می‌رفت. تا اوایل قرن هفدهم آدرنه و پارهای از فرمانداریهای شرقی از اهمیت خاص برخوردار بودند.

#### ایالت‌های سالانه دار و بی‌سالانه

ایالت‌ها دو نوع بودند، سالیانه سیز (غیر سالیانه) و سالیانه‌لی (سالیانه‌دار). اکثر این ایالت‌ها از نوع اول بودند. ایالت‌های روملی، بودین، آناتولی قرمان، دیاربکر و سیواس، ارض روم، ذوالقدر، حلب، طرابلس-شام از جمله ایالت‌های «سالیانه‌سبز» بودند. عایدات این ایالت به سه بخش «خاص»، «زعامت» و «تیمار» تقسیم می‌شد و از طریق خزانه و دفترخانه (دارایی.م) اداره می‌شد. عشر و مالیات این ایالت‌ها تقسیم بر سه می‌شد و یک قسمت از سه قسمت با نام «خاصه همایون» به خزانه واریز می‌شد، یک قسمت به خاصه بیگلربیگی‌ها و فرماندارها اختصاص می‌یافت و قسمت دیگر مختص تیمار و زعامت بود.

ایالت‌های سالیانه‌لی عبارت بود از مصر، حبشه، بغداد، بصره، یمن و بعضی از

فرمانداری‌های ایالت کاپتا پاشا.

عایدات این ایالت‌ها مختص «خاص»، «زعامت» و «تیمار» بود که مستقیماً منطقه به منطقه از طرف خزانه دولت مالیات مقطوع سالانه اخذ می‌شد. پس از آنکه بخشی از عایدات سالانه این ایالت‌ها صرف پرداخت حقوق بیگلربیگی، فرماندار و نیروهای نظامی و غیره می‌شد، مانده به خزانه دولت واریز می‌شد. ایالت طرابلس غرب، تونس و الجزایر نیز از جمله ایالت‌های سالیانه‌لی بودند.

میرمیرانی آزاد و مناطق مالکانه- موروثی

به جز ایالاتی که گفته شد شهرستانهایی چون جیزره، گنج، بدلیس، عمادیه، محمودیه، حکاری، اگیل، پالو و غیره در آناتولی شرقی وجود داشت که از طرف دولت عثمانی ملکیت آن برای صاحبش به رسمیت شناخته شده بود و در فرمانهایی که برای آنان نوشته می‌شد واژه «جناب» به کار می‌رفت. آنان که حاکمیت مقتدر دولت عثمانی را گردن نهاده بودند، سالانه خراج معینی پرداخت می‌کردند و در صورت نیاز با سربازانشان در خدمت دولت عثمانی قرار می‌گرفتند. به آن شهرستانها «سربست میر میرانلیق» (میرمیرانی آزاد). نیز می‌گفتند، در این میرمیرانی آزاد تشکیلات تیمار و زعامت وجود نداشت و شهرستان به منزله ملک آن بیک بود. جز آنچه که گفته شد در زمان یاوز سلطان سلیم با گزارش ببقلی محمدپاشا بود، مناطق کوچک و بزرگی که در حکم شهرستان بود و به خانهای ترک تعلق داشت به سبب وفاداری‌شان به دولت در مقام ملکی- موروثی به خود آنان واگذار شد. با فوت خان شهرستان مربوطه اش به بیگانه داده نمی‌شد بلکه به پسران، برادران و یا نزدیک‌ترین کسانش واگذار می‌شد. بیگها یا در واقع فرمانداران این شهرستانها تابع هر ایالتی که بودند به هنگام جنگ با بیگلربیگی متبوعه و به‌مراه تیمارلی سپاهی و زعامت خود عازم جنگ می‌شد.

مهمترین شهرستانهای ملکی- موروثی عبارت بود از سوکمان، قلوب، ایثاق، ترجیل، مهرانی، پرتک، چاپاقچور و چربیق.

پس از تشکیل ایالت چلدر، چهار شهرستان آن به عنوان ملکی موروثی در نظر گرفته شد. به جز آن در وان، دیاربکر، شهر زور قریب چهار صد رئیس عشیره با عنوان «میرعشیرت» وجود داشت که از نظر درجه و مقام شخصی بین فرماندار و صاحب زعامت داشتند. این روسای عشیره به اتفاق فرماندار متبوعه‌شان عازم جنگ می‌شدند. پس از مرگ، ملکشان به پسر و در غیر اینصورت به نزدیک‌ترین کسانشان داده می‌شد.

## بیگلربیگی‌ها و سانجاق‌بیگی‌ها

به دولتمردانی که ایالت‌ها را اداره می‌کردند، بیگلربیگی و یا به تعبیر دیگر میرمیران<sup>۲</sup> می‌گفتند. اینان مسئول اداره امور ایالت‌ها بویژه امور لشگری بودند. تعدادی شهرستان (سانجاق) تحت نظر بیگلربیگی‌ها بود که اداره امور آنها با سانجاق‌بیگی‌ها (فرمانداران) بود. امور لشگری و اداری شهرهای تابعه این شهرستانها را سوباشی‌های تیماردار (تیمارلی سوباشی) اداره می‌کرد و مسائل حقوقی و جزایی به قاضی‌ها که از سوی حکومت تعیین می‌شد محول شده بود. فراهم آوردن آذوقه شهرها، امور عدلیه و بلدییه و تأمین و تدارک آنچه که حکومت می‌خواست مربوط به قاضی‌ها بود. بیگلربیگی‌ها در این کارها مداخله نمی‌کردند و فقط حق نظارت داشتند.

برای تصدی مقام بیگلربیگی راههای مختلفی وجود داشت که مهمترینش از طریق تصدی مقام فرمانداری بود. جز آن از بین کسانی که در قصر خدمت می‌کردند و نیز از بین فرمانده ینی‌چری نیز بیگلربیگی برگزیده می‌شد.

بیگلربیگی نیز مراتب و درجاتی داشت، بیگلربیگی روملی بالاترین مرتبه را داشت و پس از آن بیگلربیگی آناتولی بود. بیگلربیگی روملی در صورت ارتقای مقام «کوچک‌وزیر» (وزیر کوچک) یعنی آخرین وزیر دیوان همایون می‌شد. بیگلربیگی آناتولی در صورت ترفیع، بیگلربیگی روملی می‌شد. البته این مشکل قانونی قضیه بود والی اتفاق افتاده بود که بیگلربیگی ایالات دیگری به جز روملی و آناتولی ناگهان به مقام وزارت برسد.

در زمان سلطان سلیمان قانونی در ایالت‌ها به جز مصر والی وزیر وجود نداشت. همه بیگلربیگی بودند و بعدها به ترتیب اهمیت، تعیین والی وزیر در ایالت‌ها آغاز شد. بیگلربیگی‌ها، خاص (یعنی منبع درآمد گوناگونی) داشتند. بیگلربیگی‌ها دوتوق و سانجاق بیگی‌ها یک توق داشتند. یک فرماندار برای آنکه به مقام بیگلربیگی برسد الزاماً می‌بایست میزان «خاص» سالانه‌اش حداقل به چهارصد هزار آقچه بالغ شود.

درجه و مرتبه سانجاق بیگی‌ها با میزان «خاص» شان سنجیده می‌شد. تعداد

۱. معادل استاندار و فرماندار. -م.

۲. «میرمخفف امیر است و «میران» هم مخفف امیران - یعنی امیر امیران. به منظور تلفظ آسان‌تر، الف اول هر دو واژه حذف شده است و مترادف بیگلربیگی است.

نحوه اداره ایالتها... □ ۶۱۵

«خاص» هر کدام بیشتر بود، از دیگری ارشدتر به حساب می‌آمد. میزان خاص یک سانجاق حداقل با دوپست هزار آچه آغاز می‌شد که با ارائه خدمات ارزنده‌تر میزان آن افزایش می‌یافت. افراد صاحب درجاتی چون فرمانده ینی‌چری مستقر در مرکز حکومتی، نشانجی (دبیری که بر فرامین سلطنتی طغرا می‌گذاشت) - میرعالم، میرآخوربزرگ و غیره... اگر سانجاق بیگ می‌شدند با خاص پانصد هزار و چهارصد هزار به این سمت گمارده می‌شدند.

### مرکز ایالتی

بیگلربیگی در مرکز ایالت مستقر بود و کارمندان بسیار داشت. امور مربوط به عدالت و مسائل حقوقی با قاضی مرکز ایالت بود. «دیوان»ی تحت ریاست بیگلربیگی بود و مکاتبات این دیوان توسط «دیوان اقتصادی سی» صورت می‌گرفت. پولهای مربوط به خزانه را مستقیماً «خزانه دفترداری» یا «مال دفترداری» وصول می‌کرد. امور زعامت از سوی «تیمار کدخداسی» بیگلربیگی و امور مربوط به تیمار از سوی تیمار دفترداری صورت می‌گرفت. اگر چنانکه بیگلربیگی مأموریت جنگی می‌یافت مأمور را به نیابت خود تعیین می‌کرد که «متسلم» نامیده می‌شد و خود به اتفاق قوای تحت فرمانش و فرمانداران تابعه و نیز صاحبان زعامت و تیمار و افراد آنان عازم جنگ می‌شد.





# فصل ۳۵

## تشکیلات علمی از اواسط قرن پانزده تا اواسط قرن شانزده

همانطوری که قبلاً اشاره شد، تأسیس نخستین مدرسه، توسط عثمانی‌ها در زمان غازی اورخان بیک آغاز شد که با گذشت زمان به تعدادشان افزوده شد و مدرسه دارالحدیث واقع در ادرنه در بین مدارس مختلف، نخستین مقام را از نظر اهمیت به خود اختصاص داد، اصلاحات و تعدیلاتی که در کار احداث مدارس از زمان یلدرم بایزید آغاز شد و به احداث مدارس «صحن» انجامید دارای یک سلسله مراتب و درجه‌بندی منظمی نبود.

### مدارس عثمانی

#### مدارس «صحن عثمان» «وتمه»

بلافاصله پس از فتح استانبول، کلیسای موجود در این شهر به مدرسه تبدیل شد

۱. وقتی سخن از مؤسسات تحصیلی به میان می‌آید، وطنی آن از مدارس ابتدایی حرفی زده نمی‌شود دلیل آن نیست که چنین مدارس غرض مؤسسات تحصیلی ابتدایی وجود نداشته است بلکه در زمان عثمانی‌ها مدارس ابتدایی بسیاری بود که سلجوقیان آناتولی نیز از آن اصول پیروی می‌کردند. این مدارس از سوی افراد مختلف به صورت وقف احداث می‌شد موادی که در آن تدریس می‌شد عبارت بود از تعلیم الفبا،

و برای نخستین بار مقدمات و اساس یک دانشکده نیز پی‌ریزی شد.  
مدرس یکی از این هشت مدرسه به مولانا علاءالدین طوسی که از علمای بزرگ بزرگ زمان خود بود محول شود و مدرسی دومین مدرسه به بورسلی هوجازاده مصطفی و مدرسی سومین مدرسه به مولانا عبدالکریم واگذار شد و برای پنج مدرسه دیگر نیز مدرسین مناسبی تعیین شد.<sup>۲</sup>

پس از آن در سمت شمال و جنوب، مسجدی که به دستور سلطان محمد فاتح ساخته شده بود در هر سمت چهار مدرسه و جمعاً ثبث مدرسه بزرگ احداث شد و «صحن ثمان» نام گرفت. هر یک از این مدارس نوزده اطاق داشت از این نوزده اطاق، پانزده اطاق به دانشجویان سطح بالا از نظر تحصیلات که به آن «دانشمندی» می‌گفتند اختصاص داشت مخصوص سرپرست شبانه بود که به آن «معد» می‌گفتند. و دو اطاق دیگر برای دربان و خدمه مدرسه در نظر گرفته شده بود.<sup>۳</sup>

برای این هشت مدرسه، هشت «تتمه» وجود داشت که در حکم دوره متوسطه بود. هر «تتمه» هشت اطاق داشت و در هر اطاق سه دانشجو اقامت می‌کرد. چهار مدرسه از هشت مدرسه «تتمه» در شمال و چهار مدرسه دیگر در جنوب مشرف به

→ خواندن و نوشتن، قرائت قرآن کریم و حساب که به آن ارکان اربعه و چهار عمل اصلی می‌گفتند. تعداد معلم خلیفه و خدمه متناسب با هر مکتب موقوفه بود. از تعداد مکتبهای موجود در قرن شانزدهم اطلاع دقیقی در دست نیست ولی بنا به نوشته اولیا چلبی در اوایل قرن ۱۷ تعداد مکتب در استانبول وجود داشت. بنابراین زیاده‌گویی نخواهد بود که تعداد مکتبهای موجود در استانبول را در قرن پانزدهم و شانزدهم، حدود هزار و یا بیشتر تخمین بزنیم. در قرن پانزدهم و شانزدهم در مرکز ایالت روملی، شصت دو باب مدرسه و در ایالت آناتولی یکصد و پنجاه و چهار باب و در «آماسیه» دویست و در ارض روم یکصد و ده مدرسه ابتدایی فعال بود. به نظر می‌رسد که مکتب خانها در مراکز ایالت و در قصبه‌های بزرگ وجود داشت. یک سیاح فرانسوی که در قرن شانزدهم در قلمرو امپراتوری مسافرت می‌کرد در هر دهی به مکتبی بر می‌خورد و افزون بودن تعداد مدارس ابتدایی ترکیه در مقایسه با کشورهای غربی او را به حیرت وادار می‌دارد. (مراجعه شود به: نگاهی به نکات کار کترستیک تاریخ ترک عثمانی نوشته خانم آفاینان چاپ استانبول سال ۱۹۳۷ م صفحه ۵) در این مدارس، برای کودکان فقیر، پول، لباس، و کفش وقف شده بود. از بین چهل و شش مدرسه موجود در «ازرنیق در وقف نامه‌های مدارس، اورخان غازی» سلیمان پاشا، «عزیز اوغلی» و «تکه اوغلی» قید شده است که هر سال برای کودکان لباس داده شود. در وقف نامه مدرسه «خاتونیه طرابزون» که به دستور مادر یاوز سلطان سلیم ساخته شد قید شده است که برای کودکان هر روز دوبار غذا داده شود و هر سال عید یک دست لباس، کلاه عیدی در اختیار آنها قرار گیرد.

۲. ملای طوسی بعدها در محله‌ایکه «مسجد زیرک» قرار داشت تدریس می‌کرد ترجمه شقایق صفحه ۱۱۷.

۳. هر یک از این هشت مدرسه یک دربان و یک جاروکش داشت که روزانه دو آنچه مزد می‌گرفتند.

دریای سیاه و دریای مدیترانه؛ بود.

برای هر یک از هشت مدرسه، روزانه پنجاه آچه (سکه نقره) هزینه پرداخت حقوق در نظر گرفته شده بود. و گذشته از آن برای هر مدرسه به جز غذای روزانه بیست و پنج آچه هزینه و یک دستیار مدرس اختصاص داده شده بود. برای پانزده دانشجوی صحن که «دانشمند» نامیده می‌شد، روزانه دو آچه کمک تحصیلی و غذا می‌دادند. «دستیارها ضمن تکرار دروسی که مدرس‌ها (پروفسورها) برای دانشجویان تدریس می‌کردند و سرپرستی امور شبانه مدرسه را در رابطه با نظم و انضباط بعهده داشتند در حقیقت «دستیاران را به دانشیاران امروزی می‌توان تشبیه کرد.

برای متمایز کردن شاگردان مدارس «تتمه» از «دانشمند»‌های (دانشجویان سطح بالا از نظر تحصیل.م) مدارس صحن به آنها «سوخته» یا «سوفته» گفته می‌شد. این دانشجویان نزد دانشمندهای صحن و یا «معد» تلمذ می‌کردند. برای هر یک از شاگردان «تتمه» ماه به ماه دوازده آچه پول شمع (برای روشنایی.م) پرداخت می‌شد و شاگردی که «تتمه» را به پایان می‌رسانید وارد مدرسه صحن می‌شد.

به دستور سلطان محمد فاتح به جز مدارس که ذکر آن رفت در اطراف مسجد یا صوفیه و مسجد ایوب دو مدرسه هم‌سطح مدرسه «تتمه» ساخته شد و وزرای چون محمود پاشا، داوود پاشا و مصطفی پاشا و سایر وزرا با احداث مدارس متعدد در استانبول کوشیدند تا آن شهر را به صورت یک شهر علمی درآورند.

دانشمند به معنی عالم است و برای آنکه هر یک از این «دانشمند»‌ها در مدرسه «صحن ثمان» صاحب اطاقی بشوند می‌بایست تحصیل طولانی می‌کردند و از امتحاناتی که به عمل می‌آمد موفق می‌شدند. بنابراین در بین این افراد، علمای صاحب اثر بسیاری دیده می‌شدند از این «دانشمندان» افراد با سابقه‌شان دستیار می‌شدند و سوفته‌های مدارس «تتمه» را تدریس می‌کردند.

#### درجه‌بندی مدارس

به همت وزیر اعظم، محمود پاشا نخستین بار در استانبول تشکیلاتی برای مدارس طرح‌ریزی شد و مدارس ترکیه، اعم از استانبول و سایر شهرها تابع یک رده‌بندی و درجه‌بندی شدند. بر مبنای مواد تدریسی، مدارس به سه گروه تقسیم شدند: مدارس

که در آن از علم معانی (شرح مفتاح) تدریس می‌شد و در پائین‌ترین رده قرار داشت، رده‌های متوسط، مدارس بودند که «شرح مواقف» از علم بیان در آن تدریس می‌شد. عالی‌ترینشان مدارس بود که در آنها از علم فقه «هدایه» تدریس می‌شد. به جز این سه مدرسه مدارس عالی نیز وجود داشت که به آنها «داخیل‌الی» گفته می‌شد و در این مدارس مادران شاهزاده‌ها و دختران و پسران پادشاهان و حکمرانان تحصیل می‌کردند. در این مدارس نیز در رده پائین از فروع، «هدایه» و «در رده متوسطه» از اصول، تلویح و در رده عالی تفسیر «کشاف زمخشری وقاضی بیضاوی» تدریس می‌شد. به طور کلی طبق درجه بندی مدارس، مدارس موجود در سرزمینهای عثمانی از مدارس که روزانه بیست و پنج آچه هزینه داشت شروع می‌شد و به ترتیب به مدارس «داخل» «خارج» و «تمه»، و سرانجام به مدرسه صحن ثمان ختم می‌شد.

#### دانشجویان مدارس

وقتی محصلی وارد مدرسه می‌شد نزد «دستیار» که دروس «خارج» یعنی ابتدایی را تدریس می‌کرد، به فرا گرفتن درس می‌پرداخت. سپس با راهنمایی استاد خود دوره اول متوسطه را که به آن «داخل» می‌گفتند می‌گذرانید و پس از گذراندن آن دوره وارد مدرسه «مصلای صحن» که در حکم دوره دوم متوسطه بود می‌شد «و پس از موفقیت در این دوره وارد دانشکده حقوق، الهیات و ادبیات می‌شد که به آن صحن ثمان می‌گفتند.

دانشجوی «صحن» که به نام «دانشمند» نامیده می‌شد پس از گذراندن دوره تحصیلات عالی، دانشنامه می‌گرفت و نام او به عنوان «ملازم» در دفاتر مربوطه ثبت می‌شد و به محض به وجود آمدن یک محل خالی برای استخدام به سمت مدرسین درجه پائین که بیست و یا بیست و پنج آچه حقوق می‌گرفتند تعیین می‌شد و در مدرسه‌ای که به او محول می‌شد تدریس می‌کرد. ترقی این مدرس به درجات عالی شغلی بسته به شایستگی بود که از خود نشان می‌داد.

بنا به وقفیه فاتح تعداد دانش‌آموزان «سوفته» صحن به ششصد نفر بالغ می‌شد.<sup>۵</sup>

۵. خلاصه ترکی وقفنامه فاتح منتشر شده توسط پروفیسور دکتر سهیل انور (نشریه وقفیه‌ها جلد یک صفحه



## دروس مدرسه

دانش‌آموزی که تحصیلات اولیه را می‌گذرانید. در صورت قصد ادامه تحصیل در مدرسه وارد یکی از مدارس «خارج» می‌شد و زیر نظر علما به تحصیل «علوم جزئی» یعنی حساب، هیئت وجدل می‌پرداخت.<sup>۶</sup>

دوره متوسطه به دو دوره خارج و داخل تقسیم می‌شد که طی آن صرف، نحو وضع<sup>۷</sup> و اشتقاق و هندسه، حساب، مناظره که به آنها «مقدمات علوم» گفته می‌شد و فرا می‌گرفت و نیز در زمینه منطق «عیسی قوجی» و شرح فناری «و باز در زمینه منطق حسام قاطع و شرح مطالع و در کلام «حاشیه تجرید» تدریس می‌شد. به این مدارس متوسطه «مدارس حاشیه تجرید» اطلاق می‌شد. مواد دروس در این مدارس متوسطه به ترتیب درجه اهمیت تدریس می‌شد به این معنی که اگر در یک کلاس پائین صرف تدریس می‌شد و در کلاس بالاتر نحو خوانده می‌شد. و یا اگر در کلاس پائین، در زمینه منطق شرح عیسی قوجی تدریس می‌شد و در کلاس بالاتر همان مدرسه شرح مطالع خوانده می‌شد.

سپس نوبت تحصیلات متوسطه در مدارس «تمه» می‌رسید، در این مدارس در درجات پائین «مفتاح» در مدارج بالاتر «تلویح» گفته می‌شد.

دروس تدریسی در این مدارس در زمینه منطق از شرح شمسیه شروع می‌شد و در علم بلاغت «شرح مفتاح» و «مختصر معانی» و «مطول» و در اصول فقه توضیح و تلویح که شرح آن است و در علم کلام «شرح تجرید» و شرح تلخیص تفتازانی و باز در زمینه علم کلام «توالی» قاضی بیضاوی و «شرح توالی» اصفهانی تدریس می‌شد.

در مدارس «صحن ثمان» در علم تفسیر «کشاف» در علم کلام «شرح مواقف» سیدشرف جرجانی و در اصول فقه شرحی به نام مختصر منتهی و در فقه «هدایه» و شرح آن بقلم «اکمل‌الدین بابیوردی» تدریس می‌شد.

در مدارس «صحن سلیمانیه» دروس اصول حدیث، حدیث، طب، طبیعی و ریاضیات تدریس می‌شد.

۶. جدل عبارتست از مجادله و مناظره در علم کلام و علم فقه. به آن آداب البحت نیز می‌گویند.

۷. طرز کیفیت اختصاص الفاظ است به معانی.

## مدارس سلیمانیه

در مدارس صحن که به دستور سلطان محمد تأسیس شده بود مواد درسی منحصر به تفسیر، حدیث، فقه، کلام و ادبیات بود لیکن دانش آموزان طی دوران ابتدایی و متوسطه با مناسبت گذراندن دورس هندسه، نجوم و حساب به این علوم واقف می شدند.

در زمان سلطان سلیمان قانونی، به منظور پرورش افرادی در این زمینه نیاز به تدریس دروس ریاضی، طبیعی و طب احساس شد و لذا لزوم تأسیس دانشکده‌ها پیش آمد. کار بنای ساختمان این مراکز علمی که در جمادی الاخر سال ۹۵۷ هـ - ق/۱۵۵۰ م شروع شده بود شش سال و نیم به طول انجامید و در شوال ۹۶۳ هـ - ق/۱۵۵۶ م به پایان رسید. این تأسیسات، شامل چهار مدرسه در اطراف مسجد سلیمانیه و دو مدرسه دارالحدیث و طب در سمت قبله مسجد بود. از این مدارس، چهار مدرسه منحصرأ به تدریس ریاضیات اختصاص داده شده بود. حقوق یومیة مدرسین این چهار مدرسه و مدرسین مدرسه طب، روزانه شصت آچه بود و از آنجایی که مدرسین مدرسه «دارالحدیث» از نظر درجه علمی بالاترین مقام را داشتند به این مدرسین روزانه یک صد آچه پرداخت می شد.

یک محصل پس از به پایان رساندن دوره «خارج» و «داخل» اگر وارد مدرسه «صحن ثمان» که در آن حقوق الهیات، و ادبیات تدریس می گشت نمی شد و قصد آن داشت که دروس دانشکده ریاضیات و طب را دنبال کند، می بایست ابتدا، مدارس را که به نام «مصلاى سلیمانیه» خوانده می شد می گذرانید و سپس به تحصیلات عالی در صحن سلیمانیه ادامه می داد.

## ملازمت

اسم دانشجو پس از آن که مدرسه «صحن ثمان» و یا «صحن سلیمانیه» را به پایان می رسانید در دفتر «قاضی عسکری» ثبت شده منتظر نوبت می شد. که به آن «نوبت» می گفتند سپس از بین شغل قضاوت و یا «مدرسی» یکی را انتخاب می کرد کسی که شغل قضاوت را انتخاب می کرد، در آغاز با بیست و پنج آچه حقوق روزانه این سمت تعیین می شد و تا به درجهای می توانست برسد که روزانه یک صد و پنجاه آچه دریافت دارد به درجات بالای قضایی که روزانه از ۱۵۰ الی پانصد آچه حقوق دریافت می داشتند فقط مدرسین مدارس صحن می توانستند دست یابند.

تشکیلات علمی... □ ۶۲۳

ولی اگر «ملازم» قصد داشت که تدریس کند، با حقوق روزانه بیست آچه وارد کار مدرسی می‌شد و ضمن ترقی تا مدرسی «صحن» ارتقا می‌یافت و آنگاه می‌توانست تغییر شغل داده وارد شغل قضاوت بشود. بدین معنی که یک مدرس نخست مدرسی «ابتدای خارج» را عهده‌دار می‌شد، بعد با یک درجه ترفیع مدرسی در دوره «حرکت خارج» را به او واگذار می‌کردند و بعد پس از گذراندن دوره مدرسی در دوره‌های «ابتدای داخل» و «حرکت داخل» مجاز به تدریس در دوره «مصلاهی صحن» می‌شد و سرانجام به مقام مدرسی «صحن ثمان» می‌رسید. یعنی با گذراندن مراحل تدریسی که ذکر شد به درجه استادی (پروفسوری) ارتقاء می‌یافت و مدرس دانشجویانی می‌شد که سرگرم تحصیلات عالی بودند و چنان که قصد ورود به هیئت مدرسین صحن سلیمانیه را داشت می‌بایست دوره تحصیلات مصلاهی سلیمانیه را می‌گذرانید و آنگاه جزو هیئت و مدرسین «صحن سلیمانیه» می‌شد. اگر چنانکه فارغ‌التحصیلی (ملازم) تمایل به قضاوت یا مدرسی نداشت در این صورت وارد رشته نظام می‌شد تیولی با درآمد بیست هزار آچه به او می‌دادند.

مفتی یا شیخ‌الرئیس بودن، معلمی پادشاه، قاضی عسکری، قاضی شهر استانبول، معلمین شاهدگان امتیازاتی بود که به سبب آن این افراد می‌توانستند به درجات عالی مدرسی برسند به این معنی که اگر مدرسی پس از گذراندن سالها مراحل تدریس به مدرسی یک مدرسه نائل می‌شد. افراد فوق‌الذکر می‌توانستند به عنوان اولین مرحله، کاری و شغلی به این سمت نائل شوند.

اصول «ملازمت» و اصول «نوبت» در زمان قاضی عسکری ابومسعود افندی معروف قاضی عسکر روملی (۹۴۴ هـ - ق/ ۱۵۵۷ م) شکل منطقی بخود گرفت. و در این تاریخ، عالی‌ترین مرجع و بالاترین مسئول قاضی عسکرها بودند.

### قضاوت - قاضی عسکری - مفتی‌گری

#### قضاوت

درجه و مقام و میزان اختیارات قاضی‌ها که به امر قضاوت در دولت عثمانی مشغول بودند توسط قانون نامه‌هایی مشخص شده بود.

از قرار معلوم قضات به امور مربوطه به میراث، نکاح، نفقه و مسائل خانوادگی و سایر مسائل و دعاوی شرعی و حقوقی رسیدگی کرده و مالیاتهای مربوط به این امور را

که میزان آن طبق قانون تعیین شده بود دریافت می‌داشتند و بالاترین مقام مسئول قضات، در آن زمان قاضی عسکری روملی و آناتولی بود. تائید قاضیهایی که تا ۱۵۰ آچه حقوق روزانه داشتند با قاضی عسکرها بود. تعیین و تائید قضات درجه بالاتر از این قضات، با وزیر اعظم بود. عالیمرتبه‌ترین قاضی «قاضی تخت» بود که روزانه پانصد آچه حقوق دریافت می‌کرد. قضاوت شهرهائی چون بورسه، ادرنه و استانبول که دولت عثمانی آن را مرکز حکومتی قرار داده بود از این زمره قضات بودند.

در آن زمان مدرسین صحن ثمان، می‌توانستند در صورت تمایل به مقام «قاضی تخت» تعیین شوند قاضیهای «مولویت» به قضاتی گفته می‌شد که یک درجه از «قضات تخت» پایین‌تر بودند و روزانه سیصد آچه حقوق دریافت می‌کردند. مدرسین «داخل و خارج» مدارس صحن می‌توانستند به مقام قاضی سیصد آچه‌ای منصوب شوند. قضات شهرستانها روزانه ۱۵۰ آچه دریافت می‌کردند. به موجب مدارک قضات در این دوره به پنج درجه تقسیم می‌شدند: قضات ناحیه - قضات بخش و شهر - قضات شهرستان - قضات استان یا ایالت و قضات «تخت». اگر برای یک شغل قضاوت چند نفر داوطلب پیدامی‌شد، بین داوطلبین آزمایش به عمل می‌آمد. مدت خدمت قضات بسته به درجه قضات فرق می‌کرد و به محض اینکه این مدت به پایان می‌رسید، قاضی برکنار شده محسوب می‌شد و به جای او با توجه به حق تقدم فردی که نوبت او بود تعیین می‌شد. قضات به طور اعم و قضات بخش به طور اخص در امور حکومتی نیز شرکت داشتند. تدارک و تهیه خواربار، اعزام مأمورین معادن و راه و سایر امور و به طور کارهای اداری دولتی نیز با آنان بود.

#### قاضی عسکری<sup>۸</sup>

این سمت در زمان سلطان مراد اول ایجاد شد و برای نخستین بار چندرلی قراخلیل افندی به این سمت تعیین شد. در اثر گسترش مرزهای عثمانی در اواخر سلطنت سلطان محمد فاتح کشور از نظر تعیین قاضی عسکری به دو قسمت روملی و آناتولی تقسیم شد. در آن زمان قاضی عسکری بالاترین مقام علمی بود که یک مدرس و یا قاضی می‌توانست به آن نایل شود. تمام امور حقوقی و شرعی کلیه صنوف لشکری

۸. در دوره عثمانی‌ها قاضی عسکری یک رتبه و عنوان بزرگ علمی بوده و بالاترین مقام قضایی و کشوری را قاضی عسکری به عهده داشت.

تشکیلات علمی... □ ۶۲۵

توسط نواب و وکلایی که از سوی قاضی عسکر انتخاب می‌شدند انجام می‌گرفت و درآمد حاصله از این بابت عاید شخص قاضی عسکر می‌شد. قضات ایالت، شهرستان و شهر و بخش حق مداخله در کار آنها را نداشتند.

همانطوریکه در بخش تشکیلات دیوان دیدیم قاضی عسکرها جزو اعضای «دیوان» همایونی بودند و دعاوی‌ای را که به آنجا احاله می‌شد حل و فصل می‌کردند و روزهای معینی از هفته را نیز در خانه خود مجلس (دیوان) تشکیل می‌دادند و به حل و فصل امور حقوقی و شرعی احاله شده می‌پرداختند.

### مفتی گری

در اوایل دوره عثمانی بالاترین مقام علمی مقام قاضی عسکری بود. در زمان سلطان محمد فاتح به موجب قانون «شیخ‌الاسلام» که به آن «مفتی» می‌گفتند شیخ علما بود یعنی بالاترین مقام در بین مدرسین را داشت. حتی رسم و قانون بر این بود که مفتی و معلم و پادشاه در کنار وزیر اعظم و بالاتر از وزرا و در صدر می‌نشستند:

مفتی هر منطقه در باره مسائل دینی فتوا صادر می‌کرد و به سئوالات و مسائل دینی مردم پاسخ می‌گفتند اما مفتی‌ها تا اوایل قرن شانزدهم در تشکیلات حکومتی موضع چندان مهمی نداشتند و در مقایسه با قاضی عسکر حقوقشان جزئی و اندک بود. هنگامیکه مدرسه معروف بایزید به دستور بایزید دوم تأسیس شد (محل فعلی موزه و کتابخانه انقلاب واقع در محله بایزید استانبول) به منظور احترام به مفتی آن زمان «زنبیلی علی جمالی افندی» مدرسی مدرسه در این مدرسه را به مفتی‌ها سپرد در آن تاریخ حقوق مفتی‌ها روزانه یکصد آچه بود که به مناسبت تدریس در این مدرسه پنجاه آچه دیگر به حقوق روزانه آنها افزوده می‌شد. در زمان سلطان سلیمان قانونی، حقوق روزانه «علی جمالی افندی» به یکصد و پنجاه آچه بالغ شد و این مبلغ تا زمان «ابوسعود افندی» پا برجا بود.

هنگامیکه ابوسعود افندی مفتی بود تفسیر معروف خود را نوشت و بخشی از آن را که آماده بود تقدیم سلطان کرد و حقوق مفتی‌ها که تا آن تاریخ با حقوق مدرسین مدرسه بایزید بالغ بر دو بیست آچه می‌شد با افزایش سیصد آچه دیگر، روزانه پانصد آچه بالغ شد و پس از آنکه ابوسعود تفسیر خود را تمام کرد حقوقش به ششصد آچه رسید. و به این ترتیب از این تاریخ به بعد مقام مفتی‌گری از مقام قاضی عسکری بالاتر



شد و بالاترین مقام به حساب آمد. مفتی‌ها تا قرن نوزدهم در کابینه شرکت نمی‌کردند بعدها وارد کابینه نیز شدند. به مفتی‌ها شیخ‌الاسلام نیز می‌گفتند که این لقب از اواخر قرن هفده عمومیت یافت.

# ۳۶ فصل

## فعالیت‌های علمی، فکری و هنرهای زیبا

### دو مکتب مؤثر در فعالیت‌های علمی

بسیاری از مؤسسات علمی کشورهای اسلامی به امام فخرالدین رازی منسوب است (وفات به سال ۶۰۶ هـ ق ۱۲۰۹ م) در تشکیلات مدارس عثمانی نیز اساس بر مکتب فخرالدین رازی استوار شد. و برای نخستین بار، این امر توسط شمس‌الدین محمد معروف به ملا فناری صورت گرفت که محمد بن ارمغان معروف به «ملایگی» در رأس مکتب فخر رازی که سالها در ترکیه دوام داشت قرار گرفت و سپس «خضربیک» از شاگردان محمد بن ارمغان با شاگردان برجسته خود، نیمه دوم قرن پانزدهم و قرن شانزدهم را مزین و پر بار کردند و این مکتب را به عالی‌ترین درجه ممکن رساندند که بورسلی هوجازاده، خیالی شمس‌الدین، کاستلانی، سنان پاشا، معرف‌زاده، خطیب‌زاده از آن جمله‌اند. طوقاتلی ملا، شاگرد سنان پاشا، ابن کمال، شاگرد طوقاتلی ملا و ابوسعود افندی، شاگرد ابن کمال از جمله شخصیت‌های والای این مکتبند.

از اوایل قرن شانزدهم به بعد در ترکیه، توسط مؤیدزاده عبدالرحمن افندی مکتب معروف «جلال‌الدین دوانی» به وجود آمد ولی این مکتب به اندازه مکتب فخر رازی

اعتبار و عمومیت نداشت.

### جریان ادبی طی قرون پانزده و شانزده

نیمه دوم قرن پانزدهم درخشان‌ترین دوره حیات فرهنگی عثمانی است سلطان محمد دوم و پسرش بایزید دوم و نیز وزیر ارزشمندی چون فناری زاده احمد، محمود...؟ قرامانی محمد، چندرلی زاده ابراهیم، ولی‌الدین اوغلی احمد، سنان‌پاشا مولف تضرعات و جزری قاسم پاشا در قلمرو عثمانی علما را خواه ترک و خواه آنهایی که از خارج آمده بودند تحت حمایت خود قرار دادند. گذشته از آن، شاهزادگان عثمانی که بخوبی پرورش یافته بودند در ایالات تحت حکمرانی خود علما و ادبا را به اطراف خود گرد می‌آوردند.

حیات ادبی به جز در استانبول و ادرنه و بورسه، در ایالات شاهزاده نشین، بغداد دیار بکر، قونیه، روملی، اسکوپ و وینی چه واردار در حال ترقی و پیشرفت بود و علت آن نیز وجود شخصیت‌های حامی ادیبان و شعرا بود.

سنان پاشا، صاحب تضرعات در رأس نثر نویسان این عصر قرار داشت. سنان پاشا از بزرگ‌ترین متفکران عصر خود به شمار می‌رفت. تضرعات این اثر مشهور که تجلی‌گاه عظمت نثر ترک است از نظر متانت فکر و اندیشه، صنایع لفظی و نیز حکمت، اثر بسیار هنرمندانه ایست که غیر قابل تقلید است. اثر دیگرش به نام «تذکره اولیا» هرچند از نظر صنایع لفظی، بسیار غنی است ولی به پای تضرعات نمی‌رسد. این عالم مشهور که در سال ۸۹۳ هـ ق/ ۱۴۸۶ م وفات یافت پسر خضربیک، قاضی معروف استانبول است. ولی‌الدین اوغلی احمد پاشا (وفات در سال ۹۰۲ هـ ق/ ۱۵۹۷ م از شعرای بزرگ ترک است. این شاعر که واژه‌های ترکی زبان و در آثارش با مهارت کامل به کار برده بود به ویژه در عرصه قصیده‌ایکه تازه بود و به امثال و اقران خود برتری داشت. با قدرت تخیل وسیع و با باریک اندیشی بسیار و با زبان شعری خاص و نکته سنجی‌هایش هم در شعرای زمان خود و هم در شعرای پس از خود چون وصالی، نظامی قونوی و شاهزاده جم و امثالهم تأثیرش را آشکارا می‌توان مشاهده کرد.

نجاتی که از اواخر قرن پانزده و در اوایل قرن ۱۶ زندگی می‌کرد و به سال ۹۱۴ هـ ق/ ۱۵۰۸ م وفات یافت و با غزل و مرثی شهرت بسیاری داشت پس از احمد پاشا از اساتید ارزشمند مکتب شعر و شاعری ترک است.

او منشی و مصاحب شاهزاده محمود، والی قسطنطنیه بود. او با غزلی به ردیف

فعالیت‌های علمی... □ ۶۲۹

«دونه دونه» شهرت دارد. نجاتی پس از وفات ولینعمت خود به استانبول آمد و کاتب «دیوان همایونی» شد.

از شعرای دیگری که از قرن پانزدهم به بعد پا بر عرصهٔ ادب نهادند و البته به اندازهٔ نجاتی شهرت نداشتند می‌توان از «اماسیالی زینب خانم» (متوفی به سال ۸۷۹ هـ ق) و مهری خانم (وفات در سال ۹۱۲ هـ ق) نام برد. زینب خانم با تقدیم دیوان شعر خود که حاوی ادبیات فارسی نیز بود به سلطان محمد فاتح مورد لطف و مرحمت او قرار گرفت. مهری به استقبال غزل معروف نجاتی با ردیف «دونه دونه» رفته و در این کار بسیار موفق بود.

محمود پاشا، وزیر اعظم (متوفی به سال ۸۷۹ هـ ق/۱۵۷۴ م) در مراتب کمال و فضل و نیز حمایت از علما و شعرا از شخصیت‌های با ارزش نیمهٔ دوم قرن پانزدهم ترکیه به شمار می‌رود. او عدنی تخلص می‌کرد در بین اشعارش آثار بسیار ارزنده و قدرتمندی وجود دارد. در تذکره‌ها قید شده است که آثار منثورش در مقایسه با اشعارش از قدرت ادبی بیشتری برخوردارند.

«شهرانگیز» متوفی به سال ۹۱۸ هجری و «مسیحی» صاحب «دیوان» که از کاتبین خادم علی پاشا و یونس پاشا بودند در بین معاصرین خود شهرت داشتند و ادیجکلی اوزون فردوسی «معروف به» «فردوسی روم» متوفی به سال ۹۱۴ هـ ق که مورد حمایت سلطان با یزید دوم بود، آثار منظوم بسیاری از خود به جای گذاشت ولی این اثر، چندان هنرمندانه و پر قدرت نیست.

باز «آق شمس‌الدین اوغلی صمداله» که از پروردگان این عصر است (متوفی به سال ۹۱۴ هـ ق / ۱۵۰۸ م<sup>۱</sup>) در شیوهٔ مثنوی آثار بسیار لطیف و سلیسی دارد که در بین آثارش «لیلی و مجنون» و «یوسف و زلیخا» از زیبایی خاصی برخوردارند.

منظومهٔ «خسرو و شیرین»، «آهی» شاعر و نیز «هوسنامه» تاجی‌زاده جعفر چلبی از جمله آثار زیبای ادبی سالهای اول قرن ۱۶ به شمار می‌رود. باز در این دوره، تعدادی وقایعنامه نیمهٔ منظوم به وجود آمده که هم از نظر نظم و هم از نظر تاریخی شایان دقت و توجه می‌باشد که می‌توان در این زمینه از آثار زیر نام برد:

مثنوی یازده هزار بیتی «سینوپلی خصالی» دربارهٔ جنگ‌های دریایی کمال رئیس،

۱. در کشف الذنون وفاتش به سال ۹۰۹ هـ ق قید شده است که موثق نیست.

منظومه پانزده هزار بیتی « ادر نلی جنانی » درباره عزوات داوود پاشا در بسنه منظومه «سلاطین نامه» ساری کمال، تقدیمی به حضور با یزید دوم، مثنوی پانزده هزار بیتی «سوزی» درباره حملات « آقن های میخائل اوغلی علی بیک، « دستور نامه «انوری شاعر، تقدیمی به محمود پاشا، وزیر اعظم، و تحفه محمودیه اثر «مصنفک» حاوی نصایح به وزرا در ده باب که در سال ۸۶۱ هـ ق تقدیم محمود پاشا وزیر اعظم شد، وقایعنامه منظوم «اوزون فردوسی» به نام قطب درباره حوادث محاصره مدلل لی به رشته تحریر درآمده بود، اثری به نام «نخلستان الطرب فی محاسن ارض العرب» که توسط «سرزلی عبدالرحمن» به نام سلطان با یزید دوم به رشته تحریر درآمد و به او تقدیم شد، از آن جمله است. این اثر در باب عدالت، فضیلت، علوم عقلی و حق شناسی است. می توان گفت که نیمه دوم قرن شانزدهم درخشان ترین دوره عثمانی ها از نظر شعر و ادبیات بود. این دوره شکوهمند شعرای بلند پایه ای چون ذاتی، یحیی، باقی و نویسندگان ارزشمندی چون ابن کمال، «جلال زاده مصطفی بیک» و مجدی افندی، مترجم شقایق به جهان شعر و ادب عرضه داشت که با زبان عثمانی غنی شده با فارسی و عربی مهارتهای خود را عرضه کردند.

در قرن شانزدهم، منطقه روملی (شبه جزیره بالکان) به کلی دارای فرهنگ ترک شده بود و در این منطقه به ویژه در «اسکوب» بسیاری از، علما و شعرای ترک پرورش یافتند. زبان و شعر عثمانی در آذربایجان و کریمه نیز رواج یافت و تأثیر لازم را به جای گذارد. و در بین کردهای آناتولی شرقی، زبان ترکی عمومیت یافت. خلاصه کلام اینکه به همان اندازه ای که مرزهای عثمانی و سرزمینهایش گسترش می یافت، فرهنگ ترک نیز جای خود را در آن نقاط باز می کرد.

یاووز سلطان سلیم نیز چون پدر و پدر بزرگش شاعر بود و پسرش سلطان سلیمان نیز طبع شعر داشت. هم این سلاطین و هم شاهزادگان و وزرایشان از ادبا و شعرا و علما حمایت می کردند. شعرا و علمایی چون «خیالی»، اهل واردارینی جه (متوفی به سال ۹۸۵ هـ ق / ۱۵۷۷ م)، و «بورسالی لامعی» (متوفی به سال ۹۲۸ هـ ق / ۱۵۳۱ م و

۲. سلطان سلیمان قانونی به «قدری افندی» قاضی عسکر دستور داده بود تا وامق و عذرای عنصری از فارسی به ترکی برگردانده شود. که او نیز این امر را به «لامعی» محول کرد و لامعی نیز با موفقیت این اثر را به زبان ترکی به نظم درآورده بود.



۶۳۱ □... فعالیتهای علمی

«بورسالی رحمی» (وفات به سال ۹۷۵ هـ ق) مورد حمایت ابراهیم پاشا وزیر اعظم بودند و شخص سلطان سلیمان نیز به شاعر معروف «باقی» توجه خاصی مبذول می‌داشت. در رأس شعرای این دوره می‌توان از «ذاتی» (متوفی به سال ۹۵۳ هـ ق/۱۵۴۶ م نام برد. دوست پروردگان ذاتی یعنی باقی و رحیمی از شخصیت‌های توانای ادبیات کلاسیک ترک به شمار می‌روند. ذاتی در غزل و قصیده شهرت داشت و در این رهگذر موفق بود. خیالی پس از ذاتی در عرصه شعر و شاعری شهرت داشت و به ویژه در غزل، بسیار موفق و استاد بود.

در پایتخت عثمانی پس از «ذاتی» مقام ممتاز از آن «باقی» بود. از نظر غزل و قصیده شاخص‌ترین چهره‌های قرن ۱۶ به ترتیب اهمیت عبارتند از: ذاتی، خیالی، فضولی و باقی.

فضولی (متوفی به سال ۹۶۳ هـ ق و یا ۹۷۰ هـ ق/۱۵۶۲ م) که اشعار استادانه‌ای به زبان آذری دارد و در غزل، استاد بود از ایل «بیات»، «اوغوز» است. دیوانش و منظومه‌های لیلی و مجنون و بنگ و باده، شاهد صادق توانایی او در شعر و شاعری است. شاعری است بسیار صمیمی در بیان<sup>۲</sup> احساسات و عواطف خود.

باقی (متوفی به سال ۱۰۰۸ هـ ق/۱۵۹۹ م) نامدارترین شاعر لیریک قرن شانزده به شمار می‌رود. او که پسر مؤذن «مسجد فاتح» بود و تا مقام قاضی عسکری ارتقاء یافت در قصیده و غزل، شهره بود و پس از «خیالی» بزرگ‌ترین شاعر زمان خود به شمار می‌رفت که دامنه شهرتش در سراسر امپراتوری عثمانی و حتی تا هندوستان کشیده شده بود. به خاطر سبک غیر قابل تقلیدش حتی تا سه قرن پس از خود مقام استادی را محافظت کرد. او که در سایه حمایت‌های سلطان سلیمان قانونی به سرعت مدارج ترقی و پیشرفت را پیمود یک رباعی به مناسبت مرگ این حکمران بزرگ ساخت که نمایانگر مراتب سپاسگزاری و حق‌شناسی او به ولینعمتش بود این مرثیه، شاهکار اوست و در آن زمان شهر بسیاری کسب کرد.

در اواسط قرن شانزده در زمینه دستور زبان ترک از سوی یک عالم زبان‌شناس به نام «برگامالی قدری» کتابی تحت عنوان «میسرة العلوم» تنظیم و در سال ۹۳۳ هـ ق تقدیم

۳. پس از آق قویونلوها و نیز در زمان صفویه در ممالک عثمانی، شعرای بسیاری بودند که به زبان آذری شعر می‌سرودند که «حبیبی» و «شاهی» از آن جمله‌اند.

ابراهیم پاشا وزیر اعظم وقت شد. این اثر که از نظر قوانین دستور زبان، اثر بسیار مهمی است در سال ۱۹۴۶م توسط مؤسسه زبان ترک منتشر شد.

مرکز افندی‌زاده، قاموس معروف «فیروزآبادی» را به زبان ترکی ترجمه کرد و بر آن نام «بابوس» نهاد. نسخه خطی این کتاب که به خط خود اوست (مربوط به سال ۹۵۰هـ ق) در کتابخانه عطف افندی تحت شماره ۶۹۲ نگهداری می‌شود.

### تدریس ریاضیات

در بخش اول مدارس عثمانی که به آن «مدارس حاشیه تجرید» می‌گفتند، حساب و هندسه و هیئت تدریس می‌شد. وقتی «علی قوشچی» معروف به ترکیه آمد، کورس ریاضیات را نیز به این دروس اضافه کرد. به طوری که سنان پاشای معروف به منظور فراگیری ریاضیات، یکی از طلبه‌های خود به نام «توقاتلی ملالطفی» را نزد او فرستاد و او نیز آنچه را که از ریاضیات فرا می‌گرفت به استادش سنان پاشا عرضه می‌کرد؛ و یاد می‌داد.

در خارج از ممالک عثمانی، در سمرقند «موسی پاشا» معروف به «قاضی‌زاده رومی» اهل بورسه، ریاضی‌دان بزرگ ترک این فن را تدریس می‌کرد. مکتب «علی قوشچی» در حقیقت به منزله «گسترش دامنه فعالیت «قاضی‌زاده رومی» در داخل محدوده خاک عثمانی است.

از قرار معلوم «قاضی‌زاده رومی» به ماوراءالنهر و سمرقند می‌رود و در آن نواحی از محضر علمای سمرقند و ماوراءالنهر کسب فیض می‌کند و سپس به استادی الغ‌بیک پسر شاهرخ شاه از سلسله تیموریان منصوب می‌شود، به سبب استعداد الغ بیک در زمینه ریاضیات و نیز از آنجائیکه خود او نیز ریاضیات را به سایر علوم ترجیح می‌داد در این زمینه فعالیت بسیار می‌کرد و در آسیای میانه مشهور می‌شود.

علی قوشچی که به دعوت حکمران عثمانی به استانبول آمده بود از شاگردان الغ بیک بود. او نخستین مکتب ریاضیات را در ترکیه بنیاد نهاد البته این به آن معنی نیست که در ترکیه تا اواسط قرن پانزده، ریاضی‌دانی وجود نداشته است. شخصی به

۴. ترجمه شقایق صفحه ۱۹۴.

۵. علی قوشچی، اثری درباره نجوم دارد به اسم «فتحیه» که به نام سلطان محمد فاتح تدوین کرده است. این اثر توسط یکی از نواده‌هایش به نام مریم چلبی شرح شده است.

فعالیت‌های علمی... □ ۶۳۳

نام علی بن هبة الدائر خود را در زمینه ریاضیات که «خلاصه المنهاج فی علم الحساب» نام داشت به «یلدرم بایزید»<sup>۶</sup> تقدیم کرد. منتهی کسی که برای نخستین بار اقدام به تدریس ریاضیات و پرورش دانشجو کرد علی قوشچی بود. سنان پاشا که به طور غیرمستقیم از علی قوشچی ریاضیات فرا می‌گرفت. به دستور سلطان محمد فاتح، حاشیه‌ای بر شرح «چاغ‌منی» نوشت که نشانگر آگاهی او از علم نجوم است.<sup>۷</sup>

همانطوری که مکتب قاضی زاده رومی، توسط علی قوشچی در محدوده مملکت عثمانی توسعه یافت، از فتح‌الله شیروانی، شاگرد قاضی زاده ونیز «لکیسالی محبی‌الدین» شاگرد قاضی زاده (متوفی به سال ۹۰۱ هـ - ق/ ۱۴۹۵ م) در این زمینه کوشیدند. از جمله ریاضی‌دانان مشهور، می‌توان از قطب‌الدین محمد و برادرش معروف به مریم چلبی از نواده‌های قاضی زاده رومی، علی قوشچی، محمود از شاگردان سنان پاشا، محی‌الدین محمد ملقب به حاجی آتماجا (متوفی به سال ۸۸۹ هـ - ق/ ۱۴۸۴ م) نویسنده حساب خلاصه مجمع الفوائد، خیرالدین و شاگردش پیر محمود، ریاضی‌دانان دوره بایزید دوم، افه‌زاده محمد (اواخر قرن شانزدهم)، حافظ محمد بن علی (متوفی به سال ۹۵۰ هـ - ق/ ۱۴۵۳ م) نویسنده السبع الشداد در زمینه علم نجوم و رساله هیولا و همچنین از سیدی علی رئیس (متوفی در سال ۹۷۰ هـ - ق/ ۱۵۶۲ م) صاحب آثار «محیط» و «مرات کاینات» که از هیئت و ریاضیات اطلاعات وسیعی داشت نام برد. پس از «علی قوشچی»، «میریم چلبی»، کسی بود که در راه پیشرفت علم ریاضی در محدوده ممالک عثمانی بیش از همه تلاش کرد. او بسیاری از رساله‌های خود را به بایزید دوم تقدیم کرد. با آثاری که در زمینه هیئت و مثلثات از خود به جای گذارده معروف و مشهور می‌باشد.

از مهم‌ترین آثار می‌توان از دستور العمل و تصحیح الجدل در زمینه نجوم نام برد. آثار غیاث‌الدین محمد به نام «زیج الغبیک» و «زیج خاقانی در تکمیل زیج ایلخانی» و تحقیق و بررسی و حاشیه نویسی آن است.

۶. ماتراقچی نصح در اثر خود به نام «جمال الکتاب و کمال الحساب» و نیز «عمدة الحساب» را که در بیستودو فصل به رشته تحریر درآورده است به یاووز سلطان سلیم تقدیم کرده بود.

۷. در سال ۹۰۳ هـ - ق/ ۱۴۹۶ م) توسط مصلح‌الدین سنان، اثری به زبان عربی به نام «رسالة افلاطونیه» تدوین و تقدیم بایزید دوم شد. و باز در زمان بایزید دوم از مدرسین «صحن» به نام «مظفرالدین شیرازی»، شرحی به هندسه اقلیدسی که خود تدریس می‌کرد نوشته بود. (ترجمه شقایق صفحه ۳۴۰).

## «تدریس طب»

ترکان عثمانی در کنار سایر مؤسسات علمی، کسانی را که مبادرت به تأسیس مؤسسات بهداشتی می‌کردند و به این امر مشغول بودند حمایت می‌کردند و به مسائل بهداشتی اهمیت بسیاری قائل بودند و اطبائی را که از خارج می‌آمدند مورد حمایت قرار می‌دادند. که از آن جمله می‌توان از «سینوپلی مومن» نام برد که تحت حمایت جرده‌لی مراد بن<sup>۸</sup> اسحاق و صابونچی اوغلی شرف‌الدین سرطیب بیمارستان اماسیا و چندراوغلی اسماعیل بیک پرورش یافت که بعداً، کتاب مفصلی در زمینه طب به نام «طاهره مرادیه»<sup>۹</sup> به زبان ترکی و به نام سلطان مراد دوم نوشت.

«مؤمن بن مقبل» به هنگام تدوین کتاب «طاهره مرادیه» از کتاب «طاهره خوارزمشاهی» جرجانی (متوفی به سال ۵۳۰ هـ/ق ۱۱۳۴ م) بهره‌گیری کرد و باز کتاب دیگری به نام «مفتاح النور و خزائن السرور» به نام سلطان مراد دوم تألیف کرده است. «صابونچی» اوغلی شرف‌الدین بن حاجی الیاس» در سال ۸۳۷ هـ/ق ۱۴۶۸ م) کتابی در زمینه طب با تکیه به تجربیات و آثاری که مطالعه کرده بود نگاشت که در آن اثر راه درمان بیماریهای داخلی و خارجی را عرضه کرده است.<sup>۱۰</sup>

۸. مراد ابن اسحاق در تاریخ ۷۹۲ هـ/ق ۱۳۹۰ م) پس از تحقیقاتی در باره گیاهان دارویی کوه «ارقود» واقع در «جرده» کتابی تحت عنوان «خواص الادویه» نوشت.

در این کتاب درباره خواص بعضی از داروها توضیحات مختصری داده شده است. نویسنده در این بخش مهمی از مطالب کتاب خود را با بهره‌گیری از «طاهره خوارزمشاهی» زین‌الدین جرجانی و «قانون» ابن‌سینا به رشته تحریر درآورده است. (علم در میان ترکان عثمانی صفحه ۷).

۹. طاهره مرادیه، کتاب طب مفصلی است که با استفاده از منابع طبیبی فارس و عربی تنظیم شده است. این اثر، شامل سه کتاب و هر کتاب متضمن چندین باب است. نخستین بحث کتاب اول درباره امراض دماغی است که شامل بیستوپنج باب است. یک نسخه از ظاهره مرادیه که قسمت آخر آن ناقص است در کتابخانه «یحیی افندی» تحت شماره ۵۵۰۷ موجود است.

۱۰. صابونچی اوغلی، این اثر را پس از سن هشتاد سالگی به رشته تحریر درآورد یک نسخه بسیار زیبای مصور از این کتاب در کتابخانه ملت تحت شماره ۷۹ نگهداری می‌شود. نسخه دوم آن نیز در کتابخانه «ایاصوفیه» تحت شماره ۳۷۲۹ موجود است. صابونچی اوغلی، دواثر دیگر به نام «جراح‌نامه» و «مجرب‌نامه» دارد. باتوجه به اینکه «مجرب‌نامه» را در سال ۸۳۷ هـ/ق ۱۴۶۷ م) در سن هشتادوپنج سالگی نوشته بنابراین نامبرده در سال ۷۸۸ هـ/ق ۱۳۸۶ م) متولد شده است.

بطوریکه از تحقیقات و بررسیهای «دکتر عدنان آدیوار» برمی‌آید «جراح‌نامه» ترجمه ترکی کتاب جراحی «التصریف» «ابوالقاسم زهراوی» طبیب اندلسی است (متوفی به سال ۴۰۴ هـ/ق ۱۰۱۳ م) که بعضی از مشاهدات و مطالعات کم‌اهمیتی به آن افزوده شده است. منتهی در ترجمه ترکی این کتاب، تصاویری اضافه



۶۲۵ □... فعالیتهای علمی

همچنین کتابی به قلم «احمدی»، شاعر نیز در این زمینه وجود دارد. «ترویج الارواح» کتابی است منظوم در زمینه طب که در اواسط قرن پانزده به رشته تحریر درآمده است. در این کتاب، ضمن دادن اطلاعات مختصری درباره تشریح، درباره تداوی تک تک بیماریها بحث شده است که به سلیمان چلبی پسر یلدرم تقدیم شده است. (کتابخانه ایاصوفیه شماره ۳۵۹۰).

در کتاب طبی «یادگار ابن شریف» که حدس زده می شود در اواخر قرن پانزده و اوایل شانزده نوشته شده است از هوا، آب، اغذیه، نوشیدنیها ورزش و علائم بیماریها بحث شده است. در تنظیم این کتاب از قانون ابن سینا و «مفردات» ابن بویطار استفاده شده است. (علم در میان ترکان عثمانی صفحه ۵۲).

دولت عثمانی از اطبایی که از خارج، به آن کشور پناهنده می شدند و یا به هر علتی به این کشور می آمدند، حسن استقبال می کرد. مثلاً قطب الدین احمد (متوفی به سال ۹۰۳ هـ ق/ ۱۴۹۷ م) طبیب ابوسعید از خاندان تیموری پس از آنکه ابوسعید به دست اوزون حسن اسیر شد و به قتل رسید (۱۴۶۹ میلادی) به دربار عثمانی آمد که روزانه پانصد آقچه حقوق برایش تعیین شد و این خود نشانگر توجه عمیق به اطبا می توانست باشد و گذشته از آن، ماهانه نیز بیست هزار آقچه به او پرداخت می شد. ایجاد یک چنین

→ شده است که ضمن آن آلات جراحی و نیز وضعیت بیماران نشان داده می شود.

این ترجمه، یکی از ترجمه های سلیس زمان خویش است و به علت وجود اصطلاحات طبی، حائز اهمیت می باشد. یک نسخه این اثر در «کتابخانه ملت»، قسمت موزه، تحت شماره ۷۰ نگهداری می شود. «سجرب نامه» صابونچی اوغلی، بر مبنای پارهای از تجربیاتش نگاشته شده و بطوریکه ضمن اثر ذکر شده است بنا به درخواست دوستانش اقدام به تالیف این کتاب کرده است. سالمترین نسخه این کتاب، در کتابخانه «ایاصوفیه» به شماره ۳۷۲۹ موجود است و در همان کتابخانه، باز نسخه دیگری به شماره ۳۷۲۰ وجود دارد. نسخه دیگر این کتاب، در کتابخانه دانشگاه است (علم در میان ترکان عثمانی صفحه ۳۶ و ۳۷).

در اواخر قرن پانزدهم و در زمان بایزید دوم در مور در اثنای تصرف قلعه «مودن» شخصی، به اسم ابراهیم ابن عبدالله، اثری به نام «جراح نامه» از یونانی به ترکی ترجمه کرد. این اثر با نام «علائم جراحین» تحت شماره «۵۶۸» در «کتابخانه ملت ثبت شده است. این ترجمه، در سال ۱۵۰۰ م تکمیل شد. در باب بیست و دوم این کتاب از «سوزاک» به نام «بیماری فرانسوی» نام برده شده است. بیماری سوزاک در سال ۱۴۹۵ م به هنگام جنگ «ناهل» در زمان شارل پنجم پادشاه فرانسه بروز کرد و عثمانیها برای نخستین بار در این تاریخ از این بیماری با خبر شده بودند. (علم در میان ترکان عثمانی).



امکانات، سبب جلب اطبای بسیاری از خارج شد که طبایبی چون «شکراله»، طبیب شیروانی هوجاعطاءاله، حکیم لاری، حکیم عرب و «کمال» تبریزی از آن جمله‌اند. از این اطبا «حکیم عرب» پزشک خصوصی «اسحق بیک اوغلی عیسی بیک» والی روملی شد، ولی وقتی سلطان محمد فاتح شهرت او را شنید طبیب مزبور را به دربار خود برد. به جز این اطبا، طبیب دیگری به نام آلتونی زاده بود که تخصص در طب گیاهی داشت. در عین حال قادر به عمل جراحی نیز بود. صاحب «شقایق» می‌نویسد که این شخص استاد خود را که مبتلا به تنگی مجرای ادرار بود با «سوند» معالجه کرد. در اوایل قرن شانزدهم کتاب «الحادی فی علم الذادی»، اثر نجم‌الدین محمود به نام

محمی‌الدین محمد اهل ازمیر (متوفی به سال ۹۱۰ هـ/ق ۱۵۰۴ م)، طبیب محمد بن لطفاله، اهل اماسیه و حاجی حکیم (وفات به سال ۹۱۳ هـ/ق ۱۵۰۷ م) قایسونی زاده بدرالدین (متوفی به سال ۹۲۰ هـ/ق ۱۵۱۴ م) سنان الدین یوسف (متوفی به سال ۹۵۱ هـ/ق - ۱۵۴۴ م)، اماسیالی حلیمی «مؤلف آثار «بحرالغرائب» در لغت و «قاسمیه» در طب (وفات در سال ۸۸۲ هـ/ق ۱۴۷۸ م)، پرویز بن عبدالله، صاحب کتاب «تحصیل» (متوفی به سال ۹۷۸ هـ/ق ۱۵۷۰ م) که در طب و ریاضیات و ادبیات شهرت داشت، «اخی احمد چلبی» پسر طبیب کمال تبریزی که درباره سنگهای مثانه کتابی نوشته است (متوفی به سال ۹۳۰ هـ/ق - ۱۵۲۳ م) از اطبای مهم و معروف آن دوره به شمار می‌رفتند. از این اطبا، محمی‌الدین محمد، حاجی حکیم، قاسونی زاده و سنان الدین یوسف و اخی چلبی مقام حکیم باشی را داشتند.

کتاب «رجوع‌الشیخ الی الصبا فی القوه علی‌البا» به زبان عربی توسط «ابن کمال» بامر «یاووز سلطان سلیم» به رشته تحریر درآمد. این کتاب در زمینه چگونگی تقویت نیروی باء پیرمردان است. این کتاب در کتابخانه‌های استانبول موجود است که علی چلبی آن را به ترکی برگردانیده است.

۱۱. اخی احمد چلبی، هنگامیکه سر طبیب بیمارستان «ادرنه» بود، اثر مشهور ابن‌النفیس علام‌الدین حلی (متوفی به سال ۶۸۲ هـ/ق - ۱۲۸۸ م) به نام «موجز» را به ترکی ترجمه کرد. وقتی یاووز سلطان سلیم به سلطنت رسید و پدرش را به «دیمه توقه» فرستاد این پزشک را نیز به همراه او مأمور کرد. به طوری که از فراین بر می‌آید اخی چلبی، بایزید را با زهر مسموم کرد. او مدتی بنا به مصلحت، مورد بی‌مهری سلطان سلیم قرار گرفت ولی بعداً مورد توجه و عنایت او واقع شد.

فعالیت‌های علمی... □ ۶۳۷

از علمایی که ذکرشان گذشت «محمدبن لطفاله» اثری به زبان عربی به سبک «مفردات قلب» دارد که به شاهزاده احمد، والی امامیه (پسر سلطان بایزید دوم) تقدیم کرده و باز کتاب مفصلی به زبان عربی در هفده فصل در مورد بیماریها دارد که به «محمی‌الدین زاده عبدالرحمن افندی» که از وی حمایت می‌کرد تقدیم کرده است.

«علائم جراحین» که از سوی ابراهیم ابن عبدالله در سال ۹۱۱ هـ ق از یونانی به ترکی ترجمه شد و نیز کتاب «مفردات» اثر «الیاس ابن عیسی» متوفی به سال ۹۷۶ هـ ق/۱۵۵۹ م) جزو آثار مربوط به نیمه اول قرن شانزدهم است. از علما، عاطفی خیرالدین (متوفی به سال ۹۴۸ هـ ق/۱۵۴۱ م) اثری به نام «حفظ‌البدن» دارد از دیگر آثار طبی این دوره کتاب «عصای پیران» است که توسط شخصی به نام «دکتر یهودی» در زمان حکیم باشی قایسونی زاده تقریباً در سال ۹۵۱ هـ ق/۱۵۴۴ م) به رشته تحریر درآمده است. این اثر، شامل شش بخش درباره هوا، غذا، نوشیدنیها، خواب، حرکت و سکون است. پدر و پدربزرگ این «دکتر» در اسپانیا طبابت می‌کردند.

#### اطبا و جراحان خصوصی و داروخانه‌ها

در داخل خاک عثمانی، مسلمانان و مسیحیان و یهودیان بودند که به شغل طبابت و جراحی مشغول بودند. صلاحیت یا عدم صلاحیت این افراد از سوی «حکیم‌باشی» طی امتحاناتی که آنان به عمل می‌آورد مشخص می‌شد. به کسانی که از عهده امتحانات برمی‌آمدند از سوی حکیم‌باشی صلاحیت‌نامه داده می‌شد و افرادی که فاقد این مجوز بودند حق جراحی و طبابت را نداشتند.<sup>۱۲</sup> در تذکره سهی بیک و «لطیفی» آمده است که «ادرنلی صفایی» از پرورش یافتگان قرن پانزده در حرفه جراحی، صاحب مهارت بسیاری بود و یک محل کار مخصوصی نیز داشت.<sup>۱۳</sup>

#### «تاریخ و جغرافیا»

عثمانی‌ها تاریخ‌نویسی را از اواسط قرن پانزده آغاز کردند. پیش از آن وقایع نوشته شده بسیار اندک و مبهم بود. درباره حوادث مربوط به عثمانی قبل از قرن پانزده از آثاری چون «بزم و زرم» و «ظفرنامه» که به زبان عربی در دوره ممالیک در

۱۲. دفتر «مهمه» ۲ صفحه ۱۴۰ و ۲۰۳، «مهمه» ۴ صفحه ۲۸ و مهمه ۲۳ صفحه ۲۲ و ۴۵.

۱۳. تذکره سهی بیک صفحه ۱۲۱ و تذکره لطیفی صفحه ۲۲۷.

مصر و سوریه نوشته شده است و نیز بعضی از تواریخ بدون نام «آل عثمان» اطلاعاتی کسب کرده‌ایم.

در حال حاضر، قدیمی‌ترین اثر درزمینه تاریخ عثمانی، اثر منظوم «داستان تواریخ آل عثمان» است که شاعر «احمدی» به صورت یک بخش مستقلی ضمیمه کتاب «اسکندرنامه» خود آورده است.<sup>۱۴</sup> این اثر منظوم با توجه به اینکه نکات مبهم تاریخ عثمانی را روشن می‌سازد شایان توجه و حائز اهمیت است.

«تواریخ آل عثمان» نوشته «عاشق پاشازاده» که یک اثر منظم و مرتبی است، پس از «داستان تواریخ آل عثمان» مهم‌ترین منبع از نظر متن تاریخی به شمار می‌رود. عاشق پاشازاده، نخستین وقایع عثمانی را به نقل از پدرش «یاخشی فاکح» امام جماعت مسجد «اورخان قاضی» بورس به رشته تحریر درآورده است.

تاریخ «غزانامه رومز کذب<sup>۱۵</sup>» نوشته «کاشف» که در زمان سلطان محمد فاتح زندگی می‌کرد و نیز اثری درزمینه تاریخ نوشته «عبدالرحمن بسطامی» که در زمان «مراد دوم» نوشته شده است حاوی بعضی از وقایع مربوط به عثمانی<sup>۱۶</sup> است.

به جز دو مورد فوق در بخش آخر کتاب «بهجت‌التواریخ» که به زبان فارسی توسط «مولانا شکراله» اهل آماسیه نوشته شده است وقایع تاریخ عثمانی، بصورت موجز تا زمان جلوس سلطان محمد فاتح ثبت شده است.<sup>۱۷</sup>

کتابهای دیگری نیز درباره وقایع عثمانی در دست است که می‌توان از «دستورنامه» اثر «انوری» که در نیمه دوم قرن پانزده تنظیم و به محمود پاشا وزیر اعظم تقدیم شده است، فتح‌نامه استانبول، نوشته «تاجی‌زاده جعفر چلبی»، تاریخ

۱۴. داستان تواریخ آل عثمان در سال ۱۹۳۹ به‌طور مجزا از اسکندرنامه همراه با اثر دیگر احمدی به نام جمشید و خورشید به انضمام تحقیق زیبایی درباره احمدی، شاعر در «نشریه ترکیات» شماره ۶ منتشر شده است.

۱۵. «یلدز کتابلاری» شماره ۹۳۶.

۱۶. کتابخانه ایا صوفیه شماره ۳۵۰۳

۱۷. بهجت‌التواریخ در سیزده باب تنظیم و از خلقت آدم تا دوران فاتح را دربر می‌گیرد. کتاب، به زبان فارسی نوشته شده و قسمت مربوط به تاریخ عثمانی، توسط «نهال آتسز» به ترکی ترجمه و منتشر شده است.

۶۳۹ □...علمی فعالیت‌های

ابوالفتح نوشته‌ی دورسون بیک<sup>۱۸</sup> و تاریخ عثمانی، نوشته‌ی منشی قرامانی محمدپاشا آخرین وزیر اعظم سلطان محمد فاتح نام برد. دو اثر اخیر مربوط به دوره‌ی سلطان محمد فاتح است.

در اواسط قرن پانزدهم «ایمروزلو گریتودولوس» از حکام «روم» بخشی از وقایع دوران سلطان محمد فاتح را به زبان یونانی نوشت و آن را که «تاریخ سلطان محمد خان ثانی» نام داشت به سلطان محمد فاتح تقدیم کرد.<sup>۱۹</sup>

به دستور سلطان محمد فاتح، شاعری به نام «شهدی» اقدام به سرودن تاریخ آل عثمان به سبک شاهنامه کرد و بیش از ده هزار بیت سرود که با وفاتش این اثر ناتمام ماند.<sup>۲۰</sup> بازسهی بیک می‌نویسد که «کاتب شوقی» یک اثر منثور در زمینه‌ی تاریخ عثمانی<sup>۲۱</sup> دارد. از اواخر قرن پانزده تا اوایل قرن شانزدهم - به ویژه در دوره‌ی سلطان بایزید دوم - به تعداد مورخین وقایع دوران عثمانی افزوده شد و آثار بسیاری چه منظوم و چه منثور توسط مورخین مشهور و یا ناشناخته به وجود آمد. از میان این آثار، مطمئن‌ترینشان تاریخهای عاشق پاشازاده، نشری محمد افندی، کاتب روحی و بهشتی و اروج بیک است.

از میان این مورخین «عاشق پاشازاده» که همزمان با «محمد چلبی» بوده تا زمان سلطان بایزید دوم زنده بود و قریب به یکصد سال زندگی کرده بود.<sup>۲۲</sup> عاشق پاشازاده خود در نیمه‌ی اول قرن پانزدهم شاهد وقایع زمان محمد چلبی، مراد دوم، محمد دوم و ناظر بسیاری از حوادث بود که آنها را به رشته‌ی تحریر درآورده و وقایع قبل از زمان محمد چلبی را برطبق شنیده‌های خود نوشته است. از آنجایی که او خود از سال ۱۴۱۸ تا ۱۵۰۲ م به مدت ۸۵ سال با وقایع و حوادث آن دوره زندگی کرده لذا نوشته‌جات او مطمئن‌تر می‌باشد.

۱۸. درباره‌ی این تاریخی که به زبان عربی نوشته شده است، نخستین بار توسط مرحوم پروفیسور «مکرمین خلیل اینایچ» اطلاعاتی داده شد و ترجمه‌ی آن نیز در نشریه «انجمن تارک ترک» (سال ۱۴ صفحه ۸۵) چاپ شده.

۱۹. این اثر یونانی به ترکی، ترجمه شد و توسط «انجمن تاریخ عثمانی» منتشر شد.

۲۰. تذکره‌ی سهی بیک صفحه ۶۷.

۲۱. تذکره‌ی سهی بیک صفحه ۸۱.

۲۲. عاشق پاشازاده در ذوالحجه سال ۸۹۸ هـ ق به مکه مشرف شد و پس از بازگشت از حج همراه با توضیحاتی آن را تقدیم بایزید دوم کرد (آرشیو توپقاپی، شماره ۱۰۵۱۹)



کتاب تاریخ نشری محمد افندی، اهل گرمیان به نام «جهان نما» شبیه تاریخ عاشق پاشا زاده است. «نشری» که شغل مدرسی داشت به امر سلطان بایزید دوم، تاریخ عثمانی را نوشته است. در ابتدای اثر قبل از دوران عثمانی، تاریخ ترکها و تاتارها نوشته شده سپس به تاریخ عثمانی پرداخته شده است وقایع نامه «نشری» که تاریخ وفاتش مشخص نیست پس از تاریخ عاشق پاشا زاده، بهترین اثری است که در باره تاریخ عثمانی نگاشته شده است. حتی بعضی از وقایع عثمانی که در تاریخ پاشا زاده ذکر نشده در این کتاب آمده است. تاریخ نشری از طرف «مؤسسه تاریخ ترک» منتشر شده است.

در این کتب تاریخی که از قرن پانزده به بعد خواه به زبان فارسی و خواه عربی نگاشته شده است. کتاب معروف تاریخ عثمانی نوشته ابن کمال و هشت بهشت ادریس بدلیسی بسیار حائز اهمیت است. نخستین بخش این تاریخ تا سال ۸۹۵ هـ / ق ۱۴۸۹ م نوشته شده است، که در آن بسیاری از وقایع تاریخی، فدای سبک شده است. این بخش که در اوایل قرن پانزده نوشته شده است، شامل هشت جزوه است که این جزوات در کتابخانه‌های مختلف استانبول نگهداری می‌شود. ادریس بدلیسی افندی که در زمان یعقوب شاه، پسر اوزون حسن بیک، «کاتب دیوان» بود تحت حمایت قاضی عیسی، پرورش یافته بود، پس از مرگ قاضی عیسی به استانبول آمد و به امر سلطان بایزید دوم هشت بهشت را به زبان فارسی نوشت. اثر با آنکه بسیار منشیانه و پر از تکلفات لفظی است با این حال از نظر محتوا، یک کتاب تاریخ بسیار ارزنده است، به ویژه مقدمه و ورودش به تاریخ عثمانی بسیار ذی‌قیمت است. پسرش ابوالفضل افندی، مطالبی به تاریخ پدرش افزوده است. ۲۳

از جمله آثار نیمه اول قرن ۱۶ کتابهای تاریخ بهشتی و لطفی پاشا و «تاریخ عثمانی» معروف به «تاریخ رستم پاشا» قابل ذکر می‌باشد. بخش اول تاریخ رستم پاشا از کتاب «نشری» عیناً نقل شده است. در بین تاریخهای عثمانی، کتابهایی وجود دارد که به نام بایزید دوم سلطان سلیم

۲۳. ادریس بدلیسی، سه اثر به نام سلطان بایزید دوم تألیف کرده که عبارتند از مرآت جمال یا قانون شهنشاهی، تحفه درگاه عالی و مناظره روزه و عید. همچنین به نام یاوز سلطان سلیم آثار ی چون مرآت العشاق، نامه‌ها و قصاید بهاربه و پاییزه دارد. در مورد سلطان سلیم و شاهزاده مصطفی داود پاشا و اسکندر پاشا نیز قصایدی دارد.



اول، سلطان سلیمانی قانونی، تنظیم شده و نیز شاهنامهها و آثاری که به مناسبت تصرف و فتح نقطهای تألیف شده و یا شرح حال یک حکمران بخصوص می باشد که تعدادشان بسیار زیاد است و از آنجائیکه مربوط به کار ما نیست لذا از بحث جداگانه درباره آنان خودداری<sup>۲۴</sup> کردیم

از بررسی نتایج تحقیقات، چنین برمی آید که در مورد وقایع اوایل دوره عثمانی، تاریخ مدونی وجود ندارد و برای رفع این نقیصه، بهره گیری از اسناد، وقفیهها، دفاتر ثبت اراضی کتیبهها، اسناد بایگانی، منابع و نیز، جنوائی، بیزانس، و بالکان و سیاحتنامهها و تواریخ مصر و سوریه چندان ایده آل نخواهد بود مضافاً بر اینکه این منابع خارجی در برگیرنده تمام وقایع دوره اول عثمانی نیست، با این حال بخشی از آنها مورد استفاده قرار گرفته<sup>۲۵</sup> است.

به طور خلاصه از بررسیها چنین نتیجه می گیرم که با وجود تحقیق در منابع داخلی و خارجی هنوز یک تاریخ جامع عثمانی تدوین نشده است.

### جغرافیا

تدوین آثار مربوط به جغرافیا در دوره عثمانیها از اواسط قرن پانزده به بعد با افزایش فتوحات این دولت، گسترش یافت و در اواسط قرن شانزده آثار مهم و کاملی به وجود آمد که خلق این قبیل آثار تا اواخر نیمه دوم قرن هفدهم بسرعت ادامه داشت. سلطان محمد فاتح، دستور داد تا نقشه های مربوط به جغرافیای بطلمیوس مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و مطابق با متن اصلی تنظیم شود<sup>۲۶</sup>.

۲۴. آثار بسیاری چون قطب نامه اوزون فردوسی درباره واقعه مدلی، طبقات الممالک جلال زاده مصطفی چلبی، فتح نامه رودس و تاریخ بودون (بودین)، اثر صالح افندی، برادر مصطفی چلبی، فتح نامه قرابندان و دوسلیم نامه، یکی مختصر و دیگری مفصل در مورد جنگ سلطان سلیم با ایران و مصر اثر ماتراقچی نصوح و نیز سلیم نامه هوجاسعدالدین افندی و سلیمان نامهها و شاهنامه های تنظیمی در زمان سلطان سلیمان و نظایر آن به رشته تحریر درآمده است که مربوط به موضوع بحث ما نیست.

۲۵. از منابع مصر و سوریه صبح الاعشی، عقدالجمان، نجوم الزهره، آثار ابن سماوی ابن حجر، مقریزی و سایر تواریخ عربی، مسالک ابصار، اجابته السائل و سیاحتنامه ابن بطوله، بزم و رزم، ظفرنامه، تیمورنامه و آثاری شبیه آن و نیز منابع و نیز، بیزانس و جنوائی در مورد یک قرن و نیم اول دوره عثمانی از معتبرترین منابع می باشند.

۲۶. کریتوولوس، تاریخ محمدخان ثانی.

قدیمی‌ترین کتاب جغرافیا به زبان ترکی در سال ۸۵۷ هـ ق ۱۴۵۳ م در «کلیبولی» توسط «یازجی زاده احمد بیجان افندی» ترجمه و تدوین شد. این اثر، ترجمه ترکی عجائب المخلوقات ۲۷ غزنوی است. ولی در اواسط قرن شانزده پیری رئیس معروف کتاب «بحریه» و سیدی علی رئیس، اثر مهم وارزشمند خود «محیط» را به رشته تحریر درآورد. کتاب «بحریه»، یک اثر اصیل درزمینه جغرافیاست و از نظر تهیه نقشه نیز نمونه مهم پیشرفت و ترقی در این زمینه است و متخصصین امیر اظهار می‌دارند که در آن عصر نقشه‌های موجود در این کتاب از مهم‌ترین نقشه‌های جغرافیایی موجود در اروپا<sup>۲۸</sup> است.

این دریانورد بزرگ یک نقشه درباره آمریکا و نیز دو نقشه دیگر از خود به جای گذاشته است. با توجه به اینکه نقشه‌های کتاب بحریه نشان دهنده بنادر، سواحل و شهرها و قصبات موجود و دریای مدیترانه در قرن شانزدهم می‌باشد یک<sup>۲۹</sup> «پرتولان» بسیار با ارزش است.

اثر سیدی علی، رئیس به نام «محیط» نیز اثر بسیار ارزشمندی است. سیدی علی رئیس، اهل گالاتا (متوفی به سال ۹۷۰ هـ ق - ۱۵۶۲ م) که پس از پیری رئیس «کاپتان» سوویش شد، اثر خود را با بهره‌گیری از تجربیات و نتایج مسافرتها و جنگهای خود در بحر عمان و دریای هند نگاشت. قسمت اول این کتاب، مربوط به نجوم و قواعد آن بوده در قسمت دیگر این اثر از اوضاع بحر احمر، بحر عمان، خلیج فارس و عدن بحث کرده است که در نوع خود، اثر کاملی<sup>۳۰</sup> است.

«محیط» محصول یک دیدگاه مستقل و فردی نیست بلکه در تنظیم آن از آثار عربی

۲۷. در عجائب المخلوقات از شهرها، رودخانهها و کوهها بحث شده است ولی از آنجائی که بیشتر به مسائل افسانه‌ای پرداخته شده است، یک اثر جغرافیایی به حساب نمی‌آید.

۲۸. این متخصصین عبارتند از «هرزوکی» و «پ. کاپله». کتاب بحریه توسط «مؤسسه تاریخ ترک» منتشر شده است.

۲۹. پرتولان یا پارتولان به آثاری گفته می‌شود که محتوی نقشه بوده و ضمن توصیف بنادر و سواحل، راههای بی‌خطر دریانوردی را عرضه می‌کند. درازمنه بسیار قدیم نیز چنین آثاری تنظیم شده بود (علم در میان ترکان عثمانی - صفحه ۶۲).

۳۰. «محیط» توسط هامر مورخ به آلمانی ترجمه شده است.

۶۴۳ □ ... فعالیتهای علمی

نیز که قبلاً نوشته شده بود بهره‌گیری شده<sup>۳۱</sup> است. این دو اثر مهم نشانگر این است که جنگهای دریایی ترکها با استفاده از نقشه و اصول علمی صورت می‌گرفته است.

\*\*\*

رواج فن آسترونومی هیئت علمی، در زمان عثمانی‌ها به شکل اصولی و اساسی با آمدن علی قوشچی به ترکیه آغاز شد، ولی از آنجائیکه آسترونومیستهای دست‌پرورده او به اندازه استاد خود در این فن توانمند نبودند پس از او فعالیتها در این زمینه کند و بی‌رونق ادامه یافت. البته در قرن ۱۶ در زمان سلطان سلیم که خود در علم آسترونومی تخصص داشت، شخصیت‌هایی چون مصطفی ابن علی و سیدی علی رئیس پرورش یافتند. از این شخصیتها، مصطفی چلبی، اثر خود به نام: «اعلام العباد فی اخبار البلاد» را که در سال ۹۳۱ هجری (۱۵۲۴ میلادی) نوشته بود به سلطان سلیمان تقدیم کرد. مصطفی چلبی به جز این اثر یازده اثر دیگر در زمینه آسترونومی دارد. کتاب «مرآت کائنات» در زمینه آسترونومی اثر سیدی علی رئیس، که در پنج بخش و یکصد و بیست باب تألیف شده است از کتب مهم و با ارزش به شمار می‌رود. سیدی علی رئیس تألیفات دیگری نیز در زمینه این علم دارد. نصوص سلاحی معروف به «ماتراقچی (مزاح و شوخ)، نصوص «اطلس توپوگرافیک آناتولی را تهیه کرده است. در این اطلس منزلها و مهمانسراها و نیز کوهها و شهرهای موجود بر سر راه بین استانبول و ایران و عراق مشخص شده است که از آثار اوریژینال ترک در قرن شانزده<sup>۳۲</sup> به شمار می‌رود.

### آثار مربوط به هنرهای زیبا

در این مبحث در مورد هنرهای زیبای متداول در دوره عثمانی از قرن پانزده تا اواسط قرن شانزدهم به ترتیب شامل موسیقی، خط، نقاشی، نگارگری، مجلدسازی مذهب کاری، حکاکی، گچ‌بری، کنده کاری، پارچه‌بافی و قالی بافی اطلاعاتی خواهم داد.

۳۱. یک نسخه از «محیط» که در سال ۹۶۲ هـ ق (۱۵۵۴ م) در شهر احمدآباد ایالت گجرات هندوستان نوشته شده است در بین کتابهای «اطلاق روان» در موزه توبقایی نگهداری می‌شود. احتمالاً این کتاب یا به وسیله سیدی علی رئیس و یا به دستور او نوشته شده و قدیمی‌ترین نسخه به حساب می‌آید.

۳۲. این اثر، توسط مؤسسه تاریخ ترک چاپ منتشر شده است.

### در مورد موسیقی

موسیقی که در اعصار قدیم به آن «علم ادوار» می‌گفتند در بین عثمانی‌ها در مقایسه با سایر ملل و دولتهای ترک، شکل تکامل یافته‌تر و پیشرفته‌تری داشت و علت این امر، قدرت و دوام دولت عثمانی و تماس آن محیطهای جدید و نیز وجود رفاه و آسایش در آن دوره بود. در نیمهٔ دوم قرن سیزدهم به بعد «تکیه» خانقاههای مولوی عامل مهمی در اوج و تکامل موسیقی به شمار می‌رفتند. با گسترش مولوی‌گری، موسیقی نیز به همان نسبت گسترش می‌یافت.

### آثاری در زمینه موسیقی

علاقة بیحد سلطان مراد دوم به موسیقی و هم بزم‌بودنش با ادبا و شعرا سبب شد که اولین اثر موسیقی به او تقدیم شود. این اثر «ادوار موسیقی» نام دارد که توسط یک استاد موسیقی به نام خضر ابن عبدالله تنظیم و تقدیم گردید. «احمد اوغلی<sup>۳۳</sup> شکرالله» معروف اهل اماسیه «کتاب ادوار» صفی‌الدین عبدالمومن را که به زبان فارسی و در ۱۵ فصل تنظیم شده بود به ترکی برگردانید. او هم چنین آثار ابن‌سینا، ابن‌نصر، کمال تبریزی و شیخ حسام‌الدین کازرونی و بیست و یک فصل از «اخوان‌الصفا» و دیگر آثار را به ترجمه برگردانیده است.

به جز آن اثری در زمینه موسیقی به اسم «فتحیه» که توسط محمد چلبی پسر امیرافیل زاده عبدالمجید به نام سلطان بایزید دوم تنظیم شده بود و نیز کتاب موسیقی «آیدن لی شمس‌الدین نحیفی» مشهور به اوستا شمسی که در زمان بایزید و سلطان محمد فاتح می‌زیسته به نام «برکت»<sup>۳۴</sup> رسالهٔ موسیقی «تیره‌لی قاضی‌زاده» و کتاب موسیقی اضی‌زاده به نام «رساله موسیقی فی ادوار» از جمله آثاری است که در زمان عثمانی‌ها در این دوره دربارهٔ موسیقی نوشته شده است.

لطیفی در تذکرهٔ خود می‌نویسد که «کاستامونولی شاور» (شاور اهل قسطنطنیه) اثری در زمینه موسیقی دارد ولی اسم اثر را مشخص نکرده است.

۳۳. دربارهٔ شرح حال و آثار شکرالله که در سال ۱۳۸۸م به دنیا آمد و در سال ۱۴۶۴ درگذشت رجوع شود به اثر تحقیقی نهال آتسز به نام «دوکوز بوی ترک لری و عثمانی ترک‌لری تاریخی»  
 ۳۴. اوستا شمسی ضمن مباحثه با عبدالقادر از مشهورترین موسیقی‌شناسان ایران او را مغلوب ساخت. او در سال ۵۹۰۰ هـ/ق (۱۴۹۴م) وفات یافت.

## آلات موسیقی

نمی‌دانیم که در این دوره از دوران عثمانی‌ها دقیقاً چه آلات موسیقی وجود داشته است با این حال از بررسی آثار و منابع مختلف می‌توان وجود آلات موسیقی را به شرح زیر در فواصل قرن چهارده و پانزده مشخص کرد. این آلات موسیقی عبارتند از: نی، قانون، عود، طنبور،<sup>۳۵</sup> چوقور کمانچه، بربط، سرنا، نقاره، دف، زنگوله، بلغاری (سه تار ترکی)، نفیر (شیپور از شاخ حیوانات) و انواع طبل و کوس.

در کتاب موسیقی «شکرالله» که قبلاً نامش ذکر شد ضمن ذکر اسامی آلات موسیقی چون عود، الکیفی، رباب، مضمار، پیشه، چنگ نزهه و قانون و نیز درباره طرز ساختن هر یک از آنان بحث شده است. از این نوشته چنین برمی‌آید که بالطبع بخشی از این آلات موسیقی در قرن چهارده و پانزده مورد استفاده قرار می‌گرفته است.<sup>۳۶</sup>

از سازهای نامبرده، عودیک ساز کوچک سه تاره است که شبیه کمانچه اکلینی بوده و از قدیم در شهرهای قونیه و آق شهر مورد استفاده قرار می‌گرفته است. کاسه رباب، کروی بوده و تارش درازتر و باریکتر<sup>۳۷</sup> است. مضمار نوعی نی است که از دو قطعه تشکیل شده که یک قطعه آن از چوب است. پیشه نیز نوعی نی است به اندازه یک وجب و دو انگشت که از نی ساخته شده و طول آن از نوعی آلت موسیقی که امروزه «نصفیه» نامیده می‌شود کوچک‌تر است. به این نوع آلات موسیقی که ذکر آنها رفت «ساز کامل» می‌گویند. پس از این نوع سازها، سازهایی است که اساتید موسیقی به آنها ساز ناقص می‌گویند که از آن جمله، چنگ است که سازی شبیه به قانون می‌باشد. کاسه‌اش شبیه یک توبره بوده دسته‌ای کج دارد.

نزهه که توسط عالم معروف موسیقی، سیف‌الدین ابن عبدالمومن ابداع شده سازی است که ۱۰۸ تار از روده تابیده دارد و به شکل مستطیل نزدیک به مربع است.

۳۵. یک ساز ۱۲ سیمه که نواختنش بسیار مشکل است. در قرن ۱۸ در دربار عثمانی چوقور نواخته می‌شد. به هنگام جنگ در چادرها چوقور و بربط می‌نواختند. (تاریخ پچموی جلد ۲ صفحه ۳۰۴، طبقات الممالک)  
 ۳۶. «تحقیقات تاریخی درباره موسیقی قدیمی ترک» اثر رئوف یکتابیک «نشریه تتبعات ملی شماره ۳ و ۵»  
 ۳۷. اولیا چلبی ضمن ذکر اسامی بعضی از آلات موسیقی از «اکلیفی (افلیقی) نام برده است که بی‌شک اشتباه چاپی است. (جلد یک صفحه ۶۳۴). این ساز که بنا به نوشته چلبی چون (کسمجه) سازی کوچک است و سه تار از روده تابیده دارد. این ساز در عربستان و ترکستان معمول بوده است و به دستور سلطان مراد دوم جهت نواختن در بین جمعیت به ترکیه آورده شده بود.



چهار انگشت عمق دارد و رویش از چوب پوشیده شده است. سازی است مانند قانون که در دسته، پیچهایی برای کوک کردن دارد.

قانون از جمله سازهای مهم عصر حاضر است. سازی به اسم مغنی (mogni) نیز از ابداعات سیفالدین است. این ساز اقتباس از رباب، قانون و نزهه ساخته شده است. کاسه‌اش شبیه رباب ولی از آن بزرگ‌تر است این ساز که بیست و چهار تار دارد رویه‌اش به صورت قانون و قسمت زیرینش به شکل «نزهه» می‌باشد. اولیا چلبی ضمن بحث از بعضی ۳۸ سازها، می‌نویسد: «مغنی» که سازی ۲۴ تاره، شبیه به قانون است یک ساز لواندانه بوده و مردم آناتولی غربی از این ساز استفاده می‌کردند. ۳۹ «تورقود» پسر سلطان بایزید دوم که شاهزاده‌ای عالم و شاعر بود، از استادان موسیقی به شمار می‌رفت ضمن نواختن هر نوع سازی، ساز جدیدی به نام «گدای روح» نیز ابداع کرده بود.

دروسون بیک در اثر خود به اسم «تاریخ ابوالفتح» ضمن ذکر سازهای متداول در قرن پانزدهم چون عود، شش تار، طنبور، رباب، بربط قانون و نی از مقامات موسیقی چون شهناز، عشاق، نوار و محیر نام می‌برد و می‌نویسد که در عروسیها کنیزگان مغنی با جوانانیکه سازی به اسم «چنگ» می‌نواختند حضور می‌یافتند. ۴۰

### استادان موسیقی

استادان موسیقی بسیاری در قرن پانزدهم و شانزدهم پرورش یافتند که عده‌ای از آنان آهنگ‌ساز و عده‌ای هم آهنگ‌ساز و هم نوازنده بودند، خصر بن عبدالله که اثر تدوینی خود را در زمینه موسیقی تقدیم سلطان مراد دوم کرده بود در مقدمه کتاب خود، ضمن ذکر اسامی موسیقی‌دانان قصر ادرنه می‌نویسد که آنان در حدی نبودند که اقدام به خلق آثاری کنند ولی با آوردن اسامی آنان، موسیقی‌شناسان آن دوره را معرفی می‌کند. این افراد

۳۸. اولیا چلبی، ضمن ذکر اسامی سازهایی چون موسیگار، چهارتار، شش تار و شش خانه (شبیه بربط، چسته، بربط، اگلیق، سندرو غیره متذکر می‌گردد که سازی به نام «بونکار» توسط شمس چلبی نوه آق شمس‌الدین ابداع شد. همچنین سازی که با آن نام «یلتن» داده بود و خیلی کوچک‌تر از طنبور بود. از ابداعات اوست. همچنین در این کتاب می‌نویسد که شخصی به نام فرهاد از نزدیکان شاهزاده بایزید که به ایران گریخت سازی سه تاره به شکل طنبور ابداع کرده بود. (سیاحتنامه اولیا چلبی جلد یک صفحه ۶۳۶ و ۶۳۹).  
 ۳۹. سیاحتنامه اولیا چلبی. جلد ۱ صفحه ۶۳۹.  
 ۴۰. تاریخ ابوالفتح صفحه ۸۱.

۶۴۷ □...فعالیت‌های علمی

عبارت بودند از: حاجی علی و حسین علی واز خوانندگان، استاد ایمن و استاد محمد، ضمناً می‌دانیم که در قصر سلطان<sup>۴۱</sup> محمد فاتح، عودزنی به نام شیرمرد و قانون زنی به نام اسحاق نیز بوده است.<sup>۴۲</sup>

۸۸۵

همچنین از موسیقی شناسان این دوره که آثار تدوین شده‌ای از آنان در دست نیست و مبادرت به نواختن ساز و ساختن آهنگ می‌کردند می‌توان از، «شربی قلندر» اهل استانبول، قاضی شمس و مصلح‌الدین طنبور،<sup>۴۳</sup> طنبوری رازی، اهل «مودورنو» و محی‌الدین محمد ریاضی‌دان نام برد. و باز در این دوره، خوانندگانی چون سنایی، «ادرنه لی علی» و ساغری که در نواختن بر بربط مهارت داشت و نیز از نزدیکان شاهزاده محمود پس با یزید دوم خواننده‌ای به اسم عندلیب زندگی می‌کردند ساغری به همراه استاد شمس فوق‌الذکر آواز<sup>۴۴</sup> می‌خواند:

معاصر با این افراد فردی نیز به اسم «پوربیک» بود که در نواختن ساز مهارت بسیار داشت.<sup>۴۵</sup> شخصی به نام زین‌العابدین که استاد حسین عواد<sup>\*</sup> ایرانی، کمانچه‌زن مشهور زمان بود از ایران به آناتولی آمد و در قصر شاهزاده احمد، والی ماسیه به خدمت گرفته شد و حقوق ماهیانه نیز برای او تخصیص داده شد.

«کاتبی» شاعر و آهنگساز که از پرورش یافتگان اواخر قرن پانزده و اوایل قرن شانزده بود و همچنین «سرزلی مقامی»<sup>۴۶</sup> که از آهنگسازان قرن شانزده بود و به استانبول رفت و برای او حقوق ماهیانه اختصاص دادند از جمله هنرمندان بلندپایه این زمان<sup>۴۷</sup> هستند. در میان هنرمندانی تصویرپرداز، نقاش، حکاک، کاشیکار و سایر اربابان هنر که یاووز سلطان سلیم از تبریز به استانبول منتقل ساخت به افرادی چون شیخ مراد نابی، اسامق‌نی‌زن، شهرام قانون زن و مقصود دفزن برمی‌خوریم.

۴۱. ذیل علی فصل الاخیان الفتیان صفحه ۳۸۹.

۴۲. نشریه انجمن تاریخ عثمانی. جزوه ۴۹، ۱۳۳۹.

۴۳. ذیل علی فصل الاخیان الفتیان صفحه ۳۸۰، سال ۹۰۸.

۴۴. تذکره سهی بیک صفحه ۹۸.

۴۵. تذکره سهی بیک صفحه ۹۸.

\*. بنظر می‌رسد مراد بسیار «عودزننده» باشد؟-م.

۴۶. در اثنای جنگ عراقین در زمان سلطان سلیمان قانونی، در بغداد وفات یافت.

۴۷. ذیل علی فصل الاخیان الفتیان. صفحه ۳۸۳.

«توپقاپی لی درویش عمر گلشنی» که بیش از صدسال زندگی کرد و در نیمه اول قرن هفده وفات یافت از زمان سلطان سلیمان قانونی مدت یکصدسال استاد موسیقی بود. ۴۸

در بایگانی اسناد نخست‌وزیری در قسمت مربوط به قرن شانزده به دفتر برمی‌خوریم به نام ۴۹ دفتر جماعت شاگردان اهل حرف در این سند که تاریخ ۹۳۵ هـ ق / ۱۵۲۸ م را دارد در قسمت مربوط به هنرمندان قصر این دفتر به نام استاد نعمت‌اله چنگی استاد چنگ‌زن، و سه تن از شاگردانش به نامهای قاسم، مصطفی و پروانه برمی‌خوریم و نیز در همین قسمت به نام خواننده‌ای به اسم حسن چلبی و «استاد حسن نی‌زن» و به دو نفر از شاگردانش به نامهای فرهاد و مصطفی برخورد می‌شود.

دوران چلبی پسر یک آذری بود که از آذربایجان آمده در «ایوب» مقیم شده بود، وی با تخلص «نهانی» شعر می‌سرود و کتابی به نام سازنامه دارد. اولیا چلبی اسامی سازها را از این کتاب برداشت کرده است. ۵۰. نهانی در اواخر قرن شانزده شهرت بسیاری یافت. این شخص به همراه برادرش «قیه‌بیک» سازی نواخت. این دو برادر خود را به دو قاتین‌زاده محمد پاشا نزدیک ساخته بودند. نهانی که «کسمجه» (نوعی ساز) می‌نواخت در عین حال مرد سلحشوری ۵۱ نیز بود. نهانی هنگامی که سلطان سلیم دوم هنوز به سلطنت نرسیده بود. خود را به او نزدیک کرد و از سوی او به عنوان سفیر به ایران اعزام شد.

قونیه‌لی مشامی (مشامی قونوی) که موسیقی‌دانان بسیاری را پرورده بود و با حمایت از شعرائی چون «آق شهرلی مقالی» و «علوی»، آنان را مقرب درگاه سلطان سلیم دوم می‌ساخت بعدها از نواختن ساز، توبه کرد و به میرآخوری و دفترداری دربار منصوب شد و سپس به امید وزارت به استانبول رفت و در نتیجه، اقدامات مخالفینش در نزد شاه مورد اتهام قرار گرفت و اعدام شد (۹۷۳ هـ ق) ۱۵۶۵ م ۵۲.

### هنر خطاطی

در ترکیه هنر خطاطی از زمان عثمانی‌ها تا عصر حاضر رونق و دوام دارد. این

۴۸. سیاحتنامه اولیا چلبی. جلد ۱ صفحه ۶۳۲.

۴۹. آرشیو نخست‌وزیری. (دفتر شماره ۴) مصرف شهریاری (بخش شعرا و اهل حرف).

۵۰. سیاحتنامه اولیا چلبی جلد ۱ صفحه ۶۳۹.

۵۱. تاریخ عالی جلد آخر (چاپ نشده) برگ ۲۲۹

۵۲. تاریخ عالی جلد آخر (چاپ نشده). برگ ۲۲۹ ب و ۲۳۰.

ترکان عثمانی بودند که در جهان اسلام، خط را به زیباترین شیوه نگاشتند، به آن شکل و حال خاصی دادند و با به وجود آوردن مکاتب مختلف به حد کمالش رسانیدند.

امروزه در آناتولی به کتیبه‌ها و وقفنامه‌ها و نیز به کاشی و گلدان و درهای چوبی و شکافها بر می‌خوریم که مربوط به قرن سیزدهم است و از خط به‌عنوان یک عامل تزئینی در آنها استفاده شده است که به جز تعداد اندک بقیه، ارزش هنری چندانی ندارد ولی در قرن چهارده خط ثلث ایلخانی، حلبی و نسخ در آناتولی حالتی ظریفتر و هنرمندانه‌تر به خود می‌گیرد.

در زمان ایلخانی‌ها از خط کشیده که به آن «خط ایلخانی» می‌گویند در بسیاری از کتیبه‌ها استفاده می‌شده است و در کنار آثاری که از خط ثلث و جلی در آنها به‌عنوان یک عامل تزئینی استفاده شده قرار گرفته است.

خط در زمان عثمانی‌ها به صورت تابلو نگاشته می‌شد و از آن در داخل مساجد و آرامگاهها، حاشیه گنبدها و پنجره‌ها و بالای محراب به صورت عامل تزئینی استفاده می‌شد. بررسی دویست ساله خطوط به کار برده شده در این قبیل مؤسسات از تأسیس دولت عثمانی تا اوایل قرن شانزده نشانگر یک تکامل بارز در این هنر است.

هنر خطاطی در زمان عثمانی‌ها از قرن شانزده به بعد از سیطره تأثیر سبکهای بیگانه‌رهایی یافت و به صورت یک مکتب مستقل شکل گرفت و تا اواخر قرن نوزده و حتی اوایل قرن بیستم یک دوران چهار صد ساله درخشانی را طی کرد.

#### نخستین استادان خط

در زمان عثمانی‌ها تا اوایل قرن شانزده هنوز یک مکتب مستقل خط که نمایانگر ذوق و سلیقه کامل ترک‌ها باشد وجود نداشت و تحت تأثیر سبک خطاطی عرب و ایران (دوره ایلخانی) حرکت می‌کرد. «اماسیالی صمدالله» (متوفی به سال ۹۲۶ هـ ق/ ۱۵۲۰ م کسی است که باب نخستین مکتب خط عثمانی‌ها را گشود و استاد خطاطان آینده شد. این شخص در بین خطاطان به «شیخ» شهرت دارد.

هر چند که در مناطق تحت اداره عثمانی‌ها قبل از «صمداله» استادش مرعشلی خیرالدین (متوفی به سال ۸۷۴ هـ ق/ ۱۴۶۹ م و یحیی صوفی، فعالیتهایی در زمینه خط داشتند ولی بنیان‌گذار اصلی خطاطی به صورت یک مکتب شیخ صمداله است.

فاتحه شریفه بالای پنجره‌های شادروان (وضوگاه) مسجد سلطان محمد فاتح و نیز خطوط بالای نخستین پنجره مشرف به دریای مدیترانه در این مسجد به خط یحیی

صوفی است. این فاتحه، با استفاده از سنگ سماقی سبز و کاشیهای کوچک نوشته شده است. این نوشتهها امروزه در حیاط بیرونی مسجد قرار دارند. یحیی صوفی (متوفی بهسال ۸۸۲ هـ/ق ۱۴۷۷ م استاد «قاضی عسکر محی‌الدین» اهل ادرنه و «احمد قرا حصاری» است

بهجز خطاطان فوق، پسر یحیی یعنی علی بن یحیی کتیبهای را که تاریخ احداث مسجد فاتح را نشان می‌دهد نوشته است. کتیبه بالای در بیرونی توپقاپی سرای نیز که «باب همایون» نام دارد بهخط اوست.

بهاین ترتیب این پدر و پسر یعنی یحیی و علی دوره سلطنت محمد فاتح را از نظر هنر خطاطی بسیار غنی ساخته بودند.

### شیخ حمداله و مکتبش

شیخ حمداله، پسر شخصی است به نام شیخ مصطفی، اهل اماسیه در سال ۸۴۰ هـ/ق ۱۴۳۶ م به دنیا آمد و خط ثلث و نسخ را نزد مرعشلی خیرالدین فرا گرفت و به سبب زیبایی خط به خدمت شاهزاده با یزید (با یزید دوم) والی اماسیه درآمد و مدتی به فرزندان او مشق و خط یاد داد و سپس جزو مصاحبینش شد. با یزید پس از آنکه به سلطنت رسید دستور داد تا حمداله بالای محراب و اطراف گنبد مسجد معروفی را که به امر او در استانبول ساخته شده بود منقش سازد. ۵۳

حمدالله، خط ثلث و نسخ را به شیوه یاقوت مستعصمی (متوفی بهسال ۶۹۹ هـ/ق ۱۲۲۹ م می‌نوشت ۵۴ اما بعداً خود نیز به سلیقه خویش تغییراتی در این شیوه داد و صاحب سبک خاص خود شد. ۵۵

دفتر خطی در موزه توپقاپی در «امانت خزینه‌سی» تحت شماره ۲۰۴۸ نگهداری می‌شود که به آن اقلام سته یا «شش قلم» می‌گویند و حاوی شش نمونه از خط ۵۶ این

۵۳. مستقیم زاده. تعف الخطاطین. صفحه ۳۹۶.

۵۴. به یعقوب مستعصمی و شاگردانش یعنی ارگون کامل، عبدالله صوفی، یحیی صوفی، مبارکشاه صوفی، مبارکشاه قطب و شیخ احمد سهروردی «استادان سبعة» می‌گفتند. قرآنی به خط مبارکشاه صوفی که در رمضان ۷۴۴ هـ ق شبات ۱۳۴۴ م کار نوشتن آن خاتمه یافت در مقبره غازی مراد خداوندگار واقع در بورسه نگهداری می‌شود.

۵۵. نفس زاده. گلزار ثواب.

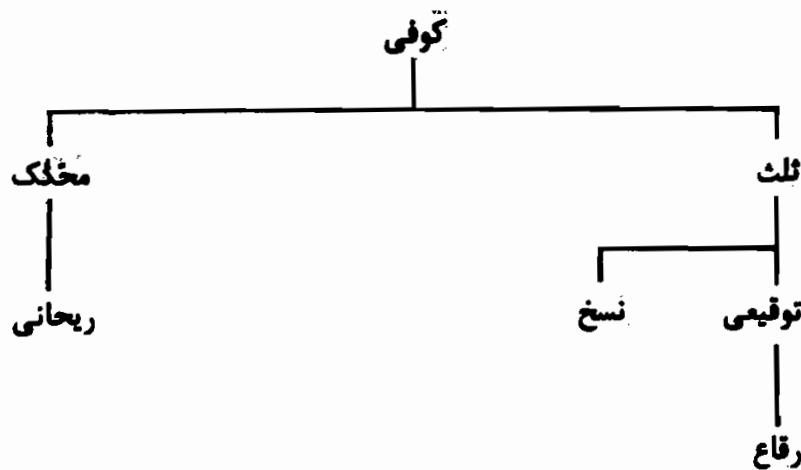
۵۶. مستقیم زاده در تعف الخطاطین اساس این شش شیوه خط را خط کوفی دانسته و موارد کاربرد آنها را



فعالیت‌های علمی... □ ۶۵۱

هنرمند در شیوه‌های ثلث محلک، نسخ، مرقعاً، توقیعی و ریحانی است و باز به خط این استاد، قرآن کاملی نوشته شده است که در موزه توپقاپی به شماره ۷۱ محفوظ است.

بنا به نوشته تذکره نفس‌زاده، مکتب حمداله که توسط احمد قره‌حصاری و عبدالله چلبی عمومیت یافت، توسط مصطفی ده ده پسر شیخ حمداله (متوفی به سال ۹۴۵ هـ ق/ ۱۵۳۸ م و دامادش شکراله (احتمالاً متوفی در سال ۹۵۰ هـ - ق/ ۱۵۴۳ م شاگردانش و پسر خاله‌اش، جلال اوغلی محی‌الدین و برادرش، جمال‌الدین شاخه‌هایی پیدا کرد و همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد به شیخ و شاگردانش استادان سبعه می‌گفتند. ۵۷ از این هفت استاد خط سرزمین عثمانی قطعهای به خط مصطفی ده ده در خزینه کتابخانه توپقاپی تحت شماره ۲۲۹۵ نگهداری می‌شود و نیز قطعهای به خط اماسیالی عبدالله در همان موزه به شماره ۲۳۰۰ و نمونه‌ای از خط احمد قره‌حصاری در شیوه ریحانی و محلک که تحت شماره ۲۰۸۹ در موزه توپقاپی موجود است از شاهکارهای خطاطی ترک به شمار می‌رود. نوشته‌های اطراف گنبد مسجد سلیمانیه به



خط محلک در تواریخ، اشعار و قصیده‌ها بکار می‌رفت. از خط ریحانی در نوشتن مصحف و کتب دعا استفاده می‌شد. برای نوشتن تفسیر، حدیث و امثالهم نسخ را بکار می‌بردند و توقیع در تنظیم فرامین و براتهای والی‌ها و فرمانداران و قاضی‌ها رقاع در نوشتن مکتوبات و تحریرها کاربرد داشت و از ثلث در تعلیم خط و محشق بهره می‌بردند.

۵۷. مناقب هنروران به جای شکراله، شربتچی‌زاده ابراهیم چلبی اهل بورسه یا ادرنه را به عنوان هفتمین استاد ذکر کرده است، چونکه شکراله را شاگرد پسر حمداله می‌داند. به نظر مستقیم‌زاده، شکراله شاگرد و در عین حال داماد استاد خود بوده است.

خط احمد قره حصاری است. قره حصاری به جز استادش یحیی صوفی ظرافتهای خط را نزد اسداله کرمانی آموخت و در خط جلی که به «قلم مثنی» معروف است سخت استاد بود.

پس از این استادان، کرمی عبداله معروف به «تاتار کاتب» متوفی به سال ۹۹۹ هـ ق / ۱۵۹۰ م درویش محمد چلبی، نوه حمداله و پسر مصطفی ده ده (متوفی به سال ۱۰۰۱ هـ - ق / ۱۵۹۲ م و حسن چلبی ابن قره حصاری پسر «کاتب قره حصار» اهل گلیبولی در هر شیوه به ویژه ثلث و جلی از استادان مسلم به شمار می‌روند. استادان شیوه تعلیق، استادان دیگری به جز افراد نامبرده هستند. نمونه آثار این استادان خط در موزه توبقاپی نگهداری می‌شود. که از آن جمله است نمونه خطی از کرمی عبداله در بخش «امانت خزینه‌سی» تحت شماره ۲۱۱۵ که در تاریخ ۹۶۹ هـ - ق نوشته شده و نیز نمونه خط کاتب، حسام معروف به «حسام‌الدین زرین قلم» (به شماره ۲۲۹۵ در امانت خزینه‌سی) و نمونه خط حسن چلبی که در تاریخ ۹۷۴ هـ - ق تحریر شده است و همچنین کلیه خطاطیهای مسجد سلیمیه واقع در ادرنه به خط حسن چلبی، پسر قره حصاری است.

پس از وفات حمداله، خطاطان پس از او در عین حال که از شیوه او جدا نشدند شاخه‌هایی چون شاخه، ده ده چلبی، و «شاخه قره حصاری» را به وجود آوردند.

### خطوط تعلیق دیوانی و سیاق

به جز مکتب شیخ حمداله، توسط استادان خط تعلیق که از آذربایجان به استانبول آمدند مکتب دیگری به وجود آمد. که از آن جمله می‌توان از شاگردان سلطان علی به نام «مشهدلی عبدالوحید» نام برد که تحت حمایت سلطان سلیمان قانونی قرار گرفت و مقیم استانبول شد<sup>۵۸</sup>. و باز از وابستگان به این مکتب (مکتب سلطان علی) میرسیدحسین اهل خوی، حاجی محمد تبریزی و ملاعلی سلطان از شاگردان عبدالرحمن افندی خوارزمی که در تعلیق، صاحب سبک به خصوص بود از طرف سلطان سلیمان

۵۸. مناقب هنروران. اثر عالی. صفحه ۳۹. مبدع خط تعلیق، سلطان علی تبریزی است. میرسید عمادالدین حسینی، استاد مسلم تعلیق به سبب آنکه دارای مذهب تسنن بود در سال ۱۰۲۷ هـ - ق - ۱۶۱۷ م بدستور شاه عباس اول کشته شد.

فعالیت‌های علمی... □ ۶۵۳

مورد حمایت قرار گرفته و در اشاعه شیوه تعلیق، خدمات ارزنده‌ای<sup>۵۹</sup> کردند. ادریس بدلیسی از استادان ارزنده خط «دیوانی» بود. شاهنامه سلطان سلیمان قانونی به خط میرسیدحسین اهل خوی است که قبلاً ذکر آن رفت.<sup>۶۰</sup> ترکان عثمانی، خط دیوانی را مطابق ذوق و سلیقه خود و به شکلی که به راحتی قابل خواندن باشد درآوردند و در نوشتجات دیوانی همایونی یعنی در نوشتن فرمانها و براتهای درباری به کار می‌بردند. که در این رهگذر ریاضی‌دان و جغرافی‌شناس معروف «ماتراقچی نصح» نقش ارزنده‌ای داشت.<sup>۶۱</sup> اشتیاق و رغبت نسبت به خط تعلیق از نیمه دوم قرن ۱۶ به بعد افزایش یافت.

از اواسط قرن شانزده به بعد «سیاق» نویسانی به میدان آمدند که خط سیاق را بسیار زیبا می‌نوشتند. در رأس این استادان، می‌توان از حسام رومی، بینی‌زاده، محمد چلبی، اوغلان ممی، سلیسی احمد چلبی، و سنبل چلبی نام برد.

### نقاشی و نگارگری

از اواسط قرن پانزده تا اواخر قرن شانزدهم در قلمرو عثمانی در رشته هنرهای زیبا، هنرمندان قطاع،<sup>۶۲</sup> نقاش، مصور، طراح و رسام بسیاری پرورش یافتند. اینکه آیا این هنرها در زمان دولت عثمانی چگونگی آغاز و متداول شد، اطلاع دقیقی در دست نداریم ولی بلاشک عثمانی‌ها از نقاشیها و نقش و نگارهاییکه از ادوار قدیم از زمان سلجوقی‌ها در قونیه به‌جای مانده بود و آنجا را به تصرف خود درآوردند بهره گرفتند. به طور کلی قاطعانه می‌توان تخمین زد که نقاشی و هنر نگارگری در نیمه اول قرن پانزده بین عثمانی‌ها متداول و مرسوم شد به طوریکه علی‌ابن‌الیاس که نقش و نگار مسجد چلبی محمد معروف به «یشیل مسجد» (مسجد کبود) بورس از اوست. از جمله استادان قرن پانزده عثمانی به‌شمار می‌رود. استاد علی هنگامیکه خردسال بود به سمرقند رفت و هنر نگارگری را در آنجا آموخت و سپس به کشور خود بازگشت و نقش

۵۹. مناقب هنروران صفحه ۳۹ و ۴۰.

۶۰. تعف‌الخطاطین، مستقیم‌زاده.

۶۱. مناقب هنروران صفحه ۶۱ و ذیل علی فصل الاخیان الفتیان به نقل از آن صفحه ۳۶۹

۶۲. کندن تصویر یا خط با چاقو و چسبانیدن آن بر روی یک سطح دیگر. نقاش با رنگ کار می‌کند، مصور، نقاش صورتگر است و طراح، کارهای تزیینی و مناظر را ابداع می‌کند و رسام با خطوط و بدون استفاده از رنگ نقاشی می‌کند.

و نگار «یشیل جامع» بورسه را ترسیم کرد<sup>۶۳</sup> به جز آن در زمان سلطان مراد دوم به نام استادی به اسم نقاش صافی برمی خوریم،<sup>۶۴</sup> هوجایوسف ابن حوجا فرخ که در نیمه دوم قرن پانزده یعنی سال ۸۸۰ هـ ق در بورسه وفات یافت از جمله نقاشان معروف است. تصویرگری و نقش و نگارپردازی که در تبریز و آسیای میانه، سخت رایج بود از اوایل قرن پانزده به بعد وارد ترکیه شد و با اقبال بسیاری روبرو گشت. سنان بیک مصور خاص سلطان مجد دوم از چهره‌های شناخته‌شده اواسط قرن پانزده می‌باشد. سنان بیک در ونیز پرورش یافته از شاگردان نقاشی به نام «کاستوری پاول دراغوزه» بود. سنان بیک در بورسه<sup>۶۵</sup> وفات یافت، ساحلی‌زاده احمد چلبی از دست‌پروردگان اوست. ساحلی‌زاده مهارت بسیاری در شبیه‌سازی (کشیدن پرتره) داشت<sup>۶۶</sup>.

دونفر نقاش به اسامی حسن و فضل‌الله از نقاشان نگارگر قرن پانزده ترکیه به شمار می‌روند.<sup>۶۷</sup> به جز افراد فوق‌الذکر در گورستان «دوه‌چی‌لر» شهر بورسه به اسم نقاشی به نام هوجایوسف بن هوجا فرخ (متوفی به سال ۸۸۰ هـ ق/۱۴۷۵ م) برمی‌خوریم. در قبرستان بروسه در کنار قبرستان بیک به سنگ‌قبری برمی‌خوریم که تاریخ ۹۵۳

۶۳. کلکسیون الواح نقشیه. صفحه ۱۲. در کتیبه‌ایکه نزدیک محراب و بالای قسمت اختصاص سلطان‌نشین مسجد «یشیل جامع» نصب شده از جمله‌ایکه به شرح زیر نوشته شده است می‌توان دریافت که نقش نگار مسجد از استاد علی‌بن‌الیاس بوده است: «قدم نقش العماره الشریفه بیدافقرالناس علی‌ابن‌الیاس بن‌علی فی اواخر رمضان سنه سبع عشرین و ثماننا»

در وقفنامه مسجد حفصه خاتون مجله «تخته قلعه» بورسه که تاریخ رمضان ۷۴۷ هـ ق را دارد در بین املاکی که حدود آنها مشخص شده، مشخصات خانه نقاش علی نیز ذکر شده است. (آرشیو توپقاهی سرای شماره ۷۰۸۳ قسمت وقفنامه‌ها)

۶۴. تذکره سهی بیک صفحه ۶۰ و تذکره لطیفی صفحه ۲۲۰.

۶۵. سنان بیک در محله «دوه‌چی‌لر» بورسه مدفون است.

در یک طرف سنگ قبر جمله «صاحب القبر نقاش سنان» و در طرف دیگر این سنگ عبارت «صاحب القبر المرحوم المغفور السعید الشهید نقاش سلطان محمدسنان ابن سعاتی» «المؤمنون لایموتون بل ینقلون من دارالفنا الی دارالبقا» نوشته شده است. درباره این کتیبه در شماره ۱۱۳ روزنامه «آرگاداش» چاپ بورسه اطلاعات مفصلی درج شده است. این کتیبه را مرحوم حسن فهمی بیک مدیر کتابخانه‌های معارف یافته بود. قرا باجیک که مدیر «کتابخانه امپراتوری» وینه بود و در سال ۱۹۱۸ م وفات یافت. در تحقیقات خود عنوان می‌کند که سنان بیک همان نقاش «بلینی» است که پیدا شدن این کتیبه، توسط مرحوم فهمی بیک اشتباه نظریه قرا باجک را به اثبات رسانید. سنگ قبر سنان بیک در موزه بورسه است.

۶۶. مناقب هزوران. صفحه ۶۸.

۶۷. ذیل علی فصل‌الاخیان الفتیان.

ه.ق/۱۵۴۶م را دارد و نام گالاتالی ممی‌شاه مذهب و نقاش بر آن حک شده است.<sup>۶۸</sup>  
پادشاهان عثمانی به جز مصوران و نگارگرانی که از شرق به قلمرو عثمانی آوردند  
از ونیز هم رسام‌هایی را به کشور خود منتقل کردند که «ماتئوباستی» ایتالیایی، و  
کنستانچیو اهل فرارا و همچنین جانیتل بلینی معروف که بنا به درخواست رسمی دولت  
عثمانی در اکتبر ۱۴۷۹م به استانبول آمد از آن جمله است.

در آثار بلینی، در ترکیه می‌توان از تصویر یک زن و یک ینی‌چری، گارد مخصوص  
شاهی و دو تصویر از سلطان محمد فاتح که یکی کار رنگ و روغن و دیگری مدالیون  
است نام برد و نیز نقش و نگار اطاق‌های توبقاپی سرای از جمله آثار اوست. تصویر رنگ  
و روغن فاتح در موزه لندن نگهداری می‌شود.<sup>۶۹</sup>

از قرائن چنین برمی‌آید که در زمان سلطان بایزید دوم و یاووز سلطان سلیم دو بار  
از میک‌آنز برای رفتن به استانبول دعوت به عمل آمد ولی او از رفتن به استانبول  
خودداری کرد. قراپاچک، مسئول «کتابخانه امپراتوری» وینه در کتاب خود می‌نویسد  
که قصد بایزید از دعوت میک‌آنز ساختن پلی بین استانبول و گالاتا بوده است.

یاووز سلطان سلیم به هنگام بازگشت از ایران سه مصور (پرترساز) به نام‌های شاه  
احمد، عبدالغنی و درویش بیک را به اتفاق ممی‌خان، علاالدین محمد، منصور بیک،  
شیخ کامل و علی‌بیک عبدالخالق و شش نگارگر دیگر را با خود به استانبول آورد.<sup>۷۰</sup>  
«بوسیک» سفیر اتریش جزو مشاهدات خود نقل می‌کند که جنگ چالد ران با  
کاشیهای تزیینی کوچک بر روی درب یکی از قصرهای دربار تصویر شده است.<sup>۷۱</sup> اگر  
به صحت مطالب ذیل هالکوندیل اعتماد شود می‌توان گفت که یاووز سلطان سلیم، رسام  
ماهری بوده است و مناظر جنگ چالد ران را که با شاه اسماعیل به وقوع پیوست با رنگ  
و روغن تصویر کرده به جمهوری ونیز می‌فرستد. گویا این نقاشی در زمان حیات این  
مورخ در سالن مجلس ونیز نصب بوده است.<sup>۷۲</sup>

۶۸. آخرین بیت سنگ قبر ممی‌شاه چنین است: اگر خواهی بدانی که تاریخ وفاتم چیست ۹۵۳ است و به  
خاطر شادی روحم فاتح‌های بخوان

۶۹. کلکسیون الواح نقشه صفحه ۱۳. و کتاب «جانیتل بلینی» اثر احمد رفیق بیک.

۷۰. ذیل علی فضل الاخیان الفتیان صفحه ۳۸۲.

۷۱. «نام‌های ترک» اثر بوسیک. ترجمه مرحوم حسین جاهد. نشریه «فکر حرکت لری» شماره ۱۱۶

۷۲. آرتور توماس صفحه ۴۳۳.



در نیمه اول قرن شانزدهم ۹۳۲ هـ ق/ ۱۵۲۵ م تعداد بیستونه نقاش و نگارگر و دوازده شاعر از خزانه دولت، حقوق دریافت می‌کردند. تعدادی از این هنرمندان در استانبول پرورش یافته عده‌ای هم از آذربایجان آمده بودند. هنرمندان آذربایجانی در زمان سلطان محمد فاتح، بایزید، سلیم و قانونی به ترکیه آمدند و یا دعوت شده بودند. کلیه مشخصات این هنرمندان، شامل اسم، میزان حقوق، از کجا آمده‌اند، در کجا پرورش یافته‌اند در دفتر هنرمندان کتابخانه موزه توپقاپی ثبت است که از طرف مرحوم «معلم جودت»<sup>۷۴</sup> این اسامی چاپ و منتشر شده است. از این استادان تعدادی نزد شاهزاده احمدوالی اماسیه به سر می‌بردند که عبارت بودند از شاهقلی رسام،<sup>۷۵</sup> ملک احمد تبریزی، حسن بن محمد، و رسام حسن بن عبدالجیل که به ترتیب روزانه، بیست و دو، بیست و چهار و بیست و بیست و یک آچه حقوق دریافت می‌داشتند.

از این عده شاهقلی<sup>۷۶</sup> که مصور و نگارگر بود در زمان سلطان سلیم به استانبول آورده شد. نخست روزانه با بیست و دو آچه مقرری در نگارخانه مخصوص سلطنتی به خدمت گرفته شد و بعدها به سرپرستی نقاشان منصوب شد. شاهقلی ادامه دهنده مکتب استاد بهزاد یعنی مکتب «هرات» بود. شاهقلی شاگردان بسیاری را در استانبول پرورش داد. مکتب شاهقلی با نام نقاشان «جماعت عجم» سمبل و نشانگر هنرایران به حساب می‌آمد. در مقابل این مکتب در قرن شانزدهم نقاشان «جماعت روم»<sup>۷۷</sup> بودند که سمبل ذوق و هنر ترکیها به شمار می‌آمدند. عاشق چلبی در تذکره خود می‌نویسد که شاهقلی اشعاری با تخلص «پناهی» دارد و در هنر رسامی و نگارگری، مهارت فوق‌العاده‌ای دارد. شاهقلی که در هنر «تبریر» هم استاد بود شاگرد نامداری به نام قرامحمد داشت که

۷۳. ذیل. صفحه ۳۵۹.

۷۴. ذیل. صفحه ۳۶۱.

۷۵. در مناقب هنروران آمده است که شاهقلی، رئیس نگارخانه شاه طهماسب بود و سلطان سلیم با پرداخت روزانه یکصد آچه او را جلب دربار خود کرد. چنین بر می‌آید که شاهقلی، نخست نزد شاهزاده احمد به سر می‌برد و سپس به خدمت یاووز درآمد و او بعدها روزانه با یکصد آچه مقرری، سرپرست نقاشان دربار شد.

۷۶. شاهقلی یا شاگرد آقامیرک و یا از شاگردان استاد بهزاد اهل هرات بود که در سال ۹۱۶ هـ ق/ ۱۵۱۰ م وفات یافت.

۷۷. در سند موجود در موزه توپقاپی اسم و دستمزد روزانه این هنرمندان ثبت شده است. «از یادداشتهای نخستین اوز».

۶۵۷ □... فعالیتهای علمی

مذهب کارماهری بود و کارتذهیب دیوان شعرسلطان سلیمان قانونی که در کتابخانه «یلدز» نگهداری می‌شود از اوست و یکی از آثار نفیس و ارزنده به‌شمار می‌رود.<sup>۷۸</sup> به جز این هنرمندان، هنرمندانی چون تاج‌الدین کوره‌بند و حسین بالی که در اثنای جنگ مصر به امر یاوزسلطان سلیم از حلب به استانبول اعزام شدند و مصور گنجی محمود که اوایل سلطنت قانونی به استانبول آمد و نیز «مصرلی حسن» مصور و مذهب و از شاگردانش استاد ابراهیم و «گالاتالی محمد» و نقاش تصاویر کتاب «هنرنامه» استاد عثمان برادرزنش «علی مصوره»، هم حتی حسن کفلی، و ممطسعی که به «شاعرساعی»<sup>۷۹</sup> معروف بود و نیز احمدنقشی<sup>۸۰</sup>، منجم و محقق و نقاش از جمله هنرمندان رسام و نگارگر قرن شانزدهم بودند.<sup>۸۱</sup>

باز از هنرمندان رسام و نگارگر ترک که در این عصر پرورش یافتند می‌توان از «جامعی»، خطاط، و مصور اهل مانیه و نگارگر معروف، نقاش حیدر، اهل گالاتانام برد. حیدرچلبی شاعر و رسام که امروزه با آثارش سروکار داریم و در شعر «نگاری» تخلص می‌کرد هم در شعر و علم و رسامی مهارت فراوان داشت. نگاری حیدر، (متوفی بسال ۹۸۰ هـ ق ۱۵۲۷ م که در کشتیهای خاصه یعنی در کشتیهای جنگی نیروی دریایی عثمانی، مقام کاپیتانی داشت، تصاویر مصاحبینش سلطان سلیم دوم و خیرالدین بارباروس پاشا را رسم کرده بود. تصویر بارباروس در سومین شماره مجله «تاریخ ترک، باستان‌شناسی و ونژادشناسی» چاپ شده است. اف. ارماتین و مرحوم خلیل ادهم‌بیک به نقل از او در اثر خود به نام «کلکسیون الواح نقشیه» می‌نویسد<sup>۸۲</sup> که یکی از کارهای مینیاتورنگاری،<sup>۸۳</sup> در موزه لندن نگهداری می‌شود. خانه‌ایکه ابتدائنگاری در آن سکونت داشت در «توپخانه» بود و همچنین اقامتگاه بعدی او یعنی قصرش واقع در

۷۸. مناقب هنروران و ذیل علی فصل الاخیان الفتیان.

۷۹. ساعی که در ۱۰۰۴ هـ ق / ۱۴۹۵ م وفات یافت و در «سیلیوری قاپوسی» مدفون است از نقاشان «خاصه» و یاروفادار «معمارسان معروف بود. (تذکره ریاضی).

۸۰. مناقب هزوران. اثر عالی. صفحه ۶۸ و ۶۹.

۸۱. در اسناد موجود در آرشیو توپقاپی سرای، تعداد نقاشان معاش‌بگیر در سال ۹۲۳ هـ ق ۱۵۲۶ م که در رأس آنها، شاهقلی و ملک احمد تبریزی قرار داشت به سی نفر بالغ می‌شد. تعداد شاگردانش ۱۲ نفر بودند.

۸۲. این مینیاتور با آبرنگ است. رنگها بخوبی سائیده شده و کمی صمغ به آن اضافه شده است. خطوط مینیاتور، بسیار ظریف است. اثر، بر روی کاغذ بسیار مرغوب ترسیم شده است.

۸۳. کلکسیون الواح نقشیه صفحه ۱۶.

«ایوب» محفل علما و ادبا و شعرابود. در ۸۴ سال ۱۹۴۶ م پروفیسور دکترا سهیل انور، اثری تحت عنوان «زندگی رسام‌نگاری و آثارش» به رشته تحریر درآورد.

باز از هنرمندان این دوره می‌توان از شیخ مصطفی مشهور به بابانقاش نام برد که نقش و نگار درب «توپقاپی سرای» کار اوست. نزدیک چتالجه دهی به نام او (بابانقاش) وجود دارد.

نگارگری معمولاً بر دیوار مساجد، قصرها، مهمانسراها و خانه‌ها و حاشیه پنجره‌ها و سقف و نیز نقاطی از این مکانها که ساده و خالی به نظر می‌رسید، صورت می‌گرفت و متناسب با نور بنا فرق می‌کرد. موتیوهای گیاهی لاله گل میخک و گل انار، اساس کار را تشکیل می‌داد.

### مجلد کاری (صحافی) و مذهب کاری

صدها اثر ارزنده مذهب کاری و مجلدسازی که نشانگر ظرافت ذوق ترکهاست زینت بخش موزه‌های ترکیه و صدها اثر دیگر نیز در موزه‌های اروپا مورد بازدید تحسین‌گرانه اهل ذوق قرار می‌گیرد. سخن درباره‌ی درجه‌ی ظرافت مجلدسازی و مذهب کاری در این مقوله خارج از حدود صلاحیت ماست. از بررسی آثار موجود در زمینه مجلدسازی و مذهب کاری می‌توان به تکامل بیحد این دونیز در میان ترکان عثمانی در قرن شانزدهم پی برد. برای اثبات این مدعا مشاهدات مجلدها و مذهب کاریهای کتابهای موجود در موزه و کتابخانه‌های توپقاپی سرای، کتب کتابخانه‌های دانشگاه استانبول، موزه آثار اسلامی، ایاصوفیه، و دیگر کتابخانه‌های استانبول دلیل بسنده است.

علاءالدین، خداداد، یوسف شعبان و محمد چلبی سرمجلد ساز سلطان سلیم اول و پسرش سلیمان چلبی و برادر محمد چلبی، حسین چلبی و هم‌چنین مصطفی چلبی از مجلدسازان ارزنده‌ی قرن شانزدهم به شمار می‌روند. مجلد کاران ایرانی، مهارت مجلد سازان عثمانی را نداشتند.

۸۴. عاشق چلبی و تذکره‌های «ریاضی». مورخ عالی درموردنگاری حیدر رئیس چنین می‌نویسد: «از روسای کالاتابود. و از مشاهیر امرا و کاپیتانها. به نقاشی حیدر شهرت داشت و در عالم هنر بیشتر در شبیه‌سازی (تصویر انسان) ماهر بود» (جلد آخر چاپ نشده. برگ ۲۲۹ ب).

۶۵۹ □... فعالیتهای علمی

عالی در اثر خود به نام «مناقب هنروران» می‌نویسد که مجلد کاران ایرانی در مُطلا کردن جلدهای زرنی و لاکی مهارت داشتند و در عوض، مجلدسازان عثمانی در به کار بردن هنر زنجیرک<sup>۸۵</sup> و یا شمشه در ساختن جلدهای ظریف و لطیف و جاذب، مهارت بسیار داشتند.

در اواخر قرن شانزده حدود بیست مجلد کار در اندرون مشغول کار بودند که از آن جمله می‌توان از قرامحمد، محمدبن جعفر، احمدبن حسن، عیسی بن یوسف و غیره نام برد  
مذهب کاری

هنر تذهیب که همگام با خطاطی است به هنر تزیین تیتراها، سرفصلها، حواشی صفحات کتاب و میز اطراف تابلوها اطلاق می‌شود. به این عمل اگر بدون استفاده از رنگ و فقط به شکل طلاکاری صورت بگیرد «خالکاری» گفته می‌شود.

این هنر در بین ترکان عثمانی در نیمه اول قرن پانزده رایج بود عثمانی‌ها قبلاً از وجود تذهیب کاران «قرامانیان» استفاده می‌کردند که «احمدبن حاجی محمود» از آن جمله است. این همان هنرمندی است که کار تذهیب و خطاطی کتاب طب شاعر احمدی را به نام «ترویج الارواح» در سال ۸۴۰ هـ. ق. ۱۴۳۶ م<sup>۸۶</sup> انجام داده است. از آن گذشته تذهیب بعضی از کتابهای استنساخ شده به امر سلطان محمد فاتح، نشانگر وجود تذهیب کاران عثمانی در اواسط قرن ۸۷ پانزده است. یکی از تذهیب کاران قرن پانزدهم به نام «شهاب‌الدین قدسی» در گوشه اثر خود اسم خویش را می‌نوشت.

سلطان بایزید دوم (قرن شانزدهم) نیز آثاری در زمینه هنر تذهیب دارد مذهب کاری حاشیه شرح یک کتاب هیئت از بایزید است و اسم او در حاشیه تذهیب شده به

۸۵. هنر زنجیرک عبارتست از ترسیم خطوط زنجیری بسیار ریز و با شکلهای مختلف در اطراف صفحات اثری که باید نوشته شود و یا تابلوها و اطراف درهاست. کاری است بسیار خسته کننده و طاقت فرسا. عالی از جلدهای شمشه به نام زنجیرکی نام برد از دوران سلجوقیان آناتولی نیز جلدهای شمشه در دست است. جلد شمشه انواع مختلف دارد مانند: سوغوک شمشه (شمسه سرد) گرم، شمشه (شمسه توی کار)، ملون شمشه (شمسه ملون) و یا پشترماشمه (شمسه چسبانده شده).

۸۶. این اثر بین کتابهای «کتابخانه عبدالحمید اول» تحت شماره ۱۰۸۲ نگهداری می‌شود.

۸۷. مذهب کاری کتابهای کتاب المسائل و کتاب العلل که مربوط به دوران فاتح است و این کتابها تحت شماره ۱۹۹۶ و ۲۰۸۲ در کتابخانه «احمد سوم» واقع در توپقاپی سرای نگهداری می‌شود در مقایسه با کارهای تذهیبی قرن شانزده ساده تر است.



چشم می‌خورد<sup>۸۸</sup>. قرا محمد و شعبان معروف به استاد رومی و حسین مذهب نگارخانه استانبول از جمله هنرمندان تذهیب کار این عصرالد. یکی از نفیس‌ترین آثار قرا محمد، کار تذهیب دیوان شعر سلطان سلیمان قانونی است. این کتاب جزء کتابهای «یلدز» نگهداری می‌شود مذهب کاری یک جلد قرآن کریم مربوط به سال ۵۴، هـ ق/۱۵۴۷ م کار محمد بن الیاس است که خطاط مذهب بود و از جمله شاگردان مذهب سلانیکه عبدالله بن محمد بود. این قرآن در کتابخانه تویقایی سرای تحت شماره ۵۶۳ نگهداری می‌شود.

تذهیب کاران مقیم استانبول، همه ساله به موجب یک رسم معهود به منظور صدور اجازه کار به شاگردان خود در تکیه اوخچی لرواقع در «اوخ میدانی» گرد می‌آمدند و مراسمی برپا می‌کردند. ریاست این عده را مجلدچی باشی (سرپرست مجلدچی‌ها) به عهده داشت.

### هنر گچ‌بری، کاشی‌کاری، کنده‌کاری و حکاکی

هنر گچ‌بری، کاشی‌کاری، کنده‌کاری و حکاکی در زمان عثمانی‌ها در مقایسه با آثار قبلی ترکها شکل تکامل یافته‌تری داشت و از اواخر قرن شانزدهم نصج گرفت. گچ‌بری مساجد، و اطراف در و پنجره مساجد و محرابها و مقبره‌ها پیش از عثمانی‌ها در زمان سلجوقیان آناتولی قرامانیان و امرای آناتولی شایع بود و جز هنرهای ظریفه بشمار می‌رفت. از گچ‌بری‌های آرامگاههای ابراهیم‌بیگ قرامانی و پسرانش چنین برمی‌آید که هنر گچ‌بری در زمان قرامانیان، بسیار پیشرفته بوده است. محراب و اطراف پنجره‌ها و چهارچوبه داخلی درهای اکثر مساجد آنکارا با این هنر تزیین یافته است که زیباترین آنها گچ‌کاری محراب مسجد، زنجیرلی جامع «واقع در خیابان قراوغلان است. گچ‌کاری حاشیه پنجره‌ها و سقف مسجد «دباغ‌خانه» آنکارا نیز بسیار زیبا و چشمگیر است.

پنجره‌های نزدیک به سقف مساجد قدیمی به شکل دایره و بیضی قفسه مانند از گچ بود و شیشه‌های سبز بر آنها نصب می‌شده است. در قسمت خارجی پنجره‌های دوبرل از شیشه استفاده می‌شد و در قسمت داخلی، شیشه‌های رنگی و گچ‌بری‌های ظریف به کار برده می‌شد. رنگ شیشه‌ها در درجه اول آبی و سرخ و در درجه دوم سبز، زرد، بنفش و



فیروزمای بود. برای انجام گچ‌بری ابتدا نقش‌های مورد نظر را ترسیم می‌کردند سپس قالب آن را ساخته قالب را از گچ تزئینی پر می‌کردند. خطوط تزئینی با کنده‌کاری و جایگزینی شیشه‌های رنگی در محلهای کنده شده به وجود آمد. در این کار، اساس بر مبنای ترکیب رنگها بود. در حجره‌های یشیل جامع بورس و «یشیل تر به» «محمد چلبی» و گچ‌کاری‌های مساجد «شاهزاده» و «سلیمانیه» استانبول این هنر با همه درخشندگی، خودنمایی می‌کند. در تزئینات گچ‌بری از موتیوهای برگ نخود و نخود فرنگی استفاده می‌شده است.

### کاشی‌کاری

از قدیم‌الایام به کاشی به مناسبت انتسابش به شهر «کاش» که این مصنوع در آن ساخته می‌شد «کاشی» می‌گفتند. به فخروری نیز «چنین» گفته می‌شد. به کاشی، «سیرچا» نیز اطلاق می‌شد. «سیرجالی کوشک» قصر کاشی‌کاری شده که در سال ۸۷۸ هـ - ق/۱۴۷۳ م به امر سلطان محمد فاتح، ساخته شد و «سیرجالی مدرسه» قونیه نمونه‌های این تعبیر است.<sup>۸۹</sup> به کاشیهای مزین «سروج منقشه»<sup>۹۰</sup> نیز می‌گویند. تزئینات کاشی‌کاری که زینت‌بخش مساجد، آرامگاهها، چشمه‌ها و مدارس و دیگر بناها بود. واز زمان سلجوقیان آناتولی به بعد به شکل تکامل یافته‌ای ادامه داشت. در دوره عثمانی‌ها رواج و رونق بیشتری پیدا کرد. به موجب بعضی منابع و مستندات حدود اواسط قرن چهارده کاشی‌کاری که رونق سابق را از دست داده بود، قریب به یک قرن دوره فترتی را گذرانید زیرا بین سالهای ۱۳۳۰ و ۱۴۰۰ م در آناتولی به اثر کاشی‌کاری شده زیبایی برخوردار نمی‌کنیم. کاشی‌کاری‌های مسجد یعقوب‌بیک، واقع در کوتاهیه (این مسجد اکنون به صورت موزه درآمدہ است) و کاشی‌کاری‌های موجود در «بیرگی» مربوط به دوره «آیدینیان» که مربوط به سالهای فوق‌الذکر است بسیار ساده و بی‌محتواست.<sup>۹۱</sup>

۸۹. از یادداشتهای تحسین اوز رئیس بازنشسته موزه تویقایی.

۹۰. تاریخ احداث «سیرجالی» و یا «چینی لی کوشک» «بیست سرور» است که به حساب حروف ابجد ۸۷۸ هجری است. منشآت تاجی‌زاده سعدی چلبی. از نشریات انستیتوی استانبول. سال ۱۹۵۰. صفحه ۵۸.

۹۱. در کاشی‌کاری دوره سلجوقیان و سلجوقیان به بعد به کاشی‌کاری‌های گوناگونی برخورد می‌کنیم در تزئینات تازه صاحب عطا، سیرجالی مسجد، محرابهای مسجد سلطان علاءالدین و تزئینات دیوار آرامگاه صاحب عطا (صاحب عطا تر به سی) از کاشی استفاده شده است. این کاشیها از نوع برجسته بوده و در

«یشیل جامع» (مسجد کبود) بورسه که در سال ۷۸۰ هـ/ق ۱۳۷۸ م بامر چندرلی فرا خلیل خیرالدین پاشا ساخته شده و نیز یشیل جامع و یشیل تربة چلبی محمد در بورسه نخستین بناهای مزین به کاشی است که در قلمرو و حاکمیت عثمانی‌ها ساخته شده است و کاشی کاری گنبد «مراویه» در تداوم این هنر است.

بنا به نوشته عاشق پاشازاده، هنر کاشی کاری در محدوده قلمرو عثمانی به تشویق طوقاتلی حاجی ایواز پاشا رایج شده است.<sup>۹۲</sup> کاشی سازی «ارنیق» و «کوتاهیه» قرن‌ها نیاز کشور را از نظر کاشی تأمین می‌کرده است. در قرن پانزده در بورسه نیز یک کارگاه کاشی‌سازی بود ولی از قرائن، کار تولیدات آن ادامه نیافت و منحصرأ در همان قرن فعالیت داشت.

هنر کاشی‌سازی عثمانی در قرن شانزده به اوج خود می‌رسد و کارخانه کاشی‌سازی «ارنیق» زیباترین کاشیها را در آن زمان تولید می‌کرد.

چینی‌لی کوشک (قصر کاشی‌کاری شده) توپقاپی سرای استانبول، کاشی‌کاری دایرة حرم توپقاپی و آرامگاه شاهزاده محمد، مسجد و آرامگاه سلیمانیه، کاشی‌کاری مسجد رستم پاشا در «تخته قلعه» و مسجد «تکه‌جی» در خارج قصر توپقاپی و کاشی‌کاریهای داخل و خارج آرامگاه موجود در «ایوب» و همچنین کاشی‌کاری مسجد سلیمیه که در «ادرنه» ساخته شد جزو زیباترین آثار کاشی‌کاری ترکان عثمانی است.

در نیمه دوم قرن پانزدهم، میزان معتنابهی کاشی برای ساختن قصرها به کارخانه کاشی‌سازی «ارنیق» سفارش داده شده بود.<sup>۹۳</sup>

متداول‌ترین نقش، بر روی کاشی لاله بود. رسم موتیو لاله بر کاشی از نیمه دوم قرن پانزده آغاز و در نیمه دوم قرن شانزده جایگاه مهمی را در تصاویر روی کاشی به

→ داخل دیوار فرو رفته است. کاشیهای مسطح به فاصله یک نوک چاقو در کنار هم چیده می‌شد. در اینجه منازه قونیه، محراب مسجد صاحب عطا و یشیل مناره اورنتق مربوط به چند رلی‌ها (در دوره عثمانی) کاشیهای مسطح به کار رفته است. کاشی کسمه از ردیف شدن کاشیهایست که در قطعات بزرگ بریده شده‌اند در کاشی کاری «قراتای مدرسه سی» قونیه، یشیل جامع بورسه و چینی کوشک استانبول از این شیوه استفاده شده است (شهاب‌الدین اوزاق، کاشی کاری سلجوقی و عثمانی، استانبول. چاپ ۱۹۳۱).

۹۲. تاریخ عاشق پاشازاده صفحه ۱۹۰.

۹۳. دفاتر مهمه شماره ۲۶ صفحه ۲۱۱. «مهمه شماره ۳۵ صفحه ۳۱۴».

دست آورد. در کاشی‌های به کار رفته در مسجد رستم پاشا، نقش لاله به وفور دیده می‌شود. کاشیهای مزین به تصاویر لاله به کار رفته در آرامگاههای ایوب خاصگی خرم سلطان و قانونی بی‌نقص و بی‌همتا است.<sup>۹۴</sup> پس از لاله برای تزیین کاشیها از موتیوهای چون برگ نخود، برگ لوبیا، برگ نخودفرنگی و گل میخک، گل سرخ، سنبل و گل انار و سرو استفاده می‌شده است. در کاشیها از شکلهای متریک استفاده شده در عین حال خطوطی نیز نقش شده است.

### کنده کاری و حکاکی

هنر کنده کاری بسته به اینکه بر روی چوب، تخته، سنگ و یا فلز انجام بگیرد هر یک اصطلاح مخصوص به خود دارد. به کنده کاری بر روی چوب و تخته «قاطع جلیق» (قاطع گری)، به کنده کاری بر روی سنگ «سنگ تراشی» یا «سخت» و به کنده کاری بر روی فلز «نقر» می‌گویند.

کنده کاری بر چوب و تخته نیز دو قسم است. کنده کاری بر اشیای چوبی و تخته‌های بزرگ چون منبر، در، پنجره، رحله و کنده کاری بر اشیای کوچک و ظریف چوبی چون قوطی انفی، قشوپشت (آلت خارانیدن پشت) و چهارچوبه‌های کوچک و چهارچوبه آینه‌های دستی.

از هنر سخت یا کنده کاری بر روی سنگ برای تزیین شرفه‌ها، مساجد،<sup>۹۵</sup> چشمه‌ها، چهارچوبه‌های سنگی، حوضچه‌های سنگی حمام، سنگهای آینه، سنگ‌مزارها و امثال آن استفاده می‌شد که امروزه صدها نمونه از آنها را که به جای مانده است می‌بینیم.

آثار ارزنده به جای مانده از گذشته در زمینه هنر کنده کاری بر روی فلز است (نقر). چون شمعدان، بخار دادن، فندیل، ابریق، سلاحهای مختلف، بشقابهای مسین، تاس حمام منقل و غیره زینت‌بخش موزه‌های ترکیه است. در نقره کاری به این هنر «قلمکار» می‌گویند

هنر کنده کاری که در زمان سلجوقیان بسیار مورد توجه بود در زمان امرای قرامانی

۹۴. در مورد موتیو لاله کاشیها ب. فیض‌اله دایی گیل تحقیقی دارد شماره ۱ سال ۱۹۳۸ «واقف‌لاردرگیسی» (نشریه اوقاف) به چاپ رستیده است.

۹۵. منبر مرمرین مسجد خادم ابراهیم‌پاشا، واقع در سیلیوری قاپی بسیار هنرمندانه است.

آیدینیان و اسفندیاریان نیز محافظت شد و دردوره عثمانی‌ها به اصیل‌ترین شکل خود رسید. برای نمونه «منبر آبنوس» اولوجامع بورسه باهنرمندانترین طرز کننده‌کاری شده است و کننده‌کاریهای زیبای دربهای یشیل تر به (مقبره کبود) کار هنرمندی به نام حاج علی بن احمد است که در سال ۸۲۴ هـ ق/ ۱۴۲۱ م ساخته شده است. پنجره‌های یشیل جامع نیز از نظر هنر کننده‌کاری فوق‌العاده زیباست.

از جمله هنرهای ظریفه ترک مینا‌کاری است. و آن عبارتست از جای دادن عاج، مفتول، صدف، استخوان و غیره در محل کننده‌کاری شده بر روی چوب یا فلز است که نمونه‌های بسیاری از آن را در موزه‌ها مساجد و آرامگاه‌های ترکیه می‌بینیم. نمونه‌های بسیاری از این آثار «در موزه آثار اسلامی» سلیمانیه، توپقاپی سرای و عسکری موزه (موزه نظامی) موجود است. به هنرمندی که در کار مینا از صدف استفاده می‌کند «صدف کار» می‌گویند.

### «حکاکی»

دردوره عثمانی‌ها حکاکی از هنرهای مهم به شمار می‌رفت این هنر هم در تزئین کاخها و هم در سایر موارد سخت مورد توجه بوده است. در اسناد موزه- دفاتر مربوطه- توپقاپی سرای اسامی اساتید حگاک اوایل و اواخر قرن شانزده باشاگردان نشان ثبت شده است.

حکاکیها دو گروه بودند: نخست گروهی که بر روی عقیق، فیروزه، یشم و سنگ نجف (نوعی سنگ کوارتز متبلور) کار می‌کردند و گروه دیگر به حکاکی بر روی مهر می‌پرداختند. مهرها معمولاً یا بر روی فلزاتی نظیر طلا، نقره و برنج و یا بر روی سنگهای قیمتی چون عقیق و زمرد حکاکی می‌شد.

### نگاهی به سایر هنرهای ترک

قبلاً در این زمینه که عثمانی‌ها پس از به وجود آوردن تشکیلات مختلف دولتی و مملکتی، چگونه برای مسائل فرهنگی اهمیت قائل بودند شرح لازم داده شد. بی‌شک ارزش دادن به هنر یکی از سمبلها و علامات گسترش و نضج تمدن در میان یک ملت و دولت به شمار می‌رود.

اگر نحوه حرکتهای هنری در یک کشور به دقت دنبال و بررسی شود، همچون نموداری، بیانگر وضع دولت خواهد بود. از مطالعه بر روی سلاحهای ترک، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که عثمانی‌ها بسیاری از پیروزیهای خود را در جنگ مدیون دانش

فوق‌العاده و در کنار آن مدیون سلاح‌های پیشرفته خود بودند. نیروی کمان‌های ترک از نظر استحکام و نیز بُعد مسافت پرواز حتی امروزه نیز موجب حیرت و تعجب است.

اوخ‌میدانی (میدان تیر) واقع در استانبول به دستور سلطان محمد فاتح ساخته شد و سلطان بایزید دوم با احداث یک میدان دیگر که موقوفه بود این تشکیلات را قوت بخشید.

از جمله اساتید مشهور کمان ساز زمان سلطان بایزید دوم می‌توان از محی‌الدین سلیمان و بایزید نام برد. و بدینسان معلوم می‌شود که سلطان بایزید دوم هم کمان ساز و هم کمان کش (تیرانداز) ماهری بود. کمان‌هایی که سلطان بایزید ضمن ساختن اسم خود را بر روی آنها حک کرده است در دایره سلاح‌های موزه توپقاپی نگهداری می‌شود.<sup>۹۶</sup>

صنعت توپسازی که سابقه بسیار قدیمی دارد از سوی ترک‌ها تکمیل شد و در سایه آن ترک‌ها توانستند حصار و سوره‌های بیزانس را تخریب نمایند. از توپ‌های عظیم آن زمان تعدادی چون بناهای یادبود در موزه‌ها نگهداری می‌شود.

صنعت توپسازی ترک، از زمان سلطان سلیم اول و سلطان سلیمان قانونی، گذشته از برتری سلاحی از سایر جنبه‌های ساخت نیز بی‌نظیر بود یکی دیگر از امتیازات این سلاح‌های ترک تزئینات آنهاست. هریک از این سلاح‌های وحشتناک در سایه هنر تزیین ترک‌ها چون مجسمه‌ها و گلدان‌های زیتنی کوچک و زیبایی بنظر می‌رسیدند.

#### نساجی و مخمل‌بافی ترک

در قرن شانزدهم همزمان با بورس که مرکز بافت پارچه‌های مختلف ترک چون مخمل، مخمل زربفت، چاتما (Catma) چاتمای زربفت، سراسر (Seraser)، دیبا، اطلس زربفت و سه رنگ<sup>۹۷</sup> (Sereng) بود در استانبول مرکز حکومتی نفیس‌ترین و نادرترین منسوجات بافته می‌شد.

منسوجات ترک که امروزه در موزه‌ها و کلکسیون‌های خصوصی جای گرفته است از

۹۶. راهنمای موزه توپقاپی. استانبول سال ۱۹۳۳م

۹۷. Redhouse ردهوس: این کلمه را «سی رنگ» خوانده است. مراجعه شود به: Turkish and english Lexicon



نظر رنگ و نقش و نگار و نفاست جنس، سرشار از حیات و زیبایی است. در گذشته برای تکامل این هنر، قانون نامه‌هایی وضع و تدابیر لازم اتخاذ می‌شد. از نتیجه بررسیها چنین معلوم می‌شود که گذشته از شهرهای بورسه و استانبول در شهرهای دنیزلی، آنکارا، طوسییه، موصل، ماردین، شام، حلب، بغداد، بيله جک و ساقیز انواع مختلف منسوجات بافته می‌شده است.

### قالی بافی

مار کوپولو در سفرنامه آسیای میانه خود (قرن سیزده) از این هنر ترک که در دنیا شهرت داشت با حیرت و تحسین یاد می‌کند. یک چنین هنر تکامل یافته — باتوجه به نظر مار کوپولو — کشورهای غربی در قرن پانزدهم و از طریق قالی‌های ترک، با هنر ارزشمند قالی بافی آشنا شدند.

ویژگیهای مهم قالی‌های ترک در زیبایی رنگها و سادگی نقش‌های آن است. ارزش قالی‌های ترک در طول قرن‌ها باتوجه به منطقه — و حتی شهرهایی که در آن بافته می‌شد — مشخص می‌شده است.

در راس مراکز قالی بافی شناخته شده کشورمان، قونیه، زیله سیواس، قرشهر، اسپارط، لادیق، ازمیر، اوشاق، برگامه، منه من و استانبول قرار دارند.

# ۳۷ فصل

## فعالیتها و آثار علمی عثمانی‌ها از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم

با فتح استانبول به سال ۱۴۵۳ م و سپس اشغال قونیه و قسطنطنیه که در آن زمان آخرین مراکز علمی آناتولی بودند و نیز تأسیس دانشکده‌های حقوق و ادبیات و الهیات در نقاط مختلف، که صحن ثمان گفته می‌شد و روی آوردن اربابان علم و تفکر به مرکز حکومتی، استانبول را به صورت مرکز علم و دانش درآورد. در میان علمایی که به استانبول روی آوردند می‌توان از افراد مشهوری چون علی قوشچی و تعدادی طبیب، بزرگانی چون ادریس بدلیسی نام برد.

شخصیت علمی سلطان محمد فاتح و حمایتش از علما، احترام به آزادی اندیشه در داخل مملکت و رعایت اصول آن، اعتبار قائل شدن به قدرت و میزان دانش در مباحثه‌های علمی سبب یک فعالیت عظیم فرهنگی در داخل قلمرو عثمانی به ویژه استانبول<sup>۱</sup> شد که پادشاه و وزیر اعظمش محمود پاشا پیشتازان این عرصه بودند. محمود پاشا که خود عالم و شاعر بود به اتفاق سرورش سلطان محمد فاتح، با حمایت

۱. ترجمه شقایق صفحه ۱۸۶.

از علما و پرورش افراد با استعداد، عامل بزرگی در تداوم جریانات علمی درخشان قرن شانزده<sup>۲</sup> بودند.

مدارس صحن ثمان فاتح، ثمره اصلی خود را در اواخر قرن پانزده به بار آورد. بایزید، جم سلطان و پسران با یزید که تحصیلات کافی دیده بودند در ایالت‌های تحت فرمان‌روایی خود در رأس فعالیت‌های علمی قرار گرفتند و آثار بسیاری توسط علما به نام آنان به رشته تحریر درآمد.

به جز شرح و حاشیه و تعلیقاتی<sup>۳</sup> که توسط علما به دروس تدریس شده در مدارس صحن ثمان نوشته شد در زمینه علوم و فنون مختلف توسط علما تألیف و ترجمه‌های بسیاری به وجود آمد.

ترجمه و تألیف بعضی از آثار و مؤلفین و مترجمین آنها.

از جمله این آثار می‌توان از کتاب «محمدیه» نام برد که توسط علی قوشچی به نام سلطان محمد فاتح تألیف شده است. همچنین اثر منظوم ترکی در زمینه تصوف تحت عنوان گلزارنامه توسط «شیخ ابراهیم تنور عاشق» به نام سلطان محمد فاتح به رشته نظم درآمد، ترجمه و ترتیب واژه‌نامه «شامل‌اللمغه» توسط حسن بن حسین عماد القراحصاری از فارسی به ترکی، منظومه «شافیه» شامل ششصد بیت شعر اثر طبع «ملاگورانی احمد شمس‌الدین» مناظر الیل والنهار که یک اثر ادبی در زمینه «تصوف» به زبان فارسی است تألیف شیخ علی بن فرهاد اهل اصفهان به نام محمود پاشا، وزیر اعظم، «سیاحت‌نامه» تألیف «علی بن محی‌الدین محمد» معروف به مصنفک به زبان فارسی که به محمود پاشا وزیر اعظم تقدیم شده است، و همچنین دستورنامه انوری که یک اثر منظوم با ارزش تاریخی است و به وزیر اعظم محمود پاشا تقدیم شده است بخشی از آثار ترجمه و تألیف شده در زمان سلطان محمد فاتح است. ترجمه منظوم

۲. سلطان محمد فاتح ضمن مطالعه آثار فلسفی نوشته شده به زبان فارسی و نیز آثار فلسفی که از یونانی به عربی ترجمه شده بود با علمای محضرش به بحث می‌نشست. او به خصوص به بررسی مباحثات فلسفی ارسطو می‌پرداخت. او ضمن آوردن علمای موره و اماسره به استانبول، آنان را مشمول الطاف و حمایت خود قرار می‌داد سلطان محمد فاتح پس از تصرف طرابزون یورگی آمیروکی شاعر و فیلسوف معروف رابه استانبول آورد، از نظریات او بهره بسیار برد و املاکسی به او بخشید (تاریخ سلطان محمدخان ثانی اثر کریتوولوس).

۳. شرح توضیح متن یک اثر است. حاشیه، شرح توضیح است و تعلیقات توضیح مباحث موجود در اثر می‌باشد.

فعالیتها و آثار علمی... □ ۶۶۹

«وقایه» در فقه توسط دیلت اوغلی یوسف، اهل بالیکسری از جمله آثار قرن پانزده است دیوان شعر عشقی شاعر ندیم سلطان محمد فاتح پر از مدحیه‌های این سلطان است.

کتاب «گلشن انشا» که در سال ۹۰۱ هـ ق/ ۱۴۹۵ م توسط شیخ محمود بن ابراهیم به نام سلطان بایزید دوم تألیف شده است تحت شماره ۴۲۱ بین کتابهای کتابخانه «ینی جامع نگهداری می‌شود. «منظوم الحویل» اثر محی‌الدین مهی شاگرد «صابونچی اوغلی» پزشک «دارالشفای آماسیه» که نظم ترکی «تسهیل» «کتاب طبی» طبیب حاجر پاشا است به نام سلطان بایزید به رشته نظم درآمد و باز شاهنامه<sup>۴</sup> اوزون فردوسی و قصه مدلی یا «قطب‌نامه» و همچنین یک کتاب لغت عربی به فارسی به نام «مصرحه‌الاسما»<sup>۵</sup> و «گلستان شمایل» در منقبت نبوت مشتمل بر سه باب که توسط شاعری به اسم محمد به رشته نظم درآمد، «ریاض‌العلوم»<sup>۶</sup> نوشته طبیب شکراله شیروانی، «تحفه‌الحساب»، شامل شش مقاله و خاتم نوشته ختانی‌الحسین منجم که بقیه سال ۸۹۵ هـ ق ۱۴۸۹ م به نام سلطان بایزید دوم تألیف کرد، «موضع الاوقات فی معرفته المقنطرات»<sup>۷</sup> نوشته هیئت‌شناس محمد بن سنان، «عیون‌الحقایق فی شرح کنوز‌الدقایق» در زمینه فروع مذهب حنفی تألیف شیخ بالی، منظومه «هفت هزار بیتی نخلستان» اثر «مرادی» که به سبک گلستان و بوستان سعدی است، کتاب «الدرالمنظوم فی مناقب‌السلطان بایزید‌الروم» اثر احمد بن حسین از علمای بزرگ مکه که مورد لطف بیحد سلطان بایزید بود، «رساله کره»<sup>۸</sup>، «از علاء‌الدین کرمانی، تقدیمی به سلطان بایزید دوم»، «شاهنامه آهن»، اثر منظوم آهی هراتی که به زبان فارسی است و حوادث مربوط به دوران سلطان محمد فاتح و سلطان بایزید را به رشته نظم درآورده است، «مرآت» اثر احمد بن حسام‌الدین در زمینه سیاست و پند و موعظه نوشته شده

۴. اوزون فردوسی این اثرش را در سیصد و سی و سه جز به نظم درآورد و تقدیم به سلطان بایزید دوم کرده بود. پادشاه پس از خواندن این اثر هشتاد جز آن را نگهداشته بقیه را می‌سوزاند و اوزون فردوسی که از این امر سخت ناراحت شده بود به ایران می‌رود.

۵. این کتاب که یک لغت‌نامه عربی به فارسی است به بایزید که در آن هنگام شاهزاده بود تقدیم شده است.

۶. ریاض‌العلوم در هفت باب، شامل تصوف، منطق، هیئت، نجوم، حساب، فراست، شعر معما و علم‌الانشاء تنظیم شده است.

۷. این اثر که در زمینه کیهان‌شناسی است در پنج باب به رشته تحریر درآمده است.

۸. یک نسخه مذهب رساله کره در «کتابخانه عمومی» استانبول موجود است.

است ترجمه منظوم، «شرعاً لاسلام»<sup>۹</sup> به زبان ترکی توسط «امیر تاشلی عابدین» تقدیمی به مصطفی پاشا از وزیرای سلطان بایزید دوم از جمله آثاری است که در دوران سلطان بایزید نوشته شده است.

«کنزالبدایع» اثر منظوم یکی از سپاهیان تیمارلی متخلص به گواهی (متوفی به سال ۹۲۹ هـ / ق ۵۲۲ م) که به زبان ترکی بوده و در زمینه ضرب الامثال است و باز یک منظومه ۱۸۹۱ بیتی به نام «پندنامه» در علم الاخلاق اثر همین شاعر است که به یاووز سلطان سلیم تقدیم شده است، «مسائل الثلاثین» در زمینه جبر و حساب اثر یکی از علما به نام «عبداله» تقدیمی به سلطان سلیم، «جمال الکتاب» و «کمال الحساب»، «کنعانیه فی علم الحساب» و «عمدة الحساب» سه اثر ماتراقچی نصوح که به سلطان سلیم تقدیم شده است، شرحی بر «فتحیه» علی قوشچی که در زمینه نجوم نوشته شده است توسط میریم چلبی از ریاضی دانان معروف که با تألیف و تقدیم این اثر به سلطان سلیم به مقام قاضی عسگری ارتقا یافت.

ترجمه فارسی «حیات الحیوان» توسط حکیم شاه قزوینی به نام سلطان سلیم «نصیحت نامه ارسطو به اسکندر» اثر همین نویسنده به نام سلطان سلیمان قانونی، «مظهر فی علم الفرائض» در زمینه فرضیه‌های، علمی، اثر یوسف بن حنید معروف به جوللی سنان تقدیمی به حسن پاشا والی آناتولی بخشی از آثاری است که در اوایل قرن شانزدهم نوشته شده است.

علی قوشچی «رسالة وضعیه» را به نام سلطان محمد دوم نوشته است. «رسالة وضعیه»، اثر قاضی ادود بود، ولی علی قوشچی آن را شرح کرده است.

رسالة وضعیه در معنای عمومی و اختصاصی هر کلمه بوده از چگونگی وضع و اختصاصات آنها بحث می‌کند. یک نسخه از این کتاب در «کتابخانه عمومی استانبول» موجود است.

«روضات الاسلام» که ترجمه «شرعات الاسلام» است و به نام عثمان چلبی پسر شاهزاده علی شاه ابن بایزید نوشته شده است، «مذاق العشاق فی علم الافاق» که به نام شاهزاده جم از سوی سید جمال الدین ابو جعفر به ترکی تألیف شده است و در زمینه

۹. شرعاً لاسلام اثر محمد بن ابوبکر ملقب به «اسلامزاده» متوفی به سال ۵۳۷ هـ / ق ۱۱۷۷ م است. این اثر توسط یعقوب بن صیدی متوفی به سال ۹۳۱ هـ / ق ۱۵۲۴ م شرح شده است.



فعاليتها و آثار علمی... □ ۶۷۱

تجوید می‌باشد «شمسیه فی تأویل الکلمات الصدیقیه» که به نام شاهزاده احمد بن بایزید، توسط جمال‌الدین آقرائی نوشته شده جزء آثاری است که در نیمه دوم قرن پانزده و اوایل قرن شانزده تألیف شده‌اند. باز در اواخر قرن پانزده یا اوایل قرن شانزده به دستور شاهزاده احمد والی ماسیه کتاب لغتی به زبان فارسی برای پسرش سلیمان تنظیم شد. این کتاب لغت، «جامع الفرس» نام دارد و از سوی عالمی که نامش مشخص نیست نوشته شده است.

کتاب «خلاصه المزاج» که در زمان سلطان سلیمان قانونی و به نام او توسط کرمی «قرمی» به رشته تحریر درآمده و باز کتاب نصایح الابرار، تألیف عبدالکریم ابن مجد که در زمینه سیاست است و به سلطان قانونی تقدیم شده است، «انیس السلاطین» که اثری است در زمینه اخلاق و ترجمه «کشف العمم فی اخبار لامم» که در زمینه تاریخ است توسط «جلال زاده قوچانشانچی مصطفی بیک»، ترجمه حکایت «مناقب بهمن شاه ابن فیروز شاه<sup>۱۱</sup>» به ترکی به دستور سلطان سلیمان قانونی توسط جلال‌زاده صالح افندی در هشت جلد، «میزان الکواکب» تألیف دانشمند متبحر در نجوم، محمد ابن کاتب سنان قونوی، اعلام العباد فی اخبار البلاد تألیف منجم مصطفی ابن علی، اثری به نام «مجمع التواریخ» که ترجمه‌ایست از «تاریخ طبری» توسط ماتراقچی نشانچی، «بحر المعارف» نوشته سروری افندی (متوفی به سال ۹۶۹ هـ/ق ۱۵۶۱ م تقدیمی به پسر سلطان سلیمان شاهزاده مصطفی والی قونیه که در زمینه شعر، قواعد وزن، قافیه و صنایع شعری است، ترجمه «ذخیره الملوک» به دستور شاهزاده مصطفی درده باب در زمینه اخلاق، سیاست و کشور داری<sup>۱۲</sup> می‌باشد جز آثار شایان توجهی است که تا اواسط قرن شانزده تألیف شده است. ضمناً علاء‌الدین کرمانی «رساله کره» را به سلطان بایزید دوم تقدیم

۱۰. یک نسخه از این اثر تحت شماره ۲۶۱۶ در کتابخانه شهید علی پاشا و یک نسخه دیگر تحت شماره ۱۶۷۸/۲۸ در «کتابخانه معارف» آنکارا ثبت شده است.

۱۱. تحفه الغطاءین، مستقیمزاده. صفحه ۲۲۹.

۱۲. ذخیره الملوک کتابی است در جهت تقویت جنبه‌های معنوی سلاطین اثری است اخلاقی که پادشاهان را به سوی عدالت سوق می‌دهد و به زبان فارسی نوشته شده است «مؤلفش علی بن شهاب‌الدین همدانی است که در سال ۷۸۶ هـ/ق ۱۳۸۴ م وفات یافته است این اثر محتوی مباحث زیر است:

۱- ایمان ۲- عبودیت ۳- مکارم اخلاق ۴- حقوق پدر و مادر ۵- احکام سلطنت ۶- سلطنت معنوی ۷- امر به معروف و نهی از منکر ۸- شکر نعمت ۹- صبر در مصائب ۱۰- مضرات کبر و خشم.

کرده بود که یک نسخهٔ مذهب آن در «کتابخانهٔ عمومی» است. همچنین یکی از علما به نام پرویز افندی «رسالهٔ هیئت» علی قوشچی را که به زبان فارسی بود به ترکی ترجمه و به مقبول ابراهیم پاشا، وزیر اعظم تقدیم کرده بود.

رسالهٔ «دقایق الحقایق» نیز که بحث و بررسی بعضی از کلمات ابن کمال به زبان ترکی است به ابراهیم پاشا تقدیم شد.

تحقیق در آثار متعدد در عین حال که نشانگر این است که زبان ترکی در قلمرو عثمانی یک زبان علمی بود سبب شد لغات بسیاری از زبان عربی و فارسی وارد زبان ترکی شود نتیجهٔ این امر از میان رفتن سادگی واژه‌های ترکی و جایگزین شدن لغات عربی و ترکی بود. با این همه، ورود این کلمات، زبان ترکی را پربارتر کرد و در زبان کتابت ترکی تحول و تکاملی را سبب شد. در کنار این زبان، زبان رسمی دولتی کمتر دستخوش تغییرات شد و نوشتجات دیوانی شکل عامه فهم خود را حفظ کرده بود.<sup>۱۳</sup>

به جز آثاری که ذکر آنها گذشت باز از نیمهٔ دوم قرن پانزده تا اواسط قرن شانزدهم آثار دیگری نیز در زمینهٔ تاریخ، ادبیات، شعر، جغرافی، موسیقی، شرح حال، ریاضیات و سایر علوم آثار بسیاری تألیف شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: آثاری نوشته شده در زمینهٔ تاریخ به ترکی ساده و روان توسط عشق پاشا زاده، نشری، کاتب اوروج، رستم‌پاشا، و لطفی پاشا که در مقابل این آثار تعدادی نیز کتب تاریخ آنونیم «آل عثمان» که به زبان ترکی مغلط به رشتهٔ تحریر در آمده است که می‌توان در این زمینه از «تاریخ ابو الفتح» دورسون بیک، «فتح نامه استانبول» نوشته تاجی‌زاده جعفر چلبی و «تاریخ عثمانی» ابن کمال، «طبقات الممالک» و «سلیمان نامه»، اثر جلال‌زاده و ترجمهٔ «شقایق نعمانیه» توسط مجدی نام برد.

از قرن شانزدهم به بعد عثمانی‌ها به شرح حال نویسی اهمیت بیشتری قائل شدند و اولین اثر نوشته شده در این قرن در زمینهٔ شرح احوال «هشت بهشت» ادرنه‌لی سهی‌بیک (متوفی به سال ۹۵۵ هـ ق - ۱۵۴۸ م بود. این کتاب تذکرهٔ الشعرائی است که حاوی شرح حال دو بیست و ده شاعر است. پس از این اثر، آثار نوشته شده در این زمینه

۱۳. جهت تحقیق در این زمینه، مطالعهٔ اسناد رسمی مربوط به قرن پانزده و شانزده و نیز کتابهای تألیف شده در این قرون ضروری است.

فعالیتها و آثار علمی... □ ۶۷۳

توسط عاشق چلبی (متوفی به سال ۹۷۹ هـ / ق ۱۵۷۱ م و لطیفی (متوفی به سال ۱۵۸۲ م) و پس آنگاه آثار عهدی، بیانی، کنالی زاده و عطائی که تذکره‌های ریاضی و «ترجمه شقایق»<sup>۱۴</sup> را زیر نویسی کرده است، ادامه دهنده حرکت آغاز شده در زمینه شرح حال نویسی بود.

تاجی بیک زاده جعفر چلبی که مدتی نیز دبیر دیوان بود در زمان مکاتبات دیوانی در عین حفظ سادگی و احتراز از مغلط بودن آن شیوه منشیانه نوینی را ایجاد کرد. این شخص (متوفی به سال ۹۲۰ هـ / ق ۱۵۱۴ م) هنگامیکه به جای چند رلی عیسی بیک دبیر دیوان شده بود به جای ترکی ساده دیوانی قدیم و معمول، سبک جدیدی به وجود آورد که این شیوه توسط چند رلی زاده عیسی<sup>۱۵</sup> بیک که مجدداً به جای جعفر چلبی به دبیری منصوب شده بود بعدها توسط صیدی بیک و جلال زاده نیز دنبال شد.

۱۴. شقایق نعمانیه که توسط تاش کوپرولوزاده احمد حصام‌الدین افندی به زبان عربی نوشته شده و شرح حال عده‌ای از علمای عرفانی قرن چهارده و پانزده و شانزدهم است توسط ادرنه‌لی مجدلی افندی به ترکی بسیار مغلطی ترجمه شده است. نوعی زاده عطایی شاعر و عالم ذیلی بر این ترجمه نوشته است.
۱۵. از بررسیها چنین برمی آید که چندرلی زاده عیسی بیک در شعبان سال ۹۱۹ هـ. ق سمت دبیری داشته است. بازهم بعضی از اسناد اراضی مربوط به همین سال نشانگر این است که جعفر چلبی دبیر دیوان بوده است. به این ترتیب نتیجه می‌گیریم که جعفر چلبی تقریباً در ماه رمضان سمت دبیری داشته است.



# فصل ۳۸

## بعضی از مؤسسات اجتماعی عثمانی‌ها از اواسط قرن پانزدهم تا اواسط قرن شانزدهم

قبلاً شرح کوتاهی در مورد مساجد، عمارتها، بیمارستانها، کاروانسراها و خانقاههای تأسیس شده از زمان تشکیل دولت عثمانی تا اواسط قرن پانزدهم داده بودیم. در حوالی اواسط قرن شانزدهم با گسترش مرزهای دولت عثمانی به تعداد این قبیل مؤسسات اجتماعی نیز افزوده شد و به این مؤسسات کتابخانه‌ها نیز اضافه گشت و همزمان با آن در معماری ترک پیشرفت چشمگیری به وجود آمد که بعداً در این باره بحث خواهد شد.

### مساجد

مساجد که در رأس مؤسسات اجتماعی قرار دارد به سبب اینکه هم محل عبادت است و هم محل اجتماع مردم و هم محل ملاقات و تماس برای انجام امور مملکتی لذا از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در زمان حکومت عثمانی‌ها اکثر اوقات، در جوار مساجدی که با صرف وقفیه‌های معتنابهی بسیاری احداث می‌شد، مؤسسات اجتماعی دیگری نیز چون مدرسه، عمارت\*

• مؤسسات و محلهای خیریه جهت اطعام مساکین...م



و مکتب نیز ساخته می‌شد و گاهی اوقات به این مؤسسات بیمارستان نیز اضافه می‌شد. از مساجد مهم دوره اولیه عثمانی‌ها چه از نظر وسعت و چه از نظر معماری می‌توان از مسجد سلطان مراد اول، مسجد یلدرم بایزید و اولو جامع چلبی محمد و «یشیل جامع»ها (مساجد کبود) واقع در «چکیرگه» بورسه و اسکی جامع در ادرنه، مساجد فاتح،<sup>۱</sup> بایزید، سلطان سلیم، شهزاده، مهرماه<sup>۲</sup> و سلیمانیه، همچنین مساجد محمودپاشا، مراد پاشا، نشانچی، چندرلی زاده ابراهیم پاشا، عتیق علی پاشا، سوکوللی محمد پاشا، قرا احمد پاشا، توپقاپولی رستم پاشا در استانبول، مسجد ابراهیم پاشا و فیروز آقا در سیلیوری قاپو نام برد. به جز این مساجد چه در استانبول و چه در ولایتها و ایالتهای مختلف سرزمینهای عثمانی توسط پادشاهان، شاهزاده‌ها و رجال دولت و افراد نیکوکار طی یک قرن، صدها مسجد ساخته شد که بعضی از این مساجد از نظر معماری، پاره‌ای از نظر کاشی‌کاری، تعدادی از نظر کننده‌کاری‌ها و اکثرشان از نظر هر سه هنر شایان تحقیق و بررسی نیستند.

### عمارتها

عمارتها در درجه نخست، توسط افراد نیکوکار ساخته می‌شد. قبلاً درباره عمارتهایی که تا اواسط قرن پانزده ساخته شده بود اجمالاً توضیحاتی دادیم. طبیعی است که با گسترش مرزهای دولت عثمانی به حسب نیاز تعداد این مؤسسات نیز افزوده می‌شد.

مهم‌ترین این عمارتها که در آنها هر روز صبح و شام به محصلین، مسافرین و فقرا غذا داده می‌شد عبارتند از: عمارتخانه نزدیک مسجد فاتح در استانبول، عمارتهای بایزید دوم سلطان سلیم، سلطان سلیمان و عمارتهای شاهزاده‌ها در اماسیه، ادرنه و استانبول، عمارتهای سلطان سلیمان در قراینار، قونیه و شام، عمارت سلطان سلیم در شام، عمارت مهرماه در اسکودار، عمارت والده سلطان سلیمان در مانیه از عمارتهای

۱. کار نخستین بنای مسجد فاتح در سال ۸۶۷ هـ ق آغاز شد و در ۸۷۵ هـ ق (۱۴۷۰ م خاتمه یافت ولی در اثر زلزله این مسجد ویران و ساختن بنای فعلی در سال ۱۱۸۱ هـ ق/۱۷۶۷ م آغاز و در سال ۱۱۸۵ هـ ق طی چهار سال ساخته شد. در مورد مسجد فاتح حکیم باقی هونتر و مرحوم معمارستان اولکن نوشته‌هایی وجود دارد (واقفلارد رگیسی- شماره ۱).

۲. به نام مهرماه سلطان دختر سلطان سلیمان قانونی همسر رستم پاشا دوم مسجد وجود دارد که یکی در «ادرنه قاپو» و دیگری در اسکودار که رو به روی اسکله است.

بعضی از موسسات اجتماعی... □ ۶۷۷

مربوط به رجال دولت، عمارت چوبان<sup>۳</sup> مصطفی پاشا در «گبزه»، عمارت بایزید پاشا در اماسیه، عمارتهای عتیق علی پاشا و داوود پاشا در استانبول، عمارتهای احدائی به دستور سوکوللی محمد پاشا در بورگاز، حفزه، بوستاسرای و پایاس، عمارت احداث شده به دستور گدیک احمد پاشا در کنار مسجد و کتابخانه‌اش واقع در «افیون قرا حصار» و متجاوز از صدها عمارت دیگر مشکلات معیشتی مردم فقیر و نیز محصلین را در داخل کشور حل می‌کرد.

کیفیت عمارتها بسته به کمی و یا زیادی ثروت افرادی که این قبیل مؤسسات را وقف می‌کردند فرق می‌کرد. همانطوریکه بین عمارتی که به دستور حاکمی ساخته می‌شد با عمارتی که به دستور وزیری احداث می‌گردید فرق بسیار بود، حقوق کارکنان این مؤسسات نیز با توجه به اینکه در شهر و قصبه و سرجاده احداث شوند متفاوت بود. ضمن استفاده از وقف‌نامه عمارت معظمی که به دستور سلطان محمد فاتح ساخته شده بود می‌خواهیم دربارهٔ تشکیلات و هزینه‌های آن مطالبی عنوان کنیم:

اولاً این عمارت با یک کاتب، یک وکیل خرج یک آبدارباشی دو جاروکش، یک متصدی قندیل، شش آشپز، شش نانوا، یک مأمور تمیز کردن بخوردانها، دو رخت شور یک بار بر برای حمل گوشت، یک باربر برای حمل هیزم و... حدود سی و هفت خدمتکار مزدبگیر داشت

در این عمارت روزی دو نوبت صبح و شب غذا پخت می‌شد. شبهای جمعه غذاها استثنایی بود یعنی به جای سوپ برنج در صبح و آش گندم در شب، صبحها آش گندم\* و شبها شله‌زرد و آش کشک پخت می‌شد. برای پخت غذا، روزانه بیش از چهارصد کیلو گوشت گوسفند خریداری می‌شد. برای پختن آش گندم روزانه ۲۵۲ کیلو گندم و برای پخت آش برنج روزانه ۲۶۰ کیلو برنج مصرف می‌شد. و با بیش از هشتصد کیلو

۳. در بین عمارتهای مربوط به نیمهٔ اول قرن شانزدهم مجموعهٔ چوبان مصطفی پاشا از عظمت شایانی برخوردار است. این مجموعه که در سال ۹۲۸ هـ/ق ۱۵۲۲ م در گبزه ساخته شده شامل یک مسجد، یک مدرسه دوازده اطاقه. یک خانقاه ده حجرهای، هفت مسافرخانه برای افراد بی‌چیز دوآخور، انبار آذوقه، غذاخوری، نانوايي، انبار و کتابخانه است.

\* آش گندم آش بدون روغن حلیم مانند و بی‌نمک رقیقی است که یا با نمک کم چون سوپ و یا با شکر چون «عاشوره» پخته می‌شود. به آشی که در ترکیه از گندم و خشکبار در روزهای ماه محرم می‌پزند «عاشوره» (عاشورا) می‌گویند.م.

آرد سه هزار و سیصد گرده نان پخت شد. روزانه از قرار برای هر چهار مهمان یک سفره، برای یکصد و شصت نفر چهل سفره گسترده می‌شد. بر سر هر سفره یک طشت (سینی) بزرگ مسین پلو، دو طشت گوشت و شله زرد و چهار گرده نان می‌گذاشتند. به جز مهمانها به مستخدمین مسجد، مدارس (صحن و تمته)، کارکنان و بیمارستان و مأمورین کتابخانه به طور کلی تمام کارکنان مجموعه نیز غذا داده می‌شد. در این عمارت، روزانه متجاوز از یک هزار نفر شامل مستخدمین مجموعه، مهمانان، فقرا و محصلین غذا می‌خوردند.

طبق این وقف نامه غذاهائیکه داده می‌شد به جز نان عبارت بود از آش برنج، آش گندم، گوشت سرخ کرده بارب گوجه فرنگی و پیاز، آش آکشی، شله زرد، انگور، ترشی پیاز و بادمجان و در فصل کدو طبق نوشته و قفیه، چهل روز کدو به غذاها افزوده می‌شد.

### بیمارستانها

تا اواسط قرن پانزده به جز بیمارستانی که در «بورسه» به دستور سلطان یلدرم بایزید ساخته شد. در قلمرو خاک عثمانی به بیمارستانی بر نمی‌خوریم. در زمان این حکمران و پس از او نیز در زمان حکمرانان بعدی با تصرف بعضی از شهرهای آناتولی بیمارستانهایی که از قدیم در آن شهرها ساخته شده بودند تحت اداره عثمانی‌ها درآمدند. فقط بین سالهای ۱۴۴۱ و ۱۴۵۱ م در ادرنه برای جداسازی مجذومین از جامعه، یک «تجریدخانه» تاسیس شد.

سلطان محمد فاتح پس از احداث مدارس صحن ثمان و تمته و مسجد و عمارت در استانبول، دستور احداث یک بیمارستان را نیز صادر کرد. این بیمارستان در سال ۸۷۵ هـ / ق (۱۴۷۰ م) گشایش یافت. طبق مندرجات و قفنامه مربوطه، شامل دو قسمت بود: محل بستری شدن بیماران و قسمت پخت غذای بیماران. از جمله مقررات بیمارستان به کار گماردن دو پزشک حاذق و با دستیارانشان، برای آماده کردن دارو یک داروساز و همچنین یک چشم پزشک و یک جراح هردین و مذهبی که داشتند بود. برای هر پزشک، روزانه بیست آقچه، برای داروساز، شش سکه، برای چشم پزشک و جراح، هر یک هشت سکه آقچه پرداخت می‌شد، همچنین بیمارستان، یک کاتب،

\* نوعی خوشاب از برنج، انگور سیاه، انگور سفید، انجیر وزردآلوم.

بعضی از موسسات اجتماعی... □ ۶۷۹

تعدادی پرستار، وکیل خرج متصدی انبار و متصدی دارو و یک دربان<sup>۴</sup> داشت. به جز بیماران بستری شده در بیمارستان، بیماران فقیر سرپایی نیز هفته‌ای یک روز ضمن مراجعه به بیمارستان داروهای مورد نیاز خود را دریافت می‌داشتند. دو آشپز بیمارستان تحت دستورات پزشکان، غذاهای بیماران را می‌پختند. حقوق روزانه پزشکان و مستخدمین بیمارستان به‌دقت تعیین و تثبیت شده بود. چون در بیمارستان برای استحمام بیماران، حمام وجود نداشت در سال ۹۸۵ هـ ق/ بنا به درخواست حاجی موسی، سر پزشک بیمارستان، اجازه احداث حمامی صادر شد<sup>۵</sup>. یکی از بیمارستانهای احداثی در اواخر قرن پانزده، بیمارستانی است که به‌انضمام مدرسه طب در سال ۸۹۰ هـ ق/ ۱۴۸۵ م به‌دستور سلطان بایزید دوم در ادرنه کنار نهر «طونچه» در جوار مسجد ساخته شد. از این مدرسه، توسط محققین آن عصر به‌نام دار الطب و یا سریریات نام برده شده است.

اولیا چلبی که از این مدرسه با نام «مدرسه اطبا» اسم برده است می‌نویسد در اطاقهای این مدرسه دانشجویان با ارزشی به‌تحصیل مشغول بودند و اثرهای ارزشمندی درباره شعبه‌هایی از علم طب در این مدرسه تدریس می‌شد. به‌طوری‌که از وقفنامه این بیمارستان بر می‌آید که مؤسسه مزبور یک سرطیب دو طبیب دو چشم پزشک جراح، کاتب مستخدمین بسیاری داشت. اولیا چلبی از دار الشفا سخت تعریف و تمجید می‌کند. بنا به‌نوشته او در این بیمارستان به‌جز تداوی بیماران مستمند و ثروتمند، سلولهایی نیز برای نگهداری بیماران روانی اختصاص داده شده بود. همچنین اولیا چلبی ز تداوی بعضی از بیماران به‌وسیله موسیقی، سخن به‌میان آورده است می‌نویسد ده خواننده و نوازنده هفته‌ای سه‌روز برای بیماران و بیماران روانی قطعاتی از موسیقی را اجرا می‌کردند<sup>۶</sup> ولی در وقفیه مورخ ۸۹۸ هـ ق/ ۱۴۹۲ م این بیمارستان به‌چنین مطالبی بر

۴. وقفنامه فاتح. صفحه ۱۵-۱۲۰. یک نسخه از ترجمه وقفنامه فاتح از طرف اداره کل اوقاف منتشر شده است (سال ۱۹۳۸ م). در اولین نسخه «واقف لار درگیسی» یک دفتر خلاصه مبنی بر حقوق مستخدمین، تحت عنوان «یک وقفنامه مهم دیگر درباره مجموعه فاتح» توسط پروفیسور دکتر سهیل انور چاپ و منتشر شده است (صفحه ۴۰) در سال ۸۹۴ هـ ق/ ۱۴۸۹ م به‌جز کادراطبای بیمارستان فاتح، یک سرپزشک و معاونش، شش طبیب مسلمان، مسیحی و خارجی و سه چشم پزشک و دو جراح وجود داشتند. (ذیل عالی فصل الاخیان الفتیان. صفحه ۳۷۹).

۵. دفتر مهمه ۳۱. صفحه ۳۷۶.

۶. سیاحتنامه اولیا چلبی. جلد ۳ صفحه ۴۶۶-۴۷۰.

نمی‌خوریم.

در داروخانه بیمارستان با توجه به نوع بیماریها، داروهای مختلفی وجود داشت که این داروها هفته‌ای دو روز نیز در اختیار بیماران متفرقه خارج از بیمارستان گذاشته می‌شد.

در قرن شانزده یعنی در سال ۹۲۰ هـ / ق / ۱۵۱۴ م در قراچه احمد «اسکودار» که امروزه به مسکین لرتکسی (تکیه فقرا) معروف است یک تجریدخانه برای بیماران جذامی ساخته شده بود.

بیمارستانی که به امر خرم سلطان، همسر سلطان سلیمان قانونی که در سال ۹۴۶ هـ / ق / ۱۵۳۹ م در جوار مسجد «خاصکی سلطان» استانبول ساخته شد و نیز بیمارستانی که در سال ۹۶۳ هـ / ق / ۱۵۵۵ م در استانبول همزمان با مجموعه سلیمانیه شامل مسجد، عمارت، دار الحدیث، مقبره، مسطح و حمام و تدریس خانه طب<sup>۷</sup> ساخته شد از جمله مؤسسات بهداشتی درمانی دوره عثمانی تا اواسط قرن شانزده به‌شمار می‌رود.

بهموجب وقفنامه‌ای که در سال ۹۶۵ هـ / ق / ۱۵۵۷ م تنظیم شده بود در کادر پرسنلی دار الشفای سلیمانیه، یک سر پزشک با حقوق روزانه سی آچه و دو پزشک با حقوق روزانه بیست و ده آچه و دو جراح که یکی شش آچه و دیگری سه آچه یومیه دریافت می‌کردند و نیز دو چشم پزشک با همان مبلغ حقوق روزانه، انجام وظیفه می‌کردند. همچنین در کادر این بیمارستان یک داروساز یک شاگرد داروخانه یک وکیل خرج، یک منشی چهار شربت ساز، یک انباردار دو سرپرست برای رسیدگی به بیماران و کنترل بیماران روانی، دو رختشوی یک سلمانی و یک دلاک، مشغول خدمت بودند. به دستور و نظر سرپزشک برای هزینه‌های دارویی، روزانه سیصد آچه اختصاص داده شده بود.

به‌جز بیمارستان سلیمانیه برای تدریس در مدرسه طب یک مدرس (پروفسور) با حقوق روزانه بیست آچه تعیین شده بود. این پروفسور، هشت دانشجو داشت که برای

۷. محل بیمارستان سلیمانیه امروزه چاپخانه ارتش شده است. در داخل بیمارستان انبار، آشپزخانه و حمام وجود داشت. این ساختمان بیست و شش اتاق داشت در مدرسه طب آن که به «طب‌خانه» معروف بود، یک داروخانه داشت. صبحها به محض گشایش در بیمارستان، بیماران مجاناً درمان شده داروهای لازم در اختیارشان گذاشته می‌شد.



بعضی از موسسات اجتماعی... □ ۶۸۱

آنان دروس مربوط به طب را تدریس می‌کرد. در این مدرسه، هفته‌ای چهار روز طب تدریس می‌شد.

در بیمارستان سلیمانیه، سلولهایی برای نگهداری بیماران روانی اختصاص داده شده بود. بیمارستان، روزها صبح زود شروع به کار می‌کرد و تا ظهر، بیمارانی که به‌طور سرپایی به بیمارستان مراجعه می‌کردند درمان می‌شدند.



سرپزشک یا حکیم باشی، مرجع بیمارستانهای رسمی و نیز مرجع پزشکان رسمی و خصوصی و جراحان و داروسازان بود.

تمامی بیمارستانها، دارای درجه بندی بودند. دارالشفای سلیمانیه یکی از مهمترین بیمارستانها بود. صلاحیت پزشکان با امتحان، تأیید می‌شد و با اخذ تأییدنامه از سوی حکیم باشی می‌توانست به کار طبابت بپردازند.

#### کتابخانه‌ها

کتابخانه‌ها در زندگی معنوی یک ملت، نقش مهمی به عهده دارند. در جهان اسلام در جوار هر مؤسسه معنوی و عرفانی یک کتابخانه نیز دایر بود - و در هر مؤسسه‌ای که نام مدرسه داشت، وجود یک کتابخانه برای استفاده دانش‌آموزان کاملاً طبیعی بود. هنگامیکه مدارس صحن به امر سلطان محمد فاتح احداث شد کتابخانه‌ای نیز به منظور استفاده دانش‌آموزان در آن مدارس تأسیس شد و یک «حافظ کتاب (کتابدار) با روزی شش آچه حقوق، در آن کتابخانه به کار گمارده و به منظور تهیه لیست کتابهایی که توسط دانش‌آموزان و مُدرّسین به امانت گرفته می‌شد یک کاتب استخدام شده بود.<sup>۸</sup>

وباز در جوار مسجد، امارت و مدرسه‌ای که در سال ۹۲۸ هـ - ق ۱۵۲۱ م) توسط چوبان مصطفی پاشا در «گبزه» احداث شده بود و دو کتابخانه نیز ساخته شد. در این کتابخانه‌ها یکصد و شصت جلد کتاب، شامل چهل و شش جلد کتاب تفسیر و شرح، هفده کتاب درباره فتاوی کلام و غیره و چهل و هفت جلد کتاب نیز درباره سایر علوم و فنون وجود داشت.<sup>۹</sup>

۸. وقفنامه سلطان محمد فاتح. نسخه چاپ شده آرشیو توبقایی سرای صفحه ۱۱۹.

۹. وقفنامه چوبان مصطفی پاشا و ذیل علی فصل‌الاخیان‌الفتیان به نقل از آن صفحه ۲۶۹.

به جز کتابخانه‌های موجود در مدارس، کتابخانه‌های دیگری نیز در نقاط مختلف کشور به منظور استفاده دانش‌آموزان مدارس و نیز مطالعه و بررسی و تحقیق افراد دیگر، احداث شده بود. این کتابخانه‌ها در یک مقیاس کوچک در واقع همان کتابخانه‌های عمومی امروزه بودند. تأسیس این گونه کتابخانه‌ها به شکل امروزی از اواسط قرن پانزدهم به بعد شروع شد که از نمونه این کتابخانه‌ها می‌توان از کتابخانه کوچک (یک قفسه) موجود در داخل مسجد سلطان محمد، واقع در «ایوب‌ونیز کتابخانه موجود در جوار مسجد «تیمورتاش پاشا زاده امور بیک» واقع در بورسه نام برد.

اسامی کتابهایی که «امور بیک» در این کتابخانه گذاشته بود، در صفحات اول کتاب «انفس الجواهر» موجود در کتابخانه («اولو جامع بورسه» نوشته شده است. این اثر در سال ۸۳۲ هـ - ق ۱۴۲۷ م به نام «امور بیک» تألیف شد. ترجمه «ابن مختار» نیز به نام «امور بیک» موجود است) کتب وقف شده توسط امور بیک به استثنای اثر «بخاری» که در زمینه حدیث و عربی است باقی به زبان ترکی است. در سال ۸۶۴ هـ ق ۱۴۵۸ م شخصی به اسم قطب‌الدین چلبی در استانبول کتابهای خود را وقف استفاده عموم کرد که این کتابها بعداً به «کتابخانه عمومی» داده شد. بعد از آنها به کتابخانه‌های مفتی احمد پاشا پسر خضر بیک و گدیک احمد پاشا و دیگران برمی‌خوریم. به جز کتابخانه‌های وابسته به مدارس و نیز کتابخانه‌های عمومی جهت استفاده عموم، به کتابخانه‌های خصوصی افراد برمی‌خوریم که در تمام نقاط جهان نظایر آنها بسیارند. این کتابهای شخصی بعداً وقف کتابخانه‌های عمومی شده است. مثلاً تعداد کتابهای موجود در کتابخانه عالم معروف «مُلافناری» به ده هزار جلد بالغ می‌شد. شاهزاده «تورقود» که عالم و شاعر بود کتابخانه عظیمی داشت که برای نقل و انتقال کتابهای این کتابخانه از قطارهای شتر استفاده می‌شد.

در کتابخانه یکی از علمای معروف زمان بایزید دوم و سلطان سلیم به نام «مویدزاده عبدالرحمن» اماسیایی، به جز کتابهای مکرر، هفت هزار جلد کتاب ذی‌قیمت وجود داشت که اکثر آنها نسخه‌های نادر و بی‌بدیل بودند. عالی مورخ می‌نویسد که کتابخانه خصوصی رستم پاشا پنجهزار جلد کتاب داشت.

با توجه به اینکه در آن زمان عثمانی‌ها چاپخانه نداشتند و با در نظر گرفتن اینکه استنساخ و تهیه یک جلد کتاب، زحمت فراوان و هزینه بسیار داشت نمی‌توانیم از تحسین اجدادمان در تهیه هزاران هزار جلد کتاب، خودداری کنیم.

بعضی از موسسات اجتماعی... □ ۶۸۳

## آثار معماری

معماری ترکان عثمانی با شیوه و اسلوبی به جز سبک معماری سلجوقیان آناتولی و همچنین قرامانیان آل اشرف و آیدینان که ادامه‌دهنده سبک سلجوقیان بودند شکل گرفت و تکامل یافت. در معماری عثمانی بیش از تزیینات و جلوه‌گری اساس کار بر مبنای متانت و سادگی استوار بود.

معماری عثمانی از بورسه آغاز شد و بتدریج ضمن سیر یک عرصه تکاملی در استانبول به اوج خود رسید، در داخل مرزهای وسیع سرزمینهای عثمانی منتشر شد و دامنه آن تا مجارستان، عراق، سوریه، مصر و حتی هندوستان گسترش یافت.

پس از نخستین دوره معماری ترکان عثمانی نوبت به دوره معماری کلاسیک عثمانی می‌رسد که در آغاز قرن شانزده شروع شد و تا اوایل قرن هفدهم یعنی تا زمانی که مسجد سلطان احمد ساخته شد ادامه یافت. نخستین نماد سبک معماری عثمانی را به سال ۸۲۲ هـ ق ۱۴۱۹ م در احداث بنای مسجد یشیل جامع (مسجد کبود) - در بورسه می‌بینیم. که این سبک تا زمان احداث «مسجد بایزید» اساس معماری ساختمان مساجد استانبول بود. در بین آثار معماری ترک‌ها، مسجد سه مناره‌ای ادرنه (۱۴۳۲ م)، از نظر هنری اثر بسیار مهمی بوده و ردپای آثار هنر معماری سلجوقی نیز در آن به چشم می‌خورد.<sup>۱۰</sup>

آثار متعددی وجود دارد که نشانگر اعتلای معماری ترکان عثمانی در استانبول بوده و بیانگر حرکت این هنر به سوی تکامل است که برای نمونه می‌توان از بناهای زیر نام برد:

مسجدی که در سالهای ۱۴۷۰-۱۴۶۲ م در محل کلیسای مخروبه حواریون به امر سلطان محمد فاتح احداث شد. مسجد محمود پاشا که در سال ۸۶۷ هـ ق ۱۴۶۳ م و مسجد «روم محمد پاشا» در اسکودار که در سال ۸۷۰ هـ ق/ ۱۴۶۵ م بنا گردید. مساجد مراد پاشا و نشانچی محمد پاشا در آقسرای به سال ۸۷۰ هـ ق و مسجدی که اول «اوزون چارشی» در سال ۸۸۳ هـ ق/ ۱۴۷۸ م از طرف چندرلی زاده ابراهیم پاشا ساخته شد. مسجد فیروز آقا واقع در «دیوان یولی» و عتیق علی پاشا در چنبرلی تاش که تاریخ ساختمان آنها نزدیک به احداث مسجد بایزید است شباهت بسیاری به مساجد

۱۰. معمار صائم اولکن. نشریه اوقاف شماره یک صفحه ۹۲.

بورسه دارند.

در احداث مسجد بایزید بنای قدیمی مسجد قدیمی فاتح به عنوان الگو و نمونه انتخاب شده بود. سنان‌الدین یوسف<sup>۱۱</sup> و معمار ایاز و معمار کمال‌الدین، معماران مسجد سلطان محمد فاتح، نخستین معماران ترک استانبول هستند.

با توجه به اینکه معمار ایاز، وقفنامه‌های به تاریخ ذی‌حجه ۸۷۹ هـ / ق ۱۴۷۵ م دارد بنابراین وفاتش از این سال به بعد بوده است.<sup>۱۲</sup>

پس از این آثار معماری و معمارانی که ذکر شد در دوره دیگری از اعتلای هنر معماری عثمانی به نام استاد بزرگ دیگری در معماری برمی‌خوریم و آن «معمار خیرالدین» پسر مراد است.

این استاد که مسجد بایزید - در استانبول - از آثار اوست، باب معماری کلاسیک را در معماری عثمانی گشود. کار احداث مسجد بایزید، چهارسال و نیم به طول انجامید و در سال ۹۱۱ هـ / ق ۱۵۰۶ م به پایان رسید. مسجد بایزید به منزله پلی است بین سبک معماری «بورسه» و مکتب معمارسنان، مسجد بایزید و بیمارستان ادرنه نیز اثر معمار خیرالدین<sup>۱۳</sup> است. معمارسنان اهل قیصریه، مکتب معمار خیرالدین را به عالی‌ترین درجه تکامل رسانید و خود، موجد مکتب جدیدی در معماری شد. دوره‌ای که معمارسنان در آن پرورش یافت پر عظمت‌ترین دوره امپراتوری عثمانی بوده است. یکی از وزرای آن دوره به نام لطفی پاشا او را تحت حمایت خود گرفت و امکان فعالیت

۱۱. بنا بر روایت، معمار مسجد فاتح سنان‌الدین یوسف معروف به معمار سنان است. معمار سنان‌الدین از «دوشیرمه»ها بود و وقفنامه تاریخ ۸۶۹ هـ / ق ۱۴۶۴ م و ۸۷۳ هـ / ق ۱۴۶۸ م دارد و در محله قزتاخی یک مسجد، یک مکتب و یک خانقاه ساخته است. در وقفنامه‌اش نام او چنین آمده است: «سنان‌الدین یوسف بن عبدالله العتیق المعمار قوروملی» مسجدی واقع در «فاتح نشانچی سی» را نیز او ساخته است و قبرش نیز در آنجاست. قبر معمار ایاز از معماران دوران فاتح در گورستان مسجد «سراج خانه» است. بنا به نوشته حدیق‌الجواهر معمار کمال‌الدین از معماران دوران بایزید دوم در آرامگاه صدراعظم سنان پاشا واقع در «دیوان یولی» مدفون بوده است. بعداً استخوانهایش به گورستان مسجد بایزید منتقل شد. محله و مسجدی نیز به نام او در استانبول وجود دارد (حدیقه الجوامع جلد ۲ صفحه ۲۶. هنر ترک، جلال فاتح صفحه ۱۵۰).

۱۲. آرشیو نخست وزیری دفتر تحریر اراضی «شماره ۲۵۱ صفحه ۳۰۹. وقفنامه این مسجد باید همان وقفیه مسجدی باشد که در «سراج خانه باشی» ساخته شده بود.

۱۳. عالی مورخ می‌نویسد که معمار خیرالدین بن معمار مراد حصارهای گالاتا را که در اثر زلزله تخریب شده بود در سال ۹۱۵ هـ / ق ۱۵۰۹ م از نو ساخت (جلد اول. چاپ نشده. صفحه ۲۰۱).

بعضی از موسسات اجتماعی... □ ۶۸۵

در این عرصه را به او بخشید. سلطان سلیمان نیز به پرورش او همت گماشت. سنان، جزو آن عده از غلامان قیصریه بود که در زمان یاوز سلطان سلیم، آنان را در کانون عجمی به خدمت گرفتند. او سپس وارد کانون ینی چری شد. در شش دسته سکیان (صنفی از ینی چری‌ها) خدمت کرد، در جنگ موهاج شرکت داشت، پس از مراجعت از این جنگ در کانون ینی چری «یایاباشی» (فرمانده یک دسته از پیاده‌نظام) شد و سپس به مقام فرماندهی «زنبورک‌چی»‌ها رسید و زنبورک‌چی‌باشی شد و در جنگ‌های آلمان و عراق شرکت جست و در جنگ عراق به پیشنهاد لطفی پاشا، کار ساختن کشتی‌هایی که می‌بایست در دریاچه وان ساخته می‌شد به او محول شد. وی سه کشتی جنگی ساخت و پس از بازگشت از جنگ مجدداً در کانون ینی چری جزو خاصگی - محافظین مخصوص سلطان در کانون ینی چری - شد و به هنگام جنگ قرا بغداد در زمان سلطان سلیمان قانونی، کار احداث پلی بر روی نهر «پروت» به سبب باتلاقی بودن زمین، با مشکل مواجه شد که با توصیه لطفی پاشا کار ساختمان پل به سنان محول شد و او نیز در عرض سیزده روز یک پل مستحکم بر روی نهر بنا نهاد. پس از بازگشت از این جنگ به سبب وفات «عجم علی سی»<sup>۱۴</sup> معمار مخصوص بنا به توصیه لطفی پاشا که در آن تاریخ سمت وزیر اعظمی داشت، خاصگی سنان آقا به سمت معمار مخصوص، منصوب گردید که سیصد و بیست و سه اثر معماری شامل مسجد، مدرسه، عمارت، آرامگاه، بیمارستان، پل، کاروانسرای، مهمانسرا، آب انبار و حمام ساخت که در رأس آنها مسجد شاهزاده، مسجد سلیمانیه (استانبول) و مسجد سلیمانیه ادرنه قرار دارد. از این تعداد آثار معماری، هشتاد و یک باب آن مسجد، پنجاه مدرسه، چهارده عمارت، شانزده کاروانسرا، سی و دو حمام، سه بیمارستان و پنج فقره پل هستند. زیباترین این آثار، مسجد سلیمانیه (استانبول) و مسجد سلیمانیه ادرنه است. وفاتش به سال ۹۹۶ هـ ق/ ۱۵۸۸ م اتفاق افتاد و قبرش در گورستان جوار مسجد سلیمانیه است.

۱۴. در استانبول، محله و مسجدی نیز به نام او وجود دارد و احتمال دارد شخصی به نام درویش علی که وقفنامه‌ای به تاریخ صفر ۹۱۸ هـ ق/ نیسان ۱۵۱۲ م دارد همین شخص باشد.





# ۳۹ فصل

## بعضی از علمای معروف دوره عثمانی از بدو تاسیس این دولت تا اواسط قرن شانزدهم

شخصیتهای علمی در تاریخ عثمانی صاحب آنچنان قدرت و قوتی نبودند که بتوانند در عالم تفکر و دانش، بابتی تازه بگشایند و مکتب جدیدی به وجود آورند. این افراد طبق قواعد و اصول کلاسیک شرق که از قدیم حاکم بود پرورش یافته و فقط توانسته بودند در این محدوده و عرصه به فعالیت بپردازند و خدمات ارزندهای در زمینه پیشرفت علمی، در سرزمین عثمانی ارائه دهند که در اینجا به شرح کوتاهی در باره بعضی از آنان اکتفا می‌کنیم.

### داوود قیصری

به طوری که قبلاً نیز اشاره شد این شخصیت که نام پدرش محمود است از نخستین مدرسین مدرسه از نیک است که به دستور اورخان غازی تاسیس شد. او شخصیت ارزشمندی بود که هم به علوم ظاهر (بحث و درس) و هم به علوم باطن (تصوف و عرفان) تسلط داشت. تحصیلات مقدماتی را در کشورش به پایان رسانید و سپس به قاهره که در آن تاریخ - یعنی در نیمه اول قرن چهاردهم - مرکز علوم شرعی و ادبیات عرب بود رفت و پس از گذراندن دوره تخصص به کشورش بازگشت. او به علوم

ظاهر اکتفا نکرد، وارد مکتب تصوف شد و ضمن ابراز ارادت به کمال‌الدین کاشانی از خلیفه (جانشین) های شیخ صدرالدین قونوی پسر خوانده شیخ‌الاکبر محی‌الدین عربی، در مکتب عرفان نیز پرورش یافت و به کمال رسید و در داخل کشور شروع به پرورش شاگرد کرد.

اورخان غازی که آوازه شهرتش را شنیده بود ضمن دعوت، او را به سمت مدرسی مدرسه از نیک منصوب کرد. وی تا زمان مرگ، یعنی تا سال ۷۵۱ هـ / ق ۱۳۵۰ م در این مدرسه به تدریس پرداخت. قبرش در «چناردیبی» از نیک است.

داوود قیصری با نوشتن یک شرح کامل بر «فصوص‌الحکم»، اثر بزرگ محی‌الدین عربی احاطه و استعداد خود را نشان داد. این اثر به سبب اهمیت بسیارش در هندوستان چاپ شد. این شخصیت، سیزده اثر دیگر دارد که همه در زمینه فلسفه است. در بین این آثار می‌توان از شرح «قصیده تائیه» عارف بزرگ<sup>۱</sup>، ابن فارس «فازر»، شرح «عروضی اندلسی»، شرح «قصیده خمیره»، «مراتب توحید» و «نهایت البیان» نام برد. داوود قیصری کسی است که نخستین بار فلسفه محی‌الدین عربی (وحدت وجود) را در داخل محدوده کشور عثمانی شناساند و باعث اشاعه آن شد.

### ملا فناری

نام ملا فناری که به سبب مقام علمی و فکری، صاحب شهرت بسیاری بود شمس‌الدین محمد و نام پدرش «حمزه» است. او در سال ۷۵۱ هـ / ق ۱۳۵۰ م متولد شد و پدرش حمزه بن محمد جانشین بلا فصل صدرالدین قونوی است. او به سبب آنکه در قصبه «فئر» ینی شهر بورسیه به دنیا آمد از این جهت به ملا فناری معروف شد.

ملا فناری در محضر علاء‌الدین معروف به «قراوجا» تلمذ کرد سپس شاگردی «جمال‌الدین آسرای» مدرس مدرسه زنجیرلی قونیه را کرد در سال ۷۷۸ هـ - ق ۱۳۷۲ م از آنجا به قاهره رفت و پس از بهره‌گیری از محضر ملا اکمل، (متوفی به سال ۷۸۶ هـ / ق ۱۳۸۴ م عالم بزرگ اهل بایبورد به کشورش بازگشت.

۱. عارف عالی‌مقام و عاشق ربانی، ابو حفص عمر ابن الفارزی که قصیده تائیه کوتاه و بلند دارد. قصیده‌های که داوود قیصری شرح کرده قصیده بلند هفتصد و پنجاه بیتی ست که ملا جامی و فرقانی نیز شرحی بر آن دارند.

بعضی از علمای معروف... □ ۶۸۹

ملا فناری به جز علوم ظاهر به تصوف که مسلک پدرش بود اهمیت بسیار می‌داد و سبب اشاعه فلسفه محی‌الدین عربی شد. ملا فناری در دوره عثمانی‌ها ابتدا در بورسه به کار مُدرستی پرداخت و سپس به کار قضا روی آورد، مورد توجه و لطف یلدرم بایزید<sup>۲</sup> قرار گرفت و در امور دولتی از فکر و نظریات و استفاده شد.<sup>۳</sup>

بارها به مصر سفر کرد، علمای مصر و سوریه در عین حال که مفتون مراتب فضیلتش بودند به سبب وابستگی به فلسفه وحدت وجود<sup>۴</sup>، او را مقصر می‌دانستند. زیرا در آن مناطق مخالفت بسیاری با فلسفه محی‌الدین عربی می‌شد و حتی مخالفین تا مرحله تکفیر او پیش رفتند و از این روی به ملا فناری که از پیروان این مسلک بود به دیده تقصیر می‌نگریستند ولی ملا فناری اهمیتی به آن نمی‌داد. حتی در سال ۸۲۲ هـ ق ۱۴۱۹ م بنا به دعوت «ملک مؤید شیخ» شاه مصر به قاهره رفت و با علمای آن شهر ملاقات کرد ولی در باره فلسفه وحدت وجود وارد بحث با آنان نشد، ضمن اینکه با علمای سایر دیار در این باره به مباحثه پرداخت.

از این رو، مورخین مصری به این مسئله اشاره می‌کنند که علت مباحثه نکردن ملا فناری که استاد علوم عقلیه و نقلیه بود با علمای مصر این بود که یا علمای قاهره را شایسته این بحث نمی‌دیده و یا به خاطر این که از پیروان محی‌الدین عربی بود از مباحثه با آنان خودداری می‌کرد.<sup>۵</sup>

ملا فناری در زمان سلطنت سلطان محمد چلبی از او رنجیده خاطر شد و به نزد محمد بیگ<sup>۶</sup> امیر قرامان رفت. محمد بیگ در حق او حرمت فوق‌العاده اعمال کرد برای

۲. به طوری که از مطالب موجود در وقفنامه یلدرم بایزید که تاریخ ۸۰۲ هـ ق را دارد بر می‌آید ملا فناری قاضی بورسه بوده است.

۳. ملا در پیشگاه ابن عثمان قدر و منزلت یافت و به عالی‌ترین مراتب رسید جمع امور به دست او سپرده شد او معناً در مقام یک وزیر بود.. «انبیاء القمیری ابن هاجر»

۴. ابن هاجر در ابناء القمیری در بین وقایع مربوط به سال ۸۳۴ هـ ق پس از بر شمردن مراتب فضل و توانایی عملی و کمالات او می‌نویسد «... آن قدر هست که احترام یاد کردن از ابن عربی و اقرار به قبول فصوص الحکم نایل شده بود ولی هنگام وصول به قاهره چیزی از این مقام آشکار نکرد.

۵. العنهل الصافی. واژه محمد ملا فناری.

۶. در شقایق نعمانیه آمده است که ملا فناری از یلدرم با یزید رنجیده خاطر شده نزد امیر قرامان می‌رود از آنجایی که سرزمینهای قرامانیان در زمان یلدرم با یزید تماماً به خاک عثمانی الحاق شده بود از این نظر درست نمی‌تواند باشد ملا فناری یا باید در آشفته بازار پس از جنگ آنکارا و یا در زمان محمد چلبی به نزد قرامانیان رفته باشد.

خود او روزانه هزار آقچه و برای شاگردانش روزانه پانصد آقچه مقرر و اختصاص داد. محمد چلبی پس از غلبه بر قرامانیان ملا فناری را همراه خود به بورسه آورد و باز مقام قضای بورسه را به او داد و باز او را در هر امری مرجع قرار داد. این مسئله باعث شد که بین او و وزرا، کدورت ایجاد شد. او تا پایان عمر مقام ممتاز خود را محافظت کرد. ملا فناری در رجب ۸۳۴ هـ ق/مارت ۱۴۳۱ م در بورسه وفات یافت، قبر ملا فناری که در کشور از او با نام «امام اعظم» یاد می‌کردند در کنار مسجد اوست. پس از مرگ از او یک کتابخانه حاوی یک هزار جلد کتاب به جای مانده بود.<sup>۷</sup> و قفنامه‌ای به تاریخ ۸۳۳ هـ ق ۱۴۳۰ م شامل مسجد جامع و مدرسه دارد. او در این وقفیه با عنوان «سلطان العلماء الأعلام ملک ائمة اهل اسلام، صدر صدور و شیخ الاسلام» توصیف شده است.

ملا فناری آثار بسیار پر قیمتی در زمینه‌های تفسیر، تصوف، فقه، اصول فقه، کلام، منطق و بلاغت به رشته تحریر در آورده است، در کتاب «أنموذج العلوم» دربارهٔ بیش از یک صد بخش از علوم و فنون بحث شده است. این کتاب با استفاده از «حدیقه الانوار» فخر الدین رازی تألیف شده است. در کتاب «عین الاعیان» که به نام قرامان اوغلی محمد بیک نوشته است ضمن تفسیر سورهٔ حمد به حسب تناسب از تصوف، کلام، اصول، معانی، بلاغت و سایر علوم نیز بحث شده است که اثر بسیار ذی‌قیمتی است و به چاپ رسیده است.

ملا فناری اثری در زمینهٔ اصول فقه با تحقیق در بسیاری از منابع مهم به نام «فصول البدایع لا اصول الشرایع» دارد که تألیف آن، سی سال به طول انجامید.<sup>۸</sup> این اثر بسیار پر قیمت، نیز به چاپ رسیده است.

آثار ملا فناری از یک صد متجاوز است که شرح بر آثار صدر الدین قونوی در زمینهٔ والحاقات بر «اصطلاحات صوفیه کاشانی» از آن جمله است.

ملا فناری پس از داود قیصری در اشاعهٔ فلسفهٔ وحدت وجود در محدودهٔ سرزمینهای عثمانی سهمی به‌سزا داشت و در عین حال با پرورش علمایی که در مدرسهٔ پرورش داد مؤسس مکتب علما در ترکیه شد. تمامی علمایی که بعد از ملا فناری

۷. ترجمه شقایق.

۸. ابن هاجر. ابناء الغمرقابن تانری وردی المنهل الصافی.



بعضی از علمای معروف... □ ۶۹۱

آمدند پیرو مکتب او بودند. به خاطر ارزش و احترامی که برای او قایل بودند پسر و نوه‌هایش به‌مدرسی گمارده شدند و به این امتیاز نایل آمدند که در همان آغاز کار روزانه چهل آچه مقرر در یافت دارند بعضی از مؤلفین می‌نویسند که مردی بسیار کریم و بخشنده بود به طوری که به هنگام مرگ، مقروض نیز بود.

### شیخ بدرالدین محمود

چون قبلاً در باره شرح حال شیخ بدرالدین، شرح لازم داده شده است لذا از تکرار آن خودداری می‌کنیم و فقط به توضیحاتی در باره آثارش اکتفا می‌کنیم. از مشهورترین آثار شیخ بدرالدین می‌توان از «واردات» در زمینه تصوف، از «جامع الفصولین» و «لطایف الاشارات» و «تحصیل» که شرح لطائف الاشارات است در فقه نام برد. «واردات» در پیشگاه اهل تصوف و «جامع الفصولین» در دیدگاه اهل علم، بسیار معتبر است و در باره آنها تحقیقات و بررسی‌های بسیاری شده است. در واردات در باره وحدت وجود، جهنم، بهشت، شیطان و انسان کامل، بحث شده است که طرز تفکر و اندیشه فلسفی شیخ بدرالدین در آن دیده می‌شود. شرح‌های متعدد بر واردات نوشته شده است و بعضیها به خاطر این اثر به شیخ بدرالدین تاخته‌اند و عده‌ای نیز با تفسیر و نوشته‌هایش به دفاع از او برخاسته‌اند. «واردات»، اثری است که باید از سوی متفکرین، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. شیخ بدرالدین در سال ۸۱۳ هـ. ق. ایلول ۱۴۱۰ م شروع به نوشتن «جامع الفصولین» کرد و نُه ماه بعد یعنی در ۲۸ صفر ۸۱۴ هـ. ق. آن را به پایان رسانید. در این اثر با ارزش، مطالب کتاب «الفصول» «السروشی» که منحصراً در زمینه معاملات از نظر فقه است و نیز مطالب کتاب «فصول مرگنانی» که مشتمل بر چهل فصل است به طور توأم نقل شده<sup>۹</sup> و شیخ بدرالدین، نتایج تحقیقات و بررسی‌های خویش و نیز اسناد و نمونه‌های فتاوی موجود در خزانه قاهره را به آن اضافه کرد و نقطه نظرها و اجتهاد خود را در آن منعکس کرده است.

شیخ بدرالدین سماونایی (شیخ سماونا) در سال ۸۱۶ هـ. ق. ۱۴۱۳ م در ادرنه، کار تألیف «تسهیل» را آغاز کرد و آن را پس از انتقال به ازنیق در جمادی الاخر سال

۹. مرگنان در ترکستان است، ابوالحسن برهان‌الدین علی‌متوفای سال ۵۹۳ هـ. ق. ۱۱۹۷ م مؤلف هدایه این اثر را که از کتب فقهی مذهب حنفی است به صورت حاشیه، بر اثر دیگر خود به نام هدایت‌المبتدا نوشته است. اما این نوشته نیز حالت متن دارد و معروف‌ترین شرح این اثر، شرح اکمل‌الدین پایبورتی است.

۸۱۸ هـ. ق. ایلول ۱۵۱۵ م تکمیل کرد. این کتاب، شرح یکی از آثارش به نام «لطایف الاشارات» است.

پس از مرگ بدرالدین، وقتی به تاریخ عثمانی نظر می‌اندازیم و مشرب و مسلک صوفیان سماونانی را مورد دقت قرار می‌دهیم درمی‌یابیم که شیخ بدرالدین با چه قدرت و اعتماد و باطن عمیقی به نشر این مشرب کوشیده بود که نظریه دو کاس، مورخ رومی که معاصر او بود و نیز گفته‌های ادریس بدلیس<sup>۱۰</sup> صاحب کتاب «هشت بهشت» در باره شیخ بدرالدین مؤید این مسئله است.

### خضربیک

خضربیک که به حقیقت در بین علمای ترک قرن پانزدهم صاحب مرتبه عالی و فضیلت بسیاری بود بنابه روایت از وزرای سلجوقیان، آناتولی و از نواده‌های خواجه نصیرالدین مستوفی، مشهور به ملانصرالدین است.

هنگامی پدرش «قاضی جلال» قاضی «سیلیوری حصار» بود، وی در آنجا به دنیا آمد.

خضربیک ابتدا، پیش پدر به فراگرفتن تحصیلات مشغول شد و آنگاه پس از کسب اجازه از «ملایگن» از شاگردان ملافناری به سیلیوری حصار رفت و به امر تدریس پرداخت. این شخص که فردی بسیار باهوش و مسلط بود، هم خود را صرف تبعات کرد و در اثر دانش بسیارش شهرت یافت. او از نظر تبعات و تسلط در تفکر منطقی و درک مسائل علمی از نظر اعتبار پس از ملافناری قرار دارد.

خضربیک پس از فتح استانبول، نخستین قاضی استانبول شد، پادشاه شخصاً او را از پیش می‌شناخت. آنچه سبب شد سلطان مشتاقانه خضربیک را به مقام قاضی استانبول تعیین و منصوب کند، این بود که خضربیک توانست طی ماجرای یکی از علمای والا مقام دربار سلطان محمد فاتح را که از مصر و سوریه آمده بود مجاب کند<sup>۱۱</sup>.

۱۰. «... با اشاره عینی به همراه مریدان جهت صاحب‌شدن به جهان، ظهور و خروج خواهم کرد و کشورها را بین مریدانم تقسیم خواهم کرد. به قدرت علم و قوت توحید قوانین ملت و مذهب را ابطال کرده و بعضی از محرمت را حلال خواهم کرد...»

۱۱. خضربیک، قصیده‌ای به نام عجالته‌الیتین را تقدیم پادشاه می‌کند و شاه نیز قصیده را به ملا گرگانی نشان می‌دهد، ملا گرگانی در این قصیده یک خطای عروضی یافته آنرا با قلم خویش پشت قصیده می‌نویسد و قصیده را پس می‌دهد. پادشاه که علاقه داشت علما را با یکدیگر درگیر مباحثه و جدل علمی بکند قصیده

بعضی از علمای معروف... □ ۶۹۳

خضر بیک در ادامه و اشاعهٔ مکتب ملافناری نقش مهمی داشت. خضر بیک تا به هنگام وفاتش که به سال ۸۶۳ هـ. ق / ۱۵۴۹ م اتفاق افتاد، قاضی استانبول بود. خضر بیک، علمایی چون سنان پاشا، احمد و یعقوب پاشا، منصلح‌الدین کاستلانی، خیالی، علاءالدین عربی، هوجازاده خطیب‌زاده، تاجی‌زاده، معرف‌زاده و میریم چلبی ریاضی‌دان، پسران قاضی‌زاده رومی و ریاضی‌دان قاسم و امثالهم را که زینت بخش قرن پانزدهم دورهٔ عثمانی بودند پرورش داد و از این رو، علما به او «ابنای علم» می‌گفتند.

### علی قوشچی

او در ماوراءالنهر متولد شد، هنگامی که در سمرقند بود نزد الغبیک و قاضی‌زادهٔ رومی به فرا گرفتن ریاضیات و هیئت پرداخت. آنگاه به کرمان رفت، تحصیلات خود را در آن جا کامل کرد و سپس به سمرقند برگشت.

هنگامی که در کرمان بود رساله‌ای به نام «حل الاشکال القمر» نوشت و با وفات قاضی‌زاده، رئیس رصدخانه شد.

وی پس از قتل الغبیک به نزد اوزون حسن بیک حکمران آق‌قویونلو رفت و از سوی او به مقام سفیر به دربار سلطان محمد فاتح اعزام شد. پس از به پایان رساندن وظیفه سفارت به خدمت دولت عثمانی درآمد و به مدرسی یکی از مدارس صحن ثمان، منصوب شد. علی قوشچی در ۲۳ شوال ۸۷۷ هـ - ق / مارت ۱۴۷۳ م بازنشسته شد و یک سال و نیم بعد یعنی در سال ۸۷۹ هـ ق / ۱۴۷۴ م وفات یافت و در ایواب به خاک سپرده شد. شهرت اصلی علی قوشچی به جز آثاری که در زمینهٔ بلاغت، قواعد منطق و تفسیر دارد به خاطر تسلطش در استرونومی و ریاضیات است.

علی قوشچی «رساله فی الهیة» را ابتدا به زبان فارسی نوشت و سپس به هنگام جنگ فاتح، با اوزون حسن، آن را ترجمه و نام «فتحیه» بر آن نهاد. و باز رسالهٔ خود به نام «رساله فی الحساب» را که ابتدا به فارسی نوشته بود به زبان عربی برگرداند و آن را به نام «رسالهٔ محمدیه»، به سلطان محمد فاتح تقدیم کرد. علی قوشچی شرحی بر

— را به وسیلهٔ شخصی برای خضر بیک می‌فرستد. خضر بیک برای اثبات صحت نوشتهٔ خویش با نوشتن آیه شریفه «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً» اثبات می‌کند که شعرش فاقد خطاست و به این ترتیب ملاگرگانی را مجاب می‌کند.

«التحفة الشاهیه فی الهیه» اثر علامه محمد بن مسعود شیرازی نوشت که یک نسخه از آن تحت شماره ۲۶۴۳ در کتابخانه ایاصوفیه نگهداری می‌شود. از آثار مهم او شرحی است که بر «زیج» الغبیک نوشته است.

### هوجازاده مصلح‌الدین مصطفی

یکی دیگر از معانی واژه «هوجا» ثروتمند و تاجر است، از آنجایی که پدر مصلح‌الدین، تاجر ثروتمندی بود به او مصلح‌الدین مصطفی هوجازاده می‌گفتند. پدرش می‌خواست که پسرانش نیز تجارت را پیشه خود سازند، ولی در بین پسرانش مصلح‌الدین به علم، راغب بود و علیرغم مخالفت و ممانعت پدر از این خواسته و هدف دست برداشت. حتی از آنجایی که به همین سبب پدرش از دادن پول به او خودداری می‌کرد وی یادداشتهایی را که ضمن مطالعه کتب برمی‌داشت بر کاغذ پاره‌ها و کاغذهایی که حلوا می‌پیچیدند می‌نوشت و با مشقت و عسرت به تحصیل و مطالعه خود ادامه داد. تا این که ضمن اخذ گواهینامه‌ای از خضربیک، دستیار او شد.

خضربیک در بین شاگردانش بیش از همه به مصلح‌الدین علاقه داشت وقتی در پاسخ بعضی سؤالات علمی که از او می‌شد می‌گفت «به عقل سلیم» مراجعه کنید و آنان را به هوجازاده حواله می‌داد.

هوجازاده پس از فراغت از تحصیل، نخست در مدرسه «اسدیه» بورسه به مدرسی پرداخت و سپس به امر سلطان محمد فاتح به استانبول رفت. فاتح به توصیه خضربیک، قاضی استانبول اهل علم را در استانبول گرد می‌آورد. در آن ایام سلطان محمد فاتح عازم حرکت به ادرنه بود، مصلح‌الدین توسط محمود پاشا وزیر اعظم به حضور سلطان رسید و مورد لطف او قرار گرفت، به سؤالاتی که پادشاه از او کرد پاسخهای مناسب و عالمانه داد و به این ترتیب معلوم شد که مقام او از ملازیرک (یکی از علما) والاتر است، پس از آنکه هوجازاده از حضور شاه مرخص شد پادشاه ده هزار آقچه برای او فرستاد و به او اعلام کرد که به مقام استادی رسیده است و آنگاه مجدداً او را به نزد خود فرا خواند.

پس از این تاریخ، هوجازاده مقام و مرتبه رسمی علمی یافت و به مقام قاضی عسکری رسید، اما تحت تأثیر اقدامات افرادی که از موقعیت او رنج می‌بردند و در رأس آنها قرامانی محمدپاشا قرار داشت به مدرسی در مدرسه سلطانیه بورسه فرستاده شد. به این ترتیب مورد بی‌مهری قرار گرفت. هنگامی که قاضی و مدرس از نیک بود به منظور مباحثه و مناظره با خطیب‌زاده به استانبول دعوت شد. قصد قرامانی محمد پاشا از این کار شکست دادن



بعضی از علمای معروف... □ ۶۹۵

هوجازاده بود. سنان پاشا پسر خضر بیک که به توانایی علمی همشاگردیهایش، هوجازاده و خطیب از نزدیک آگاهی داشت، نزد قرامانی محمد پاشا رفت و به او گفت که به غلبه خطیبزاده بر هوجازاده امید نبندد، و چون به قرامانی محمد پاشا گفته شد که هوجازاده خطیبزاده را مجاب و مغلوب می‌کند لذا او را مجدداً بر سر شغلش به از نیک فرستاد.

در زمان سلطان بایزید دوم، آوازه شهرت علمی هوجازاده که با مدرسی مدرسه سطنیه و شغل قضا، روزانه یک صد آچه مقرر در یافت می‌داشت تا ایران و آسیای میانه پیچید، به طوری که وقتی سلطان حسین بایقرا (متوفی به سال ۹۱۲ هـ / ق ۱۵۵۶ م) به منظور تبریک جلوس بایزید، سفیری به نزد او فرستاد یکی از علمای خراسان را نیز جهت کسب علم و فیض از محضر هوجازاده به دربار سلطان بایزید اعزام داشت.

علی قوشچی معروف، قبل از رفتن به استانبول با علاءالدین طوسی، عالم معروف که از ترکیه به کشورش بازگشته بود ملاقات کرد. در این ملاقات طوسی ضمن توصیه هوجازاده به او گفته بود «وقتی استانبول رفتید با عالمی که نامش هوجازاده است خوش رفتاری بکنید. او در عالم علم، شخصی محقق و فوق‌العاده صاحب‌نظر است». وقتی علی قوشچی به استانبول می‌آید هوجازاده نیز آنجا بود، هوجازاده در مورد یک مسئله علمی اشتباه علی قوشچی را تذکر می‌دهد و آن را تصحیح می‌کند و چون فاتح از علی قوشچی می‌پرسد که او را چگونه یافتی پاسخ می‌دهد «در روم و عجم نظیر ندارد» که پادشاه می‌افزاید: «در عرب نیز نظیر ندارد».

سلطان محمد فاتح به هوجازاده و علاءالدین طوسی دستور داده بود که کتاب فلسفی «تهافت» اثر حجة الاسلام امام محمد غزالی را که در زمینه کلام ۱۲ نوشته شده

۱۲. تهافت به معنای روی آوردن به چیزی با اشتیاق و هوس بسیار است. امام غزالی در تهافت الفلاسفه مناقشه بین اهل کلام و حکما یعنی فیلسوفها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد نخستین، تهافت از آن امام غزالی است که در آن به بعضی از نظرات ابن‌سینا اعتراض کرده است. او ضمن اعتراض به این نظریه ابن‌سینا که عقل را اساس و معیار سنجش قرار داده است، عنوان می‌کند که همه چیز را نمی‌توان با عقل سنجید و برای سنجش هر چیزی به عقل ناتوان و عاجز نمی‌توان تکیه کرد وی در این کتاب سعی در اثبات این نظریه دارد. یک صد سال پس از تألیف این اثر، ابن‌رشد اندلسی، ضمن بحث در این باره که بین عقل و ایمان کدام، برتر است، حکم به برتر بودن عقل داده و برای اثبات ادعای خود «تهافت‌التهافت» را می‌نویسد. سلطان محمد فاتح از هوجازاده و علاءالدین طوسی می‌خواهد در مورد این دو نظریه متضاد، بررسی و اظهار نظر نمایند که هر دوی آنها نظر امام غزالی را درست تشخیص داده بودند.

ابن کمال نیز اثری بنام «تهافت» دارد. گذشته از آن از قراباغی و مستچی‌زاده نیز «تهافت» باقی



است بررسی و اثری در این باره تألیف کند.

از آن دو که این اثر را بررسی کرده بودند هوجازاده نظریاتش را طی چهارماه و طوسی طی شش ماه نوشت. پادشاه، به هوجازاده بیست هزار آچه یعنی دو برابر مبلغی را که به طوسی داده بود بخشید، طوسی که از این مسئله رنجیده خاطر شده بود شغل مدرسی را که در ازای آن روزانه، یکصد آچه حق التدریس دریافت می کرد رها کرد و به کشور خود بازگشت.

«تهافت» هوجازاده در بین علما، شهرت بسیاری یافت به طوری که وقتی عالم مشهور، «جلال دوانی» کتاب تهافت را که شاگردش مؤیدزاده عبدالرحمن افندی از آناتولی آورده بود مطالعه کرد ضمن تقدیر از آن کتاب چنین گفت:

«همیشه در این اندیشه بودم که یک چنین اثری به وجود بیاورم ولی با دیدن این کتاب، می بینم دیگر نیازی به این کار نیست، خداوند از کسی که این کتاب را تألیف کرده و آن را به این دیار آورده راضی باشد». تهافت هوجازاده با تهافت امام غزالی و ابن رشد هر سه در مصر به چاپ رسیده است.

هوجازاده که در اواخر عمر فلج شده بود در روز پنجشنبه ۱۲ رمضان سال ۸۹۳ هـ. ق. ۱۴۸۸ م وفات یافت و پشت جاده‌ای که روبروی مدرسه امیرسلطان است به خاک سپرده شد.

این عالم ارزشمند بر «مواقف»<sup>۱۳</sup> و «طوالع»<sup>۱۴</sup> که در علم کلام و به «هدایه»<sup>۱۵</sup> که در فقه و به «تلویح»<sup>۱۶</sup> که در اصول فقه نوشته شده بود، شرح نوشته است و شرح و

→ مانده است. دانشیار محترم، خانم دکتر «مباهات تورگر» به هنگام آسیستانی اثری به نام «ارتباط فلسفه و دین از نظر سه تهافت» به وجود آورد که در سال ۱۹۵۶ م چاپ و منتشر شد، این اثر، تز دکترای خانم مباهات است. تهافت به معنی رویارویی و لغزش است. فرهنگ معین. -م)

۱۳. **مواقف**، مشهورترین کتاب در علم کلام است که توسط یکی از علمای معروف قرن شانزده به نام قاضی عضالدین متوفی به سال ۷۵۶ هـ. ق. ۱۳۵۵ م و مشتمل بر شش باب است.

۱۴. **طوالع**، اثر قاضی بیضاوی است که در علم کلام نوشته شده و شرحهای مختلفی بر آن نوشته‌اند.

۱۵. کتاب «هدایه» را که در زمینه حقوق اسلام است، «مرگنانی» نوشته است. هوجازاده به شرحی که «ملازاده احمد هروی» به «هدایت الحکمة» ابهری (متوفی به سال ۶۲۳ هـ. ق. ۱۲۹۵ م نوشته است حاشیه‌ای دارد. یک نسخه از این حاشیه در کتابخانه عمومی «وین» تحت شماره ۱۴۴۵ نگهداری می‌شود.

۱۶. **تلویح** که در آن از اصول فقه بحث می‌شود در مدارس همراه با توضیح اثر عبدالدین مسعود بخارایی که به صدرالشریفه معروف بود خوانده می‌شود. سعدالدین تفتازانی شرحی بر توضیح به نام تلویح نوشته که

بعضی از علمای معروف... □ ۶۹۷

حاشیه‌ای نیز بر دستور زبان «عزی» ۱۷ دارد.

### ملاخسرو

ملاخسرو از پرورش یافتگان نیمه دوم قرن پانزدهم دولت عثمانی است که در علم فقه یکی از بزرگ‌ترین علمای زمان خود بود و سلطان محمد فاتح با افتخار از او چنین سخن می‌گفت: «او ابوحنیفه زمان ماست» پدر ملاخسرو، به یکی از عشایر ترکمن «میرکوی» منسوب است میرکوی در جوار «یوزگات» قرار دارد. نام این عالم، محمد خسرو، نام پدرش فرامرز و پدر بزرگش که یک ترکمن بود علی نام داشت. ۱۸

ملاخسرو که حتی امروز نیز در بین علمای فقه، مقام بزرگی دارد با دو اثر در زمینه فقه به نام «درر»- متن- و «غرر»- شرح- شهرت یافته است.

ملاخسرو در محضر یوسف بالی از فرزندان ملافناری، درس خواند و پس از اخذ گواهینامه از او در بورسه به مدرسی پرداخت. به هنگام اولین جلوس سلطان محمد دوم، مقام قضاوت داشت که به قاضی عسکری تعیین شد، وقتی سلطان مراد دوم برای دومین بار حکمران شد، او نیز از قاضی عسکری کناره‌گیری کرد و به اتفاق شاهزاده محمد دوم به مانیسه رفت، حتی وقتی محمد دوم به او تکلیف می‌کند که چون دیگران بر سر مقام خویش باقی بماند پاسخ می‌دهد که «به هنگام عزلت شما را ترک نمی‌کنم» و به همراه او می‌رود.

پس از جلوس سلطان محمد فاتح با مقرری‌ای که وی برایش تعیین کرد هرگز او را ترک نکرد و پس از وفات خضر بیک در سال ۸۶۳ هـ ق/ ۱۴۵۸ م، قاضی استانبول شد، و حتی وظایف قضای گالاتا، ایوب و اسکودار که به آن «بلاد ثلاثه» می‌گفتند به دیگر مشاغلش اضافه شد. او ضمن انجام این وظایف به استنساخ کتب نیز می‌پرداخت.

وقتی ملاخسرو خبر می‌یابد که سلطان محمد فاتح در یکی از مراسم جشن، قصد دارد ملاگورانی را در سمت راست خود و او را در سمت چپ خویش بنشانند از پادشاه رنجیده خاطر شده به بورسه می‌رود و در آنجا با تأسیس مدرسه‌ای به کار مدرسی

→ هوجزاده، شرح خود را بر این کتاب نوشته است.

۱۷. عزی کتاب مختصری درباره صرف است.

۱۸. در وقفنامه مسجد ساری بایزید که تاریخ رمضان ۸۷۵ هـ ق را دارد از او با نام مولانا محمدبن فرامرز یاد شده است. (آرشیو نخست‌وزیری دفتر تحریر اراضی. شماره ۲۵۱ صفحه ۲۹۹).

می‌پردازد. بعداً سلطان محمد فاتح به منظور جبران اشتباه خود، ملاخسرو را به استانبول فرا خواند و مقام مفتی یعنی شیخ‌الاسلامی را به او تفویض کرد. ملاخسرو تا سال ۸۸۵ هـ ق/ ۱۴۸۰ م که وفات یافت در استانبول بود. جنازه‌اش به بورسه منتقل و در مدرسه‌اش دفن شد.<sup>۱۹</sup>

ملاخسرو به جز «درر» که در زمینه فقه است و «غرر» که شرح آن است در زمینه اصول فقه «مرقات» و نیز «مرآت» را که شرح «مرقات» است دارد.

در بلاغت با شرح «مفتاح» و باز در اصول فقه شرح «تلویح» و بجز آن شروح و حواشی دیگری نیز دارد. «درر» و «غرر» و «مرقات» و «مرآت» را که به خط خود اوست به سلطان محمد فاتح تقدیم کرده بود. از این آثار، «درر» بین کتابهای کتابخانه «کوپرولو» موجود است و «مرقات» در کتابخانه «ینی‌جامع» نگهداری می‌شود.

در انتهای کتاب در روغر کنیه‌اش را چنین نوشته است «انا الفقیر محمد بن فرامرزن علی» اشعاری نیز به زبان عربی و ترکی دارد.

#### شمس‌الدین احمد خیالی

اهل ازنیق است و پدرش قاضی بود. خیالی که به بسیاری هوش و ذکا، معروف بود بیش از اسم خود باتخلص شناخته شده است. او پس از اخذ گواهینامه از خضربیک دستیار او شده بود. پس از اینکه به مرتبه مدرسی رسید بامقرری روزانه، یک صد آچه به تدریس درمدرسه ازنیق، مأمور شد.<sup>۲۰</sup> خیالی در سال ۸۷۵ هـ ق/ ۱۴۷۰ م. در سن سی و سه سالگی وفات یافت. اگر به هنگام جوانی مرگ به سراغش نمی‌آمد بلاشک در صف اول علمای زمان خود قرار می‌گرفت.<sup>۲۱</sup> در یک مباحثه و مناظره، هوجازاده تنها

۱۹. در زنگی‌لر بورسه در خرابه مدرسه، بر روی سنگ قبرش چنین نوشته شده است: «منبع علم و هنر، وارث علوم حضرت خیرالبشر، فاضل خورشید اثر، صاحب الدرر و الغرر مولانا خسرو» متن از: راهنما بورسه، نوشته مرحوم حسن افندی، صفحه ۳۳۷.

۲۰. سلطان محمد فاتح دستور داده بود که برای پر کردن خلاء فقدان خطیب‌زاده درمدرسه ازنیق یکی را انتخاب کنند که وزیر اعظم، محمود پاشا خیالی را توصیه کرده بود. سلطان محمد فاتح پرسیده بود: «این همان شخصی است که شرح عقاید را نوشته و به تو تقدیم کرده است؟»

محمود پاشا پاسخ می‌دهد «بله» و پادشاه می‌گوید «صلاحیتش را دارد این مقام را با روزانه یکصد آچه مقرری به او دادم». و به این ترتیب بانتصاب خیالی، موافقت کرده بود.

۲۱. سلطان محمد فاتح از اینکه خیالی شرح عقاید را به جای او به محمود پاشا تقدیم کرده بود از او رنجیده خاطر شد.

بعضی از علمای معروف... □ ۶۹۹

برای اولین بار در عمرش مغلوب او شد. هوجازاده که او را رقیبی برای خود می‌دانست همیشه از شدت ذکا و احاطه‌اش درهراس بود و از او دوری می‌کرد. هوجازاده وقتی خبر مرگ خیالی را شنید چنین گفت «اکنون باخیال راحت می‌توانم بخوابم» خیالی، اثری دارد به نام حاشیه شرح عقاید که آن را به نام محمود پاشا وزیر اعظم که حامی او بود نوشته است<sup>۲۲</sup>. شرح کاملی برقصیده «نونیه» استادش خضر بیک دارد که از سایر شرحهای مشابه، کامل‌تر است. او به سه زبان نیز شعر می‌سرود.<sup>۲۳</sup>

### سنان پاشا

سنان پاشا پسر خضر بیک معروف است که از نظر مرتبه علمی از پدر، ممتازتر است. اسلوب و شیوه بسیار جاذب مخصوص به خود و قدرت شرح بسیار نیرومندی داشت. از اندیشمندترین علمای پرورش یافته اواخر قرن پانزده بود. باب مکتب آزاد و گسترده‌ای که او گشوده بود با اعدام شاگرد ارزشمندش طوقاتلی ملالطفی بسته شد. در بین رجال دولت و مردم به «هوجاپاشا» شهرت داشت.

سنان پاشا پیش پدر، درس خواند. در ادرنه به مدرسی پرداخت و بعداً از طرف سلطان محمد فاتح به عنوان معلم شخصی او برگزیده شد. از بسیاری هوش و ذکاوت و به سبب کمال فضل تامقام «پاشا» بی‌ارتقایافت (۸۷۵ هـ/ق ۱۴۷۰ م). وقتی که در این سمت بود، ترتیبی داد تا شاگردش ملالطفی به مقام کتابدار و محافظ کتابخانه خصوصی دربار، منصوب شود. سنان پاشا در سال ۸۸۱ هـ/ق ۱۴۷۶ م به جای گدیک احمد پاشا وزیر اعظم شد. قریب به یکسال در این سمت، باقی ماند. سپس به دلایلی که برایمان روشن نیست بین او و شاه کدورت پیش آمد، معزول و محبوس شد. علمای استانبول در مقابل این اقدام پادشاه، جبهه‌گیری کردند و در نتیجه پادشاه سنان پاشا را از زندان آزاد کرد و او را به مقام قاضی «سیوری حصار» منصوب کرد. اما باز او را درازنیک توقیف کرد و به زندان انداخت که با اصرار علما، ناگزیر شد که او را از زندان آزاد سازد. در این موقعیت نامطلوب سنان پاشا، شاگردش ملالطفی نیز شریک و همراه بود.

۲۲. تذکره‌های لطیفی و کنالی‌زاده.

۲۳. در کتیبه قبر شمس‌الدین خیالی درازنیک چنین نوشته شده است: «هو الخلاق الباقي غریق رحمت رب المتعال مولانا فاضل شمس‌الدین احمد خیالی سنه ۸۷۵»

سنان پاشا تا مرگ سلطان محمد فاتح یعنی مدت پنجسال در سیوری حصار ماند. وقتی سلطان بایزید دوم به سلطنت رسید به مقام وزارت اعاده شد<sup>۲۴</sup> و بامقرری روزانه یکصد آقچه به مدرسی مدرسه دارالحدیث ادرنه منصوب شد. بنابر روایت، هنگامی که در گلیبولی بود بازنشسته شد و در سال ۸۹۱ هـ. ق/ ۱۴۸۶ م وفات یافت و در قبرستان ایوب دفن شد، بنا به روایت دیگر در گلیبولی به خاک سپرده شد.

سنان پاشا پس از پدر «شاخه سنان پاشا» ی مکتب ملافناری را تأسیس کرد. او شاگردان باارزشی چون ملالطفی، ساری گرز محی الدین، قرابالی، تاج الدین ابراهیم، محمود ریاضی دان پسر قاضی زاده رومی، کاراسلی بدرالدین محمود، مولانا عبدالرحمن، مویدزاده و شیخ حاجی چلبی پرورش داد، که از بین این شاگردان ملالطفی به ابن کمال معروف و ابن کمال نیز به ابوسعود گواهی نامه داد که این علما از جمله علمایی بودند که در زمینه دین، فلسفه و حقوق، زینت بخش قرن شانزدهم به حساب می آیند.

سنان پاشا همواره مجالسی متشکل از علما تشکیل می داد و در آن به بحث و گفتگو می پرداخت شخصیتهایی چون محی الدین کاستالانی، قطب زاده محی الدین، هوجازاده، زنبیلی علی افندی از شرکت کنندگان ثابت و مدام در این جلسات بودند<sup>۲۵</sup>

صحت فکر و اندیشه و قدرت ایمان که در شرح و توضیحات «تضرعات» و «تذکره اولیا» ی سنان پاشا و صنایع لفظی و کلامی که در جملات ادبی این آثار به کار رفته بی اختیار خواننده را به دنبال خود می کشاند. تقلید شیوه بیان «تضرعات»<sup>۲۶</sup> امکان ناپذیر است. همه کسانی که سعی کردند شبیه آن را به رشته تحریر در آورند در کار خود ناموفق ماندند<sup>۲۷</sup>. سنان پاشا از شرکت کنندگان، مدام اجتماعات تکیه شیخ وفا بود که در آن زمان محل اجتماع متفکرین به شمار می رفت. سنان پاشا، ناطق ماهری بود و بسیار دلنشین سخن می گفت.<sup>۲۸</sup>

۲۴. از نامه مادر بایزید به پسرش: «... به پسر خضریگ مقام وزارت داده ام، می بایست چنین می کردی، ۲۶. تمامی اثر تضرعات و یا مناجات سنان پاشا به طور کامل در کتابخانه «نور عثمانیه» تحت شماره ۲۶۰۹ نگهداری می شود.

۲۷. تذکره کنالی زاده حسن چلبی.

۲۸. تذکره کنالی زاده حسن چلبی و تذکره لطیفی.



## ملا لطفی طوقاتلی

ملالطفی طوقاتلی از پرورش یافتگان اواخر قرن پانزده و اوایل قرن شانزده است که به جهان علم ترک‌ها، اعتبار و ارزش بخشید، از شاگردان زبده سنان پاشاست. به همت استادش به سمت کتابدار کتابخانه دربار منصوب شد و با مطالعه و بررسی کتب نادری که علما به آن دسترسی نداشتند سرآمد علمای اقران خود شد. به سبب خوش صحبتی و در سایه دانش بسیارش در زمره مصاحبین سلطان محمد فاتح درآمد. وقتی استادش مغضوب شد او که از این بابت سخت متأثر شده بود، همراه او به سیوری حصار رفت.

ملالطفی پس از مرگ سلطان محمد فاتح به استانبول برگشت، ابتدا در مدارس بورسه و ادرنه و سپس در مدرسه صحن استانبول به تدریس پرداخت. خطیب زاده که از نظر مقام علمی به پای ملالطفی نمی‌رسید و از انتقاد و گوشه و کنایه‌های او به تنگ آمده بود، به اتفاق علمای تنگ نظری چون ملا لازاری، اfdال زاده اخوین و دیگران دست‌آویزی یافته و او را متهم به بی‌اعتقادی و بی‌دینی ساخته در صدد اعدام او برآمدند<sup>۲۹</sup>. اfdال زاده و اخوین عنوان می‌کنند که شخصی را که مراتب دین و مسلمانی‌اش عیان است نمی‌توان اعدام کرد ولی در اثر اصرار خطیب زاده<sup>۳۰</sup> و ملا لازاری، ملالطفی اعدام می‌شود (ربیع‌الآخر ۹۰۰ هـ/ق ۱۴۹۵ م)

ملالطفی شخصیتی بود آزاد اندیش و رند مشرب و به دور از هر گونه تعصب بیجا و کوردلی. نظریات و عقاید خود را آشکار و باصراحت، ابراز می‌داشت و علمای تنگ نظر و کندذهن مخالف خود را به سخره می‌گرفت که سرانجام نیز قربانی این ویژگیهای

۲۹. دلیلی که مخالفین به آن متوسل شده سبب اعدامش شدند این بود: ملالطفی هنگامی که مدرس مدرسه صحن بود در مورد بحث شرایط وقف، ابتدا حدیثی از بخارایی می‌خواند و آن را تفسیر می‌کرد، یک روز ضمن آوردن یکی از این احادیث، به مناسبتی عنوان می‌کند که در جنگی تیری به حضرت علی علیه‌السلام اصابت می‌کند، هرگاه که جراحان می‌خواستند آن تیر را بیرون بیاورند، حضرت علی (ع) از شدت درد بی‌طاقت می‌شد و مانع از این کار می‌گردید، تا اینکه روزی در اثنای نماز تیر را بیرون می‌آورند و حضرت علی می‌گوید که در آن هنگام احساس درد نکرده است. ملالطفی پس از شرح این ماجرا اضافه می‌کند که «این است نماز حقیقی. نماز مادول و راست شدن خشک و خالی است» و مخالفینش شایع می‌کنند که ملالطفی گفته است «نماز یک دول و راست شدن خشک و خالی است» و با این دستاویز، سبب اعدام او شده بودند.

۳۰. ملا لطفی از حاشیه تجرید اثر خطیب زاده انتقاد کرده بود و با ملا لازاری مناقشه علمی داشت.

۷۰۲ □ تاریخ عثمانی

اخلاقی خود شد.

ملالطفی طوقاتلی، آثار ذیقیمت بسیاری دارد که از آن جمله است «موضوعات العلوم» که در آن دربارهٔ بیش از صد مطلب علمی بحث شده است. او تألیفات متعددی در زمینهٔ حدیث، منطق، بلاغت، ادب و غیره دارد. ابن کمال، عالم و متفکر قرن شانزده از شاگردان اوست.

برای درک بهتر ارزش علمی ملالطفی، تحلیل آثار او ضروری است.<sup>۳۱</sup> از آثار مهم ملالطفی یکی هم رسالهٔ تضعیف المذبح در هندسه به زبان عربی است، دربارهٔ این اثر، مرحوم دکتر عدنان آدوار در اثر خود به نام «علم در میان ترکان عثمانی» (صفحه ۴۴ و ۴۶) اطلاعات کاملی داده است. یک نسخه از تضعیف المذبح در میان کتابهای اسعد افندی به شمارهٔ ۳۵۹۶ نگهداری می‌شود.

این رساله از طرف مرحوم شرف‌الدین یالتقیه رئیس امور دیانت طبع، از طرف عدنان آدوار به فرانسه ترجمه و توسط انستیتو باستانشناسی فرانسه چاپ شده است. از لطفی منظومه‌ای نیز به جای مانده است.<sup>۳۲</sup>

عبدالرحمن مؤیدزاده

این شخص هم به خاطر فضیلت بسیار و هم به سبب حمایت از افراد با استعداد معروف و شناخته شده است. مؤیدزاده، نوهٔ یکی از علما به نام یارعلی بن سیاوش ابن اورن است. در کتاب «بزم و رزم» که به امر قاضی برهان‌الدین احمد (متوفی به سال ۱۳۹۸ میلادی) حکمران سیواس و قیصریه به رشتهٔ تحریر درآمده از یارعلی با اوصاف شیخ‌الاسلام قطب‌المحققین مدح و ثنا شده است. یارعلی از افراد مورد احترام قاضی برهان‌الدین بود که سخت به وی اعتماد داشت و او را به عنوان نمایندهٔ خود به بعضی نقاط، اعزام می‌داشت. یارعلی در سال ۸۱۲ هجری (۱۴۰۹ میلادی) وفات یافت.<sup>۳۳</sup>

۳۱. دربارهٔ شرح حال ملالطفی در سال ۱۲۹۰ م توسط خلقت بیک یک سری مقالات متخذه از شقایق در مجلهٔ دولاب به چاپ رسیده که بعداً این مقالات به صورت رساله‌ای منتشر شد ولی فاقد ارزش علمی است. در آثار زیر اطلاعات با ارزشی در مورد ملالطفی می‌توان به دست آورد:

Molla Lutfi Maqtul. La Dunlication de lautet. Teate avab Publ. Pan Serefedin Yaltkaya. Francocs et intraduction Par A Adam et Henri Gorbon. Paris 1940

۳۲. توپقایی کتابهای کوشک بغداد. شمارهٔ ۴۰۶

۳۳. کتاب المقاصد التاجیه فی المبداء و المعاش و المعاد اثر شیخ یارعلی بن سیاوش بن اورن دلیل معرفت و

بعضی از علمای معروف... □ ۷۰۳

دیوریقی لی زاده شمس‌الدین مؤید چلبی هنگامیکه شیخ خانقاه یاقوت پاشای اماسیه بود وفات یافت (۸۵۱ هـ / ق ۱۴۴۷ م) و اولاد و نومه‌های او به «مؤیدزاده» معروف شدند، عبدالرحمن افندی هم که از این خاندان بود به مؤید زاده شهرت یافت<sup>۳۴</sup>. عبدالرحمن افندی پسر علی چلبی و نوه شمس‌الدین مؤید چلبی است که در سال ۸۶۰ هـ / ق ۱۴۵۶ م در اماسیه به دنیا آمد.

عبدالرحمن افندی به هنگام جوانی در مجالس شاهزاده بایزید والی اماسیه حضور می‌یافت و در مجالس باده‌نوشی او شرکت داشت. به سلطان محمد فاتح خبر دادند که شاهزاده به باده‌گساری مشغول است و اطرافیان او را به عیاشی و استعمال مواد مخدر سوق می‌دهند. سلطان محمد فاتح امریه‌ای به تاریخ محرم ۸۸۴ هـ ق به فناری زاده احمد بیک، لله شاهزاده بایزید فرستاد، طی آن مجازات افرادی را که پسرش را به راه ناصواب سوق می‌دهند خواستار شد<sup>۳۵</sup>. احمد بیک محرمانه قضیه را به اطلاع شاهزاده رسانید، از این روی بایزید با دادن اسب و ده هزار آچه خرج راه به مؤیدزاده به او توصیه کرد که فرار کند. او نیز ریش و سبیل خود را تراشید و با تغییر قیافه و به کسوت دراویش آن زمان از اماسیه گریخت<sup>۳۶</sup> و بایزید نیز مبادرت به عذرخواهی<sup>۳۷</sup> از پدر کرد. مؤیدزاده

— کمال اوست. این اثر زیبا توسط عارف بالله شیخ عبدالمجید سیواسی ترجمه و شرح شده است. باز یار علی اثری به نام لمعات به زبان فارسی دارد که شرح لمعات عراقی است.

۳۴. تاریخ اماسیه. حسین حسام‌الدین. جلد ۳ صفحه ۲۱۹.

۳۵. متن فرمانی که از سوی سلطان محمد فاتح به فناری‌زاده لله بایزید فرستاده شده بود در منشآت فریدون‌بیک نقل شده است (جلد ۱ صفحه ۲۶۳-۲۶۴)

۳۶. تذکره ریاضی بخش مربوط به شرح حال مؤیدزاده و ترجمه شقایق.

۳۷. عریضه‌ارسالی بایزید در مورد عفو گناهش به پدر (تو پقا پی سرای. سند شماره ۶۳۶۶).

«خلدالله سلطانه بره و احسانه» ضمن چهره ساییدن بر آستان سعادت آشیان، عرض بنده این است که سابقاً برای رفع لملال بعضی مفرحات استعمال می‌کردم سرانجام بامشاهده اینکه ضررشان بیش از نفعشان است بندرت استفاده می‌کردم. المنقله که به یمن نفس سلطانم از کلیه آنها رهایی یافتم. اما بعضی افراد در این باره مبالغه کرده و بعضی از اعمال شناعت بار را که درخور خود آنان است به من نسبت داده‌اند. و اعمال مرتکب نشده را به من بسته‌اند. نعوذبالله من ذلک حاشا که چنین اعمالی از من سرزده باشد. انشائولله از جانب حق تعالی جز ایشان را خواهند دید. در حال حاضر از دولتی سرپادشاه عالم پناه، همه امور طبق مصالح، صورت انتظام یافته است. خداوند از للهام راضی باشد. آنان به وظایف خود واقفند و مراتب دقت را فرو نمی‌گذارند و آنچه را که مراتب سعی و کفایت است به جای می‌آورند. (باقی نامه در مورد شکایت از اسراف همراهم مادرش و آرزوی دیدار پدرش می‌باشد)

ابتدا به حلب رفت و مدتی آنجا اقامت گزید.

بایزید مخفیانه به او کمک می کرد. عبدالرحمن افندی هنگام اقامت در حلب در مدرسه به تحصیل پرداخت. سپس برای استفاده از محضر جلال الدین دوانی که صیت شهرتش را از تجاری که به حلب آمده بودند شنیده بود به تبریز رفت. مؤیدزاده سه سال از محضر دوانی استفاده کرد و مستفیض شد. پس از تکمیل دانشش در زمینه علوم عقلیه، ادبیات عرب و تفسیر از او گواهینامه دریافت داشت.

در این اثنا فاتح وفات کرد و حامی او بایزید به سلطنت رسید. از این رو، مؤیدزاده در ۸۸۷ هـ. ق ۱۴۸۲ م به اماسیه رفت و پس از چهل روز اقامت در آنجا به استانبول آمد. بامباحثات علمی که با علمای استانبول انجام داد مراتب فضل خویش را به آنان قبولانید.

حتی خطیبزاده ضمن تائید قدرت علمی مؤیدزاده، شهادتنامه‌ای نیز در این باب به خدمت سلطان فرستاد. مؤیدزاده ابتدا در استانبول به مدرسی مدرسه قلندرخانه منصوب شد (۸۸۸ هـ. ق/ ۱۴۸۳ م) بعدها مدرس یکی از مدارس صحن ثمان شد و هشت سال در آن سمت ماند و سپس قاضی ادرنه شد و در سال ۹۰۷ هـ. ق ۱۵۰۱ م قاضی عسکر و در سال ۹۱۱ هـ. ق/ ۱۵۰۵ م قاضی عسکر روملی شد.

او به هنگام تصدی مقام قاضی عسگری مدام، مراقب حال ولینعمت خود بود. در اواخر عمر بایزید، طی عصیان ینی چری‌ها که در استانبول به وقوع پیوست خانه‌اش به تاراج رفت و خود نیز معزول شد، با آنکه برایش روزانه یکصد و پنجاه آچه مقرر تعیین شده بود ولی با آنکه پولی در بساط نداشت آن را نپذیرفت. او پس از جلوس سلطان یاووز سلطان سلیم برای دومین بار قاضی عسکر روملی شد. پس از آنکه سلطان سلیم از جنگ چالدران بازگشت دشمنانش به پادشاه اظهار داشتند که او از طرفداران شاهزاده احمد است و به همین سبب عبدالرحمن افندی باروزانه دویست آچه مقرر بازنشسته شد (۹۲۰ هـ. ق/ ۱۵۱۴ م) ۳۸

۳۸. وقتی دشمنانش مشاهده کردند که او مورد محبت سلطان سلیم نیز قرار گرفته است قادر به تحمل آن نشده نامه‌ای مبنی بر طرفداری او از شاهزاده احمد نوشته نامه را باتیر به چادر پادشاه انداختند. سلطان سلیم نامه را به نزد مؤیدزاده فرستاد و عاملین آن را از وی سؤال می کند. او نیز به عرض می‌رساند که عامل این کار ملاساری گرز و دوتن از شاگردان اوست. در واقع نیز ضمن بررسیهایی که انجام گرفت چرکنویس نامه پیدا شد. ملاساری گرز معزول شد و دو شاگردش به قتل رسیدند.



بعضی از علمای معروف... □ ۷۰۵

عبدالرحمن افندی در سال ۹۲۲ هـ ق ۱۵۱۶ م در شصت و یکسالگی وفات یافت که سلطان سلیم سخت از مرگش متأثر شد. قبرش در «ایوب» است. ابن کمال باتشویق و حمایت<sup>۳۹</sup> او پرورش یافت او، نجاتی شاعر معروف را نیز تحت حمایت خود گرفت که وی نیز دیوان خویش را به مؤیدزاده تقدیم داشت<sup>۴۰</sup>. ابن کمال در سایه تشویق مؤیدزاده مبادرت به نوشتن تاریخ عثمانی کرد.

مؤیدزاده شیوه نگارش بسیار زیبایی داشت، یک کتابخانه کامل باهفت هزار جلد کتاب داشت<sup>۴۱</sup>. در زمینه حل بعضی از مشکلات ابن کمال، اثری به رشته تحریر درآورد و آن را تقدیم شاهزاده قورقود که مردی عالم و فاضل بود کرد. قورقود پس از بررسی این اثر، آن را سخت پسندید و از وی قدردانی به عمل آورد. او باتخلص «خاتمی» به سه زبان اشعاری دارد. از جمله آثار او می‌توان از تفسیر سوره قدر، مجموعه‌های شامل فتاوی او، رساله‌های در تحقیق «جزء لایتجزا» حاشیه‌هایی بر «شرح مفتاح» در بلاغت و «مواقف در کلام» نام برد. این رباعی از اوست.

نیجه بیر صوفی صافی آب ایچهلیم	وقت گول گلدی گل شراب ایچهلیم
آخرت دماولور شرابه حساب	بیزاونی بوندا بی حساب ایچهلیم
آنچنانکه صوفی آب زلال را می‌نوشد	موسم گل شد ما نیز شراب بنوشیم
در محشر به حساب شرابی که نوشیده‌ایم خواهند رسید	پس بیا تا آن را بی حد و حساب بنوشیم

### علی جمالی افندی

علی جمالی افندی که بین عوام به زنبیلی علی افندی معروف است از علمایی است که به فضیلت علمی و اخلاقی و درستی مشهور است. علی جمالی افندی چون از نسل جمال‌الدین آقسرایبی استاد ملافناری است به همین سبب جمالی تخلص می‌کرد. او با مراتب وقار و جدیت، آزاداندیشی و سجایای عالی در بین علمای نیمه اول قرن شانزده متمایز است. پس از کسب فیض از محضر ملاخسرو به توصیه او به افاضه از حسام‌زاده مصلح‌الدین پرداخت و داماد و دستیار او شد.

۳۹. تاریخ عالی. جلد اول (چاپ نشده). بخش شرح حال ابن کمال.

۴۰. تا آن تاریخ رسم بر این بود که دواوین شعر از طرف شعرا به پادشاهان و وزرا تقدیم می‌شد. ترجیح دادن نجاتی مؤیدزاده را بردیگران، باعث خشم وزرا شد ولی از ترس عبدالرحمن افندی دم بر نیآوردند (تذکره لطیفی صفحه ۲۳۸ و تاریخ عالی).

۴۱. ترجمه شقایق. تحف الخطاطین. عالی و مؤلفین عثمانی.



علی جمالی افندی از جمله کسانی بود که به اتفاق متفکرین زمان خود در مجلس سنان پاشا حضور می‌یافت. قرامانی محمد پاشا که در رأس مخالفین سنان پاشا قرار داشت به مناسبت حضور علی جمالی در مجالس سنان پاشا با او به خصومت پرداخت و مقداری از مقرری مدرسی او را کسر کرد و با او به سردی رفتار کرد. علی جمالی افندی که از این امر متأثر و ناراحت شده بود از مدرسی کناره‌گیری کرد و به درگاه شیخ وفا<sup>۴۲</sup> که در حیات عرفان آن زمان نقش مهمی داشت روی آورد و به این ترتیب رابطه خود را با سنان پاشا که او نیز به این طریقت منتسب بود حتی در زمان مفضوبیت او نیز قطع نکرد. پس از مرگ سلطان محمد فاتح و کشته شدن قرامانی محمد پاشا به دست ینی‌چری‌ها، علی جمالی علیرغم تمایل به دستور صریح سلطان بایزید، حکمران جدید مجدداً به سر شغل پیشین یعنی مدرسی مدرسه‌ای که به دستور سلطان بایزید در اماسیه تأسیس شده بود منصوب شد، ولی پس از مدتی در اثر آزرده‌گی خاطری که از شاهزاده احمد، والی اماسیه یافت استعفا کرد. پادشاه که همواره از او قدردانی می‌کرد علی جمالی را به استانبول فرا خواند و او را به مدرسی یکی از مدارس صحن ثمان منصوب کرد.<sup>۴۳</sup>

پس از مدتی علی جمالی به حج مشرف شد، لکن قبل از بازگشت از حج، مفتی- شیخ الاسلام ابدالزاده حمیدالدین وفات یافت و سلطان بایزید علیجمالی را به جای او تعیین کرد و دستور داد تا قبل از بازگشت علی جمالی از حج فتاوی‌ای از سوی مدرسین مدرسه صحن صادر شود (۹۱۳ هـ / ق ۱۷۹۷ م) علی جمالی افندی پس از بازگشت از حجاز با روزانه یکصد آچه مقرری در سمت جدید شروع به کار کرد و تا زمان وفاتش

۴۲. مصلح‌الدین وفا از جانشینان عبدالطیف مقدسی پیر طریقت «زینیه» است که در قبرستان زینی‌های بروسه مدفون است. خانقاه مصلح‌الدین وفا در استانبول در محلی که امروز به نام «وفا» معروف است قرار داشت. شیخ مصلح‌الدین وفا در سال ۸۹۶ هـ / ق ۱۴۹۱ م وفات یافت و در خانقاه خود به خاک سپرده شد. شیخ که عارفی ربانی و مرشدی کامل بود، آثاری در زمینه نجوم و موسیقی دارد. تحقیقاتی نیز درباره طول و عرض استانبول دارد. خانقاهش محل اجماع روشنفکران و آگاهان زمان خود بود و بعضی از علمای متحجر آنان را به بی‌دینی متهم کردند.

۴۳. وقتی علی جمالی افندی از مدرسی مدرسه اماسیه کناره‌گیری کرد سلطان بایزید که مناسب نمی‌دید این مسئله علنی شود در صدد برآمد تا او را به مدرسی مدرسه سلطان منصوب کند ولی با توضیح وزرا، مبنی بر این که این مدرسه از نظر درجه و اعتبار در سطح پایین‌تری از مدرسه بورسه قرار دارد او را به مدرسی صحن گمارد.

بعضی از علمای معروف... □ ۷۰۷

مدت ۲۵ سال این سمت را در عصر سه پادشاه (بایزید، سلیم، سلیمان) با درستی و جدیت حفظ کرد.

سلطان بایزید پس از تأسیس مدرسه‌های مقابل مسجد بایزید (امروزه موزه انقلاب است) برای مدرسی آن مدرسه با روزانه پنجاه آقچه مقرر از مفتی‌ها برای تدریس استفاده کرد که علی جمالی اولین مدرس آن مدرسه بود.<sup>۴۴</sup>

علی جمالی افندی سراسر حیاتش را به امر درس و فتوا پرداخت. او برای آنکه افرادی را که قصد گرفتن فتوا از او داشتند منتظر نگذارد از پنجره خانه‌اش زنبیلی به بیرون آویخته بود مردم فتاوی مورد نظر را نوشته در زنبیل می‌گذاشتند او نیز زنبیل را بالا کشیده پاسخهای مناسب را در زنبیل نهاده به پایین می‌فرستاد و از این رو، در بین مردم به علی افندی زنبیلی معروف شده بود. از آنجایی که شخص بسیار متواضع و مهربانی بود مورد احترام همه طبقات مردم بود.

با آنکه علی جمالی در امور پادشاهی تندخود و خشمگین، مثل یاووز سلطان سلیم مداخله می‌کرد با این حال سلطان سلیم مراتب احترام را نسبت به او فرو نمی‌گذاشت و ضمن صبر و تحمل در مقابل مداخله و سرزنشهای او با اعتقاد به سخنان حقش گفته‌های او را عملی می‌کرد. روزی یاووز سلطان سلیم دستور قتل یکصد و پنجاه نفر از مأمورین خزانه را به سبب سوء عمل صادر کرد. علی جمالی افندی که از این ماجرا آگاه شده بود. یا شاید هم عده‌ای به او مراجعه کرده درخواست می‌کنند تا جلو بروز این فاجعه را بگیرد. برخلاف سنن و قوانین مرسوم<sup>۴۵</sup>، بلافاصله به «دیوان همایونی» (مجلسی متشکل از رجال دولتی در حضور شاه در دربار) می‌رود و اعلام می‌دارد که معروضاتی برای پادشاه دارد. پس از صدور اجازه به حضور پادشاه می‌رسد و ضمن توضیح، انگیزه این ملاقات را اعلام می‌دارد که با قتل این بیچاره‌ها موافق نیست و می‌افزاید یکی از وظایف مفتی‌ها یادآوری مسئولیت اخروی پادشاهان به آنان است. یاووز سلطان سلیم که از این اظهارات خشمگین شده به جهت توبیخ و سرزنش

۴۴. به موجب شرایط وقفنامه مدرسین در این مدرسه تا الغای رژیم سلطنتی با شیخ‌الاسلامها بود که یکی از علما به وکالت از طرف شیخ‌الاسلام که به آن «وکیل درس» می‌گفتند به امر تدریس می‌پرداخت.

۴۵. چون مفتی‌ها جزو اعضای هیئت «دیوان» نبودند لذا تا زمانی که از آنها دعوت به عمل نمی‌آمد به دربار نمی‌رفتند. ورود مفتی‌ها به کابینه از اواسط قرن نوزدهم به بعد مرسوم شد تا در صورت لزوم از نظرات آنان در اداره امور استفاده شود.

مفتی چنین می گوید «این سخنان شما به منزله مداخله و تعرض در امور سلطنت است. ملاقات با پادشاهان در اینگونه موارد دور از ادب و تربیت است.» علی افندی در برابر این اظهارات پاسخ می دهد:

«حقیقتاً ضروری است که پادشاه در امور خویش مستقل باشند و به دور از مداخله دیگران، ولی لازم است که در امور خود با افراد مدبر، با تجربه و اهل کمال مشاوره نمایند که اگر غیر این باشد به زیان کشور است. مراجعه من به شما به منظور مداخله در امور سلطنت نیست بلکه به منظور خدمت به امور آخرت شماست. من موظفم که این سخنان را به شما بگویم. اگر از خون آنها گذشتید چه بهتر، در غیر این صورت در پیشگاه خداوند مسئول خواهید بود.»

یاووز سلیم که حکمران سختگیری بود و همچون اسمش، عقل سلیم داشت سخنان درست مفتی را پذیرفت و گفت: «عفو کردیم».

علی جمالی افندی پس از تشکر در حالی که قصد خداحافظی داشت خارج از حدود وظایف خود به نکته ظریفی اشاره کرد:

- از گناه این افراد درگذشتید. این امری بود مربوط به آخرتتان، حال اگر آنان را دوباره بر سر کار بگذارید شفقت و مروتی است که در خور شأن سلطانی است. سلطان سلیم می گوید.

- من این درخواست شفقت آمیز ترا پذیرفتم. اما آنها به خاطر کوتاهی ای که کردند باید تعزیر شوند.

که علی جمالی می گوید.

- این دیگر به شما مربوط است. موضوعی که به ما مربوط می شد در آن موفق شدیم و حضور سلطان را ترک می گوید.

شبهه این واقعه، هنگام عزیمت پادشاه به ادرنه اتفاق افتاد:

علی جمالی افندی پس از آنکه پادشاه را که به ادرنه می رفت مشایعت کرد هنگام بازگشت با چهارصد نفر تبعه خارجی روبرو می شود که به امر سلطان، آنها رادست بسته به کشور خود می فرستادند. زیرا پادشاه خرید ابریشم از ترکیه را ممنوع کرده بود و آنها علیرغم این دستور اقدام به خرید ابریشم کرده بودند. علی جمالی افندی سبب دربند کشیدن این عده را می پرسد وقتی از آن آگاه می شود بازگشته پادشاه را یافته و به او می گوید که این دستور تو ظلم است. وقتی مأمور دولتی تحویل ابریشم، به این افراد

بعضی از علمای معروف... □ ۷۰۹

ابریشم داده است به منزله آن است که پادشاه با آن موافق است. ضمن اعتراض به عمل پادشاه و پس از تمام کردن سخنان خود بدون خداحافظی از سلیم برمی گردد.

یاووز سلطان سلیم که از این مداخله سخت ناراحت شده بود مدتی بر روی اسب به فکر فرو می رود و آنگاه با حالتی گرفته و ناراحت به راه خویش ادامه می دهد. وزرا از این وضع به حیرت و هراس افتاده شگفت زده شده بودند. با یک چنین وضعی به ادرنه می رسند. سلطان سلیم که طی راه با وجدان خود در جنگ وجدال بود و به محض رسیدن به ادرنه دستور عفو چهارصد نفر را صادر می کند.

یاووز سلطان سلیم که می دید علی افندی زنبیلی فردی است جدی و از گفتن حقیقت باک ندارد و هرگز کار و عملی مخالف شرع از او سر نمی زند قاضی عسکری روملی و آناتولی را یکی کرده در صدد برآمد تا این مسئولیت را به علی جمالی افندی واگذار کند ولی او قاطعانه این پیشنهاد را رد کرد و اعلام داشت که به مفتی گری و مدرسه قناعت می کند، این پاسخ سخت مورد پسند پادشاه شد و پانصد سکه طلا برای او فرستاد.

در اوایل سلطنت سلطان سلیمان قانونی، مقرری روزانه مفتی گری و مدرسی مدرسه با یزید پنجاه آچه افزایش یافت و به این ترتیب به مفتی های مدرسه مدرسه سلطان با یزید روزانه دویست آچه می رسید و علی جمالی افندی یک سال بعد یعنی در سال ۹۳۲ هـ ق/ ۱۵۲۵ م وفات یافت.

در بین کتب فقه و فتاوی علی جمالی افندی اثر «مختارات الفتاوی» او معروف است. در فروع فقه رساله های به نام «آداب الاوصیا» دارد. این رساله با «جامع الفصولین» بدرالدین سماونائی که در مصر به چاپ رسید برابری می کند. اثری نیز در زمینه اخلاق دارد که آن را به نام سلطان با یزید تألیف کرده است.

**ابن کمال «شمس الدین احمد»**

ابن کمال نه تنها افتخار ترکیه بلکه از افتخارات عالم اسلام است. وی از علمای ممتاز و محقق بوده به سبب تسلط کاملش بر مسائل شرعی، حقوق، تاریخ و ادبیات مشهور است. احاطه اش بر علوم بسیار بود و در منطق و مناظره علمی، قدرتی بسیار داشت و به خاطر این خصوصیات به او «مفتی الثقلین» می گفتند. وقتی به یاد می آوریم که وی حدود سیصد اثر مدون دارد می پذیریم که درخور این عنوان است.

کمال پاشا پدر بزرگ ابن کمال از رجال دوران فاتح بود و در خدمت دولتی به

سمت ریاست دارایی و مقام وزارت رسید و پدرش سلیمان چلبی نیز به هنگام وفات فرماندار ۴۶ بود.

نام ابن کمال، احمد است و در نوشته‌هایش شمس‌الدین تخلص می‌کرد. در طووقات و یا اماسیه به دنیا آمد و در ادرنه پرورش یافت. هنگامی که رئیس دارایی بود به وزارت رسید ۴۷. ابن کمال که ابتدا جزو سپاهیان «تیمارلی» بود در اثنای یکی از جنگها در مجلسی که به ریاست وزیر چندرلی‌زاده، ابراهیم پاشا تشکیل شده بود حضور داشت، در این مجلس ملاطفی طوقاتلی بالاتر از اورنوززاده احمد بیک فرماندار آقنجی نشسته بود. او هویت و شغل ملاطفی را سؤال می‌کند ۴۸، وقتی در می‌یابد که ملاطفی یک مدرس با حقوق روزانه سی آچه است (مدرس یک مدرسه متوسط از نظر اعتبار) به این اندیشه می‌افتد که در سمت فعلی هر چه تلاش کند به پای اورنوززاده نخواهد رسید، ولی اگر تحصیل کند از نظر ارزش و اعتبار بالاتر از فرمانداران خواهد نشست. از این رو، بلافاصله «تیمار» را ترک گفته در محضر درس ملاطفی شرکت می‌کند و پس از اخذ گواهینامه از او نخست در مدرسه «تاشلق» ادرنه به مدرسی می‌پردازد.

ابن کمال پس از آن به مدرسی مدرسه «علی بیک» ادرنه و سپس به مدرسی در مدارس بزرگ‌تر پرداخت تا مدرسی مدرسه صحن ثمان ارتقا یافت. در سال ۹۲۱ هـ ق ۱۵۱۵ م قاضی ادرنه شده و در سال ۹۲۲ هـ ق ۱۵۱۶ م در اثنای جنگ مصر به مقام قاضی عسکری آناتولی رسید. هنگام تصدی سمت قاضی عسکری، زمانی که به اتفاق سلطان سلیم در مصر بود از این سمت معزول شد، ولی پس از اندک زمانی مجدداً به شغل خود بازگردانیده شد. ابن کمال که به مدرسی می‌پرداخت در سال ۹۳۲ هـ ق ۱۵۲۵ م با وفات علی جمالی افندی به مقام مفتی‌گری تعیین شد و تا آخر عمر در این شغل باقی ماند. زندگی ابن کمال با نوشتن آثار و صدور فتاوی می‌گذشت. آثار متعدد با ارزش و ذی‌قیمتی در زمینه‌های تفسیر، فقه، اصول فقه، حدیث، تاریخ، لغت، بدیع و شعر نوشت. سی و شش اثرش در دو مجلد از سوی چاپخانه اقدام در ترکیه به چاپ

۴۶. بعضی از منابع می‌نویسند که کمال پاشا در اماسیه و سلیمان بیک در طووقات وفات یافته است. **هدیقه الجوامع** مرگ این پدر و پسر را در استانبول ذکر کرده است و حتی نشانی آرامگاهش را نیز داده است.

۴۷. آرشیو توپقاپی سرای. شماره ۸۱۸۴.

۴۸. تاریخ عالی (نسخه چاپ نشده) شرح حال ابن کمال بخش علمای دوران یاوز سلطان سلیم.



بعضی از علمای معروف... □ ۷۱۱

رسید. دیوان شعرهایش نیز توسط این چاپخانه چاپ و منتشر شده است. تفسیری دارد تا سوره «والصافات» به منظور محاکمه علمی اهل کلام و فیلسوفها با تحلیل و تحقیق «تهافت» هوجازاده و طوسی اثر کاملی به وجود آورد. در معانی متن و شرحی به اسم «مفتاح» تألیف کرده است. آثار دیگری نیز از او چون منظومه‌هایی به نام نگارستان در شیوه بهارستان جامی، اثر منظومی به نام «یوسف وزلیخا» درده هزار بیت، تحقیق در لغات فارسی از نظر مترادف و متشابه به نام «دقایق الحقائق» به جای مانده است.

ابن کمال کتاب تاریخ بسیار ارزشمندی به نام «تاریخ آل عثمان» دارد. وقایع این تاریخ از سال ۶۹۸ هـ ق آغاز شده، بخشی از وقایع زمان سلطان سلیمان قانونی را نیز در برمی‌گیرد.

این اثر به سبک منشیانه نوشته شده و ابن کمال در آن، قدرت نویسندگی خود را به ظهور رسانیده است. ابن کمال این تاریخ را به دستور سلطان با یزید باتوصیه‌هایی که مؤیدزاده به سلطان کرده بود<sup>۴۹</sup> نوشت.

سلطان بایزید برای شروع کار سی هزار آچه به ابن کمال داد و ضمن کار نیز گاه به گاه مبالغی در اختیار او قرار می‌داد. به این ترتیب مؤید زاده عبدالرحمن افندی موجبات ترقی سریع ابن کمال را که مورد حمایتش بود فراهم آورد.

هنگامی که یاووز سلطان سلیم در مصر بود به ابن کمال دستور داد که سریعاً «کتاب» النجوم الظاهره فی ملوک‌المصر والقاهره» اثر مورخ و عالم معروف المحاسن یوسف جمال‌الدین ابن نانریوردی (متوفی به سال ۸۷۴ هـ ق/۱۴۶۹ م) را درائثنای جنگ مصر ترجمه کند، که ابن کمال به این امر همت گماشت، بطوری که هر شب یک جزء از این تاریخ را ترجمه می‌کرد و شیخی زاده آن را پاک‌نویس می‌کرد و صبح زود درائثنایی که یاووز براسب سوار می‌شد به او تقدیم می‌داشت.

ابن کمال به جز آثاری که فوقاً اشاره کردیم، آثار دیگری نیز چون حواشی بر تفسیرهای قاضی بیضاوی و «کشاف»، «شرح بخارایی»، و لغت‌نامه‌ای به فارسی و ترکی و عربی به نام «محیط اللغة» دارد.

۴۹. در تذکره ریاضی آمده است که ابن کمال اثری به نام سلیم‌نامه دارد. این اثر مربوط به تیمی از وقایع دوران سلطان سلیم است که قطعه قطعه نوشته شده است. بخشی که در اروپا به نام «موهاچ‌نامه» چاپ شده است؛ کتاب تاریخی است که مربوط به دوران قانونی است.

ابن کمال احمد شمس‌الدین افندی در شوال سال ۹۴۲ هـ ق/۱۵۳۶ م وفات یافت و در خارج «ادرنه قاپو» در آرامگاهش که نزدیک مسجد «امیر بخاری» است به خاک سپرده شد.

وقتی در مکه از مرگش آگاه شدند به احترام مراتب و فضل و کمالش برای او صلوات غائب- نماز میت- گزارده شد. مفتی مشهور، ابوسعود افندی از دست پروردگان اوست.

ابن کمال مردی بود خوش صحبت باطبع ظریف، نکته‌پرداز و خنده‌رو. به سبب نظر صائب و وقوفش بر مسائل علمی عده‌ای او را برسید شریف و سعدالدین تفتازانی<sup>۵۰</sup> مرجح می‌دانند. در مجالس عصر او، مباحثات علمی صورت می‌گرفت. یک بند از ترکیب بندی که به مناسبت وفات سلطان سروده بود آورده می‌شود:

صاحب سیف و صاحب تدبیر	در عزم نوجوان بود و در حزم پیر
نه نیازمند وزیر بود و نه محتاج بشیر	هم صف آرای بود هم آصف رای
بازوانش نیزه بود و انگشتانش تیر	دست او شمشیر و زبانش چون خنجر
و سایه‌اش شده بود عالمگیر	در اندک زمانی کارهای بسیار کرد
ظلمش محدود است و عزمش قصیر	خورشید زمان خود بود و خورشید
به وجود او افتخاری می‌کرد تاج و سریر	شاهان به تاج و تخت افتخار می‌کنند
و در ایوان بزم چون مهر نمیر	در میدان رزم همچون شیر دلیر

حیف بر سلطان سلیم حیف و دریغ

کمال هم کلام براو می‌گرید و هم تیغ

ابن کمال وقفیه‌ای به تاریخ جمادی‌الاول سال ۹۳۶ هـ ق/۱۵۳۰ م نزدیک آرامگاهی که پدرش سلیمان بیک و پدر بزرگش کمال پاشا مدفون است دارد.<sup>۵۱</sup> جلال‌زاده مصطفی بیک «قوجانشانچی»

جلال‌زاده مصطفی بیک اهل طوسیه، فرزند قاضی جلال از اشراف قضات بود که به قوجانشانچی معروف است هم به خاطر تألیف آثار تاریخی و علمی و هم به خاطر خدمات

۵۰. در کتابخانه ایاصوفیه پنجاه و نه رساله درباره موضوعات مختلف از ابن کمال تحت شماره ۴۷۹۴ نگهداری می‌شود. رساله‌هایی نیز تحت شماره ۴۷۹۷ در همین موزه دارد.

۵۱. آرشیونخست وزیری دفتر ثبت اراضی صفحه ۲۷۴. آرامگاه «کمال پاشا بنابه نوشته حدیقه‌الجوامع در حوالی «شهزاده باشی» است.

بعضی از علمای معروف... □ ۷۱۳

ارزنده‌اش در ترتیب و تدوین قوانین عثمانی شخصیت شناخته شده‌ای است. او پس از گذراندن دوران تحصیلات در دیار خود به استانبول آمد، در مدرسه صحن، اسم‌نویسی کرد و پس از به پایان رسانیدن دوره مدرسه، وارد امر مدرسی نشد بلکه به سبب زیبایی سبک نوشته و تسلط بر نحوه کتابت، منشی پیرپاشای معروف شد و به این ترتیب در زمان یاووز سلطان سلیم به دبیری دیوان همایونی منصوب شد.

یاووز سلطان سلیم با محول کردن انشای بعضی از امریه‌های محرمانه به جلال‌زاده که در دبیرخانه دیوان خدمت می‌کرد نهایت مراتب اعتماد خود را به او ابراز داشت<sup>۵۲</sup> و گاهی اوقات نیز نظرات او را در امور می‌پذیرفت. جلال‌زاده از زمان سلطان سلیمان قانونی، به بعد به مدارج عالی رسید و نخست به توصیه سلطان سلیمان قانونی به سمت «منشی» ابراهیم پاشای وزیر اعظم که هنوز در کارها مسلط نبود منصوب شد، در کلیه کارهای پاشا به او کمک کرد، به همراه او به مصر رفت و پس از بازگشت در سال ۹۳۱ هـ ق / ۱۵۲۵ م به مقام رئیس کتابی ارتقاء یافت و ده سال بعد یعنی در سال ۹۴۱ هـ ق / ۱۵۳۵ م در اثنای جنگ «بغداد» به سبب فوت نشانچی سیدی بیک به جای او برگزیده شد.

جلال‌زاده بیست‌وسه سال در مقام دبیری باقی ماند، بعداً در اثر برخورد سرد رستم پاشا با عنوان کردن اینکه از کار خسته شده است درخواست بازنشستگی کرد و با دریافت کل مقرری که به هنگام خدمت به او پرداخت می‌شد در قصر خود واقع در «ایوب نشانچی‌سی» گوشه گرفت و به تکمیل آثاری که قبلاً آغاز به تألیف آنها کرده بود پرداخت. جلال‌زاده در اثنای جنگ «سگتوار» بنا به اصرار سلطان سلیمان به سمت «دبیری» تعیین و از استانبول به اردو احضار شد<sup>۵۳</sup> و چون به آنجا رسید پادشاه در گذشته بود.<sup>۵۴</sup>

۵۲. سلطان سلیم‌خان، تحریر بعضی از احکام و امریه‌های مخفی از وزرا را که به اطراف و اکناف می‌فرستاد به من محول می‌کرد. گاهی اوقات در مورد بعضی امور، عکس نظریه پادشاه را عنوان کرده عرض می‌کردم اگر چنین کنید مناسبتر است، ابتدا خشمگین می‌شد و پس از آنکه به صحت آن نظر پی می‌برد دستور می‌داد باشد چنین بنویس. «کتابخانه ملت.» تذکره بیانی.

۵۳. تذکره کنالی‌زاده حسن چلبی.

۵۴. جلال‌زاده وقتی به سگتوار رسید از مرگ سلطان خبر نداشت وقتی به منظور پوشیدن «قبای منصب» وارد چادر همایونی شد و از وقایع آگاه شد و شروع به گریستن کرد ولی با تذکر سوکوللی که نمی‌خواست سربازان از مرگ پادشاه آگاه شوند، خلعت انتصاب را پوشید و با چهره‌ای به ظاهر خندان چادر را ترک گفت.

جلالزاده یکسال پس از آنکه برای دومین بار به دبیری و طفری‌داری رسید در سال ۹۷۶ هـ. ق/ ۱۵۶۵ م وفات یافت و در گورستان مسجدی که به دستور او در «ایوب» ساخته شده بود و قبلاً نیز برادرش صالح افندی در آن دفن شده بود به خاک سپرده شد.

در اوایل سلطنت سلطان سلیمان قانونی «نشانچی سیدی» قوانین عثمانی را از نو تدوین کرده بود و جلالزاده با صلاحیت کاملی که در این زمینه داشت مواد تازه‌تری به آن قانون افزود که به همین سبب به او قوجانشانچی (دبیر بزرگ) و «مفتی قانون» می‌گفتند. قانون نامه‌های موجود در کتابخانه‌های کشورمان نشانگر آگاهی و احاطه کامل جلالزاده به این مسئله است.

شیوه تحریر جدیدی که عالم و منشی معروف تاجی‌زاده جعفر چلبی که در اوایل قرن شانزده دبیر دربار بود، ابداع کرد از سوی جلالزاده به شکل کامل‌تری متحول شد و این شیوه جدید تا چند قرن پس از او نیز دنبال می‌شد.

جلالزاده که مردی خوش خلق و جوانمرد بود و حمایت و پرورش افراد مستعد را وظیفه خود می‌دانست به جز مواد جدید و مهمی که به قوانین عثمانی افزود دارای آثاری به شرح زیر است:

یک اثر در زمینه تاریخ عثمانی که در برگزیده وقایع زمان سلطان سلیمان قانونی تا واقعه شهزاده بایزید است. این اثر «طبقات الممالک و درجات المسالک» نام دارد. اثری در زمینه اخلاق دارد به نام «انیس السلاطین»<sup>۵۵</sup>. در کتاب سلیم‌نامه او از جنگهای یاووز سلطان سلیم بحث شده است. گذشته از این، آثار دیگری چون «دلایل نبوت محمدی» که ترجمه «معارج النبوه»<sup>۵۶</sup> است و همچنین آثار و اشعار دیگری چون «مواهب الاخلاق»، «جواهر الاخبار» و «هدیة المؤمنین» دارد.<sup>۵۷</sup>

۵۵. نام اصلی اثر مواهب الاخلاق فی مراتب الاخلاق است و چون این اثر را برای مطالعه دو پادشاه تألیف کرده بود نام انیس السلاطین بر آن می‌نهد. این اثر به نام سلطان سلیمان تألیف شده است و شامل شش باب است. مواهب الاخلاق را مرحوم پروفیسور محمدعلی عینی در اثر خود به نام اخلاقیون ترک تجزیه و تحلیل کرده است.

۵۶. اسم اصلی اثر «دلایل النبوه المحمدی و شمائل الفتوة الاحمدی» است که توسط «ملا مسکین» نوشته شده است. در این کتاب از تاریخ پیامبران و سیره آنان بحث شده است.

۵۷. در مورد جلالزاده مصطفی چلبی و برادرش صالح چلبی به اثر نگارنده به نام طوسی‌هلی جلالزاده و صالح چلبی مراجعه شود» (بولتن جلد ۱۲ شماره ۸۶. سال ۱۹۵۸)

بعضی از علمای معروف... □ ۷۱۵

قطب‌الدین مکی معروف در قصر جلال‌زاده واقع در «ایوب نشانچی‌سی» ملاقاتی داشت که سخت از جلال‌زاده تعریف و تمجید کرده است.

### تاش کوپرو ولی‌زاده

اسمش احمد و کنیه‌اش عصام‌الدین بوده، چون ابن‌کمال، ابوسعود و کنالی‌زاده از علمایی است که باعث افتخار قرن شانزدهم هستند پدرش اهل «تاش کوپرو» (داش کوپرو) است و خود او در بورس به دنیا آمده است. پدر بزرگش خیرالدین خلیل از شاگردان «ملایگن» و از علمای باارزشی بود که بنا به دعوت چندراوغلی، اسماعیل‌بیک حاکم قسطنطنیه و سینوب به قسطنطنیه رفت و با روزانه پنجاه آقچه که در آن تاریخ بالاترین میزان مقرری روزانه بود به مُدرّسی مدرسه مظفریه «تاش کوپرو» منصوب شد. در آن تاریخ در کل محدوده عثمانی، تنها مدرّسین مدرسه «مراد دوم» در ادرنه بودند که معادل این مبلغ مقرری دریافت می‌داشتند.

پس از آنکه سرزمینهای اسفندیاریان در زمان سلطان محمد فاتح توسط عثمانی‌ها اشغال شد، سلطان محمد فاتح از خیرالدین خلیل برای مدرّسی مدرسه صحن دعوت کرد ولی چون او از پذیرفتن آن سر باز زد از مدرّسی مدرسه مظفریه معزول شد. به دنبال این واقعه خیرالدین خلیل افندی به دعوت مردم «کره» به آنجا رفت و تا هنگام وفاتش که به سال ۸۷۹ هجری (۱۴۷۴ میلادی) اتفاق افتاد با مقرری‌ای که از آنان دریافت می‌داشت به امر و عطا و تتبع روزگار گذرانید.

مصلح‌الدین مصطفی پسر خیرالدین خلیل نیز از علما بود که سمت مدرّسی یاووز سلطان سلیم را داشت و در سال ۹۳۶ هـ/ق ۱۴۹۵ م مرد. احمد عصام‌الدین افندی که موضوع بحث ماست، پسر اوست. این شخصیت با بینش عمیق و با قدرت تحلیل و استعداد ادبی ممیز و ممتاز است، در سال ۹۰۱ هـ/ق ۱۴۹۵ م به دنیا آمد. پس از کسب فیض از محضر پدر و دیگر علما به مقام مدرّسی ارتقا یافت و مدرّس مدرسه صحن شد. در سال ۹۶۱ هـ/ق ۱۵۵۴ م نابینا شد و هفت سال پس از این واقعه در استانبول وفات یافت.

احمد مصلح‌الدین افندی در بسیاری از علوم به‌ویژه در تفسیر، ادبیات کلام و شرح

۵۸. عطایی به ترجمه ترکی شقایق ذیلی نوشته است (تاتاریخ ۱۰۴۴ هـ/ق ۱۶۲۹ م) و نیز شیخی محمد افندی ذیلی، تا همین تاریخ نوشته است و تاتاریخ ۱۱۴۲ هـ.ق را نیز پسرش ذیل کرده است.



حال نویسی، تسلط و احاطه فوق‌العاده داشت. مهم‌ترین و مشهورترین اثرش که به زبان عربی نوشته است «شقایق نعمانیه» نام دارد و شرح حال ششصدتن از علما و بزرگان قرن چهارده و پانزده میلادی است. این اثر ذی‌قیمت را «ادرنه‌لی مجید افندی» با نام «حدایق الحقایق فی تکلمه الشقایق» به ترکی ترجمه کرده است. ۵۸

تاش کوپرولوزاده اثر بسیار مهم دیگری دارد به نام «مفتاح السعادة» و «مصباح السیاده» که به زبان عربی است و در آن از بیش از پانصدنوع علم و فن بحث شده است که پسرش کمال‌الدین افندی این اثر را با نام «موضوعات العلوم» به ترکی برگردانیده است. «موضوعات العلوم» در سال ۱۹۲۱م از طرف چاپخانه «اقدام» به چاپ رسید. ۵۹

احمد عصام‌الدین افندی اثر زیبای دیگری دارد به نام «نوادرا الاخبار فی مناقب الاخیار» که شرح حال صحابه، مجتهدین، اولیا، حکما، اطبا و علمای هیئت است. این اثر محصول سالیان رنج و کوشش اوست. ۶۰ تاش کوپرولو به جز آثار فوق‌الذکر ذی‌قیمتی نیز در زمینه کلام، منطق، دستور، زبان، متافیزیک، معانی و تفسیر و حدیث دارد.

### کنالی زاده علی افندی

کنالی زاده که کاتب چلبی معروف در توصیف او می‌گوید: «علامه روم است و از جمله کسانی است که ندرتاً پا به عرضه وجود می‌گذارند» اهل اسپارطه ۶۱ است. پدرش قاضی امرالله متخلص به «پیری» و پدر بزرگش عبدالقادر حمیدی است. عبدالقادر مدتی استاد سلمان محمد فاتح بود و تا مقام قاضی عسگری ارتقا یافت. علی افندی در سال ۹۱۶ هـ. ق/ ۱۵۱۰م در اسپارطه به دنیا آمد، طبق رسوم در مدرسه به تحصیل

۵۹. محمد کمال‌الدین افندی پسر تاش کوپرولو در سال ۱۰۳۰ هـ ق/ ۱۶۲۱م هنگامی که در معیت سلطان، عازم حرکت به جنگ لهستان بود وفات یافت. او به خاطر حرص و آزی که برای تصدی منصب شیخ‌الاسلامی داشت به قتل شاهزاده محمد فتوا داد. به جز موضوعات‌العلوم اثر دیگری به نام «تاریخ صاف» و آثاری در زمینه شرح‌حال نویسی دارد. در فقه تخصص داشت. تاریخ صاف او به چاپ رسیده است.

۶۰. نوادرا الاخبار مخلص سیره صاحبه، ابو محمد، و فیات الاعیان، ابن خلکان و تاریخ حکمای شهرستانی است.

۶۱. میزان الحق فی اختیار الحق. صفحه ۲۱

بعضی از علمای معروف... □ ۷۱۷

پرداخت، مدرس شد، به مدرسی مدارس صحن ثمان و صحن سلیمانیه رسید<sup>۶۲</sup>، در مقام قاضی شهرهای شام، مصر، بورسه، ادرنه و استانبول خدمت کرد و در رمضان سال ۹۷۹ هـ ق اوجاق ۱۵۷۲ م هنگامیکه قاضی عسکر آناتولی بود درگذشت قبرش در خارج ادرنه قاپی است. عالی مورخ که از نزدیک او را می‌شناخت درباره او می‌گوید: «اگر زنده می‌ماند، شخصیت بزرگی همپایه ابوسعود افندی می‌شد». عطایی نویسنده ذیل شقایق، ضمن ذکر از کنالی‌زاده با عنوان «سردفتر علما» می‌نویسد که: «او در بلاغت، ادبیات، ریاضیات، فقه، فلسفه، تفسیر و حدیث متبحر بود.»

مشهورترین اثر کنالی‌زاده اخلاق علائی است که بین سالهای ۹۷۳-۹۷۰ هـ ق (۱۵۶۵-۱۵۶۳ م هنگامیکه قاضی شام بود به رشته تحریر درآورد<sup>۶۳</sup>).

کنالی زاده پس از اخذ گواهینامه فارغ‌التحصیلی، مدت زمان درازی در انتظار مدرس مدرسه باقی ماند، در حالیکه همشاگردیش، شاه محمد افندی، دستیار استاد خود شده بود. کنالی زاده طی این مدت انتظار به استنساخ کتب پرداخت و چون سرانجام از انتظار به تنگ آمده بود نوشته‌هایش را جمع کرد و به حضور ابوسعود افندی که در آن زمان قاضی عسکر بود رسید و چنین گفت: «هنگامی که همشاگردی‌هایم به این در و آن در می‌زدند من اثر نوشتم، جز این آثار شفیع دیگر ندارم. اگر در دوران ما به این عمل اهمیتی قائل نیستید من در دیگری را بزنم». ابوسعود افندی وقتی این

۶۲. پس از آنکه مدرسه صحن سلیمانیه تأسیس شد یکی از کسانی که برای اولین بار با روزانه پنجاه آچه به مدرسی پرداخت کنالی‌زاده بود.

۶۳. اخلاق علائی نخستین کتاب به زبان ترکی در زمینه اخلاق است که با توجه به زبان به سبک منشیانه نوشته شده است. اخلاق علائی به نام علی پاشا حاکم شام است. کنالی‌زاده این اثر را ضمن بررسی و تحقیق در کتب اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محسنی حسین واعظ هراتی و اخلاق جلالی لوامع‌الاشراق جلال‌الدین دوانی و استفاده از آنها به رشته تحریر درآورده است مضافاً بر اینکه مطالب بسیاری نیز از خود به آن افزوده است. اخلاق علائی در سال ۱۲۸۴ هـ ق- ۱۸۳۲ م در چاپخانه «بولاق» مصر به چاپ رسید. تحقیق بسیار زیبای اخلاق علائی، تعلیم مرحوم محمد علی عینی در شماره چهار نشریه دانشکده ادبیات و هم به طور مستقل تحت عنوان اخلاقیون ترک چاپ و منتشر شد. اخلاق محسنی حسین واعظ به زبان فارسی بوده توسط ابوالفضل محمد افندی پسر ادریس بدلیسی و عبدالعزیز افندی پسر هوجا سعدالدین افندی به زبان ترکی ترجمه شد. یک نسخه از این کتاب تحت شماره ۳۶۸۸ در کتابخانه فاتح نگهداری می‌شود. مرحوم محمد علی عینی در اثر خود به نام اخلاقیون ترک از آن بحث کرده است. ترجمه عبدالعزیز به نام سلطان احمد اول است.

سخنان را می‌شنود به کتابها اشاره کرده می‌گوید با شفاعت چنین شیعیانی باید منصب گرفت. شفاعت اینها صد بار از شفاعت حرم سلطان مرجح‌تر است. و آنگاه با روزانه بیست آنچه مقرر می‌مدرسه حسام‌الدین واقع در ادرنه را به او واگذار می‌کند.<sup>۶۴</sup>

کنالی زاده عادت داشت به دروسی که قبلاً خود خوانده بود و بعداً آن را تدریس می‌کرد حاشیه و تعلیقات (توضیح حاشیه) بنویسد به همین جهت حواشی و تعلیقات بسیاری دارد. او نیز مانند بعضی از علمای بلند پایه متبحر در ادبیات عرب که برای نشان دادن قدرت قلم خود، رساله‌های تحت عنوان رساله قلمیه می‌نوشتند رساله بسیار ذی‌قیمتی دارد. اما انگیزه اصلی شهرت او کتاب اخلاق علائی است. کلیه کتب اخلاق که در دبیرستانها چه در دوره سلطنت مطلقه و چه در دوران مشروطیت تدریس می‌شد متخذ از این کتاب بوده است. اخلاق علائی امروزه نیز ارزش علمی خود را حفظ کرده است.

#### ابوسعود افندی

ابوسعود افندی از آخرین علمای باارزش قرن شانزده میلادی است. از آنجایی که جدش از اهل ده دیر کلی‌ئیل، ایسکیلیپ بود به او «عمادی» می‌گفتند، نام پدرش «شیخ محمد» است. ابوسعود افندی در «مدرس کویی» استانبول و بنا به یک روایت صبح در تکیه پدرش که امروزه به «سیواسی تکیه‌سی» معروف است در سال ۸۹۶ هجری (۱۴۹۱ میلادی) به دنیا آمد.

ابوسعود افندی مدت زمانی دراز از محضر مؤیدزاده، عبدالرحمن کسب فیض کرد و به دامادی او درآمد و پس از تکمیل تحصیلات خود در نزد ابن‌کمال از او گواهی‌نامه دریافت داشت. در سال ۹۲۲ هـ. ق/ ۱۵۱۶ م نخست به چانقری رفت و با مدرسی که در آنجا به او محول شده بود تدریس خود را آغاز کرد. پس از مدرسی در نقاط مختلف در سال ۹۳۴ هـ. ق/ ۱۵۲۷ م مدرس صحن ثمان و سپس قاضی استانبول و در سال ۹۴۴ هـ. ق/ ۱۵۳۷ م قاضی عسکر روملی شد و در سال ۹۵۲ هـ. ق/ ۱۵۴۵ م به مقام شیخ‌الاسلامی ارتقاء یافت و مدت بیست و هشت سال در این مقام ماند. او در سال ۹۸۲ هـ. ق/ ۱۵۷۴ م در حالی که بیش از هشتاد سال داشت وفات یافت. قبرش در ایوب در

۶۴. ذیل عطایی و شقایق. تذکره کنالی زاده.

بعضی از علمای معروف... □ ۷۱۹

باغچهٔ مکتب سوکوللی محمد پاشاست. هنگامی که خبر وفاتش به حرمین یعنی مکه و مدینه رسید علمای عرب جهت آخرین مراتب احترام به یک عالم، برایش صلوة غائبه نماز میت- گذاردند. قطب‌الدین مکی معروف که در سال ۹۶۵ هـ. ق. / ۱۵۵۸ م از مکه به استانبول آمده بود و با ابوسعود ملاقاتی داشت دربارهٔ او چنین می‌گوید:

«... تفسیری از ابتدای سورهٔ انعام را برای من شرح داد. سپس از مسائل فقهیه بحث کرد... من سخنان او را با گوش جان می‌شنیدم و بهره می‌گرفتم. سراپاگوش بودم، خاموش بودم. در حضورش با کمال ادب نشسته بودم. زیرا علو مقام و بلندی مرتبه‌اش را می‌دیدم. با من به زبان فصیح و سلیس عربی سخن گفت.»

ابوسعود افندی عمرش را به تتبع و خلق آثار گذرانید و از تحریکات سیاسی، خویش را به دور نگاهداشت. احترام عموم را به خود جلب کرد و به سبب قدرت علمی، در رأس قاضی‌عسکرها قرار گرفت.

سلطان سلیمان قانونی که همواره قدرت علمی ابوسعود افندی را تقدیر می‌کرد مقرری او را که با مدرسی مدرسهٔ بایزید و مفتی‌گری، روزانه سیصد آچه بود با تقدیم قسمت اول تفسیر عربی «ارشاد العقل السليم الى مزایا القرآن العظيم» به سلطان روزانه به پانصد آچه افزایش داد و چون تفسیر را به پایان رسانید و تقدیم کرد مقرری روزانه‌اش را به ششصد آچه بالغ شد. هنگام نوشتن این تفسیر، تفاسیر بیضاوی و کشاف زمخشری را از نظر گذرانیده بود.

تفسیر ابوسعید در بین علما پس از تفسیر بیضاوی و زمخشری به عنوان دومین تفسیر پذیرفته شد. این اثر به چاپ رسیده است. ۶۵ ابوسعود به جز این تفسیر اثری به نام «فتاوی ابوسعود» و حواشی‌ای به بعضی آثار دارد.

در مورد قوانین اراضی زمان سلطان سلیمان قانونی، در مورد موادی که مورد سوال و مسئله بود و از او پرسش می‌شد فتوا می‌داد و آن را با موازین شرع شریف منطبق می‌کرد. این اصول و قوانین از زمان ابوسعود به کلی به فتوا متکی و مبتنی شده بود. اشعار عربی ابوسعود بسیار فصیح است. قصیده «میمیه» او که توسط بعضی از علمای عربی شرح شده است و نیز مرثیه‌ای که به مناسبت مرگ قانونی، به عربی سروده از زیباترین اشعار عربی او به‌شمار می‌رود. منظومه‌های ترکی او فصاحت چندانی ندارد.

۶۵. تاریخ عالی. جلد دوم (چاپ‌نشده) شرح حال ابوسعود افندی.

ابوسعود افندی در ایسکیلیپ یک مسجد جامع، در استانبول یک حمام و در ایوب یک مدرسه ابتدایی دارد. ساختمان «قارقی» واقع در محوطه آرشیو نخست وزیری در خیابان ابوسعود به نام «درس خانه ابوسعود» معروف است.

شاگردان دست‌پرورده ابوسعود پس از او قریب به نیم قرن یک حیات علمی کلاسیک پرباری را ادامه دادند. پسرانش احمد، محمد و مصطفی از علمای ارزنده زمان خود بودند. در رأس شاگردانش می‌توان از مؤرخین هوجا سعدالدین معروف صاحب «تاج‌التواریخ»، خیالی مصطفی نویسنده «تاریخ خیالی» و از شیخ‌الاسلام‌ها عبدالقادر شیخی، بستان‌زاده و محمد و صنع‌الله افندی‌ها نام برد. شاعر و قاضی عسکر معروف باقی افندی از شاگردان محمد افندی، پسر ابوسعود است.

قبل از قاضی عسکر شدن، ابوسعود افندی بی‌آنکه توجهی به نوبت فارغ‌التحصیلی کسی بشود هر کسی در صورت یافتن راهی خارج از نوبت به مدرسی می‌پرداخت ولی ابوسعود افندی برای «ملازمین» یعنی کسانی که گواهی فارغ‌التحصیلی را گرفته و ضمن ادامه در دایره قاضی عسکرها منتظر نوبت بودند برنامه‌ای تنظیم کرد و این کار را به نظم و ترتیب درآورد.



## ۴۰ فصل

# نگاهی به اوضاع اقتصادی عثمانی‌ها در قرون چهارده، پانزده و شانزدهم میلادی

در اثنای تأسیس دولت عثمانی حرکتهای اقتصادی‌ای که در زمان سلجوقیان آناتولی آغاز شده بود در بین محدوده حکومت‌های همجوار این دولت نوپا ادامه داشت. گسترش محدوده این حاکم‌نشین کوچک به حوالی مرمره و استانبول و تصرف بعضی از شهرهای مهم امپراتوری بیزانس یعنی بورسه، ازنیق، ازمید، منافع اقتصادی ترک‌ها را در این مناطق تأمین می‌کرد و در عین حال سبب گسترش فعالیت‌های اقتصادی آنان می‌شد. به خصوص اهمیت بورسه که یک مرکز مهم اقتصادی بود، پس از تصرف آن توسط عثمانی‌ها نسبت به زمان بیزانس افزایش بیشتر می‌یافت و هر نوع متاع از جمله ابریشم، پشم و منسوجات پنبه‌ای و صابون سفید توسط تجاری که از خارج کشور می‌آمدند فروخته می‌شد. کاروانهای تجاری که ابریشم خام از سوریه می‌آوردند، قافله‌های حجاج و تجار جنوایی، فلورانسی و اسپانیولی، با نهایت تسهیلات به امر خرید و فروش می‌پرداختند برنز فراوان بود و نقاطی چون قرامرسل، کارتال و پندیق مرکز بافت قالیه‌های ترک بود<sup>۱</sup>.

۱. یورگا، تاریخ عثمانی، بخش «مراد خداوندگار»

## ابریشم و منسوجات ابریشمین و پنبه در ترکیه

با گسترش مرزهای عثمانی و تصرف شهر و قصبات حاکم‌نشینهای آناتولی، مؤسسات متعدد و متنوع موجود در این شهرها و قصبات نیز در اختیار دولت عثمانی قرار می‌گرفت. منسوجات سرخ رنگ دنیزلی و آق‌شهر و نیز کرباس و ململ‌های سفید و لطیف دستاری این شهرها معروف بود. سلطان خداوندگار این ململ دستاری را که به رنگ سفید و بسیار لطیف و ظریف بود و به کرباس گرمیان معروفیت داشت به سر می‌بست. گذشته از آن نوعی پارچه بافته شده در گرمیان ایلی به نام «آق‌ململی» به مصرف خلعت و بالاپوش می‌رسید و هم‌چنین ابریشم‌های آق‌شهر و بالیک‌سری از کالاهایی بود که در داخل و خارج مقرون به صرفه بود.<sup>۲</sup>

صوف آنکارا که شهرت خود را تا این اواخر نیز حفظ کرده بود و صوف‌های بافته شده در طوسیه، قلعه‌جک، ایاش و سیوری حصاری و نوعی قماش که به آن «مخیر»<sup>۳</sup> گفته می‌شد به مصرف تهیه لباس رویی<sup>۴</sup> می‌رسید. ربیله‌جک مخمل و ابریشم تولید می‌شد.<sup>۴</sup>

پارچه‌های ابریشمی تهیه شده در داخل ایالت قرامان و آق‌سرای قونیه و دیار بکر، «صوف سفید» که به صوف ملاطیه معروف بود، صوف «حسن کیف» (مخیر) و «صوف عبائی» محصول ماردین، طی قرون چهارده تا شانزدهم در داخل و هم در خارج مورد مصرف قرار می‌گرفت. در «نفس حلب» و شام و بخشهای تابعه آن کتنی (نوعی پارچه‌هایی که از مخلوط پنبه و ابریشم بافته شد) و «مقدم» و منسوجات مانند آن بافته می‌شد.<sup>۵</sup> در منطقه قونیه کارگاههای بافت نوعی منسوج به نام «بوفاسی» و «آستر» فعال و مشغول به کار بود.<sup>۶</sup>

طول پارچه توپ بوفاسی بافته شده در، گونن دوازده «آرشین» بود. که هر

۲. تاریخ هید و تاریخ عاشق پاشازاده:

• پارچه بشمین - م.

۳. دفتر مهمه شماره ۲۳ صفحه ۲۰

۴. دفتر مهمه، شماره ۲۶ صفحه ۸۶.

۵. دفتر مهمه، شماره ۱۳ صفحه ۲۰

۶. دفتر مهمه شماره ۲۳ صفحه ۲۵

نگاهی به اوضاع اقتصادی عثمانی... □ ۷۲۳

آرشین معادل ۷۰ سانتیمتر است.<sup>۷</sup>

محصول پنبه که جزو کالاهای صادراتی بود، در مناطق بین بورسه وقونیه و کللیا، سوریه و مصر به فراوانی بدست می‌آمد. بازار پنبه به عمل آمده در مناطق بین بورسه وقونیه، در بورسه و ایاسلوق (ایا ثلوق) بود و بازار پنبه منطقه آدنه بندر پایاس بود. کرباسهای طرابزون در قرن شانزدهم هم شهرت فراوانی داشتند، اسکندر چلبی رئیس دارایی دوران سلطان سلیمان قانونی که متجاوز از شش هزار غلام و خدمتکار در اختیار داشت، همه ساله برای تن‌پوش آنان از این کرباس خریداری می‌کرد که با کشتی برایش می‌آوردند.

معادن

مواد معدنی «شاپ» که از معادن فوجه، اولوبات و کوتاهیه و قراحصار شرقی استخراج می‌شد، توسط جمهوری جنوا و فلورانس خریداری می‌شد. ونیزی‌ها از شاپ‌های فوجا با پرداخت یک مالیات معین استفاده می‌کردند و شاپ‌های کوتاهیه نیز از طریق نهر «بیوک مندرس» به دریای اژه ارسال می‌شد.

معادن شاپ و ذیقیمت قراحصار شرقی گاهی از طرف حکومت استخراج می‌شد و گاهی نیز به صورت اجاره به افراد و مؤسسات غیردولتی به مقاطعه داده می‌شد در اواسط قرن شانزدهم این معدن (شاپ) به یک یهودی اجاره داده شده بود.<sup>۸</sup> در گوملی چینه رو ملی نیز یک معدن بزرگ (شاپ) وجود داشت. هلندی‌ها تا قرن هفده میلادی با پرچم فرانسه از آنجا شاپ و پشم می‌خریدند.<sup>۹</sup>

معادن آهن بیله جک به سبب تأمین بخشی از نیاز سرب و گلوله ارتش عثمانی چندین قرن فعال بود، معدن نقره «گموش حاجی کویی» اماسیه و معدن مس کوره قسطمونیه نیز جزو معادن معروف بود. مس معدن «کوره» در درجه اول در اختیار مسگران سیواس، طوقات و اماسیه قرار می‌گرفت و مانده به استانبول فرستاده می‌شد و مراقبت می‌شد که مس قاچاق به ایران برده نشود.

۷. دفتر مهمه شماره ۴۳ صفحه ۱۵۵

\* مادامی از ترکیب آلومینیوم و سولفات پتاسیم طبیعی - م.

۸. دفتر مهمه شماره ۷ صفحه ۸۶۰.

۹. دفتر مهمه شماره ۲۳ صفحه ۲۰.

۱۰. دفتر مهمه شماره ۷ صفحه ۸۹۳.

عثمانی‌ها از معدنهای نقره موجود در گموش حاجی گویی اماسیه آناتولی قصبه «گموش» کوتاهیه و معادن «اولوقیشلا» و گوموشخانه و نیز معادن نقره سدره قاپو که آنجا از «سرز» تا سلانیک سه ساعت راه است و معدن نقره «نوووبردا» واقع در صربستان جنوبی استفاده می‌کردند.

معدن آهن بیلجک که در دست عثمانی‌ها بود و معادن آهن کیفی، «روندیق»، روملی و گامن‌گراد واقع در ایالت بنالوگه که از قرن شانزدهم به بعد به تصرف عثمانی‌ها درآمد جهت تأمین و تهیه لوازم جنگی عثمانی‌ها مدام در فعالیت بود. این معادن مشمول پاره‌ای معافیت‌های مالیاتی بود.<sup>۱۱</sup>

در ازنیق کاشی و بدل چینی و کوتاهیه (چینی) و کاشی تولید می‌شد.<sup>۱۲</sup>

دولتهایی که با آنها مناسبات تجاری برقرار بود.

دولتهایی که نخستین مناسبات تجاری را با عثمانی‌ها برقرار کردند، دولتهای جنوا، و نیز، دوبروونیک و فلورانس بودند که با حکومت‌های قبل از تشکیل دولت عثمانی همکاری می‌کردند. در کنار این دولتها، دول میلان، ناپل و اسپانیا نیز قرار داشتند. منتهی مهمترین مناسبات تجاری عثمانی‌ها با دولتهای جنوا، و نیز و دوبروونیک<sup>۱۳</sup> بود.

## صادرات

حکومت‌های عثمانی به حسب ایجاب و ضرورت با دولتی که با آنها روابط داشت پیمان‌های سیاسی و اقتصادی منعقد می‌کرد. در باره موارد فوق‌العاده و استثنایی طبق توافق با بعضی از کشورهای خارجی و ابریشم، پارچه‌های ابریشمی، پشم و پارچه‌های پشمی، پنبه و بافته‌های پنبه‌ای، پشم بهاره گوسفند، پشم آنقوره، مازو، قالی، شاپ، صادر می‌شد.

۱۱. تشکیلات قاپی قولی جلد ۲ صفحه ۶۴

۱۲. دفتر مهمه. شماره ۲۶ صفحه ۲۱۱، ۲۶۱.

۱۳. در قرون وسطی تا خارج شدن «کفه» از دست جنوا: این دولت مال‌التجاره‌هایی را که توسط کاروانها از هندوستان و دیگر نقاط مهم به سواحل دریای سیاه می‌آمد خریداری کرده به بازارهای اروپا منتقل می‌کردند و ادویه و ابریشم و سنگهای قیمتی و خام و مصنوعات عربستان را که توسط ونیز و عربستان از هند و یمن و سایر نقاط به مصر ارسال می‌شد می‌خریدند و به اروپا می‌بردند.

نگاهی به اوضاع اقتصادی عثمانی... □ ۷۲۵

گاهی نیز فقط بنا به خواهش دولت، مقدار بسیار محدودی آذوقه و خواربار صادر می‌شد.

هر کشوری که با عثمانی‌ها روابط سیاسی و اقتصادی داشت از طریق سفیری اجناسی را که صدور آن به خارج از خاک عثمانی ممنوع نبود با پرداخت بها درخواست می‌کرد. از طرف دولت به نقاطی که مراکز کالای مورد نظر بود فرامینی فرستاده می‌شد که در مقابل دریافت وجه کالای مورد نظر را در اختیار متقاضیان خارجی که اعزام خواهند شد قرار دهند<sup>۱۴</sup>.

و پادشاه عثمانی نیز به همین ترتیب از خارج برای خزانه خود جنس فراهم می‌کرد. به این معاملاتی که بین دولت‌ها انجام می‌گرفت، برخلاف تجار معمولی مالیات تعلق نمی‌گرفت اگر کشتی قصد صدور جنسی را (مال هر کس که می‌خواست باشد) به خارج از ترکیه داشت می‌بایست مطلقاً با اجازه دولت باشد و دولت به این معامله صحه بگذارد. ۱۵ کلیه اشیاء بر مبنای نرخی که از سوی دولت تعیین شده بود خرید و فروش می‌شد.<sup>۱۶</sup>

به موجب عهدنامه از ابریشمی که مربوط به خزانه دولت عثمانی بود و توسط «مأمور مخصوص» و به منظور فروش به ونیز برده می‌شد تحت هیچ عنوان از سوی دولت ونیز پولی چون حق گمرک، حق دلالی، و غیره دریافت نمی‌شد.<sup>۱۷</sup>

تجار مسلمان و غیر مسلمان که با عثمانی‌ها روابط تجاری داشتند با احکامی که در دست داشتند می‌توانستند آزادانه به هر نقطه‌ای که جنس مورد نظر ساخته و یا بافته می‌شد بروند و کالای خریداری شده را به استانبول ارسال دارند.<sup>۱۸</sup>

لهستان از سرزمینهای تحت تسلط عثمانی، مخمل و موم، عسل، و ونیزی‌ها

۱۴. در مورد یک فرستاده لهستانی که برای خرید اعزام شده بود، طی فرمانی که در تاریخ ۹۸۸ هـ/ق/ ۱۵۸۵ م. به حکام نقاطی که در مسیر جاده‌ها بود دستور داده شده بود که در ازای دریافت وجه دوهزار ذراع کرباس مخصوص چادر، یک قطار نخ‌پنبه‌ای (معادل چهل و چهار حقه، هر حقه ۱۲۸۳ گرم) یک قطار نوار پهن مخصوص دوخت چادر و یک قطار اشیای مختلف در اختیار او قرار دهند. (دفتر مهمه، شماره ۴۳ صفحه ۳۳).

. دفتر مهمه شماره ۶ صفحه ۳۹ حکم صادره به قاضی بورس در مورد خرید مخمل مورد نظر پادشاه لهستان

۱۶. دفتر مهمه شماره ۲۳ صفحه ۲۵.

۱۷. دفتر مهمه شماره ۶۷ صفحه ۲۰.

۱۸. دفتر مهمه شماره ۷۸ صفحه ۶۳۱.



ابریشم و منسوجات ابریشمی وادویه- از مصر- خریداری می کردند.<sup>۱۹</sup> عثمانی‌ها نیز از فلورانس ماهوت و از لهستان و روسیه پوست سمور و این قبیل کالاها می خریدند.<sup>۲۰</sup> دولت عثمانی به منظور استحکام و ثبات رنگ منسوجاتی بافته می شد و نیز برای آنکه توپ پارچه‌ها مترای معینی داشته باشند یک رشته اصول وقواعدی را تعیین و اعلام کرده بود. هیئت رئیسه اصناف، مسئول سلامت، مرغوبیت و درست بودن مترای توپ پارچه بود. در داخل کشور کارگاههای پارچه‌بافی و قماش‌بافی مدام تحت کنترل بودند، برای خروج کالا حتماً کسب مجوز ضروری بود، کلیه اشیاء برمبنای نرخ‌ها که از سوی دولت تعیین شده بود به فروش می رفت.<sup>۲۱</sup> سلامت، ثبات رنگ و مترای پارچه‌هایی که می‌بایست به خارج از ممالک صادر شود از سوی دولت کنترل می شد. و در صورت نداشتن نقص، مهر شده به خارج فرستاده می شد. به این ترتیب برای رقابت در حفظ بازار، مسائل با دقت لازم تحت کنترل بود.<sup>۲۲</sup>

### کالاهای وارداتی

ونیزی‌ها که از قدیم با عثمانی‌ها روابط تجاری داشتند. کالاهای ماهوت، جیوه، سیم مسی، سفید آب سرب، کاغذ، شیشه، سنگ شیشه، رنگ، سوزن، منجوق، قیچی و آینه وارد می کردند<sup>۲۳</sup> از روسیه و لهستان انواع پوست، دندان ماهی و از فلورانس ماهوت که به آن، فلورین می گفتند وارد کشور می شد و باز از لهستان و فرانسه مصنوعات مختلف را وارد ترکیه می کردند.

### مراکز مهم تجاری و اسکله‌ها

در معاملات تجاری عثمانی‌ها در درجه اول ضرورت داشت که اسکله‌ها درجوار نقاطی باشند که کالاهای تجاری به آنجا انتقال می یافت. مکانهایی بر این مبنا تقسیم‌بندی شده بود. بنابر این بالطبع بندر استانبول در درجه نخست قرار داشت، در

۱۹. دفتر مهمه شماره ۱۹ صفحه ۱۶۳ و شماره ۹۷ صفحه ۲۰
- ۱۹۵.۲۰. دفتر مهمه. شماره ۷ صفحه ۶۲ و شماره ۴۲ صفحه ۲۸۶ و شماره ۵۸ صفحه ۱۹۵.
۲۱. دفتر مهمه شماره ۲۳ صفحه ۲۵.
۲۲. دفتر مهمه شماره ۶ صفحه ۸۴ و ۱۵۴.
۲۳. آرشیو نخست‌وزیری. شماره ۲۸.

نگاهی به اوضاع اقتصادی عثمانی... □ ۷۲۷

این جا برای هر کالای تجاری یک اسکله مشخص وجود داشت. مثلاً اشیایی از زمیر به استانبول آورده می‌شد و در اسکله زمیر، تخلیه می‌شد کشتیهای بغداد در «اون کاپانی» کشتیهایی که برنج و جو می‌آوردند در اسکله «احتساب» پهلو گرفته کالاهای خود را تخلیه می‌کردند.<sup>۲۴</sup> حتی امروزه بعضی از اسکله‌های وارداتی در دو طرف «خلیج» چون یاغ اسکله‌سی ( اسکله روغن ) لیمون اسکله سی ( اسکله لیمو ) نام قدیمی خود را حفظ کرده‌اند. بعد از اسکله استانبول، اسکله‌های سلانیک، زمیر، اولونیه، دراج، پایاس، طرابلس، شام، صیدا، اسکندریه و بورسه بود. در دریای سیاه اسکله‌های کلاس، کفه، سینوپ و طرابزون در درجه اول اهمیت قرار داشتند. مراکز تجاری داخل کشور عبارت بودند از:

ادرنه گومولجینه، فلبه، صوفیه، اسقوپ مناستر یانیه، بوسنه سرای در روملی، بودین، در بلگراد مجارستان، بورسه، آنکارا، قونیه، دیاربکر، ماردین و ارزروم در آناتولی حلب و شام در سوریه، قاهره در مصر و در عراق بغداد و موصل. مهمترین اسکله‌های ساحلی یعنی آنجا که «فرنگ»ها بیشتر بودند عبارت بود از «استانبول، قاهره اسکندریه، حلب، طرابلس، شام، سلانیک و زمیر»<sup>۲۵</sup>.

در اسکله‌ها و مراکز تجاری از کالاهایی که مستقیماً از خارج وارد می‌شد حق گمرکی دریافت نمی‌شد. پس از اخذ این مالیات که در محدوده تعرفه، اعمال می‌شد به تجار سند می‌دادند. اگر قرار بود که کالاهای وارداتی به صورت ترانزیت عبور کنند در این صورت آن نیز تعرفه جداگانه‌ای داشت. انتقال کالاها از اسکله به داخل کشور توسط کاروانها صورت می‌گرفت.

**کالاهایی که خروجش از کشور ممنوع بود**

جنس و نوع کالاهایی که خروج آنها از کشور ممنوع بود در زمان صلح و جنگ غرق می‌کرد و آن نیز دلایلی داشت. اشیای ممنوع‌الخروج در زمان جنگ اشیایی بودند که یا به سبب نیازهای جنگی در داخل کشور به آن احتیاج بود و یا این اشیا در صورت خروج از کشور مستقیماً به دست طرف مخاصمه می‌رسید.

۲۴. دفتر مهمه، شماره ۷۱ صفحه ۶۶.

۲۵. دفتر مهمه، شماره ۱۰ صفحه ۶.

رقم اشیایی که در زمان صلح خروجش از کشور ممنوع بود کم بود، این کالاها عبارت بودند از: هر نوع آذوقه و بقولات، اسب، سلاح، باروت، سرب، مس، گوگرد، تیماج، چرم، بخصوص از این کالاها خروج پنج رقم اول در هر زمان و در هر شرایط ممنوع بود. فقط مواد غذایی، آنهم در صورتی که خروجش از کشور کوچکترین کمبودی را سبب نمی‌شد در مقام «لطف مخصوصه» گاهی به طور استثنایی خارج می‌شد. کالاهایی که خروجشان از کشور از نظر حکومت بلامانع بود، کالاهایی بودند که مازادشان پس از رفع نیاز داخلی به خارج صادر می‌شد.<sup>۲۶</sup>

اشیایی که خروج مازاد آنها در زمان صلح پس از رفع نیاز داخلی آزاد بود عبارت بودند از: موم طبیعی، پنبه، پوست گوسفند، کرباس چادری، برای دوخت چادر و خیمه، پنبه، نخ پنبه‌ای، چرم، پشم گوسفند، ابریشم و منسوجات ابریشمی که قبلاً نیز گفتیم برای رفع نیاز داخلی مازادشان صادر می‌شد.<sup>۲۷</sup>

غیر از آذوقه، اسب، سلاح، باروت، و سرب که مورد نیاز کشور بود، به نظر می‌رسد که دولت عثمانی در مورد خروج کالاهایی نیز که صدور آنها به خارج آزاد بود به حسب شرایط و سیاست زمان تصمیماتی می‌گرفت و خروج آن را محدود و یا آزاد می‌ساخت.

۲۶. تجار ونیزی پس از تخلیه کالاهایی که از ونیز و کرت آورده بودند به حکومت متوسل شده درخواست خرید چرم و پشم بهاره گوسفند می‌کند در فرمانی که به قاضی استانبول فرستاده شده و ضمن آن با قید و شرط با انجام درخواستشان موافقت گردیده چنین نوشته شده است:

«... من رضای شریف بر خروج متاعی که امروزه مورد نیاز ممالک محرومه است و با خروج آن از کشور دچار تنگنا و مضیقه خواهیم شد، ندارم و منبعد اجازه نمی‌دهم تا ابزار و ادوات جنگ و جدال به کسی داده شود. دستور می‌دهم که به محض اینکه حکم شریفم شرف و صول یافت تحقیق کنی که کشتیهایشان چه نوع کشتیهایی است، چه زمانی آمده‌اند و چه متاعی آورده‌اند. چه مقدار گمرک داده‌اند و از اینجا قصد خرید چه مقدار گمرک داده‌اند و از اینجا قصد خرید چه مقدار چرم و پشم گوسفند را دارند و آیا چرم و پشم گوسفند مورد نیاز ممالک محرومه است یا نه و با خارج شدن آن مملکت دچار مضیقه و تنگنا نشود. در صورتی که با شناختی که تو داری با خرید چرم و پشم مملکت محصور نخواهد شد کسی مانع خریدشان نگردد... دفتر مهمه شماره ۴۳».

۲۷. امریه به حاکم «پریزرین»:

«دستور داده می‌شود که دیگر موم، آذوقه، پنبه، پشم، سازوبرگ و سرب به کفار و اهالی دوبرونیک داده نشود. استماع شده است که برخی از ایالات موم، پنبه و سازوبرگ بار کرده‌اند و به کنار داده‌اند، به جز پنبه رضای شریفم بردادن سایر ملزومات نیست...» دفتر مهمه، شماره ۲۳ صفحه ۹۴.

رونوشت این فرمان به فرمانداران بسنه و هر سک فرستاده شده بود.

نگاهی به اوضاع اقتصادی عثمانی... □ ۷۲۹

در فرمانی که مورخ ۹۸۰ هجری (۱۵۳۷ میلادی) که به قاضیهای نقاطی که دارای معادن بودند ارسال شده بود. (دفتر مهمه شماره ۲۳۵۹۵) ضمن اعلام اینکه خبر رسیده مقدار معتنا بهی مواد کانی، به فرنگستان رفته است دستور داده شده است که به جز موم، پنبه، و پشم بهاره گوسفند هیچ کالایی به تجار خارجی داده نشود و مطلقاً از معادن سرب به کسی فروخته نشود. در مورد عدم خروج اسب از کشور نیز امریه شایان توجهی صادر شده بود. این فرامین نشانگر این است که تا چه حد به جلوگیری از خروج کالاهای ممنوع از کشور اهمیت داده می‌شد.

مثلاً در سال ۹۶۶ هـ ق/ ۱۵۵۸ م مادر سلطان اردل هیئتی به استانبول اعزام داشته بود که این هیئت پس از پایان مأموریت خود به هنگام بازگشت قصد داشتند که اشیاء ولوازم خود را به وسیله چهارپایان حمل کنند به موجب فرمانی به حکام مسیر راه دستور داده شده بود که مطلقاً در این مورد از اسب استفاده نشود و به جای آن قاطر در اختیار هیئت قرار دهند.<sup>۲۸</sup> بجز این حکم، احکام مشابه بسیاری نیز وجود دارد.<sup>۲۹</sup> همچنین به موجب قانون، فرمانده قلعه موظف بود که ورود و خروج کشتیهای تجار که از تنگه‌ها وارد قلمرو عثمانی می‌شدند کنترل کرده به آنها اجازه ورود و خروج بدهد.<sup>۳۰</sup> کشتیهایی که از تنگه دریای مدیترانه وارد می‌شدند در گلیبولی تحت کنترل قرار می‌گرفتند و آنگاه توسط «امین خرج‌خاصه» به آنها تذکره داده می‌شد.<sup>۳۱</sup>

\*\*\*

دولت عثمانی وقتی که با کشوری وارد جنگ می‌شد تجار آن کشور را که در قلمرو حکومتش بود تحت نظر می‌گرفت. و اگر کشتی داشتند کشتیهایشان را ضبط می‌کرد و پس از برقراری صلح، تحت شرایطی که در عهدنامه قید می‌شد به صاحبانشان مسترد

۲۸. دفتر مهمه شماره ۳ صفحه ۲۳۶ متن حکم ارسالی به حاکم بودین در تاریخ ۹۶۷ هـ ق/ ۱۵۵۹ م.  
 ۲۹. در دفتر مهمه شماره ۳۹ در صفحات ۱۹۰، ۲۵۰، ۳۴۱ و ۳۴۲ احکامی دیده می‌شود که دستور داده شده است از تحویل عسل، کرباس، بادبان، پنبه و پیه، آذوقه و اسلحه و سایر کالاهای ممنوع به کشتیهای ونیزی، فرانسوی، کرت و اشکانس خودداری شود. و همچنین از صدور آذوقه، شکر، کتان، نخود و عدس و غیره به خارج جلوگیری به عمل آید. همچنین به فرمانداران سواحل دستور داده شده است که از تحویل سلاح، الوار، موم، پیه، چرم، تیماج، پوست گوسفند، سرب، پشم گوسفند، پنبه، باروت، تیر، و آذوقه و دیگر اشیای ممنوع‌الخروج خودداری شود.

۳۰. دفتر مهمه شماره ۲۷ صفحه ۲۷۷.

۳۱. دفتر مهمه شماره ۱۰ صفحه ۶ و شماره ۱۲ صفحه ۵۱۵.

می‌داشت تجار هر دو طرف تحت شرایط معاهده نامهای مبادله می‌شدند.<sup>۳۲</sup>  
**اوضاع اقتصادی داخلی**

دولت عثمانی طی قرون چهارده، پانزده و شانزده برای آنکه لوازم مورد نیاز برای ارتش و نیروی دریایی را بی‌آنکه محتاج به خارج باشد در داخل کشور تامین کند، تدابیر لازم اتخاذ کرد و در صورت لزوم آنها را بی‌آنکه با تنگنا و دشواری روبرو شود بسرعت تهیه می‌کرده است.

فقط در صورتی از خارج مبادرت به وارد کردن اشیا و اجناس می‌کردند که موجودی داخلی کفاف نیاز را ندهد. به این ترتیب در هنگام لزوم هیئتی که به آن «تجار خاصه» گفته می‌شد به روسیه، لهستان و نیز بعدها نیز به انگلستان اعزام می‌شدند و کالای مورد نیاز تامین می‌کردند.<sup>۳۳</sup> برای تامین بالا پوش افراد ینی‌چری که سالی یک بار به آنها داده می‌شد سالانه از نقاط معینی پشم بهاره گوسفند خریداری شده به کارگاههایی که در سلانیک و دهات تابعه آن بود تحویل داده برای آنها پارچه پالتو بارانی می‌بافتند.<sup>۳۴</sup>

همچنین مراکزی وجود داشت که لباس زیر افراد ینی‌چری از آنجا تامین می‌شد.<sup>۳۵</sup> برای تامین وسایل مورد نیاز و نیروی دریایی چون تیر و تخته کرباس بادبان طناب مخصوص بستن کشتی به اسکله، قیر، نخ، پرک، پارو و آهن‌آلات مخصوص کشتی نیز مراکزی وجود داشت که فعال بود.<sup>۳۶</sup>

دولت عثمانی با وضع مقررات ممنوعیت خروج پارهای از کالاها که در صورت عدم اجازه دولت، خروجش از کشور امکان‌ناپذیر بود، نیازمندیهای مردم را در نظر داشت یک حالت موازنه و تعادل در مواد خوراکی و پوشاکی مردم در داخل کشور به وجود آورده بود و بالطبع به هیچ تنگنا و کمبودی امکان نمی‌داد.



۳۲. دفتر مهمه شماره ۴۲ صفحه ۲۸۶ و دفتر مهمه شماره ۵۸ صفحه ۱۹۵.

۳۳. دفاتر مهمه شماره ۱۰ صفحه ۶ و شماره ۱۲ صفحه ۵۲۵.

۳۴. دفاتر مهمه شماره ۴۲ صفحه ۲۸۶ و شماره ۵۸ صفحه ۱۹۵.

۳۵. تشکیلات قاپی قولی جلد اول و دوم.

۳۶. تشکیلات مرکز و بحریه دولت عثمانی.



نگاهی به اوضاع اقتصادی عثمانی... □ ۷۳۱

در هر نقطه از محدوده کشور عثمانی صاحبان هر حرفه صاحب تشکیلاتی و هیئتی بودند که اعضای همچون رئیس صنف، کدخدا، مأمور اجرای مقررات اصناف و اهل خبره داشتند (کارشناس) هیئت از طرف اصناف انتخاب می‌شد و دولت وظایف آنان را تعیین و تأیید می‌کرد. این هیئت در عین حال که مسئول عملکرد اصناف بود نقش رابط بین دولت و اصناف را نیز به عهده داشت. اصناف متخلف توسط این هیئت جریمه می‌شدند.

حکومت، ابلاغیهایی را که می‌بایست توسط حکام شرع محلی به اصناف داده شود توسط این هیئت می‌داد. نرخ کالاهایی را که توسط اصناف خریداری می‌شد یا به فروش می‌رفت پس از تعیین و تثبیت در دفاتر قید می‌کردند. ۳۷ گذشته از آن چنانکه محترمی مشاهده می‌شد به شدت مجازات می‌گردید.

تعداد دکان هر صنفی در شهر و بخش محدود و مشخص بود. اگر کسی می‌خواست دکانی باز کند که تعداد دکان از حد معین تجاوز می‌کرد این عمل بسته به کسب مجوز از طرف دولت بود، تعداد استاد کاران و شاگردان نیز شامل این مقررات بود. ۳۸. ارتقای یک شاگرد ساده صنعتکار به دستیاری استاد کار و استاد کار شدن یک دستیار تابع مقرراتی بود و اسامی و مرتبه شان در دفاتر مخصوص ثبت و ضبط می‌شد. یعنی هر کسی نمی‌توانست به دل خواه خود مغازه باز کند و یا نام استاد کار بر روی خود بگذارد و دکانی که مخفیانه و بدون مجوز دایر می‌شد بلافاصله بسته می‌شد. ۳۹.

### مؤسسه مندرس

در اواخر سلطنت سلطان سلیمان و در دوره سلطان سلیم دوم یک یهودی اهل پرتقال به نام یاسف ناسی به سبب پارهای معاملات تجاری به دربار عثمانی راه یافت. از

۳۷. فرمان به قاضی استانبول که:

طایفه نعل‌زن‌ها (کسانی که نعل و میخ کوچک به پاشنه کفش می‌زدند) از قدیم برای نعل‌کوبی کفش و پاپوش یک آقچه، برای چکمه، دو آقچه در صورتی که مهمیز داشته باشد سه آقچه دریافت کند... حال آنکه شنیدم‌ایم پاپوش و کفش را با دو آقچه و چکمه را با چهار و یا پنج آقچه نعل می‌کنند. مقرر می‌شود که آنها طبق قرار سابق نعل کنند و این مسئله به اطلاع آنان و عامه مردم برسد.

(دفتر مهمه شماره ۵۱ صفحه ۲)

۳۸. دفتر مهمه شماره ۴۷ صفحه ۷

۳۹. دفتر مهمه شماره ۶ صفحه ۸۴.

وجود این شخص در مسائل سیاسی نیز استفاده می‌شد. وی موفق شد که انحصار تجارت موم طبیعی را بین کشورهای تابعه عثمانی بگیرد. همچنین توانست انحصار فروش شراب را که لهستان از جزیره گرت می‌خرید و به افلاق و بغداد می‌فروخت در اختیار خود داشته باشد. یاسف دادن مالیات آن اجناس را از تنگه‌ها می‌گذرانید و به افلاق و بغداد می‌فرستاد. «یاسف ناسی» که به این ترتیب موقعیتی در ترکیه کسب کرده بود، به اتفاق خاله‌اش، دوناگراسیامندس که در عین حال مادرزنش نیز بود یک مؤسسه اعتباری شبیه به بانک در ترکیه تأسیس کرد و تسهیلاتی برای خارجیانی که با دول اروپای غربی روابط تجاری داشتند به وجود آورد. «موسسه منندس» اعتبار عظیمی در شهرهای بین سواحل هلند تا استانبول به دست آورد. این کمپانی یهودی به خاطر این اعتبار و عملکرد، بسیاری از مقاطعه‌های دولتی را در دست گرفت. عدمای از مسلمانان نیز وارد این مؤسسه شدند و در سایه سرمایه و اعتبار آن مؤسسه به مقاطعه‌کاری پرداختند.<sup>۴۰</sup>

### مبادله پولی

مبادله پولی در تجارت هم به وسیله پول عثمانی و هم پول خارجی صورت می‌گرفت. با توجه به اینکه پول عثمانی و سکه‌های طلای اتریش و ونیزی که به دو کایافیلوری معروف بود و عیار ارزیابی شده داشت و بعدها نیز سکه طلای هلندی به نام «آرسلان لی - شیرنشان» دارای عیار معین و قابل قبول شد، مبادلات تجاری با هریک از این پولها انجام می‌گرفت.

واحد پول دولت عثمانی سکه نقره آچه بود که به واحد قیاسی، چهار آچه معادل یک درهم می‌شد. در نیمه دوم قرن شانزده در حلب، دیار بکر و ارزروم به مناسبت جنگ با ایران از سوی دولت، اجازه ضرب «پول»، که از نظر ارزش یک هشتم آچه بود داده شد.<sup>۴۱</sup> تا اواخر قرن پانزده یک دوکای ونیزی با چهل آچه مبادله می‌شد. عیار نخستین سکه طلای عثمانی که به دستور سلطان محمد فاتح ضرب شد

۴۰. انجمن تاریخ عثمانی سال سوم صفحه ۱۱۵۸.

۴۱. فرمان بیگلربیک ارزروم: به سبب کمال احتیاج مبنی بر ضرب پول در ولایت ارزروم، اجازه داده می‌شود که در آن ولایت نیز چون حلب و دیار بکر پولی که هشت سکه آن یک آچه ارزش دارد ضرب شود از طرف مالیه حکم همایونی ارسال شده است. دفتر مهمه. شماره ۶۶ صفحه ۲۷.

نگاهی به اوضاع اقتصادی عثمانی... □ ۷۳۳

معادل عیار دو گاهای ونیزی بود. بعدها به عیار و ارزش سکه طلای عثمانی که «سلطانی» نام داشت افزوده شد. ارزش یک سکه طلای عثمانی که در زمان سلطان بایزید دوم ضرب می شد معادل پنجاه و چهار آچه بود. یادآوری می شود که تا اواسط قرن شانزده یک دوکا، بین پنجاه و چهار تا شصت آچه مبادله می شد. در تاریخ سولاق زاده آمده است که در زمان یاووز سلطان سلیم یک دوکا معادل شصت آچه و یک «آرسلان لی» هلندی معادل سی و پنج آچه ارزش داشت.

حدود اواخر قرن شانزده در حالی که ارزش یک سکه طلا شصت و سه آچه بود به سبب بروز جنگ و نیاز به پول، آچه تنزل کرد. یعنی نخست یک سکه طلا به هفتاد آچه بالغ شد و در سال ۹۹۲ ه ق ۱۵۸۴ برخلاف قانون وضع شده توسط سلطان سلیمان قانونی ۴۲ با یک صد درهم نقره، هشتصد آچه ضرب شد که به تبع آن، سکه طلا بیست آچه دیگر ترقی کرد.

#### نگرشی به معاملات کالاهای وارداتی و صادراتی و معاملات ارزی

از آنجایی که دولت عثمانی تا اواخر قرن شانزده و حتی اواسط قرن هفده قسمت اعظم احتیاجات خود را در داخل کشور و از طریق استخراج معادن نقاط مختلف سرزمینش تأمین می کرد. لذا پول و ارز چندانی از کشور خارج نمی شد. برای درک دورنمایی از این دیدگاه نوشته پندآمیز «یغما»ی تاریخ نویس در مورد خروج پول از کشور و ورود آن به مملکت را که شایان دقت و توجه است عیناً در اینجا نقل می کنند:

«در کتب قدما و حکما مذکور است که رغبت زیاده از حد سلاطین و پادشاهان به ورود امتعه و اشیای تجملی از کشور اعداودیگر کشورها مقبول و پسندیده نیست چرا که در اثر رغبت آنان به این امر، این مسئله در کشور نیز رواج می یابد و اموال و نقود مملکت به سبب ورود این امتعه از کشور خارج می شود. لازم است که بیشترین رغبت به امتعه و تحف داخلی باشد که مال از مملکت خارج نشود. وقتی از خارج متاعی وارد می شود اگر در مقابل آن اشیاء محصولات ممالک اسلامی به آنها داده شود همواره آچه در مملکت می ماند.

طایفه «افرنک» منسوجات بسیاری آورده از بلاد اسلامیة پشم بهاره گوسفند

۴۲. در زمان سلطان سلیمان قانونی با صد درهم نقره پانصد آچه ضرب شده بود

آنقره ۴۳ ( پشم بز که بسیار لطیف است )، مازو، شاپ ( ترکیبی از آلومینیوم و سولفات پتاسیم که برای ضد عفونی به کار می‌رود - م. ) قلیا و سایر امتعه غیر معمول البیع خریده باسفاین در اسکله‌های از میر، پایاس، صیدا و اسکندریه خالی کرده و در اطراف و اکناف ممالک توزیع می‌کرد و دیار آنکارا، حلب، صیدا و ترابلس و جمله جبال، «دورزی» از آن اموال مملو می‌گردد.

اما آنچه‌ای را که درازای پوست سمور و پوستهای ذیقیمت وارد از دیار مسکو به روس‌ها داده می‌شود آن ملاعین صرف خرید امتعه ممالک اسلامی نمی‌کنند و با آنکه مبالغ هنگفتی صرف خرید متاعهای هندی می‌گردد، هندی‌ها از ممالک عثمانیه کالایی نمی‌خرند و احتیاجی هم به آن ندارند، فایده حاصل از اخذ حقوق گمرکی از این اشیاء خریداری شده به ضرر و زیان معنوی آن نمی‌ارزد، از آنجایی که درآمدشان بسیار است به خاطر عدم احتیاج به بلاد دیگر، مخارجشان اندک است ثروت دنیا در «هند» و نیز به سبب وجود قهوه در «یمن» جمع شده است. منقول است که متمولینشان ثروت قارون را دارند. ۴۴

۴۳. صوف آنکارا از پشم آنقره بافته می‌شود. منظور یغما از صادرات پشم، پشم آنقره است  
 ۴۴. تاریخ یغما، جلد ۴ صفحه ۲۸۶.





